اثرآفرینان

زندگینامهٔ نام‌آوران فرهنگی ایران

(از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی)

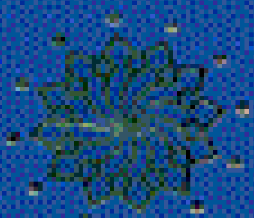
جلد پنجم

کاملی - میهنی

چاپ دوم

زیر نظر

دکتر محمدرضا نصیری



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۱۳۸۴

اثرآفرینان

زندگینامهٔ نام‌آوران فرهنگی ایران

از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی



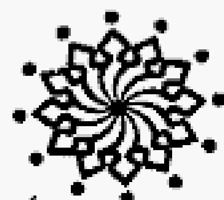
جلد پنجم

کابلی - میهنی

چاپ دوم

زیر نظر

دکتر محمدرضا نصیری

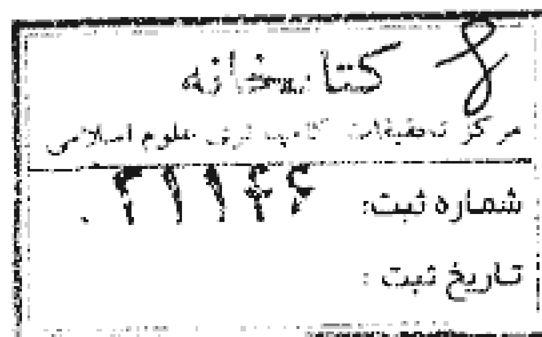


انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۱۳۸۴

سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
شماره ۲۳۰

محدث زاده، حسین، ۱۳۲۸ -
اثر آفرینان: زندگینامه نام آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا ۱۳۰۰ شمسی) / زیر نظر محمّدرضا نصیری؛تهیه و تدوین حسین محدث‌زاده؛ ویرایش مینا احمدیان.- [ویراست ۲]. - تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران)؛ ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۰۴، ۲۱۴، ۲۳۰
ISBN : 964-6278-29-9 (دورهٔ ۶ جلدی)
ISBN : 964-6278-71-x :(ج. ۵)
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
در ویرایش قبلی کمال حاج سید جوادی ویراستار و سرشناسه ذکر شده است.
ج. ۵ (چاپ دوم: ۱۳۸۴).
مندرجات: ج. ۱. آباده‌ای - ایوب خراسانی.-- ج. ۲. بابا افضل کاشانی - خیری تبریزی. ج ۳ - دابوقی بارفروش - شیونی قاینی -- ج. ۴. صائب تبریزی - فیصری همدانی. ۵. کابلی - میهنی.
۱. ایران -- سرگذشتنامه. الف. محدث زاده، حسین ۱۳۲۸ - . ب. نصیری، محمدرضا، ۱۳۲۴ -. ج. احمدیان، مینا، ۱۳۵۷ -، ویراستار. د. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. هـ. عنوان. و. عنوان: زندگینامه نام آوران فرهنگی ایران (از آغاز...)
۲ الف۲ح/ CT ۱۸۸۴   ۹۲۰/۰۵۵
۱۳۸۴
کتابخانه ملی ایران   ۳۵۸۵-۸۴م





اثر آفرینان (ج ۵)
زیرنظر: دکتر محمّدرضا نصیری
مدیر امور علمی و اجرایی: حسین محدث‌زاده
ویرایش: مینا احمدیان
ناظر فنی چاپ: محمد رئوف مرادی
چاپ دوم، ۱۳۸۴ □ شمارگان ۱۰۰۰ نسخه
چاپ: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه تهران

دفتر مرکزی: تهران - خیابان ولی‌عصر - پل امیربهادر - خیابان سرگرد بشیری (بوعلی) - شماره ۱۰۰
تلفن: ۳-۵۵۳۷۴۵۳۱، دورنویس: ۵۵۳۷۴۵۳۰
دفترفروش: خیابان انقلاب بین خیابان ابوریحان و خیابان دانشگاه - ساختمان فروردین - شمارهٔ ۱۳۰۴، طبقه چهارم - شماره ۱۴؛ تلفن: ۶۶۴۰۹۱۰۱
شابک: ۹-۲۹-۶۲۷۸-۹۶۴ (دورهٔ ۶ جلدی) ISBN : 964-6278-29-9 (Vol.Set)
شابک: ۹۶۴-۶۲۷۸-۷۱-x ISBN : 964-6278-71-x
قیمت: ۵۵۰۰ تومان

قدردانی و تشکر

سپاس خداوند بزرگ را که توفیق به ما ارزانی داشت که پنجمین مجلّد از اثر آفرینان یا زندگینامهٔ نام آوران فرهنگی ایران را به اهل فضل و دانش عرضه داریم.

در پایان لازم است از تمامی بزرگوارانی که هر یک به گونه‌ای در تهیه و تدوین این مجموعه لطف و عنایت داشته و همکاری نموده‌اند قدردانی و تشکر شود:

۱ـ جناب آقای دکتر مهدی محقق، رئیس هیأت مدیرهٔ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی که تحت اشراف ایشان تکمیل و به انجام رسیدن طرح تسریع یافت و ارشادات ایشان رهگشای تحقیق پژوهشگران بود.

۲ـ جناب آقای دکتر عبدالحسین نوایی که پژوهشگران تحت نظر معظم له توانستند از راه‌کارهای بهتری بهره‌مند شوند، صحت و سقم گردآورده‌های خود را به میزان وی محک بزنند و در این راه طولانی از صبوری و بردباری ایشان برخوردار باشند.

۳ـ جناب آقای دکتر محمدرضا نصیری قائم مقام انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۴ـ جناب آقای جعفر ناطقی خزانه‌دار.

۵ـ پژوهشگران ذیل:



مینا احمدیان

محمدرضا اسحاقی جردوی

علی درویشانی

منوچهر دین پرست

فهیمه سیفی نهاوندی

حسین شکرآبی

ولی‌الله محمدی

شریفه مهدی‌پور

حمید ناطقی

۶ـ خانم زیبا آقازاده قره‌گل مسؤول رایانه و حروف‌چین کتاب.

۷ـ بخش کتابخانهٔ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۸ـ بخش انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

والله ولی‌التوفیق

حسین محدّث‌زاده

مدیر امور علمی و اجرایی

منابع و مآخذ

ـ در این مجلد علاوه بر منابع و مآخذی که در چهار مجلد پیشین مورد استفاده بوده از کتابهای زیر نیز بهره گرفته شده است:

۱ـ آثار و احوال کاظم‌زاده ایرانشهر، کاظم کاظم‌زاده ایرانشهر، تهران، اقبال، ۱۳۵۰ ش.

۲ـ الابنیة عن حقایق الادویة یا روضة‌الانس و منفعة‌النفس، موفق‌الدین ابومنصور هروی، تصحیح احمد بهمنیار، کوشش حسین محبوبی اردکانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش.

۳ـ اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، عبدالحسین نوایی، زیر نظر احسان یار شاطر، بی‌جا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱ ش.

۴ـ اعلام النبلاء بتاریخ حلب الشهباء، محمدراغب طباخ حلبی، تصحیح محمد کمال، حلب، منشورات دارالقلم العرابی، ۱۴۰۸ ق، چاپ دوم، ۷ جلد.

۵ـ افضل‌التواریخ، غلامحسین افضل الملک، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۱ ش، چاپ اول.

۶ـ امیر کبیر ـ تجلی افتخارات ملی، محمد احمد پناهی سمنانی، تهران، کتاب نمونه، ۱۳۷۴ ش، چاپ دوم

۷ـ ایران در دوران دکتر مصدق، ذبیح سپهر، ترجمهٔ محمد رفیعی مهرآبادی، بی‌جا، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.

۸ـ بازیگران عصر طلایی، ابراهیم خواجه نوری، تهران، بنگاه مطبوعاتی پروین، بی‌تا.

۹ـ بدعتها و بدایع نیمایوشیج، مهدی اخوان ثالث، تهران، انتشارات زمستان، ۱۳۷۶ ش، چاپ سوم.

۱۰ـ بزرگان فلسفه، هنری توماس، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸ ش.

۱۱ـ بشر چیست؟، مارک تواین، ترجمهٔ محمد حسن گنجی، تهران، سازمان انتشارات اشرفی، ۱۳۵۷ ش، چاپ دوم.

۱۲ـ پاره‌ای از خورشید، حمید رضا سید ناصری و امیر رضا ستوده، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۸ ش، چاپ اول.

۱۳ـ پایداری تا پای دار، علی ابوالحسنی، بی‌جا، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول.

۱۴- پیدایش و سیر تحول هنر خط، به کوشش جواد یساولی ثانی، تهران، انتشارات یساولی «فرهنگسرا»، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم.

۱۵- تاریخ آل مظفر، حسینقلی ستوده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ش.

۱۶- تاریخ آل مظفر، محمود کتبی، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۵ ش، چاپ اول.

۱۷- تاریخ جنبش مزدکیان، اوتاکر کلیما، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، بی‌جا، توس، ۱۳۵۹ ش، چاپ اول.

۱۸- تاریخ دیالمه و غزنویان (۲۱۳-۲۱۵۲)، عباس پرویز، بی جا، علی اکبر علمی، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم

۱۹- تاریخ سلطانی، حسین حسینی استرآبادی، به کوشش احسان اشراقی، تهران، علمی، ۱۳۶۴ ش.

۲۰- تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی، علی اصغر حلبی، بی جا، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول.

۲۱- تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، حسین محبوبی اردکانی، به کوشش کریم اصفهانی و جهانگیر قاجاریه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ ش، جلد سوم.

۲۲- تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، حسین محبوبی اردکانی، تهران، انتشارات انجمن دانشجویی دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ ش، جلد اول.

۲۳- تاریخ و جغرافیای دارالسلطنهٔ تبریز، نادر میرزا، تصحیح غلامرضا طباطبایی، بی جا، انتشارات ستوده، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول.

۲۴- تاریخچه مکتب مزدک، اوتاکر کلیما، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، بی‌جا، توس، ۱۳۷۱ ش، چاپ اول.

۲۵- تذکرهٔ صفویه، میر محمدسعید مشیزی (بردسیری)، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، بی‌جا، نشر علم، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول.

۲۶- تذکرة العلماء، محمد بن سلیمان تنکابنی، به اهتمام محمدرضا اظهری و غلامرضا پرنده، بی‌جا، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول.

۲۷- ترجمه الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام، ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، به اهتمام محمد جواد مشکور، بی‌جا، اشراقی، ۱۳۶۷ ش، چاپ چهارم.

۲۸- تصویرها و شادیها گزیدهٔ اشعار منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، سخن، ۱۳۷۴ ش، چاپ دوم.

۲۹- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، جمال‌الدین ابی‌الحجاج یوسف مزی، مقدمه و تحقیق سهیل زکار و احمد علی عبید و حسن احمد آغا، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق، ۲۴ جلد.

۳۰- جشن نامه دکتر محمد حسن گنجی، مجموعه مقالات جغرافیایی، به کوشش ایران پورجزنی، بی جا، سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۷۱ ش.

۳۱- چهره حقیقی مصدق‌السلطنه، حسن آیت، بی‌جا، اسلامی، ۱۳۶۰ ش، چاپ اول.

۳۲- حاج محمد میرزا کاشف‌السلطنه «چایکار» پدر چای ایران، ثریا کاظمی، بی‌جا، سایه، ۱۳۷۶ ش، چاپ دوم.

۳۳- داستانهایی از زندگانی امیرکبیر، محمود حکیمی، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش.

۳۴- در کنار پدرم، مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق (به انضمام مذاکرات منتشر نشده دکتر مصدق با وزارت خارجه آمریکا)، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۹ ش.

۳۵- دکتر مصدق و نطقهای تاریخی او، حسین مکی، بی‌جا، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴ ش، چاپ اول.

۳۶- دولت‌های ایران در عصر مشروطیت، حسین ملکی، تهران، نشر اشاره، ۱۳۷۰ ش، چاپ اول، ۲ جلد.
۳۷- دیوان طرب شیرازی، مقدمه و حواشی جلال‌الدین همایی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۲ ش.
۳۸- دیوان عثمان مختاری، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱ ش.
۳۹- دیوان عسجدی مروزی، به اهتمام و تصحیح و تحشیه طاهری شهاب، با مقدمه استاد سعید نفیسی، بی‌جا، کتابخانه طهوری، ۱۳۳۴ ش.
۴۰- دیوان فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، بی‌جا، زوار، ۱۳۶۳ ش، چاپ سوم.
۴۱- دیوان کمال‌الدین مسعود خجندی، به تصحیح و اهتمام عزیز دولت‌آبادی، تبریز، کتاب فروشی تهران، ۱۳۳۷ ش.
۴۲- ذهبیه تصوف علمی - آثار ادبی، اسدالله خاوری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ش، جلد اول.
۴۳- الذیل علی طبقات الحنابلة، ابن رجب حنبلی، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا، ۲ جلد.
۴۴- زندگینامه آیت‌الله حاج شیخ هادی نجم آبادی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
۴۵- زندگینامهٔ دکتر محمد حسن لطفی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
۴۶- زندگینامهٔ دکتر محمود نجم‌آبادی، حسن فقیه عبداللهی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
۴۷- زندگینامه و آثار مرحوم علامه محمد قزوینی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۴۸- زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری، امید قنبری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
۴۹- زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد محمد حسن گنجی، امید قنبری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
۵۰- زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد مرحوم شیخ حسینعلی راشد، امید قنبری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
۵۱- زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی دانشمند فقید استاد عباس سحاب پدر کارتوگرافی ایران، علی اکبر محمودیان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
۵۲- سیاحتنامه ابراهیم بیک، زین‌العابدین مراغه‌ای، با حواشی باقر مؤمنی، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۳ ش، چاپ سوم.
۵۳- سیر فلسفه در ایران، محمد اقبال لاهوری، ترجمه امیر حسین آریان پور، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۴۷ ش.
۵۴- سیری کوتاه در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان، مرتضی سیفی قمی تفرشی، بی‌جا، امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش.
۵۵- سی و دو مقالهٔ جغرافیایی، محمدحسن گنجی، بی‌جا، مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، ۱۳۵۳ ش.
۵۶- شدالازار فی حط الاوزار عن زوار المزار، معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، تصحیح و تحشیه محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، بی‌تا، ۱۳۲۸ ش.
۵۷- شناخت صادق هدایت، گردآوری شهرام بهارلوییان و فتح‌الله اسماعیلی، بی‌جا، نشر قطره، ۱۳۷۹ ش.
۵۸- شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت (رویارویی دو اندیشه)، مهدی انصاری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول.
۵۹- الضوءاللامع، شمس‌الدین محمد سخاوی، قاهره، دارالکتاب الاسلامی، بی‌تا، ۱۲ جلد.
۶۰- طبقات الحنابلة، ابوالحسین محمد بغدادی حنبلی، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا، ۲ جلد

۶۱ـ طبقات الشافعية، ابن قاضی شهبه دمشقی، تصحیح حافظ عبدالعلیم خان، بیروت، المزرعة بناية الايمان، ۱۴۰۷ ق، ۴ جلد در ۲ مجلد.

۶۲ـ طبقات الشافعية، عبدالرحيم اسنوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق، ۲ جلد.

۶۳ـ طبقات الفقهاء الحنابلة، ابوالحسین محمد بغدادی حنبلی، تحقیق علی محمد عمر، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۱۹ ق، ۲ جلد.

۶۴ـ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱ ش، چاپ پنجم.

۶۵ـ العبر في خبر من غبر، شمس‌الدین محمد ذهبی، تحقیق و تصحیح ابوهاجر محمدسعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمية، بی‌تا، ۴ جلد.

۶۶ـ عرایس الجواهر و نفایس الاطایب، ابوالقاسم عبدالله کاشانی، به کوشش ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۵ ش.

۶۷ـ عرفای کرمان، پری ایران منش، بی‌جا، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول.

۶۸ـ فاجعه قرن یا کشتن شیخ فضل‌الله نوری والاترین روحانی و مجتهد تهران، جواد بهمنی، تهران، سعیدی و نشر محمد، ۱۳۵۹ ش.

۶۹ـ فرقه‌های اسلامی، مادلونگ، ترجمهٔ ابوالقاسم سرّی، بی‌جا، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷ ش، چاپ اول.

۷۰ـ فرهنگ سینمای ایران، جمال امید، تهران، نگاه، ۱۳۷۷ ش، چاپ دوم.

۷۱ـ فریاد خلق یادی از مصدق، عبدالله راستگو، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۵۷ ش.

۷۲ـ فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ ملی، عبدالله انوار، تهران، چاپخانه دانشسرای عالی، ۱۳۴۳ ش.

۷۳ـ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، محمدباقر حجتی، زیر نظر محمد تقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ ش.

۷۴ـ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیة‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، احمد حسینی، زیر نظر سید محمود مرعشی، قم، کتابخانهٔ آیةالله مرعشی، ۱۳۶۹ ش، ۱۹ جلد، چاپ اول.

۷۵ـ القبسات، میرداماد، به اهتمام مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ ش.

۷۶ـ کتاب الثقات، ابن حبان تمیمی بستی، هند، دایرةالمعارف العثمانية و دارالفکر، بی‌تا، ۱۰ جلد.

۷۷ـ کسایی مروزی: زندگی، اندیشه و شعر او، محمدامین ریاحی، تهران، توس، ۱۳۶۷ ش، چاپ اول.

۷۸ـ کلیله و دمنه، نصرالله منشی، با تصحیح و حواشی عبدالعظیم قریب، تهران، انتشارات سعدی، ۱۳۶۷ ش، چاپ سوم.

۷۹ـ گنجینهٔ خطوط علما و دانشمندان و شعرا و خوشنویسان و معاصران، فخرالدین نصیری امینی فخری، تهران، مؤلف، ۱۳۶۷ ش، چاپ اول، ۳ جلد.

۸۰ـ لب اللباب في تحريرالانساب، جلال الدين سيوطی، تحقیق محمد احمد عبدالعزیز و اشرف احمد عبدالعزیز، بیروت، دارالکتب العلميه، ۱۴۱۱ ق، ۲ جلد.

۸۱ـ لوامع العارفين في احوال صدرالمتألهين، محمد خواجوی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۶ ش، چاپ اول.

۸۲ـ مانی و دین او، احمد افشار شیرازی، تهران، انجمن ایران شناسی، ۱۳۳۵ ش.

۸۳ـ مبادی عرفان و تصوف، غلامرضا کیوان سمیعی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.

۸۴- مبدأ و معاد، اسماعیل معتمد خراسانی، بی‌جا، انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول.

۸۵- مجمع الانساب، محمد بن علی شبانکاره‌ای، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش،چاپ اول.

۸۶- مدرس قهرمان آزادی، حسین مکی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸ ش، ۲ جلد.

۸۷- مرزبان‌نامه، مرزبان بن رستم، تحریر و ترجمه سعدالدین وراوینی، تصحیح محمد روشن، بی‌جا، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ش، ۲ جلد.

۸۸- مزارات کرمان یا تذکرة‌الاولیاء محرابی کرمانی، محمد محرابی کرمانی، به اهتمام حسین کوهی کرمانی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۳۰ ش.

۸۹- مصدق، غلامرضا نجاتی، بی‌جا، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷ ش، چاپ اول، ۲ جلد.

۹۰- مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، محمدعلی همایون کاتوزیان، ترجمه فرزانه طاهری، بی‌جا، نشر مرکز، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول.

۹۱- مصلح بیدار، محمد حسین واثقی راد، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ ش، چاپ اول.

۹۲- منتخب‌التواریخ معینی، تصحیح ژان اوبن، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۳۶ ش.

۹۳- منتخبی از تاریخ فلاسفهٔ اسلام، مرتضی مدرسی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۵۳ ش، چاپ سوم.

۹۴- المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم، ابن جوزی، با مقدمه سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق، ۱۳ جلد.

۹۵- من متهم می‌کنم حزب تودهٔ ایران را، فریدون کشاورز، تهران، توس، بی‌تا.

۹۶- مواهب الهی در تاریخ آل مظفر، معین‌الدین معلم یزدی، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران، کتابخانه و چاپخانه اقبال، ۱۳۲۶ ش.

۹۷- مهدوی نامه (جشن نامهٔ استاد دکتر یحیی مهدوی)، حسن سید عرب و علی اصغر محمدخانی، تهران، هرمس، ۱۳۷۸ ش، چاپ اول.

۹۸- میرزا تقی خان امیرکبیر، عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام ایرج افشار، تهران، توس، ۱۳۵۵ ش، چاپ دوم.

۹۹- میزان الاعتدال فی نقد الرجال، شمس‌الدین محمد ذهبی، ذیل میزان الاعتدال ابوالفضل زین‌الدین عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق، ۴ جلد.

۱۰۰- ناموارهٔ دکتر محمود افشار، به کوشش ایرج افشار و کریم اصفهانیان، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۶۴ ش.

۱۰۱- نامهٔ باستان، محمدجواد مشکور، به اهتمام سعید میر محمد صادق و نادره جلالی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸ ش، چاپ اول.

۱۰۲- نامه‌هایی از قهستان، هیل اف، ترجمه و تعلیق محمد حسن گنجی، بی‌جا، مرکز خراسان شناسی، ۱۳۷۸ ش، چاپ اول.

۱۰۳- نخست وزیران، ابراهیم صفایی، بی‌جا، انجمن تاریخ، بی‌تا، جلد اول.

۱۰۴- وحید بهبهانی، علی دوانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش، چاپ دوم.

۱۰۵- وزرای معارف ایران، احمد عبدالله‌پور، بی‌جا، مؤلف، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول.

۱۰۶- یادنامهٔ «اولین کنگرهٔ بررسی و شناخت ابعاد فرهنگی،علمی استاد شهید مطهری»: اهواز، جهاد دانشگاهی، بی‌تا.

بخش: ج 5

از صفحه 1 تا صفحه 346 (معادل 346 صفحه)



کابلی، ابوعبدالله محمد بن حسن بن حسن بن ماهان مروزی.(وف ۲۷۷ ق)، محدث.ساکن بغداد بود.از عبدالعزیز بن عبدالله اویسی و عاصم بن علی و ابراهیم بن موسی فرّاء حدیث شنید.یحیی بن محمد بن صاعد و محمد بن مخلد و ابوعمرو بن سمّاک و احمد بن کامل شجری از او روایت کرده‌اند.دارقطنی او را ثقه دانسته و ابوحسین بن منادی از او نام برده است.در بغداد درگذشت.

انساب سمعانی (۵/۵-۶).

کابلی اصفهانی، ابوبکر محمد بن علی بن عمر.(س ششم ق)، محدث.اصلش از کابل بود.از ابوالقاسم علی بن عبدالرحمن بن علیّک نیشابوری حدیث شنید.ابوسعد عبدالکریم سمعانی (م ۵۶۲ ق)، صاحب «انساب»، از وی، در اصفهان، حدیث شنیده است.

انساب سمعانی (۵/۵).

کاتب بلخی، ازهر بن سلیمان خراسانی.(س دوم ق)، محدث.اهل بلخ و کاتب ابن الرماح بود.از ابراهیم بن طهمان، ابوسعید خراسانی (م ۱۶۳ ق) و مسلم بن خالد زنجی روایت کرد.مردم بلخ از آو روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۶/۵)، الثقات (۱۳۲/۸)، لسان المیزان (۵۱۵/۱)، میزان الاعتدال (۱۹۶/۱).

کاتب‌الخاقان، علی مخصوص، فرزند میرزا حسین‌خان مستوفی کاتب السلطان.(۱۲۵۷-۱۳۳۹ ش)، عالم و خطاط.در تهران به دنیا آمد.در نوجوانی به فراگیری علوم قدیمه پرداخت و در ادبیات فارسی و عربی تبحر یافت.او در خط شاگردی پدر خود را نمود تا به درجه کمال رسید.وی را به تقوا، پاکدامنی و حسن خلق ستوده‌اند. کاتب‌الخاقان در تهران درگذشت و در قم در قبرستان نو دفن شد.از وی قطعات بسیاری به جای مانده است.از دیگر آثارش:«سه مقالهٔ مخصوص»، سه مقاله اخلاقی،به فارسی،به نامهای:«دیباچه اخلاق»، «دریچه اخلاق» و «سراچه اخلاق»؛ «فلسفه مخصوص»؛ «درر المنثوره».

تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۹۸-۱۰۰)، الذریعه (۱۴۸/۸، ۱۶۴/۱۲).

کاتب‌الخاقانی، محمد صالح.(ز ۱۰۱۸ ق)، خطاط. وی جامع مرقعی است که برای ولی محمدخان، حکمران استراخان، نگاشته که تاریخ ترتیب آن «مرقع خوب» (۱۰۱۸ ق) است.این مرقع دیباچهٔ بسیار مزینی دارد و شامل قطعات شیوایی از خطوط استادان خط نستعلیق مانند: سلطانعلی مشهدی، میرعلی هروی، محمود بن اسحاق شهابی، محمدحسین تبریزی، میر معز کاشانی و سید احمد مشهدی می‌باشد. به غیر از خطوط، چند تصویر دیگر نیز وجود دارد که از کارهای عصر بابری هند و رضا عباسی است و برخی از تصاویر نیز به سبک اروپایی نقش شده است.مقدمهٔ این مرقع به قلم دو دانگ خوش نوشته شده و رقم: «کتبه الفقیر...محمد صالح الکاتب الخاقانی غفر ذنوبه و ستر عیوبه» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۷۷۷/۳)، هنر عهد تیموریان (۵۹۰-۵۹۱).

کاتب‌السلطان، میرزا حسین‌خان.(وف ۱۳۳۷ ق)،

خطاط.وی نزد میرزا غلامرضا اصفهانی و میرزا علی‌محمد صفا تعلیم خط گرفت.در نوشتن خط نستعلیق، بویژه جلی، شیوهٔ مخصوصی داشت و از شکسته و تعلیق نیز بهره‌مند بـود.از شـاگـردان وی فـرزندش، عـلی مـخصوص کـاتب‌الخـاقان است کـه او نـیز از خـوشنویسان مشهور است.کاتب السلطان در مشهد وفات یافت و همان‌جا دفن شد.از آثار وی چند قطعه به قلم سه دانگ متوسط و یک مکتوب به قلم نیم دو دانگ خوش موجود است که تاریخ ۱۳۰۸ ق دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۶۳/۱)، تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۷۵-۷۶)، شرح حال رجال (۲۳۷/۵).

کاتب السلطان شیرازی، محمدحسین، فرزند محمد عـلی تـاجر.(وف ح ۱۳۱۷ ق)، خـطاط.از کـاتبان دربـار ناصرالدین شاه قاجار بود و از طرف او به کـاتب‌السـلطان ملقب شد.وی یکی از چیره دست‌ترین خوشنویسان طراز اول خط نستعلیق است و این خط را - از شش دانگ جلی تا کتابت خفی و غبار - بسیار خوش می‌نوشته است.او پس از قتل ناصرالدین شاه، در دربار مظفرالدیـن شـاه در سـمت خود باقی ماند و آثاری نیز به نام وی از خود بجا گذاشت. کاتب‌السلطان در حدود هشتاد سالگی در تهران درگذشت. از آثار وی:یک نسخه کتیبهٔ امامزاده عبدالله در شهر ری، به قلم کتیبهٔ دو دانگ ممتاز و با رقم:«کتبه العبد المذنب محمد حسین الشیرازی...سنه ۱۲۷۳»؛ یک مرقع به قلم دو دانگ و کتابت خفی عالی، با رقم:«الفقیر الحقیر المذنب...محمد حسین الشیرازی غفرله سنه ۱۲۷۴»؛ یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت ممتاز، با رقم:«...و انا العبد کاتب الحضرت‌السـلطانی مـحمدحسین الشیرازی...سنهٔ ۱۲۷۹»؛ یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت عالی، با رقم:«...محمد حسین الشیرازی...سنه ۱۲۷۹»؛ یک نسخه ترجمهٔ فارسی قرآن، به قلم نیم دو دانگ ممتاز، بـا رقـم: «...انا العبد کاتب السلطانی، محمد حسین الشیرازی...سنهٔ ۱۲۹۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۶۸۹/۳-۶۹۴)، اطـلس خـط (۵۶۹-۵۷۰)، تاریخ هنرهای ملی (۹۸۸/۲-۹۹۰)، تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۶۳).

کاتب‌السلطان قمی، محمدابراهیم، فرزند یوسف. (ز ۱۱۰۶ ق)، نقاش و خطاط. در قم بـه دنـیا آمـد.در دورهٔ جوانی به اصفهان رفت و در این شهر با استادان نامی آشنا شد. سپس به دربار شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق) راه یافت و به لقب کاتب‌السـلطانی مـفتخر گـردید. کـاتب السلطان در صنعت تذهیب و گل آرایی و قـلمدان سـازی مـهارت داشت و در خـطوط نستعلیق و نسخ و رقـاع و شکسته، استادی صاحب قلم بود. بعضی از هنرشناسان، استاد حاجی محمد، برادر کوچکتر محمد ابراهیم کـاتب السلطان، را با این هنرمند یکی و دو اسم متفاوت برای یک نفر در نظر گرفته‌اند در حالی که آنها، دو نقاش جداگانه هر دو فرزندان از سلاله حاج یوسف قمی بوده‌اند.از شاگردان وی، میرزا احمد نیریزی را ذکر کرده‌اند.از آثار او:نسخهٔ پر اعتبار «صحیفهٔ سجادیه»، کـه کـتابت و آرایش آن را خـود انجام داده است، با رقم: «...ابـن حـاجی یـوسف، مـحمد ابراهیم... سنه ۱۰۹۲...»؛ قطعه خطی در شیوهٔ نسخی کـه زمینهٔ آن، انواع حیوانات و پرندگان زیبا به شیوهٔ حل کاری آرایش یافته،با رقم:«مشقه العبد...محمد ابراهیم المـذهب القمی...بمحروسه اصفهان ۱۱۰۳»؛ قلمدان زیبایی کـه بـه خط و تذهیب آراسته شده، با رقم:«کتبه اقل عبادالله محمد ابراهیم الکاتب الـسلطانی فی شهور سنه ست و مائة بـعد الالف».

احوال و آثار نقاشان (۶۳۸/۲-۶۴۸)، اطلس خط (۳۵۲)، گلستان هنر (نوزده، چهل و هشت)، هـنر قـلمدان (۷۳، ۹۹).

کاتب‌السلطانی ← محتشم اصفهانی.

کـاتب‌السـلطانی، مـحمدعلی ← خـوانـسـاری، محمدعلی.

کاتب شیرازی، محمد.(س یازدهم ق)، خطاط.از آثار وی: قرآن وزیری جلد روغـنی، دو صـفحهٔ افـتتاح مـتن و حاشیه مذهَّب، نسخ یاقوتی خوش، بـا رقـم:«کتبه العبد المذنب العاصی مـحمد الکـاتب الشیرازی»(حـدود قـرن ۱۱).

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۷۹/۴).

کـاتب شـیرازی، مـحمد قـوام.(ز ۹۵۸ ق)، خـطاط. مشهور به حمامی.از آثار وی:یک نسخه «صفوة الصفی»، به قلم کتابت متوسط و با رقم:«قد اتفق الفراغ... مـحمد القوام الکاتب‌الشیرازی المشهور بحمامی... سـنة ثـمان و خمسین و تسعمائة الهجریة»؛ یک نسخه «خمسه» نظامی،

به قلم کتابت متوسط و با رقم:«تم الکتاب... محمد القوام الکاتب الشیرازی»؛ یک نسخه «گلستان» و «بوستان» سعدی، به قلم کتابت متوسط و با رقم:«تم الکتاب کتبه محمد قوام شیرازی غفر له»؛ یک نسخه «دیوان» حافظ، با رقم:«محمد الشیرازی المشهور بحمامی»؛ یک نسخه «سبحة الابرار» جامی، با رقم:«محمد القوام الکاتب الشیرازی، سنه ۹۵۸»؛ یک نسخه «شاهنامهٔ» فردوسی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «محمد القوام... در شهر شیراز».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/۸۱۴-۸۱۶)، هنر عهد تیموریان (۳۱۴، ۳۹۲-۳۹۳، ۵۲۸، ۶۳۱).

کاتب گلپایگانی، محمدکاظم، فرزند محمد حسن.(ز ۱۲۵۹ ق)، خطاط.از آثار وی:قرآن رحلی جلد ساغری، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع، به خط نسخ کتابت جلی خوش، با رقم:«...داعی دولت...محمد کاظم بن محمد حسن کاتب گلپایگانی...سنة تسع و خمسین و مأتین بعد الالف...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۹۴/۴).

کاتب مرزبانی، ابوعبیدالله محمد ←مرزبانی بغدادی.

کاتبی، حسینقلی، فرزند محمدرضا بهجت الممالک.(۱۲۹۱-۱۳۶۹ ش)، فرهنگ‌نویس، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به جوشغون.در مراغه به دنیا آمد.مادرش شاهزاده اختر، دختر رضاقلی میرزا بن ملک قاسم میرزا بن فتحعلی‌شاه بود.کاتبی پس از طی دورهٔ ابتدایی و متوسطه در تبریز، از دانشکدهٔ حقوق تهران موفق به اخذ لیسانس در دو رشتهٔ حقوق قضایی و علوم سیاسی شد.کاتبی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۱ ش سردبیر مجلهٔ «ماهتاب»، وابسته به انجمن ادبی آذربایجان بود و از ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۱ ش ادارهٔ روزنامهٔ «فریاد آذربایجان» را مستقلاً عهده‌دار بود.وی مشاغل مختلفی از جمله: وکالت دادگستری در تبریز و تهران، عضویت کمیسیون‌های واژه‌گزینی حقوق و اقتصاد و بازرگانی فرهنگستان زبان و همکاری در تأسیس انجمن کانون مشاورهٔ حقوقی را بر عهده داشت.از آثار وی:«آذربایجان و وحدت ملی»؛ «اعلان حقوق بشر»؛ «بردگی»؛ «شکوفه‌های ادب»، قصه‌های کوتاه؛ «سی فصل در فن انشاء»؛ «فرهنگ حقوق»، فرانسه به فارسی؛ «نویسندگان بزرگ معاصر دنیا»؛ «حقوق تجارت».

آینده (س ۱۷، ش ۱-۴، ص ۱۹۳-۱۹۵)، ادبیات نوین (۱۴۸، ۳۰۲)، الذریعه (۲۹۰/۱۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۸/۱، ۲۳۵، ۲۸۶، ۴۷۸، ۷۴۹، ۱۹۳۳/۲، ۲۰۶۶، ۲۱۵۹، ۲۱۶۰-۲۱۶۰، ۲۴۲۴، ۳۰۷۶، ۳۳۲۹)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۴۰-۹۴۱).

کاتبی ترشیزی ←کاتبی نیشابوری.

کاتبی شیرازی ←کاتبی نیشابوری.

کاتبی قزوینی، نجم‌الدین ← دبیران قزوینی.

کاتبی نیشابوری، شمس‌الدین محمد بن عبدالله.(وف ۸۳۸/۸۳۹ ق)، عارف، خطاط و شاعر، متخلص به کاتبی. مولد و منشأ وی قریهٔ طرق، میان نیشابور و ترشیز و طوس بود و به همین جهت هم به ترشیزی و هم به نیشابوری معروف شد.دوران جوانی را در مولد خود گذراند و به کسب علوم و فنون عصر خود، خصوصاً فن ادب و شعر پرداخت.از جمله استادان وی در نیشابور سیمی نیشابوری بود که خوشنویسی و فنون شعر را نزد او آموخت.وی برای تکمیل تحصیلات و اطلاعات خود به هرات رفت و در آنجا به خدمت بایسنقر میرزا پسر شاهرخ میرزا رسید و از مداحان او گردید.وی سفرهایی به استرآباد، مازندران، گیلان، آذربایجان و شروان داشت و مداح پادشاهانی چون شروانشاه منوچهر و ابراهیم سلطان تیموری، پسر شاهرخ میرزا (م ح ۸۳۸ ق) گردید و پاداش و جوائز زیادی دریافت کرد.او پس از مدتی به اصفهان رفت و در آنجا به خدمت خواجه صاین‌الدین علی بن محمد ترکه (م ۸۳۰/ ۸۳۵ ق)، که از بزرگان علم بود، رسید و از او کسب فیض نمود و در زمینهٔ تصوف و عرفان از وی بهره‌ها برد.وی عاقبت به استرآباد برگشت و در همان‌جا درگذشت و در جوار مزار امامزاده معصوم که به نه گوران معروف است به خاک سپرده شد.قاضی نورالله شوشتری در «مجالس المؤمنین» او را از شعرای شیعه شمرده و پاره‌ای از قصاید وی را در مدح امیرالمؤمنین (ع) آورده است.از آثارش:«دیوان» شعر؛ «خمسه کاتبی» شامل: «گلشن ابرار» به تقلید از «مخزن الاسرار» نظامی، «مجمع البحرین» به تقلید از «خورشید و جمشید» سلمان ساوجی و «همای و همایون» خواجو که به دو بحر است که «ذوبحرین» خوانده می‌شود

که این منظومه مقدمه‌ای به نثر دارد و موضوع آن عشق عرفانی ناظر با منظور است که به نام «ناظر و منظور» یا «ناصر و منصور» نیز معروف است؛ مثنوی «ده باب» به تقلید از «بوستان» سعدی؛ مثنوی «سی‌نامه» یا «محب و محبوب»؛ مثنوی «کتاب دلربای»، در سرگذشت قباد، پادشاه یمن با وزیرش، که بعد از ۸۳۰ ق به نظم در آمده است. از دیگر مثنویات وی به «بهرام و گلندام» نیز می‌توان اشاره کرد.

آتشکدهٔ آذر (۱/۲۷۲-۲۷۴)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/۸۱۷-۸۱۸)، از سعدی تا جامی (۷۰۸-۷۱۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/۲۳۳-۲۴۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۷-۲۹۸)، تذکرةالشعراء (۴۲۹-۴۳۸)، حبیب‌السیر (۴/۱۸)، دایرةالمعارف فارسی (۲/۲۱۱۴)، الذریعه (۹/۸۹۶-۸۹۷، ۱۹/۱۳۰-۱۳۱، ۱۸۱، ۲۱۵-۲۱۶، ۲۸۳، ۳۱۷، ۳۱۸)، ریاض‌العارفین (۱۲۸-۱۲۹)، ریحانه (۵/۱۴-۱۶)، فرهنگ سخنوران (۷۵۳-۷۵۴)، الکنی و الالقاب (۳/ ۱۰۰)، لغت نامه (ذیل/کاتبی ترشیزی)، مجالس‌المؤمنین (۲/۶۵۹- ۶۶۳)، مجالس النفائس (۱۰-۱۱، ۱۸۶-۱۸۷)، مرآةالخیال (۶۵)، مرآت الفصاحه (۵۱۳-۵۱۵)، مطلع الشمس (۳/۱۷۵)، مناقب هنروران (۵۷)، منظومه‌های فارسی (۴۸۲-۴۹۱)، نتایج الافکار (۵۹۶-۵۹۹)، هفت اقلیم (۲/۲۵۹-۲۶۴).

کاتوزیان، شیخ محمدعلی چاله میدانی تهرانی، فرزند شیخ حسن. (تو ۱۲۵۴ ش)، فرهنگ‌نویس و نویسنده. در تهران به دنیا آمد. از دوران نوجوانی به تحصیل ادبیات فارسی و صرف و نحو عربی و منطق و ریاضی و هیئت پرداخت. وی پس از تکمیل آن علوم، نزد استادانی چون میرزای آشتیانی و آقا میرزا حسن کرمانشاهی و آقا میرزا هاشم رشتی به تحصیل اصول، فقه، فلسفه، کلام و عرفان مشغول شد و ضمناً در زمینهٔ تاریخ و جغرافیا و فیزیک نیز تحقیق کرد و در هر یک از علوم مزبور خصوصاً منطق و فلسفه و عرفان شرح و حواشی نوشت. در ۱۳۲۲ ق با کوشش فراوان انجمن علمی را تأسیس کرد که از مهم‌ترین آثار آن انجمن کتاب «لغت انجمن علمی»، از عربی به فارسی ، است. وی همچنین در تأسیس کتابخانهٔ ملی نقش مهمی داشت. او از طرف مردم تهران، در دورهٔ اول و از طرف مردم تبریز، در دورهٔ پنجم به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. از مهم‌ترین تألیفاتش «فرهنگ کاتوزیان» است، مشتمل بر سی و پنج هزار لغت فارسی قدیم و جدید و عربی و ترکی و اروپایی معمول در زبان فارسی. از دیگر آثار وی: «انوارالمشعشعین فی بیان شرافة القم و القمیین»، تاریخ قم؛ «تاریخ انبیاء اولوا العزم»؛ «فقه در عبادات و سیاسات»؛ «تاریخ مختصر انبیاء».

الذریعه (۲/۴۴۱، ۱۶/۲۱۳-۲۱۴، ۲۹۲، ۱۸/۳۳۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/۳۱۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۳۹۱، ۶۷۰، ۷۴۶، ۲/ ۲۱۴۱، ۲۱۴۲، ۲۴۳۵، ۲۴۵۲، ۲۸۱۲، ۳۱۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۳۴۸-۳۵۱)، نخبگان سیاسی ایران (۴/۴۸۴، ۴۹۲)، یغما (س ۵، ش ۱۰، ص ۴۶۴-۴۶۵).

کاجری، ابواحمد محمد بن جعفر بن محمد. (وف ۴۱۱ ق)، محدث. نسبتش به کاجر، از قرای نخشب می‌رسد. از ابوسهل هارون بن احمد استرآبادی و ابوجعفر محمد بن عبدالله فقیه هندوانی و ابوالفوارس احمد بن محمد بن جمعه نسفی و دیگران حدیث شنید. ابوالعباس مستغفری از وی روایت کرده است.

انساب سمعانی (۵/۹).

کاجری، ابوسلمه احمد بن محمد بن عیسی. (وف ۴۱۰ ق)، محدث. نسبتش به کاجر، از قرای نخشب، می‌رسد. از لیث بن نصر کاجری حدیث شنید. ابوتراب اسماعیل بن طاهر نسفی از او روایت کرده و غیر او کسی از ابوسلمه حدیث نشنیده است.

انساب سمعانی (۵/۹).

کاجری، ابومحمد عبدالرحمن بن لیث بن نصر. (س چهارم ق)، محدث. نسبتش به کاجر، از قرای نخشب، می‌رسد. از پدرش، لیث بن نصر کاجری، و محمد بن طالب بن زکریا نسفی و عبدالمؤمن بن خلف نسفی (م ۳۴۶ ق) روایت کرد. ابوجعفر عبدالملک بن عبدالله خزاعی هروی و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۵/۹).

کار، محمد، فرزند مهدی مدیرالملک. (تو ۱۲۸۵ ش)، پزشک، استاد دانشگاه و نویسنده. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی دو سال به مدرسهٔ آلیانس رفت و سپس وارد دارالفنون گشت. دوره مدرسهٔ طب را در تهران گذراند و در ۱۳۱۴ ش، بعد از دو سال طبابت، برای تکمیل تحصیلات

به اروپا عزیمت نمود و یک سال در برلن و سه سال در پاریس تحصیل نمود و موفق به اخذ دیپلم از دانشگاه پاریس گردید.پس از آن به ایران بازگشت و در دانشگاه تهران به سمت دانشیار بافت‌شناسی و سپس آسیب‌شناسی به تدریس پرداخت.در ۱۳۳۱ ش بار دیگر برای مطالعه به آلمان سفر کرد و مدت سه سال در قسمت آسیب‌شناسی و امراض داخلی در دانشگاه توبنگن مشغول کار شد.وی در ۱۳۳۴ ش به ایران بازگشت و پس از چند ماه مأمور تأسیس دانشکدهٔ پزشکی جُندی شاپور در اهواز گشت.از آثار وی:«فن کالبدگشایی و آسیب شناسی ماکروسکپیک».

الذریعه (۳۱۷/۱۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۴۷۰/۲)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶۸۷/۵-۶۸۹).

کارکیا لاهیجی، حسام الدین بن یحیی.(س یازدهم ق)، عالم دینی، حکیم و شاعر.از آثارش:«التوضیحات»، در حکمت و عرفان،که در ۱۰۵۲ ق تألیف نموده و بعضی از اشعار خود را در آن ذکر کرده است؛ «المسالک»، در یک مقدمه، چهار مقاله و نه مسلک؛ شرح بعضی ابیات ناصر خسرو؛ رسالهٔ «نفس» و مراتب آن، سلوک در دوازده مرحله؛ شرح رساله «الشرقیة» سهروردی؛ شرح عبارتی از «تلویحات»، که در ۱۰۷۹ ق تألیف نموده است.

الذریعه (۲۴۲/۲۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳۴/۱۱)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۸۵۵/۲، ۱۳۸۴)، نامها و نامدارهای گیلان (۱۳۸).

کازرونی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بکری.(س نهم ق)، عالم دینی.گفته‌اند که وی عموی فیروزآبادی (۷۲۹-۸۱۶/۸۱۷ ق)، صاحب «قاموس»، بود.از آثار وی:«شفاء الاسقام فی سیرة غوث الانام (الرفاعی)»؛ «المیزاب فی نسب سید الاقطاب»؛ «البرهان المؤید فی مناقب الامام الرفاعی احمد».

ایضاح المکنون (۱۸۰/۱، ۵۰/۲، ۶۱۱)، معجم المؤلفین (۸۲/۱)، هدیةالعارفین (۱۹/۱).

کازرونی، ابوبکر محمد بن ابراهیم بن محمد بن مهین دونه. (س چهارم و پنجم ق)، حافظ و محدث.معروف به ده‌زور.اهل کازرون بود.به عراق و مکه رفت.در مکه از ابوالحسن احمد بن ابراهیم بن فراس عبقسی و در بصره از ابوبکر احمد بن یعقوب طائی و دیگران حدیث شنید.وی شیخی ثقه و مورد اعتماد بود.ابومحمد عبدالعزیز بن محمد بن محمد نخشبی (م ۴۵۷ ق)از وی روایت کرده است.

انساب سمعانی (۱۴/۵).

کازرونی، ابوالسعود محمد بن شرف الدین یحیی بن احمد.(۹۸۰-۱۰۵۸ ق)، فقیه شافعی،پیشوای شافعیان مدینه بود.از آثار وی:«التذکرة الکازرونیة»، که هر چیز غریب و نادر را در آن جمع کرده است.

ایضاح المکنون (۲۷۶/۱)، معجم المؤلفین (۲۱۸/۴، ۱۲/ ۹۸)، هدیةالعارفین (۲۴۳/۱، ۲۸۴/۲).

کازرونی، ابوالعباس احمد بن عبدالله بن احمد.(وف ح ۳۹۶ ق)، محدث.ساکن اهواز بود، به شیراز رفت و در آنجا، به علت اینکه کتاب‌هایش از بین رفته بود، از حفظ حدیث گفت.ابوعبدالله محمد بن عبدالله شیرازی حافظ از او حدیث شنید.

انساب سمعانی (۱۴/۵).

کازرونی، ابوالعباس احمد بن منصور بن احمد. (۵۱۶-۵۸۶/۵۸۷ ق)، عالم دینی، محدث و فقیه شافعی. مشهور به ابوالعباس فقیه.اهل کازرون بود.در حدود ۵۴۰ق به بغداد رفت و از محضر شیوخ آنجا استفاده نمود و در آنجا حدیث گفت.سپس به شهر خویش،کازرون، بازگشت و متولی قضای آن شهر گردید.پس از آن در شیراز سکنی گزید و از طرف حاکم شیراز، به عنوان سفیر دیوانی، سفری به بغداد نمود. او در شیراز درگذشت.در «هدیةالعارفین» سال مرگ وی ۵۷۸ ق ذکر شده است.از آثارش:«معجم الشیوخ»، در زندگینامه و احوال مشایخش، در هفت جزء.

الاعلام (۲۴۴/۱)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۶۴/۶-۶۵)، معجم البلدان (۴۸۷/۴)، معجم المؤلفین (۱۸۲/۲-۱۸۳)، هدیةالعارفین (۸۸/۱).

کازرونی، ابوعبدالله محمد بن بنان بن محمد آمدی. (وف ۴۵۵ ق)، فقیه شافعی، محدث و مقری.وی شیخ شافعیه و ساکن آمد و فقیه آنجا بود.او از احمد بن حسین بن صیّاح بلدی و قاضی ابوعمر هاشمی و ابن رزقویه و ابوالفتح بن ابی الفوارس بغدادی حدیث شنید.قرآن را نزد

ابوالحسن علی بن احمد بن عمر بغدادی حمّامی خواند. فقیه نصر مقدسی به نزد وی رفت و در محضرش فقه آموخت و فقیه ابوعلی فارقی قرآن را بر او قرائت کرد. کازرونی در دمشق، پیش از تشرف به حج، حدیث گفت و ابوغانم عبدالرزاق معرّی و عبدالله بن حسن نحاس و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند. از آثارش: «الابانة»، در فقه شافعی.

سیرالنبلاء (۱۸/۱۷۱-۱۷۲)، طبقات الشافعیة اسنوی (۲/۱۸۰)، طبقات الشافعیة سبکی (۴/ ۱۲۲-۱۲۳)، کشف‌الظنون (۱)، معجم المؤلفین (۹/۱۲۰، ۱۰/۵۷)، هدیةالعارفین (۲/۷۱).

کازرونی، ابوعمر عبدالملک بن علی بن عبدالله. (وف ۳۵۸ ق)، محدث. او را از ابدال و مستجاب الدعوه‌ها دانسته‌اند. در طلب حدیث سفر نمود و از ابومسلم ابراهیم بن عبدالله کجّی بصری و جماعتی از اهل عراق حدیث نوشت. او را محدثی مورد اعتماد و زاهد ذکر کرده‌اند. جماعتی از اهل فضل شیراز به نزد وی شتافتند. ابوالقاسم دهّان و ابوبکر احمد بن محمد بن عبدوس نسوی و ابواسحاق ابراهیم بن ابوبکر رازی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۵/۱۴)، توضیح المشتبه (۷/۲۶۷).

کازرونی، سید محمد ← اقبال کازرونی.

کازرونی، تاج‌الدین ابوالبرکات محمد بن احمد بن محمد. (۷۵۷-۸۴۳ ق)، محدث و فقیه شافعی. معروف به حاج هراس کازرونی. اصلش از کازرون بود و در مدینه به دنیا آمد. در زادگاهش فقه آموخت و فنون حدیث را از عراقی و نحو را از جمال محمد بن شهاب شامی و تاج عبدالواحد بن عمر انصاری فراگرفت و از جلال خجندی حنفی بهره برد. او به مصر و شام رفت و در محضر بهاء ابی‌البقاء سبکی فقه و عربیت را تکمیل کرد و ملازم وی و سراج بلقینی شد و آن دو به او اجازه دادند تا مقام افتاء و تدریس را احراز کند. سپس فقیه مدینه گشت و قضاوت آنجا را عهده‌دار و نیز متصدی منصب افتاء و تحدیث شد. او در مدینه درگذشت. از آثارش: مختصر «المغنی» بارزی، در فروع؛ شرح «التنبیه» ابواسحاق؛ شرح «مختصر التنبیه» عیسی بجلی، در سه سفر؛ شرح بر «شرح التنبیه»؛ «تفسیر قرآن»؛ «بحر السعادة»، در اخلاق و ادب، به فارسی.

الضوء اللامع (۷/۹۶-۹۷)، کشف الظنون (۲۲۴-۲۲۵)، معجم المؤلفین (۹/۱۷)، هدیةالعارفین (۲/۱۹۴).

کازرونی، سید علی حکیم ← رحمت کازرونی.

کازرونی، شیخ میرزا محمد حسین، فرزند ملا علی محمد شیرازی. (وف ۱۳۳۴ ق)، عالم دینی، متکلم، مورخ و طبیب. ملقب به شیخ الحکماء و ناظم الحکماء. به علت تبحر در فقه، اصول، فلسفه و حکمت ملقب به شیخ الحکما گردید. ساکن بوشهر بود. سطوح و خارج را از علمای نجف فراگرفت و از استادش آیت الله میرزا محمد علی رشتی چهاردهی به دریافت اجازه نایل شد. همچنین در زمینهٔ کلام، ادیان و تاریخ نیز مهارت داشت. او علم طب را از پدر آموخت و به طبابت اشتغال داشت. در بوشهر درگذشت. از آثارش: «ملکوت السماء»، در رد نصارا؛ «ناسخ الآثار»، در تاریخ بوشهر؛ رساله‌ای در «نبض».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/۳۷۶-۳۷۸)، الذریعه (۲۲/۲۱۹، ۲۴/۴-۵، ۳۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۶۲۳-۶۲۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/۲۳۸-۲۳۹)، معجم رجال نجف (۳/۱۰۲۷).

کازرونی، عفیف‌الدین سعید بن محمد بن مسعود. (وف ۷۸۵ ق)، محدث. معروف به شارح کازرونی. در شیراز ساکن بود. از آثار وی: شرح «الجامع الصحیح» بخاری که آن را در ۷۶۶ ق در شیراز تصنیف کرد؛ «المطالع المصطفویة»، در شرح «مشارق الانوار النبویة من صحاح الاخبار المصطفویة»؛ «شفاء الصدور»، در چهار بخش، مشتمل بر احادیثی در فضائل اعمال؛ شرح «النجم من کلام سید العرب و العجم» ابوالعباس اقلیشی. در «معجم المؤلفین» به تبع «کشف الظنون» سال وفات وی ۷۵۸ ق ذکر شده، در صورتی که کاتب چلبی در ذیل شرح «صحیح» بخاری سال اتمام آن را ۷۶۶ ق آورده است.

کشف الظنون (۵۵۳، ۱۰۵۰، ۱۶۸۹، ۱۹۳۰)، معجم المؤلفین (۴/۲۳۱)، هدیةالعارفین (۱/۳۹۱-۳۹۲).

کازرونی، محمد قلی‌خان، فرزند علیقلی‌خان. (وف ۱۲۳۰ ق)، شاعر. اصل خاندانش افشاری است، اما چون پدر و جدش، رضا قلی خان، و نیای او مدت‌ها حاکم کازرون بوده‌اند به کازرونی مشهور شده‌اند. محمد قلی خان

در ابتدای سلطنت فتحعلی شاه و حکومت حسینعلی میرزا فرمانفرما بر فارس، متهم به خودسری شد که با عقل و درایت، وضع را به نفع خود اصلاح کرد و در حکومت کازرون باقی ماند.او قطعه‌ای از امیر غیاث الدین دشتکی را تضمین کرده و جواب گفته است.به آوردهٔ «مجمع الفصحا» او غزل «یک و دو» را به خود نسبت می‌داده، در صورتیکه به گفتهٔ شیخ آقا بزرگ تهرانی، به نقل از «آتشکدهٔ یزدان»، ناظم این غزل ام هانی یزدیه است.از آثارش «دیوان» شعری است که به نوشتهٔ «حدیقةالشعراء» امروزه اثری از آن نیست.

حدیقةالشعراء (۱۵۷۷/۳-۱۵۷۹)، الذریعه (۱۰۰۳/۹)، مجمع الفصحا (۹۴۵/۵).

کازرونی، منصور بن حسن بن علی عمری قرشی. (وف ۸۶۰ ق)، فقیه شافعی، مفسر، محدث و متکلم.در ۸۵۸ ق مجاور مکه شد و در همان جا تا پایان عمر در حال گوشه‌گیری از مردم باقی ماند.او در مکه درگذشت. تصانیف وی را در حدود صد اثر ذکر کرده‌اند که از آن جمله:«لطائف الالطاف فی تحقیق التفسیر و نقد الکشاف»؛ شرح «الجامع الصحیح» بخاری؛ «حجة السفرة البررة علی المبتدعة الفجرة»، در نقد «الفصوص» ابن عربی.

الاعلام (۲۳۶/۸)، ایضاح المکنون (۴۰۳/۲)، شذرات الذهب (۲۹۷/۷)، معجم المؤلفین (۱۱/۱۳-۱۲).

کازرونی فارسی، ابوعمر عبدالواحد بن محمد بن عبدالله بن محمد بن مهدی بن خوشنام. (۳۱۸-۴۱۰ ق)، فقیه و محدث.مشهور به ابن مهدی.مسند زمان خود بود.از قاضی ابوعبدالله حسین محاملی و ابوالعباس بن عقده و محمد بن احمد بن یعقوب بن شیبه و محمد بن مخلد عطار و حسین بن یحیی بن عیاش قطان و محمد بن اسماعیل فارسی و اسماعیل بن محمد صفار و محمد بن عمرو رزاز و ابوعمر بن سماک حدیث شنید.خطیب بغدادی و هبةالله بن حسین بزاز و یوسف بن محمد مهروانی و خطیب انباری و ابوالحسن داوودی و عبدالرحمن بن ابوبکر طبری و بزرگ معتزلیان ابویوسف عبدالسلام بن محمد قزوینی مفسّر از وی روایت کرده‌اند. ذهبی قسمت‌های عمده‌ای از «المحاملیات» قاضی محاملی را به دست آورده بود که از ابوعمر کازرونی که از آخرین اصحاب محاملی است نقل شده بود.در بغداد درگذشت و در گورستان باب‌الحرب دفن شد.

تاریخ بغداد (۱۳/۱۱-۱۴)، سیرالنبلاء (۲۲۱/۱۷-۲۲۲)، شذرات الذهب (۱۹۲/۳)، العبر (۲۱۸/۲)، النجوم الزاهرة (۲۴۵/۴-۲۴۶).

کازرونی مکی، جمال‌الدین محمد بن عبدالله بن علی. (۷۱۲-۷۷۷ ق)، محدث.اصل وی ازکازرون بود. در مکه به دنیا آمد.از رضی طبری حدیث شنید و از او روایت کرد.از آثارش:«ارجوزة فی المیقات».

معجم المؤلفین (۲۲۷/۱۰).

کازقی، ابوسهل احمد بن محمد بن منصور. (وف ح ۴۶۰ ق)، محدث.نسبتش به کازه، از قرای فرنباد مرو می‌رسد.در بخارا از ابونصر حسن بن عبدالواحد شیرازی حدیث شنید.ابوالفتح طاهر بن سعید بن ابوسعید بن ابوالخیر صوفی از وی روایت کرده است.

انساب سمعانی (۱۴/۵-۱۵).

کاسکانی، ابومحمد عبدالله بن محمد بن عبدالله بن برخورد. (س چهارم و پنجم ق)، محدث و صوفی.نسبتش به کاسکان، از قرای کازرون فارس می‌رسد.از ابومحمد حسین بن علی بن احمد بن بشار نیشابوری، مصاحب مادرائی وزیر، روایت کرده است.ابوالقاسم هبةالله بن عبدالوارث شیرازی (م ۴۸۶ ق) از وی حدیث شنیده و در «معجم الشیوخ» خود یک حدیث از او آورده و ذکر کرده که در کاسکان آن را شنیده است.

انساب سمعانی (۱۵/۵)، لغت‌نامه (ذیل/کاسکانی).

کاسمی ساروی تهرانی، نصرت‌الله، فرزند میرزا اسدالله دبیر حرم. (تو ح ۱۲۸۷ ش)، استاد دانشگاه، پزشک، روزنامه‌نگار، نویسنده، مترجم و شاعر، متخلص به نصرت. اصلش از مازندران بود و در تهران به دنیا آمد.تحصیلات متوسطه را در دارالفنون به پایان رساند.وی بنابر ذوق و قریحهٔ ادبی که داشت، همزمان با تحصیل علوم ادبی، به تاریخ و فلسفه پرداخت و از محضر استادانی چون شیخ خندق آبادی و شیخ یدالله پاک نظر و شیخ مهدی نوری بهره‌مند شد و در همان زمان به عضویت انجمن ادبی ایران و انجمن ادبی فرهنگستان درآمد. کاسمی در ۱۳۱۴ ش از دانشکده پزشکی فارغ‌التحصیل شد و پایان‌نامهٔ دکترای خود را در زمینهٔ «قطع عصب سیاتیک حوصلی زنان» نوشت.پس از فراغت از تحصیل عهده‌دار مشاغل

مختلفی از جمله: تدریس بیماری‌های عمومی در دانشکدهٔ دندان‌پزشکی، نمایندگی دورهٔ سوم مجلس مؤسسان، نمایندگی مردم ساری در دورهٔ شانزدهم مجلس شورای ملی، وزیر مشاور در دولت دکتر اقبال، دبیر کل بنیاد نیکوکاری نوریانی، سرپرست مجله «گوهر» و انجمن ادبی گوهر و صاحب امتیاز و مدیر ماهنامهٔ «دانشکدهٔ پزشکی» بود.دکتر کاسمی در سرودن شعر توانایی خاصی داشت و قصایدش را به سبک خراسانی می‌سرود.از دیگر آثار وی:«غدد مترشحه داخلی و بیماریهای آن»؛ «راه خوشبختی»، در اخلاق و بهداشت، ترجمه؛ «آنچه باید یک پسر جوان بداند»، ترجمه؛ «آنچه باید یک دختر جوان بداند»، ترجمه؛ «مهر مادر»، شعر؛ «امواج»، شعر؛ «سه نامه»، حاوی سه نامه ادبی و فلسفی؛ «چهارصد سال بعد از فردوسی»، در نظم بعضی از وقایع عصر امیر تیمور گورکانی؛ «داستان یوسف»، مثنوی به سبک «حدیقه» سنایی؛ «دائرةالمعارف پزشکی».

ادبیات نوین (۱۴۷)، الذریعه (۳۱۳/۵، ۶۲/۱۰- ۶۳، ۲۶۵/۱۲)، روز شمار تاریخ (۳۱۱/۱، ۸۴/۲، ۱۱۱)، زندگینامه مشاهیر رجال پزشکی (۱/ ۳۱-۸۳)، سخنوران نامی معاصر (۲۹۱۴/۵-۲۹۱۹)، شرح حال رجال معاصر مازندران (۱۳۰/۲-۱۳۴)، صدف (۵۴۳- ۵۵۲)، فرهنگ سخنوران (۷۵۴)، فرهنگ شاعران زبان پارسی (۴۶۶-۴۶۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۶۵/۱، ۳۳۸، ۱۱۲۵-۱۱۲۶، ۱۶۲۷/۲، ۲۰۴۴، ۳۱۹۴)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۸۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵۶۸/۶-۵۷۰)، نخبگان سیاسی ایران (۵۱۳/۴).

کاسنی نسفی، ابونصر احمد بن شیخ بن حمّویه.(وف ۳۴۳ ق)، فقیه شافعی، عالم، ادیب و شاعر. از برجستگان مذهب شافعی بود و در ادبیات تبحّر داشت. او از ابوحسین محمد بن طالب نسفی و ابویعلی عبدالمؤمن بن خلف نسفی حدیث شنید.وی در روزگار جوانی در قریهٔ کاسن درگذشت.از آثارش تصنیف کتاب «تواتُر الحُجج» یا «تواتی الحجج»، در فقه است.

انساب سمعانی (۱۶/۵-۱۷)، ایضاح المکنون (۳۳۵/۱)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۵۰).

کاشانی، آقا شیخ علی ← آقا شیخ علی فراهانی کمره‌ای.

کاشانی، آقا شیخ محمد تقی بن محمد حسین. (۱۲۳۶-۱۳۲۱ ق)، فقیه و عالم امامی.ساکن تهران بود و معاصر ملا علی کنی.مقدمات را از فضلای عصرش فراگرفت و در نجف نزد علامه، صاحب «جواهر»، تلمذ نمود.وی داماد ملا محمد جعفر استرآبادی، مشهور به شریعتمدار بود.در رشته‌های مختلف علمی تصانیف بسیاری نگاشت.از آثارش: «بحرالفوائد»، در هفت مجلد؛ «سفینة النجاة»، در فقه، در چند مجلد، و ترجمهٔ قسمتی از آن به فارسی به نام «معین العوام»، رسالهٔ عملیه؛ «هدایة الطالبین»؛ «جامع الاصول»؛ «جامع المواعظ»؛ «توضیح الآیات»؛ «وسیلة النجاة»؛ «نجم الهدایة»، در پاسخ به هفت مسألهٔ نجومی به صورت سؤال و جواب؛ «ایضاح المشتبهات»، در تفسیر کلمات مشکل قرآن؛ «رساله شق القمر»؛ «هدایة المسترشدین فی رد المضلین»؛ «ارشاد المؤمنین»، در احکام اسراف، به فارسی؛ «هدایة الشیعة» و مختصر آن «عین الاصول».

الاعلام (۲۸۸/۶)، اعیان الشیعه (۱۹۳/۹-۱۹۴)، ایضاح المکنون (۳۳۷/۱، ۳۵۱، ۵۶۳، ۵۶۵، ۱۸/۲، ۷۲۱)، الذریعه (۱/ ۵۲۳، ۴۹۹/۲، ۴۳/۳-۴۴، ۴۸۹/۴، ۵/ ۷۵، ۱۲/ ۱۹۸، ۲۴/ ۷۱، ۸۶/۲۵، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۹۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۵۳/۱۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۲۴۸-۲۴۹)، المآثر و الآثار (۱۷۰)، معجم رجال نجف (۱۰۳۴/۳)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۳۵-۱۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲۱۲/۲-۲۱۳)، هدیةالعارفین (۳۹۲/۲-۳۹۳).

کاشانی، جمال‌الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد.(س هفتم و هشتم ق)، مورخ و نویسنده.از خانوادهٔ هنرمندی بود که اکثر آنها در کاشی کاری ماهر و استاد بوده‌اند.خود جمال‌الدین نیز از این حرفه اطلاعاتی کافی داشت، ولی به کارهای دیوانی و مشاغل ادبی و علمی پرداخت و به خدمت سلاطین ایلخانی در آمد.وی از جمله منشیان متعددی بود که زیردست خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۶۴۵-۷۱۸ ق)، وزیر غازان خان و سلطان محمد خدابنده، به کار تألیف و تدوین اشتغال داشت.پس از مرگ خواجه رشیدالدین، کاشانی، در مقدمه کتاب «تاریخ اولجایتو» که برای گنجانیده شدن در کتاب «جامع التواریخ» خواجه در نظر گرفته شده بود، مدعی شد که همهٔ «جامع التواریخ» از اوست و خواجه کار او را به خود نسبت داده است. از آثارش:«تاریخ اولجایتو»؛ «عرایس الجواهر و

نفایس الاطایب»، دربارهٔ شناخت احجار و املاح و خوشبویه‌ها؛ «زبدةالتواریخ».در «کشف‌الظنون» کتاب «زبدةالتواریخ» به محمد بن علی کاشی (م ۸۳۶ ق) نسبت داده شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱۲۳۱/۳-۱۲۳۲)، تاریخ گزیده (۷)، تاریخنگاران ایران (۳۵۸-۳۵۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۵۱، ۷۳۳-۷۳۴)، عرایس الجواهر و نفایس الاطایب (مقدمه)، کشف الظنون (۹۵۱).

کاشانی، سید ابوالقاسم، فرزند سید احمد حسینی نجفی. (ح ۱۲۳۰ - ح ۱۳۱۸ ق)، عالم امامی.در کاشان به دنیا آمد.در خانوادهٔ علم و کمال پرورش یافت.مقدمات و قسمتی از سطوح را در خدمت پدرش آموخت.سپس به همراه پدر به نجف رفت و تا پایان عمر در آنجا اقامت گزید.وی از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و سید علی بحر العلوم بود و از محضر آنها استفاده نمود تا به مرتبهٔ اجتهاد نایل شد.او در نجف درگذشت و در وادی‌السلام دفن شد.از آثار وی:«کشف الاسرار الخفیّة»، در شرح «الدرّة النجفیة»، منظومهٔ فقه سید بحرالعلوم، در دو مجلد تا باب اغسال؛ «کشف المهمات و الالغاز و المعمیات»، به فارسی؛ «مشکاة الزاهرة»، در احوال خمسهٔ طاهره (ع).

اعیان الشیعه (۴۰۲/۲)، الذریعه (۱۰۹/۸، ۱۸، ۱۵/۱۸، ۲۱/ ۵۷)، ریحانه (۱۸/۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۰-۶۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۲۴۶/۶-۲۴۷، ۲۸۱/۹- ۲۸۵)، لغت نامه (ذیل/کاشانی)، معجم المؤلفین (۸/ ۹۲-۹۳).

کاشانی، سید ابوالقاسم، فرزند سید مصطفی، فرزند سید حسین.(۱۲۹۳-۱۳۸۱ ق)، عالم دینی.از محضر پدرش و ملا محمد کاظم خراسانی و میرزا حسین خلیلی و سایر علما در نجف استفاده نمود.وی در بیست و پنج سالگی به درجهٔ اجتهاد رسید.آیت الله کاشانی در ۱۳۳۱ ق در جنگ جهانی اول به همراه پدر و سایر علما به جهاد با نیروهای انگلیسی پرداخت.پس از درگذشت پدرش، یکی از علمای صاحب نفوذ عراق به شمار می‌رفت.او در معیت آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی بر ضد عمال دولت انگلیس قیام نمود.در حدود ۱۳۲۰ ش به تهران آمد و وارد صحنهٔ سیاسی ایران شد و با تجربیاتی که از انقلاب اسلامی عراق اندوخته بود، رهبری مبارزات روحانیت را بر عهده گرفت.او سیاست همبستگی سیاسی ملل مسلمان را مطرح کرد و برای اولین بار توجه ملت ایران را به مسأله فلسطین جلب نمود. بارها تبعید گشت و آن‌گاه که برای وکالت انتخاب شد و مصونیت پارلمانی یافت از آخرین تبعید خود که حدود هجده ماه طول کشید، در ۱۳۲۹ ش، از لبنان، به ایران بازگشت.وی در مرداد ۱۳۳۱ به ریاست مجلس شورای ملی انتخاب شد. آیت الله کاشانی، پس از تحمل فراز و نشیب بسیاری، در تهران درگذشت و در مقبرهٔ حضرت عبدالعظیم (ع) دفن شد.از آثارش «تقریرات» استادانش در فقه و اصول می‌باشد.

انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن (۱۹۲-۱۹۴)، روز شمار تاریخ (۳۴۰/۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۷۵-۷۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۲۶۷/۱-۲۷۱، ۲۴۷/۶).

کاشانی، سید جعفر/محمد جعفر بن سید محمد علی بن سید محمدرضا حسینی.(وف ۱۳۱۷ ق)، عالم دینی.از علمای بنام کربلا بوده است. به گفتهٔ ملا حبیب‌الله بن علی مدد کاشانی، صاحب «لباب الالقاب»، سید محمد جعفر از شاگردان علی مدد کاشانی بوده و از شیخ زین‌العابدین مازندرانی و شیخ قاسم نجفی روایت کرده است.مدتی قبل از مهاجرتش به کربلا در نجف اقامت گزید.وی در کربلا درگذشت.از آثارش «الرسالة المیراثیة» و «الرسالة الشرطیة»، در اقسام و احکام شروط است که هر دو را با هم در ۱۳۱۵ ق به چاپ رسانده است.

اعیان الشیعه (۲۰۵/۹)، الذریعه (۴۴۳/۱، ۲۰۱/۱۱، ۱۶/ ۱۴۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۲۹۲-۲۹۳)، معجم رجال نجف (۱۰۲۹/۳)، معجم المؤلفین (۱۵۶/۹).

کاشانی، سید حسن.(س چهاردهم ق)، عالم دینی.او وکیل دورهٔ ششم مجلس شورای ملی بود.اثر وی کتاب «تذکرة المؤمنین»، در مسایل و آداب نماز است که در ۱۳۳۰ ق در مشهد به چاپ رسید.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۸۳۷/۱-۸۳۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶۲۵/۲).

کاشانی، سید حسن بن سید احمد بن رکن الدین حسینی.(وف ۱۳۴۲ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی و مصنف.در نجف از محضر شیخ ملا علی خلیلی و سید حسین کوه کمری و شیخ محمد حسین کاظمی و میرزا حبیب‌الله رشتی و ملا لطف الله اسکی و دیگران استفاده نمود و به دریافت اجازه از استادانش نایل شد.سپس در

حدود ۱۲۹۷ ق به مشهد مهاجرت کرد و در آنجا سکنی گزید و از مراجع دینی مورد اعتماد و احترام آنجا گردید.او در مشهد درگذشت و ما بین حرم رضوی و مسجد گوهرشاد به خاک سپرده شد.از وی تصانیف بسیاری بجا ماند. خود فهرست تصانیفش را در اجازه‌ای که به شاگردش سید یحیی بن سید محمد بن حسن هندی مشهدی داده، ذکر کرده است.از جمله آثارش:«مفتاح مقفلات الاصول فی توضیح معضلات الفصول»، تعلیقات بر «الفصول»، در هفت مجلد؛ «کوثر الحیاض»، تعلیقات بر «الریاض»، در پنج مجلد؛ «نتایج الافکار»، در ادلهٔ عقلی، در پنج مجلد؛ «الموائد الحسینیة»، تعلیقات بر «الروضة البهیة»، در فقه، شرحی است در حدود بیست مجلد؛ «هدایة الابرار فی شرح شرائع الانوار»؛ تعلیقه بر مبحث الفاظ «قوانین».

الذریعه (۱۸۲/۱۸، ۳۵۰/۲۱، ۲۱۳/۲۳، ۴۳/۲۴، ۲۵/ ۱۶۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ ۳۸۱/)، معجم المؤلفین (۱۹۸/۳).

کاشانی، سید حسین بن سید رضی الدین محمد بن حسین لاجوردی.(۱۲۱۵-۱۲۸۵ ق)، عالم دینی، فقیه، مفسر، محدث، طبیب و زاهد.از نوادگان طبیب، فقیه، مفسر و محدث مشهور میر مظفر بن محمد حسینی ملقب به شفایی بود.اشتهار وی و پدرانش به لاجوردی به دلیل استخراج معدن لاجورد در یکی از روستاهای قمصر کاشان توسط نیای بزرگشان میر مظفر می‌باشد. سید حسین در کاشان به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت.او از شاگردان سید محمد تقی بن عبدالحی پشت مشهدی بود و مدتی نزد علمای نجف تلمذ نمود و از شیخ زین العابدین مازندرانی به دریافت اجازه نایل شد.در کاشان درگذشت و در مقبرهٔ لاجوردیان در کاشان به خاک سپرده شد.از آثارش:«الفقه الاصیل»، در دو مجلد که یکی در طهارت و دیگری در صلاة است و بر آن دو، تقاریض اساتیدش وجود دارد؛ «تفسیر قرآن»، از «سوره مریم» تا آخر قرآن؛ «رسالهٔ تقلیدیه»؛ «مقتل ابی‌عبدالله‌الحسین(ع)»؛ کتابی در «المواعظ»، به فارسی؛ قصیدهٔ ملمع عربی و فارسی، در حدود چهار هزار بیت به نام «اخلاق السید حسین».

اعیان الشیعه (۱۴۸/۶)، الذریعه (۲۷۲/۴، ۲۹۱/۱۶، ۲۲/ ۲۴، ۲۲۴/۲۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳ ۳۹۳/- ۳۹۴)، معجم المؤلفین (۵۰/۴-۵۱).

کاشانی، سید علی اکبر حسینی حایری، فرزند سید محمد مهدی بن سید محمد صادق قمصری. (۱۲۹۲-۱۳۶۵ ق)، فقیه، مفسر و زاهد.در کاشان به دنیا آمد.نسب وی به سی و چهار واسطه به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد.خانوادهٔ او از خاندان‌های اصیل کاشان است.از اوایل جوانی به تحصیل نزد علمای بزرگ کاشان همچون آیت‌الله ملا محمد حسین نطنزی و آیت‌الله ملا حبیب الله کاشانی پرداخت.او از بسیاری از بزرگان روایت کرد و عده‌ای بسیار همچون فرزندش، آیت‌الله سید عباس کاشانی، از وی روایت کرده‌اند.در ۱۳۴۰ ق به عتبات رفت و در کربلا مقیم شد و مشغول به تدریس و تألیف گردید و کتابخانهٔ نفیسی را گردآوری کرد.وی داماد آیت‌الله آقا سید محمد صادق اصفهانی، از مجتهدین و مراجع زمان خود، بود.در کربلا از دنیا رفت و در صحن مطهر امام حسین (ع) به خاک سپرده شد.در سوک او شعرای بزرگ فارسی گوی و عرب اشعاری سرودند و ماده تاریخ تنظیم کردند.از آثارش:تفسیر «سورهٔ یوسف»؛ تفسیر «سورهٔ جمعه»؛ تفسیر «سورهٔ عم»؛ تفسیر «سورهٔ یس»؛ «ریاض الانس»، در پنج جلد؛ «کشکول کاشانی»؛ «مکارم‌الآثار»؛ «التحفةالعلویة»؛ «مناقب آل محمد (ع)»؛ «الرحلة الحجازیة»؛ «النصیحة العالیة»؛ «حلیة المرتلین»؛ «پرتو نور»، در امامت، به فارسی.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ ۱۶۰۸/)، گنجینهٔ دانشمندان (۲۳۸/۲-۲۴۰).

کاشانی، سید محمد تقی بن عبدالحی بن ابراهیم حسینی پشت مشهدی.(وف ۱۲۵۸ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، متکلم و محدث.در ابتدا در کاشان، شاگرد ملا مهدی نراقی بود.سپس به عراق مهاجرت کرد و در آنجا نزد صاحب «ریاض» تلمذ نمود.سید محمد معصوم قطیفی در رساله‌ای در شرح حال استادش سید عبدالله شبّر، سید محمد تقی کاشانی را جزو شاگردان استادش می‌شمارد.او سپس به کاشان بازگشت و با معاصرش ملا احمد نراقی در مسأله ولایت فقیه معارضه نمود.وی گذشته از فقه و اصول، حکمت و کلام، در زمینهٔ حدیث و رجال نیز تبحر داشت.تصانیف بسیاری در فقه و اصول و عقاید از وی به جای مانده است.از آثارش:«تنقیح الاصول»؛ مجموعه‌ای در «متفرقات»؛ رساله‌ای در «مباحث الالفاظ»؛ رساله‌ای در «حجیة الظن» یا «حجیة المظنة».

الذریعه (۴۶۰/۴، ۲۷۷/۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن

۲۱۹/۱۳-۲۲۰)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۰۲۸)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۳۰)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۵۷۵-۱۵۷۶).

کاشانی، شیخ ابراهیم، فرزند محسن.(وف ۱۳۴۵ ق)، عالم دینی و نویسنده.وی بینایی خود را در اواخر عمر از دست داد.از آثار وی:«اخبار ظهور المهدی (عج)»؛ «ایقاظ الاغنیاء و التجار و العلماء»؛ «البرهان المنیر»؛ «البشارات»؛ «الصحیفة الهادیة و التحفة المهدیة»، در توقیعات و ادعیه و زیارات، به عربی و فارسی؛ «الصحیفة المحمّدیة»؛ «مجالس المواعظ»؛ «مبین الحق»، که در حاشیهٔ ترجمهٔ جلد سیزدهم «بحار الانوار» آمده است.

الذریعه (۱/ ۳۳۹، ۲/ ۵۰۳، ۳/ ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۵/ ۲۴، ۲۵، ۱۹/ ۴۰، ۵۸، ۳۶۸، ۲۰/ ۱۲۱، ۳/ ۲۰۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۴۲۲، ۲/ ۲۲۱۰، ۲۸۷۲)، معجم رجال نجف (۱۰۳۵/۳)، مؤلفین کتب چاپی (۷۹/۱-۸۰).

کاشانی، شیخ ابوالقاسم بن عبدالحکیم.(۱۲۷۵-۱۳۵۱ ق)، عالم دینی و شاعر.در نجف به دنیا آمد.شغلش صحافی بود.سپس به تحصیل علم روی آورد و سالیانی را در کسب دانش سپری کرد.وی به هندوستان سفر نمود و در آنجا به خدمات دینی پرداخت و ده‌ها هزار نفر را به مذهب شیعه اثنی عشری هدایت نمود.او تا اواخر عمرش در مسجد خواجو در بمبئی اقامه جماعت می‌کرد.در ایام پایانی زندگانی خویش به کربلا رفت و مجاور گردید.پسرش شیخ محمد حسن، نوهٔ دختری شیخ اسدالله شوشتری، پس از وی امامت مسجد و سرپرستی شیعیان را عهده‌دار شد.شیخ ابوالقاسم در کربلا درگذشت. از آثارش:کتاب «روضة الابرار»، به فارسی؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۲۸۴/۱۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۲۴۷)، معجم رجال نجف (۱۰۳۵/۳)، معجم المؤلفین (۱۰۴/۸).

کاشانی، شیخ محمد حسن، فرزند شیخ ابوالقاسم بن عبدالحکیم نجفی.(۱۳۰۳-۱۳۷۹ ق)، عالم دینی، خطیب و مرجع تقلید.در نجف به دنیا آمد.مادرش دختر عالم بزرگ شیخ اسدالله شوشتری است.مقدمات و سطوح را فراگرفت.او در کنار پدرش که از علمای برجسته بود و در بمبئی به وظائف شرعی و تبلیغی می‌پرداخت، نشو و نما یافت و پس از پدر عهده‌دار وظائف وی گشت و مرجع تقلید مردم بمبئی شد.وی سرانجام در همان جا درگذشت. سال تولد او در «طبقات اعلام الشیعه»، ۱۳۳۳ و در جای جای «الذریعه» ۱۳۰۳ ق قید شده است. همچنین در چند جای «الذریعه» و به تبع آن در «مؤلفین کتب چاپی» تحت نام محمد حسین و صاحب کتاب‌های «اسرار الغیبیة» و «برق الخاطف» و «التحقیق الجدید» و «چهار مقاله» ذکر شده است.او را تصانیف بسیاری است که اکثر آنها به زبان گجراتی است.وی «فهرست کتب خزانة الشیخ محمد حسن» را که مشتمل بر فهرست دو هزار کتاب و تألیف موجود در کتابخانه‌اش بود تنظیم نموده و در آن به اثرهای خود که متجاوز از چهل تصنیف می‌باشد، اشاره کرده است، از جمله: «احکام‌الجمعة»؛ «احکام العیدین»؛ «احکام النیروز»؛ «دین الاسلام»؛ «عقاید النجفی»؛ «فلسفه نماز»؛ «قید شرق و آزادی غرب»؛ «محرم و عاشورا»؛ «معرفة الامام»؛ «مقدمهٔ منطق»؛ «مناسک النجفی»؛ «نجاة الصائمین».

الذریعه (۲۹۶/۱، ۳۰۰، ۳۰۳، ۵۳/۲، ۸۶/۳، ۴۸۱، ۵/ ۳۱۴، ۸/ ۲۹۱، ۱۵/ ۲۸۶، ۳۱۰/۱۶، ۳۹۰، ۲۲۴/۱۷، ۱۵۰/۲۰، ۲۱/ ۲۴۷، ۱۰۲/۲۲، ۲۷۷، ۵۹/۲۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۸۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۰۶/۱، ۴۸۵، ۱۱۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶۹۱/۲).

کاشانی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود بن احمد.(وف ۵۸۷ ق)، فقیه حنفی.در حلب سکنی گزید و همان‌جا از دنیا رفت.از آثار وی:«بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع»، در شرح «تحفةالفقهاء» استادش علاءالدین محمد سمرقندی در چند مجلد، در فقه؛ «السطان المبین فی اصول الدین».در پاره‌ای از منابع از وی به عنوان کاسانی منسوب به کاسان، شهری در ترکستان ورای نهرجیحون و شاش، یاد کرده‌اند.

الاعلام (۴۶/۲)، کشف الظنون (۳۷۱، ۹۹۶)، معجم المؤلفین (۷۵/۳-۷۶)، هدیةالعارفین (۲۳۵/۱).

کاشانی، مجدالدین محمد بن مسعود بن حسین.(وف ۵۵۵ ق)، فقیه حنفی.از آثارش «قنیة العالم و منیة فضلاء العالم» می‌باشد که به گفتهٔ خود در آن «الفتاوی الکبری» حسام الدین عمر بن عبدالعزیز حنفی (م ۵۳۶ ق) را تلخیص کرده است.

کشف الظنون (۱۳۵۶)، معجمُ المؤلفین (۱۸/۱۲)، هدیة العارفین (۹۳/۲).

کاشانی، محتشم ← محتشم کاشانی.

کاشانی، محمد بن محمد زمان بن حسین. (وف بعد از ۱۱۷۲ ق)، فقیه، فیلسوف و ریاضیدان. در کاشان به دنیا آمد. در اصفهان سکنی گزید. وی شاگرد امیر محمد حسین خاتون آبادی سبط مجلسی است. او شیخ اجازهٔ ملا مهدی نراقی (م ۱۲۰۹ ق) و استاد آقا محمد باقر هزار جریبی بود. محمد کاشانی در ۱۱۷۲ ق به علینقی بهبهانی اجازه نقل تصانیف خویش را داد. تصانیف فقهی، فلسفی و ریاضی جالبی از وی باقی است. از آثارش رساله‌ای در «صیغ النکاح» و کیفیت اجرای آن می‌باشد، که به گفتهٔ صاحب «الروضات» همانندش نوشته نشده است. این رساله تحت نام «الحق الصراح» و همچنین «القول السدید» آمده است. از دیگر آثارش: «قبلة اثنی عشریة» یا «الاثنی عشریة»، در قبله، در دوازده باب، که شرح و تفصیل جواب استادش در پاسخ سؤال اهل بصره و خوزستان در تعیین قبله آنان می‌باشد؛ «مرآة‌الازمان»؛ «نورالهدی»؛ «هدایة المسترشدین و تخطئة المتبلکفین»؛ «چهار رساله».

الذریعه (۱/۱۱۸-۱۱۹، ۱۴۸، ۳۱۳/۵، ۳۷/۷، ۱۱۱/۱۵، ۴۳/۱۷-۴۴، ۲۱۰، ۳۸۶/۲۴-۳۸۷، ۱۹۵/۲۵)؛ طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶۹۰/۱۲-۶۹۲).

کاشانی، ملا ابوالحسن بن ملا احمد ابیوردی. (وف ۹۶۶ ق)، عالم دینی، فقیه و متکلم. پدرش ملا احمد، و به آوردهٔ «ریحانة‌الادب» ملا محمد، از علمای منطق بود که حواشی بر کتب منطق نگاشته است. اصل ملا ابوالحسن از ابیورد است. در کاشان سکنی گزید و به کاشانی منسوب شد. وی از علمای امامی عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) می‌باشد که جامع علوم و حکمیات و فضائل و کمالات بود. ملا ابوالحسن از پدرش و از شیخ عبدالعالی بن محقق کرکی روایت کرده است. او از اساتید سید حسین بن سید حیدر مجتهد کرکی بود. شیخ آقا بزرگ تهرانی از وی به عنوان قاینی، به جای کاشانی، نام برده است. از آثار وی: «اثبات الواجب و صفاته»، که در ۹۶۳ ق از تألیف آن فراغت یافت؛ «ارکان الایمان»، در اصول دین و امامت؛ «روض الجنان» یا «روضة الجنان»، در کلام و حکمت؛ «الحسنی»، در حکمت طبیعی که مختصر «روضة‌الجنان»، مذکور است؛ «التحریر»، شرح «رسالة الفرائض» خواجه نصیر طوسی، در میراث؛ «الشوارق»، در کلام؛ «مقدار الدیات و احکامها»؛ «المنطق».

اعیان الشیعه (۳۲۲/۲)، الذریعه (۱۰۲/۱، ۵۲۵/۲-۵۲۶، ۳۷۶/۳-۳۷۷، ۲۷۴/۱۱)، ریاض العلماء (۴۳۵/۵-۴۳۷)، ریحانه (۱۷/۵-۱۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵۶/۱۰)، لغت نامه (ذیل/کاشانی).

کاشانی، ملا حبیب‌الله شریف بن ملا علی مدد بن رمضان ساوجی. (ح ۱۲۶۲-۱۳۴۰ ق)، عالم دینی، عابد، عارف و شاعر، متخلص به سالک. اصل وی از ساوه است و پدرش از علمای آنجا بود که مدتی در قزوین سکنی گزید و سپس به کاشان منتقل گردید. ملا حبیب در کاشان به دنیا آمد. در دوران کودکی تحت تربیت و پرورش آیت‌الله آقا سید حسین حسینی کاشانی قرار گرفت و صرف و نحو و مقدمات را از ایشان آموخت. در شانزده سالگی به دریافت اجازهٔ روایتی و در حدود نوزده سالگی به دریافت اجازه اجتهاد از استادش سید حسین کاشانی نایل شد. سپس به تهران آمد و قسمتی از «فصول» را نزد شیخ محمد اصفهانی، خواهرزاده صاحب «فصول»، خواند و از محضر شیخ محمد اندرمانی استفاده نمود. او آن گاه قسمت عمدهٔ «رسائل» شیخ انصاری را نزد میرزا ابوالقاسم کلانتر، صاحب «تقریرات»، شیخ مرتضی انصاری و حکمت را نزد شیخ هادی مدرس تهرانی، از شاگردان برجستهٔ حاج ملا هادی سبزواری، فراگرفت. سپس به عراق رفت و در کربلا از محضر فاضل اردکانی استفاده نمود. او از اغلب اساتید خویش صاحب اجازه بود. سپس به کاشان بازگشت و ریاست علمی و دینی آنجا را عهده‌دار شد. وی صاحب کرامات و مقامات معنوی بود. از آثارش: «ایضاح الریاض»، حواشی «ریاض المسائل»؛ «منتقد المنافع»، در شرح «المختصر النافع»؛ «الانوار السانحة فی تفسیر الفاتحة»؛ تفسیر هر یک از سوره‌های: «جمعه»، «دهر»، «فتح» و «ملک»؛ «توضیح السبل»، در بیان ادیان؛ «اسرار العارفین»، در اخلاق و معارف؛ شرح هر یک از دعاهای: «کمیل»، «جوشن»، «سحر»، «صباح»، «عدیله» و «زیارت عاشورا»؛ «لباب الالباب فی القاب الاطیاب»؛ «نخبة التبیان»، در معانی و بیان؛ «توضیح البیان»، در تسهیل اوزان؛ «ریاض الحکایات»، در قصص و امثال. کاشانی منظومه‌های بسیاری در فقه، اصول، عقاید، بیان، بدایع و درایه، به عربی و فارسی، دارد که «منیة الاصول»، در درایه از منظومه‌های عربی و «نصیحت نامه» و «شکایت نامه» و «گلزار اسرار» از منظومه‌های فارسی اوست.

اعیان الشیعه (۵۵۹/۴)، الذریعه (۱۸۲/۴، ۴۹۱-۴۹۲، ۷/

۲۷۱، ۹۸/۸، ۲۳۱/۹، ۶۷/۱۱، ۳۲۳_۳۲۴، ۲۱۴/۱۴، ۱۵/ ۲۸۲، ۲۱۵/۱۸، ۲۷۷، ۴/۲۳)، ریحانه (۱۸/۵_۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۶۰_۳۶۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۲۵۰/۶_۲۵۲)، لغت نامه (ذیل/حبیب‌الله)، معجم المؤلفین (۱۸۷/۳).

کاشانی، ملا فتح الله بن ملا شکرالله.(وف ۹۸۸ ق)، عالم دینی، فقیه، متکلم، محقق، مفسر، محدث و مورّخ.از علمای بزرگ اواخر قرن دهم قمری و از شاگردان مفسّر بزرگ، ابوالحسن علی بن حسن زواری، بود که به واسطهٔ او از محقق کرکی روایت کرده است.او همچنین از ضیاءالدین محمد بن محمود، از مقدس اردبیلی، روایت می‌کند. در «مشیخه» سید حسین کرکی سال وفاتش ۹۹۷ ق ذکر شده، اما ماده تاریخ وفات وی (ملاذالفقهاء) برابر با ۹۸۸ق می‌باشد.از آثار وی:ترجمه قرآن به فارسی؛ «منهج الصادقین فی تفسیر القرآن المبین و الزام المخالفین»، به فارسی، در یکصد و هفتاد هزار سطر؛ «خلاصة المنهج»، به فارسی، که ملخص «تفسیر منهج» است، در سه مجلد؛ «زبدة‌التفاسیر»، تفسیری به عربی، در حدود هشتاد هزار سطر؛ شرح «نهج البلاغه»، به نام «تنبیه الغافلین و تذکرة العارفین»، به فارسی؛ «کشف الاحتجاج»، در ترجمهٔ «احتجاج» طبرسی، به فارسی، که آن را برای شاه طهماسب صفوی تألیف کرده است.

اعیان الشیعه (۳۹۲/۸)، ایضاح المکنون (۵۹۲/۲)، تاریخ کاشان (۲۷۹_۲۸۰)، الذریعه (۴۴۷/۴، ۲۳۳/۷_۲۳۴، ۱۲/ ۲۳، ۷/۱۸_۸، ۱۹۳/۲۳_۱۹۴)، روضات الجنات (۳۳۰/۵_ ۳۳۱)، ریاض العلماء (۳۱۸/۴_۳۱۹)، ریحانه (۲۰/۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۷۷/۱۰_۱۷۸)، فوائدالرضویه (۳۴۵_۳۴۶)، لغت نامه (ذیل/کاشانی)، معجم المؤلفین (۵۱/۸)، هدیةالعارفین (۸۱۵/۱).

کاشانی، ملا محمد جعفر بن محمد باقر نراقی.(وف بعد از ۱۲۷۳ ق)، عالم و عارف امامی.از آثار وی: «الحجة البالغة»، در مناجات، به عربی و فارسی، که در ۱۲۷۳ ق به چاپ رسیده است.از کتابش چنین بر می آید که وی از عرفا بوده و در ۱۲۷۳ ق حیات داشته است.

الذریعه (۲۵۸/۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۴۶/۱۳_ ۲۴۷)، معجم المؤلفین (۱۵۴/۹).

کاشانی، میرزا عبدالمطلب، فرزند معزالدین.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، ادیب، مفسّر، طبیب، مورّخ و شاعر. مشهور به ادیب کاشانی. سلسله نسب وی به طایفه غفاری و بنا به قول صاحب «گنج شایگان» به ابوذر غفاری می‌رسد. وی در عصر ناصرالدین شاه (۱۲۶۴_۱۳۱۳ ق) می‌زیست. میرزا عبدالمطلب، خواهرزادهٔ میرزا ابوالحسن خان نقاش‌باشی صنیع الملک بود.وی در قواعد عربی، علوم ادبی، تفسیر و علم طب بی‌نظیر بود و همگان او را در فنون مزبور به استادی قبول داشتند. ادیب کاشانی تاریخی نیز تألیف کرده که گویا از بین رفته است.

حدیقةالشعراء (۱۱۷۹/۲_۱۱۸۰)، شرح حال رجال (۱۵۰/۶)، گنج شایگان (۳۴۵_۳۴۸).

کاشانی نجفی، سید مصطفی مجتهد، فرزند حاج سید حسین.(۱۲۶۶/۱۲۶۸_۱۳۳۶/۱۳۳۷ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد، مفسر، ریاضیدان، ادیب و شاعر.در کاشان به دنیا آمد.بعد از گذراندن مقدمات، فقه و اصول و معقول و منقول و ریاضیات را در حوزهٔ درس پدرش فراگرفت. سپس به اصفهان رفت و از محضر شیخ محمد تقی، صاحب حاشیه «معالم»، بهره گرفت، تا به درجهٔ اجتهاد رسید.در ۱۲۹۲ ق در حالی‌که جامع جمیع علوم و ماهر در فقه و اصول و تفسیر و حکمت و ریاضی بود به تهران آمد. در ۱۲۹۶ ق پس از فوت پدرش قائم جانشین او گشت و چندین سال ریاست علمی و مرجعیت مذهبی مردم را عهده‌دار بود.در ۱۳۱۳ ق حج گزارد و در بازگشت در نجف سکنی گزید و از علمای آنجا بهره برد و خود حوزهٔ درس و بحث مستقل تشکیل داد و یکی از علمای بزرگ نجف به شمار آمد.در ۱۳۳۳ ق به همراه علمای مجاهد قیام مردمی ضد انگلیس را اداره و رهبری کرد.او سپس تا پایان عمر در کاظمین ماند و در آنجا درگذشت و همان‌جا دفن شد.از آثارش:«التجری»، پیرامون مسائل اصول فقه؛ «الاجزاء»؛ «رسالة فی منجزات المریض»؛ «الاستصحاب»؛ حاشیه بر «ریاض المسائل»؛ «دیوان» شعر، به عربی و فارسی.

الاعلام (۱۳۲/۸_۱۳۳)، اعیان الشیعه (۱۲۷/۱۰_۱۲۸)، الذریعه (۲۷۴/۱_۲۷۵، ۳۵۰/۳، ۲۵/۲، ۱۰۲/۶، ۹/ ۱۰۵۵، ۱۹/۲۳)، ریحانه (۲۱/۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۱۳/۱۳)، علماء معاصرین (۱۱۱_۱۱۲)، لغت نامه (ذیل/مصطفی)، المآثر و الآثار (۱۶۰)، معجم رجال نجف (۱۰۳۰/۳_۱۰۳۱)، معجم المؤلفین (۲۴۸/۱۲).

کاشانی نجفی، میرزا احمد فیضی، فرزند میرزا محمد محسن. (وف ۱۲۸۶ ق)، فقیه و مجتهد. از نوادگان فیض کاشانی بود و در کاشان به دنیا آمد.مادرش از سادات لاجوردی کاشان بود.در خاندان فضل و دانش نشو و نما یافت. پس از فراگیری قرائت و کتابت و مقدمات علوم نزد علمای شهر خویش به نجف مهاجرت کرد و در بحث شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، حاضر شد و «تقریرات» استاد خویش را نوشت و ملازم وی گردید تا از وی به دریافت اجازه نایل شد.پس از درگذشت شیخ محمد حسن نجفی، وی ملازم شیخ مرتضی انصاری شد و مدتی طولانی در مجلس درس و بحث او شرکت کرد و «تقریراتش» را نوشت، تا اینکه از برجسته‌ترین شاگردان شیخ انصاری گردید و از جانب وی نیز به دریافت اجازه نایل شد.کاشانی همچنین از اساتید بزرگی چون شیخ محمد قاسم بن محمد نجفی، صاحب «کنز الاحکام فی شرح شرایع الاحکام»، و شیخ زین‌العابدین مازندرانی حایری و سید محمدرضا بن محمد حسین حسینی کاشانی کلهری صاحب اجازه بود.او تحقیقات وسیعی در معانی الفاظ ادعیه و زیارات داشت و بسیاری از آنها را بر حواشی کتب ادعیه و زیارات نگاشته بود.از دیگر آثار وی کتاب «الفوائد» است که ملا محمد حسین سلطان آبادی قسمت‌هایی از آن را در کتاب خود «عجالة الراکب» نقل کرده است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۱۰۴-۱۰۶)، معجم‌المؤلفین (۲/۱۴۶-۱۴۷).

کاشف اصفهانی، آقا اسماعیل، فرزند حیدرعلی خان. (س یازدهم ق)، معمار و شاعر، متخلص به کاشف.در دورهٔ شاه عباس اول (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) می‌زیست.آباء و اجداد او از معماران دورهٔ صفوی بودند، خود او نیز در فن کاشی تراشی تبحر داشت.بعد از مدتی این فن را رها کرد و به شعر روی آورد.تمایل وی، در اقسام نظم، به هجو بیشتر بود و در غزل نیز دست داشت.از آثارش:«تحفة الاقالیم»، مثنوی عشقی عرفانی در بحر «تحفة العراقین»، که در ۱۰۷۰ ق به پایان برد.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۶۰-۳۶۱)، صبح گلشن (۳۳۶)، فرهنگ سخنوران (۷۵۴)، لغت نامه (ذیل/کاشف)، منظومه‌های فارسی (۴۹۱).

کاشف دزفولی، سید صدرالدین بن سید محمد باقر موسوی. (۱۱۷۴-۱۲۵۶/۱۲۵۸ ق)، عالم دینی، عارف و زاهد.در دزفول به دنیا آمد.وی علاوه بر فراگیری علوم اسلامی، آثار عرفا را نیز مطالعه کرد.او از شاگردان و مریدان ملا محمد بیدآبادی اصفهانی و معاصر با سید صدرالدین عاملی و داماد سید عبدالله داعی بود.در دزفول درگذشت و پیکرش به کربلا منتقل و در مقبرهٔ سید کاظم رشتی دفن گردید.از آثار وی: «ارشادالمریدین»، در سلوک، به فارسی؛ «شرح «نهج‌البلاغه»، به فارسی؛ «دلیل المتحیّرین»، در آداب سلوک و اذکار، که آن را برای برادرش سید محمدعلی موسوی تألیف کرده است؛ «صراط الحق»، در سیر و سلوک؛ «مصباح الذاکرین»، در آداب ذکر و ریاضت؛ «مرآة الصفا»، در ادعیه و احراز و خواص آیات و اسماء حسنی؛ «قاصم الجبارین»؛ «مناهج الموحدین»، در علم اصول به صورت ملمع؛ «معراج المؤمنین»؛ «مسالک الزاهدین»؛ «روضة السالکین»، در عرفان؛ «کلیات» یا «دیوان» شعر.

الذریعه (۱/۵۲۰، ۸/۳۶۰، ۹/۶۰۲، ۱۱/۲۹۴، ۱۵/ ۳۳، ۱۷/۴-۵، ۲۰/۲۷۶، ۲۱/۱۰۶-۱۰۷، ۲۲/۳۵۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۶۶۷-۶۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۵۳۹-۵۴۰).

کاشف‌السلطنه، پرنس دوچای، آقا محمد میرزا قاجار قوانلو، فرزند اسدالله میرزا نایب‌الایاله. (۱۲۴۴-۱۳۰۸ ش)، دانشمند و نویسنده.ملقب به چایکار.در تربت حیدریه به دنیا آمد.در کودکی پدر را از دست داد و تحت تکفل دایی خود حسام السلطنه قرارگرفت.وی پس از اتمام دروس مقدماتی وارد دارالفنون شد و به فراگرفتن زبان فرانسه و سایر علوم مشغول گردید.سپس به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و به منشی‌گری در خدمت میرزا نصرالله خان مشیرالدوله پرداخت.محمد میرزا در ۱۲۹۸ ق با سمت دبیر دومی، به پاریس رفت و موفق به اخذ لیسانس در رشتهٔ حقوق از دانشگاه سوربُن شد و در ۱۳۰۶ ق به ایران بازگشت و از جانب ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله عهده‌دار منصب نایب‌الایاله تربت حیدریه شد.وی به علت استبداد ناصرالدین شاه به نشر افکار آزادی خواهی و شبنامه‌نویسی پرداخت.سپس به نیشابور و از آنجا به روسیه گریخت و بعد به عثمانی و فرانسه رفت و پس از قتل شاه به ایران بازگشت.وی در ۱۳۱۴ ق با سمت کنسول ارشد ایران به هند رفت و در آنجا به عنوان یک تاجر فرانسوی به مطالعه دربارهٔ طرز کشت چای

پرداخت. هنگام بازگشت از چین و هند به ایران مقدار زیادی تخم و نهال چای با خود آورد و در نواحی شمال ایران به طور وسیع کشت کرد.او در زمان مظفرالدین شاه به ریاست سازمان چای منصوب گردید.در ۱۳۲۲ ق دوباره به فرانسه رفت و پس از بازگشت در ۱۳۲۵ق مأمور تأسیس شهرداری به سبک جدید شد.بعد از یک سال به وزارت خارجه رفت و وی سرانجام هنگام بازگشت از هندوستان در راه بوشهر به سمت شیراز با اتومبیل به دره سقوط کرد.آرامگاه وی در لاهیجان است. لازم به ذکر است که در بعضی از منابع نام پدر او را محمد حسن میرزا و تولدش را در ۱۳۴۱ ق ذکر کرده‌اند. از آثارش:مجلهٔ «ممات و حیات»، برای نمایندگان شورا و شُفَرای مقیم ایران؛ «دستورالعمل زراعت چای»؛ «قانون بلدیه»؛ «فواید راه آهن»، تغییرات و ترقیات در وضع و حرکت و مسافرت و حمل اشیا.

آینده (س ۱۷، ش ۹-۱۲، ص ۷۶۵، ۷۶۷)، تاریخ جراید (۲۴۰/۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲۳۳/۵-۲۳۵)، شرح حال رجال (۳/ ۲۷۳-۲۷۴)، فرهنگ رجال قاجار (۱۴۶)، کاشف‌السلطنه پدر چای ایران، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۲۲۸، ۱۴۱۷، ۲/ ۱۷۰۷)، کتاب گیلان (۴۶۷/۲، ۳/ ۱۳۸)، لغت‌نامه (ذیل/کاشف السلطنه، چای‌کار)، مؤلفین کتب چاپی (۶۸۹/۵)، یادداشتهای قزوینی (۲۲۵/۸).

کاشف شیرازی، قاضی محمد شریف/شریفا، فرزند شمس‌الدین محمد شمسا.(۱۰۰۱- بعد از ۱۰۶۳ ق)، عالم دینی، قاضی و شاعر، متخلص به کاشف.اصلش از شیراز بود.در کربلا به دنیا آمد.وی برادر کوچک منصف تهرانی بود.در ۱۰۰۶ ق با پدر خود به اصفهان رفت.از آنجا در ۱۰۱۰ ق به همراه پدر به مشهد مسافرت کرد و در ۱۰۲۹ ق به اصفهان بازگشت.او ادبیات، منطق و کلام را نزد پدر خویش فراگرفت و در آنجا مدت بیست سال سرگرم تحصیل و ادب آموزی بود.وی مدت پانزده سال منصب قضاوت طرشت، از قرای ری، را به عهده داشت.به آوردهٔ «اعیان الشیعه» کاشف خود گوید که در پانزده سالگی برای قضای اصفهان برگزیده شده است.از آثار منظوم وی:«لیلی و مجنون»؛ «عباس نامه»، به شیوهٔ «شاهنامه»؛ «هفت پیکر»؛ «دیوان» شعر.از آثار منثور وی: «السراج الخیر» یا «السراج المنیر»، به فارسی، در اخلاق؛ «الدرة المکنونة» یا «درّ مکنون»؛ «حواس الباطن»؛ «خزان و بهار»، در اخلاق؛ «الفرج بعد الشدة»، در چهارده قسمت:صبر، رحم، ...و هدیه.

اعیان الشیعه (۳۶۴/۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۷۶۲/۵-۱۷۶۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۵۱-۲۵۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۲۲۹-۲۳۱)، الذریعه (۹۵/۷، ۱۵۱-۱۵۲، ۱۰۸/۸، ۸۹۸/۹، ۱۲/ ۱۶۱-۱۶۲، ۲۱۰/۱۵، ۳۹۶/۱۸، ۲۴۴/۱۹، ۲۷۹، ۳۳۹، ۲۲/ ۱۳۹، ۳۰/۲۳، ۲۳۳/۲۵)، ریحانه (۱۶/۶)، صبح گلشن (۳۳۶)، فرهنگ سخنوران (۷۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ کاشف)،معجم المؤلفین (۶۷/۱۰)، منظومه‌های فارسی (۴۹).

کاشف شیرازی، میرزا احمد، فرزند علی‌اکبر.(ز ۱۳۰۹ ش)، روزنامه‌نگار.در شیراز سکونت داشت.وی با صاحب «دانشمندان و سخن سرایان فارس» معاصر بود.کاشف در ۱۳۰۴ ش امتیاز روزنامهٔ «ظریف» راگرفت و تا ۱۳۰۹ ش انتشار آن را ادامه داد.بنای این روزنامهٔ فکاهی بر مبارزه با خرافات و بدعت‌های مذهبی قرار داشت.

تاریخ جراید (۱۸۸/۳-۱۸۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲۳۱/۴).

کاشفی سبزواری هروی، معین‌الدین/کمال‌الدین حسین بن علی. (وف ۹۱۰ ق)، فقیه، محدث، حافظ، مفسر، واعظ، صوفی، ادیب و شاعر.مشهور به ملاحسین کاشفی یا ملاحسین واعظ.در سبزوار به دنیا آمد.دورهٔ جوانی را در آن شهر گذراند و در آنجا و نیشابور و هرات نشو ونما یافت.در زمان سلطان حسین میرزای بایقرا در هرات و نیشابور به وعظ و ارشاد می‌پرداخت و با صوتی خوش آیات قرآن و احادیث نبوی را با عبارات و اشارات مناسب بیان می‌کرد.وی از ملازمان امیر علیشیر نوایی بود.پس از ملاقات مولانا جامی و معاشرت با وی طریقت نقشبندیه را پذیرفت.دربارهٔ مذهب وی اختلاف است، وی را به جهت گرایش به تصوف، ملازمت با امیر علیشیر نوایی و نسبت خانوادگی نزدیک با ملا عبدالرحمن جامی سنی مذهب و به جهت نگارش کتاب «روضة الشهداء» و محل رشد و تربیتش سبزوار که از شهرهای اهل تشیع بوده، شیعه مذهب دانسته‌اند. به هر حال وی در هرات به شیعه بودن و در سبزوار به تسنن اشتهار داشت.کاشفی در هرات درگذشت.از آثار وی:«جواهر التفسیر لتحفة الامیر»،

به نام امیر علیشیر نوایی؛ «مختصر الجواهر»، تفسیری دیگر در حدود بیست هزار سطر؛ «جامع الستین»، در تفسیر «سورهٔ یوسف»؛ «المواهب العلیة»، معروف به «تفسیر حسینی»، به نام سلطان حسین بایقرا؛ «روضة الشهداء»، در مقاتل و ذکر مصیبت اهل بیت (ع) و واقعهٔ کربلا، که چون اهل منبر از روی این کتاب می‌خواندند به روضه خوان مشهور شدند؛ «الاربعین»، در احادیث موعظه؛ «المرصد الاسنی»، در شرح اسماء الله الحسنی؛ «اخلاق محسنی»؛ «مخزن الانشاء»، در فن ترسل که برای سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوایی، در ۹۰۷ ق، تألیف نموده؛ «انوار سهیلی»، در تدابیر حکم و آداب از زبان حیوانات، بازنویسی از «کلیله و دمنه» نصرالله منشی، که آن را برای امیر شیخ احمد سهیلی از امرای عهد سلطان حسین بایقرا نوشت؛ «اسرار قاسمی»، در سحر و طلسمات و کیمیا؛ «بدایع الافکار فی صنایع الاشعار»، در ذکر صناعات ادبی؛ شرح «مثنوی» مولوی؛ «لب المثنوی»؛ «لب اللب مثنوی»؛ «اختیارات النجوم»، به نام «الواح القمر»؛ «السبعة الکاشفیة»، شامل هفت وسیله در علم نجوم.

از سعدی تا جامی (۳۲۹، ۶۲۸، ۶۳۶، ۶۳۹-۶۴۱، ۶۴۳-۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۸۱)، اعیان الشیعه (۶/۱۲۱-۱۲۴)، ایضاح المکنون (۱/۷۶، ۲/۴۱۶، ۶۷۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/۵۲۳-۵۲۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۴۵-۲۴۸)، حبیب السیر (۴/۳۴۵-۳۴۶)، الذریعه (۱/۵۰، ۲/۴۳۰، ۳/۴۵۵، ۵/۵۷-۵۸، ۹/۸۹۹، ۱۲۵۲، ۱۸/ ۱۹۰-۲۹۱، ۲۰/۱۹۳-۱۹۴)، روضات الجنات (۳/ ۲۱۷-۲۲۳)، ریاض‌العارفین (۲۳۰-۲۳۱)، ریحانه (۵/۲۹-۳۲)، طرائق‌الحقائق (۳/۱۱۴)، کشف‌الظنون (۳۹۸، ۱۳۰۵، ۱۵۷۴، ۱۶۴۸، ۱۸۹۶، ۱۹۱۶)، الکنی و الالقاب (۳/۱۰۵)، لغت نامه (ذیل/کاشفی)، مجالس المؤمنین (۱/۵۴۷-۵۴۸)، مجالس النفائس (۹۳)، معجم‌المؤلفین (۴/۳۴-۳۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۸۱۰-۸۱۶).

کاشی، سید جمال‌الدین ← جمال کاشانی.

کاشی، عمادالدین یحیی بن احمد. (وف بعد از ۷۴۵ ق)، محدث، ریاضیدان و ادیب. یکی از شاگردان محقق کرکی او را در رساله «مشایخ الشیعة» و شیخ یحیی مفتی بحرانی وی را در «تذکرة المجتهدین» ذکر کرده‌اند. او گذشته از ادبیات و حدیث در علم حساب نیز دانشمندی برجسته بود. در ۷۴۵ ق در یزد می‌زیست و سرانجام در اصفهان درگذشت. شیخ آقا بزرگ تهرانی شرح حال یحیی کاشی را در ذیل علمای قرن دهم آورده است. از آثارش: شرح «مفتاح العلوم» سکاکی؛ «لباب الحساب» یا «اللباب فی علم الحساب»؛ حاشیه بر شرح رسالهٔ «آداب البحث» فاضل سمرقندی.

الاعلام (۹/۱۶۲)، الذریعه (۶/۱۰۹، ۱۴/۸۱-۸۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۲۷۵)، کشف الظنون (۳۹، ۱۵۴۲)، معجم المؤلفین (۱۳/۱۸۴).

کاشی، کمال‌الدین ابوالغنائم ملا عبدالرزاق، فرزند جمال‌الدین /جلال‌الدین احمد. (وف ۷۳۰/۷۳۵ ق)، حکیم، مفسر، عارف و صوفی. از مشاهیر عرفا و متصوفه علمای امامیه بود. وی معاصر با علامه حلی و شیخ علاءالدوله سمنانی می‌باشد. مابین وی و شیخ علاءالدوله سمنانی مباحثات و مکاتباتی برقرار بوده است. کاشانی در عرفان عملی و سلوک شاگرد نورالدین عبدالصمد نطنزی اصفهانی و خلیفه او در طریقهٔ سهروردیه بود. در «ریحانة‌الادب» پدر صاحب عنوان، جمال‌الدین اسحاق کاشانی سمرقندی ذکر شده است. از آثارش: «اصطلاحات الصوفیة»؛ «تأویلات القرآن» یا «تأویل الآیات»؛ «تحفة الاخوان فی خصائص الفتیان»، در آیین فتوت؛ شرح «فصوص الحکم» ابن عربی؛ «خلاصة التدبیر»؛ «رشح الزلال»، در شرح «الالفاظ المتداولة بین ارباب الاذواق و الاحوال»؛ «القضا و القدر»؛ «السراج الوهاج»، در تفسیر قرآن؛ شرح «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری هروی؛ «فتوت نامه»؛ «کشف الوجوه الغرّ لمعانی نظم الدر»، در شرح «التائیة» ابن فارض، در تصوف؛ «لطائف الاعلام فی اشارات اهل الافهام»، در اصطلاحات صوفیه.

ایضاح المکنون (۱/۵۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/۱۷۱، ۱۷۲، ۸۰۸، ۸۰۹، ۱۲۶۴)، تاریخ نظم و نثر (۷۵۸)، الذریعه (۲/۱۲۲، ۳/۳۰۳، ۴۱۵-۴۱۶، ۴/۳۳۰، ۷/ ۲۱۸-۲۱۹، ۱۲/۲۳۳-۲۳۴، ۱۳/ ۳۸۲، ۱۴/ ۸۸، ۱۶/ ۱۱۵، ۳۲۰، ۱۷/۱۴۸، ۱۸/۶۷، ۳۱۳، ۱۹/۵۱، ۲۰/ ۱۷۴)، ریحانه (۵/۳۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/۱۱۲-۱۱۳)، کشف الظنون (۱۰۷، ۲۶۶، ۳۳۶، ۹۸۴-۹۸۵، ۱۲۶۳، ۱۴۹۶، ۱۵۵۲، ۱۸۲۸)، لغت نامه (ذیل/کاشی)، مجالس المؤمنین (۲/۶۹-۷۰)، معجم المؤلفین (۵/۲۱۵)، نفحات الانس (۴۸۱-۴۸۲، ۴۸۳-۴۸۴)، هدیة‌العارفین (۱/۵۶۷).

کاشی، ملا محمد ← آخوند کاشانی.

کاشی، ملا مقیما.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به حلمی. وی به هند مسافرت کرد و به خدمت شاهزاده محمد داراشکوه بن شاه جهان (م ۱۰۶۹ ق) رسید و مورد احترام وی قرار گرفت. ملا مقیما به یاری اورنگ زیب (۱۰۶۹-۱۱۱۹ ق) به زیارت مکه رفت و در آنجا نیز درگذشت. از اوست:

هر شیوه که ورزم به ریا، کار ندارم
در بتکده عمریست که زنّار ندارم

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۲-۳۰۳)، الذریعه (۲۶۴/۹-۲۶۵)، فرهنگ سخنوران (۲۷۷)، کاروان هند (۳۳۱/۱-۳۳۲).

کاشی آملی، ملا حسن.(س هفتم و هشتم ق)، عالم امامی، نویسنده و شاعر، متخلص به کاشی. معروف به حسن کاشی. اصلش از کاشان بود، اما در آمل به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت.وی از بزرگترین شعرای زمان خود بود که هیچ گاه مدح شاهان نکرده و شعرهایش همگی در مدح ائمه اطهار (ع) بویژه حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بوده است.او از معاصرین علامهٔ حلی (م ۷۲۶ ق) و محقق کرکی بود و همچون آنان در نشر مذهب جعفری خدمات شایانی نمود، گفته‌اند که او سر منشأ نگرش شیعی معاصرش، سلطان محمد الجایتو است.وی بعد از حج و زیارت کعبه و حرم پیامبر (ص) به زیارت حرم امیرالمؤمنین (ع) در نجف مشرف شد و در آنجا قصایدی در مدح آن حضرت سرود.حسن کاشی در زمان سلطان محمد خدابنده (۷۰۳-۷۱۶ ق) به سلطانیه رفت و در همان‌جا درگذشت و قبرش در همان شهر می‌باشد، اما نزد مردم کاظمین مشهور است که قبر مجاور قبر سید مرتضی در کاظمیه متعلق به حسن کاشی آملی است.از آثارش: «الانشاء»، در ادب و حکمت و شعر؛ «هفت بند» یا «العقود السبعة»، شامل هفت قصیده در مدح امیرالمؤمنین (ع)، که در نجف سروده است؛ «دیوان» شعر.

اعیان‌الشیعه (۲۳۱/۵-۲۳۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۷۴۵/۳-۷۵۱)، تذکرهٔ روز روشن (۲۰۸-۲۰۹)، تذکرة‌الشعراء (۳۳۱-۳۳۲)، الذریعه (۳۹۱/۲، ۹/ ۸۹۹-۹۰۰، ۳۰۳/۱۵، ۲۳۱/۲۵-۲۳۲)، روضات‌الجنات (۲/ ۲۶۲-۲۶۳)، ریاض العلماء (۳۰۸/۱-۳۱۰)، ریحانه (۳۲/۵- ۳۴)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۴۴/۸)، فرهنگ سخنوران (۷۵۵)، فوائد الرضویه (۱۱۷-۱۲۰)، لغت نامه (ذیل/حسن کاشی، کاشی)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۲۶-۶۴۱)، هفت اقلیم (۴۵۷/۲-۴۶۰).

کاشی بیدگلی، سید صادق.(س سیزدهم ق)، شاعر. از سادات کاشان و معاصر با عبدالرحیم مازندرانی، متخلص به منصف، بود.وی قصیده‌ای در مدح فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) سروده است.از آثارش:«دیوان» شعر.

حدیقة‌الشعراء (۹۶۱/۲)، الذریعه (۵۷۸/۹)، فرهنگ سخنوران (۵۳۶)، لغت نامه (ذیل/صادق بیدگلی)، مجمع الفصحا (۶۷۲/۵-۶۷۳).

کاظم.(س سیزدهم ق)، نقاش و خطاط.وی در آرایش و تزیینات خطوط مهارت داشت.از آثار نقاشیخط وی قطعه خط گلزاری است که داخل آن را نقوش اسلیمی و گل و مرغ ترسیم کرده، بارقم: «بی طالع زمان ـ کاظم نصف زبان»؛ از دیگر آثار خطی و تذهیبی این هنرمند، قطعه خط بزرگ و شش دانگی است که جملهٔ «انا مدینة العلم و علیٌ بابها» را نوشته و رقم «عبده کاظم» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۵۴۱/۲).

کاظم. (ز ۱۲۷۳ ق)، نقاش.در دورهٔ ناصری می‌زیست و در رشته چهره‌پردازی مهارت داشت.از آثار وی: تصویر میرزا آقاخان نوری به سیاه قلم است، با رقم: «کمترین کاظم ۱۲۷۳».

احوال و آثار نقاشان (۵۴۱/۲).

کاظم آرتیمانی، کاظم. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به کاظم.وی از نوادگان رضی آرتیمانی است و نسبش به خان احمد خان گیلانی می‌رسد.وی از اهالی آرتیمان، از قرای تویسرکان، است. مدتی در ملازمت نواب محمود میرزا قاجار (۱۲۱۴-۱۲۷۱ ق) بوده و اشعاری در مدح او سروده است. از آثارش «دیوان» شعر است.

سفینة‌المحمود (۲۶۹/۱-۲۷۲)، فرهنگ سخنوران (۷۵۵)، مصطبهٔ خراب (۱۵۸)، نگارستان دارا (۲۴۵).

کاظما تبریزی.(س یازدهم ق)، شاعر.اصل وی از تبریز بود، ولی به دلیل اینکه بیشتر عمرش را در کاشان گذرانده، به کاشی مشهور شده بود.وی در کاشان معلمی می‌کرد. سفری به اصفهان داشت و با میرزا محمد طاهر نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) هم صحبت شد.او در ایام عاشورا

روضة الشهداء می‌خواند.از اوست:

این مرغ دل که در قفس سینهٔ من است
آخـر مـرا بـه خـانهٔ صـیاد مـی‌برد

آتشکده: آذر (۱۳۷/۱ـ۱۳۸)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۵۴۱/۲ـ۵۴۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۷۱)، دانشمندان آذربایجان (۳۱۱ـ۳۱۲)، الذریعه (۹۰۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۵۶)، لغت نامه (ذیل/کاظما).

کاظم تبریزی ← کاظما تبریزی.

کاظم تونی، حکیم کاظما.(س یازدهم ق)، شاعر.در نظم و نثر تبحر داشت و تحصیل علوم می‌کرد.به هندوستان مسافرت نمود و در آنجا به کار دیوانی پرداخت و جنگهای سلطان جلال‌الدین منکبرنی (م ۶۲۸ ق) ـ آخرین پادشاه سلسله خوارزمشاهیان ـ را به نظم درآورد. وی معاصر میرزا محمد طاهر نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود. از اوست:

هر چند سیر کردیم، جایی چو دل ندیدیم
با صد جهان کدورت، باز این خرابه‌جاییست

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۲)، الذریعه (۹۰۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۵۶)، کاروان هند (۱۱۴۷/۲ـ۱۱۴۸).

کاظم‌زادهٔ ایرانشهر تبریزی، حسین، فرزند حاجی میرزا کاظم طبیب تبریزی.(۱۲۶۲ـ۱۳۴۰ ش)، استاد دانشگاه، نویسنده و روزنامه‌نگار. در تبریز به دنیا آمد.تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش، در مکتب ملا نصیر و حاج ملا علی واعظ، فراگرفت و سپس به مدرسهٔ کمال رفت.در آنجا دو زبان عربی و فرانسه را بخوبی آموخت و در ضمن تحصیل، مجلات و روزنامه‌های داخلی و خارجی را نیز مطالعه می‌کرد.او مدتی به قفقاز رفت و سپس برای ادامه تحصیل راهی استانبول شد و در این شهر به آزادیخواهان ایرانی مقیم استانبول پیوست و با آنان اقدام به تأسیس انجمن برادران ایرانی نمود.ایرانشهر در زمان اقامت در استانبول به دانشکدهٔ حقوق رفت و مدتی بعد از طرف کنسول‌گری ایران در آنجا به مکه رفت.پس از بازگشت رهسپار اروپا شد و موفق به اخذ لیسانس در رشته علوم اجتماعی و سیاسی، از دانشگاه شهر لوون بلژیک گشت.پس از آن مدتی در پاریس به تحصیل پرداخت و ضمناً در مدرسهٔ عالی اجتماعی فن روزنامه‌نگاری را فراگرفت. او توانست در این شهر «سفرنامهٔ مکه» خود را بنویسد و به چاپ برساند.همچنین در پاریس به همراهی علامه محمد قزوینی و استاد پور داوود انجمنی به نام انجمن مصاحبات ادبی و علمی ایرانیان پاریس تأسیس کرد.در ۱۲۹۲ ش به دعوت ادوارد براون به دانشگاه کمبریج انگلستان رفت و به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخت.کاظم زاده در جنگ جهانی اول بنا به دعوت سید حسن تقی‌زاده، برای شرکت در کمیتهٔ ملی ایران، به برلین رفت و از آنجا به ایران بازگشت و به صف آزادیخواهان پیوست.وی پس از مدتی دوباره به استانبول و از آنجا به برلین رفت و با تقی زاده در انتشار روزنامه «کاوه» همکاری کرد.در ۱۳۰۱ ش مجلهٔ «ایرانشهر» را در آن شهر تأسیس و به مدت چهار سال منتشر کرد.او همچنین در آنجا، از طرف وزارت فرهنگ، مدتی سرپرست دانشجویان ایرانی بود. کاظم زاده پس از نوزده سال اقامت در آلمان به سوئیس مهاجرت کرد و در آنجا یک مکتب عرفان باطنی تأسیس نمود که پیروان زیادی داشت.وی به زبان‌های فرانسه، انگلیسی، آلمانی و عربی تسلط داشت.او همچنین اشعار زیادی نیز سروده است.وی سرانجام در سوئیس درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.از آثارش: «رهبرنژاد نو» یا «در جستجوی خوشبختی»؛ «راه نو»، در تعلیم و تربیت؛ «تداوی روحی برای افراد و جامعه»؛ «معارف در عثمانی»؛ «تجلیات روح ایرانی»، در ادوار تاریخی؛ «آثار عتیقهٔ ایران باستان»؛ «تفسیر معنوی بر دیباچهٔ مثنوی»؛ «اصول اساسی روان شناسی انسان و ماهیت تکامل او»؛ «راز و نیاز»؛ «رستم و سهراب»؛ «محمد(ص) و تعلیمات عالیهٔ اسلامی»؛«راه راست برای صلح بین ملتها»، ترجمه؛ «سفرنامهٔ مکه»، به فرانسه.

آثار و احوال کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، ادبیات نوین (۵۳)، از صبا تا نیما (۲۳۳/۲ـ۲۳۴)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۳۲۲)، تاریخ جراید (۲۳۷/۱ـ۳۴۱)، الذریعه (۳۵۹/۳، ۶۵/۱۰، ۲۳۱/۱۱، ۳۱۱، ۱۹۲/۲۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲۳۶/۵ـ۲۴۸)، شخصیت‌های نامی (۸۴ـ۸۵)، شرح حال رجال (۸۰/۵)، فرهنگ سخنوران (۱۱۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۴۷/۱، ۲۴۹، ۲۶۶، ۴۲۸، ۴۵۵، ۷۰۲، ۷۸۷، ۸۲۱، ۹۳۴، ۱۳۰۹، ۱۳۷۹، ۱۶۲۷/۲ـ ۱۶۲۸، ۱۶۶۲، ۱۷۲۹، ۱۷۳۰ـ ۱۸۰۴، ۲۰۱۶، ۲۱۱۴، ۲۵۷۱، ۲۹۴۸، ۳۰۴۲، ۳۰۹۹)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۸۷)، مؤلفین کتب چاپی (۸۴۲/۲ـ۸۴۵).

کاظم قلی.(س یازدهم ق)، نقاش.هنرمند شیرین قلم و

زبانگاری بود که در شیوهٔ هرات نقش می‌آفرید.از آثار وی، تصاویری است که در نسخه‌ای از «شاهنامه» به خط علیجان بن حیدرقلی هروی، به نقش درآمده و عمدهٔ تصاویر این کتاب، از کارهای اوست.کاظم قلی در ارائهٔ مجالس رزمی و بزمی استادی پرمایه بود و در تصویر و چهره‌نگاری و جانور سازی دستی قوی داشت.یکی از این تصاویر که رقم صریح این هنرمند را دارد، تصویر رستم نامدار است که با یکی از همراهان صحبت می‌کند، با رقم:«کاظم قلی».

احوال و آثار نقاشان (۵۴۲/۲ـ۵۴۳).

کاظم قمی.(ز ۱۲۷۹ ق)، خطاط.در دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار خوشنویس آستانهٔ حضرت معصومه (س)، در قم بود.از آثار وی کتیبهٔ نقرهٔ برجسته ضریحی است که به امر شاه طهماسب اول ساخته شده و وی در زمان ناصرالدین شاه آن را مرمت و تکمیل کرده است.اشعار این کتیبه از محرم یزدی و خط آن از کاظم قمی است که به قلم یک دانگ کتیبهٔ خوش نوشته است، با رقم:«کاتبه کاظم خطاط آستانه ۱۲۷۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۵۸۷/۲).

کاظم کاشانی.(ز ۱۲۸۱ ق)، نقاش.اهل کاشان بود و به میرزا کاظم‌خان شهرت داشت.این هنرمند در چهره‌پردازی و فرنگی سازی و آبرنگ و سیاه قلم دستی توانا داشت و منظره پردازی و جانور سازی را خوب عمل می‌آورد.از آثار وی:نقاشی آبرنگ زن جوانی در شیوه فرنگی، با رقم:«حسب الفرمایش...محمد یوسف خان، فدوی بنده جان نثار کاظم کاشانی»؛ منظره فرح افزا و پر طراوتی به آبرنگ که مناظر کوهها و ساختمان قدیمی و دشت و دمن به لطافت تمام نقش شده، با رقم: «کمترین بنده درگاه کاظم کاشانی... ۱۲۸۱».

احوال و آثار نقاشان (۵۴۳/۲).

کاظم کاشانی، میرزا کاظم، فرزند میرزا امینای کاشی. (س یازدهم ق)، شاعر.به کمالات ظاهری و باطنی آراسته بود. پس از تحصیل علوم، به هندوستان رفت و واقعه‌نویس دربار اورنگ زیب (۱۰۶۹ـ۱۱۱۸ ق) شد و حالات دهسالهٔ آن پادشاه را به نام «دهسالهٔ عالمگیری» نوشت و نظرات فقهی علما را به نام «فتاوی عالمگیری» جمع‌آوری کرد.

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۳۲)، الذریعه (۹۰۱/۹ـ۹۰۲)، صبح گلشن (۳۳۶ـ۳۳۷)، فرهنگ سخنوران (۷۵۶)، کاروان هند (۱۱۴۸/۲ـ۱۱۴۹).

کاظمی، سید ← کاظمی هروی.

کاظمی خوانساری اصفهانی، سید محمد مهدی بن سید محمد موسوی.(۱۳۱۹ـ۱۳۹۱ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی.وی در محلهٔ قطانه کاظمین به دنیا آمد و پس از نشو و نما به تحصیل پرداخت.مقدمات و ادبیات و منطق و سطوح وسطی و نهایی را از علمای کاظمین، همچون میرزا ابراهیم سلماسی کاظمی و آیت‌الله شیخ حسین رشتی کاظمی، فراگرفت.سپس به نجف مهاجرت کرد و چند سالی از محضر آیت‌الله سید ابوتراب خوانساری و آیت‌الله شیخ علی مازندرانی و دیگران بهره‌ها جست و از سید ابوتراب خوانساری و میرزا ابراهیم سلماسی کاظمی و شیخ علی مازندرانی و شیخ اسدالله زنجانی و سید محمد کاشانی حایری و شیخ علی آل کاشف الغطاء نجفی و شیخ علی شاهرودی و شیخ ضیاءالدین عراقی و سید محسن عاملی، صاحب «اعیان الشیعه»، و شیخ کاظم شیرازی نجفی و سید میرزا هادی خراسانی حایری اجازه گرفت.آن گاه به کاظمین بازگشت و به وظائف دینی و تألیف و اقامه جماعت پرداخت تا در همان شهر درگذشت و در جوار قبر امام موسی بن جعفر (ع) به خاک سپرده شد.از آثارش: «احسن الودیعة فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعة» یا «الباقیات الصالحات»، در تتمیم «روضات الجنات»؛ «صرف العنایة فی حل معضلات الکفایة»؛ «نزهة المرتاض فی شرح طهارة الریاض»؛ «القول المقبول فی مباحث الاصول»؛ «جامع الشتات فی النوادر و المتفرقات»؛ «نفایس الکلام فی شرح اسماءالله العظام» ؛ «زبدة الکلام فی المنطق و الکلام»؛ «بغیة اللبیب و غنیة الادیب فی شرح منطق التهذیب»؛ «الانوار الکاظمیة فی احوال السادات الموسویة»؛ «النقد و البیان فیما یتعلق بکتب الاعیان»؛ «مطلع الشمسین فی الدفاع عن السیدین»؛ «البرهان الجلی فی احوال زید بن علی (ع)».

الذریعه (۲۸۹/۱، ۴۳۹/۲، ۳۱/۱۲، ۱۲۴/۲۴، ۲۴۲)، ریحانه (۱۹۰/۲ـ۱۹۱)، علماء معاصرین (۲۴۲ـ۲۴۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۳۰۹/۶ـ۳۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳۶۵/۶ـ۳۶۷).

کاظمی شوشتری ← دزفولی کاظمی، شیخ اسماعیل.

کاظمی موموندی هرسینی، شیخ محمد کاظم، فرزند شیخ فرج‌الله. (س چهاردهم ق)، عالم دینی و خطیب. مقدمات را در نجف فراگرفت. چند سالی هم در حوزهٔ علمیهٔ قم در محضر اساتید سطح، به خواندن سطح فقه و اصول پرداخت. وی سپس بر اساس احساس وظیفه به تدریس در فرهنگ و آموزش عالی مشغول شد. او از خطبا و مبلغین اسلامی در محیط دانشگاه بود. از آثارش: «نقش اسلام در تمدن بشریت»؛ «مشاعره مذهبی».

گنجینهٔ دانشمندان (۶/۳۷۲-۳۷۳).

کاظمی هروی، سید کاظم. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به کاظمی. در دورهٔ سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ق) می‌زیست و در دربار او بود. طبعش در سرودن شعر به هزل مایل بود. وی از جانب سلطان، نزد خواجه عمادالدین محمود گاوان معروف به خواجه جهان، به گلبرگه هندوستان مسافرت کرد. در مراجعت از این سفر به شیراز رفت و در آنجا قصیدهٔ «شهر آشوب» را که در مذمت اعیان و اشراف دارالسلطنهٔ هرات بود سرود. کاظمی در قصیده سرایی به روش بابا سودایی تمایل داشت. وی در شیراز درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۳۳۰)، حبیب‌السیر (۴/۳۳۴)، الذریعه (۹/۹۰۲)، رجال حبیب‌السیر (۱۷۰)، فرهنگ سخنوران (۷۵۷)، لغت‌نامه (ذیل/کاظمی)، مجالس النفائس (۳۷، ۲۱۱).

کاظمینی بروجردی، سید طاهر/محمدطاهر بن سید ابوالقاسم. (۱۳۰۸-۱۴۰۰ ق)، عالم دینی، فقیه و نویسنده. وی در بروجرد به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات در ۱۳۳۲ ق به نجف رفت و از محضر سید محمد کاظم یزدی استفاده نمود، ولی به واسطهٔ جنگ جهانی اول بیش از سه سال نتوانست در آنجا توقف کند و به بروجرد بازگشت، سطوح را تکمیل کرد و پس از فراغت از آن بیست سال تمام در درس خارج آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی حاضر شد. پس از مهاجرت آیت‌الله بروجردی به قم، وی در مسجد ناسک الدین بروجرد به امامت و تدریس و بیان مسائل و احکام پرداخت. در ۱۳۶۲ ق به دریافت اجازهٔ اجتهاد و روایت از آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی نایل گشت. او در ۱۳۷۶ ق موفق به سفر حج شد و پس از مراجعت به خدمات دینی ادامه داد. از آثارش: کتاب «مضرات المسکرات»؛ جزوه‌ای در «مسافرت صائم در ماه رمضان»؛ جزوه‌ای در «جواب از اعتراض به دعای مبارک ندبه»؛ کتابی در «تجوید»؛ کتابی در «قواعد جفر و اعداد و ختوم و ریاضیات»؛ کتاب «تذکرة المتکلمین»، در شرافت علم و مقام علما؛ «صلاة المسافر»، استدلالی، به عربی.

تاریخ بروجرد (۲/ ۵۷۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/۱۹۶-۱۹۸)، معجم رجال نجف (۳/۱۰۶۱).

کاظمینی بروجردی، سید محمد علی بن سید طاهر. (تو ح ۱۳۳۹ ق)، عالم دینی و فقیه. در بروجرد به دنیا آمد. در هجده سالگی به مدرسه علمی بروجرد وارد شد و به تحصیلات علوم دینی پرداخت. پس از چهار سال به نجف مهاجرت کرد و در مدرسهٔ بادکوبه‌ای‌ها مشغول به تحصیل شد، ولی به علت کسالت، با اینکه آیت‌الله اصفهانی به امر درمان ایشان توجهی خاص داشت، به موطن خود بازگشت. آن گاه به قم رفت و حدود چهارده سال در آن شهر اقامت‌گزید و از محضر آیت‌الله حجت و آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری و آیت‌الله شیخ عبدالنبی عراقی و آیت‌الله بروجردی استفاده نمود. در ۱۳۷۵ ق به تهران آمد و در مسجدی در خیابان خراسان به انجام وظایف مذهبی و گفتن تفسیر و احکام و معارف اسلام و ترویج دین پرداخت. از آثارش: «نهایة المقام لابناء الامام»؛ «نهایة الکلام فی حق رسول الاسلام»؛ «اسلام از نظر دیگران»؛ «منتخب اللآلی»، در سؤال و جواب و داستان‌های اسلامی؛ «گنجینهٔ معارف»؛ «منشورات»؛ «جواهرالولایة»، در امام شناسی؛ «منشورات مقدس نور»، راجع به شیعه‌شناسی در نظر فریقین.

گنجینهٔ دانشمندان (۴/۵۳۰-۵۳۱).

کاغذی اصفهانی، ابوالفضائل عبدالرحیم بن محمد بن عبدالواحد. (۵۰۱-۵۹۴ ق)، محدث، قاضی و خطیب. از ابوعلی حداد و محمد بن عبدالواحد دقّاق و اسماعیل اخشید و فاطمه جوزدانیه حدیث شنید. یوسف بن خلیل از وی حدیث روایت کرد و احمد بن سلامه از وی اجازهٔ روایت حدیث داشت.

الاعلام بوفیات الاعلام (۲/۴۰۰)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۲۴۶)، شذرات الذهب (۴/۳۱۷)، العبر (۳/۱۰۹).

کاغذی سمرقندی، ابوتوبه سعید بن هاشم. (وف ۲۵۹ ق)، محدث. اهل سمرقند بود. وی از ابونعیم و عمرو بن

عاصم کلابی و قبیصة بن عقبه و ابوولید طیالسی و دیگران روایت کرد.ابن حبان در کتاب «الثقات» خود به شرح حال وی پرداخته و گوید:از طریق محمد بن صالح و اهل سمرقند حدیث از وی روایت می‌کنم.

انساب سمعانی (۱۸/۵-۱۹)، الثقات (۲۷۲/۸).

کاغذی سمرقندی، ابوالفضل منصور بن نصر بن عبدالرحیم.(وف ۴۲۳ ق)، مسند و محدث.مسند سمرقند و ماوراءالنهر بود.کاغذ منصوری که در شهرهای خراسان مشهور بوده، منسوب به اوست.وی از ابوسعید هیثم بن کلیب شاشی و ابوجعفر محمد بن محمد جَمّال حدیث شنید.ابوالحسن علی بن محمد خدام بخاری و ابواسحاق اصفهانی و ابوبکر حسن بن حسین بخاری و فقیه ابوبکر شاشی و بسیاری دیگر از اهل ماوراءالنهر از وی حدیث روایت کرده‌اند.وی در سمرقند درگذشت.

انساب سمعانی (۱۹/۵)، توضیح المشتبه (۲۵۶/۲)، سیرالنبلاء (۳۶۸/۱۷)، شذرات الذهب (۲۲۶/۳).

کاغذی شوشتری ← محمود کاغذی شوشتری.

کاغذی نیشابوری، ابواحمد حامد بن محمد بن احمد بن جعفر صوفی.(وف ۳۵۶ ق)، محدث.از ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه و ابوالعباس محمد بن اسحاق ثقفی حدیث شنید.حاکم نیشابوری ابوعبدالله حافظ از وی حدیث شنیده و در «تاریخ نیشابور» به او اشاره کرده است.ابواحمد کاغذی در ۳۵۳ ق به سیستان رفت و خطیب آن ناحیه شد و در همان‌جا درگذشت.

انساب سمعانی (۱۹/۵)، تاریخ نیشابور (۱۶۱).

کاغذی نیشابوری، ابوعمرو محمد بن خوشنام بن احمد بن خوشنام.(وف ۳۷۰ ق)، محدث.اهل نیشابور و از طرف پدر و مادر به بیت علم و دانش وابسته بود.پدر و جدش محدث بودند و جد مادری‌اش، ابوبکر بن زکریا، از محدثین بنام بود.اسم پدرش را ذهبی حسنام ضبط کرده است.محمد کاغذی از جعفر بن احمد بن نصر حافظ و عبدالله بن شیرویه و ابوقریش محمد بن جمعه و اقران آنها حدیث شنید.حاکم ابوعبدالله حافظ نیشابوری از شاگردان وی می‌باشد.

انساب سمعانی (۱۹/۵)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۴۴۷/۳۸۰)، تاریخ نیشابور (۱۸۲).

کافرک غزنوی، جمال‌الدین ناصر شمس.(س پنجم و ششم ق)، شاعر. معروف به کافرک غزنین. مردی بذله‌گو و هتاک بود و در هجو دست داشت.وی جزو شاعرانی بود که نهضت تازه و پر اهمیتی در دربار غزنویان به وجود آوردند و هر یک متمایل به روشی جدید و خاص در شعر خود بودند، مانند:سنایی (م ۵۲۵/۵۴۵ ق)، مسعود سعد سلمان (م ۵۱۵ ق) و ابوالفرج رونی (م ۴۹۲ ق). از وی اشعاری به جای مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۵۷۸/۲-۵۸۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۳۷/۲)، تذکرهٔ روز روشن (۶۷۰)، الذریعه (۹۰۲/۹)، شاعران بی‌دیوان (۵۹۷-۵۹۸)، فرهنگ سخنوران (۷۵۷)، لباب الالباب (۲۹۷/۲)، مجمع الفصحا (۱۱۳۹/۳)، هفت اقلیم (۳۳۳/۱).

کافوری اصفهانی، ابوالعباس احمد بن محمد بن علی بن مهران.(وف ۳۴۵ ق)، محدث.از کسانی بود که در طلب حدیث به سفرهای بسیاری مبادرت کرد.در اصفهان از ولید بن ابان و در عراق از ابوبکر بن باغندی و ابوالقاسم بغوی حدیث شنید.در ایام ابوبکر محمد بن اسحاق وارد نیشابور گشت و مدتی در آنجا زیست.سپس به مرو رفت و تا پایان عمر در آنجا باقی ماند.

انساب سمعانی (۲۰/۵).

کافی اردوبادی.(وف ۹۶۹ ق)، شاعر و خطاط.اهل اردوباد آذربایجان بود.نسب وی به خواجه نصیرالدین طوسی می‌رسید.آبا و اجدادش در آذربایجان قاضی و از اهل شرع بودند.میرزا کافی در فنون شعر و علم انشا ماهر بود و خطوط تعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت.او سالها منصب منشی الممالکی داشت.در قزوین درگذشت و در مشهد دفن شد.اشعاری از وی بر جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۰۳)، تحفه سامی (۱۱۵)، دانشمندان آذربایجان (۳۱۲)، الذریعه (۹۰۳/۹)، صبح گلشن (۳۳۷)، فرهنگ سخنوران (۷۵۷)، گلستان هنر (۵۰)، هفت اقلیم (۲۶۱/۳).

کافی ظفر ← کافی همدانی.

کافی همدانی، ظفرالدین /مظفرالدین.(س پنجم و ششم ق)، شاعر.اگر چه صاحب «سخن و سخنوران» به نقل از عوفی وی را در شمار شاعران آل سلجوق در عراق

و معاصر ملکشاه بن الب ارسلان (۴۶۵-۴۸۵ ق) آورده، لیکن به گفتهٔ دکتر صفا دلیلی در دست نیست که توانیم او را معاصر معین الدین ملکشاه بن محمود (۵۴۷-۵۴۸ ق) بدانیم، و از آنجایی که سبک کلام وی به سبک شاعران عراق در قرن ششم قمری نزدیک تر است تا حدی ما را بر آن می‌دارد که حدس ثانوی را در مورد ایشان بپذیریم.از اوست:

هنری باش و هر چه خواهی کن
نه بزرگی به مادر و پدر است
نافهٔ مشک را ببین به مثل
کاین قیاسی بدیع و معتبر است

تاریخ ادبیات در ایران (۵۹۸/۲-۶۰۰)، تذکرهٔ روز روشن (۶۷۰)، الذریعه (۶۵۵/۹، ۹۰۳)، سخن و سخنوران (۵۱۴-۵۱۵)، صبح گلشن (۲۶۴)، فرهنگ سخنوران (۷۵۸)، لباب الالباب (۲۱۰/۲-۲۱۴)، لغت نامه (ذیل/ظفر، کافی همدانی)، هفت اقلیم (۵۵۴/۲-۵۵۶).

کاکای قزوینی،(وف ۹۸۰ ق)، شاعر.معروف به درویش کاکای سبزی فروش.در اوایل به هجو تمایل داشت، ولی عاقبت به علوم معقول رغبت نمود و در آن زمینه سخنان بدیعی گفت.وی از معاصران شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ق) بود که در قزوین می‌زیست و به بقالی روزگار می‌گذراند.در تذکره‌ها اشعاری از وی نقل شده است.

آتشکدهٔ آذر (۱۱۹۹/۳-۱۲۰۰)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۸۸/۴)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۱)، الذریعه (۹۰۴/۹)، عالم آرای عباسی (۱۸۸/۱-۱۸۹)، فرهنگ سخنوران (۷۵۸)، مجمع الخواص (۱۹۸-۱۹۹)، مینودر (۵۵۰/۲-۵۵۱)، هفت اقلیم (۳/ ۱۸۶).

کاکویی، ابوعمرو فضل بن احمد بن ابی احمد محمد بن مَتّویه مرورودی.(۴۳۹-۵۰۶ ق)، محدث.چون احمد بن متویه معروف به کاکو احمد، به معنای برادر احمد، بود فرزندش مشهور به کاکویی شد.گرچه سمعانی این دو را تحت عنوان متویی نیز آورده است.از ابوحسین عبدالغافر بن محمد فارسی و ابوسعد محمد بن عبدالرحمن گنجرودی و ابونصر زهیر بن حسن بن علی جذامی و ابوحفص عمر بن احمد بن مسرور زاهد و ابوعثمان اسماعیل بن عبدالرحمن صابونی و ابوعثمان سعید بن محمد بحیری حدیث شنید.سمعانی گوید:پدرم از او بسیار حدیث شنید، و فرزندان ابوعمرو، ابوطیب مطهّر و فاطمه و عائشه برای من از او روایت کردند و من از ابوعمرو صاحب اجازه هستم.ابوعمرو در قریه لاکملان مرو ساکن بود و در همان جا درگذشت.

انساب سمعانی (۲۱/۵، ۱۹۴)، لب اللباب (۱۹۹).

کامجری مروزی، ابویعقوب اسحاق بن ابی اسرائیل ابراهیم بن کامجر/کامجار.(۱۵۰-۲۴۵/۲۴۶ ق)، حافظ و محدث.اصل وی از خراسان و ساکن بغداد بود.از عبدالقدوس بن حبیب شامی و حماد بن زید و محمد بن جابر یمامی و عبدالوارث بن سعید و هشام بن یوسف صنعانی و کثیر بن عبدالله اُبلی، از راویان انس بن مالک، و جعفر بن سلیمان و سفیان بن عیینه و عبدالواحد بن زید و عبدالرحمن بن ابی زناد حدیث شنید.وی زائدة بن قدامه را ملاقات کرد.ابوداوود و، به واسطه‌ای، نسایی و عبدالله بن احمد بن حنبل و یعقوب بن شیبه و محمد بن اسماعیل بخاری، در کتاب «الادب»، و ابوبکر احمد بن علی مروزی و عبدالله بن محمد بن ناجیه و ابویحیی صاعقه و فضل بن سهل اعرج و ابوالقاسم بغوی و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۲۲/۵)، تاریخ بغداد (۳۵۶/۶-۳۶۲)، التاریخ الکبیر (۳۸۰/۱)، تذکرة الحفاظ (۴۸۴/۲-۴۸۶)، تهذیب التهذیب (۲۰۲/۱-۲۰۳)، سیرالنبلاء (۴۷۶/۱۱-۴۷۸)، طبقات ابن سعد (۲۵۲/۷)، العبر (۳۴۹/۱)، میزان الاعتدال (۲۰۶/۱-۲۰۷).

کامخی ساوی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن محمد.(وف ۴۹۵/۴۹۶ ق)، محدث.اهل ساوه بود.در طلب حدیث سفرها کرد.در نیشابور از قاضی ابوبکر حیری و از ابوسعید محمد بن موسی صیرفی و ابوبکر برقانی و هبةالله لالکایی و دیگران حدیث شنید.در ری «مسند» شافعی را درس گفت.اسماعیل بن محمد تیمی حافظ و سعید بن سعدالله میهنی و هبةالله میهنی و راضیه میهنی، و ابوزرعه مقدسی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۲۰۶/۳)، سیرالنبلاء (۱۸۴/۱۹-۱۸۵)، شذرات الذهب (۴۰۳/۳)، العبر (۳۷۱/۲)، لسان المیزان (۶۹۰/۵-۶۹۱)، میزان الاعتدال (۴۵۱/۳-۴۵۲).

کامل اصفهانی، میرزا احمد بیگ خان، فرزند میرزا افضل.(وف ۱۰۸۲ ق)، شاعر.وی همراه پدر، در زمان

اورنگ زیب (۱۰۶۹ـ۱۱۱۹ ق)، به هند رفت و در ملازمت وی خطاب خانی و رتبهٔ امیری یافت و منصب قلعه داری تهانیسر را نیز بر عهده داشت.عاقبت در همان دیار درگذشت.از اوست:

اگر تنگ است جا بر اهل شهر از نالهٔ زارم
کسی نگرفته است از دست من دامان صحرا را

تذکرهٔ روز روشن (۶۷۳)، فرهنگ سخنوران (۷۵۸)، کاروان هند (۱۱۴۹/۲).

کامل جهرمی، قوام‌الدین عبدالله، فرزند نظام‌الدین علی طبّاخ. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر، متخلص به کامل.در جهرم به دنیا آمد.در اوان جوانی به شیراز رفت و به کسب دانش پرداخت و همان‌جا شاعری آغاز کرد.وی در محضر ملک سعید خلخالی، متخلص به کامل (م۱۰۱۰ق)، به کسب علوم دینی پرداخت و چون استادش به موزونی طبع وی پی برد، تخلص خود را به او داد.کامل در بیست و پنج سالگی از راه هرمز به دکن رفت و مدتی نیز در گلکنده و بیجاپور بود و سپس در برهانپور نزد عبدالرحیم‌خان، خان‌خانان رسید و مداح وی گردید.پس از چندی چون با حیاتی گیلانی اختلافاتی یافت از درگاه خان خانان طرد شد و به آگره رفت و در آنجا به ملازمت شاهزاده خرم فرزند اکبر شاه رسید و نزدیک به دو سال در آنجا بود و بعد از مدتی به کشمیر رفت.پس از آن در هندوستان به سیر و سیاحت پرداخت و به کار تجارت مشغول شد و در پتنه، به گفتهٔ مؤلف «تذکرهٔ میخانه»، قدم در وادی تصوف نهاد.به آوردهٔ باقی نهاوندی طبعش، در سرودن شعر، بیشتر تمایل به غزل داشت و به روش حافظ شعر می‌گفت.بعضی از تذکره‌ها وفات وی را ۱۰۲۸ ق ذکر کرده‌اند.از آثارش:مثنوی «محمود و ایاز»؛ «مرشد کامل»، گزیده‌ای از اشعار گذشتگان با مقدمه‌ای از خود کامل؛ ترجیعی که به روش «ساقی نامه» به رشتهٔ نظم در آورده است؛ «دیوان» شعر، قریب به پنج هزار بیت.

بزرگان جهرم (۲۰۰ـ۲۲۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۰۰ـ۱۰۰۳)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۸)، تذکرهٔ روز روشن (۶۷۲)، تذکرهٔ میخانه (۷۰۴ـ۷۱۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲۳۷/۴)، الذریعه (۹۰۴/۹)، صبح گلشن (۳۳۷)، فرهنگ سخنوران (۷۵۸)، کاروان هند (۱۱۴۹/۲ـ ۱۱۵۲)، مآثر رحیمی (۱۳۴۷/۴ـ۱۳۵۰)، مرآت‌الفصاحه (۵۱۶ـ۵۱۸).

کامل خراسانی ← وجدی خراسانی.

کامل خلخالی، ملا ملک سعید. (وف ۱۰۱۶ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به کامل. از صوفیان عصر خود بود که سالیان درازی در شیراز زیست و در آنجا نیز درگذشت، لذا در «الذریعه» از او به عنوان کامل شیرازی نام برده شده است.وی اشعار عرفانی می‌سرود. از اوست:

پیش عفوت قلّت تقصیر از تقصیر ماست
جرم بی‌اندازه می‌خواهد عطای بی‌حساب

تاریخ نظم و نثر (۶۴۶)، تذکرهٔ میخانه (۷۰۵ـ۷۰۶)، الذریعه (۹۰۴/۹)، ریاض‌العارفین (۲۳۰)، صبح گلشن (۴۴۷)، فرهنگ سخنوران (۸۷۵)، هفت اقلیم (۳/ ۲۶۰).

کامل شیرازی، قوام الدین ← کامل جهرمی.

کامل شیرازی، ملا ملک سعید ← کامل خلخالی.

کامل کرمانشاهی، میرزا محمدخان، فرزند اسدالله خان زنگنه. (وف ۱۲۶۴ ق)، شاعر و خطاط.وی خواهرزادهٔ حاجی میرزا محمد، متخلص به بیدل بود.کامل به پیروی از دایی خود به تحصیل کمال پرداخت و در علوم ادبی مهارت یافت.وی خطوط شکسته و نسخ و رقاع را خوب می‌نوشت.او در جوانی درگذشت.ابیاتی از اشعار وی در «حدیقة الشعراء» آمده است.

حدیقة الشعراء (۱۴۴۷/۲ـ۱۴۴۸).

کاملی، ابویعلی حمزة بن محمد بن محمد بن سلیمان. (وف ۴۱۴ ق)، محدث.چون کنیه نیای بزرگش سلیمان، ابوکامل بود به کاملی مشهور گشت.او اهل نسف بود.درکهنسالی حدیث نوشت.مستغفری در«تاریخ نسف» گوید که ابویعلی کاملی در پیری از من و از جعفر بن محمد توبنی فقیه و ابوجعفر محمد بن علی و ابومروان عبدالملک بن سعید و ابوالحسن محمد بن مکی و ابومحمد عبدالله بن احمد جوبقی حدیث نوشت.کاملی در هنگام مرگ حدود هفتاد و شش سال داشت.

انساب سمعانی (۲۲/۵ـ۲۳).

کامی اوبهی هروی، کمال‌الدین شاه حسین. (وف ۹۵۴ ق)، شاعر.از مردم اوبه، نزدیک هرات، و از شاعران نامی دربار سلطان حسین بایقرا بود.وی در کنف حمایت مولانا

محمد بدخشی تربیت یافت.برای کسب دانش سفری به عراق کرد و دوباره به هرات بازگشت.در پایان زندگی در همان شهر اوبه، به زراعت روزگار گذرانید و انزوا گزید.در اقسام شعر، بخصوص معما، دست داشت.بنا به گفتهٔ «الذریعه» ظاهراً کامی اوبهی همان کامی یزدی است.در «تحفه سامی» صاحب عنوان، تحت نام شاه حسین کاخی آمده است.

تاریخ نظم و نثر (۳۳۱)، تحفه سامی (۲۱۱)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۶۳)، حبیب‌السیر (۳۶۰/۴)، الذریعه (۹۰۵/۹، ۹۰۶)، فرهنگ سخنوران (۷۵۹)، مجالس النفائس (۶۰، ۲۳۳-۲۳۴).

کامی سبزواری.(وف ۹۲۱ ق)، شاعر. شاگرد عبدالرحمن جامی (م ۸۹۸ ق) بود و با فرزند او، ضیاءالدین یوسف، نیز معاشرت داشت.وی در هرات درگذشت.اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.از اوست:

سوی گلشن رفتم، از کوی توام آمد به یاد
روی گل دیدم، گل روی توام آمد به یاد

آتشکدهٔ آذر (۴۰۶/۱)، الذریعه (۹۰۵/۹)، ریحانه (۳۷/۵).

کامی سبزواری، ملا کامی، فرزند خواجه یحیی. (مقتول ۱۰۱۴ ق)، شاعر.اهل سبزوار خراسان بود و در آنجا به تحصیل پرداخت و قدم در وادی شاعری و سخن سنجی گذاشت و در این زمینه شهرهٔ شهر شد.وی گاهی اشعار حشوی می‌گفت و به نام شاعران آن شهر، مانند:کمالی خیاط، شهودی میر مقصود کله و دیگر شعرای آنجا، شهرت می‌داد.ملکشاه حسین سیستانی می‌گوید: مولانا کامی به سیستان مسافرت کرد و مورد احترام ملک محمود خان والی سیستان، قرارگرفت و مدت دو سال در سیستان بود.در ۹۹۵ ق به هندوستان رفت و در سلک مداحان میرزا عبدالرحیم‌خان، خان خانان قرار گرفت.وی در این مدت اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) را نیز ملازمت کرده و مداح او بوده است.او معاصر و معاشر مولانا شکیبی، ملا نظیری، مولانا عرفی، انیسی و امثال ایشان بود.شهرت شاعری او به عراق و خراسان نیز رسید.در ۱۰۱۲ ق به شوق وطن از هندوستان به خراسان بازگشت و از آنجا عازم سبزوار شد، ولی در راه مورد تهاجم راهزنان قرار گرفته و کشته شد.اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.در «فرهنگ سخنوران» نام پدر او به صورت سخی (یحیی) آمده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۸۱، ۵۲۵-۵۲۶)، الذریعه (۹۰۵/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۵۹)، کاروان هند (۱۱۵۲/۲-۱۱۵۸)، مآثر رحیمی (۸۶۲/۴-۸۸۷)، هفت اقلیم (۲۹۳/۲-۲۹۴).

کامی سیفی حسنی قزوینی، میر علاءالدوله، فرزند میر یحیی.(س دهم و یازدهم ق)، شاعر، متخلص به کامی.از خانوادهٔ معروف سادات سیفی حسنی بود.وی پس از مشکلاتی که به علل مذهبی برای پدر و برادر بزرگش، میر عبداللطیف، در قزوین پیش آمد به هندوستان رفت و در دربار اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) مورد توجه واقع شد و تا هنگام مرگش همان‌جا ماند.از آثارش:«نفایس المآثر»، کتابی است در شرح حال شاعران قرن دهم قمری و مخصوصاً شاعران دربار اکبر شاه؛ «صحیفةالارقام»، در فنّ خطاطی؛ رساله‌ای در «صنایع شعری»؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۱۶۳۷/۵-۱۶۳۸)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۳۶۲/۲-۳۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۳۳)، تذکرهٔ روز روشن (۶۷۳-۶۷۴)، الذریعه (۹۰۵/۹، ۲۴/ ۲۴۲-۲۴۳)، ریحانه (۳۷/۵)، فرهنگ سخنوران (۷۵۹- ۷۶۰)، کاروان هند (۱۱۵۹/۲-۱۱۶۲)، مینودر (۵۵۱/۲- ۵۵۲، ۹۶۳).

کامی قزوینی ← کامی سیفی حسنی قزوینی.

کامی لاهیجانی، مولانا کامی.(س دهم ق)، شاعر. از دانشمندان و شاعران نامی گیلان و از منشیان دربار خان احمد خان گیلانی (م ۱۰۰۴ ق) بود. از اوست:

ساقی چو می نماند قدح را پر آب کرد
و آن آب را زعکس لب خود شراب کرد

تاریخ نظم و نثر (۴۹۹)، الذریعه (۹۰۶/۹)، صبح گلشن (۳۳۷)، فرهنگ سخنوران (۷۶۰)، مجمع الخواص (۵۶-۵۷).

کاودانی آملی، ابوعبیدالله محمد بن احمد بن اسماعیل بن حسن بن عطاء.(ز ۳۹۸ ق)، محدث.در ۳۹۸ ق به همراه گروهی از مشایخ به خدمت امیر شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر رسید.او سفری به مصر داشت و رفیق سفر ابوجعفر بن دلان بود.از ابوالعباس احمد بن حسن رازی مصری و ابوبکر احمد بن محمد سنی حافظ حدیث

شنید. رئیس‌ابوالمحاسن سعد بن محمد جولکی و ابوبکر محمد بن حسن جاجرمی و دو فرزند ابوسعد اسماعیلی: ابوالفضل و ابوالحسن از وی روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۲۳/۵)، معجم البلدان (۴۹۱/۴).

کاوردانی، ابوعبدالله محمد ← کاودانی آملی.

کاووس نقاش. (ز ۱۰۶۹ ق)، نقاش، مذهّب و خطاط. از آثار وی: دو کتیبه در مسجد جامع قزوین، به قلم سه دانگ کتیبهٔ متوسط، با رقم‌های: «بتوفیق... ابوالمظفر شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی... مطابق سنهٔ تسع و ستین و الف من الهجرة... کتبه العبد کاوس نقاش» و «کتبه الفقیر کاوس مصوّر».

احوال و آثار خوشنویسان (۵۸۸/۲)، احوال و آثار نقاشان (۵۴۴/۲)، قزوین در گذرگاه هنر (۱۹۸).

کاوه، علی اکبر، فرزند علی محمد خان شیرازی. (۱۲۷۳-۱۳۶۹ ش)، خطاط و ادیب. در شیراز به دنیا آمد. از کودکی به مشق خط پرداخت و از قطعات و آثار استادان پیشین، چون میرعماد، درویش عبدالمجید، کلهر و میر سید حسین خوشنویس‌باشی تمرین می‌کرد. سپس نزد استاد عمادالکتاب رفت و از او بهره‌مند شد و سرآمد شاگردان گردید. وی در ۱۲۹۸ ش وارد وزارت مالیه (دارایی) شد و در سمت منشی مخصوص وزیر، مشغول خدمت گردید. در ۱۳۱۰ ش به وزارت فرهنگ منتقل شد و سالهای متمادی در دبیرستان‌های مختلف تهران به تعلیم شاگردان پرداخت. کاوه در نوشتن خط نستعلیق از خفی و جلی استادی تمام عیار بود و در سیاه مشق و شکسته نستعلیق مهارت داشت. ملک الشعرای بهار او را میر عماد عصر می‌دانست. از شاگردان معروف او علی منظوری، عبدالله فرادی، جهانگیر نظام‌العلما و محمد سلحشور در خور ذکرند. از آثار وی کتابت: «گلچین اشعار صائب»؛ «آیات منتخبهٔ قرآن»؛ «تعلیمات دینی»؛ «صرف و نحو»؛ «تاریخ ششم دبستانها و دبیرستانها».

اطلس خط (۵۹۶-۵۹۷)، پیدایش و سیر تحول هنر خط (۲۳۰-۲۳۴)، تاریخ برگزیدگان (۴۷۵-۴۷۶)، تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۱۲۶-۱۳۰)، کیهان فرهنگی (س ۵، ش ۱، ص ۱-۵).

کاویانی، رضا. (وف ۱۳۴۷ ش)، نویسنده و مترجم. وی رسالات و مقالات زیادی در زمینه اجتماعی نوشت. او از کسانی است که آثار فلاسفه و متفکران یونانی بویژه افلاطون را ترجمه کرده که در ترجمهٔ تعدادی از آنها دکتر محمد حسن لطفی نیز مشارکت داشته است، از جمله: «دانایی شارمیدس»، «دیانت اتیفرون»، «سقراط در زندان کریتون»، «فن سخنوری گرگیاس» و «نامهٔ شمارهٔ هفت» را می‌توان نام برد. از دیگر آثار وی: «درس عبرت»، ترجمه؛ «جنگ بزرگ»؛ «راه نجات»؛ «سرنوشت غرب»، ترجمه؛ «مملکت بی‌نقشه و هدف»، در دو جلد.

الذریعه (۲۰۵/۱۲، ۳۱۶/۱۶)، سواد و بیاض (۵۷۱-۵۷۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۳۴۴/۱-۱۳۴۵، ۱۴۸۸، ۱۹۷۹/۲، ۲۰۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱۹۱/۳-۱۹۳).

کاهی اکبرآبادی ← کاهی کابلی.

کاهی سمرقندی ← کاهی کابلی.

کاهی کابلی، سید نجم‌الدین ابوالقاسم محمد میانکالی. (وف ۹۸۳/ ۹۸۸/۹۹۸ ق)، عالم، صوفی، نقاش و شاعر، متخلص به کاهی. از ساداتی بود که در میانکال - میان بخارا و سمرقند - به دنیا آمده است. وی معروف به ملا قاسم، اهل کابل و از شاگردان عبدالرحمن جامی بود و علوم ظاهری را نزد او آموخت و بعد از مدتی به آن قانع نشد و به فراگیری علوم باطن پرداخت. سپس به بدخشان رفت و در ملازمت میرزا عسکری، برادر همایون پادشاه، درآمد. بعد به هند رفت و در آنجا از مریدان سید محمد شاه جهانگیر هاشمی کرمانی صاحب «مظهر آثار» شد و از بزرگان سلسلهٔ نعمت اللهی گردید و سرانجام به دربار اکبر شاه رفت. مدتی در بنارس و آگره اقامت داشت. به آوردهٔ «ریحانة‌الادب»، از تذکرهٔ «علمای هند»، وی در علم تفسیر، هیئت، کلام و تصوف دست داشت. در فن موسیقی و نقاشی نیز ماهر و در قطاعی و تذهیب کم نظیر و استاد بود آن گونه که قاطعی هروی از شاگردان او به حساب می‌آید. مرگ وی در آگره روی داد. از آثارش: مثنوی «گل نشان» یا «گل افشان»، در جواب «بوستان» سعدی؛ منظومه‌ای در معما بر وزن «حدیقه» سنایی؛ «دیوان» شعر به نام «رفیع الدرجات».

احوال و آثار نقاشان (۵۳۰/۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۷۵۵/۵-۷۶۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۶۹-۴۷۰، ۵۲۰)،

الذریــــــه (۸۶۴/۹، ۹۰۶ـ۹۰۷، ۲۴۵/۱۱، ۲۲۱/۱۸)، ریاض العارفین (۱۲۷)، ریحانه (۳۷/۵ـ۳۸)، فرهنگ سخنوران (۷۶۰)، لغت‌نامه (ذیل/ قاسم کاهی)، منظومه‌های فارسی (۴۹۲)، نتایج الافکار (۵۹۹ـ۶۰۱)، هفت اقلیم (۲۷۶/۳ـ۲۸۳).

کبودرآهنگی، ملا محمدجعفر ← مجذوب علیشاه همدانی.

کبیر قمی، میرزا محمد نجفی، فرزند آقا حسین.(ح ۱۲۹۰ـ۱۳۶۹ ق)، فقیه، اصولی و مدرس.در قم به دنیا آمد. مقدمات و سطوح را نزد ملا محمد تقی نحوی و حاج شیخ محمد حسین قمی و معقول را در خدمت حکیم یزدی فراگرفت. آن گاه به تهران آمد و از محضر حاج شیخ فضل‌الله نوری و آقا سید عبدالکریم گیلانی و حاج میرزا حسن آشتیانی و حاج شیخ علی نوری و آقا میرزا محمود قمی بهره گرفت و فقه و اصول و حکمت را تکمیل کرد.پس از آن به نجف مهاجرت کرد و از حوزهٔ درس آخوند خراسانی و علامه یزدی و آیت‌الله حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی استفاده نمود.در ۱۳۳۸ ق پس از نیل به درجهٔ عالی اجتهاد به قم بازگشت و به تدریس و تربیت محصلین و دانشجویان علوم دینی همت گماشت. درس خارج فقه و اصولش مورد استفادهٔ گروهی از فضلا بود. او از طرف آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی مرجع در احتیاطات گردیده بود.وی در مناسبت‌های ویژه چون اعیاد و سوگواری‌ها منبر می‌رفت و به موعظهٔ مردم می‌پرداخت. در قم از دنیا رفت و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.از آثارش:حاشیه بر «جواهر»؛ حاشیه بر «عروة»؛ «مشارق الشموس»، در اصول، تعلیقه‌ای بر «کفایة الاصول» آخوند خراسانی؛ «منتخب الرسائل».

آینهٔ دانشوران (۱۴۸ـ۱۵۰)، الذریعه (۳۶/۲۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۳۴۲/۱ـ۳۴۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۱۴۵/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶۹۰/۵ـ ۶۹۱).

کپک هراتی.(س دهم ق)، نقاش.اهل هرات و در مشهد ساکن بود.قاضی احمد منشی دربارهٔ وی آورده: "مولانا کپک از هرات بود.عکس را خوب می‌ساخت و در مشهد مقدس معطر معتکف بود و در مدرسهٔ شاهرخیه به سر می‌برد.اختراعات و تصرفات در آن فن نموده، به غایت نقش‌های غریب و طرح‌های عجیب و رنگ‌آمیزی طرفه ابداع نموده و عکس‌های او مردم را از افشان فارغ ساخت."

احوال و آثار نقاشان (۵۴۵/۲ـ۵۴۶)، گلستان هنر (۱۵۷ـ۱۵۸)، هنر عهد تیموریان (۵۷۴، ۵۸۵).

کتابدار، میرزا مقیم ← مقیم اصفهانی.

کتابی، بدرالدین.(۱۲۹۱ـ۱۳۶۶ ش)، نویسنده، مترجم و شاعر، متخلص به امید.در اصفهان به دنیا آمد.جد پدری او آیت الله میرزا محمد صادق کتابی اصفهانی، صاحب شرحی بر «شرایع» است و جد مادری وی حاج شیخ محمد علی نجمی می‌باشد.پس از تحصیل در مدارس قدیم اصفهان، در مشهد به تحصیل ادبیات، منطق، فقه، اصول و فلسفهٔ اسلامی پرداخت.وی «منظومهٔ» حاج ملا هادی سبزواری را نزد شیخ محمد خراسانی فراگرفت.پس از اخذ دیپلم علمی، در ۱۳۱۶ ش، موفق به اخذ درجهٔ لیسانس در رشتهٔ فلسفه و علوم تربیتی از دانشسرای عالی و دانشکدهٔ ادبیات شد.وی به دو زبان عربی و فرانسه تسلط کامل داشت.پس از فراغت از تحصیل ابتدا در اصفهان به تدریس در دبیرستان‌ها مشغول شد و سپس ریاست دبیرستان ادب و چندی معاونت ادارهٔ کل فرهنگ استان اصفهان را عهده‌دار بود.وی در بنیان‌گذاری دانشکدهٔ ادبیات اصفهان در ۱۳۳۷ ش و نیز تأسیس کتابخانهٔ آن نقش مؤثری داشت و سالها نیز در آن دانشکده به تدریس فلسفه، روان‌شناسی، منطق نظری و عملی، ادبیات فارسی و متون فلسفی به زبان فرانسه پرداخت. بیشتر با حاج آقا رحیم ارباب و حاج شیخ محمد باقر الفت مصاحبت داشت.از آثارش:«هیپنوتیسم در دسترس همه»؛ «فروغ خاور»، شرح حال و آیین رهبانیت بودا، ترجمه؛ «پیرامون سیرهٔ نبوی»، ترجمه؛ «اخلاق»، ترجمه؛ «آداب المتعلمین»، ترجمه؛ سفرنامهٔ «بسوی اصفهان»، ترجمه؛ «مکتبهای اصلی فلسفه»، ترجمه؛ «مبانی جامعه شناسی»، ترجمه؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۱۵۸/۱۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۳۳/۱، ۵۰۵، ۶۳۸، ۲۴۱۱/۲)، کیهان فرهنگی (س ۴، ش ۶، ص ۳۴ـ۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۹۶/۲ـ۹۷).

کتابی، محمد امین.(س دوازدهم ق)، خطاط.از آثار وی:یک قطعه به خط ثلث و رقاع و نسخ و تعلیق خوش، با رقم:«حسب الفرمودهٔ...نعمة‌الله میر کتب...بید الضعیف ملا محمد امین کتابی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۶۸/۴).

کجج تبریزی، غیاث‌الدین خواجه شیخ محمد، فرزند خواجه ابراهیم.(وف ۷۷۸ ق)، عارف و شاعر، متخلص به کجج.ملقب به شیخ غیاث کججی تبریزی.کججان روستایی در چند فرسخی تبریز است.وی در زمان شیخ جمال‌الدین اویس جلایر (۷۵۷-۷۷۶ ق) و پسرش سلطان حسین (۷۷۶-۷۸۴ ق)، شیخ الاسلام تبریز بود و خانقاه معروفی داشت و تا زمان امیر تیمور گورکان بازماندگان او در تبریز همان مقام را داشتند.خواجه سفرهایی به شام، دمشق، بغداد و مصر کرد و در مصر صاحب نام و شهرت شد.وی معاصر با مولانا عبدالقادر مراغی، فضل‌الله عبیدی، سلمان ساوجی و رضوان شاه تبریزی بود.او به سلطان اویس علاقه و محبت زیادی داشت و بعد از مرگ وی دیگر شعر نگفت.از آثارش: «دیوان» شعر، قریب به ده هزار بیت.

تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۹۰/۳، ۱۱۱۳)، تاریخ عصر حافظ (۲۹۹/۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۳)، تذکرهٔ روز روشن (۶۷۶)، تذکرةالشعراء (۳۴۵-۳۴۶)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۵۴۳/۲-۵۴۵)، دانشمندان آذربایجان (۲۸۹-۲۹۰)، الذریعه (۷۹۵/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۶۱)، هفت اقلیم (۲۱۴/۳-۲۱۵).

کجّی بصری، ابومسلم ابراهیم بن عبدالله بن مسلم.(۲۰۰-۲۹۲ ق)، حافظ، محدث و مفسر.معروف به کجّی و کشّی.نسبتش به کج خوزستان می‌رسد.مسند زمان خود و ساکن بغداد بود.از محمد بن عبدالله انصاری و عبدالرحمن بن حماد و ابوعاصم نبیل و عبدالملک بن قریب اصمعی و عبدالله بن رجا و سلیمان بن حرب و ابوولید طیالسی و عبدالله بن مسلم قعنبی و عمرو بن مرزوق و سعید بن سلام عطار و سعید بن اوس انصاری و حجاج بن منهال انماطی و عثمان بن هیثم موذّن و مسلم بن ابراهیم و عفان بن مسلم و عمرو بن حکام و محمد بن کثیر عبدی و جماعتی دیگر حدیث شنید.او در بغداد در رحبهٔ غسان املای حدیث می‌کرد.در مجلس او حدود چهل هزار نفر دوات به دست برای ثبت حدیث شرکت می‌کردند و هفت نفر مستملی به ترتیب سخن او را به مستمعین دور دست می‌رساندند. ابوالقاسم بغوی و ابوالقاسم طبرانی و اسماعیل بن محمد صفار و ابوبکر نجّاد و ابوبکر شافعی و حبیب قزّاز و ابوبکر قطیعی و قاضی ابواحمد عسّال اصفهانی و احمد بن طاهر میانجی و ابوبکر آجری و ابوسهل بن زیاد و محمد بن جعفر آدمی و عبدالباقی بن قانع و ابومحمد بن ماسی و دیگران از وی روایت کرده‌اند. در بغداد درگذشت و پیکرش به بصره منتقل و در همان جا به خاک سپرده شد.از آثارش:کتاب «السنن»؛ کتاب «المسند»؛ «ناسخ القرآن و منسوخه».

الاعلام (۴۲/۱)، انساب سمعانی (۳۶/۵)، تاریخ بغداد (۱۲۰/۶-۱۲۴)، تذکرةالحفاظ (۶۲۰/۲-۶۲۱)، سیرالنبلاء (۴۲۳/۱۳-۴۲۵)، شذرات الذهب (۲۱۰/۲)، طبقات الحفاظ (۲۹۵-۲۹۶)، طبقات المفسرین داودی (۱۱/۱)، العبر (۴۲۲/۱)، الفهرست ابن الندیم، ترجمه (۴۲۲)، معجم البلدان (۴۹۷/۴)، المنتظم (۳۶۲/۷-۳۶۳)، الوافی بالوفیات (۲۹/۶-۳۰).

کرابیسی سمرقندی، ابوالفضل محمد بن صالح.(وف ۳۲۲ ق)، فقیه حنفی.از آثارش:«الفروق»، در فروع فقه حنفی.

کشف‌الظنون (۱۲۵۷)، معجم المؤلفین (۸۵/۱۰)، هدیةالعارفین (۳۳/۲).

کرابیسی نیشابوری، ابوالمظفر جمال الاسلام اسعد بن محمد بن حسین.(وف ۵۷۰ ق)، فقیه حنفی.به دلیل خرید و فروش کرباس به وی کرابیسی گفته‌اند.در «کشف الظنون» در یک جا سال وفات وی ۵۳۹ ق و در جای دیگر ۵۷۰ ق ذکر شده است. از آثار وی «الفروق فی فروع الحنفیة»، که در «هدیةالعارفین» تحت عنوان «تلقیح العقود فی الفروق من فروع الحنفیة» آمده است. از دیگر آثارش: «الموجز»، شرح «المختصر فی فروع الحنفیة».

کشف الظنون (۱۲۵۷، ۱۶۳۰، ۱۸۹۸)، لب اللباب (۲/۲۰۴)، معجم المؤلفین (۲۴۷/۲)، هدیة العارفین (۲۰۴/۱).

کرّامی سجستانی نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن کرّام بن عرّاف /عراق.(وف ۲۵۵ ق)، محدث، متکلم، عابد و زاهد.شیخ و پیشوای کرّامیه بود.اصل او از زرنج، از نواحی سجستان، است.در سجستان نشو و نما یافت. سپس به شهرهای خراسان رفت.در بلخ از ابراهیم بن یوسف ماکیانی، در مرو از علی بن حجر، در هرات از مالک بن سلیمان و عبدالله بن مالک بن سلیمان و در نیشابور از احمد بن حرب حدیث شنید.وی در نیشابور سکنی گزید. او با

احمد بن عبدالله بن خالد جویباری معاشرت و مجالست نمود و از وی و محمد بن تمیم سعدی که هر دو از حدیث سازان مشهورند، احادیث بسیاری فراگرفت. محمد بن اسماعیل بن اسحاق و عبدالله بن محمد قیراطی و ابراهیم بن محمد بن سفیان و ابراهیم بن حجاج و احمد بن محمد بن یحیی دهّان از او روایت کرده‌اند. کرّامی مدت پنج سال در مکه مجاور بود. وی از جمله متکلمینی است که به سبب اظهار مطالبی در باب توصیف، تشبیه و حتی تجسیم خداوند مذهب خاصی را پدید آورده است. او به علت اظهار عقاید کفرآمیزش مدت هشت سال در نیشابور زندانی گشت و چون آزاد شد به بیت المقدس رفت و در آن دیار درگذشت و در قبرستان باب اریحا دفن شد. شاگردانش مدتی بر قبر وی معتکف بودند. کرامیه، که طایفه‌ای از مشبهه هستند، منسوب به وی می‌باشند. از آثارش «عذاب القبر» است که در آن به پاره‌ای از عقاید خود اشاره کرده است. در «الوافی بالوفیات»، سال وفات وی ۲۵۶ ق و در حواشی «تاریخ بیهقی»، کتاب «السر» نیز از جمله تألیفات وی ذکر شده است.

الاعلام (۲۳۶/۷)، انساب سمعانی (۴۴_۴۳/۵)، تاریخ مذاهب اسلام (۱۶۹_۱۵۶)، تذکرة الحفاظ (۵۳۶/۲)، تلبیس ابلیس (۶۹)، حواشی تاریخ بیهقی (۹۱۵/۲_۹۶۸)، سیرالنبلاء (۵۲۴_۵۲۳/۱۱)، شذرات الذهب (۱۳۱/۲)، العبر (۳۶۶/۱)، الکامل (۳۵۱/۵)، لسان المیزان (۴۸۲_۴۷۸/۶)، لغت نامه (ذیل/کرامیه)، معجم المؤلفین (۱۶۲_۱۶۱/۱۱)، میزان الاعتدال (۲۰_۱۹/۴)، النجوم الزاهرة (۳۱/۳)، الوافی بالوفیات (۴/ ۳۷۷_۳۷۵).

کرباسی، ابراهیم/محمد ابراهیم بن محمد حسن کاخکی گنابادی. (تو ۱۱۸۰/۱۱۸۶ _ وف ۱۲۶۰_ ۱۲۶۲ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، زاهد و عابد. اصل او از حوض کرباس هرات است. پدرش از هرات به کاخک خراسان منتقل شد و بدین جهت به کاخی یا کاخکی معروف شد. ابراهیم در اصفهان به دنیا آمد. پس از فراگرفتن مقدمات به عتبات رفت. او محضر وحید بهبهانی را درک کرد و فقه و اصول و علوم دینی را از حوزهٔ اساتیدی چون سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف الغطا و آقا سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، و سید محسن مقدس کاظمی و دیگر علمای وقت فراگرفت. سپس به ایران بازگشت و در قم از محضر محقق قمی، صاحب «القوانین»، و در کاشان از محضر ملا محمد مهدی نراقی بهره برد. آن گاه به اصفهان بازگشت و در مسجد حکیم آنجا حوزهٔ درس تشکیل داد. کرباسی از میرزای قمی و شیخ جعفر نجفی و شیخ احمد احسایی و شیخ عبد علی خطی بحرانی و شیخ حسین ماحوزی و شیخ سلیمان بحرانی اجازه داشت و از آنان روایت می‌کرد. میرزا زین‌العابدین خوانساری و آقا سید حسن مدرس و سید حسن مجتهد موسوی و آقا میر سید محمد شهشهانی از شاگردان وی بودند. او در اصفهان درگذشت و در جوار مسجد حکیم دفن شد. از آثار وی: «اشارات الاصول»، در دو مجلد بزرگ؛ «الایقاظات»، در اصول فقه؛ «شوارع الهدایة»، در شرح «الکفایة» محقق سبزواری؛ «ارشاد المسترشدین»؛ «منهاج الهدایة الی احکام الشریعة و فروع الفقه»؛ «مناسک الحج»، به فارسی؛ «نقد الاصول»؛ «نخبه»، رسالهٔ عملیه، به فارسی.

الاعلام (۱۹۵/۶)، اعیان الشیعه (۲۰۷_۲۰۶/۲)، ایضاح المکنون (۶۴/۱، ۸۳، ۵۸/۲)، تذکرةالعلماء (۲۱۷_۲۱۶)، تذکرةالقبور (۴۶، ۴۷_۴۸)، الذریعه (۵۲۱_۵۲۰/۱، ۹۷/۲_ ۹۸، ۵۰۷، ۲۳۷/۱۴، ۲۵۳/۲۲، ۱۸۰_۱۷۹/۲۳، ۲۴/ ۲۷۲)، روضات‌الجنات (۴۷_۴۴/۱)، ریحانه (۴۴_۴۲/۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۵_۱۴/۱۳)، فوائد الرضویه (۱۲_۱۰)، الکنی و الالقاب (۱۰۹/۳)، لغت نامه (ذیل/ابراهیم کرباسی)، معجم المؤلفین (۹۱/۱)، مکارم الآثار (۱۶۴۶_۱۶۴۳/۵)، هدیةالعارفین (۴۲/۱).

کرباسی، شیخ محمد جعفر، فرزند محمد ابراهیم. (۱۲۱۹_۱۲۹۲ ق)، عالم دینی و فقیه. نزد پدر و دیگر علما تلمذ نمود. در اصفهان درگذشت و در مقبرهٔ خانوادگی دفن شد. از آثارش: رساله مبسوطی در «دیات»، که به گفتهٔ «تذکرة القبور» نامش «تحفة الجعفریة» است؛ رساله‌ای در «حدود»؛ رساله‌ای در شرح حال پدرش؛ مقاله‌ای در پایان کتاب «منهاج الهدایة» پدرش؛ «منهج الرشاد الی احکام الدین و الایمان»، در شرح «ارشاد الاذهان».

تذکرة القبور (۱۰۹_۱۰۸)، الذریعه (۱۸۰/۲۳، ۱۸۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۵/۱۳، ۲۴۰_۲۴۱).

کرباسی، شیخ محمد حسین بن شیخ محمدرضا. (۱۳۲۳_۱۴۱۸ ق)، فقیه، عالم و زاهد. در اصفهان به دنیا آمد و در خاندان علم و فضیلت نشو و نما یافت. نیای بزرگ او شیخ محمد ابراهیم کرباسی، مؤلف «اشارات الاصول»،

است.او مقدمات و ادبیات را نزد علمای اصفهان آموخت و آن‌گاه در ۱۳۴۰ ق در هفده سالگی به نجف مهاجرت کرد و فقه و اصول را در محضر آیت‌الله شیخ عبدالحسین رشتی و آیت‌الله شیخ ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله اصطهباناتی و آیت‌الله شیخ محمد کاظم شیرازی فراگرفت و سپس به اصفهان مراجعت کرد و از محضر آیت‌الله سید محمد صادق خاتون آبادی استفاده نمود.پس از آن به نجف بازگشت و از خدمت آیت‌الله میرزا عبدالهادی شیرازی و آیت‌الله شیخ حسین حلّی بهره‌مند گشت و در ۱۳۶۰ ق به زیارت بیت‌الله الحرام مشرف شد.مدتی در مکه و مدینه اقامت کرد.در ۱۳۷۷ ق برای معالجه به تهران آمد و پس از بهبودی در قم سکنی گزید و به تدریس و مطالعه و تألیف پرداخت.از آثارش:«تقریرات» دروس آیت‌الله عراقی، یک دوره کامل در اصول؛ «تقریرات» آیت‌الله اصفهانی، یک دوره کامل در اصول؛ کتاب «الطهارة»، در فقه؛ «صلاة»، در فقه.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۸۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۲۴۳ـ۲۴۴).

کرباسی، کمال‌الدین میرزا ابوالهدی، فرزند شیخ ابوالمعالی محمد بن شیخ محمد ابراهیم.(وف ۱۳۵۶ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد، رجالی و زاهد.در اصفهان به دنیا آمد.تحصیلات خود را در محضر پدرش و عده‌ای دیگر از علما گذراند، سپس برای تکمیل تحصیلات در حدود ۱۳۲۰ ق به نجف مهاجرت کرد و در اصول و فقه از محضر آخوند ملاکاظم خراسانی و آقا سید محمد کاظم یزدی استفاده نمود.پس از رسیدن به مقامات عالی اجتهاد به اصفهان بازگشت و به درس و بحث و تدریس پرداخت و حوزهٔ درس فقه و اصول و رجال تشکیل داد. وی از علمای روزگارش به دریافت اجازه نایل آمده بود و از سید حسن صدر و میرزا محمد هاشم خوانساری چهارسوقی و حاج ملا علی محمد نجف آبادی اجازهٔ روایت داشت.وی خود نیز از مشایخ اجازهٔ آیت‌الله سید شهاب‌الدین نجفی و سید حسن خراسانی و شیخ عبدالحسین گروسی بود.در اصفهان درگذشت و در مقبرهٔ خانوادگی در کنار پدرش در تخت فولاد دفن شد.از آثار وی:«البدر التمام و البحر الطمطام»، در شرح حال پدر و جدش؛ «التحفة الی سلالة النبوة»، اجازهٔ مبسوطی است برای آیت‌الله سید شهاب‌الدین نجفی؛ حاشیه بر «کفایة الاصول» آخوند خراسانی؛ «الدر الثمین فی جملة من المصنفات و المصنفین»؛ «درة البیضاء»، در اجازهٔ روایت؛ «زلات الاقدام»، در اشتباهات رجالی؛ «سماء المقال فی تحقیق علم الرجال»؛ «الصراط المستقیم فی التمییز بین الصحیح و السقیم»؛ «القواعد الرجالیة».

اعیان الشیعه (۲/ ۴۵۳)، تذکرة القبور (۱۰۶ـ۱۰۷)، الذریعه (۳/ ۶۷، ۴۰۳، ۸/ ۶۳ـ۶۴، ۱۲/ ۲۲۹، ۱۵/ ۳۴، ۱۶/ ۳۳۷)، ریحانه (۷/ ۲۹۸ـ۳۰۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۲۴۴)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۰۶۷ـ۱۰۶۸)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۱۴۶)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۳۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۰۷ـ۳۰۸).

کرباسی، محمد مهدی بن محمد ابراهیم.(وف ۱۲۹۲ ق)، فقیه امامی.از پدرش، علامه حاج محمد ابراهیم کرباسی، به دریافت اجازهٔ اجتهاد نایل آمده بود و پس از پدر جانشین وی گشت. او داماد سید حجة‌الاسلام بود و کتاب «منهاج الهدایة» پدرش، در فقه، را شرح کرد و آن را «معراج الشریعة» در شرح «منهاج الهدایة الی احکام الشریعة» نامید و در ۱۲۶۷ ق از نگارش آن فراغت یافت.از دیگر آثار وی:«الاجتهاد و التقلید»؛ «الاستصحاب».

الاعلام (۷/ ۳۳۴ـ۳۳۵)، الذریعه (۱/ ۲۷۳، ۲/ ۲۵، ۲۱/ ۲۳۰ـ۲۳۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۵)، فوائد الرضویه (۱۰).

کرباسی، میرزا ابوالقاسم بن محمد مهدی بن ابراهیم.(وف ۱۳۰۸ ق)، فقیه، اصولی و عالم دینی.معروف به شیخ العراقین.نوهٔ دختری سید حجة‌الاسلام بود.در اصفهان به دنیا آمد.پس از فراگیری مقدمات و استفاده از محضر پدرش به نجف مهاجرت کرد و از محضر علامه انصاری و پس از او از شیخ محمد حسین کاظمی بهره برد.آن‌گاه خود به تدریس پرداخت.او در نهایت احترام در نجف باقی ماند.در آنجا درگذشت و همان جا دفن شد.از آثار وی:«اصول الفقه»، در دو مجلد بزرگ، شرح کتاب «اصول» پدرش، آقا شیخ محمد مهدی کرباسی؛ «کتاب الصلاة»، که در آن از کتاب «الجواهر» و نیز از استادش شیخ انصاری بسیار نقل کرده است.

اعیان الشیعه (۲/ ۴۱۶ـ۴۱۷)، تذکرة القبور (۵۰۸)، الذریعه (۲/ ۲۰۲ـ۲۰۳، ۱۵/ ۵۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۶ـ۷۷)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۰۶۶)، معجم المؤلفین (۸/ ۱۲۴)، مکارم الآثار (۶/ ۲۱۹۹).

کرباسی، میرزا ابوالمعالی محمد بن محمد ابراهیم. (۱۳۱۵-۱۲۴۷ ق)، فقیه اصولی، رجالی، محقق و مجتهد.در اصفهان به دنیا آمد.از محضر سید محمد بن عبدالصمد شهشهانی و سید حسن مدرس اصفهانی استفاده نمود. عالمی متبحر و دارای تتبع بسیار بود.او استاد آیت‌الله بروجردی بود.در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد به خاک سپرده شد.از آثار وی:«الاستخارات»؛ «البشارات»، در اصول فقه؛ «الجبر و التفویض»؛ «الاسرافیة»؛ «الاستیجاریة»؛ «الاستشفاء بالتربة الحسینیة»؛ شرح «زیارة عاشوراء»؛ شرح «الکفایة» سبزواری، در فقه؛ «حجیة المظنة»؛ «تعارض الاستصحاب و اصالة الصحة»؛ «تعارض الاستصحابین».از دیگر آثار وی نگارش کتب مستقلی در شرح حال محدثین بزرگی چون:ابن الغضائری، ابوبکر حضرمی، آقا حسین خوانساری، حفص بن غیاث، حماد بن عثمان، سلیمان بن داوود، شیخ بهایی، علی بن سندی، قاسم بن محمد، محمد بن سنان، محمد بن فضل، محمد بن قیس، نجاشی و جمعی دیگر می‌باشد.

آینهٔ دانشوران (۴۷۵)، تذکرة القبور (۱۰۵-۱۰۶)، الذریعه (۱۸/۲-۱۹، ۲۳، ۳۵، ۵۷، ۱۱۰/۳، ۸۳/۵، ۲۷۶/۶، ۳۰۸/۱۳، ۳۶/۱۴)، ریحانه (۲۶۹/۷-۲۷۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷۹/۱۴-۸۰)، الکنی و الالقاب (۱۵۹/۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۲۴۳/۲).

کرباسی، میرزا جمال‌الدین، فرزند آقا میرزا ابوالمعالی.(وف ۱۳۵۰ ق)، فقیه، هیوی و زاهد.در اصفهان نزد پدر مقدمات را فراگرفت و پس از تلمذ در خدمت بعضی از علمای شهر به نجف رفت و در محضر آخوند خراسانی حاضر گشت.او از پدرش روایت کرده است. وی در جنب مزار پدرش دفن شد.از آثارش «تلخیص الهیئة»، در مهمات مسائل هیئت قدیم و شناخت تقویم و اسطرلاب است.

تذکرةالقبور (۱۰۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۰۸)، معجم المؤلفین (۳۷۹/۱۳).

کرباسی، میرزا رضا/محمدرضا، فرزند میرزا عبدالرحیم بن میرزا محمدرضا شیخ الاسلام بن محمد ابراهیم.(۱۳۸۳-۱۲۹۵ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و مجتهد.در اصفهان به دنیا آمد.از محضر علمای آنجا استفاده نمود.سپس به تهران آمد و در درس علمای تهران شرکت کرد.در ۱۳۲۳ ق به نجف مهاجرت کرد و از شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمدکاظم یزدی به دریافت اجازه نایل شد.آن‌گاه به اصفهان بازگشت و سالها به ترویج دین و نشر احکام و احیای مساجد مخروبه پرداخت.وی سپس به مشهد مهاجرت نمود و در آنجا ساکن گردید و به انجام وظائف دینی و تدریس پرداخت.او در همان جا درگذشت و به خاک سپرده شد.از آثار وی:«انیس اللیل»، در شرح «دعای کمیل»؛ «مکیال الیقین فی اصول الدین»؛ «ایقاظات الاصول»؛ «مقامات العارفین فی بیان منازل السالکین»، به فارسی؛ «هدایة السالکین لعموم المؤمنین»، به فارسی؛ «دعوة الحسینیة»؛ حواشی بر کتب مختلف فقهی و اصولی؛ «مرآت المصنف».

تذکرة القبور (۳۳۱)، الذریعه (۴۶۴/۲، ۲۸۷/۲۰، ۱۲/۲۲، ۱۸۲، ۱۷۶/۲۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷۵۹/۱۴).

کَردَری، تاج‌الدین ابوالمفاخر عبدالغفار/عبدالغفور بن لقمان بن محمد خوارزمی.(وف ۵۶۲ ق)، فقیه حنفی و قاضی.اصلش از کردر، از قرای خوارزم بود.وی عهده‌دار منصب قضاوت در حلب بود و در همان جا درگذشت.از آثار وی:«اصول فقه»؛ «المفید و المزید»، در شرح «التجرید» کرمانی، در فروع فقه حنفی؛ شرح «الجامع الصغیر» و شرح «الجامع الکبیر» شیبانی، در فروع؛ «حیرة الفقهاء»، که در آن مسائلی را که فقها در حلش حیران بودند جمع کرد.

الاعلام (۱۵۸/۴)، ایضاح المکنون (۴۲۵/۱)، کشف الظنون (۱۱۴، ۳۴۵-۳۴۶، ۵۶۲)، معجم المؤلفین (۲۶۹/۵-۲۷۰)، هدیةالعارفین (۵۸۷/۱).

کردوانی، عزیزالله.(تو ۱۲۹۸ ش)، تهیه کننده.وی فارغ‌التحصیل رشتهٔ اقتصاد و از تهیه‌کنندگان فیلم فارسی و مؤسس و مدیر استودیو عصر طلایی بود.از عمده فیلم‌های وی:«فرزند گمراه»؛ «هفده روز به اعدام»؛ «بوسهٔ مادر».

فرهنگ سینمای ایران (۳۵۳)، فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران (۴۱/۱، ۴۹).

کردی، ابوالفتح محمود.(ز ۷۲۸ ق)، خطاط.از آثار وی:قرآن رحلی جلد ساغری، با رقم:«...ابوالفتح... محمود...کردی»، که کلمات میانی محو شده و از رقم فقط این سه کلمه ذکر شده را می‌توان خواند، با تاریخ ۷۲۸ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۱۸/۴).

گُرکانی، ابوالقاسم عبدالله بن علی بن عبدالله طابرانی طوسی. (۳۸۰-۴۶۹ ق)، صوفی. در روستای کرکان طوس به دنیا آمد و از مشایخ بزرگ تصوف در خراسان بود. وی خانقاهی داشت و عده‌ای از بزرگان صوفیه از جمله: ابوعلی فارمدی و ابوبکر بن عبدالله نساج شاگرد و مرید او بودند. ابوعلی فارمدی علاوه بر اینکه مرید و شاگرد وی بود، دامادش نیز بود. نسبت طریقتی او با سه واسطه (شیخ ابوعثمان مغربی و شیخ ابوعلی کاتب و شیخ ابوعلی رودباری) به سید الطایفه جنید می‌رسد. وی از نزدیکان ابوسعید ابوالخیر نیز بود.

اسرار التوحید، تعلیقات (۶۷۷-۶۷۸)، تذکرةالاولیاء (۲۳/۱)، سیرالنبلاء (۴۰۵/۱۸-۴۰۶)، العبر (۳۲۷/۲)، کشف‌المحجوب (۵۵، ۲۱۱)، مجمل فصیحی (ذیل/سال ۳۸۰)، نفحات الانس (۳۱۲-۳۱۳).

کرمانشاهی، آقا محمد جعفر، فرزند آقا محمد علی بهبهانی. (۱۱۷۸-۱۲۵۴ ق)، فقیه، اصولی، محقق، مجتهد و زاهد. نوهٔ وحید بهبهانی است. برادرش آقا احمد در «مرآت الاحوال» گوید که او در عراق به دنیا آمد و همراه پدرش به ایران آمد. مدتی در قم از محضر میرزای قمی استفاده کرد. سپس از محضر پدرش آقا محمد علی بهبهانی بهره برد. او مدتی نیز در حوزهٔ درس سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، حضور یافت تا سرآمد اقران شد. آن گاه حج گزارد و به کرمانشاه رفت و در آنجا به انجام وظائف شرعی پرداخت. او در تحقیق اصول فقه معروف بود و در برآوردن حاجات مردم مشهور. از آثارش: «شرح مختصر النافع»؛ «مصابیح»، شرح «مفاتیح» فیض؛ حاشیه شرح عمیدی بر «تهذیب الاصول»؛ حاشیه «معالم الاصول»؛ «انیس الطلاب»، در مسایل متفرقه از فقه و اصول و غیره، به عربی و فارسی؛ «تکمله»، در شرح «تبصرهٔ» علامهٔ حلی؛ «الجواهر البهیة»، در فقه، به فارسی؛ «نهج الرشاد فی ارشاد العباد»، اصول دین؛ «تحفةالابرار»؛ «منتخب الاصول»، در علم اصول.

اعیان الشیعه (۲۰۲/۹)، الذریعه (۴۵۹/۲-۴۶۰، ۴۰۴/۳-۴۰۵، ۱۲۰/۱۳، ۲۰۵، ۵۸/۱۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۶۳/۱۳-۲۶۴)، فوائدالرضویه (۴۴۹، ۵۷۵)، مرآت الاحوال (۱۶۲-۱۶۳)، وحید بهبهانی (۳۳۴-۳۳۷).

کرمانشاهی، آقا محمدعلی ← بهبهانی، آقا محمدعلی.

کرمانشاهی، آقا محمود ← بهبهانی، آقا محمود.

کرمانشاهی، محمدباقر ← خسروی کرمانشاهی، میرزا محمدباقر.

کرمانشاهی، محمدتقی، فرزند محمد جعفر بن محمد علی بهبهانی. (وف ۱۲۹۹ ق)، فقیه، اصولی و منطقی. از علمای فاضل دودمان وحید بهبهانی است. در نجف درگذشت و در یکی از حجرات صحن علوی دفن شد. از او آثاری در فقه و اصول و ادب باقی است. از آثارش: شرح «زبدةالاصول» شیخ بهایی؛ حاشیه بر حاشیه ملا عبدالله یزدی بر «شرح التهذیب»، در منطق؛ تعلیقه بر «مبادی الاصول» علامهٔ حلی.

اعیان الشیعه (۱۹۷/۹)، الذریعه (۲۹۸/۱۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۱۰/۱۳)، معجم المؤلفین (۱۳۵/۹)، وحید بهبهانی (۳۳۷).

کرمانشاهی، محمد حسین بن محمد محسن بن محمد سمیع. (وف قبل از ۱۲۸۰ ق)، عالم دینی و واعظ. نیای بزرگش ملا محسن فیض کاشانی است. عالمی جلیل بود. قبل از برادرش آقا محمد مهدی کرمانشاهی (م ح ۱۲۸۰ ق) در کرمانشاه درگذشت. از آثار وی: ترجمهٔ «مواعظ اصول کافی»، که در ۱۲۵۰ ق آن را نگاشت؛ «بهجة الناظرین»، در اخلاق، که در ۱۲۶۰ ق از تألیف آن فراغت یافت.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۱۸/۱۳)، معجم المؤلفین (۲۵۸/۹).

کرمانشاهی، موسی بن جعفر بن محمد باقر. (وف ح ۱۳۴۰ ق)، فقیه امامی. در کربلا نشو و نما یافت. او شاگرد حاج میرزا محمد حسین شهرستانی حایری بود و از وی اجازه داشت. شیخ آقا بزرگ تهرانی از کرمانشاهی روایت کرده است. وی در کربلا درگذشت. از آثارش «تحقیق الاحکام»، در فقه است.

الاعلام (۲۷۰/۸)، الذریعه (۴۸۱/۳)، معجم المؤلفین (۳۷/۱۳).

کرمانشاهی، میرزا باقر.(س سیزدهم ق)، مترجم.از آثار وی «اظهار سیاحت ایران» است که ترجمهٔ کتاب «سیاحت نامهٔ» مانکجی، ملقب به درویش فانی، می‌باشد.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۷۸/۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶۷/۲).

کرمانشاهی، میر سیف‌الدین.(۱۲۵۵-۱۳۱۲ ش)، نمایشنامه‌نویس و کارگردان.در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد.در هفت سالگی به مکتب رفت، اما تحصیلاتش را ترک کرد و بعد از مدتی برای فراگیری و خواندن درس تئاتر عازم تفلیس شد.در آنجا زبان روسی و ترکی را آموخت و در هنر نمایش و نقاشی کار کرد و در فن نمایش به مقام کارگردانی رسید.او برای تکمیل معلومات خود به مسکو رفت و در ۱۳۰۰ ش به باکو سفر کرد و در مدرسهٔ هنرپیشگی آنجا تعلیم فن خطابت و بیان و آرایش صحنه را به عهده گرفت و نمایشنامه‌هایی به معرض تماشا گذاشت.وی بعد از مدتی به تبریز رفت و در آنجا چند نمایشنامه به صحنه آورد.سپس به تهران آمد و به جامعهٔ باربد راه یافت و در تئاتر نکیسا نیز استخدام شد.او در میزانسن و دکور صحنه‌ها تصرفاتی کرد که تا آن روز در ایران مجهول و بی‌سابقه بود.وی چون شیوهٔ کارش با دیگران فرق می‌کرد، مورد حسادت همکاران واقع شد، تا آنجا که او را به جرم قفقازی بودن به زندان انداختند.بعد از آزادی اجازهٔ تأسیس استودیو کرمانشاهی را به دست آورد.از ابتکارات وی نمایش در صحنهٔ گردان بود.او که زبان فارسی را خوب نمی‌دانست، بعضی از نمایشنامه‌ها را به کمک دوستان خود به فارسی ترجمه می‌کرد و نمایش می‌داد. کرمانشاهی به دلیل دشمنی رقبا با دستهٔ سیار نمایشی به شهرستان‌ها سفر کرد و دستهٔ سیار او با موفقیت روبرو شد.وی عاقبت به دلیل دسیسه‌های دشمنان خود تحت پیگرد شهربانی قرار گرفت و بعد از پنجاه و هفت سال تحمل رنج و مشقت، با اقدام به خودکشی، از دنیا رفت.از نمایشنامه‌های او:«خسرو و شیرین»؛ «لیلی و مجنون»؛ «بتکدهٔ هندی»؛ «عزیز و عزیزه»؛ «یوسف و زلیخا»؛ «کلبهٔ عموتم»؛ «حسن صورت یا حسن سیرت»؛ «حیله و حقیقت»؛ «پول یا وجدان».

ادبیات نمایشی (۱۰۹/۲، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۹)، از نیما تا روزگار ما (۴۳۷-۴۴۰)، تاریخ سینمای ایران (۴۲، ۱۹۵)، سیمای هنرمندان (۲۸۷/۱، ۳۳۵).

کرمانشاهی تهرانی، محمدخان ← کفری کرمانشاهی تهرانی.

کرمانی، ابراهیم بن حسام‌الدین اسماعیل ← شریفی کرمانی.

کرمانی، برهان‌الدین /نورالدین، ابوالقاسم محمود بن حمزة بن نصر.(وف بعد از ۵۰۰ ق)، مقری، مفسر، فقیه شافعی و نحوی. معروف به تاج القراء.او عالم در قرآت بود.از آثارش:«لباب التأویل و عجائب التاویل»، در دو مجلد؛ «البرهان فی توجیه متشابه القرآن لمافیه من الحجة و البیان»؛ «عجائب القرآن» یا «الغرائب و العجائب فی تفسیر القرآن الکریم» یا «العجائب و الغرائب» که تحت عنوان «لباب التفاسیر» می‌باشند؛ «الافادة»، در نحو؛ «الایجاز»، مختصر «الایضاح» ابوعلی فارسی نحوی، در نحو؛ شرح «اللمع» ابن جنی ابوالفتح عثمان موصلی، در نحو؛ «العنوان»، در نحو.

الاعلام (۴۴/۸)، کشف الظنون (۱۳۱، ۲۱۳، ۲۴۱، ۱۱۲۶، ۱۱۷۷، ۱۱۹۷، ۱۵۴۱، ۱۵۶۲)، معجم‌الادباء (۱۲۵/۱۹)، معجم المؤلفین (۱۶۱/۱۲)، هدیة العارفین (۴۰۲/۲).

کرمانی، تاج‌الدین محمود بن محمد اصفهیدی.(وف ۸۰۷ ق)، فقیه شافعی. مشهور به اصفهیدی.عده‌ای وی را به جای کرمانی، شماخی نامیده‌اند.از آثارش:شرح «الفیة» ابن مالک، در نحو؛ «الایجاز»، مختصر «المحرر فی فروع الشافعیة» ابوالقاسم رافعی قزوینی.

کشف الظنون (۱۶۱۳)، لغت نامه (ذیل/اصفهیدی)، معجم المؤلفین (۱۹۴/۱۲)، هدیةالعارفین (۴۱۰/۲).

کرمانی، حجةالعرّاقین، حمیدالدین احمد بن عبدالله.(۳۵۲ - بعد از ۴۱۲ ق)، منشی.وی از داعیان و کاتبان فرقهٔ اسماعیلیه و داعی الدعاة خلیفه فاطمی در مصر بود و در روزگار آن خلیفه مسئول دعوت در مشرق بود.او با غلات اسماعیلی که دُروزی گشتند به مخالفت پرداخت.از آثار وی:«مجموعة رسائل»، در سیزده رساله که مهم‌ترین آنها نهمین رساله است به نام «مباسم البشارات بالامام الحاکم بامرالله امیرالمؤمنین» و دهمین رساله به نام «الواعظة»، در ردّ بر فرغانی اجدع و یازدهمین رساله به نام «الکافیة فی الرد علی الهارونی الحسنی»؛ «راحة العقل»، که از

کتاب‌های مهم اوست.

الاعلام (۱۴۹/۱)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۲۸۳).

کرمانی، رکن‌الدین ابوبکر محمد بن عبدالرشید بن نصر. (وف ۵۶۵ ق)، فقیه حنفی و محدث.از آثارش:«زهرة الانوار»، در حدیث.

ایضاح المکنون (۶۱۹/۱)، معجم المؤلفین (۱۶۶/۱۰).

کرمانی، رکن‌الدین ابوالفضل عبدالرحمن بن محمد بن امیرویه. (۴۵۷-۵۴۳/۵۴۴ ق)، فقیه و محدث حنفی. وی مفتی خراسان و شیخ حنفیه بود.در کرمان به دنیا آمد و در آنجا نزد پدرش و در مرو نزد قاضی محمد بن حسین ارسابندی و به قولی اردستانی فقه آموخت و برآمد.او از پدرش و استادش، قاضی محمد بن حسین ارسابندی، و نیز ابوالفتح عبدالله بن اردشیر هشامی حدیث شنید.سمعانی از وی حدیث شنیده و او را بسیار ستوده و گفته است که دانشجویان بسیاری برگردش جمع شدند و فقهای زیادی نزدش آمدند و تصانیفش در خراسان و عراق شهرت یافت و علما آن را درس می‌گفتند.ابوالفتح محمد بن یوسف بن احمد قنطری سمرقندی در محضر وی فقه آموخت.در مرو از دنیا رفت.از آثارش:«التجرید»، در فقه؛ «الایضاح»، در شرح «التجرید»، در سه مجلد؛ «نکت الجامع الکبیر» یا «اشارات الجامع الکبیر» یا «اشارات الاسرار»، در شرح «الجامع الکبیر» شیبانی، در فروع؛ «الفتاوی».

الاعلام (۱۰۳/۴)، انساب سمعانی (۵۷/۵)، سیرالنبلاء (۲۰۶/۲۰)، طبقات المفسرین داودی (۲۸۱/۱-۲۸۲)، الکامل (۲۳/۹)، کشف الظنون (۹۶، ۲۱۱، ۳۴۵، ۵۶۹، ۱۲۲۰، ۱۴۱۴)، معجم المؤلفین (۱۷۲/۵، ۱۱۱/۶)، هدیة العارفین (۵۱۹/۱).

کرمانی، زین‌الدین ابومنصور محمد بن مکرم بن شعبان. (وف ح ۹۷۵ ق)، فقیه حنفی.در «کشف الظنون» سال وفات وی بعد از ۹۷۵ ق ذکر شده است.از آثارش: «المسالک فی علم المناسک» یا «مناسک ابی منصور»، در سه بخش سنن و آداب سفر، مناسک حج و فضیلت مجاورت، که در ۹۷۵ ق از تألیف آن فراغت یافت. «زلة‌القراء»؛ «المستعذب»، شرحی بر «مختصر القدوری»، در فروع فقه حنفی؛ کتاب «السجلات»؛ «الحجج الشافیة و الدلائل الکافیة فی سنن السفر».

کشف الظنون (۱۶۶۳، ۱۸۳۰)، معجم المؤلفین (۴۶/۱۲)، هدیة‌العارفین (۲۵۰/۲).

کرمانی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن یوسف بن علی. (۷۱۷-۷۸۶ ق)، فقیه شافعی، اصولی، محدث، مفسر، متکلم و نحوی.اصل وی از کرمان است.مدت سی سال در بغداد به نشر دانش مشغول بود و در آنجا صاحب نام و آوازه گشت.مدتی نیز در مکه اقامت کرد.در راه بازگشت از مکه به بغداد درگذشت.جنازه‌اش به بغداد منتقل و در آنجا دفن شد.از آثار وی:«الکواکب الدراری»، در شرح «الجامع الصحیح» بخاری، بیست و پنج مجلد کوچک و یا چهار مجلد بزرگ؛ «ضمائر القرآن»، و مختصر آن؛ «النقود و الردود فی الاصول»؛ شرح «مختصر» ابن حاجب، به نام «السبعة السیارة»، که در آن هفت شرح جمع آوری شده است؛ شرح «اخلاق» قاضی عضدالدین ایجی؛ شرح «الفوائد الغیاثیة» قاضی عضدالدین ایجی، در معانی و بیان، که آن را «تحقیق الفوائد» نامید؛ شرح «المواقف» قاضی عضدالدین ایجی، در علم کلام؛ حاشیه بر «انوار التنزیل» بیضاوی، در تفسیر، در چهار مجلد.

الاعلام (۲۷/۸-۲۸)، کشف الظنون (۳۷، ۱۸۹، ۵۴۶، ۱۲۹۹، ۱۶۶۲، ۱۸۹۱)، معجم المؤلفین (۱۲۹/۱۲-۱۳۰)، هدیة‌العارفین (۱۷۲/۲).

کرمانی، علی اصغر بن عبدالصمد قنوجی بکری. (۱۰۵۱-۱۱۴۰ ق)، عالم دینی، مفسر و صوفی.اصل وی از مدینه بود.چون یکی از اجدادش به کرمان مهاجرت کرد به کرمانی شهرت یافتند.وی در قنوج به دنیا آمد و در همان شهر نیز از دنیا رفت.از آثارش:«اللطائف العلیة فی المعارف الالهیة» به شیوهٔ «فصوص الحکم» ابن عربی؛ «تبصرة‌المدارج»، در علم سلوک؛ «ثواقب التنزیل»، در تفسیر قرآن، همانند «تفسیر الجلالین»، که در «ایضاح المکنون» به نام «ثوابت التنزیل» آمده است.

الاعلام (۷۰/۵-۷۱)، ایضاح المکنون (۳۴۸/۱)، معجم المؤلفین (۳۸/۷)، هدیة‌العارفین (۷۶۶/۱).

کرمانی، مجدالاسلام ← مجدالاسلام کرمانی.

کرمانی، مجدالدین فضل‌الله بن عبدالحمید. (وف ح ۶۲۰ ق)، عالم.از آثارش:«جوامع الفقر و لوامع الفکر»، در شرح «تاریخ عتبی»؛ «سلم المطالع الی ما یعرف به اثبات

الصانع».

معجم المولفین (۷۵/۸)، هدیة العارفین (۸۲۱/۱).

کرمانی، محمد کریم خان قاجار، فرزند ابراهیم خان ظهیرالدوله. (۱۲۲۵-۱۲۸۸ ق)، عالم دینی، متکلم، محدث و شاعر. از علمای فرقهٔ شیخیه بود. در کرمان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات به کربلا رفت و در محضر سید کاظم رشتی، رئیس فرقهٔ شیخیه، تلمذ نمود و از وی به دریافت اجازه نایل شد. به دستور سید کاظم رشتی در کرمان به تبلیغ آن فرقه پرداخت و پس از درگذشت سید جانشین او گردید. وی یکی از بزرگترین مخالفان فرقهٔ بابیّه در ایران بود. زمانی که عازم مکه بود درگذشت و پیکرش به عتبات انتقال یافت. از آثارش: «فصل الخطاب فی الاخبار»، در حدیث؛ «علم الیقین»، در ردّ فرقهٔ بابیّه؛ «ارشاد العوام»، در عقائد؛ «ازهاق الباطل»؛ «اسرار الحج»؛ رسالهٔ «ایقاظ الغافل»؛ «الجامع لاحکام الشرایع»؛ تفسیر «سورهٔ حجرات»؛ «حقایق الطب» و جلد دوم آن «دقایق العلاج»، در طب؛ «رجوم الشیاطین»، در ردّ بابیه؛ «طریق النجاة»؛ «دیوان» شعر عربی، در مراثی؛ «مثنوی».

اعیان الشیعه (۴۴/۱۰)، ایضاح المکنون (۶۱/۱، ۲/ ۱۱۹، ۱۹۰)، حدیقةالشعراء (۳/ ۱۵۷۹-۱۵۸۸)، الذریعه (۵۱۵/۱، ۳۴/۷، ۸/ ۲۳۵، ۱۰/ ۱۶۴-۱۶۵، ۱۵/ ۱۷۰، ۲۲۹/۱۶)، شرح حال رجال (۱/۴-۵)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۶۷-۴۶۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۳۴۰/۶)، المآثر و الآثار (۱۴۷)، معجم‌المؤلفین (۱۶۲/۱۱)، مکارم‌الآثار (۳/ ۷۸۹-۷۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵۷/۵- ۶۱)، هدیة العارفین (۳۷۹/۲-۳۸۰)، یادگار (س ۵، ش ۴ و ۵، ص ۱۰۶-۱۱۸).

کرمانی، ملا محمد حسین، فرزند ملا اسدالله. (ح ۱۲۶۵-۱۳۳۰ ق)، عالم دینی، مدرس، قاضی و شاعر، متخلص به مفتی. در کرمان به دنیا آمد. مقدمات علوم را در آنجا فراگرفت. سپس به اصفهان مهاجرت کرد و در محضر شیخ محمد باقر مسجد شاهی اصفهانی و میرزا محمد باقر خوانساری چهار سوقی، صاحب «روضات»، و شیخ محمد حسن هزار جریبی و ملا حسینعلی تویسرکانی و جمعی دیگر تلمذ نمود تا به مقام اجتهاد رسید و از استادانش به دریافت اجازهٔ روایت و اجتهاد نایل شد و به درس و بحث و قضاوت و حکومت شرعی پرداخت و مرجع مرافعات مردم بود. کرمانی در اصفهان درگذشت و در مقبره‌ای جنب مسجد خود به خاک سپرده شد. از آثار وی: بنای مسجدی در ۱۳۳۸ ق، در محلهٔ گلبهار اصفهان به نام مسجد آخوند ملا محمد حسین کرمانی یا مسجد رضوان؛ تعمیر و تأسیس مسجدی به نام نور، در چهار راه کرمانی اصفهان. از آثار علمی وی: «تقریرات» فقهی و اصولی اساتید خود؛ جزواتی در اصول و فقه؛ «رسالهٔ عملیه».

تذکرة القبور (۲۸۲-۲۸۳)، شرح حال رجال (۲۳۰/۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۳۰).

کرمانی، میرزا جمال‌الدین محمد بن غلامرضا شریف کرمانی. (۱۲۹۲-۱۳۵۱/۱۳۵۲ ق)، عالم امامی و فقیه اصولی. وی از دانشمندان برجستهٔ قرن چهاردهم قمری و مؤلف کتاب «أسس الاصول» یا «اصول بی نقطه»، شکل گرفته از حروف مهمله، در ۱۶۵۰ سطر، در مباحث «الفاظ» از علم اصول می‌باشد که در حدود ۱۳۱۸ ق تألیف و در ۱۳۱۹ ق به همراه چند خطبهٔ مؤلف چاپ شده است. او در کتاب خود با چهارده حرف بی‌نقطه مطالب اصولیه را بیان کرده و در آخر نسخه چند خطبه آورده است: اول «خطبهٔ حسدیه»، که فقط از حروف مهمله بی‌نقطه ترکیب یافته و دوم «خطبهٔ اثنی عشریه» که فقط از دوازده حرف بی‌نقطه، غیر الف و همزه، ترکیب یافته، و سوم «خطبهٔ منقوشیه» که برخلاف خطبهٔ پیش فقط از حروف منقوطه ترکیب یافته و چهارم «خطبهٔ معکوسه» که هر یک از فقرات آن را از راست به چپ و از چپ به راست به یک نحو می‌توان خواند.

الاعلام (۲۱۷/۷)، الذریعه (۵۷/۲-۵۸)، ریحانه (۱/ ۴۲۶)، لغت نامه (ذیل/جمال‌الدین کرمانی)، معجم المؤلفین (۱۱۲/۱۱).

کرمانی، نظر علی بن اسماعیل شریف. (وف ۱۳۴۸ ق)، عالم دینی و واعظ. در کربلا درگذشت. از آثارش: «انیس النفس»، در مواعظ و اخلاق؛ «لجة اللآلی»، در مواعظ؛ «جامع الشتات»، به سبک «کشکول»؛ «جلیس النفس»، در حکایات و «جلیس الواعظین و انیس الذاکرین»، در قصص انبیا و مرسلین (ع)، به فارسی؛ «جمال‌الامة»، در فضیلت صلوات و درود بر پیامبر (ص) و ائمه (ع).

الاعلام (۳۶۰/۸)، اعیان الشیعه (۲۲۳/۱۰)، الذریعه (۴۶۷/۲، ۶۰/۵، ۱۲۹، ۲۹۶/۱۸)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۱۰۲).

کرمانی انصاری، هشام بن ابراهیم ← کرنبایی، ابوعلی.

کرمانی حایری، سید حسین.(س چهاردهم ق)، فقیه، مدرس و واعظ. داماد آیت‌الله کرمانی از علمای بزرگ قم بود.حدود چهل سال در حوزهٔ علمیه قم از محضر آیت‌الله حجت و آیت‌الله خوانساری و بویژه هجده سال از محضر آیت‌الله بروجردی استفاده نمود و پس از ایشان از شرکت کنندگان درس آیت‌الله شریعتمداری شد.وی در راه نشر و گسترش دین و احکام اسلام تلاش‌های بسیار نمود و مورد توجه آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله مرعشی نجفی بود.از وی آثار علمی فراوانی باقی است، از جمله: «تقریرات» بحث‌های آیت‌الله حجت و آیت‌الله بروجردی؛ تعلیقاتی بر «ایضاح الفوائد» فخرالمحققین، که به اتفاق دو نفر از علما نگاشته است، در چهار مجلد؛ «مجمع الانوار».

گنجینهٔ دانشمندان (۲/۲۴۲-۲۴۳).

کرمانی نجفی، شیخ عبدالله، فرزند شیخ محمد علی بن عبدالغفار.(۱۲۵۴-۱۳۲۷ ق)، عالم دینی، محقق، فقیه و زاهد.به عراق رفت و در نجف به حلقهٔ درس شیخ انصاری پیوست و مدت پنج سال از وی بهره گرفت. او همچنین در محضر درس میرزای بزرگ شیرازی در سامرا حضور یافت و سالیانی چند ملازم بحث و درس وی گشت.او از بزرگان علم و تقوا به حساب می‌آمد و در ادب و شعر و نثر نیز سرآمد بود.در حوزهٔ درس او نخبگان شرکت می‌کردند.در نجف درگذشت و در صحن علوی دفن شد. از آثارش:«تنقیح المقاصد»، در شرح «فرائد» شیخ انصاری؛ «خلاصة الاصول»؛ «خلاصة الفقه»؛ «التنبیهات»، در اصول و فقه؛ «قاطع النزاع فی تحقیق حقیقة الاجماع»؛ حاشیه «مکاسب» شیخ انصاری؛ کتابی مبسوط در «اصول»؛ «مدایح الاولیاء» و «مصائب الاولیاء» که این دو «دیوان» شعر او به فارسی می‌باشند.

الذریعه (۴/۴۵۰، ۴۶۵، ۴۶۶، ۶/۲۲۰، ۷/۲۱۲-۲۱۳، ۱۷/ ۸، ۲۰/۲۴۲، ۲۱/۷۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۲۰۹-۱۲۱۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/۳۴۱-۳۴۲)، میرزای شیرازی (۱۵۹).

کرمشاه تبریزی.(س هفتم ق)، خطاط و مذهِّب.وی در حل کاری و تحریر خطوط و تذهیب گوناگون استاد بود.از آثار وی:قرآن بزرگ و نفیسی که سر سوره‌ها با نقوش اسلیمی تذهیب شده و نام سوره‌ها به خط محقق کتابت گشته است، با رقم:«ذهّبه کتبه کرمشاه تبر...».

احوال و آثار نقاشان (۲/۵۴۶-۵۴۷).

کرمی، شیخ محمد بن شیخ محمد طه بن علامه شیخ نصرالله حویزی.(تو ۱۳۴۰ ق)، عالم دینی، فقیه و شاعر.در نجف به دنیا آمد.وی دخترزادهٔ آیت‌الله شیخ حسن مامقانی است.سطوح را در خدمت مدرسین بزرگ آنجا خواند.در ۱۳۴۱ ق به قم مهاجرت نمود و در حوزهٔ درس آیت‌الله حجت‌کوه کمری حاضر شد و تا پایان عمر آن استاد از فقه و اصول وی استفاده نمود و مدت پنج سال هم در درس آیت‌الله بروجردی شرکت کرد و از محضر آیات دیگر نیز بهره‌مند شد، و ضمناً خود به تدریس فقه و اصول پرداخت تا در اواخر عمر پدرش، به اصرار پدر، به خوزستان مهاجرت کرد و در اهواز اقامت گزید و به وظائف دینی مشغول شد.وی اشعار زیبایی نیز دارد.از آثار وی:احداث مسجدی در حویزه، حسینه‌ای در حویزه و مدرسه در اهواز است.وی دارای بیست و شش جلد مؤلفات در علوم مختلف اسلامی است.از آثار علمی‌اش:«الحیاة الروحیة»، در چهار مجلد؛ «التقریب الی حواشی التهذیب»؛ «الوشاح علی الشرح المختصر لتلخیص المفتاح»، سه مجلد؛ «نتایج الفکر فی شرح الباب الحادی عشر»، چهار جزء؛ «طریق الوصول الی کفایة الاصول»، چهار جزء؛ «القول الجامع فی تحریر فروع الشرایع»؛ «بحوث و آراء»، دو مجلد؛ «التحفة المحمدیة»؛ «عواطف ثائرة».

آثار الحجة (۲/۱۰۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/۱۵۲-۱۵۴).

کرنبائی، ابوعلی هشام بن ابراهیم.(ز ۲۱۶ ق)، لغوی.اصل وی از کرنباء اهواز است.وی با اصمعی و امثال او همنشین بود و از این رهگذر بهره‌ها برد.او در لغت و تاریخ و اشعار عرب عالمی توانا به حساب می‌آمد.فضل بن حباب از وی روایت کرده است.از آثارش:«الحشرات»؛ «الوحوش» یا «الوحش»؛ «النبات»؛ «خلق الخیل».

ایضاح المکنون (۲/۲۹۰، ۳۴۲، ۳۴۸)، روضات الجنات (۸/۱۷۷-۱۷۸)، الفهرست لابن الندیم (۱۰۵)، معجم الادباء (۱۹/۲۸۵)، معجم المؤلفین (۱۳/۱۴۷).

کروخی هروی، ابوالفتح عبدالملک بن ابی القاسم عبدالله بن ابی سهل.(۴۶۲-۵۴۸ ق)، محدث.وی در کروخ هرات به دنیا آمد.«جامع» ابی عیسی ترمذی را از قاضی

ابی عامر ازدی و احمد بن عبدالصمد غورجی و عبدالعزیز بن محمد ابی نصر ترياقی، و ابومظفر عبيدالله بن علی بن یاسین دهّان حدیث کرد.او همچنین از ابواسماعیل انصاری و محمد بن علی عمیری و حکیم بن احمد اسفرایینی و ابوعطاء ملیحی حدیث شنید.در ۵۰۹ ق وارد بغداد شد و مدتی در آنجا ماند و حدیث گفت.خلق کثیری از وی روایت کرده‌اند، از جمله:سمعانی و ابن عساکر و ابن جوزی و خطیب دمشق عبدالملک بن یاسین دولعی و زاهر بن رستم و ابواحمد بن سکینه و ابن اخضر و ابن طبرزد و احمد بن علی غزنوی و علی بن ابوالکرم مکی بنّا و ابوالیمن کندی و عبدالسلام بن ابی مکی قیّاری و احمد بن یحیی بن دبیقی و مبارک بن صدقه باخرزی و فقیه محمد بن معالی حلاوی و ثابت بن مشرف بنّا. سمعانی او را شیخی صالح، زاهد و دین‌دار با اخلاقی نیکو توصیف کرده، که از راه استنساخ کتاب روزگار می‌گذرانده است.

انساب سمعانی (۶۰/۵-۶۱)، تذکرة الحفاظ (۱۳۱۳/۴)، ذیل تاریخ بغداد (۸۱/۱۶-۸۵)، الکامل (۴۳/۹)، العبر (۶/۳)، سیرالنبلاء (۲۷۳/۲۰-۲۷۵)، شذرات الذهب (۱۴۸/۴)، معجم البلدان (۵۲۰/۴)، المنتظم (۲۰۱/۱۰).

کرهرودی سلطان آبادی، ملا محمد باقر بن محمد.(۱۲۵۷-۱۳۱۵ ق)، عالم دینی، فقیه و زاهد.سطوح را نزد سید عبدالرحمن کرهرودی فراگرفت.آن‌گاه به ملایر رفت و نزد آخوند ملا احمد ملایری به شاگردی پرداخت.او همچنین مدتی در نجف در محضر شیخ انصاری تلمذ کرد، سپس به ایران بازگشت و مدتی در تهران به تدریس مشغول شد.سرانجام در کنگاور سکنی گزید و همان جا درگذشت.قبرش در آنجا به قبر آقا معروف است.از او در فقه و اصول مؤلفاتی باقی است.از آثارش:رساله‌ای در «قسامه» و احکام آن؛ «رساله عملیه» فارسی، در عبادات؛ شرح «الدرة» سید مهدی بحرالعلوم طباطبایی؛ شرح «میمیة» ابن الفارض به نام «کشف الرموز»؛ «الاشارات»؛ «فرائد الدرر»، در علم لوح و قدر؛ «المواسعة و المضایقة»؛ رساله «علم الکلام»؛ رساله‌ای، در اصول، در «مباحث الالفاظ».

اعیان الشیعه (۱۸۹/۹-۱۹۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۲۱/۱۴)، معجم المؤلفین (۹۵/۹).

کریمان، حسین، فرزند اسماعیل.(۱۲۹۲-۱۳۷۲ ش)، نویسنده، استاد دانشگاه و ادیب. در تهران به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در ۱۳۲۲ ش موفق به اخذ لیسانس ادبیات فارسی از دانشسرای عالی گردید.در ۱۳۲۴ ش برای فراگیری علوم دینی و معارف اسلامی به قم رفت.در ۱۳۳۵ ش موفق به دریافت دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران شد.خدمات تدریسی و تعلیمی خود را از دبستان آغاز نمود و تا تدریس در دانشگاه‌های تهران و شهید بهشتی (ملی سابق) پیش رفت و در این زمان تحقیقاتی نیز انجام داد. وی فعالیت‌های زیادی در زمینهٔ جغرافیای تاریخی و رسم نقشه‌ها داشت. دکتر کریمان از مؤلفان «دایرةالمعارف تشیع» بود.از آثار وی:«جغرافیای شهرستان قم»؛ «طبرسی و مجمع البیان»، در دو مجلد؛ «ری باستان»، در دو مجلد؛ «قصران»، در دو مجلد؛ «آثار بازمانده از ری»؛ «تهران در گذشته و حال»؛ «سیره و قیام زید بن علی».علاوه بر اینها بیش از هشتاد مقاله و رساله در موضوعات دینی و علمی و ادبی و تاریخی نوشته است.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۸۱۲/۲، ۲۲۴۹)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۹۳)، کیهان فرهنگی (س ۲، ش ۸، ص ۳-۱۱، س ۱۰، ش ۹، ص ۶۵).

کریم نقاشباشی، فرزند محمد ابراهیم.(س سیزدهم ق)، نقاش.مشهور به میرزا کریم نقاش.وی در کار خود شیوهٔ پدر هنرمند خود، استاد آقا ابراهیم را پیروی می‌کرد.از آثار وی:تصویر شمایل زیبایی، با رقم:«کریم بن محمد ابراهیم نقاشباشی».

احوال و آثار نقاشان (۵۴۸/۲).

کریمه مروزیّه، ام الکرام کریمه، فرزند احمد بن محمد بخاری.(۳۶۵-۴۶۳ ق)، مسند و محدث.اصلش از مرو شاه‌جهان و اهل کشمیهن مرو بود، گرچه زرکلی در «الاعلام» اصل وی را از مرورود دانسته و نامش را مروذیّه ذکر کرده است. او از ابوهیثم کشمیهنی، «صحیح» بخاری را روایت کرد و گفته‌اند که عالی‌ترین اسناد «صحیح» به وی منتهی می‌شود. از زاهر بن احمد سرخسی و عبدالله بن یوسف بن بامویه اصفهانی حدیث شنید.خطیب و ابوالغنائم نرسی و ابوطالب حسین بن محمد زینبی و محمد بن برکات سعیدی و علی بن حسین فرّاء و عبدالله ابن غزال و ابوالقاسم علی بن ابراهیم نسیب و ابومظفر منصور سمعانی و دیگران از وی حدیث شنیدند.کریمه مدت‌ها مجاور مکه بود و در همان‌جا درگذشت.

الاعلام (۶/۷۸-۷۹)، سیر النبلاء (۱۸/۲۳۳-۲۳۵)، شذرات الذهب (۳/۳۱۴)، العبر (۲/۳۱۵-۳۱۶)، الکامل (۸/۱۱۰-۱۱۱)، المنتظم (۹/۴۹۷).

کریمی، احمد. (س چهاردهم ق)، نویسنده و مترجم. وی در ۱۳۲۹ ش مدیر باشگاه دوچرخه سواران اراک بود. از آثار وی: «زن پاکدامن»، ترجمه؛ «عصر اعتقاد»، ترجمه؛ «عشق و پول»، ترجمه؛ «بانک جهانی و مؤسسات وابسته به آن»، ترجمه؛ «واژه‌های کلیله و دمنه».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/۱۸۳۹-۱۸۴۰، ۲۳۰۹، ۲۳۱۵، ۳۳۴۵)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۴۳۶-۴۳۷).

کریمی، علی. (تو ۱۲۹۲ ش)، نقاش. در تهران به دنیا آمد. پس از گذراندن دوران ابتدایی و متوسطه، راهی مدرسهٔ کمال‌الملک شد که در آن هنگام زیر نظر استاد اسماعیل آشتیانی قرار داشت. رشتهٔ مینیاتور و نگارگری را در مدت شش سال در هنرستان هنرهای زیبا فراگرفت. بعد از گرفتن مدرک فوق لیسانس، در همان هنرستان با سمت استادی به کار پرداخت و بعد به عنوان رئیس هنرستان پسران برگزیده شد. از استادان وی آشتیانی، حیدریان، رخساز، وزیری و تجویدی را می‌توان نام برد. وی سبک و تکنیک جدیدی در هنر مینیاتور به وجود آورد و موضوع تابلوها را که تا آن زمان در نهایت به عهد صفویه محدود می‌شد، به عصر جدید و دوران معاصر کشاند و به آفرینش آثاری در این زمینه پرداخت. آثار وی در نمایشگاه‌های انفرادی و گروهی، در کشورهای مختلف آسیا، اروپا و آمریکا به نمایش گذاشته شده است.

کیهان فرهنگی (س ۴، ش ۴، ص ۴۸).

کزّازی، سید حسین، فرزند سید حسن. (۱۲۵۱/ ۱۲۵۲-مقتول ۱۳۰۲ ش)، دانشمند و نیکوکار. در کرمانشاه به دنیا آمد. پدرش از علمای روحانی آن دیار بود و در رشته‌های گوناگون علوم قدیم مهارت داشت. کزّازی از روشنفکران و پیشقدمان دورهٔ انقلاب مشروطیت و چند دوره نمایندهٔ مردم کرمانشاه در مجلس شورای ملی بود. او در اوایل جنگ بین‌الملل اول به خارج از ایران مهاجرت کرد و در برلین علاوه بر مبارزات آزادیخواهانه به تحصیل علوم جدید و فراگیری زبان آلمانی پرداخت. پس از خاتمه جنگ به ایران بازگشت و، از طرف وزارت معارف، به سمت ریاست معارف و فوائد عامه کرمانشاه منصوب شد. وی مدتی که آن سمت را به عهده داشت مدارس جدیدی را تأسیس نمود. سرانجام در کرمانشاه به قتل رسید و در همان شهر به خاک سپرده شد.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/۲۶۱-۲۶۲)، شرح حال رجال (۶/۹۰-۹۱)، نخبگان سیاسی ایران (۴/۵۳۷)، یادداشتهای قزوینی (۸/۱۷۱-۱۷۳).

کسایی، ابوالحسن علی بن حمزة بن عبدالله بن بهمن بن فیروز اسدی فارسی. (وف ۱۸۹ ق)، قاری، ادیب، لغوی و نحوی. یکی از قرّاء سبعه است. اصلش از ایران بود که در یکی از روستاهای کوفه به دنیا آمد و در بغداد سکنی گزید. وی در تلاوت مدتی شاگرد حمزه یکی دیگر از قرّاء سبعه بود و موافق حمزه قرائت می‌کرد، ولی عاقبت قرائت مخصوصی اتخاذ نمود. حفص و ابوعمر دوری از راویان مشهور قرائت او هستند. جمعی دیگر نیز همچون نصیر رازی و قتیبة بن مهران اصفهانی و احمد بن ابی سریج و عیسی بن سلیمان شیزری و ابوحمدون طیب نیز قرائت او را روایت کرده‌اند. کسائی از شاگردان امام جعفر صادق (ع) شمرده شده و از اعمش و سلیمان بن ارقم و سفیان بن عیینه و ابوبکر بن عیاش حدیث روایت کرده است. او در ادبیات و نحو و لغت نیز از پیشگامان عراق بود. نحو را از معاذ هراء و یونس نحوی و خلیل بن احمد عروضی فراگرفت. فرّاء و ابوعبید قاسم بن سلام و جمعی دیگر از شاگردان او به حساب می‌آیند. شافعی گوید که هر که خواهد در نحو متبحر شود پس باید که بر سفرهٔ کسایی نشیند. هارون الرشید احترام ویژه‌ای برای او قائل بود و دو پسرش امین و مأمون را به دست وی سپرد تا ادب آموزند. با هارون الرشید به ایران آمد و در ری در قریهٔ ارنبویه درگذشت. در سال مرگ وی اختلاف است و سالهای ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۳ و ۱۹۷ ق به عنوان سال وفات ذکر شده است. از آثارش: «معانی القرآن»؛ «القراآت»؛ «النوادر» کبیر، اوسط و اصغر؛ مختصری در نحو؛ «المصادر»؛ «الوقف و الابتداء فی القرآن»؛ «متشابه القرآن»؛ «مقطوع القرآن و موصوله»؛ «الحروف»؛ «العدد»؛ «اختلاف العدد»؛ «الهجاء»؛ «اشعار المعایات و طرائقها»؛ «الهاآت المکنی بها فی القرآن»؛ «لحن العامة»؛ «نسب رسول الله (ص)».

الاعلام (۵/۹۳-۹۴)، الاعلام بوفیات الاعلام (۱/۱۲۲)، اعیان الشیعه (۸/۲۳۳-۲۳۴)، ایضاح المکنون (۱/۴۸، ۲/

۲۸۹، ۳۱۳، ۳۲۲، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۴۵، ۳۵۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۶۸/۱، ۱۲۶)، تاریخ بغداد (۴۰۳/۱۱-۴۱۵)، تهذیب التهذیب (۲۶۷/۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲۲۱۹/۲)، الذریعه (۱۵/۱۹، ۱۳۹/۲۴)، روضات الجنات (۱۸۶/۵-۱۸۹)، ری باستان (۴۳۸/۱-۴۳۹، ۲/ ۴۱۹)، ریحانه (۵۲/۵-۵۶)، سیرالنبلاء (۱۳۱/۹-۱۳۴)، الفهرست ابن الندیم، ترجمه (۵۲-۵۳، ۶۰، ۶۴، ۱۱۱-۱۱۲)، کشف الظنون (۱۷۳۰)، الکنی و الالقاب (۱۱۲/۳-۱۱۳)، مجمل فصیحی (ذیل/سال ۱۸۹)، معجم الادباء (۱۳/ ۱۶۷-۲۰۳)، معجم المؤلفین (۸۴/۷)، وقایع السنین و الاعوام (۱۵۳)، هدیةالعارفین (۶۶۸/۱)، هفت اقلیم (۱۱۴/۱).

کسایی مروزی، حکیم مجدالدین، ابواسحاق / ابوالحسن علی. (۳۴۱-بعد از ۳۹۱ ق)، شاعر، متخلص به کسایی.در مرو به دنیا آمد.وی علاوه بر قریحه شاعری در مراتب علمی و بویژه در علم صرف بر دیگران مقدم بود.در اواخر عهد سامانی و اوایل عهد غزنوی می‌زیست. در آغاز کار مداح وزیرانی چون عبیدالله بن احمد عتبی (م ۳۷۲ ق)، وزیر نوح بن منصور سامانی و شاهانی چون سلطان محمود غزنوی بود، ولی در اواخر عمر از این کار پشیمان شد. ناصر خسرو معاصر وی است و در قصاید خود از او بسیار یاد می‌کند.او در عهد خود مشهور بوده و با توجه به اشعارش از شاعران شیعی زمان خود به شمار می‌آید.وی در مدح حضرت امیرالمؤمنین (ع) اشعار زیادی دارد و نخستین شاعری بود که در موعظه و حکمت به مراحل مهمی از پیشرفت رسید.کسایی در اواخر عمر به تهذیب نفس و تصفیهٔ باطن پرداخت و در کسوت زهد و ورع زیست.در «شاعران همعصر رودکی» نام وی ابوالحسن علی بن محمد ذکر شده و آمده است که او تا سالهایی پس از ۴۱۹ ق می‌زیسته است.از آثارش:«دیوان» شعر، شامل سه هزار بیت.

آتشکدهٔ آذر (۶۶۰/۲-۶۶۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۴۴۱/۱-۴۴۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۷-۳۸)، ترجمان البلاغه (۲۲، ۴۶، ۴۷)، چهار مقاله (۴۴)، دمیةالقصر (۶۷۹/۱)، الذریعه (۹۱۰/۹)، ریحانه (۵۶/۵-۵۷)، سخن و سخنوران (۳۸-۴۲)، شاعران همعصر رودکی (۲۸۵-۳۳۲)، صبح گلشن (۳۳۹-۳۴۰)، فرهنگ سخنوران (۷۶۲-۷۶۳)، کسایی مروزی:زندگی، اندیشه و شعر او، الکنی و الالقاب (۱۱۳/۳)، لباب الالباب (۳۳/۲-۳۹)، لغت نامه (ذیل/ابواسحق)، مجمع‌الفصحا (۱۱۳۴/۳-۱۱۳۹)، هفت اقلیم (۷/۲-۹).

کسایی همدانی، ابوالحسن علی بن عبیدالله بن محمد.(وف ۴۴۵ ق)، محدث، فقیه و صوفی.وی ساکن مصر بود.از احمد بن عبدان شیرازی در اهواز و از نصر بن احمد مرجی در موصل و از عبدالوهاب کلابی در دمشق و از ابوالفتح محمد بن احمد نحوی در رمله و از منیر بن عطیّة در قیساریه و از ضرّاب در مصر حدیث شنید.عبدالمحسن شیحی و سهل بن بشر اسفراینی و ابوعبدالله رازی، صاحب «سُداسیات» از وی حدیث روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۶۵۲/۱۷-۶۵۳).

کسروی، سید احمد، فرزند سید قاسم تبریزی. (۱۲۶۹-مقتول ۱۳۲۴ ش)، مورخ، ادیب، نویسنده و استاد دانشگاه.وی در خانواده‌ای روحانی در تبریز به دنیا آمد.مقدمات علوم و ادبیات عرب را در مدارس قدیم و زبان انگلیسی را در مدرسهٔ آمریکایی تبریز فراگرفت.وی بعدها در همان مدرسه به تدریس پرداخت، و در آنجا با مبلغان مسیحی، در دفاع از اسلام، مباحثات می‌کرد.بعد از اعضای حزب دمکرات شد و به تهران تبعید گردید.او مدتی به کار در دادگستری پرداخت و مناصبی را نیز عهده‌دار بود. از ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ ش مجلهٔ «پیمان» را غیر مرتب منتشر می‌کرد و بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش به نشر روزنامهٔ «پرچم» پرداخت. در دانشکدهٔ الهیات نیز به تدریس تاریخ اشتغال داشت، ولی به سبب بدگویی‌هایی که از شعر و شاعری و عرفان و ادب ایرانی کرده بود با استادی او موافقت نشد.وی با زبان پهلوی و ارمنی و فرانسه آشنایی داشت.کسروی در زمینه‌های مختلف ادب، تاریخ، اجتماع، اقتصاد و مذهب عقاید مخصوص به خود داشت. آنچه او در باب نقد ادبی و بررسی شعر شاعران ایرانی و بخصوص ادب و شعر صوفیه، بویژه حافظ و مولوی، نوشته از نوعی خشکی طبع و عدم آگاهی از جوهر هنر و زیبایی‌های آثار ادبی سرچشمه گرفته است و بر روی هم دیدگاه نقد او با اینکه دیدگاهی اجتماعی است، اما در مجموع نمایندهٔ ضعف تشخیص او در شناخت آثار ادبی است.آرای او در نقد مذهب شیعه مسایلی بود که پیش از وی بر قلم بعضی از نویسندگان اهل سنت جاری شده بود و علمای شیعه نیز پاسخ آنها را داده

بودند اما او با زبانی که از بی‌نزاکتی و هتاکی خالی نبود همان انتقادها را رواج داد.وی عضویت انجمن آسیایی همایونی و انجمن جغرافیایی آسیایی و عضویت آکادمی آمریکا را داشت.کسروی یکی از پرکارترین نویسندگان دورهٔ اخیر است که متجاوز از هفتاد کتاب و رساله، علاوه بر مقالات بسیار، از وی منتشر شده است.او سرانجام در یکی از محاکم وزارت دادگستری به وسیلهٔ گروهی از فداییان اسلام به قتل رسید.از آثار او در زمینهٔ تاریخ: «تاریخ مشروطهٔ ایران»؛ «تاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان»؛ «تاریخ پانصد سالهٔ خوزستان»؛ «شیخ صفی و تبارش»؛ «شهریاران گمنام»؛ «تاریخچهٔ شیر و خورشید»؛ «تاریخچهٔ چپق و قلیان»؛ «نادرشاه».در زمینهٔ مذهب:«آیین کژی»؛ «ورجاوند بنیاد»؛ «در پیرامون اسلام»؛ «در پیرامون روان»؛ «صوفیگری».در زمینه مسایل سیاسی و اجتماعی: «کار و پیشه و پول»؛ «در راه سیاست»؛ «فرهنگ چیست؟»؛ «افسران ما».در زمینهٔ مسایل مربوط به زبان شناسی و دستور:«آذری یا زبان باستان آذربایگان»؛ «زبان پاک»، دستور زبان؛ «زبان فارسی»؛ «نامهای شهرها و دیه‌های ایران». در زمینهٔ نقد ادبی و مباحث هنری:«حافظ چه می‌گوید»؛ «در پیرامون ادبیات»؛ «در پیرامون شعر و شاعری».

ادبیات نوین (۲۷۲، ۲۷۴)، از نیما تا روزگار ما (۹۰ـ۱۰۲)، تاریخ انقلاب مشروطیت (۱/ ۷ـ۸)، تاریخ برگزیدگان (۳۴۱ـ۳۴۹)، تاریخ جراید (۲/ ۹۳ـ۹۷)، چون سبوی تشنه (۲۳۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۲۲۰)، الذریعه (۱/ ۳۳، ۱۴/ ۲۶۱، ۲۶۵ـ۲۶۶، ۲۴/ ۳، ۱۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۲۶۵ـ۲۷۳)، شرح حال رجال (۵/ ۲۱ـ۲۲)، شخصیت‌های نامی (۴۰۵ـ۴۰۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۹، ۷۷، ۸۵، ۱۷۲، ۲۹۷، ۳۳۵، ۳۷۸، ۴۶۶، ۴۷۰، ۵۲۹، ۵۴۵، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۹۴، ۶۱۴، ۶۲۲، ۶۳۳، ۶۳۶، ۶۸۱، ۶۹۶، ۶۹۷، ۷۵۱، ۷۶۸ـ۷۶۹، ۹۷۱، ۱۰۵۰، ۱۱۱۶، ۱۱۳۴، ۱۱۴۵، ۱۱۷۳، ۱۱۸۱، ۱۲۴۹ـ۱۲۵۰، ۱۲۹۶، ۱۳۱۹، ۱۳۴۵، ۱۳۵۹، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۸۵، ۱۴۸۵، ۲/ ۱۶۲۸، ۱۸۲۱، ۱۸۲۲، ۱۸۵۶، ۱۹۷۹، ۲۰۶۴، ۲۱۸۴، ۲۱۸۶، ۲۱۹۳، ۲۲۳۳، ۲۴۱۵، ۲۴۲۴، ۲۵۸۴، ۲۵۸۷، ۲۵۹۱، ۲۷۳۳، ۲۷۳۵، ۳۰۱۸، ۳۲۱۶، ۳۲۴۰، ۳۳۵۴، ۳۴۵۴، ۳۴۵۵)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۹۴)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد، کسروی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۳۷ـ۴۴۶)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۲۲۶).

کسروی اصفهانی، ابوالحسن /ابوحسین علی بن مهدی بن علی.(س سوم ق)، حافظ، فقیه شافعی، ادیب، نحوی و شاعر.اصل وی از اصفهان و ساکن بغداد بود.معلم هارون، فرزند ابوالحسن علی بن یحیی بن ندیم، بود.او سپس به ابی النجم بدر معتضدی والی اصفهان، در زمان معتضد عباسی، پیوست.وی راوی شعر و تاریخ و سیر، و بر کتاب «العین» خلیل بن احمد مسلط بود.بین کسروی و ابن المعتز عبدالله نامه نگاری و مراجعات بسیار بوده است و اشعار زیادی را سروده به هم ارسال می‌کردند.کسروی در عهد خلافت معتضد (۲۷۹ـ۲۸۹ ق) از دنیا رفت.سال مرگ وی در «کشف الظنون» و «هدیةالعارفین»، ۳۳۰ ق ذکر شده است.از آثارش: «الخصال»، مجموعه‌ای از اشعار و حکم و امثال؛ «الاعیاد و النواریز»؛ «تأویل الاحادیث المشکلات الواردة فی الصفات»؛ «مراسلات الاخوان و محاورات الخلاّن»، که در «هدیة العارفین»، «مجاوبات الخلاّن» ذکر شده است.

ایضاح المکنون (۱/۲۲۰، ۲/۴۶۳)، ریحانه (۵/۵۸)، الفهرست لابن الندیم (۲۱۴)، کشف الظنون (۷۰۵، ۱۳۹۴)، لغت نامه (ذیل/علی کسروی)، معجم الادباء (۱۵/۸۸ـ۹۶)، معجم المؤلفین (۷/۲۴۷)، هدیةالعارفین (۱/۶۷۸).

کسری، محمود.(س چهاردهم ق)، نویسنده. از آثار وی: «تاریخ نظامی»؛ «جنگ بین‌المللی»؛ «جنگ شیمیایی»؛ «دستور کمکهای نخستین به مجروحین و بیماران»؛ «نقشهٔ تاریخ جنگ بین‌المللی».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۴۲۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۶ـ۷۷).

کسکنی سبزواری، میر محمد.(س دهم ق)، شاعر.اهل کسکن سبزوار و از سادات آن دیار بود.وی در عهد شاه طهماسب اول (۹۳۰ـ۹۸۴ ق) می‌زیست و از ملازمان شاه به شمار می‌آمد.در اواخر عمر دست از امور دنیوی برداشت و به عبادت روی آورد.طبع خوبی داشت و در سرودن غزل ماهر بود.در «هفت اقلیم» صاحب عنوان، تحت نام امیر محمد کیسکی آمده است. از اوست:

اول عشق است و از حیرت ندارم ذوق وصل
مرغ دام افتاده خود چندی نخواهد دانه را

آتشکدهٔ آذر (۱/۴۰۷)، تذکرهٔ روز روشن (۷۲۳)، الذریعه (۹/۱۰۰۳)، فرهنگ سخنوران (۸۱۶)، مجمع الخواص

(۸۱-۸۲)، هفت اقلیم (۲۸۹/۲).

کسمایی، علی اکبر. (۱۲۹۹-۱۳۷۲ ش)، مترجم، نویسنده و روزنامه‌نگار. وی در تهران به دنیا آمد. پس از گذراندن دورهٔ مقدماتی، تحصیلات خود را در رشتهٔ معقول و منقول ادامه داد. پس از کسب لیسانس، برای ادامه تحصیل در رشتهٔ روزنامه‌نگاری، به مصر رفت و در این فرصت توانست در زبان عربی تبحر یابد. نویسندگی را با کار در روزنامهٔ «امید» آغاز کرد. وی در شمار قدیمی‌ترین روزنامه نگاران و مدتی سردبیر مجلات «صبا» و «وحید» بود و سرانجام به همکاری با روزنامهٔ «اطلاعات» پرداخت و فعالیتی نزدیک به پنجاه سال با این روزنامه داشت. کسمایی به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی و عربی مسلط بود و علاوه بر تألیفاتش تعدادی کتاب نیز ترجمه کرده است. وی سرانجام در هفتاد و سه سالگی درگذشت. از آثارش: «عشق بزرگان»، ترجمه و تألیف؛ «بالتازار»، ترجمه؛ «خدایان عشق اشک می‌ریزند»، ترجمه؛ «دنبال زن»، ترجمه از عربی؛ «روانشناسی در خدمت بشر»، ترجمه؛ «گلهای وحشی»، ترجمه؛ «مرد خون آشام»، ترجمه؛ «احوال و آثار فرانکلین»؛ «از چند نویسندهٔ بزرگ دنیا»؛ «پریچهرگان تاریخ»؛ «جهنم دره»؛ «علل شکست آلمان، جاسوس انگلیسی»؛ «قرن دیوانه»، بحران تمدن فرهنگ و نادانی‌های دوران دانش.

ادبیات نوین (۱۴۱-۱۴۲، ۱۵۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۸۵/۱، ۱۲۵، ۱۶۹، ۴۴۷، ۶۰۳، ۱۰۹۰، ۱۲۵۳، ۱۴۵۶، ۱۷۶۰/۲، ۲۱۹۲-۲۱۹۳، ۲۳۰۵، ۲۳۳۱، ۲۵۳۰، ۲۶۹۳، ۲۷۶۸، ۲۹۸۸، ۳۳۱۶، ۳۳۴۰، ۳۳۷۵)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۹۴)، کلک (س ۵، ش ۵۱ و ۵۲، ص ۲۶۱)، کیهان فرهنگی (س ۱۰، ش ۱۱، ص ۶۱)، مؤلفین کتب چاپی (۵۳۵/۴-۵۳۷).

کسمایی یزدی، شمس جهان، فرزندخلیل. (۱۲۶۲-۱۳۴۰ ش)، شاعر و روزنامه‌نگار. در یزد به دنیا آمد. وی به همراه همسرش، که تاجر بود، به عشق آباد روسیه رفت. در ۱۲۹۷ ش به ایران بازگشت و در تبریز سکنی گزید. از همان آغاز به گروه نویسندگان نشریهٔ «تجدد» به مدیریت تقی رفعت پیوست و در تحرکات اجتماعی و انقلابی آن روزگار آذربایجان مشارکت فعال داشت. وی به زبان‌های روسی و ترکی و فارسی آشنا بود. بانو شمس جهان در مجله «آزادیستان» قطعه شعری با پاره‌هایی فارغ از قید تساوی و قافیه بندی معمول پیشینیان منتشر کرد که تقلید گونه‌ای از اشعار اروپایی بود و جزو نخستین نمونه‌های تجدد در شعر فارسی به شمار می‌آید. از او پانصد بیت شعر و آثار پراکنده‌ای از نثر به جای مانده است. با روی کار آمدن رضا شاه وی گوشه نشین شد و سالهای پایانی عمر خود را در تهران گذراند و سرانجام در همین شهر درگذشت.

از صبا تا نیما (۴۵۷/۲)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۶۹۳-۶۹۵)، چون سبوی تشنه (۸۳-۸۵)، زنان سخنور (۱۰۳/۲-۱۰۴)، فرهنگ سخنوران (۷۶۳).

کُشانی سمرقندی، ابوعلی اسماعیل بن ابونصر محمد بن احمد بن حاجب. (وف ۳۹۱/۳۹۲ ق)، مسند و محدث. نسبتش به کشان از نواحی سمرقند می‌رسد، و چون از نوادگان حاجب بن نعمان دهقان است به حاجبی نیز مشهور است. وی «صحیح» بخاری را از ابوعبدالله محمد بن یوسف فربری روایت کرده است. زمانی که هیچ کس دیگری از راویان صحیح، از فربری، زنده نبود. مردم از دور و نزدیک نزد وی می‌آمدند تا از او استماع حدیث کنند. کشانی همچنین از ابونعیم عبدالملک استرآبادی حدیث شنید. ابوالعباس مستغفری و ابوعبدالله حسین بن محمد خلاّل و ابوسهل احمد بن علی ابیوردی و ابوطاهر محمد بن علی شجاعی و ابوعبدالله غُنجار و عمر بن احمد بن شاهین سمرقندی و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۱۴۹/۲-۱۵۰، ۷۳/۵)، سیرالنبلاء (۴۸۱/۱۶)، شذرات الذهب (۱۳۹/۳)، العبر (۱۸۲/۲)، معجم البلدان (۵۲۴/۴).

کشاورز، فریدون، فرزند وکیل‌التجار گیلانی. (تو ۱۲۸۶ ش)، پزشک، استاد دانشگاه، روزنامه‌نگار و نویسنده. در انزلی به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در رشت و دورهٔ متوسطه را در دارالفنون به پایان برد. سپس برای تکمیل تحصیلات خود به فرانسه عزیمت نمود و از دانشکدهٔ پزشکی پاریس موفق به اخذ درجهٔ دکترا، در طب کودکان شد و پس از چندی معاونت بیمارستان اطفال را در پاریس بر عهده گرفت. سپس به ایران آمد و به سمت دانشیاری دانشکدهٔ پزشکی تهران منصوب شد و بعد از پنج سال به استادی دانشکدهٔ پزشکی رسید. وی در دورهٔ چهاردهم مجلس، از طرف مردم بندر انزلی، نماینده مجلس و عضو فراکسیون حزب توده بود. در ۱۳۲۴ ش

برای شرکت در جشن بیست سالهٔ تأسیس دانشگاه آسیای میانه به تاشکند مسافرت کرد.وی مدیر روزنامهٔ «رزم» بود و همچنین در ۱۳۲۵ ش به وزارت فرهنگ منصوب شد.از آثارش:«آداب پرورش کودکان»؛ «دانستنیهای کودکان»، راهنمای پدران و مادران برای تربیت اخلاقی کودکان.

ادبیات نوین (۲۸۶ـ۲۸۷)، الذریعه (۴۴/۸)، روز شمار تاریخ (۲۷۱/۱، ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۰۲، ۲/ ۱۹۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۳/۱، ۱۳۴۷)، کتاب گیلان (۶۷۴/۱، ۳/ ۵۹۷)، من متهم می‌کنم (مقدمه)، مؤلفین کتب چاپی (۸۳۶/۴ـ۸۳۷)، وزیران علوم و معارف و فرهنگ (۴۰۱ـ۴۰۲).

کشاورز، کریم.(۱۲۷۹ـ۱۳۶۵ ش)، نویسنده، محقق و مترجم. در رشت به دنیا آمد.تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش در مدرسهٔ کشاورزی و سپس در مدرسهٔ آلیانس فرانسه در تهران به پایان برد.وی در نوجوانی برای روزنامه‌ها و مجلات رشت مقاله می‌نوشت.کشاورز مدتی با کنسولگری روس در رشت همکاری داشت و زبان روسی را همان جا آموخت.او علاوه بر زبان‌های ترکی، روسی و فرانسه با زبان‌های انگلیسی و عربی نیز آشنا بود.وی مدتی معلم زبان فارسی در مدرسهٔ مبلغین آمریکایی رشت بود. از اقدامات فرهنگی او تأسیس انجمن فرهنگی در رشت بود.وی پس از چندی به تهران آمد و در کنگرهٔ نویسندگان سمت منشی داشت و در همان‌جا با دهخدا و بهار و نیما یوشیج آشنا شد.او بیش از هفتاد سال از عمرش را به تألیف و ترجمه گذراند و کتابهای زیادی از زبان‌های روسی و فرانسه به فارسی ترجمه کرد.عاقبت در تهران از دنیا رفت.از آثار وی:«تاریخ ماد»، ترجمه؛ «امضای مرموز»، ترجمه؛ «بلا»، ترجمه؛ «دشمنان»، ترجمه؛ «اشکانیان»، ترجمه؛ «ترکستان نامه»، ترجمه؛ «عشق بی‌پیرایه»، ترجمه؛ «نهضت سربداران در خراسان»، ترجمه؛ «اسلام در ایران»، ترجمه؛ «حسن صباح»؛ «گیلان»؛ «هزار سال نثر پارسی»، در پنج مجلد؛ «چهارده ماه در خارک».

آینده (س ۸، ش ۶، ص ۳۳۴ـ۳۳۸)، الذریعه (۱۷۱/۸، ۲۷۰/۱۵)، روز شمار تاریخ (۱/ ۲۷۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۳۸/۱، ۴۴۰، ۵۱۳، ۷۴۴، ۱۱۷۳، ۱۲۳۹، ۱۴۳۴، ۱۴۶۰ـ۱۴۶۱، ۱۴۶۴، ۱۴۸۶، ۲/ ۱۸۲۰، ۲۰۹۴، ۲۳۰۵، ۲۵۷۳، ۲۵۸۲، ۲۶۲۹، ۲۶۸۸ـ۲۶۸۹، ۲۸۰۰، ۲۸۲۴، ۳۱۸۵، ۳۱۸۸، ۳۳۳۴)، کتاب گیلان (۲/ ۲۸، ۷۱۳ـ۷۱۴، ۳/ ۷۴۱)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۹۵)، کلک (س ۲، ش ۲۰، ص ۲۰۳ـ۲۰۶)، کیهان فرهنگی (س ۳، ش ۸، ص ۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۷۱/۵ـ۷۳).

کشاورز صدر، سید محمد علی، فرزند سید محمد کوچک.(۱۲۸۱ـ۱۳۵۳ ش)، حقوقدان، ادیب و نویسنده. در محلات به دنیا آمد.پس از اتمام تحصیلات وارد دادگستری و شغل قضاوت شد. وی در دوره‌های پانزدهم و شانزدهم نمایندهٔ خرم آباد در مجلس شورای ملی بود و از اواخر ۱۳۲۹ ش به همکاری با دکتر مصدق پرداخت و از زمرهٔ یازده نماینده‌ای بود که طرح مادهٔ واحدهٔ ملی کردن نفت را به مجلس پیشنهاد کردند.او همچنین مدتی استانداری تهران و گیلان و اصفهان را به عهده داشت. سرانجام در تهران بر اثر حملهٔ قلبی درگذشت.از آثارش:«از رابعه تا پروین»؛ «مکتب سعدی»؛ «عقاب کمازان یا کریم‌خان زند»، از مرگ نادر... تا شکست علیمردان خان؛ «آیین و رویه دادرسی مدنی»؛ «آیین و رویه دادرسی کیفری»؛ «وزیران محبوس و مقتول».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۸۸/۱، ۱۷۱، ۵۳۴، ۲/ ۲۲۲۱)، کیان (س ۶، ش ۳، ص ۵۵ـ۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۷۷/۵).

کشته کاشانی، میرزا احمد، فرزند میرزا علی اکبر خارگی بوشهری.(س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به کشته.اصل وی از نطنز کاشان بود.خط شکسته را خوب می‌نوشت و در خدمت شاهزاده همایون میرزا، پسر فتحعلی شاه، به منصب ندیمی رسید.او شعر نیز می‌سرود.

حدیقة الشعراء (۱۴۵۳/۲ـ۱۴۵۴)، سفینة المحمود (۲۶۷/۱ـ۲۶۹)، فرهنگ سخنوران (۷۶۳)، مصطبهٔ خراب (۱۵۴ـ۱۵۵).

کشفی اکبرآبادی، میر محمد صالح حسینی، فرزند میر عبدالله مشکین قلم.(وف ۱۰۶۰/۱۰۶۱ ق)، خطاط و شاعر. وی در شعر فارسی کشفی و در شعر هندی سبحانی تخلص می‌کرد.پدرش از اولاد شاه نعمت‌الله بود که اجدادش از ایران به هندوستان سفر کردند و میر محمد صالح در دهلی به دنیا آمد.او در ابتدای حال در فقر و قناعت می‌زیست و در اواخر عمر، شاه‌جهان پادشاه او را

نزد خود خواند و در دستگاه وی مقام والایی یافت. کشفی از علوم مختلف بهره‌مند بود و در نظم و نثر فارسی و هندی دست داشت و نستعلیق را خوش می‌نوشت. از تألیفات وی: «راز و اعجاز مصطفوی»؛ «مناقب مرتضوی»؛ «دیوان» شعر. از خطوط او: یک قطعه به قلم سه دانگ و نیم دو دانگ و کتابت خوش و یک رباعی از اشعار خود او، با رقم: «مشقه محمد صالح کشفی... سنه هزار و چهل و هشت»؛ سه قطعه از مرقعی، به قلم‌های سه دانگ و دو دانگ و کتابت خوش، با رقم‌های: «احقر العباد کشفی» و «سوّده کشفی» و «سوّده محمد صالح الحسینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۷۷۸/۳)، تذکرهٔ روز روشن (۶۷۸-۶۷۹)، الذریعه (۹۱۱/۹، ۳۳۴/۲۲)، ریحانه (۶۲/۵)، فرهنگ سخنوران (۷۶۳)، کاروان هند (۲/ ۱۵۳۹).

کشفی دارابی بروجردی، سید جعفر بن ابی اسحاق ابراهیم بن عبدالله موسوی علوی. (ح ۱۱۸۹- ۱۲۶۷ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، محدث، مفسر، متکلم، نحوی، عارف، ادیب و شاعر. نسب وی با سی و چهار واسطه به حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌رسد. چون اهل عرفان و ریاضت‌های شاق و کشف و شهود بود به سید کشفی معروف شد. اصل وی از داراب شیراز بود. تحصیلات مقدماتی را در اصطهبانات گذراند. در ۱۲۰۸ ق به نجف رفت و از محضر اساتید وقت استفاده نمود و در فقه و حدیث برآمد. به تدریس و تصنیف پرداخت و مدت‌ها از مدرسین حوزهٔ نجف بود. وی به اصرار محمد تقی میرزا حسام السلطنه، پسر فتحعلی شاه، حاکم بروجرد به بروجرد رفت و در آنجا به تدریس پرداخت. وی همچنین در شهرهای اصفهان، یزد و اصطهبانات نیز چند سالی تدریس کرده است. او با صاحب «جواهر» و سید محمد باقر حجت الاسلام شفتی معاصر بود. سید حسین بروجردی، صاحب «نخبة المقال» و حاج میرزا صالح لرستانی و اورنگ زیب میرزا، فرزند حسام السلطنه محمد تقی میرزا حاکم بروجرد، و ملا عبدالله بروجردی از شاگردان وی بودند. در بروجرد درگذشت. از آثار وی: «اجابة المضطرین»، در اصول دین، حاوی تحقیقات عرفانی؛ «البلد الامین»، منظومه‌ای به عربی، در علم کلام و اصول دین؛ «تحفة الملوک»، در سیر و سلوک و عقل و جهل و تعدیل قوا؛ «جمع الشتات»؛ «الرطب الیابس»؛ «الرق المنشور»؛ «الشریفیة»، در منطق؛ «الشموس و العکوس»؛ «صید البحر»؛ «کفایة الایتام»، در فقه، در سه جلد؛ «میزان الملوک»، در عدالت سلطان؛ «نخبة العقول فی علم الاصول»؛ «سنابرق فی شرح البارق من الشرق»، در شرح دعای رجب؛ «برق و شرق» که به آن «شرق و غرب» نیز گفته‌اند، در شرح بعضی از احادیث عرفانی؛ «دیوان» شعر.

آثارعجم (۱۰۳)، اعیان‌الشیعه(۸۵/۴)، ایضاح‌المکنون (۲۵۹/۱، ۴۸/۲، ۵۸، ۶۳۱)، تاریخ بروجرد (۲۷۲/۲-۲۷۳، ۲۸۰-۲۹۶، ۳۰۳-۳۰۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۸/۲-۹۰)، الذریعه (۱۲۰/۱-۱۲۱، ۸۷/۳، ۴۷۱، ۹/ ۹۱۱، ۱۷۶/۱۰-۱۷۷، ۲۳۲/۱۲، ۲۵۹/۱۴، ۱۰۵/۱۵، ۱۸/ ۸۸-۸۹، ۲۲۵/۲۱، ۴۹/۲۳، ۳۲۶-۳۲۷، ۹۷/۲۴)، ریحانه (۶۰/۵-۶۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۴۱/۱۳-۲۴۲)، طرائق‌الحقائق (۴۵۵/۳)، فارسنامه (۱۲۶۰/۲)، لغت نامه (ذیل/دارابی)، المآثر و الآثار (۱۵۶)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۰۷۸-۱۰۷۹)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۸۵۵-۱۸۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳۳۲/۲-۳۳۳)، هدیة العارفین (۲۵۶/۱).

کشکرایا، ابوحسین ← ابوالحسین بن کشکرایا.

کشمیری‌زاده شیرازی، محمدرضا، فرزند محمد حسن. (وف ۱۳۳۹ ش)، روزنامه‌نگار. اهل فارس بود. در هفده سالگی وارد مدرسهٔ ژاندارمری شیراز شد. وی با رکن‌زاده آدمیت، صاحب «دانشمندان و سخن سرایان فارس»، دوستی داشت. چندی در شهربانی کل کشور و وزارت دارائی خدمت کرد و در ۱۳۱۲ ش به تهران آمد و در ۱۳۱۴ ش از خدمات دولتی کناره‌گیری کرد. وی در ۱۳۲۶ ش سردبیر روزنامهٔ «ندای ایران» شد.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲۴۰/۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲۷۵/۵).

کشمیری‌زاده شیرازی، نصرة‌الملوک /نصرت، فرزند جمال‌الدین. (ز ۱۳۲۶ ش)، معلم، مترجم و روزنامه‌نگار. اجدادش همه دارای فضل و دانش و عرفان بودند. وی همسر محمدرضا کشمیری‌زاده می‌باشد. در ۱۳۲۰ ش از دانشسرای عالی در رشتهٔ ادبیات خارجی فارغ‌التحصیل و در وزارت فرهنگ استخدام شد و در مدارس شیراز به تدریس پرداخت. وی از معتقدان نهضت ملی نفت ایران بود. او در ۱۳۲۶ ش امتیاز روزنامهٔ «ندای ایران» را گرفت.

از دیگر آثارش: «چگونه می‌توان خوشبخت بود»، ترجمه؛ «سرگذشت خانوادهٔ ویک فیلد»، ترجمه؛ «گلهای خندان»، قانون تعلیم و تربیت نوزادان از قنداقه تا حد بلوغ، ترجمه.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/۲۴۱ـ۲۴۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۱۱۲، ۲/۱۹۶۷، ۲۷۶۶ـ۲۷۶۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۵۶۰).

کشمیهنی مروزی، ابوالهیثم محمد بن مکی بن محمد. (وف ۳۸۹ ق)، فقیه، محدث، ادیب و زاهد. اصل وی از کشمیهن مرو بود. به عراق و حجاز سفر کرد و درک محضر شیوخ بسیاری نمود. وی «صحیح» بخاری را در فربر به کرّات از ابوعبدالله فربری شنید و آخرین کسی است که آن را به عالی‌ترین اسناد روایت کرد، لذا در شرق و غرب شهرت یافت. او در مرو از عمر بن احمد جوهری و در سرخس از ابوالعباس محمد بن عبدالرحمن دغولی و در نیشابور از ابوالعباس محمد بن یعقوب اصمّ و در ری از ابوحاتم وسقندی و در بغداد از ابومحمد جعفر بن محمد خُلدی و در کوفه از ابوالحسن علی بن محمد شیبانی و در مکه از ابوسعید احمد بن محمد اعرابی و جماعتی دیگر چون (عبدالله بن) محمد بن ابراهیم مروزی داعونی و محمد بن احمد بن عاصم و اسماعیل بن محمد صفّار حدیث شنید. ابوذر هروی و ابوعثمان سعید بن محمد بحیری و ابوالخیر محمد بن ابی عمران صفّار و ابوسهل محمد بن احمد حفصی و کریمه مروزیه و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۵/۷۶)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۸۱ـ ۴۰۰/۱۸۹)، سیرالنبلاء (۱۶/۴۹۱ـ۴۹۲)، شذرات الذهب (۳/۱۳۲)، العبر (۲/۱۷۷ـ۱۷۸).

کشوان قزوینی کاظمی ← قزوینی کاظمی، سید مهدی.

کشوری رودباری. (ز ۸۹۶ ق)، شاعر و خطاط. اهل رودبار قزوین و با سام میرزا صفوی، مؤلف «تحفه سامی» معاصر بود. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و شعر نیز می‌گفت. از آثار وی: یک نسخه «بوستان» سعدی، به قلم کتابت متوسط، به شیوهٔ سلطانعلی مشهدی، با رقم: «کتبه العبد الضعیف کشوری ۸۹۶»؛ «دیوان» شعر.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/۵۸۸)، تحفه سامی (۲۷۵ـ۲۷۶)، الذریعه (۹/۹۱۱).

کشّی، ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز. (وف ح ۳۴۰ ق)، فقیه و رجالی بزرگ امامی. نسبتش به کش از شهرهای ماوراءالنهر می‌رسد. معاصر عیاشی سمرقندی و از شاگردان او بود و از او بهره‌ها برد و در منزل وی در سمرقند حدیث شنید و بر وی قرائت کرد و در جرح و تعدیل بر وی اعتماد نمود. هارون بن موسی تلعکبری از او روایت می‌کند. کشی استاد ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه است. او همطبقه ثقةالاسلام کلینی است. ابوعمرو کشی به کتاب رجالش معروف است. به آوردهٔ «معالم العلماء» نام کتاب «معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین» است که شیخ طوسی آن را در ۴۵۶ ق ملخص و تصحیح کرد و «اختیار معرفة الرجال»، معروف به «رجال کشی»، نامید و از عصر علامه تا زمان ما آنچه در دست است همان «اختیار الرجال» طوسی است.

اختیار معرفة الرجال (مقدمه)، الاعلام (۷/۲۰۱)، الذریعه (۱۰/۱۴۱)، روضات الجنات (۶/۲۰۶)، سفینة البحار (۲/ ۴۸۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/۲۹۵ـ۲۹۶)، فرقه‌های اسلامی (۱۳۸)، فوائدالرضویه (۵۸۵ـ۵۸۷)، الکنی و الالقاب (۳/۱۱۵ـ ۱۱۶)، لسان المیزان (۸/۱۰۱)، معجم رجال الحدیث (۱۷/۶۳ـ۶۴)، معجم المؤلفین (۱۱/۸۵)، هدیة الاحباب (۲۲۶)، هدیةالعارفین (۲/۲۲).

کشّی جرجانی، ابوزرعه محمد بن یوسف بن محمد. (وف ۳۹۰ ق)، حافظ، محدث و نسّابه. اصل وی از کشّ جرجان است. از ابوالعباس دغولی و مکی بن عبدان نیشابوری و ابونعیم عبدالملک بن محمد بن عدی جرجانی و محمد بن عبدک شعرانی و عبدالرحمن بن ابوحاتم رازی و موسی بن عباس آزاد یاری و همطبقهٔ آنها در خراسان و عراق و حجاز حدیث شنید. قاضی ابوالعلاء واسطی و ابوالقاسم ازهری و عبدالعزیز ازجی و حمزة بن یوسف سهمی از وی حدیث شنیدند. کشی در مسجد جامع بصره املای حدیث می‌کرد. در پایان عمر در مکه مجاور شد و سالها در آنجا حدیث گفت و در همان جا درگذشت. از او گردآوریها و مصنّفاتی در «ابواب» و «مشایخ» بجا ماند. صاحب «کشف الظنون» به نقل از ابن عبدالبر در «الاستیعاب»، کتاب «الموثق فی الانساب» را به او نسبت می‌دهد.

انساب سمعانی (۵/۷۷ـ۷۸)، تاریخ بغداد (۳/۴۰۸ـ ۴۰۹)، تذکرةالحفاظ (۳/۹۹۷ـ۹۹۸)، توضیح المشتبه (۷/۳۳۶)، سیرالنبلاء (۱۷/۴۴ـ۴۵)، شذرات الذهب (۳/

۱۳۴)، طبقات الحفاظ (۴۱۳)، العبر (۲/۱۷۹-۱۸۰)، معجم البلدان (۵۲۵/۴)، معجم المؤلفین (۱۲/۱۲۴)، المنتظم (۶۶/۹)، هدیةالعارفین (۵۶/۲).

کعبی بلخی خراسانی، ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن محمود.(وف ۳۲۹/۳۲۷/۳۱۹/۳۱۷ ق)، متکلم معتزلی و سرسلسلهٔ فرقه کعبیه.نسبت وی به قبیلهٔ بنی کعب می‌رسد.اصلش از بلخ بود.وی در علم کلام آراء و عقاید بخصوصی داشت.ابوالعباس مستغفری در «تاریخ نسف» گوید که کعبی در زمان ریاست ابوعثمان سعید بن ابراهیم وارد نسف شد و در رباط جوبق منزل گرفت.ابوعثمان برای وی مجلس املا برپا ساخت. محمد بن زکریا بن حسین تسفی از وی روایت کرده است. مدتی در بغداد ساکن گشت.سپس به بلخ بازگشت و در همان جا درگذشت.در «ایضاح المکنون» ذیل نام کتاب «قبول الاخبار فی معرفة الرجال» سال وفات وی ۴۸۸ ق ذکر شده است.خطیب بغدادی گوید که او در کلام کتب بسیاری تصنیف کرد و آنها را در بغداد منتشر ساخت. از آثارش: کتاب «التفسیر القرآن»؛ «المقالات»؛ کتاب «الغرر»؛ کتاب «استدلال بالشاهد علی الغائب»؛ کتاب «الجدل» یا «ادب الجدل»؛ کتاب «السّنة و الجماعة»؛ کتاب «فی الرد علی متنبی»؛ کتاب «الامامة»؛ «المسترشد فی الامامة»؛ کتابی در نقض رازی در «الفلسفة الآلهیة»؛ «اوائل الادلة فی اصول الدین»؛ «مفاخر خراسان»؛ «عیون المسائل»؛ «محاسن آل طاهر»؛ «الطعن علی المحدثین»؛ «تأیید مقالة ابی‌الهذیل».

الاعلام (۱۸۹/۴)، انساب سمعانی (۸۰/۵)، ایضاح المکنون (۲۲۰/۲)، تاریخ بغداد (۳۸۴/۹)، ریحانه (۶۵/۵-۶۶)، العبر (۴/۲)، سیرالنبلاء (۳۱۳/۱۴، ۱۵/ ۲۵۵-۲۵۶)، شذرات الذهب (۲۸۱/۲)، طبقات المعتزله (۸۸-۸۹)، الکامل (۲۱۷/۶)، کشف الظنون (۲۰۰، ۱۱۸۷، ۱۶۰۸، ۱۷۵۸، ۱۷۸۲)، الکنی و الالقاب (۱۱۶/۳)، لسان المیزان (۷۱۶/۳-۷۱۹)، لغت نامه (ذیل/عبدالله)، المنتظم (۱۱۱/۸)، معجم المؤلفین (۳۱/۶)، وفیات الاعیان (۳/ ۴۵)، هدیةالاحباب (۲۲۶-۲۲۷)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۴۴)، یادداشتهای قزوینی (۲۳۶/۶-۲۳۸).

کعبی طبری بخاری، ابوسعید محمد بن احمد بن احمد.(وف ۶۰۴ ق)، قاضی و فقیه حنفی.از فقهایی بود که سالها عهده‌دار منصب قضاوت بود.او در بخارا درگذشت.از آثار وی:«الملخص فی الفتاوی»، در فروع؛ «المصباح»، در فروع.

معجم المؤلفین (۲۲۸/۸-۲۲۹)، هدیةالعارفین (۱۰۷/۲).

کعبی نیشابوری، ابومحمد عبدالله بن محمد بن موسی بن کعب.(وف ۳۴۹ ق)، محدث.حاکم نیشابوری از او به عنوان محدثی کثیر السفر و صحیح السماع نام می‌برد.وی از محمد بن ایوب رازی و علی بن عبدالعزیز و فضل بن محمد شعرانی و اسماعیل بن قتیبه و یسع بن زید مکی ـ دوست و مصاحب سفیان بن عیینه ـ و دیگران حدیث شنید.حاکم و ابونصر بن قتاده و ابوعبدالرحمن سلمی و محمد بن محمد بن ابوصادق و دیگران از وی حدیث شنیدند.

انساب سمعانی (۸۰/۵)، تاریخ نیشابور (۱۶۵)، سیرالنبلاء (۵۳۰/۱۵-۵۳۱).

کعبی همدانی، ابوطاهر حسین بن علی بن حسن. (۳۴۰-۴۱۶ ق)، محدث.شیخ همدان بود. از فضل بن فضل کندی و ابوبکر بن سنّی و ابوبکر اسماعیلی و ابوبکر قطیعی و ابواحمد عبدالله بن عدی و ابوبحر بَربهاری و ابواسحاق مُزکّی و ابوعمرو بن حمدان حدیث شنید. ابوالقاسم بن منده و محمد بن عیسی و محمد بن حسین صوفی و ابوعلی احمد بن طاهر قومسانی و ثابت بن عبدالرحمن صائغ و ابوطالب بن هشیم صیرفی و عده‌ای دیگر از وی حدیث شنیدند.

سیرالنبلاء (۴۳۵/۱۷).

کفاش خراسانی، رمضانعلی /رمضان.(وف ۱۳۱۵/۱۳۱۴ ش)، شاعر، متخلص به کفاش. در مشهد می‌زیست. وی اگر چه سواد درستی نداشت، ولی شعر را نیکو می‌سرود.اشعار او سرشار از اصطلاحات مشهدی و گاه همراه با انتقادهای اجتماعی بود.شهرتش به دلیل سرودن شعری در آشفتگی اوضاع داخلی آستان قدس رضوی می‌باشد.او یک سال ملازم ضیاء الحق، نوهٔ حاج ملا هادی سبزواری، در سبزوار بود.از آثار وی دو منظومه «دعانامه» و «نفرین نامه» می‌باشد که هر دو به صورت مسمط مخمس سروده شده است.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲۸۳/۵-۲۸۵)، صد سال شعر خراسان (۴۶۷-۴۶۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی

(۱۴۳۶/۱)، یغما (س ۲۷، ش ۱، ص ۵۵-۵۶).

کفری تربتی، میر حسین. (وف ۱۰۱۶/۱۰۱۷ ق)، خطاط و شاعر. اصل وی از زاوه (تربت حیدریه) خراسان بود. در مشهد نشو و نما یافت. در عنفوان جوانی به اتفاق مولانا نوعی خبوشانی از خراسان به هند رفت و مدت مدیدی در دکن بود و تحت ملازمت خان خانان قرار گرفت و منشی درگاه شاهزاده دانیال بن اکبر شاه شد و قصایدی در مدح آن شاهزاده گفت. وی همواره با مولانا ملک قمی، ظهوری ترشیزی، شکیبی اصفهانی، انیسی شاملوی هروی و دیگران هم صحبت بود. مدتی نیز تحت ملازمت نواب سید یوسف خان مشهدی به سر برد. کفری در نوشتن خط شکسته مهارت داشت. وی در برهانپور درگذشت. صاحب «الذریعه» سال وفات او را به اشتباه ۱۰۷۷ ق ذکر کرده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۵۷)، الذریعه (۹۱۲/۹)، صبح گلشن (۳۴۰)، فرهنگ سخنوران (۷۶۴)، کاروان هند (۱۱۶۳/۲-۱۱۶۹)، مآثر رحیمی (۸۰۷/۴-۸۱۱)، هفت اقلیم (۱۹۲/۲).

کفری کرمانشاهی تهرانی، میرزا محمد خان، فرزند پیرمحمد زارع. (۱۲۴۵-۱۳۲۶ ق)، پزشک، مترجم و نویسنده. مشهور به کفری. در کرمانشاه به دنیا آمد. وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در موطن خود و علوم دینی در نجف، برای ادامه تحصیل وارد دارالفنون شد و طب قدیم را نزد حاج میرزا عبدالباقی اعتضادالاطبا و طب جدید را نزد دکتر تولوزان فرانسوی آموخت. بعدها، به تشویق دکتر تولوزان، برای تکمیل رشته طب در ۱۲۸۷ ق به پاریس عزیمت نمود و مدت زیادی در بیمارستانها و مدارس آن شهر مشغول کار و آموختن علم بود. در ۱۲۹۶ ق پس از گذراندن پایان نامهٔ خود موفق به اخذ درجهٔ دکترا در طب از دانشکدهٔ پزشکی آنجا شد. بعد از مراجعت به ایران، به توسط علیقلی خان مخبرالدوله، به دربار ناصرالدین شاه معرفی گشت و مدتی طبیب تلگرافخانه، معلم طب فرنگی دارالفنون، پزشک دربار قاجار و رئیس بیمارستان دولتی ابن سینای کنونی شد. بعدها کم کم از تمام این مشاغل عزل گردید و در ۱۳۰۵ ق به عنوان طبیب مخصوص حسنعلی خان گروسی، امیر نظام پیشکار آذربایجان، به تبریز رفت و مدتی با او بود. پس از بازگشت خانه نشین شد و در خانه به طبابت و تدریس پرداخت و علاوه بر آن به ترجمهٔ کتب علمی بخصوص طب، جراحی و هیتولوژی نیز می‌پرداخت. علت شهرت وی به کفری مخالفت تند و صریح او با خرافات و موهومات بود. وی در تهران درگذشت و در ابن بابویه دفن شد. از آثارش: «امراض الاطفال»، ترجمه؛ «ضیاءالناظرین»، تشریح چشم، ترجمه؛ «کوفت»، رساله‌ای در امراض مقاربتی؛ «ژیل بلاس»، ترجمه.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۲۹۱/۴)، دایرةالمعارف فارسی (۲۲۳۶/۲)، الذریعه (۳۴۸/۲، ۱۳۱/۱۵، ۱۸/ ۱۸۴)، شرح حال رجال (۲۷۵/۳-۲۷۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲،۳۳۳/۱/ ۱۸۸۸-۱۸۸۹، ۲۲۴۳، ۲۶۹۸)، المآثر و الآثار (۲۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶۹۵/۵-۶۹۸).

کفعمی، شیخ محمد بن شیخ رجبعلی محدثی. (تو ۱۳۲۸ ق)، عالم دینی و فقیه. در محله عیدگاه مشهد به دنیا آمد و پس از نشو و نما، مقدمات و سطوح را از پدرش و شیخ عبدالجواد ادیب بزرگ نیشابوری و ادیب ثانی و حاج محقق قوچانی و شمس و همچنین از آیت‌الله شیخ کاظم دامغانی و آیت‌الله میرزا احمد مدرس یزدی فراگرفت. در ۱۳۵۰ ق به نجف مهاجرت نموده و در خدمت آیت‌الله میرزا باقر زنجانی و آیت‌الله سید علی نوری سطوح را به پایان رسانید و خارج فقه و اصول را از آیت‌الله شیخ موسی خوانساری و آیت‌الله میرزا ابوالحسن مشکینی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله اصفهانی فراگرفت. در ۱۳۵۸ ق به ایران مراجعت کرد و در مشهد سکنی گزید، پس از دو سال به زابل رفت و مدت شش سال در آنجا اقامت گزید و به خدمات دینی پرداخت. آن گاه به درخواست مردم زاهدان به آن شهر رفت و به تدریس فقه و اصول و انجام وظائف دینی مشغول شد و تا پایان عمر در آنجا ماند. از آثارش: مدرسهٔ علمیه زاهدان؛ مسجد جامع؛ کتابخانهٔ عمومی مسجد جامع؛ مسجد کفعمی در زابل؛ تعمیر حدود هجده مسجد در زابل؛ تأسیس منازلی برای اهل علم و سادات زاهدان در یک محله مخصوص و مساعدت برای ساخت مساجدی در ایرانشهر، چابهار، خاش، میرجاوه و سراوان. از آثار علمی‌اش: «ضیاء المصابیح فی مستدرک المفاتیح»، در استدراک ادعیه و اعمال عبادی.

الذریعه (۱۵/ ۱۳۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۲۲۱/۵-۲۲۳)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۰۸۸).

کلابادی، ابراهیم بن محمد ← کلابزی، ابواسحاق.

کلابادی، ابونصر احمد بن محمد بن حسین ابن رستم بخاری.(۳۲۳-۳۷۸/۳۹۸ ق)، فقیه حنفی، حافظ و محدث.از کلاباد بخارا بود.از هیثم بن کلیب شاشی و عبدالمؤمن بن خلف نسفی و ابوجعفر محمد بن محمد بغدادی الجمال و عبدالله بن محمد بن یعقوب استاد و علی بن محتاج کُشانی و محمد بن محمود بن عنبر نسفی و محمد بن احمد بن خنب و همطبقهٔ آنها حدیث شنید.به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت.ابوالحسن دارقطنی در کتاب خود «المدبَّج» و حاکم نیشابوری و جعفر بن محمد مستغفری و دیگران از وی روایت کرده‌اند.دارقطنی وی را در حدیث ثقه دانسته است و حاکم او را دارای فهم و شناخت عالی معرفی کرده و مستغفری گوید که او پرحافظه‌ترین فرد زمان خود در ماوراءالنهر بوده است.ابوسعید خلیل بن احمد سجزی نیز از وی حدیثی روایت کرده است.کلابادی در بخارا درگذشت.از آثار وی:تصنیفی در شناخت رجال «صحیح» بخاری به نام «الارشاد فی معرفة رجال البخاری» یا «الهدایة و الارشاد فی معرفة اهل الثقة و السداد» یا «اسماء رجال صحیح بخاری».

انساب سمعانی (۱۱۴/۵)، ایضاح المکنون (۷۲۴/۲)، تاریخ بغداد (۴۳۴/۴-۴۳۵)، تاریخ نیشابور (۱۵۲)، تذکرة‌الحفاظ (۱۰۲۷/۳)، سیرالنبلاء (۹۴/۱۷-۹۶)، شذرات الذهب (۱۵۱/۳)، طبقات الحفاظ (۴۲۳)، العبر (۱۹۳/۲)، کشف الظنون (۸۸، ۵۵۵)، معجم المؤلفین (۹۵/۲)، وفیات الاعیان (۲۱۰/۴-۲۱۱)، هدیة‌العارفین (۶۹/۱).

کلابادی بخاری، تاج‌الاسلام ابوبکر محمد بن ابی‌اسحاق ابراهیم بن یعقوب.(وف ۳۸۰/۳۸۴ ق)، فقیه حنفی، محدث و صوفی.نسبتش به کلاباد بخارا می‌رسد، ولی اهل بخارا بود.از آثارش:«بحر الفوائد»، مشهور به «معانی الاخبار»، که در آن پانصد و نود و دو حدیث جمع کرده است؛ «الاربعین»، در حدیث؛ «الاشفاع و الاوتار»؛ «امالی»، در حدیث؛ «التعرف لمذهب التصوف»، که در «الاعلام» به صورت «التعرف لمذهب اهل التصوف» آمده است؛ «حسن التصرف» در شرح «التعرف» خودش؛ «فصل الخطاب»؛ «معدل الصلاة».

الاعلام (۱۸۴/۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۵۷/۱، ۶۲۸)، جستجو در تصوف (۶۸-۷۰)، سرآمدان فرهنگ (۹۴/۱)، کشف الظنون (۵۳، ۱۰۵، ۱۶۳، ۲۲۵، ۴۱۹-۴۲۰)، معجم المؤلفین (۲۱۲/۸-۲۱۳، ۲۲۲)، هدیة‌العارفین (۵۴/۲).

کلابادی بخاری، شمس‌الدین ابوالعلا محمود بن ابوبکر بن ابوالعلاء بن علی.(۶۴۴-۷۰۰ ق)، فقیه حنفی، حافظ و محدث.نسبت وی به کلاباد بخارا می‌رسد.در خراسان و بغداد و شام و مصر به فراگیری علم و دانش پرداخت، تا از عالمان دین و از مفتیان آگاه به حدیث شد و تصانیفی در فرائض نگاشت و حلقه درس و اشتغال برقرار کرد.او در ماردین، شمال عراق، درگذشت.از آثار وی: «ضوء السراج» در شرح «الفرائض السراجیة»، و مختصر آن «المنهاج المنتخب من ضوء السراج»؛ کتابی در «مشتبه النسبة».

الاعلام (۴۲/۸)، شذرات الذهب (۴۵۷/۵-۴۵۸)، کشف الظنون (۱۲۴۹).

کلابزی، ابواسحاق ابراهیم بن حمید /محمد.(وف ۳۱۲/۳۱۶/۳۴۰ ق)، ادیب، لغوی و نحوی.نسبتش به کلابزی به مناسبت حفظ، نگهداری و تربیت سگهای شکاری است.محضر مازنی را درک کرد و فنون ادب را از مبرّد فراگرفت.او از ابوحاتم سهل بن محمد سجستانی روایت کرده و ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی از وی روایت می‌کند.وی در نحو و لغت متقدم و عهده‌دار منصب قضای شام بود.او در بصره درگذشت.از آثار وی:«شرف الفقر علی الغنی».

انساب سمعانی (۱۱۶/۵)، ریحانه (۷۰/۵)، کشف الظنون (۱۰۴۵)، معجم الادباء (۳/۲)، معجم المؤلفین (۱۰۵/۱).

کلابی نیشابوری، ابومحمد عمرو بن زراة بن واقد. (وف ۲۳۸ ق)، فقیه، محدث و قاری. نزد علی بن حمزه کسایی قرائت آموخت و از هشیم بن بشیر و عبدالوارث ثقفی و ابوبکر بن عیاش و ابوعبیده حداد و قاسم بن مالک مزنی و یحیی بن زکریا بن ابی زائده و عبدالعزیز بن ابی حازم و سفیان بن عیینه و زیاد بن عبدالله بکّائی و ابن عُلَیّه و معاذ عنبری و همطبقه آنان حدیث شنید.نسائی او را مورد اعتماد دانسته و ابن حبان می‌گوید که شیوخ نیشابوری ما از وی تمجید می‌کردند.بخاری و مسلم و نسایی و محمد بن یحیی ذُهلی و ابومحمد دارمی و ابراهیم بن ابی طالب و

حسن بن سفیان و ابوالعباس سرّاج و مُسَدَّد بن قطن قشیری نیشابوری و ابوعمار حسین بن حریث مروزی و احمد بن سیّار مروزی و احمد بن سلمه نیشابوری و جعفر بن محمد بن حسین نیشابوری معروف به ترک و داوود بن حسین بیهقی و دیگران از وی حدیث روایت کرده‌اند.

انساب (۱۱۷/۵)، التاریخ‌الکبیر (۳۳۲/۶)، تهذیب التهذیب (۸/۳۰-۳۱)، تهذیب الکمال (۱۴/۲۲۵-۲۲۶)، الثقات (۴۸۷/۸)، الجرح و التعدیل (ج ۳/۲۳۳)، سیرالنبلاء (۱۱/۴۰۶-۴۰۷)، شذرات الذهب (۹۰/۲)، العبر (۳۳۶/۱).

کلار پوشنجی هروی، ابومنصور عبدالرحمن بن محمد بن عفیف.(وف ۴۷۷ ق)، مسند، محدث و فقیه.معروف به کلار و کلاری.وی از عبدالرحمن بن ابی شریح حدیث شنید.ابن طاهر و وجیه شحامی و زهیر بن علی سرخسی و حسن بن محمد بن محمد سنجبستی و فضیل بن اسماعیل و ابوالوقت سجزی و عبدالجلیل بن ابوسعد و محمد بن اسماعیل فضیلی و منصور بن علی حجری و دیگران از وی حدیث شنیدند.کلار از کبار شیوخ ابی الوقت بود.او در پوشنج درگذشت.

الاعلام بوفیات الاعلام (۳۱۵/۱)، توضیح المشتبه (۷/ ۳۴۸)، سیرالنبلاء (۱۸/۴۴۲-۴۴۳)، العبر (۲/۳۳۶-۳۳۷).

کلاری پوشنجی ← کلارپوشنجی هروی.

کلامی اصفهانی.(س دهم ق)، شاعر.اهل اصفهان و برادر سلامی بود.وی معاصر صادقی کتابدار بود. زمانی که میرزا محمدشریف هجری وزیر اصفهان و عراق عجم بود، کلامی و برادرش سلامی در مدح وی اشعاری می‌سرودند. از وی اشعاری در تذکره‌ها آمده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/۹۷۹-۹۸۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۴۷۹/۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۴)، تذکرهٔ روز روشن (۶۷۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۸۹)، الذریعه (۹۱۳/۹)، ریحانه (۳۵۴/۶)، فرهنگ سخنوران (۷۶۴)، کاروان هند (۱۵۲۳/۲)، مجمع‌الخواص (۲۴۵-۲۴۶)، هفت اقلیم (۴۳۸/۲).

کلان اندجانی، خواجه کلان بیگ.(س دهم ق)، شاعر. از امیران ظهیرالدین‌بابر پادشاه هند (۹۳۲-۹۳۷ ق) بود و از طرف وی حاکم کابل و قندهار شد.او به فارسی و ترکی شعر می‌سرود و در این فن ماهر بود.وی در کابل درگذشت.از اوست:

ندارم تاب دیدن پیش آن بدخو رقیبان را
از آن بر صبح وصل او گزیدم شام هجران را

الذریعه (۹۱۳/۹)، صبح گلشن (۳۴۰)، فرهنگ سخنوران (۷۶۵).

کلانتر، میرزا محمد بن ابوالقاسم بن سید محمد قاسم.(۱۱۳۲-۱۲۰۰ ق)، نویسنده.به تحصیل مقدمات علوم پرداخت و بعد از فراگیری علوم و ادبیات از همان اوان زندگی در سلک نویسندگان درآمد.در ۱۱۴۹ ق متصدی امور املاک خالصهٔ میمند شد و در ۱۱۵۹ ق به سمت کلانتری فارس منصوب و در ۱۱۶۵ ق معزول گشت.در ۱۱۷۰ ق مجدداً از طرف کریم خان زند به کلانتری فارس انتخاب شد و از این تاریخ به میرزا محمد کلانتر معروف گردید. او در ۱۲۰۰ ق به اصفهان رفت و در همان شهر درگذشت، سپس جنازه‌اش را به نجف انتقال دادند. از آثارش «روزنامهٔ میرزا محمد کلانتر» است که وی این کتاب را در گذران عمر خود و در شرح وقایع فارس و قسمت‌های جنوب ایران از ۱۱۴۲ ق به بعد در ۱۲۰۰ ق در تهران تألیف کرده است.

فارسنامهٔ ناصری (۱/ ۱۲۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۷۷۲)، مکارم‌الآثار (۱/ ۱۰۶-۱۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۷۷-۲۷۸).

کلانتری تهرانی، میرزا ابوالقاسم بن محمد علی بن هادی نوری.(۱۲۳۶-۱۲۹۲ ق)، عالم امامی و فقیه اصولی.اصلش از نور مازندران است.به دلیل انتساب به دایی خود، محمودخان کلانتر (کلانتر تهران که در سال قحطی، ۱۲۸۸ ق، به امر ناصرالدین شاه مصلوب گشت)، به کلانتری شهرت یافت.در تهران به دنیا آمد.فراگیری مقدمات را در تهران آغاز کرد و در خلال سفر چند ساله با عمویش به اصفهان مقدمات را تکمیل کرد.در بازگشت به تهران به عراق عزیمت نمود تا دروس عالیه را در آنجا فراگیرد، ولی به علت عدم امکانات مالی به تهران بازگشت و در مدرسه مروی معقول را در محضر ملا عبدالله زنوزی و فقه و اصول را نزد شیخ جعفر کرمانشاهی خواند.آن‌گاه برای ادامه تحصیلات به عراق رفت.فقه و اصول را از سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط» و شیخ انصاری بطور

کامل فراگرفت. وی مدت بیست سال از حوزهٔ شیخ انصاری استفاده نمود و بیانات استاد را تقریر نمود و یکی از ارکان حوزهٔ شیخ انصاری و از جانب او به دریافت اجازه اجتهاد نایل شد. در ۱۲۷۷ ق به تهران آمد و به انجام وظائف دینی و افتا و تدریس فقه و اصول پرداخت. فرزندش، علامه میرزا ابوالفضل تهرانی و امیر سید حسین ابن صدرالحفاظ قمی از شاگردان برجسته او به حساب می‌آمدند. ملا فتحعلی نهاوندی نیز از شاگردان اوست. وی در تهران درگذشت و در مقبرهٔ شیخ ابوالفتوح رازی، در شهر ری به خاک سپرده شد. او در فقه و اصول صاحب تألیفات است. از آثارش: «مجموعه رسائل»، در فقه؛ «مطارح الانظار»، در اصول فقه، تقریرات درس شیخ انصاری؛ «الاستصحاب»، از مباحث اصول فقه؛ «الرسالة فی المشتق»؛ رساله‌ای در «ارث».

الاعلام (۶/۱۸ـ۱۹)، اعیان الشیعه (۲/۴۱۳ـ۴۱۴)، الذریعه (۱/۴۰۳، ۲/۲۴، ۱۰/۱۹۶، ۲۱/۱۳۶)، ریحانه (۵/ ۷۰ـ۷۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۵۸ـ۶۱)، الکنی و الالقاب (۱/۱۴۴)، لغت نامه (ذیل/ابوالقاسم)، معجم المؤلفین (۸/۱۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۲۸۵)، نامهٔ دانشوران (۲/۳۶۴ـ۳۶۸).

کلان کرمانی، خواجه کلان.(س دهم ق)، شاعر.اهل کرمان بود. در عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ـ۹۸۴ ق) می‌زیست. مدتی در اصفهان نزد میرزا جلال شهرستانی به سربرد. وی خط شکسته را خوب می‌نوشت. از اوست:

قابل بخشش شدم از فیض بی‌سرمایگی
در قیامت هم تهی دستی به فریادم رسد

تذکرهٔ روز روشن (۲۴۷)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۲۴۰ـ۲۴۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹۹ـ۴۰۰)، الذریعه (۹/ ۹۱۴)، ستارگان کرمان (۱۸۹ـ۱۹۰)، صبح گلشن (۳۴۰ـ۳۴۱)، فرهنگ سخنوران (۷۶۵).

کلاه‌دوز، حاجی حسن.(س چهاردهم ق)، خواننده. معروف به حاجی کلاه‌دوز.اهل اصفهان بود و در اواخر عصر قاجاریه می‌زیست.گوشه حاجی حسنی را که در آواز ترک (بیات زند) و بعضی قسمت‌های مناسب دستگاهها نواخته می‌شود، از ساخته‌های او می‌دانند.

تاریخ موسیقی (۲/۶۷۴، ۶۷۵).

کلباسی اصفهانی، ابوالهدی ← کرباسی، کمال‌الدین میرزا ابوالهدی.

کلبعلی تبریزی.(س دهم ق)، دانشمند و شاعر.وی از شاعرانی بوده که در زمان اکبر شاه (۹۶۳ـ۱۰۱۴ ق) به هند رفته‌اند. رباعیاتی چند از او باقی است. در تذکرهٔ «روز روشن» شعرایی که نام کلبعلی دارند تحت عنوان کلبی آمده‌اند. از اوست:

افسوس که ماه رمضان آمد و رفت
وآن توبه ده پیرو جوان آمد و رفت
از بهر صلاح کار ما آمده بود
از دست فساد ما به جان آمد و رفت

تاریخ نظم و نثر (۵۲۰)، تذکرهٔ روز روشن (۶۸۰)، دانشمندان آذربایجان (۳۱۵)، الذریعه (۹/۹۱۴)، فرهنگ سخنوران (۷۶۵).

کلبی بهارلو، کلبعلی بیگ، فرزند غنی جان بیگ.(ز ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به کلبی.اصل او از طایفهٔ بهارلو، از ایل ترکمان قراقوینلو، بود.وی و پدر و برادرش در خدمت و ملازمت شاه عباس اول (۹۹۶ـ۱۰۳۸ ق) به سر می‌بردند.کلبی برای دیدن اقوام خود، از جمله میرزا عبدالرحیم‌خان، خان خانان (۹۶۴ـ۱۰۳۶ ق)، به هند سفر کرد و در سلک ملازمان او قرارگرفت.پس از مدتی ترک خدمت کرد و به سیر و سیاحت در بعضی ولایات هندوستان پرداخت.در ۱۰۲۵ ق، در برهانپور، بار دیگر به خدمت خان خانان رسید و اشعاری سرود و اجازهٔ رفتن به مکه را گرفت و علاوه بر کسب صله و جایزهٔ اشعار خود، خرج سفرش را نیز دریافت کرد. از اوست:

بیش از اینم ره مزن ای بت، من ایمان نیستم
در شکست من تأمل کن که پیمان نیستم

فرهنگ سخنوران (۷۶۵)، کاروان هند (۲/۱۱۷۲ـ۱۱۷۳)، مآثر رحیمی (۴/۱۶۶۸ـ۱۶۷۳).

کلبی ذوالقدر، کلبی بیگ تیرانداز، فرزند جانی بیگ.(س یازدهم ق)، شاعر.از بزرگان ذوالقدر و برادر کوچک علی بیگ بود.کلبی مدت‌ها در شیراز به سر برد و در عهد جهانگیر شاه (۱۰۱۴ـ۱۰۳۷ ق) به هند رفت و مدتی در آن دیار به سیاحت پرداخت.وی در سرودن شعر دارای طبعی عالی بود.عاقبت در هند درگذشت. از اوست:

مدتی با می و معشوق نشستیم،بس است
توبه کردیم،کنون خرقهٔ پرهیز کجا ست

تذکرهٔ روز روشن (۶۸۰)، الذریعه (۹۱۴/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۶۵)، کاروان هند (۱۱۷۵-۱۱۷۳/۲)، مجمع الخواص (۱۲۱).

کلنل وزیری ← وزیری، علینقی.

کلوتاتی، شهاب‌الدین ابوالفتح احمد بن عثمان بن محمد کرمانی. (۷۶۲-۸۳۵ ق)، فقیه حنفی و محدث. اصلش از کرمان بود. عز بن جماعة به او اجازه نقل فهرست مرویاتش را داده و صلاح بن ابی عمرو ابن امیلة و دیگران به وی اجازهٔ روایت داده‌اند. مناوی و ابن حسان و تغری برمش الفقیه از وی روایت کرده‌اند. در قاهره درگذشت و در جوار زین العراقی دفن شد. از آثارش: مختصر «الناسخ و المنسوخ» حازمی؛ مختصری در «علوم الحدیث»؛ مختصر «تهذیب الکمال»؛ «ثبت»، در دو مجلد.

الضوء اللامع (۳۸۰-۳۷۸/۱)، معجم المؤلفین (۳۱۱/۱).

کلهر، محمدرضا، فرزند محمد رحیم. (۱۲۴۵-۱۳۱۰ ق)، خطاط. اصلاً از ایل کرد کلهر کرمانشاهان بود و در همان‌جا به دنیا آمد. در دورهٔ جوانی به تهران آمد و نزد میرزا محمد خوانساری تعلیم خط گرفت. پس از آن به مشق از روی خطوط میرعماد سیفی قزوینی پرداخت، چنان که گویند سفری هم به اصفهان رفت تا از روی کتیبهٔ معروف میرعماد، در تکیه میر فندرسکی مشق کند و نیز سفری به قزوین کرد تا از روی کتیبه‌ای که بر سردر حمامی، به خط میر است، تعلیم بگیرد. وی از آن دو کتیبه چربه برداشت و پیوسته از روی آن مشق می‌کرد. پس از آنکه در خط نستعلیق شهرت یافت، ناصرالدین شاه او را به دربار احضار کرد و حتی گاهی نزد وی تعلیم خط می‌گرفت و می‌خواست که او را در وزارت انطباعات به کار کتابت بگمارد، ولی وی نپذیرفت. میرزای کلهر خط نستعلیق را بسیار ماهرانه می‌نوشت، تا آنجا که بعضی وی را همطراز میرعماد دانسته‌اند. او را در خط شکسته نیز از استادان می‌دانند. از خطوط کلهر آثار زیادی یافت نشده و اگر چاپ‌نویسی‌های او نبود، شاید شیوهٔ خاصی که داشت، تا به حال از بین رفته بود. میرزا محمد حسین خان عمادالکتاب یکی از کسانی بود که باعث انتشار این شیوه شد و با اینکه نزد میرزای کلهر شاگردی نکرده بود، به وسیلهٔ همین کتب چاپی شیوهٔ او را اخذ کرده به کمال رساند. این استاد گرانمایه هنگام بازگشت از خراسان به مرض وبا دچار شد و در تهران درگذشت. از شاگردان وی، میرزا زین‌العابدین شریفی قزوینی معروف به ملک‌الخطاطین، آقامرتضی نجم‌آبادی، میرزا عبدالله‌خان مستوفی و سید محمود صدرالکتاب از همه معروفترند. مهم‌ترین اثر خطی وی، کتاب «فیض الدموع» میرزا محمد ابراهیم وقایع نگار نواب تهرانی است که به چاپ سنگی رسیده و در مقدمهٔ آن چنین آمده: «... در عهد دولت... ناصرالدین شاه ... کتاب مستطاب فیض الدموع... از املاء طبع و انشاء خاطر... میرزا محمد ابراهیم نواب طهرانی... در سال یکهزار و دویست و هشتاد و شش هجری، در دارالخلافهٔ طهران... بخط احقر عباد محمد رضای کلهر مرقوم و به زینت طبع درآمد...». از دیگر آثار خطی به چاپ رسیدهٔ وی: قسمتی از روزنامهٔ «شرف»؛ دوازده شماره روزنامهٔ «اردوی همایون»؛ «سفرنامهٔ دوم ناصرالدین شاه به خراسان»؛ کتاب «مخزن الانشاء»، که در ۱۲۸۵ ق به چاپ رسیده است؛ کتاب «منتخب السلطان»، که اشعاری از حافظ و سعدی است؛ رسالهٔ «غدیریه»؛ قسمتی از «سفرنامهٔ کربلای ناصرالدین شاه»؛ «نصایح الملوک»؛ «مناجات نامه» خواجه عبدالله انصاری؛ قسمتی از «کلیات» قاآنی.

احوال و آثار خوشنویسان (۷۳۵-۷۳۱/۳)، اطلس خط (۵۹۳-۵۹۱)، پیدایش و سیر تحول هنر خط (۱۷۹-۱۸۵)، تاریخ برگزیدگان (۴۶۹-۴۶۸)، تاریخ هنرهای ملی (۱۰۱۳-۱۰۱۱/۲)، تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۲۵-۲۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲۶۹۴/۲)، کارنامهٔ بزرگان (۳۷۳-۳۷۱)، کیهان فرهنگی (س ۴، ش ۷، ص ۵۵-۵۲)، لغت نامه (ذیل/کلهر)، المآثر و الآثار (۲۰۴-۲۰۳)، مکارم الآثار (۱۲۶۰-۱۲۵۸/۴)، یادگار (س ۱، ش ۷، ص ۳۹-۵۶).

کلهر کرمانشاهی، محمد حسین. (س سیزدهم ق)، صوفی و شاعر. اصل وی از ایل کلهر و معاصر رضاقلی خان هدایت (وف ۱۲۸۸ ق) بود. کلهر در اغلب ایام روزه داشت و برای وصول به حق، به عبادت و ریاضت و تزکیهٔ نفس می‌پرداخت. سرانجام به تهران آمد و تا آخر عمر در این شهر به سر برد. از اوست:

وزید باد بهاری و شد خزان بر باد
ز فیض نامیه شد ساحت جهان آباد

تاریخ مشاهیر کرد (۴۱۰/۱)، حدیقةالشعراء (۱۴۵۶-۱۴۵۵/۲)، گنج شایگان (۴۱۲-۴۱۰).

کُلّه عبدی اصفهانی معلم، ابواحمد عبدالواحد بن احمد بن محمد.(وف ۴۵۳ ق)، محدث و مسند.در «سیرالنبلاء» به جای معلم، بقال ذکر شده است.وی از خویشان حافظ ابوعبدالله بن منده بود.او راوی «مسند» احمد بن منیع از طریق عبیدالله بن جمیل است.از ابوبکر محمد بن احمد بن جشنس و محمد بن احمد بن شهریار و عبدالله بن عمر بن هیثم و ابوعبدالله بن منده و دیگران حدیث شنید.ابوعلی حدّاد و سعید بن ابی الرجاء صیرفی از وی حدیث شنیدند و صیرفی بعد از ۴۵۰ ق «مُسند» ابن منیع را از وی شنید.

سیرالنبلاء (۱۸/۹۵-۹۶)، شذرات الذهب (۳/۲۹۱)، العبر (۲/۳۰۰).

کلیم کاشانی، میرزا ابوطالب.(وف ۱۰۶۱/۱۰۶۲/۱۰۷۳ ق)، شاعر، متخلص به کلیم. مشهور به طالبای کلیم و طالب.بعضی از تذکره‌نویسان او را خلاّق المعانی ثانی خوانده‌اند.اصل وی از همدان بود، لذا برخی از تذکره‌ها به او کلیم همدانی گفته‌اند، اما چون بیشتر در کاشان اقامت داشت به کلیم کاشانی معروف شد. دانشهای زمان را در کاشان و شیراز فراگرفت و در جوانی، در زمان جهانگیر پادشاه گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) به دکن هند رفت و تحت ملازمت شاهنواز خان خواجه سعدالدین عنایت‌الله شیرازی، وکیل السلطنهٔ ابراهیم عادلشاه ثانی بیجاپوری قرارگرفت و در مدح او شعر گفت.وی در ۱۰۲۸ ق، بعد از فوت شاهنوازخان، به وطن بازگشت و بعد از دو سال اقامت در وطن دوباره به هندوستان رفت و با میر جملهٔ شهرستانی، متخلص به روح الامین، معاشر شد و در مدح او نیز قصایدی غرّا سرود.سپس نزد شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹ ق) تقرب یافت و از جانب او به لقب ملک الشعرایی نایل آمد.مدتی به همراه شاه جهان به کشمیر رفت و همچنان شاعر برگزیدهٔ شاه و ستایشگر او بود.کلیم با استادانی از قبیل صائب تبریزی، صیدی، محمد هاشم سنجر برادر میرزا معصوم، میرزا ابراهیم ادهم، ملا علیرضا تجلی، ملک قمی و چند تن دیگر معاصر و با بعضی معاشر بود.مهارت کلیم در شعر بیشتر در غزلسرایی است.وی در ارسال المثل یا آوردن مصراعها و بیتهایی که حکم مثل داشته باشد بسیار توانا بود.او در کشمیر درگذشت و در کنار قبر محمد قلی سلیم به خاک سپرده شد.از آثارش:«دیوان» شعر، در حدود بیست و چهار هزار بیت، شامل مثنویات: «ظفرنامهٔ شاه جهانی» یا «شاه جهان نامه» یا «پادشاه نامه» یا «شهنشاه نامه» در فتوحات شاه جهان، «در تعریف کشمیر»، «در تعریف اسب و بیماری او»، «تعریف اکبر آباد و باغ جهان آرا» و غزلیات و قصاید و غیره.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/۲۹۰-۲۹۸)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/۱۷۳-۱۷۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۱۱۷۰-۱۱۸۱)، تذکرهٔ شعرای پنجاب (۳۰۵-۳۰۷)، تذکرهٔ شعرای کشمیر (۳/۱۳۴۳-۱۴۱۹)، تذکرهٔ میخانه (۸۲۳-۸۲۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۲۰-۲۲۳)، حماسه سرایی در ایران (۳۶۸-۳۶۹)، دایرة المعارف فارسی (۲/۲۲۵۹)، الذریعه (۹/۹۱۵-۹۱۶، ۱۹/۲۱۶، ۲۲۵- ۲۲۶، ۳۳۴)، ریحانه (۵/۷۸)، سرو آزاد (۷۷-۸۱)، شعر العجم (۳/۱۷۲-۱۹۳)، فرهنگ سخنوران (۷۶۶)، کاروان هند (۲/۱۱۷۵-۱۱۸۷)،گنج سخن (۳/۹۲-۱۰۱)، لغت نامه (ذیل/ ابوطالب)، مجمع الفصحا (۴/۵۴-۵۵)، مرآة الخیال (۹۰-۹۱)، منظومه‌های فارسی (۴۹۲-۴۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۱۸۳-۱۸۴)، نتایج الافکار (۶۰۱-۶۰۵).

کلیم همدانی ← **کلیم کاشانی.**

کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق.(وف ۳۲۸/۳۲۹ ق)، رئیس المحدثین امامیه، فقیه، مفتی و مرجع.ملقب به ثقة الاسلام، معروف به سلسلی.نسبت وی به روستای کلین، از قرای فشافویه ری، می‌رسد. وی از علمای بزرگ زمان غیبت صغری و شیخ مشایخ شیعه بود.چون شیعه و سنی در فتاوا بدو مراجعه می‌کردند به ثقة الاسلام شهرت یافت و او اولین کسی است که بدین لقب نامیده شد.کلینی نخستین از محمدهای ثلاثه، صاحب «کافی»، اولین از کتب اربعه می‌باشد.ابن اثیر در «جامع الاصول» از کلینی بعنوان مجدّد مذهب اثنی عشری در آغاز قرن سوم قمری نام می‌برد. وی از ابوعلی و حسین بن محمد اشعری و حمید بن زیاد نینوایی و عبدالله بن جعفر حمیری و علی بن ابراهیم قمی و از دایی‌اش، علان کلینی، وَ ابوعبدالله احمد بن محمد عاصمی و احمد بن مهران و بسیاری دیگر روایت کرد.شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه و ابوغالب احمد بن محمد زراری و ابومحمد هارون بن موسی تلعکبری و ابوالفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی و ابوعبدالله احمد بن ابراهیم صیمری، معروف به ابن ابی رافع، و دیگران از وی روایت کرده‌اند. او

در سال تناثر نجوم و اول غیبت کبری، در بغداد درگذشت و در باب الکوفهٔ بغداد در بازار نزدیک جسر دفن شد. از آثار وی:«الکافی»، در سه قسمت:«اصول کافی»، «فروع کافی» و «روضهٔ کافی»، شامل شانزده هزار و صد و نود و نه حدیث، که در مدت بیست سال آن را به رشتهٔ تحریر درآورده؛ «تعبیر الرؤیا»؛ «الرد علی القرامطة»؛ «رسائل الائمة (ع)»؛ کتاب «الرجال»؛ «ما قیل فی الائمة من الشعر»؛ «فضائل القرآن»؛ «العقل»؛ «العلم»؛ «التوحید»؛ کتاب «الاشربة»؛ کتاب «الدواجن و الرواجن».

الاعلام (۱۷/۸)، اعیان الشیعه (۹۹/۱۰)، ایضاح المکنون (۱۹۷/۲، ۲۶۸، ۲۹۵)، دایرة المعارف فارسی (۲۲۵۹/۲)، الذریعه (۲۴۵/۱۷-۲۴۶)، رجال الطوسی (۴۹۵-۴۹۶)، رجال النجاشی (۲۹۰/۲-۲۹۲)، روضات الجنات (۶/ ۱۰۱-۱۱۲)، ریاض العلماء (۱۹۹/۵-۲۰۰)، ری باستان (۳۸۳/۲-۳۸۵)، ریحانه (۷۹/۵-۸۲)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۲۸۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۳۱۴/۴)، فوائد الرضویه (۶۵۷-۶۵۹)، الفهرست للطوسی (۳۲۶-۳۲۷)، کارنامهٔ بزرگان (۵۴)، الکامل (۲۷۴/۶)، الکنی و الالقاب (۱۲۰/۳-۱۲۱)، لسان المیزان (۶۳۶/۶-۶۳۷)، لغت نامه (ذیل/کلینی)، معجم رجال الحدیث (۵۰/۱۸-۶۶)، معجم المؤلفین (۱۱۶/۱۲-۱۱۷)، الوافی بالوفیات (۵/ ۲۲۶)، هدیة الاحباب (۲۲۷-۲۲۸)، هدیة العارفین (۳۵/۲).

کماری، سید مهدی موسوی بن سید محمد.(۱۳۲۳-ز ۱۳۶۰ ق)، عالم دینی و فقیه.نسب وی به بیست و شش واسطه به امام هفتم (ع) می‌رسد.در تبریز به دنیا آمد.پدرش، آیت‌الله سید محمد کماری از علمای معروف تبریز بود.او میان خانواده‌ای اهل کمال پرورش یافت.پس از فراگیری مقدمات، سطوح را در خدمت حاج مولانا و میرزا ابوالحسن انگجی و حاج سید موسی خسروشاهی و حاج میرزا علی اصغر ملکی خواند.در ۱۳۴۶ ق به قم رفت و در خدمت میرزا محمد همدانی و آیت‌الله شیخ محمد علی حایری قمی و آیت‌الله حایری یزدی و آیت‌الله حجت تلمذ نمود.در ۱۳۵۰ ق به نجف مهاجرت کرد و حدود ده سال از محضر آیت‌الله میرزا محمد حسین نایینی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی و آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی استفاده کافی برد و در ۱۳۶۰ ق با دریافت اجازات اجتهاد از استادانش در نجف، به تهران آمد و به تدریس و امامت و انجام وظائف دینی پرداخت.از آثارش:«مباحث الفاظ»، در دو مجلد؛ «مباحث عقلیه»، در دو مجلد؛ رساله‌ای در «اجاره»؛ رساله‌ای در «قاعدهٔ لاضرر»؛ کتابی علمی و استدلالی در «حج و مناسک»؛ شرحی بر «وسیله».

گنجینهٔ دانشمندان (۵۳۳/۴-۵۳۵).

کماری تبریزی، سید محمد آذربایجانی، فرزند سید احمد موسوی.(۱۳۰۹-۱۳۵۷ ق)، عالم دینی.در کمار از قرای تبریز به دنیا آمد.ابتدا نزد میرزا محمد علی قراچه‌داغی و حاج میرزا مصطفی درس خواند.سپس در اردوباد نزد آقا سید مرتضی مدرس تلمذ نمود.آن‌گاه به نجف رفت و خدمت حاج میرزا فرج الله تبریزی رسید و از محضر او و دیگر اساتید آنجا بهره گرفت.در ۱۳۴۸ ق به قم رفت و از حوزهٔ درس آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری استفاده نمود.از آثار وی حاشیه بر «رسائل» است که به طبع رسیده است.

آثار الحجه (۲۲۲/۱)، آینهٔ دانشوران (۱۸۸-۱۸۹).

کمال، احمد کمالپور، فرزند حسن.(تو ۱۲۹۷ ش)، شاعر، متخلص به کمال.در مشهد به دنیا آمد.تحصیلاتش را در مدرسهٔ نظمیه زادگاهش گذراند.بعد از فوت پدر ضمن تحصیل، کار می‌کرد و برای کسب درآمد شبها به «شاهنامه» خوانی می‌پرداخت و روزها درس می‌خواند. وی به انجمن ادبی سرگرد عبدالعلی نگارنده راه یافت و پس از آن به انجمن ادبی فرخ رفت و در این انجمن با غلامرضا قدسی مشهدی آشنا شد و در سلک شاعران درآمد.او از استادانی همچون:محمود فرخ، دکتر فیاض، دکتر رجایی و نوید بهره‌ها گرفت.وی در سرودن انواع شعر، بویژه در قصیده‌سرایی، مهارت داشت و محمدحسین ساکت در ۱۳۵۶ ش مجموعهٔ «آیینهٔ کمال»، را در بزرگداشت او چاپ نمود.کمالی در نشر کتاب «صد سال شعر خراسان»، تألیف علی اکبر گلشن آزادی، اهتمام کرده و در ذیل نام خود مقداری از اشعار خویش را آورده است.

سخنوران نامی معاصر (۲۹۴۵/۵-۲۹۵۰)، صد سال شعر خراسان (۴۶۹-۴۷۸).

کمال، محمد تقی.(س چهاردهم ق)، نویسنده.وی معلم دارالمعلمین مرکزی و مدرسهٔ متوسطهٔ سیروس بود.از آثارش:«بدایة العربیة»؛ «اصول عقاید»، مجموعهٔ فروغ، با مشارکت مهدی ریاضی کرمانی.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۲۶۰، ۴۶۷، ۲/ ۲۹۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۲۴۰).

کمال،محمد تقی، فرزند شیخ آقا بزرگ.(وف ۱۳۳۸ ش)، عالم دینی، فقیه و خطاط.در تهران به دنیا آمد.وی «شمسیه» و «مغنی» و «مطول» را نزد شیخ محمد آقا ساوجی و علوم ادبی و عربی را به طور کامل نزد سید علم‌الهدی و شمس‌العلما محمد حسین گرگانی و قسمتی از فقه و اصول و علوم حکمت را در محضر شیخ عبدالحسین فراگرفت.کمال از آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی دارای اجازه در امور حسبیه و وظایف دینی بود.او فنون خط نسخ را از میرزا محمد صادق شریف شیرازی، پسر عموی وصال، و حاج زین العابدین محلاتی آموخت و در خط نستعلیق از استادانی چون میرزا محمد کاظم و کاتب همایون مشق خط گرفت.وی بعدها به خدمت عمادالکتاب رسید و هنر خود را تکمیل کرد.این استاد در خطوط هفت گانه مهارت داشت.کمال در ۱۲۹۰ ش وارد وزارت فرهنگ شد و تا ۱۳۱۳ ش به تدریس ادبیات فارسی و عربی مشغول بود.او در تهران درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم دفن شد.

تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۱۱۳-۱۱۵).

کمال اصفهانی، کمال زین‌الدین، فرزند حاج میرزا علی هسته‌ای.(تو ۱۲۹۹ ش)، شاعر و روزنامه‌نگار.پدرش از علمای بزرگ و خطبای نامور بود. در اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش و دورهٔ متوسطه را در تهران به پایان رساند.آن‌گاه در رشتهٔ علوم اداری و مدیریت به تحصیل ادامه داد و به دریافت لیسانس نایل شد.در ۱۳۲۵ ش به استخدام دولت درآمد و در مشاغل مختلف مدیریت انجام وظیفه کرد. وی از ۱۳۲۲ ش به روزنامه‌نگاری پرداخت و در آغاز با عباس خلیلی، مدیر روزنامهٔ «اقدام»، همکاری نزدیک داشت.وی در ۱۳۳۹ ش اقدام به تأسیس انجمن ادبی کمال کرد.کمال از شعرای توانا و خوش قریحه بود و شعر مادر او به نام «جان هستی» برندهٔ جایزه اول شعر تهران گردید که بیت اول آن این است:

زهـــا بـــر تـــو ای جـــان هستـی درود
کـــه بگـــرفته هستی ز تـــو تـــار و پود

سخنوران نامی معاصر (۵/۲۹۵۱-۲۹۵۷)، فرهنگ سخنوران (۷۶۷).

کمالا فدشکویی فارسی شیرازی، کمال‌الدین محمد بن معین الدین محمد /محمد حسین.(وف ح ۱۱۱۰ ق)، عالم دینی، مفسر و ادیب.معروف به میرزا کمالا و میرزا کمال‌الدین.نسبت وی به فدشکوی فسا می‌رسد.او داماد ملا محمد تقی مجلسی اول بود.از آثار وی:«بیاض الکمالی»، در مباحث متفرقه که بیشتر آن فواید رجالی و تاریخی است؛ شرح «شواهد مطول»؛ شرح منظوم «قصیدهٔ تائیه» دعبل خزاعی، که در ۱۱۰۳ ق تألیف یافت؛ «القیود الوافیة»، در «شرح الشافیة» ابن حاجب، در علم صرف.

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۰۲)، الذریعه (۳/۱۷۰، ۱۲/۱۴، ۱۷/ ۲۲۷)، روضات الجنات (۵/۳۶۴-۳۶۵)، ریحانه (۶/۶۳-۶۴)، فارسنامهٔ ناصری (۲/۱۳۹۴)، فوائد الرضویه (۳۶۶)، الکنی و الالقاب (۳/۲۲۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/۱۰۲-۱۰۳).

کمال تبریزی. (س دهم ق)، نقاش.اهل تبریز و از شاگردان میرزا علی و شاهقلی و از هنرمندان مکتب بهزاد بود.وی به عثمانی مهاجرت کرد و به دربار سلطان سلیمان قانونی (۹۲۶-۹۷۴ ق) راه یافت.او در چهره‌سازی و ارائه حالات پرندگان قوی دست بود و در طراحی و زمینه سازی بعضی از کارهای میرزا علی مشارکت داشت.از آثار وی: تصویر شاهزاده جوانی که کلاه پرداری به شیوه صفوی به سر گذاشته و شاهین زیبایی را با دستکش مخصوصی به دست گرفته، با رقم:«عمل کمال تبریزی سلمه الله».

احوال و آثار نقاشان (۲/۵۵۱)، مناقب هنروران (۱۰۴).

کمال تربتی، فرزند حافظ طبیب.(س نهم ق)، شاعر.اهل خراسان بود.در سرودن شعر توانا بود و از فن معما آگاهی تمام داشت.او غزل‌های حافظ را هم مخمس می‌کرد.در مشهد با امیرعلیشیر نوایی (۸۴۱-۹۰۶ ق) ملاقات داشت.در اواخر عمر به مکه سفر کرد و حج گزارد و در مراجعت از این سفر به تربت که محل تولدش بود بازگشت و در همان‌جا درگذشت.

تاریخ نظم و نثر (۳۳۲)، حبیب‌السیر (۴/۱۰۳)، الذریعه (۹/۹۱۷)، طرائق الحقائق (۳/۱۰۶)، فرهنگ سخنوران (۷۶۷)، مجالس النفائس (۳۲-۳۳، ۲۰۵-۲۰۶).

کمال خجندی، کمال‌الدین مسعود.(وف ح ۸۰۲/

۸۰۸/۸۰۳ ق)، صوفی، عارف و شاعر، متخلص به کمال. معروف به شیخ کمال. در خجند از بلاد ماوراءالنهر به دنیا آمد. در جوانی به سفر حج رفت و بعد از مراجعت در تبریز سکنی گزید و تحت حمایت سلطان حسین جلایر (۷۷۶-۷۸۴ ق) قرار گرفت. وی در علوم ظاهری و باطنی عصر خود استاد بود و چون در تصوف و شعر و ادب تبحر داشت پیروان و مریدان بسیاری پیدا کرد. او با شیخ زین‌الدین خوافی و مولانا محمد شیرین، مشهور به مغربی، معاصر و معاشر بود. کمال در پی آشوب‌های تبریز، مدت چهار سال به شهر سرای، پایتخت قبچاق رفت و مریدان بسیار در آنجا به دست آورد و با خواجه عبیدالله چاچی، عارف مشهور، ملاقات و صحبت داشت. وی در ۷۹۸ ق به تبریز بازگشت و مورد حمایت میرزا میرانشاه، فرزند تیمور، قرار گرفت و در خانقاهی که داشت تا آخر عمر زیست. کمال معاصر حافظ شیرازی بود و پیشهٔ شاعری نداشت بلکه شعر را برای بیان احساسات و افکار خود و برای ارشاد و تربیت دیگران به کار می‌برد. وی غزل‌های عارفانه را استادانه می‌سرود و گذشته از جامی تنها شاعری است که حتی المقدور سعی می‌کرد غزلیاتش همه در طول یکسان باشند، یعنی از هفت بیت تجاوز نکنند. در سرودن شعر از سبک خواجه حسن دهلوی پیروی می‌کرد. در تبریز درگذشت. در مورد زمان فوت او در تذکره‌ها تاریخ‌های متفاوتی از ۷۹۲ تا ۸۰۸ ق ذکر شده است. از آثارش: «دیوان» شعر، حدود هشت هزار بیت.

از سعدی تا جامی (۴۲۳-۴۲۴، ۴۴۷-۴۴۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۱۳۱/۳-۱۱۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۰-۲۱۱)، تذکرةالشعراء (۳۶۳-۳۷۰)، حبیب‌السیر (۵۴۸/۳-۵۴۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲۲۶۱/۲)، دیوان کمال الدین مسعود خجندی (مقدمه)، الذریعه (۹۱۷/۹-۹۱۸، ۱۰۳۵)، ریاض العارفین (۱۲۶-۱۲۷)، ریحانه (۳۳۱/۲-۳۳۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱۲/۹)، طرائق الحقائق (۶۸۵/۲-۶۸۸)، فرهنگ سخنوران (۷۶۸)، گنج سخن (۳۱۶/۲-۳۲۳)، لغت نامه (ذیل/کمال‌الدین خجندی)، مجالس النفائس (۳۵۵-۳۵۶)، مرآة الخیال (۵۸-۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱۷۳/۶-۱۷۴)، نتایج الافکار (۵۹۳-۵۹۶)، نفحات الانس (۶۰۹-۶۱۰)، هفت اقلیم (۴۵۵/۳-۴۵۸).

کمال‌الدوله میرپنج، محمد حسن میرزای قاجار. (ز ۱۳۱۵ ق)، مترجم. معاصر مظفرالدین شاه قاجار بود. در زمان صدارت میرزا یوسف خان مستوفی‌الممالک سمت منشی‌باشی داشت، در ۱۳۱۴ ق ملقب به کمال‌الدوله گردید و در ۱۳۱۵ ق به منصب استیفای درجهٔ اول منصوب شد. از آثار وی: «ابواب الحکم»، ترجمهٔ چهار صد و سی کلمه از «کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع)»؛ «الف النهار»، ترجمه، در مقابل «هزار و یک شب».

الذریعه (۲۹۴/۲، ۲۴/۲۶)، فرهنگ رجال قاجار (۱۴۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۰۲/۱، ۳۲۰)، لغت‌نامه (ذیل/کمال‌الدوله)، مؤلفین کتب چاپی (۶۲۵/۲-۶۲۶).

کمال‌الدین اصفهانی، ابوالفضل اسماعیل بن جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق. (مقتول ۶۳۵ ق)، ادیب و شاعر. معروف به خلاّق المعانی، به دلیل آوردن معانی دقیق شعری. در اصفهان به دنیا آمد و از جوانی به سرودن شعر پرداخت. وی علاوه بر باریک اندیشی و دقت در خلق معانی در التزامات دشوار و تقید به آوردن ردیف‌های مشکل نیز مشهور بود. او آخرین قصیده‌سرای بزرگ ایران در دورهٔ مغول است. خاندان آل صاعد، اتابکان فارس و امرای طبرستان و همچنین جلال‌الدین منکبرنی را مدح گفته است. کمال‌الدین در فقه، اصول و ادبیات عرب تبحر داشت و از اغلب علوم عصر خود آگاه و در حکمت، طب، ریاضیات بویژه هندسه ماهر بود، و در اشعار خود اصطلاحات علمی به کار می‌برد. وی همچون پدرش شاهان معاصر و بزرگان بسیاری را مدح گفت. کمال‌الدین در قصاید عرفانی پیشرو سعدی بود و قصاید عرفانی سعدی مکمل قصاید وی می‌باشد. در پایان عمر به عرفان روی آورد و مرید شیخ شهاب‌الدین سهروردی گردید و خانقاهی برای خویش اختیار کرد. وی شاهد حملهٔ مغولان به اصفهان و کشته شدن انسانهای بسیار بود و خود نیز سرانجام به دست مغولی کشته شد یا به قول «مجمل فصیحی» به دست رندان و اوباش در ۶۲۶ ق به قتل رسید. از آثارش: «رسالةُ القوسیة»؛ «دیوان» شعر، شامل قصاید، مقطعات، غزلیات، رباعیات و چند مثنوی، که نسخه‌ای از آن در هند به چاپ رسید.

آتشکدهٔ آذر (۹۸۰/۳-۱۰۰۷)، ارمغان (س ۷، ش ۱، ص ۱۹-۲۳، ش ۲-۳ ص ۱۰۴-۱۱۷، ش ۵، ص ۳۰۱-۳۱۲)، از سعدی تا جامی (۳۴۶، ۴۶۸)، بهارستان جامی (۱۱۴-۱۱۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۸۷۱/۲-۸۷۷)، تاریخ گزیده (۷۴۶)، تاریخ مغول (۵۳۲-۵۳۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۵۷-۱۵۸، ۷۳۹-۷۴۰)، تذکرةالشعراء (۱۶۴-۱۷۰)،

تذکرة‌القبور (۱۴۰ـ۱۴۱)، حبیب‌السیر (۶۶۵/۲)، دایرة‌المعارف فارسی (۲۲۶۰/۲)، الذریعه (۹/۹۱۶ـ ۹۱۷، ۲۵۹/۱۲، ۲۰۷/۱۷)، راحة‌الصدور و آیة السرور (۴۶۹)، ریاض‌العارفین (۲۲۹ـ۲۳۰)، ریحانه (۸۳/۵ـ ۸۴)، سبک شناسی (۳/ ۸۸)، شعر العجم (۱۱/۲ـ۱۸)، طرائق الحقائق (۶۴۸/۲ـ۶۴۹)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۱۵ـ۴۱۶)، فرهنگ سخنوران (۷۶۶ـ۷۶۷)، گنج سخن (۱۲۶/۲ـ ۱۴۱)، لغت نامه (ذیل/کمال‌الدین اسماعیل)، مجالس النفائس (۳۴۸)، مجمع‌الفصحا (۱۱۴۴/۳ـ ۱۱۵۳)، مجمل فصیحی (ذیل/سال ۶۲۶)، مرآة‌الخیال (۳۶ـ۳۸)، المعجم فی معاییر اشعار العجم (۳۴۸ـ۳۴۹، ۳۶۷، ۴۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶۰۹/۱ـ ۶۱۰)، نتایج الافکار (۵۹۰ـ۵۹۳)، هفت اقلیم (۳۷۳/۲ـ۳۸۳)، یغما (س ۴، ش ۵، ص ۲۰۵).

کمال‌الدین حسینی فسایی.(وف ۱۱۳۴ ق)، عالم دینی و شاعر، متخلص به معنی.از شاگردان آخوند محمد مسیح فدشکویی بود.شیخ محمد علی حزین، صاحب «تذکرة المعاصرین»، از شاگردان او بود و «مغنی اللبیب» و چند کتاب دیگر را نزد وی خواند.او در هنگام محاصرهٔ اصفهان توسط افغانها، درگذشت.در «تذکرة القبور» نام وی تحت عنوان میرزا کمال الدین حسین فسوی شیرازی آمده است.از آثارش:حاشیه بر «معالم الاصول»؛ «شواهد»، در شرح «مطوّل»؛ رساله‌ای در «حل شبهات کاتبی قزوینی».

تذکرة القبور (۷)، تذکرة المعاصرین (۱۲۳ـ۱۲۵)، الذریعه (۲۰۶/۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۱۰۳/۶).

کمال‌الدین محمود.(ز ۱۱۰۸ ق)، حکاک.از طراحان پر مهارت فلزات سخت بود که در نقش تصویر و حکاکی بر روی فلزات، دستی با حلاوت داشت و خط نستعلیق را نیز نیکو می‌نوشت.از آثار وی قطعه فولادی است که طلاکوبی گشته و حواشی آن به نقوش اسلیمی آراسته شده و با برشهای استادانه‌ای عمل آمده، با رقم:«عمل کمال‌الدین محمود ۱۱۰۸».

احوال و آثار نقاشان (۵۵۰/۲).

کمال‌الدین مذهّب.(ز ۹۴۷ ق)، خطاط و نقاش.از مذهّبان و محرّران و قاطعان بود که در یکی از آثار خود چندین قطعه از خطوط میر علی هروی را بریده و یا اگر اصل خط به سفیداب یا زر نوشته شده بوده، آن را تحریر کرده است و رقم نهاده:«حرّره کمال».از دیگر آثار وی:یک نسخه «سبحة الابرار» جامی، به خط نستعلیق که حواشی آن تذهیب شده است، به سال ۹۲۷ ق؛ یک نسخه «مفردات» میرعلی تبریزی، به قلم نیم دو دانگ و کتابت جلی متوسط، با رقم:«کتبه سنهٔ ۹۴۷ کمال، غفر ذنوبه»؛ یک قطعه از مرقع امیر غیب بیگ، به قلم چهار دانگ، به قلم زر تحریردار، با رقم:«حرّره کمال الدین مذهّب».

احوال و آثار خوشنویسان (۵۹۰/۲)، احوال و آثار نقاشان (۵۵۰/۲ـ۵۵۱)، هنر عهد تیموریان (۵۷۸، ۶۲۴، ۷۴۹ـ ۷۵۰).

کمال‌الدین مسعود شیرازی ← مسعود شروانی.

کمال‌الدین مسعود شیروانی ← مسعود شرواني.

کمال سبزواری، فرزند عبدالحق.(ز ۹۶۵ ق)، خطاط. از شاگردان پدر خود، عبدالحق بود.او خطوط شش‌گانه را خوش می‌نوشت و همیشه به کتابت کلام الله و ادعیهٔ دوازده امام (ع) اشتغال داشت.قاضی میر احمد، مؤلف گلستان هنر، در ۹۶۵ ق با وی دیدار کرده است.از آثار او:مفردات یاقوت، به خط ثلث دو دانگ و نیم دو دانگ عالی و نسخ کتابت خفی خوش، با رقم:«مشقه شیخ کمال عبدالحق ۹۳۳»؛ یک قطعه از مرقع شاه اسماعیل، به خط ثلث سه دانگ جلی ممتاز و نسخ و رقاع کتابت عالی، با رقم:«مشقه شیخ کمال بن عبدالحق السبزواری فی سنة احدی و اربعین و تسعمائة»؛ دو صفحه از مرقع بایقرا ـ طهماسب، به خط ثلث سه دانگ جلی محرر و نسخ کتابت عالی، با رقم:«کتبه ...شیخ کمال بن عبدالحق السبزواری...۹۶۵ بمشهد المقدس الرضویه»؛ یک قطعه از مرقع ثلث دو دانگ جلی و نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم:«مشقه...کمال‌الدین محمود بن عبدالحق السبزواری... سنة ثمان و عشرین و تسعمائة الهجریة»، که اگر این اثر اخیر از خود وی باشد، نام اصلی این هنرمند کمال‌الدین محمود است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۳۲/۴ـ۱۱۳۳)، گلستان هنر (۳۸).

کمال کج کولی، سید کمال بلخی.(س نهم ق)، شاعر.معروف به سید کج کولی یا سید کمال کجکعل.وی در بلخ می‌زیسته و صوفی مسلک بوده است.ا مریدان

خواجه ابونصر پارسا (م ۸۶۵ ق) بود و در سوگ مرادش قصیده‌ای سرود که از هر مصراع، در چند بیت آن، تاریخ وفات خواجه مستفاد می‌شد.او را در جوار میر سرخ یا میر سرخس در بلخ به خاک سپردند.از آثارش:«دیوان» شعر که به قول صاحب «مجالس النفائس» و برخی تذکره‌نویسان حدود پانصد هزار بیت بوده است و قصیده‌ای مصنوع دارد که در مورد برداشتها و دریافتهای متفاوتی که از ابیات آن می‌توان نمود، نقل قولهای بسیاری شده است.

تاریخ نظم و نثر (۳۳۲ـ۳۳۳)، حبیب‌السیر (۱۰۳/۴ـ۱۰۴)، الذریعه (۹۱۷/۹)، صبح گلشن (۳۴۲)، طرائق الحقائق (۱۰۶/۳ـ۱۰۷)، فرهنگ سخنوران (۷۶۷)، مجالس النفائس (۳۴ـ۳۵، ۲۰۷ـ۲۰۸).

کمال مصوّر کاشی.(س دهم ق)، نقاش.اهل کاشان و شاگرد عبدالعزیز نقاش بود.وی در مکتب اصفهان و به شیوهٔ استاد محمدی کار می‌کرد و در تصویر و مجلس آرایی شیرین قلم بود.گویا این هنرمند نیز در قضیه جعل مهر شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ـ۹۸۴ ق) که به وسیلهٔ استادش، عبدالعزیز انجام یافته، شرکت داشته و تنبیه گشته است.از آثار او:تصویر زن جوانی، با رقم:«عمل کمال»؛ تصویر جوانی که بر روی بدن خود میخهایی فرو برده است، با رقم:«کمال ۶۰»، که گویا تاریخ تصویر ۹۶۰ق است؛ تصویر رزم آوری رستم با یکی از شاهان ترک که حواشی اثر تذهیب شده و رقم «قلم کمال» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۵۵۱/۲ـ۵۵۲).

کمال‌الملک، میرزا محمدخان غفاری کاشانی، فرزند میرزا بزرگ.(ح ۱۲۶۴ـ۱۳۵۹ ق)، نقاش.ملقب به کمال الملک.از احفاد قاضی عبدالمطلب غفاری بود که در کاشان چشم به جهان گشود.تا دوازده سالگی تحصیلات خود را در زادگاهش گذرانید و سپس به تهران آمد و توسط دایی خود، میرزا علی محمدخان مجیرالدوله، جهت تحصیل هنر نقاشی به دارالفنون رفت.در هجده سالگی به دستور ناصرالدین شاه وارد دربار شد و در آنجا به تکمیل هنر خود پرداخت.خود ناصرالدین شاه نیز چندی نزد وی به فراگرفتن نقاشی پرداخت و با دیدن نبوغ خارق‌العاده‌اش به او لقب کمال الملک داد. تابلو معروف «تالار آینه» که وی مدت پنج سال بدان پرداخت، اولین تابلویی است که با امضای کمال‌الملک تهیه شد. کمال‌الملک در چهره‌پردازی و شبیه سازی و منظره آرایی و تصویر دشت و دمن و طبیعت زنده متبحر بود و در رنگ روغن و آبرنگ نیز مهارت بسزایی داشت و در رنگ آمیزی و عمق سایه‌ها و پیرایش تزئینات از استادان طراز اول ایتالیایی پیروی می‌نمود.در مجسمه‌سازی نیز قوی دست بود، ولی کمتر به آن می‌پرداخت.از آثار مجسمه‌سازی وی، قیافهٔ تخیلی فردوسی، شاعر نامدار است که در اندازهٔ بزرگتر از طبیعی ساخته شده است.او در ۱۳۱۴ ق جهت تکمیل اطلاعات هنری به اروپا رفت و مدت سه سال در موزه‌های فلورانس، لوور و ورسای به مطالعهٔ نقاشی پرداخت.در ۱۳۲۹ ق مدرسهٔ صنایع مستظرفه را تأسیس کرد و در همین دوره بود که هنر وی به اوج کمال رسید.کمال‌الملک در خوشنویسی نیز دست داشت و خط شکسته را استادانه می‌نوشت.به شعر و موسیقی نیز علاقه‌مند بود.وی در اواخر عمر به صورت تبعید از تهران به نیشابور منتقل گشت و در حسین آباد آن شهر سکنی گزید و در همان‌جا نیز درگذشت و در کنار آرامگاه عطار نیشابوری به خاک سپرده شد.از شاگردان معروف او، اسماعیل آشتیانی، ابوالحسن صدیقی، حسین خان شیخ، حسینعلی خان وزیری و صنیع السلطان در خور ذکرند.آثار کمال الملک بالغ بر یکصد و هفتاد اثر می‌باشد.بعضی از آثار او:تصویر رنگ روغنی حوضخانهٔ صاحب قرانیه، با رقم:«خانه زاد میرزا محمدخان نقاش‌باشی غفاری سنه ۱۳۰۰ ق»؛ تصویر دو دختر گدا که از مدلهای اروپایی کپی شده، با رقم:«خانه زاد محمدنقاشباشی و پیشخدمت حضور همایون ۱۳۰۸ق»؛ تصویر رنگ روغنی زرگر بغدادی، با رقم:«کمال الملک ۱۳۱۹ ق»؛ تصویر رنگ روغنی میدان کربلا، با رقم:«... محمد غفاری کمال الملک ۱۳۲۰ ق»؛ تصویر رنگ روغنی دهکدهٔ دماوند، با رقم:«کمال الملک ۱۳۳۳ ق»؛ پرترهٔ خود نقاش، در آبرنگ، با رقم:«کمال الملک ۱۳۳۶ق»؛ تصویر دور نمای تهران، حدود شمیرانات، در رنگ روغن، با رقم:«محمد غفاری کمال الملک».

احوال و آثار نقاشان (۱۰۳۱/۳ـ۱۰۵۹)، تاریخ برگزیدگان (۴۹۳ـ۵۰۰)، تاریخ هنرهای ملی (۱۰۱۳/۲ـ۱۰۱۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲۲۶۰/۲ـ۲۲۶۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱۴/۵ـ۲۱)، شخصیت‌های نامی (۴۱۰ـ۴۱۳)، شرح حال رجال (۲۶۳/۳ـ۲۶۷)، کارنامهٔ بزرگان (۴۰۸ـ۴۱۰)، گلستان هنر (پنجاه و یک، پنجاه و سه)، لغت نامه (ذیل /کمال الملک)، مکارم الآثار (۱۷۴۵/۵ـ۱۷۴۶)، یادداشتهای قزوینی (۲۲۷/۸)، یادگار (س ۲، ش

۸، ص ۶۲-۷۱)، یغما (س ۳، ش ۸، ص ۳۳۸-۳۴۲).

کمال‌الوزاره، میرزا احمد محمودی، فرزند میرزا محمود مشاورالملک. (۱۲۵۳-۱۳۰۹ ش)، نویسنده. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در دارالفنون آغاز کرد و ضمن تحصیل در رشتهٔ ریاضی و طبیعی و آموختن ادبیات عرب، زبان فرانسه را نیز از ریشارخان مؤدب‌الملک فراگرفت. پس از فراغت از تحصیل به سمت منشی‌گری به خدمت وزارت امور خارجه درآمد. وی چند ماه به اتهام عضویت در کمیتهٔ مجازات، زندانی شد. از نمایشنامه‌های وی: «تی تیش مامانی یا فقر عمومی»؛ «مقصر کیست»؛ «میرزا برگزیدهٔ محروم الوکاله»؛ «نوروز شکن یا قهرمان میرزا دلسوز»؛ «طبیب اجباری». از دیگر تألیفات او نیز داستان‌های «لوطی حارث یا ناتوان» و «میرزا مبرم خان» معروف است.

ادبیات نمایشی (۲/۱۸۳-۲۰۳)، از صبا تا نیما (۲/۲۹۴-۳۰۲)، بنیاد نمایش در ایران (۸۰-۸۳)، فرهنگ رجال قاجار (۱۴۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۸۱، ۱۱۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۴۵۸)، یغما (س ۵، ش ۹، ص ۴۱۰).

کمالی اصفهانی، حیدرعلی، فرزند محمدمهدی بلور فروش. (۱۲۵۰-۱۳۲۴/۱۳۲۵/۱۳۲۸ ش)، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر، متخلص به کمالی. در ابرقو به دنیا آمد. در کودکی به اتفاق پدر و خانواده‌اش به اصفهان مهاجرت کرد و در همان شهر به پیشهٔ آهنگری مشغول شد. او از بیست و سه سالگی شروع به تحصیل کرد و خواندن و نوشتن آموخت. سپس به تهران آمد و با همکاری سید ابراهیم خان کرمانی و سید محمد رضا مساوات و شیخ احمد قزوینی به مجامع آزادیخواهان و مشروطه طلبان راه یافت و با سرودن اشعار سیاسی و اجتماعی مهیج به یاری آنان برخاست. کمالی در ۱۲۸۹ ش روزنامهٔ «پیکار» را تأسیس و منتشر کرد که بعد از چند شماره توقیف شد. وی در دو دوره نماینده مردم نیشابور در مجلس شورای ملی بود، ولی چون طبعش مایل به سیاست نبود مجالست با ادبا و نویسندگان را بر نمایندگی مجلس ترجیح داد و تا روزگار پیری با شعرا و نویسندگان جوان معاشرت داشت. وی سرانجام در تهران درگذشت. لازم به ذکر است که صاحب «الذریعه» وفات او را ۱۳۵۵ ق (حدود ۱۳۱۵ ش) ذکر کرده است. از آثارش: افسانهٔ تاریخی «لازیکا»، رمان؛ «مظالم ترکان خاتون»، رمان؛ منتخب «اشعار» صائب؛ «دیوان» شعر.

ادبیات معاصر (۸۲-۸۳)، ادبیات نوین (۶۵-۶۶)، از نیما تا روزگار ما (۲۲۸-۲۲۹)، تاریخ جراید (۲/۸۶-۸۷)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۸۸-۳۹۰)، تذکرة‌القبور (۳۷۶)، چهار صد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۸۰۵-۸۰۷)، الذریـــعه (۹/۹۲۱، ۱۸/۲۶۸، ۲۱/۱۶۱، ۲۲/۳۷۳)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/۲۸۸-۲۹۳)، سخنوران نامی (۱/۳۴۸-۳۵۷)، سخنوران نامی معاصر (۵/۲۹۵۸-۲۹۶۳)، فرهنگ سخنوران (۷۷۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۲۳۰، ۲۹۰، ۱۵۷۳)، لغت نامه (ذیل/کمالی)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۹۷۹-۹۸۰)، نخبگان سیاسی ایران (۴/۵۵۴).

کمالی بخارایی، جمال‌الکتّاب، امیر عمید کمال‌الدین. (س ششم ق)، خطاط، موسیقیدان و شاعر. در عصر سلجوقیان می‌زیست و از شعرای آل سلجوق و معاصر و مداح سلطان سنجر (۴۷۹-۵۵۲ ق) بود و نزد وی اعتبار و احترام زیادی داشت. کمالی معاصر امیر معزی سمرقندی و ممدوح حکیم اوحدالدین انوری ابیوردی بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/۶۸۱-۶۸۵)، چهار مقاله (۴۵)، الذریعه (۹/۹۱۷، ۹۲۲)، فرهنگ سخنوران (۷۷۰)، لباب الالباب (۱/۸۶-۹۱)، مجمع‌الفصحا (۳/۱۱۴۰-۱۱۴۲).

کمالی دزفولی، سید علی، فرزند سید رضی‌الدین. (تو ۱۲۹۲ ش)، شاعر و خطیب. وی نوادهٔ سید حسین ظهیرالاسلام بود. در دزفول به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود و اهواز به پایان رساند. سپس به تهران آمد و در دانشکدهٔ معقول و منقول به تحصیل ادامه داد و به دریافت لیسانس نایل شد. او به فعالیت‌های دینی و تبلیغی و اجتماعی می‌پرداخت و در سرودن شعر مهارت داشت. وی چندی نیز مدیر عامل جمعیت شیر و خورشید سرخ و رئیس انجمن معتمدین محل بود. از کارهای فرهنگی او «هزار سخن» محمد حجازی است. از دیگر آثار وی: «عزیز و نگار».

سخنوران نامی معاصر (۵/۲۹۶۴-۲۹۶۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/۳۳۹۷)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۳۵۲-۳۵۳).

کمالی سبزواری، امیر عمید ← کمالی بخارایی، جمال‌الکتاب.

کمالی سبزواری، مولانا کمالی. (وف ۱۰۲۰ ق)، شاعر. معروف به کمال افصح. از شاعران عهد شاه عباس اول بود. از آثارش: منظومهٔ «عباس نامه» یا «شاهنامهٔ عباسی»، به نام شاه عباس و در شرح فتوحات وی؛ «دیوان» شعر. شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه»، به نقل از «تذکرهٔ حسینی»، نام منظومهٔ وی را «یاس نامه» ذکرکرده است. در «مؤلفین کتب چاپی» تحت نام ابوالفضل کمالی سبزواری کتاب‌های «ام الخبائث»، «تجلیات الالوهیة فی مواطن الربوبیه» و «کلام قدوسی فی عالم الانفسی» یا «انوار القدس فی عالم الانفس» ذکر شده است.

آتشکدهٔ آذر (۴۰۶/۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۲)، تذکرهٔ روز روشن (۶۸۴-۶۸۵)، الذریعه (۹۲۱/۹، ۱۱۱/۱۸، ۲۶۹/۲۵)، ریحانه (۹۰/۵)، صبح گلشن (۳۴۳-۳۴۴)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۱۶)، فرهنگ سخنوران (۷۴، ۷۷۰-۷۷۱)، مجمع الخواص (۱۹۲)، منظومه‌های فارسی (۴۹۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲۱۱/۱-۲۱۲، ۹۴/۵-۹۵)، هفت اقلیم (۲۹۴/۲-۲۹۵).

کمان ابرو ← حافظ خراسانی.

کمانچه، میرزا محمد. (س دهم ق)، نوازنده. وی علاوه بر نوازندگی، از قصه خوانها و شاهنامه‌خوانهای دربار شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) بود. او علاوه بر نواختن کمانچه، عود نیز می‌نواخت و استادی بی‌قرینه بود. در زمان سلطنت شاه اسماعیل ثانی از نزدیکان و خواص او گردید.

تاریخ موسیقی (۲۹۱/۱، ۳۱۴)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۵، ۶۴)، عالم آرای عباسی (۱۹۰/۱-۱۹۱).

کمانچه‌ای، میر عزیز. (س دهم ق)، موسیقیدان و شاعر. از استادان موسیقی عصر خود به شمار می‌آمد. استاد زیتون، موسیقیدان معروف آن عصر، برادر وی بود. میر عزیز در هیئت و نجوم تبحر داشت و ساز نیز می‌نواخت و دارای تصنیفهای زیادی بود. مدتی در دستگاه امیرخان ترکمان به سر برد و بعد از چندی به اصفهان مسافرت کرد و در راه به دست راهزنان کشته شد. وی شعر نیز می‌سرود و در سرودن غزل استاد بود.

تاریخ نظم و نثر (۵۳۱)، تاریخ هنرهای ملی (۸۶۷/۲)، الذریعه (۷۱۸/۹-۷۱۹)، مجمع الخواص (۲۸۶).

کمانگر، احمد. (تو ۱۲۶۶ ش)، حقوقدان و نویسنده. در سنندج به دنیا آمد. در ۱۳۱۱ ش وارد رشتهٔ قضایی شد و وکیل پایه یک دادگستری گشت و در موطن خود به خدمت اشتغال پیدا کرد. آخرین شغل او معاونت کارگزینی شهربانی کل می‌باشد. از آثار وی: «فهرست قوانین و آئین نامه‌ها»؛ «مجموعهٔ اصول محاکمات حقوقی»؛ «مجموعه قوانین جزایی تا تیر ماه ۱۳۱۹ ش»؛ «اصول قضایی حقوقی، احکام دیوان عالی کشور».

الذریعه (۳۸۶/۱۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۶۷/۱، ۲۴۸۰/۲، ۲۵۱۶، ۲۵۶۵، ۲۹۱۳، ۲۹۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴۴۷/۱-۴۴۸).

کمپانی اصفهانی ← غروی اصفهانی، شیخ محمدحسین.

کمره‌ای، میرزا خلیل بن ابی طالب صیمری. (۱۳۱۷-۱۴۰۵ ق)، فقیه، اصولی و استاد. در کمره، از توابع خمین، به دنیا آمد. پس از کسب علوم مقدماتی در جاپلق، به خوانسار رفت و در محضر آخوند ملا محمد بیدهندی و سید علی اکبر بید هندی و آقا سید احمد جاده‌ای تلمذ کرد. در ۱۳۳۷ ق به سلطان آباد (اراک) رفت و از شاگردان نخست آیت‌الله حایری گشت و علم فقه و اصول را در خدمت حاج شیخ عبدالغنی و حاج شیخ عباس ادریس آبادی آموخت، و نزد سایر اساتید علوم عقلی و ریاضی و اخلاق را فراگرفت. در ۱۳۴۰ ق ساکن قم شد، و به افاده و استفاده مشغول گشت، و از درس میرزا علی اکبر حکمی یزدی بهره گرفت و «اسفار» را نزد آیت الله رفیعی قزوینی و حدیث را از محدث قمی و شیخ آقا بزرگ تهرانی و آیت الله شیخ محمد رضا مسجد شاهی اصفهانی و آیت الله سید محسن جبل عاملی و اخلاق و عرفان را نزد آیت الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی تکمیل کرد و اجازهٔ اجتهاد و نقل حدیث از استادان خود گرفت. از این زمان به حاج میرزا خلیل مجتهد معروف شد و خود به تدریس «کفایه» و «مکاسب» و اصول فقه و معقول و هیئت و هندسه پرداخت. او از مدرسین معقول و منقول حوزه و دانشگاه بود و مدت‌ها به تدریس «تفسیر» ی که بر قرآن نوشته بود اشتغال داشت. دکتر خزائلی، آیت الله طالقانی، آیت الله کاظم گلپایگانی، حجة الاسلام انصاری قمی و

حجة‌الاسلام تربتی از شاگردان وی بودند. در ۱۳۵۴ ق در رابطه با مسأله کشف حجاب دستگیر و زندانی و پس از یک ماه آزاد شد. آیت الله کمره‌ای در ۱۳۷۱ ق، به همراه آیت الله سید محمود طالقانی و آیت الله سید رضا زنجانی و سید صدرالدین بلاغی به پاکستان دعوت و در کراچی، به ریاست مؤتمر عالم اسلامی انتخاب شد. در ۱۳۷۹ ق با همین سمت به بیت المقدس رفت و به دستور آیت‌الله بروجردی با شیخ محمود شلتوت، رئیس دانشگاه الازهر، دربارهٔ اتحاد اسلامی دیدار و گفتگو کرد. در ۱۳۹۵ ق، پاپ پل ششم، پیشوای کاتولیکهای جهان، توسط سفارت واتیکان در تهران، دوازده مشکل کلامی را از وی استعلام نمود و پاسخ ایشان به فرانسه ترجمه و ارسال شد. از آیت‌الله کمره‌ای در حدود هفتاد اثر به جای مانده است از جمله: شرح «نهج‌البلاغه»، در بیست و سه جلد؛ «عنصر شجاعت»، در هفت مجلد؛ «افق وحی»؛ «افق اعلی»؛ «ملکه اسلام»؛ «علی و الزهراء»؛ «قبله اسلام»؛ تفسیر «سورهٔ نور»؛ «آثار مقدس، احادیث و اخبار اسلام»؛ «علم الحدیث و طبقة الکبری»؛ «اسرار حج»؛ «بیت المقدس و تحول قبله»؛ «مادر، وظائف زن در اسلام».

آینه دانشوران (۱۸۷ـ۱۸۸، ۴۹۱ـ۴۹۳)، الذریعه (۱۴/ ۱۲۵ـ۱۲۶، ۳۵۲/۱۵، ۴۴/۱۷، ۲۱۹/۲۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۰۴ـ۷۰۵)، عنصر تلاش و کوشش، گلزار معانی (۵۶۶ـ۵۸۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۵۳۵/۴ـ۵۴۰، ۴۳/۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳۲/۳ـ۳۵).

کمره‌ای، میرزا محمد باقر خمینی، فرزند محمد بن محمدرضا. (تو ح ۱۳۲۰ ق)، عالم دینی، فقیه، مترجم و نویسنده. در کمره خمین به دنیا آمد و پس از خواندن مقدمات نزد پدر به سلطان آباد (اراک) رفت و پس از انتقال حوزه علمیه به قم رفت و از محضر آیت‌الله حایری و مدرسین بزرگ استفاده نمود. او در ۱۳۴۷ ق از آیت‌الله حایری اجازهٔ اجتهاد یافت. وی فلسفه و ریاضیات را نزد اساتید قم فراگرفت و نزدیک دو سال نیز در اصفهان درس خواند، آن گاه به نجف مهاجرت نمود و چند سالی از درس و بحث آیت‌الله میرزا محمد حسین نایینی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله شیخ محمد حسین کمپانی و دیگران بهره‌مند شد و به مدارج عالیه علم نایل آمد و از اساتید خود اجازهٔ اجتهاد و روایت گرفت. سپس به تدریس متون فقه همچون «مکاسب» و «کفایه» و رسایل و غیره پرداخت و در حدود ۱۳۶۰ ق به ایران بازگشت و بعد از چند سال به شهر ری رفت و به تألیف و تدریس و ترجمه مشغول شد و کتاب‌های بسیاری شامل ترجمه و تألیف و شرح از خود باقی گذاشت. از آثارش: ترجمه و تنظیم برخی از مجلدات «شرح نهج البلاغه» خویی، و تألیف به سبک آن؛ ترجمهٔ «اصول کافی»؛ ترجمهٔ «امالی» شیخ صدوق؛ ترجمه «خصال» شیخ صدوق؛ ترجمه «اکمال الدین» شیخ صدوق؛ «رموز الشهادة»، ترجمهٔ «نفس المهموم» محدث قمی؛ ترجمه «مفاتیح الجنان» محدث قمی؛ ترجمه جلد چهاردهم «بحارالانوار»، در ده جلد، به نام «آسمان و جهان»؛ «الدین فی طور الاجتماع»؛ «روحانیت و اسلام»؛ «انتخابات اساسی حکومت ملی، اصلاح مجلس شورای ملی»؛ «فصل الخصومة فی الورود و الحکومة».

آینهٔ دانشوران (۵۱۷ـ۵۱۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۴۳/۵ـ۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱۱/۲).

کمره‌ای فراهانی، عزالدین /زین الدین شیخ علینقی بن شیخ ابوالعلا محمد هاشم طغایی. (وف ۱۰۶۰ ق)، عالم امامی، فقیه، متکلم و محدث. از محضر سید ماجد بحرانی و عده‌ای از فضلای شیراز استفاده نمود. در عهد شاه صفی صفوی مدتی در شیراز عهده‌دار منصب قضاوت بود، لذا به شیرازی نیز معروف است. سپس در دوران شاه عباس دوم شیخ الاسلام اصفهان گردید و به اصفهانی نیز شهرت یافت. وی معاصر با میرداماد و شیخ بهایی و ملا محسن فیض کاشانی بود. در فقه و اصول و تفسیر و ادب تبحر داشت. در اصفهان درگذشت و در تکیهٔ آقا رضی شیرازی دفن شد. از آثار وی: «مسار الشیعة»، در امامت، در رد نوح افندی حنفی، مفتی روم، که حکم به کفر شیعه کرده و جان و مال و ناموس ایشان را حلال و قتل و اسیر کردن و کنیز و بنده نمودن زنان و فرزندان ایشان را مباح دانسته بود؛ «المقاصد العالیة فی الحکمة الیمانیة»، در کلام و حکمت، در چند مقصد که نهمین آن به صورت مستقل و به نام «حدوث العالم» تصنیف یافت؛ «مناسک حج»؛ «همم الثواقب»؛ «حرمت دخانیات»، رساله‌ای در تحریم توتون؛ «نماز جمعه در زمان غیبت».

الاعلام (۱۸۲/۵)، ایضاح المکنون (۵۳۲/۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۱۹/۵ـ ۱۰۲۰)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۹)، تذکرةالقبور (۴۴۳)، الذریعه (۲۹۴/۶ـ۲۹۵، ۹۲۲/۹، ۱۲۲۲ـ ۱۲۲۳، ۳۷۶/۲۰، ۳۸۱/۲۱، ۲۴۳/۲۵)، روضات الجنات (۳۶۶/۴ـ۳۷۴)، ریاض العلماء (۲/

۲۷۱-۲۷۶)، ریحانه (۶/۲۳۴-۲۳۵)، لغت نامه (ذیل/ علینقی شیرازی)، معجم المؤلفین (۷/۲۵۵)، هدیةالعارفین (۱/۷۵۷).

کمونه بروجردی، سید عبدالحسین بن علی بن محمد بن ثابت حسینی آل کمونه. (۱۲۶۸-۱۳۳۶ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی.نسبش به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد.در بروجرد به دنیا آمد.پس از فراگیری مقدمات نزد پدر، از محضر سید ریحان الله موسوی بروجردی و دیگران استفاده نمود و به تقلید از ملا علی کنی، به شرح بعضی از ابواب «الدرة» پرداخت.در ۱۲۹۸ ق به نجف رفت و از حوزهٔ درس شیخ محمد حسین کاظمی بهره برد و ملتزم وی گشت.کمونه از استادش کاظمی و ملا لطف الله مازندرانی و شیخ زین العابدین مازندرانی و میرزا حسین نوری حدیث روایت می‌کند.او از فقیهانی بود که عمرش در تألیف و تصنیف سپری شد.جایگاه علمی‌اش نزد خواص و علما رفیع بود. در نجف درگذشت و در صحن شریف مرتضوی به خاک سپرده شد.آثار علمی بسیاری در زمینه‌های گوناگون از وی باقی ماند.از آثارش:«اصول الفقه»، در دو مجلد؛ «حواش الریاض»، حاشیه بر «الریاض»؛ «نور الهدایة»، در تفسیر آیهٔ نور؛ «شرح خطب الحسین (ع) و کلماته القصیرة و اشعاره»؛ «الرسالة الکعبیة»، در تحقیق معنی کعبین؛ «رسالة فی قاعدة الید»؛ «رسالة فی تحقیق المکاسب المحرمة»؛ «رسالة فی ماهیة المحرمات»؛ «رسالة فی اصالة الصحة»؛ «رسالة فی حمل فعل المسلم علی الصحة»؛ «الرسالة فی المعاملات»؛ «رسالة فی نسب آل کمونة بالنجف».

اعیان الشیعه (۷/۴۴۲)، تاریخ بروجرد (۲/۵۱۹-۵۲۱)، الذریعه (۲/۲۰۵-۲۰۶، ۱۶/۲۸۷، ۲۴/۱۳۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۱۰۵۳-۱۰۵۶)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۰۹۴-۱۰۹۵)، معجم المؤلفین (۵/۸۸)، مکارم الآثار (۶/۱۹۰۸-۱۹۰۹).

کنانی هروی، جمال‌الاسلام ابوالعلاء صاعد بن سیار بن یحیی. (وف ۴۹۴/۴۹۵ ق)، فقیه، مفتی، محدث و قاضی.قاضی القضاة هرات بود.از ابوسعید محمد بن موسی صیرفی و علی بن محمد طرازی و نیز از جدش، قاضی ابونصر یحیی بن محمد، و قاضی ابوالعلاء صاعد بن محمد حنفی و ابوبشر حسن بن احمد مزکّی و سعید بن عباس قرشی و دیگران حدیث شنید. محمد بن طاهر و نصر بن سیار بن صاعد، نوه‌اش، از وی حدیث نقل کرده‌اند.از راویان او می‌توان از نوه‌اش، شهاب بن سیار، و علی بن سهل شاشی و عبدالواسع بن عطا و محمد بن فضل دهان و مسرور بن عبدالله حنفی نیز نام برد. در «شذرات‌الذهب»، نام کنانی تحت عنوان کتانی آمده است.

سیرالنبلاء (۱۹/۱۸۲-۱۸۳)، شذرات الذهب (۳/۴۰۲)، العبر (۲/۳۷۱)، النجوم الزاهرة (۵/۱۶۷).

کنی تهرانی، ملا علی بن قربانعلی بن قاسم. (۱۲۲۰-۱۳۰۶ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، رجالی، محدث، ادیب و مرجع تقلید.اصلش از آمل مازندران است. جدش در قریه کن از توابع تهران سکنی کرد و ملا علی در آنجا به دنیا آمد.پس از طی مراحل مقدماتی و فراگیری ادبیات به عتبات رفت و در حوزهٔ درس صاحب «جواهر» و صاحب «ضوابط» و سید اسدالله بن سید محمد باقر و شیخ مشکور حولاوی حاضر شد و در لغت، فقه، اصول، حدیث، رجال و تفسیر متبحر گشت.سپس به تهران بازگشت و به تدریس و زعامت امور دینی پرداخت.میرزا حسین نایب الصدر و ملا محمد علی خوانساری از شاگردان وی بودند.در تهران درگذشت و در بین‌الحرمین، در جوار حضرت عبدالعظیم (ع)، دفن شد. از آثارش: «الاستصحاب»؛ «الاوامر»؛ «ایضاح المشتبهات فی تفسیر الکلمات المشکلة القرآنیة»؛ «توضیح المقال فی علم‌الدرایة و الرجال»؛ «تلخیص المسائل»، در فقه؛ «تحقیق الدلائل فی شرح تلخیص المسائل»؛ «القضاء و الشهادات»؛ «احکام العقود و الخیارات»؛ «البیع»؛ «الطهارة»؛ «الصلوة»؛ رساله «ارشاد الامة»، رسالهٔ عملیه، به فارسی.

الاعلام (۵/۱۳۸)، اعیان الشیعه (۸/۳۰۲)، الذریعه (۲/۴۹۹، ۳/۴۸۲-۴۸۳، ۴/۴۲۷، ۴۹۸-۴۹۹، ۱۱/۵۷)، ریحانه (۵/۹۷-۹۸)، شرح حال رجال (۲/۳۴۹-۳۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۱۵۰۴-۱۵۰۷)، علماء معاصرین (۲۵-۲۷)، فوائد الرضویه (۲۹۸-۲۹۹)، قصص العلماء (۱۲۲)، المآثر و الآثار (۱۳۸)، معجم رجال نجف (۳/۱۰۹۸)، معجم المؤلفین (۷/۱۷۱)، مکارم‌الآثار (۳/۶۹۷-۶۹۹)، یادداشتهای قزوینی (۸/۲۱۳).

کواری، حسین، فرزند غلامرضا خان. (ز ۱۳۰۴ ق)، خطاط و منشی.از سادات حمزوی کوار شیراز بود.وی در شیراز به تحصیل مقدمات علمی پرداخت و در جوانی مورد توجه محمدرضا خان قوام الملک قرار گرفت و در

دستگاه وی ملازم و منشی شد.کواری خط نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت.او به هنگام تألیف «فارسنامهٔ ناصری»، ۱۳۰۴ ق، هنوز می‌زیسته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/۱۶۷)، فارسنامهٔ ناصری (۲/۱۴۶۵).

کوتاه اصفهانی، ابوحامد محمد بن عبدالجلیل بن محمد.(وف ۵۸۳ ق)، حافظ و محدث.از حفّاظ حدیث بود که به شناخت آن شهرت داشت.در نوجوانی و جوانی احادیث بسیار شنید و تمامی آنها را به خط خویش نگاشت.از آثار وی کتاب «اسباب الحدیث» به سبک «اسباب النزول» واحدی است.او همچنین کتابی بزرگ در «تاریخ اصفهان» جمع‌آوری کرد که موفق به تدوین آن نگشت.

الاعلام (۷/۵۶)، الوافی بالوفیات (۳/۲۱۸).

کوتاه جویباری اصفهانی، ابومسعود عبدالجلیل بن محمد بن عبدالواحد.(۴۷۶-۵۵۳ ق)، حافظ و محدث.از رزق الله تمیمی و ابوبکر بن ماجه ابهری و قاسم بن فضل ثقفی و احمد بن عبدالرحمن ذکوانی و ابن آشته و عده‌ای از یاران ابوسعید نقاش و ابونعیم و ابوطاهر بن عبدالرحیم حدیث شنید.او در علم و اخلاق یگانه دورانش بود و در حدیث از شناخت کافی برخوردار بود.مدتی که در اصفهان بود با پدر سمعانی مصاحبت داشت.کوتاه سفری به نیشابور نمود و از عبدالغفار شیروی حدیث شنید. ابوالقاسم بن عساکر و یوسف بن احمد شیرازی و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۲/۱۰۷)، تذکرة الحفاظ (۴/۱۳۱۴-۱۳۱۵)، سیرالنبلاء (۲۰/۳۲۹-۳۳۱)، شذرات الذهب (۴/۱۶۷)، طبقات الحفاظ (۴۷۲-۴۷۳)، العبر (۳/۲۰)، معجم البلدان (۲/۲۰۴)، المنتظم (۱۰/۱۸۲)، النجوم الزاهرة (۵/۳۱۴).

کوثر، میرزا سلیمان خان امین پور، فرزند میرزا فضل الله.(تو ۱۲۹۰ ش)، شاعر، متخلص به کوثر.در اصفهان به دنیا آمد.پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه در زادگاهش، وارد خدمت فرهنگ شد.او برادر میرزا هاشم بهروش، متخلص به روشن، می‌باشد.اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.از اوست:

باور مکن اگر که وجودم عدم شود
اندر دلم زمهر تو یک ذره کم شود

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۹۱-۳۹۲)، الذریعه (۹/۹۲۳).

کوثر علیشاه همدانی ←کوثر همدانی.

کوثر کلهر کرمانشاهی، اسکندرخان، فرزند نصرالله‌خان.(وف ۱۲۷۶ ق)، شاعر.وی جوانی عارف و درویش مسلک بود.غزلیاتش را بیشتر به سبک حافظ شیرازی و میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط می‌سرود و در قصاید و مسمطات نیز از شیوهٔ شعرای ترکستان پیروی می‌کرد.از آثارش:«داستان حسن بصری و جزایر واق واق» «الف لیله» می‌باشد که در بحر «هفت گنبد» نظامی به نظم در آورده است.از اوست:

مرا دست ستیز آسمان آن سان فکند از پا
که نتواند کسی هرگز برانگیزاندم از جا

حدیقة‌الشعراء (۲/۱۴۵۸-۱۴۶۱).

کوثر همدانی، ملا رضا/میرزا محمد رضا، فرزند حاج محمد امین.(وف ۱۲۴۷ ق)، عالم دینی، فقیه، عارف و شاعر، متخلص به کوثر.ملقب به کوثر علیشاه.وی از فرزندزادگان شیخ اشراق، شهاب‌الدین سهروردی، است. تحصیلات مقدماتی را در همدان گذراند و مدتی از محضر حسین علیشاه اصفهانی عارف استفاده نمود.وی از کودکی مصاحب مجذوب علیشاه، حاج محمد جعفر همدانی، بود و همراه او به تحصیل علوم عقلی و نقلی پرداخت و در فقه و اصول و حکمت و فن مناظره و مباحثه تبحر یافت.او با مجذوب علیشاه به سفر حج رفت.پس از بازگشت چون فضای اجتماعی همدان را برخود تنگ یافت، از همدان به تبریز رفت و مورد توجه عباس میرزای نایب السلطنه قرار گرفت و به همراه وی به کرمان رفت و همان جا درگذشت و در مشتاقیه، در خارج کرمان به خاک سپرده شد.از آثار وی:«الدر النظیم فی تفسیر القرآن الکریم»، تفسیری فارسی که در آن آیات اصول و فروع و مواعظ را آورده است؛ «مفتاح النبوة فی اثبات النبوة الخاصة»، و منتخب آن «ارشاد المضلین فی نبوت خاتم النبیین»، در ردّ هانری مارتن انگلیسی، ملقب به پادری، مبلغ مسیحی؛ مثنوی «آتش پاره»، مشتمل بر هشت هزار بیت.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/۸۱-۸۴)، حدیقة

الشعراء (۱۴۶۲/۲-۱۴۶۴)، الذریعه (۵۲۲/۱، ۸۳/۸، ۹/ ۹۲۳، ۳۵۲/۲۱-۳۵۳)، ریاض العارفین (۲۷۸-۲۷۹)، ریحانه (۱۰۰/۵-۱۰۱)، سفینة المحمود (۲۷۴/۱-۲۷۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵۲۹/۱۳)، طرائق الحقائق (۲۶۴/۳-۲۶۶)، فرهنگ سخنوران (۷۷۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۳۹۹/۱-۱۴۰۰، ۳۰۷۳/۲)، قصص العلماء (۱۲۹-۱۳۰)، مکارم الآثار (۱۳۰۰/۴-۱۳۰۱)، نگارستان دارا (۱۲۲-۱۲۳).

کوثری اردبیلی، مولانا کوثری.(س دهم ق)، صوفی و شاعر.اهل اردبیل و مردی درویش مشرب بود.او بر طریقهٔ نقطویه و از پیروان محمود پسیخانی (م ۸۳۱ ق)، مؤسس این فرقه، بود.علاوه بر مولانا کوثری شاعرانی چون:تشبیهی کاشانی، فهمی کاشانی، حیاتی کاشانی (م ۱۱۰۰ ق)، میر سید احمد کاشانی، یوسف ترکش‌دوز، معروف به ملحد، و غیره نیز از طریقه محمود پسیخانی پیروی می‌کردند.آنان مولانا کوثری را خلیفه می‌خواندند. از اوست:

تو چنان جفا پسندی که اگر خدنگ نازت
سوی دل گشاد یابد به کرشمه باز داری

تاریخ نظم و نثر (۵۳۰)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱۱۴/۱)، دانشمندان آذربایجان (۳۱۶)، الذریعة (۹۲۳/۹)، سخنوران آذربایجان (۸۲)، مجمع‌الخواص (۲۸۰-۲۸۱)، نقطویان یا پسیخانیان (۶۳-۶۴).

کوثری همدانی ← بزمی همدانی، میر عقیل.

کوزه‌کنانی تبریزی نجفی، ملا احمد بن عبدالله.(وف ۱۳۲۱/۱۳۲۷ ق)، عالم دینی و واعظ.اصل وی از کوزه‌کنان تبریز بود.از شاگردان شیخ حسن فاضل مامقانی و سید حسین کوه کمری و فاضل ایروانی بود.او به علامه فاضل مامقانی بسیار نزدیک بود و از وی روایت می‌کرد و دخترش را به شیخ عبدالله، فرزند فاضل مامقانی، تزویج کرد.وی پیرو مسلک اخباری بود.در کاظمین درگذشت و پیکرش به نجف منتقل و در مقبرهٔ استادش، شیخ حسن مامقانی، دفن شد.کوزه کنانی در اخبار آل محمد (ع) تتبعات بسیار داشت.از آثار وی:«ایقاظ العلماء و تنبیه الامراء»؛ «روضة الامثال»؛ «هدایة الموحدین»، در اصول دین، به فارسی، در سه مجلد؛ «مباحثة النفس».

اعیان الشیعه (۱۲/۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۱)، الذریعه (۵۰۴/۲، ۲۸۸/۱۱، ۴۰/۱۹، ۱۹۷/۲۵)، ریحانه (۱۰۲/۵)، سخنوران آذربایجان (۱۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰۹/۱۴)، معجم رجال نجف (۱۰۹۹/۳)، معجم المؤلفین (۲۹۸/۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴۴۸/۱-۴۴۹).

کوسج اصفهانی، ابوالمظفر محمود بن جعفر بن محمد تمیمی.(وف ۴۷۳ ق)، محدث.از عموی پدرش، حسین بن احمد، و حسین بن علی بن بغدادی حدیث شنید.اسماعیل بن محمد حافظ از وی روایت کرده است.

سیرالنبلاء (۴۴۹/۱۸-۴۵۰).

کوسج مروزی، ابویعقوب اسحاق بن منصور بن بهرام.(وف ۲۵۱ ق)، حافظ، محدث و فقیه حنبلی.در مرو به دنیا آمد و در نیشابور نشو و نما یافت.برای فراگیری فقه و حدیث به عراق و حجاز و شام سفر کرد و از سفیان بن عیینه و یحیی بن سعید قطّان و عبدالرحمن بن مهدی و وکیع بن جراح و محمد بن یوسف فریابی و ابو اسامه و نضر بن شمیل و ابویمان حکم بن نافع حدیث شنید.او از احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و یحیی بن معین مسائل فقهی آموخت و آموخته‌های خود را مدون ساخت و در خراسان آنها را روایت کرد و چون در آن مسائل تشکیک کردند به بغداد رفت و صحت آنها را از احمد اعتراف گرفت.اسحاق بن منصور در بغداد حدیث گفت.بخاری و مسلم و نسائی و ترمذی و ابن ماجه قزوینی و ابوزرعه رازی و ابوبکر بن خزیمه و ابوالعباس سراج و مؤمّل بن حسن ماسرجسی و احمد بن حمدون اعمشی و محمد بن احمد بن زهیر و ابراهیم بن اسحاق حربی و عبدالله بن احمد بن حنبل و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند.سرانجام در نیشابور سکنی گزید و همان‌جا از دنیا رفت و در کنار اسحاق بن راهویه و محمد بن رافع به خاک سپرده شد.

تاریخ بغداد (۳۶۲/۶-۳۶۴)، التاریخ الکبیر (۴۰۴/۱)، تذکرة الحفاظ (۵۲۴/۲-۵۲۵)، تهذیب التهذیب (۲۲۶/۱-۲۲۷)، تهذیب الکمال (۷۴/۲-۷۷)، الثقات (۱۱۸/۸)، الجرح و التعدیل (ج ۱ ق ۲۳۴/۱)، سیرالنبلاء (۲۵۸/۱۲-۲۶۰)، شذرات الذهب (۱۲۳/۲)، طبقات الحنابله (۱۱۳/۱-۱۱۵)، طبقات الحفاظ (۲۵۳)، العبر (۳۶۰/۱)، الکامل (۳۳۰/۵)، معجم المؤلفین (۲۳۹/۲)، النجوم الزاهرة (۳۹۸/۲)، الوافی بالوفیات (۴۲۶/۸).

کوسه قراباغی محمد شاهی، ملا یوسف بن محمد جان/خان.(وف ۱۰۵۴ ق)، عالم دینی، متکلم و شاعر. معروف به کوسج. از اهالی قراباغ بود. سال وفات وی در «هدیةالعارفین» و به تبع آن در «معجم‌المؤلفین» ۱۰۳۵ ق ذکر شده است. از آثار وی: حواشی و تعلیقات بر شرح مولانا جلال‌الدین دوانی بر «العقائد العضدیة»، که به نام «خانقاهی» معروف است، زیرا آن را در خانقاه حسینیهٔ سمرقند تألیف کرده، و به ابوحامد خلیل‌الله تقدیم کرده است؛ «تتمة الحواشی فی ازالة الغواشی»، در جواب انتقادات آقا حسین خلخالی بر کتاب «خانقاهی» وی که در ۱۰۳۳ ق در شهر بخارا آن را نگاشت؛ شرح «الرسالة الحنفیة» محمد حنفی.

آتشکدهٔ آذر (۲۰۶/۱)، دانشمندان آذربایجان (۴۰۴)، کشف الظنون (۱۱۴۴)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۳۳۱-۳۳۲)، هدیة العارفین (۵۶۶/۲).

کوشا، احمد، فرزند محمد علی.(تو ۱۲۹۲ ش)، ادیب و نویسنده.در تهران به دنیا آمد.پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی و متوسطه از دانشسرای عالی در رشتهٔ ادبیات فارسی با مدرک لیسانس فارغ‌التحصیل گردید.سپس وارد خدمت فرهنگ شد.وی در دوران خدمت عهده‌دار مشاغل مختلفی از جمله:دبیری و بازرسی فنی، ریاست دبیرستان‌ها در شهرهای همدان و تهران و کرمانشاه، معاونت دارالفنون و بازرسی وزارت فرهنگ بود.از آثار وی:«انشاء ابتدایی مصوّر»؛ «بدیع و قافیه و عروض»، برای دورهٔ دوم متوسطه؛ «دستور زبان»؛ «راهنمای امتحانات نهایی»؛ «فارسی و تاریخ ادبیات»؛ «فارسی و دستور زبان»؛ «منتخب نظم و نثر فارسی».سه کتاب اخیر با مشارکت چند تن از اساتید گروه ادبیات به چاپ رسیده است.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۶۴/۱، ۳۶۴، ۴۷۳، ۲/ ۱۶۳۶، ۲۳۸۴، ۳۱۵۲)، کتابشناسی موضوعی ایران (۱/ ۸۸)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۲۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۵۰- ۴۵۲).

کوشان، اسماعیل.(۱۲۹۴/۱۲۹۶-۱۳۶۲ ش)، نویسنده، کارگردان و تهیه‌کننده.در تهران به دنیا آمد.وی ملقب به پدر سینمای ایران بود.پس از پایان تحصیلات متوسطه به آلمان سفر نمود و برای کسب اطلاعات بیشتر به استودیو «اوفا» رفت.او در رشتهٔ اقتصاد دکترا گرفت و همزمان در رشتهٔ روابط عمومی تلویزیون و سینما نیز به تحصیل ادامه داد. در ۱۳۲۴ ش عازم وین شد و با خرید فیلم‌های «دختر فراری» و «زن سنگدل»، آنها را در استودیو سس فیلم ترکیه دوبله کرد که فیلم «دختر فراری» اولین فیلم دوبله شده به فارسی بود.در ۱۳۲۵ ش به ایران بازگشت و میترا فیلم را تأسیس کرد و به کار دوبلهٔ فیلم‌های اروپایی مشغول شد.فعالیت در سینمای ایران را در ۱۳۲۷ ش با فیلم «طوفان زندگی» شروع کرد.وی پس از آن پارس فیلم را تأسیس نمود.سپس در همان سال فعالیت مستقل فیلم‌سازی را با فیلم «زندانی امیر» به عنوان کارگردان، نویسنده، فیلمبردار، تدوین گسر و تهیه کننده آغاز کرد.کوشان در ۱۳۳۰ ش مدیریت مجلهٔ «عالم هنر» را به عهده گرفت. او تا ۱۳۴۸ ش رئیس اتحادیهٔ صنایع فیلم ملی ایران بود.سرانجام در تهران درگذشت.از جمله فیلم‌های ساخته شده توسط وی: «شرمسار»؛ «گوهر شب چراغ»؛ «دندان افعی»؛ «مادر»؛ «حسین کرد».از جمله فیلم‌هایی که وی تهیه کننده آنها بوده است:«واریتهٔ بهاری»؛ «دختر فراری»؛ «طوفان زندگی»؛ «چشمهٔ آب حیات».از تألیفات او: «امپراطوری ژاپن»؛ «نگاهی به اقتصاد ایران».

تاریخ سینمای ایران (۵۴، ۹۴، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۳-۲۰۳، ۲۸۶-۳۸۸، ۳۹۷-۳۹۸، ۸۴۲، ۹۲۷-۹۲۸)، سیمای هنرمندان (۱/ ۳۶۸، ۴۳۱)، فرهنگ سینمای ایران (۳۶۲-۳۶۴)، فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران (۱/ ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۸۹، ۱۲۰-۱۲۱، ۱۶۳، ۳۳۳)، فرهنگ کارگردانهای سینمای ایران (۶۹۱-۶۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۱۰-۶۱۱).

کوشیار گیلانی، ابوالحسن، فرزند لبان باشهری گیلی.(س چهارم و پنجم ق)، عالم، منجم و ریاضیدان.چون عالمی بزرگ بود به کیا ابوالحسن نیز مشهور است.وی منجم وشمگیر و قابوس بن وشمگیر بود.سعدی در باب چهارم بوستان او را دانای گردن فراز خوانده و پند گرانبهای خود را دربارهٔ ضرورت فروتنی از زبان کوشیار بیان می‌کند.وی از نخستین کسانی بود که تابع ظل (تانژانت) را به کار برد.کوشیار در ابداع شکل مغنی (قضیهٔ سینوسها) سهیم بوده و بنا به گفتهٔ بیرونی نام شکل مغنی را او برای این قضیه اختیار کرده است. کوشیار علم مثلثات را که توسط بوزجانی و بتانی پایه ریزی شده بود گسترش داد و جدولهای مثلثاتی آنان را تکمیل کرد.از دیگر آثار وی:«اصول حساب الهند»، به زبان عربی، که یکی از قدیم‌ترین کتاب‌هایی است که در این زمینه به ما مانده

است؛ «زیج جامع»، در نجوم؛ «زیج بالغ»، در نجوم، که به آوردهٔ «زندگینامهٔ ریاضیدانان دورهٔ اسلامی» و «کتاب گیلان» برخی از پژوهشگران غربی این دو «زیج» را یکی دانسته‌اند و صاحب «کشف‌الظنون» نیز این دو را تحت یک عنوان آورده است؛ «مجمل الاصول فی احکام النجوم»، به نام «المدخل فی صناعة احکام النجوم» یا «اربع مقالات»؛ «کتاب الاسطرلاب و کیفیة عمله و اعتباره علی التمام و الکمال»؛ «رسالة فی الابعاد و الاجرام».

تاریخ ادبیات در ایران (۳۳۶/۱)، تاریخ طبرستان (۱۳۷)، ترجمهٔ تتمهٔ صوان الحکمه (۵۲)، دایرةالمعارف فارسی (۲۳۰۷/۲)، الذریعه (۷۱/۱۱-۷۲، ۴۸/۲۰)، ریحانه (۱۰۳/۵)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۴۱۴-۴۲۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۲۸)، کتاب گیلان (۶۷۰/۲-۶۷۴)، کشف الظنون (۹۶۸، ۱۶۰۴)، معجم المؤلفین (۱۴۸/۸)، نامها و نامدارهای گیلان (۴۱۴-۴۱۵)، هدیة العارفین (۸۳۸/۱).

کوکب خراسانی، عبدالعلی ← کوکب یزدی.

کوکب شیرازی، آقا محمد صادق، فرزند حاجی آقاسی. (س سیزدهم ق)، طبیب و شاعر، متخلص به کوکب. از اهالی شیراز بود. وی در دوران نوجوانی با علوم عقلی و نقلی بویژه علم طب و ریاضی آشنایی کامل یافت. شعر را نیکو می‌سرود و خط نستعلیق و شکسته را خوب می‌نوشت و در دولت زندیه خدمات دیوانی می‌کرد. پس از انقضای دولت زندیه (۱۲۰۸ ق) برای تجارت به هندوستان عزیمت نمود و در شهر مدرس آن دیار از دنیا رفت. از وی «دیوان» شعری بر وزن «هفت پیکر» نظامی به جای مانده که با همت فرزندانش گردآوری شده است.

حدیقةالشعراء (۱۴۶۸/۲-۱۴۷۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲۵۲/۴-۲۵۴)، الذریعه (۹۲۵/۹)، سفینةالمحمود (۵۳۵/۲-۵۳۶)، فرهنگ سخنوران (۷۷۳)، لغت‌نامه (ذیل/کوکب شیرازی)، مجمع‌الفصحا (۸۹۳/۵-۸۹۴)، مرآت الفصاحه (۵۲۴-۵۲۶)، مصطبهٔ خراب (۱۵۳).

کوکب یزدی، عبدالعلی، فرزند محمد محسن خراسانی. (وف ۱۲۳۹/۱۲۴۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به کوکب. ملقب به نواب. در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار می‌زیست. در اصل خراسانی بود. در یزد به دنیا آمد. وی نزد پدر به کسب علوم پرداخت و بعدها به درخواست تقی خان یزدی از خراسان به یزد رفت و مدرس مدرسهٔ تقی خان گردید. کوکب در نوشتن خطوط، بویژه خط نسخ مهارتی بسزا داشت و شعر نیز می‌سرود. او در اواخر عمر به شیراز رفت و همان جا نیز درگذشت. از آثار وی: یک نسخه «دعای کمیل»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «بر حسب انقیاد حکم... فتح علی شاه... کتبه العبد... ابن محمد محسن الخراسانی، عبدالعلی فی سنهٔ ۱۲۲۷ ق»؛ سه رقعه نسخ کتابت خوش، با رقم‌های: «نمقه العبد الاقل عبدالعلی بن محمد محسن فی سنة ۱۲۲۶» و «راقم الحروف عبدالعلی ۱۲۲۵» و «عبدالعلی فی ۱۲۳۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۴۰۳/۲-۴۰۴، ۴۰۴، ۱۱۰۴/۴-۱۱۰۵)، حدیقةالشعراء (۱۴۷۱/۲-۱۴۷۳)، الذریعه (۹۲۵/۹-۹۲۶)، ریحانه (۱۰۴/۵)، سفینةالمحمود (۲۷۳/۱-۲۷۴)، فرهنگ سخنوران (۷۷۳)، مجمع الفصحا (۸۹۲/۵-۸۹۳)، مصطبهٔ خراب (۱۵۲)، مکارم الآثار (۱۰۹۲/۴-۱۰۹۳)، نگارستان دارا (۱۲۳-۱۲۴).

کوکبی بخارایی، ملا کوکبی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر و موسیقیدان. اهل بخارا بود و در همان دیار به طلب علم پرداخت. طبع خوبی داشت و شعر می‌سرود. علاوه بر شاعری در فن موسیقی نیز ماهر بود. این رباعی از اوست:

گر یار بنا مناسبی سیر کند
وز کوی صلاح ره سوی دیر کند
غم نیست دلا چو یار بی مهر و وفاست
با ما چه وفا کرد که با غیر کند

الذریعه (۹۲۶/۹)، صبح گلشن (۳۴۵)، فرهنگ سخنوران (۷۷۳)، مجالس النفائس (۱۵۵).

کوکبی قزوینی، قباد بیگ. (وف ۱۰۳۳ ق)، شاعر. در قزوین به دنیا آمد. تقی‌الدین اوحدی او را در قزوین ملاقات کرده است. وی به هندوستان مسافرت کرد و مدتی در گلکنده بود. کوکبی در حیدرآباد دکن فوت کرد و در جوار میر محمد مؤمن به خاک سپرده شد. از اوست:

چو در کنج قفس میرم بسوزیدم مگر روزی
به امداد صبا خاکسترم راه چمن گیرد

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۳)، الذریعه (۹۲۶/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۷۳)، کاروان هند (۱۱۸۷/۲-۱۱۸۹).

کوکبی گرجی ←کوکبی قزوینی، قباد بیگ.

کوملابادی، صالح بن احمد ←کوملادی همدانی.

کوملادی همدانی، ابوالفضل صالح بن احمد بن محمد / محمود تمیمی.(۳۰۳-۳۸۴ ق)، حافظ، محدث و عارف. او از دانشمندان و محدثان مشهور همدان بود. از پدرش و ابوالعباس فضل بن سهل بن سری قزوینی و محمد ابن حمویه و علی بن حسن بن سعد بزّاز و احمد بن حسن بن عزون و قاسم بن ابراهیم و محمد بن عبدالله بن نبیل و قاسم بن ابوصالح و عبدالرحمن بن ابوحاتم رازی و محمد بن قارن رازی و علی بن محمد بن مهرویه قزوینی و عبدالسلام بن عبدیل و احمد بن محمد بن اویس و جماعتی دیگر حدیث شنید. طاهر بن عبدالله بن ماهله و حمد زجاج و احمد بن زنجویه عمری و طاهر بن احمد امام و ابوالفتح بن ابی الفوارس و احمد بن حسین بن زنبیل نهاوندی و دیگران از وی حدیث شنیدند. در «انساب» سمعانی و «سیرالنبلاء» صاحب عنوان تحت نام کوملابادی ذکر شده است. از آثارش: «سنن الحدیث» یا «سنن التحدیث»؛ «طبقات العلماء لاهل همذان» یا «طبقات الهمذانیین»، که در برخی از مآخذ به جای آن، کتاب «تاریخ همدان» برای وی ذکر شده است.

انساب سمعانی (۵/ ۱۱۲)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۱۹، ۲/ ۲۸)، تاریخ بغداد (۹/ ۳۳۱)، تذکرة الحفاظ (۳/ ۹۸۵-۹۸۶)، طبقات الحفاظ (۴۰۹)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۵۱۸-۵۱۹)، شذرات الذهب (۳/ ۱۱۰)، العبر (۲/ ۱۶۴)، کشف الظنون (۳۱۰)، معجم‌البلدان (۴/ ۵۶۲-۵۶۳)، معجم المؤلفین (۴/ ۳۲۰)، الوافی بالوفیات (۱۶/ ۲۴۷)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۲۲).

کوهساری طبری.(س پنجم ق)، شاعر. در دورهٔ آل‌سلجوق می‌زیست. اصل وی از کوهسار، از توابع گرگان است. اگر چه در آمل ساکن بود، ولی آوازهٔ اشعار وی تمام مازندران را در بر گرفته بود.

تذکرهٔ روز روشن (۶۸۷)، الذریعه (۹/ ۹۲۶)، فرهنگ سخنوران (۷۷۴)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۴۰)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۱۴۳).

کوهکمری، سید حسین بن محمد بن حسن بن حیدر تبریزی.(وف ۱۲۹۹ ق)، عالم‌امامی و فقیه‌اصولی. معروف به سید حسین ترک. در اورنق تبریز به دنیا آمد. نسبش با بیست و چهار واسطه به امام حسین (ع) می‌رسد. پس از تحصیل مقدمات، در تبریز نزد میرزا احمد مجتهد تبریزی و پسرش حاج میرزا لطفعلی امام جمعه و در عراق در محضر صاحب «فصول» و صاحب «ضوابط» و صاحب «جواهر» و شریف‌العلمای مازندرانی و شیخ علی کاشف‌الغطا و شیخ مرتضی انصاری تلمذ نمود تا به درجات عالی علمی رسید و بعد از وفات استادش، شیخ انصاری، مرجعیت یافت و به تدریس پرداخت. حوزهٔ درس وی از پررونق‌ترین حوزه‌های زمانش بود. حاج میرزا موسی تبریزی، صاحب «اوثق الوسائل»، و شیخ حسن مامقانی و ملا محمد شرابیانی و ملا احمد شبستری از شاگردان وی بودند که بحث استاد را تقریر می‌کردند. از دیگر شاگردان وی سید عبدالمجید گروسی، سید عزیزالله تهرانی، ملا علی دماوندی، ملا علی علیاری تبریزی، میرزا جواد آقا تبریزی، شیخ عبدالله مازندرانی، سید حسن طالقانی، میرزا محمد علی چهاردهی و بسیاری دیگر را می‌توان نام برد. در نجف درگذشت و در مقابل مقبرهٔ صاحب «جواهر» به خاک سپرده شد. از آثار وی: «الاستصحاب»؛ «المواریث»؛ «القضاء»؛ «الصلاة»؛ «الزکوة»؛ «الاجارة»، «تقریرات» درس استادش صاحب «ضوابط»؛ رساله در «مقدمة الواجب».

اعیان‌الشیعه (۶/ ۱۴۶-۱۴۷)، ریحانه (۵/ ۱۰۵-۱۰۶)، شرح حال رجال (۱/ ۴۰۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۴۲۰-۴۲۳)، علماء معاصرین (۳-۶)، الکنی و الالقاب (۳/ ۱۲۶-۱۲۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۳۰۷-۳۰۹)، لغت نامه (ذیل/ حسین ترک)، المآثر والآثار (۱۴۸)، معجم المؤلفین (۴/ ۴۷).

کوهکمری، سید محمد حجت، فرزند سید علی بن سید علینقی حسینی.(۱۳۱۰-۱۳۷۲ ق)، فقیه، اصولی، محدث، رجالی، مجتهد و مرجع تقلید. پدرش آقا سید علی کوهکمری از علمای بزرگ تبریز و از شاگردان حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و فاضل ایروانی و فاضل شرابیانی بود. اصل وی از کوه‌کمر تبریز بود. نسبش به سید محمد مصری ملقب به حجازی از اولاد علی اصغر بن امام سجاد (ع) می‌رسد. در تبریز به دنیا آمد. پس از فراگیری ادبیات و مقدمات، از درس فقه و اصول و ریاضیات و معقول و طب قدیم و جدید و فیزیک و شیمی از اساتید وقت استفاده نمود. او قسمت عمدهٔ تحصیلات فقهی و اصولی خود را

در خدمت پدرش فراگرفت، سپس در ۱۳۳۰ ق به نجف مهاجرت نمود و فقه را در محضر آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی و رجال و حدیث را در محضر آقا سید ابوتراب خوانساری فراگرفت. وی همچنین از محضر آیت‌الله شریعت اصفهانی و حاج شیخ علی قوچانی و حاج شیخ علی گنابادی و آیت‌الله میرزا حسین نایینی و آیت‌الله سید محمد فیروزآبادی و آیت‌الله شیخ ضیاءالدین عراقی و دیگر بزرگان استفاده نمود. تا آنکه در نجف مریض شد و به خواست پدرش به تبریز بازگشت و پس از درگذشت آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی و آیت‌الله شریعت اصفهانی به نجف مراجعت کرد و سالها از محضر اساتید آنجا استفاده نمود تا آنکه خود به تدریس در مسجد شیخ مرتضی انصاری و مقبرهٔ میرزای شیرازی و تصنیف مشغول شد. در ۱۳۴۹ ق به ایران آمد و در قم سکنی گزید و به تدریس خارج فقه و اصول استدلالی پرداخت و پس از درگذشت شیخ عبدالکریم حایری، بر حسب سفارش ایشان به انجام امور مذهبی و اقامه حوزهٔ علمیه مشغول گردید. آقا شیخ عبدالله مامقانی، شریعت اصفهانی، سید حسن صدر کاظمی، سید ابوتراب خوانساری، شیخ محمد باقر بیرجندی و پدرش، سید علی کوهکمری، از مشایخ روایت وی و حاج میرزا حسین نایینی، سید محمد فیروزآبادی، آقا ضیاءالدین عراقی، حاج شیخ عبدالکریم حایری و شریعت اصفهانی از مشایخ اجتهاد و روایت او بودند. در قم درگذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد. از آثار وی بنای مسجد و مدرسهٔ حجتیه است. از آثار علمی وی: «الاستصحاب»؛ «کتاب البیع»؛ «تنقیح المطالب المبهمة فی حکم عمل الصور المجسّمة»؛ «جامع الاحادیث و الاصول»؛ حاشیه بر «الکفایة»؛ «الصلوة»؛ «الوقف»؛ «لوامع الانوار الغرویة فی مرسلات الآثار النبویة»؛ «مستدرک المستدرک فی استدراک مافات عن صاحب المستدرک».

الذریعه (۲/ ۲۵، ۳/ ۱۹۳، ۴/ ۴۶۵)، ریحانه (۲/ ۲۳-۲۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۸۱-۸۲)، علماء معاصرین (۱۸۷، ۲۱۴-۲۱۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۳۰۵-۳۰۶، ۳۰۹-۳۲۰)، لغت‌نامه (ذیل/ حجت کوه‌کمری)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۷۷).

کوهیار ابرقوهی، علی. (ز ۷۷۸ ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبهٔ محراب صفهٔ عمر، در مسجد جامع اصفهان، به خط ثلث دو دانگ کتیبهٔ متوسط، با رقم: «تحریراً فی سنة ثمان و سبعین و سبعمائة کتبه علی کوهیارالابرقوهی».

آثار ملی اصفهان (۵۸۸)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۱)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۱۴۱).

کوهیاری طبری ← **کوهساری طبری.**

کوهی کرمانی، حسین. (۱۲۷۶-۱۳۳۷/۱۳۳۸ ش)، ادیب، محقق، روزنامه‌نگار و شاعر. در اوان کودکی تحصیلات چندانی نکرد و در ادارهٔ یکی از روزنامه‌ها به شاگردی پرداخت. وی در ۱۳۰۲ ش اقدام به تأسیس و انتشار «نسیم صبا» کرد. کوهی بعدها از کار روزنامه‌نگاری دست کشید و به عضویت وزارت فرهنگ در آمد. وی یکی از ارادتمندان ملک‌الشعرای بهار و از طرفداران سر سخت سید حسن مدرس بود. کوهی از نخستین کسانی است که به گردآوری ادبیات عامیانه پرداخت و مدت‌ها در کار تصحیح نسخه‌ها و چاپ آثار متقدمین فعالیت داشت که در این راه، ملک‌الشعرای بهار و سعید نفیسی او را یاری می‌کردند. «ترانه‌های ملی ـ فهلویات» وی را پروفسور کریستین سن به آلمانی و پرفسور هنری ماسه به فرانسه ترجمه نموده‌اند. وی در تهران درگذشت. از دیگر آثارش: «از شهریور ۱۳۲۰ تا فاجعهٔ آذربایجان»؛ «غوغای جمهوری»؛ «افسانه‌های روستایی ایران»؛ «خلنامه»، شعر؛ «هفتصد ترانه»؛ «سوگواریهای ادبی در ایران»؛ «راهنمای اهل ذوق یا بهترین غزلهای سعدی و حافظ»؛ گلچینی از «مثنوی»؛ اهتمام در چاپ «مزارات کرمان»؛ اهتمام در چاپ «کلمات علیه غرا»، از سلسلهٔ انتشارات روزنامهٔ «نسیم صبا»؛ «دیوان» شعر.

از نیما تا روزگار ما (۴۶۰-۴۶۱، ۴۶۶-۴۶۷)، تاریخ جراید (۴/ ۳۰۱-۳۰۲)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۴۱۵-۴۱۷)، الذریعه (۹/ ۹۲۶-۹۲۷، ۷/ ۲۵۱، ۱۲/ ۲۶۰، ۱۶/ ۷۲، ۱۸/ ۲۳۰، ۲۰/ ۳۲۶، ۲۵/ ۲۳۵)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۵/ ۳۱۴-۳۱۶)، ستارگان کرمان (۳۱۳-۳۱۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۷۳، ۲۹۴، ۸۴۶، ۱۲۸۶، ۲/ ۱۶۳۷، ۲۰۳۵، ۲۳۷۴، ۲۷۶۳، ۳۰۰۱، ۳۱۳۵-۳۱۳۶، ۳۴۰۷)، کتابنامه نخستین دههٔ انقلاب (۲۹۹)، مزارات کرمان (دو ـ هفت)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۴۸-۸۵۰)، یغما (س ۲۲، ش ۲،ص ۹۷- ۱۰۰).

کوهی کرمانی، علی اصغر. (تو ۱۳۰۰ ش)، شاعر، متخلص به کوهی. در کرمان به دنیا آمد. وی تحصیلات

ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به پایان رساند و در مشاغل متعدد دولتی خدمت نمود. کوهی از ۱۳۴۶ ش به تهران آمد و در این شهر سکنی گزید. طبعش بیشتر به غزلسرایی مایل است. از اوست:

خـــواهش دل را چـو بـپرداختـی
در دل خـــود بت ز دلت ســاختی

تذکرهٔ شاعران کرمان (۴۱۷-۴۱۸)، ستارگان کرمان (۳۱۵-۳۱۷)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۲۹۸۵-۲۹۸۸).

کهمس همدانی، ابومحمد کهمس بن حسین.(س سوم ق)، صوفی و عارف. در همدان می‌زیسته و با بسیاری از مشایخ ارتباط داشته است. معاصر جنید بغدادی (م ۲۹۸ ق) و زیاد الکبیر همدانی بود.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱۳۱/۱)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۱۷۱)، نفحات الانس (۸۲-۸۳).

کهنمویی، محمد تقی.(۱۲۹۸-۱۳۶۲ ش)، بازیگر. وی فارغ‌التحصیل هنرستان هنرپیشگی تهران و بازیگر فیلم فارسی بود. در ۱۳۳۲ ش با نمایش «رستم و سهراب» بازی در تئاتر را شروع کرد و با گروه نوشین و خیرخواه فعالیت تئاتری خود را ادامه داد و در ۱۳۴۴ ش، با بازی در فیلم «مراد و لاله» فعالیت سینمایی خود را آغاز نمود. از دیگر فیلم‌های وی: «مو طلایی شهر ما»؛ «میلیونر فراری».

سیمای هنرمندان (۳۱۲/۱، ۴۲۸، ۴۵۲)، فرهنگ فلیم‌های سینمای ایران (۱۵۷/۱، ۱۶۰، ۱۷۳).

کهنه قمی، محمد علی.(ز ۱۰۷۲ ق)، خطاط. مشهور به کهنه قمی. از آثار وی: یک نسخه «اخلاق ناصری»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمت فی ید الحقیر الفقیر المذنب محمد علی الشهیر به کهنه... سنة اثنان و سبعین و الف من الهجرة...».

احوال و آثار خوشنویسان (۸۰۱/۳-۸۰۲).

کیا، امیر، فرزند طاهر.(س چهاردهم ق)، پزشک و نویسنده. تحصیلات متوسطه را در دارالفنون به پایان رساند و جهت ادامهٔ تحصیل به فرانسه عزیمت نمود و در ۱۳۱۵ ش از دانشکدهٔ پزشکی پاریس در رشتهٔ ارتوپدی فارغ‌التحصیل شد و به ایران بازگشت. بعد از بازگشت به وطن عهده‌دار مشاغلی از جمله: ریاست درمانگاه جراحی و ریاست بخش وابسته جراحی بیمارستان ابن سینا شد. از آثار وی: «بررسی و تجربیات علمی در رفع نقائص پا»، پاهای کج و دردناک؛ «شکسته‌بندی».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۴۸۲/۱، ۲۱۵۸/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶۸۱/۱-۶۸۲).

کیا، زهرا خانلری، فرزند هادی نوری.(۱۲۹۴-۱۳۶۹ ش)، نویسنده و مترجم. نسبش به حاج شیخ فضل الله نوری می‌رسد. در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی در مدرسهٔ ناموس، تحصیلات متوسطه را در دانشسرای مقدماتی، به پایان رساند و بلافاصله به تدریس در مدارس ملی و دولتی پرداخت. در ۱۳۱۸ ش موفق به اخذ لیسانس در رشتهٔ ادبیات فارسی از دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران شد. وی، در ضمن خدمات دولتی، در رشتهٔ دکترای زبان و ادبیات فارسی ادامهٔ تحصیل داد و با ارائهٔ رسالهٔ خود دربارهٔ «سبک ادبی تواریخ ایران بعد از اسلام» موفق به اخذ مدرک دکترا شد. پس از چند سال تدریس در مدارس و ریاست دبیرستان نوربخش به سمت دانشیاری و سپس به مقام استادی دانشگاه ادبیات رسید. وی به اتفاق همسرش، پرویز ناتل خانلری، در ۱۳۲۲ ش مجلهٔ ادبی «سخن» را منتشر کرد و در این ایام در شورای زنان با دکتر فاطمه سیاح و عده‌ای دیگر به فعالیت‌های اجتماعی پرداخت. او برای مطالعه درباره کتب درسی به کشورهای فرانسه و انگلستان سفر کرد و پس از بازگشت، در سازمان کتاب‌های درسی با عده‌ای از همکارانش به تغییر و تحول در کتب درسی پرداخت. از آثار وی: «پروین و پرویز»، داستان؛ «ژاله یا رهبر دوشیزگان»، داستان؛ «نمونهٔ غزل فارسی»؛ «راهنمای ادبیات فارسی»؛ «داستانهای دل انگیز ادبیات فارسی»؛ برگزیدهٔ «قابوسنامه»؛ «داستان حسنک»، از «تاریخ بیهقی»؛ «افسانه سیمرغ»، برای کودکان، از «منطق الطیر» عطار؛ ترجمه‌های: «بیست داستان»، «سه اندیشهٔ دخترک گوژ پشت»، «خانهٔ افسون زده»، «انتقام سگ»، «روسری سیاه»، «شب عروسی»، «کدامیک است»، «دود»، «زن مرده و زن زنده»، «سکته ناقص»، «گل سرخ»، «سرگرمی»، «چائولا ماه را کشف می‌کند»، «نمازخانه کوچک»، «پاسخ»، «بیچاره آن مرحوم»، «دو و دو = شش»، «لباس نو»، «گربه، پرنده، ستارگان»، «دنیای خیال»، «شبهای روشن»، «رنجهای جوانی ورتر»، «آقای رئیس جمهوری»، «پاپ سبز».

صد سال داستان نویسی (۱ و ۲/۲۱۵، ۷۷۲/۳)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۱۳۱-۱۳۲)، فهرست کتابهای چاپی

فارسی (۳۴۸/۱، ۵۵۴، ۵۵۷، ۵۸۲، ۵۸۴، ۶۰۲، ۱۰۹۳، ۱۲۴۵، ۱۴۸۳-۱۴۸۴، ۱۶۳۴/۲، ۱۷۵۰، ۱۷۷۳، ۱۷۷۸، ۱۹۷۵، ۲۰۰۷، ۲۰۳۶، ۲۰۹۱، ۲۰۹۳، ۲۶۲۲، ۲۷۱۲، ۲۷۵۷، ۲۷۹۹-۲۸۰۰، ۳۳۰۹-۳۳۱۰، ۳۳۱۴، ۳۳۳۵)، کارنامهٔ زنان (۲۱۷-۲۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲۴۹/۳-۲۵۰).

کیا تهرانی، صادق/محمد صادق، فرزند احمد مقتدرالدوله. (تو ۱۲۹۹ ش)، زبان شناس، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به تیرا. در تهران به دنیا آمد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در آموزشگاههای ادب، ثروت و دارالفنون به پایان رساند. سپس در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی به تحصیل پرداخت و در ۱۳۲۰ ش به اخذ لیسانس نایل آمد و وارد خدمت وزارت فرهنگ شد. وی در ۱۳۲۳ ش به اخذ درجه دکترای ادبیات توفیق یافت و آن گاه در سمت دانشیاری در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران به تدریس مشغول شد. در ۱۳۳۰ ش به عنوان استاد زبان و ادبیات پهلوی در آن دانشکده ارتقا یافت. دکتر کیا در اشعارش گاهی از واژه‌های پهلوی که امروز در زبان فارسی از میان رفته استفاده می‌کرد. از آثارش: «چند نمونه از متن نوشته‌های پهلوی»؛ «داستان جم»، با همکاری دکتر مقدم؛ «گشته دبیره» یا «خط کستج»، دربارهٔ خط کتیبه‌ها و سکه‌ها و مهرهای دورهٔ اشکانی و ساسانی؛ «گویش آشتیان»؛ «ماه فروردین روز خرداد»، متن پهلوی و ترجمهٔ فارسی با واژه‌نامه؛ «نقطویان یا پسیخانیان»؛ «واژه نامهٔ گرگانی»؛ «یادداشتی دربارهٔ آرامگاه زرتشت در بلخ»؛ «یادداشتی دربارهٔ زبان رازی و طهرانی»؛ «واژه‌نامهٔ طبری»، با مشارکت دکتر مقدم؛ مجموعهٔ اشعاری به نام «کابل».

چهره‌های آشنا (۴۸۹)، الذریعه (۳۷/۸، ۲۵۳/۱۸، ۱۹/ ۳۱-۳۲، ۲۹۲/۲۴، ۱۱/۲۵)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۹۴۸-۹۵۲)، شرح حال رجال معاصر مازندران (۲/ ۱۶۲-۱۶۴)، فرهنگ سخنوران (۷۷۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۴۵/۱، ۴۰۰، ۴۱۵-۴۱۷، ۱۱۱۹، ۱۳۲۶، ۲/ ۱۶۵۵، ۲۵۵۵، ۲۵۷۹، ۲۶۳۰، ۲۷۲۵، ۲۷۸۷، ۲۸۶۳-۲۸۶۴، ۳۳۰۴، ۳۴۳۹، ۳۴۴۰)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۳۰۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۹۸-۴۹۹).

کی‌استوان تهرانی، حسین، فرزند جعفر صراف. (وف ۱۳۴۸ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در بندر انزلی به دنیا آمد. در مدارس قدیمه تحصیل کرد. وی مدتی با میرزا حسن رشدیه به کار تدریس و تعلیم مشغول شد. کی‌استوان در نخستین مجلس مؤسسان ایران به نمایندگی مردم گیلان انتخاب شد. همچنین از دورهٔ چهارم به بعد چند دوره نمایندگی مردم انزلی را در مجلس شورای ملی به عهده داشت. سپس از فعالیت‌های انتخاباتی چشم پوشید و به دعوت وزارت امور خارجه، راهی چین گردید. او در ۱۳۰۳ ش روزنامهٔ «پرساد» را منتشر کرد و پس از بازگشت از چین به انتشار روزنامهٔ «مظفر» در تهران پرداخت. کی‌استوان کتابخانهٔ با ارزشی جمع آوری کرد که از لحاظ مجموعهٔ جراید و مجلات فارسی و شبنامه و فوق‌العاده‌های سیاسی واجد اهمیت بود. از آثار وی: «سیاست موازنهٔ منفی در مجلس چهاردهم» یا «سیر تاریخی مشروطهٔ ایران»؛ «نژاد و زبان»؛ تدوین و چاپ «دیوان» شمس الشعرا سروش؛ اهتمام در انتشار کتاب «اعتقادات» شیخ صدوق.

ادبیات نوین (۳۱۲)، الذریعه (۲۷۳/۱۲، ۲۴/ ۱۳۲)، سواد و بیاض (۵۸۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۸۱/۱، ۲۰۵۲/۲، ۳۲۶۶)، کتاب گیلان (۲/ ۷۱۴)، مؤلفین کتب چاپی (۸۵۰/۲)، نخبگان سیاسی ایران (۴۷۷/۴).

کیان، غلامرضا، فرزند محمد قاسم. (تو ۱۲۸۵ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه. در شهرضا به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه، از مدرسه عالی علوم سیاسی دیپلم گرفت. سپس به پاریس رفت و از دانشکدهٔ حقوق آنجا موفق به دریافت لیسانس و دکترای دولتی در رشتهٔ حقوق و اقتصاد گردید. وی به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و عربی تسلط داشت. از آثارش: «تاریخ پول ایران»، به زبان فرانسه؛ «اصول علم مالیه»؛ «تجارت بین المللی»؛ «سیاستهای بازرگانی».

چهره‌های آشنا (۴۹۰-۴۹۱)، روزشمار تاریخ (۱۱۸/۲، ۲۶۹).

کیاهراسی طبری، شمس الاسلام عمادالدین، ابوالحسن علی بن محمد بن علی. (۴۵۰-۵۰۴ ق)، فقیه شافعی، محدث، مفسر و مدرس. مشهور به عماد طبری یا عمادالدین طبری یا عماد کیا یا عمادالدین کیا و معروف به کیاهراسی. اهل طبرستان بود و در آنجا به دنیا آمد. وی را تالی و ثانی ابوحامد غزالی بلکه شایسته‌تر از وی می‌دانند. در نیشابور از امام الحرمین، ابوالمعالی جوینی،

فقه آموخت و در مذهب و اصول بر آمد.او در نظامیه نیشابور پس از اتمام درس توسط استاد، درس او را برای شاگردان حوزه تقریر و اعاده می‌نمود.سپس در بیهق به تدریس اشتغال یافت.آن‌گاه به بغداد رفت و تا پایان عمر در نظامیه تدریس کرد.وی شیخ الشافعیه بغداد بود.او از زید بن صالح آملی و جماعتی دیگر حدیث روایت کرد.سعدالخیر و عبدالله بن محمد بن غالب و ابوطاهر سلفی از وی روایت کرده‌اند.او لعن به یزید بن معاویه را به صراحت جایز می‌دانست.ابن اثیر گوید که جهال به او اتهام عقیده و مذهب باطنی (اسماعیلیه) بستند و سلطان محمد او را دستگیر و زندانی کرد و آن‌گاه که جمعی از علما بر برائتش گواهی دادند آزاد شد.در بغداد درگذشت و در مقبرهٔ باب ابرز در کنار ابواسحاق شیرازی به خاک سپرده شد.از او آثار نیکویی بجا ماند.از آثارش:«احکام القرآن»، در چهار مجلد؛ «شفاء المسترشدین فی مباحث المجتهدین»، در خلافیات؛ «لوامع الدلائل فی زوایا المسائل»؛ «تعلیق فی اصول الفقه»؛ نقض و ردّی بر «مفردات الامام احمد».

الاعلام (۱۴۹/۵)، التفسیر و المفسرون (۲/۴۴۴-۴۴۷)، ریحانه (۵/۱۰۶-۱۰۷، ۳۵۹/۶)، سیرالنبلاء (۱۹/۳۵۰-۳۵۲)، شذرات الذهب (۴/۸-۱۰)، طبقات الشافعیهٔ اسنوی (۲/۲۹۲-۲۹۴)، طبقات الشافعیهٔ ابن قاضی شهبه (۲۸۸/۱)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۷/۲۳۱- ۲۳۴)، العبر (۳۸۶/۲)، الکامل (۲۶۲/۸)، کشف الظنون (۲۰، ۴۲۳، ۱۰۵۶، ۱۵۶۹)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۹۷/۱۹)، معجم المؤلفین (۲۲۰/۷)، المنتظم (۱۰/۱۱۰-۱۱۱)، النجوم الزاهرة (۵/۱۹۸- ۱۹۹)، الوافی بالوفیات (۲۲/۸۲-۸۴)، وفیات الاعیان (۳/۲۸۶-۲۹۰)، هدیة العارفین (۶۹۴/۱).

کیایی‌نژاد، میرزا زین العابدین ← زین طالقانی.

کیخسرو ← ارباب کیخسرو، فرزند شاهرخ.

کیفی سبزواری.(ز ۱۰۲۸ ق)، شاعر.در سبزوار به دنیا آمد.دارای مذهب یهودی بود که در سیستان به اسلام روی آورد.به هندوستان مسافرت کرد و مدتی نیز در بنگاله بود.تقی‌الدین اوحدی (م ۱۰۳۰ ق) در ۱۰۲۵ ق در آگره و اجمیر او را ملاقات کرد.وی در ۱۰۲۸ ق تحت ملازمت شاه جهان قرار گرفت.کیفی قریب به بیست سال در لباس فقر و خوش نشینی در هند به سیاحت پرداخت.از آثارش: مثنوی «آگاهنامه»، در بحر «مثنوی» مولوی.

تذکرهٔ میخانه (۸۷۶-۸۷۷)، الذریعه (۹۲۷/۹، ۱۰۷/۱۹)، صبح گلشن (۳۴۵)، فرهنگ سخنوران (۷۷۴)، کاروان هند (۲/۱۱۸۹-۱۱۹۰)، منظومه‌های فارسی (۵۰۰).

کیفی سیستانی ← کیفی سبزواری.

کیمیا قلم، غلام حسین.(ز ۱۳۲۱ ق)، خطاط. ملقب به مؤیّد دفتر.کتیبهٔ کفش کن قاینی‌ها، در آستانه قدس رضوی،که از کاشی و سنگ است به خط اوست و در روی سنگی که در زاویهٔ جنوب غربی کفش کن نصب است، چنین رقم نهاده شده:

«بهین کتیبه نویس اندرین خجسته مقام
که جبرئیل امین خادمش بود بر در
بود کمینه، غلام حسین تشنه لب آن
که کیمیا قلم است و مؤیّد دفتر»
۱۳۲۱ ق.

اشعار این کتیبه از اختر طوسی (م ۱۳۳۳ ق) است.

احوال و آثار خوشنویسان (۵۵۰/۲).

کیمیاوی مرعشی شوشتری، سید میرزا فتح‌الله حسینی.(وف ح ۱۲۹۳ ق)، عالم امامی.شیخ علی بن محمد بن صالح شوشتری از شاگردان وی بود که «مغنی اللبیب» را در ۱۲۴۷ ق نزد او خواند.از آثارش:حاشیه بر «مغنی اللبیب» ابن هشام.

الذریعه (۲۱۲/۶)، ریحانه (۱۱۳/۵).

کی نیا، مهدی، فرزند سید تقی اخوان.(ح ۱۳۰۰- ۱۳۷۴ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه.در آمل به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش و متوسطه را در بابل به پایان رساند و از دانشکده علوم سیاسی و حقوق لیسانس و از دانشگاه پاریس مدرک دکترا دریافت کرد.او دارای مشاغل مختلف فرهنگی بود، از جمله: دبیری دبیرستان‌ها، ریاست دبیرستان، نمایندگی فرهنگ و ریاست ادارهٔ کارگزینی. کی نیا در دانشگاه تهران مسایل مربوط به جرم شناسی را تدریس می‌کرد و در دانشگاه‌های دیگر نیز تدریس داشت.از آثار وی:«مقررات دانشگاه»، مقررات استخدامی و مالی؛ «تفریحات علمی»؛ «اطلاعات حقوقی برای رشتهٔ معماری»؛ «علوم جنایی»؛ «مقدمهٔ

حقوق بین الملل عمومی».

چهره‌های آشنا (۴۹۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۷۵/۱، ۲۳۴۳/۲، ۳۰۹۲، ۳۰۹۴)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۳۰۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴۲۹/۶).

کیوان، محمد مکری ← **کیوانپور کرمانشاهی.**

کیوان اصفهانی، سید مجتبی، فرزند سید محمد زرگرباشی. (تو ۱۳۳۰ ق)، شاعر، متخلص به کیوان. در اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان علمیه و دورهٔ متوسطه را در دبیرستان صارمیه به پایان رساند. در ۱۳۰۵ ش با خانواده‌اش به شوشتر عزیمت نمود و در آن شهر از محضر درس سید نورالدین شوشتری استفاده کرد. سپس به استخدام فرهنگ درآمد و به عنوان آموزگار به تدریس اشتغال ورزید و در کنار خدمات آموزشی، از محضر شیخ احمد حایری نصرآبادی دقایق و فنون شعر را فراگرفت و تا ۱۳۱۳ ش در مدارس شوشتر و اهواز و رامهرمز به کار تعلیم و تربیت پرداخت. کیوان به همت قاسم خان صور اسرافیل، حکمران اصفهان، به آن شهر منتقل شد و در ۱۳۱۴ ش اقدام به تأسیس دانشسرای مقدماتی پسران کرد. وی در انجمنهای ادبی اصفهان شرکت می‌کرد. نمونه‌ای از اشعار او در تذکره‌ها موجود است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۹۲-۳۹۴)، سخنوران نامی معاصر (۳۰۱۲/۵-۳۰۱۶)، فرهنگ سخنوران (۷۷۵).

کیوان اصفهانی، محمد کیوانفر، فرزند حاج محمد صادق محمودیان. (تو ۱۲۸۰ ش)، شاعر، متخلص به کیوان. در اصفهان به دنیا آمد. پس از طی دورهٔ ابتدایی و متوسطه در زادگاهش و تهران وارد خدمت فرهنگ شد و مدتی در مدارس اصفهان و یزد و مازندران و غیره به تدریس و مدیریت پرداخت. وی مدتی به عرفان و تصوف کشیده شد و در خانقاه حاج ذوالریاستین، در شیراز، معتکف گردید. کیوان در سرودن شعر و مقاله نویسی برای روزنامه‌ها دستی توانا داشت.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۹۴-۳۹۵)، فرهنگ سخنوران (۷۷۵).

کیوانپور کرمانشاهی، محمد مکری، فرزند عبدالله. (تو ۱۲۹۸ ش)، مترجم، نویسنده و شاعر، متخلص به کیوان. از خانوادهٔ مکری بابا میری کردستانی بود. در کرمانشاه به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در موطنش و دورهٔ متوسطه را در دبیرستان شرف تهران به پایان رساند و از دانشسرای عالی در رشته زبان و ادبیات فارسی مدرک لیسانس گرفت، سپس پایان نامهٔ دکترای خود را در موضوع «بحث در لهجه‌های مغرب ایران» نوشت و سپس به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در سمتهای مختلف مشغول به کار گردید. وی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش عازم اروپا شد و سالها در فرانسه اقامت کرد و هنگام پیروزی انقلاب اسلامی به ایران مراجعت نمود و به سمت سفیر کبیر ایران در مسکو منصوب گشت. وی ضمن آشنایی با چند زبان و خط به زبان پهلوی نیز تسلط کامل داشت. لازم به ذکر است که صاحب «الذریعه» نام «دیوان» شعر وی را ذیل مکری کردستانی آورده است. از آثارش: «بغستان» یا «بیستون»؛ مجموعهٔ «ترانه‌های کردی یا گورانی»، شعر؛ «عشایر کرد»؛ «فرهنگ فارسی»؛ «نمونه‌های نظم و نثر فارسی»، از قرن سوم هجری تا عصر حاضر؛ «نغمه‌های جوانی»، شعر؛ «اندرز خسرو قبادیان»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۱۰۹۵/۹، ۲۶۳/۱۵، ۲۰۹/۱۶، ۲۳۸/۲۴)، سخنوران نامی معاصر (۳۰۲۳/۵-۳۰۲۵)، فرهنگ سخنوران (۷۷۵، ۸۷۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۵۳/۱-۳۵۴، ۸۴۶، ۱۰۲۶-۱۰۲۷، ۲۳۰۳/۲-۲۳۰۴، ۲۴۳۱، ۲۲۹۰، ۳۳۱۵، ۳۴۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۰۰-۷۰۱).

کیوان سمیعی، غلامرضا، فرزند محمد صادق. (۱۲۹۲-۱۳۷۲ ش)، محقق، ادیب و شاعر، متخلص به کیوان. در کرمانشاه به دنیا آمد. در کنار تحصیلات جدید، صرف و نحو را نزد میرزا باقر توحیدی فراگرفت. او همچنین منطق و نحو را نزد شیخ عزیزالله واعظ خواند و علوم عربی و منطق و نحو و اصول و فقه را نزد حاج آقا میبدی ادامه داد. در نوزده سالگی برای تکمیل تحصیلات به قم رفت و از آیت‌الله سید محمد حجت بهره برد. او معقول را نزد آیت‌الله میرزا محمد علی شاه آبادی فراگرفت. آن گاه به مشهد رفت و ادبیات را نزد ادیب نیشابوری دوم تکمیل کرد. وی همچنین در محضر حکیم آقا بزرگ عسکری و فرزندش میرزا مهدی عسکری بهره برد، سپس به تهران آمد و با مجامع ادبی و بزرگان و دانشمندان آشنا شد و از محضر حاج شیخ عبدالله حایری و حاج شیخ عباسعلی کیوان قزوینی استفاده برد. آن گاه به

زادگاهش بازگشت و چندی از محضر سردار کابلی کسب فیض نمود. در ۱۳۲۲ ش به تهران آمد و مقیم گشت و به مطالعه و تحقیق و تألیف پرداخت. او مدتی امور حقوقی بانک کشاورزی را عهده‌دار بود. در تهران وفات یافت و در بهشت زهرا، در قطعهٔ هنرمندان، دفن شد. از آثارش: «زندگانی سردار کابلی»؛ مقدمه‌ای بر «مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز»؛ «راز دل»، مجموعه شعر؛ مقدمه‌ای بر «دیوان آزاد همدانی»؛ رساله‌ای در «شرح حال طبیب اصفهانی»؛ شرح و مقدمه «دیوان» رنجی؛ مقدمه بر «دیوان» صابر همدانی؛ «تحقیقات ادبی یا سخنانی پیرامون شعر و شاعری»؛ مقدمه بر «اوصاف‌الاشراف» خواجه نصیر؛ مقدمه بر «قبله شناسی» سردار کابلی.

آینده (س ۱۹، ش ۷-۹، ص ۸۴۰-۸۴۱)، سخنوران نامی معاصر (۳۰۱۷/۵-۳۰۲۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۰۶۲/۲)، کیهان فرهنگی (س ۳، ش ۸، ص ۳-۹)، مؤلفین کتب چاپی (۷۰۹/۴-۷۱۰).

کیوان شفیعی، محمود. (۱۲۹۳-۱۳۷۲ ش)، مدرس و شاعر، متخلص به کیوان. در فرخشهر (قهفرخ) به دنیا آمد. دروس ابتدایی و متوسطه را در فرخشهر و اصفهان فراگرفت و برای ادامهٔ تحصیلات به تهران آمد. وی به اخذ درجهٔ لیسانس در حقوق و درجهٔ دکترا در ادبیات فارسی نایل آمد. کیوان مدتی در دانشگاه‌های ملی، اراک، اصفهان و مدرسهٔ عالی پارس به تدریس ادبیات مشغول بود. وی در تهران درگذشت. از آثارش: «شاهنامه و دستور»، (برندهٔ جایزهٔ بهترین کتاب سال ۱۳۴۶ ش)؛ «دانش و خرد»؛ «شیوهٔ خط و دستور زبان فارسی».

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۹۵-۳۹۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۰۸۶/۲، ۳۲۶۶)، کلک (س ۴، ش ۴۵ و ۴۶، ص ۳۱۵-۳۱۶).

کیوان قزوینی، ملا عباسعلی، فرزند اسماعیل. (۱۲۷۷-۱۳۵۷ ق)، مفسر، واعظ، صوفی و شاعر، متخلص به کیوان. ملقب به منصور علیشاه. در قزوین به دنیا آمد. برای تکمیل تحصیلات به عراق رفت و از محضر شیخ حبیب‌الله رشتی استفاده کرد تا به درجهٔ اجتهاد نایل شد. پس از بازگشت در ۱۳۱۳ ق به گناباد و خراسان رفت و به فرقهٔ دراویش گنابادی پیوست. آن گاه به تهران آمد و به وعظ و ارشاد پرداخت و به شهرت فراوانی دست یافت، اما به دلایلی از سلسلهٔ گنابادیه برید، بلکه بر ضد آنها به تبلیغ پرداخت. وی در رشت درگذشت و در سلیمان داراب به خاک سپرده شد. از آثارش: «کنوز الفوائد»؛ «راز گشا»؛ «تفسیر کیوان»؛ «استوار نامه»؛ «بهین سخن»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۹۲۸/۹، ۵۸/۱۰، ۱۷۴/۱۸)، شرح حال رجال (۱۳۰/۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۵۴۶/۱، ۹۳۴، ۱۶۱۸/۲)، کیهان فرهنگی (س ۳، ش ۸، ص ۴-۵)، لغت نامه (ذیل/کیوان قزوینی)، مؤلفین کتب چاپی (۶۹۳/۳-۶۹۴)، یادداشتهای قزوینی (۲۲۷/۸).

کیوان قهفرخی، محمود ← کیوان شفیعی.

کیهان، محمدتقی جعفرزاده، فرزند شیخ رضا. (تو ۱۲۹۹ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به کیهان. در قریه سامان به دنیا آمد. نزد پدر و دیگران به تحصیل پرداخت. در ۱۳۲۱ ش وارد خدمت فرهنگ شد. وی در اصفهان روزنامهٔ «تگرگ» را منتشر می‌کرد. از اوست:

به حق گرای تورا گر نه خوی اهرمن است
گذر ز خویش تورا گر نه جان اسیر تن است

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۹۷-۳۹۸).

کیهان، محمود، فرزند احمد محتشم دیوان. (۱۲۸۴-۱۳۷۲ ش)، استاد دانشگاه و نویسنده. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در دبستان اقدسیه و دارالفنون، به فرانسه رفت و موفق به دریافت لیسانس حقوق از دانشگاه تولوز و دکترای حقوق و اقتصاد از دانشکدهٔ حقوق پاریس و دیپلم علوم سیاسی از انستیتو مطالعات عالی بین‌المللی پاریس گردید. او مدتی مدیر روزنامه و مجلهٔ «عصر اقتصاد» بود و مقالات متعددی در مسایل اقتصادی و اجتماعی در آن روزنامه و مجله منتشر می‌کرد، از جمله ابتکارات وی ترتیب دادن قرعه کشی صندوق پس‌انداز ملی در سال ۱۳۱۸ ش بود، که برای اولین بار در ایران، برای تشویق مردم به پس انداز، صورت گرفت. وی در تهران درگذشت. از آثارش: «اصول علم اقتصاد»؛ «علم اقتصاد»، کتاب درسی.

آینده (س ۱۹، ش ۷-۹، ص ۸۴۲)، چهره‌های آشنا (۴۹۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۶۱/۱، ۲/ ۲۳۳۴)، مؤلفین کتب چاپی (۷۹/۶-۸۰).

کیهان، مسعود، فرزند میرزا مطلّب خان مستشار

الوزاره.(۱۲۶۹-۱۳۴۶ ش)، جغرافیدان و نویسنده.در تهران به دنیا آمد.پدرش از نقاشان بزرگ و زبردست بود.کیهان تحصیلات مقدماتی را در خانهٔ پدر به پایان رساند و سپس به مدرسهٔ علمیهٔ تهران رفت و نزد استادانی چون عبدالعظیم خان قریب، میرزا علی خان ناظم‌العلوم و آقا شیخ حمزه تحصیلات ابتدایی را تکمیل نمود.در ۱۲۸۴ش به فرانسه رفت و در مدارس متوسطهٔ آنجا به تحصیل پرداخت.پس از گذراندن امتحانات ورودی وارد مدرسهٔ سن‌سیر شد و به اخذ درجهٔ افسری نایل گردید.در ۱۲۹۵ ش به ایران بازگشت و در شیراز موفق به پایه ریزی صحیح و جدید تشکیلات پلیس شد.وی جزو افسران کودتای ۱۲۹۹ ش بود و در کابینهٔ سید ضیاء مدتی کوتاه وزیر جنگ شد، ولی به دلایلی بعد از مدتی استعفا کرد.در ۱۳۰۳ ش وارد وزارت معارف شد و در مدارس دارالفنون، علوم سیاسی، تجارت، حقوق و دانشسرای عالی و سرانجام در ۱۳۱۳ ش با سمت استادی در دانشگاه به تدریس پرداخت.وی همچنین در ۱۳۲۹ ش در کابینهٔ علی منصور به وزارت فرهنگ منصوب شد و پس از آن مدتی نیز معاون دانشگاه بود.لازم به ذکر است احمد عبدالله پور، مؤلف «وزرای معارف ایران» تاریخ تولد کیهان را ۱۲۷۶ ش ذکر کرده است.از آثار وی:«پیدایش فلات ایران»؛ «جغرافیای مفصل ایران»، در سه مجلد، در زمینه‌های طبیعی و سیاسی و اقتصادی.

الذریعه (۵/۱۱۶)، روز شمار تاریخ (۱/۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۳۰۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۳۱۹-۳۲۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۳۷، ۱۰۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۱۸۶-۱۸۷)، وزرای معارف ایران (۱۶۶-۱۶۸)، وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران (۴۱۹-۴۲۲)، نخبگان سیاسی ایران (۳/۲۴۸).

کیهان شیرازی، میرزا محمد حسین، فرزند میرزا محمد علی وجدی.(ز ۱۳۲۲ ق)، شاعر، متخلص به کیهان.مشهور به میرزا آقا.وی به زبان انگلیسی آشنا بود و در سرودن شعر نیز دست توانایی داشت.لازم به ذکر است که رکن زادهٔ آدمیت، مؤلف «دانشمندان و سخن سرایان فارس»، کیهان را در ۱۳۲۲ ق زنده می‌داند و به نقل از تذکرهٔ «شعاعیه» وی را آشنا به زبان فرانسه دانسته و «دیوان» شعری مشتمل بر پانزده هزار بیت قصیده و غزل و قطعه و رباعی به او نسبت داده است.ظاهراً کیهان بعضی از غزلیات حافظ را استقبال می‌کرده است.از اوست:

الا ای ترک شیرازی ابیا ای غارت دلها
که تا در عقدهٔ مویت گشایم حل مشکلها

آثار عجم (۵۶۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/۲۵۷-۲۵۹)، فرهنگ سخنوران (۷۱۵)، مرآت الفصاحه (۵۲۹-۵۳۰).

کیهانی، نعمت‌الله، فرزند حسین.(تو ۱۲۸۷ ش)، نویسنده، پزشک و استاد دانشگاه.در تهران به دنیا آمد.تحصیلات ابتدایی را در مدرسهٔ ادب و تحصیلات متوسطه را در دارالفنون و تحصیلات عالی را در دانشکدهٔ پزشکی تهران به اتمام رساند و در ۱۳۰۹ ش موفق به دریافت دانشنامهٔ دکترا شد.سپس به فرانسه رفت و تحصیلات پزشکی را در دانشکدهٔ مون پلیه آغاز کرد و در دانشکدهٔ پزشکی پاریس به پایان رساند و پایان نامهٔ خود را در باب «تجزیه خواص دفاعی بدن در مقابل میکروبهای عفونی» ارائه داد و موفق به اخذ مدرک دکترا از دانشکده پزشکی گردید، سپس به ایران مراجعت کرد و عهده‌دار مشاغل مختلفی از جمله:دانشیاری کرسی کالبد شناسی، استادی بدون کرسی در دانشکدهٔ پزشکی، تدریس کالبد شناسی و فیزیولوژی در آموزشگاه پرستاری دانشکدهٔ پزشکی و استادی کرسی کالبد شناسی گردید.از آثار وی:«استخوان شناسی»؛ «فیزیولوژی هنری»، حالات و حرکات؛ «عضله و زیبایی پلاستیک»؛ «کالبد شکافی»، در سه زمینهٔ تشریح عملی دست و پا، تشریح عملی سر و گردن و سلسله اعصاب مرکزی، تشریح عملی قفسهٔ سینه و قلب و ریه؛ «کالبد شناسی هنری با راهنمای هنرمندان و نقاشان و پیکرسازان»؛ «تشریح عملی لگن».

زندگینامهٔ مشاهیر رجال پزشکی (۱/۳۷۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۹۰، ۹۰۲، ۲/۲۳۱۸، ۲۵۹۱، ۲۵۹۳-۲۵۹۵، ۲۵۹۶)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۳۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۶۳۴-۶۳۶).


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



گازر، ابومنصور.(س پنجم ق)، عارف.اهل هرات بود.وی با خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱ ق) معاصر بوده و به خدمت اکابر و مشایخ بسیاری مانند ابونصر سرّاج، صاحب «اللُّمَع فی التصوف»، و شیخ احمد بخاری رسیده است.او در آخر عمر منزوی شد.

ریحانه (۱۱۴/۵)، لغت نامه (ذیل/ابومنصور)، نامهٔ دانشوران (۸۰/۸)، نفحات الانس (۳۴۸).

گازرگاهی هروی طبسی، میر کمال‌الدین حسین بن مولانا شهاب‌الدین اسماعیل. (ز ۹۰۸ ق)، عارف، صوفی و شاعر.در هرات در دستگاه امیر علیشیر نوایی (۹۰۶-۸۴۱ ق) می‌زیست و تحت حمایت و ملازمت وی بود.در علوم متداول عصر خود از جمله جفر و تصوف تبحر داشت و به نظم اشعار می‌پرداخت.در ایام سلطنت سلطان یعقوب میرزا آق قوینلو از ولایت طبس به آذربایجان رفت و تحت حمایت وی به سر برد.زمانی که به هرات بازگشت سلطان حسین بایقرا امور شیخی و تولیت موقوفات مزار مقرب حضرت خواجه عبدالله انصاری را به او تفویض کرد.در ۹۰۴ ق منصب صدارت و رسیدگی به مطالب دادخواهان به وی واگذار شد.میر کمال‌الدین شاگرد جامی بود و در عقاید عارفانه - شاعرانه به مکتب احمد غزالی نیز توجه داشت.از آثارش:شرحی بر «منازل السائرین» شیخ عبدالله انصاری؛ «رساله»، در تصوف؛ «مجالس العشّاق»، تألیف شده در ۹۰۸ ق.بعضی از تذکره‌ها این کتاب را به سلطان حسین بایقرا نسبت می‌دهند.در «الذریعه» صاحب عنوان تحت نام فنایی گازرگاهی آورده شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵۲۸-۵۲۷/۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۸۴، ۳۳۱-۳۳۲)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۲۵)، الذریعه (۸۴۸/۹-۸۴۹، ۹۱۹، ۳۶۲/۱۹-۳۶۳)، مجالس العشاق (مقدمه)، مجالس النفائس (۹۴-۹۵، ۲۷۰-۲۷۱)، نفحات الانس (چهل و چهار- چهل و پنج).

گجکولی، سید کمال ← کمال کج کولی.

گرامی تبریزی، فرزند سهوی خطاط. (س یازدهم ق)، شاعر.وی برادر بزرگتر رفعتی تبریزی و معاصر تقی الدین اوحدی بود.در ۱۰۱۸ ق همراه برادر خود، در زمان جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) به هند رفت.تقی الدین اوحدی در آگره او را ملاقات کرد.شعر بسیار می‌گفت و شمار اشعار وی حدود پنج هزار بیت بود.از اوست:

چو تیر غمزه نگارم به قصد جان انداخت
مرا زهستی خود باز در گمان انداخت

دانشمندان آذربایجان (۳۱۸)، الذریعه (۹۲۹/۹)، صبح گلشن (۳۴۷)، فرهنگ سخنوران (۷۷۷)، کاروان هند (۲/ ۱۱۹۰).

گرامی کاشانی، مهدی قلی بیگ.(س یازدهم ق)، شاعر.از امرای ترک بود، ولی به دلیل اقامت طولانی در کاشان به کاشانی مشهور شد. شمار اشعار وی را در حدود پنجاه هزار بیت نوشته‌اند. گرامی همچنین «خمسهٔ» نظامی را جواب گفته است.به قول «الذریعه» وی غیر از گرامی ترک است.از اوست:

چراغی می‌برم در خاک از داغت پس از مردن
کـه بـزم کشـتگان عشـق را بی‌نور نگـذارم

آتشکدهٔ آذر (۸۵/۱)، تذکرهٔ نصر آبادی (۲۹۵)، الذریعه (۹۳۰/۹)، صبح گلشن (۳۴۷)، فرهنگ سخنوران (۷۷۸).

گرایلی، محمدرحیم خان، فرزند شاهویردی سلطان. (تو ۱۱۰۲ ق)، خطاط و شاعر. در گرایل، از توابع ساری، به دنیا آمد. پدرش حاکم گرایل بود و خود او نیز بعدها به حکومت آنجا رسید. هنگامی که نادرشاه به بغداد می‌رفت، وی ترک خدمت کرد و عازم نجف شد و همان‌جا مقیم گردید. پس از مدتی به هندوستان سفر کرد و ملازم برهان الملک شد و در همان‌جا درگذشت. رحیم‌خان با علیقلی خان واله داغستانی آشنایی داشت و هنگام تألیف «ریاض الشعراء»، حدود ۱۱۷۰ ق، درگذشته بود. وی از علوم ادبی بهره‌مند بود و نستعلیق را نیز خوش می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۲۰۶/۱-۲۰۷، ۷۲۰/۳)، تذکرهٔ روز روشن (۲۸۹-۲۹۰)، فرهنگ سخنوران (۳۷۲).

گرجی، ابوالقاسم، فرزند محمد حسن بن محمد تهرانی. (تو ۱۳۰۰ ش)، فقیه اصولی، محقق، مدرس، استاد دانشگاه و نویسنده. در تهران به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی، در ادبیات از محضر سید محمد قصیر و آقا شیخ محمد حسین بروجردی، در فلسفه از محضر آیت‌الله شاه آبادی و آیت‌الله آقا شیخ ابراهیم امامزاده زیدی و در فقه و اصول از محضر آیت‌الله آقا شیخ محمد رضا تنکابنی استفاده نمود. در ۱۳۲۲ ش برای ادامهٔ تحصیل به نجف رفت و از محضر آیت الله آقا شیخ محمد علی جمالی کاظمینی و آیت الله آقا سید عبدالهادی شیرازی و آیت الله آقا شیخ محمد کاظم شیرازی و آیت‌الله خویی بهره برد و از بعضی از آنان و از آیت الله آقا شیخ محمد حسین کاشف‌الغطا اجازهٔ اجتهاد گرفت. وی در نجف به موازات تحصیل به تدریس «رسایل»، «مکاسب» و «کفایه» نیز اشتغال داشت. در ۱۳۳۰ ش به تهران آمد و در مدرسهٔ حاج ابوالفتح فیروزآبادی و مدرسهٔ مروی به تدریس پرداخت. در ۱۳۳۲ ش وارد دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی شد. در ۱۳۳۵ ش لیسانس منقول و در ۱۳۳۸ ش دکترای فلسفه و حکمت اسلامی را به پایان رساند. وی تا ۱۳۴۷ ش در دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تهران به تدریس ادبیات عرب و از ۱۳۴۸ ش به بعد در دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی تهران به تدریس حقوق اسلامی پرداخت. از آثارش: تجدید نظر و اضافات بر «تاریخ پیامبر اسلام (ص)» دکتر محمد ابراهیم آیتی؛ «مسائل حامة من مسائل الخلاف»؛ «نگاهی به تحول علم اصول»؛ تصحیح و تعلیق «الذریعة الی اصول الشریعة» سید مرتضی علم‌الهدی؛ تصحیح و تعلیق «تفسیر جوامع الجامع» امین الدین طبرسی؛ «تأثیر منطق در علم اصول»؛ «صرف و نحو»؛ مقالات حقوقی متعدد.

کیهان فرهنگی (س ۱، ش ۱۲، ص ۵-۱۶)، معجم رجال نجف (۱۱۰۸/۳).

گرکانی، فضل‌الله، فرزند میرزا محمد تقی مجتهد گرکانی. (۱۲۹۵-۱۳۵۰ ش)، نویسنده و شاعر. در تهران به دنیا آمد. او نزد پدرش صرف و نحو و منطق و فقه را فراگرفت و به موازات آن تحصیلات ابتدایی و سپس متوسطه را گذراند. در ۱۳۱۴ ش با دریافت دیپلم به دانشسرای عالی راه یافت و در ۱۳۱۶ ش در رشتهٔ زبان و ادبیات فرانسه موفق به اخذ لیسانس گردید. گرکانی شاعری خوش ذوق و توانا بود و در سرودن انواع شعر طبع آزمایی می‌کرد، اما بیشتر به غزلسرایی می‌پرداخت و در شعر بحری و گاهی شمیده و زمانی صالح تخلص می‌نمود. از آثار وی: «امواج» یا «امواج یک روح متلاطم»، متشکل از سه موج، مجموعهٔ اشعار؛ «تهمت شاعری»؛ اهتمام در انتشار منتخبات «دیوان» شمس تبریزی، با مقدمهٔ دکتر صادق گوهرین.

آینده (س۷، ش ۵، ص ۴۱۰)، چهره‌های آشنا (۴۹۸-۴۹۹)، سخنوران نامی معاصر (۳۰۲۶/۵-۳۰۲۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۳۸/۱، ۲۱۶۴/۲، ۳۱۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۸۶۹/۴-۸۷۰).

گرگانجی مروزی، ابونصر/ابوحامد محمد بن احمد بن علی بن حامد. (ح ۳۹۰-۴۸۴/۴۸۱ ق)، مسند، عالم علوم قرآنی و قاری. اهل مرو و شیخ‌القرا خراسان بود، اما چون مدتی ساکن گرگانج، از نواحی خوارزم شد، به گرگانجی مشهور شد. او در طلب علوم قرآنی و قرائت بر مشایخ مسافرت‌ها کرد. قراآت و آداب را در مرو از ابوحسین عبدالرحمن بن محمد دهّان فراگرفت. او در نیشابور بر ابوعبدالله محمد بن علی خبّازی و ابوعثمان سعید بن محمد مُعَدَّل قرآن را خواند. در بغداد به ابوالحسن علی بن احمد بغدادی حمّامی ملحق شد و بر وی و نیز بر ابوعلی حسین بن علی رهاوی سلمی در دمشق و ابوالقاسم

علی شریف زیدی حرانی در حران و جماعتی از بزرگان قرآن را قرائت نمود تا به امامت در قرائت نایل شد.در مرو درگذشت.از آثار وی «التذکرة لاهل التبصرة» در علوم قرآنی می‌باشد، که به آوردهٔ حموی «التذکرة لاهل البصرة» است.از دیگر آثارش:«المعوّل»، در علوم قرآنی.

الاعلام (۲۰۸/۶)، انساب سمعانی (۵۵/۵)، سیرالنبلاء (۶۰۰/۱۸-۶۰۱)، شذرات الذهب (۳۷۲/۳)، العبر (۲/ ۳۴۸)، لب اللباب (۲۰۶/۲)، معجم الادباء (۲۳۰/۱۷-۲۳۳)، معجم البلدان (۵۱۳/۴)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۹۵)، المنتظم (۶۳۹/۹)، النجوم الزاهرة (۱۳۰/۵)، الوافی بالوفیات (۸۸/۲-۸۹).

گرمرودی، عبدالفتاح.(ز ۱۲۶۰ ق)، نویسنده.وی از منشیان دستگاه عباس میرزا نایب السلطنه بود که بعد از فوت او در دربار محمد شاه سمت نویسندگی داشت. در ۱۲۵۳ ق پس از واقعه هرات به معاونت حسین خان مقدم مراغه‌ای آجودان باشی،تعیین و به همراه هیأت سیاسی وی به اروپا رفت.نامبرده شرح این مسافرت و اقدامات این هیأت سیاسی را در مدت توقف خود در عثمانی، اتریش، فرانسه و انگلستان در کتابی به نام «چهار فصل» به رشتهٔ تحریر درآورد. وی کتاب دیگری نیز به نام «شب نامه» تحریر کرده است.بعد از بازگشت از اروپا، از ۱۲۵۶ ق که حسین خان مقدم مراغه‌ای عهده‌دار حکومت یزد و از ۱۲۶۰ ق که حاکم فارس گردید، عبدالفتاح گرمرودی در کنار او بود و در این فرصت توانست کتب و رسالات ارزشمندی را به رشتهٔ تحریر درآورد.

شرح حال رجال (۲۷۴/۲).

گرمسیری، علی اصغر.(۱۲۹۰-۱۳۷۹ ش)، بازیگر و موسیقیدان.در تهران به دنیا آمد.از پیشکسوتان و اساتید هنری تئاتر ایران بود.از ۱۳۰۵ ش همکاری خود را با گروه کمدی ایران آغاز کرد.در ۱۳۰۸ با گروه تئاتر دائمی سیروس به عنوان بازیگر مشغول کار شد.او در طی این مدت با گروه‌های تئاتری متعددی همکاری داشت و آخرین سمت وی ریاست ادارهٔ هنرهای ملی، در وزارت فرهنگ و هنر بود.گرمسیری در هنرستان هنر پیشگی زیر نظر نعمت الله مصیّری با اصول نقاشی آشنا شد و موسیقی و سلفژ را از استاد فقید جواد معروفی و موسیقی سنتی ایران را هم نزد استاد اسماعیل مهرتاش و احمد عبادی آموخت.او همچنین با زبان فرانسه و عربی آشنا بود و ادبیات فارسی را نزد محمد حجازی و دکتر ناظرزاده کرمانی فراگرفت.از شاگردان وی:علی نصیریان، داریوش اسدزاده، محمدعلی کشاورز و غیره بودند. گرمسیری در بیش از یکصد نمایشنامه از آثار نویسندگان ایرانی و جهانی، از سبک کلاسیک گرفته تا مدرن به ایفای نقش پرداخت و نویسندگی هفده نمایشنامه و ترجمهٔ چهار نمایشنامه و کارگردانی پنجاه و دو تئاتر را عهده‌دار بود.وی در ۱۳۲۹ ش به انگلستان رفت و در آنجا دربارهٔ تئاتر ایران سخنرانی‌های مهمی ایراد کرد.وی همچنین سفرهایی به ایتالیا، سوئیس، بلژیک و هلند داشته است.برخی از فیلم‌هایی که او در آنها بازی داشت عبارتند از: «ناخدا خورشید»؛ «گزارش یک قتل»؛ «غریبه»؛ «مدرسه پیرمردها»؛ «دلشدگان»؛ «رابطهٔ پنهانی»؛ «آرایشگاه زیبا».

سیمای هنرمندان (۳۱۰/۱-۳۲۹)، فرهنگ سینمای ایران (۳۷۴-۳۷۵)، فرهنگ فیلمهای سینمای ایران (۴۱۷/۲-۴۱۸، ۹۶۰)، کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۶، ص ۱-۵).

گریگوریان، رویک، فرزند لئون.(تو ۱۲۹۴ ق)، موسیقیدان.در تبریز به دنیا آمد.پدر وی استاد ویولن و مادرش از نوازندگان بنام پیانو بود.او ابتدا موسیقی را نزد والدین خود فراگرفت و پس از پایان دوران تحصیل ابتدایی، از کنسرواتوار تهران دیپلم گرفت و به سمت رهبر کُر هنرستان موسیقی انتخاب شد.وی در زمینهٔ نواختن ویولن از شیوهٔ ریمسکی‌کورساکف و آرام خاچاطوریان پیروی می‌کرد.از کارهای ارزشمند او، جمع آوری ترانه‌های محلی و فراموش شده‌ای است چون:«دختر بویر احمدی» و «دست به دستمالم».از دیگر آثار او:«کوارتت زهی»؛ «اسکرتز»؛ «چند آواز برای پیانو»؛ «فانتزی اوریانتال»؛ «سوئیت ایرانی».

آینده (س ۱۷، ش ۵-۸، ص ۶۰۴-۶۰۵)، سرگذشت موسیقی (۲۶۴/۱، ۳۸۶)، مردان موسیقی (۱۳۴/۳-۱۳۵).

گزی، ملا عبدالکریم ← آخوند گزی.

گلبن فارسی ← گلبن کازرونی.

گلبن فراهانی، میرزا محمد حسین، فرزند میرزا مهدی ملک الکتّاب فراهانی.(۱۲۶۴-۱۳۳۱ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به گلبن.ملقب به ملک‌الکتّاب. پدرش،

میرزا مهدی، از فضلا و رجال دورهٔ قاجار بود و در شعر عشرت تخلص می‌کرد. گلبن در قریهٔ آهنگران، از توابع فراهان، به دنیا آمد. مدتی پس از فوت پدر به تهران آمد و به تحصیل فارسی و عربی و ادبیات و خط پرداخت. وی مسافرت‌هایی به عراق و خراسان و مکه داشت و چندین سال در هند اقامت گزید. در ۱۳۰۰ ق در رکاب ناصرالدین شاه قاجار به خراسان رفت و مأمور ضبط آثار تاریخی آنجا گردید. وی در تدوین مجلدات «مطلع الشمس» با هیأت تحریریه آن همکاری نمود. از دیگر آثار وی: رسالهٔ «حالت»؛ «آداب السرور»؛ «سفرنامهٔ میرزا محمد حسین فراهانی» یا «سفرنامهٔ مکه» یا «سفرنامهٔ حجاز».

سیری کوتاه در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان (۲۴۶-۲۴۹)، شرح حال رجال (۲۲/۵، ۲۳۷-۲۳۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۱/۱، ۱۱۴۸، ۱۶۹۲/۲)، مکارم الآثار (۱۷۴۱/۵)، مؤلفین کتب چاپی (۸۹۱/۲-۸۹۲)، یادگار (س ۴، ش ۸، ص ۲۳).

گلبن کازرونی، حاج کاظم /محمد کاظم. (ز ۱۲۶۰ ق)، عارف و شاعر، متخلص به گلبن. در کازرون به دنیا آمد. در چهارده سالگی به قصد سیاحت و سیر آفاق و انفس از کازرون خارج شد و به بسیاری از نقاط ایران و هندوستان، عراق، شامات و حجاز سفر کرد و به خدمت عرفای نامی رسید تا خود عارفی کامل شد. در زمانی که بابا خان (فتحعلی شاه) حاکم فارس بود به دیدن او به کازرون رفت و مورد تجلیل شاه قرار گرفت. گلبن پس از بازگشت به کازرون معتکف شد و به گفتن اشعار پرداخت و در همان شهر نیز درگذشت. می‌گویند که ده جلد کتاب داشته است. از آثار وی: «گلشن اسرار»، به سبک «مثنوی» مولوی، شامل مطالب عرفانی و امثال و داستان‌ها، جمعاً سه هزار و ششصد و سی بیت، که آن را در ۱۲۶۰ ق نوشته است و در آن مطالب نثر وجود دارد؛ «یسر الناس»، به سبک «مثنوی» مولوی؛ «غزلیات»، دو جلد؛ «قصاید و مراثی ائمهٔ اطهار(ع)»، یک جلد.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲۵۹/۴-۲۶۳)، الذریعه (۲۲۴/۱۸)، فرهنگ سخنوران (۷۷۹)، مرآت الفصاحه (۵۳۱-۵۳۳)، مصطبهٔ خراب (۱۵۳).

گلپایگانی، آقا شیخ جعفر. (وف ۱۳۳۷ ق)، عالم دینی و فقیه. اصل وی از روستای سعید آباد گلپایگان است. او از خواص شاگردان و ملازمان آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی در نجف بود. پس از درگذشت استادش، وی در ۱۳۱۴ ق، به تهران آمد و سالها به انجام وظایف دینی مشغول بود. او در اواخر عمر در مشهد مجاور گردید و در همان جا درگذشت. از آثارش شرح «نجاة العباد» می‌باشد.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۷۷)، معجم رجال نجف (۱۱۱۰/۳)، معجم المؤلفین (۱۴۳/۳).

گلپایگانی، ابویوسف محمد بن اسماعیل بن محمد خطاط. (ز ۵۳۵ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی بزرگ که متن آن به شیوهٔ ابن بواب و به خط نسخ تحریر ریحان خوش نوشته شده است، با رقم: «کاتبه ابویوسف محمد بن اسمعیل ابن محمد الخطاط الجربادقانی فی... سنة خمس و ثلثین و خمس مائة...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۴۲/۴-۱۱۴۳).

گلپایگانی، زین‌العابدین ← آخوند گلپایگانی.

گلپایگانی، سید جمال‌الدین بن سید حسین بن سید محمد علی موسوی. (۱۲۹۵-۱۳۷۹ ق)، عالم دینی، فقیه، مرجع تقلید و شاعر. در قریه سعید آباد گلپایگان به دنیا آمد و پس از فراگرفتن مقدمات به اصفهان رفت و سطوح را در آنجا خواند. آن‌گاه در ۱۳۱۹ ق به نجف مهاجرت نمود و از محضر علامه خراسانی و علامه یزدی و حاج آقا رضای همدانی، صاحب «مصباح الفقیه»، و نیز آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی، در سامرا، استفاده کرد، سپس از خواص اصحاب و شاگردان میرزای نایینی شد. در اخلاق از شاگردان حاج سید احمد کربلایی و از دوستان و نزدیکان حاج سید علی آقا قاضی بود. ملکات فاضله اخلاقی و مقامات معنوی و حالات باطنی عجیب او به گونه‌ای بود که او را جمال السالکین لقب داده‌اند. او در مدح ائمه اطهار (ع) و بخصوص حضرت ولی عصر (عج) اشعار بسیاری به فارسی و عربی سروده است. وی در کنار «تقریرات» بسیاری از اساتید خود، کتاب‌های مستقلی نیز در فقه مانند: «طهارت» و «صلاة» و «وصایا» و «اجاره» و «مکاسب» و چندین رساله عملیه از خود بجای گذاشته است. از دیگر آثار وی: رساله‌ای در «غیبت»؛ «رسالة فی الترتب»؛ «اجتهاد و تقلید»؛ «اجتماع امر و نهی».

اعیان الشیعه (۲۰۶/۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۳۰۹/۱۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۴۲۰/۶-۴۲۱، ۲۷۲/۷)، معجم رجال نجف (۱۱۰۹/۳- ۱۱۱۰).

گلپایگانی، سید محمد رضا بن سید محمد باقر. (۱۳۱۶-۱۴۱۴ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مدرس و مرجع تقلید.در روستای گوگد گلپایگان به دنیا آمد.پس از فراگیری مقدمات و مقداری از سطوح نزد علمای آنجا در ۱۳۳۶ ق به اراک رفت.پس از تکمیل سطوح در ۱۳۳۷ ق در درس فقه و اصول آیت‌الله حایری حاضر شد.در ۱۳۴۰ق به همراه استادش به قم رفت و از محضر ایشان و آیت‌الله شیخ محمد رضا نجفی استفاده نمود و خود به تدریس سطوح پرداخت.با درگذشت آیت‌الله حایری او تدریس خارج فقه و اصول را شروع نمود.پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی بخش عمده‌ای از ادارهٔ حوزهٔ علمیه قم به او واگذار شد.از اقدامات مهم وی:اعزام مبلّغ به خارج از کشور و نیز در داخل به شهرستان‌ها و روستاها، اهتمام به تألیف کتب دینی به زبان‌های مختلف و نشر آن در کشورهای خارجی به طور رایگان، ایجاد زمینه و تشویق برای حفظ قرآن‌کریم در حوزهٔ علمیه قم.از آثارش: احداث ساختمان وضوخانه، حمام، رختشویخانه و سالن قرائت برای مدرسهٔ فیضیه؛ تأسیس بیمارستانی در قم؛ تأسیس مدارسی در قم؛ تأسیس حوزهٔ علمیه در سنقر؛ تأسیس حسینیه و مرکز نشر معارف اسلامی در سنندج؛ ساختمان حسینیه در مریوان؛ ساختمان مسجد و مدرسه علمیه و خانه علم در قروه کردستان؛ ساختمان مسجد جامع و مدرسه علمیه در الیگودرز؛ ساختمان مسجد و تأسیس کتابخانه در فریدونکنار.از آثار علمی وی:«بلغة الطالب فی التعلیق علی المکاسب»؛ کتاب «القضاء»؛ کتاب «الشهادات»؛ کتاب «الحج»، تقریرات خارج فقه در مسأله ولایت فقیه؛ کتاب «الطهارة»؛ «نتائج الافکار فی نجاسة الکفار»؛ «الدرالمنصود فی احکام الحدود»؛ حاشیه بر «درر الفوائد»؛ حاشیه بر «عروة الوثقی»؛ حاشیه بر «وسائل»؛ «توضیح المسائل»؛ «مناسک حج».

آینهٔ دانشوران (۸۸-۸۹، ۱۹۷-۱۹۸)، الذریعه (۲۶۷/۲۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷۴۲/۱۴)، کلک (س ۴، ش ۴۵ و ۴۶، ص ۳۱۴)، کیهان فرهنگی (س ۱۰، ش ۹، ص ۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/۶۱-۶۲، ۲/ ۳۱-۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱۹۵/۳-۱۹۶).

گلپایگانی، شیخ ملا احمد بن علی مختار. (وف ح ۱۲۷۰ ق)، عالم دینی و فقیه. از شاگردان سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، و سید محمد مجاهد، صاحب «المفاتیح»، و دیگران بود. در «طبقات اعلام الشیعه» وفات او پس از ۱۲۶۴ ق ذکر شده و در «اعیان الشیعه» وی زندهٔ ۱۲۷۴ ق اعلام شده و برای او سیزده کتاب و رساله نام برده شده است.از آثارش:«ازاحة الشکوک فی تملک العبد المملوک»، که در ۱۲۶۴ ق از تألیف آن فراغت یافت؛ کتاب «الطهارة»؛ کتاب «الظهار»؛ یازده «رساله» درباره پاره‌ای از مسائل فقهی؛ «قواطع الاوهام فی نبذة من مسائل الحلال و الحرام».

اعیان الشیعه (۴۹/۳)، الذریعه (۱۷۵/۱۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳ /۹۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۴۱۹/۶).

گلپایگانی، محمدتقی. (۱۲۱۸-۱۲۹۲/۱۲۹۸ ق)، عالم دینی، فقیه، حکیم، طبیب، فیلسوف، مجتهد، عارف و زاهد.در ۱۲۵۸ ق به نجف رفت و در محضر شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، و شیخ علی کاشف‌الغطا و سید ابراهیم قزوینی و شیخ مرتضی انصاری و حجت الاسلام بروجردی تلمذ نمود.در زمان خودش، در نجف، کسی در حکمت و رشته‌های متنوع آن، برتر از او نبود.وی استاد صاحب «التکمله» در علم الهی است.در نجف درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد.او کتاب‌های بسیاری در حکمت، طب و فقه تصنیف کرد. از آثارش: شرح «اصول الکافی»؛ شرح «الرسالة الذهبیة»؛ منتخب «احیاء العلوم»؛ منتخب «امل الآمل»؛ منتخب «جامع السعادات»؛ منتخب «شرح الهدایة»؛ منتخب کتاب «السماء و العالم»؛ منتخب «الکشکول»؛ منتخب «الملل و النحل»؛ مختصر «مسکن الشجون»؛ رساله‌ای در علم کلام؛ رساله در علم کیمیا؛ حاشیه، در طب.

اعیان الشیعه (۱۹۳/۹)، الذریعه (۲۷۰/۷-۲۷۱، ۲۰/ ۹۶، ۱۰۶-۱۰۷، ۲۰۹، ۳۶۹/۲۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۰۵/۱۳)، فوائد الرضویه (۴۳۷-۴۳۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۴۹۹/۷)، معجم رجال نجف (۱۱۱۲/۳)، معجم المؤلفین (۱۳۲/۹-۱۳۳).

گلپایگانی، محمدکاظم ← کاتب گلپایگانی.

گلپایگانی، میرزا رضا. (وف ح ۱۲۸۰ ق)، عالم دینی و مرجع. پدر میرزا هدایت‌الله گلپایگانی و از معاصران میرزا زین‌العابدین گلپایگانی بود.او در زادگاهش مرجع امور دینی مردم و دارای نفوذ تام بود.از آثارش شرح منظوم بر «الدرة» سید مهدی بحرالعلوم، در فقه، می‌باشد.

اعیان الشیعه (۱۵/۷)، الذریعه (۲۳۷/۱۳)، طبقات اعلام

الشیعه (قرن ۱۳/۵۴۴ـ۵۴۵)، معجم المؤلفین (۱۶۳/۴).

گلپایگانی بروجردی، ملا ابوالقاسم، فرزند علی اصغر. (س چهاردهم ق)، عالم و زاهد.معارف اسلامی را از اساتید عصرش فراگرفت و در زمان خود از مشاهیر علما و مدرسین به شمار می‌رفت و جمعی از محضرش استفاده می‌نمودند.از آثارش:ترجمه «ینابیع المودّة» شیخ سلیمان نقشبندی، در ۱۳۲۰ ق؛ «کشکول»؛ «رشحات الفاطمیة»، به فارسی، در مصائب و فضائل حضرت فاطمه (ع)، در ۱۳۲۴ق؛ شرح «منظومه» سید محسن کاظمی، در فقه، در دو جلد، در ۱۳۳۸ ق.

تاریخ بروجرد (۵۳۹/۲ـ۵۴۰).

گلپایگانی نجفی، شیخ عبدالله.(۱۲۸۵ـ۱۳۲۷ ق)، عالم دینی و فقیه.مقدمات را در اصفهان فراگرفت.سپس به نجف رفت. او از خواص شاگردان آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، صاحب «کفایة الاصول»، بود که از محضر استاد بهره‌ها برد و بحث استاد را برای شاگردان تقریر می‌کرد.او خود مستقلاً حوزهٔ درسی داشت که عده‌ای از فضلا در آن شرکت می‌کردند.وی در نجف به بیماری سل درگذشت و در وادی السلام دفن شد.از آثارش:«التبر المسکوک فی حکم اللباس المشکوک»؛ «فصل القضاء لانتصار الرضا»، در انکار معانی مجازی؛ «تقریرات» استادش، در فقه و اصول.

الذریعه (۳۱۴/۳، ۲۳۴/۱۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱۸۷/۱۴ـ۱۱۸۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۴۲۶/۶)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۱۱).

گلپیرا، رضاقلی، فرزند حسین.(ح ۱۲۳۴ـ۱۳۱۱ ش)، نویسنده.معروف به گلکار.وی از دوران سلطنت مظفرالدین شاه تا آخر سلطنت احمد شاه قاجار سرپرست باغات سلطنتی بود.او پدر سر لشکر علی قلی گلپیرا، فرمانده کل ژاندارمری در ۱۳۲۹ ش، است.از آثار وی:«اثر خامهٔ رضاقلی گلپیرا»؛ «کاشتن و نگاهداری مرکبات».

چهره‌های آشنا (۵۰۳)، الذریعه (۲۳۳/۱۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۱۲/۱، ۲/ ۲۵۸۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲۱۱/۳ـ۲۱۲).

گلچین گیلانی، مجدالدین میر فخرایی، فرزند میرزا مهدی خان.(۱۲۸۹/۱۲۹۰ـ۱۳۵۱/۱۳۵۳ ش)، پزشک و شاعر، متخلص به گلچین.معروف به گلچین گیلانی.در رشت به دنیا آمد.تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش و متوسطه را در تهران به پایان رساند و در رشتهٔ فلسفه و علوم تربیتی موفق به اخذ لیسانس شد.سپس به انگلستان رفت و در رشتهٔ طب به دریافت درجه دکترا نایل گردید.پس از آن در لندن اقامت گزید و دیگر به ایران نیامد.گلچین از نوجوانی به شاعری پرداخت و کم کم اشعارش مورد توجه قرار گرفت و برای اولین بار در ۱۳۰۷ش در مجله «ارمغان» و بعدها در مجله‌های «روزگار نو»، «فروغ» و «سخن» انتشار یافت.شعر باران او یکی از معروفترین شعرهایی است که قسمتی از آن در کتاب‌های ابتدایی کودکان به چاپ رسید.در واقع او اولین شاعر نوپردازی است که شعرش به کتاب‌های ابتدایی راه یافت.از آثارش: سه مجموعهٔ شعری:«گلی برای تو»، «مهر و کین» و «نهفته» یا «نهضت»، که در ۱۹۴۸ م در لندن به چاپ رسید؛ «دیوان» شعر.

ادبیات نوین (۸۱، ۱۶۹، ۳۵۵)، از بهار تا شهریار (۲/ ۳۷۲ـ۳۸۳)، چشمه‌روشن (۵۳۴ـ۵۴۵)، چون سبوی تشنه (۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۶۲)، الذریعه (۹۳۱/۹، ۴۳۰/۲۴)، سخنوران نامی معاصر (۳۰۴۹/۵ـ۳۰۵۲)، فرهنگ سخنوران (۷۷۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۱۹۵/۲، ۳۳۳۳)، کتاب گیلان (۶۰۷/۲ـ۶۰۹، ۷۱۵ـ۷۱۶)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۳۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱۸۶/۵ـ۱۸۷)، نامها و نامدارهای گیلان (۴۳۱ـ۴۳۵).

گلچین معانی، احمد، فرزند علی اکبر.(تو ۱۲۹۵ـ۱۳۷۹ ش)، استاد دانشگاه، تذکره‌نویس، مورخ، مصحح، فهرست نویس و شاعر، متخلص به گلچین.در تهران و در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد.پس از طی تحصیلات، در ۱۳۱۳ ش، به استخدام وزارت دادگستری درآمد و تا ۱۳۳۸ ش در آنجا مشغول خدمت بود.او از ۱۳۳۰ ش در کتابخانه ملی نیز خدمت می‌کرد و بعد از ۱۳۳۸ ش به طور تمام وقت در کتابخانهٔ مجلس مشغول شد.در ۱۳۴۲ ش به دعوت نایب التولیه آستان قدس رضوی، برای تنظیم فهرست کتب خطی آنجا، به مشهد مهاجرت کرد.وی در حین خدمت دولت به تحصیل ادامه داد و از محضر اساتید مختلف بهره برد.در ۱۳۵۶ ش برای تدریس در دورهٔ فوق لیسانس و دکترای زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه مشهد دعوت شد.گلچین از سیزده سالگی شروع به سرودن شعر

کرد و در پانزده سالگی رسماً قدم در وادی شعر نهاد و آثارش در روزنامه‌های «نسیم شمال» و «توفیق» انتشار یافت.او با امیری فیروزکوهی و رهی معیری معاشرت و مصاحبت داشت. وی در ۱۳۱۴ ش به انجمن ادبی حکیم نظامی پیوست و با وحید دستگردی همکاری نمود.در آن انجمن، علاوه بر شعر خوانی، «خمسه» نظامی مقابله و تصحیح می‌شد و گلچین از محضر استادان ادب فنون و رموز شعر آموخت.وی پس از درگذشت استاد وحید برای تأسیس انجمن ادبی ایران در منزل محمد علی ناصح زحمات زیادی کشید.گلچین معانی مقالات ادبی، تاریخی و کتابشناسی زیادی در مجلات مختلف از جمله: «ارمغان»، «مهر»، «دانش»، «یغما»، «سپاهان» و «راهنمای کتاب» نوشته است. از آثار وی:«گلزار معانی»؛ «شهرآشوب در شعر فارسی»؛ «تاریخ تذکره‌های فارسی»، در دو مجلد؛ تذکرهٔ «پیمانه»، ذیلی بر تذکرهٔ «میخانه»؛ «کاروان هند»؛ رساله در احوال «آل بنجیر»؛ «مکتب وقوع در شعر فارسی»؛ تصحیح و تکمیل تذکرهٔ «میخانه» عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی؛ تصحیح «لطایف الطوایف»؛ «راهنمای گنجینهٔ قرآن»؛ «فرهنگ اشعار صائب»؛ «دیوان» شعر.اهتمام در انتشار کتابهای:«تاریخ ملا زاده» احمد بن محمود بخاری، در ذکر مزارات بخارا؛ «کنوز الاسرار و رموز الاسرار»، شرح منظوم «السوانح فی العشق» احمد غزالی؛ فهرست مجموعه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس؛ فهرست قسمتی از کتب خطی کتابخانهٔ عبدالحسین بیات.

از بهار تا شهریار (۲/۴۹۶-۵۰۸)، چشمهٔ روشن (۷۰۲-۷۰۶)، چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۸۰۹)، الذریعه (۹/۹۳۱، ۱۸/ ۲۱۸)، سخنوران نامی معاصر (۵/۳۰۵۳-۳۰۵۹)، صدف (۵۵۳-۵۶۷)، فرهنگ سخنوران (۷۷۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۷۵۵، ۸۳۷، ۲/۲۸۰۸)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۳۰۷)، کیهان فرهنگی (س ۸، ش ۸، ص ۳-۹)، گلزار معانی (۵۸۵-۶۱۰).

گلخنی تفرشی ← گلخنی قمی.

گلخنی قمی.(مقتول ۹۱۳ ق)، شاعر.در قم به دنیا آمد و در هرات نشو و نما یافت.وی خواهرزادهٔ مولانا شهیدی قمی بود.در زمان سلطان حسین میرزابایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ق) به هرات رفت.گلخنی شاعری هزال، بذله گو، حاضر جواب و لطیفه گو بود.بعد از آنکه محمد مؤمن میرزا، به دستور سلطان حسین میرزا، کشته شد، گلخنی هجوی برای سلطان گفت و بعد به علت این هجو گریخت و به بدخشان رفت، بعدها بعد از اینکه سلطان حسین میرزا به آن شهر وارد شد و او را دید، از آن زمان به خدمت آن پادشاه درآمد و در جنگ میان تیموریان و ازبکان کشته شد.صاحب تذکرهٔ «روز روشن» سال فوت وی را ۹۰۰ ق می‌داند.

آتشکدهٔ آذر (۳/۱۲۸۸-۱۲۹۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۷)، تحفه سامی (۱۹۷-۱۹۸)، تذکرهٔ روز روشن (۶۸۹-۶۹۰)، الذریعه (۹/۹۳۱-۹۳۲)، فرهنگ سخنوران (۷۸۰)، لغت نامه (ذیل/گلخنی)، مجالس النفائس (۱۶۱، ۲۹۷-۲۹۸)، هفت اقلیم (۲/۵۰۴).

گلزار اصفهانی، رجبعلی، فرزند ملاحسین. (۱۳۰۲-۱۳۶۶ ق)، شاعر، متخلص به گلزار.در اصفهان و در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد.علوم ادبی و عربی را نزد پدر خود و دیگر اساتید آموخت.گلزار از اوان جوانی شعر می‌سرود و در مجامع ادبی اصفهان، بویژه انجمن ادبی شیدا و انجمن دانشکده شرکت می‌نمود.وی در تخت فولاد، در تکیهٔ گلزار مدفون است.از آثارش:«دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۹۹-۴۰۱)، تذکرةالقبور (۴۶۷)، الذریعه (۹/۹۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۱۰۵-۱۰۶)

گلژی، حسین.(تو ۱۲۹۳ ش)، پزشک و نویسنده.او در ۱۳۲۰ ش از دانشکدهٔ پزشکی تهران فارغ التحصیل شد و سپس ریاست درمانگاه بیماری‌های میزه‌راه بیمارستان ابن سینا را بر عهده گرفت.از آثار وی:«بیماریهای میزه‌راه»، در دو جلد.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۵۷۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۸۵۳).

گلستان شیرازی، سید محمد تقی، فرزند محمد شریف مجتهد ونکی.(تو ۱۲۷۴ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار.در شیراز به دنیا آمد.پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و صرف و نحو و منطق و مبادی فقه، در ۱۲۹۲ ش وارد فعالیت‌های سیاسی شد.وی در ۱۲۹۷ ش روزنامهٔ «گلستان» را منتشر کرد که این روزنامه یکی از پر سابقه‌ترین مطبوعات ایران بود و حدود نیم قرن چاپ و منتشر شد.سرانجام در ۱۳۳۱ق گروهی از مخالفان سیاسی

وی به دفتر روزنامه حمله برده آن را آتش زدند و پس از آن دیگر منتشر نشد. در ۱۳۰۴ ش نمایندهٔ مردم فارس در مجلس مؤسسان اول بوده و مدتی نیز در انجمن شیر و خورشید سرخ ایران (هلال احمر فعلی) و انجمن آثار باستانی ایران و همچنین شورای عالی فرهنگ فعالیت داشته است.

ادبیات نوین (۳۰۸)، تاریخ جراید (۴/۱۶۰-۱۶۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/۲۶۳-۲۶۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/۳۲۹-۳۳۰).

گلستانه، سید علی‌اکبر حسنی حسینی، فرزند میرزا محمد ابراهیم.(۱۲۷۴-۱۳۱۹ ق)، خطاط. ملقب به احتشام السادات. در اصفهان به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی را در آن شهر آغاز کرد. از دوران کودکی به فراگیری خط پرداخت و خیلی زود در این هنر سرآمد شد. وی خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و در خط شکسته نیز استاد بود. بعضی معتقدند که پس از ظهور درویش عبدالمجید، هیچ کس خط را به اسلوب و شیوهٔ درویش، مانند گلستانه ننوشته است. او معتقد بود که باید ابتدا خط نسخ را آموخت و بعد از فراگیری آن به نستعلیق پرداخت. گلستانه سفرهایی به فارس، خراسان و عراق کرد و در اواخر عمر به تهران آمد و در همین‌جا درگذشت. جنازه‌اش را به قم بردند و در آنجا به خاک سپردند. از آثار وی: مرقعی شامل بیست و شش قطعه، که بیشتر آنها به خط نستعلیق و به قلم نیم دو دانگ و کتابت خفی خوش است و بعضی نیز به قلم شکسته، با رقم‌های: «سید گلستانه در طهران نوشت»؛ «سید گلستانه بشیوهٔ اساتید نوشت ۱۳۱۶»؛ «از برای تقدیم... مظفرالدین شاه قاجار، ...تحریر شد»؛ قطعات متعدد شکسته نستعلیق، به قلم‌های چهار دانگ تا کتابت خوش و عالی، که در یکی از قطعات شکسته، خود را چنین معرفی کرده است: «کمترین بندگان و سادات، سید علی اکبر الحسنی الحسینی المدعو بگلستانه، الملقب باحتشام السادات...سنهٔ ۱۳۱۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/۴۳۷-۴۳۸)، اطلس خط (۶۲۵-۶۲۷)، پیدایش و سیرتحول هنرخط (۲۸۵-۲۸۶)، تاریخ اصفهان (۱۷۹-۱۸۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۱۰۳۵)، تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۶۴-۶۵)، کارنامهٔ بزرگان (۴۱۸).

گلستانه، سید محمد علی موسوی.(وف ۱۳۶۱ ق)، عالم دینی. از سادات موسوی اصفهان بود. پس از تکمیل تحصیلات در اصفهان و نجف به مشهد رفت و در آنجا ساکن گردید و به ترویج احکام و نشر عقاید پرداخت. او در همان جا درگذشت و در ایوان طلا دفن شد. از آثارش: «الوسائل فی اثبات الحق و ازهاق الباطل»، در اثبات امامت ائمه (ع) که در ۱۳۳۹ ق آن را تألیف نموده است؛ «تحفة الامامیة».

تذکرة القبور (۱۸۵)، الذریعه (۳/۴۲۱، ۲۵/۷۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۳۱۲).

گلسرخی، مرتضی.(ز ۱۳۱۸ ش)، پزشک، روزنامه‌نگار و نویسنده. وی فارغ التحصیل در رشتهٔ طب و دامپزشکی و از اعضای عالی‌رتبهٔ وزارت کشاورزی بود. در ۱۲۹۷ ش مجلهٔ «بیطاری» را منتشر کرد و در ۱۳۱۰ ش شروع به انتشار مجلهٔ «فلاحت» تحت نظارت اداره کل فلاحت در تهران نمود. نشر این مجله تا آخر ۱۳۱۷ ش ادامه یافت و در ۱۳۱۸ ش گلسرخی به شغل دیگری روی آورد. از دیگر آثارش: «امتحان گوشت»؛ «حفظ الصحهٔ زنان و دختران»؛ «علاج الخیل» یا «فرس نامه»؛ «کتاب فلاحت»، در دو مجلد؛ «علاج الطیر».

تاریخ جراید (۲/۴۳-۴۶، ۴/۸۷-۸۸)، الذریعه (۱۶/ ۱۷۱، ۳۰۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/۳۳۱-۳۳۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۳۳۰، ۱۱۷۸، ۲/ ۲۳۲۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۱۴۶).

گلشن، عبدالحمید.(س چهاردهم ق)، نویسنده و مترجم. از آثار وی: «دلکش و پریوش»؛ «روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان»، ترجمه، با مشارکت احمد فردید.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۴۵۱، ۲/ ۱۷۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۸۱).

گلشن آزادی، میرزا علی اکبر، فرزند محمد. (۱۲۸۰-۱۳۵۳ ش)، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر، متخلص به گلشن. در تربت حیدریه به دنیا آمد. وی ابتدا به تحصیل فارسی و عربی پرداخت، اما به علت فوت پدر نتوانست به تحصیل ادامه دهد در نتیجه به تجارت روی آورد. پس از مدتی به علت علاقه فراوان به شعر و ادبیات و به منظور فراگرفتن رموز شعر و ادب به خدمت میرزا محمد حسین سهیلی و احمد بهمنیار رسید و از محضر آنها

سود جست و «دیوان» شعری در پنج هزار بیت تنظیم کرد.در ۱۲۹۸ ش به مشهد رفت و در آنجا ابتدا مدیریت داخلی روزنامهٔ «مهر منیر» و مدیریت روزنامهٔ «شرق ایران» را بر عهده گرفت و در ۱۳۰۱ ش روزنامهٔ «فکر آزاد» را ـ که صاحب امتیازش احمد بهمنیار کرمانی بود ـ بنیان نهاد. در ۱۳۰۴ ش امتیاز روزنامه «آزادی» را گرفت و سالهای متمادی بدون وقفه به انتشار آن پرداخت. علی اکبر گلشن پس از انتشار این روزنامه به گلشن آزادی معروف شد.وی در امور خیریه و ملی و فرهنگی مانند خدمت در هیئت مدیرهٔ شیر و خورشید سرخ مشهد، عضویت شورای عالی فرهنگ خراسان و عضویت انجمن آثار ملی سابقه خدمت داشته است.او در مشهد درگذشت.از دیگر آثار وی:«گلشن آزادی»؛ «گلشن ادب»، که شامل شرح حال شعرای خراسان می‌باشد؛ «داستان‌ها و دستان‌ها»؛ «در طهران چه دیدم و چه شنیدم»؛ مثنوی «شاهان وارون بخت»، بر وزن «مخزن الاسرار» نظامی؛ مثنوی «گلشن شوق»، بر وزن «هفت پیکر» نظامی؛ «داستانها از باستانها»؛ «صد سال شعر خراسان».

تاریخ جراید (۱/۱۴۷-۱۴۸، ۴/۸۳)، چهار صد شاعر برگزیده پارسی گوی (۸۱۰-۸۱۲)، چهره‌های آشنا (۵۰۵-۵۰۶)، دویست سخنور (۳۵۰-۳۵۲)، الذریعه (۹/۹۳۴، ۱۸/۲۲۳)، سخنوران نامی معاصر (۵/۳۰۶۹-۳۰۷۲)، صد سال شعر خراسان (۴۸۱-۵۰۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۵۵۲، ۱۵۷۴)، گلزار معانی (۶۱۱-۶۱۹، ۸۰۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۵۳۸).

گلشن اردکانی ← گلشن ایرانپور، عبدالوهاب.

گلشن اصفهانی، حسینعلی، فرزند محمد علی.(تو ح ۱۲۷۷ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار.در تهران به دنیا آمد.پس از اتمام تحصیلات، در ۱۲۹۹ ش، وارد وزارت معارف شد و به عنوان آموزگار و معاونت دبستان‌ها و دبیرستان‌های مختلف به خدمت پرداخت.وی در ۱۳۳۱ ش مدیریت مجلهٔ «تعلیمات اسلامی» را به عهده گرفت.از دیگر آثارش:«اخلاق گلشنی»؛ «بانوان واژگون بخت»؛ «پریوش ناکام»؛ «درّة التاج».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/۳۳۳)، الذریعه (۳/۱۹۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۳۶-۱۳۷، ۴۵۰، ۶۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۹۳۲-۹۳۴).

گلشن ایرانپور، عبدالوهاب، فرزند محمد حسین. (۱۲۵۷-۱۳۱۶ ش)، روزنامه‌نگار، شاعر، متخلص به گلشن. در اردکان یزد به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت، سپس به اصفهان رفت و تحصیلات ابتدایی و مقدمات عربی و «خلاصة الحساب» و «مطول» و فنون ادبی را در آنجا فراگرفت.او به امر پدرش کتاب «انوار سهیلی» را منظوم نمود که این کار بیست و پنج سال به طول انجامید.گلشن مدتی در دستگاه ظل‌السلطان خدمت کرد و سپس در ادارهٔ اوقاف اصفهان مشغول به کار شد.وی در ۱۳۳۸ ق روزنامه «اختر مسعود» را در اصفهان تأسیس و منتشر نمود و به واسطهٔ داشتن امتیاز این روزنامه به مدیر اختر مسعود شهرت یافت.گلشن همواره در انجمن ادبی دانشکده، که عباس شیدا آن را اداره می‌کرد، حضور می‌یافت.وی سرانجام در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن شد.از دیگر آثارش:«عقل و جنون»، شعر؛ «دلکش و پریوش»، شعر؛ «آلمان نامه»، شعر؛ «مشروطه نامه»، شعر؛ «نخجیر نامه»، شعر؛ «سفر پنج روزه»؛ «دیوان» شعر.

تاریخ جراید (۱/۶۶-۷۱)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۶۹۵-۷۰۰)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۰۲-۴۰۴)، تذکرهٔ القبور (۴۲۵-۴۲۶)، الذریعه (۹/۹۳۳، ۲۴/۱۰۱)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۰۶۵-۳۰۶۸)، فرهنگ سخنوران (۷۸۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۴۵۱، ۲/۲۳۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۲۷-۲۸).

گلشن راد، رضا، فرزند میرزا اسماعیل.(تو ۱۲۹۸ ش)،موسیقیدان.در تهران به دنیا آمد.پدرش چون در موسیقی دستی داشت، وی را از همان نوجوانی به مدرسهٔ موزیک فرستاد و او در آنجا به علت اینکه انگشتانش کوچک بود و به قره‌نی نمی‌رسید، ابتدا نواختن فلوت را یادگرفت و سپس در کلاس سرهنگ ایروانی به نواختن قره‌نی پرداخت.گلشن مدت پنج سال در مدرسهٔ موزیک موسیقی را فراگرفت و چون از استعداد خوبی برخوردار بود، به سرپرستی دستهٔ موزیک نظامی عباس آباد منصوب شد.وی در ۱۳۲۴ ش رسماً همکاری خود را با رادیو آغاز کرد و در ارکسترهای متعددی شرکت نمود.او ضمن اینکه بسیاری مواقع سلو می‌نواخت، از ذوق آهنگسازی نیز بهره‌مند بود و حدود یکصد و پنجاه آهنگ ساخته که با صدای خوانندگانی نظیر:بنان، محمودی خوانساری، گلپایگانی و غیره اجرا شده است.

آینده (س ۱۷، ش ۱-۴، ص ۱۹۷-۱۹۸)، سیمای هنرمندان (۲۲۶/۱)، مردان موسیقی (۱۲۹/۱-۱۳۰).

گلشن شیرازی، میرزا محمد علی. (وف ۱۲۳۴ ق)، شاعر، متخلص به گلشن. اصلش از ایل زنگنهٔ کرمانشاهان است. او پدر حکیم حبیب قاآنی بود. در شیراز به دنیا آمد و در همان‌جا نشو و نما یافت. وی در مدرسهٔ حکیم شیراز، حجرهٔ تدریس داشت. گلشن در شاعری خود را شاگرد مولانا مشرب عامری (م ۱۱۸۰ ق) می‌دانست. او به سبک محتشم کاشانی در مرثیه سیدالشهداء (ع) یک «دوازده‌بند» سروده است. از دیگر آثارش: «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۲۱۲/۴)، حدیقة‌الشعراء (۱۴۷۶/۲-۱۴۷۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲۶۷/۴-۲۷۰)، الذریعه (۹۳۳/۹)، سفینة‌المحمود (۲۷۲/۱)، شرح حال رجال (۴۵۸/۳)، طرائق الحقائق (۳۳۳/۳)، فارسنامهٔ ناصری (۱۱۲۶/۲-۱۱۲۷)، فرهنگ سخنوران (۷۸۱)، مجمع الفصحا (۸۹۳/۵)، مرآت الفصاحه (۵۳۳-۵۳۶)، مصطبهٔ خراب (۱۵۵-۱۵۶)، لغت نامه (ذیل/گلشن).

گلشن گلپایگانی، میرزا محمد. (ز ۱۳۰۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به گلشن. نسبش با هفت واسطه به شیخ بهایی می‌رسد. اجدادش در سلک علما و فضلا بودند و خود او در جوانی به تحصیل علوم متداول پرداخت و کسب کمال کرد. گلشن شعر می‌سرود و خط نستعلیق و شکسته را استادانه می‌نوشت. وی در تهران ساکن بود و مجلس مشق خط داشت و شاگردان بسیاری از او تعلیم گرفته‌اند. وی در هنگام تألیف «المآثر و الآثار» (۱۳۰۶ ق) در قید حیات بوده است. از آثار او: یک نسخه منتخب «دیوان» فرخی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه الداعی... محمد الکلبایکانی فی سنهٔ ۱۲۶۷»؛ یک قطعه به قلم سه دانگ خوش و بدون رقم، که امیر الکتاب ملک الکلامی در پشت آن نوشته است: خط میرزا محمد گلپایگانی.

احوال و آثار خوشنویسان (۸۲۶/۳-۸۲۷)، حدیقة الشعراء (۱۴۷۹/۲-۱۴۸۰)، الذریعه (۹۳۳/۹)، المآثر و الآثار (۲۱۴)، مجمع الفصحا (۸۹۹/۵-۹۰۰).

گلشن مشهدی ← گلشن آزادی.

گلشنی بردعی، ابراهیم بن محمد بن ابراهیم. (۸۳۰-۹۴۰ ق)، شاعر و صوفی، متخلص به گلشنی. ملقب به هیبتی. وی ابتدا تخلص هیبتی داشت، سپس تخلص خود را به گلشنی تغییر داد. نسبش به اوغوز آتا، واضع لغت ترک، می‌رسد. در بردع آذربایجان به دنیا آمد و تحت نظر عموی خود تربیت یافت. سپس به تبریز رفت و از مریدان دده عمر روشنی، خلیفهٔ سید یحیی خلوتی، شد و از او کسب فیض و کمالات باطنیه نمود و بعد از فوت دده عمر، جانشین وی گشت. گلشنی در زمان شاه اسماعیل صفوی و رواج مذهب تشیع، چون سنی متعصبی بود، از تبریز به قاهره رفت و در قبة‌المصطفی به ارشاد پرداخت و طریقهٔ گلشنی را رواج داد. در ۹۲۶ ق در قاهره خانقاهی بنا کرد. جماعت زیادی در مجلس وعظ او حضور می‌یافتند. وی در مصر وفات یافت و در جوار زاویه‌ای منسوب به خودش دفن شد. از آثارش: منظومه «معنوی» یا مثنوی «معنوی الخفی»، در مقابل «مثنوی» مولوی، حاوی چهل هزار بیت؛ قصیده‌ای به زبان عربی در مقابل «قصیدهٔ تائیه» ابن فارض؛ «دیوان» شعر، شامل اشعار فارسی، ترکی و عربی.

تاریخ نظم و نثر (۷۰۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۱۸-۳۲۰)، الذریعه (۹۳۴/۹، ۱۱۳/۱۹، ۳۰۳، ۲۱/ ۲۷۳)، ریحانه (۱۱۵/۵)، فرهنگ سخنوران (۷۸۱)، کشف الظنون (۸۰۸)، لغت نامه (ذیل/ابراهیم گلشنی).

گلشنی شیرازی. (س یازدهم ق)، شاعر. در شیراز به دنیا آمد. معاصر تقی‌الدین اوحدی (م ۱۰۳۰ ق) بود. در زمان جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) به هند رفت و به گفتهٔ تقی‌الدین اوحدی در ۱۰۲۵ ق از دکن بازگشت. وی شاعری بدیهه‌گو بود و در موسیقی نیز مهارتی داشت. گلشنی در مجالس شعر افرادی چون رکن‌الدین مسعود مسیح کاشانی و محمد طالب آملی و غیره شرکت می‌کرد، ولی رتبهٔ اشعار وی به پای آنها نمی‌رسید.

الذریعه (۹۳۵/۹)، صبح گلشن (۳۴۹-۳۵۰)، فرهنگ سخنوران (۷۸۱)، کاروان هند (۱۱۹۲/۲-۱۱۹۳).

گلشنی کاشانی. (وف ۹۷۴ ق)، خطاط و شاعر. وی دایی امیرمعزالدین محمد کاشانی (م ۹۹۵ ق) بود. در ابتدا دارای شغل مشک فروشی و مکتبداری داشت. او در سرودن شعر و مثل‌گویی ماهر بود و خط نستعلیق را خوب می‌نوشت. وی در غزل از طوسی و سیفی بخاری (م ح ۹۰۹ ق) پیروی می‌کرد. او بعد از کنار گذاشتن شغل

مکتبداری به سیر و سیاحت پرداخت و به قصد تجارت در زمان همایون شاه (۹۳۷-۹۶۳ ق) به هند رفت و در آنجا مریدان زیادی به دست آورد. وی بعد از مراجعت به وطن، به زیارت عتبات رفت و در بازگشت مدتی در شوشتر ماند و به آوردهٔ «خلاصة الاشعار» پس از چندی دوباره به هند بازگشت و در همان‌جا درگذشت. صاحب «الذریعه» گلشنی شیرازی خطاط مکتبدار را به احتمال زیاد با صاحب عنوان یکی می‌داند، گرچه در «فرهنگ سخنوران» گلشنی مشک فروش از گلشنی مکتبدار و گلشن کاشی از شیرازی جدا آورده شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۵۹۴/۳)، تحفهٔ سامی (۲۴۲-۲۴۵)، الذریعه (۹۳۵/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۸۲)، کاروان هند (۱۱۹۳/۲-۱۱۹۶).

گلعذار. (س سیزدهم ق)، نوازنده. وی از خدمتگزاران عصمت الدوله، دختر ناصرالدین شاه قاجار مادر دوستعلی معیرالممالک بود. گلعذار در نواختن سنتور مهارت داشت و از دست پروردگان محمدصادق خان سرورالملک بود.

تاریخ موسیقی (۳۹۲/۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۶۹).

گلکار اصفهانی ← ناصر اصفهانی، میرزا محمد گلکار.

گل گلاب، حسین، فرزند میرزا مهدی مصوّرالملک. (۱۲۷۴-۱۳۶۳/۱۳۶۵ ش)، نویسنده، مترجم، موسیقیدان و استاد دانشگاه. در تهران به دنیا آمد. پدرش نقاش و عکاس دورهٔ قاجار بود. تحصیلات ابتدایی را در مدرسهٔ علمیه، در محضر استادانی چون: عبدالعظیم قریب، میرزا ابراهیم قمی مسعودی، غلامحسین رهنما و شمس العلما قریب شروع کرد و دورهٔ متوسطه را در دارالفنون به پایان برد. در دورهٔ متوسطه، علاوه بر زبان انگلیسی و فرانسه، مقدمات زبان روسی را در کلاس اسکندرخان ماردیروسیان فراگرفت. پس از پایان دورهٔ متوسطه به تدریس در مدرسهٔ دارالفنون مشغول شد. در ۱۳۰۱ ش به دریافت لیسانس حقوق نایل آمد و در ۱۳۰۷ ش به تدریس در مدارس نظام منصوب شد. وی دارای لیسانس در رشتهٔ قضایی و علوم سیاسی و دکترا در رشتهٔ علوم بود. او به تدریس فیزیولوژی گیاهی، در دانشسرای عالی و گیاه‌شناسی، در دانشکدهٔ پزشکی پرداخت و در سازمان نوین دانشکده به استادی کرسی بیولوژی گیاهی و ریاست آزمایشگاه مربوطه انتخاب شد. دکتر گل گلاب علاوه بر تدریس مدتی به معاونت دانشکده پزشکی منصوب گردید. وی مدتی نیز سردبیر فرهنگستان بود. او در دورهٔ تحصیلات متوسطه در محضر درس آقا حسینقلی، استاد تار، به فراگیری این هنر نیز پرداخت و با مقدمات موسیقی ایران آشنا شد. سپس در مدرسهٔ موسیقی کلنل علینقی وزیری ثبت نام کرد و به تشویق وزیری چندین سرود و تصنیف به عنوان نمونه تهیه کرد که مورد پسند قرار گرفت. همچنین با انجمن موسیقی ملی در زمینهٔ تصنیف و سرود همکاری داشت. سرودهای «ای ایران» و «آذربایجان» از آثار هنری اوست. گل گلاب به نقاشی، عکاسی و شعر نیز علاقه‌مند بود. او در زمینهٔ واژه‌یابی معادل در رشته‌های علمی تخصص داشت و عضو فرهنگستان ایران بود. از آثار علمی وی: «تاریخ طبیعی»، تشریح و فیزیولوژی حیوانی؛ «تاریخ طبیعی»، زمین شناسی؛ «تاریخ طبیعی»، گیاه‌شناسی؛ «تاریخ طبیعی»، قسمت چهارم، «حفظ الصحه»؛ «پایان نامه دکترا»، دربارهٔ نباتات ایران؛ «فرهنگ گیاهان معمولی و دارویی»؛ «شیمی فلزات»؛ «جغرافیا»؛ ترجمهٔ «مشخصات جغرافیای طبیعی ایران».

تاریخ برگزیدگان (۳۹۴-۳۹۶)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۳۵، ۲۳۶، ۳۱۳)، تاریخ موسیقی (۴۹۰/۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳۳۶/۵)، زندگینامهٔ مشاهیر رجال پزشکی (۱۲۹/۱-۱۴۰)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۲۴)، شرح حال رجال (۳۰۲/۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۷۲۱/۱-۷۲۲)، مردان موسیقی (۱۹۸/۲، ۲۲/۴، ۲۴، ۱۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۸۵۱/۲-۸۵۳).

گل محمد. (س یازدهم ق)، نقاش. وی در تذهیب و چهره‌سازی و شبیه پردازی به شیوهٔ فرنگیها، استادی ماهر بود و در آرایش و تزیین کناره‌های تصویر نیز دست پر حلاوتی داشت. از آثار وی تصویر ملکهٔ جوانی است، که به لباس‌های منقش و جواهر آلات زینتی آرایش یافته، با رقم: «گل محمد».

احوال و آثار نقاشان (۵۵۵/۲).

گمنام تفرشی اردبیلی، میرزا حسین. (۱۲۵۵-۱۳۳۴ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به گمنام. ملقب به مرصع‌پوش. در تفرش به دنیا آمد. در سلک دراویش ذهبیه درآمد و ریاست آن فرقه را در اردبیل بر عهده گرفت و سرانجام در همان شهر وفات یافت. از آثارش: «دیوان» شعر.

الذریعه (۹۳۵/۹)، سیری در تصوف (۲۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۸۵۳/۲-۸۵۴).

گنابادی، سلطان محمد ← سلطان علیشاه گنابادی.

گنابادی، ملا مظفر بن محمد قاسم بن مظفر. (س دهم و یازدهم ق)، منجم و ریاضیدان. در زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) مـی‌زیست و از مشـاهیر مـنجمین و ریاضیدانان و معاصر شیخ بهایی (م ۱۰۳۱ ق) بود. در «هدیة العارفین» سال وفات وی در حدود ۱۰۴۰ ق ذکر شده و نامش تحت عنوان اصفهانی آمده است. از آثار وی: «اختیارات النجوم» یا «اختیارات مظفری»؛ «تنبیهات المنجمین» یا «تنبیهات مظفری»، به فارسی، در احکام نجوم که برای شاه عباس اول تألیف کرد و آن را در ۱۰۲۴ ق به پایان برد؛ «منتخب التنبیهات»، در نجوم، که ملخص «تنبیهات المنجمین» است؛ «الحاتمیة»، در بیان خط نصف‌النهار و معرفت سمت قبله که به همین جهت آن را «قبلة الافاق» نیز نامید به نام حاتم بیگ اردوبادی، وزیر اعتمادالدوله، نوشت؛ شرح «بیست باب» ملا عبدالعلی بیرجندی، در معرفت تقویم رقمی که معروف به «شرح بیست باب» ملا مظفر نیز می‌باشد و در ۱۰۰۴ ق از شرح آن فراغت یافت.

تاریخ ادبیات در ایران (۳۴۸/۵)، الذریعه (۳۶۹/۱، ۴۵۲/۴-۴۵۳، ۵/۶-۴، ۱۳۱/۱۳، ۱۷/ ۴۳، ۲۲/ ۳۸۸)، ریحانه (۱۱۶/۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵۶۸/۱۱-۵۶۹)، عالم آرای عباسی (۱۰۳۸/۲)، لغت نامه (ذیل/گنابادی)، مؤلفین کتب چاپی (۲۴۸/۶-۲۴۹)، هدیةالعارفین (۴۶۴/۲).

گنابادی خراسانی، سلطانعلی. (س دهم ق)، طبیب و نویسنده. در دورهٔ صفویه می‌زیست. مدت چهل سال، یعنی تا ۹۳۳ ق، در خراسان و ماوراءالنهر و بویژه در سمرقند به فراگیری دانش پزشکی پرداخت و مدتی در دربار ابوالمنصور کوچکونجی خان ازبک، پسر ابوالخیرخان، معروف به کوچوم خان (۹۱۶-۹۳۶ ق) به سر می‌برد و تحت ملازمت وی بود. از آثارش: کتاب «دستور العلاج»، به فارسی، که در ۹۳۳ ق در دو مقاله نوشته شده، در مورد بیماری‌های موضعی، در بیست و پنج فصل و بیماری‌های عمومی، در هشت فصل، وی این کتاب را به درخواست ابوالمظفر محمود سلطان، پدر عبیدالله خان ازبک، تألیف نمود؛ «مقدمهٔ دستور العلاج»، در یک مقدمه و دو مقاله، در بیان حفظ صحّت و بیان حد طب و احوال تندرستی و بیماری و احوال نبض و غیره که به دستور ابوالغازی سلطان‌ابوسعیدخان‌ازبک، پسر کوچوم‌خان (۹۳۶-۹۳۹ ق) نوشت؛ «رسالهٔ علاجیه».

تاریخ ادبیات در ایران (۳۵۵/۵-۳۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۳۹۸)، الذریعه (۱۶۲/۸).

گنابادی نیشابوری، ابوبکر عبدالغفار بن محمد بن حسین بن علی بن شیرویه شیروی. (۴۱۴-۵۱۰ ق)، مسند و محدث. مسند نیشابور، بلکه مسند خراسان بود. پدرش ابوالحسن محمد بن حسین از علمای گناباد بود و از ابوطاهر مخلّص استماع حدیث کرده بود. عبدالغفار شش ساله بود که استماع علوم اسلامی را شروع کرد و از قاضی ابی بکر محمد خیری یا حیری و ابوسعید محمد صیرفی و ابومنصور عبدالقاهر اصولی بغدادی و محمد مزکی و فضل الله میهنی و ابوبکر بن ریذه در نیشابور و اصفهان حدیث شنید. ابوبکر سمعانی و ابوسعد سمعانی و ابوالفتوح طایی و عبدالرحیم حاجی و عبدالمنعم فراوی از وی حدیث روایت کـردهانـد. سمعانی در «انسـاب» او را سـتوده است. مـردم از اطـراف بـرای استفاده از وی بـه نـزدش مـی‌رفتند. او تـا پایان عمر نـزدیک بـه صـد ساله‌اش از نعمت‌های چشم و گوش و عقل بهره‌مند بود و به تدریس و املای حدیث ادامه می‌داد. از آثارش: «الاجزاء» و «الفوائد»، در حدیث.

انساب سمعانی (۸۹/۲)، سیرالنبلاء (۲۴۶/۱۹-۲۴۸)، شذرات الذهب (۲۷/۴)، العبر (۳۹۵/۲)، معجم البلدان (۱۹۱/۲-۱۹۲)، معجم المؤلفین (۲۶۸/۵-۲۶۹)، النجوم الزاهرة (۲۰۸/۵)، هدیة العارفین (۵۸۷/۱).

گنابادی نیشابوری، ابوعلی حسن بن محمد بن حسن. (وف ۳۱۵ ق)، محدث، قاضی و زاهد. به دنبال حدیث مسافرت کرد و احادیث بسیاری از علی بن حسن هلالی و محمد بن عبدالوهاب و ابوحاتم رازی و ابوقلابه رقاشی شنید. حافظ ابوعلی حسین بن علی نیشابوری از وی حدیث روایت کرده است. او تا پایان عمر عهده‌دار منصب قضای نیشابور بود.

انساب سمعانی (۸۹/۲)، تاریخ نیشابور (۱۳۵).

گنابادی نیشابوری، ابویعقوب اسحاق بن محمد بن

عبدالله.(وف ۳۱۶ ق)، محدث.از محمد بن یحیی ذهلی و ابوالازهر و نعیم بن رزین و همطبقهٔ آنان حدیث شنید.حسین بن علی و جماعتی دیگر از وی حدیث شنیده‌اند.

انساب سمعانی (۸۹/۲)، تاریخ نیشابور (۱۳۴)، معجم البلدان (۱۹۱/۲).

گنج بخش، سید حسین.(تو ۱۲۹۰ ش)، نویسنده، پزشک و استاد دانشگاه.پس از به پایان رساندن تحصیلات متوسطه، از دانشکدهٔ طب، در ۱۳۱۷ ش فارغ التحصیل شد و بعدها عهده‌دار مشاغل مختلفی از جمله:پزشک بخش بیماری‌های زنان در بیمارستان شهرداری، دانشیار کرسی کالبد شناسی و استاد بی کرسی دانشکدهٔ پزشکی گردید.از آثارش:«کالبد شناسی انسانی»، در دو مجلد:جلد اول «کالبد شناسی سر و گردن»، توصیفی، موضعی، طرز تشریح و جلد دوم «کالبد شناسی تنه».لازم به ذکر است که در هر دو اثر نامبرده دکتر منوچهر حکیم با وی همکاری داشته است.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۵۹۲/۲، ۲۵۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۸۵۴/۲).

گنجرودی نیشابوری، ابوسعد /ابوسعید محمد بن عبدالرحمن بن محمد.(بعد از ۳۶۰-۴۵۳ ق)، فقیه، مسند، نحوی، ادیب، طبیب و شاعر.اهل نیشابور و مسند خراسان بود.در بغداد بزرگان علم نحو را درک کرد.او از ابوعمرو محمد بن احمد بن حمدان و ابوسعید عبدالله بن محمد رازی و حُسینک بن علی تمیمی و شافع بن محمد اسفراینی و ابوبکر بن مهران مُقری و حافظ ابواحمد حاکم نیشابوری و ابوحسین بن دهثم و محمد بن بشر بصری و ابوبکر محمد بن محمد طرازی و احمد بن محمد بالوی و احمد بن حسین مروانی و همطبقهٔ آنها حدیث شنید.او گذشته از علوم اسلامی در طب و سوارکاری و به کار بردن سلاح مهارت داشت و به نیکویی شعر می‌سرود.اسماعیل بن عبدالغافر و ابوعبدالله محمد بن فضل فراوی و هبة الله بن سهل سیّدی و تمیم بن ابوسعید جرجانی و زاهر بن طاهر شحّامی و عبدالمنعم بن ابوالقاسم قشیری و ابوسعد بن ابوصادق متطیب و ابوبکر احمد بن حسین بیهقی در نیشابور، مرو و اصفهان از وی حدیث شنیدند.

انساب سمعانی (۱۰۰/۵-۱۰۱)، سیرالنبلاء (۱۰۱/۱۸-۱۰۲)، شذرات الذهب (۲۹۱/۳-۲۹۲)، العبر (۳۰۱/۲)، معجم البلدان (۳۹۴/۵)، الوافی بالوفیات (۲۳۱/۳).

گنجوی، محمد حسن.(ز ۱۲۶۵ ق)، خطاط.از آثار او:جزوه سوره‌ها و ادعیه نیم ربعی، نسخ کتابت جلی خوش، با رقم:«بجهة سرکار عالیجاه رفیع جایگاه آقا میر علی اکبر قلمی گردید.و انا العبد الاقل محمد حسن الگنجوی فی ۱۲۶۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۵۹/۴).

گنجی، ابوعبدالله محمد بن یوسف بن محمد بن فخر.(وف ۶۵۸ ق)، حافظ، عالم، محدث شافعی و شاعر. معروف به فخر گنجی.ساکن دمشق بود.به دنبال حدیث بسیار سفر کرد و دستاورد نیکویی داشت.او که از محدثان پیشگام بود، گرایشی به مکتب شیعه داشت و کتبی در زمینه تشیع گردآوری کرد.از آثارش:«کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب (ع)»؛ «البیان فی اخبار صاحب الزمان (ع)»، که در تبریز به چاپ رسیده است.

ریحانه (۱۱۶/۵-۱۱۷)، کشف الظنون (۲۶۳، ۱۴۹۷، ۱۸۴۴)، الکنی و الالقاب (۱۲۳/۳)، معجم المؤلفین (۱۳۴/۱۲)، الوافی بالوفیات (۲۵۴/۵).

گنجی، ابوالقاسم یحیی بن زکریا.(س چهارم ق)، محدث.ابومحمد هارون بن موسی تلعکبری از وی روایت کرده و استماع او در ۳۱۸ ق بوده است.گنجی در این ملاقات بیش از یکصد و بیست سال عمر داشته.او همچنین امام عسکری (ع) را ملاقات نموده است، اما مستقیماً روایتی از ایشان نقل نکرده است. در بعضی از نسخ نام او را کنجی ذکر کرده‌اند.

رجال الطوسی (۵۱۶-۵۱۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۳۱/۴)، الکنی و الالقاب (۱۲۳/۳)، معجم رجال الحدیث (۵۰/۲۰).

گنجی، محمد حسن، فرزند ابوتراب.(تو ۱۲۹۱ ش)، جغرافیدان، نویسنده، مترجم، استاد دانشگاه و بنیانگذار هواشناسی علمی در ایران.در بیرجند به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در مدرسه شوکتیه آن شهر گذراند.پس از آن در ۱۳۰۹ ش به تهران آمد و به فراگرفتن تاریخ و جغرافیا در دارالمعلمین عالی پرداخت.پس از دریافت لیسانس در رشتهٔ تاریخ و جغرافی در شهریور ۱۳۱۲ ش همراه آخرین دستهٔ دانشجویان

اعزامی به اروپا، به انگلستان رفت و در دانشگاه ویکتوریای شهر منچستر در رشتهٔ جغرافیا به تحصیل ادامه داد و در ضمن آن زبان فرانسه را نیز فراگرفت.وی پس از پنج سال موفق به دریافت درجهٔ لیسانس اختصاصی در جغرافیا، که معادل فوق لیسانس در سایر کشورهای اروپایی بود، شد و آن گاه به ایران مراجعت نمود و از ۱۳۱۷ ش با سمت دبیری در دانشگاه تهران مشغول به تدریس شد.در ۱۳۳۱ش به دانشگاه کلارک در شهر ورستر در ایالت ماساچوست آمریکا رفت و دو سال بعد موفق به اخذ درجهٔ دکترا گردید.دکتر گنجی از ۱۳۴۸ ش در سمت استاد و مدیر گروه آموزشی جغرافیا در دانشگاه انجام وظیفه کرد و در همین سالها انجمن جغرافیدانان ایران را به وجود آورد.دکتر گنجی از ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۷ ش علاوه بر استادی دانشگاه، ریاست اداره کل هواشناسی ایران را نیز بر عهده داشت.در ۱۳۵۴ ش به عنوان استاد ممتاز دانشگاه تهران شناخته شد.از آثارش:«اطلس اقلیمی ایران»؛ «جغرافیا در ایران از دارالفنون تا انقلاب اسلامی»؛ «بستر جغرافیایی تاریخ ایران»؛ «تاریخ جغرافیای اسلامی»؛ «مطالعهٔ اجمالی فرهنگهای جغرافیایی»؛ «بشر چیست؟»، ترجمه؛ «نامه‌هایی از قهستان»، ترجمه؛ «جنگ و جغرافیا یا روابط دول بزرگ در اقیانوسیه»؛ «۳۲ مقاله جغرافیایی».

جشن نامهٔ دکتر محمد حسن گنجی، جغرافیا در ایران از دارالفنون تا انقلاب (مقدمه)، چهره‌های آشنا (۵۰۶-۵۰۷)، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد دکتر محمد حسن گنجی، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۵۱/۱، ۵۰۸، ۱۰۳۰، ۲۴۸۸/۲)، ۳۲ مقاله جغرافیایی (مقدمه)، مؤلفین کتب چاپی (۶۲۶/۲).

گنده‌نویس، سید حیدر.(ز ۷۲۲ ق)، خطاط. از این جهت وی را بدین صفت می‌خوانده‌اند، که جلی می‌نوشته است و هر کس از او تعلیم می‌گرفته، هم خوشنویس می‌شده، هم به مناصب و مراتب عالی می‌رسیده است.از شاگردان وی:خواجه تاج‌الدین علی شاه وزیر (م ۷۲۳ ق) و خواجه غیاث‌الدین محمد رشیدالدین فضل‌الله (م ۷۳۶ ق) و عبدالله صیرفی بودند و خود شاگرد یاقوت مستعصمی (م ۶۹۸ ق) بود.از آثار وی چیزی دیده نشده است فقط در یک نسخه «دیوان الحادره» به خط یاقوت مستعصمی که درکتابخانهٔ ایاصوفیه مضبوط است، چند سطر به قلم نسخ عالی نوشته شده که رقم «محمد بن حیدر الحسینی» و تاریخ ۷۲۲ دارد و بعید نیست که محمد نام او و حیدر نام پدرش باشد که به مسامحه وی را به نام پدر خوانده‌اند و تاریخ آن نوشته نیز با این احتمال وفق می‌دهد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۹۰/۴)، اطلس خط (۳۱۷-۳۱۸)، پیدایش خط و خطاطان (۱۷۶)، تاریخ هنرهای ملی (۷۸۶/۲-۷۸۷)، گلستان هنر (۲۲).

گوشیار گیلانی ← کوشیار گیلانی.

گوگانی، میرزا عبدالعلی، فرزند ملا احمد.(وف ۱۳۳۵ ق)، منجم و ریاضیدان.اصلش از قریهٔ گوگان تبریز بود.وی مدت‌ها نزد میرزا اسدالله هزار جریبی منجم باشی شاگردی کرد و علم نجوم را نزد او تکمیل نمود.میرزا عبدالعلی در احکام نجوم و استخراج تقویم متبحر بود.از آثارش: شرح «سی فصل»، در معرفت تقویم خواجه نصیرالدین طوسی.

دانشمندان آذربایجان (۲۵۷)، الذریعه (۳۱۱/۱۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۱۲۴/۲)، المآثر و الآثار (۲۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۸۷۷/۳-۸۷۸).

گوگدی گلپایگانی، شیخ محمد باقر.(وف ۱۳۳۲ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی.اصل وی از گوگد گلپایگان بود.از شاگردان برجستهٔ آخوند خراسانی بود.بعد از تکمیل مراتب علمی به تهذیب نفس و عبادت و ریاضت مشغول شد.سید صادق بن سید عباس لشت نشائی رشتی از شاگردان وی بود، که کتب وی را در اختیار داشت.درکربلا از دنیا رفت و در آنجا دفن شد.از آثارش:کتابی در اصول، در دو مجلد، فراگیر: «الاستصحاب»، «التعادل و التراجیح»؛ کتابی در «فقه»، در دو مجلد، به ضمیمهٔ بحث «الخلل»، در نماز و «الخیارات».

الذریعه (۲۴/۲، ۲۰۳/۴، ۲۴۷/۷، ۲۷۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۹۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۴۲۰/۶)، معجم رجال نجف (۱۱۱۱/۳- ۱۱۱۲)، معجم المؤلفین (۹/ ۸۹-۹۰).

گوگدی گلپایگانی، ملا محمد تقی بن محمدرضا. (ز ۱۳۰۲ ق)، عالم دینی و فقیه.معروف به حاج آخوند گوگدی و یا حاج آخوند گلپایگانی.از بزرگان علمای گوگد و برادر بزرگ ملا زین العابدین گلپایگانی بود.او در روستای گوگد درگذشت.از آثار وی:«سراج النجاة فی کشف

المقامات لتحصیل السعادات»، در مواعظ و اخلاق، در دو مجلد، که مجلد اول آن در ۱۲۷۱ ق در اصفهان پایان پذیرفته است.به آوردهٔ شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» و «طبقات اعلام الشیعه»، در حاشیهٔ نسخهٔ موجودی از این کتاب، به خط مؤلف، تاریخ ۱۳۰۲ ق ذکر شده است.

الذریعه (۱۶۳/۱۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۵۵-۲۵۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۴۱۹/۶-۴۲۰، ۴۲۵).

گونیلی، حسین. (ح ۱۲۸۳-۱۳۷۰ ش)، استاد دانشگاه و محقق. تحصیلات متوسطه را در دارالفنون به پایان برد و سپس در دانشسرای عالی درس خواند.وی از دانشگاه تهران در رشتهٔ تاریخ و جغرافیا موفق به اخذ مدرک دکترا گردید.گونیلی استاد دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی در دانشگاه تهران بود و جغرافیای تاریخی ممالک اسلامی را تدریس می‌نمود.او بنا به دعوت علی اکبر سیاسی به دبیر خانهٔ دانشگاه تهران رفت و امور دفتر بازرسی دانشگاه به وی محول شد و سرانجام در هشتاد و هفت سالگی درگذشت.از آثارش:«جغرافیای ممالک اسلامی قارهٔ آفریقا».

آینده (س ۱۷، ش ۹-۱۲، ص ۸۷۴-۸۷۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۰۳۹/۱).

گوهر بیگم آذربایجانی ← آذربایجانی،گوهر بیگم خانم.

گوهر شاد آغا. (مقتول ۸۶۱ ق)، شاعر و نیکوکار. خواهر امیر قرا یوسف (۷۹۰-۸۰۲ ق) و همسر شاهرخ میرزای تیموری (۸۰۷-۸۵۰ ق) بود.گرچه در «ریاحین الشریعه» به اشتباه، وی دختر شاهرخ-بن تیمور ذکر شده است.وی به تاریخ و ادبیات علاقه داشت و مهری هروی، شاعر نامدار قرن نهم قمری، مصاحب و ندیمهٔ او بود.او به فرمان سلطان ابوسعید تیموری (۸۵۵-۸۷۳ ق) در هرات کشته شد و قبرش در جوار قبر فرزندش بایسنقر میرزا در مسجد گوهر شاد آن شهر است.از آثار وی:مسجد جامع گوهر شاد هرات؛ مدرسه و خانقاه شهر هرات؛ مسجد جامع گوهر شاد مشهد، در جنب مرقد امام رضا (ع)؛ دورواق «دارالحفاظ» و «دارالسیاده»، در حرم امام رضا (ع) و اطراف آن.

تاریخ ادبیات در ایران (۳۹/۴، ۸۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲۶۴/۱)، تذکرة الشعراء (صفحات متعدد)، دایرة المعارف فارسی (۲۴۳۹/۲)، ریاحین الشریعه (۴۳/۵)، کارنامهٔ زنان (۵۷-۵۸)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۳۳۳-۳۳۴)، لغت‌نامه (ذیل/گوهر شاد بیگم)، مشاهیر زنان (۲۰۰).

گوهر شاد بیگم ← گوهر شاد آغا.

گوهرشاد حسنی سیفی قزوینی، فرزند میر عماد. (وف ۱۰۳۸ ق)، خطاط.وی یکی از بزرگترین نستعلیق نویسان زمان خود بود.او پس از قتل پدر تا ۱۰۳۲ ق در اصفهان زیست و سالها سوگوار بود.سپس به قزوین رفت و همان‌جا درگذشت.گوهر شاد خط نستعلیق را از پدر تعلیم گرفت و در میان زنان خوشنویس، کسی به زبردستی او در این خط دیده نشده است.از آثار وی:یک نسخه «گلستان» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم:«کتبه العبد المذنب گوهرشاد غفرله ۱۰۲۵»؛ یک قطعه به قلم نیم دو دانگ خوش و به آب زر، با رقم:«نمقه گوهرشاد ۱۰۳۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۵۹۴/۳)، اطلس خط (۵۳۶)، پیدایش خط و خطاطان (۱۵۰)، تاریخ هنرهای ملی (۹۲۱/۲)، تذکرةالقبور (۳۶)، الذریعه (۷۶۷/۹)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۲۸)، مشاهیر زنان (۱۹۹-۲۰۰).

گوهر شناس، ماهرخ، فرزند میرزا جعفر. (۱۲۸۸-۱۳۵۸ ق)، نیکوکار.در تهران به دنیا آمد.او از جمله زنانی است که در جریان جنبش مشروطه با جمعی از زنان همفکر خود جمعیتی تشکیل داد و به مبارزه با مستبدین پرداخت.وی دارای تحصیلات عالی نبود، ولی به فنون تربیت کاملاً آگاهی داشت و از نخستین بنیان‌گذاران مدارس دخترانه در تهران به شمار می‌رود. وی علی رغم مخالفت همسرش، میرزا محمد باقر تاجر، مدرسهٔ دخترانهٔ ترقی بنات را تأسیس کرد.

کارنامهٔ زنان (۱۴۰-۱۴۱)، مشاهیر زنان (۲۰۸-۲۰۹).

گوهر قاجار، حاجیه گوهر خانم، فرزند موسی خان قاجار. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، منجم و شاعر.ملقب به شمس‌الشعرا یا شمسة‌الشعرا. مادرش طیغون خانم، دختر فتحعلی شاه قاجار بود.گوهر در اصفهان زندگی می‌کرد و از علم نجوم و ستاره‌شناسی آگاهی داشت. گذشته از آن در شاعری بویژه در قصیده‌سرایی توانا بود و ظاهراً در مکتب قاآنی به پرورش طبع خود در

قصیده‌سرایی پرداخته است.او در قصیده پیرو سبک عراقی و در غزل بیشتر پیرو سبک سعدی و گاه حافظ بود.بعضی از قصایدش در ستایش ائمه اطهار (ع)، و نیز در مدح ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) و مادر و بعضی از دختران او می‌باشد.از آثارش:«دیوان» شعر یا «گوهریه» مشتمل بر شش هزار بیت قصیده و غزل و رباعی و قطعه و مثنوی و یک تضمین از غزل سعدی.

از رابعه تا پروین (۱۹۱-۲۰۳)، چهار صد شاعر برگزیدهٔ پارسی‌گوی (۸۱۳-۸۱۴)، الذریعه (۹/۹۳۶، ۱۸/۲۵۲)، زنان سخنور (۲/۱۱۲-۱۱۸)، فرهنگ سخنوران (۷۸۳)، لغت نامه (ذیل/گوهر قاجار)، مشاهیر زنان (۲۰۰-۲۰۱)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۱۱۷).

گوهر قراچه‌داغی، ملا حسن بن ملا علی.(وف ۱۲۶۶ ق)، عالم دینی و شاعر. از شاگردان شیخ احمد بن زین‌الدین احسائی و سید کاظم رشتی (م ۱۲۵۹ ق) بود و به دریافت اجازه از اساتیدش نایل شد.او به فرقه شیخیه گرایش یافت.عده‌ای دلیل این گرایش را شاگردی شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی می‌دانند.او در ردّیه‌ای که بر ملا محمد جعفر استرآبادی نگاشت کلمات شیخ احمد احسائی را، در «شرح الزیارة»، توجیه کرد.در مکه درگذشت و در وادی قریش (گورستان ابوطالب) دفن شد. از آثار وی:«لمعات انوار الهدایة و الرشاد فی دقائق احوال المبدأ و المعاد»؛ «البراهین الساطعة»، در مبدأ و معاد؛ شرح «حیاة الارواح» محمد جعفر شریعتمدار استرآبادی بر کلمات شیخ احمد احسائی، در مبدأ و معاد؛ «رسالة فی الصلاة»؛ «رسالة فی الصوم»؛ شرح «خطبة الرضا (ع)»، در توحید؛ «مخازن جواهر اسرار التنزیل».

اعیان الشیعه (۵/۲۰۹-۲۱۰)، حدیقة الشعراء (۲/ ۱۴۸۲-۱۴۸۳)، الذریعه (۳/۸۰-۸۱، ۵/۱۷۴، ۷/ ۱۱۵، ۲۰/۱۶۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۳۴۱-۳۴۲)، طرائق الحقائق (۳/۳۳۸)، معجم المؤلفین (۳/۲۵۸)، مکارم الآثار (۱/۲۱۷-۲۱۸، ۴/۱۱۳۶، ۵/۱۸۴۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۶۰۱-۶۰۲).

گوهر کرمانی، میرزا عبدالرزاق.(س سیزدهم ق)، طبیب و شاعر، متخلص به گوهر.وی ابتدا مفلس و خطیب تخلص می‌کرد، اما بعد از مدتی از ملازمان و خطیبان فتحعلی شاه قاجار شد و تخلص خود را به گوهر تغییر داد. هنگامی که رضاقلی‌خان هدایت (۱۲۱۵-۱۲۸۸ ق)، مؤلف «مجمع الفصحا»، در کرمان بیمار شد، گوهر کرمانی بر بالین وی حاضر شد و او را معالجه نمود.از اشعار او چیزی در دست نیست مگر چند بیت که در جواب قصیدهٔ عبدالواسع جبلی و امیر خسرو دهلوی منظوم کرده است.

تذکرهٔ شاعران کرمان (۴۲۳-۴۲۴)، حدیقة‌الشعراء (۲/۱۴۸۳-۱۴۸۴)، الذریعه (۹/۹۳۶)، ستارگان کرمان (۳۱۷-۳۱۸)، گلزار جاویدان (۳/۱۲۰۳)، لغت‌نامه (ذیل/گوهر کرمانی)، مجمع الفصحا (۵/۸۹۹).

گوهری بروجردی، عباس ایراندوست، فرزند علی اکبر.(تو ۱۲۸۲ ش)، شاعر، متخلص به گوهری.در محلهٔ صوفیان بروجرد به دنیا آمد.پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در زادگاه خویش در ۱۲۹۷ ش به تهران آمد.اشعارش در مجلهٔ «پیمان» به چاپ می‌رسید.از اوست:

بازکن ای ساقی رندان در میخانه را
نیست با فرزانگان راهی من دیوانه را

سخنوران نامی معاصر (۵/۳۰۹۶-۳۱۰۰)، فرهنگ سخنوران (۷۸۳).

گوهرین، سید صادق.(۱۲۹۳-۱۳۷۴ ش)، نویسنده، محقق، مدرس و مصحح.صرف و نحو را در مدارس قدیم آموخت.پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه، از دانشسرای عالی در رشته‌های ادبیات فارسی و فلسفه لیسانس گرفت.وی در ۱۳۱۹ ش تدریس ادبیات و فلسفه و روان شناسی در دبیرستان‌های تهران را به عهده داشت و در ضمن خدمت موفق به اخذ درجهٔ دکترا در رشتهٔ ادبیات فارسی شد و رسالهٔ خود را در لغات و آثار مولا جلال‌الدین رومی، به نام «فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی»، در شش مجلد تدوین کرد.از دیگر آثار وی:«حجة‌الحق ابوعلی سینا»؛ «پیر چنگی»، حکایاتی از مثنوی؛ مقدمه‌ای بر «شمس الحقائق»؛ تصحیح و تعلیقات «منطق الطیر» عطار نیشابوری؛ «داستان بهرام گور»؛ تصحیح و تعلیقات «اسرار نامه» عطار نیشابوری؛ «شرح اصطلاحات تصوف».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۲۱۰، ۶۳۹-۶۴۰، ۱۱۵۱-۱۱۵۲، ۱۳۲۵، ۲/۲۱۶۴، ۲۱۸۷، ۲۴۳۹، ۲۸۱۴، ۳۱۳۶، ۳۱۶۸)، فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی (مقدمه)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۵۰۰).

گویا کرمانشاهی، غلامعلی، فرزند غلامحسین.

(۱۲۸۲-۱۳۴۲/۱۳۴۵ ش)، شاعر، متخلص به زجاجی و گویا. در کرمانشاه به دنیا آمد.پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه در زادگاه خود به استخدام فرهنگ در آمد و حین تدریس ادامهٔ تحصیل داده موفق به اخذ لیسانس گردید. وی از اعضای ثابت انجمن ادبی کرمانشاه، به ریاست محمد جواد شباب، بود.کرمانشاهی در قم به خاک سپرده شد.از اوست:

به بزم چون بت من جام می به دست بگیرد
اساس توبه عجب نیست،گر شکست بگیرد

تاریخ مشاهیر کرد (۳۶۴/۲)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۱۰۱-۳۱۰۵).

گویای بواناتی، میرزا محمد، فرزند حسن بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به فارس.اصل وی از بوانات فارس بود.وی فنون شعری را نزد میرزا ملک مشرقی طوسی (م ۱۰۵۰ ق) فراگرفت و بعد از فوت میرزا ملک در قهوه‌خانه، قصهٔ حمزه می‌خواند.به هند مسافرت کرد و بعد از مدتی مراجعت به وطن دوباره به هند رفت و در آنجا فوت شد. از آثار وی: «دیوان» شعر، حدود چهار هزار بیت.

تذکرهٔ روز روشن (۵۹۳-۵۹۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴۲/۴-۴۴)، الذریعه (۹۳۷/۹، ۱۰۰۱)، فرهنگ سخنوران (۶۸۰، ۷۸۳)، کاروان هند (۹۷۰/۲-۹۷۱)، مرآت الفصاحه (۴۴۳-۴۴۴).

گیتی، ناصر، فرزند کاظم.(تو ۱۲۹۳ ش)، استاد دانشگاه، پزشک و نویسنده.در تهران به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان ثروت و تحصیلات عالیه را در دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران در ۱۳۱۹ ش به پایان رساند.سپس پایان نامهٔ خود را دربارهٔ «پروتئیوترابی در دیابت» با درجهٔ ممتاز گذراند و بعد عهده‌دار مشاغل مختلفی از جمله:دستیاری آزمایشگاه فیزیولوژی، دانشیاری کرسی فیزیولوژی، استادی بی‌کرسی کالبد شناسی بود.در ۱۳۲۹ ش برای مطالعات علمی به آمریکا رفت.از دیگر آثار وی:«تکنیک فیزیولوژی»؛ «طب تجربی»؛ «طب تجربی و فیزیولوژی تجربی»؛ «فیزیولوژی بالینی»؛ «فیزیولوژی طبیعی و فیزیوتولوژی دستگاه بینایی».

چهره‌های آشنا (۵۰۸-۵۰۹)، الذریعه (۴۰۳/۱۶، ۴۰۴)، فهرست‌کتابهای‌چاپی فارسی (۹۴۴/۱، ۲۲۴۹/۲، ۲۳۸۵، ۲۴۹۹)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۳۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵۱۳/۶-۵۱۴).

گیلانی، شرف‌الدین عیسی بن محیی‌الدین عبدالقادر.(وف ۵۷۳ ق)، صوفی.از اکابر تصوف می‌باشد.فقه و حدیث و دیگر علوم متداول را در محضر پدرش فراگرفت.از آثارش «جواهر الاسرار و لطائف الانوار»، شرح سی و هفت مسأله در تصوف می‌باشد.

ریحانه (۲۰۰/۳)، کشف الظنون (۶۱۲)، معجم المؤلفین (۲۷/۸-۲۸)، هدیةالعارفین (۸۰۷/۱).

گیلانی، شیخ‌الاسلام محیی‌الدین ابومحمد عبدالقادربن ابی صالح موسی بن عبدالله. (۴۷۰/۴۷۱/۴۹۰/۴۹۱- ۵۶۰/۵۶۱/۵۶۲ ق)، عارف، صوفی، محدث شافعی یا حنبلی و شاعر، متخلص به محیی.ملقب به غوث، غوث اعظم، غوث الثقلین، باز اشهب، بازالله و جنگی دوست که این آخری، نام یا لقب یکی از اجداد اوست.اهل گیلان بود. نسبش به نوشتهٔ بعضی از مآخذ به امام حسن مجتبی (ع) می‌رسد،گرچه در «فوات الوفیات» این نسبت به امام حسین (ع) رسانده شده است.او دخترزادهٔ ابوعبدالله صومعه‌ای، از بزرگان مشایخ گیلان، است.در گیلان به دنیا آمد.در جوانی به بغداد رفت و در آنجا نشو و نما یافت.وی مؤسس سلسلهٔ قادریه (منتسب به عبدالقادر) در تصوف بود.علوم ادبی را از ابوزکریای تبریزی فراگرفت.از ابوسعد مخرّمی و دیگران فقه آموخت.از ابوغالب باقلانی و احمد بن مظفر بن سوسن تمّار و ابوالقاسم بن بیان و جعفر بن احمد سرّاج و ابوسعد بن خشیش و ابوطالب یوسفی و دیگران حدیث شنید.ابوسعد سمعانی و عمر بن علی قرشی و حافظ عبدالغنی و شیخ موفق الدین ابن قدامه و شیخ علی بن ادریس و احمد بن مطیع باجسرایی و محمد بن لیث وسطانی و اکمل بن مسعود هاشمی و دیگران از وی حدیث شنیدند.رشید احمد بن مسلمه با اجازه از او روایت کرده است.وی با شیخ احمد یا حماد دبّاس مصاحب بود و از او فنون طریقت را آموخت.در مدرسه‌ای که ابوسعد مخرّمی در باب ازج بغداد بنا کرده بود، سکونت داشت و مجلس وعظ و خطابه در آنجا برپا می‌کرد و مطابق هر دو مذهب شافعی و حنبلی فتوا می‌داد و در سیزده شاخه از علوم دینی تدریس می‌نمود.او در بغداد درگذشت و در مدرسه‌اش در باب ازج دفن شد.در اصول و فروع فقه و

تصوف تألیفاتی به او منسوب است.از آثار وی:«بشائر الخیرات»؛ «الغنیة لطالبی طریق الحق» یا «غنیة الطالبین لطریق الحق»، در تصوف؛ «الفتح الربانی و الفیض الرحمانی»، در تصوف؛ «جلاء الخاطر فی الباطن و الظاهر»؛ «الکبریت الاحمر»، در صلوات بر پیامبر (ص)؛ «فتوح الغیب»، در تصوف؛ «ملفوظات قادریه»؛ «الفیوضات الربانیة فی الاوراد القادریة»؛ «ملفوظات گیلانی»؛ «سر الاسرار و مظهر الانوار فیما یحتاج الیه الابرار»؛ «آداب السلوک و التوصل الی منازل الملوک»؛ «تحفة المتقین و سبیل العارفین»؛ «حزب الرجاء و الانتهاء»؛ «یواقیت الحکم»؛ «معراج لطیف المعانی»؛ «دیوان» شعر که به «دیوان غوث اعظم» معروف است.

الاعلام (۱۷۱/۴-۱۷۲)، انساب سمعانی (۱۴۶/۲)، ایضاح المکنون (۲۵۷/۱، ۳۷۶، ۱۶۳/۲، ۲۶۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۳۱-۱۳۲)، الذریعه (۱۰۱۶/۹)، روضات الجنات (۸۱/۵-۸۵)، ریحانه (۲۵۲/۵-۲۵۴)، سیرالنبلاء (۴۳۹/۲۰-۴۵۱)، شذرات الذهب (۱۹۸/۴-۲۰۲)، صبح گلشن (۳۸۹-۳۹۰)، العبر (۳۶/۳)، فرهنگ سخنوران (۸۲۴)، فوات الوفیات (۲/ ۳۷۳-۳۷۴)، الکامل (۹۴/۹)، کشف الظنون (۶۶۲، ۸۷۹، ۱۲۴۰، ۱۷۳۸، ۲۰۵۳)، لسان المیزان (۴۷۲/۱)، معجم المؤلفین (۳۰۷/۵-۳۰۸)، المنتظم (۴۷۸/۱۰-۴۷۹)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۳۱-۳۳۲)، النجوم الزاهرة (۳۵۲/۵-۳۵۳)، نفحات الانس (۵۰۷- ۵۱۰)، هدیةالعارفین (۵۹۶/۱).

گیلانی، شیخ شعبان ← رشتی نجفی، شیخ شعبان.

گیلانی، عمادالدین محمود بن محمد.(مقتول ۸۸۶ق)، شاعر و نویسنده.معروف به محمود قاوان، غوان یا گاوان و ملقب به خواجهٔ جهان.گفته می‌شود دلیل اضافهٔ نامش به «گاوان» یا «قاوان» انتساب خاندانش به روستایی در گیلان به همین نام است.وی تا چهل و سه سالگی سفرهای زیادی کرد و سپس به دربار علاءالدین احمد دوم، پادشاه بهمنی دکن (م ۸۶۲ ق) رفت.در ۸۶۲ ق شاه بهمنی او را به منصب وکیلی رساند و بعد از طرف نظام‌الدین احمد شاه بهمنی (۸۶۵-۸۶۷ ق) در این منصب بود و محمدشاه او را خواجهٔ جهان لقب داد، ولی سرانجام به قتل او فرمان داد.گیلانی در ضمن منصب دبیری هم داشت و در این شغل بسیار فعال بود و کتاب‌هایی چند در فن انشا نوشت. از آثار وی:«ریاض الانشاء»، که به «منشآت» خواجهٔ جهان معروف است؛ «مناظر الانشاء» که معروفترین کتاب او است؛ «قواعد الانشاء».بنا به قول مؤلف «تاریخ ادبیات در ایران»، عمادالدین گیلانی «دیوان» شعری نیز داشته که تا روزگار تألیف «تاریخ فرشته» رایج بوده است و غیر از آن در دکن آثار خیری نیز دارد که از آن جمله به مدرسه و مسجدی که دو سال پیش از مرگش آنها را بنا نهاد، می‌توان اشاره کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۴۹۹/۴-۵۱۰)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۹)، الذریعه (۳۲۰/۱۱، ۱۸۰/۱۷، ۳۱۸/۲۱، ۲۲/ ۲۷۸-۲۷۹، ۲۸/۲۳-۲۹)، کشف الظنون (۹۳۵، ۱۸۳۳)، هدیةالعارفین (۴۱۱/۲).

گیلانی، ملا محمد شفیع، فرزند فرج الله.(س دوازدهم ق)، عالم دینی.وی از محقق سبزواری و سید ماجد دشتکی و ملا محمد سراب صاحب اجازه بود.از آثارش:«البداء»؛ «تحدیق النظر فی کیفیة ادراک البصر».

الذریعه (۱۶۰/۱، ۲۲۷-۲۲۸، ۲۴۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲ ۳۴۷/-۳۴۸)، نامها و نامدارهای گیلان (۵۱۵، ۵۱۶).

گیلانی استرآبادی، ملا عبدالوحید واعظ، فرزند نعمت الله بن یحیی دیلمی.(س یازدهم ق)، فقیه، مفسر، متکلم و عارف.معاصر شیخ بهایی (م ح ۱۰۳۰ ق) و از شاگردان وی به حساب می‌آمد.در «ریاض العلماء» نزدیک به شصت اثر به وی نسبت داده شده است.از آثار وی: «الآیات البینات فی خلق الله الارض و السماوات»؛ «اسرار القرآن فی تفسیر الفرقان»؛ «الحبل المتین فی آداب الدعاء و الداعی»؛ «اثبات الشوق»؛ رساله «اعلی علیین»، در معنی عبادت؛ «آینهٔ غیب نما»، در اسرار و احوال قلب، به فارسی؛ «اسرار التوحید»، در شرح اسم اعظم؛ «انیس الواعظین» صغیر و وسیط و کبیر؛ «طب القلوب»، در معالجه امراض روحی؛ «کشف الغطاء فی اسباب الضلال و الغرور»؛ «میزان العدالة»، در فقه؛ «تهذیب الاخلاق فی تزکیة النفس»؛ «نثار السماع»، در تصوف؛ «البرزخ الجامع»؛ «الجنة النعیم»؛ «معراج السماء»، در وصف علم و علما؛ «معیار الصلاة»، در اسرار نماز.

اعیان الشیعه (۱۳۱/۸)، الذریعه (۴۶/۱-۴۷، ۵۳-۵۴، ۹۶، ۴۳/۲، ۵۴، ۲۴۳، ۲۳۹/۶، ۱۴۳/۱۵، ۴۶/۱۸، ۲۳/ ۳۱۵)، ریاض العلماء (۲۸۴/۳- ۲۸۶)، ریحانه (۱۱۷/۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱ ۳۶۱/-۳۶۳)، فوائد الرضویه

(۲۶۰).

گیلانی اصفهانی، ملا حمزه.(س دوازدهم ق)، عالم دینی، حکیم و فیلسوف.او شاگرد برجستهٔ ملا محمد صادق اردستانی اصفهانی (م ۱۱۳۴ ق) بود.شیخ عبدالنبی قزوینی، در «تتمیم الامل»، از او تعبیر به فیلسوف اعظم و حکیم افخم می‌کند.از آثار وی:«رسالة فی التشکیک»؛ «رسالة فی الحکمة» معروف به «الحکمة الصادقیة» که تقریرات استادش، ملا محمد صادق، می‌باشد و لذا نام صادقیه گرفته و به «تقریرات» نیز مشهور شده است و معاصر و هم شاگردیش، ملا محمد صالح خلخالی، بر آن حاشیه نگاشته است؛ شرح قول خواجه نصیر طوسی: «الجوهریّة و العرضیّة من ثوانی المعقولات»؛ «قوی النفس»؛ «رسالة فی مطالب النفس و مسائلها»، که تقابل با کتاب ششم «طبیعیات الشفاء» دارد.

الذریعه (۳۷۶/۴، ۸۱/۶، ۵۸-۵۷/۷، ۱۴۸/۱۱، ۲۴/۱۴، ۲۱۸/۱۷، ۱۴۱/۲۱، ۳۹۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۲۸/۱۲).

گیلانی لنبانی اصفهانی، حسین /محمد حسین بن ملا حسن دیلمانی حکیم.(وف ۱۱۲۹ ق)، عالم دینی، مدرس و مصنف.به همراه پدرش از گیلان به اصفهان رفت و در محلهٔ لنبان ساکن گردید و در مدرسه‌ای که معروف است امام حسن مجتبی (ع) در زمان خلیفه دوم در حین سفرش به ایران به آنجا آمده، تدریس کرد.وی از ملا محمد صادق بن ملا محمد تنکابنی سراب، در ۱۱۲۳ ق، صاحب اجازه شده و خود به ملا محمد تقی اصفهانی مشهور به ملا تقیا اجازه داده است.صاحب «ریاض» گوید که او عالمی پرهیزکار بود و در فراگیری فقه و حدیث با من مشارکت داشت.او در مقبرهٔ آقا حسین خوانساری در تخت فولاد مدفون است.از آثار وی:شرح «صحیفهٔ سجادیه»؛ «اصول العقاید»؛ حاشیه بر «ذخیرة المعاد»؛ حاشیه بر «الروضة البهیّة»؛ «الزکاة»؛ «رسالة فی صلاة الجمعة»، در وجوب آن؛ «المزار»، رساله‌ای در «زیارات»؛ شرح «مفاتیح الشرایع» محدث کاشانی؛ حاشیه بر «الذخیرة» سبزواری؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۴۷۷-۴۷۶/۵)، تذکرةالقبور (۲۸۸)، الذریعه (۱۸۲-۱۸۱/۱، ۱۹۸، ۱۹۷/۲، ۸۶/۶، ۹۴، ۱۲/ ۴۲، ۳۵۰/۱۳، ۷۶/۱۴، ۷۰/۱۵، ۳۱۷/۲۰، ۳۲۳)، روضات‌الجنات (۳۴۹-۳۴۷/۲)، ریحانه (۱۳۷/۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۲۱۸-۲۱۹)، فوائد الرضویه (۱۳۲)، معجم المؤلفین (۳۱۸/۳).

گیلانی نجفی، شیخ یوسف بن احمد بن یوسف.(تو ۱۲۹۱ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و شاعر.در نجف به دنیا آمد.سطوح را در محضر شیخ محمد علی چهاردهی گیلانی فراگرفت.او همچنین مدتی در محضر میرزای شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی و نیز آیت‌الله شریعت اصفهانی تلمذ نمود.پس از اتمام تحصیلات به رشت رفت و در آنجا به تدریس و تحقیق پرداخت.از آثارش:«آیات البینات» یا «بیان الآیات بالزبر و البینات»؛ «اصول العقائد الدینیة»؛ «حل العقود»؛ «مختصر المجمل»؛ «تذکرة المؤمنین»، در فضایل علمای عاملین؛ «کار در اسلام»؛ «لایحهٔ ملیهٔ اسلامیه»، در رد فرقهٔ بابیه و بهائیه؛ «وسیلة العفایف» یا «طومار عفت».

الذریعه (۴۷/۱، ۱۷۵/۳، ۴۹/۴، ۷۲/۷، ۱۸۳/۱۵، ۸۰/۲۵)، معجم رجال نجف (۱۱۱۷/۳)، مؤلفین کتب چاپی (۹۰۲-۹۰۱/۶).

گیلانی هندی، صدرالدین علی.(س یازدهم ق)، عالم دینی، حکیم و طبیب.اهل گیلان بود.نزد علمای ایران تلمذ کرد.سپس به هند سفر نمود و ساکن آنجا شد.میر ابوالقاسم فندرسکی که معاصر وی بود او را در هند، زمانی که مشغول تألیف شرح «قانون» ابن سینا بود، ملاقات کرد. مشهور است که گیلانی بر اندیشهٔ میر فندرسکی تأثیرگذار بوده است.وی همان جا درگذشت.از آثارش:شرح «القانون» ابن سینا، که شرح جامع و بزرگی است؛ رسالهٔ «السؤال و الجواب»، در طب؛ «الشفاء العاجل»، که آن را در مقابل «برء الساعة» محمد بن زکریای رازی نگاشته است.

الذریعه (۲۴۶/۱۲، ۳۸۹/۱۳، ۲۰۵/۱۴)، ریاض العلماء (۳۸۴/۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۱۳/۱۱).

گیلکی، محمد بن احمد.(س دهم ق)، عالم دینی.از آثارش «اثبات الواجب تعالی»، به فارسی، شرح «اثبات الواجب تعالی» ملا کمال الدین الهی اردبیلی (م ۹۴۰ ق) است، که خود شرح «اثبات الواجب الجدید» دوانی می‌باشد. گیلکی در ۹۴۵ ق، از تألیف این شرح فراغت یافت.

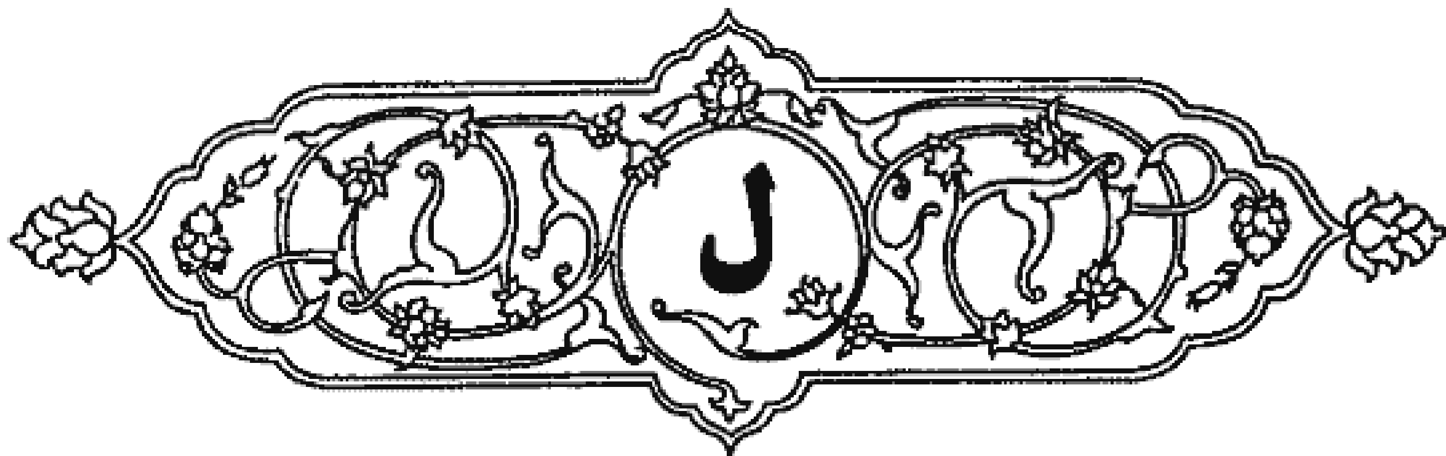
الذریعه (۱۰۴/۱، ۱۰۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن

۲۳۳-۲۳۲/۱۰).

گیلی، عین‌الزمان جمال‌الدین. (وف ۶۵۱ ق)، عارف. از خلفای شیخ نجم‌الدین کبری بود و از جانب وی ملقب به عین‌الزمان شد. مدتی در خوارزم در زمرهٔ مریدان شیخ نجم‌الدین بود. در زمان علاءالدین محمد بن حسن، هشتمین پادشاه اسماعیلیه، به قزوین رفت و مورد احترام وی قرار گرفت. او در قزوین درگذشت. گیلی به عربی و فارسی شعر می‌سرود. صاحب «تاریخ گزیده» و صاحب ترجمهٔ «مجالس النفائس»، «منشآت» نظم و نثری به وی نسبت می‌دهند.

تاریخ گزیده (۶۷۰)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۴۷۶)، حبیب‌السیر (۴۱۵/۴)، مجالس النفائس (۳۲۰)، مجمل فصیحی (ذیل/سال ۶۵۱)، نامها و نامدارهای گیلان (۱۰۸)، نفحات الانس (۴۳۵-۴۳۴).





لاجوردی، سید حسین ← کاشانی، سید حسین.

لارین مازندرانی، قاسم، فرزند احمد. (تو ۱۲۹۳ ش)، نویسنده، نمایشنامه نویس، روزنامه‌نگار و شاعر. در بابل به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش و تهران به پایان رساند. بعد در خارج به تحصیل و تکمیل زبان فرانسه پرداخت. وی مدتی مترجم فرانسه شرکت الکا بود و چندی نیز دبیر فرانسهٔ دبیرستان شاهپور بابل شد. پس از آن در ۱۳۱۹ ش مترجم زبان فرانسه ادارهٔ کل دخانیات گردید. سرانجام در ۱۳۲۰ ش از کار دولتی کناره‌گیری کرد و به کار آزاد روی آورد. در ۱۳۲۶ ش وارد عرصهٔ مطبوعات شد و در همان سال روزنامهٔ «جهان فردا» را تأسیس و منتشر کرد. لارین علاوه بر نویسندگی، شاعری توانا بود که در ۱۳۶۲ ش منظومه‌ای در حماسه و عشق به نام «ایرج و هوبره» سرود. از دیگر آثارش: «جاده‌های بریده»؛ «رازها»؛ «زن مست»؛ «عشق و سیاست»؛ یا «سقوط یک استاد»؛ «من و تو»؛ «گره کور». او همچنین نمایشنامه‌های: «زهره و منوچهر»، «عشاق جانی» و «مرگ آزادی» را نوشت که در بابل به نمایش گزارده شد.

الذریعه (۵۹/۱۲)، شرح حال رجال معاصر مازندران (۱۷۶-۱۷۵/۲)، شعرای مازندران و گرگان (۲۶۸-۲۶۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۹۸۳/۱، ۲/۱۶۱۹، ۱۸۷۰، ۲۳۱۱، ۲۷۹۵، ۲۹۸۸، ۲۹۸۹-۲۹۸۸، ۳۱۷۲)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۳۱۱)، مؤلفین کتب چاپی (۹۰۴-۹۰۲/۴).

لاری، سید عبدالحسین، فرزند سید عبدالله بن سید عبدالرحیم دزفولی. (۱۳۴۲-۱۲۶۴ ق)، فقیه و عالم دینی. نسبش با بیست واسطه به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. اصلش از دزفول است. در نجف به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، از محضر میرزای بزرگ شیرازی و شیخ محمد حسین کاظمی و ملا لطف الله مازندرانی و ملا حسینقلی همدانی و ملا محمد فاضل ایروانی و دیگران استفاده نمود، تا در فقه و اصول برآمد و از تمام اساتیدش به دریافت اجازه نایل شد. وی از شاگردان برجستهٔ میرزای بزرگ شیرازی بود. میرزا او را به شهرستان لار فرستاد و از آن زمان به لاری مشهور شد. سید عبدالحسین در لار به تدریس و انجام وظایف دینی مشغول شد و مدرسه‌ای تأسیس کرد و حوزهٔ علمیه‌ای تشکیل داد. طلاب زیادی از شهرستان‌های داراب و سیرجان و جهرم و اصطهبانات و شیراز و غیره در حوزهٔ درسش شرکت می‌نمودند. وی مدت بیست و پنج سال مرجع مذهبی مردم فارس بود. او از علمای مبارز دورهٔ مشروطه بود. در جنگ جهانی اول آن گاه که انگلیسی‌ها آهنگ تصرف لار کردند حکم جهاد داد. در اواخر عمر به جهرم نقل مکان کرد و در آنجا درگذشت. از آثارش: «الآیات النازلة»، در ذم ظلم و جور؛ «اکسیر السعادة فی اسرار الشهادة»؛ «تشریع الخیرة»، در استخارات؛ «تقریرات الاصول»؛ «تقریرات الفقه»؛ حواشی بر «الریاض»؛ حواشی بر «القوانین»؛ حواشی بر «فرائد الاصول»؛ حواشی بر «المکاسب»؛ «الخلافیات»؛ حاشیه کتاب «القضاء» از «جواهر»؛ رسالهٔ «الاستصحاب»؛ رسالهٔ «عقوبة حب الدنیا»؛ رسالهٔ «المحکم و المتشابه»؛ «التنزیل فی بعض المتشابهات»؛ «الوجیزه»، در کیفیت و کمیت علم امام؛ «المحکمات فی قطع المشاجرات»؛ «قانون ملی»، به

فارسی؛ «معارف السلمانی بمراتب الخلفاءالرحمانی»، در علم امام و پیامبر(ص)؛ منظومه‌ای در مصائب اهل بیت (ع) و استغاثه به حضرت حجت (عج).

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵۸۵ـ۵۷۸/۳)، الذریعه (۴۹ـ۴۸/۱، ۲۷۸/۲، ۱۸۹/۴، ۲۸/۱۷، ۱۹۲/۲۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۱۰۴۸ـ۱۰۵۰)، شرح حال رجال (۲/ ۲۵۷ـ۲۵۸، ۶/ ۱۳۵ـ۱۳۷)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۱۸ـ۱۱۱۹)، معجم‌المؤلفین (۸۷/۵)، میرزای شیرازی (۱۵۳).

لاری، عبدالغفور.(وف ۹۱۲ ق)، عارف.از شاگردان معروف جامی و نخستین کسی بود که مشکلات «نفحات الانس» را ـ بنا به گفتهٔ خود ـ بر پایهٔ آنچه از استاد خود آموخته بود، کشف و بیان کرد.لاری در هرات درگذشت و نزدیک قبر جامی به خاک سپرده شد.از آثار وی:شرح و حاشیه بر «کافیه» ابن حاجب، در نحو، به زبان عربی که ناتمام ماند؛ حاشیه بر «نفحات الانس» جامی به درخواست ضیاءالدین یوسف، پسر جامی، که به منزلهٔ ذیل و متمم آن کتاب است؛ شرح «رسالهٔ» نجم‌الدین کبری، در بیان طریقهٔ شطاریه (فرقه‌ای از متصوفه).

تاریخ نظم و نثر (۲۵۵ـ۲۵۶)، کشف الظنون (۱۳۷۲)، نفحات الانس (یازده ـ دوازده، چهل و دو، چهل و هفت)، هدیةالعارفین (۵۸۸/۱).

لاری، قطب الدین بن عزالدین بن عبدالحی / عبدالحسن حسینی.(ز ۱۰۳۳ ق)، عالم دینی و منجم.از دانشمندان وارستهٔ قرن یازدهم بود، که تألیفاتی در علم نجوم از خود به یادگار گذاشته است.از آثارش: کتاب «حلّ و عقد»، در علم نجوم و شناخت تقویم و طالع که به نام شاه عباس صفوی در ۱۰۳۳ ق تألیف کرد؛ «حل المسائل»، در احکام نجوم، که در «الذریعه» به قطب الدین عبدالحی لاری نسبت داده شده است؛ حاشیه بر «اختیارات» امام فخر رازی؛ تعلیقه بر «سی فصل» خواجه نصیر طوسی؛ رسالهٔ «مسائل»، در احکام نجوم.

الذریعه (۲۶/ ۲۸۰ـ۲۸۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۵۹/۱۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۹/۷).

لاری، کمال‌الدین محمد بن فخر بن علی.(ز ۹۲۸ ق)، عالم دینی. عصر دوانی را درک کرده و به گمان آقا بزرگ تهرانی از شاگردان دوانی بوده است.او قبل از مصلح الدین لاری (م ۹۷۹ ق) و بعد از عبدالغفور لاری (م ۹۰۵ ق) وفات کرده است.از آثارش:«تحقیق الزوراء»، در شرح «الزوراء» جلال‌الدین محمد دوانی، که در ۹۲۸ ق از تألیف آن فراغت یافت.میر غیاث الدین منصور در «مجموعة الرسائل» خود آن را رد کرده است.

الذریعه (۳۰۳/۱۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۳۳/۱۰)، کشف الظنون (۹۵۷).

لاریجانی مازندرانی، شیخ لطف الله مجتهد. (وف ۱۳۱۱ ق)، فقیه اصولی، عالم دینی و مدرس.اهل اسک لاریجان است، لذا به ملا لطف الله اسکی لاریجانی نیز مشهور است.وی از شاگردان شیخ محمد حسن، صاحب «جواهر»، و شیخ مرتضی انصاری بود. در نجف مستقلاً به تدریس فقه و اصول می‌پرداخت و بسیاری از افاضل به درسش حاضر می‌شدند. او از مشایخ روایتی علامه سید ابوتراب خوانساری بود. وی در صحن غروی به اقامهٔ جماعت می‌پرداخت. در نجف درگذشت و در صحن غروی به خاک سپرده شد. از آثارش:«ایضاح المضامین»، حاشیه بر «قوانین الاصول»، که به «ایضاح القوانین» نیز معروف است؛ «ذریعة الاعتماد»؛ حاشیه بر «فرائد الاصول» استادش، علامه انصاری؛ رساله در «بطلان دلیل الانسداد»؛ شرح «قواعد الاحکام» علامه حلّی، در چهار مجلد؛ حاشیه بر «حجیة الظن» علامه انصاری.

الذریعه (۴۹۷/۲، ۵۰۰، ۱۶۰/۶، ۲۹/۱۰، ۲۲/۱۴)، علماء معاصرین (۴۵ـ۴۶)، فوائد الرضویه (۳۶۷ـ۳۶۸)، المآثر و الآثار (۱۵۴)، معجم رجال نجف (۱۱۴۲/۳)، معجم المؤلفین (۱۵۵/۸).

لاکانی رشتی، شیخ محمد، فرزند شیخ مهدی، فرزند ملا محمد حسین.(تو ۱۳۳۱ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد و مدرس.در نجف به دنیا آمد.در ۱۳۴۱ ق به همراه پدرش به ایران آمد و در رشت سکنی گزید.پس از فراگیری مقدمات و نیز تحصیلات جدید، سطوح را نزد پدرش و شیخ حسن رشاد و شیخ ابوطالب شفتی و شیخ احمد طاهری فراگرفت.سپس به قم رفت و از محضر آیت الله سید احمد خوانساری و آیت الله شیخ مهدی مازندرانی و آیت الله سید محمد حجت و آیت الله سید صدرالدین صدر استفاده نمود.در ۱۳۶۳ ق به قصد زیارت به عراق رفت و در نجف از محضر آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله شیخ ضیاءالدین عراقی بهره برد و از آنها به

دریافت اجازهٔ اجتهاد نایل شد.سپس به قم بازگشت و به تدریس و تألیف پرداخت و خود از مباحث آیت الله بروجردی استفاده نمود.در ۱۳۷۰ ق به قصد زیارت به مکه و مدینه و عتبات رفت و در بازگشت از سفر به علت بیماری پدرش در رشت سکنی گزید و به اقامهٔ جماعت، تدریس و انجام امور دینی اشتغال یافت.از آثار وی:شرح مباحث «الفاظ» و «برائت» از «کفایة الاصول» آخوند خراسانی؛ شرح «رسائل» شیخ انصاری؛ شرح «مکاسب» شیخ انصاری؛ رساله‌ای در «استصحاب»؛ رساله‌ای در «اعتقادات»؛ رساله‌ای در «علم اخلاق»؛ رساله‌ای در «علم درایه»؛ رساله‌ای در «نفس»؛ رساله‌ای در «قاعدهٔ لاضرر»؛ رساله‌ای در «قواعد فقهیه و اصولیه»؛ رساله‌ای در «اقتباسات آخوند خراسانی از دیگران»؛ رساله‌ای در «جمع بین الرأیین» (اصالة الماهیة و الوجود).

گنجینهٔ دانشمندان (۱۸۹/۵ـ۱۹۱)، معجم رجال نجف (۱۱۲۰/۳).

لالکایی، ابوالقاسم هبةالله بن حسن بن منصور طبری رازی.(وف ۴۱۸ ق)، فقیه شافعی، محدث، مفتی و حافظ. اصل وی از طبرستان بود. به بغداد رفت و از شیخ ابوحامد اسفراینی فقه آموخت. از ابوالقاسم عیسی بن علی وزیر و ابوطاهر مخلّص و ابوالحسن بن جندی و جعفر بن عبدالله فنّاکی رازی و علی بن محمد قصّار و علاء بن محمد رویانی و ابو احمد فرضی و عده‌ای دیگر حدیث شنید. ابوبکر خطیب و پسر او محمد بن هبةالله و ابوبکر احمد بن علی طریثیثی و مکّی کرجی سلار و دیگران از وی روایت کرده‌اند. در دینور درگذشت. از وی تصنیفاتی بر جای مانده است، از جمله:«السنن»، شرح اصول اعتقادی اهل تسنّن بر اساس کتاب (قرآن)، سنت و اجماع صحابه؛ شرح «السّنة» بغوی؛ «معرفة اسماء من فی الصحیحین» یا «رجال الصحیحین» یا «اسماء رجال الصحیحین» بخاری و مسلم؛ «المسائل المنثورة»، در نحو و تفسیر و غیره؛ «کرامات اولیاء الله».

الاعلام (۵۷/۹)، انساب سمعانی (۶۶۹/۵)، تاریخ بغداد (۱۴/ ۷۰ـ۷۱)، تذکرةالحفاظ (۱۰۸۳/۳ـ۱۰۸۵)، سیرالنبلاء (۴۱۹/۱۷ـ۴۲۰)، شذرات الذهب (۲۱۱/۳)، طبقات الحفاظ (۴۳۸)، طبقات الشافعیهٔ اسنوی (۱۹۱/۲)، العبر (۲۳۶/۲)، الکامل (۳۳۰/۷)، کشف الظنون (۸۸، ۸۳۵، ۱۰۴۰)، معجم المؤلفین (۱۳۶/۱۳)، المنتظم (۲۱۴/۹)، هدیةالعارفین (۵۰۴/۲).

لاله خاتون ← پادشاه خاتون.

لاله زاری، سید مهدی، فرزند سید محمد صادق.(تو ۱۳۲۴ ق)، عالم دینی، فقیه و نیکوکار.در تهران به دنیا آمد و سطوح را در خدمت شیخ مهدی نوری و میرزا طاهر تنکابنی فراگرفت.در عصر میرزا محمد تقی شیرازی به نجف رفت و پس از مدتی به ایران بازگشت.در ۱۳۴۲ ق برای بار دوم به نجف رفت و اصول را از محضر آیت الله مشکینی فراگرفت و مدت دوازده سال نیز از درس و بحث آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت الله شیخ کاظم شیرازی استفاده نمود.در ۱۳۶۰ ق به تهران آمد و در شهر ری ساکن گردید و به انجام وظایف دینی پرداخت.از آثارش:مدرسهٔ آیت الله لاله زاری در شهر ری؛ حوزهٔ علمیه و مسجد لاله زاری در شهر ری؛ مسجد خاتم النبیین (ص) در شهر ری؛ مسجد لاله زاری در خیابان لاله زار؛ مسجد بی بی در سپهسالار؛ مسجد سلمان در خیابان هفده شهریور؛ مسجد قائم، مسجد حاج محمد حسن قنبری، مسجد اباذر و مساجد دیگر در تهران و حومه.از آثار علمی:«تقریرات» اصول آیت الله مشکینی؛ «تقریرات» اصول آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی؛ «تقریرات» آیت الله نایینی، مباحث الفاظ؛ «تقریرات» فقه آیت الله اصفهانی؛ «رسالهٔ عملیه».

گنجینهٔ دانشمندان (۶۴۰/۴ـ۶۴۱).

لامع همدانی، میرزا نورا، فرزند قاضی نصیرا.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به لامع.وی معاصر میرزا طاهر نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود.مدتی در اصفهان و سپس در کرمانشاه با بزرگان و امرای دولت هم صحبت شد.از جمله در کرمانشاه ملازم و مصاحب شیخ علی‌خان زنگنه وزیر بود.لامع «دیوان» شعر داشت و نسخهٔ خطی «دیوان» او در دانشگاه تهران موجود است.از اوست:

هستی خلق جهان هستی خالق نشود
این سوادیست که با اصل مطابق نشود

بزرگان و سخن سریان همدان (۳۰۳/۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۱ـ۳۲۲)، الذریعه (۹۳۹/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۸۵).

لامعی گرگانی، ابوالحسن بن محمد بن اسماعیل.(س پنجم ق)، شاعر.ملقب به لامعی.در بکرآباد گرگان به دنیا آمد.لامعی مداح خواجه نظام الملک، وزیر الب ارسلان

(۴۵۵-۴۶۵ ق)، بود و پیش از وی عمیدالملک کندری وزیر را مدح گفته بود.پس از دورهٔ الب ارسلان از لامعی شعری در دست نیست و لذا عده‌ای آوردهٔ بعضی از تذکره‌ها راکه وی را شاگرد امام محمد غزالی (م ۵۰۵ ق) دانسته‌اند، اشتباه می‌دانند.وی از شاعران دورهٔ اول غزنوی پیروی می‌کرد وگاه بعضی از قصاید آنها را جواب می‌گفت.لامعی در اشعار خود از ترکیبات متعدد عربی و تشبیهات استفاده کرده است.او در تشبیهات از منوچهری دامغانی و در سرودن اشعار بلند و وصف طبیعت از فرخی سیستانی و عنصری بلخی پیروی می‌کرد و با برخی از شعرا مانند برهانی و سوزنی و جمالی مهریجردی و عمعق بخاری مشاعره و مناظره داشت.از آثار وی:«دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۲/۸۰۵-۸۱۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/۳۸۶-۳۹۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۰)، الذریعه (۹/ ۹۳۹-۹۴۰)، ریحانه (۵/۱۱۹-۱۲۰)، شعرای مازندران و گرگان (۲۶۸-۲۷۱)، صبح گلشن (۳۵۳)، فرهنگ سخنوران (۷۸۶)، لغت نامه (ذیل/لامعی)، مجمع الفصحا (۳/۱۱۵۴- ۱۱۶۷)، المعجم فی معاییر اشعار العجم (۳۸۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۱۶۴-۱۶۵)، هفت اقلیم (۳/۱۰۵).

لاهوتی کرمانشاهی، میرزا ابوالقاسم، فرزند میرزا احمد الهامی. (۱۲۶۴/۱۲۶۶-۱۳۳۵/۱۳۳۶ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار، مترجم و شاعر، متخلص به لاهوتی.درکرمانشاه به دنیا آمد.پس از فراگرفتن علوم مقدماتی در زادگاهش، جهت ادامهٔ تحصیل به تهران آمد.در جریان انقلاب مشروطه شب نامه و اوراق سیاسی منتشر می‌کرد و در صف فداییان قرار داشت.او در جوانی به تحصیل علوم مذهبی پرداخت و به لباس روحانیون ملبس شد.پس از چندی به تصوف روی آورد و سپس از کسوت روحانیان خارج گردید و در ژاندارمری مشغول خدمت شد.وی در حدود ۱۲۹۰ ش به اتهام قتل یکی از زیر دستانش به عثمانی (ترکیه) گریخت و در آنجا به تدریس در مدرسهٔ ایرانیان پرداخت و پس از چندی به ایران بازگشت و درکرمانشاه اقدام به انتشار روزنامهٔ «بیستون» کرد.بعد از مدتی مجدداً به ترکیه رفت و مجلهٔ ادبی «پارس» را در دو قسمت، به فارسی و فرانسه، در استانبول تأسیس و منتشر کرد.در ۱۳۰۰ ش به ایران بازگشت و در ژاندارمری تبریز به خدمت مشغول شد.سپس زمینهٔ کودتایی در آنجا ترتیب داد و پس از شکست خوردن کودتا به روسیه گریخت و تا پایان عمر در آنجا به فعالیت‌های هنری دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی پرداخت.او از نظر مسلکی، شاعری مادی و معتقد به مارکسیسم بود و شعر خود را ابزاری در خدمت تحقق آرمانهای طبقه کارگر می‌دید.وی شاعری توانا بود و در غزلسرایی مهارت داشت.در عین حال او را می‌توان از پیشگامان شعر نو نیز به حساب آورد.سرانجام لاهوتی در روسیه از دنیا رفت و در همان جا به خاک سپرده شد.از آثارش:«ادبیات سرخ»؛ «ایران نامه»؛ «جنگ آدمیزاد با دیو»؛ «درافشان»؛ «لآلی لاهوتی»؛ «چند اثر از پوشکین»، ترجمه، منظوم؛ ترجمهٔ «شاهنامه» فردوسی‌به زبان روسی؛ «دیوان» شعر.

ادبیات نوین (۳۱، ۴۳-۴۴، ۱۰۸، ۳۴۲)، از بهار تا شهریار (۱/۲۴۶-۲۵۸)، از صبا تا نیما (۲/۱۶۸- ۱۷۲، ۲۳۵، ۳۸۱-۳۸۳)، از نیما تا روزگار ما (۴۹۲-۵۰۲)، تاریخ جراید (۲/۴۲، ۴۶-۴۷)، چون سبوی تشنه (۷۲-۷۴)، دویست سخنور (۳۵۵-۳۵۷)، الذریعه (۹/۹۴۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/۳۴۶-۳۵۵)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۱۱۳-۳۱۱۸)، فرهنگ سخنوران (۷۸۶)، فرهنگ شاعران زبان پارسی (۴۹۱- ۴۹۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۴۴، ۲۳۳، ۴۱۷، ۱۰۵۷، ۱۱۰۶، ۱۱۱۵-۱۱۱۶، ۱۳۹۳، ۱۵۷، ۲/۱۹۸۲، ۲۱۲۱، ۲۷۹۳، ۳۱۵۴)، کتاب گیلان (۲/۵۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۸۶-۲۸۸).

لاهیجانی، سید محمد بن احمد حسینی. (س دوازدهم ق)، عالم دینی، فقیه و ادیب.وی از شاگردان علامه ملا محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق) است.او در اثر معروف خود «نظم اللآلی» خود را شاگرد علامه مجلسی خوانده است.«نظم اللآلی» جواب سؤالات فقهی است که علامه مجلسی از او نموده و او آنها را جواب گفته سپس بر استادش عرضه داشته و آنها را به تأیید رسانده است.او این کتاب را به اسم شاه سلیمان صفوی تألیف کرده و در ۱۱۰۳ق از تألیف آن فراغت یافته است.از دیگر آثارش:«فهرست الکتب المأخوذ منها البحار»، که در آن اسامی مآخذ «بحارالانوار» به ترتیب در بیست و هفت باب (غیر از حرف ظ) آمده و در ۱۱۲۷ ق به اتمام رسیده است؛ «صلاة الجمعة»؛ «حلیة النسوان»؛ «تحفة المصلین».

تلامذة العلامه المجلسی (۵۸-۵۹)، الذریعه (۱۶/۳۹۱، ۲۴/۲۲۶-۲۲۷)، ریاض العلماء (۵/۲۴)، طبقات اعلام

الشیعه (قرن ۱۲/۶۹۶).

لاهیجانی، قاضی شمس‌الدین ← شمس لاهیجی.

لاهیجی، آقا سید عبدالکریم. (وف ح ۱۳۲۳ ق)، عالم دینی، فقیه، عارف، محقق و مدرس. در نجف از شاگردان برجستهٔ شیخ مرتضی انصاری بود و از محضر علامه سید حسین کوهکمری نیز استفاده نمود. پس از اینکه در فقه و اجتهاد به مقامات عالی رسید به تهران آمد. حاج ملا علی کنی با توجه به مقام علمی ایشان، منصب تدریس مدرسهٔ مروی و امامت مسجد آنجا را به وی تفویض نمود. او بیش از بیست سال متصدی درس و امامت مسجد و مدرسه مروی بود. آیت‌الله شیخ محمد رضا تنکابنی و آیت‌الله سید محمد تقی تهرانی و آیت الله شیخ آقا بزرگ هفت تنی و آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی و آیت الله شیخ علی اصغر هزار جریبی و آیت الله شیخ محمد باقر معزالدوله‌ای و آیت الله شیخ محمد حسین قزوینی تهرانی و آیت الله سید صادق تنکابنی و آیت الله شیخ احمد خندق آبادی و آیت‌الله حاج شیخ مرتضی زاهد (حمام‌گلشنی) از شاگردان وی بودند. فرزند ارشدش سید مهدی لاهیجی نیز از شاگردان پدر بود و در حیات پدر درگذشت. همچنین شیخ ابراهیم رشتی و شیخ عباس لاهیجی در سطوح فقه و اصول شاگرد وی بودند. سید عبدالکریم لاهیجی ما بین سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۳ ق به نجف رفت و از محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی استفاده نمود. در تهران درگذشت و در قبرستان چهارده معصوم (ع) دفن شد. از آثارش: حاشیه بر «الروضة البهیة»؛ حاشیه بر «الریاض»؛ حاشیه بر «القوانین»؛ حاشیه بر «الفصول فی علم الاصول».

اعیان الشیعه (۸/۴۳)، الذریعه (۶/۱۶۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۱۱۵۳-۱۱۵۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/۶۲-۶۵).

لاهیجی، سید ابوالقاسم. (وف ۱۲۶۹ ق)، عالم دینی و فقیه. وی از شاگردان برجستهٔ سید علی طباطبایی صاحب «ریاض» بود و به دریافت اجازه از استادش در ۱۲۳۰ ق نایل شد. میر محمد علی شهرستانی از شاگردان سید ابوالقاسم لاهیجی است. از آثارش «ریاض المؤمنین فی احوال المعصومین (ع)»، در چهارده روضه می‌باشد، که در ۱۲۶۹ ق تألیف یافته است.

اعیان‌الشیعه (۲/۴۰۴)، الذریعه (۱۱/۳۳۸-۳۳۹)، طبقات

اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/۴۷-۴۸)، معجم‌المؤلفین (۸/۱۱۲).

لاهیجی، شیخ احمد رشتی ← رشتی، احمد بن محمدحسن.

لاهیجی، علی بن شمس‌الدین بن حسین. (س دهم ق)، مورخ. در لاهیجان به دنیا آمد. از آثار وی «تاریخ خانی» است که شامل وقایع تاریخ گیلان و طبرستان و سلسلهٔ کیایی گیلان می‌باشد که برای خان احمد خان حسینی (۹۴۳-۱۰۰۴ ق)، آخرین پادشاه این سلسله، نوشته است. در «الذریعه» تاریخ فراغت از تألیف کتاب «تاریخ خانی» ۸۹۹ ق و در «طبقات اعلام الشیعه» ۹۲۲ ق ذکر شده است، که هیچ کدام با زمان سلطنت خان احمدخان تطابق ندارد.

تاریخ نظم و نثر (۳۸۳)، الذریعه (۳/۲۵۰-۲۵۱)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۰/۱۶۱-۱۶۲)، کتاب‌گیلان (۳/۴۲۳).

لاهیجی، محمد امین. (ز ۱۰۲۵ ق)، طبیب و خطاط. وی مدتی در محضر اطبای گیلان تحصیل علم کرد. بعد به تبریز رفت و نزد حکیم ابوطالب و حکیم باقر و حکیم جبرئیل به امر طبابت پرداخت. در دوران تصرف تبریز به وسیلهٔ امپراطور عثمانی، سرداران ترک به وی اعتماد زیادی داشتند. بعد از آن به عثمانی مسافرت کرد و با بزرگان آن دیار آشنا شد و دوباره به تبریز بازگشت و این زمانی بود که شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) آذربایجان را از وجود ترکان خالی کرده بود و حکیم توانست به دربار شاه راه یابد. او پس از مدتی به گیلان بازگشت و از آنجا به هندوستان رفت و به گفتهٔ صاحب «مآثر رحیمی» به خدمت عبدالرحیم‌خان، خان خانان رسید و از جملهٔ خاصان و محرمان وی گردید و تا ۱۰۲۵ ق در دربار خان به طبابت مشغول بود. لاهیجی گذشته از مراتب علمی، در خوشنویسی نیز دست داشت و خط نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/۶۴۹-۶۵۰)، مآثر رحیمی (۳/۵۰-۵۱).

لاهیجی، محمد باقر بن ملا عبدالرزاق. (ز ۱۰۸۳ ق)، محدث، مدرس، متکلم و حکیم. در علوم معقول نزد پدرش، ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی، و در علوم منقول

نزد برادرش، میرزا حسن، صاحب «شمع الیقین»، تلمذ نمود.او در شاه جهان آباد به تدریس مشغول بود.از آثارش:ترجمهٔ «بصائر الدرجات» صفار، که آن را در ۱۰۸۳ق در شاه جهان آباد هند به اتمام رسانید.

اعیان الشیعه (۱۸۹/۹)، الذریعه (۸۴/۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱ ۷۳/)، معجم المؤلفین (۸۸/۹).

لاهیجی، ملا محمدباقر بن محمد تقی.(ز ۱۰۸۵ ق)، عالم امامی.وی از علمای بزرگ شیعه در اواخر قرن یازدهم و معاصر با علامهٔ مجلسی بود.از آثارش:«تعبیر الرؤیا»؛ «تذکرة الائمة»، در تاریخ ولادت و وفات و دیگر حالات هر یک از معصومین (ع)، که آن را در ۱۰۸۵ ق تألیف نمود.از آنجایی که صاحب عنوان با مجلسی همعصر و در نام و نام پدر مشترک بوده، عده‌ای به اشتباه کتاب «تذکرة الائمة» را به مجلسی نسبت داده‌اند.

الذریعه (۲۶/۴، ۲۰۷)، روضات الجنات (۹۲/۱، ۸۱/۲)، ریحانه (۱۲۳/۵-۱۲۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۱۲/۷).

لاهیجی، ملا محمد جعفر، فرزند ملا محمد صادق.(وف بعد از ۱۲۵۱ ق)، حکیم و مدرس.وی از حکما و فلاسفهٔ عهد محمد شاه قاجار (۱۲۵۱-۱۲۶۴ ق) و از مدرسان مشهور علوم عقلی بود.از آثارش:حاشیه بر «الهیات شرح التجرید» یا حاشیه بر «الحاشیة الخفریة»؛ شرح «المشاعر» ملا صدرا شیرازی که به خواهش حاج میرزا آقاسی وزیر تألیف نموده است؛ «مصباح الخزائن»، تفسیر عرفانی تأویلی.در «نامها و نامدارهای گیلان» صاحب عنوان با ملا محمد جعفر لنگرودی، شاگرد آخوند ملا علی نوری، یکی دانسته شده است.

الذریعه (۶۵/۶، ۶۵/۱۴، ۱۰۶/۲۱)، ریحانه (۱۲۴/۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳ ۲۵۷/)، گنجینهٔ دانشمندان (۱۲/۷)، معجم المؤلفین (۱۵۵/۹)، نامها و نامدارهای گیلان (۵۰۹).

لاهیجی، میرزا حسن بن عبدالرزاق بن علی بن حسین گیلانی.(ح ۱۰۴۵-۱۱۲۱ ق)، عالم دینی، حکیم و صوفی.اصلش از گیلان بود.در قم به دنیا آمد.در فراگیری علوم دینی از محضر پدرش، ملا عبدالرزاق لاهیجی معروف به فیاض، استفاده نمود.در قم درگذشت و در سمت شرقی قبرستان بزرگ قم، نزدیک شیخان به خاک سپرده شد.از آثارش:«آیینهٔ حکمت»، در اصول دین، به فارسی؛ «اثبات الرجعة»؛ «اصول الدین»، در پنج فصل، به فارسی؛ «الفةالفرقة»، در کلام؛ «تألیف المحبة» یا «تزکیة الصحبة»، در ترجمه و تلخیص «کشف الریبة» شهید ثانی؛ حاشیه بر «الوافی» فیض کاشانی؛ «التقیة»؛ «شمع الیقین فی معرفة الحق و الیقین»، در اصول دین و بویژه امامت؛ «مصباح الدرایة»، در حکمت؛ «مصابیح الهدی و مفاتیح المنی»، در حکمت؛ «روایع الکلم»، «بدایع الحکم»، «زواهر الحکم»، در حکمت؛ «جمال الصالحین فی اعمال السنة و الآداب المستحسنة»، به فارسی.

الذریعه (۵۲/۱، ۱۸۷/۲، ۳۰۰/۳، ۴۰۴/۴، ۱۲۹/۵-۱۳۰، ۲۲۹/۶، ۲۵۹/۱۱-۲۶۰، ۶۲/۱۲-۶۳، ۲۳۳/۱۴، ۹۳/۲۱-۹۴، ۱۰۶)، ریاض العلماء (۲۰۷/۱-۲۰۸)، ریحانه (۳۶۳/۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۷۷/۱۲-۱۸۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۱۲/۷).

لاهیجی حایری، محمد قاسم.(س دهم ق)، خطاط.از آثار وی:چهارده قطعه از مرقعی، به قلم‌های سه دانگ و دو دانگ و کتابت خوش، بارقم‌های:«مشقه العبد محمد قاسم الحایری» و «العبد قاسم غفر ذنوبه» و «فقیر قاسم الجیلانی عفی عنه» و «کتبه الفقیر محمد قاسم لاهیجی» و «المذنب قاسم غفر ذنبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۸۱۰-۸۱۱).

لایق بلخی، حکیم لایق.(س یازدهم ق)، شاعر و نقاش.در زمان سلطنت شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) می‌زیست و معاصر یگانه بلخی و مفید بلخی (م ۱۰۸۵/۱۰۹۰ ق) بود و با ایشان در خدمت امامقلی خان، امیر الامرای فارس، به نقش تصویر و آرایش کتاب‌ها اشتغال داشتند.وی در بلخ درگذشت.از اوست:

پا به دامان گرچه پیچیدیم همچون گردباد
دل به وادی‌ها فتاد و سر به صحراها زدیم

احوال و آثار نقاشان (۵۵۸/۲)، تذکرهٔ نصر آبادی (۴۴۱)، الذریعه (۹۴۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۸۶).

لبّاد اصفهانی، ابوالحسن /ابوحسین علی بن احمد بن محمد.(وف ۵۶۰ ق)، مسند و محدث.از ابوبکر محمد بن احمد بن ماجه و رزق الله تمیمی و رجاء بن قولویه و رئیس ثقفی و ابونصر سمسار حدیث شنید.وی از ابوبکر بن خلف ادیب صاحب اجازه بود.محمد بن مکی و دیگران از وی حدیث شنیدند.ابن اللتّی و کریمه و دیگران از وی

اجازه روایت داشتند.

سیرالنبلاء (۳۵۱/۲۰)، شذرات الذهب (۱۸۹/۴)، العبر (۳۳/۳)، النجوم الزاهرة (۳۵۱/۵).

لبّاد نیشابوری، ابومحمد زنجویه بن محمد بن حسن.(وف ۳۱۸ ق)، محدث، زاهد و عابد.اهل نیشابور بود.از محمد بن رافع و محمد بن اسلم طوسی و اسحاق بن منصور و حسین بن عیسی بسطامی و حمید بن ربیع خزّاز و احمد بن منصور رمادی حدیث شنید.ابوعلی حافظ و ابوالفضل بن ابراهیم و حسن بن احمد مخلدی و دیگران از وی حدیث شنیدند.

انساب سمعانی (۱۲۴/۵-۱۲۵)، سیرالنبلاء (۵۲۲/۱۴).

لبیبی خراسانی.(ز ۴۲۹ ق)، شاعر.معروف به لبیبی و اهل خراسان بود.«لباب الالباب» وی را مداح امیر ابوالمظفر یوسف بن ناصر دانسته، امّا دکتر صفا در «تاریخ ادبیات در ایران»، وی را مداح ابوالمظفر چغانی دانسته و این مطلب را تصریح نموده است.وی از معاصران و دوستان فرخی سیستانی بود.بعد از فوت فرخی، در ۴۲۹ق، دو بیت شعر در تأسف از مرگ او سرود.لبیبی در میان شعرای بعد از خود شهرتی داشت و مسعود سعد سلمان قصیده‌ای به استقبال او ساخته است.از آثار وی:«دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۵۴۷/۱-۵۵۰)، تاریخ نظم و نثر (۳۶-۳۷)، ترجمان البلاغه (۳۲)، الذریعه (۹۴۰/۹-۹۴۱)، سبک شناسی (۳۶۸/۱)، شاعران بی‌دیوان (۴۷۶-۴۹۱)، فرهنگ سخنوران (۷۸۶-۷۸۷)، لباب الالباب (۴۰/۲-۴۱)، لغت نامه (ذیل/لبیبی)، مجمع الفصحا (۱۱۵۳/۳-۱۱۵۴).

لذتی همدانی، حسن /حسین بیگ.(س دهم و یازدهم ق)، شاعر. در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هندوستان رفت و در آگره اقامت گزید. شیخ فیض دکنی (م ۱۰۰۴ ق) از شاگردان وی بود.او در جوانی در آگره درگذشت. در تذکره‌ها اشعاری از وی نقل شده است.از اوست:

لذتی آخر ز منع باغبانان چمن
حسرت گل شد گره در گوشهٔ دستار ما

بزرگان و سخن سرایان همدان (۳۰۴/۱)، الذریعه (۹۴۱/۹)، صبح گلشن (۳۵۳)، فرهنگ سخنوران (۷۸۷).

لرتا هایراپتیان.(۱۲۹۰-۱۳۷۷ ش)، بازیگر.در تهران به دنیا آمد.پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه به روسیه رفت و در دانشگاه مسکو در رشتهٔ تئاتر تحصیل کرد و پس از فارغ التحصیل شدن به تهران بازگشت.وی از ۱۳۱۴ ش، فعالیت هنری خود را در تئاتر ایران با نمایش «اتللو» آغاز کرد و پس از آن در نمایشنامه‌های:«توپاز»، «سرگذشت وشمگیر»، «چراغ گاز»، «اوژنی گرانده» و غیره شرکت جست.لرتا در ۱۳۴۹ ش، با شرکت در فیلم «شب اعدام»، پا به عرصهٔ سینما گذاشت و سپس در فیلم‌های: «احساس داغ»، «معرکه» و «همای سعادت» به ایفای نقش پرداخت و در مجموعهٔ تلویزیونی «خسرو میرزای دوم» نیز شرکت کرد.وی سرانجام در وین درگذشت.

سیمای هنرمندان (۳۳۳/۱-۳۳۴)، فرهنگ سینمای ایران (۳۹۲-۳۹۳)، فرهنگ فیلم‌های سینمای ایران (۲۹۹/۱، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۱۶)، کارنامهٔ زنان (۱۸۹-۱۹۰).

لسان الملک کاشی، هدایت الله، فرزند میرزا تقی سپهر. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، ادیب، شاعر، خطاط و نقاش. وی نوادهٔ دختری فتحعلی خان صبا ملک‌الشعرا بود.بعد از مرگ پدر، ملقب به لسان الملک شد. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و اشعار فارسی و عربی را نیکو می‌سرود.لسان الملک همچنین از ادبیات و انواع علوم بهره داشت و در فن ترسل ماهر بود و نقاشی نیز می‌کرد.او در جوانی منشی مجلس مصلحت خانه دولتی ناصرالدین شاه بود و در تألیف کتاب «ناسخ التواریخ» با پدر همکاری داشت و پس از مرگ او، تألیف بقیهٔ مجلدات کتاب را به عهده گرفت.از دیگر آثار وی:تذکرهٔ «خوشنویسان»، مشتمل بر نام عموم خوشنویسان و سال درگذشت آنان؛ «منشآت»؛ «دیوان» شعر، به فارسی و عربی، حدود یازده هزار بیت.

احوال و آثار خوشنویسان (۹۶۲/۳-۹۶۳)، احوال و آثار نقاشان (۱۴۱۷/۳)، ریحانه (۱۳۱/۵)، شرح حال رجال (۳۱۹/۳).

لسانی، ابوالفضل.(۱۲۷۶-۱۳۳۷ ش)، قاضی، نویسنده و روزنامه‌نگار.در نور مازندران به دنیا آمد. مقدمات علوم قدیمه را در آمل فراگرفت.سپس به تهران آمد و به معلمی پرداخت.وی در ۱۳۰۶ ش به خدمت دادگستری دعوت شد و چندی در دادگستری اصفهان و یزد و نقاط دیگر در سمتهای مختلف قضایی مشغول کار

بود.او مدتی جزو هیئت تحریریه روزنامهٔ «وطن» بود و سپس مدیر داخلی روزنامه گردید.بعد از کودتای ۱۲۹۹ ش، که منجر به تعطیلی جراید گردید، لسانی در روزنامهٔ افراطی «حقیقت» سر مقاله‌های تندی نوشت که منجر به توقیف روزنامه گردید. پس از آن چندی امور داخلی روزنامهٔ «اقتصاد ایران» را به عهده داشت.لسانی در ۱۳۰۱ ش روزنامهٔ «کار» را تأسیس و منتشر نمود.از دیگر آثارش:«صحنهٔ زندگی» یا «سرنوشت مادر گناهکار»؛ «طلای سیاه یا بلای ایران»؛ «متن دفاع لسانی».

تاریخ جراید (۱/ ۲۲۵، ۴/ ۱۱۵-۱۱۶)، الذریعه (۱۵/ ۱۴)، شرح حال رجال معاصر مازندران (۲/ ۸۸- ۹۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۲۰۷-۲۲۰۸، ۲۲۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۱۳-۲۱۴).

لسانی شیرازی، وجیه‌الدین عبدالعزیز/عبدالله، فرزند محمد مشک فروش.(وف ۹۴۰-۹۴۲ ق)، شاعر، متخلص به لسانی.شاعری شیعی بود.در شیراز به دنیا آمد، ولی بیشتر اوقات در بغداد و تبریز به سر می‌برد و به همین جهت بعضی از تذکره‌ها او را لسانی تبریزی هم نامیده‌اند. در تبریز از مصاحبت و حمایت سام میرزا و امیر نجم ثانی، که به ترتیب پسر و وزیر معروف شاه اسماعیل بودند، برخوردار گشت.وی به دلیل مدیحه‌سرایی خاندان پیامبر(ع) مورد احترام بود.او علاوه بر سرودن ستایشنامه‌های مذهبی، در شیوه‌های دیگر سخن از جمله ساختن ترکیب‌بندهای کوتاه مهارت داشت.لسانی پدیدآورندهٔ مجموعه و قسمتی نو از شعر وصفی به نام شهر آشوب یا شهر انگیز بود.وی بجز قصیده و رباعی غزل را نیز خوب می‌سرود.از شاگردان مشهور او شریف تبریزی بود، که پاس حرمت استاد را نگه نداشت و مجموعه‌ای از شعرهای سست و بی‌معنی منسوب به لسانی ترتیب داد و آن را «سهواللسان» نام گذاشت.در برابر آن حیدری، شاگرد دیگرش، برای دفاع از استاد خود «لسان الغیب» را ترتیب داد.لسانی قبل از غلبه سلطان سلیمان عثمانی بر تبریز درگذشت و در مقبرهٔ سرخاب تبریز به خاک سپرده شد.از آثارش:شهر آشوبی موسوم به «مجمع الاصناف»، شامل پانصد و چهل رباعی، در توصیف تبریز و پیشه وران آنجا و وصف عشق و ساقی؛ «ساقی نامه»؛ «دیوان» شعر.

بزرگان شیراز (۳۳۴)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۵۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۳۶-۶۴۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۳۶)، تحفه سامی (۱۷۹-۱۸۲)، تذکرهٔ پیمانه (۴۴۷- ۴۵۹)، تذکرهٔ روز روشن (۷۰۰-۷۰۱)، تذکرهٔ میخانه (۹۵۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۲۷۴- ۲۸۳)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۴۹۴)، الذریعه (۹/ ۹۴۲-۹۴۳)، ریحانه (۵/ ۱۳۲-۱۳۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۳۲)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۷۷-۱۱۷۸)، فرهنگ سخنوران (۷۸۷)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۵۰۶)، کوی سرخاب (۴۲۱-۴۳۳)، لغت نامه (ذیل/ لسانی)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۹۶-۶۹۸)، مجالس النفائس (۱۶۰-۱۶۱)، مجمع الخواص (۱۳۲-۱۳۵)، مرآت الفصاحه (۵۳۹-۵۴۱)، مکتب وقوع (۳۸۹-۳۹۹)، نتایج الافکار (۶۱۱-۶۱۲)، هفت اقلیم (۱/ ۲۱۷-۲۱۹).

لشکری، محمد حسین، فرزند ابوالقاسم افتخار الادبا.(تو ۱۳۰۰ ش)، پزشک و محقق. تحصیلات خود را در دبستان فرهنگ و دبیرستان علمیه و دانشکده پزشکی تهران به پایان رساند و در بیماری‌های چشم و آسیب شناسی از دانشگاه شیکاگو و والترريد واشنگتن تخصص گرفت.او مبتکر روش جدید معالجهٔ جراحی دکولمان رتین بود و گزارش آن را در ۱۹۶۲ م به انجمن چشم پزشکان پاریس ارائه داد.وی به زبان‌های فرانسه و انگلیسی آشنایی داشت.او جهت مطالعه به کشورهای مختلفی از جمله انگلستان، فرانسه، اسپانیا و ایتالیا سفر کرد.دکتر لشکری با همکاری عده‌ای از پزشکان دیگر بیمارستان البرز را تأسیس نمود.از مشاغل وی:دستیاری کرسی بیماری‌های چشم بیمارستان فارابی، ریاست درمانگاه کرسی چشم بیمارستان فارابی، ریاست بخش چشم پزشکی بیمارستان فارابی.از آثارش:«دکولمان رتین و عمل جراحی در درمان آن»، با همکاری دکتر شمسا؛ «کراتیت داندریتیک»؛ «استرابیسم»، (انحراف چشم).

چهره‌های آشنا (۵۱۱-۵۱۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۴۴۶).

لطف افشار، لطفعلی بیگ.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به لطف.از جانب پدر نوادهٔ قاسم خان افشار و از جانب مادر نوادهٔ حسین خان والی لر کوچک بود. اوقات خود را صرف صحبت با طالبان علم میکرد. وی با وجود اینکه برای مناصب دولتی ترغیب و تشویق می‌شد، از امور دنیوی کناره می‌گرفت.او در علم نظری از شاگردان علامه

رجبعلی تبریزی حکیم (م ۱۰۸۰ ق)، از شاگردان ملاصدرا، بود. لطفعلی افشار با میرزا جلال شهرستانی معاصر بود. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۳)، الذریعه (۹۴۳/۹)، صبح گلشن (۳۵۳-۳۵۴)، فرهنگ سخنوران (۷۸۷-۷۸۸)، لغت نامه (ذیل/لطفعلی بیگ).

لطف‌الله. (ز ۹۹۷ ق)، نقاش. از تصویرگران دورهٔ صفوی و معاصر استاد محمدی بود و در مواردی نیز از مکتب وی پیروی می‌کرد. از آثار او: تصویر پیرمردی که کلاهی به سر گذاشته و گلی را به دست گرفته است، با رقم: «کمترین لطف الله فی شهر جمادی الآخر سنه ۹۹۷».

احوال و آثار نقاشان (۵۵۹/۲).

لطف‌الله بن مصطفی. (س نهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «جنگ اشعار» متفرقه، به قلم نستعلیق کتابت جلی متوسط و به شیوهٔ سلطانعلی مشهدی و رقاع کتابت خوش، با رقم: «چاکر آل عبا لطف الله بن مصطفی».

احوال و آثار خوشنویسان (۵۹۷/۳).

لطف‌الله حسنی لاریجانی، فرزند محمد زمان. (ز ۱۲۳۸ ق)، خطاط. ظاهراً در دربار فتحعلی شاه قاجار به امر کتابت اشتغال داشته و طبع شعر نیز داشته است. از آثار وی: یک نسخه «گلستان» سعدی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «حرّره لطف الله الحسنی غفر له ۱۲۳۷»؛ «دیوان» حافظ، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «...حرّره العبد الحقیر، ابن محمد زمان، لطف‌الله الحسنی... سنهٔ ۱۲۳۷»؛ یک نسخه مجموعهٔ «غزلیات و رباعیات» سعدی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «در عهد... فتحعلی شاه... تحریر یافته است... و انا الفقیر الحقیر ابن محمد زمان، لطف الله الحسنی لاریجانی... سنهٔ ۱۲۳۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۵۹۶/۳-۵۹۷).

لطف‌الله مذهّب. (ز ۱۰۳۴ ق)، مذهّب. از آثار وی: یک نسخه «خمسهٔ» نظامی مزین که با شیرین قلمی و شایستگی تذهیب کرده و رقم نهاده: «تمّت هذا الکتاب بعون‌الله الملک‌الوهاب فی سنه ۱۰۳۴ فی دارالفیض شیراز ... لطف‌الله مذهّب».

احوال و آثار نقاشان (۵۵۸/۲).

لطف بخارایی، قاضی لطف‌الله. (س یازدهم ق)، قاضی و شاعر، متخلص به لطف. از اهالی بخارا بود. در شعر به لطیفه گویی می‌پرداخت. او عهده‌دار منصب قضا و شغل تدریس در مدرسه عبدالعزیز خان بود. لطف، معاصر نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) است. از اوست:

عید است چرا کشتهٔ جانان نشود کس
حیف است که عید آید و قربان نشود کس

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳۹)، الذریعه (۸۶۸/۹، ۹۴۴)، صبح گلشن (۳۵۴)، فرهنگ سخنوران (۷۸۸)، لغت نامه (ذیل/لطف‌الله).

لطفعلی. (ز ۱۱۵۱ ق)، حکاک. از آثار وی قاب آینه مزینی است به نام چار آینه، که به انواع نقوش تزیینی و اسلیمی ترتیب یافته و در نوع خود منحصر به فرد است. این هنرمند با زبردستی و مهارت فوق العادهٔ خود، خرمنی از گلها و پرندگان را با ریزنگاری ترسیم کرده و در کناره‌ها و وسط آن نیز خطوطی به شیوهٔ نسخ و رقاع استادانه کتابت نموده است، با رقم: «لطفعلی ۱۱۵۱».

احوال و آثار نقاشان (۵۶۰/۲).

لطفعلی، فرزند محمد علی امیر شکار باشی. (ز ۱۱۱۰ ق)، خطاط. از آثار وی: مرقع مذهّب تشعیر سازی با جلد روغنی، به خط نسخ و رقاع کتابت خفی متوسط، با رقم: «کتب الفقیر الحقیر ابن محمد علی امیر شکار باشی لطفعلی... فی سنة عشرة و مائة بعد الالف من الهجرة النبویة... فی بلدة اصفهان...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۳۳/۴).

لطفعلی شیرازی. (۱۲۲۰-۱۲۸۸ ق)، نقاش. اهل شیراز و به نقاش گلها مشهور بود و در چهره‌پردازی و شبیه سازی به شیوهٔ ایرانی و فرنگی استادی یگانه بود، تا آنجا که می‌توان او را در ردیف نقاشان شبیه ساز و چهره‌پرداز آن زمان، از قبیل آقا صادق و آقا نجف دانست. لطفعلی در منظره‌پردازی و آرایش گلستان و دشت و دمن نیز هنرمندی چیره دست و در آبرنگ و سیاه قلم و کارهای روغنی (قلمدان و جلد سازی) و تذهیب و حل کاری و ساختن انواع مرغشها مهارت فوق‌العاده‌ای داشت. استاد محمد حسن، نقاش و مذهّب نامی شیرازی، از استادان وی بود. او به نواحی قفقاز و گرجستان سفر کرد و آثاری هم در این سفرها از خود به یادگار نهاد. لطفعلی سالهای آخر عمر

خود را به دلیل سرقت آثار گرانقدرش در ناراحتی و پریشانی گذراند و در شیراز درگذشت.از آثار وی:جلد گل و مرغی قرآن کوچکی، به خط محمد شفیع وصال شیرازی، که با خط طغرایی بسیار ریزی رقم نهاده:«راقمه العبد الاقل لطفعلی ۱۲۵۷»؛ قلمدان گل و بوته‌ای ظریفی، با رقم:«راقم العبد الاقل لطفعلی ۱۲۶۲»؛ تصویر دو دختر، در شیوهٔ فرنگی، با رقم:«مشق حقیر لطفعلی الشیرازی سنه ۱۲۶۵»؛ تصویر دسته گل سرخی که به سیاه قلمی ساخته و با سایه‌های آبرنگی ترسیم نموده است، با امضای طغرایی و تاریخ ۱۲۶۷ ق؛ تصاویر «شاهنامه» فردوسی، به خط محمد داوری، که به غیر از چند تصویری که توسط داوری و فرهنگ، برادرش، ترسیم یافته، تماماً به دست استاد لطفعلی فرجام پذیرفته است؛ قاب آینه مصوّری که چهره‌پردازی و گل و مرغ سازی را یک جا عمل آورده و با تذهیب و آرایش استادانه‌ای به اتمام رسانده است و به خط طغرایی رقم نهاده:«راقم العبد الاقل لطفعلی ۱۲۸۲».

آثار عجم (۵۴۸)، احوال و آثار نقاشان (۲/۵۶۱-۵۶۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲۸۳/۴-۲۸۷)، شرح حال رجال (۱۸۳/۶)، هنر قلمدان (۷۵، ۱۴۰-۱۴۲).

لطف نیشابوری، مولانا لطف الله.(وف ۷۸۶/ ۸۱۰/ ۸۱۶ ق)،دانشمند،صوفی و شاعر. معاصر امیر تیمور گورکانی و شاهرخ میرزا بود. او از مریدان شاه نعمت‌الله ولی کرمانی بود و امیر شیخ آذری، صاحب «جواهر الاسرار»، را ملاقات کرد.در اقسام شعر تبحر داشت و صنایع شعری را بخوبی رعایت می‌کرد.وی مداح میرانشاه و شاهرخ، پسران تیمور،بود.در پایان عمر به اسفراین رفت و گوشه‌نشینی برگزید و به طاعت و عبادت مشغول شد. در حال سجده درگذشت و قبرش در قدمگاه امام رضا (ع) نزدیک مشهد است.غالب اشعار وی در مدح ائمهٔ اطهار (ع) است و «دیوان» شعری دارد.در کتابخانهٔ ملی تهران نسخهٔ نادر و نفیسی از «دیوان» او موجود است که به خط مولانا سیمی کتابت شده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/۷۰۷-۷۱۰)، از سعدی تا جامی (۷۱۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۷۳/۴، ۱۷۵-۱۷۶، ۲۰۱-۲۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۰)، تذکرهٔ روز روشن (۷۰۱-۷۰۲)، تذکرة‌الشعراء (۳۵۲-۳۵۹)، چهار صد شاعر پارسی گوی (۸۱۵)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/۲۴۹۵)، الذریعه (۹/۹۴۴-۹۴۵)، ریاض العارفین (۱۲۹)، ریحانه (۶/۲۸۰)، فرهنگ سخنوران (۷۸۸)، لغت نامه (ذیل/لطف الله نیشابوری)، مجالس العشاق (۲۰۰-۲۰۱)، مجالس المؤمنین (۲/۶۶۳-۶۶۵)، مجمل فصیحی (ذیل/سال ۸۰۸)، مرآة الخیال (۵۷)، مطلع الشمس (۳/۱۷۵-۱۷۶)، هفت اقلیم (۲/۲۶۵-۲۶۷).

لطفی، رضا، فرزند عبدالعلی لطفی لاریجانی.(تو ۱۲۸۸ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار.در تهران به دنیا آمد.تحصیلات ابتدایی را در مدرسه ادب و تحصیلات متوسطه را در دارالفنون به پایان رساند.در ۱۳۱۴ ش موفق به اخذ لیسانس حقوق شد.وی علوم قدیمه از جمله فقه و اصول را فراگرفت. همچنین روان شناسی و موسیقی را در خارج از ایران تحصیل نمود.پس از اخذ دیپلم از دانشکدهٔ افسری در وزارت دادگستری مشغول کار گردید.تعدادی از خدمات اداری او عبارتند از:بازپرسی دادگستری، دادستان دادگاه و وکالت دادگستری. بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش روزنامهٔ «کبوتر» را منتشر نمود که پس از چهار شماره، به علت چاپ مقالات تندی علیه متفقین، از طرف دولت، توقیف گردید.در «فهرست کتابهای چاپی فارسی» نام پدر وی ابراهیم لطفی تبریزی ذکر شده است.از دیگر آثار وی:«رموز استنطاق»؛ «رموز پرده شناسی در موسیقی باستانی (تار)»؛ «رموز نجاری و رنگ آمیزی علمی».

شرح حال رجال معاصر مازندران (۲/۱۲۰-۱۲۲).

لطفی، محمد حسن.(۱۲۹۸-۱۳۷۸ ش)، مترجم.در تبریز به دنیا آمد.تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به پایان رساند.در ۱۳۱۷ ش وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد و سپس برای تحصیل در دورهٔ دکترا به دانشگاه گوتینگن آلمان رفت و پس از ارائهٔ پایان نامه‌اش با عنوان «نمونهٔ انسان بزهکار از نظر مقررات جزایی مربوط به نوجوانان» موفق به اخذ این درجه در رشته حقوق جزایی شد.وی مدت سه سال در آلمان به عنوان دستیار استاد زبان فارسی مشغول بود. لطفی پس از مدتی به ایران بازگشت و در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت به فعالیت‌های سیاسی روی آورد، اما با وقوع کودتای بیست و هشت مرداد و دستگیری و محاکمهٔ دکتر محمد مصدق از کار سیاسی دلسرد شد و به فعالیت‌های فرهنگی روی آورد.وی همزمان با محاکمهٔ دکتر مصدق، در دادگاه نظامی تهران، به ترجمه رساله «آپولوژی» افلاطون اقدام نمود و آن را با عنوان «محاکمهٔ سقراط»، که در واقع اعتراضی به جریان دکتر مصدق بود، منتشر

کرد.این ترجمه سرآغاز ترجمهٔ آثار فلسفی وی بود.لطفی با استفاده از تسلطش به زبان‌های آلمانی، انگلیسی و فرانسه و نیز فهم دقیق از متون فلسفی، آثار شاخص فلسفه یونان و غرب را ترجمه نمود.از دیگر آثار ترجمهٔ وی: «زندگی افلاطون و آثار او»؛ «مجموعه آثار افلاطون» چهار مجلد؛ «مجموعه آثار فلوطین»، دو مجلد؛ «متفکران یونانی»، سه مجلد؛ «پایدیا»، سه مجلد؛ کتب سه گانهٔ «اخلاق نیکوماخوس، سماع طبیعی و مابعدالطبیعه» ارسطو؛ «اسپینوزا»؛ «خاطرات سقراطی»؛ «فرهنگ رنسانس در ایتالیا»؛ «افلاطون»؛ «آگوستین»؛ «آغاز و انجام تاریخ»؛ «فن سخنوری گرگیاس».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۸۴۷/۱، ۹۴۱، ۱۳۴۴، ۱۳۷۱، ۱۴۷۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۲۰۰۶/۲، ۲۲۶۸، ۲۹۴۰، ۳۱۹۶، ۳۲۳۶)، کلک (س ۵، ش ۶۰، ص ۱۹۴_۲۴۳)، کیهان فرهنگی (س ۱۶،ش ۱۵۹، ص ۷۲_۷۳)، مؤلفین کتب چاپی (۸۵۴/۲_۸۵۵).

لطفی تبریزی، ملا لطفی، فرزند عرفی کمانگر.(وف ۱۰۲۵/۱۰۲۱ ق)، شاعر.از اشراف زادگان آذربایجان بود و در تبریز به دنیا آمد.در زمان جهانگیر پادشاه هند (۱۰۱۴_۱۰۳۷ ق) به هندوستان رفت و از طرف وی ملقب به موزون الملک شد و به مناصب دولتی نیز منصوب گردید.مؤلف تذکرهٔ «میخانه»، در ۱۰۱۷ ق، او را در لاهور ملاقات کرد.مولانا مرشدخان بروجردی که معاصر وی بوده، او را ستوده است. از اوست:

یک چند پی گردش افلاک شدیم
یک چند پی دانش و ادراک شدیم
از آمد و رفت خود همین فهمیدیم
کز خاک بر آمدیم و در خاک شدیم

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۵۵۰/۲_۵۵۲)، تذکرهٔ میخانه (۸۱۸_۸۲۰)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۱)، الذریعه (۹۴۵/۹،۱۱۱۸)، صبح گلشن (۳۵۵)، فرهنگ سخنوران (۷۸۸، ۸۹۳)، کاروان هند (۱۱۹۶/۲_۱۲۰۰)، لغت نامه (ذیل/لطفی)، مآثر رحیمی (۱۲۵۲/۴_۱۲۵۵)، هفت اقلیم (۲۴۸/۳).

لطفی خوانساری.(ز ۹۹۷ ق)، منجم و شاعر.اهل خوانسار و برادر مولانا وصلی بود.وی در شعر به بدیهه گویی تمایل داشت.در زمان شاه طهماسب ملازم امیر محمد یوسف استرآبادی (م ۹۷۷ ق)، قاضی هرات، بود، اما بیشتر اوقات عمر خود را در کاشان به فراگیری علم اختصاص داد و زمانی که میر صدرالدین محمد واعظ منصوری، فرزند غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی، به کاشان آمد، لطفی در سلک ندیمان و مصاحبان او قرار گرفت و بعد از مدتی به شیراز رفت و در آنجا در محضر درس شاه فتح الله حسینی شیرازی حاضر شد و در علم ریاضی و حساب به مرتبهٔ بالایی رسید.بعد از آن به هند رفت و مورد عنایت و حمایت شاهان آنجا قرار گرفت و صله و انعامی بسیار به دست آورد.سپس به کاشان بازگشت و تأهل اختیار کرد و چون ره آورد سفر تمام شد بار دیگر به جانب هند سفر نمود و مدتی در گجرات نزد میرزا نظام‌الدین احمد، مؤلف «طبقات اکبری»، به سر برد. در ۹۹۷ ق در التزام اکبر شاه به کشمیر مسافرت کرد و در آن زمان استاد او، فتح الله شیرازی، در کشمیر از دنیا رفت و لطفی ترکیب بندی مشتمل بر «هفت بند» در رثای او سرود.وی ترجیع بند استادانه‌ای نیز در «یازده بند» در مدح و منقبت حضرت ختمی مرتبت (ص) دارد.

تاریخ نظم و نثر (۴۲۲)، تذکرهٔ روز روشن (۷۰۲)، الذریعه (۹۴۵/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۸۹)، کاروان هند (۱۲۰۰/۲_۱۲۰۷).

لطفی رونی ← لطفی ماوراءالنهری.

لطفی شیرازی.(س دهم و یازدهم ق)، شاعر.در زمان شاه عباس اول (۹۹۶_۱۰۳۸ ق) می‌زیست.لطفی از شعرای مکتب وقوع و با شانی تکلو (م ۱۰۲۳ ق) معاصر و معاشر بود.وی به قصد سیاحت از شیراز به شهرهای مختلف ایران سفر کرد و عاقبت به هندوستان رفت و در همان‌جا درگذشت.از اوست:

شد عارف و عامی همه را عار از من
بدنامی بت پرست و دیندار از من
بی قدری سبحه، ننگ زنّار از من
هفتاد و دو ملتند بیزار از من

تاریخ نظم و نثر (۷۹۵)، تذکرهٔ روز روشن (۷۰۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲۸۷/۴_۲۸۸)، الذریعه (۹۴۵/۹)، ریاض‌العارفین (۲۳۱)، ریحانه (۱۳۴/۵)، فارسنامهٔ ناصری (۱۱۷۸/۲)، فرهنگ سخنوران (۷۸۹)، کاروان هند (۱۲۰۷/۲_۱۲۰۹)، لغت نامه (ذیل/لطفی)، مرآت الفصاحه (۵۴۲_۵۴۳)، مکتب وقوع (۱۷۹_۱۸۰).

لطفی گجراتی ← لطفی خوانساری.

لطفی ماوراءالنهری، مولانا لطفی.(وف ۸۹۷ ق)، شاعر.از مردم ماوراءالنهر و معاصر و مصاحب جامی بود.وی از تربیت یافتگان بایسنقر میرزا بوده و تا عصر سلطان حسین بایقرا می‌زیسته است.در ایام جوانی به تحصیل علوم ظاهریه پرداخت و علوم باطنی و تصوف را نزد مولانا شهاب‌الدین خیاباتی آموخت.وی در سرودن اشعار ترکی بی‌نظیر بود و «دیوان» ترکی او مشهور است و مطلع های متعذر الجواب بسیار دارد. گفته‌اند مولانا هزاران بیت «مثنوی» سروده، ولی به دلیل عدم جمع آوری از میان رفته است.او در گویش و سرایش به فارسی نیز استاد بود و در آخر عمر، در نود و نه سالگی، قصیده‌ای به ردیف «آفتاب» سرود که هیچ یک از شعرای زمان نتوانستند به پیروی از او مطلعی برابر بسرایند.قبر لطفی در ده کناره، در شهر هرات، است.از لطفی «دیوان» شعری در کتابخانهٔ سپهسالار وجود دارد که در اول آن شاهرخ میرزای گورکانی را مدح کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱۴۶/۴، ۱۷۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۵)، تعلیقات مزارات هرات (۹۲-۹۳)، حبیب السیر (۱۰۷/۴)، الذریعه (۹۴۵/۹-۹۴۶)، صبح گلشن (۳۵۴)، طرائق الحقائق (۱۰۸/۳)، فرهنگ سخنوران (۷۸۸-۷۸۹)، لغت نامه (ذیل/لطفی)، مجالس النفائس (۴۹-۵۰،۲۲۳-۲۲۴).

لطفی منجم ← لطفی خوانساری.

لطفی هروی ← لطفی ماوراءالنهری.

لطفی یزدی، محمد حسین، فرزند یمانعلی.(تو ۱۳۰۰ ش)، شاعر، متخلص به لطفی.از اهالی یزد است که تا دورهٔ اول متوسطه تحصیل کرده است.به بازرگانی روزگار می‌گذراند و اشعاری از وی ذکر شده است.از اوست:

فلک هر شام دامان افق را خون چکان دارد
دل ما را چنین خون کرده،دور آسمان دارد

تذکرهٔ سخنوران یزد (۷۱۵-۷۱۸)، فرهنگ سخنوران (۷۸۹).

لطیف اصفهانی، میرزا عبداللطیف.(س سیزدهم ق)، شاعر.از منشیان فاضل و ادیب عباس میرزا نایب السلطنه بود.او در شعر بیشتر به هزل تمایل داشت. شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» لطیف اصفهانی (س دوازدهم ق) مذکور در «صبح گلشن» را، که در عهد محمد شاه به دهلی سفر کرده، به اشتباه با صاحب عنوان یکی دانسته است.از آثارش: «دیوان» شعر.

حدیقة الشعراء (۱۴۹۴/۲-۱۴۹۵)، الذریعه (۹۴۶/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۸۹)، لغت نامه (ذیل/لطیف اصفهانی)، مجمع الفصحا (۹۰۰/۵-۹۰۱).

لعلی ایروانی ← شمس‌الحکما، میرزا علی‌خان.

لعلی بدخشانی، میرزا لعل بیگ، فرزند شاه‌قلی سلطان‌شاه بدخشی.(س دهم و یازدهم ق)، شاعر. معروف به لعلی میرزا.وی از امرای دربار اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) و از مقربان وی بود.لعلی با شیخ عبدالقادر بداونی مؤلف «منتخب التواریخ» دوستی داشته است.از اوست:

به رهگذار تو چون خاک ره شدم،ترسم
که نگذری به من و بگذری به راه دگر

تذکرهٔ روز روشن (۷۰۳)، الذریعه (۹۴۶/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۹۰).

لعلی تبریزی ← شمس‌الحکما، میرزا علی‌خان.

لغذه اصفهانی ← لکذه اصفهانی.

لفتوانی اصفهانی، ابوبکر محمد بن ابی نصر شجاع بن احمد بن علی.(۴۶۷-۵۳۳ ق)، محدث.نسبت وی به لفتوان از قرای اصفهان می‌رسد.از ابوعمرو عبدالوهاب بن منده عبدی و ابوالحسن سهل بن عبدالله غازی و ابوبکر ابن ماجه ابهری و ابوسعود سلیمان بن ابراهیم ثقفی و ابومنصور محمد بن احمد بن شکرویه قاضی و محمود کوسج و ابوالخیر بن زَرا و رزق الله تمیمی و ابوحسین احمد بن عبدالرحمن ذکوانی و ابوالفوارس طراد بن محمد زینبی و ابن البطر و دیگران حدیث شنید.ابوموسی مدینی و ابن عساکر و ابوسعد سمعانی و فرزندش، عبیدالله بن محمد سمعانی، و ابوالفتح عبدالوهاب صابونی و فرزندش، عبدالخالق، و ابوالمعمر انصاری و ابوالفضل بن ناصر و دیگران از وی حدیث شنیدند.سمعانی او را نیکو سیرت، عابد و نیکوکار و عارف به حدیث معرفی می‌کند.او

کتاب‌هایی در حدیث تصنیف کرد.در «الکامل» سال ولادت وی ۴۹۶ ق ذکر شده است.

انساب سمعانی (۱۳۸/۵)، سیرالنبلاء (۷۵-۷۴/۲۰)، الکامل (۳۶۶-۳۶۵/۸)، معجم البلدان (۲۴-۲۳/۵)، معجم المؤلفین (۶۴/۱۰)، المنتظم (۳۱۷/۱۰)، الوافی بالوفیات (۱۴۸/۳).

لقاء الشعرا ← لقای ابرقوهی.

لقای ابرقوهی، فرزند میرزا علی خان.(س سیزدهم ق)، شاعر. پدرش ملقب به مجدالشعرا و متخلص به لایق بود. بانو لقای ابرقوهی از معاصران دیوان بیگی (م بعد از ۱۳۱۳ ق)، مؤلف «حدیقةالشعراء»، بود.وی شعری در مدح ظل السلطان سرود که با این بیت آغاز می‌شود:

باز دام دلم آن زلف شبه آسا شد
بهر دیوانه عجب سلسله‌ای برپا شد

حدیقةالشعراء (۲۱۹۲-۲۱۹۱/۳)، مشاهیر زنان (۲۰۵-۲۰۴).

لقای تفتی، فرّخ لقا.(س یازدهم و دوازدهم ق)، ادیب و شاعر. از اهالی تفت یزد بود، که در اواخر سلسلهٔ صفویه زندگی می‌کرد.از اوست:

یوسف برفت و قلب زلیخا به تن نماند
یعنی چو رفت جان، رمقی در بدن نماند
باز آمد آن عزیز به دارالسرور وصل
در مصر عشق، صحبت بیت الحزن نماند

تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۶۴-۲۶۳)، الذریعه (۹۴۷/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۹۰)، زنان سخنور (۱۳۷/۲)، مشاهیر زنان (۲۰۴).

لقایی استرآبادی.(س دهم ق)، موسیقیدان و شاعر.در عهد اکبر شاه (۱۰۱۴-۹۶۳ ق) به هند رفت و در جونپور با خان زمان خان علیقلی خان شیبانی، متخلص به سلطان (م ۹۷۴ ق)، پسر حیدر سلطان ازبک، مصاحبت و معاشرت نمود.از اوست:

بر زبانم حرف تیغ دلستان من گذشت
خیر باشد،طرفه حرفی بر زبان من گذشت

شعرای مازندران و گرگان (۲۷۱)، صبح گلشن (۳۵۶)، فرهنگ سخنوران (۷۹۰)، کاروان هند (۱۲۰۹/۲).

لقایی خراسانی، ملا لقایی.(ز ۹۲۸ ق)،شاعر.اهل خراسان بود، اما اکثر اوقات در ماوراءالنهر به سر می‌برد. وی نزد سلاطین عصر خود معزز و مکرم بود.لقایی در سرودن شعر و معما تبحر داشت.این رباعی از اوست:

مسکن شده کوچهٔ ملامت ما را
ره نیست به وادی سلامت ما را
درویشانیم ترک عالم کرده
این است طریق تا قیامت ما را

الذریعه (۹۴۷/۹)، لغت نامه (ذیل/لقایی)، مجالس النفائس (۱۵۶-۱۵۵).

لقای یزدی ← لقای تفتی.

لقایی لاهیجانی، فرزند ملا حیاتی.(س یازدهم ق)، شاعر.اهل یکی از روستاهای لاهیجان بود.وی، قبل از اینکه به شهرت برسد، در جوانی درگذشت.از اوست:

خرمن حسن تو را نازم،کز آن چون خوشه چین
بوستان،گل برد و محفل شمع و گردون آفتاب

تذکرهٔ نصر آبادی (۳۷۷)، الذریعه (۹۴۷/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۹۱)، نامها و نامدارهای گیلان (۴۷۴).

لکذهٔ اصفهانی، ابوعلی حسن بن عبدالله.(وف ۲۱۰/ ۳۱۰ ق)، نحوی، لغوی و ادیب.معروف به لکذه یا لغذه یا لذکه.از پیشوایان نحو و لغت بود.در اصفهان به دنیا آمد.در کودکی کتاب‌های ابوزید و اصمعی و ابوعبیده را حفظ کرد و سپس محفوظات خود را تتبع نمود و آنها را به اعرابی که به اصفهان می‌آمدند عرضه کرد و یافته‌های خود را در کتابی که آن را «النوادر المفیدة» نامید، نوشت.در نوجوانی به بغداد رفت.او در علم لغت و ادب شاگرد باهلی و کرمانی بود.وی با ابوحنیفه دینوری همطبقه بود و با وی معارضه و مناقضه داشت.او گرچه نزد ابواسحاق زجاج تلمذ نمود و گفته‌های استاد را املاکرد، ولی بعدها با او به مخالفت پرداخت و سخنان استادش را نقض کرد.به گفتهٔ حموی وی در فنون ادب ماهر و از پیشوایان نحو و لغت و در موارد قیاس خبیر بود و در پایان عمرش در عراق نظیری برای او نبود.سال وفات وی در ۳۱۰ ق، با توجه به سال وفات زجاج (ح ۳۱۰ ق) و سال وفات دینوری (ح ۲۹۰ ق)، صحیح تر به نظر می‌رسد. از دیگر آثارش: «التسمیة»؛ «خلق الانسان»؛ «خلق الفرس»؛ «الرد علی ابن قتیبة فی غریب الحدیث»؛ «مختصر فی النحو»؛ «علل النحو»؛ «نقض

علل النحو»؛ «الهشاشة و البشاشة»؛ «الرد علی الشعراء»؛ شرح «معانی» باهلی.

روضات الجنات (۳/۵۶-۵۷)، ریحانه (۵/۱۲۷)، الفهرست ابن الندیم،ترجمه (۱۳۷)، کشف الظنون (۱۱۶۰، ۱۲۰۴، ۱۶۳۱، ۱۹۸۰، ۲۰۴۳)، لغت نامه (ذیل/حسن لگذه)، معجم الادباء (۸/۱۳۹-۱۴۵)، معجم المؤلفین (۳/۲۳۸)، هدیةالعارفین (۱/۲۶۸-۲۶۹).

لکستانی، تیمور، فرزند یوسف.(تو ۱۲۹۴ ش)، نویسنده.پدرش ملقب به مسعود دیوان و از صاحب منصبان نظامی بود.در سلماس به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تبریز و خوی به اتمام رسانید و در اولین دوره دانشکده فنی، که در محل دارالفنون تشکیل شد، شرکت جست و در ۱۳۱۷ ش در رشتهٔ مهندسی برق فارغ التحصیل گشت.وی برای مطالعه به کشورهای فرانسه، بلژیک و ژاپن سفر کرد.از آثارش:رساله‌ای مربوط به تدوین توزیع نیروی برق؛ آئین نامه‌ای مربوط به «حفاظت از خطرات ناشی از برق».

چهره‌های آشنا (۵۱۲-۵۱۴).

لله باشی شیرازی، میرزا محمد، فرزند مهدی خان کدخدا باشی.(وف ۱۲۵۵ ق)، شاعر و خطاط. مشهور به لله. از سلسلهٔ هاشمیه شیراز بود.بعد از پدر ملقب به کدخدا باشی شد و کدخدایی پنج محلهٔ حیدری خانهٔ شیراز را به عهده گرفت.از آنجایی که حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس او را به سمت مربی‌گری و اتابکی پسرش، شاهرخ میرزا، برگزید به لله معروف شد.وی طبعی موزون داشت و خط نستعلیق را خوش می‌نوشت.از آثارش: «دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۳/۱۵۵۸-۱۵۵۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/۲۸۹)، فارسنامهٔ ناصری (۲/۹۶۱)، فرهنگ سخنوران (۷۹۱)، مرآت الفصاحه (۵۶۳-۵۶۴)، مکارم الآثار (۵/۱۵۱۱).

لمعه دستگردی، باقر/محمد باقر انواری، فرزند ملا عبدالکریم ادیب الشریعه سودایی.(۱۳۲۱-۱۳۸۵ ق)، شاعر، متخلص به لمعه.در دستگرد از توابع اصفهان به دنیا آمد.تحصیلات خود را در زادگاهش و اصفهان به پایان برد.پس از کسب فضایل مدتی همانند پدرش به خدمات شرعیه پرداخت.از ۱۳۰۹ ش به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و مدتی مدیر دبستان حسین آباد بود.او از شاعران با ذوق اصفهان به شمار می‌آمد و در انجمن شعرا شرکت می‌کرد.مدفنش در اصفهان در تکیه شیخ مرتضی ریزی می‌باشد.از آثارش:«نامه‌های دهقان»؛ «دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۰۹-۴۱۱)، تذکرة القبور (۴۱۸)، چهار صد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۸۲۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/۳۲۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۶۱).

لنبانی‌اصفهانی، حسین/محمدحسین ←گیلانی لنبانی اصفهانی.

لنکرانی، حسن بن شکور بن حاتم‌تبریزی.(۱۲۸۰-۱۳۶۱ ق)، فقیه اصولی، عالم دینی، مجتهد و مدرس.وی در نجف از بحث و درس اساتید زمانش استفاده نمود و تقریرات آنها در فقه و اصول را نگاشت و خود از اساتید و پیشوایان تقلید و اجتهاد گشت.او از میرزا حسین خلیلی و سید محمد علی شاه عبدالعظیمی و سید حسن صدر روایت کرد.شیخ محمد علی اردوبادی از وی روایت کرده است.از آثارش:حاشیه بر رسالهٔ شرابیانی؛ حاشیه بر «طهارة» کتاب «الریاض»؛ حاشیه بر «نجاة العباد»؛ «نتائج الافکار»، در فهم کلمات ائمه اطهار (ع)؛ «الملهمات الغرویة».

الذریعه (۲۴/۴۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۴۶۵)، معجم رجال نجف (۳/۱۱۲۹- ۱۱۳۰)، معجم المؤلفین (۳/۲۳۰).

لنکرانی، شیخ ابراهیم/محمد ابراهیم حایری نجفی.(وف ح ۱۳۱۴ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. ابتدا در کربلا نزد شیخ علی یزدی و فاضل اردکانی تلمذ نمود، سپس به نجف رفت و از محضر فاضل ایروانی و میرزا حبیب‌الله رشتی و فاضل شرابیانی استفاده نمود تا در فقه و اصول برآمد و به تدریس و تألیف پرداخت.او جامع معقول و منقول بود.آن گاه که فاضل شرابیانی به مرجعیت رسید از او خواست تا در نجف ساکن شود و ملازم او گردد و در صحن علوی اقامه جماعت کند و چنان گمان می‌رفت که مرجعیت پس از شرابیانی از آن او باشد، لیکن پیش از استاد در نجف درگذشت و در یکی از حجره‌های صحن شریف به خاک سپرده شد.از آثارش:«الاصول»، در دو مجلد؛ رساله در «العدالة»؛ رساله در «درایة الحدیث»؛

رساله در «السهو»؛ رساله در «قاعدة المیسور»؛ رساله در «قضاء الفوائت»؛ رساله در «قاعدة لاضرر و لاضرار»؛ رساله در «حمل فعل المسلم علی الصحّة»؛ کتابی در «فقه»، شامل طهارت، نماز و متاجر؛ کتابی در «الدلیل العقلی و الملازمة العقلیة».

اعیان الشیعه (۲/۱۹۹ـ۲۰۰، ۹/۶۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ ۵/)، علماء معاصرین (۵۸ـ۵۹)، معجم رجال نجف (۳/۱۱۲۹)، معجم المؤلفین (۱/۷۵، ۸/۲۱۳).

لنکرانی، شیخ عبدالحسین بن ابراهیم.(تو ۱۳۲۷ ق)، عالم دینی.در بلاقاجی از قرای لنکران به دنیا آمد.در ده سالگی قرآن را از دایی خود شیخ علی لنکرانی فراگرفت.مقدمات را نزد علمای لنکران آموخت.سپس بر اثر فشار دولت شوروی در ممنوعیت علوم دینی به همراه پسر عمه‌اش، شیخ کامل کاملی، در ۱۳۴۰ ق به اردبیل رفت.در مدرسهٔ میرزا ابراهیم سطوح اولیه تا سطوح عالیه را به مدت ده سال نزد علمای بزرگ آنجا فراگرفت.در ۱۳۵۵ ق به همراه عده‌ای از علما به سمنان تبعید شد.پس از سه سال در ۱۳۵۷ ق از آنجا به زنجان تبعید شد.در زنجان تحت حمایت آیت الله سید محمود امام جمعه به امامت جماعت پرداخت.وی در ۱۳۶۱ ق به قم رفت و از محضر آیت الله حجت و آیت الله خوانساری و آیت الله صدر و نیز آیت الله سید احمد خوانساری استفاده نمود.او بیشتر از درس و بحث آیت الله حجت بهره گرفت.پس از ورود آیت الله بروجردی به قم در درس ایشان حاضر شد و بعد از درگذشت آیت الله بروجردی به سمنان رفت و به وظائف دینی مشغول گردید.از آثارش:«تقریرات فقه» و «تقریرات اصول» آیت الله حجت؛ بخشی از «دراسات آیت الله بروجردی»؛ حاشیه بر «توضیح المسائل» آیت الله بروجردی؛ ترجمهٔ «تفسیر صافی»؛ «اندیشه ما»؛ «نماز جمعه»، خطب و مقدمه وجوب.

گنجینهٔ دانشمندان (۵/۳۴۰ـ۳۴۱).

لنکرانی، شیخ محمد صادق بن آقا محمد براوگاهی تمینی قفقازی.(وف ۱۲۸۵ ق)، فقیه، مجتهد و عالم دینی.فقه و اصول را، چندین سال، در قزوین نزد عده‌ای از علمای آنجا خواند.در ۱۲۴۸ ق به عراق رفت و در کربلا نزد سید ابراهیم قزوینی، صاحب «الضوابط»، و سید مهدی طباطبایی، فرزند سید علی طباطبایی صاحب «الریاض»، تلمذ نمود و از مجالس و بحث علمای کربلا و نجف استفاده نمود تا در فقه و اصول برآمد، سپس به قفقاز بازگشت و به انجام امور مذهبی پرداخت و در آنجا مورد احترام مردم قرار گرفت و مرجع دینی آنان گشت.وی در همان جا درگذشت.از آثارش:«ابتلاء الاولیاء»؛ «اتمام الحجة»، در اثبات وجود حضرت قائم (عج)؛ «افتخار الشیعة»، در احکام شریعت؛ «الحائریات»، در مسائل فقهی؛ «درر الغرر» یا «الدرر و الغرر» یا «الغرر و الدرر»؛ «الدرة الفاخرة فی زیارات العترة الطاهرة»؛ «المراسم الشرعیة».

اعیان الشیعه (۹/۳۶۶)، الذریعه (۱/۶۱، ۸۳ـ۸۴، ۸۸، ۲/۲۵۶، ۳/۶، ۸/۱۰۶، ۱۲۷، ۱۴۰ـ۱۴۱، ۱۶/۴۳، ۲۰/۲۹۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳ ۶۴۵ـ۶۴۶)، معجم رجال نجف (۳/۱۱۳۰ـ۱۱۳۱)، معجم المؤلفین (۱۰/۷۷).

لنگرودی، سید مرتضی بن سید حسین بن میر سعید / میر سعید محمد مرتضوی قاضی محله‌ای.(۱۳۰۶ـ۱۳۸۳ ق)، فقیه اصولی، عالم دینی و مجتهد.در یکی از روستاهای لنگرود به دنیا آمد.پس از فراگیری مقدمات در ۱۳۲۳ ق به رشت رفت.پس از چند سال به قزوین رفت و سطوح اولیه را در خدمت آقا شیخ یونس و ملا علی طارمی فراگرفت. بعد از چندی به تهران آمد و سطوح وسطی و نهایی را از آیت الله سید محمد تنکابنی و شیخ محمد رضا نوری و معقول را از شیخ علی نوری و میرزا هاشم اشکوری و میرزا حسن کرمانشاهی فراگرفت.در ۱۳۳۸ ق به نجف رفت و از محضر آیت الله اصفهانی و علامه میرزا حسین نایینی و آیت الله عراقی و آیت الله شیخ مهدی مازندرانی بهره برد و در تفسیر از محضر آیت الله شیخ جواد بلاغی استفاده نمود.در ۱۳۴۲ق به ایران آمد و مجدداً در ۱۳۴۴ ق به نجف بازگشت و به تدریس و شرکت در بحث اساتید و آیات عظام آنجا مشغول شد.در ۱۳۶۱ ق به علت بیماری به ایران مراجعت نمود و تا ۱۳۷۲ ق در مسجد و مدرسهٔ حاج ابوالفتح به اقامهٔ جماعت و تدریس پرداخت.در ۱۳۷۲ ق به زیارت عتبات رفت.پس از بازگشت در قم اقامت گزید و به تدریس فقه و اصول پرداخت.وی در قم درگذشت و در یکی از ایوانهای شمالی صحن عتیق حضرت معصومه (ع) به خاک سپرده شد. از آثارش: «تقریرات» درس آیت الله نایینی، در اصول؛ «المتاجر» و «الصلوة» و «الطهارة» تقریرات درس آیت الله نایینی؛ «الخمس»؛ «منجزات المریض»؛ شرح بر «طهارت

عروة الوثقی»؛ «حدوث العالم»؛ رساله در «فضاء»؛ رساله در مبحث «اجتهاد»؛ حاشیه بر «المکاسب» شیخ انصاری؛ حاشیه بر «رسائل» شیخ انصاری؛ رساله در اثبات «اصول و عقاید»؛ رساله در «تفکیک بین اراده استعمالی و جدّی».

گنجینهٔ دانشمندان (۲/۲۴۸-۲۵۰)، معجم رجال نجف (۱۱۳۲/۳).

لواسانی، سید محمد بن سید ابراهیم بن سید صادق. (۱۲۶۷-۱۳۱۷ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی و مجتهد. در تهران به دنیا آمد.پدرش از علمای تهران بود که در مسجد سر پولک اقامه جماعت می‌کرد.پس از فراگیری مقدمات و تکمیل سطوح در خدمت پدرش و آشتیانی و میرزا عبدالرحیم نهاوندی به نجف رفت و در خدمت میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ میرزا حسین خلیلی شاگردی نمود. پس از رسیدن به مرتبهٔ اجتهاد به بحث و تدریس پرداخت. در نجف درگذشت و در مقبرهٔ خودش در وادی السلام دفن شد.از آثارش:«اجتماع الامر و النهی»؛ «تقریرات استادانش، در فقه و اصول؛ «الفقه الاستدلالی»، در سه مجلد،در «متاجر»؛ مجلدی در «اصول الفقه».

اعیان الشیعه (۵۹/۹)، الذریعه (۲۶۸/۱، ۳۸۴/۴، ۱۶/ ۲۹۰)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۳۳)، معجم المؤلفین (۲۱۳/۸).

لواسانی، شیخ عیسی بن ملا شکرالله بن لطف الله سینکی تهرانی.(۱۲۷۷-۱۳۶۴ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و مدرس.از محضر پدرش و میرزا محمد حسن آشتیانی استفاده نمود.سپس به نجف رفت و نزد شیخ محمد کاظم خراسانی و میرزا حسین خلیلی و شیخ الشریعه اصفهانی تلمذ نمود و یکی از برجستگان علم و فقاهت شد و خود مستقلاً به تدریس و تألیف پرداخت. پس از بازگشت به تهران، به تدریس فقه و اصول و انجام وظایف دینی مشغول گردید.او در تهران درگذشت.از آثارش: «انیس العارفین»؛ «جلاء الابصار»؛ «تحفة الاحباب»؛ «میزان الاخوة»؛ «الشیخ و الشیخة».

الذریعه (۲۶۶/۱۴، ۳۵/۲۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۶۴۳/۱۴)، معجم رجال نجف (۱۱۳۶/۳).

لواسانی، میرزا حسن بن سید محمد بن سید ابراهیم حسینی.(۱۳۰۸-۱۴۰۰ ق)، عالم دینی، مجتهد و مورخ.نسبش به امام زین العابدین (ع) می‌رسد.در نجف به دنیا آمد.مقدمات و ادبیات را نزد علمای نجف فراگرفت.وی از شاگردان آیت الله شیخ محمد کاظم خراسانی و آیت الله سید محمد کاظم یزدی و آیت الله شیخ علی گنابادی و آیت الله شیخ علی قوچانی و آیت الله میرزا حسین نایینی و آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی و آیت‌الله سید اسماعیل صدر بود و نزد آنان در نجف، سامرا و کربلا مراحل علمی را طی کرد.آن گاه مشغول به تدریس و تألیف شد.در ۱۳۳۳ ق به تهران آمد و به تدریس پرداخت، سپس به مشهد رفت و از محضر آیت الله آقا محمد آقازادهٔ کفایی استفاده نمود.در ۱۳۴۴ ق به نجف بازگشت و از محضر اساتید وقت، آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله شیخ محمد حسین غروی، استفاده نمود تا به مراتب عالیهٔ اجتهاد رسید و به دریافت اجازه‌های اجتهاد نایل شد.در ۱۳۴۸ ق برای ارشاد و سرپرستی شیعیان به لبنان رفت و در ۱۳۷۰ ق به تهران بازگشت و به امور علمی و دینی پرداخت.وی در مسجد محمودیه سرچشمه به انجام امور مذهبی مشغول بود. لواسانی از دوستان نزدیک علامه امینی بود.در تهران درگذشت.از آثارش:«الدروس البهیة»، در مختصری از تاریخ پیامبر (ص) و ائمه (ع)؛ «مرقاة جنان الزهرا»؛ «نور الافهام» شرح منظومهٔ «مصباح الظلام»، در علم کلام؛ «الشریعة السمحاء»، در اصول دین و احکام شرعیه مطابق عمل به احتیاط؛ «تاریخ النبی احمد (ص)»، در دو مجلد؛ «تواریخ الانبیاء» از حضرت آدم تا حضرت خاتم؛ «نقض الهفوات و تکذیب المفتریات»، ردی بر دعاوی بهائیت و تکذیب علی‌محمد باب؛ «فضیحة الکذابین»، در رد قادیانی؛ «الکشکول».

الذریعه (۳/ ۲۹۰، ۸/ ۱۴۴، ۱۴/ ۱۸۶، ۱۶/ ۲۷۵، ۲۰/ ۳۱۳، ۲۴/ ۲۹۲، ۳۵۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۵۴۶-۵۴۹)، معجم رجال نجف (۱۱۳۳/۳-۱۱۳۵).

لوایی سبزواری.(وف ۹۷۵/۹۷۶/۹۷۹ ق)، صوفی و شاعر.از پیرزادگان سبزوار بود.به هندوستان مسافرت کرد و مدتی تحت ملازمت اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به سر برد. وی در لاهور درگذشت.از اوست:

اهل هوس ز شوق چو نام بتان برند
ترسم که نام او به غلط بر زبان برند

تاریخ تذکره‌های فارسی (۳۸۰/۲)، الذریعه (۹۴۷/۹)، صبح گلشن (۳۵۷)، فرهنگ سخنوران (۷۹۱)، کاروان هند (۱۲۰۹/۲-۱۲۱۰)، لغت نامه (ذیل /لوائی).

لوایی قمی، بابا سلطان قلندر.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به لوایی.اهل قم بود و در زمان شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ ق) می‌زیست.از طرف شاه منصب بابائی (سرکردگی طایفهٔ قلندران) تکیهٔ حیدری واقع در چهار باغ اصفهان به وی سپرده شد و مقرری نیز برای او تعیین نمودند.لوایی در علم تصوف و عرفان تبحر داشت. او چند سال قبل از تحریر «تذکرهٔ نصرآبادی» (تألیف شده در ۱۰۸۳ ق) از دنیا رفت.از وی قطعات و رباعیات و نیز یک «مثنوی» باقی مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۱۲۹۳-۱۲۹۲/۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۸۴)، الذریعه (۹۴۷/۹)، ریحانه (۱۳۷/۵)، صبح گلشن (۳۵۷)، فرهنگ سخنوران (۷۹۱)، لغت نامه (ذیل/لوائی).

لوحی اصفهانی، ملا لوحی.(وف ۹۸۹ ق)، شاعر.از مداحان و درویشان‌اصفهان‌بود و درمداحی ائمهٔ اطهار (ع) تبحر بسیار داشت. اشعار بسیاری در این زمینه سروده است و بیشتر درویشان مداح، اشعار وی را می‌خواندند. از اوست:

ای دل فضایل اسدالله طاعت است
مدح علی و آل شنیدن عبادت است
بودن به ذکر حیدر کرار یک نفس
حقا که در برابر صد ساله طاعت است

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳۰)، الذریعه (۹۴۸/۹)، صبح گلشن (۳۵۸-۳۵۷)، فرهنگ سخنوران (۷۹۱)، لغت نامه (ذیل/لوحی)

لوحی سبزواری←**میر لوحی سبزواری اصفهانی.**

لوکری غزوانی، ابوالحسن علی بن محمد.(س چهارم ق)، شاعر و موسیقیدان.معروف به لوکری چنگزن.اهل لوکر از نواحی مرو بود و در دورهٔ سامانیان می‌زیست.وی از معاصران امیر ابوالقاسم نوح بن منصور (۳۸۷-۳۶۵ ق) و برادرش، احمد بن منصور و ابوالحسن عبیدالله بن احمد عتبی، وزیر معروف سامانیان بوده و آنان را مدح کرده است.لوکری در تغزل و قصیده استادی چیره دست بود و در فن موسیقی مهارت بسزایی داشت.از او اشعاری در تذکره‌ها باقی مانده است.

پیشاهنگان شعر پارسی (۱۹۳-۱۹۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴۲۲-۴۲۱/۱)، تاریخ ادبی ایران (۶۷۴-۶۷۳/۱)، تاریخ موسیقی (۱۶۱/۱)، سخن و سخنوران (۳۶-۳۵)، شاعران بی‌دیوان (۲۰۵)، گنج سخن (۴۶/۱)، لباب الالباب (۱۵/۲)، لغت نامه (ذیل/ابوالحسن).

لوکری مروزی، ابوالعباس فضل بن محمد.(س پنجم و ششم ق)، حکیم، فیلسوف، ادیب و شاعر.اهل لوکر در کنار رود مرو بود.وی حکیمی کامل و در اجزاء علوم حکمت ماهر بود.لوکری شاگرد بهمنیار (م ۴۵۸ ق)، شاگرد ابوعلی سینا، بود و به وسیله او علم حکمت در خراسان انتشار یافت.از اقران وی در میدان حکمت می‌توان به خیام، ابن کوشک و واسطی اشاره کرد.او با خیام (م ۵۲۵ ق) و خازنی (م ۵۲۵ ق) در «زیج ملکشاهی» همکاری داشته است.از شاگردان وی می‌توان قطب‌الزمان محمد بن ابوطاهر طبسی مروزی (م ۵۳۹ ق)، مجدالافاضل قاضی عبدالرزاق ترکی، محمد بن یوسف ایلاقی (۵۳۶ ق)، فریدالدین عمر بن غیلان بلخی، عین‌الزمان حسن قطان مروزی و ابوالفتح اسعد بن محمد بن ابونصر میهنی (م بعد از ۵۲۰ ق) را نام برد. در مرو درگذشت. از آثار وی:«بیان الحق بضمان الصدق»، که مهم‌ترین اثر وی است و از سخنان فارابی و ابوعلی سینا و حکیمان دیگر استفاده کرده است، شامل پنج بخش:۱ـ منطق ۲ـ طبیعیات ۳ـ الهیات ۴ـ بخشی در ذکر مسائلی از علم ما بعدالطبیعه که در حکم اسرار است ۵ ـ فصول منتخب از «رسالة الاخلاق»، در پنج باب؛ قصیده‌ای، با شرح فارسی آن؛ «دیوان» شعر.صاحب «روضات الجنات» ضمن شرح حال بهمنیار، او را شاگرد لوکری می‌داند که به گفتهٔ «ریحانةالادب» باید فرد دیگری باشد.

تاریخ ادبیات در ایران (۲۹۴-۲۹۲/۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۵-۵۴)، ترجمهٔ تتمهٔ صوان الحکمه (۸۱-۸۰)، الذریعه (۹۴۹-۹۴۸/۹)، روضات الجنات (۱۵۵/۲)، ریحانه (۱۴۰-۱۳۹/۵).

لؤلؤی بلخی، ابویحیی زکریا بن یحیی بن صالح.(وف ۲۳۲/۲۳۰ ق)، فقیه، محدث و حافظ.از ابومطیع حکم بن عبدالله بلخی، مفتی بلخ، و عبدالله بن نمیر و وکیع و حکم بن مبارک و ابواسامه و قاسم بن حکم عُرنی و همطبقهٔ آنها روایت کرد.بخاری و ترمذی و ابوسعد یحیی بن منصور هروی زاهد و جعفر فریابی و احمد بن سیار مروزی و اسماعیل بن محمد بن ابی کثیر قاضی و عبدالصمد بن سلیمان بلخی از وی روایت کرده‌اند. از آثارش کتاب «الایمان» است.

ایضاح المکنون (۲۷۷/۲)، تذکرة‌الحفاظ (۵۱۷/۲-۵۱۸)، تهذیب التهذیب (۲۹۷/۳-۲۹۸)، تهذیب الکمال (۳۲۰/۶-۳۲۱)، الثقات (۲۵۴/۸)، معجم المؤلفین (۱۸۴/۴).

لؤلؤی سهمی بلخی، ابوعبدالله محمد بن ابویعقوب اسحاق بن حرب.(وف بعد از ۲۳۰ ق)، حافظ، محدث و ادیب. معروف به ابن ابی یعقوب.اهل بلخ بود.در ۲۲۲ ق وارد بغداد شد و با حفاظ نشست و برخاست نمود و با ایشان مذاکرهٔ حدیث کرد.او قبل از ۲۳۰ ق به کوفه رفت و با ابوبکر بن ابی شیبه مجلسی داشت.وی از مالک بن انس و خارجة بن مصعب و بشر بن سری و یحیی بن یمان و خالد بن عبدالرحمن مخزومی و جماعتی دیگر حدیث شنید.ابوبکر بن ابی دنیا و فضل بن محمد زیدی و ابوعبدالله حسین بن ابی احوص ثقفی و عبیدالله بن احمد بن منصور کسایی رازی و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۱۴۶/۵-۱۴۷)، تاریخ بغداد (۲۳۴/۱-۲۳۶)، تذکرة‌الحفاظ (۴۲۶/۲)، سیرالنبلاء (۴۴۹/۱۱)، لسان المیزان (۶۹۵/۵-۶۹۶)، المنتظم (۵۲۰/۶)، میزان الاعتدال (۴۵۹/۳)، الوافی بالوفیات (۱۸۹/۲-۱۹۰).

لوی، حبیب، فرزند رحیم جواهر ساز.(تو ۱۲۷۵ ش)، دندانپزشک و نویسنده. اجدادش اهل شیراز بودند و گویند از یهودیانی بودند که در زمان کوروش هخامنشی از بابل به فارس مهاجرت کردند. در تهران به دنیا آمد.تحصیلات خود را در رشتهٔ دندان‌پزشکی در فرانسه به پایان رساند و در جراحی دندان‌پزشکی دیپلم گرفت. وی به زبان‌های فرانسه و عبری مسلط بود.دکتر لوی برای مطالعه به کشورهای اروپا و آمریکا و آفریقا سفر کرد. او مدتی هم ریاست سرویس دندان‌پزشکی لشکر مرکز را به عهده داشت. وی مبتکر تأسیس دبیرستان کوروش کبیر بود. از آثارش:«تاریخ یهود ایران»، در سه مجلد.

چهره‌های آشنا (۵۱۴-۵۱۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۷۷۰/۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴۷۴/۳).

لیثی جیراخشتی بخاری، ابومسلم عمر بن علی بن احمد بن لیث.(وف ۴۶۶/۴۶۸ ق)، محدث و حافظ. اصل وی از جیراخشت از قرای بخارا است.به دنبال حدیث در شهرهایی چون سمرقند و کشّ گرگان و بلخ و غزنه و هرات و بوشنج و مرو و نیشابور و همدان و اصفهان و عراق از بزرگانی چون ابوسهل عبدالکریم بن عبدالرحمن کلابادی و علی بن احمد بن خنباج تمیمی و یوسف بن منصور سیّاری حافظ و عبدالملک بن علی امام و محمد بن محمد بن حاضر هرّاس و مطهّر بن محمد خاقانی و محمد بن جعفر طبسی و عبدالعزیز بن احمد حلوایی فقیه و ابوعمر محمد بن احمد مستملی و مظفر بن حسین و علی بن محمد لبّان دینوری و سعید عیّار و عطاء بن احمد و منصور بن عباس تمیمی و ابوعمرو محمد بن عبدالعزیز قنطری و ابوغانم کراعی و ابوعثمان صابونی و ابوحفص بن مسرور و عبدالغافر فارسی و عبدالصمد بن مأمون و همطبقهٔ ایشان حدیث شنید. مدتی در اصفهان سکنی گزید. ابوحسین بن طیوری و هبةالله بن مجلی و ابوغالب بن بنّا و دیگران از وی حدیث شنیدند.ابوعبدالله حسین بن عبدالملک خلال و ابونصر مؤذن از وی روایت کرده‌اند. لیثی در خوزستان (اهواز) درگذشت. از آثارش: «مسند الصحیحین».

الاعلام (۲۱۵/۵)، انساب سمعانی (۱۵۱/۵)، تذکرة‌الحفاظ (۱۲۳۵/۴-۱۲۳۶)، سیرالنبلاء (۴۰۷/۱۸-۴۰۹)، طبقات الحفاظ (۴۷۱-۴۷۲)، لسان المیزان (۲۱۴/۵-۲۱۵)، معجم البلدان (۲۲۹/۲)، معجم المؤلفین (۲۹۷/۷)، هدیةالعارفین (۷۸۲/۱).

لیثی خراسانی، ابوالنضر هاشم بن قاسم کنانی.(۱۳۴-۲۰۷ ق)، حافظ و محدث. ملقب به قیصر.اصلش خراسانی و از بنی لیث بن کنانه است.ساکن بغداد بود.او از شعبة بن حجاج (چهار هزار حدیث) و ابن ابی ذئب و شیبان بن عبدالرحمن نحوی و سلیمان بن مغیره و عبدالرحمن مسعودی و ابومالک نخعی و ابوجعفر رازی و لیث بن سعد و زهیر بن معاویه و عبیدالله اشجعی و عکرمة بن عمّار و مبارک بن فضاله و ورقاء بن عمر و عبدالعزیز بن ماجشون و عبدالرحمن بن عبدالله بن دینار و عبدالرحمن بن ثابت بن ثوبان و ولید بن جمیل و عبدالصمد بن حبیب و بکر بن خُنیس حدیث شنید.احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابوخیثمه و اسحاق بن راهویه و علی بن مدینی و ابومسعود رازی و محمد بن اسحاق صاغانی و عباس دوری و محمد بن عبیدالله منادی و یعقوب بن شیبه و حسن بن مکرم و احمد بن خلیل برجلانی و حارث بن ابی‌اسامه و خلف بن سالم و فضل بن سهل و عبد بن حمید کشی و محمود بن غیلان و حامد بن یحیی بلخی از وی حدیث شنیدند.احمد حنبل و ابن معین و ابوحاتم رازی او

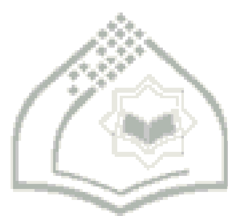
را ستوده‌اند و عجلی گوید که او مایه مباهات اهل بغداد بود.در دوران خلافت مأمون در بغداد درگذشت و در مقابر عبدالله بن مالک به خاک سپرده شد.

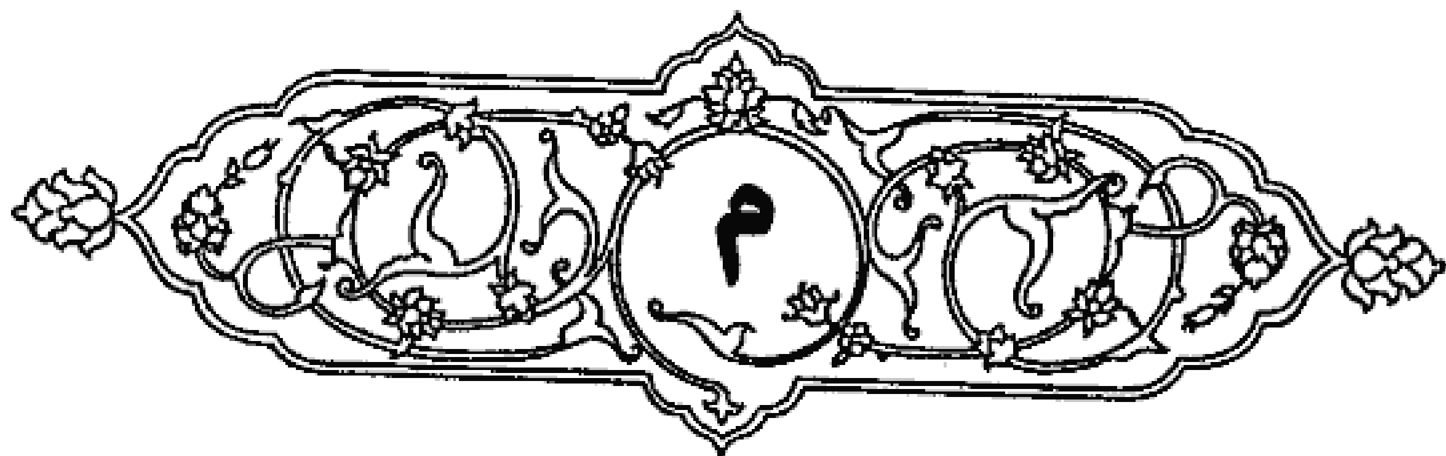
تاریخ بغداد (۱۴/۶۳-۶۶)، التاریخ الکبیر (۸/۲۲۵)، تذکرة‌الحفاظ (۱/۳۵۹)، تهذیب التهذیب (۱۱/۱۸-۱۹)، تهذیب الکمال (۱۹/۲۱۴-۲۱۷)، الجرح و التعدیل (۹/۱۰۵-۱۰۶)، سیرالنبلاء (۹/۵۴۵-۵۴۹)، شذرات الذهب (۲/۱۹)، طبقات ابن سعد (۷/۲۴۱-۲۴۲)، طبقات الحفاظ (۱۷۱)، العبر (۱/۲۷۷)، میزان الاعتدال (۴/۲۶۵).

لیثی سمرقندی، ابوالقاسم بن بکر/ابی بکر.(ز ۸۸۸ ق)، فقیه حنفی.از علمای عامه قرن نهم قمری بود.از آثارش:«ریاضة الاخلاق»؛ حاشیه بر شرح «مفتاح العلوم» سکاکی؛ شرح «رساله وضعیهٔ عضدیه»، که در ۸۸۸ ق تألیف نمود؛ «رسالهٔ سمرقندیه»؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»، به نام «حاشیه سمرقندی»؛ شرح «کنز الدقائق» حافظ الدین نسفی؛ حاشیه بر «مطوّل»، که به نام امیر علیشیر نوایی در ۸۷۵ ق تألیف نمود؛ «بلوغ الارب من تحقیق استعارات العرب».

ایضاح المکنون (۱/۱۴۰، ۱۹۴)، ریحانه (۳/۷۱-۷۲)، کشف الظنون (۸۹۸، ۹۳۸، ۱۷۶۷)، لغت نامه (ذیل/ ابوالقاسم)، معجم المؤلفین (۸/۱۰۳).




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



ماتُریدی سمرقندی، ابومنصور محمد بن محمد بن محمود.(وف ۳۳۳ ق)، فقیه حنفی، اصولی و متکلم. مشهور به امام‌المتکلمین. نسبتش به ماترید می‌رسد که به گفتهٔ سمعانی ماترید یا ماتریت از محلات سمرقند بوده است. ماتریدی از پیشگامان علم کلام بود. وی با سه واسطه از ابوحنیفه روایت کرده است. در سمرقند درگذشت. از آثارش: «تأویلات اهل السنة»؛ کتاب «التوحید و اثبات الصفات»؛ «اوهام المعتزلة»؛ «الرد علی القرامطة»؛ «الدرر فی اصول‌الدین»؛ «مأخذ الشرائع»، در اصول فقه؛ «تأویلات القرآن»؛ شرح «الفقه الاکبر» ابوحنیفه؛ «کتاب الجدل»؛ ردّی بر «تهذیب» کعبی، در «الجدل».

الاعلام (۷/ ۲۴۲)، انساب سمعانی (۵/ ۱۵۵)، ریحانه (۵/ ۱۴۲)، کشف‌الظنون (۲۶۲، ۲۳۵-۳۳۶، ۵۱۸، ۷۵۱، ۱۴۰۶، ۱۴۰۸، ۱۵۷۳، ۱۷۸۲)، لباب‌الالباب (۱/ ۱۸، ۲۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ماتریدی)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۳۰۰)، هدیة‌العارفین (۲/ ۳۶-۳۷).

ماجدی، ملا عصام‌الدین، فرزند قاضی عبدالکریم. (۱۲۸۲-۱۳۲۵ ش)، عالم دینی و مدرس. در درگاسلیمان از روستاهای سقز به دنیا آمد و تحت توجه و مراقبت پدرش آموزش قرآن و مقدمات علوم اسلامی را در زادگاهش فراگرفت. سپس به شهرستان سقز رفت و از محضر علمایی چون: حاج ملا عبدالقادر خلیفه‌زاده و خلیفه ملا عبدالرحیم هه‌وشاری و ملا صادق سردرآبادی استفاده برد. عصام‌الدین سپس به شهرزور عراق رفت و در حلقه درس ملا عبدالعزیز مدرس حاضر شد و مدتی طولانی به فراگیری علوم اسلامی پرداخت و از آن استاد اجازه گرفت. او همچنین از ملا محمدامین مدرسی اجازه گرفت. آنگاه به زادگاهش بازگشت و از اساتیدی چون حاج بابا شیخ سیادت و ملا سید حسین و حاج ملا عبدالکریم و ملا علی حفید ولزی استفاده نمود و نزد آنان آموخته‌های خویش را تکمیل کرد. او سرانجام در شهر ترجان اجازه تدریس و افتا گرفت. ملا محمد امین شریعتی و ملا حسین علایی و حاج ملا صالح رحیمی از شاگردان او بودند.

تاریخ مشاهیر کرد (۳/ ۶۳۶-۶۳۸).

ماجشون، ابوعبدالله /ابوالاصبغ عبدالعزیز بن عبدالله بن ابی سلمه تمیمی.(وف ۱۶۴ ق)، فقیه و محدث. ماجشون را معرب ماه‌گون دانسته‌اند. اصل وی از اصفهان و اهل مدینهٔ نبوی و از فقهای آنجا بود و مدتی نیز در بغداد سکنی گزید. از زهری و محمد بن منکدر و عبدالله بن دینار و سلمة بن دینار و سعد بن ابراهیم و محمد بن ابی بکر ثقفی و حمید طویل و عمرو بن یحیی و صالح بن کیسان و وهب بن کیسان و هشام بن عروه و عبدالله بن فضل هاشمی و عبیدالله بن عمر و عبدالرحمن بن قاسم حدیث شنید. فرزندش، عبدالملک بن عبدالعزیز، و لیث بن سعد و ابراهیم بن طهمان و زهیر بن معاویه و ابن مهدی و وکیع بن جراح و هاشم بن قاسم و حُجین بن مثنی و عبدالعزیز اویسی و موسی بن داوود ضبی و عبدالرحمن بن مهدی و سریج بن نعمان و ابوولید طیالسی و علی بن جعد و بشر بن ولید کندی و حجاج بن منهال و صالح بن مالک خوارزمی و غسّان بن ربیع و جماعتی دیگر از او روایت کرده‌اند. در بغداد در دوران خلافت مهدی عباسی درگذشت و در قبرستان قریش دفن شد. در «الثقات» سال وفات وی ۱۶۶ ق ذکر شده است.

الاعلام (۴/ ۱۴۵-۱۴۶)، الاعلام بوفیات الاعلام (۱/ ۱۰۴)، انساب سمعانی (۵/ ۱۵۷)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۴۳۶-۴۳۹)، التاریخ الکبیر (۶/ ۱۳)، تذکرة‌الحفاظ (۱/ ۲۲۲-۲۲۳)، تهذیب‌التهذیب (۶/ ۳۰۱-۳۰۲)، تهذیب الکمال (۱۱/ ۵۰۴-۵۰۷)، الثقات (۷/ ۱۱۰-۱۱۱)، الجرح و التعدیل (ج ۲، ق ۲/ ۳۸۶)، ریحانه (۵/ ۱۴۲-۱۴۳)، سیرالنبلاء (۷/ ۳۰۹-۳۱۲)، شذرات الذهب (۱/ ۲۵۹)، طبقات ابن سعد (۷/ ۲۳۴)، طبقات الحفاظ (۱۰۹-۱۱۰)، طبقات المحدثین باصبهان (۱/ ۴۱۲)، العبر (۱/ ۱۸۷)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۲۵۱).

ماجیلویه قمی، ابوعبدالله محمد بن ابی‌القاسم عبیدالله /عبدالله بن عمران جنابی برقی.(س سوم ق)، عالم امامی، فقیه و ادیب. از بزرگان علمای امامیه قم و عارف به ادب و شعر و جامع کمالات بود. وی از شاگردان و داماد احمد بن ابی عبدالله محمد برقی (م ح ۲۸۰ ق) است که علم و ادب را از او فراگرفت. در فنون شعر و ادب متبحر بود. شیخ صدوق با واسطه از وی روایت کرده است. از آثارش: تفسیر «حماسة ابی تمام»؛ «المشارب»؛ کتاب «الطب».

اعیان‌الشیعه (۹/ ۳۸۲)، الذریعه (۲۱/ ۳۰)، رجال النجاشی (۲/ ۲۵۱)، ریحانه (۵/ ۱۴۳-۱۴۴)، الکنی و الالقاب (۳/ ۱۳۰)، هدیة‌الاحباب (۲۲۸).

مازندرانی، حسام‌الدین ابوالفضایل ملا محمد صالح، فرزند ملا احمد بن شمس الدین سروی.(وف ۱۰۸۰/ ۱۰۸۱/۱۰۸۶ ق)، عالم دینی، عابد، زاهد و محقق. معروف به ملا صالح مازندرانی. از شاگردان ملا محمد تقی مجلسی و شوهر آمنه بیگم، دختر دانشمند و فاضل و مجتهد مجلسی اول، بود. در محضر شیخ بهایی و ملا عبدالله شوشتری و ملا حسنعلی شوشتری نیز تلمذ نمود. وی جامع معقول و منقول و در اصول و فروع متبحر و دارای اخلاق فاضله و صفات حمیده بود. در اصفهان درگذشت و در مقبرهٔ مجلسی دفن شد. از آثارش: شرح «اصول کافی»؛ شرح «روضه کافی»؛ شرح «من لا یحضره الفقیه»؛ حاشیه بر «شرح لمعه»؛ حاشیه بر «شرح مختصر الاصول» عضدی؛ حاشیه و شرح بر «معالم»؛ شرح «زبدةالاصول» شیخ بهایی؛ شرح «قصیدهٔ برده».

اعیان‌الشیعه (۷/ ۳۶۹)، تذکرةالقبور (۳۸۴-۳۸۵)، الذریعه (۶/ ۹۴، ۲۰۷، ۱۳/ ۹۷-۹۸، ۳۰۰، ۱۴/ ۶، ۲۷، ۷۱)، روضات‌الجنات (۴/۱۱۵-۱۱۷)، ریحانه (۵/ ۱۴۶-۱۴۷)، فوائدالرضویه (۵۴۲-۵۴۵)، لغت‌نامه (ذیل/ مازندرانی)، مفاخر اسلام (۸/ ۳۴۳-۳۴۷).

مازندرانی، زین‌الدین عبدالجبار بن احمد.(وف ح ۵۰۰ ق)، فقیه حنفی و مفتی. عهده‌دار منصب افتا در مازندران بود و در همان‌جا درگذشت. از آثارش «الخلاصة فی الفرائض»، در مجلدی ضخیم می‌باشد.

کشف الظنون (۷۲۰)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۷۹)، هدیة‌العارفین (۱/ ۴۹۹).

مازندرانی، سید موسی، فرزند سید مهدی. (۱۳۲۴-۱۳۹۹ ق)، عالم دینی، متکلم، مجتهد، مدرس و شاعر. در کاظمین به دنیا آمد و در بابل مازندران نشو و نما یافت. مقدمات را در محضر پدرش و آیت الله شیخ محمد صالح علامه و آیت الله سید محمد باقر حجتی فراگرفت. آنگاه به تحصیل فقه و اصول وکلام و سطوح پرداخت. در ۱۳۴۲ ق به تهران آمد و چندین سال حکمت و عرفان را در محضر آیت‌الله شاه‌آبادی و آیت‌الله میرزا مهدی آشتیانی آموخت. سپس به قم رفت و از محضر آیت الله حایری یزدی و علمای دیگرکسب فیض نمود. در اواخر ۱۳۵۰ ق به نجف عزیمت کرد و از محضر آیت‌الله نایینی و آیت‌الله شیخ ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود. آنگاه به امر آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و به تقاضای مردم تهران، به تهران آمد و به تدریس، اقامه جماعت و انجام امور دینی پرداخت. او در اواخر عمر به قصد زیارت به نجف مسافرت کرد و در همان‌جا درگذشت. از آثارش: «العقد المنیر فی تحقیق ما یتعلق بالدراهم و الدنانیر»؛ «نامهٔ ارشاد» یا «صحیفهٔ اعتقاد»، در دو مجلد؛ «بدیع الادب فی ودائع العرب»، در فنون ادبی و شرح حال عده‌ای از بزرگان ادب؛ «تقریرات» در فقه و اصول؛ رساله‌ای در «رضاع»؛ رساله‌ای در «غصب»؛ «رسالهٔ ضیائیه»؛ رساله‌ای در «طهارة»؛ رساله‌ای در «احکام خلل»؛ رساله‌ای در «صوم»؛ رساله‌ای در «معاطاة و بیع»؛ «دیوان» شعر در مدایح و مراثی.

الذریعه (۱۵/ ۲۹۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۵۵۳-۵۵۴)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۴۱).

مازندرانی، شیخ عبدالله بن محمد نصیر بن شیخ محمد گیلانی.(۱۲۵۶-۱۳۳۰ ق)، عالم دینی، مدرس و مرجع تقلید. در بارفروش مازندران به دنیا آمد. مقدمات را در زادگاهش فراگرفت. سپس به عراق مهاجرت کرد و در

کربلا از محضر شیخ زین‌العابدین مازندرانی استفاده نمود. از آنجا به نجف رفت و نزد شیخ مهدی کاشف‌الغطا و ملا محمد فاضل ایروانی و شیخ حبیب الله رشتی و دیگر علما تلمذ نمود. شیخ شعبان رشتی و میرزا محمدرضا کرباسی از شاگردان او بودند و شیخ اسماعیل تبریزی و میرزا هادی خراسانی از وی روایت کرده‌اند. او مرجع تقلید مردم مازندران بود. شیخ عبدالله مازندرانی از علما و مدرسین بزرگ نجف و یکی از پیشگامانی بود که حرکت حوزهٔ علمیه نجف را سرپرستی می‌کرد. وی از ارکان سه گانهٔ نهضت ملی ایران (آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین خلیلی و شیخ عبدالله مازندرانی) و طرفدار حکومت مشروطه بود. در نجف درگذشت و در مقبرهٔ شیخ جعفر شوشتری در صحن شریف به خاک سپرده شد. از آثارش: «اهبة العباد فی یوم المعاد»، رسالهٔ عملیه؛ حاشیه بر «المکاسب»؛ رسالهٔ «الوقف»؛ شرح «الشرائع»؛ کتاب «التجارة»، «الرهن» و «الطلاق»؛ حاشیه بر «نجاةالعباد»؛ حاشیه بر «النخبة» کرباسی؛ حاشیه بر «جامع عباسی».

الذریعه (۲/ ۴۸۲)، ریحانه (۵/ ۱۴۶)، شرح حال رجال (۲/ ۲۷۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۲۱۹-۱۲۲۰)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۳۸-۱۱۳۹)، مکارم الآثار (۵/ ۱۵۳۰-۱۵۳۱)، یادگار (س ۵، ش ۸ و ۹، ص ۷۱).

مازندرانی، شیخ محمد علی بن ملا محمدرضا ساروی. (ز ۱۱۹۳ ق)، عالم دینی، فقیه و رجالی. از علمای بزرگ قرن دوازدهم هجری در زمینهٔ رجال بود. از آثارش: «توضیح الاشتباه و الاشکال»، در تصحیح اسما و نسب و القاب رجال، که خود مؤلف بر آن حواشی پرفایدهٔ بسیاری نگاشته و در ۱۱۹۳ ق از تألیف آن فراغت یافته است.

ایضاح المکنون (۱/ ۳۳۷)، الذریعه (۴/ ۴۹۰)، روضات الجنات (۷/ ۱۴۱-۱۴۲)، فوائدالرضویه (۵۷۹)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۰-۱۱).

مازندرانی، شیخ محمد علی بن ملا مقصود علی. (وف ۱۲۶۴/۱۲۶۶ ق)، فقیه، اصولی و عالم دینی. اصل وی از مازندران و ساکن کاظمین عراق بود و یکی از شیوخ شیعه و پیشوایی مورد احترام به حساب می‌آمد. او معاصر با صاحب «جواهر» و در اصول فقه از شاگردان شریف‌العلما بود. در کاظمین درگذشت و در رواق شریف کاظمی دفن شد. از آثارش: «کشف الابهام عن وجه مسائل شرایع الاسلام»، در شرح «شرایع الاسلام»، به سبک «جواهر»، در بیست مجلد؛ «المسائل المهمة»، در اصول فقه امامیه؛ «اصول الفقه»، در دو مجلد، که مجلد دوم در ادلهٔ عقلیه است.

اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۷)، الذریعه (۲/ ۲۰۸، ۱۸/ ۶-۷، ۲۰/ ۳۶۹-۳۷۰)، فوائدالرضویه (۵۸۴)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۶۴).

ماسرجسی نیشابوری، ابوالحسن محمد بن علی بن سهل. (وف ۳۸۴ ق)، فقیه شافعی و محدث. دخترزادهٔ محدث حسن بن عیسی بن ماسرجس بود. نزد ابواسحاق مروزی فقه آموخت و تا مصر مصاحب او بود. او در نیشابور درس می‌گفت. قاضی ابوالطیب طبری و جماعتی دیگر از وی فقه آموختند. او از دایی‌اش، مؤمّل بن حسن، و ابوحامد بن شرقی و ابوسعید بن اعرابی و مکی بن عبدان و اسماعیل صفّار و ابوطاهر مدینی و ابوالحسن بن حَذلم و جماعتی دیگر حدیث نقل کرد. حاکم نیشابوری و ابونعیم و ابوطالب یحیی بن علی دَسکری و ابوعثمان صابونی و ابوسعد کنجرودی و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۶/ ۴۴۶-۴۴۷)، شذرات‌الذهب (۳/ ۱۱۰-۱۱۱)، العبر (۲/ ۱۶۵)، الکنی والالقاب (۳/ ۱۳۳)، الوافی بالوفیات (۴/ ۱۱۵-۱۱۶)، وفیات‌الاعیان (۴/ ۲۰۲).

ماسرجسی نیشابوری، ابوعلی حسین بن محمد بن احمد بن محمد ابن ماسرجس. (۲۹۷/۲۹۸-۳۶۵ ق)، حافظ و محدث. نیای بزرگ او، ماسرجس، نصرانیی بود که اسلام آورد. خاندان او خاندان علم و روایت و حفظ و درایت بودند. پدرش از اصحاب محمد بن یحیی ذهلی و خود از ارکان حدیث نیشابور بود. از جدش، احمد بن محمد ماسرجسی و پدرش، محمد بن احمد، و ابوبکر بن خزیمه و ابوالعباس سراج و ابوحامد بن شرقی و ابوبکر بن زیاد نیشابوری و فرزندان محاملی و عده‌ای دیگر در عراق حدیث شنید. در شام بر اصحاب هشام بن عمّار و در مصر بر اصحاب یونس بن عبدالاعلی و مزنی ملحق شد. او در طول اقامتش در مصر کتبی در فقه و حدیث نگاشت. وی حدیث زُهری را جمع‌آوری نمود. حاکم و سلّمی از او روایت کرده‌اند. ابن جوزی گوید که از نزدیکان و فرزندان وی نوزده نفر محدث بودند. از آثارش: «المسند الکبیر»، در هزار و سیصد فصل، بزرگترین کتابی که در این موضوع تألیف شده است؛ «المغازی و القبائل»؛ استخراجی بر اساس «صحیح بخاری» و استخراجی بر اساس «صحیح

مسلم».

الاعلام (۲/ ۲۷۷)، تذکرةالحفاظ (۳/ ۹۵۵-۹۵۶)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۸۷-۲۸۹)، شذرات‌الذهب (۳/ ۵۰)، طبقات الحفاظ (۴۰۰-۴۰۱)، العبر (۲/ ۱۲۰-۱۲۱)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۴۵)، المنتظم (۸/ ۴۰۲)، النجوم الزاهرة (۴/ ۱۱۴-۱۱۵)، الوافی بالوفیات (۱۳/ ۳۱).

ماسویه.(س دوم و سوم ق)، طبیب. مکنی به ابوزکریا. از اطبای سریانی و از تربیت یافتگان بیمارستان جندی شاپور بود که حدود سی سال به خدمت اشتغال داشت. وی به آوردهٔ «ریحانةالادب» با اینکه علم طب نیاموخته بود، ولی بر اثر تجربه و کثرت مواظبت عملی بصیرتی بسزا در معالجه داشت و عاقبت در سلک اطبای دربار هارون الرشید (۱۴۹-۱۹۳ ق) درآمد. فرزندانش، یوحنا (یحیی) و میکائیل، نیز در دربار خلفای وقت دارای مقامی عالی بودند. ماسویه معاصر جبرئیل بن بختیشوع (م ۲۱۲ ق) و دستیار وی بود. او علاوه بر تخصص در داروسازی در چشم پزشکی نیز تبحر داشت.

الاعلام (۹/ ۲۷۹)، تاریخ طب (۲/ ۶۳)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی (۶۱)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۲۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۲)، ریحانه (۸/ ۱۸۴)، عیون الانباء (۲۱۹-۲۲۰)، لغت نامه (ذیل/ ماسویه).

مالک، هایده.(ز ۱۳۴۵ ش)، نویسنده، مترجم و طبیب. پس از اخذ لیسانس در رشتهٔ مامایی، وارد وزارت بهداری شد. وی در ضمن خدمت، به تحصیل ادامه داد و در دانشکدهٔ پزشکی پس از اتمام دوره، موفق به اخذ درجهٔ دکتری شد. در ۱۳۴۵ ش به مقام استادی نایل گردید و پس از آن به فرانسه رفت. از آثارش: «تست‌های کلیوی»؛ «اختلال متابلیسم گلوسیدها»؛ «پاستور و میکروب شناسی»، ترجمه.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵۸۲)، کارنامهٔ زنان (۲۳۵-۲۳۶).

مالک دیلمی، فرزند شهره امیر.(۹۲۴-۹۶۹ ق)، خطاط، شاعر و موسیقیدان. اصلش از فیلواگوش قزوین بود. وی نزد پدر خط ثلث و نسخ را فراگرفت و بعدها به نستعلیق روی آورد و از قطعات میر علی هروی مشق نمود. هنگامی که رستم علی و حافظ بابا جان به قزوین رفتند، از آنها تعلیم خط گرفت. مالک علاوه بر خوشنویسی، از شعر و معما و موسیقی نیز آگاهی داشت و از اکثر علوم متداول بهره‌مند بود. او علوم عقلی را نزد جمال الدین محمود شیرازی فراگرفت. در زمان سلطان ابراهیم میرزا، در کتابخانهٔ آن شاهزادهٔ هنرمند، به کتابت و تعلیم خط مشغول شد و هنگامی که شاهزادهٔ صفوی در ۹۶۴ ق به مشهد رفت، مالک نیز همراه او بود. پس از یک سال و نیم اقامت در مشهد، شاه طهماسب صفوی وی را برای نوشتن کتیبه‌های عمارات دولتخانهٔ قزوین احضار کرد و در آنجا مشغول کتیبه نگاری شد. از شاگردان وی، محمد حسین تبریزی، شاه محمد مشهدی، عیشی و قطب‌الدین یزدی را ذکر کرده‌اند. مالک تا آخر عمر خود در قزوین و در ملازمت شاه صفوی بود و در آن شهر درگذشت و همان‌جا دفن شد. از آثار وی: یک مرقع ممتاز، که به امر امیر حسین بیگ و به سرپرستی مالک دیلمی جمع آوری و تنظیم و تزیین شده و مالک خود بر آن مرقع دیباچه و مقدمه‌ای، در ذکر ترجمهٔ احوال خوشنویسان و نقاشان و مذهِّبان و دیگر هنرمندان انشا کرده و به قلم نستعلیق دو دانگ عالی کتابت نموده است؛ یک نسخه رسالهٔ «حسن و دل» فتاحی نیشابوری، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «...سوّده مالک، فی سنة ۹۵۴»؛ یک نسخه «مناجات» حضرت امیر (ع)، به قلم سه دانگ و دو دانگ و نیم‌دو دانگ خوش، با رقم: «مشّقه...مالک الدیلمی...بدارالسلطنة تبریز، فی سنة ۹۵۵»؛ قطعه‌ای از مرقع مذکور که غزلی از خود اوست، با رقم: «مشقه ناظمه، غفر ذنوبه»؛ یک قطعه، به قلم سه دانگ و کتابت خوش، که رقم آن به قلم رقاع کتابت عالی چنین است: «نمقه...مالک الدیلمی...سنة تسع و ستّین و تسعمائة».

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۲۰۱)، احسن التواریخ (۱۴۲)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۵۹۸-۶۰۹، ۴/ ۱۱۳۳-۱۱۳۴)، اطلس خط (۴۸۴-۴۸۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۸۷-۸۸۹)، تذکرهٔ روز روشن (۷۰۳)، خوشنویسان و هنرمندان (۵۷)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۲-۳۲۳)، الذریعه (۹/ ۹۵۱-۹۵۲)، روضات الجنان و جنات الجنان (۱/ ۳۶۹)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۰، ۱۷۱)، فرهنگ سخنوران (۷۹۳)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۳۶)، گلستان هنر (پنجاه و هشت، پنجاه و نه، ۹۳-۹۷)، مجمع الخواص (۲۰۸)، مناقب هنروران (۷۶، ۸۵، ۱۱۴)، هنر عهد تیموریان (۱۸۶-۱۸۷، ۳۱۵، ۵۲۱، ۵۹۴، ۶۳۲).

مالکی رازی، ابوالحسن علی بن حسین بن جُنید. (وف ۲۹۱ ق)، حافظ و محدث. چون احادیث امام مالک را جمع آوری نمود، به مالکی معروف گردید. از ابوجعفر

نُفیلی و معافی بن سلیمان و صفوان بن صالح و هشام بن عمار و ابومصعب زهری و محمد بن عبدالله بن نمیر و قاسم بن عثمان جوعی و ولید بن عتبه و احمد بن صالح مصری و جماعتی دیگر حدیث شنید. ابن ابی حاتم رازی و ابوحامد بن شرقی و احمد بن اسحاق صبغی و احمد بن حسن بن ماجه و دعلج سجزی و ابواحمد عسال و ابوجعفر عقیلی و اسماعیل بن نجید و دیگران از وی روایت کرده‌اند. در ری درگذشت.

تذکرةالحفاظ (۲/ ۶۷۱-۶۷۲)، الجرح و التعدیل (ج ۳/ ۱۷۹)، ری باستان (۲/ ۳۲۹-۳۳۰)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۱۶-۱۷)، شذرات الذهب (۲/ ۲۰۸)، طبقات الحفاظ (۳۱۴)، العبر (۱/ ۴۲۰)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۷۲).

مالی شیرازی، شیخ ابوحیان.(وف قبل از ۱۰۸۳ ق)، طبیب و شاعر، متخلص به مالی. معاصر نصرآبادی بود و در علم طب و سایر علوم تبحر داشت و شعر نیز می‌سرود. مالی همراه ملا محمد صوفی مازندرانی (م ۱۰۳۵ ق) و ملا حسنعلی یزدی به هند رفت و پس از چندی به ایران بازگشت. او در ۱۰۳۰ ق در شیراز بسر «دیوان» نظام دستغیب شیرازی (م ۱۰۲۹ ق) دیباچه نوشت و قبل از تحریر «تذکرهٔ نصرآبادی» (تألیف شده در ۱۰۸۳ ق) درگذشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

بعد وصف آن میان ذکر دهانش مشکل است
در قلم چون مو بگیرد نقطه‌ای نتوان نهاد

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۱۷۲-۱۷۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۲۹۷-۳۰۱)، الذریعه (۹/ ۹۵۲)، صبح گلشن (۳۵۸)، فرهنگ سخنوران (۷۹۳، ۷۹۴)، کاروان هند (۲/ ۱۲۱۰-۱۲۱۱)، مجمع الفصحا (۴/ ۷۷).

مامایی اصفهانی، ابوحامد احمد بن محمد بن اَحیَد ابن ماما.(وف ۴۳۵/۴۳۶/۴۳۷ ق)، حافظ و محدث. اصلش از اصفهان و تا پایان عمر ساکن بخارا بود. از ابومحمد عبدالرحمن بن ابی شریح هروی و ابوعلی اسماعیل بن محمد بن حاجب کشانی و ابونصر محمد بن احمد ملاحمی و ابوعبدالله حلیمی و ابوحامد احمد بن محمد مقری و ابوبکر عبدة بن محمد بزاز هروی و ابونصر اسامة بن ولی هروی و ابوالفضل احمد بن علی سلیمانی و ابوالحسن محمد بن علی عامری و ابوبکر محمد بن ابوعیسی بغدادی و ابواسحاق ابراهیم بن ابوبکر رازی و جماعتی دیگر حدیث شنید. ابوبکر حسن بن حسین بخاری و جماعتی از وی روایت کرده‌اند. در بخارا درگذشت. در «الوافی بالوفیات» صاحب عنوان تحت نام مامای و در «معجم‌المؤلفین» تحت عنوان مامانی آمده است. از آثارش: ذیلی بر کتاب «تاریخ بخارا» غُنجار؛ «المختلف و المؤتلف فی الاسماء».

انساب سمعانی (۵/ ۱۸۱)، تذکرةالحفاظ (۳/ ۱۱۱۷-۱۱۱۸)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۵۸۰)، شذرات‌الذهب (۳/ ۲۵۹)، طبقات الحفاظ (۴۴۶)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۷۹)، الوافی بالوفیات (۷/ ۳۶۱)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۴).

مامقانی، شیخ ابوالقاسم، فرزند شیخ حسن/محمد حسن، فرزند ملا عبدالله نجفی.(۱۲۸۵-۱۳۵۱ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. در نجف به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، از حوزهٔ درس پدرش و ملا محمدکاظم خراسانی و شیخ‌الشریعه اصفهانی بهره برد. سپس خود مستقلاً به بحث و تدریس پرداخت. او در اخلاق از محضر ملا اسماعیل قره‌باغی استفاده کرد. در نجف درگذشت و در صحن شریف به خاک سپرده شد. از آثارش: «غایة المأمول فی علم الاصول»، از مباحث الفاظ تا آخر تعادل و تراجیح؛ شرح «دعای کمیل»؛ «مقباس الکرامة»، در شرح «التبصرة» علامه حلی، در فقه. این کتاب در «معجم رجال الفکر و الادب والنجف» تحت نام «مصباح الکرامة» ذکر شده است.

الذریعه (۱۳/ ۲۵۸، ۱۶/ ۱۵-۱۶، ۲۲/ ۱۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۵)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۴۳-۱۱۴۴)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۱۱۷).

مامقانی، شیخ حسن/محمد حسن، فرزند ملا عبدالله، فرزند محمدباقر.(۱۲۳۸-۱۳۲۳ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، مرجع تقلید، لغوی، ادیب و مدرس. در مامقان آذربایجان به دنیا آمد و در کربلا نشو و نما یافت و در نجف ساکن گردید. در محضر ملا علی خلیلی و شیخ مرتضی انصاری و سید حسین کوهکمری و شیخ راضی نجفی و شیخ مهدی کاشف الغطا تلمذ نمود. پس از درگذشت سید حسین کوهکمری به تدریس و تصنیف پرداخت. وی در صحن حیدری به اقامهٔ جماعت می‌پرداخت. پس از وفات میرزای شیرازی در ۱۳۱۲ ق مرجعیت مردم آذربایجان را عهده‌دار شد. مامقانی در نهایت پرهیزکاری زندگی می‌کرد و عملاً مروج دین بود. فرزندش، شیخ عبدالله، و شیخ ابراهیم سلیمانی و سید

مصطفی نخجوانی و میرزا ابوالقاسم اردوبادی و شیخ محمد علی گنجی و سید علی نخجوانی و میرزا فرج‌الله تبریزی و سید میرزا ابوالحسن تبریزی از شاگردان وی بودند. در نجف درگذشت و در مقبرهٔ مخصوص خود به خاک سپرده شد. از آثارش: «بشری الوصول الی اسرار علم الاصول»، در هشت مجلد؛ «ذرائع الاحلام فی شرح شرایع الاسلام»؛ «غایةالآمال»، در شرح «المکاسب» شیخ انصاری؛ «اصالة البرائة»؛ «الرسالة العملية».

الاعلام (۶/ ۳۲۴)، اعیان الشیعه (۵/ ۱۵۰-۱۵۱)، الذریعه (۲/ ۱۱۴، ۳/ ۱۲۰-۱۲۱، ۱۰/ ۲۴، ۱۱/ ۲۱۴، ۱۶/ ۵، ۲۴/ ۴۰۸)، ریحانه (۵/ ۱۵۹-۱۶۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۰۹-۴۱۱)، علماء معاصرین (۸۰-۸۳)، الکنی و الالقاب (۳/ ۱۳۳-۱۳۴)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۴۴)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۹۷-۱۹۸)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۰۵۶-۱۰۵۸).

مامقانی، شیخ عبدالله، فرزند شیخ حسن /محمد حسن، فرزند ملا عبدالله. (۱۲۹۰-۱۳۵۱ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، مرجع تقلید، رجالی، محدث و ادیب معروف به علامه مامقانی و فاضل مامقانی. از بزرگان علمای امامیه و حاوی فروع و اصول بود. اصلش از مامقان آذربایجان است. در نجف به دنیا آمد. در پنج سالگی شروع به فراگیری قرآن کرد. صرف و نحو و مقدمات و سطوح فقه و اصول را در محضر پدرش و شیخ هاشم اورنقی ملکی و شیخ غلامحسین دربندی و شیخ حسن میرزا (م ۱۳۱۳ ق) فراگرفت تا در فقه و اصول سرآمد شد. در ۱۳۰۸ ق به حوزهٔ درس اصول استدلالی و در ۱۳۰۹ ق به حوزهٔ درس فقه استدلالی پدر بزرگوارش راه یافت و «تقریرات» هر دو درس خارج را نگاشت. قوهٔ استنباط و اجتهاد وی بارها از طرف پدرش تأیید شد و او را به دریافت اجازه مفتخر کرد. آنگاه وی خود به تدریس و تحقیق و تألیف پرداخت و شاگردان بسیاری برگردش جمع شدند. او از پدرش روایت کرده و شیخ محمد حرز نیز از وی روایت کرده است. او مرجع تقلید بسیاری از مردم آذربایجان بود. در نجف درگذشت و در کنار پدرش، در مقبرهٔ خانوادگی در منزلشان، دفن گردید. از آثارش: «اجابة السئول»؛ «ارشاد المستبصرين»؛ «ازاحة الوسوسة»؛ «تحفةالصفوة»؛ «تحفة الخيرة»؛ «تنقيح المقال فی علم الرجال»، در سه مجلد بزرگ، که مشهورترین و مهم‌ترین تألیف اوست؛ جوابات «المسائل البصرية»؛ جوابات «المسائل البغدادية»؛ حاشیه بر «العروةالوثقی»؛ «الدر المنضود فی صیغ الایقاعات و العقود»؛ «مرآةالکمال فی الآداب و السنن» و ترجمهٔ فارسی آن؛ «سراج الشیعة فی آداب الشريعة»؛ «الفوائد الطبّية»؛ «کشف الاستار فی تکلیف الکفار بالفروع»؛ «هدایةالانام فی حکم مال الامام»؛ «مجمع الدرر» معروف به «اثنی عشریه»؛ «مناهج اليقين»؛ «منتهی مقاصد الانام فی نکت شرایع الاسلام»؛ «مقباس الهداية فی علم الدراية»؛ «مطارح الافهام فی مبانی الاحکام».

الذریعه (۱/ ۱۱۸، ۱۲۰، ۵۲۰، ۵۲۸، ۳/ ۴۳۲، ۴۴۷، ۴/ ۴۶۶-۴۶۷، ۵/ ۲۱۵، ۲۱۶، ۶/ ۱۴۹، ۸/ ۷۷-۷۸، ۱۳۷، ۱۲/ ۱۵۷، ۲۸۶، ۱۶/ ۱۳، ۲۲، ۳۴۶، ۱۷/ ۱۶۱، ۱۸/ ۱۱-۱۲، ۳۶، ۲۰/ ۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۷۲، ۲۸۳-۲۸۴، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۲۲/ ۱۸، ۳۴۹، ۲۳/ ۱۵۹، ۲۵/ ۱۷۳)، ریحانه (۵/ ۱۵۷-۱۵۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۹۶-۱۱۹۹)، علماء معاصرین (۱۵۸-۱۵۹)، الکنی و الالقاب (۳/ ۱۳۴)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۴۵-۱۱۴۶)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۱۶).

مانی. (س هشتم ق)، نقاش. از آثار وی، تصویر پر مهارتی است که به شیوهٔ مخصوص نقاش فرجام پذیرفته است. این اثر ارزنده که در شیوهٔ نقوش چینی ترسیم یافته، شروع فصل پاییز را به زیبایی مجسم ساخته و منظرهٔ بدیعی را نشان داده است. ارائهٔ طوفان وحشتناک و طغیان ابرها و پیچش هنری آن جالب توجه است و روی تخته سنگی به خط تعلیق رقم نهاده: «کار مانی».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۸۳).

مانی، فرزند فتق (پتک) /فاتق (پاتک). (۲۱۶/۲۱۷-مقتول ۲۷۶/۲۷۷ م)، بانی دین مانوی و نقاش. پدرش از مردم ماد و از شهر همدان بود. سپس به سرزمین بابل مهاجرت کرد و ابتدا در مداین (تیسفون) سکونت گزید. بعد از آن به دست میسان رفت و در آنجا به فرقهٔ مغتسله پیوست. مانی در همین ایام، در دهی به نام مَرْدینو، واقع در کوثای علیا به دنیا آمد. نام مادر مانی را میس و اوتاخیم و مَرمَریم نوشته‌اند و بعضی هم نوشیت یا یوسیت گفته‌اند و از خاندان اشکانی دانسته‌اند. مانی تحت تعلیم پدر تربیت یافت. وی در خردسالی سخنانی حکیمانه می‌گفت. در دوازده سالگی، اولین سروش غیبی را دریافت کرد و وقتی به بیست و چهار سالگی رسید، دومین آن بر او فرود آمد. مانی، پس از شنیدن این سروش به دعوت این خود پرداخت و جمعی به او گرویدند و حتی فیروز و مهر شاه،

پسران اردشیر، به او متمایل شدند. وی آیینی آورد که آمیخته از فلسفهٔ زرتشت و شریعت عیسی (ع) و آیین بابلی و بودایی و اندیشه‌های خود بود. مانی ظاهراً در سال آخر سلطنت اردشیر به مشرق ایران و قندهار و سند سفر کرد و با تعالیم بودائیان آشنا شد. پس از شنیدن خبر مرگ اردشیر، به ایران بازگشت و نزد شاپور اول رفت و رسالت خود را اظهار کرد. مانی سالها در موکب شاپور بود و به تبلیغ و نشر دین خود می‌پرداخت و مبلّغینی به سراسر ایران و خارج ایران می‌فرستاد، لذا مانویت از ایران بیرون رفت و به هند و چین و ترکستان نفوذ کرد و حتی به سوریه و فلسطین و شمال عربستان و مصر و آفریقای شمالی و اسپانیا و فرانسه و ایتالیا نیز راه یافت. بعد از مرگ شاپور، جانشین او، هرمز، نیز با مانی بخوبی رفتار کرد، تا آنکه بهرام اول به تخت نشست. در این هنگام روحانیون زرتشتی، و در رأس آنان کرتیر، شاه را بر قتل وی تحریک کردند و مانی پس از بیست و شش روز، در حبس جان سپرد. سر او را پس از مرگ بریدند و پوست او را پر از کاه کرده و از دروازهٔ جندیشاپور آویختند. این دروازه به همین جهت به دروازهٔ مانی معروف شد. وی به موسیقی و نقاشی علاقه داشت و مخترع خط منانی، مرکب از سریانی و پهلوی است که در آن حروف صدادار هم شکلی داشته و کتب مانویان به زبان پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی و به زبان سغدی، به آن خط نوشته می‌شده است. از مانی آثاری برجای مانده، که همه، بجز یکی، به زبان سریانی است. از آثار او: «سفرالاسرار»، دربارهٔ عقاید دیصانیه و ردّ آن عقاید و دربارهٔ حضرت عیسی (ع)؛ «سفر الجبابره»، که در زبان فارسی «کوان» خوانده می‌شد. از این کتاب یک ترجمهٔ کامل به زبان حبشی باقی مانده است. «فرقماطیا»، که گویا در پهلوی «بنگاهیک» خوانده شده است؛ «انجیل مانی»، که با مجموعه‌ای از تصاویر همراه بوده و در پهلوی پارتی «اردهنگ» و در پهلوی ساسانی «ارتنگ» خوانده شده است، و همان است که در فارسی «ارژنگ» خوانده می‌شود و به علت تصاویر آن، مانی را نقاش خوانده‌اند و «ارژنگ» را شاهکار هنر نقاشی دانسته‌اند؛ «شاپورگان»، تنها کتابی، که به زبان پهلوی ساسانی نوشته شده و ظاهراً در باب معاد بوده است؛ مجموعه‌ای از خطبه‌های مانی به نام «کفالایه» یا «کفایه» که در مصر نسخهٔ آن پیدا شده است؛ «کنز الاحیاء».

آثار الباقیه (۳۳، ۱۶۱، ۳۰۸-۳۱۱)، آفرینش و تاریخ (۱۸۵، ۵۱۱)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۷۸-۵۸۳)، ایران در زمان ساسانیان (۹۵-۲۳۹)، تاریخ ادبیات ایران (۲۲۶-۲۲۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۳۴، ۲۹۱)، تاریخ برگزیدگان (۴۷۹-۴۸۱)، تاریخ علوم و فلسفهٔ ایرانی (۸۵-۹۲)، تاریخ مردم ایران، قبل از اسلام (۱/ ۴۲۳-۴۴۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۵۰، ۵۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۶۹۵-۷۰۲)، تمدن ساسانی (۱/ ۹۸-۹۹، ۱۷۴، ۲۵۷-۲۶۹، ۲/ ۲۶۲-۲۶۳، ۳۰۳-۳۰۴)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۶۲۸-۲۶۲۹)، در قلمرو وجدان (۷۵-۸۷)، زندگانی مانی، سبک شناسی (۱/ ۱۱-۱۲)، الفهرست ابن الندیم، ترجمه (۲۹، ۵۸۲-۶۰۰)، کارنامهٔ بزرگان (۱۵۹-۱۶۲)، لغت‌نامه (ذیل/ مانی)، مانی و تعلیمات او، مانی و دین او، الملل و النحل (۱۹۰-۱۹۵)، یغما (س ۴، ش ۶، ص ۲۵۲-۲۵۶).

مانی شیرازی. (مقتول ۹۱۳/۹۱۴/۹۲۷ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به مانی. در دورهٔ شاه اسماعیل اول (۹۰۵-۹۳۰ ق) می‌زیست. در ابتدا به برزگری روزگار می‌گذرانید و در اواخر به واسطهٔ شهرت شاعری و لطف طبع نزد شاه مراتب عالی یافت. وی در خوشنویسی و نقاشی نیز مهارت داشت و نام او را جزو شاگردان سلطانعلی مشهدی آورده‌اند که احتمال دارد با صاحب عنوان یکی باشد. سرانجام به سعایت امیر نجم‌الدین زرگر مورد غضب شاه قرار گرفت و شاه حکم قتل او را صادر کرد. از آثارش: «دیوان» شعر.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۱۰)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۸۴)، پیدایش خط و خطاطان (۱۵۱-۱۵۲)، تاریخ نظم و نثر (۴۴۵)، تحفه سامی (۱۹۹-۲۰۰)، تذکرهٔ روز روشن (۷۰۳-۷۰۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۲۹۷-۳۰۱)، الذریعه (۹/ ۹۵۲)، روضات الجنان و جنات الجنان (۱/ ۲۱۱)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۷۸)، فرهنگ سخنوران (۷۹۴)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۵۰۷)، کوی سرخاب (۴۱۴-۴۲۰)، لغت نامه (ذیل/ مانی شیرازی)، مرآت‌الفصاحه (۵۴۴-۵۴۶)، هفت اقلیم (۱/ ۲۲۸-۲۲۹).

مانی شیرازی، شیخ ابوحیان ← مالی شیرازی.

مانی مشهدی. (مقتول ۹۲۳ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به مانی. در زمان امیر علیشیر نوایی (م ۹۰۶ ق) در مشهد می‌زیست و پدرش شغل کاسه‌گری داشت و خود نیز به آن کار مشغول بود و در نقش و تصویر بر روی کاسه‌ها تبحری خاص داشت. او همچنین در سرودن شعر

دارای طبعی روان بود. پس از چندی به خدمت محمد محسن میرزا، فرزند سلطان حسین بایقرا، درآمد و از جمله مقربان وی گردید. او سرانجام به دست ازبکان کشته شد. از او اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است. مؤلف «تاریخ نظم و نثر» وی را از مردم مازندران می‌داند که در مشهد و هرات می‌زیسته است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۴۹۹ـ۵۰۰)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۸۴ـ۵۸۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۲ـ۳۱۳)، تحفه سامی (۲۱۰ـ۲۰۰۲)، تذکرهٔ روز روشن (۷۰۵)، الذریعه (۹/ ۹۵۳)، فرهنگ سخنوران (۷۹۴)، مجالس النفائس (۶۷، ۲۴۰ـ۲۴۱)، مطلع الشمس (۲/ ۴۴۲)، هفت اقلیم (۲/ ۲۰۸).

ماهابادی، افضل‌الدین حسن بن علی بن احمد. (س ششم ق)، عالم دینی، فقیه و ادیب. در ادب سرآمد بود و در فقه، صالحی مورد اعتماد و متبحر. وی از مشایخ شیخ منتجب‌الدین بود و شیخ منتجب‌الدین تمام تألیفات و تصنیفات او را روایت کرده و بنابر نقلی افضل‌الدین حسن بن قادر (وفادار) قمی واسطهٔ این روایت است. از آثارش: «الاعراب»؛ «شرح النهج»، شرح «نهج البلاغه»؛ «شرح الشهاب»؛ کتابی در «ردّ التنجیم»؛ «شرح اللمع»؛ «دیوان النثر»؛ «دیوان» شعر.

اعیان‌الشیعه (۵/ ۱۶۰)، الذریعه (۲/ ۲۳۳ـ۲۳۴، ۹/ ۲۳۹، ۱۱۷۰، ۱۳/ ۳۴۳، ۱۴/ ۴۷، ۱۲۳)، روضات الجنات (۲/ ۲۶۰ـ۲۶۱)، ریاض‌العلماء (۱/ ۲۲۱ـ۲۲۲)، ریحانه (۵/ ۱۶۱ـ۱۶۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۶۱ـ۶۲)، فهرست منتجب‌الدین (۵۰)، لغت‌نامه (ذیل/ حسن ماهابادی).

ماهانی، ابوعبدالله محمد بن عیسی. (وف ح ۲۷۵ ق)، ریاضیدان و منجّم. در کرمان به دنیا آمد. در بغداد می‌زیست و از علمای آنجا به حساب می‌آمد. وی در هیئت و نجوم و جبر و هندسه تبحر و تسلط داشت. ماهانی از ۲۳۹ تا ۲۵۲ ق رصدهایی انجام داده که توسط ابن یونس، ریاضیدان مصری، در زیج کبیر حاکمی ثبت شده و همچنین در زمینهٔ ریاضی آثاری از او باقی مانده است، از جمله: «رساله فی النسبة» یا «رسالة فی المشکل من النسبة»؛ «تفسیر المقالة العاشرة من کتاب اقلیدس». از جمله آثار مفقود وی: شرح مقاله پنجم کتاب «اصول اقلیدس»؛ شرح مقالهٔ دوم کتاب «کره و استوانهٔ» ارشمیدس؛ «کتاب فی ستة (/ستّ) و عشرین شکلاً من المقالة الاولی من اقلیدس التی لایحتاج فی شیء منها الی الخلف»؛ اصلاح کتاب «مانالاوس فی اشکال الکریه»؛ «زیج».

تاریخ الحکماء القفطی (۳۸۸)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی (۱۰۵)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۲۶۳۳)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۴۳۱ـ۴۳۵)، الفهرست ابن الندیم، ترجمه (۴۸۹)، کارنامهٔ بزرگان (۶۷)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۱۰۷).

ماه پاره. (س نهم و دهم ق)، مجلّد و مذهِّب. از یاران و همردیفان استاد سلطانعلی مشهدی و نگارگر تزیینات بر روی جلدها بود. سلطانعلی مشهدی در نامه‌ای که به یکی از فرزندان سلطان حسین میرزا نوشته، نام این جلدساز را جزو استادان نامی آن دوره، از قبیل سید بابا افشانگر، عبدالله قاطع و سایرین درج کرده است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۸۵ـ۵۸۶).

ماه تابان خانم، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (۱۲۴۹/ ۱۲۵۰ـ۱۳۰۸ ق)، نیکوکار و شاعر. ملقب به قمرالسلطنه. مادرش نوش آفرین خانم، دختر بدرخان زند و خود وی همسر میرزا حسین خان سپهسالار بود. قمرالسلطنه زبان فرانسه و ترکی استانبولی را بخوبی می‌دانست و در شعر و ادب مهارت داشت. او دو بار به حج مشرف شد و موقوفات زیادی، برای مصارف خیریه، بر جای گذاشت، از جمله نیمی از درآمد املاک خویش را وقف روشنایی بقاع متبرکه و نیم دیگر را وقف هزینه تحصیلی طلاب نجف نمود.

از رابعه تا پروین (۱۸۶ـ۱۸۷)، تاریخ عضدی (۲۰۶، ۲۴۳)، خیرات حسان (۳/ ۶۹ـ۷۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۰۸۱)، الذریعه (۹/ ۸۸۸)، ریاحین الشریعه (۵/ ۶۲ـ۶۳)، زنان سخنور (۲/ ۱۳۸)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۲۸ـ۳۲۹)، فرهنگ سخنوران (۷۴۸)، مشاهیر زنان (۱۹۱)، یغما (س ۱۳، ش ۴، ص ۲۰۱ـ۲۰۲).

ماهر اردبیلی ← **ماهر دامغانی، علیقلی.**

ماهرای رشتی ←**ماهر گیلانی، محمد سعید.**

ماه رخسار، فرزند عباس میرزا قاجار. (س سیزدهم ق)، شاعر، نقاش و خطاط. ملقب به فخرالدوله. وی خواهر محمد شاه و نوهٔ فتحعلی شاه قاجار بود، که به همسری

محمد حسن خان، سردار ایروانی درآمده و از زنان صاحب کمال و پر اعتبار زمان خود بوده است. ماه رخسار زنی مدیر و مدبر بود و در هنر شعر و خط و نقاشی ماهر. او موقوفات و خیراتی نیز داشت.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۸۷)، خیرات حسان (۳/ ۲۳)، ریاحین‌الشریعه (۵/ ۳۷)، کارنامهٔ زنان (۱۰۲-۱۰۳)، مشاهیر زنان (۱۸۰).

ماهر دامغانی، علیقلی. (وف قبل از ۱۱۷۰ ق)، نقاش، خطاط و شاعر، متخلص به ماهر. اهل دامغان و ساکن اردبیل بود. به شغل عطاری اشتغال داشت و در فن نقاشی و خوشنویسی متبحر بود. بعد از مدتی به تبریز رفت و هنر نقاشی و قطاعی خود به کمال رساند. ماهر در عین حال که سواد چندانی نداشت، شعر خوب می‌گفت و با قلم مو نیز خط نستعلیق را عالی می‌نوشت. صاحب «دانشمندان آذربایجان» نام او را محمد قلی عطار آورده است. برخی از تذکره‌ها وی را اهل مغان و از ارادتمندان و شاگردان حاج ابراهیم اردبیلی دانسته‌اند. از آثارش: «دیوان» شعر.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۷۴)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۹۸)، تاریخ نظم و نثر (۷۰۴)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۱۱۷-۱۱۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۴۱-۱۴۲)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۳)، الذریعه (۹/ ۷۶۱، ۹۵۳-۹۵۴)، صبح گلشن (۳۵۸-۳۵۹)، فرهنگ سخنوران (۷۹۴)، گلستان هنر (چهل و هشت).

ماهر گیلانی، محمد سعید. (س یازدهم و دوازدهم ق)، شاعر. اهل رشت بود و حزین لاهیجی (م ۱۱۸۰ ق) او را، در حالی که عمرش از هشتاد سال گذشته بوده، در آن شهر دیده است و به قول وی با اینکه شاعری کم سواد و عامی بوده، اشعار سنجیده و روانی از او مانده است. از آثارش: «دیوان» شعر.

تذکرةالمعاصرین (۲۱۰)، الذریعه (۹/ ۹۵۴)، فرهنگ سخنوران (۷۹۴-۷۹۵).

ماه کرمانی ← **بیجه منجمه.**

ماهی جلایر. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. خواهر یا دختر نثاری جلایر بود. ملا نثاری ظاهراً همان است که در «دانشمندان آذربایجان» تحت عنوان نثاری تبریزی آمده است. به قول «الذریعه» وی معاصر شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) بوده است. ماهی طبع خوبی داشت و در سرودن شعر ماهر بود. بیت زیر، در بعضی از تذکره‌ها، هم منسوب به او و هم به دلشاد خاتون جلایر نسبت داده شده است:

اشکی که سر ز گوشهٔ چشمم برون کند
بر روی من نشیند و دعوی خون کند

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۵۵۴-۵۵۵)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۹۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۳)، الذریعه (۹/ ۹۵۴)، ریاحین‌الشریعه (۴/ ۳۶۰-۳۶۱)، زنان سخنور (۲/ ۱۵۴)، صبح گلشن (۳۵۹)، مشاهیر زنان (۲۱۰-۲۱۱).

مایل آشتیانی، میرزا محمد علی، فرزند میرزا کاظم / محمد کاظم مستوفی الممالک. (وف قبل از ۱۲۵۰ ق)، شاعر، متخلص به مایل. اصلش از آشتیان بود. در شیراز به دنیا آمد. مدتی سمت استیفا و پیشکاری عباس میرزا را داشت. در حدود ۱۲۳۸ ق مأمور عقد عهدنامهٔ اول ارزنةالروم با دولت عثمانی شد. عباس میرزا مدتی او را به پیشکاری فرزندش، محمد میرزا گماشت، ولی وی قبل از به سلطنت رسیدن محمدشاه (۱۲۵۰ ق) درگذشت. مایل از ارادتمندان مجذوب علیشاه بود و علاوه بر نظم، در نثر نیز دست داشت. او قصاید بسیاری در مدح امیرالمؤمنین علی (ع) و بعضی از بزرگان کشور دارد. اشعاری از او به جا مانده است.

حدیقةالشعراء (۳/ ۱۴۹۷-۱۵۰۱)، الذریعه (۹/ ۹۵۴)، سفینة المحمود (۱/ ۲۷۷-۲۸۰)، شرح حال رجال (۳/ ۴۵۸)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۷۹-۲۸۰)، فرهنگ سخنوران (۷۹۵)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۰۸-۱۰۱۳)، مصطبهٔ خراب (۱۶۵-۱۶۶)، نگارستان دارا (۱۲۴-۱۲۶).

مایل افشار، میرزا حسن. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به مایل. ملقب به شیخ‌الشعرا. از اهالی ارومیه بود. در عهد ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) در وزارت امور خارجه و مدتی نیز در بندرلنگه مأمور بوده است. عاقبت ترک خدمت گفت و به سرودن شعر پرداخت و مراثی متعدد در مصیبت حضرت سیدالشهداء (ع) و مدایح بسیار دربارهٔ اهل بیت عصمت (ع) گفته است. از آثار منظوم وی: «گلزار»، در مراثی؛ «شوره‌زار»، در هجو معاصران؛ «مرغزار»، در مدایح معاصران؛ «لاله زار»، در مدایح ائمه اطهار (ع)؛ «دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۳۷۶-۳۷۹)، حدیقةالشعراء (۳/ ۱۵۰۲)، الذریعه (۹/ ۹۵۴)، فرهنگ سخنوران (۷۹۵)، فهرست نسخه‌های خطی (۳/ ۲۵۰۸)، المآثر

والآثار (۲۰۷).

مایل بروجردی، میرزا رحیم، فرزند درویش مهدی خان. (ز ۱۲۰۴ ق)، شاعر، متخلص به مایل. مدتی در لارستان فارس زندگی کرد و سپس در ۱۲۰۴ ق به یزد رفت. «فرهنگ سخنوران» وی را زنده ۱۲۳۴ ق می‌داند. از اوست:

غمش تا در دل ویرانهٔ من خانه می‌سازد
دلم صد خانهٔ شادی در این شکرانه می‌سازد
میی در ساغر است امروز ساقی را که گر زاهد
بنوشد جرعه‌ای زان،خانه در میخانه می‌سازد

حدیقةالشعراء (۳/ ۱۵۰۲-۱۵۰۳)، فرهنگ سخنوران (۷۹۵).

مایل تویسرکانی، یدالله، فرزند ابوالقاسم. (۱۲۶۵-۱۳۲۹ ش)، روزنامه‌نگار، مترجم و شاعر، متخلص به مایل. در تویسرکان به دنیا آمد. علوم ادبی و عربی را در همان شهر فراگرفت. در اوان مشروطیت به فراگرفتن علوم جدید پرداخت و زبان فرانسه را فراگرفت، سپس وارد خدمت فرهنگ شد و نخستین بار در تویسرکان آموزشگاهی دایر کرد و خود سرپرستی آن را به عهده گرفت و پس از چندی به مدیریت یکی از مدارس متوسطهٔ اراک منصوب گردید. سپس به تهران آمد و به تدریس در مدرسهٔ اقدسیه پرداخت و پس از مدتی، از طرف وزارت فرهنگ، به ریاست فرهنگ و اوقاف بابل منصوب گردید. او به مدت دو سال و نیم سر دبیر روزنامهٔ «ستارهٔ ایران» بود. مدتی به مدیریت مدرسهٔ اتحاد ایرانیان در باکو برگزیده شد. مایل در ۱۳۴۹ ق مدیریت و سردبیری روزنامهٔ «شفق سرخ» راکه بعد ازکناره‌گیری علی دشتی در ۱۳۰۹ ش، به او واگذار شده بود بر عهده گرفت و مدت چهار سال به انتشار این روزنامه پرداخت. از دیگر آثار وی: «قرارداد اجتماعی»، ترجمه؛ «میکرو میگاس»، ترجمه؛ «دیوان» شعر.

تاریخ جراید (۳/ ۷۸-۸۰)، الذریعه (۹/ ۹۵۵، ۱۷/ ۶۴-۶۵)، سخنوران نامی (۲/ ۴۰۶-۴۱۲)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۱۳۴-۳۱۳۷)، شرح حال رجال (۶/ ۲۹۵)، فرهنگ سخنوران (۷۹۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۵۲۸، ۳۲۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۶۲-۸۶۳).

مایل شاملو، قلیچ خان بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. از طوایف شاملو بود. او از نزدیکان علیقلی خان، ایشیک آقاسی باشی (وزیر تشریفات) شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) بود و از جانب او داروغهٔ ناحیه ری شد. چون مردم از روش او راضی بودند او را شیخ الاسلام حکام گفتند. از اوست:

نسیم صبح بر مجروح نیش است
حریر جامه بر بیمار بار است

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۸۶)، الذریعه (۹/ ۹۵۵)، فرهنگ سخنوران (۷۹۵).

مایل شیرازی، ملا مهدی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به مایل. روضه‌خوان و معلم بود. معاصر صاحب «مرآت‌الفصاحه» (م ۱۳۲۵ ق) بود. او «دیوان» شعری مشتمل بر پنج هزار بیت دارد.

آثار عجم (۵۶۶-۵۶۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۲۸۹-۲۹۱)، الذریعه (۹/ ۹۵۵)، فرهنگ سخنوران (۷۹۶)، مرآت‌الفصاحه (۵۴۶-۵۴۷).

مایلی اسفراینی، مولانا مایلی. (س نهم ق)، شاعر. اصل او از اسفراین و با امیر علیشیر نوایی (۸۴۴-۹۰۶ ق) معاصر بوده است. از اوست:

هست در سینه ز پیکان ستمکارهٔ من
جان ز دل تنگ و ز جان این دل آوارهٔ من

الذریعه (۹/ ۹۵۶)، فرهنگ سخنوران (۷۹۶)، مجالس النفائس (۷۳، ۲۴۸).

مایلی نیریزی، مولانا مایلی. (س دهم ق)، شاعر. اهل نیریز و از شاعران عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) بود. وی علم سیاق را خوب می‌دانست. وقتی که میرزا احمد کفرانی اصفهانی متصدی خالصه‌جات فارس بود، اهل آنجا را از خود رنجاند و مایلی قصیدهٔ «شکوائیه لامیه» را در شکایت از او سرود و به دربار شاه طهماسب فرستاد. چون قصیده مورد قبول شاه قرار گرفت، از میرزا احمد احقاق حق نمود. از اوست:

ای کار جهانی شده از جور تو مشکل
مشکل که رود نقش‌ستمهای تو از دل
هستند ز بیداد تو ملکی همه در داد
تا چند به بیداد بود طبع تو مایل

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۲۹۵-۲۹۷)، الذریعه (۹/ ۹۵۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۵۶۹-۱۵۷۰)، فرهنگ سخنوران (۷۹۷)، مرآت الفصاحه (۵۴۷-۵۴۸)، هفت اقلیم (۱/ ۱۷۱-۱۷۳).

مأیوس بخارایی، ملا مأیوس.(س یازدهم ق)، شاعر. اهل بخارا و معاصر نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود. شغل منشی‌گری در دربار شاهان داشت. در بخارا درگذشت. از اوست:

روز نوروز است و دستار حریفان پر گل است
کوی نومیدی است گویا گوشهٔ دستار ما

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳۷)، الذریعه (۹/ ۹۵۶)، صبح گلشن (۳۶۰)، فرهنگ سخنوران (۷۹۷).

مثنای پارسی.(س پنجم م)، فیلسوف، نویسنده و شاعر. در شیراز به دنیا آمد. در مدرسه رها در شمال غربی الجزیره به تحصیل پرداخت، که این مدرسه به علت اینکه بیشتر ایرانیان و بویژه نسطوریان در آن تحصیل می‌کردند به دبستان ایرانیان شهرت یافته بود. در اواخر قرن پنجم میلادی که این مدرسه بسته شد شاگردان ایرانی آن، از جمله مثنای پارسی، به ایران بازگشتند. آنان پس از بازگشت به میهن چندین مدرسه تأسیس نمودند و در این مدارس همان روش دبستان ایرانیان (که به آثار ارسطو اهمیت بسیار می‌داد)، را دنبال کردند. به همین علت کتاب‌های زیادی به سریانی تألیف شد و عده‌ای از کتب فلسفی و منطقی را هم به پهلوی ترجمه نمودند. مدرسه ریوارد شیر یا بیت اردشیر در ناحیهٔ ارّجان یکی از این مدارس بود که مثنا ریاست آن را بر عهده داشت. مثنای پارسی، طبق همان روش، ترجمه‌هایی از سریانی به پهلوی داشته و اشعاری نیز برای اجرای مراسم دینی سروده است. تألیفات او در کشورهای دور دست، حتی هندوستان رواج داشت. به دلیل توجه صاحب عنوان به فلسفه ارسطو، همچون دیگر نسطوریان، و تعلیم علوم یونانی در حوزهٔ دینی ریوارد شیر این مکان دارای اهمیتی خاص شد.

تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی (۱۹، ۲۰-۲۱)، تمدن ساسانی (۱/ ۱۰۸).

مبارک میرزا قاجار، فرزند محمود میرزا.(وف ۱۳۰۴ ق)، نقاش، قلمدان ساز، خطاط و شاعر. در چهره‌پردازی و سایه پردازی دقیق و نازک نگار بود و شیوهٔ استاد صنیع الملک را دنبال می‌کرد. او با مکتبهای اروپایی آشنایی داشت و در قلمدان سازی و آبرنگ نیز با استعداد بود و شبیه سازی و تذهیب را خوب می‌دانست. مبارک میرزا در خوشنویسی نیز دست داشت و شعر هم می‌سرود. وی اواخر عمر خود را در قم گذرانده و همان جا درگذشته است. از آثار او: تصویر تمام قد و آبرنگی رضا قلی خان دیوان بیگی، در شیوهٔ صنیع الملک، به خط نستعلیق زیبا، با رقم: «...مبارک ابن محمود القاجار سنه ۱۲۷۹»؛ تصویر آبرنگی یکی از رجال قاجاری، به نام هدایت که کلاه بوقی به سر دارد، با رقم: «مبارک بن محمود قاجار»؛ قلمدان پرکاری در شیوهٔ آقا نجف که در وسط رویه آن، تصویر زن جوانی است که سگی را به بغل گرفته است، با رقم: «مبارک بن محمود».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۸۷-۵۸۹)، گلستان هنر (پنجاه و دو)، هنر قلمدان (۱۳۵-۱۳۶).

مبدع تبریزی.(س یازدهم ق)، شاعر. اهل تبریز بود و مدتی در اصفهان زرکشی و نخ کوبی می‌کرد، لذا به مبدع زرکش و نخ کوب مشهور شد. وی معاصر نصرآبادی بود و مدتی قبل از تحریر «تذکرهٔ نصرآبادی» (تألیف شده در ۱۰۸۳ ق) به هندوستان رفت. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است. از اوست:

کرده‌ام غرقه به خون چشم گهرافشان را
رشتهٔ گوهر دل ساخته‌ام مژگان را

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۵۵۶-۵۵۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹۲)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۴)، الذریعه (۹/ ۹۵۷)، صبح گلشن (۳۶۱)، فرهنگ سخنوران (۷۹۷)، کاروان هند (۲/ ۱۲۱۱).

مترجم اصفهانی، ملا هادی /محمد هادی، فرزند ملا صالح /محمد صالح مازندرانی. (وف ۱۱۲۰ /بعد از ۱۱۳۵ ق)، عالم دینی، فقیه و خطاط. به دلیل ترجمهٔ قرآن و همچنین کثرت ترجمه‌هایش به فارسی، ملقب به مترجم و مشهور به آقا هادی مترجم شد. وی دخترزادهٔ ملا محمد تقی مجلسی است. در دامن مادر دانشمندش، آمنه بیگم، تربیت یافت و در زمرهٔ علما و زهاد بنام زمان خود قرار گرفت. او از معاصران و در خطاطی، از پیروان شیوهٔ آقا محمد ابراهیم قمی بود و در خط نسخ به خوشنویسی معروف. در اصفهان درگذشت و در کنار پدرش در بقعه مجلسی به خاک سپرده شد. بر سنگ قبرش تاریخ وفات وی ۱۱۲۰ ق ذکر شده، اما از آنجایی که صاحب «روضات الجنات» او را تا زمان فتنهٔ افغان زنده دانسته، وفات وی پس از ۱۱۳۵ ق صحیح‌تر به نظر می‌رسد. از آثارش: ترجمهٔ قرآن مجید، به فارسی؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ ترجمه و شرح «صحیفهٔ سجادیه»؛ «شرح القواعد» یا شرح «قواعد الاحکام» علامه حلی؛ شرح «فروع الکافی»؛ «الحدود و الدیات»، به فارسی؛ ترجمه و شرح «شافیة» و

«کافیة» ابن حاجب، به فارسی؛ شرح بر «شرح شمسیه» سید شریف جرجانی، به فارسی؛ شرح «تلخیص المفتاح»، به فارسی؛ ترجمه و شرح «معالم الاصول»، به فارسی؛ «انوار البلاغة»، در معانی و بیان؛ «الرسالة الرضاعیة»؛ رسالهٔ «رسم الخط». از دیگر آثارش: ترجمه و شرح «دعای صباح»، به قطع نیم ربعی، متن به خط نسخ و شرح، شکستهٔ نستعلیق کتابت خفی متوسط، با رقم: «محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی در قریهٔ شریف آباد، سنهٔ ۱۱۰۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۰۲)، اطلس خط (۳۵۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۱۳-۴۱۴)، تذکرةالقبور (۳۸۵)، الذریعه (۲/ ۴۲۰، ۴/ ۱۰۸، ۱۲۷-۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۷، ۶/ ۴۴، ۲۹۸، ۱۱/ ۱۹۴، ۲۳۱، ۱۳/ ۱۵۲، ۳۱۴، ۳۳۵، ۳۵۹، ۱۴/ ۲۳، ۲۸، ۳۱)، روضات‌الجنات (۴/ ۱۱۶-۱۱۷)، ریحانه (۵/ ۱۴۸-۱۴۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۸۰۵-۸۰۶).

متقی رازی، سید محمد عوامل. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به متقی. از سادات ری بود و در اوایل عهد صفویان می‌زیست. وی از آن رو به عوامل معروف بوده که در ایام کهولت هر صبح «عوامل»، در نحو، را می‌خوانده است. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تحفه سامی (۶۴-۶۵)، الذریعه (۹/ ۹۵۷)، ری باستان (۲/ ۳۸۷)، صبح گلشن (۳۶۱)، فرهنگ سخنوران (۷۹۷).

متکلم نیشابوری، تاج‌الدین حسن. (وف ۷۴۱ ق)، ادیب، صوفی و شاعر. مشهور به حسن متکلم. منشأ او نیشابور و محل تربیتش هرات بود. علوم ادبی و شعر را در آن شهر نزد مولانا مظفر هروی فراگرفت. وی از شعرای معروف خاندان کرت و از شاعران مدیح سرای دربار ملک غیاث‌الدین (۷۰۷-۷۲۹ ق) به شمار می‌رفت. او معاصر فرزندان ملک غیاث‌الدین یعنی ملک شمس‌الدین، ملک حافظ و ملک معزالدین نیز بود. چندی هم نزد شیخ زین‌الدین تایبادی بر طریق تصوف تلاش و مجاهده کرد. شیخ زین‌الدین در مورد وی گفته که مولانا حسن، موضع تجلی و محل ظهور اسم متکلم است؛ و لذا حسن به متکلم شهرت یافت. او در صنایع و بدایع شعری مهارت داشت. در نیشابور درگذشت و قبرش در حوالی مزار شیخ فریدالدین عطار است. بنا به آوردهٔ «الذریعه»، در «شاهد صادق» مرگ وی ۷۷۱ ق ذکر شده است. از آثارش: رساله در «صنایع بدیع»، به اسم ملک غیاث‌الدین؛ «دیوان» شعر، در حدود چهار هزار بیت. در برخی تذکره‌ها قصایدی به وی نسبت داده شده که بیانگر انتساب او به آل سامان است، گرچه صاحب «تاریخ ادبیات در ایران» این انتساب را صحیح نمی‌داند.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۸۴۴-۸۵۱)، تذکرةالشعراء (۳۰۱-۳۰۲)، الذریعه (۹/ ۲۴۶، ۹۵۷)، فرهنگ سخنوران (۲۶۰)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۵-۲۶).

مُتولّی نیشابوری، ابوسعد عبدالرحمن بن ابی محمد مأمون بن علی. (۴۲۶/۴۲۷-۴۷۸ ق)، عالم اصولی، فقیه شافعی و متکلم. او شیخ شافعیان بود. در نیشابور به دنیا آمد و در خراسان علوم اسلامی را فراگرفت. وی فقه را در مرو از ابوالقاسم عبدالرحمن فورانی و در مرورود از قاضی حسین بن محمد مروزی و در بخارا از ابوسهل احمد بن علی ابیوردی فراگرفت و در فقه و اصول و خلاف برآمد و سرآمد اقران خود شد. او از ابوالقاسم قشیری و ابوعثمان صابونی و ابوحسین عبدالغافر بن محمد فارسی و ابوعبدالله طبری و ابوعمرو محمد بن عبدالعزیز قنطری و دیگران حدیث شنید. در نظامیه بغداد پس از درگذشت ابواسحاق شیرازی تدریس کرد تا اینکه در ۴۷۶ ق عزل گردید و ابن صباغ، صاحب «الشامل»، جای او را گرفت. در ۴۷۷ ق با عزل ابن صباغ مجدداً منصوب گردید و تا زمان وفات به تدریس در آنجا مشغول بود. در بغداد درگذشت و در مقبرهٔ باب ابرز دفن شد. از آثارش: «الغنیة فی الاصول»؛ «تتمة الابانة»، در تکمیل «الابانة» استادش، ابوالقاسم فورانی؛ کتابی مختصر در فرائض، به نام «فرائض المتولی»؛ کتابی بزرگ در «خلاف»؛ کتابی مختصر در «اصول الدین».

الاعلام (۴/ ۹۸)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۵۰)، ریحانه (۵/ ۱۷۴-۱۷۵)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۵۸۵-۵۸۶)، شذرات الذهب (۳/ ۳۵۸)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۵/ ۱۰۶-۱۰۸)، العبر (۲/ ۳۳۸)، الکامل (۸/ ۱۳۹)، کشف الظنون (۱/ ۱۲۵۱)، الکنی والالقاب (۳/ ۱۴۵)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۱۶۶)، المنتظم (۹/ ۵۸۹)، الوافی بالوفیات (۱۸/ ۲۲۴-۲۲۵)، وفیات الاعیان (۱/ ۲۷۷)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۱۸).

متین اصفهانی، میرزا عبدالرضا، فرزند شیخ عبدالله بن عبدالعالی بن شیخ حسین نجفی. (۱۱۰۳-۱۱۷۵ ق)، شاعر، متخلص به متین. نسبش به مالک اشتر نخعی می‌رسید. پدرش اهل نجف بود، مدتی در اصفهان اقامت گزید و متین در این شهر به دنیا آمد. او از شعرای دورهٔ

زندیه بود. در بیست سالگی، پس از فراگیری فنون شعر در اصفهان، در زمان شاه عالم بهادر (۱۱۱۹-۱۱۲۴ ق) به هندوستان رفت و ملازمت برهان‌الملک سعادتعلی خان نیشابوری، ناظم ناحیهٔ اوده، را اختیار نمود. بعد از او به ملازمت ابومنصور خان صفدر جنگ نیشابوری، جانشین برهان‌الملک رسید. متین در اکثر اشعارش از محمد علی حزین پیروی می‌کرد و در فن معما نیز مهارت داشت. وی در ۱۱۷۵ ق به بنگاله رفت و در آنجا درگذشت. صاحب «نتایج الافکار» سال مرگ وی را ۱۰۷۵ ق ذکر کرده است و همچنین پاره‌ای از منابع نام او را عبدالرزاق آورده‌اند. از آثارش: «دیوان» شعر، حدود دوازده هزار بیت.

تذکرهٔ روز روشن (۷۱۰-۷۱۲)، دویست سخنور (۳۶۰-۳۶۱)، الذریعه (۹/ ۹۵۸)، سرو آزاد (۲۲۶-۲۲۷)، فرهنگ سخنوران (۷۹۷)، کاروان هند (۲/ ۱۲۱۱-۱۲۱۳)، نتایج الافکار (۶۶۵-۶۶۷).

متین دفتری، احمد، فرزند محمودخان عین‌الممالک. (۱۲۷۵-۱۳۵۰ ش)، حقوقدان، نویسنده و مترجم. نام پدرش در بعضی مآخذ محمود خان و در بعضی محمد حسین ذکر شده است، در حالی که محمد حسین نام جد وی می‌باشد. در تهران به دنیا آمد. در شش سالگی به لقب سابق پدرش، اعتضاد لشکر، و به گفته خویش اعتضاد خاقان، ملقب شد و شغل پدر را که همان لشکرنویسی بود اختیار نمود. او بعدها ملقب به متین‌الدوله گردید. وی پس از اتمام تحصیلات ابتدایی، تحصیلات متوسطه را در مدرسهٔ آلمانی تهران به پایان برد و زبان‌های فرانسه و انگلیسی و آلمانی را آموخت. سپس به استخدام وزارت امور خارجه درآمد. متین دفتری، در ۱۳۰۵ ش، به وزارت دادگستری وارد شد و پس از چندی به اروپا رفت و موفق به دریافت درجهٔ دکترای حقوق گردید. وی در ۱۳۱۸ ش نخست وزیر شد. او چند دوره سناتور و در دورهٔ پانزدهم مجلس شورا نمایندهٔ مردم مشکین شهر بود. از آثارش: «آیین دادرسی مدنی و بازرگانی»، در سه مجلد؛ «روابط بین المللی از قدیم الایام تا سازمان ملل متحد»؛ «تاریخ مختصر حقوق بین‌الملل»، ترجمه؛ «سیاست جزایی»، فارسی و فرانسه؛ «احکام تفصیلی هیئتهای عمومی دیوان کشور»؛ «انجمن آثار ملی ایران»، ترجمه؛ «دخالت مستقیم دولت در اقتصاد کشور»؛ «رویهٔ قضایی»، در چهار بخش؛ «کلید استقلال اقتصادی ایران».

تاریخ بیست سالهٔ ایران (۶/ ۴۳۷-۴۳۸)، خاطرات یک نخست وزیر، الذریعه (۸/ ۵۰، ۱۱/ ۳۰۸، ۱۲/ ۲۷۱، ۱۸/ ۱۳۱)، روز شمار تاریخ (۱/ ۱۷۸، ۲۱۵، ۲۶۲، ۲۶۹، ۲۷۶، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۱۵-۳۱۶، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۸۴، ۴۱۲، ۲/ ۲۵۳)، شرح حال رجال (۶/ ۳۲-۳۳)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (۱/ ۸۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۸۰، ۱۲۰، ۳۵۰، ۷۴۸، ۱۳۵۸، ۲/ ۱۷۵۲، ۱۷۹۶، ۲۰۵۰، ۲۰۶۰، ۲۶۷۰)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۳۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۵۴-۴۵۶)، نخبگان سیاسی ایران (۳/ ۱۷۷-۱۷۸، ۴/ ۵۴۸)، نخست وزیران (۱/ ۵۵، ۵۸، ۲۲۹).

مثال قهپایه‌ای، تقیا. (وف ۱۰۷۶ ق)، شاعر، متخلص به مثال. مدتی ملازم میرزا مؤمن شهرستانی، متولی آستان قدس رضوی بود. بعد از درگذشت میرزا مؤمن ملازم مرتضی قلی خان، متولی مزار صفی‌الدین اردبیلی و عهده‌دار دفتر قورچیان گردید و بعد از آن به اصفهان رفت و ملازمت میرزا علیرضا، شیخ الاسلام اصفهان، را اختیار نمود. «فرهنگ سخنوران» نام او را به صورت تقیا (محمد تقی) ذکر کرده است. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

کریم را نبود دستگاه بخشش تنگ
مرا خجالت عذر گناه می‌سوزد

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹۷)، الذریعه (۹/ ۹۵۹)، فرهنگ سخنوران (۷۹۸).

مثالی کاشانی. (س نهم و دهم ق)، شاعر. از شاگردان محتشم کاشانی (م ۹۹۶ ق) بود. صاحب «صبح گلشن» او را از قصه خوانان عصر سلطان حسین صفوی می‌داند. وی می‌خواست «خمسهٔ» نظامی را جواب گوید، ولی موفق به اتمام آن نشد. از آثارش: منظومهٔ «لیلی و مجنون»، در سه هزار و دویست و بیست بیت؛ «دیوان» شعر.

تحفه سامی (۲۹۹)، الذریعه (۹/ ۹۵۹-۹۶۰)، صبح گلشن (۳۶۲)، فرهنگ سخنوران (۷۹۸)، مجالس‌النفائس (۳۹۵)، منظومه‌های فارسی (۵۰۷).

مثنی، ابوالحسن علی بن مثنی. (س چهارم ق)، صوفی. مشهور به ابوالحسن مثنی. اهل استرآباد بود و به گفتهٔ پسرش، ابوسعد اسماعیل، اصل او از بصره می‌باشد و در آمل به دنیا آمده است. وی بسیاری از علما و صوفیهٔ زمان خود مانند شبلی (م ۳۳۴ ق)، ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ ق) و نفطویه را دیده است. ابوسعید ابوالخیر در جوانی، مثنی را دیده و می‌گوید که: پیری با فضل و شکوه

بود. وی از راویان حدیث می‌باشد، ولی عده‌ای او و پسرش را از جاعلان حدیث می‌دانند. در بعضی از تذکره‌ها نام وی علی بن حسن(/حسین) بن بندار بن مثنی آمده است.

اسرارالتوحید (۲۶۱ـ۲۶۲)، اسرارالتوحید، تعلیقات (۶۵۲)، انساب سمعانی (۱/ ۱۳۰)، لسان المیزان (۵/ ۸۰)، نفحات الانس (۳۲۳ـ۳۲۴).

مجاهد، سید محمد بن سید علی بن سید محمد علی طباطبایی. (۱۱۸۰ـ۱۲۴۲ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی، مدرس و متکلم. معروف به آقا سید محمد مجاهد (به جهت صادر کردن حکم جهاد در جنگ ایران و روس، در زمان فتحعلی شاه قاجار) و مشهور به صاحب «مناهل». او دخترزادهٔ وحید بهبهانی است. در کربلا به دنیا آمد. وی از محضر پدرش، سید علی صاحب «ریاض»، و سید مهدی بحرالعلوم استفاده نمود. او داماد سید بحرالعلوم بود. در زمان حیات پدرش به اصفهان رفت و به تدریس فقه و اصول پرداخت. چون خبر وفات پدرش رسید عازم عراق شد و در کاظمین مقیم گشت و به انجام وظائف علمی پرداخت. در جنگ ایران و روس همراه با محقق نراقی به ایران آمد و مورد عنایت خاص و عام قرار گرفت. وی در قزوین به هنگام مراجعت از جنگ روس درگذشت و پیکرش به کربلا منتقل و در آنجا دفن شد. مؤلفات وی متجاوز از هفتصد هزار سطر است. از آثارش: «المناهل»، در فقه؛ «مفاتیح الاصول»؛ «الوسائل الی النجاة» یا «وسائل الاصول»، در اصول فقه؛ «المقلاد»، رساله‌ای در «حجیة الظـن المطلق»؛ «اصلاح العمل»، در فقه عبادات؛ «الجهادیة»؛ «المصابیح»، در فقه؛ «عمدة المقال فی تحقیق احوال الرجال»، در حدود یکصد شرح حال؛ «جامع العبائر»، در فقه؛ «جامع المسائل»، سؤال و جواب فقهی؛ کتاب «بیان اغلاط مشهوره».

اعیان‌الشیعه (۹/ ۴۴۳)، الذریعه (۲/ ۲۵، ۱۷۰ـ۱۷۱، ۲۵۳، ۵/ ۷۰، ۲۹۷، ۶/ ۲۰۸، ۲۷۲، ۲۷۹، ۱۵/ ۳۴۰ـ۳۴۱، ۲۱/ ۸۰، ۳۰۰، ۲۲/ ۱۱۸ـ۱۱۹، ۳۵۲ـ۳۵۳، ۲۵/ ۶۹ـ۷۰)، روضات‌الجنات (۷/ ۱۳۸ـ۱۴۰)، ریحانه (۳/ ۴۰۱ـ۴۰۲، ۵/ ۱۷۶)، فوائدالرضویه (۵۷۹ـ۵۸۲)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۵۶)، هدیة‌العارفین (۲/ ۳۶۳).

مجاهد، شیخ محمدحسین ← برازجانی، شیخ محمدحسین.

مجاهد شیرازی، محمد حسین، فرزند نجفعلی تاجر شیرازی. (۱۲۷۷/ ۱۲۸۰/ ۱۲۸۷ـ۱۳۷۰ ش)، روزنامه‌نگار. در شیراز به دنیا آمد. خواندن و نوشتن را نزد پدر خود فراگرفت. سپس دورهٔ ابتدایی را به پایان رساند. وی در ۱۳۰۹ ش امتیاز روزنامهٔ «بهار ایران» و در ۱۳۱۳ ش امتیاز مجلهٔ «پارس قدیم» را گرفت. مجاهد از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۵ ش ریاست اتحادیه مطبوعات فارس را عهده‌دار بود. وی در شیراز درگذشت.

انجمنهای ادبی شیراز (۳۶۴)، تاریخ جراید (۲/ ۳۰ـ۳۱، ۴۸)، چهره‌های آشنا (۵۲۴ـ۵۲۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۳۰۹ـ۳۱۰).

مجتهد اصفهانی، شیخ محمد باقر ← رازی اصفهانی، شیخ محمد باقر.

مجتهد بروجردی، اسدالله ← بروجردی، اسدالله.

مجتهد بروجردی، جمال‌الدین محمد ← بروجردی، جمال‌الدین محمد.

مجتهد تبریزی، میرزا احمد، فرزند میرزا لطفعلی خان، فرزند محمد صادق مغانی قراچه‌داغی. (وف ۱۲۶۵ ق)، فقیه اصولی، عالم دینی، مرجع تقلید و شاعر. چون پدرش در اواخر عهد زندیه از کارگزاران و نزدیکان دربار بود، وی در ابتدا کارمند دولت شد، سپس از مقام رسمی انصراف داد و برای تحصیل علوم دینی ابتدا به اصفهان و از آنجا به عتبات رفت و در کربلا از محضر سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، استفاده نمود. پس از رسیدن به درجهٔ اجتهاد به تبریز بازگشت و به انجام امور دینی پرداخت و مرجع مذهبی مردم گشت و عهده‌دار حکومت شرعیه سراسر آذربایجان شد. میرزا احمد تبریزی از صاحب «ریاض» و ملا محمد سعید دینوری قراچه‌داغی روایت کرده است. او شاعر ماهری بود و به عربی شعر می‌گفت. فرزندانش: میرزا لطفعلی، میرزا محمد جعفر و میرزا محمد باقر همگی از علمای برجسته بودند و وی «اجازهٔ» مبسوطی در ۱۲۵۳ ق به آنان داد. در تبریز درگذشت و پیکرش به نجف منتقل و در مقبرهٔ مخصوص خود، مقابل مرقد شیخ طوسی، دفن شد. از آثارش: کتاب «منهج الرشاد فی شرح الارشاد»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۳/ ۶۹)، دانشمندان آذربایجان (۳۵)،

الذریعه (۱/ ۱۴۲، ۲۳/ ۱۸۷-۱۸۸)، ریحانه (۵/ ۱۷۶-۱۷۷)، شهیدان راه فضیلت (۵۴۶-۵۴۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۰۲-۱۰۳)، علماء معاصرین (۳۴۵)، المآثر والآثار (۱۷۳-۱۷۴)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۷۹۰-۱۷۹۱)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۹۲)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۵۴).

مجتهد تبریزی، میرزا حسن، فرزند میرزا باقر/میرزا محمد باقر، فرزند میرزا احمد قره‌داغی. (۱۲۶۸-۱۳۳۷/ ۱۳۳۸ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و ادیب. در خانوادهٔ علم و تقوا در تبریز به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات به نجف رفت. گفته‌اند که او چون به نجف وارد شد محضر علامه شیخ انصاری را درک کرد. او همچنین از محضر میرزا حبیب الله رشتی و ملا محمد شرابیانی و ملا محمد ایروانی و سید حسین کوهکمری و میرزا محمد حسن شیرازی و ملا علی نهاوندی استفاده نمود و به دریافت اجازه از آنان نایل آمد، اخذ اجازه از استادش ملا علی نهاوندی نیز پس از پنج سال ملازمت حاصل شد. آنگاه به آذربایجان بازگشت و چندین سال در تبریز به تدریس پرداخت و منصب اجدادش را عهده‌دار گردید و مرجع دینی مردم آن دیار شد. او در همان جا درگذشت. پیکرش به نجف منتقل و در آنجا دفن شد. از آثارش: «تشریح الاصول»، که این نام برگرفته از نام کتاب استادش نهاوندی است؛ رساله‌ای در «مقدمة الواجب»؛ کتاب «الطهارة»؛ «رسالهٔ عملیه».

اعیان الشیعه (۵/ ۲۷)، الذریعه (۴/ ۱۸۵)، ریحانه (۵/ ۱۷۷-۱۷۸)، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۶۷-۲۶۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۸۷-۳۸۸)، لغت‌نامه (ذیل/ حسن مجتهد)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۰۸-۲۰۹، ۲۷۶).

مجتهد تبریزی، میرزا رضا، فرزند آقا میرزا صادق مجتهد. (۱۳۲۰-۱۳۸۸ ق)، عالم دینی و فقیه. در تبریز به دنیا آمد. مقدمات و سطح را نزد پدر، و فقه و اصول و ادبیات را نزد میرزا یوسف آقا و حاج میرزا عبدالعلی فراگرفت. در قم درگذشت و همان جا دفن شد. از آثار وی: شرح «ایقان» حاج شیخ هادی علامّه تهرانی؛ «محاکمات بین شیخ الانصاری و آقا شیخ هادی»؛ شرح «بیع» آقا شیخ هادی؛ شرح «خلاصة‌الحساب»؛ شرح «تشریح الافلاک» شیخ بهایی؛ حاشیه بر «صلاة» آقا شیخ هادی.

زندگینامهٔ رجال مشاهیر (۲/ ۲۵۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۱۰۷).

مجتهد تبریزی، میرزا رضی ← زنوزی تبریزی، میرزا رضی.

مجتهد تبریزی، میرزا صادق/ شیخ محمد صادق، فرزند میرزا محمد، فرزند ملا محمد علی مجتهد قراچه‌داغی. (۱۲۶۹/۱۲۷۴-۱۳۵۱ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مرجع تقلید و شاعر. در تبریز به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات در نوزده سالگی به همراه برادرش، میرزا محسن مجتهد، به نجف رفت و از محضر ملا محمد فاضل ایروانی و شیخ محمد حسن مامقانی و ملا محمد فاضل شرابیانی و شیخ هادی تهرانی و در کربلا از محضر ملا حسین فاضل اردکانی استفاده نمود تا در فقه و اصول برآمد. در ۱۳۱۱ ق به تبریز بازگشت و مرجعیت دینی مردم را عهده‌دار شد و به تدریس فقه و اصول پرداخت. در اواخر عمر پس از کوشش بسیار برای رهایی شیخ محمد تقی بافقی از زندان رضا شاه پهلوی، مسافرتی به سنندج کرد و مورد تکریم بیش از حد خاص و عام اهل سنت قرار گرفت. بعد از اقامت کوتاهی در آنجا به قم رفت و چند سالی در آنجا ماند و در همان جا درگذشت. آیت‌الله کبیر بر وی نماز خواند و در رواق حضرت معصومه (ع) دفن شد. از آثارش: «المقالات الغرویه» یا «المقالات الغرّیة»، در مباحث الفاظ، در اصول؛ «کتاب الصلاة»؛ شرح «تبصره» علامه حلی؛ «الفوائد»، در مسائل متفرقه فقه؛ «طریق النجاة»؛ «رسالة فی المشتق»؛ رساله‌ای در «شرائط العوضین»؛ حاشیه بر «وسیلة النجاة»؛ حاشیه بر «منهج الرشاد»؛ «واجبات الاحکام»، رساله عملیه؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۷/ ۳۶۶-۳۶۷)، الذریعه (۱۳/ ۴۵، ۱۳۵، ۱۶/ ۳۲۰، ۲۱/ ۴۱، ۳۹۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۵۰-۲۵۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۷۳-۸۷۴)، علماء معاصرین (۱۵۳-۱۵۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۲۳۶-۲۳۸)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۹۱)، مکارم الآثار (۶/ ۲۰۶۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۸۱-۴۸۲).

مجتهد تبریزی، میرزا علی آقا، فرزند ملا عبدالعظیم. (وف ح ۱۳۴۰ ق)، عالم دینی، مجتهد، متکلم، حکیم، مدرس و شاعر. پس از فراگیری مقدمات، از تبریز به نجف رفت و پس از استفاده از محضر اساتید و رسیدن به مرتبهٔ اجتهاد و دریافت اجازه به تبریز بازگشت و مدتی در آنجا ساکن گردید. سپس به مشهد رفت و در آنجا به تدریس و

انجام امور دینی مشغول گردید. وی در علم کلام و حکمت متبحر بود و در سرودن اشعار عربی و فارسی قریحهٔ خوبی داشت. تخمیس‌هایی از او باقی است. در مشهد درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. از آثارش «ذخیرة المحشر فی شرح الباب الحادی عشر»، در علم کلام و حکمت است که تبحر مؤلف را در این دو علم می‌رساند.

الذریعه (۳/ ۶، ۱۰/ ۱۸، ۱۳/ ۱۲۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۶۶-۱۵۶۷)، علماء معاصرین (۱۲۶-۱۲۷)، مستدرکات اعیان الشیعه (۳/ ۱۵۰).

مجتهد تبریزی، میرزا محسن، فرزند میرزا محمد مجتهد تبریزی. (۱۲۶۷-۱۳۵۲ ق)، عالم دینی، فقیه و مجتهد. وی برادر میرزا صادق آقا تبریزی بود. در تبریز به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود به پایان رساند. سپس برای ادامهٔ تحصیل به نجف رفت. وی پس از اخذ اجازهٔ اجتهاد به تبریز بازگشت و به انجام امور دینی پرداخت. در اواخر عمر به ضعف بینایی و شنوایی مبتلا شد. او در تبریز درگذشت و پیکرش به نجف منتقل و در وادی‌السلام در مقبرهٔ پدرش دفن شد. از آثار وی: «احادیث خمسه فی فضائل الائمة (ع)»؛ «تبیین المحجة الی تعیین الحجة»، چهل حدیث؛ «کتاب ایمان ابی طالب»، شرح حال و اشعار حضرت ابوطالب.

الذریعه (۲/ ۵۱۳، ۳/ ۳۳۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۵۴)، علماء معاصرین (۱۵۹-۱۶۱)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۴۱-۲۴۲).

مجتهد تبریزی، میرزا محمد علی، فرزند ملا احمد قراچه داغی. (وف ح ۱۳۱۰ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد، متکلم، مفسر، عروضی و زاهد. اصلش از قره‌داغ تبریز (ارسباران فعلی) بود. به نجف رفت و در محضر شیخ مرتضی انصاری اصول و در محضر شیخ مهدی کاشف‌الغطا فقه را تلمذ نمود و به درجه‌ای عالی در اجتهاد رسید و با اجازه از استادش شیخ مهدی کاشف‌الغطا، روایت کرد. سپس به تبریز بازگشت و متصدی بحث و تألیف و تدریس و افتا گردید. او در فقه و اصول و حدیث و رجال و علوم عربی و فنون ادبی متبحر بود و تألیفاتش گویای مراتب علمی اوست. از آثارش: «اللمعة البیضاء»، در شرح «خطبة الزهراء (ع)»؛ «الاربعین»؛ «اسرار الحج»؛ «الاصول المهمّة»، در اصول دین؛ «الامر بین الامرین»؛ «البداء»؛ تفسیر «سورهٔ یس» یا «تفسیر قراچه‌داغی»؛ «تفسیر الکبیر»؛ «التنقیحات الاصولیة»؛ حاشیه بر «فرائد الاصول»؛ حاشیه بر «ریاض المسائل»؛ حاشیه بر «الفصول»؛ حاشیه بر «قوانین الاصول»، به نام «حدیقة البساتین فی شرح القوانین»؛ حاشیه بر «الروضة البهیة»، به نام «حدیقة الروضة»، که حاشیهٔ «شرح لمعه» است؛ شرح «اخبار الطینة»؛ «صیغ العقود و الایقاعات»؛ «الفتوحات الرضویة»، در احکام فقهی؛ رساله‌ای در علم «العروض و القافیة»؛ «التحفة المحمدیة»، در عربیت.

اعیان الشیعه (۱۰/ ۵)، الذریعه (۱/ ۴۲۲، ۲/ ۲۱۳، ۴/ ۳۰۱، ۳۴۴، ۴۶۸، ۶/ ۶۱، ۹۵، ۱۰۱، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۷۷، ۳۸۲، ۱۳/ ۳۶۳، ۱۵/ ۳۶، ۱۹۷، ۲۵۹، ۱۶/ ۲۷۳، ۱۸/ ۳۵۰)، ریحانه (۴/ ۴۳۸-۴۳۹)، علماء معاصرین (۳۴۳-۳۴۵)، المآثر والآثار (۱۷۵-۱۷۶)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۸۶)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۳۵).

مجتهد تبریزی، میرزا مصطفی، فرزند میرزا حسن، فرزند میرزا باقر مجتهد. (۱۲۹۵/۱۲۹۷-۱۳۳۷/۱۳۳۸ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، منجم، ریاضیدان، ادیب و شاعر. در تبریز به دنیا آمد. مقدمات و فقه و اصول را در تبریز در محضر پدرش و علمای دیگر فراگرفت. سپس برای ادامهٔ تحصیل به عتبات رفت و از حوزهٔ درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و میرزا ابوالقاسم اردوبادی و محقق نهاوندی و دیگر علما استفاده نمود و پس از نیل به درجات بالای علمی، به تبریز بازگشت. مراسلات و مکاتباتی منظوم و منثور بین او و شیخ آقا محمد رضا اصفهانی و شیخ جواد شبیبی وجود داشت. در اواخر عمر به بیماری فلج مبتلا شد. در تبریز درگذشت و پیکرش به نجف منتقل و در آنجا دفن شد. او رسائلی گوناگون در فلکیّات و ریاضیات و موضوعات مختلف فقهی نگاشت. از آثارش: «ارجوزه»، در عروض و قافیه، به عربی؛ حاشیه بر «کفایةالاصول» استادش آخوند خراسانی؛ حاشیه بر «لسان الخواص» علامه رضی‌الدین قزوینی؛ «العروض»؛ «قاعدةالخطائن»؛ «اللباس المشکوک».

اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۲۶-۱۲۷)، الذریعه (۱/ ۴۸۶)، ریحانه (۵/ ۱۷۸-۱۷۹)، علماء معاصرین (۱۱۷-۱۱۸)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۹۰).

مجتهد تبریزی، میرزا یوسف، فرزند میرزا علی، فرزند ملا محمد علی قراچه‌داغی. (۱۲۷۹-۱۳۳۷ ق)، عالم دینی، فقیه، عابد و شاعر. در تبریز به دنیا آمد. پس از فراگیری علوم عربی و منطق و ادبیات و قسمتی از اصول،

در ۱۲۹۹ ق به نجف رفت و از محضر ملا محمد فاضل ایروانی و شیخ محمد هادی تهرانی استفاده نمود. در ۱۳۱۱ ق به تبریز بازگشت و به نشر احکام اسلامی و تدریس و تألیف پرداخت. در پایان عمر، وی به قصد زیارت، به عتبات رفت و پس از ورود به کاظمین درگذشت و در رواق شریف کاظمی دفن شد. در «الذریعه» و به تبع آن در «فرهنگ سخنوران» نام پدر صاحب عنوان، میرزا زین‌العابدین ذکر شده است. از آثارش: «لسان الحق» یا «مظالم المسیحیین»، در ردّ نصارا و تثلیث؛ «کشف بعض ما یعتقده الکرامخة»؛ کتابی در اینکه ترجمهٔ واقعی قرآن مجید به زبان‌های دیگر مقدور نیست؛ کتابی در «ابتلاء الائمة»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۹/ ۱۳۱۸، ۱۸/ ۳۰۲)، علماء معاصرین (۱۱۴-۱۱۶)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۸)، مستدرکات اعیان الشیعه (۳/ ۳۲۹).

مجتهدزاده، میرزا محمد، فرزند میرزا صدر قراباغی. (ز ۱۳۲۵ ق)، تذکره‌نویس. او تذکره‌ای در ۱۳۲۵ ق به عنوان «ریاض‌العاشقین» مشتمل بر شرح حال شعرای قراباغ و صورت و تمثال آنان و منتخبات اشعارشان به ترکی و فارسی تألیف کرد. این کتاب در دو قسمت قدما و معاصرین مرتب شده، که جلد اول آن در ۱۳۳۸ ق در استانبول چاپ شده است و آن بر گرفته و ترجمهٔ ترکی تذکرهٔ «نواب» می‌باشد که قبل از آن تألیف و چاپ شده است.

دانشمندان آذربایجان (۳۲۴-۳۲۵)، الذریعه (۱۱/ ۳۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۱۰).

مجتهد شریعتمدار ← شریعتمدار، شیخ علی.

مجتهد عراقی، شیخ محمود، فرزند جعفر/محمد جعفر، فرزند باقر میثمی. (۱۲۴۰-۱۳۰۸/۱۳۱۰ ق)، عالم دینی و مجتهد. معروف به صاحب «قوامع». اصل وی از عراق عجم (اراک، آشتیان، فراهان و تفرش امروزی) است. نسبش به میثم تمّار، صحابی امیرالمؤمنین (ع)، می‌رسد. در نه سالگی ادبیات را فراگرفت و در ۱۲۵۵ ق به بروجرد رفت. وی فقه و اصول را از محضر ملا اسدالله بروجردی و سید محمد شفیع جاپلقی آموخت. آنگاه به مدت ده سال به سلطان آباد و تهران و خراسان و آذربایجان مسافرت‌ها کرد. سرانجام به نجف رفت و سالها از محضر شیخ انصاری استفاده نمود و تقریرات فقه و اصول استادش را ضبط و تدوین کرد. پس از درگذشت استادش به ایران بازگشت و مدتی در همدان اقامت نمود، سپس در تهران ساکن گردید و از مجتهدان و مراجع بنام این شهر شد. وی در تهران درگذشت و پیکرش به نجف منتقل و در خانهٔ کوچک خودش در نجف، نزدیک صحن علوی، دفن شد. از آثارش: «دارالسلام»، در احوال حضرت قائم (عج)، به فارسی که در ۱۳۰۵ ق تألیف نمود؛ «مشکاةالنیّرین»، در مناقب و مصائب معصومین (ع)، در بیست هزار سطر؛ «جوامع الشتات»، در اصول، تقریرات استادش شیخ انصاری؛ «لوامع النکات» یا «لوامع الاحکام»، در فقه، تقریرات استادش شیخ انصاری؛ «قوامع الفضول عن وجوه حقائق علم الاصول»؛ «کفایة الراشدین»، در ردّ جماعتی از مبدعین؛ «خزائن الکلام»، در شرح «قواعد الاحکام».

اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۱۰۳)، ایضاح المکنون (۱/ ۴۴۱)، الذریعه (۵/ ۲۴۸، ۲۵۱، ۷/ ۱۵۵-۱۵۶، ۸/ ۲۰-۲۱، ۱۷/ ۱۹۹، ۱۸/ ۹۱-۹۲، ۳۵۸، ۳۷۱، ۲۱/ ۶۳)، ریحانه (۳/ ۳۸۲)، علماء معاصرین (۳۲۶-۳۳۲)، المآثر والآثار (۱۶۶-۱۶۷)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۱۷۹)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۱۱۴-۱۱۱۷)، هدیة‌العارفین (۲/ ۴۲۱-۴۲۲).

مجتهد علیاری ← علیاری تبریزی، ملا علی.

مجتهد قمی، میرزا محمد ← ارباب، میرزا محمد اشراقی.

مجتهد کاشانی ← کاشانی نجفی، سید مصطفی مجتهد.

مجتهد کرکی، ابوعبدالله سید حسین بن ضیاءالدین سید حسن بن شمس‌الدین سید محمد موسوی کرکی عاملی. (وف ۱۰۰۱ ق)، عالم امامی، فقیه و متکلم. معروف به امیر سید حسین مجتهد. دخترزادهٔ محقق کرکی بود. در عصر شاه طهماسب صفوی از جبل عامل به ایران آمد و مدتی در قزوین سکونت داشت. به دستور شاه عباس اول به اردبیل رفت و شیخ‌الاسلام آنجا گردید. شیخ شمس‌الدین محمد بحرانی از شاگردان او می‌باشد. در اردبیل به بیماری طاعون درگذشت. پیکرش به عتبات حمل و در آنجا دفن شد. از آثارش: «دفع المناواة»؛ «ایمان ابی طالب»؛ «رفع البدعة»؛ «سیادة الاشراف» یا «السید و السیادة» یا «تحقیق معنی السیادة»؛ «تبصرة المؤمنین»، «تذکرة الموقنین»، در اصول دین و عقاید؛ «تفسیر آیة احلّ

لکم الطیبات...»؛ حاشیه بر «صحیفه» و شرح آن؛ حاشیه بر «عیون اخبار الرضا»؛ «دعامة الخلاف»؛ شرح «روضه» کافی؛ «التوحید»؛ «النیّة»؛ «النفحات القدسیة»؛ «النفحات الصمدیة»؛ «الرسالة الطهماسبیة»، در امامت.

الاعلام (۲/ ۲۵۳)، اعیان‌الشیعه (۵/ ۴۷۳-۴۷۴)، الذریعه (۱/ ۱۸۲، ۳/ ۳۱۵، ۳۲۴-۳۲۵، ۴/ ۴۹، ۸/ ۱۹۹، ۲۳۲، ۱۱/ ۲۴۲، ۱۲/ ۲۶۹-۲۷۰، ۲۷۵-۲۷۶، ۲۴/ ۲۴۸، ۲۸۷)، روضات‌الجنات (۲/ ۳۱۲-۳۱۸)، ریاض‌العلماء (۲/ ۶۲-۷۵، ۷/ ۱۲۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۷۱-۷۲)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۲۳-۱۲۴، ۱۴۵).

مجتهد لاری ← لاری، سید عبدالحسین.

مجتهد مازندرانی، شیخ لطف‌الله ← لاریجانی مازندرانی.

مجتهد محلاتی شیرازی ← محلاتی شیرازی، شیخ میرزا ابراهیم.

مجتهد نجم‌آبادی ← نجم‌آبادی، شیخ هادی.

مجتهد همدانی، شیخ محمد تقی، فرزند آقا باقر. (۱۲۶۳-شهادت ۱۳۱۴ ق)، فقیه، عالم دینی و مجتهد. در همدان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات به اصفهان رفت و در محضر عالم بزرگ ملا حسینعلی تویسرکانی تلمذ نمود تا به مرتبهٔ اجتهاد رسید. سپس به همدان بازگشت. پس از مدتی به قصد زیارت عتبات به نجف رفت و در مجلس شیخ انصاری شرکت کرد و مدت‌ها در محضر وی شاگردی نمود. او سومین استادی بود که بحث‌های شیخ انصاری را برای طلاب تقریر می‌کرد. سرانجام به همدان بازگشت و به تدریس و بحث و تألیف و نشر احکام پرداخت. او بنا به دعوت عده‌ای از شیعیان ساکن کردستان، به آنجا رفت و به نشر مذهب جعفری پرداخت تا اینکه قاضی و شیخ الاسلام اهل تسنن فرمان قتلش را صادر کرد و او به طرز فجیعی کشته شد و خانه و تألیفات و کتاب‌هایش به غارت رفت و از آثارش جز «رسالة فی الرضاع» باقی نماند.

شرح حال رجال (۶/ ۲۱۶-۲۱۸)، شهیدان راه فضیلت (۵۰۱-۵۰۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۴۲-۲۴۳)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۳۳۸-۱۳۳۹).

مجدالادبا، میرزا حیدرعلی ← ثریا کرمانشاهی.

مجدالاسلام کرمانی، شیخ احمد. (۱۲۵۰-۱۳۰۲ ش)، عالم دینی، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر. در کرمان به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی به اصفهان رفت و از محضر آخوند ملا محمد باقر فشارکی و آقا میر محمد تقی مدرس استفاده نمود و از آنها به دریافت اجازهٔ اجتهاد نایل گشت. در آن موقع به طبع و نشر چندین جلد کتاب از قبیل: «کشف الغطاء»، «کشف القناع» و «شرح نهج البلاغه» اقدام کرد و با همکاری ملک‌المتکلمین و سید جمال الدین واعظ و میرزا علینقی خان سرتیپ به تأسیس مدرسه‌ای برای نوجوانان در اصفهان همت گماشت. وی در آغاز مشروطیت در تهران روزنامهٔ «ندای وطن» را تأسیس و مدتی نیز روزنامهٔ «ادب» را مدیریت و سردبیری و در ۱۳۲۵ ق روزنامه‌های «کشکول» و «محاکمات» را منتشر کرد. شیخ احمد پس از حوادث تهران، از جمله به توپ بستن مجلس و توقیف جراید به اصفهان عزیمت نمود و در ۱۳۲۷ ق اقدام به انتشار روزنامهٔ «کشکول» کرد. در زمان صدارت عین‌الدوله با حاج میرزا حسن رشدیه و میرزا آقا اصفهانی به کلات نادری تبعید شد تا اینکه در زمان صدارت مشیرالدوله، میرزا نصرالله خان، به تهران بازگشت. شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» مجدالاسلام را یک جا با شهرت گرگانی و در جای دیگر با نام فتح‌الله ذکر کرده است. از دیگر آثار وی: منظومهٔ «شهر خاموشان»، یا «اوضاع عدلیه سابق»؛ «تاریخ انحلال مجلس»؛ «تاریخ انقلاب مشروطیت»؛ «دیوان» شعر.

تاریخ جراید (۱/ ۸۹-۹۴، ۴/ ۱۳۵-۱۴۰، ۱۹۲-۱۹۴، ۲۸۸-۲۹۴)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۴۳۳-۴۳۶)، الذریعه (۹/ ۹۶۰، ۱۴/ ۲۶۰)، ستارگان کرمان (۳۲۴-۳۲۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۱۸۲)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۳۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۸۳-۱۸۵).

مجدالاشراف شیرازی، میرزا جلال‌الدین سید محمد ذهبی، فرزند میرزا ابوالقاسم حسینی شریفی. (۱۲۴۳/ ۱۲۴۹-۱۳۳۰/۱۳۳۱ ق)، عالم دینی، حکیم، عارف، خطاط و شاعر، متخلص به قدسی شیرازی. ملقب به مجدالاشراف و جلال‌الدین. نسبش به سید شریف جرجانی می‌رسد. وی سر سلسلهٔ ذهبیه و متولی امامزاده شاه چراغ بود. مقدمات ادبیات عرب، اصول و کلام، حدیث و تفسیر، حکمت و فلسفه و ریاضی را در خدمت

پدرش، میرزا ابوالقاسم راز مشهور به میرزا بابا، و میرزا حسن حکیم باشی فسایی، صاحب «فارسنامهٔ ناصری»، و دیگر اساتید فراگرفت. او در برخی از دروس با صاحب تذکرهٔ «مرآت الفصاحه» همشاگردی بود. مجدالاشراف سپس به خراسان رفت و دروس خارج را در مشهد فراگرفت و به تکمیل فلسفه و حکمت در یزد پرداخت. وی همزمان با تحصیل علوم به سیر و سلوک و ریاضات نیز می‌پرداخت. او از خوشنویسانی بود که خطوط سه‌گانه (نسخ، نستعلیق و شکسته) را نیکو می‌نوشت. در شیراز درگذشت و در ایوان شاه چراغ به خاک سپرده شد. مریدان وی در مدحش اشعاری سرودند که در «رسالهٔ جلالیه» جمع‌آوری شده است. از آثارش: «تحفة‌الوجود»، در حکمت و عرفان؛ «تام الحکمة» که دیباچهٔ «قوائم الانوار و طوالع الاسرار» پدرش، میرزا ابوالقاسم راز شیرازی، می‌باشد؛ «خلاصة‌الذهب»، تعریف سلسلهٔ ذهبیه رضویه؛ «قنوتیه»، فارسی و عربی؛ «تاریخ حیات قطب‌الدین شیرازی»؛ «مجلل الانوار» یا «کشکول سلسلة الذهب»؛ «مرآت الکاملین»؛ «وصیت نامه»؛ «دیوان» شعر.

آثار عجم (۴۴۸)، اعیان الشیعه (۴/ ۲۰۲)، حدیقة‌الشعراء (۱/ ۶۵۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۳۱۳-۳۲۰)، الذریعه (۳/ ۳۰۰، ۴۸۰، ۷/ ۲۲۷، ۹/ ۳۴۶، ۹۶۰، ۱۷/ ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۰/ ۲۸۲، ۲۵/ ۱۰۷)، ذهبیه (۳۸۵-۴۰۲)، ریحانه (۵/ ۱۸۴-۱۸۵)، شرح حال رجال (۶/ ۳۰-۳۱، ۶۸-۶۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۵۶-۴۵۷)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۴۷-۹۴۸)، مرآت الفصاحه (۴۹۷-۴۹۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۷۵-۲۷۷).

مجدای منصف ← منصف تهرانی، محمد اسماعیل.

مجد خوافی خراسانی.(ز ۷۳۷ ق)، واعظ، ادیب و شاعر. سفرهایی به خراسان و کرمان داشت. از آثارش: دیوان «کنزالحکمة»؛ ترجمهٔ منظومی از «جواهر اللغة» زمخشری؛ «روضة الخلد»، تقلیدی از «گلستان» سعدی، که آن را در ۷۳۳ ق به پایان رسانده و در ۷۳۷ ق در آن تجدید نظر کرده و انتشار داده است. در «آتشکدهٔ آذر»، این کتاب به قاسمی خوافی نسبت داده شده است، که صحیح به نظر نمی‌رسد.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۳۹۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۳۱۹)، تاریخ نظم و نثر (۷۵۸)، الذریعه (۱۱/ ۲۹۳)، فرهنگ سخنوران (۷۹۹)، لغت نامه (ذیل/ مجد خوافی)، هفت اقلیم (۲/ ۱۷۳-۱۷۴).

مجد دزفولی، قاضی مجدالدین بن قاضی شفیع‌الدین بن قاضی نصیح الدین.(وف قبل از ۱۱۶۵ ق)، عالم دینی، قاضی، ادیب و شاعر. چون دزفول، از توابع شوشتر است، او را مجد شوشتری نیز نامیده‌اند. در دزفول نشو و نما یافت و مطالب علمی را نزد علمای حویزه و شوشتر فراگرفت. وی فقه و حدیث را از محضر سید نعمت‌الله جزایری فراگرفت تا به مرتبه کمال رسید. قاضی مجدالدین، قاضی دزفول بود. او بارها به اصفهان سفر کرده و حزین لاهیجی با او ملاقات داشته است. وی چند سال قبل از تألیف «تذکرة‌المعاصرین» حزین لاهیجی (تألیف شده در ۱۱۶۵ ق) از دنیا رفت. از او اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است.

اعیان الشیعه (۹/ ۴۵)، تذکرة‌المعاصرین (۱۲۷-۱۳۸، ۲۶۱)، الذریعه (۹/ ۹۶۰)، صبح گلشن (۳۶۲)، فرهنگ سخنوران (۷۹۹).

مجدّد شیرازی ← میرزای شیرازی، ابومحمد سید میرزا حسن /محمد حسن.

مجدالدین حسینی، عباد بن احمد بن اسماعیل بن علی.(س هشتم ق)، عالم دینی و قاضی. از فرزندزادگان شرف شاه گلستانه بود. وی عهده‌دار قضای اصفهان در زمان سلطان الجایتو محمد بن ارغون (۷۰۳-۷۱۶ ق) و معاصر با علامه حلی بود. از آثارش: «توضیح الوصول»، در شرح «تهذیب الاصول»، که آن را به خواهش شاگردش، محمود بن علی بن یوسف طبری نوشت؛ «کاشف المعانی»، در شرح «حرز الامانی و وجه التهانی»، معروف به «الشاطبیّه».

الذریعه (۴/ ۴۹۹، ۱۷/ ۲۳۹-۲۴۰)، ریاض‌العلماء (۳/ ۵۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۱۰۶-۱۰۷).

مجدالدین خوافی، خواجه مجدالدین.(س دهم و یازدهم ق)، ادیب و شاعر. از ادیبان ساکن هندوستان بود. به فرمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به تقلید از «گلستان» کتابی به نام «خارستان» در ۱۶ باب نوشته است. عده‌ای از تذکره‌نویسان همچون صاحب «تاریخ نظم و نثر» به تبعیت از «عرفات‌العاشقین» گفته‌اند که او «روضة‌الخلد» مجد خوافی را به نام خود کرده و صاحب تذکرهٔ «روز روشن» به وضوح کتاب «روضة‌الخلد» را به مجدالدین نسبت داده

است، یعنی او را با مجد خوافی یکی دانسته است. در حاشیه «کاروان هند» آمده که کتاب «روضة‌الخلد» در هند با عنوان «خارستان» چندین بار به چاپ رسیده است.

تاریخ نظم و نثر (۳۸۳)، تذکرهٔ روز روشن (۷۱۴)، فرهنگ سخنوران (۷۹۹)، کاروان هند (۲/ ۱۲۱۳-۱۲۱۴)، هفت اقلیم (۲/ ۱۷۵-۱۷۶).

مجد سُرخکتی، مجدالدین محمد، فرزند مولانا ضیاءالدین عدنان. (س ششم ق)، طبیب و شاعر. اصل وی از سُرخکت، نزدیک سمرقند، می‌باشد. محمد عوفی، مؤلف «لباب الالباب»، خواهرزادهٔ او بود. مجدالدین از ۵۹۷ ق به دربار قلج طمغاج خان ابراهیم بن حسین، حاکم سمرقند، راه یافت و از اطبای خاص او و ملک الاطبا دربار شد. از آثار وی: «تاریخ ترکستان»، در تاریخ ملوک خانیه؛ کتابی در «خواص اشیاء»، که قسمتی از آن در «جوامع الحکایات» عوفی آمده است. در «صبح گلشن» صاحب عنوان تحت نام مجدالدین سرخسی آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۲۷)، الذریعه (۹/ ۹۶۱)، صبح گلشن (۳۶۲)، فرهنگ سخنوران (۷۹۹)، لباب الالباب (۱/ ۱۷۹-۱۸۱، ۳۰۱، ۳۳۷-۳۳۸).

مجد شوشتری ← مجد دزفولی، قاضی مجدالدین.

مجد طالب ← مجد طالبه، سلطان مجدالدین.

مجد طالبه، سلطان مجدالدین. (س ششم و هفتم ق)، صوفی و شاعر. از صوفیان هرات و اهل عسکر بود. وی معاصر امام فخر رازی (م ۶۰۶ ق) بوده و پیوسته با هم ملاقات داشته‌اند. در تعلیقات «مزارات هرات» آمده است که لقب سلطان، به این علت به مجدالدین داده شده که وی سید بوده است. در هرات درگذشت و مزار وی در اندرون شهر کهنه در وسط محلهٔ خواجه عبدل مصری بین درب خوش و درب فیروزآباد واقع است. مجد غزل را استادانه می‌سرود. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۵۰)، تعلیقات مزارات هرات (۲۰-۲۱)، ریاض‌العارفین (۲۳۱)، فرهنگ سخنوران (۷۹۹)، مزارات هرات (۳۷-۳۸)، نفحات‌الانس (۳۶۰).

مجدالکتاب، شیخ محمد شالی، فرزند زین‌العابدین. (۱۲۲۵-۱۲۹۷ ش)، خطاط. وی نوادهٔ خاتم المجتهدین شیخ علی عبدالعال کرکی، از بزرگترین علمای شیعه در دورهٔ شاه اسماعیل صفوی می‌باشد. مجدالکتاب در قزوین به دنیا آمد. تحصیلاتش را در زادگاهش گذراند، سپس به تهران آمد و نزد غلامرضا اصفهانی به فراگیری خط پرداخت. در ۱۳۲۰ ق به رشت رفت و مدرسه‌ای به نام مجدیه تأسیس نمود و به تعلیم و تربیت شاگردان پرداخت. در ۱۳۲۴ ق مدرسه‌ای در قزوین احداث کرد و خود ریاست آن را بر عهده گرفت. وی در قزوین درگذشت و در نجف، در گورستان وادی‌السلام به خاک سپرده شد. مجدالکتاب آثار خطی بسیاری از خود بر جای گذاشته است، که از آن جمله‌اند: «گلستان» سعدی؛ دعای «صباح»؛ حدیث «کساء» و سرلوحهٔ کاشی کاری ایوان شاهزاده حسین (ع) و سردر ورودی آن، که به سال ۱۳۰۷ ق نوشته است.

تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۶۸-۷۰)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۵۵).

مجد مذهّب. (ز ۸۵۱ ق)، مذهّب و خطاط. از آثار وی: نسخه‌ای به نام «رشف النصایح الایمانیه»، در کتابخانهٔ گلستان تهران، با رقم: «تم الکتاب... فی سنه ۸۵۱ کتبه و ذهّبه العبد الضعیف المذنب مجد المذهّب غفرله».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۹۰).

مجدالملک سینکی لواسانی ← عبقری، میرزا تقی خان مجدالملک.

مجد نسوی، قاضی امام مجدالدین. (س ششم ق)، قاضی و شاعر. از فضلای نامدار نسا و قاضی آنجا بود. طبع خوبی داشت و شعر خوب می‌گفت. وقتی که قاضی شمس‌الدین قاضی نسا شد، مجدالدین در تهنیت او این رباعی را سرود:

خواهی که میان خلق قاضی باشی
باقی باشی گهی که ماضی باشی
با خلق خدا حکم چنان کن که اگر
آن با تو کند کسی، تو راضی باشی

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۷۲)، الذریعه (۹/ ۹۶۳)، صبح گلشن (۳۶۳)، فرهنگ سخنوران (۷۹۹-۸۰۰)، لباب‌الالباب (۱/ ۲۴۴-۲۴۵)، هفت اقلیم (۲/ ۳۳-۳۴).

مجد همگر یزدی، خواجه مجدالدین بن احمد. (۶۰۷-۶۸۶ ق)، نویسنده، خطاط و شاعر، متخلص به رهی و مجد. ملقب به ملک‌الشعرا. معروف به ابن همگر و مجد

همگر. او بارها به نام خود، مجد و نام پدرش، احمد ملقب به همگر (رفوگر)، اشاره کرده است. محل تولد او را بعضی از تذکره‌ها یزد و بعضی شیراز و فارس دانسته‌اند، به همین علت او را مجد همگر شیرازی یا پارسی نیز می‌نامند. البته وی مدت زیادی از عمرش را در شیراز ساکن بوده است و علت اشتهار او به شیرازی هم ممکن است به این دلیل باشد. مجد همگر خود را از اعقاب خسرو انوشیروان ساسانی می‌دانست. او همزمان با اباقاخان و از معاصرین و اقران امامی هروی و همچنین سعدی شیرازی بوده است. وی نزد اتابکان فارس تقرب داشت و ملک الشعرای اتابک مظفرالدین ابوبکر بن سعد بن زنگی بود که ابوبکر و فرزندش، سعد بن ابوبکر، و فرزند سعد را مدح می‌گفت. بعد از انقراض اتابکان، وی از شیراز به کرمان رفت و ملازم پادشاهان قراختایی آنجا شد و عصمت الدین قتلغ، حاکم آن دیار، را ستود و تا انقراض قراختاییان به دست مغولان در پناه آنان به سر برد. سپس به اصفهان رفت و خاندان جوینی خصوصاً بهاءالدین محمد صاحبدیوان، فرزند خواجه شمس‌الدین محمد، را مدح نمود. بعد از زوال خاندان جوینی و به قتل رسیدن شمس‌الدین صاحبدیوان در رثای او رباعی زیبایی سرود. از شاگردان او می‌توان از بدرالدین جاجرمی و فریدالدین احول نام برد. همگر در پایان عمر گوشهٔ انزوا گزید و در عزلت زیست تا از دنیا رفت. وی در شعر بیشتر پیرو شاعران خراسان بوده و خط خوبی نیز داشته است و «سلجوق نامه» را به خط خوش نوشته است. از آثارش: استنساخ «سلجوق نامه» به امر بهاءالدین، که گفته شده این کتاب در یک روز استنساخ شده است؛ استنساخ «قابوس نامه» عنصرالمعالی، برای کتابخانهٔ بهاءالدین؛ استنساخ «کلیله و دمنه»، برای شمس‌الدین محمد کیشی؛ «دیوان» شعر، حدود سه هزار بیت.

از سعدی تا جامی (۱۶۵-۱۷۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۵۲۳-۵۴۵)، تاریخ گزیده (۷۴۹-۷۵۲)، تاریخ مغول (۵۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۲)، تذکرهٔ روز روشن (۷۱۴-۷۱۶)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۷۰-۲۷۶)، تذکرةالشعراء (۱۹۶-۱۹۷)، جامع مفیدی (۳/ ۴۲۲-۴۲۳)، حبیب السیر (۳/ ۱۱۷-۱۱۸، ۳۸۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۳۲۸-۳۳۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۶۵۸)، الذریعه (۹/ ۹۶۲)، رباعی و رباعی سرایان (۱۳۶، ۲۵۷)، ریحانه (۶/ ۳۸۰)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۷۸)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۴۶)، فرهنگ سخنوران (۸۰۰)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۵۰۹-۲۵۱۰)، گنج سخن (۲/ ۱۷۰-۱۷۴)، لغت نامه (ذیل/ همگر)، مجمع الفصحا (۱/ ۴۳۳، ۳/ ۱۳۳۵-۱۳۴۳)، مرآةالخیال (۳۶)، مرآت‌الفصاحه (۵۴۹-۵۵۲)، هفت اقلیم (۱/ ۲۰۳-۲۰۷).

مجدی، مجدالدین نصیری امینی ←نصیری امینی، مجدالدین.

مجدی همدانی، مولانا مجدی، (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. از مردم همدان بود که در خراسان نشو و نما یافت. مولانا مجدی در زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) می‌زیست و شاعری توانا بود. از اوست:

اگر از شکوه خموشم ز شکیبایی نیست
عشق عصمت طلبم را سر رسوایی نیست

تاریخ نظم و نثر (۵۳۵)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۳۰۵)، الذریعه (۹/ ۹۶۳)، مجمع الخواص (۳۰۲).

مجذوب تبریزی، شرف‌الدین میرزا محمد، فرزند میرزا محمدرضا. (وف ۱۰۹۳ ق)، دانشمند و شاعر، متخلص به مجذوب. از فضلا و دانشمندان تبریز و معاصر سلاطین صفویه بود. او شاعری صوفی مشرب و پای بند به اصول مذهب بود و دوبار به حج رفت و مزارات کربلا و نجف را نیز زیارت نمود. مجذوب در تبریز تدریس می‌کرد و شاگردان بسیاری از محضرش بهره می‌بردند. او در وزن و قافیه از حافظ تقلید می‌نمود و اشعار زیادی در مدح ائمه اطهار (ع) دارد. از آثارش: مثنوی اخلاقی «راه نجات» یا «شاهراه نجات»، در آداب سیر و سلوک، در سه هزار بیت؛ رسالهٔ «تأییدات»، مشتمل بر مبحث توحید و نیز حدیثهای مؤید امامت ائمه اطهار (ع) و ستایش آنان، به نام شاه سلیمان صفوی، در سیصد و چهارده بند، شامل هشت هزار بیت؛ منظومهٔ «خزاین‌الفواید»، در توحید و پیامبری و امامت با ذکر احادیث؛ مثنوی «مسلک النجاة»، در عرفان؛ منظومهٔ «منهاج الحقایق»، در عرفان؛ «دیوان» شعر، شامل ساقی نامه و غزل و مخمس و ترجیع بند و قصیده و رباعی، در پنج هزار بیت.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۲۵، ۱۳۱۶-۱۳۲۰)، تذکرهٔ پیمانه (۴۶۵-۴۷۲)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۵۵۹-۵۶۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۹۲-۱۹۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۶-۳۲۷)، الذریعه (۷/ ۱۵۵، ۹/ ۹۶۳-۹۶۴، ۱۳/ ۱۵-۱۶، ۱۹/ ۲۱۷)، ریاض العارفین (۱۳۵)، ریحانه (۵/ ۱۸۸)، صبح گلشن (۳۶۳-۳۶۴)، فرهنگ سخنوران

(۸۰۰)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۵۱۰، ۴/ ۲۷۸۴، ۳۲۰۲)، لغت‌نامه (ذیل/ مجذوب تبریزی)، موادالتواریخ (۳۸۲).

مجذوب علیشاه ← مجرم مراغه‌ای.

مجذوب علیشاه همدانی، ملا محمد جعفر، فرزند صفرخان بن عبدالله بیگ. (وف ۱۲۳۹ ق)، عالم دینی، فقیه، عارف، صوفی و شاعر، متخلص به مجذوب. ملقب به مجذوب علیشاه و معروف به کبودرآهنگی. از طایفهٔ قراگوزلو از طوایف همدان بود. در محضر ملا محمد مهدی نراقی و میرزای قمی تلمذ نمود و فقه و اصول را فراگرفت. او از میرزای قمی اجازهٔ اجتهاد داشت گرچه هیچ‌گاه به اجتهاد نپرداخت. وی همزمان با تحصیل فقه و اصول به مطالعهٔ آثار بزرگانی چون: ابن طاوس، خواجه نصیر، ابن فهد حلی، شیخ بهایی، ابن میثم، میرداماد، میر فندرسکی و فیض کاشانی می‌پرداخت و اوقات خود را به عبادت و ریاضت می‌گذراند. فضلای روزگارش او را سلمان زمان می‌خواندند و ملا حسینقلی همدانی، قطب عرفای روحانی او را بسیار می‌ستوده است. در تبریز درگذشت و در نزدیکی مقبرهٔ سید حمزه دفن شد. از آثارش: «اثبات النبوة الخاصة»، به فارسی؛ «مرآة الحق»، تحقیقی در تصوف، حلول، اتحاد و تناسخ؛ «مراحل السالکین»؛ شرح «دعاءالامیر (ع)»؛ «الاعتقادات»؛ حواشی بر «کفایة» محقق سبزواری و «مدارک» و «شرح لمعه»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۱/ ۱۰۱، ۹/ ۹۶۴، ۱۳/ ۲۴۷، ۲۰/ ۲۶۸-۲۷۰، ۲۹۵)، ریاض‌العارفین (۳۰۲-۳۰۴)، ریحانه (۵/ ۱۸۸-۱۸۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۷۷)، شرح حال رجال (۳/ ۳۲۸)، طبقات‌اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۵۸-۲۵۹)، فرهنگ سخنوران (۸۰۱)، لغت‌نامه (ذیل/ مجذوب همدانی)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۹۴۳-۹۴۴)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۵۲)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۰۵۹-۱۰۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۲۴-۳۲۵).

مجرم شاملو، مرتضی قلی بیگ، فرزند سلطان حسن. (وف ۱۰۲۰ ق)، خطاط، موسیقیدان و شاعر. از امیرزادگان و رؤسای تُرک عهد صفویه بود. پدرش در زمان شاه عباس اول حاکم قزوین بود و بعد از فوت پدر، حکومت آن دیار به وی تفویض شد، ولی او نپذیرفت و از ملازمت کناره گرفت. مجرم در موسیقی و خطاطی ماهر بود. در ۱۰۱۳ ق به هندوستان رفت و جهانگیر پادشاه منصب دیوانی به او پیشنهاد نمود، ولی وی نپذیرفت و به عزم زیارت بیت‌الله الحرام به سوی گجرات رفت، در راه فوت شد و در احمدآباد دفن گردید. در مورد نام وی بین تذکره‌ها اختلاف وجود دارد. از آثارش «دیوان» شعری است که بنا بر وصیت خود او پس از فوتش به وسیلهٔ تقی اوحدی گردآوردی شده و شامل اقسام شعر از جمله یک مثنوی در هجو شریفای خازن تبریزی می‌باشد. به آوردهٔ «کاروان هند» از قول «عرفات» وی به خط خود «دیوان» نوشته بود و ساز عود را به غایت خوش می‌نواخت تا جایی که استاد حسن طنبوری و استاد شمس شُدرقوبی (شُتر غوهی)، که از استادان وی بودند، او را در مرتبهٔ خود می‌دانستند.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۴۸)، تاریخ نظم و نثر (۶۵۸)، الذریعه (۹/ ۹۶۴-۹۶۵)، ریحانه (۵/ ۱۸۹)، صبح گلشن (۳۶۴)، فرهنگ سخنوران (۸۰۱)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۵۱۱)، کاروان هند (۲/ ۱۲۱۴-۱۲۱۹).

مجرم مراغه‌ای، حاج میر سلام‌الله موسوی طریقتی. (۱۲۴۷/۱۲۴۹-۱۳۳۰ ق)، عارف و شاعر، متخلص به مجرم، ملقب به مجذوب علیشاه و مشهور به حاج کبیر آقا. وی از معاریف مراغه بود. او بیشتر غزل و قصیده می‌سرود. در تبریز درگذشت و در گورستان سید حمزه به خاک سپرده شد. از آثار وی: «مرآت العارفین»؛ «دیوان» شعری به نام «بحرالاسرار».

چهار صد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۹۷۹)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۷)، الذریعه (۹/ ۹۶۴، ۹۶۵)، شرح حال رجال (۲/ ۷۱-۷۲)، فرهنگ سخنوران (۸۰۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۴۵۸، ۲/ ۲۹۷۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۴۲-۳۴۳).

مجلد خراسانی ← مجلدی خراسانی.

مجلّدی خراسانی، مولانا مجلّد. (س دهم ق)، شاعر. اهل خراسان و معاصر سام میرزا صفوی (م ۹۷۴/۹۷۵ ق) بود. وی در آنجا جلد سازی و شیرازه بندی کتاب می‌کرد و در این فن ماهر بود. علاوه بر آن طبع خوبی داشت و شعر نیز می‌سرود. از اوست:

هر گه که چشم بر من درویش می‌کنی
لب می‌گزی و جان مرا ریش می‌کنی

تحفه سامی (۲۹۹)، الذریعه (۹/ ۹۶۶)، ، صبح گلشن

(۳۶۵)، فرهنگ سخنوران (۸۰۲).

مجلدی گرگانی ← مخلدی گرگانی، ابوشریف احمد.

مجلسی، میرزا حیدر علی بن میرزا عزیزالله بن میرزا محمد تقی الماسی اصفهانی. (۱۱۴۶-۱۲۱۴ ق)، عالم دینی. جدش نوهٔ ملا عزیزالله، برادر علامه مجلسی ثانی، و از جانب مادر از نوادگان علامهٔ مجلسی ثانی است. وی از شاگردان میر عبدالباقی امام جمعه، فرزند میر محمد حسین خاتون آبادی، و از علمای بزرگ امامیه در زمان خود بود. آقا احمد کرمانشاهی در «مرآت الاحوال» او را ستوده و جامع معقول و منقول خوانده است. میرزا غلامحسین بن محمد اسماعیل، از نوادگان ملا محمد صالح مازندرانی، از او روایت کرده است. در اصفهان درگذشت و در صحن تکیه آقا حسین خوانساری دفن شد. در برخی از مآخذ، سال وفات وی حدود ۱۲۲۰ ق ذکر شده که با توجه به ماده تاریخ وفاتش (برابر با ۱۲۱۴ ق) که توسط شاعران معاصرش سروده شده، معتبر نمی‌باشد. از آثارش: «تذکرة الانساب» یا «انساب المجلسی» یا «انساب السلسلة المجلسیة» یا «انساب خاندان مجلسی»؛ «منتخب اللؤلؤة»، در انتخاب و اختصار «لؤلؤة البحرین» شیخ یوسف بحرینی؛ رساله‌ای در «مفقود الخبر»؛ رساله در منتسبین از طرف مادر به جناب هاشم (جد پیامبر ص)؛ «اجازه» به فرزندان و عموزادگانش.

اعیان‌الشیعه (۶/ ۲۷۳)، انساب خاندان مجلسی (مقدمه)، تذکرةالقبور (۳۰۸-۳۰۹)، الذریعه (۱/ ۱۹۰-۱۹۱، ۲/ ۳۸۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۴۵۱-۴۵۲)، فوائد الرضویه (۱۶۶-۱۶۷)، مفاخر اسلام (۸/ ۵۹۷-۶۰۱)، مرآت‌الاحوال (۹۶، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۳)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۹۱)، مکارم الآثار (۲/ ۵۲۹-۵۳۲).

مجلسی اصفهانی. (س دهم ق)، شاعر. از شاگردان محتشم کاشانی (م ۹۹۶ ق) بود. در اصفهان کارخانهٔ بافندگی داشت و از این راه امرار معاش می‌کرد. او از اصفهان به هندوستان رفت و در دولت آباد و احمد آباد دکن به خدمت خواجه بیگ میرزا صفوی، که در ۹۹۹ ق به هند رفته و به دربار اکبری پیوسته بود، رسید و شعری تقدیم وی نمود. وی زمانی که قصد مراجعت از هندوستان داشت، در همان دیار درگذشت. بعضی از تذکره‌ها مجلسی اصفهانی را همان مقصود علی، پدر ملا محمد تقی مجلسی اول می‌دانند. از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۵۸)، الذریعه (۹/ ۹۶۶)، ریحانه (۵/ ۱۹۷-۱۹۸)، صبح گلشن (۳۶۵)، فرهنگ سخنوران (۸۰۲)، کاروان هند (۲/ ۱۲۱۹-۱۲۲۱)، لغت‌نامه (ذیل/ مجلسی)، نتایج‌الافکار (۶۳۰).

مجلسی اول، ملا محمد تقی بن ملا مقصود علی اصفهانی. (۱۰۰۳/۱۰۰۴-۱۰۷۰ ق)، عالم دینی، فقیه، محدث، رجالی، عابد و زاهد. نسبش به حافظ ابونعیم اصفهانی، صاحب «حلیةالاولیاء»، می‌رسد. اصلش به آوردهٔ «روضةالصفا» از دارالمرز رشت و به گفتهٔ معلم حبیب آبادی در «مکارم الآثار» از قریه مجلس از روستاهای جبل عامل بود و از آنجا که تخلص شعری پدرش، مقصود علی، مجلسی بوده، این سلسله به مجلسی معروف گشته‌اند. ملا محمد تقی در اصفهان به دنیا آمد. مادرش دختر درویش محمد نطنزی اصفهانی بود. وی در فقه و تفسیر و حدیث و رجال متبحر و در عبادات و عرفان پیرو استاد خود ملا عبدالله شوشتری بود. او نخستین کسی است که بعد از ظهور دولت صفویه به نشر احادیث شیعه پرداخت. در محضر شیخ بهایی و ملا عبدالله شوشتری و پسرش ملا حسنعلی شوشتری و میر شرف الدین علی شولستانی نجفی تلمذ نمود و به دریافت اجازه نایل شد. از محقق کرکی، مشهور به محقق ثانی، و ملا عبدالله شوشتری و شیخ بهایی روایت کرده است. میر فندرسکی و قاضی معزالدین محمد اصفهانی و شیخ یونس جزایری و قاضی ابوالشرف و شیخ عبدالله بن شیخ ابوالبرکات و ملا محمد قاسم، دایی‌اش، به آوردهٔ «تذکرة القبور»، از دیگر مشایخ وی می‌باشند. فرزندش، ملا محمد باقر مجلسی، و آقا حسین محقق خوانساری و میر عبدالحسین خاتون آبادی اصفهانی از شاگردان وی بودند. شیخ عبدالله بن جابر عاملی از او روایت می‌کند. در اصفهان درگذشت و در جنب جامع عتیق دفن شد. مقبرهٔ وی به سر قبر آخوند معروف است. از آثار وی: «روضة المتقین»، در شرح «من لا یحضره الفقیه»، که آن را به امر شاه عباس به فارسی شرح کرد و «اللوامع القدسیة» یا «لوامع صاحبقرانی» نامید؛ «حدیقة المتقین فی معرفة احکام‌الدین لارتقاء معارج الیقین»؛ «احیاء الاحادیث فی شرح تهذیب الحدیث»، که همان شرح «تهذیب» شیخ طوسی است؛ «تفسیر» فارسی؛ «مناسک الحج»؛ «الاربعون حدیثاً»، که در آن به ذکر مشایخ خود پرداخته است؛ شرح «صحیفهٔ

سجادیه»، به عربی و فارسی؛ حاشیه بر «نقد الرجال»؛ «طبقات الرواة»؛ شرح «خطبه همّام»؛ حاشیه بر «اصول کافی».

اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۲-۱۹۳)، تذکرةالعلماء (۱۶۴-۱۶۷)، تذکرةالقبور (۲۱۹-۲۲۱)، خاتمهٔ مستدرک الوسائل (۲/ ۲۱۲-۲۱۷)، الذریعه (۱/ ۳۰۷، ۴۱۳، ۳۸۹، ۶/ ۱۴۵، ۲۲۷، ۱۱/ ۱۹۰، ۳۰۲-۳۰۳، ۱۳/ ۲۲۶، ۳۰۵، ۳۴۸، ۱۴/ ۶۶-۶۷، ۱۵/ ۱۴۸-۱۴۹، ۱۸/ ۳۶۸، ۳۶۹-۳۷۰، ۲۲/ ۲۵۸)، روضات‌الجنات (۲/ ۱۱۴-۱۱۹)، روضة الصفا (۸/ ۵۸۵)، ریاض العلماء (۵/ ۴۷)، ریحانه (۵/ ۱۹۸-۲۰۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۱۰۱-۱۰۲)، فوائد الرضویه (۴۳۹-۴۴۶)، قصص العلماء (۲۱۴-۲۲۸)، الکنی و الالقاب (۳/ ۱۵۰-۱۵۲)، مفاخر اسلام (۸/ ۲۸-۴۴)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۵۲-۱۱۵۳)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۳۷)، هدیةالاحباب (۲۳۲-۲۳۳).

مجلسی دوم، ملا محمد باقر بن ملا محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی،(۱۰۳۷/۱۰۳۸-۱۱۱۰/۱۱۱۱ ق)، عالم دینی، فقیه، محدث، متکلم و شاعر، متخلص به مشتاق. مشهور به علامه مجلسی. شیخ الاسلام اصفهان بود. وی از دانشمندان بزرگ اواخر حکومت صفوی است، که با پشتکار فوق العاده و تصنیف و تألیف کتب و تدریس علوم اسلامی و تربیت شاگردان بسیار، بزرگترین خدمات را به جامعه اسلامی عرضه نمود. ملا محمد باقر در آخرین سال سلطنت شاه عباس و در عصر مرجعیت میر داماد در اصفهان به دنیا آمد. او دورهٔ چهار تن از سلاطین صفوی: شاه صفی، شاه عباس دوم، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین را درک نموده است. نسبش از جانب پدر به حافظ ابونعیم اصفهانی می‌رسد و جد مادری‌اش کمال‌الدین درویش محمد عاملی اصفهانی است. او بیشتر تحصیلاتش را در حوزهٔ پدرش، علامه مجلسی اول، گذراند و بارها از وی اجازه گرفت و در علوم معقول و منقول از محضر استادانی چون ملا حسنعلی شوشتری و آقا حسین محقق خوانساری و میرزا رفیع الدین محمد طباطبایی نایینی و ملا محمد شریف رویدشتی اصفهانی و شیخ عبدالله بن جابر عاملی و شیخ علی بن شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی و میر محمد قاسم طباطبایی قهپایی و ملا محسن فیض کاشانی و ملا محمد صالح مازندرانی و میر شرف‌الدین علی شولستانی و سید محمد مشهور به سید میرزا جزایری و میر فیض‌الله طباطبایی قهپایی و میر محمد مؤمن استرآبادی و ملا محمد محسن استرآبادی و سید نورالدین علی عاملی و ملا محمد طاهر قمی و ملا خلیل قزوینی و سید علی خان شیرازی و شیخ حر عاملی استفاده نمود و از جانب آنها به دریافت اجازه نایل شد. او جامع معقول و منقول و در فقه و تفسیر و حدیث و درایه و رجال و اصول فقه و کلام و دیگر علوم دینی متبحر بود. میرزا عبدالله اصفهانی، صاحب «ریاض العلماء» و سید نعمت‌الله جزایری و میر محمد صالح خاتون‌آبادی و ملا ابوالحسن شریف عاملی فتونی و ملا محمد بن علی اردبیلی و ملا محمد سراب تنکابنی و میر محمد حسین خاتون‌آبادی و ملا رفیعا گیلانی و سید ابوالقاسم خوانساری و میرزا علاءالدین محمد گلستانه و مولانا جمشید گسکری و ملا محمد قاسم هزار جریبی و سلطان محمود طبسی و میر ابوطالب فندرسکی و شیخ احمد بن محمد بن یوسف بحرانی و ملا ابراهیم گیلانی و ملا محمد فاضل مشهدی و بسیاری دیگر از بزرگان در محضرش تلمذ نمودند و از حوزهٔ درسش بهره بردند. شاگردان مسلم او را متجاوز از دویست نفر می‌دانند. صاحب «ریاض العلماء» آنها را در حدود یکهزار نفر و سید نعمت الله جزایری آنان را بیش از هزار نفر می‌داند. او در اصفهان درگذشت و در جنب جامع عتیق، در بقعهٔ پدرش، ملا محمد تقی مجلسی، به خاک سپرده شد. گفته شده که آثار او تنها به فارسی در حدود پنجاه تألیف و تصنیف است. از آثارش: «بحارالانوار»، جامع ترین کتاب حدیث، در یکصد و ده مجلد؛ «مرآةالعقول»، در شرح اخبار آل رسول (ع)، شرح «اصول، فروع و روضهٔ کافی»؛ «ملاذ الاخیار فی شرح التهذیب الاخبار»، حاشیه بر «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی؛ «الفوائد الطریفة فی شرح الصحیفة»؛ «الوجیزة»، در رجال؛ «زاد المعاد»؛ «تحفة الزائر»؛ «حق الیقین»؛ «عین الحیاة»، در شرح وصایا و مواعظ پیامبر(ص) به ابوذر و مختصر آن، در سه هزار سطر؛ «مشکاةالانوار»، در فضیلت قرائت قرآن؛ «اختیارات الایام و الساعات»؛ «مفاتیح الغیب فی الاستخارة»؛ «حیات القلوب»؛ رسالهٔ «الاعتقادات»؛ «آداب الحج»؛ «الاربعون حدیثاً»؛ «الاجازات»؛ «جلاء العیون»؛ «تفسیر آیةالنور»؛ «میزان المقادیر»؛ حاشیه بر «امل الآمل»؛ «حلیة المتقین»؛ شرح «دعاء جوشن کبیر»؛ ترجمهٔ «الزیارة الجامعة»؛ «صراط النجاة»؛ شرح «الاسماء الحسنی»؛ «مقباس المصابیح».

الاعلام (۶/ ۲۷۳)، اعیان الشیعه (۹/ ۱۸۲-۱۸۴)، ایضاح المکنون (۱/ ۱۶۳، ۲۴۹، ۳۶۳، ۳۷۴، ۳۹۹، ۴۱۰، ۴۲۱، ۵۴۸، ۶۰۷، ۲/ ۲۰۷، ۲۸۴، ۴۶۰، ۵۲۱)، بحارالانوار (۰/ ۳۷-۶۷)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۵۷-۲۵۸)،

۲۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۳)، تذکرةالعلماء (۱۵۹-۱۶۴)، تذکرة القبور (۱۶۲-۱۶۴)، تذکرة المعاصرین (۳۲۱)، تلامذة العلامة المجلسی، خاتمهٔ مستدرک الوسائل (۲/ ۴۹، ۵۱، ۵۸)، خدمات متقابل اسلام و ایران (۴۷۳، ۴۷۴)، الذریعه (۱/ ۱۴، ۱۵-۱۶، ۱۹، ۸۸، ۱۲۴، ۳۶۷، ۴۱۱، ۴۱۲، ۲/ ۲۲۴، ۴۷۹-۴۸۰، ۳/ ۱۶-۲۷، ۴۳۸، ۴/ ۸۳، ۳۵۸، ۴۷۷، ۵۰۵، ۵/ ۱۲۴-۱۲۵، ۱۸۷، ۲۰۲، ۲۸۷، ۶/ ۲۵، ۵۱، ۱۸۱، ۷/ ۴۰، ۸۳، ۱۲۱-۱۲۲، ۸/ ۱۹۳، ۱۰/ ۷۵، ۱۲/ ۱۱، ۱۳/ ۹۰، ۱۵۶، ۲۴۷، ۱۵/ ۳۷، ۳۸، ۹۵، ۳۷۰، ۱۶/ ۱۷۶، ۳۴۷، ۲۰/ ۲۷۹-۲۸۰، ۲۱/ ۵۴، ۳۰۴، ۲۲/ ۱۹۱-۱۹۲، ۲۳/ ۳۱۸-۳۲۰، ۲۵/ ۴۷)، روضات‌الجنات (۲/ ۷۶-۹۱)، ریاض‌العلماء (۵/ ۳۹-۴۵۰)، ریحانه (۵/ ۱۹۱-۱۹۷)، سبک شناسی (۳/ ۳۰۳-۳۰۴)، صبح گلشن (۴۱۲-۴۱۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۹۵)، فرهنگ سخنوران (۱۱۷، ۸۰۲، ۸۴۴)، فوائدالرضویه (۴۱۰-۴۱۸)، قصص العلماء (۲۰۴-۲۲۸)، الکنی والالقاب (۳/ ۱۴۷-۱۵۰)، لغت‌نامه (ذیل/ مجلسی)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۹۱)، مفاخر اسلام (جلد هشتم)، منتخب التواریخ (۶۷۰-۶۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۳-۴۲)، وقایع السنین و الاعوام (۵۰۸، ۵۵۱)، هدیة‌العارفین (۲/ ۳۰۶-۳۰۷).

مجلسی هروی، سید محمد.(س نهم ق)، شاعر، متخلص به مجلسی. اهل هرات بود. ابتدا غریبی تخلص می‌کرد، وقتی به مجلس سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ق) راه یافت، تخلص مجلسی را برگزید. از اوست:

هر زمان گردی زکوی دوست سر بر می‌کند
تا کدام افتاده آنجا خاک بر سر می‌کند

تذکرهٔ روز روشن (۷۱۶)، الذریعه (۹/ ۷۸۷-۷۸۸، ۹۶۶)، ریحانه (۵/ ۲۰۲)، صبح گلشن (۳۶۵)، فرهنگ سخنوران (۸۰۲)، لغت‌نامه (ذیل/ مجلسی هروی)، مجالس النفائس (۱۵۴).

مجمر اصفهانی، سید حسین طباطبایی اردستانی، فرزند سید علی.(ح ۱۱۹۰-۱۲۲۵/۱۲۲۶ ق)، شاعر. ملقب به مجتهدالشعرا. اصلش از سادات طباطبایی اردستان و از فرزندزادگان میرزا رفیعای نایینی بود. در زوارهٔ اصفهان به دنیا آمد و پس از تحصیل مقدمات در زادگاهش، به اصفهان رفت و به آموختن علم و ادب پرداخت. وی به انجمن نشاط راه یافت و بعد از مدتی همراه معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب نشاط، منشی الممالک، به تهران آمد و سپس به آذربایجان و ایروان رفت و به یاری نشاط وارد دربار فتحعلی شاه قاجار شد و ملازمت شاه را اختیار نمود، ولی همچنان تحت تربیت معتمدالدوله بود. پس از درگذشت میر سید محمد سحاب اصفهانی، پسر هاتف، از جانب شاه قاجار ملقب به لقب مجتهدالشعرا گشت. مجمر همچنین سالها ندیم و ملازم حسنعلی میرزا، فرزند فتحعلی شاه بود و از پدر و پسر صله و انعام دریافت می‌کرد. وی عاقبت در سی و پنج سالگی در تهران درگذشت و در قم به خاک سپرده شد. از او قصاید و غزلیات و ترکیب بند و اشعاری در هجو و هزل باقی است. اشعار او بیشتر قصیده و به سبک خاقانی و انوری می‌باشد. از آثارش: «مثنوی» به سبک «تحفة العراقین» خاقانی؛ قطعات منثوری به سبک «گلستان» سعدی؛ «دیوان» شعر.

از صبا تا نیما (۱/ ۳۷-۳۹)، پژوهشی در نثر و نظم دورهٔ بازگشت ادبی (۳۲۶-۳۲۹)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۹۸-۱۹۹)، تاریخ ادبیات ایران، در دورهٔ بازگشت (۲/ ۳۲۶-۳۲۹)، حدیقةالشعراء (۳/ ۱۵۲۶-۱۵۳۶)، الذریعه (۹/ ۹۶۶)، ریاض العارفین (۳۰۵-۳۰۹)، ریحانه (۵/ ۲۰۲-۲۰۳)، سفینةالمحمود (۱/ ۲۸۲-۲۹۰)، فرهنگ سخنوران (۸۰۲-۸۰۳)، گنج سخن (۳/ ۱۷۶-۱۸۰)، لغت نامه (ذیل/ مجمر)، مجمع الفصحا (۵/ ۹۷۱-۹۸۲)، مصطبهٔ خراب (۱۵۹-۱۶۲)، مکارم‌الآثار (۳/ ۷۹۶-۷۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۵۷-۸۵۸)، نگارستان دارا (۱۲۶-۱۲۷)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۴۲).

مجمر زواره‌ای ← **مجمر اصفهانی، سید حسین طباطبایی اردستانی.**

مجموع الصنایع، محمد ابراهیم.(ز ۱۳۰۶ ق)، نقاش. ملقب به مجموع الصنایع. ظاهراً در حرفه‌های دیگری نیز، مانند خط و قلمدان سازی و سایر حرفه‌های تزیینی آن دوران دستی داشته و به همین دلیل او را مجموع الصنایع لقب داده بودند. از وی تنها یک اثر آبرنگی دیده شده که در آن، شمایل مولای متقیان علی (ع) با حسنین(ع) تصویر شده و به شیوهٔ اسماعیل جلایر عمل آمده است. زمینهٔ تصویر، منظره‌ای از یک ساختمان قدیمی است و یک شیر نیز در روبروی ایشان نشسته است و رقم نهاده: «کلب آستان علی ابن ابیطالب محمد ابراهیم ملقب بمجموع الصنایع فی شهر شعبان سنه ۱۳۰۶».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۳۴-۶۳۵).

مجنون جندقی ← **یغما جندقی.**

مجنون چپ نویس، فرزند کمال‌الدین محمود رفیقی. (ز ۹۰۹ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به مجنون. نام اصلی وی را نه خودش نوشته و نه تذکره‌نویسان ذکر کرده‌اند. متأخرین او را با میر علی هروی خلط کرده و نامش را علی دانسته‌اند. اصل او را بعضی هروی و بعضی مشهدی گفته‌اند و لذا به مجنون هروی و مجنون مشهدی نیز معروف است. مسلّم این است که خود و پدرش در هرات می‌زیسته و از خوشنویسان و معاریف این شهر بوده‌اند. مجنون نستعلیق را نزد پدر یادگرفت وگاهی به دست چپ کتابت می‌کرد وگاهی نیز کلمات را از چپ به راست و وارونه می‌نوشت و به همین دلیل به مجنون چپ نویس معروف بود. وی مخترع خطی است که از ترکیب کلمات آن صورت انسان و حیوان به هم می‌رسید و آن را توأمان نام نهاده بود. از تألیفات وی دو رسالهٔ منظوم با عنوان «رسم الخط» و «قواعد خطوط» و یک رسالهٔ منثور، به نام «خط و سواد» را می‌توان نام برد. از خطوط وی: یک قطعه از مرقع بهرام میرزا، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه مجنون الرفیقی»؛ یک قطعه از چپ نوشته شده (وارونه)، به قلم سه دانگ متوسط، با رقم: «الشاعر مجنون، حرّره فی سنهٔ ۹۰۲»؛ یک نسخه «غزلیات» جامی که دارای سرلوحه و جداول مذهّب است. صاحب «پیدایش خط و خطاطان» گوید که وی در زمان غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ ق) و در خدمت او می‌زیست که به آوردهٔ بیانی در «احوال و آثار خوشنویسان» سهو فاحش است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۱۱-۶۱۶)، پیدایش خط و خطاطان (۱۵۲-۱۵۳)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۳، ۶۷۳، ۸۱۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۸۶-۸۸۷)، تحفه سامی (۱۴۲)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۶۲)، الذریعه (۹/ ۹۶۷-۹۶۸)، صبح گلشن (۳۶۶)، گلستان هنر (۸۵-۸۶)، منظومه‌های فارسی (۵۱۲-۵۱۳)، هنر عهد تیموریان (۵۸۳، ۶۸۲).

مجنون سیچانی اصفهانی، عباس. (تو ۱۲۷۱ ش)، شاعر. در قریهٔ سیچان اصفهان به دنیا آمد. او به شغل زراعت وکشاورزی روزگار می‌گذراند. در ۱۳۲۱ ش قسمتی از «دیوان» شعرش با نام «نامهٔ مجنون» به طبع رسید. بیشتر اشعارش مثنوی و قطعه می‌باشد.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۱۳-۴۱۴)، الذریعه (۹/ ۹۶۷، ۲۴/ ۲۵)، فرهنگ سخنوران (۸۰۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۳۲۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۸۰-۶۸۱).

مجنون شیرازی، میر عبدالوهاب. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به مجنون. مشهور به میر مجنون. از سادات شیراز بود. به آوردهٔ معاصرش نصرآبادی، در «تذکره» خود، مجنون در زمان تألیف این «تذکره»، در ۱۰۸۳ ق، از شیراز به اصفهان رفته و با نصرآبادی نیز ملاقات داشته است. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است. از اوست:

گذشته‌ام ز سر روزگار دون پرور
ولی نمی‌گذرد روزگار از سر من

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۳۳۹).

مجنون مشهدی ← **مجنون چپ نویس.**

مجنون هروی ← **مجنون چپ نویس.**

مجیبی تهی، میر سید شریف. (وف ۱۰۲۴ ق)، شاعر. اصل او از قصبهٔ نه، یکی از دهستانهای بیرجند، بود. از راه تجارت زندگانی می‌گذراند. در جوانی به سیستان رفت و مدتی در آن دیار سکنی گزید، سپس به وطن بازگشت و پس از چندی به هندوستان عزیمت نمود. در راه دوباره به سیستان رفت و مدت چهار سال در خدمت آصف خان میرزا قوام‌الدین جعفر قزوینی به سر برد و بعد از آن به دکن رفت و ملازمت عبدالله قطب شاه (۱۰۲۰-۱۰۳۵ ق) را اختیار کرد. بعد از پنج سال به زیارت بیت‌الله الحرام رفت و از آنجا به وطن بازگشت و سپس دوباره به دکن مراجعت نمود. به آوردهٔ بعضی از تذکره‌ها او در ۱۰۲۴ ق (و ظاهراً در هندوستان) از دنیا رفته است. تقی اوحدی، صاحب «عرفات‌العاشقین» و باقی نهاوندی صاحب «مآثر رحیمی» آورده‌اند که وی را در ۱۰۲۴ ق در هندوستان ملاقات کرده‌اند. مجیبی غزل و قصیده را بسیار خوب می‌سرود و اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است. نام او در تذکره‌ها به صورت‌های مجیبی بهبهانی، موجد همدانی، موجد نهندانی و مجیبی تهبذانی آمده است. «فرهنگ سخنوران» آنها را جدا از هم و هر یک را به عنوان یک شخص ذکر کرده است. «الذریعه» نیز مجیبی بهبهانی و موجد همدانی را جدا از هم ذکر کرده است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۳۱۴)، تاریخ نظم و نثر (۶۵۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۳۴۰)، الذریعه (۹/ ۹۶۹، ۱۱۱۷)، ریحانه (۶/ ۲۲)، صبح گلشن

(۳۶۶، ۴۶۷)، فرهنگ سخنوران (۸۰۴، ۸۹۲)، کاروان هند (۲/ ۱۲۲۱-۱۲۲۴)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۱۲۳-۱۱۲۹).

مجیر بیلقانی، ابوالمعالی/ابوالمکارم مجیرالدین ← بیلقانی، مجیرالدین.

محبت مازندرانی، عبدالرسول.(س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به محبت و نیاز. وی در کرمانشاه به خدمت عمادالدوله امامقلی میرزا، متخلص به بیضا، حاکم کرمانشاهان،(م ۱۲۹۲ ق) رسید و سمت منشی‌گری یافت. وی در مثنوی، نیاز و در غزلیات، محبت تخلص می‌کرده است. از آثارش: مثنوی «ناز و نیاز» یا «راز و نیاز».

حدیقةالشعراء (۳/ ۱۵۳۸-۱۵۳۹)، شعرای گرگان و مازندران (۲۷۶-۲۷۷)، فرهنگ سخنوران (۸۰۵).

محبعلی ابراهیمی ← محبعلی نایی.

محبعلی نایی، فرزند رستم علی.(وف ۹۷۳ ق)، خطاط، نوازنده و شاعر، متخلص به هراتی. مشهور به نایی. وی شاگرد پدر خود بود و کتابدار سلطان ابراهیم میرزا صفوی و به همین سبب ابراهیمی رقم می‌کرد. پس از هشت سال که در خدمت این شاهزاده بود، شاه طهماسب او را به قزوین احضار کرد و مدتی در ملازمت سام میرزا بود. بعد از طرف شاه طهماسب ملازم سید منصور کمانه مشهور به سید بیگ شد. پس از مدتی به زیارت عتبات رفت و بعد به قزوین بازگشت. محبعلی خط نستعلیق جلی و خفی را خوش می‌نوشت و نام وی را جزو چهل تن خوشنویسان کتابخانهٔ بایسنقر میرزا آورده‌اند. او نی را خوب می‌نواخت و به همین علت به نایی مشهور بود. در قزوین درگذشت و جنازه‌اش را به مشهد منتقل کردند و در جوار قبر پدرش به خاک سپردند.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۱۶-۶۱۷)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۴۴، ۲۴۶، ۳۱۹)، تحفه سامی (۱۴۰)، پیدایش خط و خطاطان (۱۵۵-۱۵۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۳)، گلستان هنر (۱۰۰)، مناقب هنروران (۵۶).

محتاج چادگانی، میرزا عزیزالله خانی، فرزند محمد حسن.(تو ۱۲۹۲ ش)، شاعر، متخلص به محتاج. در قریهٔ چادگان، از توابع فریدن اصفهان، به دنیا آمد. دروس مقدماتی را نزد آخوند ملا علی میرزا چادگانی و آخوند ملا صالح بن ملا ابراهیم چادگانی آموخت. او مدت چهل سال تعلیم و تربیت کودکان را در مکتب خانه بر عهده داشت و از ۱۳۲۴ش به خدمت اداره فرهنگ درآمد و آموزگار رسمی شد. وی به فارسی و ترکی و لری شعر می‌گفت. او دو «دیوان» شعر دارد که یکی به فارسی و دیگری به لهجهٔ لری می‌باشد.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۱۴-۴۱۵)، الذریعه (۹/ ۹۷۱)، فرهنگ سخنوران (۸۰۶).

محتاج فریدنی، میرزا عزیزالله ← محتاج چادگانی.

محترم سمرقندی، محمد هاشم/میر هاشم.(س یازدهم ق)، شاعر، معروف به قصه خوان. از مداحان و شاعران دربار اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) بود. گویند وی کتاب «مهابهارت»، تاریخ رایان هند، را که دارای اسامی غریبه و حکایات عجیبهٔ بسیار است، در مدت کوتاهی حفظ کرد. از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۵۸)، الذریعه (۹/ ۹۷۱)، صبح گلشن (۳۷۱)، فرهنگ سخنوران (۸۰۶)، هفت‌اقلیم (۳/ ۳۸۵).

محترم قصه خوان ← محترم سمرقندی.

محتشم اصفهانی.(ز ۱۱۲۸ ق)، خطاط. وی در دربار شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق) عهده‌دار ترجمه‌نویسی مصاحف بود و به همین سبب کاتب‌السلطان رقم می‌کرد. از آثار وی: یک نسخه قرآن بدون رقم، با ترجمه، به قلم نستعلیق کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمت علی یدالکاتب...محتشم الاصفهانی ...المدعوّ بکاتب السلطانی، ۱۱۲۸»؛ یک نسخه «گلستان» سعدی، بدون رقم، با ترجمهٔ ترکی، به قلم نستعلیق کتابت متوسط، با رقم: «کاتبه الضعیف محتشم ترجمه نویس قرآن مجید ربّانی»؛ یک نسخه ترجمهٔ «صحیفه سجادیه»، به قلم نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «کاتبه الضعیف فی ترقیم هذه الترجمة ملا محتشم اصفهانی»؛ یک نسخه رساله در وحدت وجود، به قلم کتابت خوش، با رقم: «... کاتب السلطانی محتشم الاصفهانی... سنهٔ ۱۱۱۲»؛ یک قطعه، به قلم دو دانگ و کتابت جلی متوسط، با رقم: «مشقه‌العبد الجانی محتشم».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۱۸).

محتشم‌السلطنه، حسن اسفندیاری ←

اسفندیاری، حسن.

محتشم قاینی، میرزا محتشم، فرزند میرزا هادی بن محتشم. (س یازدهم ق)، منجم، ریاضیدان و شاعر. از مردم قاین بود و خاندان او اهل فضل بودند. از سوی مادر نوهٔ حبیب‌الله قاینی بود. عموی وی میرزا کافی با شیخ بهایی معاصر و در آن روزگار صاحب شهرت بود. محتشم هنگام تألیف «تذکرهٔ نصرآبادی» (۱۰۸۳ ق) زنده بوده است. او از علوم ظاهری و علم نجوم و هندسه بهرهٔ کافی داشت و در شعر، انشا و معما نیز ماهر بود. از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است. «فرهنگ سخنوران» نام صاحب عنوان را مقیم آورده است.

بزرگان قائن (۴۲۳-۴۲۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۹۱-۱۹۲)، الذریعه (۹/ ۹۷۱-۹۷۲)، ریحانه (۵/ ۲۲۵)، فرهنگ سخنوران (۸۰۶)، لغت نامه (ذیل/ محتشم).

محتشم کاشانی، مولانا کمال‌الدین سید علی، فرزند خواجه میر احمد. (وف ۹۹۶ ق)، شاعر. ملقب به شمس‌الشعرا. اصل وی از نراق بود. در کاشان به دنیا آمد. محتشم در بیتی از «دیوان» خود به نام و سیادت خویش اشاره می‌کند. بازرگان‌زاده‌ای بود که در جوانی کسب پدر را که بزازی بود دنبال کرد، سپس از آن شغل کناره گرفت و به شاعری پرداخت. وی نزد مولانا صدقی استرآبادی فن شعر آموخت و با شاعرانی چون: حیرتی تونی، وحشی بافقی، حالی گیلانی، ضمیری اصفهانی و دیگران رابطهٔ دوستانه داشت و با آنان مشاعره و مکاتبه می‌کرد و با استفاده از مهارت در شاعری خیلی زود مورد توجه قرار گرفت و زندگی مرفهی ترتیب داد. محتشم در اصل، قصیده سرایی مداح بود و شاه طهماسب و شاهزادگان صفوی و شاهان و امرای هند مانند اکبر شاه و عبدالرحیم خان، خان خانان را می‌ستود، ولی عمده شهرتش در ساختن اشعار مذهبی، بویژه در رثای ائمه اطهار (ع) بوده است. وی در شعر و نثر پیرو استادان پیشین خصوصاً شاعران سدهٔ هشتم بوده و قصیده‌های خود را بیشتر در جواب استادان گذشته سروده است. محتشم در سرودن ماده‌تاریخ، معما، مرثیه و منقبت شهرت داشته است. شاعرانی چون میر تقی‌الدین محمد حسینی کاشانی، صاحب تذکرهٔ «خلاصة‌الاشعار»، مظفرالدین حسرتی، نوعی خبوشانی و ظهوری ترشیزی از جمله شاگردان وی بودند. در کاشان از دنیا رفت و مقبره‌اش همان جا است. به آوردهٔ «ریحانة الادب» و «مؤلفین کتب چاپی»، در «تذکرهٔ ناظم تبریزی» سال وفات محتشم ۱۰۰۰ ق ذکر شده است. از آثارش: «کلیات محتشم» شامل هفت دیوان: «صبائیه»، «شبابیه»، «شیبیه»، «جلالیه»، «نقل عشاق»، «ضروریات» و «معمیات» که توسط میر تقی‌الدین کاشی تنظیم شده است؛ منظومه «دوازده بند»، در مرثیهٔ امام حسین (ع)، که علامه بحرالعلوم آن را به عربی به نظم درآورده است؛ «جامع اللطائف» که دیوان قصاید اوست.

اعیان‌الشیعه (۹/ ۴۵)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۲، ۱۳۷-۱۳۸، ۱۶۰-۱۶۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۷۹۲-۷۹۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۴۳-۴۴۴)، تحفه سامی (۳۷۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۱۷-۵۱۸)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۲۶۶۹)، دیوان محتشم کاشانی (۹۷)، الذریعه (۱/ ۱۱۳، ۵/ ۶۹، ۱۲۶، ۸/ ۲۷۰، ۹/ ۹۷۲، ۱۳/ ۲۳، ۱۵/ ۶، ۱۱۷، ۲۴/ ۲۹۳-۲۹۴)، ریحانه (۵/ ۲۲۵-۲۳۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۹۹-۲۰۰)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۹-۱۸۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۵۲)، فرهنگ سخنوران (۸۰۷)، گنج سخن (۳/ ۴۰-۴۲)، لغت نامه (ذیل/ محتشم)، مجمع الخواص (۱۴۷-۱۴۸)، مجمع الفصحا (۴/ ۷۱-۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۱۲-۱۱۴)، نتایج الافکار (۶۲۱-۶۲۹)، هفت اقلیم (۲/ ۴۶۰-۴۶۳).

محجوبی، رضا، فرزند عباسعلی ناظر. (۱۲۷۷-۱۳۳۳ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. از کودکی مانند برادر خود، مرتضی محجوبی، به موسیقی علاقه‌مند بود. پدرش با نی و مادرش با پیانو آشنایی داشت. اولین استاد او حسین خان هنگ آفرین بود و مدتی نیز نزد ابراهیم آژنگ کار می‌کرد، سپس نزد حسین خان اسماعیل زاده رفت. وی در شانزده سالگی ویولن را بخوبی می‌نواخت. در ۱۳۰۲ ش با درویش و عارف کنسرت‌هایی برگزار کرد که مورد توجه زیادی قرار گرفت. محجوبی در بیست و چهار سالگی به اختلال حواس دچار شد و با اینکه مداوا یافت، به تدریج بر اثر استعمال مکفیات و افراط در آنها، به حالت جنون درآمد و به قیود معمول زندگی بی‌اعتنایی یافت. از دوستان نزدیک او امیری فیروزکوهی و از شاگردانش، مجید وفادار و روح‌الله خالقی بودند. از وی چندین چهار مضراب، پیش درآمد و تصنیف در ابوعطا و دشتی باقی مانده است. ساخته‌های او بیشتر در سبک درویش خان است. وی در تهران درگذشت و در آرامگاه ظهیرالدوله دفن شد.

استادان موسیقی (۶۹)، تاریخ برگزیدگان (۵۶۸)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۵۰-۲۵۱)، تاریخ موسیقی (۲/

۴۸۹-۴۹۰، ۵۸۳-۵۸۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۵۵-۴۵۸)، مردان موسیقی (۱/ ۵۲۷-۵۳۴).

محجوبی، مرتضی، فرزند عباسعلی ناظر. (۱۲۷۹-ح ۱۳۴۴ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. پدرش نی می‌نواخت و مادرش نیز با نواختن تار و پیانو آشنا بود. وی برای تحصیل به مدرسه سن لویی رفت و نزد حسین خان هنگ آفرین به فراگیری موسیقی پرداخت. سپس در محضر محمود مفخّم‌الممالک شیوه‌های خاص نوازندگی پیانو را آموخت. او همچنین نزد حاجی‌خان ضرب‌گیر عین‌الدوله‌ای به فراگیری تنبک و اصول و تصانیف پرداخت. در ده سالگی، در کنسرتی همراه استاد حسین خان اسماعیل زاده، حاجی ضرب گیر، عارف قزوینی و استادش، مفخّم، پیانو نواخت. محجوبی برای پر کردن صفحه سفرهایی به بیروت، شام و حلب داشت. وی در رادیو تهران نیز نوازندگی می‌کرد و در آهنگسازی نیز صاحب ذوق بود و آهنگ‌های بسیاری ساخت. بیشتر اشعار تصنیف‌های او را دوست شاعر و مورد علاقه‌اش، رهی معیری، ساخته است. وی در تهران درگذشت و در آرامگاه ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. از بهترین شاگردان محجوبی، اسماعیل دیبا و فخری ملکپور را می‌توان نام برد. از تصانیف وی: «نوای نی» دشتی؛ «کاروان» دشتی؛ «من از روز ازل» سه‌گاه؛ «من بیدل ساقی» سه‌گاه؛ «چه شبها» دشتی؛ «دیشب که تو در خانه ما آمده بودی» افشاری.

استادان موسیقی (۶۹)، تاریخ برگزیدگان (۵۶۸)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۳۰-۵۳۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۴۹-۲۵۱)، مردان موسیقی (۱/ ۳۲۹-۳۳۷).

محدث ارموی، سید جلال‌الدین حسینی، فرزند سید قاسم، فرزند عبدالله. (۱۳۲۳-۱۴۰۰ ق)، عالم دینی، مدرس، محقق، مصحح و ادیب. به علت شوق بسیار به مطالعه، در جوانی، از طرف آیت‌الله سید حسین عرب‌باغی، لقب محدث گرفت. او در ارومیه به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و ادبیات فارسی، علوم اسلامی را در محضر شیخ علی ولدیانی آموخت. سپس به مشهد رفت و فقه و اصول و ادب و تاریخ و حدیث و رجال را در محضر علمای مشهد فراگرفت. پس از اتمام تحصیلات به تهران آمد و عازم نجف بود که به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و برای تدریس راهی تبریز شد. با ورود روسها به آذربایجان به تهران بازگشت و به تصنیف و تألیف پرداخت و عهده‌دار ریاست بخش نسخ خطی کتابخانهٔ ملی گردید. در ۱۳۲۲ ش داماد آیت‌الله سید احمد طالقانی شد. از ۱۳۳۵ ش به دانشکدهٔ معقول و منقول رفت و تا ۱۳۴۷ ش که بازنشسته شد به تدریس اشتغال داشت. او به اخذ درجه دکترای الهیات در رشته علوم منقول نایل آمده و از علما و مراجع اجازات بسیاری کسب کرده بود که از جمله آنها اجازهٔ شیخ آقابزرگ تهرانی و شیخ محمد علی معزی دزفولی بود. وی تا آخر عمر به تألیف و تحقیق و تصحیح کتاب مشغول بود. در تهران درگذشت و در جوار آرامگاه شیخ ابوالفتوح رازی، در حرم حضرت عبدالعظیم، به خاک سپرده شد. از آثارش: «تشریح الزلازل بأحادیث الافاضل»؛ «عشق و محبت»؛ «ایمان و رجعت»، در چهار مجلد؛ «کشف الکربة»، در شرح «دعاء الندبة»، که حاصل تلاش شصت سال کار اوست؛ شرح «اصول الاصیلة» فیض کاشانی؛ تذییل «میزان الملل» علی بخش میرزا قاجار؛ تصحیح کتاب‌های: «الصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المحرقة» قاضی نورالله شوشتری، «التفضیل» ابوالفتح کراجکی، «المحاسن» برقی، «النقض» عبدالجلیل قزوینی رازی، «الغارات» ابواسحاق ثقفی، «التعریف بوجوب حق الوالدین» ابوالفتح کراجکی، «زاد السالک» فیض کاشانی، «آثارالوزراء» عقیلی، «تفسیر گازر» موسوم به «جلاء الاذهان و جلاء الاحزان» ابوالمحاسن جرجانی، «التنبیهات العلیة» ترجمهٔ «اسرار الصلاة» شهید ثانی، «مفتاح التحقیق» معزی دزفولی، «نسائم الاسحار من لطائم الاخبار» ناصرالدین منشی کرمانی، «فهرست منتجب الدین»، «الاربعین من الاربعین عن الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین (ع)» و «دیوان» قوامی رازی.

آینده (س ۵، ش ۱۰-۱۲، ص ۹۴۹-۹۵۰)، تعلیقات نقض (هفت - بیست)، الذریعه (۱۸/ ۵۴-۵۵، ۲۴/ ۱۳۲-۱۳۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۰۶)، کیهان فرهنگی (س ۲، ش ۸، ص ۳۶-۳۷).

محدث جزایری، سید نعمة‌الله ← جزایری، سید نعمة‌الله.

محدث‌زاده، علی، فرزند حاج شیخ عباس قمی. (۱۳۳۸-۱۳۹۶ ق)، عالم دینی، نویسنده، خطیب و واعظ. پدرش خاتم المحدثین محدث قمی و مادرش دختر آیت‌الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی بود. در قم به دنیا آمد و در مشهد نشو و نما یافت و مقدمات و ادبیات را در آنجا

فراگرفت. در ۱۳۵۴ ق همراه پدر به نجف رهسپار شد و در آنجا سطح فقه و اصول را نزد آیت‌الله حاج میرزا باقر زنجانی، از مدرسین بنام نجف، تحصیل کرد. در نوزده سالگی از علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی اجازه روایت گرفت و یک سال بعد از آن پدرش، حاج شیخ عباس قمی، نیز به وی اجازه داد. او در نجف، در تصحیح، مقابله و آماده چاپ نمودن «سفینة البحار» وکتب دیگر همچون «الکنی و الالقاب» با پدرش همکاری می‌کرد. پس از درگذشت پدر، در ۱۳۶۰ ق به ایران آمد و در قم، در محضر اساتید، به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت و خارج فقه و اصول را به اختصار خواند و از محضر آیت‌الله شیخ علی محمد بروجردی و آیت‌الله شیخ ابوالحسن مشگینی و آیت‌الله حاج آقا حسن طباطبایی قمی و آیت‌الله سید صدرالدین جزایری بهره برد، اما بیشتر همّ خویش را، بنابر توصیه پدرش، مصروف اخبار و احادیث نمود. در ۱۳۶۷ ق، به تهران آمد و به شیوهٔ پدر رشته وعظ و خطابه و تصحیح و تألیف کتب را برگزید. او کتاب‌های چاپ نشده پدرش را تصحیح، تحشیه، مقابله، چاپ و منتشر کرد، که از آن جمله می‌توان کتاب‌های: «فوائدالرضویة»، «تحفة الاحباب»، «بیت الاحزان»، «تتمة المنتهی»، «کحل البصر»، «فصل و وصل»، «الدر النظیم» و «فیض العلام و وقایع الایام» را نام برد. در واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش به همراه حدود پنجاه تن از علما و روحانیون بازداشت شد و مدتی زندانی بود. او در شب دوازدهم محرم ۱۳۹۶ ق در تهران درگذشت. آیت‌الله سید احمد خوانساری بر وی نمازگزارد و پیکرش پس از تشییع با شکوه کم نظیری، در تهران و قم، با حضور تمام مراجع تقلید وقت، در گلزار شیخان به خاک سپرده شد. از آثارش: کتاب «امام صادق (ع)»، در چهار مجلد بزرگ: ۱ـ «زندگانی امام صادق (ع)»، در احوال، شخصیت، اخلاق و کلمات امام ۲ـ «اصحاب امام صادق (ع)»، که به عنوان کتاب برگزیده هفته کتاب سال ۱۳۷۵ ش، سیزدهمین دورهٔ کتاب سال جمهوری اسلامی، برنده جایزه بهترین کتاب مذهبی شد ۳ـ «معاصرین امام صادق(ع)»، از خلفا و علما ۴ـ «خویشاوندان امام صادق (ع)»؛ «کلام الملوک»، سخنان ائمه اطهار (ع).

اصحاب امام صادق (ع) (مقدمه ۱۳ـ۱۶)، حاج شیخ عباس قمی مرد تقوا و فضیلت (۱۲۲ـ۱۲۹)، الکنی و الالقاب (۱/ مقدمه ۲۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۳۹۷ـ۳۹۹)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۵۸ـ۱۱۵۹)، مفاخر اسلام (ج ۱۱/ بخش اول/ ۴۵۳ـ۴۶۶).

محدث قمی، حاج شیخ عباس، فرزند محمدرضا بن ابی القاسم. (ح ۱۲۹۴ـ۱۳۵۹ ق)، عالم دینی، محدث، مورخ، رجالی، زاهد، واعظ، ادیب و شاعر. در قم به دنیا آمد. نسبش به بابویه قمی می‌رسد. مقدمات علوم و سطوح فقه و اصول را نزد عده‌ای از علمای قم همچون میرزا محمد ارباب فراگرفت. در ۱۳۱۶ ق به نجف مهاجرت و در حلقهٔ دروس علمای آنجا شرکت کرد و از خرمن پرفیض فقیه بزرگ علامه آقا سید محمد کاظم یزدی خوشه چینی کرد و به علت علاقه بسیار به احادیث و اخبار ملازم علامه محدث نوری گشت و بیشتر وقت خود را، به همراه وی، صرف استنساخ مؤلفات استاد، مقابله کتاب‌های او بویژه خاتمه «مستدرک الوسائل» و تصنیف کتبی چون «تحیة الزائر» کرد. همشاگردی وی شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره‌اش می‌گوید: " در این مدت او را مثال انسانی کامل و مصداق دانشمندی فاضل، متجلی به صفات عالی اخلاقی، دارای سرحد زهد و پارسایی و تقوای بی حد یافتم به طوری که روحم را به روحش امتزاج دادم". محدث قمی در ۱۳۱۸ ق برای اولین بار به حج رفت. در بازگشت به نجف از استادش محدث نوری به دریافت اجازهٔ روایت مؤلفات فقهی، اصولی، تفسیری، کلامی و حدیثی بزرگان شیعه نایل آمد. از دیگر استادان محدث قمی، میرزا محمد تقی شیرازی، شیخ الشریعه اصفهانی و سید حسن صدرکاظمی می‌باشند. وی از سید ابوالحسن نقوی، از علمای هند، نیز اجازه داشت. در ۱۳۲۲ ق به قم بازگشت و تحقیقات علمی و تألیفات خود را در آنجا پی گیر شد. در ۱۳۲۹ ق مجدداً به حج و در ۱۳۳۱ ق به مشهد رفت و بیست و دو سال در آنجا ساکن گشت و به تصنیف و تألیف پرداخت و به درخواست عده‌ای از فضلای حوزهٔ علمیه مشهد، درس اخلاقی را شبهای پنجشنبه و جمعه در مدرسه میرزا جعفر شروع کرد که قریب به هزار نفر از طلاب و علمای شهر در آن شرکت می‌کردند. او با مسافرت‌هایی به شهرهای مختلف ایران، هند، عراق، سوریه و لبنان استفاده خود را از کتابخانه‌های گوناگون به حداکثر رساند. وی دوبار دیگر نیز به حج مشرف شد و از امام مسجد الحرام اجازهٔ حدیث دریافت کرد. آنگاه که آیت‌الله حائری حوزه علمیه قم را تأسیس کرد و از علما تقاضای یاری نمود، محدث قمی با اقامت کوتاهش در قم در بزرگداشت حوزه و آن مرجع اثر بسزایی گذاشت. محدث قمی از مشایخ اجازهٔ روایی بود و بسیاری از علما و بزرگان دینی متأخر و معاصر از وی اجازه روایت داشتند از جمله: آیت‌الله قمی، آیت‌الله صدر، آیت‌الله ، شیرازی،

سردار کابلی، آیت‌الله میلانی، امام خمینی، آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله اراکی و آیت‌الله طالقانی و بسیاری دیگر می‌باشند. او در اواخر عمر، از ۱۳۵۴ ق در نجف سکنی گزید و سرانجام در همان جا درگذشت و در صحن علوی درکنار استادش محدث نوری به خاک سپرده شد. شعرا و ادبا قصاید بسیاری در مرثیه‌اش سرودند. محدث قمی گذشته از تبحر و استادی در علوم مختلف اسلامی، در ادبیات عربی و فارسی نیز عالمی چیره‌دست بود و به شعر و شاعری علاقه بسیار داشت و گاه خود نیز شعر می‌سرود. مجموعهٔ آثار او متجاوز از هشتاد اثر است که در علوم مختلف اسلامی نگاشته و همگی حاکی از جایگاه بلند علمی و گستردگی معلومات وی می‌باشد. از آثارش: در زمینه دایرةالمعارف شیعه: «سفینة البحار و مدینة الحکم و الآثار»، فهرست الفبایی و تلخیص و گزینش صحیح‌ترین احادیث «بحارالانوار»، در چند مجلد، که بیش از بیست سال از عمر مؤلف به تألیف این اثر اختصاص یافته و این سبک کار سابقه نداشته است. در اصول دین و عقاید: «سبیل الرشاد»؛ «علم الیقین»، مختصر «حق الیقین» علامه مجلسی؛ «فیض القدیر»، گزیده‌ای از غدیر «عبقات الانوار» میر حامد حسین؛ «منازل الآخرة». در حدیث و حکم: «اربعین» یا «چهل حدیث»؛ «الحکمة البالغة و مائة کلمة جامعة»؛ «شرح حکم نهج البلاغه» یا «شرح کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع)». در علم‌الحدیث و درایه: رسالهٔ «العزیزة»، در شرح «وجیزه» شیخ بهایی. در فقه: «الفصل و الوصل»، در استدراک «بدایة الهدایة» شیخ حرّ عاملی؛ «الغایة القصوی»، در ترجمه «عروة الوثقی» علامه یزدی؛ «ذخیرة الابرار»، در منتخب «انیس التجار» ملا مهدی نراقی. در شرح حال معصومین: «کحل البصر»؛ مختصر «الشمائل» ترمذی؛ «الفصول العلیة»؛ «بیت الاحزان فی مصائب سیدة النسوان»؛ «انوار البهیة»؛ «منتهی الآمال». در مقتل: «نفس المهموم» و تکملهٔ آن «نفثة المصدور». در تاریخ: «تتمة المنتهی»؛ «فیض العلام» یا «وقایع الایام»؛ «تحفهٔ طوسیه». در رجال: «الکنی والالقاب»؛ «تحفة الاحباب»؛ «فوائد الرضویة»؛ «هدیةالاحباب»؛ «غایة المنی»؛ رساله‌ای در «طبقات». در آداب و عبادات: «الفوائد الرجبیة»؛ «مختصرالابواب»؛ «دستورالعمل»؛ «صحائف النور». در ادعیه: «مفاتیح الجنان»؛ ترجمهٔ «مصباح المتهجد» شیخ طوسی؛ ترجمه «جمال الاسبوع» سید بن طاووس؛ «الباقیات الصالحات»؛ «اللآلی المنثورة». در اخلاق: «المقامات العلیة»، مختصر «معراج السعادة» ملا احمد نراقی؛ «نزهة النواظر»، ترجمهٔ «معدن الجواهر» کراجکی. در ادبیات: «الدرة الیتیمة»، در شرح «نصاب الصبیان». در لغت: «الدر النظیم فی لغات القرآن العظیم».

آینهٔ دانشوران (۴۵۶-۴۵۸)، اعیان الشیعه (۷/ ۴۲۵)، تاریخ قم (۲۷۴)، حاج شیخ عباس قمی،مرد تقوا و فضیلت (۱۷-۱۱۸)، الذریعه (۲/ ۴۲۰، ۳/ ۱۸۵، ۸/ ۱۱۶، ۱۶۳، ۱۰/ ۱۲، ۱۲/ ۱۳۸، ۱۴/ ۱۰۵، ۱۶/ ۱۴-۱۵، ۲۳، ۲۳۴، ۲۴۱، ۳۴۰، ۳۴۱، ۴۰۸، ۴۰۹، ۱۷/ ۲۸۵، ۲۰/ ۱۷۶، ۲۱/ ۳۰۱، ۲۲/ ۲۴۵، ۲۳/ ۹، ۲۴/ ۱۳۰، ۲۴۵، ۲۶۵، ۲۵/ ۱۲۸، ۱۷۳، ۲۰۵، ۲۶/ ۱۵۲)، ریحانه (۴/ ۴۸۷-۴۸۸)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۵/ ۱۷۹-۱۸۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۹۸-۱۰۰۱)، علماء معاصرین (۱۸۱-۱۸۴)، فوائد الرضویه (۲۲۰-۲۲۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۵۰، ۴۴۶، ۵۵۳، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۸، ۷۹۴، ۸۰۳، ۸۵۹، ۸۷۸، ۱۱۳۲، ۱۲۰۱، ۱۴۰۹، ۱۴۲۷، ۱۴۵۵، ۲/ ۱۵۹۹، ۱۷۰۴، ۱۹۳۴، ۲۰۰۳، ۲۲۱۴، ۲۳۶۲، ۲۴۴۸، ۲۴۷۴، ۲۶۶۷، ۲۷۹۴، ۲۹۵۳، ۲۹۵۴، ۳۰۶۳، ۳۰۸۱، ۳۱۲۰، ۳۱۵۷، ۳۲۶۶، ۳۲۹۷، ۳۳۸۳، ۳۳۹۰)، الکنی والالقاب (مقدمه/ ۱-۲۴)، کیهان فرهنگی (س ۴، ش ۵، ص ۳۶-۳۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۳۹۶-۳۹۷)، مستدرکات اعیان الشیعه (۱/ ۸۱)، المستدرک علی معجم المؤلفین (۳۲۱)، مفاخر اسلام (۱۱/ بخش اول و دوم)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۷۱-۶۷۹)، یادگار (س ۵، ش ۸ و ۹، ص ۶۶).

محدث نوری، میرزا حسین طبرسی، فرزند میرزا محمد تقی مازندرانی. (۱۲۵۴-۱۳۲۰ ق)، عالم‌دینی، فقیه، محدث، مفسر، رجالی، عابد، زاهد و شاعر، متخلص به نوری. معروف به صاحب «مستدرک الوسائل». در قریهٔ یالو، از قرای نور مازندران، به دنیا آمد. پدرش از مجتهدین بزرگ و مشهور زمان فتحعلی شاه قاجار بود. قبل از رسیدن به سن بلوغ در محضر ملا محمد علی محلاتی تلمذ نمود. سپس به تهران آمد و از محضر شیخ عبدالرحیم بروجردی (پدر همسرش) استفاده کرد. در ۱۲۷۸ ق که به عراق رفت، در کربلا و کاظمین در محضر شیخ العراقین، شیخ عبدالحسین تهرانی و مدتی در نجف نزد شیخ مرتضی انصاری و چند سال در نجف و سامرا در حوزهٔ درس میرزای شیرازی تلمذ نمود. اولین اجازهٔ خود را از شیخ‌العراقین گرفت. او از شیخ انصاری و شیخ عبدالحسین تهرانی و حاج ملا علی و سید مهدی قزوینی و میرزا محمد هاشم خوانساری چهارسوقی روایت کرده است. در «المآثر و الآثار» آمده که او در علم حدیث و تفسیر و

معرفت احوال روات و طبقات رجال اسناد و تراجم علمای اسلام همانا امروز نخستین دانای ایرانیان است. آخوند خراسانی در جلسه درس خود به شاگردان مجتهدش گفت که حجت بر مجتهد پیش از رجوع به «مستدرک الوسائل» و اطلاع بر احادیث آن تمام نمی‌شود. شیخ آقابزرگ تهرانی و حاج شیخ عباس محدث قمی و شیخ علی قمی و ملا محمد تقی قمی از شاگردان او بودند، و سه تن اخیر او را در تصحیح و مقابله مصنفاتش یاری می‌نمودند. در نجف درگذشت و در صحن علوی دفن شد. از آثارش: «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»؛ «مستدرک مزار البحار»؛ «معالم العبر»، در استدراک جلد هفتم «بحارالانوار» در مواعظ و حکم؛ «میزان السماء فی تعیین مولد خاتم الانبیاء (ص)»؛ «البدر المشعشع»، در ذریه موسی مبرقع؛ «تحیةالزائر»، در استدراک «تحفة الزائر» علامه مجلسی که عمرش قبل از پایان کتاب به پایان رسید و کتاب بنا بر وصیتش توسط شاگردش محدث قمی خاتمه یافت؛ حاشیه بر «منتهی المقال» شیخ ابوعلی، در رجال؛ «الصحیفة العلویة»؛ «الصحیفة السجادیة الرابعة»؛ «الفیض القدسی»، در شرح حال مجلسی؛ «ظلمات الهاویة»؛ «النجم‌الثاقب»، در احوال امام زمان (عج)؛ «جنة المأوی»؛ «فصل الخطاب»؛ «کشف الاستار»؛ «لؤلؤ و مرجان»؛ «مواقع النجوم»، در سلسله اجازات؛ «سلامة المرصاد»؛ «شاخهٔ طوبی»؛ «نفس الرحمن فی فضائل سلمان (رض)»؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۲/ ۲۸۲)، اعیان الشیعه (۶/ ۱۴۳-۱۴۴)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۶۹، ۴۴۱، ۲/ ۶۵، ۶۱۴، ۶۷۲)، الذریعه (۳/ ۶۸، ۴۸۸، ۴/ ۱۴۹، ۵/ ۱۵۹-۱۶۰، ۶/ ۲۲۲، ۷/ ۱۳۲، ۹/ ۱۲۳۴، ۱۲/ ۷۹، ۲۱۳-۲۱۴، ۱۳/ ۳، ۱۵/ ۲۰، ۲۳، ۱۶/ ۲۳۱-۲۳۲، ۴۰۸، ۱۸/ ۱۱، ۱۲۴-۱۲۵، ۳۸۸-۳۸۹، ۱۹/ ۳۶۸-۳۶۹، ۲۱/ ۷-۸، ۲۰۰، ۲۳/ ۲۳۰-۲۳۱، ۲۳۵-۲۳۶، ۲۷۷، ۳۱۲، ۲۴/ ۶۹، ۲۶۴)، ریحانه (۳/ ۳۸۹-۳۹۱، ۶/ ۲۶۱)، شرح حال رجال (۱/ ۴۳۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۴۳-۵۵۵)، علماء معاصرین (۷۱-۷۳)، فوائدالرضویه (۱۴۹-۱۵۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۴۵)، المآثر والآثار (۱۵۵-۱۵۶)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۳۰۷-۱۳۰۸)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۴۶)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۴۶۱-۱۴۷۱)، میرزای شیرازی (۱۴۰)، هدیةالاحباب (۱۸۰).

محراب بیگ تبریزی. (وف ۱۰۶۱ ق)، خطاط. در بعضی از تذکره‌ها وی را اصفهانی و در بعضی تبریزی دانسته‌اند. او شاگرد میرعماد و سریع‌القلم بود و گویند روزی پانصد بیت کتابت می‌کرد. محراب بیگ در دربار شاه عباس صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) سکونت داشت. بعضی وی را داماد شاه عباس دانسته‌اند. صاحب «دانشمندان آذربایجان» آورده که قرآنی به خط نسخ و با تاریخ ۹۰۹ ق از وی دیده است، که اگر چنین باشد، این کاتب قرآن غیر از صاحب عنوان است، زیراکه دیگر منابع محراب بیگ را جزو نستعلیق نویسان آورده و تاریخ وفاتش را ۱۰۶۱ ق، در اصفهان دانسته‌اند.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۱۹)، پیدایش خط و خطاطان (۱۵۶)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۸)، ریحانه (۱/ ۳۲۵-۳۲۶)، لغت‌نامه (ذیل/ تبریزی)، مناقب هنروران (۱۰۴).

محراب گیلانی، ملا محراب. (س دوازدهم ق)، عارف و حکیم. وی از مشاهیر حکما و عرفا و شاگرد آقا محمد بیدآبادی (م ۱۱۹۷ق) و ملا اسماعیل خاجویی (م ۱۱۷۳ ق) بود. گویند که وی از محضر قطب‌الدین تبریزی نیز کسب معرفت کرده است. او شیخ و نمایندهٔ سید قطب‌الدین در اصفهان و عراق عجم بود. محراب به وحدت وجود اعتقاد داشت و مورد طعن عده‌ای از فضلا بود. از معاصرین او می‌توان علامه نراقی را نام برد. حاج محمد جعفر مجذوب علیشاه از شاگردان ملا محراب بود.

تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۲۴۱، ۲۴۳)، ذهبیه (۱/ ۳۲۵)، ریحانه (۱/ ۳۰۱، ۵/ ۳۸۵)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۵۵، ۲۵۸، ۳۳۹)، مرآت‌الحق (۶۷، ۶۸)، نامها و نامدارهای گیلان (۴۹۴).

محرابی کرمانی، سعید. (س نهم و دهم ق)، تذکره نویس و شاعر. خاندان او در کرمان معروف و دارای علم و زهد بوده‌اند. معروف ترین مرد خاندان وی شیخ سیف‌الدین ابوالمعالی باخرزی ملقب به شیخ عالم بوده است. محرابی صوفی مشرب بوده و با ادبیات فارسی و عربی آشنایی داشته است. از آثارش: «مزارات کرمان» یا «تذکرةالاولیاء» محرابی کرمانی، که سید محمد هاشمی کرمانی در اسفند ماه ۱۳۳۰ به اهتمام و سرمایهٔ حسین کوهی کرمانی آن را چاپ نمود. «تاریخ نظم و نثر» سال تألیف کتاب را ۹۳۹ ق ذکر کرده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۵۷)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۴۴۴-۴۴۷)، الذریعه (۲۰/ ۳۲۶)، ستارگان کرمان (۳۳۸-۳۴۱)، عرفای کرمان (۱۰۴-۱۰۵)، مزارات کرمان

(مقدمه/بیست و دو ـ بیست و هشت).

محرم جهرمی، حسینعلی، فرزند محمد قاسم بیگ. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به محرم. اصلش از بلوک جهرم فارس می‌باشد. وی از درباریان فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بود. محرم جهرمی به سخن شناسی و لطایف طبع معروف بود و به زبان ترکی و فارسی شعر می‌گفت و با علم موسیقی نیز آشنا بود. لازم به ذکر است که صاحبان «نگارستان دارا» و «سفینة المحمود» تخلص وی را محروم آورده‌اند. از آثارش: «دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۳/ ۱۵۴۴-۱۵۴۶)، الذریعه (۹/ ۹۷۳)، سفینةالمحمود (۲/ ۵۳۶-۵۳۸)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۲۸۵)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۱۳)، مصطبهٔ خراب (۱۶۶)، نگارستان دارا (۱۳۰-۱۳۱)، یغما (س ۱۲، ش ۱۰، ص ۴۵۶-۴۵۷).

محرم شیرازی، علی محمد، فرزند ملا نورالدین محمد کواری. (ز ۱۲۷۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به محرم. در شیراز به دنیا آمد و همان جا به تحصیل کمالات پرداخت. وی اغلب خطوط را خوش می‌نوشت و به عسرت روزگار می‌گذرانید. پس از چندی در حدود ۱۲۶۵ ق به عتبات رفت و مدتی در آنجا سکنی گزید. او «دیوان» غزلی در حدود ده هزار بیت داشته است. از خطوط او، دو قطعه خط شکسته تعلیق موجود است و یک نسخه «تحفة الوزراء»، به قلم دو دانگ متوسط به خط نستعلیق، که چنین رقم نهاده: «کتبه الفقیر علی محمد المحرم غفر ذنوبه و ستر عیوبه ۱۲۵۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۸۰-۴۸۱)، حدیقة الشعراء (۳/ ۱۵۴۶-۱۵۴۹)، الذریعه (۹/ ۹۷۳-۹۷۴)، ریاض العارفین (۲۸۱)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۷۸-۱۱۷۹)، مرآت‌الفصاحه (۵۵۸-۵۶۰)، یغما (س ۱۲، ش ۸، ص ۳۷۴-۳۷۵، س ۱۲، ش ۱۰، ص ۴۵۵-۴۵۷).

محرمی استرآبادی، مولانا محرمی. (س نهم ق)، شاعر. اصل او از استرآباد بود و از صاحب‌نامان آن شهر به حساب می‌آمد. طبع خوبی داشته و اشعاری از وی نقل شده است. از اوست:

مدام واعظ ما منع باده نوش کند
چه خوش بود که دمی درکشد خموش کند

الذریعه (۹/ ۹۷۴)، فرهنگ سخنوران (۸۰۸)، مجالس النفائس (۸۷، ۲۶۱).

محرم یزدی، میرزا عبدالوهاب، فرزند میرزا محمد علی. (ز ۱۲۹۴ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به محرم. در یزد به دنیا آمد. در کودکی پدر خود را از دست داد و تخلص او را برای خود برگزید. وی پس از تکمیل علوم ادبی به عتبات سفر کرد و از آنجا به کرمانشاه رفت، سپس به تهران آمد و مداح محمد شاه قاجار گردید و شاه به او لقب ملک الشعرای عراقین داد. او همچنین میرزا آقاخان نوری را مدح کرده است. محرم به زبان فرانسه تسلط داشت و در مدرسهٔ دارالفنون فرانسه تدریس می‌کرد. وی اشعاری نیز در مدح اهل بیت و مراثی سید الشهداء (ع) دارد. از آثارش: «فرهنگ خداپرستی»؛ «دیوان» شعر.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۹۶-۳۰۱)، حدیقةالشعراء (۳/ ۱۵۵۱-۱۵۵۴)، الذریعه (۹/ ۷۰۳، ۹۷۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۰۱)، فرهنگ سخنوران (۸۰۸)، المآثر والآثار (۲۱۴-۲۱۵)، مجمع الفصحا (۵/ ۹۵۵-۹۶۳)، مصطبهٔ خراب (۱۸۲-۱۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۹-۳۰)، یغما (س ۱۲، ش ۱۰، ص ۴۵۵-۴۵۷).

محرم یزدی، میرزا محمد علی، فرزند محمد هاشم زرگر اصفهانی. (وف ۱۲۳۱ ق)، مذهّب و شاعر، متخلص به محرم. پدر وی نسخ نویس معروف اصفهانی و مشهور به صائغ است. بر اساس شهرت پدر او را محرم اصفهانی نیز خوانده‌اند. میرزا محمد علی مدتی در شیراز ساکن بوده و با داوری شیرازی، فرزند وصال، ملاقات داشته است، سپس به یزد رفته و به تذهیب و تزیین نسخه‌ها و قطعات اشتغال داشته و همان جا درگذشته است. از آثار وی: «دیوان» شعر.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۳۴)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۹۵-۲۹۶)، حدیقةالشعراء (۳/ ۱۵۵۵)، الذریعه (۹/ ۹۷۳)، سفینةالمحمود (۱/ ۳۰۳-۳۰۴)، فرهنگ سخنوران (۸۰۸)، گلستان هنر (پنجاه)، مجمع الفصحا (۵/ ۹۳۲)، یغما (س ۱۲، ش ۱۰، ص ۴۵۵-۴۵۷).

محروم رازی، میر ابوتراب. (س دهم ق)، شاعر. او برادر قاضی اسیری (م ۹۸۲ ق) بود. در شعر طبع خوبی داشت و اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

تنی زضعف چو کاه و غمی برابر کوه
شکسته بسته دلی دارم و هزار اندوه

الذریعه (۹/ ۹۷۴)، فرهنگ سخنوران (۸۰۸)، مجمع

الخواص (۸۷ـ۸۸).

محزون اسدآبادی ← جمالی اسدآبادی، میرزا لطف‌الله.

محزون اصفهانی، عبدالمحمود، فرزند حیدرعلی.(تو ۱۳۰۱ ق)، شاعر، متخلص به محزون. در اصفهان به دنیا آمد. پس از کسب علوم به تجارت پرداخت. وی در انجمن ادبی شیدا شرکت می‌نمود. از آثارش: منظومهٔ «عروج النبی (ص)»؛ «گنج العیش»، غزلیات؛ «کنز المثال»؛ منظومهٔ «نصایح الزمان»؛ مثنوی «فضایح الافعال»، مواعظ، در شرح برخی از الفاظ رایج بین عوام؛ «دیوان» شعر، با عنوان «جنگل».

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۱۶ـ۴۱۷)، الذریعه (۹/ ۹۷۵، ۱۵/ ۲۵۳، ۱۶/ ۲۴۸ـ۲۴۹، ۱۸/ ۱۶۴، ۲۴۰، ۱۹/ ۳۲۳، ۲۴/ ۱۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۹).

محزون تبریزی ← تبریزی، محمدحسین.

محزون همدانی ← محزونی همدانی.

محزونی همدانی.(س دهم ق)، شاعر. از شعرای معاصر سام میرزا صفوی (م ۹۷۴/۹۷۵ ق) بود و در علم سیاق مهارت داشت. از اوست:

چون شمع ز آتش دل، سوزی گرفته در من
صد چاک تا گریبان، اشک آمده به دامن

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۳۰۵)، تحفه سامی (۲۶۴)، الذریعه (۹/ ۹۷۵).

محسن.(س یازدهم ق)، مذهِّب و نقاش. وی در شیوهٔ استاد محمدی و رضا عباسی نقش تصویر می‌کرد و در چهره‌پردازی و منظره‌سازی دست پر حلاوتی داشت. از آثار او: تصویر پیرمردی در شیوهٔ استاد محمدی که روی زمین نشسته و در مقابلش، یک جلد کتاب و یک قلیان طلایی رنگ دیده می‌شود و به خط شکسته رقم نهاده: «راقمه محسن»؛ تصویر درویش جوانی به همان شیوه که زیر درختی نشسته، با رقم: «محسن».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۹۲).

محسنای شیرازی، محسن.(ز ۱۰۴۱ ق)، شاعر. اصلش از شیراز بود و در همان جا نشو و نما یافت و تحصیل کرد. او با میرزا نظام دستغیب شیرازی و غیاثای حلوایی (م ۱۰۴۰ ق) معاصر بود و با ملا صبوحی خوانساری دوستی داشت و با آنان مشاعره می‌نمود. در ۱۰۳۱ ق به اردوی شاه عباس اول رفت، مدتی نیز در مازندران به سر برد و سپس به هندوستان عزیمت کرد و از آنجا به قندهار رفت. در ۱۰۳۳ ق از قندهار به هندوستان بازگشت. میرزا محمد صادق مینای اصفهانی در سفر خود به جهانگیر نگر (داکای کنونی)، در ۱۰۴۱ ق، او را دیده که در آن دیار در خدمت آقا محمد زمان، از امرای بنگاله، به سر می‌برده است. وی عاقبت در هندوستان درگذشت. طبع شعر خوبی داشت و در تذکره‌ها اشعاری از وی آمده است. از اوست:

هر جا که پا نهد دل درد آشنای ما
افتد غمی چو نقش قدم در قفای ما

تذکرهٔ روز روشن (۷۲۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۳ـ۳۸۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۳۴۵ـ۳۴۷)، الذریعه (۹/ ۹۷۷)، فرهنگ سخنوران (۸۱۰)، کاروان هند (۲/ ۱۲۲۸ـ۱۲۳۰).

محسن رازی ← فانی رازی، محسن.

محسن شمس ملک‌آرا، محسن میرزا، فرزند عبدالحسین میرزا شمس‌الشعرا.(۱۲۴۷ـ۱۳۱۵ ش)، شاعر، متخلص به محسن. در همدان به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش و تحصیلات عالی را در دارالفنون به پایان رسانید. او چندی به سمت مترجمی در کلاس توپخانه که به سرپرستی یکی از افسران آلمانی به نام فیلیمر اداره می‌شد به کار پرداخت و از آن پس به خواست ظل‌السلطان برای مصاحبت و تدریس فرزندان او به اصفهان خوانده شد. در ۱۳۲۶ ق به استخدام وزارت پست و تلگراف درآمد. از آثارش: «رباعیات محسنیه»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۹/ ۹۷۷)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۱۷۵ـ۳۱۸۰)، فرهنگ سخنوران (۸۱۰).

محسن شیرازی، فرزند کاظم.(ز ۱۲۷۸ ق)، نقاش و طراح. اهل شیراز بود. او به همراه اولین دانشجویان ایرانی در زمان ناصرالدین شاه قاجار به پاریس اعزام شد. وی جزو کارمندان سفارتخانه بوده و در هنگام فراغت دست به قلم می‌برده و آبرنگ کار می‌کرده است. او همچنین در طراحی نیز دستی قوی داشته و به رموز رنگ آمیزی و تکه

رنگی آشنا بوده است. از آثار وی: منظرهٔ آبرنگ برکهٔ آبی که در دامن تپه‌ای نقش شده، با رقم: «محسن بن کاظم شیرازی ۱۲۷۷»؛ تصویر آبرنگی رودخانه‌ای که در کنار آن چند ساختمان اروپایی دیده می‌شود، با رقم: «محسن بن کاظم در پاریس ۱۲۷۸».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۹۲-۵۹۳).

محسن مجلّد.(س دهم ق)، مجلّد و مذهّب. هنرمند دربار شاه طهماسب صفوی بود که در تذهیب و نقش تصویر به شیوهٔ سوخت و معرّق، دستی پر قدرت داشت. متأسفانه آثار رقم دار این هنرمند دیده نشده است، ولی جلدهای مزین و معرّق و سوخت و شیوه‌های دیگری که در زمان سلطنت شاه طهماسب فرجام پذیرفته، بی شک اثر این هنرمند و سایر همکاران پر هنرش بوده است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۹۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۰۴).

محسن مشهدی، میر محمد محسن.(س دهم ق)، شاعر. از سادات رضوی مشهد بود. در زمینه شعر و معما طبع آزمایی می‌کرد و از اقران میر محمود منشی متخلص به محوی (۹۲۸-۹۸۰ ق) بود. به روزگار اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هندوستان رفت و آن پادشاه را مدح گفت. پاره‌ای از اشعارش در تذکره‌ها نقل شده است. از اوست:

نخواهم مهربان با خویشتن در بزم اغیارش
که می‌ترسم که غیری بیند و گردد گرفتارش

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۵۰۰)، فرهنگ سخنوران (۸۱۰)، کاروان هند (۲/ ۱۲۳۰-۱۲۳۱).

محسن منشی.(ز ۱۲۶۶ ق)، نقاش و قلمدان ساز. آبرنگ کار و قلمدان و قاب آینه ساز دورهٔ ناصری بود و در هنر خود مهارت داشت. از آثار وی: قاب آینهٔ زیبایی که در دو طرف آن تصویر زنان جوانی دیده می‌شود: با رقم: «راقمه محسن منشی»؛ قاب آینهٔ کوچک رنگ روغنی که بر روی آن، تصویر زن جوانی جلب نظر می‌کند، با رقم: «راقمه محسن»؛ تصویر آبرنگی جوانی ناصرالدین شاه، با رقم: «سلطان زمانه ناصرالدین، رقم محسن منشی» ۱۲۶۶ ق؛ تصویر آبرنگی مرغ پر حالت و رنگینی که بر روی شاخه گل سفیدی با غنچه‌های قرمز نشسته و یک پروانهٔ رنگین در گوشهٔ بالای آن دیده می‌شود، با رقم: «العبد محسن المنشی».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۹۳-۵۹۴).

محسن همدانی، فرزند ملا شراری، (وف ۱۰۰۵ ق)، شاعر. در زمان اکبر شاه به هندوستان رفت. چندی در گجرات به سر برد، سپس رهسپار دکن شد. در گلکنده به ملازمت محمد قلی قطبشاه (۹۸۹-۱۰۲۰ ق) رسید و از وی ملاطفتها دید. او سرانجام، هنگام بازگشت به وطن، در احمدآباد گجرات درگذشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۳۰۵-۳۰۶)، الذریعه (۹/ ۹۷۸)، صبح گلشن (۳۷۴)، فرهنگ سخنوران (۸۱۱)، کاروان هند (۲/ ۱۲۳۱-۱۲۳۲).

محشری خوانساری، ملا محشری.(س یازدهم ق)، شاعر. از شعرای عهد شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) بود. عمری طولانی کرد. او به هنگام تألیف «تذکرهٔ نصرآبادی» (۱۰۸۳ ق) زنده بوده است. تذکرهٔ «شعرای خوانسار» ملا نظیری نیشابوری (م ۱۰۲۲ ق) را از شاگردان وی می‌داند. از اوست:

پیر چون گشتی نشاط از طبع محزون می‌رود
باغبان وقت خزان از باغ بیرون می‌رود

تذکرهٔ شعرای خوانسار (۱۶۷-۱۶۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۹)، الذریعه (۹/ ۹۷۸)، صبح گلشن (۳۷۴)، فرهنگ سخنوران (۸۱۱).

محشری نیشابوری.(س دهم ق)، شاعر. اهل نیشابور بود. وی را استاد ملا نظیری نیشابوری (م ۱۰۲۲ ق) می‌دانند. به آوردهٔ «تذکرهٔ نصرآبادی» عمری طولانی کرده است. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

یار چو تیغ کین کشد فرصتش از خدا طلب
عضو به عضو خویش را زخم جداجدا طلب

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۶)، الذریعه (۹/ ۹۷۹)، صبح گلشن (۳۷۴-۳۷۵)، فرهنگ سخنوران (۸۱۱)، مطلع الشمس (۳/ ۱۷۸).

محضری همدانی، ملا محمد.(س یازدهم ق)، شاعر. مشهور به ملا دروازه. از شاعران خوش طبع همدان و معاصر شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق) بود. غزل را نیکو می‌سرود و بیشتر به قصیده می‌پرداخت و قصیدهٔ مشهور عرفی را جواب گفته است. از اوست:

عمرت به شب گذشت بیا محضری بگو
ای خانمان خراب چه کردی به روز خویش

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۳۰۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۵)، الذریعه (۹/ ۹۷۹)، صبح گلشن (۳۷۵)، فرهنگ سخنوران (۸۱۱).

محفوظ بن محمود نیشابوری. (وف ۳۰۴/۳۰۳ ق)، عارف. از مشایخ و بزرگان نیشابور و از اصحاب ابوحفص حداد نیشابوری بود. بعد از فوت او با ابوعثمان حیری صحبت داشت. به گفتهٔ هروی، صاحب «طبقات الصوفیه»، محفوظ با حمدون گازر و سالم الباروسی و علی نصرآبادی نیز معاصر بود. در نیشابور دار فانی را وداع گفت و در جوار قبر ابوحفص حداد دفن شد.

تاریخ نیشابور (۲۲۴، ۲۳۰)، حلیة الاولیاء (۱۰/۳۵۱)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۷۳)، طبقات الصوفیه هروی (۳۴۶ـ۳۴۷)، مجمل فصیحی (ذیل/سال ۳۰۳)، نفحات الانس (۱۳۸).

محقق، محمدباقر، فرزند شیخ علی. (تو ۱۲۹۸ ش)، قرآن‌پژوه، مفسر، فیلسوف، مورخ و مترجم. در رشت به دنیا آمد. پس از گذراندن دورهٔ ابتدایی، علوم قدیمه را در حوزهٔ علمیهٔ زادگاهش نزد شیخ مهدی سبط حاتم، مدرس مدرسهٔ حاج سمیع، طی کرد. در پانزده سالگی به حوزهٔ علمیه قم رفت و از محضر اساتید آنجا، از جمله درس اخلاق امام خمینی، استفاده برد. مدتی در تهران ادامه تحصیل داد، اما ارتباط خود را با حوزهٔ علمیه قم حفظ کرد و در سطوح علمی حوزه، درس می‌داد و درس می‌خواند. او دورهٔ خارج را در حوزه طی کرد و از آیت‌الله مرعشی نجفی در قم و آیت‌الله سید محسن حکیم در نجف اجازهٔ اجتهاد گرفت. همزمان در ۱۳۲۴ ش، از دانشکدهٔ معقول و منقول، لیسانس خود را به عنوان شاگرد اول گرفت و در ۱۳۳۰ ش رسالهٔ دکترای خود را در «حقوق مدنی زوجین، در زمان زناشویی دائم از نظر قرآن» نوشت. استادان وی در دانشگاه، آیت‌الله محمود شهابی، آیت‌الله سید محمد مشکاة، استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، آیت‌الله ذوالمجدین و آیت‌الله مهدی الهی قمشه‌ای بودند. از دیگر آثار وی: «تفسیر المُحقّق»؛ «دایرةالفرائد»، در فرهنگ قرآن، در بیست و پنج مجلد؛ «قرآن و امام حسین (ع)»؛ «نمونه بیّنات در شأن نزول قرآن»؛ ترجمهٔ «جداول ارث» یا «جدول ارث» شیخ حر عاملی؛ ترجمهٔ «ناسخ و منسوخ» ابن متوج بحرانی؛ «گنجینهٔ احکام قرآنی»، ترجمهٔ «کنز العرفان فی فقه القرآن» فاضل مقداد؛ رساله‌ای در تاریخ فقه و فقها؛ رساله «علم منطق و متدولوژی»؛ رساله «مبانی فلسفه»؛ رساله در «فلسفه اسلامی».

کتاب گیلان (۲/ ۷۱۹)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۳۲۳)، کیهان فرهنگی (س ۹، ش ۵، ص ۵ـ۱۱).

محقق اصطهباناتی، میرزا ابوالحسن، فرزند اسماعیل لاری. (۱۲۵۵ـ۱۳۳۸ ق)، عالم امامی، مفسر، ریاضیدان، متکلم و عارف. ملقب به محقق‌العلما. وی دخترزادهٔ سید جعفر کشفی بود. در اصطهبانات به دنیا آمد. مدتی در یزد و مشهد و اصفهان در محضر آقا محمد جعفر کرمانی، شاگرد شیخ مرتضی انصاری، و میرزا محمد رضا یزدی، شاگرد صاحب «جواهر»، و دیگر علما تلمذ نمود. او از حکمای زمان خود و عالم معقول و منقول بود که در ادب و ریاضی نیز دستی توانا داشت. در اصطهبانات درگذشت و در کنار قبر مغربی تبریزی، به خاک سپرده شد. از آثارش: حاشیهٔ «تحریر اقلیدس» خواجه نصیر طوسی؛ شرح «تشریح الافلاک» شیخ بهایی؛ «السلسبیل»، در عرفان؛ «دعاء کمیل»، که در حاشیه «زاد المعاد» به چاپ رسیده؛ «الحصن الحصین»، در شرح «البلد الامین»، در توحید؛ «مطالع الانوار»؛ «لمعات النور»، در تفسیر آیهٔ نور؛ رساله‌ای در «هیئت»؛ رساله‌ای در «قبله»، که آن را به خواست میرزا ابراهیم مجتهد محلاتی در رد بر میرزا محمد باقر اصطهباناتی نگاشت.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۳۲۳، ۳۳۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۹۰ـ۹۱)، الذریعه (۶/ ۳۳، ۷/ ۲۴، ۱۲/ ۲۱۴، ۱۸/ ۳۴۷، ۲۱/ ۱۴۲، ۱۳/ ۱۴۶، ۲۵۸)، ریحانه (۵/ ۲۳۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۵، ۲۷۷)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۰۶)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۵۰۰ـ۱۵۰۱).

محقق بهبهانی ← بهبهانی، آقا محمدباقر.

محقق ترمذی ← برهان‌الدین حسین محقق ترمذی.

محقق ثانی، شیخ علی ← محقق کرکی.

محقق خوانساری، آقا حسین بن جمال‌الدین محمد بن حسین. (۱۰۱۶ـ۱۰۹۸/۱۰۹۹ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی، رجالی، محدث، متکلم، مدرس، محقق و شاعر. وی جامع معقول و منقول بود و به جهت تدریس در هر

یک از این علوم به استادالکل فی الکل معروف شد. چون پدر و پسرش هر دو جمال‌الدین نام داشتند ملقب به ذوالجمالین شد. اصلش از خوانسار است. در نوجوانی برای کسب علوم به اصفهان رفت و در مدرسهٔ خواجه ملک نزدیک مدرسهٔ شیخ لطف‌الله مشغول تحصیل شد. علوم معقول و منقول را از میر فندرسکی و ملا محمد تقی مجلسی و خلیفةالسلطان و محقق سبزواری و دیگر علما فراگرفت و به مقام علمی بالایی رسید. او به تیزهوشی و سرعت انتقال معروف بود و مشکلات علمی را با اندک تأملی حل می‌نمود. فرزندانش، آقا جمال خوانساری و آقا رضی خوانساری، و سید نعمت‌الله جزایری و شیخ جعفر قاضی و ملا میرزا شیروانی و ملا محمد سراب تنکابنی و عده‌ای دیگر از شاگردان او بودند. ریاست علمی و مذهبی زمانش بدو منتهی می‌شد و وی پناهگاه فقرا و مساکین بود. در شعر طبعی روان داشت و شعر و نثرش به عربی و فارسی مشهور است. در اصفهان درگذشت و در قبرستان تخت فولاد نزدیک مقبرهٔ بابا رکن‌الدین دفن شد. شاه سلیمان صفوی مقبره‌ای برایش بنا کرد که پس از دفن شدن فرزندانش در کنارش، به تکیهٔ خوانساریها معروف گردید. از آثارش: ترجمهٔ قرآن؛ تفسیر «سورةالفاتحة»؛ ترجمهٔ «صحیفةالسجادیة»؛ «مشارق الشموس»، در شرح «الدروس» شهید اول؛ «تواریخ وفیات العلماء»؛ «الجبر و الاختیار»؛ حاشیه بر «الهیات شفا»؛ «الجزء الذی لایتجزی»؛ حاشیه بر «شرح جدید التجرید» قوشچی؛ حاشیه بر «شرح الاشارات» خواجه نصیر طوسی؛ حاشیه بر «شرح لمعه»؛ حاشیه بر «محاکمات» قطب‌الدین رازی؛ حاشیه بر «معالم الاصول»؛ شرح «کافیه» ابن حاجب؛ شرح «هیئت» قوشچی؛ رساله در «مقدمة الواجب»؛ رساله‌هایی در شبهات متفرقه، از جمله: «شبهة الایمان و الکفر»، «شبهة الطفرة» و «شبهة الاستلزام»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۶/ ۱۴۸-۱۵۰)، ایضاح المکنون (۲/ ۴۸۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۱۴-۳۱۶)، تذکرهٔ شعرای خوانسار (۲۳-۲۶)، تذکرةالقبور (۲۹۷-۲۹۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۵۲-۱۵۳)، خاتمهٔ مستدرک الوسائل (۲/ ۵۱، ۱۷۳)، الذریعه (۴/ ۱۱۲، ۱۲۶، ۳۳۹، ۵/ ۸۱، ۶/ ۶۸، ۱۱۱، ۱۹۲، ۲۰۶، ۷/ ۱۹، ۹/ ۲۴۷، ۱۳/ ۲۵، ۹۱، ۲۴۴، ۲۰/ ۱۳۲-۱۳۳، ۲۱/ ۳۶، ۲۲/ ۱۰۶)، روضات‌الجنات (۲/ ۳۳۹-۳۴۷)، ریاض‌العارفین (۱۸۷)، ریاض‌العلماء (۲/ ۵۷-۶۰)، ریحانه (۵/ ۲۳۹-۲۴۲)، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۴۰۷-۴۰۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۱۶۶-۱۶۷)، فقهای نامدار شیعه (۲۳۴-۲۳۸)، فوائدالرضویه (۱۵۳-۱۵۵)، الکنی و الالقاب (۳/ ۱۵۸-۱۵۹)، لغت نامه (ذیل/ حسین خوانساری)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۴۸)، موادالتواریخ (۱۷۳-۱۷۴)، هدیةالاحباب (۲۳۴-۲۳۵)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۲۴).

محقق سبزواری، ملا محمدباقر بن ملا محمدمؤمن خراسانی. (۱۰۱۷-۱۰۹۰ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، حکیم، متکلم، مدرس و شاعر. معروف به صاحب «ذخیره». اصل وی از سبزوار بود. در اصفهان سکونت گزید و نزد علمای آن شهر تلمذ نمود. معقول را از میر فندرسکی و قاضی معز و منقول را از ملا حیدر علی اصفهانی و ملا حسنعلی شوشتری فراگرفت. او از مجلسی اول و از نورالدین علی عاملی، برادر صاحب «مدارک»، و از شرف‌الدین علی شولستانی و از حسین مقری عاملی و حسین بن حیدر کرکی که از شاگردان شیخ بهایی بودند، روایت کرده است. در زمان شاه عباس ثانی امام جمعه و جماعت بود و منصب شیخ الاسلامی و تدریس در مدرسه ملا عبدالله شوشتری به وی تفویض شد. وی همچنین در مدرسهٔ سمیعیه که بعدها به مدرسهٔ سبزواری مشهور شد تدریس می‌کرد. از شاگردان بنام او ملا محمد سراب تنکابنی و محمد شفیع بن فرج و عبدالله اردبیلی می‌باشند. گفته‌اند که شوهر خواهرش، محقق خوانساری، نیز از جمله شاگردان اوست. بین او و فیض کاشانی دوستی و همفکری کامل برقرار بود. محقق طبع روانی داشت و به نیکویی شعر می‌سرود. در اصفهان درگذشت، پیکرش به مشهد منتقل و در صحن رضوی، در مدرسهٔ میرزا جعفر، دفن شد. از آثارش: «ذخیرةالمعاد فی شرح الارشاد»، در فقه شیعه؛ «کفایةالاحکام» یا «کفایةالفقه» یا «کفایةالمعتقد» یا «کفایةالمقتصد». این دو، کتاب‌های مبسوطی در فقه شیعه می‌باشند. از دیگر آثار وی: رساله‌ای در «سمت القبله»؛ شرح «زبدةالاصول» شیخ بهایی؛ «رسالةالخلافیة»، در عبادات؛ «روضة الانوار عباسی»، در معرفت خدا و مواعظ و آداب سلوک رعایا و ملوک و «مفاتیح النجاة»، در ادعیه و اعمال سال و «جامع الزیارات عباسی» که هر سه برای شاه عباس صفوی تألیف شده است؛ حاشیه بر «شرح الاشارات»؛ حاشیه بر «الهیات الشفاء».

الاعلام (۶/ ۲۷۲)، ایضاح المکنون (۱/ ۵۴۲)، الذریعه (۵/ ۵۷، ۶/ ۱۱۰، ۱۴۱، ۷/ ۲۳۹، ۱۰/ ۱۹، ۱۱/ ۲۸۹-۲۹۰، ۱۸/ ۸۸، ۹۶، ۹۹، ۲۱، ۲۱/ ۳۰۸، ۲۲/ ۲۵۶)، روضات‌الجنات (۲/ ۶۷-۷۶)، ریحانه (۵/ ۲۴۲)،

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۷۱-۷۲)، فقهای نامدار شیعه (۲۳۰-۲۳۲)، فوائدالرضویه (۴۲۵-۴۲۶)، الکنی و الالقاب (۳/ ۱۵۹-۱۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ سبزواری)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۷-۶۹)، هدیةالعارفین (۲/ ۲۹۷).

محقق قمی ← میرزای قمی، ابوالقاسم.

محقق کرکی، زین‌الدین /نورالدین ابوالحسن علی بن حسین بن عبدالعالی عاملی.(۸۶۸-۹۳۷/۹۳۸/۹۴۰ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی، مجتهد و محقق. معروف به محقق کرکی و محقق ثانی و موصوف به شیخ علائی و مروج المذهب و مولای مروج و عالم ربانی. عده‌ای او را به جدش عبدالعالی منسوب کرده و علی بن عبدالعالی خوانده‌اند. وی از علمای بزرگ عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) بود، که او را مجدّد مذهب شیعه نامیده‌اند. در جبل عامل شامات به دنیا آمد، سپس به مصر رفت و از علمای آنجا اخذ علم نمود. سفری هم به عراق نمود و بعدها در ایران مستقر گردید و نزد شاه تقرب یافت به حدی که شاه سلطنت را بدو تفویض کرد و خود را یکی از عمّال شیخ خواند و محقق طی احکامی که به اطراف و ولایات نوشت،کیفیت سلوک عمّال با رعایا را به آنان گوشزد کرد. محقق از شاگردان علی بن هلال جزایری (از شاگردان و راویان احمد بن فهد حلّی) و محمد بن خاتون عاملی و دیگر بزرگان بود و از آنها روایت می‌نمود. او از علی بن هلال جزایری و ابن المؤذن دارای اجازه بود. علی بن عبدالعالی میسی (و از او شهید ثانی) و پسرش، ظهیرالدین ابراهیم میسی، و شیخ زین الدین فقعانی و شیخ احمد ابن ابی جامع و شیخ عبدالنبی جزایری از وی روایت کرده‌اند. شیخ علی منشار و شیخ کمال الدین درویش و سید امیر محمد استرآبادی و سید شریف‌الدین علی استرآبادی از شاگردان محقق کرکی بودند. در نجف درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. پدر شیخ بهایی فرموده که محقق کرکی را به زهر شهید کردند. در «شهیدان راه فضیلت» تاریخ شهادت وی ۹۴۵ ق ذکر شده است. از آثارش: «اثبات الرجعة»؛ «احکام الارضین» یا «اقسام الارضین»؛ «جامع المقاصد»، در شرح «القواعد» علامه حلّی، در شش مجلد؛ حاشیه بر «ارشاد الاذهان» علامه حلّی؛ حاشیه بر «الفیة» شهید اول؛ حاشیه بر «الدروس» و «الذکری» شهید اول؛ حاشیه بر «شرایع الاسلام»؛ «صیغ العقود و الایقاعات»؛ «قاطعة اللجاج فی تحقیق حل الخراج»؛ «النجمیة»، در کلام؛ «نفحات اللاهوت» یا «اسرار اللاهوت»؛ رسالهٔ «الجعفریة»؛ رسالهٔ «العدالة»؛ رسالهٔ «الغیبة»؛ رسالهٔ «الرضاع»؛ ترجمهٔ «الجزیرةالخضراء» فضل بن یحیی طیّبی، که در هند به چاپ رسیده است.

الاعلام (۵/ ۹۱)، اعیان‌الشیعه (۸/ ۲۰۸-۲۱۳)، حبیب السیر (۴/ ۶۰۹-۶۱۰)، خاتمهٔ مستدرک الوسائل (۲/ ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۷۸)، الذریعه (۱/ ۹۳، ۲۹۳، ۲/ ۵۵، ۲۷۱، ۵/ ۷۲-۷۳، ۶/ ۱۵-۱۶، ۲۴، ۱۰۷، ۱۵/ ۱۱۰، ۱۷/ ۷، ۲۴/ ۷۲، ۲۵۰-۲۵۱)، روضات‌الجنات (۴/ ۳۴۶-۳۵۹)، ریاض‌العلماء (۳/ ۴۴۱-۴۶۰)، ریحانه (۵/ ۲۴۴-۲۴۹)، شهیدان راه فضیلت (۱۹۹-۲۱۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۶۰-۱۶۱)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۴، ۴۵۸)، فقهای نامدار شیعه (۱۷۶-۱۸۴)، فوائد الرضویه (۳۰۲-۳۰۶)، قصص‌العلماء (۳۴۶-۳۴۸)، کارنامهٔ بزرگان (۱۸۶-۱۸۷)، الکنی والالقاب (۳/ ۱۶۱-۱۶۲)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۷۴)، وقایع السنین و الاعوام (۴۶۲)، هدیةالاحباب (۲۳۶)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۴۴).

محققی شوشتری، محمد شریف، فرزند خواجه حسنعلی. (س یازدهم ق)، شاعر. پدر وی به کثرت مال مشهور بود و در جونپور درگذشت. محمدشریف از اعیان شعرای زمان خود بود و بعد از درگذشت پدر به بنگاله رفت و ملازم ابراهیم خان فتح جنگ، حاکم آنجا شد. ابراهیم خان از دیوان جهانگیر شاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) برای او قطعه زمینی (تیولی) تعیین کرد تا از طریق آن زندگانی خود را بگذراند. میرزا محمد صادق مینای اصفهانی، صاحب تذکرهٔ «صبح صادق»، در ۱۰۳۸ ق او را دیده و با او صحبت داشته است. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

الذریعه (۹/ ۹۷۹)، صبح گلشن (۳۷۵-۳۷۶)، فرهنگ سخنوران (۸۱۱-۸۱۲)، کاروان هند (۲/ ۱۲۳۲).

محلاتی، شیخ اسماعیل، فرزند محمد علی، فرزند زین‌العابدین. (۱۲۶۹-۱۳۴۳ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، متکلم، مدرس، محقق و شاعر. در محلات به دنیا آمد. در تهران و بروجرد از محضر پدرش و چند تن از علما استفاده نمود، سپس به عراق رفت و یک سال در سامرا ملازم بحث میرزای شیرازی شد و در نجف نزد میرزا حبیب الله رشتی مدتی تلمذ نمود. او همچنین از میرزا ابوالقاسم کلانتری و سید حسین کوهکمری بهره برد تا به مراتب علمی عالی رسید. آنگاه خود مستقلاً به بحث و

تدریس فقه و اصول و تصنیف پرداخت. او در نجف درگذشت و در صحن علوی به خاک سپرده شد. از وی تصانیف بسیاری در فقه و اصول و اشعار زیادی در مدایح و مراثی ائمه (ع) باقی مانده است. از آثارش: «تنقیح الابحاث»؛ «نفائس الفوائد»، در مهمات اصول فقه؛ «لباب الاصول»؛ حاشیه بر «الملل و النحل»؛ «اللآلی المربوطة»؛ «انوار العلم و المعرفة»، در اصول دین که نخست نام آن «نورالعلم و الایمان» بود؛ «الدرر اللوامع»، در فقه و اصول و رجال؛ «الکلمات الموجزة»، در کلام، اخلاق، سیاست و تاریخ؛ حاشیه بر «المکاسب»؛ حاشیه بر «الرسائل»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۳/ ۲۰۴-۲۰۵، ۹/ ۱۲۴)، تاریخ بروجرد (۲/ ۵۲۳)، الذریعه (۲/ ۴۴۴، ۴/ ۴۵۹-۴۶۰، ۶/ ۲۲۱، ۸/ ۱۳۴، ۱۸/ ۱۲۰، ۲۶۳، ۲۷۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۶۳-۱۶۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۴۳)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۹۲-۲۹۳، ۹/ ۶۱)، مکارم‌الآثار (۶/ ۱۹۱۷)، میرزای شیرازی (۱۱۴).

محلاتی، شیخ بهاءالدین، فرزند شیخ جعفر مجتهد. (۱۳۱۴-۱۴۰۱ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و مجتهد. در نجف به دنیا آمد. در هفت سالگی به همراه پدرش به شیراز رفت و پس از فراگیری مقدمات و ادبیات، فقه و اصول را در محضر پدرش و آیت‌الله میرزا محمد صادق مجتهد شیرازی فراگرفت. مدتی نیز حکمت الهی را در محضر سید علی حکیم کازرونی آموخت، سپس به نجف مهاجرت کرد و مدت ده سال از محضر آقا شیخ ضیاءالدین عراقی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و علامه نایینی استفاده نمود تا به درجهٔ اجتهاد نایل شد. در ۱۳۴۹ ق به شیراز بازگشت و عهده‌دار تدریس و مرجعیت امور دینی گشت. وی تا پایان عمر خویش در ایجاد مؤسسات خیریه کوشا بود. از آثارش: تألیفاتی در فقه و اصول؛ «رهنمای حق»؛ «اصول العقائد»؛ «خطبات جانسوز».

الذریعه (۱۱/ ۳۱۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۵۸-۴۵۹)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۲۶-۱۲۷).

محلاتی، شیخ ذبیح‌الله، فرزند محمد علی، فرزند علی‌اکبر. (ح ۱۳۱۰-۱۴۰۶ ق)، عالم دینی، متکلم، خطیب و محقق. در محلات به دنیا آمد. پس از نشو و نما و تحصیل مقدمات در زادگاهش، نزد شیخ عبدالحسین کبیر، به همراه مادر برای تکمیل علوم به نجف رفت. او در محضر علامه نایینی و آیت‌الله ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله حاج سید حسن صدر و آیت‌الله جواد بلاغی تلمذ کرد و همچنین از اساتیدی چون آیت‌الله سید محمد فیروزآبادی و آیت‌الله میرزا آقا اصطهباناتی و آیت‌الله شیخ عبدالحسین رشتی و دیگران بهره برد تا به مراتب علمی نایل شد و از اساتید بزرگ نجف اجازه اجتهاد و روایت گرفت. سپس در سامرا ساکن گردید و به بحث و تألیف مشغول شد و در ضمن از بحث‌های رجال و حدیث و درایه آیت‌الله میرزا محمد عسکری تهرانی بهره‌مند شد. در ۱۳۷۶ ق به ایران بازگشت و در تهران ساکن گردید و به تألیف و امامت جماعت پرداخت. از آثارش: «ریاحین الشریعة»، شرح حال زنان دانشمند شیعه، در شش مجلد؛ «اختران تابناک»؛ «مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء»، به عربی؛ «الحق المبین»، در قضاوتهای امیرالمؤمنین (ع)؛ «شمس الضحی»؛ «قرةالعین»، در حقوق والدین؛ «کشف العثار»، در مفاسد خمر و قمار؛ «کشف الغرور»، در مفاسد بی حجابی؛ «کشف البنیان عن جنایات عثمان»؛ «کشف حقیقت»؛ «کشف الغاشیة»؛ «کشف الهاویة»، در جنایات معاویه؛ «لطائف الحکایات»؛ «کشف المغیبات»؛ «فرسان الهیجاء»؛ «وقایع الایام»، در هشت مجلد که سه مجلد آن «مجالس الواعظین» نام دارد؛ «الکلمة التامة»، در احوال اکابر عامه.

الذریعه (۳/ ۲۵۵، ۷/ ۳۸، ۲۸۵، ۱۱/ ۳۱۳-۳۱۴، ۱۲/ ۹۹، ۲۹۳، ۱۶/ ۱۶۸، ۱۷/ ۷۲، ۱۵۱-۱۵۲، ۱۶۵، ۱۸/ ۴۲، ۴۴، ۱۲۲، ۱۹/ ۶، ۲۵/ ۱۲۷-۱۲۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۱۵-۷۱۶)، کیهان فرهنگی (س ۲، ش ۱۲،ص ۳۹)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۶۲).

محلاتی، شیخ عبدالحسین، فرزند شیخ علی میرزا بابا، فرزند ملا محمد حسین یزدی اصفهانی. (ح ۱۲۷۴-۱۳۲۳ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مدرس و شاعر. گفته‌اند که از فرزندزادگان آخوند شفیعا است. جد مادری‌اش، آقا ابراهیم خان، از اعیان کرمان بود که به لطفعلی خان زند پناه داد، لذا آقا محمد خان پس از فتح کرمان او را کور و با خانواده روانه محلات کرد. شیخ عبدالحسین در محلات به دنیا آمد. او در قم و اصفهان تحصیل و از محضر علما استفاده نمود. آنگاه برای ادامهٔ تحصیل به نجف رفت و در محضر میرزا حبیب‌الله رشتی تلمذ نمود و پس از رسیدن به درجه اجتهاد و مراتب عالی به اصفهان بازگشت و به تدریس و بحث و تألیف پرداخت. او در مدرسه صدر درس خارج می‌گفت و شاگردان فاضل

بسیاری در درس او حاضر می‌شدند. در اصفهان درگذشت و در حوالی قبر فاضل هندی دفن شد. از آثارش: «مغتنم الدرر و منتخب الغرر»؛ حواشی «الرسائل»؛ شرح «کشف الغطاء»؛ حواشی «القوانین»؛ «تسلیت‌نامه»؛ رساله‌هایی در: «اللباس المشکوک»، «زیارت عاشورا»، «العدالة»، «صلاة الجماعة»، «قاعدهٔ بینه»، «اصل تعارض»، «اصل برائت»، «قاعدهٔ اشتغال» و «تعریف علم اصول»؛ «دیوان» شعر، به عربی و فارسی.

تذکرةالقبور (۴۰۹)، الذریعه (۷/ ۹۸، ۱۰۳، ۹/ ۶۸۴، ۲۱/ ۲۹۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۰۵۶-۱۰۵۸)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۶۳- ۱۱۶۴)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۸۸).

محلاتی، میرزا کاظم، فرزند احمد.(وف ۱۳۱۳ ق)، شیمیدان، داروساز، استاد، مترجم و شاعر، متخلص به شیوا. معروف به شیمی. برادر نصیرالاطبا و پدر دکتر محمود شیمی و جد خاندان شیمی است. میرزا کاظم از شاگردان دورهٔ اول دارالفنون و از نخستین گروه محصلین اعزامی به اروپا در زمان ناصرالدین شاه قاجار بود. وی در رشتهٔ طبیعی و داروسازی تحصیل کرد و از محصلین خوب بود به طوری که در گزارش سال اول مدرسه نام او و باقرخان بن هادی خان شیرازی در روزنامهٔ «وقایع اتفاقیه» درج شد. پس از بازگشت از اروپا به سمت معلم شیمی در دارالفنون انتخاب شد و حدود چهل سال در آن مدرسه به جای معلم خود تدریس کرد. وی کتاب «چرا به این جهت»، در صحبت سادهٔ طبیعی و هیئت، نوشتهٔ یکی از زنان دانشمند فرانسوی را ترجمه کرده است.

تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران (۱/ ۲۸۵-۲۸۶)، شرح حال رجال (۳/ ۱۴۱)، فرهنگ سخنوران (۵۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۳-۴۴).

محلاتی شیرازی، شیخ میرزا ابراهیم، فرزند ملا محمد علی مجتهد، فرزند احمد.(وف ۱۳۳۶ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. وی سالها از شاگردان برجستهٔ میرزای شیرازی در نجف بود، سپس به همراه میرزا به سامرا رفت و «تقریرات» استادش را نگاشت. او سه سال بعد از وفات میرزای شیرازی در سامرا باقی ماند و در حدود ۱۳۱۵ ق به شیراز بازگشت و عهده‌دار تدریس و مرجعیت دینی مردم شد. آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم یزدی از شاگردان او بود و قسمتی از اصول را نزد وی فراگرفت. در شیراز درگذشت و در مقبرهٔ سید علی بن حمزة بن موسی کاظم (ع) در خارج شهر به خاک سپرده شد. شعرا و ادبای عصرش مانند فرصت شیرازی و فصیح‌الزمان و شعاع‌الملک در سوک او مرثیه گفتند و ماده تاریخ ساختند. از آثارش: «تقریرات» استادش، میرزای شیرازی، در فقه و اصول؛ حاشیه بر مبحث «الاستصحاب» از «فرائد الاصول» شیخ انصاری؛ «الخیارات»؛ «درر الافکار فی صلح حق الخیار»؛ رساله در «ردّ حاج محمد کریم خان کرمانی»، رد بر شیخیه.

اعیان الشیعه (۲/ ۲۱۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۴۹-۵۰)، الذریعه (۴/ ۳۶۸، ۶/ ۱۵۲، ۸/ ۱۱۸-۱۱۹، ۱۰/ ۲۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۲)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۶۰-۱۱۶۱)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۰۳)، میرزای شیرازی (۹۸-۹۹).

محلاتی شیرازی، صدرالدین، فرزند میرزا ابوالفضل. (۱۲۸۳-۱۳۵۹ ش)، عالم دینی، فقیه، مفسر، نویسنده، استاد و شاعر. در شیراز به دنیا آمد. پدرش از علما و روحانیون بنام و دانشمند فارس بود. صدرالدین پس از تحصیل مقدمات به عتبات رفت و مدتی از محضر استادان آنجا بهره گرفت و به شیراز بازگشت. چندی در اصفهان و قم تحصیلات علوم دینی خود را ادامه داد تا موفق به کسب درجهٔ اجتهاد شد و سپس به شیراز بازگشت و در شیراز حوزهٔ تدریس بنیان نهاد و حلقهٔ تفسیر قرآنی ترتیب داد. از بدو تأسیس دانشکدهٔ ادبیات در شیراز به تدریس زبان عربی و ادبیات اشتغال ورزید. او علاوه بر تحقیق و نویسندگی، شعر هم می‌سرود و چون به طریقهٔ ذهبیه مایل بود، اشعارش مضامین عرفانی داشت. از ۱۳۳۴ ش صبحهای جمعه انجمن ادبی صدر را در خانه خود تشکیل می‌داد. وی از اعضای مؤسس کانون دانش پارس نیز بود. این کانون مجالس ادبی داشت و تألیفات گوناگون اعضای کانون را به چاپ می‌رساند و دارای نشریه بود، که آثار علمی و ادبی محلاتی در این نشریه به چاپ می‌رسید. از آثار وی: تفسیر «سورهٔ والعصر»؛ «شأن نزول آیات قرآن»؛ «مناسک حج»؛ «اسرار حج»؛ «دارالعلم شیراز»؛ «ولایت فارس در زمان خلفاء»؛ «مکتب عرفان سعدی»؛ «مقدمه تاریخ ادب عرب».

آینده (س ۶، ش ۱ و ۲، ص ۱۵۶-۱۵۷)، انجمن های ادبی شیراز (۴۰۵، ۴۷۵-۴۷۸)، الذریعه (۲۵/ ۱۴۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۹۲۹، ۱۳۲۰، ۲/ ۲۰۷۵، ۳۳۷۴)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۳۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۴۰).

محمد.(ز ۸۸۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه از مرقعی به قلم ریحان و ثلث و نسخ عالی و شکستهٔ تعلیق نیم دو دانگ خوش، با رقم: «مشقه الفقیر الی الله تعالی محمد...سنهٔ ست و ثمانین و ثمانمائة...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۶۷).

محمد.(س دوازدهم ق)، نقاش. از شاگردان علی‌اشرف بود و به شیوهٔ او نقش می‌آفرید. وی در انتخاب رنگ‌ها و پرداخت و اجرای پردازها و حاشیه‌گیری و زمینه سازی و تذهیب گوناگون و سایر عوامل هنری گل آرایی، بسان استادش ماهر بود و کوچکترین نکته را از نظر دور نمی‌داشت. تنها اثر ارزندهٔ وی، قاب آینهٔ شیوایی است که شبیه کارهای علی اشرف بوده و رویه و پشت قاب آینه را، به انواع گلها و ریاحین و ساق و برگ‌های سرسبز و پرندگان رنگارنگ نقش نموده و کناره‌ها و قاب جنبی آن نیز، با تذهیب‌های دانه‌ای و گل اناری آرایش یافته است و به خط نستعلیق رقم نهاده: «صنع محمد ز علی اشرفست».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۱۵).

محمد.(س دوازدهم ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. هنرمند دورهٔ نادری بود که در شیوهٔ محمدعلی بن محمد زمان و علیقلی بیگ جبادار نقش می‌آفرید. از آثار وی: قلمدان تابوتی استادانه‌ای که در زمینهٔ قهوه‌ای و به شیوهٔ جبادار عمل آمده و بر رویه آن، تصاویر شیر و اژدهایی به سبک دوران صفویه و شیوهٔ حل‌کاری نقش یافته و کناره‌ها و اطراف قلمدان نیز، به همین ترتیب نقوش زیبا دارد، با رقم: «بنده درگاه نادری محمد».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۰۷).

محمد.(س سیزدهم ق)، نقاش و میناساز. در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار می‌زیست و در میناکاری دستی بکمال داشت. این هنرمند، در گل و مرغ و شکوفه‌پردازی و چهره‌سازی و طلاکاری قوی دست بود و این مراحل را در شیوهٔ میناکاری، به نیکوترین وجهی ارائه می‌نمود. از آثار وی سر قلیان نفیسی است با مدالیون‌های مختلف که در دو مدالیون بزرگتر کنارهٔ آن، انواع گلها را به شیواترین حالت عرضه کرده و رقم «کمترین محمد» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۱۶-۶۱۷).

محمد.(ز ۱۳۰۲ ق)، قلمدان ساز و نقاش. ساکن اصفهان بود و به شغل قلمدان سازی اشتغال داشت. وی همچنین در گل‌آرایی و پرنده‌سازی و تذهیب و خط نسخ نیز مهارت داشت و آثار خود را با سجع مخصوص «شاهنشه انبیا محمد» رقم می‌زد. از آثار وی: قلمدان گل و مرغ پرآذینی که در شیوهٔ غلامرضا امامی عمل آمده، با رقم: «شاهنشه انبیا محمد ۱۳۰۲»؛ قلمدان گل و مرغی دیگری که زمینهٔ ساده‌ای داشته و بر روی آن سه دسته گل محمدی و سایر گلها به شیوایی ترسیم شده است، با رقم: «شاهنشه انبیا محمد».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۰۶)، هنر قلمدان (۱۶۱).

محمد.(ز ۱۲۵۸ ق)، نقاش. چهره‌پرداز و شمایل ساز دورهٔ فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار بود که در شیوهٔ رنگ روغن نقش می‌آفرید و از وی، تنها یک اثر رقم‌دار دیده شده است. با این حال، شیوهٔ چهره‌پردازی و آرایش پوششها و تنظیم رنگ‌ها و سایر نکات باریک دیگری که جزو آثار منسوب به او و بجا مانده‌اش دیده شده، تعیین کنندهٔ سایر آثار بی امضای نقاش است که جمله آنها، با شباهت قلم یکسان و آرایش شبیه به هم ترتیب یافته و این هنرمند از درج نام خود إبا جسته است. اثر رقم‌دار وی نقش رقاصهٔ زیبایی است با لباس‌های رنگین و پر جواهر، که پشت به متکا نهاده، با رقم: «یا محمد ۱۲۵۸». نه اثر منسوب به او در «احوال و آثار نقاشان» ذکر شده است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۱۰-۶۱۵).

محمد.(ز ۱۲۷۲ ق)، نقاش. آبرنگ‌ساز و شبیه‌پرداز دورهٔ ناصری بود و در رشتهٔ خود شیرین قلم به شمار می‌آمد. از آثار وی تصویر ایستادهٔ ناصرالدین شاه است که کلاه پردار سلطنتی به سر نهاده و کمربند و حمایل جواهر نشان مرصع به کمر بسته و در زمینهٔ آبرنگ، تذهیب گل و انگوری دارد، با رقم: «بندهٔ خاکسار محمد ۱۲۷۲».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۱۰).

محمد، فرزند شاهرخ بن ابراهیم‌خان ظهیرالدوله.(ز ۱۳۱۰ ق)، نقاش. از آثار وی: تصویر شیخ احمد احسایی، مؤسس فرقهٔ شیخیه، که عبایی پوشیده و روی گلیم راه‌راهی دو زانو نشسته است و پشت سر وی، که درگاهی پنجره و یا در ورودی است، با کاشی‌های بزرگی فرش شده و رقم نهاده: «عمل کمترین بنده محمد بن شاهرخ بن ابراهیم خان ظهیرالدوله سنه ۱۳۱۰».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۲۵).

محمد، فرزند علی بیگ سرخ کرمانی.(مقتول ۹۹۷ ق)، شاعر و خطاط. وی از جانب مادر از سادات کججی تبریز و از اقوام میرزا زکریا کججی بود. او دخترزادهٔ خواجه میرک منشی، منشی شاه طهماسب صفوی، بود و به دلیل آن نسبت و خویشی مدتی در دارالانشا خدمت نمود. در زمان شاه اسماعیل مصاحب و منشی‌الممالک شد و بعد از آن در زمان سلطان محمد و شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) نیز دارای مناصب دولتی گردید و برای شش ماه وزیر اعظم شاه عباس شد. او به هنگام مراجعت شاه عباس از خراسان، به تحریک بعضی از امرا، به قتل رسید. میرزا محمد خطی خوش داشت و شعر نیز می‌سرود.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۷۲)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۸۵، ۲/ ۱۰۹۰)، گلستان هنر (۵۳-۵۴).

محمد آجرتراش، استاد محمد، فرزند محمد غدیر. (ز ۱۱۲۷ ق)، معمار و طراح. معروف به آجرتراش. از آثار وی بنای درب امام اصفهان است که کتیبهٔ اول این سردر به خط نستعلیق چنین نوشته شده: «عمل استاد محمد بن محمد غدیر آجرتراش ۱۱۲۷». سر در اصلی این بنا در دورهٔ جهانشاه قراقوینلو، در ۸۵۷ ق ساخته شده است.

آثار ملی اصفهان (۷۶۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۷۷)، کارنامهٔ بزرگان (۱۴۹)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۳۴۵).

محمد آملی، مولانا محمد. (س نهم ق)، شاعر. از شاگردان شرف‌الدین علی یزدی بود. او در قالب معما ماهر بود. چون امیرعلیشیر نوایی (م ۹۰۶ ق) در تذکرهٔ خود محل دفن او را ذکر کرده است، پس وی باید قبل از تألیف تذکرهٔ «مجالس النفائس» (۸۹۶ ق) درگذشته باشد. مدفن او در نیشابور است. در تذکره‌ها نام او را محمد آبلی و نازکی نیز ذکر کرده‌اند. تذکرهٔ «روز روشن» ذیل عنوان محمد آملی شرح حال محمد صوفی آملی مازندرانی را آورده که در سده یازدهم قمری می‌زیسته و در عهد اکبر شاه به هندوستان رفته است. از محمد آملی یک معما در «مجالس النفائس» آمده است. از اوست:

نخواهم داد از خوبان گل‌چهر
که خواهانم به مهرویان بی‌مهر

تذکرهٔ روز روشن (۷۲۲-۷۲۳)، الذریعه (۹/ ۹۷۹)، فرهنگ سخنوران (۸۱۲)، مجالس‌النفائس (۴۵، ۲۱۸).

محمد ابراهیم.(س یازدهم و دوازدهم ق)، خطاط. از تعلیق‌نویسان عصر خود بود. از آثار وی: یک قطعه از مرقعی به قلم تعلیق غبار خوش، با رقم: «العبد الاثم محمد ابراهیم».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۶۷).

محمد ابراهیم.(ز ۱۰۸۵ ق)، نقاش. در شیوهٔ علیرضا عباسی تصویر می‌کرد. از آثار رقم‌دار وی تصویر حضرت مریم (ع) بر روی قلمدانی است که روی سکویی نشسته و لباس‌های زیبا و بلندی پوشیده و حضرت عیسی (ع) را در بغل گرفته است. حواشی و اطراف قلمدان، بسان شیوهٔ صفوی نقوش گلهای متنوع است و رقم «محمد ابراهیم ۱۰۸۵» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۳۴).

محمد ابراهیم.(ز ۱۱۰۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک رقعه از مرقع نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه محمد ابراهیم فی سنه ۱۱۰۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۷).

محمد ابراهیم.(ز ۱۲۴۹ ق)، خطاط. از آثار وی: دو صفحه از قرآن مذهّب، نسخ کتابت عالی، با رقم: «حرّره العبد الداعی...محمد ابراهیم فی ۱۲۴۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۶-۱۱۳۷).

محمد ابراهیم.(ز ۱۲۲۲ ق)، میناساز. هنرمند دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود. از آثار وی: شمعدان زرین و مینایی که به گل و مرغ و تصاویر دلپذیر مینایی شده، با رقم: «راقمه محمد ابراهیم فی شهر صفر ۱۲۲۲».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۳۵).

محمد ابراهیم.(ز ۱۲۳۰ ق)، نقاش. از هنرمندان دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود که در آثار روغنی دست داشت و جعبه و جلد و قلمدان می‌ساخت. او در مجلس آرایی و ارائه گل و گلزار و مجالس بزمی و رزمی با قدرت بود و رنگ‌ها و سایه‌ها را پخته و پسندیده عمل می‌آورد. از آثار وی، جعبه آرایش پرکاری است که تمام اطراف و روی آن را با مجالس گوناگون مصوّر ساخته و رقم «محمد ابراهیم ۱۲۳۰» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۳۵-۶۳۷).

محمد ابراهیم خوانساری.(ز ۱۲۴۶ ق)، خطاط. از

آثار وی: دو قطعه رقاع نیم دو دانگ خوش و غبار، با رقم: «حرّره الداعی...محمد ابراهیم الخوانساری فی شهر شعبان المعظم سنة ۱۲۴۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۷).

محمد ابراهیم قزوینی یزدی، فرزند محمد جعفر.(ز ۱۲۳۶ ق)، خطاط. اصل وی از قزوین و ساکن یزد بود. از آثار وی: قرآن وزیری کوچک مذهَّب مزیّن، نسخ کتابت عالی، سر سوره‌ها و آخر آن رقاع کتابت عالی، با رقم: «...و انا العبد... محمد ابراهیم بن محمد جعفر القزوینی...فی سنة خامس و عشرین و مأتین بعد الالف...»؛ یک نسخه «دعای کمیل» جانمازی، نسخ و رقاع کتابت خوش و ترجمهٔ نستعلیق کتابت خفی متوسط، با رقم: «این دعای کمیل...حسب الفرموده...عباس قلی خان تحریر شد و انا العبد... محمد ابراهیم قزوینی الاصل یزدی المسکن و کان ذلک فی سنة سادس و ثلثین و مأتین بعد الالف».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۷).

محمد ابراهیم نقاشباشی.(وف ح ۱۲۶۷ ق)، نقاش. از هنرمندان اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بود و گویا لقب نقاش‌باشی را از محمد شاه قاجار دریافت کرده است. وی در شبیه سازی قوی دست بوده و بدین جهت تصویر شخص اول دولت علیه ایران به عهدهٔ این نقاش واگذار شده است. این تصویر که چهرهٔ منحصر به فرد و پر شباهت محمد تقی خان امیر کبیر است، به استادی و رنگ روغن ترسیم شده و امیر کبیر را با کلاه بوقی مخصوص و پوستین بوته جیقه‌ای خزداری مرصع به انواع جواهرات نشان داده است و رقم نهاده:«...جان نثار محمد ابراهیم نقاشباشی ۱۲۶۵».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۳۷).

محمد ابراهیم هروی، فرزند حسن.(ز ۹۵۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه از مرقع مالک دیلمی، رقاع دو دانگ عالی، با رقم: «کتبه محمد ابراهیم بن حسن الهروی فی شهور سنة ۹۵۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۷).

محمد ابراهیم یزدی.(ز ۱۲۵۱ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه نسخ نیم دو دانگ و رقاع خوش، با رقم: «راقم الحروف محمد ابراهیم الیزدی فی ۱۲۲۵»؛ یک قطعه نسخ دو دانگ جلی و شکستهٔ کتابت خفی خوش، با رقم: «العبد المذنب...محمد ابراهیم یزدی فی سنة ۱۲۳۶»؛ مرقع «ادعیه و حرزها»، به خط نسخ و آخر رقاع نیم دو دانگ عالی، با رقم: «بجهة اهداء حضور...آقا محمد علی مذهّب...و انا العبد الاقل الراعی محمد ابراهیم الیزدی فی سنة ۱۲۴۸»؛ «دعای صباح»، نیم ربعی مذهّب، نسخ و رقاع کتابت جلی خوش، با رقم: «...محمد ابراهیم الیزدی فی سنة ۱۲۴۸... محروسه اصفهان»؛ «ادعیه» وزیری کوچک، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم:«...انا العبد الاثم محمد ابراهیم الیزدی فی ۱۲۵۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۹).

محمد ابریشمی مشهدی.(ز ۹۲۳ ق)، خطاط و شاعر. اصلاً مشهدی و از شاگردان سلطانعلی مشهدی بود. او در کتابخانهٔ امیر علیشیر نوایی به امر کتابت اشتغال داشته است. صاحب «گلستان هنر» خط وی را ستوده و شیفتهٔ کتیبه‌ای شده که محمد ابریشمی شعر آن را سروده و خود بر سنگ قبر سلطانعلی مشهدی نوشته است، اکنون اثری از آن باقی نیست. از آثار وی: یک قطعه سورهٔ فاتحه، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ متوسط، با رقم: «الحقیر محمد ابریشمی المشهدی غفر ذنوبه»؛ یک رساله در علم قافیه، به قلم نیم دو دانگ متوسط، با رقم: «العبد الفقیر محمد ابریشمی المشهدی، فی شهور سنه عشرین و تسعمائة»؛ یک نسخه «منطق الطیر» عطار نیشابوری، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «العبد الفقیر محمد ابریشمی المشهدی...سنة ثلث و عشرین و تسعمائة...»؛ دو قطعه از مرقع شاه اسماعیل، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت و غبار خوش و دو بیت شعر از خود او، با رقم‌های: «مشقه‌العبد الفقیر محمد ابریشمی المشهدی...» و «العبد الفقیر محمد ابریشمی المشهدی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۳۰-۶۳۲)، اطلس خط (۴۶۵)، خوشنویسان و هنرمندان (۳۷۰۹)، گلستان هنر (۶۲-۶۳)، مناقب هنروران (۶۲)، هنر عهد تیموریان (۵۲۲، ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۹۸، ۶۳۳).

محمد اردبیلی، میرزا محمد.(س یازدهم ق)، حکیم، عارف و شاعر. از شعرا و فضلای معروف اردبیل بود. صائب تبریزی (م ۱۰۸۰-۱۰۸۶ ق) با او ملاقات کرده و چهارده بیت از اشعار وی را در «بیاض» خود آورده است. از اوست:

عارف،سخن از پیر نهان نتواند
واصل،صفت وصل بیان نتواند

چون قطرهٔ پیوسته به دریا گم شد
گم گشته زگم کرده نشان نتواند

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۱۲۰ـ۱۲۱)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۸ـ۳۲۹)، الذریعه (۹/ ۹۹۱)، سخنوران آذربایجان (۸۷ـ۸۸).

محمد اصفهانی، فرزند ابوالقاسم.(ز ۱۲۸۰ ق)، خطاط، موسیقیدان و شاعر، متخلص به صفا. در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار می‌زیست. در علم سیاق و فن موسیقی تبحر داشت و خط نسخ را عالی می‌نوشت. از آثار وی: «دعوات» نیم ربعی، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهَّب ممتاز، نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم: «...و انا العبد الاقل...ابن ابوالقاسم طاب ثراه محمد الاصفهانی فی سنة ۱۲۲۷»؛ «دعای اصحاب»، نسخ کتابت جلی متوسط، با رقم: «حرّرهالعبد...محمد الاصفهانی سنة ۱۲۳۸»؛ «دعای مشلول» نیم ربعی، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه تحفة...محمد الاصفهانی سنة ۱۲۴۱»؛ یک قطعه نسخ و رقاع کتابت جلی متوسط،با رقم: «حرّرهالعبد الاثم ابن ابوالقاسم الاصفهانی فلانی [محمد] سنة ۱۲۸۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۵ـ۱۱۴۶)، حدیقة الشعراء (۲/ ۱۰۱۰، ۱۰۲۵ـ۱۰۲۶)، سفینةالمحمود (۲/ ۴۳۹ـ۴۴۰)، فرهنگ سخنوران (۵۵۶ـ۵۵۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۵۶۴ـ۵۶۵)، مصطبهٔ خراب (۱۱۳ـ۱۱۴)، نگارستان دارا (۲۲۲ـ۲۲۳).

محمد اصفهانی، فرزند جنید بن محمد حافظ.(ز ۸۵۷ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قصیدهٔ عربی و ترجمهٔ آن به فارسی، قطع نیم ربعی خشتی، به خط ثلث کتابت خوش و نستعلیق کتابت متوسط (متن به زر محرر)، با رقم:«کتبه العبد الضعیف...محمد بن جنید بن محمد الحافظ الاصفهانی... سنة سبع و خمسین و ثمانمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۹).

محمد اصفهانی، فرزند محمد صادق.(ز ۱۳۱۳ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن وزیری جلد روغنی، دو صفحهٔ اول و دو صفحه آخر مذهَّب، نسخ و رقاع کتابت خفی عالی، با رقم: «بر حسب فرمان...حاج میرزا هاشم امام جمعهٔ دارالسلطنهٔ اصفهان...محمد بن الحاج محمد صادق الاصفهانی...سنة ۱۳۱۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۰).

محمد اسماعیل اصفهانی.(ز ۱۲۴۶ ق)، خطاط. از آثار وی: ادعیه نیم ربعی مذهَّب، نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم: «بجهت سرکار...ابراهیم خان زید اجلاله تحریر یافت فی سنة ۱۲۴۶، حرّرهالعبد الاقل محمد اسمعیل الاصفهانی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۰).

محمد اسماعیل اصفهانی.(ز ۱۲۶۹ ق)، نقاش. اهل اصفهان بود و در زمینهٔ آبرنگ سازی تبحر داشت. از آثار وی: تصویر آبرنگی زن جوانی، در حالت ایستاده که دو شاخ گوزن را در دستهای خود گرفته است، با رقم: «فرمایش عالیجاه محمد ابراهیم بیک تفنگدار، رقم کمترین محمد اسماعیل اصفهانی سنه ۱۲۶۹».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۴۹).

محمد اسماعیل نقاشباشی، فرزند میرزا بابا.(ز ۱۲۸۸ ق)، نقاش، قلمدان‌ساز و خطاط. از نوابغ و استادان عصر خویش بود. در ۱۲۷۵ ق از دربار ناصرالدین شاه قاجار به لقب نقاش‌باشی مفتخر گردید. این هنرمند در تصویر و شبیه سازی توانا بود و تذهیب و ترصیع و حل‌کاری را خوب می‌دانست و در نوشتن خطوط و سرودن شعر نیز دست داشت. محمد اسماعیل از استادان پیشگام در ایجاد سبک قاجار در نقاشی قلمدان است و او بود که ساختن قلمدان‌های هفت گنبد و کیانی و داستان‌های خسرو و شیرین و حکایات عرفانی و مجالس مربوط به رهبانیت و آیین مسیح را معمول و متداول ساخت. بیشتر کارهای او مجالس بزم است و صحنه‌های جنگ کمتر در آثار او دیده شده است. از آثار وی: قلمدان زیبایی که بر رویه آن تصاویری از رجال قاجاریه دیده می‌شود و به خط شکسته رقم «راقمه اسمعیل ۱۲۶۴» دارد؛ جلد قرآنی که در داخل آن شمایل حضرت علی و حسنین (ع) را درون ترنجی نقاشی کرده و رقم «۱۲۷۹ نقاشباشی اسماعیل» دارد؛ قاب آینهٔ زیبایی با تصاویر رجال قاجاری و حاشیه و کنارهٔ پر گل و تذهیب، با رقم: «محمد اسماعیل نقاشباشی ۱۲۸۸».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۶ـ۷۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۹۹ـ۱۰۰۰)، هنر قلمدان (۱۲۰ـ۱۲۱۲).

محمد اشرف طالقانی، فرزند سیف‌الله.(ز ۱۲۲۳ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نیم ربعی، دو صفحهٔ اول مذهَّب، به خط نسخ تحریر خفی متوسط، با رقم: «محمد اشرف بن سیف‌الله طالقانی»، ۱۲۲۳ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۵).

محمد افضل بن محمد علی.(ز ۱۰۹۹ ق)، مذهّب و خطاط. تشعیر ساز و حل کار عصر خود بود و آرایش و آذین نسخه‌های خطی و قرآنها را به عهده داشت. از آثار وی: تذهیب و کتابت قرآن خوش خطی که با ورقهای آبی رنگ تهیه گشته و صفحات اول و حواشی آن، به تردستی ترصیع شده است، با رقم: «کتبه و ذهّبه محمد افضل بن محمد علی سنة ۱۰۹۹».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۴۹).

محمد امین.(س یازدهم ق)، نقاش. وی در شیوهٔ رضا عباسی و مکتب اصفهان نقش آفرینی می‌کرد. از آثار وی تصویر درویشی است که دو زانو نشسته و پوستینی به روی یکی از شانه‌ها انداخته و بر روی سینه‌اش گره زده است و در روبرو کشکولی نیز دیده می‌شود. در زمینهٔ اثر، منظرهٔ ابرهایی در شیوهٔ رضا عباسی و رشته‌های نهال گل و سبزه جلوه‌گر است و رقم «محمد امین» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۵۲).

محمد امین، فرزند حاج سلیمان.(ز ۱۱۸۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک لوحه به خط ثلث سه دانگ کتیبهٔ عالی و ریحان و رقاع یک دانگ کتیبهٔ عالی، با رقم: «کتبه محمد امین خواجهٔ دیوان همایون سنه ۱۱۸۸»؛ یک لوحهٔ ثلث و ریحان دو دانگ عالی، با رقم: «الهی غنچهٔ امید بگشای...کتبه محمد امین»؛ یک لوحه ریحان پنج دانگ و ثلث سه دانگ و نسخ و رقاع کتابت جلی عالی، با رقم: «حرّره محمدامین ابن الحاج سلیمان عن عتقای سلطان احمد خان علیه الرحمة بالجنان».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۷).

محمد امین، فرزند فتح‌الدین.(ز ۱۰۸۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «جنة الواقیة» وزیری، جلد روغنی عالی و مذهّب مزیّن، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «تمت هذه الدعوات...سنة ست و ثمانین بعد الالف و انا العبد ابن فتح الدین محمد امین»؛ «صحیفهٔ سجادیه» جانمازی، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «...اقل الخلیقه...محمد امین...سنة اربع و سبعین بعد الالف».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۷).

محمد امین استرآبادی.(ز ۱۰۶۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه ثلث دو دانگ جلی خوش و نسخ کتابت خفی متوسط و رقاع کتابت خفی خوش، با رقم: «مشقه العبد المذنب محمد امین الاسترآبادی»، ۱۰۶۳ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۲).

محمد امین بنّاء اصفهانی، فرزند محمد مؤمن.(ز ۱۱۱۲ ق)، نقاش، طراح و خطاط. اهل اصفهان و رسمی‌ساز نقوش مختلف و طراح خطوط کوفی تزیینی و پیرآموزی و بنایی بود و کاشی‌ها را با تزیینات گوناگون و خطوط شیوا می‌آراست. از آثار او پیرایش صفّهٔ استاد در مسجد جامع اصفهان است که اصل بنای اولیهٔ آن، در دوران سلجوقی انجام پذیرفته و با تزیینات دورهٔ صفویه تکامل یافته است. این بنا در ۱۱۱۲ ق آرایش و کاشی کاری شده و ارقام آن چنین است: «عمل ابن محمد مؤمن، محمد امین»؛ «عمل ذرهٔ بیمقدار ابن محمد مؤمن»؛ «محمد امین بناء اصفهانی».

آثار ملی اصفهان (۵۴۹، ۵۵۱)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۵۴)، تاریخ اصفهان (۳۶۰)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۱۰۹-۱۱۰).

محمد امین سلطان ترکمان.(س دهم و یازدهم ق)، شاعر. از امرای دربار صفویه بود و از خانوادهٔ مادری شاه اسماعیل دوم به شمار می‌آمد. شعر فارسی و ترکی را خوب می‌گفت و تا زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) می‌زیست. از اوست:

نشکفت دل در سینه‌ام از باد دامان کسی
تا چند باشد اخگری در زیر خاکستر نهان

تاریخ نظم و نثر (۴۹۵)، مجمع الخواص (۳۱-۳۲).

محمد امین سیفی.(ز ۱۱۲۶ ق)، خطاط. وی نوادهٔ میر عماد سیفی حسنی بود. با اینکه شیوهٔ او شباهت به شیوهٔ میر عماد دارد و خود کاتب خوشنویس است، ولی پایهٔ خطش حتی از شاگردان میر عماد هم پایین تر است. میرزا سنگلاخ و تذکره‌نویسان پس از او، به وی لقب داتا دبیر داده‌اند. از آثار وی: یک نسخه «رفیق توفیق» محمد علی قزوینی، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «ذرهٔ بی مقدار نوادهٔ مرحوم میر عماد الحسنی...سنهٔ ۱۱۱۲»؛ یک قطعه از مرقع، به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد...محمد امین نوادهٔ مغفور مرحوم میر عماد الحسنی... سنهٔ ۱۱۱۷»؛ یک قطعه، به قلم نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «حرّره‌العبد محمد امین نوادهٔ مرحوم میر عمادالحسنی...سنهٔ ۱۱۱۸»؛ یک نسخه «تحفة المؤمنین»،

به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمت الکتاب...محمد امین نوادۀ مرحوم مغفور میر عمادالحسنی...به تاریخ هزار و صد و بیست و شش...».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۴۷-۶۴۸)، پیدایش خط و خطاطان (۱۷۸)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۲۴).

محمد امین کاتب.(ز ۱۰۰۱ ق)، خطاط. از شاگردان میرمحمد باقر بن میرعلی هروی بود و خط را خوش می‌نوشت. از آثار وی: یک نسخه «سلامان و ابسال» جامی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «...کتبه المذنب محمد امین الکاتب...سنه احدی و الف»؛ دو قطعه از مرقع محمد محسن، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم‌های: «مشقه‌الفقیر محمد امین...سنة ثمانین و تسعمائة» و «کتبه العبد المذنب محمد امین غفر ذنوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۴۵)، مناقب هنروران (۸۲)، هنر عهد تیموریان (۵۰۰، ۵۹۹).

محمد امین مشکی کاشانی، فرزند احمد.(ز ۱۰۱۷ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نیم ربعی، نسخ کتابت و رقاع کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد الضعیف...محمد امین بن احمد المشکی الکاشانی سنه سبع عشر و الف ۱۰۱۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۸).

محمد امین مشهدی.(اواخر س دهم ق)، مذهّب. اهل خراسان و از مذهّبان کتابخانۀ آستان قدس رضوی بود و به تذهیب و آرایش قرآنها می‌پرداخت. وی در فن تذهیب و جدول سازی و صنعت عکس صاحب ابتکار بود و مخترع اولیه عکس‌های هفت رنگ به شمار می‌آمد. او همچنین در ابری سازی مهارت داشت و از متخصصین این فن بود. استاد محمد امین بعد از حملۀ ازبکان به خراسان، مدتی با خانواده‌اش به هند رفت و بعد از بازگشت به ایران در مشهد وفات یافت. قاضی احمد منشی از شاگردان وی بود.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۰۵-۱۲۰۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۵۵-۸۵۶)، گلستان هنر (۱۴۸)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۶۷۸-۱۶۷۹).

محمد امین منشی.(وف ۱۰۰۱ ق)، خطاط. تعلیق نویس دربار شاه طهماسب و نبیرۀ مولانا ادهم منشی بود. در قزوین نشو و نما یافت و تعلیق را خوش می‌نوشت. مدت‌ها در دارالانشا اوقات صرف نموده کار می‌کرد. دو سال متصدی انشا شاه عباس صفوی بود. در قزوین درگذشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۶۷)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۳)، گلستان هنر (۵۴).

محمد امین کاتب هروی.(ز ۹۹۳ ق)، خطاط. وی معاصر محمد امین مشهدی بود. از آثار وی: یک نسخه «یوسف و زلیخا» و «تحفة الاحرار» و «سبحة الابرار» و «خردنامۀ اسکندری»، به قلم کتابت جلی متوسط، که چنین تمام می‌شود: «تمام گردید...کتبه الفقیر محمد امین الکاتب الهروی...سنۀ ۹۹۳»؛ قطعه‌ای از یک مرقع، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «مشقه محمدامین الهروی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۵۱).

محمد انصاری.(ز ۱۰۹۱ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه طلااندازی نسخ کتابت و کتابت خفی عالی شکسته، با رقم: «اول روز جمعۀ هشتم محرم الحرام سنة ۱۰۹۱ نوشته شد...العبد محمد الانصاری».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۸).

محمد ایواوغلی.(س یازدهم ق)، مذهّب، خطاط و شاعر. اهل قصبۀ ایواوغلی، از توابع شهر خوی و از قورچیان سلطان حمزه میرزا (م ۱۰۶۹ ق)، نوادۀ شاه طهماسب صفوی، بود. در خوشنویسی و تذهیب و طلاکاری مهارت داشت و بیشترین کارهای این هنرمند، تذهیب و تزیین و حاشیه بندی قطعات و نسخه‌های خطی بود و چون در صنعت شعر نیز دست داشت، اغلب سروده‌های خود و سایر شاعران را تذهیب می‌کرد. وی به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۵۴)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۷)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۹)، الذریعه (۹/ ۱۱۵، ۹۹۲)، فرهنگ سخنوران (۸۱۲)، مجمع الخواص (۱۲۵-۱۲۶).

محمد باقر.(ز ۱۰۶۹ ق)، نقاش. در شیوۀ صفوی و مکتب اصفهان نقش می‌آفرید و در چهره‌پردازی شیرین قلم بود. از آثار وی تصویر ایستادۀ درویشی است که صراحی شراب به دست گرفته و به عصایی تکیه داده است، با رقم: «محمد باقر ۱۰۶۹».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۵۸).

محمد باقر.(ز ۱۰۴۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «صحیفۀ سجادیه»، نسخ کتابت خفی خوش بلکه عالی، با رقم: «کتبه کلبة الائمة محمدباقر فی‌عام ۱۰۴۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۸).

محمد باقر.(ز ۱۲۴۰ ق)، نقاش. هنرمند ساده‌نگار عصر خود بود و کتاب‌های تاریخی را به شیوهٔ خود تصویر می‌نمود. از آثار رقم دار آبرنگی وی که ترسیم شده مجلس یوسف و زلیخا است که به رنگ‌های تند و لاجوردی نقاشی شده و رقم «محمد باقر ۱۲۴۰» دارد.
احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۵۴).

محمد باقر، فرزند حاجی محمد.(ز ۱۰۱۵ ق)، خطاط. از آثار وی: «صحیفهٔ سجادیه» بغلی، نسخ کتابت خفی و رقاع خوش، با رقم: «و قد فرغت...سنة خمس عشر فوق الالف...ابن حاجی محمد، محمد باقر».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۱).

محمد باقر اصفهانی.(ز ۱۲۹۷ ق)، خطاط. از آثار وی: تصدیق خط نیریزی پشت کتاب «عدة الداعی»، به نسخ کتابت خوش، با رقم: «حرّره محمد باقر الاصفهانی سنة ۱۲۹۷».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۹).

محمد باقر اصفهانی، فرزند محمد علی.(س دوازدهم و سیزدهم ق)، نقاش و قلمدان ساز. مشهور به آقا باقر. اهل اصفهان و از هنرمندان عصر زندیه و قاجاریه بود. او نزد علی اشرف شاگردی کرد. وی در رشته‌های گوناگون نقاشی، از قبیل رنگ روغن و آبرنگ و سیاه قلم و کارهای روغنی (قلمدان سازی) دستی پر هنر داشت. آقا باقر در فرنگی سازی، بخصوص در پیروی از آثار نقاشان ایتالیا مهارت داشت و چهره‌پردازی و تذهیب و تشعیر و جانورسازی را خوب می‌دانست. او یکی از پیشتازان نقاشی رنگ روغنی‌ایران به شمار می‌آمده که قبل از نقاشان اواخر دورهٔ زندیه به بعضی از نکات و ریزه کاریهای آن آشنا گشته است. عمده کارهای روغنی این استاد جلد کتاب و قاب آینه سازی بوده و کمتر به تصویر قلمدان می‌پرداخته است. وی بین سالهای ۱۱۶۰ تا ۱۲۱۰ ق فعالیت هنری داشته است. از آثار او: قلمدان گل و مرغی شیوایی که بر روی آن اقسام گلها را تزیین کرده، با رقم: «یا باقرالعلوم ۱۱۶۰»؛ قاب آینهٔ پر حلاوت گل و مرغی که حواشی آن به تذهیب استادانه‌ای عمل آمده و رقم «یا باقر العلوم ۱۱۸۳» دارد؛ نقاشی جلد کتاب با گل و مرغ‌های کم‌نظیر، با رقم: «یا باقر العلوم ۱۱۹۰»؛ تصویر میر ابوالقاسم فندرسکی، با رقم: «کمترین محمد باقر ۱۱۹۲»؛ تصویر زن جوانی که بر روی صندلی نشسته و حواشی تصویر گل و مرغ‌های طلایی دارد، با رقم: «یا باقرالعلوم ۱۱۹۷».
احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۵۹-۶۶۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۸۳)، گلستان هنر (چهل و نه)، هنر قلمدان (۱۰۵-۱۰۶).

محمد باقر بن محمد علی.(س سیزدهم ق)، نقاش. هنرمند آبرنگ و سیاه قلم‌کار بود. تنها اثر بجا ماندهٔ وی، تصویر گل زیبایی است که با سایه‌های ماهرانه‌ای عمل آورده و رقم نهاده: «بجهة نور چشمی محمد حسن مشق شد. کمترین محمد باقر بن محمد علی».
احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۶۹).

محمد باقر بن محمد قاجار.(س سیزدهم ق)، نقاش و قلمدان ساز. هنرمندی از خاندان قاجار بود که در دورهٔ ناصری می‌زیسته و قلمدان سازی می‌کرده است. از آثار وی قلمدان گل و مرغ خوش منظری است که به رنگ‌های زیبا نقش شده و رقم «محمد باقر بن محمد قاجار» دارد.
احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۶۹).

محمد باقر حافظ.(ز ۱۰۴۷ ق)، خطاط. از آثار وی: «اصول کافی»، رحلی کوچک مذهّب عالی، نسخ کتابت خوش، با رقم: «...و فرغ من کتبه العبد القاصد محمد باقر الحافظ...سنه ۱۰۴۵»؛ «روضهٔ کافی»، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «تم کتاب الروضة من الکافی... محمد باقر الحافظ عفی عنه...سنة سبع و اربعین و الف...»؛ «فروع کافی» نیم ورقی، جلد سوخت تحریر عالی، نسخ کتابت خوش، با رقم: «...محمد باقر الحافظ عفی عنه».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۹).

محمد باقر خوانساری، فرزند محمد هاشم.(ز ۱۲۶۷ ق)، خطاط. از آثار وی: شش دفتر «مثنوی»، مجدول مذهّب، جلد روغنی، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «قد فرغ من تسوید هذا الکلام...ابن محمد هاشم، محمد باقر الخوانساری سنة سبع و ستین و مأتین بعد الالف...».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۰).

محمد باقر خوراسکانی ← محمد باقر سمسوری اصفهانی.

محمد باقر سمسوری اصفهانی.(ز ۱۲۴۷ ق)، خطاط. در عهد فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار می‌زیست. وی در خط از شیوهٔ میر عماد و محمد صالح پیروی می‌کرد و بسیاری خط وی را بر محمد صالح ترجیح می‌دادند. عبدالرحیم سمیرمی از شاگردان او بود. از آثار وی: یک نسخه کلام‌الله مجید، به خط نسخ جلی در ۱۲۳۵ ق؛ یک مرقع، مشتمل بر دوازده رقعه، به قلم‌های پنج دانگ و چهار دانگ و دو دانگ خوش، با رقم‌های: «من عبید السلطانی محمد باقر الخوراسکانی ۱۲۳۷» و «بندهٔ حضرت خسروانی محمد باقر خوراسکانی ۱۲۳۷» و «کتبه العبد الفقیر محمد باقر من عبید حضرت السلطانی، محمد باقر الاصفهانی، فی سنهٔ ۱۲۳۷»؛ یک قطعه که عیناً از روی یک قطعهٔ خط میر عماد نقل کرده است، به قلم سه دانگ جلی و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «نقله عبد حضرت السلطانی محمد باقر الاصفهانی فی ۱۲۳۷»؛ یک نسخه «کلمات قصار» حضرت امیر (ع)، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «...بندهٔ جان نثار محمد باقر اصفهانی...سنهٔ ۱۲۴۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۵۵)، اطلس خط (۵۷۱-۵۷۲)، تاریخ اصفهان (۱۳۶-۱۳۷، ۲۱۳).

محمدباقر شیرازی.(ز ۱۱۱۷ ق)، نقاش. اهل شیراز و نقاش روغنی جلدها بود. این هنرمند در گل و مرغ دستی خوش داشت و گلها را شیوا و نیکو عمل می‌آورد. از آثار وی: جلد گل و مرغ پر حالتی با درون سوخت معرّق و مذهَّب که بر روی قرآن مجید تجلید شده است. این کلام‌الله به دست استاد قاسم شیرازی و در ۱۱۱۷ ق به خط نسخ کتابت شده است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۶۶-۶۶۷).

محمد باقر شیرازی، فرزند علی اصغر.(ز ۱۲۴۸ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن بغلی جلد روغنی، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهَّب، به خط نسخ و آخر رقاع کتابت خفی خوش، با رقم: «تمت الکتاب...علی ید الحقیر... ابن مرحوم الحاج علی اصغر...محمد باقر الشیرازی فی سنة الثامن و الاربعون و المأتین بعد الالف...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۱).

محمد باقر مازندرانی.(س دوازدهم ق)، نقاش. اهل مازندران و هنرمند گل‌آرایی و جانورسازی بود. از آثار او: تصویر شیر و اژدهای سهمناکی که روبروی هم قرار گرفته‌اند، با رقم: «در بلده ساری مشق شد. کمترین محمد باقر»؛ تصویر سیاه قلم و آبرنگی یک گل سرخ و شکوفه‌ها، با رقم: «کمترین محمد باقر در ساری مازندران ساخته شد»؛ تصویر سیاه قلم و آبرنگی اسبی نحیف در حالت ایستاده، با رقم: «کمترین محمد باقر».

احوال و آثار نقاشان (۲/۶۶۸-۶۶۹).

محمد باقر مذهّب، فرزند میر طاهر.(ز ۱۳۰۴ ق)، مذهّب. از مذهّبان و حل کارانی بود که در آبرنگ و سیاه قلم دست داشت. از آثار وی: تصویر سیاه قلمی مرد معمّمی که صورت آن به سایه‌پردازی و در شیوهٔ صنیع‌الملکی انجام یافته، با رقم: «سید باقر بن میر طاهر ۱۲۹۸»؛ جلد روغنی مذهَّب و افشانی که گلهای متنوعی به شیوهٔ حل کاری انجام داده، با رقم: «ذهبه محمد باقر بن میر طاهر مذهَّب ۱۳۰۱»؛ تصویر گل و مرغ زیبایی با پرداز شایسته، با رقم: «سید باقر مذهَّب ۱۳۰۴».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۷۰).

محمد باقر مذهّب باشی نقاشباشی.(ز ۱۳۱۴ ق)، نقاش و مذهِّب. از آثار او: قاب آینه زیبا و استادانه‌ای که بر روی آن، تصویر زن جوانی با لباس‌های اروپایی نقش بسته و بچه خردسال خود را در بغل گرفته است، با رقم: «کمترین اقل الحاج میرزا محمد باقر مذهَّب باشی نقاشباشی آستان قدس ۱۳۱۴».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۵۵).

محمد باقر میناساز.(ز ۱۲۲۶ ق)، نقاش، میناساز و شاعر. از هنرمندان میناکار دورهٔ فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار بود. وی در ارائه گل و مرغ و زیبایی‌های طبیعت شیرین قلم بود و چهره‌پردازی و صورت سازی را به شیوهٔ اروپایی و ایرانی قوی و باحالت می‌ساخت. در نظم شعر نیز دست داشت و سروده‌های خود را با موضوعات نقوش تطابق می‌داد. محمد باقر در صنعت ترسیم و نقوش علمی و ستاره‌شناسی و نقوش اسطرلابی نیز صاحب مقام بود، به طوری که در ترسیم بروج دوازده گانه و متعلقات آن، هنرمندی ماهر و آگاه بوده است. از آثار وی: ظرف مینایی سرپوش دار نفیسی که با بشقاب و قاشق مینا و مطلایی یکدست کرده و به نقوش گوناگون تصویر نموده است، با رقم: «غلام خانه‌زاد باقر»، ۱۲۳۶ ق؛ کارد گل و مرغی مینایی با تصاویر ماهرانه که تمام زیر سازی و فلزکاری اولیه آن، به طلای ناب ساخته شده و به رنگ‌های مختلف تزیین شده است، با رقم: «عمل کمترین محمد باقر شهر ذیحجه

۱۲۵۹»؛ آبرنگ سیاه قلمی گل کوکب پرپری که با سه برگ شیوا و آراسته همراه است، با رقم: «عمل کمترین محمد باقر مینا ساز سنه ۱۲۶۶».

احوال و آثار نقاشان (۲/۶۵۶ـ۶۵۸).

محمد باقر هروی، فرزند میر علی. (ز ۹۸۷ ق)، خطاط. وی شاگرد پدر خود بود. میرزا سنگلاخ و به تبعیت او سپهر و میرزا حبیب، وی را پدر میر علی دانسته و به او لقب ذوالکمالین داده‌اند. او جز نستعلیق، خط تعلیق را نیز خوش می‌نوشت. بنا به نوشتهٔ بعضی از تذکره‌نویسان در علم کلام و حکمت بی‌مانند بود و کتابی در رد «شرح اشارات» خواجه نصیرالدین طوسی تألیف کرده است. او به هندوستان سفر کرده و ظاهراً به دربار همایون شاه (۹۳۷ـ۹۶۲ ق) راه یافته است. از شاگردان وی، محمد حسین هروی و محمد امین را نام برده‌اند. میرزا حبیب وفاتش را در هشتاد و هشت سالگی، در هندوستان دانسته است. از جمله بهترین آثار او مقدمه‌ای می‌باشد که بر مرقعی به خط پدر خود، میر علی هروی، نوشته است، به قلم دو دانگ عالی، با رقم: «...فقیر بی بضاعت و حقیر بی‌استطاعت... محمد باقر بن علی الحسینی الکاتب...». از دیگر آثار وی: یک قطعه به قلم سه دانگ جلی و نیم دو دانگ عالی، با رقم: «کتبه العبد محمد باقر بن میر علی...»؛ یک قطعه از مرقع، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «فقیر محمد باقر بن میر علی»؛ یک قطعه از مرقع، به قلم سه دانگ خوش، به سفیداب، با رقم: «فی سنهٔ ۹۸۲ باقر الهروی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۵۹ـ۶۶۱)، اطلس خط (۴۷۸)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۰)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۸۲)، ریحانه (۲/ ۲۷۰)، گلستان هنر (نوزده)، مناقب هنروران (۷۶، ۸۲، ۱۰۳)، هنر عهد تیموریان (۵۲۲، ۶۲۴).

محمد بدخشی ← بدخشی سمرقندی، ملا کمال‌الدین محمد / حمید.

محمد بن آیبک بن عبدالله. (س هفتم و هشتم ق)، مذهِّب. از مذهِّبان نازک‌قلم بود که در هنر طلاکاری و انواع ترسیمات تذهیبی استاد ماهری بوده است. از آثار ارزندهٔ این استاد، تذهیب قرآنی به خط محقق است که خط آن را استاد احمد بن شیخ سهروردی کتابت کرده و تذهیب این کلام‌الله، در کمال تیز قلمی و تذهیبات بسیار دشوار هندسی و ستاره‌ای و سایر نقوش مرسوم هنر تذهیب کاری در بغداد انجام پذیرفته که در حد خود ستودنی است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۱۷)، گلستان هنر (سی و سه).

محمد بن ابوتراب. (ز ۱۲۰۳ ق)، قلمدان‌ساز. او هنرمندی گل و مرغ ساز بود که در تصویر سازی و چهره‌پردازی تبحر داشت. از آثار وی: قلمدان زیبایی که در داخل سه مدالیون رویه آن، تصاویری از زیبا رویان فرنگی نقش یافته و با پرداز ماهرانه‌ای عمل آمده است و کناره‌های قلمدان، مناظر دشت و دمن و گلهای متنوع و حواشی کناره‌ها مذهَّب است، با رقم: «نامم محمد است و مُیدم ابوتراب ۱۲۰۳».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۱۸).

محمد بن ابی‌بکر راشدی ابری اصفهانی. (س هفتم ق)، نقاش و طراح فلزات. اهل اصفهان و نگارگر نقوش و ترسیمات هندسی بر روی فلزات بود و عموماً اسطرلاب می‌ساخت. از آثار وی: اسطرلاب ارزنده‌ای که به نقوش اسلیمی و تزیینات دیگر، به نقش درآمده و اجزا و اسما سماوی آن به خطوط کوفی کتابت شده است، با رقم: «صنعه محمد بن ابی بکر بن محمد الراشدی الابری الاصفهانی».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۱۸).

محمد بن ابی طاهر. (ز ۶۷۰ ق)، طراح و نقاش کاشی. اهل کاشان و طراح نقوش کاشی‌ها و دیوارهای گچی بود و در زمان سلطنت سلطان محمد خوارزمشاه زندگی می‌کرد. این استاد و پسران هنرمندش تا چندین نسل به تهیه و آذین کاشی‌های محراب و مرقد و بناهای مذهبی پرداخته و آثار گرانقدری نیز از خود به یادگار نهاده‌اند. استاد محمد، در پختن کاشی‌ها و رنگ آمیزی و لعاب دادن آنها دستی قوی داشت و اغلب آثارش، زینت بخش بقاع متبرکه گشته است. از آثار وی: کاشی‌های ممتاز مرقد حضرت معصومه (ع) در قم، به سال ۶۰۲ ق؛ کاشی‌های منقش و زیبای سردر حرم آستانه مبارکهٔ مشهد، به سال ۶۱۲ ق؛ محراب مسجد قم، به سال ۶۶۳ ق؛ محراب کوچک امامزادهٔ حبیب بن موسی در کاشان، به سال ۶۶۸ ق؛ کتیبهٔ قبر حبیب بن موسی، واقع در پشت مشهد کاشان، به سال ۶۷۰ ق.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۱۸ـ۶۱۹)، کارنامهٔ بزرگان (۱۰۲).

محمد بن احمد. (ز ۷۵۵ ق)، نقاش. در یک نسخهٔ «کلیله و دمنه»، هفتاد و شش قطعه تصویر از وی دیده شده است و در یکی از آنها که در ۷۵۵ ق نقش شده، تصویر شیر درنده‌ای است که به تحریک شغال بر گاو حمله کرده و مطابق شیوهٔ آن دوران، نقش دو نهال گل و برگ دار در زمینهٔ اثر جلب نظر می‌کند.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۱۹).

محمد بن خداداد. (ز ۱۲۰۷ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. از هنرمندان دورهٔ زندیه و قاجاریه بود. وی به روش نقاشان صفویه نقش آفرینی می‌کرد و در آبرنگ و کارهای روغنی استعداد وافری داشت. گل و مرغ را زنده می‌آفرید و شبیه سازی را خوب می‌دانست و مجالس گوناگون را نیکو می‌ساخت. از آثار او: تصویر شاهزاده سوارکاری که خنجری به دست گرفته و به طرف شیری حمله می‌برد، با رقم: «راقمه محمد بن خداداد ۱۲۰۰»؛ تصویر آبرنگی دخترانی در شیوهٔ صفوی، با رقم: «کمترین محمد بن خداداد ۱۲۰۷»؛ قلمدان بسیار زیبای رزمی که جنگ چالدران را به مهارت تمام نقش نموده، با رقم: «محمد بن خداداد ۱۲۰۷».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۲۱-۶۲۳)، گلستان هنر (چهل و نه)، هنر قلمدان (۱۱۰-۱۱۱).

محمد بنددوز تبریزی، فرزند عبدالله صیرفی. (ز ۷۸۸ ق)، خطاط. از شاگردان پدر خود، خواجه صیرفی (م ۷۴۲ ق) و خود استاد معین الدین و شیخ محمد بندگیر بود. در ۷۸۸ ق به خدمت امیر تیمور رسیده و کتابتی را که امیر تیمور به ملک مصر فرستاده، او به آب طلا نوشته، این کتابت به عرض سه گز و به طول هفتاد ذرع بوده است.

گلستان هنر (۲۴-۲۵).

محمد بن عبدالرحمن دامغانی. (وف بعد از ۵۷۳ ق)، مذهّب. اهل دامغان بود. از آثار وی: تذهیب و آرایش طلایی قرآنی، به خط کوفی پیرآموزی که کتابت آن توسط احمد بن علی مقری یونس‌آبادی در ۵۷۳ ق انجام یافته و تذهیب آن، به عهدهٔ این هنرمند بوده است و رقم «ذهّبه محمد بن عبدالرحمن بن محمد الفرج الدامغانی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۲۶-۶۲۷).

محمد بن عثمان وزّاق غزنوی. (س پنجم ق)، مذهّب. اهل غزنه بود و هنر طلاکاری و تذهیب را از پدر خود آموخت و به تذهیب و آرایش قرآن اشتغال داشت. از آثار رقم‌دار این مذهّب جزو بیست و سوم قرآن است که احتمالاً کتابت آن نیز اثر دست اوست، و چنین رقم نهاده: «و ذهبه محمد بن عثمان بن الحسین الوراق الغزنوی...».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۲۷).

محمد بن مسعود نقاش. (ز ۵۹۹ ق)، حجّار، طراح و نقاش و حجّار سنگاب بزرگ دایره شکل موجود در موزهٔ آستان قدس رضوی است که جهت سلطان محمد خوارزمشاه و وزیرش، نظام‌الملک، به سال ۵۹۹ ق تهیه شده و سازندگان آن به نامهای محمد بن احمد و محمد مسعود نقاش ذکر شده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۸۳).

محمد بن منور، ابن ابوسعد بن ابوطاهر بن ابوسعید فضل‌الله بن ابوالخیر میهنی. (س ششم ق)، صوفی و نویسنده. از احفاد شیخ ابوسعید ابوالخیر بود. از استادان و تحصیلات وی اطلاعات زیادی در دست نیست، ولی مشخص است که او از مباحث تصوف مطلع بوده و به احوال مشایخ صوفیه آشنایی داشته است. او آثار ابوعلی سینا، خصوصاً کتاب «اشارات» را مطالعه کرده است. محمد بن منور در عهد سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱-۵۵۲ ق) می‌زیسته و به عنوان نمایندهٔ فرزندان شیخ ابوسعید و یکی از رجال دشت خاوران، به دیدار سلطان رفته است. وی احتمالاً پس از حملهٔ غزان (۵۴۸ ق) میهنه را ترک کرده و ظاهراً به هرات رفته است و در همین شهر درگذشته و به خاک سپرده شده است. از آثارش: «اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید»، در احوال و اخبار و کرامات جد خود که آن را به ابوالفتح غیاث‌الدین محمد بن سام غوری، سلطان ولایت غور (م ۵۹۹ ق)، هدیه کرده است. وی در این کتاب که بعد از حملهٔ غزان تألیف کرده، از قتل‌ها و ویرانیهای آنان در میهنه صحبت نموده است. ژوکوفسکی، خاورشناس روسی، تاریخ تألیف این کتاب را ما بین ۵۵۳ تا ۵۹۹ ق می‌داند، ولی استاد بهمنیار سال تألیف را مابین ۵۷۰ تا ۵۸۰ ق دانسته و ۵۷۴ ق را ترجیح داده است. زیرا مؤلف در کتاب خود به بعضی حوادث اشاره دارد که از مجموع آنها می‌توان فهمید که وی در حدود ۵۷۴ ق به تألیف این کتاب اشتغال داشته است. وی نخستین کسی نیست که به تألیف کتابی در باب زندگینامهٔ ابوسعید پرداخته، زیرا سالها قبل از وی پسر عمویش ابوروح لطف‌الله بن ابی سعید، کتابی در باب «حالات و سخنان»

شیخ ابوسعید تألیف کرده است که نسخهٔ آن موجود است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۶۳)، اسرارالتوحید (مقدمه/ صد و شصت و چهار ـ صد و هشتاد و یک)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۰۵، ۲/ ۹۸۰-۹۸۳)، تاریخ نظم و نثر (۶۲)، تعلیقات مزارات هرات (۱۰۳)، جستجو در تصوف (۶۳)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۸/ ۱۰۴۸)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۲۶۸۷)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۶۲۲)، کارنامهٔ بزرگان (۱۶۴)، لغت نامه (ذیل/ ابوسعید).

محمد بهرام.(ز ۹۵۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «اخلاق منصوری» غیاث منصور، به قلم کتابت خوش، به شیوهٔ سلطان محمد نور، با رقم: «تمام شد کتاب...محمد بهرام سنه ۹۵۸»؛ یک نسخه «دیوان» امیر شاهی، به همان قلم، با رقم: «کتبه العبد المذنب محمد بهرام بمدینة الشام، فی تاریخ ۹۵۹»؛ یک نسخه «رسم الخط» مجنون چپ نویس و «قواعد خطوط» سلطانعلی مشهدی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «قد تم...محمد بهرام بمدینة شام، فی سنه ۹۵۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۳).

محمد پناه.(ز ۱۲۳۰ ق)، نقاش. وی در چهره‌سازی و نقش تذهیب و آرایش تصاویر مهارت داشت. از آثارش: تصویر نادرشاه افشار که به متکای پر نقش و نگاری تکیه داده است، با رقم: «تصویر شاهنشاه جم جاه نادرشاه به عمل خیر خواه محمد پناه سنه ۱۲۳۰».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۷۲).

محمد تاج‌الدین حیدر مذهّب شیرازی.(ز ۱۰۰۰ ق)، مذهّب و خطاط. از مذهّبان شیرین قلم شیراز بود و در خط نستعلیق نیز دست داشت. از آثار رقم‌دار وی، که نمونه خط نستعلیق استادانه و همچنین صنعت تذهیب خود را یکجا ارائه داده، یک نسخه کلام‌الله مجید، به خط عبدالوهاب شیرازی و به سال ۱۰۰۰ قمری است، با رقم: «...بسعی و اهتمام العبد الاحقر، محمد تاج الدین حیدر مذهّب شیرازی به نهایت رسید».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۹)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۷۲).

محمد تبریزی.(س دوازدهم ق)، شاعر. اصلش از تبریز بود. در اصفهان به دنیا آمد. او از مقربان دربار نادر شاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق) به شمار می‌آمد و از پیروان مذهب نصیری بود. از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است. از اوست:

از تغافلی وز تبسمی، می‌کشد مرا زنده می‌کند
ناله می‌کنم طعنه می‌زند، گریه می‌کنم خنده می‌کند

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۵۷۲-۵۷۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۹)، الذریعه (۹/ ۹۹۴)، صبح گلشن (۳۷۶)، فرهنگ سخنوران (۸۱۲-۸۱۳).

محمد تبریزی، فرزند زین‌العابدین.(ز ۱۲۳۲ ق)، خطاط. از آثار وی: «صحیفهٔ سجادیه»، نیم ربعی، جلد روغنی، سرلوح مرصع، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «حسب الفرمودهٔ امیر محمد حسن خان...ابن زین‌العابدین محمد التبریزی...سنة ۱۲۳۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۲).

محمد حسینی، فرزند علاءالدین محمد.(ز ۱۲۰۶ ق)، خطاط. از آثار وی: دو رقعه از مرقع نسخ کتابت خفی عالی و شکسته کتابت خفی، با رقم: «حرّره اقل‌السادات محمد بن علاءالدین محمد الحسینی فی سنة ۱۲۰۵»؛ یک رقعه از مرقع نسخ دو دانگ جلی خوش و شکستهٔ کتابت خفی خوش، با رقم: «مشقه العبد الاقل ابن علاءالدین محمد، محمد الحسینی فی ۱۲۰۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۵).

محمد حسینی امامی.(ز ۱۲۹۸ ق)، نقاش، قلمدان‌ساز و میناساز. از سادات حسینی امامی و اهل اصفهان بود که در آبرنگ و میناسازی و کارهای روغنی و قلمدان سازی و هنر تذهیب مهارت داشت. از آثار وی: قلمدان نفیس کیانی که تمام رویه و کناره‌ها، تصاویر پادشاهان قدیمی ایران است و حواشی و کناره‌ها و مدالیون‌ها نیز به تذهیب حاشیه گیری شده، با رقم: «حاج محمد حسینی»؛ تصویر آبرنگی نیم تنه ناصرالدین شاه، با رقم: «عمل حقیر محمد الحسینی الامامی سنه ۱۲۷۸»؛ اثر مینایی این استاد، سر قلیان مینایی زیبایی است که گلهای برجسته و صورت‌های پر حلاوت دارد، با رقم: «سید محمد ۱۲۹۸».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۱۰-۷۱۱).

محمد حکاک.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، حکاک. نقاش و حکاک نگینهای برنجی و فلزات بود و در حرفهٔ

خود مهارت داشت. از آثار وی: جام برنجی کوچکی که رویه آن بسان کارهای فلزی سوریه‌ای نقره‌کوب شده و نقش و نگار ایرانی دارد و حدود صد ساله به نظر می‌رسد، با رقم: «قربان دوست ـ محمد حکاک»؛ جام مسی زیبایی با گلهای اسلیمی و تزیینی، با رقم: «مشق کمترین محمد حکاک».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۰۴).

محمد خراسانی، مولانا محمد/محمود.(س نهم ق)، صوفی و شاعر. نزد مولانا محمد تبادگانی (م ۸۹۱ ق) به سیر و سلوک و به تهذیب و تزکیهٔ ظاهر و باطن پرداخت. او باقی عمر را به گوشه نشینی و عبادت و قناعت گذرانید به طوری که هر روز روزه می‌گرفت و همچنین پیاده به سفر حج می‌رفت. از اوست:

یک چند ز دوستان جدا خواهم بود
با محنت و درد مبتلا خواهم بود
تا یار نسازد آشنای خویشم
بیگانه ز خویش و آشنا خواهم بود

الذریعه (۹/ ۹۹۶)، صبح گلشن (۳۷۷ـ۳۷۸، ۳۸۳)، فرهنگ سخنوران (۸۱۳)، مجالس‌النفائس (۱۰۶، ۲۸۰).

محمد خوارزمشاه، سلطان قطب‌الدین محمد، فرزند سلطان علاءالدین تکش.(وف ۶۱۷ ق)، شاعر. لقب او قبل از سلطنت قطب‌الدین بود و بعد از جلوس ملقب به علاءالدین (لقب پدرش) گردید. به آوردهٔ «مجمع الفصحا» به او سنجر ثانی و اسکندر ثانی نیز لقب داده بودند. وی هفتمین سلطان خوارزمشاهی (۵۹۶ـ۶۱۷ ق) و پسر کوچک سلطان تکش بود. پس از چند جنگ متوالی، غوریان را برانداخت و سپس، به هواخواهی از شیعیان، مصمم به بر انداختن خلفای عباسی گردید. از مشایخ طریقت، احمد الخیوقی معروف به کبری و از علما و ائمه، امام فخرالدین محمد بن عمر رازی و از شعرای بزرگ، جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی و پسر او کمال‌الدین اسماعیل و سید قوام‌الدین حسین صدرالدین علی ذوالفقار شیروانی همعصر او بودند. او عاقبت در یکی از جزایر دریای مازندران به نام جزیره آبسکون درگذشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲ و ۳/ صفحات متعدد)، تاریخ جهانگشای جوینی (۲/ صفحات متعدد)، تاریخ گزیده (۴۰۶)، تاریخ مغول (۸ـ۱۳)، تذکرهٔ روز روشن (۲۴۷ـ۲۴۸)، تذکرةالشعراء (۱۴۷ـ۱۵۱)، حبیب‌السیر (۲/ ۶۵۲ـ۶۵۴)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۶۹۳)، الذریعه (۹/ ۸۸۴)، ری باستان (۲/ ۲۰۸ـ۲۱۲، ۳۷۹)، طبقات سلاطین اسلام (۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲)، فرهنگ سخنوران (۸۱۳)، لغت نامه (ذیل/ علاءالدین خوارزمشاهی)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۰۶ـ۱۰۷).

محمد خوشنویس نطنزی.(ز ۱۲۷۵ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نیم ربعی جلد روغنی، شش صفحهٔ اول تمام مذهَّب، نسخ کتابت خفی عالی به شیوهٔ آقا غلامعلی، با رقم: «حسب الفرمایش... آقا محمد امین ابن مرحوم... حاج محمدرضا التاجر الشیرازی صورت اختتام یافت از ید کاتب الحروف آقا محمد خوشنویس الشهیر بنطنزی سنهٔ ۱۲۷۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۶).

محمد خیام، فرزند محمود شاه.(س هشتم و نهم ق)، نقاش و خطاط. از شیوهٔ عبدالحی هروی پیروی می‌کرد و دنباله‌رو مکتب چینی نیز بود و در این زمینه از استاد سیاه قلم و استاد شیخی و فضل‌الله دیوانه درس می‌گرفت و در شیوه مخلوط ایران و چینی نقش می‌آفرید. استاد محمد در ارائه مجالس رزمی و چهره‌پردازی و پرنده‌سازی قدرت قلم داشت و در خط تعلیق و توقیع نیز ماهر بود. از آثار وی: تصویر سوارکار رزم‌آوری که خود و اسبش مسلح به زره فولادی بوده و با سوارکار دیگری به رزم و ستیز مشغول هستند، با رقم: «نقل از استاد عبدالحی نقاش کمترین بندگان محمد بن محمود الخیام»؛ تصویر قُوی زیبایی که یک پای خود را بلند کرده است و به خط تعلیق رقم «محمد بن محمود الخیام» دارد؛ تصویر پهلوانی که سوار بر اسب شده و به اژدهای قوی هیکلی حمله می‌کند، با رقم: «محمد خیام».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۲۸ـ۶۳۰).

محمد داغستانی، محمد خان بیگ، فرزند رستم بیگ افشار.(ز ۱۰۷۰ ق)، نقاش و شاعر. وی به سیاق علیقلی جبادار و محمد زمان نقش می‌آفرید و در صنعت چهره‌سازی قوی‌دست بود. صاحب «تذکرهٔ نصرآبادی» دربارهٔ وی آورده: "از نجبای داغستانست. والد مشارالیه رستم بیک نام و در زمان شاه عباس ماضی کمال اعتبار داشت بعد از فوت او محمد خان بیک در خدمت شاه عباس ثانی نهایت قرب داشت..." داغستانی در شعر نیز دست داشت و اشعاری از وی در تذکره‌ها باقی مانده

است. از آثار وی: تصویر علیقلی خان، یکی از رجال عهد صفوی، با رقم: «نمود معنی صورت بنطق خامه بیان ـ کمینه چاکر عباس شه محمد خان سنه ۱۰۷۰».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۱۱ـ۷۱۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۲، ۵۳۴ـ۵۳۵)، الذریعه (۹/ ۹۹۷)، صبح گلشن (۳۷۶)، فرهنگ سخنوران (۸۱۱۳).

محمد تقی.(س سیزدهم ق)، نقاش. آبرنگ ساز بود و گل و مرغ و چهره‌سازی را خوب می‌دانست. از آثار وی: حاشیهٔ زیبا و پر طراوت گل و مرغی که در کنارهٔ یکی از خطوط ممتاز میر عماد نقش شده، با رقم: «محمد تقی». چند قطعه تصاویر آبرنگی از دیگر آثار این هنرمند است، که در یکی از مرقعات کتابخانهٔ گلستان تهران دیده می‌شود.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۷۳).

محمد تقی، فرزند محمد زمان.(ز ۱۲۶۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «جنات الخلود» به قطع بزرگ نیم ورقی، نسخ و رقاع نیم دو دانگ و کتابت خفی عالی، با رقم: «...ابن محمد زمان، محمد تقی صورت اتمام یافت... سنة ۱۲۶۰...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۴)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۳۱).

محمد تقی بن شفیع عباسی.(ز ۱۰۵۶ ق)، نقاش. وی در شیوهٔ پدر نامدار خود و محمد زمان معروف، نقش تصویر می‌کرده است. محمد تقی در چهره‌پردازی و ارائه دشت و دمن و تزیین البسه و نقش ساختمان‌ها مهارت داشته و پرسپکتیو را تا حدودی مراعات می‌کرده است. از آثار رقم دار او تصویر دختر زیبایی است که به متکایی تکیه داده و منظرهٔ درختان سرسبز و عمارت به زیبایی ترسیم شده است، با رقم: «محمد تقی بن شفیع عباسی ۱۰۵۶». اثر دیگر وی، که در شیوهٔ محمد زمان کار کرده، تصویر مردی است که کلاه رگه‌دار رنگی به سر نهاده، با رقم: «محمد تقی بن شفیع عباسی».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۷۶).

محمد تقی بن شیخ عباسی.(اواخر س یازدهم ق)، نقاش. وی برادر علینقی نقاش است. در منظره‌سازی و جانور پردازی دست با حلاوتی داشت و چهره سازی را خوب می‌دانست. از آثار وی: تصویر شاهزاده‌ای در حال شکار در شکارگاه، که به استادی نقش بسته است، با رقم: «عمل محمد تقی».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۷۶).

محمد تقی مذهّب اصفهانی.(ز ۱۲۹۳ ق)، مذهّب، نقاش، قلمدان‌ساز و خطاط. از شاگردان سید ابوالقاسم حسینی مذهّب باشی اصفهانی بود و شیوهٔ وی را پیروی می‌نمود. او علاوه بر هنر تذهیب و مراحل مختلف آن، در تصویر سازی و چهره‌پردازی نیز مهارت داشت. عمده کار این استاد، تهیه جلد و قاب آینه و قلمدان و سایر کارهای روغنی بود که در کارگاه هنری مخصوص خود عمل می‌آورد. سمت سرپرستی استادان کارگاه بر عهدهٔ این هنرمند بود و پرداخت و اصلاحات پایانی را خود انجام می‌داد. او خط نسخ و رقاع را نیز خوش می‌نوشت و آثارش را به خطوط زیبا ترقیم می‌کرد. از آثار وی: جلد قرآن ممتازی که با گلهای افشان تذهیب و تشعیر شده، با رقم: «نقل من...سید ابوالقاسم مذهّب باشی، عن العبد محمد تقی مذهّب سنه ۱۲۷۸»؛ قاب آینهٔ بسیار استادانه‌ای که تصاویر دختران را بر روی آن نقاشی کرده و کناره‌ها و حواشی را به تذهیب و تشعیر عالی آرایش داده، با رقم: «راقمه محمد تقی مذهّب الاصفهانی ۱۲۸۱»؛ قاب روغنی قرآنی که در کمال زیبایی عمل آمده و جامع اقسام شیوه‌های تذهیب کاری در نقوش اسلیمی و سایر مراحل تذهیب است و به خط رقاع استادانه‌ای درج شده: «رقم میرزا محمد تقی مذهّب ۱۲۹۳».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۷۳ـ۶۷۴).

محمد تقی مذهّب‌باشی شیرازی.(ز ۱۳۳۹ ق)، مذهّب. از طرف ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار لقب مذهّب‌باشی داشت و در تذهیب و حل کاری استاد بود. از آثار وی: قاب آینه مذهّب و پر پیرایه‌ای که تمام نقوش و مراحل مختلف صنعت تذهیب در آن اجرا شده، با رقم: «محمد تقی مذهّب باشی»؛ آرایش و پیرایش متنوع و با حلاوت ابیاتی که برای پرنس ارفع‌الدوله کتابت شده و در نوع خود بسیار پرآذین است، با رقم: «عمل آقا میرزا محمد تقی مذهّب باشی شیرازی، حرّره عبدالعلی اشرف الکتاب شیرازی ۱۳۳۹».

آثار عجم (۵۴۸ـ۵۴۹)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۷۴)، گلستان هنر (پنجاه و دو)، هنر قلمدان (۱۶۱ـ۱۶۲).

محمد تقی همدانی، فرزند محمد کاظم.(ز ۱۲۶۹ ق)، خطاط. از آثار وی: ترجمهٔ «آثار البلاد» زکریا ابن محمد بن

محمود قزوینی، مترجم جهانگیر میرزا، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «تمام شد ترجمهٔ کتاب آثار البلاد...فی سنة ۱۲۶۹، محمد تقی ابن محمد کاظم الهمدانی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۳-۱۱۵۴).

محمد جاجرمی، فرزند بدر. (ز ۷۴۱ ق)، شاعر. از شاعران معاصر سعدی شیرازی بود و در فوت سعدی قطعه‌ای گفته و در آن، روز و ماه و سال وفات شیخ را به حساب جمل ذکر کرده است. او از تربیت یافتگان خواجه بهاءالدین جوینی (م ۶۷۸ ق) بود و قطعه‌ای نیز در تاریخ فوت خواجه سروده است. از آثار وی: «مونس الاحرار فی دقایق الاشعار»، حاوی بهترین اشعار بسیاری از شعرای ایران، که در رمضان ۷۴۱ ق به پایان رسید؛ «دیوان» شعر.

از سعدی تا جامی (۳۲، ۱۵۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۵۶۱-۵۶۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۲۰۰، ۶۲۱)، دیوان فرخی سیستانی (مقدمه/ سی و پنج - سی و شش)، الذریعه (۹/ ۹۸۲)، فرهنگ سخنوران (۸۱۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۳۱۹۰-۳۱۹۱)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۲۶۱)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۴۰).

محمد جعفر. (اواخر س دهم ق)، نقاش. در شیوهٔ استاد محمدی نقش می‌ساخت و صورت‌ها را بسان هنرمندان چینی می‌کشید. وی علاوه بر چهره‌پردازی در صنعت تذهیب و تشعیر نیز استادی نازک قلم بود و مراحل اسلیمی و سایر نقوش بسیار دشوار آن را صحیح عمل می‌آورد. تنها اثری که از او دیده شده، تصویر شاهزادهٔ جوانی است که بر روی صخرهٔ سنگی نشسته و ساز می‌نوازد. لباس سبز شاهزاده کاملاً تذهیب و طلاکاری شده و رقم «مشقه محمد جعفر» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۷۸-۶۷۹).

محمد جعفر اصفهانی، فرزند رجبعلی. (ز ۱۲۸۰ ق)، خطاط. از آثار وی: «اسفار» (مجلد سوم) وزیری، مجدول مذهّب، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «محمد جعفر ابن رجبعلی الاصفهانی...سنة اثنین و خمسین و مأتین بعد الالف...»؛ اسفار (امور عامه) وزیری، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «...و انا العبد...ابن رجب علی محمد جعفر سنة ۱۲۸۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۴-۱۱۵۵).

محمد جعفر امامی. (ز ۱۲۳۲ ق)، نقاش و مجلّد. از سادات اصفهانی و از خاندان مورد احترام امامی بود که در قلمدان و جلد سازی و کارهای روغنی مهارت داشت. از آثار جلد سازی وی، جلد قرآن رحلی است که رویه آن گل و مرغ پسندیده دارد و در داخل آن، دسته گلهای با طراوتی است که در زمینهٔ مرغشی و طلایی آن جلب نظر می‌کند. این جلد به خط رقاع خوش، رقم: «فی سنه ۱۲۳۲ ...راقمه محمد جعفر الامامی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۷۹).

محمد جعفر تهرانی حایری. (ز ۱۲۸۱ ق)، مذهّب و خطاط. وی مذهبی نازک قلم بود و در خط نسخ نیز قلمی شیوا داشت. تنها اثر وی رسالهٔ دینی و احکام شرعی است که علاوه بر تذهیب و آرایش صفحات و جداول کناره‌ها، متن اصلی رساله را نیز به خط نسخ شیوای خود کتابت کرده است و حواشی نسخه با تذهیب‌های زیبا و گلهای الوان و کتیبه‌های مذهّب و گنبدی آرایش یافته و رقم نهاده: «قد فرغ من تسوید هذه الرساله...تماماً من حیث الخط و الجدول و التذهیب الحقیر...الشیخ محمد جعفر الطهرانی الحائری فی سنه ۱۲۸۱».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۷۹-۶۸۰).

محمد جعفر شیرازی. (ز ۱۳۱۴ ق)، مذهّب. حل کار و گل و مرغ‌ساز شیرازی بود و در کتابت خطوط گوناگون نیز قلمی استادانه داشت. از آثار ارزندهٔ وی که جهت مظفرالدین شاه قاجار حل‌کاری و مصوّر ساخته، چهار قبه ضریح حضرت امام رضا (ع) است که گنبد طلایی آن را با انبوه گلهای طلایی حل کاری کرده و تزیینات آن را طلااندود و زرفام نموده است. در داخل صحنهٔ گنبدی، دسته گلهای محمدی به طلا حل کاری گشته و با زمینهٔ طلایی، جلوهٔ بدیعی را ظاهر ساخته است و به خط رقاع رقم: «عمل محمد جعفر شیرازی ۱۳۱۴» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۸۰).

محمد جعفر کاشانی. (اواخر س دهم ق)، نقاش و طراح پارچه. وی طراح نقوش منسوجات و بافندهٔ پارچه‌های زری و اطلسی بود. محمد جعفر در ترسیم نقوش اسلیمی و ختایی و جانور سازی و منظره‌پردازی و نقش پرندگان و سایر تزیینات استاد بوده و اجرای تمام هنرهای پردهٔ ابریشمی را خود انجام می‌داده است. از آثار نفیس وی پوشش ابریشمی مرقد مطهر حضرت امام رضا(ع) است که در وسط آن، نقوش پرندگان و درختان به

استادی انجام پذیرفته و در حاشیه کمندی و وسط آن، اشعاری به خط زیبای نستعلیق درج گشته است. در کنارهٔ بزرگتر آن، چهار فرشتهٔ بالدار جلب نظر می‌کند و در لابلای این آمیخته‌ها، تصاویر تزیینی ماهرانه‌ای با کله‌های انسان و حیوانات گوناگون به طراحی‌های اسلیمی و ختایی شیوهٔ صفوی، در هم گشته و جلب نظر می‌نمایند و رقم: «بنده درگاه محمد جعفر کاشانی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۸۰ـ۶۸۱).

محمد جعفر میناساز.(ز ۱۲۴۲ ق)، میناساز. هنرمند با تجربه و بلند آوازهٔ دوران فتحعلی شاه قاجار بود. وی در شبیه سازی و تصویر پردازی و ارائه گل و مرغ و تزیینات چشم نواز چابک دست بود و در تلفیق و کاربرد رنگ‌ها مهارت پسندیده‌ای داشت. رنگ‌های درخشنده و قدرت قلم او که در جملهٔ آثارش مشهور است، او را استادی تام‌العیار شناسانده، تا جایی که اغلب پیشکشی‌ها و یادگارهای درباری اثر دست این هنرمند بوده است. وی فرزندی به نام محمدرضا داشته که در خط نستعلیق ماهر بوده و دیگر خطوط را نیز خوش می‌نوشته است. از آثار او: دوات مینایی با تصاویر مرد و زن جوان و با رقم: «محمد جعفر ۱۲۲۲»؛ کوزه قلیانی که به تصویر و گل و مرغ آذین شده و رقم نقاش و تاریخ ۱۲۳۴ ق دارد؛ گردنبند مینایی و مرصع که در قسمت بالای آن تصویر شیر خوابیده‌ای است و خورشیدی از پشت آن جلب نظر می‌کند، با رقم: «محمد جعفر ۱۲۴۲».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۷۷ـ۶۷۸).

محمد جعفر یزدی، فرزند محمد باقر.(ز ۱۲۳۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «منتخب الاعمال» علینقی ابن ابی محمد استرآبادی، وزیری کوچک مذهَّب عالی، نسخ و رقاع خوش، با رقم: «حرّره‌العبد الاقل...ابن محمد باقر، محمد جعفر...سنة ۱۲۳۸ من الهجرة النبویة»؛ ادعیه نیم ربعی، نسخ کتابت جلی خوش، با رقم: «فی شهر شوال المکرم...ابن محمد باقر،محمد جعفر فی ۱۲۲۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۶).

محمد جواد.(ز ۱۲۸۶ ق)، قلمدان ساز و مذهَّب. در دورهٔ ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار زندگی می‌کرد و سازندهٔ اسکلت مقوایی و نقاش و مذهَّب قلمدان‌ها بود. وی در مقوا سازی قلمدان‌ها و صنعت ابری و تذهیب ، از شاگردان ابوطالب مدرس به شمار می آمد و قلمدان‌هایی که اسکلت مقوایی آن، به دست او انجام پذیرفته، عموماً دارای مهر چهارگوش طلایی رنگ است و رقم: «عبده الراجی محمد جواد ۱۲۸۶» دارد. زیباترین قلمدان این استاد، تذهیب و نقوش ابری قلمدان بزرگی است که داخل آن به دو قسمت مجزا تقسیم گشته و تمام نشیمن داخل و بیرونی قلمدان، ابری سازی شانه‌ای شدهٔ است و رقم مخصوص نقاش را دارد. از دیگر آثار وی قلمدان بزرگی است که رویه آن به تذهیب ساده و زنجیره‌ای استادانه عمل آمده و کناره‌ها نیز در زمینهٔ تذهیبی، شش ترنج ابری قهوه‌ای دارد و زیر قلمدان ابری سرخ است و مهر چهارگوش طلایی نقاش جلب نظر می‌کند.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۸۳ـ۶۸۴)، گلستان هنر (پنجاه و سه)، هنر قلمدان (۴۱).

محمد حسن.(ز ۱۲۳۴ ق)، نقاش و مذهَّب. هنرمند دورهٔ فتحعلی شاه قاجار و به غیر از محمد حسن خان افشار،نقاش‌باشی لال است. وی آثار خود را اغلب به شیوهٔ رنگ روغنی کار می‌کرد و در ارائه چهره‌های متنوع و البسه رنگارنگ وسواس زیادی داشت. محمد حسن در تذهیب و حل کاری و سایر آرایش و پیرایش زمینه و کناره‌ها و چه بسا به روی البسه، تیز قلم بود و مهارت خاصی داشت. از آثار وی: تصویر شاهزاده‌ای که با کلاه مخصوصی روی قالیچه‌ای نشسته و پسر بچه خردسالی را در کنار خود جای داده است، با رقم: «کمترین محمد حسن»؛ تصویر شیخ صنعان و دختر ترسا با همراهان شیخ، با رقم: «محمد حسن»؛ تصویر آبرنگی جلوس فتحعلی شاه بر روی تخت سلطنتی، با رقم: «کمترین محمد حسن ۱۲۳۴».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۸۹ـ۶۹۱).

محمد حسن.(ز ۱۲۳۵ ق)، نقاش و قلمدان ساز. از استادان گرانمایه دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود که در گل و بوته‌سازی و تصویر پرندگان و همچنین چهره‌سازی نیز مهارت داشت. از آثار وی دو قلمدان موجود است که یکی گل و بوته و پرنده سازی است و دیگری تک صورتی ایستاده، با رقم: «یا امام حسن». از دیگر آثار او که به احتمال بسیار زیاد از همین هنرمند است، قلمدان تصویری وگل و مرغی است که بر رویه آن تصاویری از شیوخ و عرفا دیده می‌شود و رقم «یا امام حسن ۱۲۳۵» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۹۱)، هنر قلمدان (۱۰۹).

محمد حسن.(ز ۱۲۹۹ ق)، نقاش و خطاط. تصویرساز و خوشنویس در شیوهٔ ناخنی بود. تنها اثر رقم دار وی، دسته گل شیوایی است که انواع گلها را بر روی گلدانی نقش نموده و مهارت خود را در شیوهٔ ناخنی به اثبات رسانده است. این اثر ارزنده که کناره برجستگی‌ها را با طلا تذهیب نموده، به خط نستعلیق ناخنی رقم «کمترین محمد حسن ۱۲۹۹» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۹۱-۶۹۲).

محمد حسن نقاش.(ز ۱۲۷۰ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. در اصفهان کارخانهٔ جلد و قلمدان سازی داشت. وی در نقاشی شیوهٔ مخصوصی داشت و چون در جمع شاگردان و در کارخانهٔ نقاشی استادی می‌نمود، عمده کارها را شاگردان انجام داده و او در مرحلهٔ آخر پرداخت می‌کرده است. این هنرمند در شعر نیز دست داشته است. از آثار وی: جلد خوش نقش صحنهٔ عروسی ناصرالدین شاه در ولیعهدی، با رقم: «هو در دارالسلطنه اصفهان در کارخانه عالیشان آقا میرزا محمد حسن نقاش اتمام پذیرفت»؛ قاب آینهٔ بزرگی که بر رویهٔ آن، مجلس شکارگاه فتحعلی شاه قاجار ترسیم یافته و در طرف دیگر قاب آینه نیز، مجلس بزم بهرام و شیرین تصویر شده است، با رقم: «در کارخانه عالیشان آقا میرزا محمد حسن نقاش به اتمام رسید» (ح ۱۲۷۰ ق).

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۸۷-۶۸۸).

محمد حسن خان نقاشباشی.(ز ۱۲۹۳ ق)، نقاش. اهل تبریز بود و در زمان ولیعهدی مظفرالدین شاه قاجار از او لقب نقاش‌باشی گرفت و یک سال بعد نیز ملقب به خانی شد. از آثار وی: تصویر آبرنگی وگل و مرغی (مرغ یا بسم‌الله) که بسم‌الله را در حالت طغرایی و تزیینی نقاشی کرده است، با رقم: «مرغ بسم‌الله به جهت تیمّن...کمترین محمد حسن ۱۲۹۳»؛ تصویر گل و بوته شیوایی به سبک سیاه قلم که به استادی نقش بسته، با رقم: «محمد حسن».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۹۲-۶۹۳)، گلستان هنر (پنجاه و یک).

محمد حسن رضوی.(س دوازدهم ق)، نقاش و قلمدان ساز. پیرو مکتب‌نویای محمد زمان و علیقلی بیگ جبادار بود. او در قلمدان سازی و آبرنگ مهارت داشته و در شیوهٔ محمد زمان نقش می‌آفریده است. از آثار وی قلمدان شکسته‌ای در شیوهٔ صفوی است که در بالای آن، تصویر زن جوانی نقش بسته و حواشی و کناره‌های قلمدان پر از گلهای چشم آذین و گوناگون است، با رقم: «محمد حسن رضوی».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۹۹)، هنر قلمدان (۲۸).

محمد حسن شیرازی.(ز ۱۲۸۱ ق)، نقاش، مذهِّب، میناساز و خطاط. اهل شیراز و استاد لطفعلی خان صورتگر بود. وی در گل و مرغ و تذهیب مهارت داشت و خط نسخ را خوب می‌نوشت. در میناسازی نیز دست داشت و رنگ‌ها را پخته و غلیظ عمل می‌آورد. از آثار او: تصویر گل سرخی به همراه چند غنچهٔ زیبا در کنار، با رقم: «...به جهت نور چشمی لطفعلی خان ساخته شد. کمترین خلق الله محمد حسن سنه ۱۲۵۱»؛ جلد مزین و مذهَّب قرآن مجید، با خط خوش و با رقم: «کمترین محمد حسن سنه ۱۲۵۴»؛ جلد روغنی کلام‌الله مجید باگل و مرغ و تذهیب و رقم: «محمد حسن شیرازی ۱۲۵۸»؛ تذهیب درونی و جلد کلام‌الله مجید که کتابت آن به سال ۱۲۸۱ ق است، با رقم: «محمد حسن شیرازی». اثر مینایی وی سرویس چایخوری نفیسی می‌باشد که در حدود ۱۲۵۰ ق ساخته شده است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۰۰-۷۰۱)، گلستان هنر (پنجاه و دو).

محمد حسین.(س دوازدهم ق)، نقاش و طغرانویس. وی استاد نقاشیخط بود و در هنر خود دستی بکمال داشت. از آثار هنری وی تصویر مرغ بسم اللهی است که در شیوهٔ طغرایی عمل آورده و بسم‌الله را در شیوهٔ پرنده‌ای مجسم ساخته و بر جایگاهی نشانده است. در زمینهٔ اثر، تصویر درویش جوانی است که کلاه درویشی به سر نهاده و به خط تعلیق رقم «مشقه العبد محمد حسین...» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۰۱).

محمد حسین اصفهانی.(س سیزدهم ق)، حکاک. اهل اصفهان بود و در حکاکی و نقاری بر روی فلزات سخت مهارت داشت. از آثار وی که در دورهٔ ناصری عمل آمده، قلمدان فولادی و طلایی و مزینی است که به شیوایی کار شده و رقم «عمل حاجی محمد حسین اصفهانی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۰۲).

محمد حسین اصفهانی، فرزند میرزا شکرالله.(وف ۱۰۰۴ ق)، خطاط. در زمان شاه طهماسب صفوی، مستوفی‌الممالک و در زمان شاه اسماعیل دوم، وزیر اعظم بود. در زمان شاه عباس اول به هندوستان رفت. وی خط

ثلث و نستعلیق را به غایت خوش می‌نوشت و در خط تعلیق پیرو مولانا درویش بود.
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۶۹)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۷۲-۱۷۳، ۳۳۴)، گلستان هنر (۵۴).

محمد حسین ایرانی، فرزند محمد علی.(اوایل س سیزدهم ق)، نقاش. از ایرانیان مقیم هند بود که در آن دیار به‌کار هنری اشتغال داشت. او شاگرد پدر خود بود و شیوهٔ گل‌آرایی را بسان وی تصویر می‌نمود. تنها اثر رقم دار این هنرمند جعبهٔ گل و مرغی است که تا حدی به خوش قلمی نقش گشته و رقم «محمد حسین ایرانی» دارد.
احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۰۳).

محمد حسین حسینی قاینی، فرزند محمداسماعیل.(ز ۱۲۷۱ ق)، خطاط. از آثار وی: ادعیهٔ گوناگون، جلد روغنی عالی، در حاشیه آیةالکرسی به خط رقاع عالی، مرقع به نسخ و رقاع کتابت جلی ممتاز، با رقم: «اهداء حضور...امام الجمعة...العبد محمد حسین الحسینی القائنی ۱۲۷۱»؛ حواشی وکتیبه جلد روغنی، به خط رقاع عالی، با رقم: «العبد الجانی محمد حسین بن محمد اسمعیل الحسینی القائنی».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۶۱).

محمد حسین شیرازی، فرزند محمد علی نقاش.(ز ۱۲۸۹ ق)، نقاش، خطاط و شاعر، متخلص به نقاش. اهل شیراز بود. استادان او، پدرش و لطفعلی شیرازی بودند. محمد حسین درویش مسلک بود و به طریقت صفا تمایل داشت و موضوعات انتخابی خود را از اخوان صفا و دراویش انتخاب می‌نمود. وی شعر نیز می‌سرود و در چهره‌سازی و گل و بوته و ارائه مجالس مختلف و جانورسازی مهارت داشت و صنعت تذهیب و حل کاری را خوب می‌دانست و خط را خوش می‌نوشت. از آثار وی: دو تصویر آبرنگی از نورعلیشاه در حالت‌های مختلف، با رقم: «یا امام حسین ۱۲۷۰»؛ قلمدان تابوتی بزرگی که به‌گل و مرغ زیبایی آراسته شده، با رقم: «ادرکنی یا حسین ۱۲۸۰»؛ قلمدان مذهّب شیوایی که گلهای خوشه انگوری دارد و به حل کاری نیز انجام پذیرفته و در زمینهٔ سرخی عمل آمده است، با رقم: «محمد حسین شیرازی»؛ جلدگل و مرغ شیوایی که در وسط آن، شمایل حضرت علی (ع) با حسنین (ع) به استادی نقش بسته، با رقم: «ادرکنی یا حسین سنه ۱۲۸۹».

آثار عجم (۵۴۸)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۰۴-۷۰۶)، گلستان هنر (پنجاه و یک-پنجاه و دو)، مرآت‌الفصاحه (۶۶۳)، هنر قلمدان (۱۵۳).

محمد حسین شیرازی، فرزند میرزا کاظم.(س سیزدهم ق)، نقاش. اهل شیراز بود و در چهره‌پردازی و شبیه‌سازی از هنرمندان دقیق نگار دورهٔ ناصری به شمار می‌آمد. از آثار وی نقش آبرنگی مرد مسنی است که به عیار و شیوهٔ صنیع‌الملک عمل آورده و به پرداز عالی سایه زده است و رقم نهاده: «سید محمد بن میرزا کاظم حسینی شیرازی».
احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۰۶)، گلستان هنر (پنجاه و دو).

محمد حسین کازرونی.(ز ۱۱۱۰ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن وزیری، جلد روغنی عالی، نسخ کتابت عالی و رقاع خوش، با رقم: «کتبه اقل...محمد حسین الکازرونی...سنة خمس و مائة بعد الالف...»؛ «مناجات خمس عشر»، نسخ کتابت جلی خوش، با رقم: «کتبها الاقل عبادالله محمد حسین الکازرونی ۱۱۱۰». ابوالفضل ساوجی به خط نستعلیق خوش بر این اثر نوشته است: «آقا محمد حسین از خوشنویسان اوایل مائة دوازدهم قمری است معاصر با میرزا احمد نیریزی...حرّره‌العبد الاقل ابوالفضل بن فضل الله الساوجی فی سنة ۱۲۹۹».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۶۲).

محمد حسین کاشانی، فرزند حاجی محمد.(س یازدهم ق)، نقاش و طراح پارچه. در کاشان می‌زیست و طراح نقوش بر روی پارچه‌های زربفت بود. این استاد علاوه بر اینکه نقش طرح‌ها را به عهده داشت، بافت پارچه‌ها را نیز خود انجام می‌داد. از آثار وی روپوش حریری یکی از بقاع متبرکه کاشان است که طرح‌های طغرایی به‌کار برده و بافت آن را نیز با چابک دستی به پایان رسانیده است. در وسط این پارچه، عبارات: ناد علیاً... واذا جاء نصرالله و ... به استادی عمل آمده و رقم «عمل محمد حسین بن حاجی محمد کاشانی» دارد.
احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۰۳).

محمد حسین مازندرانی، فرزند شرف‌الدین علی بن کمال‌الدین.(ز ۹۷۷ ق)، خطاط. از هنرمندان اهل ساری بود. از آثار وی: یک نسخه «ذخیرهٔ خوارزمشاهی» کامل، مجدول مذهّب، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمام

شد کتاب موسوم به کتاب ذخیرهٔ خوارزمشاهی بتوفیق و استعانت الهی...بدست ضعیف...محمد حسین بن شرف‌الدین علی بن کمال‌الدین مازندرانی در دارالمؤمنین ساری...سنهٔ نهصد و هفتاد و هفت...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۶۳).

محمد حسین مذهّب اصفهانی، فرزند محمد علی بهار. (س سیزدهم ق)، مذهّب و قلمدان ساز. نوادهٔ آقا ابوطالب مدرس بود. وی تذهیب را نزد آقا محمد جواد مذهّب آموخت و در این هنر مشهور شد. محمد حسین ابری سازی و قلمدان سازی را خوب می‌دانست و در حل‌کاری و زرینه سازی و نقوش اسلیمی و سایر مراحل فنون طلاکاری نیز استاد شیرین قلمی به شمار می‌آمد. آثار رقم‌دار وی مشاهده نشده است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۰۸)، هنر قلمدان (۱۳۷).

محمد حسین یزدی. (ز ۱۲۷۹ ق)، نقاش و قاطع. اهل یزد و طراح و قاطع نازک قلم بود و در هنر خود استعداد وافری داشت. از آثار رقم دار وی دو اثر ارزنده موجود است که یکی از آنها، جمع گلهای تزیینی است که در دور یک نقش بوته جیقه‌ای عمل آمده و در داخل آن، چند آیه از قرآن مجید، از جمله نصر من الله و فتح غریب ...، به نازک قلمی و خط نسخ، قطاعی شده و رقم نهاده: «عمل محمد حسین یزدی ۱۲۷۲». اثر دیگر وی که در یک قطعه عمل آمده، به همان شیوهٔ اثر قبلی قطاعی شده و در وسط آن، نقش ترنجی قرینه‌ای است که در داخل آن، سورهٔ قل هو الله احد قطاعی گشته و رقم «بود نور چشم محمد حسین ۱۲۷۹» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/۷۰۹-۷۱۰).

محمد حسین یزدی، فرزند محمد. (ز ۱۲۷۸ ق)، خطاط. از آثار وی: «دعای کمیل»، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب، نسخ کتابت جلی خوش، با رقم: «حرره...ابن محمد، محمد حسین الیزدی فی...سنة ۱۲۷۵»؛ «دعای صباح» و غیره، سرلوح مرصع، نسخ کتابت جلی خوش، با رقم: «...ابن محمد، محمد حسین الیزدی... سنة ۱۲۷۵»؛ بیاض کوچک ادعیه، نسخ و رقاع کتابت و شکسته کتابت خفی خوش، با رقم: «حرّره‌العبد...محمد حسین الیزدی...سنة ۱۲۷۸ من الهجرة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۱۶۲-۱۱۶۳).

محمد رحیم. (ز ۱۱۲۰ ق)، نقاش و مذهّب. استاد لایه‌چین در زمان شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق) بود و در این شیوه‌ها نقش تصویر می‌نمود. وی در چهره سازی و مجلس آرایی و صنعت تذهیب دستی قوی داشته و شیوهٔ لایه چینی را خوب می‌دانسته است. از آثار وی: تصویر شاه عباس کبیر با لباس زربفت، با رقم: «محمد رحیم ۱۱۲۰»؛ تصویر لایه چینی روغنی بزرگی که مجلس شاه طهماسب صفوی را مجسم ساخته و اعیان و رجال و سایر مهمانان در حضور شاه جلوس نموده‌اند، با رقم: «سلطان شاه تهماسب صفوی حسینی ۱۱۲۰».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۱۸-۷۱۹).

محمد رحیم اردبیلی، فرزند محتسب. (ز ۱۰۷۷ ق)، خطاط. وی علاوه بر نستعلیق، به همهٔ اقلام متداول مسلط بود و نستعلیق را استادانه می‌نوشت. از آثار وی: یک نسخه منظومهٔ «دستور مجالس» نزاری قهستانی، به قلم کتابت خفی عالی، با رقم: «...سنهٔ ۱۰۷۵، کتبه العبد...محمد رحیم بن محتسب اردبیلی...»؛ یک نسخه «حدیقة الحقیقه» سنایی، به قلم کتابت عالی، با رقم: «کتبه الحقیر المذنب محمد رحیم بن محتسب الاردبیلی...سنهٔ ۱۰۷۶»؛ یک قطعه ثلث دو دانگ جلی و رقاع کتابت خفی متوسط، با رقم: «مشقه... محمد رحیم بن محتسب اردبیلی فی الف و سبعین و سبع».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۱۷-۷۱۸، ۴/ ۱۱۶۶).

محمد رحیم مشهدی. (ز ۹۹۳ ق)، خطاط. از شاگردان سید احمد مشهدی بود. صاحب «مناقب هنروران» دو سه قطعه از خطوط او را، در ۹۹۰ ق، در بغداد دیده است. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «تمت الکتاب...علی ید العبد الفقیر المذنب محمد رحیم...سنهٔ ۹۹۳»؛ یک نسخه رسالهٔ «کنوز الرموز»، به طریق مرقع، به قلم نیم دو دانگ و کتابت جلی عالی، با رقم: «کتبه المذنب محمد رحیم...».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۲۱)، مناقب هنروران (۸۲).

محمد رستمداری، ملا محمد بن فخرالدین. (س دهم و یازدهم ق)، حکیم، عالم و شاعر. از علمای شهر رستمدار مازندران بود. وی در حکمت و منطق مهارت داشت و سالها در مشهد تدریس می‌کرد و در زمان شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) از شهرت فراوانی

برخوردار بود. از او رساله‌ای به نام «رسالة فی الاجزاء المحمولة علی الماهیة» باقی مانده که آن را به شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) هدیه کرده است. نسخه‌ای از این رساله به خط سید حسین بن حیدر کرکی، که در ۱۰۱۰ ق کتابت شده، موجود می‌باشد. همچنین اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۵۸)، الذریعه (۱۱/ ۳۱)، صبح گلشن (۳۸۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۵۱۷-۵۱۸)، فرهنگ سخنوران (۸۱۳-۸۱۴)، هفت اقلیم (۳/ ۱۳۳).

محمد رشید خان تبریزی. (ز ۱۱۳۵ ق)، نقاش و خطاط. اهل تبریز بود و در گل و مرغ و چهره‌پردازی، قلمی پرمهارت داشت. وی خط شکسته را نیز خوش می‌نوشت. از آثار او: تصویر آبرنگی بنفشهٔ کوهی و گل لاله، با رقم‌های: «محمد رشید خان تبریزی ۱۱۲۹» و «محمد رشید تبریزی ۱۱۲۹»؛ تصویر ملا محمد باقر مجلسی، با رقم: «محتاج التفات محمد رشید خان تبریزی ۱۱۳۰»؛ تصویر سه شاخه زنبق گل درشتی که پروانه‌ای را نیز به حالت پرواز در بالای گلها ارائه داده است، با رقم: «هو محتاج التفات محمد رشید خان تبریزی ۱۱۳۳»؛ تصویر گل سیب، با ساقه و بوته‌های زیبا که در سیاه قلم عمل آمده، با رقم: «هو در تبریز... محمد رشید خان تبریزی ۱۱۳۵».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۱۹-۷۲۰).

محمدرضا. (ز ۱۱۱۴ ق)، خطاط. از آثار وی: چهار رقعه از مرقع، ثلث و رقاع کتابت ممتاز، با رقم: «کتبه محمدرضا فی تسع و ثمانین بعد الالف»؛ یک نسخه «صحیفهٔ سجادیه»، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «... کمترین بندگان دعاگو محمدرضا... ۱۰۹۲»؛ یک قطعه رقاع سه دانگ جلی و نسخ کتابت متوسط، با رقم: «مشقه العبد... محمدرضا... سنة ۱۱۱۲»؛ یک قطعه رقاع سه دانگ جلی و دو دانگ کتابت نسخ متوسط، با رقم: «مشقه العبد محمدرضا، فی ۱۱۱۳»؛ یک رقعه از مرقع، به خط رقاع دو دانگ جلی خوش بلکه خفی متوسط، با رقم: «کتبه العبد... محمدرضا... سنة ۱۱۱۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۶۷).

محمدرضا. (ز ۱۲۶۲ ق)، قلمدان‌ساز، مذهّب و خطاط. قاب آینه و قلمدان و جلد ساز دورهٔ محمد شاه قاجار بود که در آبرنگ نیز دست داشت. وی گل و مرغ را در شیوهٔ استاد علی اشرف می‌آفرید و صنعت تذهیب را خوب می‌دانست. محمدرضا در هنر خط نیز دست داشته و نستعلیق را استادانه می‌نوشته است. از آثار وی: قاب آینهٔ چشم نوازی که گل سرخ بزرگ و با طراوتی را در وسط قاب آینه نقاشی کرده و اطراف را با گلهای متنوع و دسته‌ای آذین کرده است و به خط نستعلیق رقم نهاده: «رقم کمترین محمدرضا سنه ۱۲۵۶»؛ قلمدان گل و بوته‌ای و شکوفه فندقی که به آراستگی تمام عمل آورده، با رقم: «کمترین محمدرضا»؛ تصویر گل قرنفلی، با رقم: «کمترین محمدرضا»؛ قلمدان شیوایی که بر رویه آن گلهای فندقی و سه پرنده رنگین دیده می‌شود، با رقم: «محمدرضا»؛ قاب آینهٔ نفیسی که به گل و مرغ آرایش یافته، به خط رقاع با رقم: «بنده درگاه محمدرضا ۱۲۶۲».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۲۰).

محمدرضا بنّای اصفهانی، فرزند استاد حسین. (ز ۱۰۲۸ ق)، طراح و معمار. از زبردست ترین معماران صفویه بود. وی طراح نقشه و معمار مسجد معروف شیخ لطف الله است که به امر شاه عباس اول ساخته شد. این بنای با عظمت و پر امتیاز، یکی از شاهکارهای معماری و کاشی کاری استاد محمدرضا است که ساخت آن شانزده سال به طول انجامیده و در داخل محراب کاشی کاری معرق مسجد، به خط نستعلیق چنین رقم نهاده است: «عمل فقیر... محمدرضا بن استاد حسین بناء اصفهانی ۱۰۲۸».

آثار ملی اصفهان (۶۹۷، ۷۰۰)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۲۱)، تاریخ اصفهان (۳۵۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۳۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۵۹-۱۶۰)، کارنامهٔ بزرگان (۲۱۱-۲۱۲)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۴۰۲).

محمدرضا تبریزی. (ز ح ۱۰۰۰ ق)، خطاط. از شاگردان محمد حسین تبریزی و همعصر میرعماد بود. در ۹۹۴ ق به استانبول رفت و به محضر مولانا سعدالدین رسید. وی اغلب اوقات را به تمرین و سیاه‌مشق می‌گذرانید و هر ماه یکی دو قطعه بیشتر نمی‌نوشت. دکتر بیانی در «احوال و آثار خوشنویسان» آورده که صاحب عنوان تا حدود ۱۰۰۰ ق زنده بوده است. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» امیر شاهی، به قلم کتابت جلی خوش، که غزل‌ها به خط سید احمد مشهدی و رباعیات آن، به خط محمدرضا است، با رقم: «تمت هذه الرباعیات بید العبد ... محمدرضا تبریزی»؛ یک قطعه از مرقعی، به قلم نیم دو

دانگ و کتابت خفی و غبار خوش، با رقم: «حضرت مولانا نوائی فرماید... کتبه العبد الفقیر...محمدرضا التبریزی...سنهٔ ۹۷۸»؛ یک قطعه، به قلم دودانگ و نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «الفقیر المذنب محمدرضا التبریزی، سنهٔ ۹۹۰» و «الفقیر المذنب محمدرضا غفر ذنوبه»؛ یک قطعه از مرقع، به قلم دو دانگ و غبار عالی، با رقم: «کتبه العبد المذنب محمدرضا التبریزی غفر له ۹۹۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۲۶-۷۲۸)، پیدایش خط و خطاطان (۱۷۸)، مناقب هنروران (۸۷-۸۸).

محمدرضا تبریزی، فرزند محمد مقیم.(وف ۱۱۱۸ ق)، خطاط. محمد صالح اصفهانی در «تذکره» خود، صاحب عنوان را خواهرزادهٔ سید علی‌خان جواهررقم معرفی کرده و گوید که اول شاگرد دایی خود بود و بعد از رفتن سید علی خان به هندوستان، نزد پدر من (ابوتراب) مشق کرد و سرآمد خوشنویسان عهد شد. در اصفهان درگذشت و در مزار بابا رکن‌الدین به خاک سپرده شد. از آثار وی: نسخهٔ «جوامع الحکایات» عوفی، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «این نسخه...موسوم بجامع الحکایات... بخدمتگزاری و قلم شکسته رقم...محمدرضا بن محمد مقیم التبریزی سمت تتمیم و انجام پذیرفت. بتاریخ... هزار و هشتاد و نه هجری».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۲۵-۷۲۶).

محمدرضا شاه پهلوی، فرزند رضا.(۱۲۹۷-۱۳۵۹ ش). در تهران به دنیا آمد. وی دومین شاه از سلسلهٔ پهلوی بود. پس از پایان تحصیلات ابتدایی، برای ادامهٔ تحصیل، به سوئیس رفت و در ۱۳۱۵ ش به ایران بازگشت و در ۱۳۱۷ ش از دانشکدهٔ افسری فارغ التحصیل شد. در ۱۳۲۰ ش، با کنار رفتن پدرش از سلطنت، عهده‌دار امور کشور گردید تا اینکه در ۱۳۵۷ ش متعاقب تظاهرات گسترده و اعتصابات سراسری کشور و پیروزی انقلاب اسلامی مجبور به ترک ایران شد. از آثار وی: «مأموریت برای وطنم»؛ «ایران جاوید»؛ «انقلاب سفید»؛ «پاسخ به تاریخ»؛ «سیاست بین‌المللی ایران»؛ «به سوی تمدن بزرگ».

دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۶۹۳-۲۶۹۴)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (جلد اول)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۳۷۹، ۱۴۹۳، ۲/ ۱۷۳۳-۱۷۳۴، ۱۹۴۲، ۱۹۹۵، ۲۸۶۶، ۲۹۲۷، ۲۹۸۶، ۳۲۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۴۳-۱۴۴).

محمدرضا قاجار.(ز ۱۲۷۹ ق)، قلمدان ساز و نقاش. از شاهزادگان قاجاری بود و در رشتهٔ قلمدان سازی هنر می‌آفرید. وی در گل و مرغ و چهره سازی و ارائه دشت و دمن صاحب استعداد بود و در تذهیب نیز مهارت داشت. از آثار وی قلمدان زیبایی است که بر رویه آن و بین سه مدالیون بزرگ و کوچک آن، تصاویری از زیبا رویان فرنگی و ایرانی نقاشی شده و کناره‌ها و زمینه، پر از گل و ریحان است و به خط شکسته رقم «محمدرضا قاجار ۱۲۷۹» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۲۲)، هنر قلمدان (۱۴۴).

محمد زمان (اول)، فرزند حاج یوسف قمی.(ز ۱۱۱۰ ق)، نقاش، مذهِّب، قلمدان‌ساز و خطاط. نگارگر نوگرایی بود و شیوه و مکتب بخصوصی در نقاشی ایجاد کرد، که سالیان متمادی مورد استفاده و تقلید هنرمندان بعد از وی قرار گرفت. متأسفانه با وجود شهرتی که داشته، احوال او به درستی معلوم نگشته و آنچه تاکنون در مورد این هنرمند به رشتهٔ تحریر درآمده،پایه استنادی نداشته است. محققان ایرانی و خارجی دربارهٔ او گفته‌اند که محمدزمان به همراه چند نقاش دیگر،برای بهره‌مندی از الگوهای فرنگی به رم (ایتالیا) رفته و در آنجا به دین مسیح گرویده و نام پائولو را برای خود برگزیده است، سپس به ایران برگشته و تغییر مذهب خود را پنهان داشته و بعد از اینکه مورد ظن واقع شده، به هندوستان رفته و به دربار شاه جهان راه یافته است. آنچه که این گفته‌ها را مردود می‌نماید، نکته‌هایی چند است که در «احوال و آثار نقاشان» به تفصیل ارائه شده است. از جمله: استاد محمد زمان در شهر مذهبی قم به دنیا آمد. در جوانی به زیارت خانهٔ خدا مفتخر شد و پس از مدتی به اصفهان رفت و به خدمت استاد معین مصوّر رسید. همچنین نزد شیخ عباسی نیز کسب هنر نمود. علاوه بر آنها، منبع تمرین محمد زمان، تقلید و کپی استادانه‌ای از باسمه‌ها و گراورها و پوسترهای تبلیغی مذهبی بود. وی در آرایش گل و مرغی و بوته سازی و گل آرایی قوی دست بود و در ارائه دشت و دمن و خیابان سازی و حالات گرفت وگیر و مناظر رزمی و بزمی مهارت داشت. در چهره‌سازی و شبیه سازی و همچنین در تذهیب و حل کاری و رنگ آمیزی آنها دقیق و پر وسواس بود و در نقش ابرها، شیوهٔ کلاسیک را دنبال می‌کرد. او قواعد پرسپکتیو را در موضوعات کپی و تقلیدی در کمال دقت انجام می‌داد و شیوه‌هایش در این زمینه، کاملاً اروپایی بود. این استاد قدیمی‌ترین هنرمندی است که آثار روغنی قلمدانی را با

امضاء «یا صاحب الزمان» در تاریخ ۱۰۷۰ ق به یادگار نهاده است. از ارقام وی معلوم است که در خط نستعلیق و شکسته نیز مهارت داشته است. شیوهٔ او در نقاشی ـ که آمیزه‌ای از شیوه‌های ایرانی و اروپایی و هندی بود ـ راهگشای نقاشان بسیاری شد و مورد تقلید قرار گرفت. از شاگردان مسلم وی، دو فرزند هنرمندش، محمد علی و محمد یوسف می‌باشند که دنباله‌رو مکتب پدر بودند و دیگری، استاد علی اشرف است. از آثار او: قلمدان تابوتی و جعبه‌ای که بر رویه آن، سر دسته گل است و کناره‌ها تذهیب و جدول بندی شده، با رقم: «هو، یا صاحب الزمان سنه ۱۰۷۰»؛ تصویر آبرنگی ظاهر شدن سیمرغ به هنگام تولد رستم، در نسخه‌ای از «شاهنامه»، با رقم: «کمترین بندگان محمد زمان صورت اتمام یافت ۱۰۸۶»؛ قلمدان پر تصویر شکارگاهی که در کمال استادی عمل آمده، با رقم: «هو یا صاحب الزمان ۱۱۱۰».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۲۵، ۷۲۷-۸۱۳)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۴۶۲)، گلستان هنر (چهل و هشت)، هنر قلمدان (۹۶-۹۷).

محمد زمان (دوم). (ز ۱۱۳۵ ق)، قلمدان‌ساز و مجلّد. وی به غیر از محمد زمان اول، نقاش معروف دوران صفوی است. این هنرمند در ترسیم گل و مرغ و تذهیب و تشعیر و ارائه مجالس شیوا مهارت داشته و دنباله رو شیوهٔ گل‌سازی محمد زمان اول بوده است. عمدهٔ کارهای او جلدهای گل و مرغی است، اما در چهره‌پردازی و ارائه حالات نفرات نیز مهارت داشت. از آثار وی: قلمدان مجلسی زیبایی که به رویه آن، تصاویر حضرت مریم و یوسف نجار و فرشتگان به نحو پرحلاوتی عرضه گشته، با رقم: «یا صاحب الزمان ۱۱۲۶»؛ جلد خوش نقشی با تصاویر گلهای متنوع که به خط رقاعی رقم: «یا صاحب الزمان ۱۱۳۳» دارد؛ قاب آینهٔ گل و مرغی با تصاویر مذهّبی که رقم: «یا صاحب الزمان ۱۱۳۵» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۲۵-۷۲۶، ۸۱۴-۸۱۶).

محمد زمان (سوم). (ز ۱۲۱۰ ق)، نقاش. معروف به آقا زمان. نگارگر معروف دورهٔ سلاطین زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۹ ق) بود. وی در مجلس آرایی بزمی و رزمی و ارائه مناظر زیبا قوی دست بود و گل و مرغ و چهره‌پردازی و همچنین تذهیب و حل کاری را به نیکوترین وجهی عمل می‌آورد. آقا زمان در پرسپکتیو نیز دست داشت و در ارائه ساختمان‌ها و نمود اشخاص و سایر اشیا دیگر، آن قوانین را به کار می‌برد. این استاد در مرغش سازی نیز ماهر بود و شیوه‌ای به شباهت مرغش سازی، با طلای ورقی و پرداز درشت تر عمل می‌آورد. آقا زمان علاوه بر شیوهٔ روغنی و آبرنگ و سیاه قلم، در رنگ روغن نیز دست داشته و از پیشگامان هنر رنگ روغنی تازه رونق یافته آن دوران محسوب می‌شده است. از آثار وی: قلمدان پر حلاوتی به شیوه‌های ایرانی و اروپایی که از آثار محمد زمان اول کپی کرده و پرسپکتیو را خوب انجام داده است، با رقم: «یا صاحب الزمان ۱۱۷۲»؛ قلمدان گل و مرغی استادانه‌ای در زمینهٔ نخودی، با رقم: «یا صاحب الزمان فی سنهٔ ۱۱۹۰»؛ قلمدان استادانه‌ای با تصاویر مجلس شکار که رقم نهاده: «یا صاحب الزمان ۱۲۱۰»؛ تصویر رنگ روغنی مجلس خسرو و شیرین که به خط نستعلیق رقم نهاده: «کمترین محمد زمان».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۲۶، ۸۱۶-۸۲۰)، هنر قلمدان (۱۰۸).

محمد زمان (چهارم). (ز ۱۱۹۷ ق)، نقاش. در مورد شناسایی این هنرمند و رابطه شیوهٔ انتخابی که در حالت استثنایی نقش آفریده، با کار هیچ یک از نقاشان هم دورانش قابل قیاس نبوده، بلکه هنرمند جداگانه‌ای به شمار می‌آید که به ابتکار خود، مکتبی ایجاد کرده که در بین نقش آفرینان قلمدان ساز، تا آن موقع چنین شیوه‌ای دیده نشده و انحصاراً در حیطه قلم خود بوده است. قلمدان استادانه و پر صورتی از خیل شکارچیان درباری از وی به یادگار مانده است که در دشت و دمن، به شکار شیر و حیوانات دیگر پرداخته‌اند. داخل آن حنایی و طلایی خالص و سیاق جدول کناره‌ها، به شیوهٔ صفویه و تذهیبات دماغه قلمدان ساده است. این قلمدان به خط شکسته طلایی رقم: «یا صاحب الزمان ۱۱۹۷» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۲۶، ۸۲۰-۸۲۲).

محمد زمان (پنجم). (ز ۱۲۴۲ ق)، نقاش، مجلّد و خطاط. این هنرمند، گل و مرغی را به شیوهٔ علی اشرف شیوا می‌ساخت و در صنعت تذهیب و حل کاری مهارت داشت. وی تنها جلد سازی می‌کرد و آثار قلمدانی و قاب آینه سازی او تاکنون مشاهده نشده است. علاوه بر این هنرها، در خوشنویسی نیز دست داشت و مرغش سازی را خوب می‌دانست. از آثار وی: تصویر آبرنگی سنبل کوهی، به خط نستعلیق سبز رنگ، با رقم: «یا صاحب الزمان ۱۲۱۸»؛ جلد گل و مرغ پر حالت قرآنی، با رقم: «یا صاحب

الزمان ۱۲۲۸»؛ جلد قرآنی در کمال شیوایی، با گل و بوته‌های گوناگون و تذهیب کناره‌ها، با رقم: «محمد زمان ۱۲۴۲».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۲۶، ۸۲۲، ۸۲۳-۸۲۲).

محمد زمان تبریزی. (وف ۹۹۴ ق)، خطاط. اصلاً کرمانی بوده، ولی در تبریز نشو و نما یافته و به این نسبت معروف شده است. صاحب «گلستان هنر» او را کاتب و قطعه نویس می‌داند. سپهر وفات او را ۹۹۴ ق ذکر کرده است. از آثار وی: یک قطعه از مرقعی، به قلم سه دانگ و کتابت خوش، با رقم: «مشقه محمد زمان التبریزی...»؛ قطعهٔ دیگری، به قلم سه دانگ و دو دانگ و کتابت گلزار عالی، با رقم: «سوده محمد زمان».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۴۰)، گلستان هنر (۱۲۰)، مناقب هنروران (۱۱۳).

محمد زمان کرمانی ← **محمد زمان تبریزی.**

محمد زمان مشهدی. (ز ۱۰۵۱ ق)، نقاش و طراح فلزات. اهل مشهد و نگارگر روی فلزات سخت و سازندهٔ اسطرلاب‌ها و کرات جغرافیایی بود. وی در هیئت افلاک نیز اطلاعات جامعی داشته و صنعت اسطرلاب را بخوبی می‌دانسته است. از آثار رقم‌دار وی، کرهٔ جغرافیایی دقیقی است که علائم کواکب و رئوس سلسله، بر آن نقش بسته و رقم «محمد زمان در مشهد ۱۰۵۱» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۸۲۴).

محمد ساوجی. (وف ۱۳۰۱ ق)، ادیب و خطاط. از خاندان میرزا ابوالفضل ساوجی و در زمرهٔ دانشمندان عصر خود بود و در نظم و نثر فارسی دست داشت و خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. وی در تهران درگذشت و در قم به خاک سپرده شد. از آثارش: ترجمهٔ فارسی یک نسخه «صحیفهٔ سجادیه»، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «ترجمهٔ این صحیفهٔ کاملهٔ شریفهٔ سجادیه که بقلم معجز رقم استاد کل آقا زین‌العابدین اصفهانی است... بتحریر این حقیر بانجام رسید. و انا العبد الراجی محمد الساوجی سنه ۱۲۷۸»؛ یک قطعه، به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «الحقیر محمد الساوجی غفر له ۱۲۸۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۴۱-۷۴۰).

محمد سلجوقی، سلطان غیاث‌الدین ابوشجاع محمد بن ملکشاه سلجوقی. (۵۱۱-۴۷۴ ق). ششمین پادشاه از سلسله سلجوقی ایران (۵۱۱-۴۹۸ ق) بود. بعد از وفات پدرش ملکشاه سلجوقی مدتی حاکم گنجه و اران شد و سپس چند بار با برادر بزرگش برکیارق جنگید و توانست حکومت گیلان، آذربایجان، اران، ارمنستان، جزیره، شام و موصل را به دست آورد و سرانجام پس از فوت برکیارق در ۴۹۸ ق به سلطنت رسید. سلطان محمد در بسط امنیت کشور کوشش زیادی کرد و باطنیه را سرکوب نمود. ابن خلکان او را رجل ملوک سلاجقه خوانده است. وی در سی و هفت سالگی، در اصفهان درگذشت و در مدرسه عظیمه به خاک سپرده شد. او شعر می‌گفت و اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

به زخم تیر جهانگیر و گرز قلعه گشای
جهان مسخر من شد چو من مسخر رای

اخبارالدولة السلجوقیه (۸۴-۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ صفحات متعدد)، تاریخ گزیده (۴۴۷-۴۴۰، ۵۲۰)، تاریخ مغول (۱۸۲)، حبیب السیر (۲/ ۵۰۴-۵۰۳)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۶۸۹)، الذریعه (۹/ ۴۶۰)، طبقات سلاطین اسلام (۱۳۴، ۱۳۵)، لغت نامه (ذیل/ غیاث‌الدین)، مجمع الفصحا (۱/ ۵۸-۵۷).

محمد سلیم تبریزی. (ز ۱۰۷۱ ق)، نقاش. اهل تبریز و از مینیاتورسازان شیرین قلم بود. از آثار وی: مجلس تصویرسازی و منظره‌پردازی زیبایی، در یک نسخه از «دیوان» حافظ که به سال ۱۰۴۹ ق کتابت شده و رقم این هنرمند را در بر دارد؛ ارائهٔ تنهٔ پر استقامت درختی که شاخه‌ها و شکوفه‌های سر سبز و زیبایی داشته و پرنده‌ای در بالای درخت به آواز خوانی مشغول است، با رقم: «ذره بیمقدار و کمینه خاکسار، محمد سلیم تبریزی سنه ۱۰۷۱».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۸۲۷).

محمد شاه قاجار، فرزند عباس میرزا. (۱۲۶۴-۱۲۲۲ ق). در تبریز به دنیا آمد. وی سومین پادشاه از سلسلهٔ سلاطین قاجاریه است. بعد از وفات پدر از جانب جدش، فتحعلی شاه، ولیعهد شد و چند ماه بعد، به محض اطلاع از وفات او، در تبریز تاجگذاری کرد. محمد شاه مدتی وزارت را به میرزا ابوالقاسم قائم مقام تفویض کرد و چندی بعد قائم مقام را معزول و مقتول کرد. وی سرانجام در قصر محمدیهٔ تجریش وفات یافت و در قم دفن شد. محمد شاه در هنر خوشنویسی دست داشت و خطوط نستعلیق و شکسته نستعلیق را خوش می‌نوشت. از آثار او: یک مرقع

مشتمل بر سی و سه رقعه، به قلم سه دانگ و دو دانگ خوش، با رقم‌های: «در ۱۵ شعبان سنهٔ ۱۲۶۰ برای حکیم در نیاوران نوشتم» و برای «انسان کامل، حکیم نوشتم، در محرم سنهٔ ۱۲۵۴» و غیره، که تاریخ‌های آن بین ۱۲۵۲ تا ۱۲۶۱ ق است؛ یک قطعه سیاه مشق، به خط نستعلیق دودانگ خوش و چندین مکتوب به خط شکسته نستعلیق خوش که هیچ کدام رقم ندارد، ولی در بالای هر قطعه نام محمد شاه قاجار نوشته و تذهیب شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۵۰-۷۵۲)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۸۸۸)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۶۹۵)، شرح حال رجال (۳/ ۲۵۷-۲۶۲).

محمد شاه نقاش.(س هشتم ق)، طراح و نقاش. طراح و رسمی ساز مساجد و ابنیهٔ قدیمی بود و در گچبری و ترسیم نقوش اسلامی دست پر مهارتی داشت. از آثار وی که در اوایل قرن هشتم قمری فرجام پذیرفته، طرح نقوش و گچبری‌های صحن بقعه پیر بکران است که رقم «عمل محمد شاه نقاش» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۸۸۹)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۲۵۶).

محمد شبانکاره‌ای، فرزند علی.(تو ۶۹۷ ق)، نویسنده، مورخ و شاعر. در ولایت شبانکارهٔ فارس به دنیا آمد و پس از کسب کمالات به شاعری پرداخت. وی مداح خواجه غیاث‌الدین محمد بن رشیدالدین فضل‌الله، وزیر سلطان ابوسعید بهادر خان (آخرین پادشاه مغول) بود و قصایدی در مدح او سرود. از آثار وی می‌توان از کتابی به نام «مجمع الانساب» نام برد که تألیف آن را در ۷۳۳ ق آغاز نمود و در ۷۳۶ ق به پایان برد و آمادهٔ تقدیم به سلطان ابوسعید (م ۷۳۶ ق) کرد و به همین قصد کتاب را در اختیار خواجه غیاث‌الدین محمد نهاد. در همین زمان سلطان ابوسعید درگذشت و با دگرگونی دولت ایلخانی، خواجه غیاث‌الدین نیز به قتل رسید و ربع رشیدی به غارت رفت، که در این میان کتاب محمد شبانکاره‌ای هم مفقود شد. به همین سبب او دوباره به تألیف کتاب پرداخت و در ۷۴۳ ق آن را به اتمام رساند و وقایع مربوط به اواخر عهد ابوسعید را نیز بر آن افزود.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۶۹-۱۲۷۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۸۲-۱۸۳)، تاریخ مغول (۵۲۱-۵۲۲)، الذریعه (۲۰/ ۱۹)، فرهنگ سخنوران (۸۱۴)، مجمع الانساب (مقدمه).

محمد شریف.(ز ۱۲۰۵ ق)، مجلّد و قلمدان ساز. از آثار رقم‌دار این استاد، جلد قرآنی است که در گل و مرغی عمل آورده و در داخل جلد نیز شمایل امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) با حسنین (ع) را به استادی نقاشی نموده و رقم «محمد شریف ۱۲۰۵» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۸۸۹).

محمد شفیع تبریزی، فرزند میرزا محمد علی.(ز ۱۲۶۲ ق)، خطاط. از نسخ‌نویسان طراز اول تبریز بود و قدرت قلم وی را کمتر کسی از معاصران داشته است. از آثار وی بسیار در دست است و سی و دومین قرآنی که کتابت کرده، دیده شده است. فرزند محمد شفیع، همنام جد خود، محمد علی است که خوشنویس نسخ و نستعلیق بوده است. از آثار وی: دعای عدیله نیم ربعی جلد روغنی مذهَّب، نسخ کتابت جلی خوش، با رقم: «کتبه العبد الاثم...ابن محمد علی، محمد شفیع التبریزی سنهٔ ۱۲۳۵»؛ تعلیقات نماز، نیم ربعی جلد روغنی مذهَّب، نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد الاثم ابن محمد علی، محمد شفیع التبریزی فی سنة ۱۲۳۸»؛ یک قطعه مذهَّب، نسخ کتابت جلی عالی و رقاع خوش، با رقم: «العبد محمد شفیع التبریزی فی ۱۲۵۲»؛ یک رقعه نسخ دو دانگ جلی متوسط، با رقم: «کتبه العبد الاثم محمد شفیع التبریزی ۱۲۶۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۷۳-۱۱۷۵).

محمد شفیع رضوی.(س سیزدهم ق)، نقاش و خطاط. وی سیاه‌قلم را خوش می‌ساخت و پرداز را استادانه می‌زد. در جانورسازی صاحب ابتکار بود و نستعلیق را خوش می‌نوشت. از آثار این هنرمند، تصویر گاوی است در سیاه قلم که کوهان بر آمده داشته و تصویر مرد چوپانی نیز،همراه آن دیده می‌شود و به خط نستعلیق رقم «محمد شفیع رضوی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۸۹۷).

محمد شفیع شیرازی، فرزند شمس‌الدین عبدالله معلم. (ز ۱۰۷۶ ق)، خطاط. از آثار وی: «اصول کافی» و «فروع کافی» و «روضهٔ کافی»، نیم ورقی، مجدول مذهَّب، سر هر کتاب سر لوح مرصَّع مذهَّب، نسخ تحریر کتابت خفی متوسط، با رقم: «قد فرغ من تحریره...سنة ست و سبعین بعد الالف...محمد شفیع ابن المرحوم شمس‌الدین عبدالله المعلم الشیرازی غفر ذنوبهما».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۷۷-۱۱۷۸).

محمد شفیع قزوینی، فرزند عبدالجبار.(ز ۱۰۵۹ ق)، خطاط. شاگرد میر عماد و در کتابخانهٔ سلطنتی ملازم بود. میرزا سنگلاخ از او با لقب خلیفةالخلفا یادکرده وگوید: در دوازده سالگی از قزوین به اصفهان رفت و نزد پدر به تعلیم خط پرداخت و خط خود را نزد میر عماد تکمیل کرد. محمد شفیع شعر نیز می‌گفت و کتابدار شاه عباس بود. پس از مرگ پدر به قزوین بازگشت و به مشاغل مهم دیوانی اشتغال ورزید. او در اصفهان درگذشت و در مزار بابا رکن‌الدین دفن شد. از آثار وی: یک نسخه «لوامع الاشراق» جلال‌الدین دوانی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت الکتاب... سنة تسعة و خمسین و الف...محمد شفیع بن عبدالجبار غفر له» که اگر خط همین محمد شفیع باشد، پیداست که شیوهٔ میر عماد و عبدالجبار، پدر خود را، بخوبی اخذ کرده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۶۲-۷۶۳).

محمد شیرازی، فرزند حاج دولتشاه.(ز ۷۳۴ ق)، مذهِّب و خطاط. اهل شیراز بود. از آثار وی قرآنی است که دو سر سورهٔ آن به طور نفیسی تذهیب و با نقوش اسلیمی متنوع طلاکاری شده است. در وسط کتیبه‌ها، نام سوره فاتحه و سورهٔ بقره، به خط رقاع تحریری کتابت شده و کناره‌ها نیز تذهیب و تزیین شده است. این قرآن به خط ثلث ریحانی کتابت شده، با رقم: «کتبه و ذهّبه...محمد بن الحاج دولتشاه الشیرازی...سنه اربعین و ثلاثین سبعمائة».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۲۴).

محمد شیرازی.(وف ح ۱۱۳۵ ق)، خطاط و شاعر. اهل شیراز و از سادات بنی مختار بود. از شیراز به اصفهان رفت و در آنجا با حزین لاهیجی آشنا شد. میرزا محمد در علم سیاق مهارت داشت و خط را خوب می‌نوشت و در زمینهٔ شعر نیز طبع موزونی داشت. به گفتهٔ مؤلف «تذکرةالمعاصرین» او سی سال قبل از ۱۱۶۵ ق (سال تألیف تذکره) درگذشته است. از وی اشعاری در تذکره‌ها ذکر شده است.

تذکرةالمعاصرین (۲۲۷-۲۲۸، ۲۹۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۳۵۱-۳۵۲)، الذریعه (۹/ ۹۹۸).

محمد عریضی اصفهانی.(ز ۱۳۵۵ ق)، مذهِّب و قلمزن. اهل اصفهان بود. این استاد، در تذهیب و طراحی و شیوه‌های مختلف آن دست پرقدرتی داشت و صاحب ابتکار بود. از آثار وی سینی نقره‌ای پر کاری است که به انواع تزیینات اسلیمی و شیوهٔ اصفهانی عمل آمده و در وسط آن، تصویر فردوسی نقش شده است، با رقم: «عمل حاج سید محمد قلمزن عریضی اصفهانی ۱۳۵۵ ق». اثر دیگر وی ساخت درب مطلای حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علی (ع) است. او این درب راکه اشعاری بر روی آن حک شده، به اتفاق همکارانش ساخته است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۰۷)، تاریخ اصفهان (۳۵۲).

محمد صابر.(ز ۱۱۳۰ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. وی پیرو شیوهٔ محمد زمان اول بود. محمد صابر در انواع تذهیب و حل کاری دست داشت و در چهره‌پردازی و منظره سازی قوی‌دست بود. شیوهٔ وی مخلوطی از هند و ایرانی بود که به مهارتی خاص تلفیق شده است. از آثار او: قلمدان زیبایی که تصویر زن جوانی در شیوهٔ صفویه بر روی آن نقش شده و منظرهٔ بناهای تاریخی در زمینهٔ آن ترسیم گشته است، با رقم: «کمینه محمد صابر ۱۱۳۰».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۸۹۷-۸۹۸).

محمد صادق.(ز ۱۲۴۸ ق)، نقاش، مذهِّب و خطاط. در نقوش خطوط، بخصوص خط گلزاری مهارت بسیاری داشت. از آثار این هنرمند قطعه خط نستعلیق گلزاری است که به خط عالی نوشته شده و داخل آن را با انواع اسلیمی‌ها گلزاری نموده و زمینه را با دوایر اسلیمی و برگ خنجری و خرطوم فیلی پر کرده است و به خط شکسته رقم: «العبد الاقل محمد صادق ۱۲۴۸» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۸۹۸).

محمد صادق.(ز ۱۲۵۶ ق)، نقاش و حکاک. هنرمند اواخر دورهٔ سلطنت محمدشاه قاجار بود و در عاج تراشی مهارت خاصی داشت. تنها اثر رقم‌دار وی قاب آینه‌ای است که تصاویر مختلف محمد شاه قاجار را بر روی عاج کنده‌کاری کرده و به تردستی عمل آورده است. کناره و اطراف قاب آینه، با تزیینات فلزی زیبایی آراسته شده و رقم نهاده: «زد رقم چاکر درگاه محمد صادق ۱۲۵۶».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۸۹۸-۸۹۹).

محمد صادق تبریزی، فرزند محمد حسین.(ز ۱۰۸۴ ق)، خطاط. از آثار وی: «صحیفهٔ سجادیه»، به خط نسخ و آخر رقاع کتابت خفی عالی، با رقم: «تمت لصحیفة

الکامله...کتبه ابن محمد حسین، محمد صادق التبریزی... فی سنة ۱۰۸۳»؛ یک رقعه از مرقع ثلث سه دانگ جلی و نسخ کتابت و خفی و غبار خوش، با رقم: «کتبه محمد صادق التبریزی فی ۱۰۸۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۰).

محمد صادق رضوی یزدی، فرزند عبدالحی. (ز ۱۲۴۸ ق)، مذهِّب، نقاش و خطاط. هنرمند ذوفنون بود که خطوط نسخ و رقاع را استادانه می‌نوشت و در جلد سازی نیز تبحر داشت. وی جمله فنون کتابت را از قبیل خط و تذهیب و جدول سازی و حل کاری و حتی جلد روغنی و آرایش آن را خود انجام می‌داد و تمام رشته‌ها را پر مایه عمل می‌آورد. از آثار او: ادعیه‌ای به خط نسخ و جلد روغنی مذهَّب که حواشی آن به خط رقاع است، با رقم: «محمد صادق الرضوی سنه ۱۲۴۶»؛ جلد استادانه ادعیهٔ نفیسی از «دعای کمیل» که تمام صفحات آن به شیوایی تمام تذهیب و حل کاری شده و به نسخ ممتاز کتابت گشته است، با رقم: «...ابن عبدالحی الرضوی، محمد صادق به محروسة الیزد...سنه ۱۲۴۸».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۰۰).

محمد صادق شیرازی، فرزند محمد اسماعیل. (ز ۱۲۵۴ ق)، خطاط. معروف به کلهر و مشهور به کرمانشاهی. از آثار وی: یک قطعه نسخ کتابت جلی و رقاع کتابت خفی متوسط، با رقم: «حرَّره‌الاثم العبد الاقل المذنب...محمد صادق شیرازی المعروف بکلهر و المشهور بکرمانشاهی بتاریخ ۱۲۴۵»؛ مرقع پنجاه و هشت قطعه‌ای، به خط ثلث و نسخ، ازکتابت تا پنج دانگ خوش، با رقم: «حرَّره‌العبد الخاطی ابن محمد اسمعیل، محمد صادق الشیرازی...سنة ۱۲۵۱»؛ یک قطعه از مرقع نسخ سه دانگ جلی متوسط، با رقم: «انا العبد الفقیر العاصی محمد صادق الشیرازی سنة ۱۲۵۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۰-۱۱۸۱).

محمد صادق کاشانی. (ز ۱۳۰۲ ق)، طراح و نقاش. طراح نقوش بر روی کاشی‌ها و نقاش ساده‌نگاری به روی ساختمان‌ها و عمارات بود و در تهران فعالیت داشت. از آثار بجا ماندهٔ وی که در حدود ۱۳۰۲ ق به پایان رسیده، کاشی‌های مدرسهٔ سپهسالار در تهران است که با همکاری استاد مهدی پایان پذیرفته و مهارت او را در این هنر به اثبات می‌رساند.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۰۰).

محمد صادق مصحح، فرزند حاج محمد حافظ. (ز ۱۰۴۲ ق)، خطاط. از آثار وی: مجموعهٔ «اخلاق محسنی»، «اخلاق ناصری» و «اخلاق جلالی»، به قطع وزیری، پنج سر لوح مذهَّب عالی، جلد سوخت معرق، نسخ کتابت خوش، با رقم: «و علی ید العبد...ابن حاجی محمد الحافظ، محمد صادق المصحح، فی اول اللیل الاول من الاسبوع الاخر من الشهر الاخر من الربع الاول من السنة الثانی فی العشر الخامس من المائة الاول من الالف الثانی...» (۱۰۴۲ ق).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۱).

محمد صالح اصفهانی. (ز ۱۰۳۸ ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبهٔ پیشانی محراب مسجد شاه اصفهان، ثلث چهار دانگ کتیبهٔ عالی، با رقم: «کتبه محمد صالح ۱۰۳۸»؛ کتیبهٔ محراب گنبد شرقی مسجد شاه اصفهان، ثلث چهار دانگ کتیبهٔ خوش، با رقم: «کتبه محمد صالح الاصفهانی ۱۰۳۸».

آثار ملی اصفهان (۶۷۴)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۱-۱۱۸۲)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۴۴۱، ۴۵۰).

محمد صالح اصفهانی، فرزند میرزا ابوتراب خوشنویس. (وف ۱۱۳۰ ق)، خطاط. وی صاحب تذکره‌ای است دربارهٔ خط و خطاطان که میرزا سنگلاخ دو جلد کتاب مشروح عظیم خود را تحت عنوان «امتحان الفضلا» بر اساس همین تذکره نوشته است. محمد صالح سفرهایی به آسیای صغیر داشته است. به آوردهٔ میرزا سنگلاخ قبر وی در مسجد لنبان اصفهان، در جوار آرامگاه پدرش، می‌باشد. از آثار او: دو قطعه، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم‌های: «مشقه الفقیر المذنب...محمد صالح...» و «مشقه العبد الحقیر الفقیر محمد صالح ۱۱۱۰»؛ دو قطعه، به قلم دو دانگ وکتابت خوش، با رقم‌های: «کتبه المذنب محمد صالح الکاتب...» و «فقیر المذنب محمد صالح...»؛ سه قطعه، به قلم دو دانگ وکتابت خوش و عالی، با رقم‌های: «مشقه العبد...محمد صالح...» و «الفقیر محمد صالح...» و «سوَّده اضعف العباد محمد صالح...سنة ۱۱۱۷». بعضی ازکتیبه‌های ابنیهٔ دورهٔ آخر صفوی در اصفهان، رقم «محمد صالح» و تاریخ‌های ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰ و ۱۱۲۲ ق دارد که انتساب آنها به صاحب عنوان محل تردید است، زیرا وی، همان طور که در تذکره‌اش

گفته، متخصص در خط نستعلیق بوده و حدود چهل سال در این خط به کتابت مشغول بوده است.

آثار ملی اصفهان (۶۷۸-۶۸۰)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۶۷-۷۷۴)، اطلس خط (۵۴۲-۵۴۶)، تاریخ اصفهان (۱۲۸-۱۲۹)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۴۲).

محمد صالح تبریزی. (اواخر س دهم ق)، مذهِّب و مجلِّد. اهل تبریز بود و در تذهیب و حل‌کاری و سوخت سازی مهارت داشت. از آثار گرانقدر وی جلد سوخت ممتازی است که در وسط آن، تصاویر گل و مرغ‌ها و نقوش همطراز اسلیمی به قوی دستی ارائه شده و رقم نهاده: «عمل محمد صالح التبریزی».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۰۱-۹۰۲).

محمد صالح سبزواری، فرزند محمد یوسف. (ز ۹۴۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک صفحه از مرقع بایقرا - طهماسب، ثلث چهاردانگ جلی و سه دانگ محرر عالی و نسخ و رقاع نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه العبد المذنب...محمد صالح بن محمد یوسف السبزواری...سنة تسع و اربعین و تسعمائة من الهجرة المصطفویه».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۲).

محمد صالح کاتب نیشابوری، فرزند غلامحسین. (ز ۱۰۹۶ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع عالی، نسخ کتابت جلی متوسط، با رقم: «...ابن غلامحسین، محمد صالح الکاتب المنسوب الی النیسابور...سنة سادس و تسعین بعد الالف من الهجرة النبویة ۱۰۹۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۲).

محمد صوفی مراغه‌ای، فرزند سید احمد بن علی. (ز ۸۷۶ ق)، خطاط. از آثار وی: مرقع تمام بریده «صد کلمهٔ حضرت امیر (ع)»، از رشیدالدین وطواط، به همهٔ اقلام و به خطوط مختلف خوش و متوسط، با رقم: «تم الکتاب بعون الله تعالی...العبد...محمد بن سیدی احمد بن علی الصوفی المراغی فی سنة ۸۷۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۳۶، ۴/ ۱۱۹۷).

محمد طاهر. (س یازدهم ق)، نقاش. از تصویرگرانی بود که در شیوهٔ رضا عباسی و معین مصوّر و در مکتب اصفهان نقش می‌ساخت. از آثار وی تصویر پیرمرد نشسته‌ای است که دست خود را به زمین تکیه داده و رقم «محمد طاهر» دارد، (قرن ۱۱).

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۰۳).

محمد طاهر، فرزند محمد امین. (س دوازدهم ق)، طراح، رسام و نقاش. نگارگر فلزات سخت و اسطرلاب بود. از آثار وی اسطرلابی است که نقش و نگار تمام سطوح و تزیینات دیگر آن را به مهارت عمل آورده و صفحات و اسامی بروج مختلف نیز به خط رقاع فرجام پذیرفته است، با رقم: «صنعه ابن محمد امین،محمد طاهر».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۰۵).

محمد طاهر حکاک‌باشی اصفهانی. (س سیزدهم ق)، حکاک. معروف به آقا طاهر. در تذهیب و تشعیر و نقوش اسلیمی و خوشنویسی مهارت داشت و در اصفهان و تهران می‌زیست. این هنرمند در نقش و تزیین مهرها استاد و از حکاکان تیزنگار زمان خویش بود. وی در حدود نود سالگی در اصفهان وفات یافت و همان جا نیز دفن شد. از آثار ارزندهٔ او که برای ناصرالدین شاه قاجار به فرجام رسانده، تسبیح صد دانه‌ای از لعل بدخشانی است که کلیه دانه‌های آن گرد و دایره‌ای شکل است و در یک طرف آن نام الله و در طرف دیگر نام محمد حکاکی شده و رقم «یا طاهر» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۰۳-۹۰۴).

محمد طاهر قطاعی شیرازی، فرزند استاد مسیح. (ز ۱۱۴۶ ق)، قاطع، مذهِّب، طراح و رسّام. از آثار وی قطاعی کتیبه‌ای در مشهد است. در این اثر استادانه، ابیاتی به نستعلیق زیبا بر روی فولاد سخت قطاعی شده و زمینهٔ آن، با تزیینات دایره‌ای و اسلیمی مدوّر، به زیبایی تمام به کناره‌ها وصل گشته است و کاتب آن چنین رقم نهاده: «...قطاعی آن بید اهتمام محمد طاهر ولد استاد مسیح شیرازی به اتمام رسید ۱۱۴۶».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۰۴-۹۰۵).

محمد طاهر مجلِّد خاقانی. (ز ۹۶۱ ق)، مجلِّد و قاطع. از هنرمندان ماهر دربار سلطان مراد بود. از آثار قطاعی وی: یک قطعه از مرقع سلطان مرادخان، به قلم نستعلیق دو دانگ متوسط و رقاع متوسط، با رقم: «قطّعه العبد محمد طاهر مجلّد الخاقانی فی سنه ۹۶۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۸۳، ۴/ ۱۱۸۳)، احوال و

آثار نقاشان (۲/ ۹۰۵).

محمد طاهر میرزای قاجار، فرزند اسکندر میرزا. (۱۲۵۰-۱۳۱۶/۱۳۱۷ ق)، مترجم. در تبریز به دنیا آمد. به اهتمام پدر به تحصیل علوم ادبی و عربی پرداخت. سپس زبان فرانسه را آموخت و از علوم ریاضی نیز بهره کافی برد. پس از فراغت از تحصیل به مصر رفت و پنج سال در جامع الازهر به فراگرفتن علوم دینی پرداخت. وی با میرزا ابوالحسن جلوه، از فلاسفه و عرفای نامی ایران، همنشین بود. محمدطاهر نیز مانند پدر از خدمات دولتی گریزان بود و عمر خود را به مطالعه و تحریر و ترجمه گذراند و سرانجام بر اثر سکته در تهران درگذشت و در ابن‌بابویه به خاک سپرده شد. از ترجمه‌های وی: «سه تفنگدار»؛ «کنت دومونت کریستو»؛ «لارن مارگو»؛ «لوئی چهاردهم و عصرش»؛ «لورد هوپ»؛ «ژیل بلاس»لساژ.

از صبا تا نیما (۱/ ۲۷۱-۲۷۲)، الذریعه (۱۲/ ۹۸، ۲۶۲، ۱۸/ ۱۴۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۱۸۸۸، ۲۰۳۸، ۲۶۸۰-۲۶۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۷۹-۵۸۱).

محمد طنبوره ← طنبوره، مولانا محمد.

محمد عبید، فرزند آقا رضا. (س یازدهم ق)، نقاش. وی بسان پدر و برادرش، ابوالحسن نادرالزمان، هنرمندی صاحب قلم بوده است. او پیرو مکتب پدر و برادر خود بود و در شبیه‌سازی و چهره‌پردازی و ارائه مجالس رزمی و بزمی مهارت داشت. از آثار وی: دو تصویر از شاه جهان، با رقم‌های: «رقم ولد آقا رضا عبید» و «رقم عبید برادر نادرالزمان مشهدی، در سنه ۶۰ [۱۰] باتمام رسید».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۵۳).

محمد علی. (ز ۱۱۷۷ ق)، نقاش و مجلّد. وی به غیر از محمد علی بن ابدال بیگ است که به سال ۱۱۷۲ ق وفات یافته. تنها اثر رقم‌دار این هنرمند، جلد روغنی کوچکی است که در صحن رویه و کناره‌های آن، گلهای تزیینی ترسیم شده و در ترنج وسطی، دسته گل زیبایی به شیوهٔ علی اشرف نقش شده است و به خط شکستهٔ طلایی رقم نهاده: «راقمه محمد علی ۱۱۷۷».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۱۴)، هنر قلمدان (۱۰۷).

محمد علی. (ز ۱۲۶۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه نسخ نیم دودانگ و غبار عالی و نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «نمقه محمد علی فی ۱۲۴۲»؛ یک قطعه نسخ و رقاع نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه العبد محمد علی فی شهور سنة ۱۲۶۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۴).

محمد علی. (ز ۱۲۶۴ ق)، خطاط. از آثار وی: مرقع چهارده رقعه‌ای، نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتبه الداعی... محمد علی...سنة ۱۲۵۱»؛ مرقع بیست رقعه‌ای، نسخ کتابت خوش، با رقم: «...محمد علی فی شهر جمادی الثانی من شهور سنة ۱۲۵۱»؛ سور قرآن، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهَّب عالی، نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتبه...محمد علی فی...سنة ۱۲۶۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۵).

محمد علی. (ز ۱۲۶۷ ق)، طراح و نقاش. طراح روی چوبها و صدفهای تزیینی بود که نقوش مختلف را بر روی آنها طرح کرده است. از آثار رقم‌دار وی، کشکول صدف‌کاری شده و منقشی است که زمینهٔ گردی آن را با نقوش گوناگونی آرایش داده و در کناره‌های دهانهٔ آن، اشعاری را از صدف بریده و به زیبایی نصب کرده است، با رقم: «چاکر درگاه محمد علی شوال المکرم سنه ۱۲۶۷».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۱۴).

محمد علی. (ز ۱۲۶۶ ق)، قلمکار. هنرمند شیرین قلم دورهٔ ناصری بود و در صنعت قلم کاری تبحر زیادی داشت. از آثار ارزندهٔ وی که به دستور ناصرالدین شاه قاجار و برای شخص امیر کبیر تهیه شده، سفرهٔ قلمکاری بزرگی است که به نقوش گوناگون و اشعار مناسب تهیه شده و رقم: «قلم کار اعلا حاجی محمد علی ۱۲۶۶» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۱۵).

محمد علی. (ز ۱۲۴۹ ق)، نقاش. از نقاشان ساده‌کار و قهوه‌خانه‌ای دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود که علاوه بر نقاشی در قهوه‌خانه‌ها و مجامع عمومی، نقالی نیز می‌کرده است. از آثار وی تصاویر نسخه‌ای از «شاهنامه» است که تمام مجالس آن را به ابتکار و شیوهٔ خاص خود نقاشی کرده و با رنگ‌های تند و غلیظ رنگ آمیزی نموده و رقم: «کمترین محمد علی ۱۲۴۹» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۱۵).

محمد علی.(ز ۱۲۵۸ ق)، نقاش و قلمدان ساز. نقاش رنگ روغن‌کار دورهٔ فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار است که در شبیه پردازی و ارائه مجالس رزمی و بزمی مهارت داشت وگل و مرغ و پرنده سازی را نیز نیکو می‌دانست. از آثار وی: تصویر صف سلام فتحعلی شاه قاجار، با رقم: «عمل کمترین محمد علی فی سنه ۱۲۵۰»، که در موزهٔ هنری ملت آسیا در مسکو وجود دارد؛ تصویر آبرنگی دختر زیبایی به شیوهٔ اروپاییان، با رقم: «در شب مشق شد کمترین محمد علی»؛ تصویر آبرنگی گل قرنفل کوچکی، با رقم: «کمترین محمد علی»؛ تصویر آبرنگی عقاب تیزپروازی، با رقم: «کمترین محمد علی»؛ قلمدان گل و مرغی زیبایی، با رقم: «کمترین محمد علی ۱۲۵۸».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۱۲-۹۱۳).

محمد علی.(ز ۱۱۴۱ ق)، مذهِّب و مجلِّد. در هنر سوخت و نقوش تذهیبی بر روی جلدها وکتاب‌ها مهارت خاصی داشت. از آثار وی، جلد سوخت ممتازی است که به استادی و مهارت خاصی عمل آمده و به خط نستعلیق زیبا و طلایی رقم نهاده: «...عمل کمینه محمد علی ۱۱۴۱».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۰۹).

محمد علی، فرزند آقا نجف.(ز ۱۳۳۶ ق)، نقاش و قلمدان ساز. وی در نقاشی‌های رنگ روغنی و قلمدان‌سازی مهارت داشت و در چهره‌سازی و منظره پردازی وگل و مرغ نیز خوش قلم بود. عده‌ای عقیده دارند که این نقاش، فرزند جعفر بن نجفعلی (آقا نجف) بوده و چون می‌خواسته از شهرت پدر بزرگش بهره‌مند گردد، همیشه خود را محمد علی بن آقا نجف معرفی می‌کرده است. از آثار وی: قلمدان گل و مرغ نسبتاً زیبایی، با رقم: «محمد علی بن آقا نجف»؛ قلمدان گل و مرغی شیوا، که تصاویری نیز در بین گلها دیده می‌شود، با رقم: «آقا میرزا محمد علی بن آقا نجف تاریخ ۱۳۳۶»؛ تابلوی رنگ روغنی پذیرایی شاه طهماسب از همایون شاه هندی، با رقم: «محمد علی بن آقا نجف».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۱۵-۹۱۶)، هنر قلمدان (۱۵۹).

محمد علی، فرزند محمد زمان.(ز ۱۱۴۴ ق)، نقاش و قلمدان ساز. وی برادر محمد یوسف بود که هر دو در زمان خود از نقاشان پر اعتبار بودند. محمد علی شیوهٔ پدر را دنبال می‌کرد و درگل و مرغ و ارائه مجالس بزمی و چهره پردازی قوی دست بود و تذهیب و حل کاری را نیکو می‌دانست. از آثار او: قلمدان تابوتی شیوایی که بر رویهٔ آن، مجلس بزم فرح افزایی دیده می‌شود، با رقم: «راقمه ابن محمد زمان محمد علی فی شهور سنه ۱۱۱۹»؛ قلمدان گل و مرغ و بزمی دلفریبی که کناره‌های آن، با گل و برگ‌های متنوع ترتیب یافته و بر رویهٔ آن مجلس بزم شاهانه‌ای است، با رقم: «محمد علی بن محمد زمان ۱۱۳۰»؛ تصویر شاه سلطان حسین صفوی که هدایای عید نوروز را تقسیم می‌کند، با رقم: «محمد علی بن محمد زمان ۱۱۳۳»؛ قلمدان ارزنده و پرمایه‌ای که کنارهٔ آن، در زمینهٔ مرغش سبز عمل آمده و زیر قلمدان و کناره‌های داخلی آن، در زمینهٔ عنابی است، با رقم: «راقمه ابن محمد زمان محمد علی» ۱۱۴۴ ق؛ قلمدان پر هنری که بر رویه آن، تصویر شاهزادهٔ جوانی در آرایش سلطنتی است و بدون رقم و تاریخ می‌باشد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۳۰-۹۳۴)، گلستان هنر (چهل و هشت، چهل و نه)، هنر قلمدان (۱۰۰).

محمد علی، فرزند میرزا حسین.(تو ۱۲۷۰ ق)،خطاط. پدر وی پیشوای بهائیان بود. میرزا محمد علی انواع خطوط از جمله، ثلث و نسخ وکوفی و شکسته تعلیق و نستعلیق و شکسته نستعلیق را خوش می‌نوشت و در مشق جلی مهارت داشت. او بیش از هشتاد سال زیسته است. از آثار وی: یک قطعه، به قلم نستعلیق پنج دانگ عالی، با رقم: «محمد علی»؛ یک قطعه، به قلم نستعلیق پنج دانگ خوش و نستعلیق دو دانگ، با رقم: «محمد علی سنه ۱۲۹۸»؛ سه قطعه، به قلم نستعلیق شش دانگ و دو دانگ عالی و شکسته نستعلیق شش دانگ عالی، با رقم: «بندهٔ محتاج خدای غنی، ذرهٔ بیقدر محمد علی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۰۲-۸۰۳).

محمد علی اصفهانی.(ز ۱۲۲۵ ق)، خطاط. مشهور به عصار اصفهانی. از آثار وی: قرآن نیم ربعی مذهَّب مزین، نسخ کتابت خفی و رقاع خوش، با رقم: «کتبه العبد الخاطی محمد علی الاصفهانی الشهیر بعصار...سنهٔ ۱۱۹۱»؛ قرآن نیم ربعی جلد روغنی عالی، دو صفحهٔ اول مذهَّب مرصع، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه محمد علی الشهیر بعصار الاصفهانی سنهٔ ۱۲۲۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۸).

محمد علی اصفهانی، فرزند محمد صادق.(ز ۱۲۱۶ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نیم ربعی جلد روغنی عالی،

دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع عالی، نسخ و رقاع کتابت خفی خوش، با رقم: «محمد علی بن محمد صادق الاصفهانی فی سنة اثنی و تسعین و مائة بعد الالف...»؛ قرآن وزیری جلد روغنی، دو صفحهٔ اول و دو صفحهٔ آخر مذهَّب، نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «انا العبد الاقل الخاطی محمد علی بن محمد صادق الاصفهانی سنه...۱۲۱۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۷ـ۱۱۸۸).

محمد علی اصفهانی، فرزند ملا احمد قاری.(ز ۱۳۰۲ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن وزیری جلد روغنی عالی، دو صفحهٔ اول متن و دو صفحهٔ آخر مذهَّب، نسخ کتابت عالی، با رقم:«...محمد علی بن مرحوم ملا احمد القاری الاصفهانی...سنهٔ ۱۲۹۷»؛ قرآنی با تذهیب بسیار زیبا که اصل آن ناقص بوده و بعدها تکمیل شده است، خط نسخه به شیوهٔ ملا علا بیگ، به قلم نسخ کتابت جلی عالی و آخر به قلم رقاع کتابت جلی خوش، با رقم: «قرعهٔ سعادت بنام بندهٔ جانی محمدعلی بن مرحوم ملا احمد قاری اصفهانی بر آمد...سنة اثنا و ثلاثمائة بعد الالف...۱۳۰۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۷).

محمد علی تبریزی.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، نقاش. وی به غیر از محمد علی قلمدان ساز تبریزی است. این هنرمند که گویا هنر نقاشی را در روسیه فراگرفته بود، در رشته رنگ روغن مهارت داشت و در چهره‌پردازی چیره دست بود. از آثار وی: تصویر استادانه و فوق العاده شبیه میرزا علی اصغر خان اتابک، با رقم: «عمل محمد علی تبریزی».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۲۱).

محمد علی تبریزی.(ز ۱۳۲۵ ق)، قلمدان ساز و نقاش. اهل تبریز بود و در چهره‌پردازی مهارت داشت. از آثار رقم دار وی، قلمدان پر چهره‌ای است که تصاویر شاهان قاجار را ترسیم نموده و به خط نستعلیق شکسته رقم نهاده: «محمد علی تبریزی ۱۳۲۵».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۲۱).

محمد علی تذهیبی، فرزند محمد حسین.(وف ۱۳۱۲ ش)، مذهِّب و خطاط. معروف به آقا محمد علی. وی نوهٔ استاد محمد علی بهار، فرزند میرزا ابوطالب مدرس است که در صنعت تذهیب دستی داشته و در زمان خود از تذهیب کاران شیرین قلم بوده است. آقا محمد علی علاوه بر زرنشان کردن قلمدان، در حواشی نقاشی‌های میرزا آقا امامی، هنرمند معاصر خود، تذهیب‌های جالبی کرده است. او در شعر و شاعری نیز صاحب قریحه بود و از خوشنویسی و علوم دینی سر رشته داشت. وی در ۱۳۱۰ ش در مدرسهٔ کمال‌الملک، به عنوان معلم نقاشی قالی استخدام شد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۳۰)، هنر قلمدان (۱۶۵ـ۱۶۷).

محمد علی شریف.(ز ۱۲۰۸ ق)، قلمدان ساز و نقاش. از آثار رقم دار او قلمدان گل و مرغی خوش نقشی است که جمع گلها را بر روی قلمدان ظاهر ساخته و جوانب آن را تذهیب کرده است، با رقم:«محمد علی شریف ۱۲۰۸».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۲۴).

محمد علی شیرازی.(وف ۱۲۸۵ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. اهل شیراز و نقاش پر قریحهٔ گل و بوته سازی بود، که در شیوهٔ لطفعلی خان گل آرایی می‌نمود. فرزند وی، استاد محمد حسین شیرازی است که زیر نظر پدر، فنون اولیه را یاد گرفته و نقاشی صاحب نام گشته است. میرزا محمد علی در آرایش گلها و چهره‌پردازی و صنعت تذهیب و ارائه مجالس رزمی دستی پر توان داشت و در نقاشی‌های لعابی و کاشی‌کاری نیز صاحب قلم بود. وی در شیراز درگذشت و در دارالسلام شیراز دفن شد. از آثار او: قلمدان خوش نقش گل و مرغی که در مدالیون رویه آن، تصویر زن جوانی به شیوهٔ روسی جلب نظر می‌کند و حواشی قلمدان، با تذهیب زنجیره‌ای احاطه شده، با رقم: «محمد علی شیرازی»؛ قلمدان صدمه دیده و ریخته شدهٔ گل و مرغی که در کمال مهارت عمل آمده و در رویهٔ آن، چند گل سرخ محمدی ترسیم شده، با رقم: «یا امیرالمؤمنین ۱۲۸۰».

آثار عجم (۵۴۸)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۲۶ـ۹۲۷)، هنر قلمدان (۱۵۳).

محمد علی طالقانی، فرزند سلیمان.(ز ۱۰۹۲ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن جانمازی، جلد روغنی عالی، نسخ کتابت خفی خوش و رقاع، با رقم: «و تمت کلمة ربک...محمد علی بن سلیمان الطالقانی...سنة اثنا و تسعین بعد الالف من الهجرة النبویة و صلی الله علیه و آله اجمعین ۱۰۹۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۹۰ـ۱۱۹۱).

محمد علی قاینی بیرجندی، فرزند محمد اسماعیل حسینی.(وف ۱۳۰۵ ق)، خطاط، نویسنده و دانشمند. وی در علوم فلسفی و هیئت و نجوم و ریاضیات استاد بود و جز خط نستعلیق، شکسته تعلیق و شکسته نستعلیق را استادانه می‌نوشت. این استاد بیشتر عمر خود را در اصفهان گذراند، سپس به تهران آمد و در این دیار سکنی گزید. سلطان اویس میرزا احتشام الدوله مدتی نزد وی تلمذ کرده است. به گفتهٔ اعتمادالسلطنه، او یک نسخه «مثنوی» مولانا را به مدت سی سال کتابت کرده و به حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله اهدا نموده است. وی در تهران درگذشت و در جوار امامزاده یحیی به خاک سپرده شد. از آثار او: یک نسخه «مثنوی» مولانا، که ظاهراً همان نسخه‌ای است که ذکر آن در «المآثر و الآثار» آمده است، به قلم کتابت خفی عالی، با رقم: «این کتاب مستطاب...محمد علی بن محمد اسماعیل الحسینی القاینی...قد شرع فی کتابته یوم الاحد خامس شهر شعبان فی ۱۲۶۶»؛ یک نسخه «نهایة الایضاح»، در هندسه، تألیف خود وی، به قلم کتابت خفی نزدیک به غبار خوش، با رقم: «و قد اتفق جفاف القلم...سنة اربعة و سبعین و مأتین بعد الالف...ابن محمد اسمعیل الحسینی محمد علی البیرجندی القاینی و صلی الله...»؛ یک نسخه «تحریر اقلیدس»، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «سمت اختتام پذیرفت و انا العبد...ابن محمد اسمعیل الحسینی، محمد علی البیرجندی القاینی ... فی عشر آخر، شهر ربیع المولود من شهور سنهٔ ۱۲۷۴ من الهجرة النبویة».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۹۵-۷۹۷)، الذریعه (۲۴/ ۳۹۶)، شرح حال رجال (۶/ ۲۴۰)، المآثر والآثار (۲۰۰).

محمد علی کرمانی.(وف ۱۳۱۸ ش)، نقاش و مجسمه‌ساز. طراح هنرمند اهل کرمان و سازندهٔ سردر زیبا و استادانهٔ باغ ملی تهران بود. این در از برنز ساخته شده و پس از ریخته گری ابتدایی، بر روی آن طلای مخصوصی که به آن طلای ملقمه می‌گفتند، کشیده شده است. وی در هشتاد سالگی در تهران وفات یافت و در همین شهر دفن شد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۲۸).

محمد علی مذهّب.(س سیزدهم ق)، مذهّب، نقاش و خطاط. گلزارنویس با مهارتی بود و در تشعیر و تذهیب قلم هنرمندانه‌ای داشت. از آثار وی خط شش دانگ گلزاری است که جملهٔ یا امیرالمؤمنین حیدر را به خط نستعلیق جلی نوشته و داخل آن را، در شیوهٔ گلزاری تزیین نموده است و زمینه را نیز به تذهیب کاری آرایش داده و رقم «یا علی ادرکنی» دارد که سجع مخصوص محمد علی مذهّب می‌باشد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۰۸-۹۰۹).

محمد علی مصوّر اصفهانی، فرزند ملک حسین.(س یازدهم ق)، نقاش. در اصفهان به دنیا آمد و در شیوهٔ محمد قاسم و معین مصوّر نقش تصویر می‌کرد. وی ابتدا شاگرد پدر خود بود و بعدها به خدمت استاد معین مصوّر رسید. محمد علی در تک چهره‌پردازی و ارائه مجالس گوناگون و جانورسازی مهارت داشت. از آثار او: تصویر جوان بلند قامتی، در شیوهٔ اصفهان، با رقم: «محمد علی»؛ تصویر پیرمردی در شیوهٔ رضا عباسی که دو زانو نشسته و حواشی نقاشی را گل و برگ‌های سنبلی طلایی پر کرده است، با رقم: «مشقه محمد علی مصوّر بن ملک حسین اصفهانی»؛ چند تصویر آبرنگی زیبا در اندازه‌های کوچک، با موضوعات مختلف و رقم: «مشقه محمد علی مصوّر».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۰۹-۹۱۱).

محمد علی مصوّرزادهٔ خویی.(وف ۱۳۲۱ ش)، نقاش و تابلونویس. از تصویرسازان خوی بود و در معیت پدر هنرمندش به نقش تصویر می‌پرداخت. در شبیه سازی صاحب قلم بود و طراحی‌های مدادی را خوب می‌دانست. وی در مقبرهٔ محله امامزادهٔ خوی دفن شد. از آثار بجا ماندهٔ او که در ترتیب و نقش آنها با سایر هنرمندان دیگر نیز همکاری نموده، دو تصویر بزرگ رنگ روغنی زیبایی است که در یکی از آنها، تصویر مهمانی مجلّلی است که انواع غذاهای ایرانی در آن دیده می‌شود و در نوع خود جالب است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۱۱-۹۱۲).

محمد علی میرزا.(س سیزدهم ق)، قلمدان ساز. از شاهزادگان باذوق دورهٔ قاجاری بود که گل و مرغ و تصویر را خوب عمل می‌آورد. از آثار وی قلمدان گل و مرغی خوش نقش و نگاری است، با رقم: «به سفارش میرزا تقی خان، عمل محمد علی میرزا».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۳۱).

محمد علی نقاش.(ز ۱۳۲۲ ق)، نقاش. ظاهراً اهل تبریز بوده، که به ولایت قفقاز مهاجرت کرده و ر آن دیار

به تکمیل هنر مورد علاقه خود پرداخته و به نقاشی کلاسیک تمایل یافته است. از آثار وی: تصویر مجلس عروسی زن و مردی از مشرق زمین با جماعت مختلف مردم که حالات گوناگون چهره‌ها و رنگ آمیزی لباس‌ها استادانه است، با رقم: «محمد علی نقاش»؛ تصویر مجلس زنانه‌ای که به زیبایی تمام در یکی از اطاقهای خانه برگزار شده است، با رقم: «محمد علی نقاش ۱۳۲۲».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۱۳-۹۱۴).

محمد فارسی، ملا محمد، فرزند حاج ملک حسین. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل ده علی فارس بود. «الذریعه» نام محل تولد وی را دهمل نوشته است. او به تحصیل علم و زهد و تقوی پرداخت و مدتی به هندوستان رفت و به آوردهٔ نصرآبادی در زمان تألیف «تذکرهٔ نصرآبادی» (۱۰۸۳ ق) به اصفهان سفر کرد. از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است. از اوست:

نعمت الوان شاهان گرچه از خوان گداست
لیک در جو آب شیرین است و در دریاست تلخ

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۰۲)، الذریعه (۹/ ۱۰۰۱-۱۰۰۲)، کاروان هند (۲/ ۱۲۴۳).

محمد قاسم. (ز ۱۱۲۹ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. وی به غیر از استاد محمد قاسم مصوّر تبریزی است. این استاد در شیوهٔ محمد زمان اول کار می‌کرد و در چهره‌پردازی و تصویرسازی قدرت قلم داشت. محمد قاسم مجلس آرایی و تذهیب و حل‌کاری را نیز خوب می‌دانست و به زیبایی عمل می‌آورد. از آثار وی: قلمدان زیبایی که تصویر زنی را در حال توجه به بانویی نوازنده نشان می‌دهد، با رقم: «محمد قاسم ۱۱۲۴»؛ قلمدان زیبایی که بر رویهٔ آن، تصویر زن زیبایی ترسیم شده و البسهٔ منقش و طلایی دوران صفوی را به تن کرده است، با رقم: «محمد قاسم ۱۱۲۹».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۶۰)، هنر قلمدان (۱۰۰).

محمد قاسم. (ز ۱۲۸۶ ق)، نقاش. در دوره ناصری می‌زیست و در گل و مرغ و چهره سازی و منظره‌پردازی قلمی شیرین داشت. این هنرمند که قلمدان و قاب آینه می‌ساخت، در حل کاری و تذهیب نیز خوش دست بود و خط نسخ را استادانه می‌نوشت. از آثار وی: قاب آینه با پیرایه‌ای که در داخل آن، چهرهٔ با صلابت و با عظمت حضرت علی (ع) جلوه‌گر شده و در حواشی قاب آینه، خطوط نسخ به استادی کتابت گشته است، با رقم: «محمد القاسم سنه ۱۲۸۶».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۶۰).

محمد قاسم مصوّر تبریزی. (ز ۱۰۳۲ ق)، نقاش و خطاط. اهل تبریز بود که پس از درک مقدمات تصویر سازی، راهی اصفهان شد و در خدمت استادان نامی و پر آوازه آن سامان قرار گرفت. وی بسان استاد محمدی و سایر پیشتازان این مکتب، تصویر می‌آفریده و در حد خود هنرمندی صاحب عیار بوده است. استاد محمد قاسم در سایه پردازی شیوهٔ مخصوصی داشت و آنها را از قلم ریز گرفته تا ضربه‌های قلم درشت، پرداز می‌کرد و آثار خود را متمایز می‌ساخت. او در تذهیب و حل کاری نیز مهارت داشت و نستعلیق را استادانه می‌نوشت. از آثار وی: تصویر درویشی افتاده که به استادی نقش بسته، با رقم: «محمد قاسم ۹۸۹»؛ تصویر زن زیبایی که پیراهن سرخ رنگ پوشیده، با رقم: «محمد قاسم ۱۰۰۴»؛ تصویر فلک کردن شاگرد تنبلی با منظرهٔ درخت کهنسال و پر برگی که در زیر پای درخت رقم نهاده: «...محمد قاسم سنه ۱۰۱۴»؛ تصویر نشسته شاه عباس که به تنهٔ درختی تکیه داده است، با رقم: «بتاریخ...سنه ۱۰۳۲، رقم کمینه خاکسار محمد قاسم مصوّر».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۶۱-۱۰۶۷)، گلستان هنر (چهل و پنج).

محمد قاضی، فرزند برهان‌الدین. (س نهم ق)، عارف. معروف به محمد قاضی. در ۸۸۵ ق از مریدان خواجه عبیدالله احرار (م ۸۹۵ ق) شد و پس از مرگ وی از مشایخ نقشبندی گردید و کتاب «سلسلة‌العارفین و تذکرة الصدیقین» را در مقامات شیخ خود نوشت.

تاریخ نظم و نثر (۲۸۳)، رشحات عین‌الحیات (۲/ ۶۲۶-۶۳۱)، کشف الظنون (۹۹۶).

محمد قبچاقی، محمد خان، فرزند حسین بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. ملازم شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) بود و بعد از فوت محمد علی بیگ، ناظر بیوتات شاه عباس، به منصب نظارت رسید. وی بعد از مدتی وزیراعظم شد، ولی به دلیل بدگویی عده‌ای و رنجیدن شاه معزول گشت. مدتی در قم بود. وی یک سال قبل از تحریر «تذکرهٔ نصرآبادی» (تألیف شده در ۱۰۸۳ ق) به استرآباد و سمنان رفت. از او اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است. در

«صبح گلشن» نام پدر وی حسن ذکر شده است. صاحب «الذریعه» وی را تحت عنوان محمد خان قبیچانی آورده است. از اوست:

شـهید تـیغ مـحبت نـمی‌شود گـمنام
کـه بـیستون بـه ره عشق لوح فـرهادست

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۲-۲۳)، الذریعه (۹/ ۱۰۰۲)، صبح گلشن (۳۷۷)، فرهنگ سخنوران (۸۱۵).

محمد قزوینی، فرزند عبدالعلی. (ز ۱۲۳۲ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «زاد المعاد» نیم ربعی جلد روغنی، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهَّب، نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «...محمد بن مرحوم میرزا عبدالعلی قزوینی... سنة اثنان و ثلثین و مأتین بعد الالف».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۹۳-۱۱۹۴).

محمد قمی، حاج محمد، فرزند حاج یوسف. (ز ۱۱۲۲ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. کوچکترین فرزند حاج یوسف قمی و برادر محمد زمان اول و محمد ابراهیم است، که همچون دیگر اعضای خانواده در رشتهٔ نقاشی و نقش تصاویر ماهر بوده است. وی در آرایش گلها و ارائه سایه‌های طبیعی دقت بسیاری داشته و به شیوهٔ برادر خود، محمد زمان، نقش‌آفرینی می‌کرده است. به غیر از گل‌سازی، در نقش مرغ‌ها و پروانه‌ها نیز قوی دست بوده و در تذهیب و حل کاری نیز مهارت خاصی داشته است. از آثار او: تصویر مجلس خسرو و شیرین با نوازندگان و همراهان، با رقم: «راقمه حاجی محمد قمی ابن حاج یوسف ۱۰۸۶»؛ تصویر گلهای متنوع در زمینهٔ سیر و تاریک، با رقم: «راقمه العبد حاجی محمد فی شهور سنه ۱۱۱۲»؛ قلمدان گل و مرغی زیبایی که در زمینهٔ رویه و کناره‌های آن گلهای ریز و زینتی ترسیم شده، با رقم: «هو رقم زد کمترین حاجی محمد ۱۱۱۶»؛ قلمدان گل و مرغی ارزنده‌ای که هنر گل و مرغی خود را به نیکوترین وجهی بر ملا ساخته است و در رویهٔ قلمدان انواع گلها در کمال قدرت و رنگ‌های طبیعی عمل آمده، با رقم: «راقمه حاجی محمد سنه ۱۱۲۲».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۹۴-۶۰۴).

محمد کاظم، فرزند آقا نجفعلی نقاشباشی. (ز ۱۳۱۲ ق)، نقاش، خطاط و شاعر. از سرچشمهٔ هنری پدر فیض‌ها برده و هنرها اندوخته بود. محمد کاظم در آبرنگ و رنگ روغن و میناکاری و سیاه‌قلم از استادان بود و در مجلس‌آرایی و شبیه پردازی و نقش مناظر و دورنماسازی، بخصوص قواعد پرسپکتیو مهارت داشت و در تذهیب و تشعیر و حل کاری، نقاشی پر قدرت به شمار می‌آمد. این هنرمند علاوه بر فنون یاد شده، در کتابت خطوط گوناگون، بخصوص نستعلیق، استاد بود و در سرودن شعر نیز دست داشت. استاد عبدالحسین صنیع همایون فرزند هنرمند اوست. از آثار وی: تصویر استادانهٔ سیاه قلمی صدراعظم نوری، با رقم: «کمترین کاظم ۱۲۷۳»؛ قلمدان کیانی پر کاری که بر رویه آن، تصویر سه مجلس بزمی بهرام در گنبدهای مختلف به حلاوت ترسیم شده، با رقم: «کمترین محمد کاظم سنه ۱۲۹۵»؛ شبیه سازی خوش قلمی از رافائیل نقاش که به شیوایی کامل ترسیم کرده و رقم نهاده: «شبیه رافائیل نقاش، رقم کمترین کاظم سنه ۱۳۱۲».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۷۳-۱۰۷۷)، گلستان هنر (پنجاه و یک)، هنر قلمدان (۱۲۲).

محمد کاظم، فرزند محمد علی سلطان‌الکتّاب. (س چهاردهم ق)، مذهِّب، نقاش و خطاط. هنرمند دورهٔ احمد شاه قاجار و برادر هادی تجویدی و مهدی تائب تجویدی بود. ظاهراً نیای مادری این نقاش، میرزا بابای نقاش‌باشی، هنرمند دورهٔ فتحعلی شاه قاجار است، که هنر تصویر سازی را از نیای خود به ارث برده و دنباله رو آن گشته است. آثار رقم‌دار وی مشاهده نشده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۷۲-۱۰۷۳).

محمد کسکنی سبزواری ← کسکنی سبزواری، میر محمد.

محمد گلدوزباشی. (ز ۱۳۲۰ ق)، نقاش و طراح. وی نقاش و طراح گل و مرغ و سایر نقوش دیگر بر روی پارچه‌ها بود. از آثار او پردهٔ بزرگی در زمینهٔ تیره‌ای از مخمل است که بر روی آن، انواع و اقسام گلها و شکوفه‌ها، به اصطلاح رشتی دوزی شده و رقم «محمد گلدوز باشی ۱۳۲۰» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۰۸).

محمد گیلانی اصفهانی ← حاجی گیلانی.

محمدلوی عباسی ← عباسی، محمد محمدلوی.

محمد محسن، فرزند ملک احمد قاضی عسکر

سلطانی. (ز ۱۲۴۰ ق)، خطاط. از آثار وی: «تعلیقات نماز» نیم ربعی، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مرصع، نسخ کتابت جلی خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب محمد محسن بن ملک احمد القاضی العسکر السلطانی فی سنة ۱۲۴۰».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۹۶ـ۱۱۹۷).

محمد محسن اصفهانی. (ز ۱۱۵۷ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نیم ورقی جلد روغنی، چهار صفحهٔ اول و دو صفحه آخر مذهّب، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع عالی، نسخ کتابت خوش، با رقم: «...علی ید العبد...محمد محسن الاصفهانی...سنهٔ ۱۱۲۳»؛ یک نسخه «مفتاح الفلاح» جانمازی جلد روغنی، سرلوح مرصع، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه محمد محسن الاصفهانی سنهٔ ۱۱۳۷»؛ یک رقعه از مرقع، نسخ کتابت خوش، با رقم: «العبد محمد محسن الاصفهانی فی ۱۱۴۶»؛ یک رقعه از مرقع، نسخ کتابت خوش، با رقم: «مشقه العبد الاقل محمد محسن الاصفهانی سنهٔ ۱۱۵۷».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۹۵ـ۱۱۹۶).

محمد محسن خانی. (ز ۱۰۵۹ ق)، نقاش. در مکتب اصفهان و شیوهٔ رضا عباسی نقش تصویر می‌نمود. این استاد در نقش تصویر و به کار بردن رنگ‌ها، بخصوص رنگ‌های پریده قوی دست بود و در ارائه تناسب و جابه جا نمودن اشیا و جزئیات تصویر مهارت بسزایی داشت. از آثار وی: تصویر آبرنگی زنی در شیوهٔ رضا عباسی و معین مصوّر، که سبویی به دوش نهاده، با رقم: «راقمه محمد محسن ۱۰۵۹»؛ تصویر پیرمردی که در کنار درختی نشسته، با رقم: «راقمه محسن»؛ تصویر دیگری به همان شیوه که به خط نستعلیق رقم: «راقمه میرزا محمد محسن خانی» دارد.
احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۷۹ـ۱۰۸۰).

محمد مذهّب‌باشی. (ز ۱۲۶۰ ق)، مذهّب. از مذهّب باشیهای تبریز بود که در هنر خود استعداد وافری داشت. از آثار وی تذهیب نسخهٔ «جنّات الخلود» است که به دست محمد تقی ابن محمد زمان کتابت شده و تذهیب و آرایش آن را، استاد محمد مذهّب باشی به اتمام رسانده است و چنین رقم دارد: «...بسعی...آقا محمد مذهّب باشی و ابن محمد زمان، محمد تقی صورت اتمام یافت...سنة ۱۲۶۰».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۴)، احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۳۱).

محمد مراغی، فرزند ضیاءالدین. (ز ۱۰۹۱ ق)، خطاط و مجلّد. از آثار وی: قرآن جلد ساغری مذهّب، نسخ و رقاع کتابت خفی خوش، با رقم: «تم هذا المصحف..سنة ست ثمانین بعد الالف...آقا محمد بن المرحوم ضیاءالدین المراغی عفی عنهما»؛ «صحیفهٔ سجادیه» جانمازی مذهّب، نسخ و رقاع کتابت خفی خوش، با رقم: «کاتبه و مذهّبه و مجلّده آقا محمد بن المرحوم ضیاءالدین مراغی فی شهور سنة احدی و تسعین بعد الالف».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۹۷).

محمد مصوّر. (ز ۱۱۱۲ ق)، نقاش. از تصویرگرانی است که در صورت سازی و گل و مرغ دست داشته و در هنر خود خوش قلم بوده است. از آثار وی تک صورت شخصی است که به آبرنگ ترسیم شده و به حلاوت انجام یافته و رقم «محمد مصوّر ۱۱۱۲» دارد.
احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۸۴).

محمد مصوّر. (ز ۱۰۵۲ ق)، نقاش. ظاهراً اهل بخارا بوده و در چهره‌پردازی و شبیه‌سازی مهارت داشته است. از آثار وی: چهرهٔ امام قلی‌خان، پادشاه بخارا است که در مقابل درختی ایستاده و قلیان مخصوصی به دست گرفته و به خط نستعلیق رقم نهاده: «کمینه حاجی محمد مصوّر فی سنه ۱۰۵۲».
احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۸۴).

محمد مقیم تبریزی، میر محمد حسینی، فرزند شاهمیر. (ز ۱۰۶۴ ق)، خطاط. اصلاً تبریزی و ساکن عباس‌آباد اصفهان بود. وی از شاگردان میر عماد به شمار می‌رفت و کتابت خفی را خوش می‌نوشت. در زمان شاه عباس دوم کتابدار وی بود و تا ۱۰۶۴ ق در این سمت به سر می‌برد، سپس همراه فرزند خود، سید علی‌خان جواهر رقم، به هندوستان رفت و در دورهٔ سلطنت شاه جهان (۱۰۳۷ـ۱۰۶۹ ق) شهرت بسزایی یافت. از آثار او: یک قطعه، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «بتاریخ بیست و دوم رجب نوشته شد، فقیر محمد مقیم»؛ یک قطعه در مرقعی که مقابل یک قطعه عالی از خطوط و رشیدا، سورهٔ فاتحه را عیناً نقل کرده است، با رقم: «کتبه العبد المذنب محمد مقیم الحسینی غفر ذنوبه»؛ یک قطعه، به قلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «مشقه الفقیر المذنب الراجی

محمد مقیم الحسینی غفر ذنوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۳۹-۸۴۰)، اطلس خط (۵۴۰).

محمد موسوی خوانساری، فرزند هاشم بن محمد.(ز ۱۲۵۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «زادالمعاد» وزیری، دوازده سرلوح مذهّب عالی، نسخ و رقاع کتابت خفی خوش و نستعلیق کتابت خفی متوسط، با رقم: «اقل السادات محمد بن هاشم بن محمد الموسوی الخوانساری ... تحریر پذیرفت فی شهر ربیع الثانی من شهور سنة ۱۲۵۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۶).

محمد مؤمن.(ز ۱۰۳۲ ق)، خطاط. معاصر محمدمؤمن هروی بود. از آثار وی: یک نسخه «فرهنگ جهانگیری»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «کتبه العبد المذنب محمد مؤمن، بتاریخ شهر ربیع الاول سنهٔ ۱۰۳۲»؛ یک نسخه «دیوان» بابا فغانی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «حسب الامر میرزائی صاحبی مخدوم زادگی، میرزا ابوتراب، سلمه‌الله تعالی نوشته شد، حرّره‌العبد محمدمؤمن».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۴۱-۸۴۲).

محمد مؤمن بیگ ترکمان.(س دهم و یازدهم ق)، شاعر. برادر محمد امین سلطان ترکمان و از بزرگ‌زادگان دربار صفویه بود. وی به دو زبان فارسی و ترکی اشعار فراوانی سروده که اکنون اندکی از آن باقی مانده است. از اوست:

چشم بیننده نداریم از آن محرومیم
ورنه هر سو که نظر می‌فکنی دیدار است

تاریخ نظم و نثر (۵۰۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۲۴)، فرهنگ سخنوران (۸۱۳)، مجمع الخواص (۶۷-۶۸).

محمد مؤمن کرمانی، فرزند خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید.(وف ۹۴۸ ق)، خطاط. در ابتدای حال به خدمت خواجه حبیب‌الله ساوجی ـکه «حبیب السیر» به نام وی تألیف شده است ـ درآمد. سپس به دربار شاه اسماعیل اول صفوی راه یافت و پادشاه صفوی، وی را به معلمی ابوالنصر سام میرزا گماشت. او بعدها به دربار شاه طهماسب پیوست و پس از آن نیز عازم هندوستان شد. محمدمؤمن در زمان حیات خود، استاد مسلّم شناخته شد. وی در هفت قلم، استادی بی‌همتا بود و در خطوط اصول، بالاترین مقام را داشت و خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. سام میرزای صفوی صنعت افشان بیخته را از اختراعات او می‌داند. از آثار وی: مرقع عظیمی که ظاهراً برای شاه طهماسب فراهم ساخته و بعدها پراکنده شده و بسیاری از صفحات آن در ضمن مرقع‌های دیگر آمده است، که بعضی از خطوط نستعلیق آن عبارتست از: یک صفحه نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه محمد مؤمن»؛ دو صفحه به قلم سه دانگ و کتابت خفی خوش، با رقم: «مشقه افقر العباد...محمد مؤمن بن عبدالله ۹۲۵» و «مشقه... محمد مؤمن بن عبدالله مروارید غفر له سنهٔ ۹۲۵»؛ یک صفحه به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «نمقه العبد...محمد مؤمن بن عبدالله فی شهور سنه سبع و أربعین و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۴۲-۸۴۵، ۴/ ۱۱۹۸-۱۱۹۹)، احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۸۷)، اطلس خط (۳۴۶)، پیدایش خط و خطاطان (۱۶۰)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۷۳)، تحفه سامی (۱۰۷-۱۰۸)، حبیب السیر (۴/ ۶۱۶)، گلستان هنر (چهل و چهار)، هنر عهد تیموریان (۵۸۷، ۶۰۰-۶۰۱).

محمد مؤمن هروی، فرزند شاه محمود کاتب.(ز ۱۰۱۸ ق)، خطاط. برادر محمد حسین مجلّد بود که سالها با برادر خود، در کتابخانه خان خانان به کارهای هنری اشتغال داشتند. محمد مؤمن نستعلیق جلی و خفی را استادانه می‌نوشت و کتاب‌های زیادی به خط خود در کتابخانه خان خانان به یادگار گذاشته است. او در هنگام تألیف «مآثر رحیمی»، ۱۰۲۵ ق، درگذشته بوده است. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» امیر شاهی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت الکتاب...بتاریخ شهر محرم الحرام سنة احدی و سبعین و تسعمائة، علی ید العبد المذنب محمد مؤمن بن محمود الکاتب...»؛ یک نسخه «شاهنامهٔ» فردوسی در دو مجلد، از سلسله کتاب‌هایی که برای خان خانان نوشته است، به قلم کتابت عالی، با رقم: «محمد مؤمن بن شاه محمود الهروی، فی شهور سنهٔ ۱۰۱۳»؛ یک نسخه رسالهٔ «موجودات و موجودیت فارسی»، از میر سید شریف، به قلم کتابت خفی، با رقم: «این نسخهٔ شریفه فی شهور سنه ثمان عشر و الف هجریة النبویة...بمقام بلدهٔ برهان‌پور صورت اتمام پذیرفت، کتبه العبد محمد مؤمن الهروی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۴۶-۸۴۷)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۶۸۰).

محمد مهدی، فرزند محمد.(ز ۱۲۲۶ ق)، قلمدان‌ساز، نقاش و خطاط. ابری‌ساز و قلمدان‌ساز قوی‌دست دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود و در رنگ روغن و تذهیب و تشعیر و گل و مرغ‌سازی و چهره‌پردازی مهارت بسزایی داشت. او همچنین خط نسخ و رقاع و شکسته را خوش می‌نوشت. از آثار وی: قلمدان گل و مرغی زیبایی با مدالیون‌های مختلف و تذهیب ابری که به خط رقاع رقم «محمد مهدی ۱۲۲۰» دارد؛ قلمدان ابری‌سازی استادانه‌ای که تصاویر آن را به رگه‌های پراکندهٔ ابری و شکل گلهای افشان و درشت عمل آورده است، با رقم: «حرّره محمد مهدی بن محمد ...سنه ۱۲۲۶»؛ قلمدان ابری دیگری که به همین صورت، با رقم: «حرّره‌العبد محمد بن محمد فی سنه ۱۲۲۶»؛ تصویر شاهزاده‌ای به شیوهٔ میرزا بابا و مهر علی، که به خط نستعلیق رقم: «العبد محمد مهدی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۸۸ـ۱۰۸۹).

محمد مهدی تهرانی.(ز ۱۲۲۱ ق)، خطاط. در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار می‌زیست و تا زمان سلطنت ناصرالدین شاه در قید حیات بود. وی در کتیبه‌نگاری دستی قوی داشت و غالب کتیبه‌های ابنیهٔ دولتی زمان فتحعلی شاه به خط اوست. در «احوال و آثار خوشنویسان» آمده است که میرزا سنگلاخ گوید که از فتحعلی شاه لقب خوشنویس خاصه را گرفت و نزد من به تعلیم خط پرداخت. او جز نستعلیق، سایر اقلام را نیز خوش می‌نوشت. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «تمت الکتاب...سنهٔ ۱۲۰۴...انا العبد المذنب الحقیر محمد مهدی...»؛ یک نسخه ادعیه، به قلم کتابت خوش، با رقم: «حـرّره کـاتب الحضرة السلطانی محمد مهدی الطهرانی... سنهٔ ۱۲۱۳، بدارالسلطنه طهران...تحریر شد»؛ کتیبهٔ ازارهٔ مدخل مسجد سلطانی تهران، به قلم سه دانگ کتیبهٔ خوش، با رقم: «کمینه کاتب‌الحضرة السلطانی، محمد مهدی الطهرانی ۱۲۲۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۴۸ـ۸۴۹، ۴/ ۱۲۰۰)، اطلس خط (۵۸۶).

محمد ناصرخان ظهیرالسلطان، فرزند میرزا علی خان ظهیرالدوله صفاعلیشاه.(ز ۱۳۱۵ ق)، نقاش. ملقب به ظهیرالسلطان و خان خانان. از هنرمندان دورهٔ ناصری و مظفری بود. وی در آبرنگ و رنگ روغن مهارت داشت و از شاگردان مهدی مصوّرالملک و امین بیگ به شمار می‌رفت. او از جانب پدرش به منصب ایشیک آقاسی باشیگری دربار منصوب و به لقب ظهیرالسلطان ملقب شد. از آثار وی: شبیه صفی علیشاه که سالها زینت‌بخش تالار انجمن درویشان بود؛ تصویر آبرنگی مظفرالدین شاه، با رقم: «خانه زاد محمد ناصرخان، خان خانان ۱۳۱۵».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۹۱)، افضل‌التواریخ (۱۹۹، ۳۶۶، ۳۷۳).

محمد نبی.(س دوازدهم ق)، قلمدان‌ساز. از هنرمندان ایرانی بوده که به دیار هند رفته و در آنجا ماندگار شده است. از آثار وی قلمدان تابوتی بزرگی است که به گل و مرغ خوش‌پرداز ترسیم شده و در وسط آن، تصاویر جماعتی از شکارچیان نقش بسته و رقم نهاده است: «رقم زد کمینه محمد نبی».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۹۲).

محمد نصیر، فرزند محمدابراهیم.(ز ۱۲۲۴ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نیم ورقی، جلد روغنی عالی، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع، نسخ کتابت خوش، با رقم: «حسب الحکم...عباس میرزا...محمد نصیر بن محمد ابراهیم فی شهر محرم الحرام من سنة اربع و عشرین و مأتین بعد الالف...۱۲۲۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۰۰ـ۱۲۰۱).

محمد نقاشباشی.(ز ۱۲۵۵ ق)، نقاش و میناساز. هنرمند دورهٔ فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار بود که در زمان سلطنت محمد شاه به نقاش‌باشی ملقب شد. وی در تصویر و شبیه سازی خوش قلم و در کارهای روغنی و قلمدان و مینا سازی قوی دست بود. از آثار او: جعبهٔ ارزنده‌ای، با رقم: «کمترین محمد ۱۲۳۸»؛ تصویر مجلس عروسی ناصرالدین شاه که اثر پرکار و شلوغی است، با رقم: «محمد نقاشباشی ۱۲۵۵»؛ مینای گل و مرغی فتحعلی شاهی، در مدالیون‌های مختلف، که دسته گلهای خوشرنگی در آن نقش بسته و رقم: «کمترین محمد» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۱۰).

محمد نیشابوری، فرزند مطهر بن یوسف.(ز ۸۳۳ ق)، خطاط. از کاتبان دربار بایسنقر میرزای گورکانی بود. از آثار وی: یک نسخه «شاهنامه» فردوسی و «خمسهٔ» نظامی، در یک مجلد نیم ورقی بزرگ، به خط نستعلیق متوسط، با رقم: «تم الکتاب علی ید اضعف عبادالله و احقرهم محمد بن مطهر بن یوسف بن ابی سعید القاضی النیسابوری،

بدارالسلطنة هراة...سنة ۸۳۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۳۸، ۴/ ۱۱۹۷ـ۱۱۹۸)، هنر عهد تیموریان (۴۹۳ـ۴۹۴).

محمد ورامینی رازی ← ورامینی رازی، قاضی محمد.

محمد وسیم، فرزند جلال‌الدین.(ز ۱۳۱۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «قاموس اللغة» فیروزآبادی، وزیری بزرگ، جلد روغنی ممتاز، نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «لما تشرفت هذه الدیار کردستان...و انا العبد الداعی...محمد الوسیم ابن المرحوم المغفور الشیخ جلال الدین...سنة ۱۳۱۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۰۱).

محمد ولوالجی ← ولوالجی مروی.

محمد هادی.(وف ۱۰۸۲ ق)، خطاط. به آوردهٔ میرزا سنگلاخ، وی شاگرد رشیدا و امیر خلیل هروی و در قطعه‌نگاری مشابه میر عماد بود و مجموعه‌ای در لغت و الحان تألیف کرده است. یک نسخه «عالم آرای عباسی» در کتابخانهٔ سلطنتی موجود بوده، به قلم نیم دو دانگ خوش مربوط به قرن یازدهم قمری، با رقم: «محمد هادی» که ظاهراً اثر اوست.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۵۸).

محمد هادی اول.(ز ۱۱۷۲ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. معروف به شیخ رمزی. این استاد درگل و برگ و تذهیب و تشعیر و انواع فنون طلااندازی و حل‌کاری مهارت داشت و عمدهٔ آثارش تذهیب و حل کاری و آرایش طلایی قطعات خطاطان نامدار و مرقعات گوناگون و اوراق تزئینی بود. محمدهادی گویا از شاگردان علی اشرف بوده و در سجع خود، مقام والای استاد را حرمت نهاده است. از آثار وی: قلمدان تابوتی جعبه‌ای که داخل آن چرمی است و بر رویه قلمدان و زمینهٔ سیر آن، تذهیب‌های قرینه‌ای و منظم دو طرفی نقش بسته، با رقم: «بنده محمد هادی ۱۱۴۸»؛ تصویر فرشتهٔ سبکبالی در حال پرواز که کتابی به دست گرفته، با رقم: «...سنه ۱۱۵۹ کمترین محمد هادی»؛ تصویر مجموعه گل و برگ‌ها به شیوهٔ حل کاری و تنوع گلهای مختلف، با رقم: «بنده محمد هادی ۱۱۶۸»؛ حاشیه قطعه‌ای خط با مینیاتور که با تشعیر خرطوم فیلی و بوته جیقه‌ای آرایش شده، بارقم: «بنده محمد هادی ۱۱۷۲».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۹۸ـ۱۱۰۰)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۴۹۲)، گلستان هنر (چهل و پنج)، هنر قلمدان (۱۰۳).

محمد هادی دوم.(ز ۱۲۴۶ ق)، نقاش، قلمدان‌ساز و میناساز. نقاش زبردست شیرازی بود و اغلب هنر شناسان داخلی و خارجی، این استاد آبرنگ ساز شیرازی را که در صنعت قلمدان و میناسازی نیز تبحر داشته، به اشتباه با استاد محمد هادی اول یکی دانسته‌اند. این هنرمند در آبرنگ و کارهای روغنی (قلمدان سازی) استادی متبحر و در نقوش میناکاری قوی دست بوده و به غیر از گل آرایی، در چهره‌پردازی و پرنده سازی و ارائه مجالس گوناگون نیز مهارت داشته است. از آثار وی: قاب آینه زیبایی با گلهای صورتی و پرندگان رنگارنگ، با رقم: «محمد هادی ۱۲۰۲»؛ تصویر دختر زیبایی، با رقم: «یا هادی سنه ۱۲۳۰»؛ قلمدان استادانه گل و مرغی که در شیوهٔ علی‌اشرف عمل آورده و بر رویه آن سه مدالیون مختلف با تصاویر گوناگون است و حواشی نیز، گل و مرغ استادانه دارد، با رقم: «راقم کمترین محمد هادی ۱۲۴۶».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۰۰ـ۱۱۰۲).

محمد هادی مترجم ← مترجم اصفهانی، ملا هادی / محمدهادی.

محمد هاشم.(س دوازدهم ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. در دورهٔ شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵ـ۱۱۳۵ ق) می‌زیست. از آثار وی قلمدان ساده‌ای است که حدوداً در آن زمان‌ها پایان یافته و رقم «محمد هاشم» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۰۲).

محمد هاشم.(ز ۱۲۰۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک رقعه نسخ دودانگ جلی خوش، با رقم: «حرّره‌العبد محمد هاشم سنهٔ ۱۱۸۹»؛ یک قطعه نسخ کتابت جلی عالی، با رقم: «الاثم محمد هاشم سنهٔ ۱۱۹۳»؛ یک قطعه نسخ کتابت جلی خوش، با رقم: «مشقه محمد هاشم...سنه ۱۱۹۵»؛ دو رقعه نسخ دو دانگ جلی خوش، با رقم: «و انا العبد الاثم محمد هاشم» و «حرّره العبد محمد هاشم»؛ دو رقعه نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «الاثم محمد هاشم فی سنهٔ ۱۲۰۰»؛ یک رقعه (از مرقع)، نسخ کتابت جلی عالی، با رقم: «نمقه الاثم محمد هاشم ۱۲۰۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۰۵ـ۱۲۰۶).

محمد هاشم بن محمد یحیی.(ز ۱۰۹۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «تکملة الاخبار» نیم ورقی، عنوان به خط نستعلیق، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهَّب، نسخ کتابت متوسط، با رقم: «کاتب العبد الحقیر ابن محمد یحیی، محمد هاشم فی سنة ۱۰۹۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۰۸).

محمد هاشم یزدی.(ز ۱۱۹۰ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نیم ربعی، جلد ساغری مذهَّب، دو صفحهٔ اول و افتتاح متن و حاشیه مذهَّب عالی، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «...محمد هاشم یزدی» ۱۱۹۰ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۰۸).

محمد هروی، فرزند ناصر بن محمد.(س ششم ق)، نقاش و خطاط. از اهالی هرات بود و در نقش تصویر و خطوط کوفی و سایر تزیینات دست داشت. از آثار رقم‌دار وی که در اواسط قرن ششم قمری عمل آمده، دلو برنجی زیبایی است که کناره‌های آن، با تزیینات اسلیمی و ادعیه و ابیات کوفی آذین شده و به خط پیرآموز کوفی رقم: «محمد بن ناصر بن محمد الهروی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۳۳).

محمد همدانی.(ز ۱۲۸۱ ق)، قلمدان ساز. اهل همدان و ابری ساز با ابتکار و قلمدان ساز شیرین نگار دورهٔ ناصری بود. از آثار وی: جعبهٔ ابری استادانه‌ای در شیوهٔ کاملاً شبیه به کارهای قیامت استاد ابوطالب مدرس که تمام رویه و حواشی را، ابر و بادی ساخته و به خط نستعلیق رقم نهاده: «یاهو عمل کمترین محمد سنه ۱۲۷۰»؛ قلمدان ابری و زیبای تابوتی که حواشی آن، تصاویر ابری استادانه‌ای دارد و با نقطه‌های ریز و دقیق انجام یافته است و به خط رقاع طلایی رقم نهاده: «عمل کمترین محمد همدانی ۱۲۸۱».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۳۴).

محمدیار سالیانی.(ز ۱۲۴۲ ق)، خطاط. وی انواع خطوط را خوش می‌نوشت. از آثار او: یک قطعه نسخ کتابت خوش و نستعلیق نیم دودانگ کتابت خفی متوسط، با رقم: «حسب الاشاره...محمد حسن خان قاجار...و اناالعبد الاذل الاقل محمدیار سالیانی،فی سنهٔ ۱۲۴۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۶۱، ۴/ ۱۲۰۹).

محمد یوسف، فرزند محمد زمان بن حاج یوسف قمی. (ز ۱۱۳۲ ق)، نقاش و قلمدان ساز. وی برادر محمد علی نقاش بود و در مکتب پدر هنرمندش کسب هنر می‌کرد. او در چهره‌پردازی و پرداخت لباس‌ها و تزیینات گوناگون وگل و مرغ و پرنده و بویژه صنعت تذهیب مهارت داشت. از آثار وی: قلمدان ارزنده‌ای که در شیوهٔ صفوی و مکتب محمد زمان پایان پذیرفته و تذهیبات استادانه‌ای دارد، با رقم:«محمد یوسف بن آقا زمان ۱۱۳۲». تصویر آبرنگی گل و مرغی، با رقم: «هو اشرف جان مشق کرد شعبان المعظم سنه ۱۱۱۷ کمترین محمد یوسف»، که برای تعلیم فرزندش یا یکی از شاگردانش انجام داده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۱۵-۱۱۱۶).

محمد یوسف حسینی مصوّر.(ز ۱۰۶۸ ق)، نقاش. از شاگردان رضا عباسی بود و به شیوهٔ وی و همچنین معین مصوّر نقش می‌کرد. در تصویرسازی و چهره‌پردازی و ارائه مجالس رزمی و بزمی و تک چهره‌سازی مهارت داشت و گل و مرغ و پرنده‌ها را نیکو عمل می‌آورد. از آثار او: نقش استادانه پادشاهان و پهلوانان قدیم ایران که در این صحنه تصویر برزو و افراسیاب به پرمایگی نقاشی شده، با رقم: «محمد یوسف ۱۰۵۸»؛ تصویر جوانی در صحراکه عمامه بزرگ و سایه‌داری به سر نهاده و البسه دوران صفوی پوشیده است، با رقم: «مشقه محمد یوسف ۱۰۶۶»؛ تصویر پر مهارت پیرمردی که عصا به دست گرفته و با زنی صحبت می‌کند، با رقم: «فی مشهد مقدس معلی مذکی، رقم کمینه خاکسار محمد یوسف مصوّر ۱۰۶۸»؛ تصویر دو دلدادهٔ جوان که زمینهٔ اثر لاجوردی سیر است و به خط نستعلیق رقم نهاده: «رقم محمد یوسف الحسینی».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۱۱-۱۱۱۴)، گلستان هنر (چهل و پنج)، هنر قلمدان (۱۷، ۷۳).

محمدی هروی، استاد محمدی.(ز ۹۸۹ ق)، نقاش. از تصویرگران چابک‌قلم شهر هرات بود و در هنر خود ابتکارات جالب و پرمایه‌ای داشت. عده‌ای از محققین استاد محمدی را فرزند سلطان محمد عراقی دانسته‌اند. تا آنجا که معلوم است وی از شهر و کاشانهٔ اجدادی خود جدا شده و به استعداد ذاتی‌اش وارد نگارخانهٔ شاه طهماسبی در تبریز گردیده و در آنجا مفتخر به شاگردی استاد سلطان محمد ـ که دوران پیری خود را سپری می‌کرده ـ گردیده است. استاد محمدی در تبریز موفق به ارائه مکتب نویافته‌ای شد که بعدها پیروانی مانند رضا

عباسی و معین مصوّر و محمد یوسف و محمد قاسم و سایرین پیدا کرد و این مکتب، تلفیقی استادانه از مکتب تبریز و هرات بود که با مهارت زیرکانه‌ای درهم آمیخته و شیوهٔ جدیدی را ارمغان آورده است. این هنرمند در چهره‌سازی و مجلس‌آرایی و بسط و آذین مناظر طبیعی مهارت داشت و هیچ‌گونه تجملات و زیاده‌روی‌های تزیینی را در آثارش به کار نمی‌برد و با مهارت آن را به طبیعت نزدیک می‌ساخت. او همچنین صنعت تذهیب را خوب می‌دانست و در آرایش تصاویر و پیرایش کناره‌ها استفاده می‌نمود. استاد محمدی جزو اولین هنرمندانی است، که بعد از استاد بهزاد خواسته عمده مهارت خود را در چهره‌پردازی و بخصوص چهره‌های بزرگتر به کار برد و حالات و سکنات صاحب چهره را به استادی عیان سازد. عمده تصویرهای وی، مجالس مردمی و شلوغ و درهم است و هر اجتماع را در جای خود نقش نموده و از افکار تخیلی و عارفانه دوری جسته است. از آثار وی: تصویر مجلس بزمی که شاهزاده‌ای بر روی کرسی در باغی نشسته و مستخدمان از وی پذیرایی می‌کنند، با رقم: «عمل استاد محمدی»؛ تصویر بزمی سماع و رقص درویشان، با رقم: «عمل استاد محمدی هروی»؛ تصویر پر کار زندگی روستایی، با رقم: «قلم فقیر الداعی محمدی مصوّر فی شهور سنه ۹۸۹».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۰۳-۱۱۱۰)، گلستان هنر (سی و نه، چهل)، هنر عهد تیموریان (۴۴۱-۴۴۲، ۷۰۱-۷۰۲، ۷۸۰).

محمود، محمود، فرزند محمد قلی. (۱۲۶۱-۱۳۴۴ ش)، نویسنده و مترجم. در تبریز به دنیا آمد. از آزادیخواهان صدر مشروطیت بود. نام اصلیش محمود پهلوی بود که بعدها به محمود محمود تغییر داد. خدمات دولتی او در وزارت پست و تلگراف و سپس در اداره رادیو بود و مدتی نیز سمت استانداری تهران را به عهده داشت. همچنین در دورهٔ پانزدهم نمایندهٔ مجلس شورای ملی بود. وی مقالاتی در مجلهٔ «آینده» و روزنامهٔ «ستارهٔ ایران» و دیگر مجلات به چاپ می‌رساند. او کتاب‌های «تعلیم و تربیت در خانواده»، «تعلیم و تربیت در مدرسه»، «تربیت ایرانی برای جامعهٔ ایرانی» را با نام مستعار رسول نخشبی منتشر کرد. از دیگر آثار وی: «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی»، در هشت مجلد؛ «شهریار»، ترجمه؛ «جنگ نفت»، ترجمه.

دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۷۰۱)، شرح حال رجال (۴/ ۴۲-۴۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۰۸، ۱۰۶۶، ۲/ ۲۱۸۴)، کلک (س ۵، ش ۵۵ و ۵۶، ص ۳۸۲-۳۸۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۷).

محموداي نقاش. (ز ۱۰۱۱ ق)، نقاش. پیرو شیوهٔ اصفهانی بود و در سبک رضا عباسی و معین مصوّر تصویر می‌کرد. از آثار او تصویر پیرمرد چوپانی است که در شیوهٔ رضا عباسی نقش نموده و چوپان پیر به چوبدستی خود تکیه داده و در محلی ایستاده است، با رقم: «به جهت دوست عزیزی سمت تحریر پذیرفت... ۱۰۱۱، الهی عاقبت محمود گردان».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۳۸-۱۱۳۹)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۴۹۲)، جامع مفیدی (۳/ ۵۱۱)، گلستان هنر (چهل و پنج).

محمود بمرودی، فرزند سیف‌الدین بن حسین‌شاه بن علی. (ز ۸۸۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «تمت الکتاب...فی یوم الاربعا ثالث ذوالقعده سنه ثلاث و ثمانین و ثمانمائة، علی ید العبد الفقیر النحیف الضعیف، محمود بن سیف‌الدین بن حسین شاه بن علی البمرودی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۶۷).

محمود بن سلطان علی. (ز ۹۶۷ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» امیر شاهی سبزواری، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب محمود بن سلطان علی، سنهٔ ۹۶۷»؛ یک نسخه «دیوان» قاسم انوار، به قلم کتابت جلی عالی، به شیوه میر علی هروی و بسیار شیوا و استوار، با رقم: «قد وقع الفراغ من کتابته فی شهر ربیع الثانی سنة ثمان و خمسین و تسعمائة، بدارالسلطنة بلخ،علی ید الفقیر الحقیر محمود بن سلطان علی غفر ذنوبه و ستر عیوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۷۵)، هنر عهد تیموریان (۵۲۶، ۶۳۴).

محمود بن عثمان. (ز ۷۴۷ ق)، نویسنده و صوفی. در کازرون سکونت داشت. وی از صوفیان مرشدیهٔ فارس (پیروان شیخ مرشدالدین ابواسحاق کازرونی م ۴۲۶ ق) و از معتقدان و پیروان شیخ امین‌الدین محمد بلیانی (م ۷۴۵ق) بود. اثر معروف او «فردوس المرشدیه ی اسرار الصمدیه» است که در واقع ترجمه فارسی کتاب «سیرت

شیخ ابواسحاق کازرونی»، تألیف امام ابوبکر محمد بن عبدالکریم در شرح مقامات شیخ ابواسحاق کازرونی، می‌باشد. محمود بن عثمان مطالبی نیز از خود به آن افزوده و در ۷۲۸ ق آن را تألیف نموده است. وی بعدها، بنا بر خواهش یارانش، منتخبی از آن کتاب ترتیب داد و آن را «انوار المرشدیه فی اسرار الصمدیه» نام نهاد. از دیگر آثارش: «جواهر الامینیة»، به فارسی، در شرح حال و مقامات شیخ الاسلام امین‌الدین محمد بلیانی. وی بعدها خلاصه‌ای از این کتاب را با نام «مفتاح الهدایه و مصباح العنایه» ترتیب داد. تألیف این کتاب در ۷۴۷ ق به پایان رسید.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۸۶ـ۱۲۸۸)، تاریخ نظم و نثر (۷۵۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۸۷۲)، فردوس المرشدیه (مقدمه/ پنج ـ شش، ۴۶۹ـ۴۷۲).

محمود بن محمد علی. (اواخر س دوازدهم ق)، نقاش. از آثار وی: قلمدان استادانه‌ای که در شیوهٔ محمد علی بن محمد زمان کارکرده و بعضی نکات آن را نیز از وی کپی کرده است، با رقم: «محمود بن محمد علی».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۳۵).

محمود بیتکچی جرجانی، سلطان محمود، فرزند خواجه شمس‌الدین محمد بیتکچی. (س نهم ق)، منجم و شاعر. از نزدیکان خواجه منصور بیتکچی جرجانی بود. در علم نجوم مهارت داشت. از اوست:

شد روزگار من سیه از هجر یار من
کس را مباد روز من و روزگار من

الذریعه (۹/ ۴۶۰، ۱۰۰۸)، مجالس‌النفائس (۸۵، ۲۵۹ـ ۲۶۰).

محمود تبریزی، ملک محمود، فرزند ملک مظفرالدین. (س هشتم ق)، شاعر. از معاصران خواجه رشیدالدین (م ۷۱۸ ق)، وزیر الجایتو و ابوسعید بود. قصبهٔ زنوز را خواجه از وی و برادرانش خرید و وقف کرد. ملک محمود دارای طبع خوبی بود و اشعاری از وی باقی مانده است. از اوست:

وقت غنیمت شمر ورنه چو فرصت نماند
ناله که را داشت سود،گریه کی آید به کار؟

تاریخ گزیده (۷۵۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۴۹)، تذکرهٔ روز روشن (۷۲۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۵۹ـ۳۶۰)، لغت نامه (ذیل/ تبریزی)، هفت اقلیم (۳/ ۲۳۰).

محمود جان، شاه محمود. (س نهم و دهم ق)، شاعر. از وزرای سلطان یعقوب آق قوینلو (م ۸۹۶ ق) و عموی شاه عنایت‌الله بود. صاحب تذکرهٔ «تحفه سامی» شاه محمود را با محمود دیلمی یکی دانسته است. وی در دورهٔ شاه اسماعیل صفوی (۹۰۵ـ۹۳۰ ق) درگذشت. او نیکو شعر می‌سرود و اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تحفه سامی (۹۱)، الذریعه (۹/ ۱۰۰۹).

محمودخان ملک‌الشعراء کاشانی، فرزند محمد حسین خان عندلیب. (۱۲۲۸ـ۱۳۱۱ ق)، شاعر، ادیب، خطاط و نقاش. اصلاً کاشانی بود. پدر و جدش، فتحعلی خان صبا، هر دو از شعرای نامی بودند و در دربار فتحعلی شاه لقب ملک‌الشعرایی داشتند. در تهران به دنیا آمد و علوم زمان خود را نزد عمویش، محمد قاسم خان فروغ، آموخت. وی از اواخر عهد محمد شاه قاجار به کارهای دیوانی پرداخت و سپس در دربار ناصرالدین شاه عهده‌دار مشاغل مختلف دولتی بود و از نزدیکان و ستایشگران او شمرده می‌شد. محمودخان از فنون ادب و تاریخ و حکمت آگاهی داشت و در شعر تابع سخنوران قرن پنجم قمری بود و اغلب خطوط، بویژه نستعلیق و شکسته را استادانه می‌نوشت. او همچنین در تصویرسازی صاحب قلم و در چهره‌پردازی و شبیه‌سازی، نقاشی پر ابتکار بود و در مجسمه‌سازی و منبت‌کاری بر روی چوب و عاج و نیز قلمدان سازی مهارت داشت و تذهیب و تشعیر و روغن کاری را خود انجام می‌داد. در تهران وفات یافت و در زاویهٔ حضرت عبدالعظیم حسنی به خاک سپرده شد. از آثار قلمی وی: «منشآت»؛ «دیوان» شعر، حاوی پنجاه و هشت قصیده و قطعه و چند شعر پراکنده و ناتمام و چهارده بند مرثیه به سبک «دوازده بند» محتشم کاشانی. به آوردهٔ صاحب «المآثر و الآثار»، وی تاریخی نیز در تراجم ارباب القاب دوران سلطنت ناصرالدین شاه نگاشته است. از آثار خطی وی: یک نسخه «گلشن راز» شبستری، به قلم کتابت خوش، با رقم: «...بقلم شکسته رقم اقل چاکران...محمود کاشانی... سنهٔ یکهزار و دویست و هشتاد و یک اتمام پذیرفت»؛ یک مرقع مشتمل بر بیست و دو رقعه، به اقلام مختلف، از جمله نستعلیق پنج دانگ و دو دانگ و کتابت و غبار خوش، با رقم: «مشقه العبد الاقل محمود کاشانی غفر له» و تاریخ‌های ۱۲۸۸، ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ ق؛ مرقعی مشتمل بر سی و دو رقعه به اقلام مختلف، از جمله شکسته تعلیق، کتابت خفی خوش، با رقم: «مشقه العبد الاقل محمود کاشانی غفر له فی سنة ۱۲۸۹» و «العبد الاقل الاثم الجانی

محمود الکاشانی سنة ۱۲۸۸» و قطعات مختلف دیگر. از آثار نقاشی وی: آبرنگ زیبا و استادانهٔ شمس العماره، با رقم: «بنده درگاه محمود سنه ۱۲۸۵»؛ تصویر کاخ گلستان، در آبرنگ، با رقم: «بنده درگاه محمود سنه ۱۲۸۷»؛ قلمدان برازنده و شیوایی، با تصاویر مختلف، با رقم: «بنده درگاه محمود ۱۳۰۰»؛ تابلوی رنگ روغنی صحن مطهر حضرت امام رضا (ع)، با رقم: «بنده درگاه محمود ۱۳۰۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۸۵-۸۸۸، ۴/ ۱۲۷۸)، احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۲۳-۱۱۳۳)، از صبا تا نیما (۱/ ۱۲۷-۱۳۰)، تاریخ برگزیدگان (۴۹۰-۴۹۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۶۰-۹۶۱)، حدیقةالشعراء (۳/ ۱۶۰۴-۱۶۰۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۷۰۲)، الذریعه (۵/ ۳۱۲، ۹/ ۱۰۱۳)، شرح حال رجال (۵/ ۲۸۱-۲۸۳)، فرهنگ سخنوران (۸۲۱)، کارنامهٔ بزرگان (۳۸۰-۳۸۲)، گلستان هنر (پنجاه و سه)، گنج سخن (۳/ ۲۳۴-۲۳۹)، المآثر والآثار (۱۹۶-۱۹۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۹۰۷-۹۱۹)، مکارم‌الآثار (۳/ ۷۵۸-۷۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۶-۲۸)، هنر قلمدان (۱۳۲-۱۳۳).

محمود خماری، فرزند محمد بن محمود.(ز ۸۵۴ ق)، خطاط. ظاهراً از خوشنویسان دربار پیربوداق قراقوینلو بود و در بغداد می‌زیست. از آثار وی: کتابت بعضی ترجیعات، جزو مجموعهٔ «بیست و یک ترجیع بند از شانزده شاعر» ـ که ظاهراً خوشنویسان دربار پیربوداق بن جهانشاه قراقوینلو کتابت کرده و در یک مجلد گردآورده‌اند ـ به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «تم الترجیعات...کتبه العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله الملک الباری محمود بن محمد خماری عفاالله عنهم»؛ یک نسخه «لمعات» عراقی و «گلشن راز» شبستری، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمت...علی ید اقل عباداالله الملک الباری، محمود بن محمد بن محمود بن خماری، فی سنهٔ ۸۵۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۷۳-۸۷۴).

محمود سبزواری، فرزند خواجه عمادالدین حسن.(س نهم ق)، خطاط و شاعر. جدش، خواجه بابا علی خوشمردان، از بزرگان و مشاهیر روزگار بود و درویشی صاحب خانقاه. محمود سبزواری خط را خوب می‌نوشت و شعر نیز نیکو می‌سرود. وی منظومه‌ای به نام «اصول شش قلم» دارد که اصول شش قلم را به ترتیب ثبت کرده است. در آخر چند بیت شعر آورده و در بیت آخر تاریخ آن را ذکر کرده است که به قول «الذریعه» ۸۶۶ق و به گفتهٔ «فرهنگ سخنوران» ۸۹۷ ق می‌باشد که ظاهراً دومی درست‌تر می‌نماید.

الذریعه (۹/ ۱۰۱۰)، فرهنگ سخنوران (۸۲۰)، مجالس النفائس (۱۰۳، ۲۷۷).

محمود سنقر.(ز ۶۸۰ ق)، طراح فلزات. نقاش و طراح و سازندهٔ قلمدان و ابزار فلزی زیبا بود. از آثار این هنرمند، قلمدان نقره‌کوبی به جای مانده که شکل ساده‌ای داشته و در داخل آن، تصاویر افرادی دیده می‌شوند که چهار زانو نشسته و اشیای گوناگونی در دست دارند. در کناره‌های آن نیز، تصاویر اشخاص و نقوش دایره‌ای و ترسیم انواع اسلیمی‌ها به استادی عمل آمده و زمینهٔ نقوش را تشکیل داده است و رقم نهاده: «عمل محمود سنقر سنة ثمانین و ستمائة».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۳۳).

محمود شهابی ← **شهابی هروی، محمود.**

محمود شهرکردی، محمود، فرزند محمدهادی. (۱۲۸۶-۱۳۵۳ ق)، شاعر، متخلص به محمود. در کودکی به مرض آبله گرفتار شد و از نعمت بینایی محروم گردید. در شعر دارای طبعی روان و ذوقی سرشار بود. در یکی از تذکره‌ها سال وفات وی ۱۳۴۴ ق ذکر شده که صاحب تذکرهٔ «شعرای معاصر اصفهان» آن را ناصحیح می‌داند. قسمتی از اشعار وی در مجلهٔ «ارمغان» و «دانشکده» به چاپ رسیده است. از آثارش: «دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۲۹-۴۳۰)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۰)، فرهنگ سخنوران (۸۲۰).

محمود طباطبایی خاقانی، فرزند محمدرضا شریف موسوی.(ز ۱۱۴۷ ق)، خطاط. از آثار وی: یک رقعه کوفی دو دانگ جلی و رقاع کتابت جلی متوسط، با رقم: «مشقه العبد الاقل الاقلین ابن محمدرضا الشریف الموسوی، محمود طباطبایی»؛ دو رقعه رقاع کتابت خوش، با رقم: «...و انا ابن المرحوم...محمدرضا الشریف الموسوی الصفوی...محمود الطباطبایی الخاقانی...۱۱۴۷ من الهجرة المقدسة النبویة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۱۱).

محمود علی.(ز ۹۱۶ ق)، طراح فلزات. طراح، نقاش و طلاکوب و اسلیمی کار بر روی فلزات سخت بود. از آثار

رقم‌دار وی، طاس فلزی و مزینی با نقش‌های اسلیمی است که در بین کتیبه‌های مستطیل مانند آن، اشعاری به خط زیبا درج شده، با رقم: «عمل استاد محمود علی سنه ۹۱۶».
احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۳۴-۱۱۳۵).

محمود غزنوی، سلطان ابوالقاسم محمود بن سبکتکین. (ح ۳۶۰-۴۲۱ ق). ملقب به سیف الدوله، امین‌المله، یمین‌الدوله و غازی. او هنگام فوت پدر خویش به انجام امور سپاهی و لشکری در نیشابور مشغول بود. سپس برادرش، اسماعیل غزنوی، را که جانشین پدر در غزنه بود از حکومت عزل و در نهایت روانهٔ زندان کرد. در طول سلطنت خود فتوحات بسیاری انجام داد و سیستان را از بقایای صفاریان گرفت و لشکرکشی‌های زیادی به هند نمود. بزرگترین لشکرکشی وی برای فتح سومنات بود. در اواخر عمر از ضعف آل‌بویه استفاده کرد و ری را از مجدالدوله دیلمی گرفت و کتابخانه بزرگ آن را سوزاند و بسیاری از اصحاب او را که بیشتر از علما و فضلا بودند، کشت. در نهایت قسمت‌هایی مهم از ایران و مناطق وسیعی از هند به تصرف او درآمد. بزرگترین عالم دربار سلطان محمود، ابوریحان بیرونی بود. نوشته‌اند که حدود چهارصد شاعر هم‌عصر و ملازم وی بودند از جمله: فردوسی، عنصری، فرخی سیستانی، عسجدی، منشوری، کسایی مروزی و غضائری رازی. «تاریخ یمینی» و قسمتی از «تاریخ بیهقی» در شرح حال وی می‌باشد و فردوسی نیز «شاهنامه» خود را به نام او کرد. محمود غزنوی سرانجام در غزنین به مرض سل درگذشت و از آن پس او را امیر ماضی خواندند. تذکره‌ها به وی اشعاری نسبت می‌دهند و در آن میان «صبح گلشن» برای او «دیوانی» با نام «محمود نامه» قایل شده است. صاحب «کشف‌الظنون» کتاب «التفرید فی الفروع» را به وی نسبت می‌دهد.
تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۱۵-۲۱۶)، تاریخ دیالمه و غزنویان (۱۵۲-۳۱۲)، تاریخ غزنویان (۴۳-۲۰۳)، تاریخ مفصل ایران (۲۵۵-۲۶۸)، ترجمهٔ تاریخ یمینی، حبیب السیر (۲/ ۳۷۴-۳۸۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۷۰۳-۲۷۰۴)، دیوان حکیم فرخی سیستانی (مقدمه)، دیوان عسجدی مروزی (مقدمه)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۱)، صبح گلشن (۳۸۳-۳۸۴)، فرهنگ سخنوران (۸۲۱)، کارنامهٔ بزرگان (۳۱۹-۳۲۰)، لباب‌الالباب (۱/ ۲۳-۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ محمود غزنوی)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۱۲-۱۱۳)، هفت‌اقلیم (۱/ ۳۸۸-۳۹۴).

محمود فراش خلوت. (ز ۱۲۹۱ ق)، خطاط. وی از کاتبان خوشنویس دربار ناصرالدین شاه قاجار بود و به شیوهٔ میرزا محمد حسین کاتب‌السلطان شیرازی کتابت می‌کرد. از آثار وی: یک نسخهٔ مزین «سفرنامهٔ فرنگستان» ناصرالدین شاه، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «غلام خانه‌زاد محمود فراش خلوت، فی شهر ذیقعدة سنهٔ ۱۲۹۱».
احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۶۷-۸۶۸).

محمود قاجار، محمود میرزا، فرزند فتحعلی‌شاه. (۱۲۱۴-۱۲۷۱ ق)، ادیب، خطاط، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به محمود. از کودکی نزد صدراعظم محمد شفیع تربیت یافت و مدت دوازده سال در محضر استادان مختلف، علوم گوناگون را آموخت. وی خط را نزد عبداللطیف لاریجانی، علوم غریبه را نزد علی اکبر خویی، آداب قرائت را نزد حاجی محمد اصفهانی، ریاضی اقلیدس را نزد میرزا رضا مجوسی، حل مشکل آیات قرآنی را نزد ملا مراد خراسانی و علم اخلاق را نزد حسنعلی مازندرانی فراگرفت. از دیگر استادانی که صدر اعظم برای آموزش او تعیین نمود یکی ابوالقاسم همدانی، برادر کوچکتر طرب، و دیگری میرزا یوسف طرب بود که محمود میرزا اشعارش را نزد او می‌خواند. محمود میرزا مدتی حاکم نهاوند بود و در این دوره بناهای متعددی مانند: قلعهٔ رویین دز و باغ شاه و کاخ همایون و مدارس و مساجد ساخت. سپس به حکومت لرستان گماشته شد و نهاوند را به برادر کوچکتر خود، همایون میرزا، واگذار کرد. تا اینکه در آغاز سلطنت محمد شاه به همراه عده‌ای از شاهزادگان که بر علیه شاه اقداماتی انجام داده بودند، دستگیر و به تهران روانه گشت. از آثارش: «سفینة المحمود»، به امر فتحعلی شاه، در یک مقدمه و چهار مجلس؛ «بیان المحمود»؛ «گلشن محمود»، در ذکر احوال سلسلهٔ قاجاریه و بعضی از شعرا؛ «تذکرة السلاطین»؛ «منتخب المحمود»، در ذکر احادیث و معجزات نبوی (ص)؛ «محمود نامه»؛ «نقل مجلس»؛ «نصیحة المسعود»، در اندرز به مسعود پسر ارشدش؛ «مقصود جهان»؛ «درر المحمود» که «دیوان» شعر اوست.
تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۱۳۷-۱۴۹، ۷۲۸-۷۳۶، ۲/ ۶۵-۶۷، ۳۹۲-۳۹۳)، تاریخ عضدی (۲۲۷-۲۲۸)، حدیقةالشعرا (۳/ ۱۵۹۱-۱۵۹۷)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۱، ۱۸/ ۲۲۸-۲۲۹، ۲۰/ ۴۲-۴۳، ۲۲/ ۱۱۴، ۴۳۳)، سفینة المحمود (مقدمه/ ح - یط، ۲/ ۶۹۹-۷۵۶)، شرح حال

رجال (۴/ ۵۱-۵۳)، فرهنگ سخنوران (۸۲۱)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۱۵-۱۱۶)، مصطبهٔ خراب (۱۶۶-۱۶۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۹-۷۰)، نگارستان دارا (۳۱-۳۴).

محمود کاغذی شوشتری، فرزند محمد بن یوسف. (ز ۸۶۲ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «شاهنامه» فردوسی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «...محمود بن محمد بن یوسف تستری، سنهٔ ۸۴۰»؛ نسخه دیگر «شاهنامه»، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «قد تم تحریر الکتاب الموسوم به شاه نامه علی انامل العبد الفقیر...محمود بن محمد بن یوسف المعروف بکاغذی التستری...سنة تسع و ثلثین و ثمانمائة»؛ یک نسخه «لمعات دیوان» عراقی و «عشق نامه»، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «کتبه العبد محمود بن محمد شوشتری المشهور بکاغذی، فی ۲۲ محرم الحرام سنهٔ ۸۶۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۸۰-۸۸۱)، هنر عهد تیموریان (۶۵۲، ۷۵۷-۷۵۸).

محمود کردی. (س نهم ق)، طراح فلزات. نقاش و طراح تصاویر اسلیمی بر روی فلزات سخت بود. از آثار وی سینی لبه بلند و کوچکی است که به طلا و نقره‌کوبی عمل آمده و انواع نقوش قرینه‌ای و تزیینات اسلیمی بر روی آن جلوه‌گر شده است، با رقم: «نقش المعلم محمود الکردی یرجو المغفره من ذنوبه».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۳۷).

محمود گیلانی، میر محمود. (س دهم ق)، شاعر. وی را از امرای خان احمد خان، حاکم گیلان (۹۴۳-۱۰۰۴ ق)، می‌دانند. در زمان اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) برای سیاحت به هندوستان مسافرت کرد. وی بیشتر رباعی می‌سرود. از اوست:

هنگامهٔ من ز کینه بر هم زده‌ای
رخت هوسم به نیل ماتم زده‌ای
در نوبت هر کس زده‌ای فال سرور
جز نوبت من که قرعه بر غم زده‌ای

تاریخ نظم و نثر (۶۵۹)، تحفه سامی (۱۲۳)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۲)، صبح گلشن (۳۸۵)، فرهنگ سخنوران (۸۲۱-۸۲۲)، کاروان هند (۲/ ۱۲۴۶)، هفت اقلیم (۳/ ۱۵۳).

محمود مذهّب‌باشی شیرازی، فرزند میرزا یوسف. (ز ۱۲۹۸ ق)، مذهّب، قلمدان‌ساز و خطاط. مذهّب‌باشی شیراز بود و در تذهیب و زرافشانی و حل‌کاری مهارت داشت. او در چهره‌پردازی و شبیه سازی نیز قوی دست بود و همچنین انواع خطوط را خوش می‌نوشت. علینقی شیرازی، خوشنویس معروف، برادر وی بود. از آثار او: قلمدان پر مایه‌ای در زمینهٔ مشکی که گلهای طلایی کم نظیری بر روی آن نقش بسته و حواشی و کناره‌ها نیز حل‌کاری شده است، با رقم: «احقر عبادالله محمود مذهّب‌باشی ۱۲۸۰»؛ جلد طلایی و مذهّبی که در زمینه مشکی تذهیب شده و دارای رقم «مذهّب باشی» است؛ قلمدان مذهّب و حل‌کاری شده که بر رویه و وسط آن تصویر زن جوانی است و کناره‌ها نیز، گل و مرغ و سایر گلهای تزیینی دارد، با رقم: «احقر عبادالله محمود مذهّب باشی سنه ۱۲۹۸».

آثار عجم (۵۴۸)، احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۱۷-۱۱۱۸)، گلستان هنر (پنجاه و دو)، هنر قلمدان (۱۶۲).

محمود مذهّب هروی. (ز ۹۶۳ ق)، مذهّب، نقاش، خطاط و شاعر. هنرمند ذوفنونی از هرات بود، که به غیر از فن تذهیب، در چهره‌پردازی و ارائه مجالس پر ازدحام و تزیین و آرایش قصرها نقاشی پر اعتبار به شمار می‌آمد و پیرو مکتب بخارا و هرات بود. او خطوط نستعلیق و رقاع را خوش می‌نوشت و از شاگردان میرعلی هروی بود و شعر را نیکو می‌سرود. عبدالله سلطانی از شاگردان وی است. از آثار او: یک نسخه «سبحة الابرار» جامی، با رقم: «کتبه العبد محمود المذهّب الهروی...سنه ۹۵۱»؛ یک قطعه به قلم دو دانگ و کتابت خوش به سفید آب، با رقم: «کتبه المذنب محمود المذهب...»؛ یک قطعه از مرقع شاه اسماعیل، به قلم دو دانگ خوش الوان، با رقم: «کتبه المذنب محمود المذهب...»؛ تصویر امیر علیشیر نوایی به حالت ایستاده، با رقم: «عمل محمود مذهّب»؛ تصاویر نسخهٔ «خمسهٔ» نظامی، که برای عبدالعزیز خان شیبانی (۹۴۷-۹۵۶ ق) کتابت شده و رقم «محمود مذهّب» دارد؛ تصاویری در نسخهٔ «بوستان» سعدی که به ۹۶۳ ق کتابت شده و مینیاتورهای متعددی از «محمود مذهّب» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۹۴)، احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۱۸-۱۱۲۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۰۴)، گلستان هنر (سی و سه)، هنر عهد تیموریان (۴۲۱، ۴۹۲، ۵۲۲، ۵۵۱-۵۵۲، ۵۵۳-۵۵۴، ۶۹۷، ۷۱۳، ۷۷۲).

محمود مصوّر، حاج محمود. (وف بعد از ۹۳۲ ق)،

نقاش. از هنرمندان مکتب هرات و معاصر بهزاد بود. از آثار وی: چهل و سه تصویر نسخهٔ «بوستان» سعدی، که پیش از ۹۰۸ ق، توسط شهسوار کاتب کتابت شده است؛ دو تصویر از نسخهٔ «کلیات» سعدی، که به تاریخ ۹۳۲ ق، توسط مرشد کاتب شیرازی کتابت شده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۲۳، ۱۱۳۵)، هنر عهد تیموریان (۷۶۶-۷۶۷، ۷۷۱).

محمود میناساز. (ز ۱۲۳۵ ق)، میناساز. از هنرمندان ایرانی، که به کشور هند مهاجرت کرده و در آن دیار به میناسازی می‌پرداخته است. از آثار وی: دسته خنجر و غلاف مینایی و سفیدی که تمام زمینهٔ آن را بسان پارچه‌های منقش، گل آرایی نموده و به خط رقاع رقم «محمود ۱۲۳۵» دارد؛ دسته خنجر و غلاف مینایی که شبیه اثر اول است، با این تفاوت که تنوع گلها و آرایش رنگ‌ها به نوع دیگر پیرایش شده، با رقم: «محمود»؛ غلاف خنجری که به تزیینات مختلف و گل و مرغ‌های شیوا مینایی شده، با رقم: «یا محمود».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۲۲-۱۱۲۳).

محمودی، میرزا احمد ← کمال‌الوزاره.

محمی مزکّی نیشابوری، ابوعمرو عثمان بن محمد بن عبیدالله. (وف ۴۸۱ ق)، مسند و محدث. نسبش به محمی، خاندانی بزرگ در نیشابور می‌رسد. از ابونعیم اسفراینی و عبدالرحمن بن ابراهیم مُزکّی و ابوعبدالله حاکم نیشابوری و جماعتی دیگر حدیث شنید. محمد بن طاهر و عبدالغفار بن اسماعیل و عبدالله بن محمد فراوی و عبدالخالق بن زاهر و ابوالاسعد قشیری و محمد بن جامع صوّاف و عبدالکریم بن حسن کاتب و حسین بن علی شحّامی و عبدالرحمن بن یحیی ناصحی و جماعتی از وی روایت کردنده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۸/ ۵۷۹-۵۸۰)، شذرات‌الذهب (۳/ ۳۶۶)، العبر (۲/ ۳۴۳)، النجوم‌الزاهرة (۵/ ۱۲۶).

محوی اردبیلی، مولانا عبدالعلی. (وف ۱۰۲۴/۱۰۲۵ ق)، شاعر. در اردبیل به دنیا آمد و در شیراز نشو و نما یافت، سپس به اصفهان رفت و بعد از آن به هندوستان سفر نمود و در تته ملازم رستم میرزای صفوی، حاکم آن دیار شد. وی معاصر و مصاحب مرشد بروجردی بود. به آوردهٔ «تاریخ ادبیات در ایران» محوی اردبیلی با محوی همدانی معاصر بود و نباید آن دو را باهم اشتباه کرد. در برهانپور درگذشت. صاحب تذکرهٔ «میخانه» او را در ۱۰۲۴ ق در هندوستان دیده است و اگر این قول را بپذیریم تاریخ فوت ۱۰۱۶ ق، که در بعضی از تذکره‌ها نقل شده، درست نیست. «فرهنگ سخنوران» نام صاحب عنوان را عبدالواسع ذکر کرده است. از آثارش: «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۰۲-۱۰۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۸۹۲-۸۹۳)، تذکرهٔ میخانه (۸۶۸-۸۷۱)، دانشمندان آذربایجان (۳۳۸-۳۳۹)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۳-۱۰۱۴)، فرهنگ سخنوران (۸۲۳)، کاروان هند (۲/ ۱۲۴۶-۱۲۵۱).

محوی استرآبادی، ملا باقر/محمد باقر. (س سیزدهم ق)، عارف و شاعر، متخلص به محوی. از فضلا و عرفای شیراز بود و مدت‌ها به تحصیل علوم عقلی و نقلی کوشید و از محضر حاج محمد حسن نایینی استفاده برد. وی معاصر رضا قلی خان هدایت، صاحب «مجمع الفصحا» (م ۱۲۹۰ ق) بود. در شیراز وفات یافت. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

حدیقةالشعراء (۳/ ۱۶۱۲)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۴)، ریاض العارفین (۲۸۰-۲۸۱)، ریحانه (۵/ ۲۵۰-۲۵۱)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۴۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۹۴۴).

محوی اصفهانی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به محوی. از شاعران روزگار شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) بود. در سرودن غزل مهارت داشت. از اوست:

می‌داد زبان در دهن محوی و می‌گفت
کاین راز نهان است نگهدار زبان را

تاریخ نظم و نثر (۶۵۹)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۴)، صبح گلشن (۳۸۹)، فرهنگ سخنوران (۸۲۳).

محوی بسطامی. (س نهم و دهم ق)، شاعر. اصل او از بسطام بود و در هرات در خدمت خواجه عبدالله مروارید (م ۹۲۲ ق)، منشی و وزیر معروف اواخر عهد تیموری، به سر می‌برد. وی در سرودن غزل مهارت داشت. از اوست:

نمی‌خواهم که دل دربند آن زلف دو تا افتد
چرا از پهلوی من دردمندی در بلا افتد

تاریخ نظم و نثر (۳۱۸)، تحفه سامی (۲۳۶)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۴).

محوی خراسانی. (س نهم ق)، شاعر. از مردم خراسان و هرات بود. به آوردهٔ «الذریعه»، سنگلاخ نسخه‌ای از «دیوان» محوی را به خط عبدی نیشابوری دیده است.

الذریعه (۹/ ۱۰۱۴)، فرهنگ سخنوران (۸۲۳)، مجالس النفائس (۶۵، ۲۳۸).

محوی همدانی، میر مغیث‌الدین. (وف ۱۰۱۶/۱۰۲۰/ ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به محوی. از سادات اسدآباد همدان و مولد و منشا او نیز همان دیار بود. در دوازده سالگی به اردبیل سفر کرد و بعد از آن به زیارت عتبات عالیات رفت. مدتی در آنجا بود و با مولانا سحابی مصاحبت و معاشرت نمود. سپس به خراسان و هرات رفت و در آنجا مولانا شکیبی و یولقلی بیگ انیسی مرید وی گشتند. بعد از اینکه سلطان حمزه میرزا صفوی در ۹۹۱ ق هرات را محاصره نمود، محوی از راه بندرعباس به هندوستان سفر کرد و ملازم عبدالرحیم خان، خان‌خانان گشت. وی بعد از مدتی به زیارت بیت‌الله‌الحرام رفت و دوباره به هندوستان بازگشت. او در سرودن رباعی بسیار توانا بود به طوری که وی را بهتر از تمام رباعی سرایان هممعصرش همچون سحابی و شیخ رباعی و محمد جامه‌باف می‌دانند و ظاهراً غیر از رباعی در قالب دیگری شعر ندارد. از شاگردان محوی، شاه‌نظر قمشه‌ای و عبدالباقی نهاوندی است که عبدالباقی نهاوندی در زمان حیات وی رباعیاتش را مرتب ساخته و دیباچه‌ای بر آن نوشته و میرزا طاهر نصرآبادی رباعیات وی را دیده بود. وی عاقبت در هندوستان درگذشت. به آوردهٔ بعضی از تذکره‌ها او مدتی در نیشابور زندگی کرده و به محوی نیشابوری نیز مشهور می‌باشد. در مورد محل مرگ و دفن و سال مرگ وی اختلاف وجود دارد. بسیاری از تذکره‌ها او را با محوی اردبیلی درآمیخته‌اند. از آثارش: «دیوان رباعیات».

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۳۰۷-۳۱۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۸۹۲-۸۹۶)، تذکرهٔ میخانه (۶۰۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۵۹-۲۶۰)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۴-۱۰۱۵، ۱۰۸۱)، فرهنگ سخنوران (۸۲۳)، کاروان هند (۲/ ۱۲۵۱-۱۲۶۳)، مآثر رحیمی (۳ و ۴/ ۷۹۷-۸۰۶)، مجمع‌الخواص (۹۱)، مطلع الشمس (۳/ ۱۸۳)، نتایج الافکار (۶۳۱-۶۳۲)، هفت اقلیم (۲/ ۵۶۱-۵۶۴).

محوی هندوستانی، میر محمود منشی. (۹۲۸-۹۸۰ ق)، شاعر. از شعرای ایرانی بود که به هندوستان رفت و مدت ۲۵ سال، یعنی از زمان همایون شاه تا اکبر شاه، در هند عهده‌دار سمت منشی الممالکی بود. او بیشتر غزل می‌سرود و از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۳۸۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۹)، تذکرهٔ روز روشن (۷۲۶)، فرهنگ سخنوران (۸۲۳-۸۲۴)، کاروان هند (۲/ ۱۲۳۰).

محیط. (س سیزدهم ق)، طراح و نقاش. هنرمند دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود و در عاج تراشی مهارت داشت. از آثار وی تصویر یکی از رجال قاجاری بر روی چوب سیگاری از عاج و یا عقیق سفید است که به مهارت تمام عمل آورده و رقم نهاده: «قلم محیط».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۳۹).

محیط ارومیه‌ای، میرزا علی اصغر، فرزند میرزا علی صدرالذاکرین. (۱۲۵۱-۱۳۲۰ ش)، عالم و شاعر، متخلص به محیط. در ارومیه به دنیا آمد. پدرش صدرالذاکرین، متخلص به واله، صاحب دیوان «توان روان» بود. محیط در ادبیات فارسی و عربی و فقه و اصول و منطق اطلاعات زیادی داشت. او در ساختن ماده‌تاریخ استاد بود. با اکثر شعرای عصر خود معاشرت داشت و با همکاری چند تن از آنان انجمنی برپا کرد. وی به عربی و فارسی و آذری شعر می‌گفت.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۳۸۴-۳۹۰)، علماء معاصرین (۸۲-۸۳)، موادالتواریخ (۲۲، ۱۹۲، ۴۳۰-۴۳۱، ۴۳۴، ۴۴۰-۴۴۱، ۴۶۱-۴۶۲، ۵۵۳-۵۵۴).

محیط سامانی، عبدالله، فرزند نورالله عمان سامانی. (۱۲۹۰-۱۳۵۵ ق)، شاعر. نزد پدر و دیگران آداب شاعری و فنون ادب را آموخت و پس از فوت پدر ملقب به تاج‌الشعراء شد. در سامان اصفهان وفات یافت. اشعاری از او به جا مانده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۳۰-۴۳۱)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۵).

محیط طباطبایی، محمد، فرزند سید ابراهیم. (۱۲۸۱-۱۳۷۱ ش)، محقق، نویسنده، مورخ، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به محیط. در زوارهٔ اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی و علوم قدیمه را در زادگاهش فراگرفت. در ۱۳۰۰ ش به اصفهان رفت و به تحصیل مقدمات طب جدید که لازمهٔ آن تحصیل زبان فرانسه بود

پرداخت، ولی پس از مدتی منصرف شد و در ۱۳۰۲ ش به تهران آمد و دارالفنون را در سه سال و مدرسهٔ عالی حقوق را در یک سال گذراند. سپس به شغل معلمی پرداخت. وی همچنین از ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۴ ش به عنوان مستشار فرهنگی در دهلی، بغداد، دمشق و بیروت به سر برد. در ۱۳۳۷ ش پس از بازنشستگی به مدت بیست و یکسال، در رادیو، عهده‌دار برنامهٔ مرزهای دانش بود. محیط طباطبایی به زبان‌های فارسی دری و عربی تسلط کامل و به زبان انگلیسی و فرانسه و زبان‌های ایران قبل از اسلام آشنایی داشت. وی مقالاتی در زمینهٔ تاریخ برای روزنامه‌های «ایران»، «شفق سرخ»، «اطلاعات» و مجلهٔ «گوهر» می‌نوشت. همچنین از ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۸ ش ادارهٔ مجلهٔ «آموزش و پرورش» را عهده‌دار بود. از ۱۳۲۱ ش مجلهٔ «محیط» را تأسیس و منتشر کرد. در تهران درگذشت و در محوطهٔ برج طغرل، نزدیک قبرستان ابن‌بابویه، به خاک سپرده شد. از دیگر آثارش: «تاریخ اعزام محصل به اروپا»؛ «زندگی محمد زکریای رازی»؛ «دوران نادر»؛ «تاریخ تحول نثر فارسی در قرن سیزدهم»؛ «تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران»؛ «نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین»؛ «جغرافیای نو»؛ «شرح حال فردوسی»؛ مقدمهٔ «نگارستان عجایب و غرایب».

آینده (س ۱۸، ش ۱-۶، ص ۲۵۶)، ادبستان (س ۳، ش ۳۳، ص ۹۴)، ادبیات نوین (۳۰۹)، تاریخ برگزیدگان (۳۹۶-۳۹۸)، الذریعه (۲۴/ ۳۱۰)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۱۹۸-۳۲۰۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۰۴۳، ۲/ ۲۱۱۴، ۳۳۰۷)، کیهان فرهنگی (س ۱، ش ۱۰، ص ۳-۹)، مجلهٔ محیط (مقدمه/ یازده - بیست و یک)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۹۲-۷۹۳).

محیط فراهانی، میرزا معصوم، فرزند میرزا عیسی قائم مقام. (وف ۱۲۳۰/۱۲۳۵ ق)، وقایع‌نگار و شاعر، متخلص به محیط. پدرش مشهور به قائم مقام اول و برادرش، میرزا ابوالقاسم، مشهور به قائم مقام ثانی بود. محیط در ملازمت عباس میرزا بوده و در نویسندگی مهارت داشته است، به همین دلیل از جانب عباس میرزا به منصب وقایع نگاری خاص رسیده بود. وی در زبان و ادبیات عرب و سرودن شعر نیز ماهر بود. او در جوانی از دنیا رفت. از آثارش: «دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۳/ ۱۶۱۴-۱۶۱۵)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۵)، ریحانه (۵/ ۲۵۱)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۷۷)، سفینة المحمود (۱/ ۲۹۴-۲۹۵)، فرهنگ سخنوران (۸۲۴)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۹۸۷-۹۸۸)، مصطبهٔ خراب (۱۶۸-۱۶۹)، نگارستان دارا (۱۲۹-۱۳۰).

محیط قمی، میرزا محمد. (۱۲۵۰-۱۳۱۷ ق)، مترجم و شاعر، متخلص به محیط. ملقب به شمس الفصحا. در قم به دنیا آمد. علوم ادبی و عربی را در زادگاهش و اصفهان فراگرفت و چون دارای طبع شعر و ذوق ادبی بود مورد توجه ادبا و فضلا قرار گرفت. محیط همچنین در ساختن ماده تاریخ مهارت داشت. دوستعلی خان معیرالممالک، وزیر خزانهٔ ناصرالدین شاه، محیط را به تهران فراخواند تا عهده‌دار تعلیم و تربیت فرزندش، دوست محمد خان باشد. وی هنگام جلوس مظفرالدین شاه، به امر صدراعظم، قطعه‌ای برای شاه به نظم درآورد که مقبول واقع گردید و ملقب به شمس الفصحا شد. وی در قم درگذشت و در قبرستان شیخان دفن گردید. از آثارش: «ترجمة الحقایق» یا ترجمهٔ «الحقایق» ملا محسن فیض کاشانی؛ «دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۳/ ۱۶۱۳-۱۶۱۴)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۵)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۱۹۲-۳۱۹۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۸۶۰، ۱۵۷۸-۱۵۷۹)، مواد التواریخ (۲۳۱-۲۳۲، ۴۱۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۹۳-۷۹۵)، یغما (س ۱۲، ش ۲، ص ۷۵).

محیط نایینی، محمد تقی جامع، فرزند محمد علی مجتهد. (تو ۱۲۹۶ ش)، شاعر، متخلص به محیط. در نایین به دنیا آمد. پس از تحصیل علوم قدیمه تا دورهٔ سطح، در اصفهان به تحصیل علوم جدید پرداخت و وارد خدمت فرهنگ شد و در دبیرستان‌های اصفهان و نایین به تدریس اشتغال ورزید. وی پس از شرکت در چند سمینار کتابداری از طرف وزارت فرهنگ متصدی کتابخانهٔ نایین شد. از آثارش: «زنگ پنجم»؛ «چلچله»؛ «تلخ و شیرین»؛ «مقتبسات»، شامل اسامی جلاله و اسما و صفات و طرز دعا و نمازها و مدایح و شرح حال بعضی از بزرگان.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۳۷)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۲۰۵-۳۲۰۹).

محیی شیرازی. (ز ۸۹۰ ق)، خطاط. نستعلیق را خوش و اقلام ششگانه را استادانه می‌نوشت. صاحب «مرآةالعالم» وی را در ردیف عبدالله طباخ و عبدالله صیرفی آورده است. محیی در خط نستعلیق در زمرهٔ استادان اولیهٔ این خط است و آن را به شیوهٔ اظهر خوش

می‌نوشت. تاریخ وفاتش معلوم نیست، ولی حیاتش تا ۸۹۰ ق مسلم است. از آثار او: یک نسخه «صد کلمهٔ حضرت علی (ع)»، که متن آن به قلم ثلث به زر تحریر است و ترجمهٔ منظوم آن به قلم نستعلیق کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمت مائة کلمه...علی ید العبد الفقیر الی الله تعالی محیی...فی الثانی عشر من جمادی الآخر سنة ثمان و سبعین و ثمانمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۹۵).

محیی شیرازی، محیی واعظ.(س دهم ق)، واعظ و شاعر. وی واعظ بود و در این فن مشهور. او در حال وعظ، شعر نیز می‌گفت. تذکرهٔ «تحفه سامی» وی را تحت عنوان محنتی آورده است. از اوست:

سر دهان او را جستم ز نکته دانی
گفتا ز بی نشانی، کس چون دهد نشانی

تحفه سامی (۲۹۹)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۶)، فرهنگ سخنوران (۸۲۴).

محیی گیلانی، شیخ عبدالقادر← گیلانی، شیخ‌الاسلام محیی‌الدین ابومحمد.

محیی لاری، محیی‌الدین.(وف ۹۳۳ ق)، ادیب و شاعر. از شعرای عهد سلطان یعقوب میرزا آق قوینلو بود و اوایل عصر شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ق) را نیز درک کرد. او از شاگردان علامه جلال‌الدین دوانی بوده و گذشته از علوم متداول زمان در عروض و فنون شعر هم مهارت داشته است. غزل را نیکو می‌سرود و از سبک بابا فغانی پیروی می‌کرد. به زیارت بیت‌الله الحرام رفت و در مراجعت مثنوی «فتوح الحرمین» را، که مثنویی دینی در مورد بقاع متبرکه و بیان مناسک حج است، در مدینه به اسم سلطان مظفر بن محمود شاه گیلانی سرود. او این مثنوی را به قولی در ۹۱۱ ق و به قولی در ۹۵۰ ق به اتمام رساند. از دیگر آثارش: «دیوان» شعر. در «فرهنگ سخنوران» محیی لاری و صاحب عنوان با هم یکی دانسته شده، ولی بیشتر تذکره‌ها آن دو را جدا ذکر کرده‌اند. همچنین صاحب «دانشمندان و سخن سرایان فارس» سال مرگ وی را ۹۵۱ ق می‌داند. «هدیة‌العارفین» وی را محیی‌الدین محمد لاری حنفی متخلص به محیی بیان کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۸۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۸)، تحفه سامی (۲۳۴-۲۳۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۳۷۷-۳۷۸)، الذریعه (۹/ ۹۷۱، ۱۰۱۶-۱۰۱۷، ۱۶/ ۱۱۹-۱۲۰)، ریحانه (۵/ ۲۵۱)، صبح گلشن (۳۹۰)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۵۱۵)، فرهنگ سخنوران (۸۲۴-۸۲۵)، منظومه‌های فارسی (۵۲۱-۵۲۲)، هدیة‌العارفین (۲/ ۲۳۹)، هفت‌اقلیم (۱/ ۲۵۸).

مخبرالدوله، علیقلی خان، فرزند رضا قلی خان هدایت. (۱۲۴۵-۱۳۱۵ ق)، دانشمند. در شیراز به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات مقدماتی در محضر پدر و تحصیلات متوسطه در دارالفنون، برای تکمیل دانش به اروپا رفت. در ۱۲۷۶ ق ناصرالدین شاه وی را مأمور به همکاری در کشیدن خط تلگراف بین تهران و سلطانیه (زنجان) کرد. پس از پایان کار وی به نیابت وزارت علوم منصوب شد و در ۱۲۹۰ ق به وزیری پست و تلگراف انتخاب و ملقب به مخبرالدوله شد. در ۱۲۹۳ ق سیم کشی تهران تا مشهد را انجام داد. حیدر قلی بن نصرالله پریشان نهاوندی به سفارش و درخواست وی کتاب «مفتاح المفاتیح» (ترجمه قسمت‌هایی از «مفاتیح الغیب» ملاصدرا) را شرح کرد. به همت او کتاب «فارسنامه ناصری» به انتشار رسید. سرانجام در تهران درگذشت و در تکیه رضا قلی خان امیرالشعرا به خاک سپرده شد. از آثارش: اهتمام در انتشار کتاب «فارسنامهٔ ناصری».

روز شمار تاریخ (۲/ ۵۸)، الذریعه (۲۱/ ۳۴۹-۳۵۰)، شرح حال رجال (۲/ ۴۵۵-۴۵۹)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۲۳-۱۱۲۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۳۸۲، ۳۰۷۳)، وزرای معارف ایران (۲۷-۲۹)، وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران (۲۲-۲۸).

مخبرالسلطنه، مهدیقلی خان هدایت، فرزند علیقلی خان مخبرالدوله.(ح ۱۲۴۰-۱۳۳۴ ش)، نویسنده و مترجم. معروف به خان خانان و ملقب به مخبرالسلطنه. در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در زادگاهش به همراه برادرش مرتضی قلی خان صنیع‌الدوله به آلمان رفت و به تکمیل معلومات پرداخت. وی به زبان‌های آلمانی و فرانسه و انگلیسی آشنا بود و از علوم قدیمه نیز اطلاع داشت. او عهده‌دار مشاغل مختلفی از جمله: ریاست پستخانه و گمرک و تلگرافخانه آذربایجان، ریاست مدرسهٔ نظامی، عضویت هیئت تنظیم و تدوین انتخابات مجلس شورای ملی، استانداری آذربایجان و فارس، ریاست دیوان عالی کشور، وزارت عدلیه و فرهنگ و نخست وزیری در ۱۳۱۲ ش بود. از آثار وی: «خاطرات و خطرات»؛ «افکار اُمَم»؛ «فوائد الترجمان»، در تعلیم زبان

فرانسه»؛ «گزارش نامهٔ ایران»؛ «راهنمای آموزگاران»؛ «مجمع الادوار»، ترجمه؛ «سفرنامه مکه»؛ «بر من چه گذشت»؛ «تحفهٔ مخبری یا کار بیکاری».

روز شمار تاریخ (۱/ ۲۱، ۳۵، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۱۰۶، ۲/ ۵۸)، سفرنامهٔ مکه (پیشگفتار/ یازده ـ دوازده)، شرح حال رجال (۴/ ۱۸۴ـ۱۸۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۹۹، ۴۹۱، ۸۰۸، ۱۲۳۸، ۲/ ۱۶۳۴، ۲۴۷۳، ۲۷۲۵، ۲۸۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۵۸ـ۴۶۰)، وزرای معارف ایران (۳۶ـ۳۸)، وزیران علوم و معارف و فرهنگ (۵۳ـ۶۷)، یغما (س ۵، ش ۱۰، ص ۴۶۷).

مختار، (س سیزدهم ق)، نقاش و قلمدان ساز. هنرمند دورهٔ ناصری بود. تنها اثر وی قلمدان گل و مرغی زیبایی است که بر رویه آن، دو پرنده تنها جلب نظر می‌کند و رقم «کمترین مختار» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۳۹).

مختاری غزنوی، سراج‌الدین ابوعمر عثمان بن عمر/ محمد. (۴۷۳/۴۷۴ـ۵۴۴/۵۴۹ ق)، حکیم و شاعر، متخلص به عثمان و مختاری. ملقب به ابوالمفاخر و ملک‌الکلام. او از شعرای دربار غزنویان و با ابراهیم بن مسعود غزنوی (۴۵۰ـ۴۹۲ ق) و مسعود بن ابراهیم (۴۹۲ـ۵۰۸ ق) و عضدالدوله شیرزاد بن مسعود بن ابراهیم و ابوالملوک ارسلان بن مسعود بن ابراهیم معاصر بود. علاوه بر غزنویان، او سلاجقهٔ قاوردیان کرمان و سلاجقهٔ عراق را نیز مدح کرده است. از شعرای معاصر مختاری می‌توان مسعود سعد سلمان، امیر معزّی، سنایی غزنوی و ابوالفرج رونی را نام برد. او مسعود سعد را مدح گفته و سنایی وی را مدح کرده است. در تذکره‌ها برای وفات وی تاریخ‌های متفاوتی از ۵۳۴ تا ۵۵۵ ق ذکر شده است. همچنین بعضی از تذکره‌ها او را ممتاز غزنوی، استاد سنایی غزنوی، می‌دانند که بعد از فوت سلطان ابراهیم بن مسعود به هندوستان رفته است. از آثارش: مثنوی «شهریارنامه»، در ذکر داستان شهریار پسر برزو، از نوادگان رستم زابلی، به درخواست سلطان مسعود بن ابراهیم که تقلیدی از «شاهنامهٔ» فردوسی است؛ مثنوی «هنرنامهٔ یمینی»، در پانصد بیت، در مدح یمین‌الدوله بهرامشاه؛ «دیوان» شعر، در حدود هشت هزار بیت.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۵۸۰ـ۵۹۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۵۰۱ـ۵۰۷)، تاریخ نظم و نثر (۷۷)، حماسه سرایی در ایران (۳۱۱ـ۳۱۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۷۰۷)، دیوان عثمان مختاری (مقدمه)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۷ـ۱۰۱۸، ۱۱۰۳، ۱۹/ ۲۲۹، ۳۴۳)، رباعی و رباعی سرایان (۱۱۳)، ریحانه (۵/ ۲۶۱، ۶/ ۵)، صبح گلشن (۳۹۳، ۴۵۱ـ۴۵۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۵۵ـ۴۵۶)، فرهنگ سخنوران (۸۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ مختاری غزنوی)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۳۴۳ـ۱۳۵۸)، المعجم فی معاییر اشعار العجم (۳۶۰، ۴۱۱، ۴۷۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۱ـ۴۲)، هفت اقلیم (۱/ ۳۲۴ـ۳۳۱).

مخدوم جرجانی ← میرزا مخدوم جرجانی.

مخدوم نیشابوری، سید محمد. (وف ۸۳۰ ق)، شاعر. مشهور به میر مخدوم. اجدادش از سادات مدینه بودند و پدرش از مکه به زیارت مشهد آمد و در بازگشت در نیشابور به عنوان کدخدا متوطن شد و میر مخدوم در آنجا به دنیا آمد. وی برای تحصیل به هرات رفته و پس از فراگیری علوم مرسوم، در خدمت شاه قاسم انوار (م ۸۳۵/۸۳۸ ق) تحصیلاتش را تکمیل نمود تا به مقامات بلند رسید و شاه قاسم به او لقب میر مخدوم داد، ولی عاقبت بر اثر حسادت و تهمت عده‌ای به دستور شاهرخ، فرزند امیر تیمور، زندانی شد و گویند که روغن داغ بر سرش ریختند و در نهایت او را با شکنجه کشتند. به آوردهٔ بعضی از تذکره‌ها قبر مخدوم در قریهٔ مهرآباد نیشابور است. رضا قلی‌خان هدایت در «مجمع الفصحا» و «ریاض العارفین» تاریخ فوت او را ۶۰۳ و ۶۳۰ ق بیان می‌کند که با توجه به معاصر بودن وی با شاه قاسم انوار درست نمی‌باشد و لابد ۸۳۰ ق بوده است. نام او را مختوم نیز ذکر کرده‌اند. از آثارش: به نظم درآوردن رسالهٔ «محبت‌نامه» برای امیر غیاث‌الدین علی ترخان؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۵۵)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۸)، ریاض‌العارفین (۱۴۱ـ۱۴۳)، ریحانه (۵/ ۲۶۱ـ۲۶۲، ۶/ ۷۹)، فرهنگ سخنوران (۸۲۶)، مجالس النفائس (۸۷ـ۱۸۴)، مجمع الفصحا (۴/ ۶۸ـ۶۹).

مخزن کرمانشاهی، ملا عبدالمحمد. (وف ۱۲۴۶ ق)، شاعر، متخلص به مخزن. در کرمانشاه به دنیا آمد. وی از خط زیبایی برخوردار بود و با معلمی فرزندان اعیان گذران زندگی می‌کرد. در اوایل حال مذنب تخلص می‌نمود، اما به امر محمد حسین میرزا حشمت‌الدوله، تخلص خود را به مخزن تغییر داد. لازم به ذکر است که بابا مردوخ روحانی، صاحب «تاریخ مشاهیر کرد»، تولد وی را ۱۲۴۶ ق ذکر

کرده، اما در دیگر تذکره‌ها وفات او ۱۲۴۶ ق ذکر شده است. از آثارش: «دیوان» شعر.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۴۱۴)، حدیقةالشعراء (۳/ ۱۶۱۸-۱۶۱۹)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۹)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۹۵۳-۹۵۴)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۲۸۱).

مخفی رشتی، ملا مخفی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر، متخلص به مخفی. اهل رشت بود. مدتی در فارس و در ملازمت امامقلی خان، حاکم فارس (م ۱۰۲۴ ق) به سر برد. گویند که وی معتاد به مصرف کوکنار بود تا حدی که به کوکناری معروف شده بود و به همین علت تنی نزار و نحیف داشت. مخفی دارای طبع خوبی بود و «دیوان» شعری از وی به جای مانده است که به آوردهٔ «تاریخ ادبیات در ایران» در هند به چاپ رسیده است. صاحب «صبح گلشن» او را لاهیجانی می‌داند.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۸۵۴-۸۵۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۴، ۴۸۲)، تحفه سامی (۲۷۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۷۹-۲۸۰)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۹)، صبح گلشن (۳۹۳-۳۹۴)، نامها و نامدارهای گیلان (۵۴۳)، نتایج الافکار (۶۴۹-۶۵۰).

مخفی کوکناری ← **مخفی رشتی.**

مخلدی گرگانی، ابوشریف احمد بن علی. (س پنجم ق)، شاعر. از اشعاری که از وی باقی مانده، دو بیت معروف است که در مورد دولت سامانی سروده و از آن دولت همچون دولتی گذشته یاد می‌کند و معلوم می‌شود که وی بعد از عهد سامانیان می‌زیسته، و چون نامش در «ترجمان البلاغه» (تألیف شده در اواخر قرن پنجم) آمده، پس قبل از تألیف آن کتاب می‌زیسته است. نام وی به صورت‌های مجلدی جرجانی، شریف مجلدی و ابوشریف مجلدی نیز ذکر شده است. وی احادیث نبوی را ترجمهٔ منظوم می‌کرده است، مانند: «من اصبح منکم آمناً فی سربه معافاً فی بدنه و له قوت یومه فکانما خیرت له الدنیا بحذافیرها»

هر که را بهره کرد ایزد فرد
دانش و امن و تندرستی و خورد
زین جهان بهرهٔ تمامی یافت
گو به گِرد دگر فضول مگرد
کآرزو را کرانه نیست پدید
آز را خاک سیرداند کرد

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۵۷-۵۵۹)، ترجمان‌البلاغه (۱۱۹)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۰)، شاعران بی‌دیوان (۳۳۹-۳۴۱)، فرهنگ سخنوران (۸۲۷)، لباب‌الالباب (۱/ ۱۳-۱۴)، لغت نامه (ذیل/ ابوشریف، احمد، مجلدی گرگانی).

مخلدی نیشابوری، ابومحمد حسن بن احمد بن محمد. (وف ۳۸۹ ق)، مسند و محدث. محدث عصر خود بود. از ابوالعباس سرّاج و مومّل بن حسن و ابونعیم بن عدّی و زنجویه لبّاد و موسی جوینی و احمد بن محمد ذهبی و ابوحامد اعمشی و محمد بن حمدون نیشابوری و عبدالله اسفراینی و ابن شرقی و مکی بن عبدان و جد مادری‌اش، محمد بن احمد بن محمد، و محمد بن اسماعیل مروزی و جماعتی دیگر حدیث شنید. ابوعبدالله حاکم نیشابوری و ابوعثمان سعید بحیری و یعقوب بن احمد صیرفی و ابوسعید خشّاب و ابوحامد ازهری و دیگران از وی حدیث شنیدند. حاکم نیشابوری او را ستوده و گوید که کتاب حدیث او صحیح و روایات او متقن است.

تاریخ نیشابور (۱۵۸)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۵۳۹-۵۴۱)، شذرات‌الذهب (۳/ ۱۳۱)، العبر (۲/ ۱۷۶).

مخلصای کاشی ← **مخلص کاشانی، میرزا محمد.**

مخلص بواناتی ← **مخلص شیرازی، میرزا محمد نبی.**

مخلص شیرازی، میرزا محمد نبی. (ز ۱۲۲۹ ق)، شاعر، متخلص به مخلص. مشهور به میرزا بابا. اهل شیراز و از نجبای آن دیار بود. فن شاعری را از مشرب عامری (م ۱۱۸۰ ق) فراگرفت. وی در غزل و قصیده مهارت داشت. ظاهراً عمر طولانی کرده است، صاحب «مجمع الفصحا» می‌گوید: "در زمان جوانی وی را چند کرّت به شیراز دیده بودم که بسن کهولت می‌زیست." در «حدیقةالشعراء» به نقل از «دلگشا» آمده که مخلص در آخر عمر به نجف رفته و در آنجا رحلت نموده است. گفته‌اند که او «دیوان» شعری در پنج هزار بیت داشته که پسرش آن را مخفی کرده است. در «فرهنگ سخنوران» نام وی به صورت محمد نبی (محمد امین) آمده است.

حدیقةالشعراء (۳/ ۱۶۱۹-۱۶۲۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۳۷۸-۳۸۱)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۱)، سفینةالمحمود (۲/ ۵۴۴-۵۴۵)، فرهنگ سخنوران (۸۲۷)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۹۳۳-۹۳۴)، مرآةالفصاحه

(۵۷۶-۵۷۷)، مصطبهٔ خراب (۱۷۳)، نگارستان دارا (۲۵۳).

مخلص قمی ← مخلص کاشانی، میرزا محمد.

مخلص کاشانی، میرزا محمد. (وف ۱۱۵۰ ق)، شاعر، متخلص به مخلص. معروف به مخلصای کاشی. اصلش از قریهٔ نراق بود. در زمان شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق) از کاشان به اصفهان رفت و مقیم آن شهر شد. وی با حزین لاهیجی (م ۱۱۸۰ ق) معاصر و معاشر بود و حزین در مورد او می‌گوید: "طبعی به سخن آشنا و رغبت و میلی مفرط به شعرا داشت." مخلص عاقبت در اصفهان درگذشت و در مقبرهٔ جامع عتیق آن شهر دفن شد. از آثارش: «دیوان» شعر، نزدیک به چهار هزار بیت. به آوردهٔ «تاریخ ادبیات در ایران» در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا «دیوان» شعری از وی وجود دارد که حدود دو هزار و پانصد بیت شعر در آن آورده شده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۲۹۳-۱۲۹۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۳۸۶-۱۳۸۹)، تذکرهٔ شعرای کشمیر (۵/ ۳۶۴-۳۸۲)، تذکرةالقبور (۴۹۶)، تذکرةالمعاصرین (۱۷۴-۱۷۶، ۳۳۰-۳۳۴)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۱)، سرو آزاد (۱۲۵-۱۲۶)، فرهنگ سخنوران (۸۲۷)، نتایج‌الافکار (۶۵۱-۶۵۲).

مخلصی آذربایجانی ← مخلصی پنیسی، حسن.

مخلصی پنیسی، حسن. (س دهم ق)، شاعر. اصل او از قصبهٔ پنیس یا بنیس آذربایجان بود. ظاهراً وی با سرودن شعر و نوشتن و ترتیب دادن جامهٔ فتح - جامه‌ای که در جنگ زیر زره می‌پوشیدند و آیاتی مثل «انا فتحنا...» بر آن می‌نوشته یا می‌بافتند - روزگار می‌گذرانده است. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است. از اوست:

مردم ز غم رخ نکوییت
رفتم ز جهان ندیده رویت

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۵۲۳-۵۲۴)، دانشمندان آذربایجان (۳۳۹)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۱)، سخنوران آذربایجان (۱۷۳-۱۷۴)، فرهنگ سخنوران (۸۲۸)، مجمع الخواص (۲۸۸-۲۸۹).

مخمور تبریزی، میرزا لطف‌الله، فرزند حاجی شکرالله. (۱۰۹۵-۱۱۶۴ ق)، شاعر. ملقب به مرشد قلی‌خان. در بندر سورت (هند) به دنیا آمد. نزد آقا حبیب‌الله اصفهانی، شاگرد آقا حسین خوانساری، به تحصیل علم و معرفت پرداخت. وی پس از فوت پدرش، برای تجارت به بنگاله رفت و در آنجا با دختر نواب شجاع‌الدوله، حاکم آن شهر، ازدواج نمود و از طرف آن سلطان عنوان مرشد قلی‌خان یافت و سالها صوبه دار ممالک اودیسه بود. او عاقبت در حیدرآباد دکن از دنیا رفت. از آثارش: «دیوان» شعر. آزاد بلگرامی، صاحب «سروآزاد»، «دیوان» مخمور را، که به خط خود او نوشته شده بود، دیده است. در «نتایج الافکار» تاریخ تولد او ۱۰۷۵ ق ذکر شده است.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۵۸۴-۵۸۶)، دانشمندان آذربایجان (۳۳۹-۳۴۰)، الذریعه (۹/ ۹۴۴)، سروآزاد (۲۲۱-۲۲۳)، فرهنگ سخنوران (۸۲۸)، لغت نامه (ذیل/ لطف‌الدین)، نتایج الافکار (۶۵۹-۶۶۰).

مدامی یزدی، شیخ نورالدین. (وف ۱۰۶۱ ق)، شاعر، متخلص به مدامی. از احفاد شیخ احمد قطب فخرالدین فهادانی و ساکن محلهٔ کوی مالمیر بود. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است. از اوست:

دلم را زلف جانان می‌شناسد
پریشان را پریشان می‌شناسد
هنوز اندک شعوری با جنون هست
که دست ما گریبان می‌شناسد

تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۷۹-۲۸۰)، جامع مفیدی (۳/ ۴۵۱-۴۵۲)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۳)، فرهنگ سخنوران (۸۲۹).

مدایح نگار، محمدابراهیم نواب ← بدایع‌نگار تهرانی.

مدرس آشتیانی ← آشتیانی، میرزا مهدی.

مدرس اردکانی ← انوار اردکانی، حاج سید ابراهیم.

مدرس اصفهانی، سید حسن، فرزند سید علی بن سید محمدباقر بن امیر اسماعیل واعظ حسینی. (۱۲۰۸/۱۲۱۰-۱۲۷۳ ق)، عالم دینی، فقیه، محقق و مدرس. نسبش به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد. در اصفهان به دنیا آمد. پس از نشو و نما از محضر علمای اصفهان و کربلا و نجف استفاده نمود. وی از شاگردان پدرش، میر سید علی، و آخوند ملا علی نوری و

شریف‌العلمای مازندرانی و حاج محمد ابراهیم کرباسی و شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، و شیخ محمد حسین رازی، صاحب «فصول»، و شیخ محمدتقی رازی، صاحب «حاشیةالمعالم»، و میرزا زین‌العابدین خوانساری بود. او از میرزا زین‌العابدین خوانساری و صاحب «جواهر» اجازه داشت. او در اصفهان حوزه درس و بحث در فقه و اصول داشت و به جهت حسن تقریر و کثرت مطالب به مدرس معروف گردید. شاگردان بسیاری از شهرهای اطراف به سویش شتافتند و تا او زنده بود هجرتی به عراق برای تحصیل صورت نگرفت. میرزا ابوالمعالی کرباسی و ملا محمدباقر فشارکی و میرزا محمد حسن نجفی اصفهانی و میرزای شیرازی و میرزا محمد هاشم خوانساری چهارسوقی و ملا حیدر اصفهانی و ملا شکرالله لواسانی و ملا علی اصغر خوسفی بیرجندی و آقا میرزا محمد باقر بن زین‌العابدین خوانساری از شاگردان وی بودند. او با صاحب «روضات الجنات» معاصر بود. در اصفهان درگذشت و در مقبرهٔ مخصوص خود، در دهلیز مسجد رحیم‌خان که بنیان آن توسط خود ایشان بوده، به خاک سپرده شد. از آثارش: «جوامع الاصول» یا «جوامع الکلم»، در اصول فقه؛ «فقه استدلالی»؛ شرح «المختصر النافع» محقق؛ «مناسک الحج»؛ «اجوبة مسائل المختلفة»؛ رسالهٔ «اصالةالبراءة»؛ «رسالة فی الاصول الجاریة فی الشک»؛ رسالهٔ «اصالة الصحة»؛ رسالهٔ «العدالة»؛ رسالهٔ «قاعدهٔ لاضرر»؛ «رسالهٔ عملیه».

تذکرةالقبور (۲۶۸-۲۶۹)، خاتمهٔ مستدرک الوسائل (۲/ ۱۴۱)، الذریعه (۳/ ۱۱۴، ۴/ ۱۲۴، ۵/ ۲۴۷-۲۴۸، ۱۱/ ۸۵، ۲۱۴، ۱۴/ ۵۸-۵۹، ۱۷/ ۱۱، ۲۲/ ۲۶۰)، روضات الجنات (۲/ ۲۹۹-۳۰۰)، ریحانه (۵/ ۲۶۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۳۴-۳۳۶)، فوائدالرضویه (۱۱۰)، المآثر و الآثار (۱۷۲)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۶۰)، مکارم الآثار (۲/ ۳۷۶-۳۸۴)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۰۲-۳۰۳).

مدرس اصفهانی، سید محمد حسین مدرس صادقی، فرزند سید محسن سید محمد صادقی.(تو ۱۳۰۴ ق)، شاعر. در اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش به اتمام رسانید. مدرس دارای طبعی روان بود و غزل را به سبک قدما می‌سرود. از آثارش «دیوان» شعری مشتمل بر پنج هزار بیت می‌باشد.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۳۶-۴۳۸)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۷۵).

مدرس بیدآبادی اصفهانی، میرزا یحیی، فرزند میرزا محمداسماعیل / میرزا اسماعیل.(ح ۱۲۵۴-۱۳۴۹ ق)، عالم دینی و شاعر، متخلص به یحیی. معروف به کاشی پز. از نوادگان ملا محمد باقر محقق سبزواری بود. در کربلا به دنیا آمد. در شانزده سالگی به همراه خانواده‌اش به اصفهان رفت و در آنجا ساکن گردید و به تحصیل مقدمات پرداخت. او معاصر با حاج میرزا رضا کرباسی بود. در اصفهان و نجف از محضر علمای بزرگی چون شیخ انصاری و شیخ محمد باقر مسجد شاهی و شیخ محمد باقر همدانی و آقا میرزا محمد باقر خوانساری چهارسوقی و آقا میرزا محمد هاشم چهارسوقی و آخوند ملا محمد کاشانی تلمذ نمود. او علوم غریبه را از ملا هادی سدهی آموخت. وی در علوم عقلی و نقلی و ادبی و ریاضیات و هیئت و نجوم متبحر بود. او سالها در خانه خود، جنب مسجد سید، حوزهٔ درس داشت. به عربی و فارسی شعر می‌گفت. در اصفهان درگذشت و در صحن تکیهٔ میرزا رفیعا دفن شد. از آثارش: «مرآةالمصنف»، در شرح حال میرزا محمدرضا کرباسی مؤلف «انیس اللیل»، که در حاشیهٔ همین کتاب به چاپ رسیده است؛ «دیوان» شعر، در مدایح و مراثی پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع)، حدود به شش هزار بیت.

تذکرةالقبور (۵۴۷-۵۴۸)، الذریعه (۲/ ۴۶۴، ۹/ ۱۳۰۸، ۲۰/ ۲۸۷)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۲۱۶-۳۲۲۰)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۲۰-۸۲۱).

مدرس تبریزی، شیخ محمد علی، فرزند محمد طاهر، فرزند نادر محمد.(۱۲۹۶-۱۳۷۳ ق)، عالم دینی و محقق. معروف به مدرس. در تبریز به دنیا آمد. ادبیات عرب و مقدمات و فقه و اصول را در مدرسهٔ طالبیهٔ تبریز فراگرفت. او ریاضیات را در محضر میرزا عبدالعلی منجم و معقول را در محضر آقا میرزا علی لنکرانی، از شاگردان میرزا ابوالحسن جلوه، خواند و در فقه و اصول از محضر آیت‌الله میرزا ابوالحسن انگجی و آیت‌الله میرزا صادق مجتهد تبریزی، که هر دو از مراجع تقلید بودند، استفاده نمود. وی از سید محمد حجت تبریزی و سید صدرالدین صدر و شیخ محمد علی مجتهد شاه‌آبادی و شیخ عبدالحسین رشتی و دیگران اجازه اجتهاد گرفت و از شیخ محمد حسین آل کاشف‌الغطا و سید محمد علی هبةالدین شهرستانی و شیخ آقابزرگ تهرانی اجازه روایت گرفت. او مدت دوازده سال، در اواخر عمرش، در مدرسهٔ سپهسالار تهران به بحث و تألیف و تحقیق پرداخت. در تبریز

درگذشت و در طوبائیه دفن شد. از آثارش: «ریحانة الادب»، در شرح حال بیش از پنج هزار نفر از علما و فضلا؛ «کفایةالمحصلین»، در شرح «تبصرة المتعلمین» علامه حلی؛ «نثر اللآلی»، در شرح «نظم اللآلی» میر ابوالقاسم قاری عصر شاه عباس ثانی، در تجوید؛ «غایة المنی فی تحقیق الکنی»؛ «قاموس المعارف»؛ «حیاض الزلائل»، که حاشیهٔ طهارت «ریاض المسائل» است؛ «فرهنگ نوبهار»؛ «فرهنگ بهارستان»؛ «فرهنگ نگارستان»؛ «الدر الثمین» یا «دیوان المعصومین (ع)»؛ «امثال و حکم ترکی آذربایجانی».

الذریعه (۳/ ۴۷۴-۴۷۵، ۸/ ۶۶، ۱۱/ ۳۴۲، ۱۶/ ۲۳، ۱۹۳، ۲۱۹، ۱۷/ ۱۷، ۱۸/ ۹۹، ۲۴/ ۵۴)، ریحانه (۵/ ۲۶۹-۲۷۱، ۸/ ۲-۳۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۲۴۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۲۵۷-۱۴۵۹)، لغت‌نامه (ذیل/ مدرس)، مستدرکات اعیان الشیعه (۱/ ۱۸۸)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۵۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۹۴-۳۹۶).

مدرس چهاردهی ← چهاردهی، میرزا محمد علی.

مدرس چهاردهی رشتی ← چهاردهی، میرزا محمدعلی.

مدرس خاتون‌آبادی، سید میرزا ابوالقاسم، فرزند محمداسماعیل، فرزند محمد حسینی. (وف ۱۲۰۳ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، مفسر، فیلسوف و مدرس. نسبش به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد. او از مدرسین مشهور اصفهان و از خانوادهٔ میر محمد حسین خاتون‌آبادی، سبط مجلسی بود. فلسفه را از ملا اسماعیل خواجویی و شیخ آقا محمد بیدآبادی و فقه و اصول را از سید بحرالعلوم فراگرفت. پس از رسیدن به درجات علمی بالا در مدرسهٔ شاه اصفهان به تدریس حکمت نظری پرداخت. او تا پایان عمر در مدرسهٔ چهارباغ مدرس معقول و منقول بود. سید ابوالقاسم جعفر بن حسین خوانساری، جد مؤلف «روضات الجنات»، و آقا میر عبدالباقی امام جمعه و آخوند ملا علی نوری از شاگردان او بودند. سید بحرالعلوم که خود از اساتید فقه و اصول او بود در حکمت و کلام از شاگردان وی به حساب می‌آید. در اصفهان درگذشت و پیکرش به نجف منتقل و نزدیک قبر امیرالمؤمنین (ع) دفن شد. از آثارش: «تفسیرقرآن»، به فارسی؛ شرح «نهج‌البلاغة»؛ حاشیه بر «تفسیر کاشی»؛ حاشیه بر «کافی»؛ حاشیه بر «من لا یحضره الفقیه»؛ حاشیه بر «التهذیب»؛ حاشیه بر «الاستبصار».

اعیان‌الشیعه (۲/ ۴۰۵)، تذکرةالقبور (۹۰)، ریحانه (۵/ ۲۶۶-۲۶۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۰-۵۱)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۱۱۴)، مکارم‌الآثار (۱/ ۱۲۹-۱۳۳).

مدرس خاتون آبادی، میرزا سید محمدرضا، فرزند سید محمد مؤمن امامی اصفهانی. (س دوازدهم ق)، عالم دینی و مدرس. امامی به ساداتی از اصفهان می‌گویند که نسب خود را به امامزاده زین‌العابدین مدفون در اصفهان می‌رسانند. وی از علمای عصر علامهٔ مجلسی و از مدرسین اصفهان بود. او در تخت فولاد اصفهان مدفون است. از آثارش: «خزائن الانوار»، در تفسیر قرآن؛ «ابواب الهدایة»؛ «جنات الخلود»، به فارسی و در تاریخ، که شامل شرح اسماء حسنی و شناخت انبیا و تاریخ زندگانی ائمه معصومین (ع) و ملوک و سلاطین و خلفای اموی و عباسی و ملل و ادیان مختلف و شناخت جهت قبله و بعضی از خصوصیات شهرها می‌باشد، که در ۱۱۲۷ ق از تألیف آن فراغت یافت و آن را به نام شاه سلطان حسین صفوی تمام کرد. به آوردهٔ «الذریعه» سید صدر در «التکمله» گوید که «جنات‌الخلود» مختصر «ابواب الهدایة» است.

اعیان‌الشیعه (۹/ ۲۸۲)، تذکرةالقبور (۹۱)، الذریعه (۱/ ۷۹، ۵/ ۱۵۰-۱۵۱، ۷/ ۱۵۳)، ریحانه (۵/ ۲۶۸-۲۶۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۲۶۵-۲۶۶)، معجم المؤلفین (۹/ ۳۱۷).

مدرس رضوی، سید محمد علی، فرزند سید صادق مشهدی. (۱۲۳۹-۱۳۱۱ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، مجتهد، رجالی، محدث، مدرس و عارف. در مشهد به دنیا آمد و مقدمات را در آنجا فراگرفت. در ۱۲۶۳ ق به نجف رفت و در مدت بیست سال در محضر شیخ مرتضی انصاری و شیخ مشکور حولاوی نجفی و شیخ راضی نجفی و دیگران تلمذ نمود و ملازم بحث‌های آنان بود تا به درجهٔ علمی بالایی رسید. او به افتخار دریافت اجازه از شیخ انصاری نایل شد. سپس به ایران بازگشت و در شهر خود به تدریس و تألیف پرداخت. در مشهد درگذشت و در حرم رضوی، در دارالضیافه، دفن شد. از آثارش: حاشیه بر «القوانین»؛ حاشیه بر «شرح لمعه»؛ «رسالة فی الدرایة و الرجال»؛ «رسالة فی الهیئة»؛ شرح «الشرایع»؛ «نتایج الافکار»، تقریراتی در اصول فقه؛ «تقریرات الفقه»؛ رساله در «مقدمة الواجب»؛ رساله در «اقسام الولایات»؛ «احکام

الغصب»؛ «منجزات المریض»؛ «اساس الفقه»؛ «مطالب الحکمة».

اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۶)، الذریعه (۶/ ۹۵، ۱۷۷، ۱۳/ ۳۲۶، ۲۴/ ۴۴، ۲۵/ ۲۵۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۴۵۳-۱۴۵۴)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۰۳-۶۰۴)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۱۷)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۰۷۸-۱۰۷۹).

مدرس رضوی، سید میرزا محمد تقی، فرزند میرزا عبدالله مشهدی. (وف ۱۲۸۰ ق)، فقیه، عالم دینی، نحوی و شاعر. پدرش خواهرزادهٔ سید محمد رضوی سبزواری امام جمعه مشهد بود. سید میرزا محمد تقی یازده برادر داشت که با خود او همگی اهل فضل و کمال بودند. میرزا عبد علی منجم باشی مشهدی فرزند اوست. از آثارش: «المنظومة الفقهیة»؛ «المنظومة النحویة».

اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۴)، الذریعه (۲۳/ ۱۲۶، ۱۴۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۲۱)، المآثر والآثار (۱۷۲)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۳۱).

مدرس رضوی، میرزا محمد باقر، فرزند میرزا اسماعیل، فرزند میرزا صادق مشهدی. (۱۲۷۰-۱۳۴۲/ ۱۳۴۳ ق)، عالم دینی و مدرس. وی از فرزندزادگان سید شمس‌الدین محمد رضوی صاحب «وسیلة الرضوان» بود. در مشهد به دنیا آمد. در ۱۲۹۴ ق به سبزوار رفت و از محضر حاج ملا هادی سبزواری استفاده نمود. در ۱۳۰۶ ق به عتبات رفت و از محضر آخوند خراسانی بهره برد. در ۱۳۲۵ ق از شیخ حسنعلی تهرانی مشهدی اجازه روایت گرفت. سپس در مشهد به تألیف و تدریس مشغول شد. متجاوز از دویست نفر در درس وی حاضر می‌شدند و او بیش از بیست بار دورهٔ «شرح لمعه» را تدریس کرد و تدریس هر دوره دو سال و نیم طول کشید. در پنج فرسنگی مشهد درگذشت، پیکرش را به مشهد آوردند و نزدیک حرم رضوی دفن کردند. از آثارش: حاشیه بر «شرح لمعه»؛ حاشیه بر «فصول»؛ حاشیه بر «القوانین»؛ شرح «احادیث المشکلة»؛ «الشجرةالطیبة»، در سلسله نسب نیاکانش از سادات رضوی تقوی که سر سلسله آنان موسی مبرقع است؛ «اللآلی المنثورة»؛ کتابی در «احوال خواجه ربیع»؛ رساله‌ای در «خط».

اعیان الشیعه (۹/ ۱۸۵)، الذریعه (۱۳/ ۳۳، ۱۸/ ۲۶۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۹۷-۱۹۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۱۶۲)، مکارم‌الآثار (۶/ ۱۹۴۶-۱۹۴۷)، منتخب التواریخ (۶۴۸، ۶۶۰).

مدرس رضوی خراسانی، میرزا محمد تقی، فرزند میرزا محمد باقر بن میرزا اسماعیل. (۱۲۷۴-۱۳۶۵ ش)، محقق، دانشمند، مصحح و استاد دانشگاه. پدرش از علمای بزرگ خراسان، و مدرس اول آستان قدس رضوی بود. در مشهد به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدارس جدید زادگاهش فراگرفت. سپس به آموختن علوم قدیمه نزد اساتید آن زمان پرداخت. وی کتاب‌های «مغنی» و «مطول» تفتازانی و قسمتی از شرح «منظومه» حاج ملا هادی سبزواری را نزد میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری آموخت. «تحریر اقلیدس» و «مجسطی» و کتب ریاضی قدیم و «شرح لمعه»، در فقه و «قوانین»، در اصول را نزد پدر خواند. سپس از محضر آقابزرگ حکیم استفاده نمود و «شرح هدایة» و «شرح اشارات» را نزد او خواند. آنگاه مدتی از درس خارج فقه و اصول آیت‌الله قمی و آیت‌الله آقا میرزا محمد آقازاده استفاده کرد. در ۱۲۹۸ ش به تهران آمد و از محضر آقا سید محمد تنکابنی و آقا میرزا محمد طاهر تنکابنی بهره برد و به تکمیل تحصیلات قدیم و جدید خود در مدارس سپهسالار و آلیانس پرداخت. او از ۱۳۱۰ ش به معلمی و ناظمی مدرسهٔ سپهسالار (شهید مطهری فعلی) و تدریس در مدارس دارالفنون، علمیه، معرفت و شرافت پرداخت و بعد از ۱۳۱۷ ش به معلمی و بعدها به سمت استادی دانشکدهٔ علوم معقول و منقول منصوب گردید. وی نزدیک دو سال همکار علامهٔ دهخدا در تکمیل «لغت نامه» بود. از آثار وی: «احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی»؛ «تاریخ رجال خراسان»؛ «تاریخ مشهد رضوی»؛ رساله‌ای در «علم عروض»؛ تعلیقات «حدیقة الحقیقة» سنایی؛ تصحیح «المعجم فی معاییر اشعار العجم»؛ تصحیح و اهتمام «اساس الاقتباس» خواجه نصیرالدین طوسی؛ تصحیح «تاریخ بخارا»؛ تصحیح «دیوان» سید حسن غزنوی؛ مقدمه و تعلیقات «ترجمهٔ میزان الحکمة» خازنی؛ اهتمام در انتشار کتاب‌های: «شجرهٔ طیّبه»، در انساب سلسلهٔ سادات علویّه رضویّه، «دیوان» انوری و «دیوان» سنایی غزنوی.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۴۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۲۵، ۱۷۷، ۹۱۳، ۲/ ۳۰۴۷، ۳۴۳۵)، کیهان فرهنگی (س ۱، ش ۸، ص ۳-۱۴، س ۳، ش ۸، ص ۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۵۴-۲۵۵).

مدرس زنوزی ← آقا علی مدرس زنوزی تهرانی.

مدرس زنوزی، ملا عبدالله. (وف ۱۲۵۷ ق)، عالم دینی، حکیم، عارف و مدرس. در زنوز آذربایجان به دنیا آمد. وی پدر آقا علی زنوزی است. در جوانی به خوی رفت و ادبیات و علوم عربی را در آنجا تکمیل نمود. به طوری که به ملا عبدالله نحوی شهرت یافت. آنگاه به عتبات رفت و در کربلا در محضر صاحب «ریاض» به تحصیل فقه و اصول مشغول گشت. به آوردهٔ «ریحانة الادب» در حوزهٔ درس سید محمد مجاهد و حجةالاسلام شفتی فقه و اصول را تکمیل کرد. سپس به قم رفت و «قوانین» را نزد مؤلف این کتاب، میرزای قمی، خواند. پس از آن به اصفهان رفت و تحصیل حکمت نمود و از طرف استادش ملا علی نوری به مدرسی مدرسه مروی تعیین شد و مدت بیست سال به تدریس اشتغال داشت. او کتاب «الانوار الجلیة فی کشف اسرار الحقائق العلویة»، که شرح «حدیث کمیل» یا شرح «حدیث الحقیقة» است، را در ۱۲۴۷ ق، به فارسی نگاشت. از دیگر آثار وی: «لمعات الٰهیّة فی الحکمة الربوبیة»، در اثبات واجب‌الوجود و صفات او؛ حاشیه بر «اسفار» ملا صدرا؛ «رساله علیة»، در چگونگی غضب خداوند بر گنهکاران.

دانشمندان آذربایجان (۱۱)، الذریعه (۶/ ۲۰، ۱۳/ ۱۹۷، ۲۰۵)، ریحانه (۲/ ۳۹۰-۳۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۶۵)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۵۰۶).

مدرس شیرازی، میرزا عبدالرحمن، فرزند میرزا نصرالله فارسی، (۱۲۶۶/۱۲۶۸-۱۳۳۸ ق)، عالم دینی، حکیم و مدرس. پدرش از علما و مدرسین آستانهٔ قدس رضوی بود. در شیراز به دنیا آمد. در ۱۲۷۹ ق به همراه پدر به مشهد رفت. ادبیات را از محضر پدر و علوم دینی را از محضر ملا عبدالوهاب شیخ الاسلام و حکمت را از محضر میرزا محمد مدرس، از شاگردان حکیم سبزواری، فراگرفت. وی در فقه و اصول و معقول و منقول تبحّر داشت. پس از درگذشت پدرش (م ح ۱۲۹۰ ق)، در سمت مدرس اول آستان قدس در مدرسه فاضلیه به تدریس مشغول گشت و شاگردان بسیاری که خود از برجستگان عالم علم بودند، از محضرش بهره بردند و تمام عمر او به تألیف و تدریس گذشت. از آثارش: «الرسالة القمریة»، در علم حروف؛ «تاریخ علماء خراسان»؛ رساله در «زکاة الفطر»؛ شرح رسالهٔ «العروض» پدرش؛ حاشیه بر «تحریر اقلیدس»؛ حاشیه بر «شرح التذکرةالنصیریة» خفری؛ حاشیه بر «شوارق الالهام» لاهیجی؛ حاشیه بر «معالم الاصول». حواشی و تعلیقات بر بسیاری از کتب «حکمت».

اعیان الشیعه (۷/ ۴۶۴، ۴۶۵)، الذریعه (۳/ ۲۶۷، ۶/ ۳۴، ۱۴۴، ۲۰۸، ۱۲/ ۴۲)، شرح حال رجال (۶/ ۱۳۸-۱۳۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۰۹۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۹۱)، المآثر والآثار (۱۶۲).

مدرس شیرازی، میرزا نصرالله فارسی. (وف ۱۲۹۱ ق)، عالم دینی و مدرس. اصلش از فارس بود و از محضر ملا هادی سبزواری و سید محمد حایری و میرزا مسیح تهرانی استفاده نمود. او از علامه شیخ مرتضی انصاری صاحب اجازه بود. از آثارش: حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ حاشیه بر «رسائل» شیخ مرتضی انصاری؛ حاشیه بر «الفصول فی علم الاصول» شیخ محمد حسین رازی اصفهانی؛ حاشیه بر «القوانین»؛ «الطهارة»؛ «البیع»؛ «اجوبة المسائل».

اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۲۲۰)، الذریعه (۶/ ۴۴، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۹، ۱۵/ ۱۸۷)، ریحانه (۵/ ۲۷۵)، المآثر والآثار (۱۶۲).

مدرس تهرانی، میرزا ابوالقاسم ← کلانتری تهرانی.

مدرس قمشه‌ای، سید حسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند میر عبدالباقی طباطبایی. (ح ۱۲۸۷- شهادت ۱۳۵۷ ق)، عالم دینی، فقیه، مدرس، متکلم، مجتهد سیاسی و نمایندهٔ مجلس. معروف به مدرس. جامع معقول و منقول بود. در روستای سرابه کچو از توابع اردستان به دنیا آمد. پدرش از خطیبان و واعظان بود. شش ساله بود که به همراه جد و خانواده‌اش به قمشه مهاجرت کرد. او مقدمات را از محضر پدر و جدش آموخت. برای تکمیل تحصیلات به اصفهان رفت و سیزده سال در فقه و اصول و علوم عربی و فلسفه از محضر میرزا عبدالعلی هرندی نحوی و جهانگیرخان قشقایی و آخوند کاشی و آقا سید محمود مغنی و دیگران استفاده نمود، سپس به نجف رفت و هفت سال در محضر آقا سید محمد کاظم یزدی و شیخ محمد کاظم آخوند خراسانی و ملا علی نهاوندی تلمذ نمود. سپس به اصفهان بازگشت و در مدرسه جده سکونت کرد و به تدریس فقه و اصول پرداخت. مدتی بعد به تهران آمد و در مدرسهٔ سپهسالار (شهید مطهری فعلی) به تدریس فقه و اصول مشغول شد و مدتی تولیت آنجا را عهده‌دار بود. وی در دورهٔ دوم انتخابات مجلس شورای ملی با سمت مجتهد طراز اول، به عنوان ناظر بر جریان قانونگذاری، از جانب علمای نجف انتخاب شد و در دورهٔ بعد از جانب مردم تهران منتخب گردید و جمعاً پنج دوره

در مجلس شرکت نمود و همزمان به تدریس در مدرسهٔ سپهسالار می‌پرداخت. در جریان کشمکش‌های سیاسی بعد از کودتای ۱۲۹۹ ش و به قدرت رسیدن رضاخان نهایتاً در ۱۳۰۷ ش دستگیر و به خراسان تبعید شد و سرانجام در زندان کاشمر توسط مأمورین شهربانی به شهادت رسید و در امامزادهٔ آنجا دفن شد.

اعیان الشیعه (۵/ ۲۱ـ۲۲)، بازیگران عصر طلایی (۱۳۳ـ۳۳۶)، تذکرةالقبور (۲۵۴ـ۲۵۵)، شرح حال رجال (۱/ ۳۴۳ـ۳۴۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۸۱ـ۳۸۳)، مدرس قهرمان آزادی (۱ و ۲).

مدرس گرجی، ملا عبدالله، فرزند ملا عبدالکریم بن ملا عارف.(۱۳۱۳ـ۱۴۰۵ ق)، عالم دینی و مدرس. وی امام جماعت مسجد ملا ویسی سنندج بود و به تدریس نیز می‌پرداخت. در سنندج درگذشت. از آثارش: رساله‌ای در «منطق»، به فارسی؛ «پیام به برادران دینی»؛ «کشف الغوایة»، در ردّ شبهات؛ رساله‌ای در «حساب و جبر»، به فارسی؛ رساله‌ای در «وجوب حجاب در اسلام»، به فارسی؛ رساله‌ای در «مناسک حج»؛ «مولودنامهٔ کردی»؛ «تحقیق النُّسخ»، در رد معترضین نصارا.

تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۴۸۰).

مدرس مشهدی، ابراهیم/محمد ابراهیم، فرزند محمد نصیر.(وف ۱۱۴۸ ق)، فقیه، عالم دینی و مدرس. ملقب به نایب‌الصدر یا نایب‌الصدارة (در آستان قدس رضوی). مقام شیخ الاسلامی مشهد و نیز مدرسی آستان قدس رضوی را در روزگار شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵ـ۱۱۳۵ ق) بر عهده داشت. وی در فقه و کلام و حکمت متبحر بود. شیخ عبدالنبی قزوینی از شاگردان اوست. از آثارش: «اصول العقائد الاسلامیة» و شرح آن موسوم به «فوائد العلیّة»، که به احتمال زیاد همان «القواعد و الفوائد الحکمیة و الکلامیة» یا «الفوائد الکلامیة» می‌باشد، در چهل هزار سطر، که مؤلفش در نگارش آن به هیچ کتابی مراجعه نداشته و همه آن را از خود و محفوظاتش نوشته است؛ رساله‌ای در «حرمة صلاة الجمعة» یا «تحریم صلاة الجمعة»، در زمان غیبت. در «ریحانة الادب» و «اعیان الشیعه» کتاب «الفیروزجة الطوسیة فی شرح الدرة الغرویة» شیخ محمد مشهدی، به اشتباه به صاحب عنوان نسبت داده شده است.

اعیان الشیعه (۲/ ۲۲۷)، الذریعه (۲/ ۱۹۷، ۱۶/ ۳۴۹، ۳۵۶ـ۳۵۷، ۱۷/ ۱۹۴ـ۱۹۵)، ریحانه (۶/ ۱۲۶ـ۱۲۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۲۲ـ۲۳)، لغت‌نامه (ذیل/ نایب‌الصدر)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۱۱۲).

مدرسی، ابراهیم، فرزند سید حسین.(تو ۱۲۹۷ ش)، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار. در قاین به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات متوسطه در مشهد و دارالفنون تهران موفق به اخذ درجهٔ دکترای ادبیات از دانشگاه ادبیات تهران شد. او همچنین در بدو تأسیس مجلهٔ «ترقی» عنوان سر دبیری آن را داشت. از آثار وی: «پنجهٔ خونین»؛ «عشق شوم»؛ «پیک اجل»؛ «عروس مدائن»، ترجمه.

چهره‌های آشنا (۵۳۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۲۱، ۶۴۶، ۲/ ۲۲۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۹۰ـ۹۱).

مدرسی یزدی، سید یحیی، فرزند سید علی اصغر مدرس. (۱۳۲۱ـ۱۳۸۳ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در یزد به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، سطوح عالیه را در خدمت سید حسین مدرس باغگندمی و سید احمد مدرس و سید علی رضا حایری فراگرفت. در ۱۳۴۲ ق به قم رفت و چندین سال در محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت‌الله آقا سید علی یثربی کاشانی تلمذ نمود. آنگاه به نجف مهاجرت کرد و از محضر شیخ آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله شیخ محمد حسین نایینی استفاده نمود. او از آیت‌الله حایری و آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی اجازهٔ اجتهاد و از شیخ آقا بزرگ تهرانی و شیخ ابوالمجد نجفی اصفهانی اجازه روایت داشت. وی همزمان با تحصیل به تدریس در سطوح سطح و سطوح عالی و از سال ۱۳۶۲ ق به تدریس درس خارج فقه و اصول می‌پرداخت. وی در ۱۳۸۳ ق به قصد بازگشت به ایران، در کرند کرمانشاه درگذشت و پیکرش به قم منتقل و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. از آثارش: «الاجتهاد و التقلید»؛ «قاعدة لاضرر»؛ «منجزات المریض»؛ حاشیه بر «عروة الوثقی»؛ «تقریرات» اساتیدش علامه نایینی و شیخ عراقی، در فقه و اصول؛ «رسالهٔ عملیه».

آثار الحجة (۲/ ۳۶۸)، آینهٔ دانشوران (۲۲۵)، شیخان قم (۲۸۵ـ۲۸۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۲۸۶ـ۲۸۷)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۳۶۱ـ۱۳۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۵۴).

مدرکی نهاوندی، آق بابا.(س دهم ق)، ادیب و شاعر، متخلص به مدرکی. در «الذریعه» و تذکرهٔ «روز روشن» و

«تاریخ نظم و نثر» تحت نام درکی آمده است که با توجه به آوردهٔ فرزند او، عبدالباقی نهاوندی، تحت نام و تخلص مدرکی، اشتباه می‌باشد. وی ساکن قریه جولک از توابع نهاوند و پدر آقا خضر و عبدالباقی نهاوندی، صاحب «مآثر رحیمی» بود. پدر او از طرف شاه اسماعیل صفوی (۹۰۵-۹۳۰ ق) به وزارت همدان رسید و خود او نیز از جمله اعیان آن ولایت بود که در زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) وزیر و ناظر آنجا شد. از آثارش: «دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۵)، تذکرهٔ روز روشن (۲۵۸)، الذریعه (۹/ ۳۲۲)، فرهنگ سخنوران (۸۳۰)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۵۳۷-۱۵۳۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۰۷).

مدنی، عبدالرسول ← آخوند مدنی، ملا عبدالرسول.

مدنی کاشانی، شیخ آقا رضا، فرزند ملا عبدالرسول بن ملا محمد شیرازی. (۱۳۲۱-۱۴۱۳ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و مجتهد. جدش ملا محمد شیرازی در ۱۲۰۰ ق از شیراز به کاشان رفت. او در کاشان به دنیا آمد. وی نخست علوم قدیمه را در حوزه علمیه فراگرفت. سپس به فراگیری علوم جدید پرداخت. ادبیات را در محضر ادیب فرزانه سید محمود علوی و فقه و اصول و صرف را در محضر پدرش، ملا عبدالرسول، و جد مادری‌اش، ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، و سید محمد علوی و شیخ محمود نجفی فراگرفت. در زمان آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری به قم رفت و از درس عمومی و خصوصی فقه و اصول ایشان استفاده نمود. علمایی چون آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و آیت‌الله سید احمد خوانساری و آخوند ملا علی همدانی و آقا میرزا محمد همدانی و حاج آقا روح‌الله کمالوند با وی هم مباحثه بودند. وی از آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری و آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی اجازه اجتهاد گرفت، سپس به امر پدر و خواست مردم به کاشان بازگشت و به تأسیس حوزهٔ علمیه و تدریس پرداخت و مرجع امور دینی مردم گشت. از جمله آثار خیروی احداث مساجد و مدارس و حسینیه‌ها و حمام‌ها می‌باشد. از آثار علمی وی: «منتخب الاحکام»؛ «کشف الحقائق»؛ «توضیح التقریرات»، در بحث؛ «الخیارات» از «مکاسب»؛ حاشیه بر «الکفایة»؛ حاشیه بر «العروة الوثقی»؛ حاشیه بر «ذخیرة العباد»؛ کتاب «الربا»، «عملیات بانکی»؛ رسالهٔ «الحجابیة»؛ رساله‌ای در «الاوانی»؛ «براهین الحج للفقهاء و الحجج»؛ «الخلافة»، در اثبات خلافت بلافصل امیرالمؤمنین (ع) بر طبق روایات اهل سنت؛ «القصاص للفقهاء و الخواص»؛ «کشف الاستار عن حکم المغرب و الاستتار»؛ رساله‌ای در «احکام حدود»؛ «من ولی السفهاء»؛ «اصول مذهب تشیع».

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۵۹-۷۶۰)، کیهان فرهنگی (س ۴، ش ۴، ص ۱۲-۱۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۲۵۹، ۲۶۰-۲۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۹۸-۱۹۹).

مدنی کرمانی، سید جواد موسوی، فرزند سید مهدی. (۱۲۵۷-۱۳۳۹ ش)، خطاط و شاعر. معروف به بنان الشریعه. در قریهٔ سعادت‌آباد سیرجان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را همان‌جا گذراند و در سی سالگی سفری به عتبات نمود. مدتی در نجف به تحصیل علوم متداول عصر خود پرداخت و بعد از شش سال به کرمان بازگشت. در حدود ۱۳۰۷ ش به تهران آمد و وارد وزارت معارف شد و تا آخر عمر در این شهر سکنی گزید. او در نوشتن خط شکسته توانا و مبتکر بود و شیوهٔ مخصوصی داشت. حاجی بنان علاوه بر مقالات متنوعی که نوشته است، طبع شعری نیز داشته و مضامین تازه‌ای به سلک نظم درآورده است. اشعارش به طور پراکنده باقی مانده و از آنها چیزی به چاپ نرسیده است. مدنی در سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۴ ش، یک دورهٔ کامل حکمت و عرفان را نزد استاد میرزا مهدی آشتیانی فراگرفته و در پایان دورهٔ تحصیلات خود شرحی به دعای «صباح» نوشته که به خط خود گراور شده است. وی در ابن بابویه مدفون است.

تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۹۶-۹۸).

مدنی همدانی، سید حسن، فرزند سید محمود. (ح ۱۲۵۸-۱۳۴۰ ش)، طبیب، خطاط، نقاش، موسیقیدان و شاعر، متخلص به صفا و صفاءالحق. نسبش از جانب پدر به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد و از طرف مادر منسوب به علاءالدوله سمنانی است. در کردستان به دنیا آمد و در پنج‌سالگی همراه خانواده‌اش به همدان منتقل شد و مقدمات علوم و فنون را نزد استادان آنجا آموخت. وی طبیعیات و الهیات و فلکیات را نزد مشکاةالملک، محمد علی میرزا پسر خسرو میرزا قاجار، و طب قدیم را نزد حاج میرزا حسین، نوادهٔ کوثر علیشاه، و نقاشی و تذهیب را نزد صنیع‌الملک و میرزا حسین، پسر سمیمای نقاش، و طب جدید را نزد میرزا محمد صحت بخش و دکتر نجفقلی خان عراقی و موسیقی را نزد میرزا حسینقلی و سید احمد

خان ساوجی و عرفان را نزد حاج عبدالوهاب شوشتری فراگرفت. صفاءالحق در فاصلهٔ سالهای ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۴ ش به ایرانگردی و سپس جهانگردی پرداخت و از مصر و سودان و عراق دیدن کرد و چند سال در بمبئی سکنی گزید و معلومات و تجربیات طبی خود را تکمیل کرد و در آنجا به سبک هندی شعر سرود و بعد از ۱۵۰ سال، که پیروی از این سبک در ایران منسوخ شده بود، آن شیوه را به این کشور بازگرداند. در واقع صفا مجدد غزل سبک هندی در ایران است. در هندوستان از محضر بزرگان اهل عرفان نیز بهره‌ها برد. پس از بازگشت از هند، با معلوماتی که از طب قدیم داشت و تجاربی که در معالجات جدید آموخته بود مطبی در همدان گشود. در حدود ۱۲۹۳ ق وزارت معارف به وی گواهینامهٔ طبیب مجاز اعطا کرد و او را به عنوان نمایندهٔ دولت جهت آبله کوبی منطقهٔ اسدآباد و سپس ریاست بهداری آن منطقه اعزام نمود. او در موسیقی نیز دست داشت و سه تار را نیکو می‌نواخت. وی همچنین خط خوبی داشت و به فن نقاشی و سوزن دوزی آشنا بود. او «سفرنامه» ای به خط خود نوشته و آن را به نقاشی‌هایی از هنر خود مزین ساخته است. وی را در کنار مرقد بابا طاهر، در همدان، به خاک سپردند. از دیگر آثارش: «رساله پدگجی» یا «پداگوژی»، در تربیت؛ رسالهٔ «نمکدان»، آمیزه‌ای از نظم و نثر و جد و هزل؛ مثنوی «پهلوی نامه»، در انتقاد بر حکومت رضا خان و مخالفت با کشف حجاب؛ رساله «بزبزگان»، در دامپزشکی؛ «کلیه» در پاسخ به سؤالات ادبی و کلامی و مذهبی، که ناتمام است؛ قصاید و مثنویات و قطعات، که از جهت مواد تاریخ و فولکلور همدان دارای فواید است؛ «دیوان» غزلیات، که در آن بیشتر به صائب و سبک هندی نظر دارد.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۳۱۵-۳۱۸)، کیهان فرهنگی (س ۵، ش ۱۰، ص ۳۹-۴۰).

مدهوش اصفهانی، سید مبارک خان.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به مدهوش. از والی زادگان حویزه (جزیره) بود. نسبش از جانب پدر به سید مبارک، رییس ملک عرب، و از جانب مادر به امام قلی خان، حاکم شیراز می‌رسد. حاج آقابزرگ، به نقل از برخی از تذکره‌ها، سید مبارک خان مدهوش را با مدهوش قلندر اصفهانی که سفری به کشمیر کرده است یکی می‌داند ولی «فرهنگ سخنوران» آن دو را جدا از یکدیگر ذکر کرده است. تعدادی از تذکره‌ها او را اصفهانی و تعدادی نیز شیرازی می‌دانند. از آثارش: «دیوان» شعر. صاحب «الذریعه» او را تحت نام مدهوش عربستانی آورده و گفته است که سنگلاخ نسخه‌ای از «دیوان» مدهوش را به خط عبدالرزاق، نوهٔ میرعماد، و همچنین یک نسخه هم به خط مختار بیگ قزوینی دیده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۸۶)، تذکرهٔ روز روشن (۷۲۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۹-۳۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۴۰۳)، الذریعه (۹/ ۹۵۶، ۱۰۲۴)، فرهنگ سخنوران (۸۳۰)، مرآت‌الفصاحه (۵۷۹-۵۸۱).

مدهوش تهرانی، میرزا اسماعیل.(وف ۱۲۸۸ ق)، شاعر، متخلص به مدهوش و ثریا. در غزلیات مدهوش و در قصاید ثریا تخلص می‌نمود. وی ابتدا به شغل علاقه‌بندی و سپس بلور فروشی اشتغال داشت. بعدها متصدی چاپ کردن بعضی از نسخه‌ها شد. او فنون شاعری را از یغمای جندقی کسب کرد. در «مؤلفین کتب چاپی» و به تبع آن در «فرهنگ سخنوران» صاحب عنوان تحت نام مدهش تهرانی آمده است.

حدیقة الشعراء (۳/ ۱۶۲۵-۱۶۲۷)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۴)، فرهنگ سخنوران (۸۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۱۲-۶۱۳).

مدهوش جرفادقانی ← مدهوش گلپایگانی.

مدهوش شیرازی ← مدهوش اصفهانی.

مدهوش عربستانی ←مدهوش اصفهانی.

مدهوش گلپایگانی، محمد صادق.(ز ۱۲۳۷ ق)، خطاط، ادیب و شاعر، متخلص به مدهوش. ملا باشی حیدر قلی میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار و حاکم گلپایگان بود. در نظم و نثر تبحر داشت و عربی را خوب می‌دانست. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» خاوری، به قلم نستعلیق و شکسته نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه العبد محمد صادق الکلبایکانی فی ۱۲۳۵» و «حرّره‌العبد الاقل محمد صادق کلبایکانی، المتخلص به مدهوش...سنه ۱۲۳۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۶۶-۷۶۷)، حدیقةالشعراء (۳/ ۱۶۲۷-۱۶۲۸)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۴)، سفینةالمحمود (۱/ ۳۱۱-۳۱۲)، فرهنگ سخنوران (۸۳۰)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۰۶)، مطبعهٔ خراب (۱۷۳-۱۷۴)، نگارستان دارا (۲۵۱).

مدینی اصفهانی، ابوعبدالله محمد بن اسد بن یـزید. (وف ۲۹۳ ق)، محدث و زاهد. مسند اصفهان بود. وی آخرین کسی است که از ابوداوود طیالسی روایت کرده است، گرچه ابن منده احادیث وی از ابوداوود را تحسین نمی‌کند. ابواحمد عسّال و طبرانی و احمد بن بُندار و ابوالشیخ و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند.

تذکرةالحفاظ (۲/ ۶۴۳)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۵۳۴-۵۳۵)، شذرات‌الذهب (۲/ ۲۱۵)، العبر (۱/ ۴۲۵)، لسان‌المیزان (۵/ ۷۰۹)، میزان الاعتدال (۳/ ۴۶۲)، الوافی بالوفیات (۲/ ۲۰۱).

مدینی اصفهانی، ابوعبدالله محمد بن عبدالواحد بن ابی سعد /ابی سعید. (۵۴۳-۶۳۲ ق)، واعظ، فقیه شافعی و محدث. مسند اصفهان بود. در جی از نواحی اصفهان به دنیا آمد. او «جزء مأمون» را از اسماعیل بن علی حمّامی و «جزء بی‌بی» را از ابوالوقت سجزی شنید و همچنین از ابوالخیر محمد بن احمد باغبان و دیگران حدیث شنید. ضیا و ابن‌نجار و جماعتی دیگر از وی روایت کردند. ابن‌نجار او را ستوده و گفته است وی واعظی آشنا به حدیث بود که مورد قبول همشهریان خود قرار داشت. به گفتهٔ ذهبی در «سیرالنبلاء»، وی در حملهٔ تاتار در اصفهان کشته شد.

تذکرةالحفاظ (۴/ ۱۴۵۸)، سیرالنبلاء (۲۲/ ۳۷۸-۳۷۹)، شذرات‌الذهب (۵/ ۱۵۵)، العبر (۳/ ۲۱۴)، النجوم‌الزاهرة (۶/ ۲۵۹).

مدینی اصفهانی، ابومحمد عبدالله بن حسن بن بندار. (وف ۳۵۳ ق)، محدث. از اسید بن عاصم ثقفی و احمد بن مهدی و محمد بن اسماعیل صائغ حدیث شنید. عبدالله بن عمر سکّری و علی بن عبد کویه و ابوبکر بن ابوعلی ذکوانی و ابونعیم و عده‌ای دیگر از وی حدیث شنیدند.

سیرالنبلاء (۱۶/ ۴۴)، شذرات‌الذهب (۳/ ۱۳)، العبر (۲/ ۹۲)، النجوم‌الزاهرة (۳/ ۳۸۸).

مدینی اصفهانی، ابوموسی محمد بن ابی بکر عمر بن ابوعیسی احمد. (۵۰۱-۵۸۱ ق)، حافظ و محدث. چون نسبتش به مدینه اصفهان می‌رسد، مدینی نام گرفته است. در اصفهان به دنیا آمد و در همان جا برآمد. در طلب حدیث سفرها کرد و سپس به اصفهان بازگشت. او از ابوسعد محمد بن محمد مطرّز و از ابومنصور محمد بن عبدالله بن مندویه و غانم بن ابونصر برجی و ابوعلی حدّاد و از ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی و هبةالله بن حسن ابرقوهی و یحیی بن منده و محمد بن ابراهیم صالحانی و ابوغالب احمد بن عباس و عبدالواحد بن محمد صباغ دشتی و ابوالفتح اسماعیل بن فضل سراج و ابوالقاسم اسماعیل بن محمد تیمی و ابوطاهر اسحاق بن احمد راشتینانی و هبةالله بن حصین بغدادی و ابوطیب حبیب بن ابومسلم تهرانی و ابوبکر عبدالجبار ابن فورویه و ابوالفتح رجاء بن ابراهیم خبّاز و ابوالقاسم طاهر بن احمد بزّاز و ابوالخیر عبدالله بن مرزوق هروی و خجسته، بنت علی بن ابوذر صالحانیه، و ام لیث دعجاء، بنت ابوسهل فضل بن محمد، و فاطمه، بنت عبدالله جوزدانیه، روایت کرد. او برای خود معجمی نوشت که در آن از بیش از سیصد استادش روایت کرده است. وی کتاب «علوم الحدیث» حاکم نیشابوری را حفظ نمود و آن را بر استادش حافظ ابوالقاسم اسماعیل تیمی عرضه کرد و صحت آن را به تأیید رساند. ابوسعد سمعانی و ابوبکر محمد بن موسی حازمی و ابومحمد عبدالغنی مقدسی و ابومحمد عبدالقادر رهاوی و محمد بن مکّی اصفهانی و ابوتجیح محمد بن معاویه و ناصح عبدالرحمن ابن حنبلی از او حدیث شنیدند. عبدالله بن برکات خشوعی و جماعتی از وی اجازه روایت داشته‌اند. در اصفهان درگذشت و در مصلا دفن شد. او در حدیث و علوم آن تألیفات سودمندی دارد. از آثارش: «المغیث» یا «تتمة الغریبین»، در تتمه و تکمله «الغریبین» هروی؛ «الزیادات»، که ذیلی بر کتاب «انساب المحدثین» استادش ابوالفضل مقدسی است؛ «تضییع العمر فی اصطناع المعروف الی اللئام»؛ «القنوت»؛ «الطوالات»؛ «الوظائف» و «اللطائف»؛ «عوالی التابعین»؛ تتمه «معرفة الصحابة» ابونعیم اصفهانی که بیانگر تبحر اوست.

تذکرةالحفاظ (۴/ ۱۳۳۴-۱۳۳۷)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۱۵۲-۱۵۹)، شذرات‌الذهب (۴/ ۲۷۳)، طبقات الحفاظ (۵۰۰)، طبقات الشافعیة اسنوی (۲/ ۲۴۰-۲۴۱)، طبقات الشافعیة سبکی (۶/ ۱۶۰-۱۶۳)، العبر (۳/ ۸۴)، کشف الظنون (۱۸۰، ۴۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۷۸، ۱۲۰۹، ۱۷۳۹، ۲۰۱۵)، النجوم‌الزاهرة (۶/ ۹۲)، الوافی بالوفیات (۴/ ۲۴۶-۲۴۷)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۸۶).

مذاقی اصفهانی، ملا مذاقی. (وف ۹۸۷ ق)، شاعر. از شاعران معاصر شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) بود. کرباس فروشی می‌کرد و در موسیقی نیز دست داشت. مذاقی طبع شعر خوبی داشته و غزل را خوب می‌گفته است. از اوست:

فـغان از بـیستون در مـاتم فـرهاد مـی‌آید
بـلی روز جـدایـی سـنگ در فـریاد مـی‌آید

تاریخ نظم و نثر (۶۴۸)، تذکرهٔ روز روشن (۷۲۹ـ۷۳۰)، فرهنگ سخنوران (۸۳۰)، هفت اقلیم (۲/ ۴۳۷).

مذهّب اصفهانی، مـلا مـحمد جـعفر، فـرزند مـیرزا محمود. (س یازدهم ق)، مـذهِّب و شـاعر، مـتخلص بـه مذهّب. اصل او از قهپایه بود و در اصفهان به دنیا آمد. در هنر تذهیب ماهر بود و شعر نیز مـی‌گفت. ظـاهراً وی در زمان تألیف «تـذکرهٔ نـصرآبادی» (۱۰۸۳ ق) زنـده بـوده است، چون نصرآبادی از وی به صورت فردی معاصر بـا خود، صحبت می‌کند. تذکره‌ها صاحب عنوان را تحت نام جعفر زرکوب و محمد جعفر زرکوب نیز آورده‌اند.

تـذکرهٔ روز روشـن (۱۶۹)، تـذکرهٔ نـصرآبـادی (۴۱۸)، الذریعه (۹/ ۱۹۴، ۱۰۲۵)، صبح گلشن (۳۹۹)، فرهنگ سخنوران (۸۳۱).

مذهّب‌الدوله، محمد. (ز ۱۳۳۸ ق)، نقاش. معروف به مذهّب‌الدوله. نگارگر گل و مرغ بود. از آثـار وی: قـلمدان ساده و گل و مرغی، که تذهیب متوسط دارد، با رقم: «میرزا محمد مذهّب‌الدوله ۱۳۳۰»؛ قلمدان گل و فندقی خـوش نقشی که با رنگ‌های روشن عمل آمده، با رقم: «کـمترین محمد مذهب‌الدوله ۱۳۳۸».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۸۱ـ۱۰۸۲).

مذهّب‌السلطان، سید مـحمد. (ز ۱۲۶۴ ق)، مـذهِّب. ملقب به مذهّب‌السلطان. از آثار این هنرمند تـذهیب سـر سوره‌ها و آرایش مختلف کلام‌الله مجید است که در ۱۲۶۴ ق فرجام پذیرفته و رقـم «سـید مـحمد مـذهّب الـسلطان» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۸۲).

مرآت، میرزا اسـماعیل، فـرزند مـیرزا مـوسی خـان مرآت‌الممالک. (ح ۱۲۷۱ـ۱۳۲۸ ش)، استاد دانشگاه. در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام دورهٔ متوسطه به اروپا رفت و پس از چند سال تحصیل در سوئیس به دارالمعلمین شهر بلوا و سن کلود فرانسه رفت و در رشتهٔ طبیعی و تـعلیم و تربیت و روانشناسی به تحصیل پرداخت. پس از بازگشت به ایران، در ۱۲۹۴ ش بـه تـدریس فـیزیک در دارالفـنون پــرداخت. وی در ۱۲۹۷ ش بــه مـعاونت و نـظامت دارالمعلمین عالی و تدریس فیزیک در این مؤسسه مأمور شد. در ۱۳۰۷ ش سرپرستی عده‌ای شاگـرد راکـه بـرای تکمیل تحصیلات به اروپا اعزام می‌شدند، بر عهده گرفت. وی در ۱۳۱۶ ش به استانداری کرمان و در ۱۳۱۸ ش بـه وزارت فرهنگ مـنصوب شـد. لازم بـه ذکـر است کـه در دوران وزارت او در فرهنگ، نزدیک دویست مجلد کتاب درسی دبیرستانی تألیف و طبع شد. مدفن وی در بـاغچهٔ علیجان واقع در شهر ری می‌باشد.

روز شمار تاریخ (۱/ ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۴۰)، شـرح حـال رجـال (۵/ ۲۸ـ۲۹)، وزرای مـعارف ایران (۱۲۱ـ۱۲۳)، وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران (۳۳۶ـ۳۴۰).

مرآت کازرونی، شیخ عبدالله بـحرانـی، فـرزند شیخ محمد حسین. (وف ۱۳۳۷ ش)، شاعر، متخلص به مرآت. در خدمت پدر و جدش و سایر علما تحصیل علم کـرد و مدتی در مدرسهٔ منصوریه شیراز در سلک طـلاب عـلوم دیـنی درآمد. از آثـار وی کـتابی مـنظوم بـه نـام «جرعة السلسبیل» است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۴۰۳ـ۴۰۵).

مراد بن علی. (ز ۱۰۱۱ ق)، نـقاش. وی احـتمالاً اهـل قزوین بوده و در زمان سلطنت شاه عباس کبیر به تـصویر سازی و ارائه مجالس مختلف مشغول بوده است. یکی از آثار این هنرمند، در ذیـل نسخه‌ای از «شـاهنامه» تـصویر شده و شاهنامهٔ مذکور نیز در شهر قـزوین و در ۱۰۱۱ ق کتابت گشته، با رقم «مراد بن علی». از آثار منسوب به وی: تصویر بیژن نامدار، که سوار بر اسبی شده، با رقم: «مراد»؛ دسته گل پر برگ گل پامچال که بیش از سی گل و غنچه بر روی برگ‌های آن تصویر نموده و رقم نهاده: «عمل استاد مراد».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۴۳).

مراد صفوی، مراد میرزا، فرزند رستم میرزای فدایی. (س یـازدهم ق)، شـاعر. از احـفاد شـاه اسـماعیل اول (۹۰۵ـ۹۳۰ ق) بود. در ۱۰۰۲ ق همراه پـدر و سـه بـرادر دیگـر خـود بـه دربـار اکبر شاه (۹۶۳ـ۱۰۱۴ ق) رفت. صاحب «کاروان هند» از قول «مآثر الامرا» می‌گوید: مـراد در عهد جهانگیر شاه (۱۰۱۴ـ۱۰۳۷ ق) به خطاب خانی و مناصب دولتی رسید و مورد عنایت شاه قرار گرفت. وی در زمـان شـاهزاده شـاه جـهان (۱۰۳۷ـ۱۰۶۹ ق) مـدتی در خدمت پادشاه بود. در ۱۰۵۲ ق از ملازمت روی برگرداند

و مدت‌ها در پتنه روزگار به فراغت و آسودگی گذراند. در حاشیهٔ «کاروان هند» آمده که تقی الدین اوحدی به اشتباه تولد مراد میرزا را در هند می‌داند. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

الذریعه (۹/ ۱۰۲۶)، صبح گلشن (۳۹۹)، فرهنگ سخنوران (۸۳۱)، کاروان هند (۲/ ۱۲۷۲-۱۲۷۴).

مراد کرمانی، مراد بیگ، فرزند شاهقلی سلطان.(س دهم ق)، شاعر. از نجیب‌زادگان بود، در نتیجهٔ پیشامدهای بدی که برایش رخ داد از خدمت دیوان کناره گرفت و به قاشق تراشی روزگار می‌گذراند. او در محاصره سبزوار به دست حمزه میرزا،به وسیلهٔ خلفا اوغلی نامی،کشته شد. قسمتی از رباعیاتش باقی مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۰۱)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۶)، مجمع الخواص (۶۷).

مرادی استرآبادی، میر مرادی.(وف ۹۷۶/۹۷۹ ق)، شاعر. اصل وی از استرآباد بود. در زمان مولانا حیرتی تونی در کاشان می‌زیست و شعر می‌گفت. او پس از مدتی،از آنجا به یزد رفت و در آن دیار ازدواج نمود. میر مرادی در اواخر عمر به قصد زیارت خانهٔ خدا حرکت کرد و چون به تبریز رسید، بیمار شد و در ۹۷۶ ق در همان شهر از دنیا رفت. به آوردهٔ «کاروان هند» از قول «منتخب التواریخ»، وی در تبریز بهبود یافت و به سفر خود ادامه داد و بعد از گزاردن حج، سفری به هند نمود و سرانجام در ۹۷۹ ق درگذشت. صاحب تذکرهٔ «روز روشن» گوید او در عهد اکبر شاه به هند رفته و در ۹۷۹ ق عزیمت حج نموده و در همان سال در سفر فوت شده است. از وی اشعاری در تذکره‌ها آمده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۹۷)، تذکرهٔ روز روشن (۷۳۱)، فرهنگ سخنوران (۸۳۲)، کاروان هند (۲/ ۱۲۷۴-۱۲۷۷)، هفت اقلیم (۳/ ۱۲۰).

مرادی بافقی.(س دهم ق)، شاعر. برادر بزرگ وحشی بافقی بود و هر دو از شاگردان شرف الدین علی بافقی (م ۹۷۴ ق) بودند. گویند او در تربیت برادر خویش و آشنا نمودن وی با محفل‌های ادبی اثر بسیاری داشته و قبل از آنکه وحشی در شاعری به شهرت برسد، مرادی از دنیا رفته است. وی از شاعران بنام روزگار خود بود که در سرودن غزل توانایی داشت. صاحب «الذریعه» آورده که وی به حج رفت و در بازگشت، در تبریز درگذشت. از اوست:

بعد مردن تربت ما را عمارت،گو مباش
بر سر قبر شهیدان گنبد گردون بس است

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۷۶۲)، تاریخ نظم و نثر (۶۵۹)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۳۰۷-۳۰۸)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۶)، صبح گلشن (۳۹۹-۴۰۰)، فرهنگ سخنوران (۸۳۲).

مرادی یزدی ← مرادی بافقی.

مراغه‌ای، حاج زین‌العابدین، فرزند مشهدی علی.(ح ۱۲۱۸-۱۲۹۰ ش)، نویسنده. در مراغه به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی به تجارت پرداخت. وی با برادرش به قفقاز رفت و مدت ۱۵ سال به تابعیت دولت روسیه درآمد.سپس به استانبول رفت و در آنجا اقامت گزید. زین‌العابدین با روزنامه‌های «اختر» و «شمس» استانبول و «حبل المتین» کلکته همکاری داشت. سرانجام در استانبول درگذشت. از آثارش «سیاحتنامه ابراهیم بیگ یا بلای تعصب او» می‌باشد.

از صبا تا نیما (۱/ ۳۰۴-۳۱۳)، چون سبوی تشنه (۱۵، ۱۹۰، ۱۹۳)، الذریعه (۱۲/ ۲۶۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۲۱-۴۲۳)، سیاحتنامهٔ ابراهیم بیگ (۲۴۹-۲۵۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۰۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۷۴-۲۷۶).

مراغه‌ای، شیخ محمد باقر، فرزند جعفر تبریزی.(ز ۱۲۷۴ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. نسبت وی به مراغه آذربایجان می‌رسد. در نجف به دنیا آمد. پس از استفاده از محضر علمای آنجا به بحث و تألیف و تدریس پرداخت. او برای خود کتاب‌هایی از جمله «قوانین» را استنساخ کرد. از آثارش: «جواهر الاصول»، در اصول فقه،در دو مجلد، که در ۱۲۷۴ ق از تألیف آن فراغت یافت.

الذریعه (۵/ ۲۶۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۷۶-۱۷۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۶۸)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۸۳)، معجم المؤلفین (۹/ ۸۵).

مراغی، ابوتراب ← نریزی مراغی، ابوتراب.

مرتضوی میانجی، سید ابراهیم.(تو ۱۳۳۲ ق)، عالم دینی و مصحح. در یکی از روستاهای میانهٔ آذربایجان به دنیا آمد. مقدمات را در قم فراگرفت و در ۱۳۵۵ ق به نجف رفت و از محضر آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و

آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خویی استفاده نمود. در حدود ۱۳۶۹ ق به ایران آمد و در تهران سکنی گزید و در یکی از مساجد به اقامهٔ جماعت و انجام امور دینی پرداخت. از آثارش: «العیون العبری»، در مقتل سیدالشهداء (ع)؛ «اطائب الکلام من مهابط الوحی و الالهام»، در حالات چهارده معصوم (ع)؛ تصحیح کتاب‌های «وسائل الشیعه»، «شرح نهج البلاغه» خوئی، «احقاق الحق» آیت‌الله مرعشی و کتاب «بحارالانوار» علامه مجلسی؛ مقدمه و پاورقی بر کتاب «حقایق» علامه فیض کاشانی.

گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۵۷۶-۵۷۷).

مرتضی آرتیمانی، میر شاه مرتضی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. از مردم آرتیمان، از توابع همدان، و معاصر صادقی افشار (م ۱۰۱۸ ق) بود. ظاهراً او در زمان تألیف تذکرهٔ «مجمع الخواص» (۱۰۱۰ ق) جوان بوده، چون صادقی از او با عنوان جوانی بی‌قید و لاابالی نام می‌برد. در حالی که به آوردهٔ تذکره‌ها او دانشمند و صاحب فضل بوده و منصب شیخ الاسلامی داشته و شعر هم می‌گفته است. از وی رباعیاتی به جای مانده است. صاحب «الذریعه» او را با رضی آرتیمانی، از میرزایان دربار شاه عباس اول، یکی می‌داند.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۳۱۷-۳۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۴)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۷)، صبح گلشن (۴۰۰)، فرهنگ سخنوران (۸۳۲)، مجمع الخواص (۹۴-۹۵).

مرتضی سمنانی. (س دهم ق)، شاعر. از سادات سمنان بود و در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هندوستان رفت. وی از شاعران غزلسرای روزگار خود بود. در «کاروان هند»، به نقل از «عرفات العاشقین»، او از امرای هند بود که بسیاری از بلاد آن دیار را فتح کرد و در اواخر به دکن رفت و ملازم اکبر شاه شد. از اوست:

ای از رخ تو ما را، صد عیش و کامرانی
در عیش و کامرانی، صد سال زنده مانی
هرگز دلت ز دوران، آزردگی نیابد
ای شاه دردمندان، وی عمر و زندگانی

تاریخ نظم و نثر (۶۵۹، ۸۳۷)، تذکرهٔ روز روشن (۷۳۱)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۷)، صبح گلشن (۴۰۰)، فرهنگ سخنوران (۸۳۳)، کاروان هند (۲/ ۱۵۷۷).

مرتضی سیوستانی ← مرتضی سمنانی.

مرتضی قاجار. (س سیزدهم ق)، نقاش. از خانواده قاجاری در دورهٔ ناصرالدین شاه بود و در حرفه نقاشی و قلمدان سازی مهارت داشت. از آثار وی: قلمدان گل و مرغی زیبایی که کناره‌ها را با دسته گلها و مناظر گوناگون آرایش داده و بر رویه قلمدان و وسط آن، تصویر چاپی ناصرالدین شاه را چسبانده و کناره‌ها و اطراف قلمدان نیز تذهیب شیوایی دارد، با رقم: «خانزاد مرتضی قاجار».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۴۴)، هنر قلمدان (۱۴۹-۱۵۰).

مرتضی قلی اصفهانی، مرتضی قلی بیگ، فرزند فرهاد بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. از خدمتگزاران دربار شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) بود. او مدتی تحویلدار انبار دربار بود و پس از آن تحویلدار ایاغخانه (میخانه) شد. وی به کمالات صوری و معنوی آراسته بود و شعر می‌سرود. از آثارش: «دیوان» شعر، شامل غزل و رباعی و قطعه.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۸۶)، تذکرهٔ روز روشن (۷۳۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۷)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۸)، صبح گلشن (۴۰۱)، فرهنگ سخنوران (۸۳۳).

مرتضی قلی شاملو، فرزند حسن خان. (ز ۱۰۵۳ ق)، نقاش، خطاط و شاعر، متخلص به مرتضی. از بزرگان طایفهٔ شاملو بود که در زمان شاه صفی سمت ایشیک آقاسی باشی دیوان و دیوان بیگی یافت و در زمان شاه عباس دوم به رتبهٔ قورچی‌باشی رسید. بعد به علتی معزول و پس از مدتی انزوا به حکومت اردبیل معین شد. او همچنین در عصر شاه سلیمان صفوی به حکومت قم رسید. این هنرمند از پیشوایان خط شکسته نستعلیق بود و بنا به روایتی خط شکسته را از خط نستعلیق استخراج کرده و تصرفاتی در آن به عمل آورده است. وی را از استادان میرزا شفیعا می‌دانند. او دوستدار شاعران و معاشر آنان بود و خود نیز شعر می‌سرود و «دیوان» او قریب چهار هزار بیت است. از خطوط وی: یک قطعه به قلم کتابت خفی و غبار خوش، با رقم: «بتاریخ... سنهٔ ۱۰۵۳ مرتضی قلی ابن حسن شاملو». از آثار نقاشی وی: تصویر شیر خوابیده‌ای، به سیاه قلم، با رقم: «مرتضی قلی شاملو»؛ تصویر شتری که به نازک قلمی عمل آورده و امضای طغرایی خود را ذیل آن قرار داده است؛ تصویر معلم و نوجوانی که تا حدی به شیوهٔ رضا عباسی است، با رقم: «مرتضی قلی شاملو».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۸۶-۸۷)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/

۱۲۷۸)، احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۴۴ـ۱۱۴۵)، پیدایش خط و خطاطان (۱۶۱ـ۱۶۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۳۰۷)، تذکرهٔ روز روشن (۷۳۱ـ۷۳۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۳ـ۲۴)، الذریـــعه (۹/ ۱۰۲۷)، فــرهنگ ســخنوران (۸۳۳)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۱۴).

مرتضی قلی میرزا، فرزند حیدر قلی میرزا بن فتحعلی شاه.(ز ۱۲۵۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دعای کمیل» نیم ربعی، جلد روغنی، سرلوح مرصع، دو صفحهٔ اول و حاشیهٔ تشعیر سازی مـذهّب، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم:

«چه گشت فتحعلیشاه جد پدر حیدر
بـریخت از قـلم مـرتضی قـلی گـوهر»
«فی ۱۲۴۶»

یک قطعه نسخ کتابت خوش،با رقم:

«چو گشت فتحعلیشاه جد پدر حیدر
بـریخت از قـلم مـرتضی قـلی گـوهر»
«سنهٔ ۱۲۵۰».

احوال و آثا خوشنویسان (۴/ ۱۲۱۴).

مرجان اسلامی.(ز ۱۰۹۷ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نیم ربعی، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مـذهّب عالی، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «قد تم هـذا المـصحف الشـریف عـلی یـدی الفـقیر الحـقیر مـرجـان عـفی عنه...۱۰۶۵»؛ یک قطعه رقاع سه دانگ جلی و نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «فقیر مرجان الاسلامی فی ۱۰۹۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۱۵).

مرجع اصفهانی، میرزا باقر.(س دوازدهم ق)، شـاعر. معاصر و معاشر حزین لاهیجی (م ۱۱۸۰ ق) بود. در سفر خراسان با هم بودند. مدتی در اردوی شاه طهماسب دوم (۱۱۳۵ـ۱۱۴۵ ق) به خدمات دیوانی پرداخت. میرزا باقر در نوشتن خط نیز استاد بود و در سرودن شعر طبع خوبی داشت. آقا بـزرگ نـام مـرجـع اصـفهانی را مـیرزا بـاقر یـا غلامرضا ذکر کرده و شرح حالی آورده که با زندگانی میرزا تابعا کهکیلویه‌ای تطبیق می‌کند. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تذکرة‌المعاصرین (۲۱۲ـ۲۱۳)، الذریعه (۹/۱۰۲۸)، صبح گلشن (۴۰۱)، فرهنگ سخنوران (۸۳۳).

مردمی خراسانی ← **مردمی مشهدی.**

مردمی مشهدی، مـیر مـحمد هـاشم.(س دهـم ق)، شاعر، متخلص به مردمی. در «هفت اقلیم» صاحب عنوان تحت نام محمد هاشم مروی ذکر شده است. از سـادات مشهد بود. وی سالها در دارالانشای آستانهٔ رضویه منشی بود، سپس به هـرات رفت و نـدیم عـلیقلی خـان شـاملو، حاکم آنجا شد و در واقعهٔ قتل علیقلی خان، او نیز به قتل رسید. به آوردهٔ تذکرهٔ «روز روشن»، در «ید بیضا» آمده که او در هند زندگی می‌کرده است. اشعاری از او به جا مانده است.

آتشکـدهٔ آذر (۲/ ۵۰۱ـ۵۰۲)، تـذکرهٔ روز روشـن (۷۳۲ـ۷۳۳)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۹)، فرهنگ سخنوران (۸۳۳)، مجمع الخواص (۵۶)، مطلع الشمس (۲/ ۴۴۴)، هـفت اقلیم (۲/ ۲۱۸).

مردوخ روحـانی، اسـماعیل، فـرزند شـیخ حـبیب‌الله مدرس. (۱۲۹۹ـ۱۳۶۷ ش)، عالم دینی، مـعلم و شـاعر، متخلص به شیوا. معروف به بابا شیخ. در روستای کاشتر، از توابع سنندج، به دنیا آمـد. قـرآن را در خـدمت پـدرش فراگرفت. در محضر شاگردان پدرش، بـدیع‌الزمـان مـهی سنندجی و بهاءالدین شادمان، و ملا محمد سعید دربندی شاگردی نمود. وی پس از فراگیری صرف و نحو و ادبیات و حساب و هندسه به تحصیل علوم قدیمه پرداخت و در محضر پدرش و ملا محمد مدرس گرجی و ملا عبدالمجید اصولی و ملا عبدالعظیم مجتهد تلمذ نمود و در ۱۳۲۱ ش از جانب ملا محمد مدرس گرجی و ملا عبدالعظیم مجتهد و مولانا محمد صادق منبری نیری و مولانا محمود مفتی و آیت‌الله مردوخ بـه دریـافت اجـازه نـایل شـد. از آثـارش: «تاریخ مشاهیر کرد»، در دو بخش که بخش اول آن در سه مجلد: ۱ـ از قرن نخست اسلامی تـا پـایان قـرن سیزدهم قمری ۲ـ قرن چهاردهم قمری ۳ـ از ابتدای قرن پـانزدهم قمری به بعد و بخش دوم آن دربارهٔ امرا و فرمانروایـان و خاندانها و عشایر کرد می‌باشد؛ «چهارصد مسأله حساب و هـندسه»؛ «الصـغری»، در مـنطق؛ «دانش سـرایش»، در عروض و قافیه؛ «فتاوی الاکراد»؛ «بدیع روحانی»، در علم بدیع؛ شرح «سبعه معلّقه»؛ «مـناسک حـج»؛ «خـاطرات و یادداشتهای من»؛ «دیوان» شعر.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ده ـ سیزده، ۳/۶۵۰ـ۶۶۰).

مردوخی، شـیخ عـمادالدین، فـرزند شـیخ احـمد. (۱۲۹۷ـ۱۳۶۹ ش)، عالم، مدرس و شـاعر، مـتخلص بـه صبری. از شجرهٔ مشایخ مردوخی بود. در روستای دهژن

سنندج به دنیا آمد. قرآن را نزد پدر و زبان فارسی و گلستان و بوستان و همچنین فن خوشنویسی را نزد عمویش، شیخ مسعود خطاط، فراگرفت. به دنبال فراگیری علوم به سنندج رفت و در محضر ملا محمد گرجی و ملا محمود مفتی و ملا عبدالعظیم مجتهد تلمذ نمود و به دریافت اجازهٔ افتا و تدریس نایل شد. مدتی در روستاهای کاشتر و سیویه به تدریس پرداخت. بعدها در سنندج ساکن گردید و عهده‌دار سرپرستی یکی از دفترخانه‌های شهر شد. وی بر اثر تصادف درگذشت. از مردوخی اشعاری به زبان کردی و فارسی به جای مانده است.

تاریخ مشاهیر کرد (۳/ ۶۷۵-۶۷۸).

مردویه، ابوالعباس احمد بن محمد بن موسی سمسار مروزی. (وف ۲۳۸ ق)، محدث. گاهی او را به جدش نسبت داده و احمد بن موسی خوانده‌اند. مردویه از ابن مبارک احادیث بسیاری نقل کرد. او همچنین از جریر بن عبدالحمید و اسحاق بن یوسف ازرق و گروهی دیگر حدیث شنید. بخاری و ترمذی و نسائی و محمد بن عمر ذُهلی و عبدالله بن محمود مروزی از وی حدیث روایت کرده‌اند.

التاریخ الکبیر (۲/ ۶)، تهذیب التهذیب (۱/ ۶۹-۷۰)، الثقات (۸/ ۲۹)، سیرالنبلاء (۱۱/ ۸-۹)، الوافی بالوفیات (۸/ ۱۳۰).

مرزبان طبری، اسپهبد مرزبان بن رستم. (س چهارم ق)، نویسنده و شاعر. از ملوک طبرستان و از شاهزادگان آل باوند بود. وی به زبان طبری کتابی به نام «مرزبان نامه» نوشت. این کتاب به سبک «کلیله و دمنه» و از زبان حیوانات می‌باشد که محمد بن غازی آن را ترجمه کرد و «روضة‌العقول» نامید. بعد از وی در قرن هفتم قمری سعدالدین وراوینی آن کتاب را تصحیح و به فارسی ترجمه کرد. علاوه بر این کتاب، از وی «دیوان» شعری نیز به جای مانده که «نیکی نامه» نامیده شده است. در «شعرای مازندران و گرگان» نام وی مرزبان بن رستم بن شروین و «دیوان» او «گیل نامه» ذکر شده است.

تاریخ طبرستان (۱۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۵۰)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۲۷۴۱)، الذریعه (۹/ ۶۴۴، ۲۰/ ۳۰۳-۳۰۴، ۲۴/ ۴۳۷)، شعرای مازندران و گرگان (۲۸۱)، فرهنگ سخنوران (۸۳۳-۸۳۴)، لغت نامه (ذیل/ مرزبان)، مرزبان نامه (پیشگفتار).

مرزبانی بغدادی، ابوعبیدالله/ابوعبدالله محمد بن عمران بن موسی بن عبید. (۲۸۷/۲۹۶/۲۹۷-۳۷۱/ ۳۷۸/۳۸۴ ق)، محدث، اخباری، مورخ و ادیب معتزلی. معروف به کاتب مرزبانی. اصلش از خراسان است و در بغداد به دنیا آمد. او را جاحظ زمانش خوانده‌اند. در حدیث ثقه بود و معتزلی، اما گفته‌اند که به تشیع نیز گرایش داشت و نیز گفته‌اند که او اولین کسی است که «دیوان» یزید بن معاویة بن ابی سفیان را جمع آوری و تدوین نمود. از ابوالقاسم عبدالله بن محمد بغوی و ابوحامد محمد بن هارون حضروی و احمد بن سلیمان طوسی و ابوبکر بن دُرید و ابوعبدالله نفطویه و ابوبکر محمد بن قاسم انباری و ابوبکر ابن ابی داوود سجستانی و از همطبقه آنها حدیث شنید. ابوعبدالله صیمری و ابوالقاسم تنوخی و علی بن ایوب قمی و ابومحمد حسن بن علی جوهری و محمد بن مظفر دقاق و عتیقی و دیگران از وی حدیث شنیدند. به گفتهٔ ابوعلی فارسی نحوی مرزبانی از محاسن دنیا بود و عضدالدوله با تمام عظمتش بر در خانه او می‌ایستاد تا او از منزل خارج شود. خانه او مجمع فضلا و ادیبان بود. گفته‌اند که او اولین واضع علم بیان بوده است و نیز گفته شده که او از مشایخ شیخ مفید است. در بغداد درگذشت. ابوبکر خوارزمی فقیه بر او نمازگزارد و در منزلش، در قسمت شرقی، در محله عمر رومی دفن شد. او در فنون مختلف علوم اسلامی تصنیفات و تألیفات بسیاری نگاشت. از آثارش: «اخبار الشعراء»، که عده‌ای آن را با «اخبار الشعراء المحدثین» یکی دانسته‌اند؛ «معجم الشعراء»، شامل پنج هزار اسم، در هزار برگ؛ «اخبار المعتزلة»؛ «تلقیح العقول»؛ «الریاض»؛ «الازمنة»، در هزار برگ؛ «الاوائل»، در حدود هزار برگ؛ «الدعاء»؛ «المعلّی فی فضائل القرآن»؛ «ذمّ الدنیا»؛ «الشباب و الشیب»؛ «کتاب الشعر»؛ «اشعار النساء»؛ «اشعار الخلفاء»؛ «الزهد و اخبار الزهّاد»؛ «الفرج»؛ «العبادة»؛ «اخبار المحتضرین»؛ «المراثی»؛ «المغازی»؛ «الهدایا»؛ «نسخ العهود الی القضاة»؛ «المدیح فی الولائم و الدعوات»؛ «اخبار النحاة»؛ «اخبار المتکلمین»؛ «شعراء الشیعة»؛ کتاب «ما نزل من القرآن فی علی (ع)»؛ کتاب «المفصل»، در علم بیان.

الاعلام (۷/ ۲۱۰)، اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۳۳)، انساب سمعانی (۵/ ۲۵۶-۲۵۷)، ایضاح المکنون (۲/ ۸۰)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۸۱-۴۰۰/ ۸۶-۸۷)، تاریخ بغداد (۳/ ۱۳۵-۱۳۶)، تأسیس الشیعه (۹۴-۹۵)، الذریعه (۱/ ۳۳۵-۳۳۶، ۵۳۱، ۲/ ۴۷۱-۴۷۲، ۴/ ۴۲۹ ۱۱/ ۳۱۴، ۱۳/ ۲۳، ۱۴/ ۱۹۲، ۲۰/ ۲۵۰، ۲۱/ ۲۱۷ ۲۱۸، ۲۹۰،

۲۴/ ۱۴۷، ۲۵/ ۱۶۲)، روضات الجنات (۷/ ۳۲۲-۳۲۳)، ریحانه (۵/ ۲۸۲-۲۸۳)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۴۴۷-۴۴۹)، شذرات الذهب (۳/ ۱۱۱-۱۱۲)، العبر (۲/ ۱۶۵-۱۶۶)، فوائدالرضویة (۵۸۸)، الفهرست لابن الندیم (۱۹۰-۱۹۳)، الکامل (۷/ ۱۶۶-۱۶۷)، کشف الظنون (۱۱۰۶، ۱۷۳۴)، الکنی والالقاب (۳/ ۱۷۷-۱۷۹)، لسان المیزان (۶/ ۴۲۶-۴۲۷)، معجم‌الادباء (۱/ ۴۷، ۱۸/ ۲۶۸-۲۷۲)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۹۷-۹۸)، المنتظم (۹/ ۲۶)، میزان الاعتدال (۳/ ۶۴۰-۶۴۱)، النجوم الزاهرة (۴/ ۱۷۰)، الوافی بالوفیات (۴/ ۲۳۵-۲۳۷)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۳۵۴-۳۵۶)، هدیةالاحباب (۲۳۸)، هدیةالعارفین (۲/ ۵۴).

مرزوقی اصفهانی، ابوعلی احمد بن محمد بن حسن. (وف ۴۲۱ ق)، ادیب، نحوی و شاعر. معروف به امام مرزوقی و حائک. اهل اصفهان و یکی از پیشوایان نحو و از شعرا و مداحان اهل بیت (ع) بود. وی «کتاب سیبویه» را نزد ابوعلی فارسی خواند. در اصفهان معلم فرزندان آل‌بویه بود. او از عبدالله بن جعفر بن فارس حدیث روایت کرده است. سعید بقال از وی روایت کرده و در «معجم» خود به وی استناد کرده است. صاحب بن عباد برجستگی علمی اصفهان را به سه کس مربوط می‌داند که اول آنها مرزوقی است. تیزهوشی، زیرکی و تصانیف زیبا را حموی از ویژگی‌های وی می‌داند. وی غیر از ابن المرزوق نحوی معروف (م ۷۸۱ ق)، است که از شاگردان خطیب دمشقی و ابوحیان بود. از آثارش: «الازمنة و الامکنة»؛ شرح اشعار هُذیل؛ شرح «الحماسة» ابی‌تمام؛ شرح «الفصیح» ثعلب؛ شرح «المفضّلیّات»؛ شرح «الموجز»، در نحو؛ «شرح النحو»؛ «الامالی»؛ «الفاظ العموم و الشمول».

الاعلام (۱/ ۲۰۵)، اعیان‌الشیعه (۳/ ۹۴)، ایضاح المکنون (۱/ ۱۹۱)، الذریعه (۱/ ۵۳۱، ۱۳/ ۹۲، ۳۸۵-۳۸۶، ۱۴/ ۸۲، ۹۶)، روضات‌الجنات (۱/ ۲۵۴-۲۵۵)، ریحانه (۵/ ۲۸۴-۲۸۵)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۴۷۵-۴۷۶)، کشف‌الظنون (۶۹۲، ۱۲۷۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۵۵-۵۶)، معجم‌الادباء (۵/ ۳۴-۳۵)، معجم المؤلفین (۲/ ۹۱-۹۲)، الوافی بالوفیات (۸/ ۵)، هدیةالاحباب (۲۳۸)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۳-۷۴).

مرسل ساوه‌ای، میر مرسل. (س دهم ق)، شاعر. از سادات شهر ساوه بود. اوقات را به بزازی می‌گذراند و به همین علت به میر مرسل بزاز نیز معروف بود. او دارای طبع شعر خوبی بود و اشعاری از وی نقل شده است. از اوست:

من غریب نه یاری نه همدمی دارم
غریب درد دلی و عجب غمی دارم

تحفه سامی (۵۹)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۹)، صبح گلشن (۴۰۱)، فرهنگ سخنوران (۸۳۴).

مرشد اصفهانی، سید عبدالوهاب، فرزند سید هاشم. (وف ۱۳۴۳ ق)، شاعر، متخلص به مرشد. ملقب به مستشار دفتر. از فضلای اصفهان و از اعضای انجمن ادبی دانشکده در اصفهان بود. مدفن او در تکیهٔ ملک می‌باشد. اشعاری از او به جا مانده است.

تذکرة القبور (۴۲۷)؛ الذریعه (۹/ ۱۰۲۹).

مرشد بروجردی، مرشد خان. (وف ۱۰۳۰ ق)، شاعر، متخلص به مرشد. ملقب به مرشد خان. بعضی از تذکره‌ها صاحب عنوان را تحت نام مرشد یزدجردی آورده‌اند. در بروجرد به دنیا آمد و در آنجا ادب و دانش را فراگرفت. سپس به همدان رفت و مدارج ترقی شعر و ادب را در آن دیار طی کرد و با شاعرانی چون زکی همدانی، رشکی، هلاکی، میر مغیث محوی و میر الهی آشنا شد. وی مدتی بین همدان و بروجرد و خرم آباد در رفت و آمد بود و با حکمرانان ارتباط داشت، سپس به اصفهان و از آنجا به شیراز رفت و به خدمت محمد قلی‌خان، پسر مرتضی قلی‌خان، حاکم شبانکاره رسید و با وی به دارابگرد (دارابجرد)، مرکز حکومت او رفت و هشت سال ملازم وی بود. مرشد مدتی پس از درگذشت محمد قلی‌خان، به دعوت میرزا غازی ترخان، والی سند، به تته، پایتخت ترخانیان سند رفت و ملازم وی شد و عنوان مرشد خان یافت. سپس به همراه میرزا غازی رهسپار قندهار گشت و پس از کشته شدن او، ملازم جهانگیر پادشاه و چندی بعد، ملازم مهابت‌خان شد. وی در ۱۰۲۶ ق به خدمت شاه‌جهان درآمد و تا پایان عمر در ملازمت وی بود تا درگذشت. او قصاید بسیاری در مدح رسول اکرم (ص) سروده است. از آثارش: «ساقی‌نامه»، به نام محمد قلی‌خان و در مدح وی؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۳۵-۱۰۳۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۵۳-۲۵۴)، تذکرهٔ میخانه (۵۹۷-۶۱۳)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۹-۱۰۳۰، ۱۲/ ۱۱۵)، سرو آزاد (۳۹-۴۱)، فرهنگ سخنوران (۸۳۴)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۵۲۴)، کاروان هند (۲/

۱۲۷۷-۱۲۸۷)، مآثر رحیمی (۳/ ۷۸۱-۷۸۸).

مرشد شیرازی، محمد هادی.(۱۲۴۸-ح ۱۲۹۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به مرشد. به گفتهٔ صاحب «فارسنامهٔ ناصری» در شیراز کسب کمالات کرد و با فقرا و گوشه‌نشینان مصاحبت داشت. درویشی دیندار و فقیری شب زنده‌دار و از مریدان رحمت علیشاه بود. در سخندانی و سخن گویی و خوشنویسی و شکسته تعلیق اقتدا به پسر عم خود مهدی حجاب کرده بود.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۷۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۴۱۳)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۴۷۲)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۰۸۷-۱۰۸۸)، مرآت الفصاحه (۵۸۳)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۳۳۹).

مرشدقلی خان تبریزی ← مخمور تبریزی، میرزا لطف‌الله.

مرشدی، محمود.(وف ۱۰۰۸ ق)، عارف و شاعر. برادر میر حسن سهوی تبریزی (م ۱۰۰۳ ق) بود. مرشدی از ارباب شریعت و طریقت و اصحاب معرفت بود و در شعر طبع خوبی داشت. از وی رباعیاتی به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۵۹)، صبح گلشن (۳۸۵)، فرهنگ سخنوران (۸۲۲).

مرشدی زواره‌ای، ملا محمد.(وف ۱۰۲۰ ق)، شاعر. مردی صوفی منش و اصلش از قصبهٔ زواره و برادر مولانا سپهری زواره‌ای بود. وی در الهیات و معانی و عروض ماهر بود و شعر خوب می‌گفت. اشعاری از وی در تذکره‌ها ذکر شده است. در «ریاض العارفین» و «هفت اقلیم» بعضی از اشعار محمود مرشدی به وی نسبت داده شده است. در «صبح گلشن» علاوه بر نسبت دادن بعضی از اشعار وی به محمود مرشدی، رباعی (زنار پرست زلف عنبر بویت...) به هر دو منسوب شده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۰۸)، الذریعه (۹/ ۱۰۳۰)، ریاض العارفین (۱۳۳)، صبح گلشن (۴۰۱-۴۰۲)، فرهنگ سخنوران (۸۳۴)، هفت اقلیم (۲/ ۴۴۱-۴۴۲).

مرعشی، ابومحمد سید حسن بن سید حمزة بن سید علی.(وف ۳۵۸ ق)، عالم امامی، فقیه، زاهد و ادیب. موصوف به طبری و معروف به مرعشی. از سادات مرعشیهٔ طبرستان بود که نسبشان به حسین‌اصغر، فرزند امام سجاد (ع) می‌رسد و به علت جدش علی مرعَش به مرعشی مشهور بود. او از فقهای بزرگ شیعه و از اکابر مشایخ امامیه می‌باشد. از محمد بن جعفر بن احمد بن بطه و محمد بن جعفر اسدی و احمد بن ادریس اشعری و محمد بن حسین بن درست و علی بن ابراهیم قمی و علی بن ابی‌عبدالله محمد بن ابی القاسم (از پدرش ملقب به ماجیلویه) و ابوالعباس احمد بن محمد ابن عقده روایت کرده است. شیخ مفید و حسین بن عبیدالله غضائری و احمد بن عبدون در ۳۵۴ ق از وی حدیث شنیدند. ابومحمد هارون بن موسی تلعکبری در ۳۲۸ ق از وی روایت شنید و از او اجازه دریافت کرد. از آثارش: «الاشفیة»، در معانی غیبت؛ «تباشیر الشریعة»؛ «الجامع»؛ «الدر»؛ «الغیبة»؛ «المبسوط فی عمل یوم و لیلة»؛ «المرشد»؛ «المفتخر».

الاعلام (۲/ ۲۰۳)، اعیان الشیعه (۵/ ۶۰-۶۱)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۲۰، ۲/ ۲۶۸، ۲۹۴، ۳۱۷، ۳۲۷)، الذریعه (۲/ ۱۱۱، ۳/ ۳۱۰، ۱۶/ ۷۶، ۱۹/ ۵۳، ۲۰/ ۳۰۴، ۲۱/ ۳۵۷-۳۵۸)، رجال طوسی (۴۶۵)، ریحانه (۵/ ۲۸۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۸۶-۸۷)، لغت‌نامه (ذیل/ حسن مرعش)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۲۱).

مرعشی، ابومنصور حسین ← ثعالبی، ابومنصور حسین.

مرعشی، سید اسماعیل، فرزند سید احمد.(تو ۱۳۴۰ ق)، عالم دینی. در سامرا به دنیا آمد. قرآن و تجوید را نزد یکی از قراء اهل سنت و دروس فارسی را نزد شیخ ابوالقاسم مروج یزدی فراگرفت. آنگاه به کاظمین رفت و در آنجا دروس ابتدایی و متوسطه را تحصیل نمود. سپس به سامرا بازگشت و به تحصیل علوم عربی پرداخت. ادبیات و سطوح را در محضر آقا شیخ حسنعلی شیرازی و آقا شیخ حسن ماکویی و حاج میرزا علی یزدی و حاج شیخ موسی سودانی و حاج سید نصرالله گلستان اصفهانی و آیت‌الله میرزا حبیب‌الله اشتهاردی و آیت‌الله سید محمدرضا شوشتری و حکمت را در محضر آیت‌الله حاج میرزا محمود شیرازی فراگرفت. آنگاه به نجف رفت و در درس خارج آیت‌الله خویی و آیت‌الله کاشف الغطا شرکت نمود. او همچنین مدت ده سال نیز در اهواز در درس آیت‌الله بهبهانی شرکت کرد و به مقام اجتهاد نائل گشت و از آیت‌الله کاشف الغطا و آیت‌الله میلانی و آیت‌الله

بروجردی اجازه گرفت. در ۱۳۷۲ ق به مشهد رفت و در همان جا به تحقیق و نیز تألیف «شرح اربعین حدیث» پرداخت. در ۱۳۷۳ ق به دعوت سادات مرعشی ساکن اهواز و مردم آن شهر و به امر عمویش، آیت‌الله سید محمود مرعشی، به اهواز رفت و در مسجد آیت‌الله مرعشی به اقامهٔ جماعت و به تدریس پرداخت. در ۱۳۸۱ ق مدرسهٔ علمیه مرعشی را به کمک مردم در اهواز بنا نمود. از دیگر آثارش: «عنوان الطاعة فی اقامة الجمعة و الجماعة»، استدلالی به عربی؛ «اجوبة المسائل التسترية»؛ حاشیه بر «لمعه» و بر شرح آن؛ «از مبداء تا معاد»، در معارف و اصول عقاید، در سه مجلد.

گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۱۵۴-۱۵۶).

مرعشی، سید کمال‌الدین بن سید قوام‌الدین حسینی. (ز ۷۹۴ ق)، عالم و شاعر، متخلص به محزون. وی دومین پادشاه از سلسلهٔ سادات مرعشیهٔ طبرستان و فرزند میر قوام‌الدین مشهور به میر بزرگ و از نوادگان سید علی مرعَش بود. او در حدیث، فقه، اصول، عرفان، معقول، تجوید و ریاضیات متبحر بود و بخوبی شعر می‌گفت. در ۷۹۴ ق در جنگ با امیر تیمور گورکانی (م ۸۰۷ ق) خود و نزدیکانش به اسارت درآمدند. از آثارش: «زاد القراء»، در تجوید؛ «هدایةالادیب»، در علوم بلاغت؛ «منیةالحکیم»، در حکمت؛ «دلیل‌الحیران»، در سیر و سلوک؛ «بغیة الفقیه»، در فقه.

الذریعه (۸/ ۲۵۷، ۱۲/ ۶، ۲۳/ ۲۰۲، ۲۵/ ۱۶۹)، ریحانه (۵/ ۲۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۱۶۸)، مجالس المؤمنین (۲/ ۳۸۰-۳۸۱)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۴۱۴).

مرعشی، سید محمد بن عبدالکریم حسینی خلیفه سلطانی. (۱۱۹۸-۱۲۸۰ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، مفسر، ادیب و شاعر. از فرزندزادگان علامه سید حسین سلطان‌العلما (خلیفه سلطان) بود. در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد دفن شد. از آثارش: «تفسیر قرآن»؛ شرح «زبدة الاصول»؛ شرح «تشریح الافلاک»؛ «سفرنامهٔ هندوستان»؛ کتاب «اجازات»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۹/ ۳۸۲)، تذکرةالقبور (۴۸۸)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۸۸).

مرعشی، میرزا احمد ← تیازی اصفهانی، احمد میرزا.

مرعشی خراسانی، ابوالفضل سید احمد، فرزند سید محمد، فرزند سید علی موسوی. (وف ۱۲۳۵ ق)، عالم دینی، متکلم، مفسر، محدث و حکیم. از شاگردان وحید بهبهانی بود و از او و شیخ یوسف بحرانی، صاحب «الحدائق الناظرة»، روایت کرده است. او در سفر و حضر با فتحعلی شاه قاجار بود. گفته‌اند وی را با خوراندن سم شهید کردند. بر پاره‌ای از آثار وی اجازات و تقاریضی از استادان و علمای معاصرش وجود دارد. از آثارش: «اغاثة اللهفان من ورطات النیران»، در مواعظ؛ «التهذیب»، در اخلاق؛ شرح «الفوائد الجدیدة» بهبهانی؛ شرح «کفایه» سبزواری؛ «غنیة المصلی»، در تعقیبات؛ «منهج السداد»، در شرح «الارشاد».

اعیان الشیعه (۳/ ۲۲۰)، ریحانه (۵/ ۲۸۸)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۳۶).

مرعشی شهرستانی، میرزا سید علی /میرزا محمد علی، فرزند سید میر محمد حسین، فرزند میر محمد علی حسینی حائری. (۱۲۸۰-۱۳۴۴/۱۳۴۶ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد و مدرس. نسبش به امام حسین (ع) می‌رسد. از محضر پدرش و مدرسین کربلا استفاده نمود. سپس به نجف رفت و در محضر میرزا حبیب‌الله رشتی و ملا محمد ایروانی و میرزای شیرازی تلمذ نمود و به مدارج عالی علمی رسید. پس از درگذشت پدرش در ۱۳۱۵ ق به کربلا بازگشت و به جای وی به امامت و مرجعیت امور دینی و تدریس فقه و اصول پرداخت. آیت‌الله آقا نجفی مرعشی از وی اجازهٔ روایت داشت. در کربلا درگذشت. در حدود پنجاه اثر از وی باقی ماند. از آثارش: «الدرة الوجیزة»، در شرح «الوجیزة» شیخ بهایی؛ «نتیجة الفکر فی الولایة علی البکر»؛ «کنز الفوائد»؛ «کشف الحجاب»؛ «هدیةالمؤمنین»؛ «هدایة المسترشدین»؛ «قبلة البلدان»؛ «البیان المبرهن»؛ «التبیان فی تفسیر غریب القرآن»، در دو مجلد؛ «الصحیفة النبویة»؛ «التحفة الرضویة»؛ «التذکرة فی شرح التبصرة»؛ «انیس المصلین»؛ «الدر الفرید»؛ «الاعراضیة»، رساله‌ای در اعراض از مال؛ «الارض المفتوحة عنوة»؛ «محاسبةالنفس».

اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۲۱)، الذریعه (۲/ ۴۶۶، ۳/ ۱۸۳، ۳۳۱، ۴۳۵، ۴۵۵، ۴/ ۲۵، ۸/ ۶۹، ۱۰/ ۵، ۱۵/ ۲۴، ۴۴، ۱۸/ ۲۶، ۲۹۴، ۲۰/ ۱۲۲، ۲۵/ ۱۳۵، ۱۴۲)، ریحانه (۳/ ۲۷۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۰۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۴۱۰-۱۴۱۱)، لغت‌نامه (ذیل/ علی مرعشی)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۶۰-۷۶۱)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۱۹۲، ۱۱/ ۴۹)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۵۳۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۱۰-۲۱۲)، میرزای

شیرازی (۱۶۶-۱۶۷).

مرعشی صفوی، محمد خلیل ← حسینی مرعشی، میرزا محمد خلیل.

مرعشی کرمانی، سید محمدرضا، فرزند سید محمد باقر، فرزند سید علی حسینی رفسنجانی. (۱۲۸۶-ح ۱۳۴۲ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در رفسنجان به دنیا آمد. برای فراگیری علوم به یزد و از آنجا به نجف رفت. پس از فراگیری متون فقه و اصول، در محضر آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی و آیت‌الله شیخ محمد کاظم خراسانی و آیت‌الله شریعت اصفهانی تلمذ نمود و به مقام اجتهاد نایل آمد. آنگاه به تدریس و تصنیف پرداخت. پس از درگذشت آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی، به مقام مرجعیت رسید و مدت دو سال متصدی منصب افتا گردید. در نجف درگذشت و در جوار جد بزرگوارش دفن شد. از آثارش: رسالهٔ «الکریة فی تحقیق مسألة الکر»؛ «جوابات المسائل الاسلامبولیة»؛ «جوابات المسائل الامتحانیة»؛ «جوابات المسائل الکرمانیة»؛ «جوابات المسائل الیزدیة»؛ «تقریرات» اساتیدش در فقه و اصول.

الذریعه (۵/ ۲۱۴، ۲۳۱، ۲۴۰، ۱۷/ ۲۹۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۴۲-۷۴۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۲۰۳-۲۰۴)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۸۶-۱۱۸۷).

مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین، ابوالمعالی محمد حسین، فرزند سید شمس الدین محمود، فرزند سید شرف‌الدین علی تبریزی. (۱۳۱۵/۱۳۱۸-۱۴۱۱ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مرجع تقلید، محدث، نسابه، رجالی، مدرس، مورخ و ریاضیدان. نسبش به امام سجاد (ع) می‌رسد. در نجف به دنیا آمد. مقدمات و علوم ادبی را از پدرش و شیخ مرتضی طالقانی و علم تجوید را از شیخ نورالدین شافعی بکتاشی و علم انساب آل رسول را از پدرش و سید محمدرضا صائغ بحرانی و علم تفسیر را از پدرش و شیخ محمد حسین شیرازی عسکری و متون فقه و اصول را از شیخ محمد حسین شیرازی عسکری و میرزا محمد علی چهاردهی رشتی و فقه و اصول استدلالی را از آقا ضیاءالدین عراقی و شیخ مهدی مازندرانی و سید حسن صدر و شیخ مهدی خالصی و علم کلام را از شیخ محمد جواد بلاغی و شیخ محمد اسماعیل محلاتی و ریاضیات را از شیخ یاسین علیشاه هندی و میرزا محمود اهری فراگرفت. در ۱۳۴۲ ق به تهران آمد و در عرفان و علوم عقلی از محضر میرزا مهدی آشتیانی و میرزا طاهر تنکابنی و در ریاضیات از محضر میرزا حیدرعلی نایینی استفاده نمود. سپس به قم رفت و در محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی تلمذ نمود و از او و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی اجازهٔ اجتهاد داشت. او از علمای عامه و علمای زیدیه و علمای اسماعیلیه و بسیاری از علمای امامیه اجازه روایت داشت. پس از درگذشت آیت‌الله حایری وی عهده‌دار اداره حوزهٔ علمیه، تدریس، مرجعیت و امامت جماعت و ایجاد بناهای خیریه و انتشار کتب گردید. در قم درگذشت و در کتابخانهٔ خود دفن شد. از آثارش: بنای مدارس: علمیه، مهدیه و مؤمنیه در قم؛ تأسیس حسینیهٔ مرکز تبلیغی قم؛ کوی آیت الله مرعشی نجفی، بالغ بر یکصد و چهل‌خانه، برای سکونت طلاب و فضلا؛ کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی در قم، که بیش از سی و پنج هزار کتاب آن از کتب شخصی ایشان و بقیه اهدایی مردم است و متجاوز از پانزده هزار کتاب خطی نفیس دارد و از این رو از کتابخانه‌های کم نظیر ایران به حساب می‌آید. از آثار علمی وی: «اجوبة المسائل»؛ «اعیان المرعشیین»، در شرح احوال خاندان مرعشی؛ «انس الوحید»؛ «التجوید»؛ «روض الریاحین»؛ «طبقات النسابین»، از صدر اسلام تا عصر حاضر؛ «الفروق»؛ «القبلة»، مشتمل بر مباحث هیئت؛ «المسلسلات الی مشایخ الاجازات»؛ «مشجرات آل‌الرسول (ص)»، در انساب آل محمد (ص)؛ «مصباح الهدایة فی شوارع الکفایة»، که حاشیه مختصر بر «کفایة الاصول» آخوند خراسانی است؛ «المعول فی امر المطول»؛ «مقدمة التفسیر»؛ «مناسک الحج»؛ «الهدایة»، در شرح «الکفایة»؛ «مسارح الافکار فی حل مطارح الانظار»؛ «مزارات علویین» در ایران و غیره؛ «الصناعات الفقهیة»، در شرح الفاظ مصطلح فقها؛ «جذب القلوب الی دیار المحبوب»؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ حاشیه بر «معالم»؛ حاشیه بر «مکاسب» شیخ انصاری؛ «الرد علی مدعی التحریف».

آینهٔ دانشوران (۱۷۷-۱۸۱)، الذریعه (۲/ ۲۶۰، ۶/ ۳۷۸، ۱۲/ ۱۴۰، ۲۱۵، ۱۵/ ۸۸، ۱۶/ ۱۸۶، ۱۸/ ۲۶۴، ۳۵۵، ۲۰/ ۳۷۶، ۲۱/ ۲۷۶، ۲۳/ ۲۰۴)، ریحانه (۳/ ۱۲۹-۱۳۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۴۷-۸۴۸)، علماء معاصرین (۲۱۷-۲۱۹)، گلزار معانی (۶۹۵-۷۰۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۵۱-۵۶، ۲۱۱-۲۱۵، ۲/ ۳۷-۵۲)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۸۹-۱۱۹۰).

مرعشی نجفی، سید مرتضی، فرزند سید محمود. (تو ۱۳۳۰ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، مدرس و مجتهد. در نجف به دنیا آمد. مقدمات، سطوح و حکمت را از آیت‌الله آقا سید حسین بادکوبه‌ای و آیت‌الله ایروانی و آیت‌الله سید محمود شاهرودی فراگرفت. آنگاه به ایران آمد و در قم سطوح را در محضر برادرش آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی تکمیل نمود، سپس به نجف بازگشت و درس خارج را از آیت الله اصفهانی و آیت الله نایینی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی فراگرفت تا به مدارج عالیهٔ اجتهاد رسید و از آنها به دریافت اجازه نایل آمد. او سالها در نجف به تدریس فقه و اصول پرداخت. در مسافرتی که به قصد زیارت حضرت امام رضا (ع) به ایران آمد، به اصرار علما و مردم تبریز در آن شهر سکنی گزید و به اقامهٔ جماعت و انجام امور دینی پرداخت. از آثارش: «شمس الضحی»، در مناقب ائمه (ع)؛ «روضة‌الاحباب»؛ «کشکول»؛ «ریاض‌الصالحین»؛ «تقریرات» استادش آیت‌الله نایینی در «خیارات».

گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۳۲۸-۳۲۹).

مرغینانی، برهان الدین ابوالحسن علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل فرغانی. (۵۳۰-۶۱۷/۵۹۳ ق)، فقیه حنفی، محدث و مفسر. مشهور به شیخ الاسلام. نسبتش به مرغینان، از توابع فرغانه می‌رسد. او جامع تمام علوم متداول زمان خود و از مشاهیر علمای عامه بود. به آوردهٔ «ریحانةالادب»، به هنگام فتنهٔ چنگیزی ساکن مرغینان بود و از طرف اهالی به عنوان سفیر صلح انتخاب و برای مذاکرات و عقد مصالحه به سوی چنگیز خان فرستاده شد، اما عاقبت چون با مفاد پیمان مخالفت کرد، شهر مورد تهاجم و قتل عام قرارگرفت و مرغینانی در آن غائله از میان رفت، در این صورت وفات وی در ۶۱۷ ق صحیح‌تر به نظر می‌رسد. از آثارش: «بدایة المبتدی»، در فقه حنفی؛ «الهدایة فی شرح البدایة»؛ «کفایةالمنتهی»؛ «التجنیس و المزید»؛ «الفرائض»؛ «مختارات مجموع النوازل»؛ «نشر المذاهب»؛ شرح «الجامع الکبیر» شیبانی.

الاعلام (۵/ ۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۶۳)، ریحانه (۱/ ۲۵۶، ۵/ ۲۹۳)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۲۳۲)، کشف‌الظنون (۲۲۷-۲۲۸، ۳۵۲-۳۵۳، ۵۶۹، ۱۲۵۰-۱۲۵۱، ۱۵۰۱، ۱۶۲۴، ۱۸۵۲، ۱۹۵۳، ۲۰۳۱-۲۰۳۲)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۴۵-۴۶)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۰۲).

مرغینانی، برهان‌الدین ابوالمعالی محمود بن احمد بن عبدالعزیز. (۵۵۱-۶۱۶ ق)، فقیه حنفی. معروف به ابن‌مازه. در مرغینان از توابع فرغانه به دنیا آمد. وی از بزرگان فقهای حنفی و از خانوادهٔ علم و فضل در بلاد ماوراءالنهر بود. در بخارا درگذشت. از آثارش: «ذخیرة الفتاوی» یا «ذخیرة البرهانیة»؛ «المحیط البرهانی»؛ «تتمة الفتاوی»؛ «الواقعات»؛ «الطریقة البرهانیة»؛ شرح «الزیادات» شیبانی؛ شرح «الجامع الصغیر» شیبانی؛ شرح «ادب القضاء» حصاف؛ «التجرید»، در فروع؛ «الوجیز فی الفتاوی».

الاعلام (۸/ ۳۶)، کشف‌الظنون (۳۴۳-۳۴۴، ۸۲۳-۸۲۴، ۱۶۱۹، ۲۰۰۲)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۱۴۷)، هدیة العارفین (۲/ ۴۰۴).

مرغینانی، بهاءالدین. (وف ۵۳۷/۵۲۷ ق)، منشی و شاعر. اصل وی از مرغینان، از نواحی فرغانه ترکستان، و از شعرا و منشیان معروف عصر خود بود. او مداحی سلطان قطب‌الدین انوشتگین خوارزمشاه (۴۹۰-۵۲۲ ق) می‌کرد. به آوردهٔ صاحب «تاریخ نظم و نثر»، بهاءالدین از سوی پدر از خاندان شیخ الاسلام فرغانه و از سوی مادر از فرزندان طغان خان، حکمران فرغانه بوده و تا زمان ارغون خان نیز می‌زیسته است. همچنین در این کتاب تاریخ فوت او ۶۴۹ق ذکر شده است. از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است.

تاریخ نظم و نثر (۱۷۳-۱۷۴)، الذریعه (۹/ ۱۰۳۱)، ریحانه (۱/ ۲۹۳)، فرهنگ سخنوران (۱۴۳-۱۴۴)، لغت‌نامه (ذیل/ بهاءالدین)، مجمع الفصحا (۱/ ۴۴۷-۴۴۸).

مروارید. (س سیزدهم ق)، نقاش. آبرنگ ساز دورهٔ ناصری و پیرو شیوهٔ استاد لطفعلی شیرازی بود و در عین حال سبک مخصوص خود را دنبال می‌کرد. تنها اثر آبرنگی این هنرمند، تصویر یک دسته گل سرخ و زنبق است که در کنار هم به نقش درآورده و سایه پردازی شده و دو بلبل خوش نقش نیز بر روی گلها ترسیم شده است، با رقم: «مروارید».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۴۵).

مروارید رقم ← تقی کاشی.

مرورودی، ابواحمد /ابویحیی هیثم بن خارجه خراسانی. (وف ۲۲۷ ق)، حافظ و محدث. اصلش از

مروررود خراسان و ساکن بغداد بود. از مالک بن انس و لیث بن سعد و یعقوب قمی و حفص بن میسره و ابراهیم بن ادهم و جراح بن ملیح بهرانی و اسماعیل بن عیّاش و معافی بن عمران و محمد بن ایوب بن میسره و یحیی بن حمزه و صدقة بن خالد و خالد بن یزید و جماعتی حدیث شنید. احمد بن حنبل و فرزندش، عبدالله بن احمد حنبل، و بخاری و ابوزرعه رازی و ابوبکر احمد بن علی مروزی و احمد بن حسن صوفی و محمد بن ابراهیم پوشنجی و ابوحاتم رازی و ابویعلی موصلی و ابوبکر صغانی و سعید بن سعد بخاری و عباس بن محمد دوری و موسی بن هارون حافظ و ابوزرعه دمشقی از وی حدیث شنیدند. گفته‌اند که احمد حنبل او را ستوده است. در بغداد درگذشت.

تاریخ بغداد (۱۴/ ۵۸-۵۹)، التاریخ الکبیر (۸/ ۲۱۶)، تذکرةالحفاظ (۲/ ۴۶۹-۴۷۰)، تهذیب‌التهذیب (۱۱/ ۸۲-۸۳)، تهذیب‌الکمال (۱۹/ ۳۴۰-۳۴۲)، الثقات (۹/ ۲۳۶)، الجرح و التعدیل (ج ۴، ق ۲/ ۸۶)، سیرالنبلاء (۱۰/ ۴۷۷-۴۷۹)، طبقات ابن سعد (۷/ ۲۴۶)، طبقات الحفاظ (۲۲۷)، العبر (۱/ ۳۱۴).

مروررودی، ابوالحارث سریج بن یونس. (وف ۲۳۵ ق)، حافظ، محدث، مفسر، فقیه و عابد. ساکن بغداد بود. از سفیان بن عُیینه و هُشیم بن بشیر و عبّاد بن عبّاد مهلّبی و عبدالله بن ادریس و حمید بن عبدالرحمن رؤاسی و اسماعیل بن علیّه و یوسف بن یعقوب ماجشون و اسماعیل بن مجالد و ابواسماعیل ابراهیم بن سلیمان مودّب و یحیی بن زکریا بن ابی زائده و مروان بن شجاع و سلم بن سالم بلخی و خالد بن نافع اشعری و اسماعیل بن جعفر و ابراهیم بن خُثیم بن عراک حدیث شنید. مسلم بن حجاج نیشابوری و بقیّ بن مخلد اندلسی و ابوزرعهٔ رازی و موسی بن هارون و ابوالقاسم بغوی و احمد بن حسن صوفی و ابوحاتم محمد بن ادریس رازی و عبدالله بن احمد بن حنبل و ابوبکر احمد بن علی مروزی و حامد بن محمد بن شعیب بلخی و محمد بن عبدالله حضرمی و عبدالله بن محمد بن ابی دنیا از وی روایت کرده‌اند. بخاری و نسایی نیز به واسطهٔ ابویحیی محمد بن عبدالرحیم صاعقه از او روایت نموده‌اند. از آثارش: «التفسیر»؛ «التاریخ»؛ «الناسخ والمنسوخ»؛ «القرآت»؛ «السنن»، در فقه.

تاریخ بغداد (۹/ ۲۱۹-۲۲۱)، التاریخ الکبیر (۴/ ۲۰۵)، تهذیب‌التهذیب (۳/ ۳۹۹-۴۰۰)، تهذیب الکمال (۷/ ۵۹-۶۲)، الثقات (۸/ ۳۰۷)، الجرح و التعدیل (ج ۲، ق ۱/ ۳۰۵)، سیرالنبلاء (۱۱/ ۱۴۶-۱۴۷)، شذرات الذهب (۲/ ۸۴-۸۵)، العبر (۱/ ۳۳۱)، الفهرست ابن الندیم، ترجمه (۴۲۰)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۲۰۹)، النجوم‌الزاهرة (۲/ ۲۳۸).

مروررودی، خالد بن عبدالملک. (س دوم و سوم ق)، منجم. اصل وی از مروررود خراسان بود و در نجوم و هیئت مقام بلندی داشت. در دورهٔ خلافت مأمون در رصد شماسیهٔ بغداد و جبل قاسیون دمشق در کارهای علمی با یحیی بن ابی منصور و سند بن علی مأمونی همکاری داشت. همچنین او همراه سند بن علی و علی بن عیسی اسطرلابی و ابوالبختری، به فرمان مأمون، مأمور اندازه‌گیری مسافت یک درجه از بزرگترین دوایر سطح کرهٔ زمین،از روی اختلاف ارتفاع ستارهٔ قطبی شد.

تاریخ نجوم اسلامی (۳۵۲)، کارنامهٔ بزرگان (۳۸)، لغت‌نامه (ذیل / خالد).

مروررودی، عمر بن محمد بن خالد. (س چهارم ق)، منجم. معروف به ابن خالد. وی نوادهٔ خالد مروررودی است که در زمان مأمون متصدی امر رصد بود. پدرش محمد نیز از منجمان عهد خود بوده است. صاحب عنوان دارای «زیج» مختصری بود که در تعقیب طریقهٔ جدش، بنا نهاده بود. از آثارش: کتاب «تعدیل الکواکب»؛ کتاب «صنعة الاسطرلاب المسطح». صاحب «کارنامه بزرگان» آثار عمر را به پدرش، محمد، نسبت داده است که با توجه به دیگر مآخذ درست به نظر نمی‌آید.

تاریخ الحکماء قفطی (۳۳۵، ۳۸۵)، الفهرست ابن الندیم، ترجمه (۴۹۶)، کارنامه بزرگان (۳۸)، لغت‌نامه (ذیل / عمر مروررودی).

مروزی، ابواحمد /ابویحیی هیثم ← مروررودی، ابواحمد.

مروزی، ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن اسحاق. (وف ۳۴۰ ق)، فقیه شافعی. نسبتش به مرو شاهجان می‌رسد. درب مروزی بغداد منسوب به اوست. وی شیخ شافعیان بغداد بود. فقه را از ابوالعباس بن سریج و ابوسعید حسن بن احمد اصطخری و عبدان مروزی فراگرفت و در این رشته متبحر شد. او پس از ابن سریج ریاست شافعیان بغداد را داشت و مدت‌ها عهده‌دار تدریس و منصب افتا بود. ابن خلکان گفته که ابوبکر بن حدّاد، صاحب «الفروع»

در فقه، شاگرد ابواسحاق مروزی است، در صورتی که ذهبی از این گفته تعجب می‌کند و می‌گوید شاید همنشین و هم صحبت با وی بوده و الا ابن حداد مسن‌تر از اوست. به هر حال ابواسحاق مروزی از بزرگانی است که پیشگامان حدیث به وی استناد کرده‌اند. در اواخر عمر به مصر رفت و در همان جا درگذشت و در قبهٔ امام شافعی به خاک سپرده شد. از آثارش: شرح «مختصر المزنی»؛ «الفصول فی معرفة الاصول»؛ «الشروط و الوثائق»؛ «الوصایا و حساب الدور»؛ «الخصوص و العموم».

الاعلام (۱/ ۲۲-۲۳)، تاریخ بغداد (۶/ ۱۱)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۴۲۹-۴۳۰)، شذرات‌الذهب (۲/ ۳۵۵-۳۵۶)، طبقات الشافعیهٔ ابن قاضی شهبه (۱/ ۱۰۵-۱۰۶)، طبقات الشافعیهٔ اسنوی (۲/ ۱۹۷-۱۹۸)، العبر (۲/ ۵۹)، الفهرست ابن الندیم، ترجمه (۳۹۱)، کشف‌الظنون (۱۶۳۵)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۳-۴)، وفیات‌الاعیان (۱/ ۲۶-۲۷، ۴/ ۱۹۷).

مروزی، ابوبکر ابراهیم بن رستم. (وف ۲۱۰/۲۱۱ ق)، فقیه حنفی و محدث. اهل کرمان و ساکن مرو بود. وی در حدیث ثقه بود. چندین بار به بغداد رفت و در آنجا حدیث روایت کرد. از محمد بن حسن شیبانی فقه آموخت. از منصور بن عبدالحمید و مالک بن انس و محمد بن عبدالرحمن بن ابی ذئب و سفیان ثوری و شعبة بن حجاج و لیث بن سعد و قیس بن ربیع و یعقوب قمی و حماد بن سلمه و ابوحمزه سکری و اسماعیل بن عیاش و نوح بن ابی مریم و خارجة بن مصعب و بقیة بن ولید حدیث شنید. سعید بن سلیمان سعدویه و احمد بن حنبل و زهیر بن حرب و ایوب بن حسن و علی بن حسن هلالی و حسین بن حسن مروزی و محمد بن عبدالرحمن سعدی از او حدیث شنیدند. مأمون او را به خویش نزدیک و به وی پیشنهاد منصب قضا کرد، اما وی نپذیرفت. در نیشابور درگذشت و در باب معمر دفن شد. از آثارش: «نوادر»، در فروع.

تاریخ الاسلام (حوادث ۲۰۱-۲۱۰/ ۳۹-۴۰)، تاریخ بغداد (۶/ ۷۲-۷۴)، الثقات (۸/ ۷۰)، طبقات ابن سعد (۷/ ۲۶۵)، کشف الظنون (۱۹۸۱)، لسان‌المیزان (۱/ ۸۲-۸۴)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۳۱)، المنتظم (۶/ ۲۱۸)، میزان الاعتدال (۱/ ۵۵-۵۶).

مروزی، ابوبکر احمد بن علی بن سعید. (وف ۲۹۲ ق)، حافظ، محدث و قاضی. نسایی او را در حدیث ثقه می‌داند. اصلش از مرو و قاضی حمص و دمشق بود. از علی بن جعد و ابونصر تمار و کامل بن طلحه و ابراهیم بن حجاج سامی و یحیی بن معین و احمد بن حنبل و صالح بن مالک خوارزمی و زهیر بن حرب و ابوربیع زهرانی و حکم بن موسی و عبیدالله قواریری و منصور بن ابی مزاحم و سوید بن سعید حدیث روایت کرد. ابوعبدالرحمن نسایی و ابوالقاسم طبرانی و ابوعبدالله بن مروان و ابو احمد بن ناصح و ابوعلی ابن معروف و محمد بن احمد عسکری و احمد بن عبید حمصی و ابوعوانه و ابن جوصا از او روایت کرده‌اند. در دمشق درگذشت. از وی تصانیف سودمند و مسانید بر جا ماند. از آثارش: کتاب «العلم»؛ کتاب «الجمعة»؛ «مسند عائشة»؛ «مسند ابی بکر الصدیق»؛ «مسند عثمان».

الاعلام (۱/ ۱۶۴)، تاریخ بغداد (۴/ ۳۰۴-۳۰۵)، تذکرة الحفاظ (۲/ ۶۶۳-۶۶۴)، تهذیب التهذیب (۱/ ۵۶-۵۷)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۵۲۷-۵۲۸)، طبقات الحفاظ (۳۱۱)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۸).

مروزی، ابوبکر محمد بن یحیی بن سلیمان. (وف ۲۹۸ ق)، محدث. از عاصم بن علی و علی بن جعد و خلف بن هشام بزار و بشر بن ولید و عثمان بن ابی شیبه و ابوعبید قاسم بن سلام و سعید بن سلیمان واسطی حدیث شنید. احمد بن سلمان نجّاد و ابوبکر شافعی و مخلد باقرحی دقاق و طبرانی و حسین بن محمد بن عبید عسکری و ابوبکر اسماعیلی و حبیب بن حسن قزاز و محمد بن احمد بزاز و دیگران از وی روایت کرده‌اند. در بغداد درگذشت.

تاریخ بغداد (۳/ ۴۲۲-۴۲۳)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۴۸-۴۹)، شذرات‌الذهب (۲/ ۲۳۱)، العبر (۱/ ۴۳۶).

مروزی، ابوالحسن ← ابن سیار مروزی، ابوالحسن احمد.

مروزی، ابوالخیر جعفر بن محمد بن عثمان. (وف ۴۴۷ ق)، فقیه شافعی و مدرس. در ۴۱۸ ق وارد معرةالنعمان شد و در آنجا به تدریس پرداخت. از آثارش «الذخیرة»، در فروع فقه شافعی است.

طبقات الشافعیهٔ سبکی (۴/ ۲۹۹)، کشف الظنون (۸۲۵)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۴۸)، هدیة‌العارفین (۱/ ۲۵۳).

مروزی، ابوزید محمد بن احمد بن عبدالله قاشانی. (۳۰۱-۳۷۱ ق)، فقیه شافعی و محدث. شیخ شافعیان بود. نسبت وی به قاشان، از قرای مرو می‌رسد. فقه را از

ابواسحاق مروزی آموخت. از ابوبکر احمد بن محمد منکدری و ابوالعباس محمد بن عبدالرحمن دغولی و عمر بن علّک و محمد بن عبدالله سعدی و جماعتی حدیث شنید. وی به بغداد رفت ودر آنجا حدیث گفت. سپس در مکه مجاور گردید و در آنجا «صحیح بخاری» را از محمد بن یوسف فربری روایت کرد. ابوزید مروزی موثق‌ترین کسی است که این کتاب را از فربری روایت کرده است. ابوبکر قفال مروزی و دیگر فقهای مرو از او فقه آموختند. ابوعبدالله حاکم نیشابوری و ابوعبدالرحمن سلمی و ابوالحسن دارقطنی و عبدالوهاب میدانی و هیثم بن احمد دمشقی صبّاغ و ابوالحسن بن سمسار و ابوبکر برقانی و محمد بن احمد محاملی و ابومحمد عبدالله بن ابراهیم اصیلی و دیگران از او حدیث شنیدند. در مرو درگذشت. در «هدیة‌العارفین» و به تبع آن در «معجم المؤلفین» کتاب‌های «الاقناع»، در حدیث و «تفسیر المسعودی» به وی نسبت داده شده است، اما در «کشف الظنون»، «الاقناع» از آثار قاضی ابوالفضل محمد بن احمد بن لیث مروزی و «تفسیر المسعودی» از آثار ابوعبدالله محمد بن احمد مروزی (شاگرد قفال مروزی) دانسته شده است.

انساب سمعانی (۴/ ۳۳۸-۳۳۹)، تاریخ بغداد (۱/ ۳۱۴)، تاریخ نیشابور (۱۷۴)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۳۱۳-۳۱۵)، شذرات‌الذهب (۳/ ۷۶)، طبقات الشافعیة اسنوی (۲/ ۲۰۰-۲۰۱)، طبقات الشافعیة سبکی (۳/ ۷۱-۷۷)، العبر (۲/ ۱۳۸)، کشف الظنون (۱۴۰، ۴۵۸)، معجم‌البلدان (۴/ ۲۶۲)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۲۸۳)، المنتظم (۸/ ۴۳۷)، الوافی بالوفیات (۲/ ۷۱-۷۲)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۰۸-۲۰۹)، هدیةالعارفین (۲/ ۵۰).

مروزی، ابوسهل عبدالله بن بریدة بن حصیب اسلمی. (ح ۱۶-۱۱۵ ق)، حافظ، محدث و قاضی. شیخ و قاضی مرو بود.از پدرش و عمران بن حصین و عبدالله بن مغفّل مزنی و ابوموسی اشعری و عایشه و ام سلمه و سمرة بن جندب و مغیرة بن شعبه و عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود و بشیر بن کعب و حمید بن عبدالرحمن حمیری و ابوالاسود دؤلی و حنظلة بن علی اسلمی و انس بن مالک و سعید بن مسیّب و عبدالله بن عمر و ابوهریره روایت کرد. فرزندانش، سهل و صخر، و بشیر بن مهاجر و ثواب بن عتبه و حجیر بن عبدالله و حسین بن ذکوان معلّم و حسین بن واقد مروزی و داوود بن ابی فرات و سعید جریری و عبدالله بن مسلم مروزی و عطاء خراسانی و عبیدالله بن عبدالله عتکی و عثمان بن غیاث و کهمس بن حسن و مطر وزّاق و ابوربیعه ایادی و دیگران از وی روایت کرده‌اند. در جاورسه در سه فرسنگی مرو درگذشت.

التاریخ الکبیر (۵/ ۵۱)، تذکرة الحفاظ (۱/ ۱۰۲-۱۰۷)، تهذیب‌التهذیب (۵/ ۱۴۰-۱۴۱)، تهذیب الکمال (۱۰/ ۳۶-۳۸)، الجرح و التعدیل (ج ۲، ق ۲/ ۱۳)، سیرالنبلاء (۵/ ۵۰-۵۲)، شذرات الذهب (۱/ ۱۵۱)، طبقات الحفاظ (۹۱)، العبر (۱/ ۱۱۰)، معجم البلدان (۲/ ۱۱۲).

مروزی، ابوالعباس جعفر بن احمد. (س سوم ق)، نویسنده. او کتب بسیاری در علوم گوناگون،گردآوری و تألیف نمود. به گفتهٔ یاقوت حموی وی اولین کسی است که در «مسالک و ممالک» تألیفی داشته، اگر چه ناتمام مانده است. در اهواز درگذشت و پیکرش را به بغداد منتقل کردند. پس از درگذشتش کتاب‌هایش را در ۲۷۴ ق در طاق‌الحرانی بغداد فروختند. از دیگر آثارش: «الآداب الصغیر»؛ «الآداب الکبیر»؛ «البلاغة و الخطابة»؛ «تاریخ القرآن لتأیید کتب السلطان»؛ «الناجم».

ریحانه (۵/۲۹۵)، الفهرست ابن الندیم،ترجمه (۲۴۸)، معجم الادباء (۷/۱۵۱)، هدیةالعارفین (۱/۲۵۲).

مروزی،ابوعبدالرحمن علی بن حسن بن شقیق عبدی. (۱۳۷-۲۱۱/۲۱۲/۲۱۵ ق)، حافظ و محدث.محدث مرو بود که به بغداد رفت.از ابراهیم بن طهمان و ابوحمزه سکری و حسین بن واقد و حمّاد بن زید و شریک بن عبدالله و ابراهیم بن سعد و عبدالله بن مبارک و ابوبکر بن عیاش و عبدالوارث بن سعید حدیث شنید.احمد بن حنبل و بخاری و یحیی بن معین و محمود بن غیلان و عباس دوری و احمد بن یوسف سلمی و احمد بن منصور زاج و محمد بن عبدالله بن کهزاد مروزی و ابوبکر بن ابی شیبه و عبدالله بن منیر و عبدالله بن محمد ضعیف و احمد بن سیّار مروزی از وی روایت کرده‌اند. گفته‌اند که مدتی مذهب ارجاء داشت، سپس توبه کرد و بازگشت.او با اهل کتاب مجادله می‌کرد و کتاب‌های «تورات» و «انجیل» را نوشت و بیست و چهار کتاب از کتاب‌های ابن مبارک راکتابت کرد. در مرو درگذشت.

تاریخ الاسلام (حوادث ۲۱۱-۲۲۰/ ۳۰۷-۳۰۹)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۳۷۰-۳۷۲)، التاریخ الکبیر (۶/ ۲۶۸-۲۶۹)، تهذیب التهذیب (۷/ ۲۵۴-۲۵۵)، تهذیب الکمال (۱۳/ ۲۳۰-۲۳۲)، الجرح و التعدیل (ج ۳/ ۱۸۰)، سیرالنبلاء (۱۰/ ۳۴۹-۳۵۲)، شذرات الذهب (۲/ ۳۵). طبقات ابن سعد (۷/ ۲۶۴)، طبقات الحفاظ (۱۷۷-۱۷۸ ، العبر (۱/

۲۹۰)، النجوم الزاهرة (۲/۲۶۲).

مروزی، ابوعبدالله محمد بن جابر بن حماد. (وف ۲۷۹ ق)، فقیه، حافظ و محدث. در خراسان، حجاز، عراق، مصر و شام از هدبة بن خالد و علی ابن المدینی و احمد بن حنبل و ابومصعب زهری و حبان بن موسی و علی بن حجر و احمد بن صالح و همطبقهٔ آنها حدیث شنید. بخاری در «تاریخ» خود و ابن خزیمه و ابوحامد بن شرقی و ابوالعباس دغولی و ابوالعباس محبوبی و دیگران از وی روایت کرده‌اند. در مرو درگذشت.

تذکرةالحفاظ (۲/ ۶۴۴-۶۴۵)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۲۸۱-۲۸۲)، شذرات‌الذهب (۲/ ۱۷۵)، طبقات الحفاظ (۳۰۳)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۴۴).

مروزی، ابوعبدالله محمد بن حاتم بن میمون. (وف ۲۳۶/۲۳۵ ق)، حافظ، محدث و مفسر. معروف به سمین. ساکن بغداد بود. از سفیان بن عیینه و عبدالرحمن بن مهدی و یزید بن هارون و وکیع بن جراح و شبابة بن سوار و اسحاق بن منصور و عمرو بن محمد عنقزی و عبدالله بن ادریس و اسماعیل بن علیّه و یحیی قطان و سعید بن سلیمان واسطی و عبدالله بن بکر سهمی و معاذ بن معاذ عنبری و معلّی بن منصور رازی و مکی بن ابراهیم بلخی و یونس بن محمد مؤدب و بشر بن سری و حجاج بن محمد مصیصی روایت کرد. ابوزرعه رازی و ابوحاتم رازی و مسلم بن حجاج نیشابوری و احمد بن حسن صوفی و حسن بن سفیان نسایی و ابوداوود و احمد بن زیاد سمسار و احمد بن یحیی بلاذری و دیگران از او روایت کرده‌اند. در بغداد درگذشت. در «الوافی بالوفیات» وفات وی ۲۶۱ ق ذکر شده است. از آثارش: کتاب «تفسیر القرآن».

الاعلام (۶/ ۳۰۲-۳۰۳)، انساب سمعانی (۳/ ۳۱۰-۳۱۱)، تاریخ بغداد (۲/ ۲۶۶-۲۶۸)، التاریخ الکبیر (۱/ ۷۰)، تذکرةالحفاظ (۲/ ۴۵۵-۴۵۶)، تهذیب الکمال (۱۶/ ۱۸۱-۱۸۲)، الثقات (۹/ ۸۶)، الجرح و التعدیل (ج ۳، ق ۲/ ۲۳۷)، حلیة الاولیاء (۱۰/ ۳۳۶-۳۳۷)، سیرالنبلاء (۱۱/ ۴۵۰-۴۵۱)، شذرات الذهب (۲/ ۸۶)، طبقات ابن سعد (۷/ ۲۵۶)، طبقات الحفاظ (۲۲۲)، طبقات المفسرین داودی (۲/ ۱۱۷)، میزان الاعتدال (۳/ ۴۸۳-۴۸۴)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۱۵).

مروزی، ابوعبدالله نعیم بن حمّاد بن معاویه خزاعی. (وف ۲۲۸/ ۲۲۹ ق)، فقیه، حافظ و محدث. در مروشاهجان به دنیا آمد. ساکن مصر بود. بعدها به بغداد و از آنجا به سامرا رفت. وی حسین بن واقد مروزی را ملاقات کرد. از ابوحمزه سکرّی و هشیم و ابوبکر بن عیّاش و ابراهیم بن طهمان و فضل بن موسی سینانی و فضیل بن عیاض و عبدالله بن مبارک و عیسی بن عبید و سفیان بن عیینه و حفص بن غیاث و عبدالعزیز دراوردی و معتمر بن سلیمان و ابوداوود طیالسی و جریر بن عبدالحمید و ابراهیم بن سعد حدیث شنید. بخاری و یحیی بن معین و ابوحاتم رازی و احمد بن منصور رمادی و عبید بن شریک بزّاز و ابواسماعیل ترمذی و یعقوب فسوی و احمد بن یوسف سلمی و اسماعیل بن سمویه و بکر بن سهل دمیاطی و حمزة بن محمد بن عیسی کاتب و جماعتی از وی روایت کرده‌اند. در سامرا در زندان معتصم درگذشت. او اول کسی است که «مسند» در حدیث را گردآوری کرده است. از آثارش «الفتن و الملاحم» است. در «هدیةالعارفین» به نقل از صاحب «عیون التواریخ» از ابن حنبل آمده است که نعیم بن حماد سیزده کتاب در ردّ جهمیه و کتابی در ردّ ابوحنیفه و محمد بن حسن شیبانی داشته است.

الاعلام (۹/ ۱۴)، تاریخ بغداد (۱۳/ ۳۰۶-۳۱۴)، التاریخ الکبیر (۸/ ۱۰۰)، تذکرةالحفاظ (۲/ ۴۱۸-۴۲۰)، تهذیب التهذیب (۱۰/ ۴۰۹-۴۱۳)، تهذیب الکمال (۱۹/ ۱۲۹-۱۳۸)، الثقات (۹/ ۲۱۹)، الجرح و التعدیل (ج ۴، ق ۱/ ۴۶۳-۴۶۴)، سیرالنبلاء (۱۰/ ۵۹۵-۶۱۲)، شذرات الذهب (۲/ ۶۷)، طبقات ابن سعد (۷/ ۳۵۹)، طبقات الحفاظ (۲۰۳)، العبر (۱/ ۳۱۸)، کشف الظنون (۱۴۴۵)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۱۱۳)، میزان الاعتدال (۴/ ۲۴۶-۲۴۸)، النجوم الزاهرة (۲/ ۳۰۸)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۹۷-۴۹۸).

مروزی، ابوعثمان سعید بن منصور بن شعبه خراسانی. (وف ۲۲۷ ق)، حافظ، مفسر و محدث. به وی طالقانی نیز گفته‌اند. در جوزجان به دنیا آمد و در بلخ نشو و نما یافت و در مکه مجاور گردید. در خراسان و حجاز و عراق و مصر و شام و جزیره و سایر نقاط از مالک بن انس و حماد بن زید و ابی قدامه حارث بن عبید ایادی و داوود بن عبدالرحمن عطار و مهدی بن میمون و ابوعوانه وضّاح بن عبدالله و حسان بن ابراهیم کرمانی و اسماعیل بن عیاش و لیث بن سعد و فضیل بن عیاض و جریر بن عبدالحمید و اسماعیل بن زکریا و دیگران حدیث شنید. احمد بن حنبل و مسلم و ابوداوود و احمد بن سهل اهوازی و احمد بن نجده هروی و اسماعیل بن عبدالله سمویه اصفهانی و حرب بن

اسماعیل کرمانی و حسن بن محمد زعفرانی و حسین بن اسحاق شوشتری و ابوزرعهٔ رازی و عمرو بن منصور نسایی و ابوحاتم رازی و محمد بن ایوب رازی و یحیی بن موسی بلخی و یحیی بن یونس شیرازی و یعقوب بن سفیان فارسی و ابوالموجّه محمد بن عمرو مروزی و جماعتی از وی روایت کرده‌اند. در مکه درگذشت. سال وفات وی به اختلاف از ۲۲۶ تا ۲۲۹ ق ذکر شده است.از آثارش: «السنن»، در حدیث، که در «طبقات الحفاظ» تحت عنوان «السنن و الزهد» آمده است؛ «تفسیر قرآن».

التاریخ الکبیر (۳/ ۵۱۶)، تذکرةالحفاظ (۲/۴۱۶-۴۱۷)، تهذیب التهذیب (۴/ ۷۹-۸۰)، تهذیب‌الکمال (۷/ ۳۰۵-۳۰۸)، الثقات (۸/ ۲۶۸-۲۶۹)، الجرح و التعدیل (ج ۲، ق ۱/ ۶۸)، سیرالنبلاء (۱۰/ ۵۸۶-۵۹۰)، شذرات الذهب (۲/ ۶۲)، کشف الظنون (۴۴۹، ۱۰۰۷)، طبقات ابن سعد (۶/ ۴۴)، طبقات الحفاظ (۲۰۱)، العبر (۱/ ۳۱۴)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۲۳۲)، میزان الاعتدال (۲/ ۱۲۷)، الوافی بالوفیات (۱۵/ ۲۶۳)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۸۸).

مروزی، ابوعلی حسین بن شعیب بن محمد سنجی. (وف ح ۴۳۰ ق)، فقیه شافعی. شیخ شافعیان و فقیه مرو بود. نسبتش به سنج، از قرای مرو می‌رسد. فقه را در خراسان از ابوبکر قفال مروزی فراگرفت. او با شیخ ابومحمد جوینی،پدر امام الحرمین، و قاضی حسین مرورودی همدرس بود. ابوعلی همچنین در محضر شیخ العراقیین شیخ ابوحامد فقه آموخت. او اولین کسی است که بین دو طریقه خراسانی و عراقی تقریبی به وجود آورد. درکنار استادش قفال مروزی در مرو به خاک سپرده شد. در «سیر اعلام النبلاء» نام وی ابوعلی حسن بن محمد بن شعیب آمده گرچه نام ذکر شده در عنوان نیز محتمل دانسته شده است. در «معجم البلدان» نام وی حسن بن شعیب ذکر شده است. از آثارش: شرح «الفروع» ابن حدّاد،که به گفتهٔ ابن خلکان بی‌نظیر بوده است؛ کتاب «المجموع»، که غزالی در «الوسیط» خود از این کتاب نقل کرده؛ شرح «التلخیص» ابوالعباس ابن قاص، که شرحی بزرگ است؛ شرح «مختصر المزنی»، که امام الحرمین آن را «المذهب الکبیر» نامیده است.

سیرالنبلاء (۱۷/ ۵۲۶-۵۲۷)، طبقات الشافعیهٔ اسنوی (۱/ ۳۲۰-۳۲۱)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۴/ ۳۴۴-۳۴۸)، کشف‌الظنون (۴۷۹، ۱۲۵۷، ۱۶۰۶، ۱۶۳۵)، معجم البلدان (۳/ ۳۰۰)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۸۳)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۳۷۸)، وفیات الاعیان (۲/ ۱۳۵-۱۳۶)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۰۹).

مروزی، ابوعلی هارون بن معروف. (۱۵۷-۲۳۱ ق)، حافظ و محدث. معروف به ابوعلی خزاز. ساکن بغداد بود. از عبدالعزیز بن محمد دراوردی و حاتم بن اسماعیل و سفیان بن عیینه و معتمر بن سلیمان و هشیم بن بشیر و مخلد بن یزید حرانی و مروان بن شجاع جزری و عبدالله بن وهب مصری و یحیی بن زکریا بن ابی زائده و ولید بن مسلم و دیگران روایت کرد. احمد بن حنبل و عبدالله بن احمد بن حنبل و مسلم و ابوداوود و ابوحاتم رازی و ابوزرعهٔ رازی و موسی بن هارون و ابوالقاسم بغوی و ابن ابی الدنیا و محمد بن یحیی ذهلی و محمد بن عبدالله مخرمی و احمد بن ابی خیثمه و حنبل بن اسحاق و ادریس بن عبدالکریم حداد مقری و جماعتی از وی روایت کرده‌اند. او در پایان عمر نابینا گشت.

تاریخ بغداد (۱۴/ ۱۴-۱۵)، التاریخ الکبیر (۸/ ۲۲۶)، تهذیب التهذیب (۱۱/ ۱۲)، تهذیب الکمال (۱۹/ ۲۰۳-۲۰۴)، الجرح و التعدیل (ج ۴، ق ۲/ ۹۶)، سیرالنبلاء (۱۱/ ۱۲۹-۱۳۰)، شذرات الذهب (۲/ ۷۱)، طبقات الحفاظ (۲۳۷-۲۳۸)، العبر (۱/ ۳۲۳)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۱۳۰).

مروزی، ابومعاذ فضل بن خالد. (وف ۲۱۱ ق)، محدث، نحوی و مقری.از عبدالله بن مبارک و داوود بن ابی هند و عبید بن سلیم /سلیمان روایت کرد. اهل مرو و محمد بن علی بن حسن بن شقیق از وی روایت کرده‌اند. ابومنصور ازهری در کتاب «تهذیب اللغة» خود از وی بسیار روایت کرده است. از آثارش کتاب «القرآت»، در قرآن است.

تاریخ نیشابور (۷۷)، الثقات (۹/ ۵)، طبقات المفسرین داودی (۲/ ۲۸-۲۹)، کشف الظنون (۱۴۴۹)، معجم‌الادباء (۱۶/ ۲۱۴)، معجم المؤلفین (۸/ ۶۷).

مروزی، شیخ الاسلام ابوعبدالله محمد بن نصر بن حجاج. (۲۰۲-۲۹۴ ق)،فقیه شافعی،حافظ،محدث و عابد. اصلش مروزی بود. در بغداد به دنیا آمد و در نیشابور نشو و نما یافت و در سمرقند ساکن گردید. در مصر نزد اصحاب شافعی از جمله محمد بن عبدالله بن عبدالحکم مصری فقه آموخت. در طلب حدیث به نقاط مختلف سفر کرد و در خراسان، ری، بغداد، بصره، کوفه، مدینه و شام

حدیث شنید. از عبدان بن عثمان مروزی و صدقة بن فضل مروزی و یحیی بن یحیی نیشابوری و اسحاق بن راهویه و هدبة بن خالد و محمد بن عبدالملک بن ابی شوارب و ابوکامل جحدری و ابراهیم بن منذر حزامی روایت کرد. فرزندش، اسماعیل، و عبدالله بن محمد بلخی و محمد بن اسحاق رشادی سمرقندی و عثمان بن جعفر لَبّان و محمد بن یعقوب بن اخرم نیشابوری و ابوالعباس سرّاج و جماعتی از وی روایت کرده‌اند. حاکم نیشابوری گوید که پیشوایی او در حدیث در عصر خود برای همگان مسلم بود. به گفتهٔ خطیب بغدادی و ذهبی او داناترین فرد به اختلاف آرای علمای دین اعمّ از صحابه و تابعین بود. در سمرقند درگذشت. از آثارش: «القَسامة»؛ «الایمان»؛ «تعظیم قدر الصلاة»؛«رفع الیدین» ؛ «الورع»؛ «قیام اللیل»؛ «الوتر»؛ «الصیام».

الاعلام (۷/ ۳۴۶)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۳۱۰، ۳۲۲)، تاریخ بغداد (۳/ ۳۱۵ـ۳۱۸)، تاریخ نیشابور (۱۲۸)، تذکرةالحفاظ (۲/ ۶۵۰ـ۶۵۳)، تهذیب‌التهذیب (۹/ ۴۲۱ـ۴۲۲)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۳۳ـ۴۰)، شذرات الذهب (۲/ ۲۱۶ـ۲۱۷)، طبقات الحفاظ (۳۰۶ـ۳۰۷)، طبقات الشافعیهٔ ابن قاضی شهبه (۱/ ۸۴ـ۸۵)، طبقات الشافعیهٔ اسنوی (۲/ ۱۹۵ـ۱۹۶)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۲/ ۲۴۶ـ۲۵۵)، العبر (۱/ ۴۲۶ـ۴۲۷)، الکامل (۶/ ۱۱۷)، کشف الظنون (۱۳۶۷، ۱۴۲۳، ۱۴۵۱، ۱۴۶۸ـ۱۴۶۹)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۷۸)، المنتظم (۷/ ۲۷۶ـ۲۷۸)، النجوم الزاهرة (۳/ ۱۷۹)، الوافی بالوفیات (۵/ ۱۱۱)، هدیةالعارفین (۲/ ۲۱).

مروزی، شیخ الاسلام، ابوالفضل صدقة بن فضل.(ح ۱۵۰ـ۲۲۳/۲۲۶ ق)، حافظ و محدث. از ابوحمزه محمد بن میمون سکّری و سفیان بن عیینه و عبدالله بن وهب و وکیع بن جرّاح و حفص بن غیاث و ابوهّمام محمد بن زبرقان اهوازی و یزید بن هارون و یحیی بن سعید قطان و عبدالرحمن بن مهدی و عبدالله بن رجاء مکّی و معاذ بن معاذ عنبری و ولید بن مسلم و معتمر بن سلیمان روایت کرد.بخاری و ابومحمد دارمی و یعقوب فسوی و احمد بن منصور زاج مروزی و عبیدالله بن واصل بخاری و محمد بن نصر مروزی و ابوالموجّه محمد بن عمرو فزاری و عبدالرحیم بن منیب مروزی و عبیدالله بن سعید سرخسی و یحیی بن زکریا مروزی و محمود بن آدم مروزی از وی روایت کرده‌اند. جایگاه او در مرو چنان بود که امام احمد حنبل در بغداد. عباس عنبری گوید که او را چون احمد حنبل حجت بین خود و خدا قرار دادم.

التاریخ الکبیر (۴/ ۲۹۸)، تذکرةالحفاظ (۲/ ۴۹۸)، تهذیب التهذیب (۴/ ۳۸۲)، تهذیب الکمال (۹/ ۸۴ـ۸۶)، الثقات (۸/ ۳۲۱)، الجرح و التعدیل (ج ۲، ق ۱/ ۴۳۴)، سیرالنبلاء (۱۰/ ۴۸۹ـ۴۹۰)، شذرات الذهب (۲/ ۵۱)، طبقات الحفاظ (۲۴۱)، العبر (۱/ ۳۰۴).

مروزی، عبدان ← عبدان مروزی.

مروی، محمد حسین خان فخرالدوله، فرزند بیرامعلی خان. (وف ۱۲۳۳/۱۲۳۴ ق)، نیکوکار و بانی مدرسه و مسجد مروی.ملقب به فخرالدوله و معروف به خان مروی، از بزرگان طایفه قاجار بود. پدرش در زمان نادر شاه افشار حکومت مرو داشت و او بعد از کشته شدن پدر، به دست بیگ جان ازبک، به حکومت مرو رسید، اما بعد از مدتی خان ازبک دوباره به مرو هجوم آورد و آنجا را تسخیر کرد و وی را اسیر نموده به بخارا برد. بعد از مدتی او موفق به فرار شد و از طریق افغانستان به ایران آمد و مورد لطف فتحعلی شاه قاجار قرار گرفت و به وی پیشنهاد وزارت شد،اما قبول نکرد و تنها به ندیمی خاص فتحعلی شاه اکتفا نمود. در مدت اقامتش در دربار متمول گشت، ولی ثروت خویش را در راه خدمت به مردم خرج کرد. از خدمات عام‌المنفعه وی ساختن مدرسه، مسجد، باغ و بازارچهٔ مروی در تهران بود. او تمام املاک خود را نیز وقف امور جاری مسجد و مدرسه خویش نمود.سرانجام در تهران درگذشت.

تاریخ عضدی (۷۹، ۱۴۴، ۲۷۵ـ۲۷۶)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۰۹۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۷۵۱)، شرح حال رجال (۳/ ۳۹۵ـ۳۹۷)، لغت نامه (ذیل/ مروی).

مریم بانو تایینی.(ز ۱۳۰۲ ق)، خطاط. وی نوادهٔ حاج عبدالوهاب نایینی بود.در خط نسخ مهارتی بسزا داشت و مخصوصاً آن را با قلم خفی خوش می‌نگاشت و از استادان مسلّم این خط به شمار می‌آمد.از آثار او:قرآن وزیری جلد روغنی،دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع،نسخ و رقاع کتابت خفی متوسط، با رقم: «...حرّره مریم من نوادهٔ مرحوم حاج عبدالوهاب نائینی اعلی‌الله مقامه، فی...سنة ۱۳۰۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۱۵)، اطلس خط (۳۶۳)، تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۴۹ـ۵۰).

مریم خانم ← مریم فراهانی.

مریم ساوجی، فرزند میرزا محمد.(تو ۱۲۹۶ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به مریم. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به پایان رسانید و موفق به اخذ لیسانس در رشتهٔ حقوق و ادبیات شد.سپس به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به تدریس در دبیرستان‌ها اشتغال ورزید.وی از حدود ۱۳۲۵ش فعالیت ادبی و فرهنگی خود را شروع کرد و مدرسه‌ای تأسیس نمود و خود عهده‌دار امور آن گردید. وی عضو هیأت رئیسهٔ اتحادیهٔ زنان حقوقدان بود. از آثارش: «اختلاف حقوق زن و مرد،در اسلام و ایران»؛ «دختر راه»؛ «فرشته»؛ سه مجموعهٔ شعر به نامهای: «دیوان مریم»، «گلبرگ» و «پنجه با خورشید».

الذریعه (۹/ ۱۰۳۱-۱۰۳۲)،زنان سخنور (۲/ ۱۷۰-۱۷۲)، سخنوران نامی معاصر (۳۲۳۴/۵-۳۲۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱۶۳/۶-۱۶۴).

مریم فراهانی، مریم خانم، فرزند میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی. (وف ۱۲۷۷ ق)،شاعر.مادرش دختر میرزا حسن آشتیانی مستوفی‌الممالک اول بود. وی زمانی که خاندان قائم مقام مغضوب محمد شاه قاجار بودند، قصیده‌ای سرود که مورد توجه شاه قرار گرفت. از اوست:

تا که توانی به جهان راست باش
راه روان را نزند کج نهاد
معتقد مردم دنیا مباش
آه از این مردم کج اعتقاد

از رابعه تا پروین (۲۱۱)، خیرات حسان (۳/ ۱۹۷)، الذریعه (۹/ ۱۰۳۲)، ریاحین الشریعه (۵/ ۷۱)، زنان سخنور (۱۶۹/۲)، فرهنگ سخنوران (۸۳۵)، مشاهیر زنان (۲۱۵).

مزارعی شیرازی، اسماعیل، فرزند سید محیی‌الدین. (تو ۱۲۹۶ ش)،قاضی و شاعر.در شیراز به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به پایان رسانید. سپس به تهران آمد و از دانشکدهٔ حقوق و ادبیات موفق به اخذ لیسانس گردید. در ۱۳۲۱ ش وارد خدمات دادگستری شد. از آثارش «دیوان» شعری است مشتمل بر پنج هزار بیت که قسمتی از اشعار او با موضوع اجتماعی و انتقادی می‌باشد.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۲۶۸-۲۷۳).

مزدک، فرزند بامداد.(وف ۵۲۸/۵۲۹ م)، بانی دین مزدک. اصل وی ایرانی بود و منشاء او به قولی مذاریه یا ماذرایا یا ماذریه، در کرانهٔ دجله، و به قولی استخر پارس و به قول دیگر نسا، از توابع خراسان بود.وی در زمان قباد بن فیروز می‌زیست و تربیت یافته و شاگرد یک مانوی به نام بوندس،پسر خرگان بود که چندی در روم و ایران به نشر آیینی به نام درست دین پرداخت،به همین علت بعضی آیین او را به این آیین منسوب کرده‌اند.به هر صورت دین مزدک ظاهراً تفسیر تازه‌ای بود از آیین زرتشت و شاید از تأثیر آیین مانی نیز خالی نبود.البته مخالفانش خواسته‌اند با انتساب او به مانویت خاطرهٔ وی را در اذهان زرتشتی مذهبان منفور بدارند. به طور کلی مزدک به تساوی و اشتراک املاک اعتقاد داشت که برای حصول به این مقصود می‌بایست افزونی مال اغنیا را بگیرند و به فقرا دهند.قباد نیز برای شکستن قدرت نجبا و روحانیان با مزدک هم عقیده و هم رأی شد. ولی در نهایت کار بالا گرفت و مزدکیان بر علیه قباد شوریدند و او را خلع کردند و برادرش جاماسب را برگزیدند، ولی او با کمک هیاطله دوباره به حکومت رسید و پس از آن به مبارزه با مزدک پرداخت. عاقبت مزدک و عده‌ای از پیروانش در مجلس مناظره‌ای که قباد تشکیل داد مغلوب و به اعدام محکوم شدند. به روایتی انوشیروان بن قباد آنان را به اعدام محکوم کرد.بعضی از مورخین اسلامی کتابی را به مزدک نسبت می‌دهند که به وسیلهٔ ابن مقفع به عربی ترجمه شده، ولی ظاهراً از بین رفته است.

آفرینش و تاریخ (۵۱۸)، تاریخ ادبیات ایران (۲۲۷-۲۲۹)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۲۵۰-۲۵۵)، تاریخ جنبش مزدکیان، تاریخچهٔ مکتب مزدک، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام (۱/ ۴۷۷-۴۸۵)، تمدن ساسانی (۱/ ۲۷۰-۲۷۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۷۵۵-۲۷۵۷)، روزگاران ایران (۱/ ۲۸۹-۲۹۰)، لغت نامه (ذیل/مزدک).

مزکّی نیشابوری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن یحیی بن سختویه.(۲۹۵-۳۶۲ ق)،محدث و عابد.در روزگار خود شیخ و محدث نیشابور بود. در نیشابور، سرخس،ری،بغداد و حجاز از ابن خزیمه و محمد بن اسحاق سراج و ابوالعباس ماسرجسی و محمد بن مسیب ارغیانی و ابوالعباس دغولی و ابوحامد محمد بن هارون حضرمی و موسی بن عباس جوینی و ابوحامد اعمشی و احمد ازهری و زنجویه لبّاد و عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی و دیگران حدیث شنید. وی در بغداد مصنفات ابوالعباس سراج و «التاریخ الکبیر» بخاری و تعدادی از

کتاب‌های مسلم بن حجاج نیشابوری را روایت کرد. حاکم نیشابوری و ابوالحسن بن رزقویه و ابوالفتح محمد بن ابوالفوارس و علی بن احمد رزاز و ابوعلی بن شاذان و مکی بن علی جریری و احمد بن عبدالله محاملی و ابوطالب بن غیلان و ابوبکر برقانی و ابونعیم اصفهانی و نیز دو فرزند مزکی، ابوزکریا یحیی بن ابراهیم مزکی و محمد بن ابراهیم مزکی، و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. حاکم نیشابوری گوید که او سالها املای حدیث می‌کرد و در مجلس او محدثینی چون ابوالعباس اصم و محمد بن یعقوب بن اخرم حاضر بودند. به آوردهٔ «تاریخ بغداد» در سوسنقین، مابین همدان و ساوه، درگذشت و پیکرش به نیشابور منتقل و در منزلش در باغک دفن شد. از آثارش: «الامالی»، در حدیث.

انساب سمعانی (۵/ ۲۷۵-۲۷۶)، تاریخ بغداد (۶/ ۱۶۸-۱۶۹)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۱۶۳-۱۶۵)، شذرات الذهب (۳/ ۴۰-۴۱)، العبر (۲/ ۱۱۳)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۱۱۰)، المنتظم (۸/ ۳۷۵)، النجوم‌الزاهرة (۴/ ۷۳)، الوافی بالوفیات (۶/ ۱۲۳).

مزکّی نیشابوری، ابوالحسن مُسدّد بن قَطَن بن ابراهیم. (وف ح ۳۰۱ ق)، محدث و عابد. از یحیی بن یحیی نیشابوری و جد مادری‌اش، بشر بن حکم، و اسحاق بن راهویه و داوود بن رشید و صلت بن مسعود جحدری و ابومصعب زهری و همطبقه آنها حدیث شنید. ابوحامد بن شرقی و محمد بن صالح بن هانی و عبدالله بن سعد و دعلج سجزی و علی بن عیسی و ابوولید حسّان بن محمد فقیه و ابوالعباس سرّاج و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۴/۱۱۹-۱۲۰)، شذرات‌الذهب (۲/ ۲۳۶-۲۳۷)، النجوم الزاهرة (۳/ ۲۰۱).

مزکّی نیشابوری، ابوزکریا یحیی بن ابراهیم بن محمد. (وف ۴۱۴ ق)، محدث و فقیه شافعی. مسند نیشابور بود و در فقه شافعی بصیرت داشت. او فقه را از ابوولید حسان بن محمد نیشابوری آموخت. از ابوالعباس اصم و ابوعبدالله بن اخرم و حسن بن یعقوب بخاری و احمد ابن عبدوس و ابوسهل بن زیاد و عبدالله بن اسحاق خراسانی و محمد بن علی بن دحیم و جماعتی از محدثین نیشابور حدیث شنید. فرزندش، ابوبکر محمد بن یحیی، و ابوبکر بیهقی و ابوصالح موذّن و عثمان بن محمد محمی و هبة‌الله بن ابی‌الصهباء و قاسم بن فضل ثقفی و علی بن احمد بن اخرم و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

تذکرةالحفاظ (۳/ ۱۰۵۸)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۲۹۵-۲۹۶)، شذرات‌الذهب (۳/ ۲۰۲)، طبقات الشافعیة اسنوی (۲/ ۲۱۱)، العبر (۲/ ۲۲۸)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۱۸۱).

مزکّی نیشابوری ← نیشابوری، ابوعمرو محمد.

مزین‌الدوله نطنزی کاشانی، علی‌اکبر. (۱۲۲۲-۱۳۱۱ ش)، مترجم، موسیقیدان، نقاش و مدرس. ملقب به نقاش‌باشی. وی جزو اولین دانش آموزانی بود که در دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار و به سال ۱۲۷۵ ق برای فراگرفتن فن نقاشی به پاریس اعزام شده بود. مزین‌الدوله پس از مراجعت از اروپا، بیش از پنجاه سال، معلم فرانسه در دارالفنون و مدرسه علمیه و مدرس موسیقی و نقاشی بود که آنها را از روی اصول علمی تعلیم می‌داد و چندین کتاب نیز در مورد نقاشی به چاپ رسانده است. کمال الملک از شاگردان وی بود. مزین‌الدوله اولین ایرانی است که با افتتاح تماشاخانهٔ دارالفنون، دست به ترجمه هم زد و آن ترجمه‌ها را نیز در تماشاخانه به اجرا درآورد. گذشته از آن، گفته می‌شود که «طبیب اجباری» مولیر را نیز نخستین بار ترجمه و خود هم آن را در تماشاخانه دارالفنون اجرا کرده است. نخستین کتاب موسیقی نظری جدید به نام «تعریف علم موسیقی» - که از نوشته‌های موسیو لومر فرانسوی بوده - توسط مزین‌الدوله به فارسی برگردانده شده است. از دیگر آثار او: ترجمهٔ «صرف افعال»؛ «مزین اللغه»، لغت‌نامه‌ای از فرانسه به فارسی. از آثار نقاشی وی: تصویر نیم تنهٔ شعاع السلطنه به سیاه قلم که نقطه پردازی پرمایه‌ای دارد، با رقم: «خانه‌زاد علی اکبر».

احوال و آثار نقاشان (۱/۳۷۷-۳۷۸)، ادبیات نمایشی (۱/۳۰۹-۳۱۲، ۳۳۸، ۳۴۱)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۳۸)، تاریخ موسیقی (۲/ ۴۳۷، ۵۸۹، ۷۳۴)، تاریخ هنرهای ملی (۱/۵۸۴، ۶۱۶)، شرح حال رجال (۲/ ۴۲۶)، گلستان هنر (پنجاه و سه)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۵۵۰).

مژده شیرازی، علی محمد، فرزند عبدالحسین. (تو ح ۱۲۹۹ ش)، شاعر، مترجم، استاددانشگاه و نویسنده. در شیراز به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را به همراه فراگیری کامل قرآن و بسیاری از متون فارسی سپری کرد و در دورهٔ اول دبیرستان توانست عربی و قواعد صرف و نحو را بیاموزد. آنگاه به دانشسرای مقدماتی آباده رفت و دورهٔ آموزگاری را گذراند و سپس به خدمت وزارت فرهنگ

درآمد.پس از آن به تهران آمد و در ۱۳۲۸ ش موفق به اخذ لیسانس و در ۱۳۳۳ ش موفق به دریافت درجهٔ دکترا در رشتهٔ ادبیات فارسی شد. او در تأسیس بخش زبان و ادبیات در شیراز سهیم بود و از سال ۱۳۳۴ ش دانشیار دانشکده ادبیات شیراز بود و علاوه بر سمت استادی، ریاست بخش فارسی نیز به او واگذار گردید و در ضمن مسئولیت اداره انتشارات و روابط دانشگاهی را بر عهده داشت. مژده شیرازی در شکل دادن به تدریس دانشگاهی در شیراز نقش مهمی داشت و بسیاری از استادان فعلی دانشگاه‌ها از شاگردان وی می‌باشند. از آثارش: «تاریخ ایران بعد از اسلام»؛ «راز زندگی»؛ ترجمه‌های: «تاریخ علم و فلسفه در اسلام»، «تاریخ ملل اسلامی»، «نظرهایی بتاریخ جهان» نهرو، «صد و پنجاه سال جوان بمانید» و «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری.

سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۲۵۳-۳۳۵۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۴۱۴-۴۲۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۲۱۵)، کیهان فرهنگی (س ۵، ش ۱۲، ص ۲-۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۹۸-۵۹۹).

مساوات برازجانی شیرازی، سید محمدرضا، فرزند سید محمدحسن مجتهد. (وف ۱۳۰۴ ش)، روزنامه‌نگار. از اهالی برازجان فارس بود. در شیراز و تهران به تحصیل پرداخت. او نزد میرزا ابوالحسن جلوه، حکیم معروف، تحصیل کرد. مساوات دارای افکار آزادیخواهی بود و در مجمع آزادمردان همراه مجدالاسلام کرمانی و معین الاسلام اصفهانی و ملک المتکلمین و دیگر آزادیخواهان به مبارزه پرداخت. او در تهران برای رساندن مطالب خود به مردم شب نامه منتشر می‌کرد.وی در ۱۳۲۵ ق روزنامهٔ هفتگی «مساوات» را در تهران تأسیس و منتشر کرد و به همین دلیل خود نام مساوات گرفت.عبدالرحیم خلخالی نیز به او پیوست. پس از به توپ بستن مجلس و تعطیلی روزنامه‌ها همراه عبدالرحیم خلخالی به قفقاز و سپس به تبریز رفت و روزنامهٔ «مساوات» را در آنجا منتشر نمود.وی در دورهٔ دوم مجلس شورای ملی وکالت مردم آذربایجان و در دورهٔ سوم و چهارم مجلس وکالت مردم تهران را به عهده داشت.

تاریخ جراید (۴/ ۲۰۵-۲۱۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۴۲۰-۴۲۱)، شرح حال رجال (۳/ ۴۰۳-۴۰۴)، نخبگان سیاسی ایران (۴/ ۴۸۳، ۴۹۲)، یغما (س ۵، ش ۱۰،ص ۴۶۳-۴۶۴).

مست اصفهانی، مستعلی. (س یازدهم ق)، شاعر. شاگرد درویش هِله لُب اصفهانی بود. با اینکه سواد نداشت، اما بر اثر تتبع اشعار دیگران و شعر بسیاری که به خاطر داشت همچون حکیم شفایی، (م ۱۰۳۷ ق) شاعر هممعصرش، مطرح بود. در عهد شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) از قندهار به هند رفت. مدتی در آنجا ماند و بعد به اصفهان بازگشت. نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) او را بعد از مراجعت به ایران ملاقات کرده است. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

بهر آن بدخو نه تنها جان ما در آتش است
از پر پروانه تا بال هما در آتش است

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۱۸-۴۱۹)، الذریعه (۱۰۳۲/۹)، صبح گلشن (۴۰۲)، فرهنگ سخنوران (۸۳۶)،کاروان هند (۲/ ۱۲۸۷).

مستشار اصفهانی، مرتضی، فرزند سید عبدالوهاب. (۱۳۲۳-۱۳۸۰ ق)، شاعر. در اصفهان به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات در زادگاهش و تهران،در ادارهٔ ثبت اسناد اصفهان مشغول کار شد.وجه نظر او در شعر بیشتر پند و اندرز و مواعظ اخلاقی است. مدفن وی، جنب قبر پدرش، در تکیهٔ ملک می‌باشد. از اوست:

در حرم دل به غیر دوست نگنجد
کعبه مقام بت و صنم نتوان کرد

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۴۲-۴۴۳)، تذکرة القبور (۴۲۷-۴۲۸).

مستشارالدوله تبریزی، میرزا یوسف خان، فرزند میرزا کاظم مهاد مهینی. (وف ۱۳۱۳ ق)، محقق و مترجم. ملقب به مستشارالدوله. در تبریز به دنیا آمد. پس از فراگرفتن علوم عربی و فارسی به سمت منشی‌گری وارد کنسولگری انگلیس در تبریز شد.او پس از مدتی به خدمت وزارت امور خارجه درآمد و به عنوان کاردار به پاریس و لندن سفر کرد. میرزا حسین‌خان سپهسالار با وی دوست بود، اما به دلیل کدورتی که بین این دو پیش آمد، میرزا یوسف خان را به خراسان تبعید کرد. در ۱۲۹۹ ق به معاونت وزارت عدلیه (دادگستری) منصوب و ملقب به مستشارالدوله گردید.وی در ۱۳۰۶ ق به دلیل نوشتن نامه‌ای انتقاد آمیز از حکومت وقت، از تبریز به قزوین تبعید و زندانی شد. از آثارش: «کتابچهٔ بنفش»، دربارهٔ تأسیس راه آهن؛ «یک کلمه»، در منابع قانون اساسی فرانسه و تطبیق آن با قانون اسلام؛ «گنجینهٔ دانش»؛ «منهج

الحساب»؛ رسالهٔ «اصلاح خط اسلام»؛ رسالهٔ «برآورد مخارج راه آهن از مشهد به تهران و سایر شهرهای ایران»؛«رمز یوسفی»، در تلگراف؛«طبقات الارض»،در زمین شناسی و ژئولوژی، ترجمه.

از صبا تا نیما (۱/ ۲۸۰-۲۸۶)، از نیما تا روزگار ما (۴۱-۴۲)، شرح حال رجال (۴/ ۴۹۰-۴۹۳)، الذریعه (۱۵/ ۱۴۶، ۲۵/ ۲۸۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۴۳، ۴۷۴، ۲/ ۱۷۴۶، ۲۲۵۰، ۲۷۸۰، ۳۱۷۵، ۳۴۵۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۸۹۹-۹۰۰).

مستعلی زرگر خراسانی.(ز ۱۰۱۲ ق)،طراح فلزات. نگارگر و زرگر نقوش بر روی نقره و طلا و سایر فلزات سخت بود.تنها اثر گرانقدر وی، تزیین و آرایش الواح زرین دور ضریح صحن مبارک حضرت امام رضا (ع)، در مشهد است که خطوط آن توسط علیرضا عباسی کتابت شده و پیرایش و پرداخت و عمل آوردن آن بر عهدهٔ مستعلی زرگر بوده است، با رقم: «عمل کلب رضا مستعلی ۱۰۱۲».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۴۷)، گلستان هنر (۱۲۶).

مست علیشاه شیروانی ← تمکین شیروانی.

مستغفری نسفی، ابوالعباس جعفر بن محمد بن معتز. (بعد از ۳۵۰-۴۳۲ ق)، فقیه،حافظ،محدث،خطیب و مصنف. محدث ماوراءالنهر در زمان خود بود.عده‌ای او را حنفی و بعضی شافعی و برخی شیعی دانسته‌اند و هر کدام برای اثبات نظر خویش دلایلی ذکر کرده‌اند.او از زاهر بن احمد سرخسی و ابراهیم بن لقمان و ابوسعید عبدالله بن محمد رازی و علی بن محمد سرخسی و جعفر بن محمد بخاری و ابوسهل هارون بن احمد استرآبادی و ابوعبدالله محمد بن احمد غنجار و دیگران حدیث شنید.ابوعلی حسن بن عبدالملک نسفی قاضی و ابونصر احمد بن جعفر کاسنی و حسن بن احمد سمرقندی حافظ و اسماعیل بن محمد نوحی خطیب و ابومنصور سمعانی و جماعتی کثیر از وی حدیث شنیدند.در نسف درگذشت.از آثارش: «معرفة الصحابة»؛«الدعوات»؛«دلائل النبوة»؛«فضائل القرآن»؛«الشمائل» یا «شمایل النبی»؛«خطب النبی (ص)» یا «خطب النبویة»؛«تاریخ نسف» و «تاریخ کش»؛«الطب» یا «طب النبی» یا «طب النبوی»، که خواجه نصیر طوسی در «آداب المتعلمین» همگان را امر به آموختن این کتاب نموده است.

اعیان الشیعه (۴/۱۸۳)، انساب سمعانی (۵/۲۸۶)، بحارالانوار (۱/۴۲)، تذکرة الحفاظ (۳/۱۱۰۲-۱۱۰۳)، دمیة القصر (۱/۶۶۴)، الذریعه (۳/۲۹۱،۸/۲۵۳،۱۵/ ۱۴۴)، ریاض العلماء (۵/۴۷۲-۴۷۳)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۵۶۴-۵۶۵)، شذرات الذهب (۳/۲۴۹-۲۵۰)، طبقات الشافعیة اسنوی (۲/۲۱۵)، طبقات المفسرین داودی (۱/۱۲۵-۱۲۶)، العبر (۲/۲۶۶)، کشف الظنون (۳۰۸، ۷۱۵، ۷۶۰، ۱۰۵۹، ۱۰۹۵، ۱۲۷۷، ۱۷۳۹)، النجوم الزاهرة (۵/۳۵)، الوافی بالوفیات (۱۱/۱۴۹-۱۵۰)، هدیةالعارفین (۱/۲۵۳).

مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل بن محمد بن عبدالله.(وف ۴۳۴ ق)،عارف.از عرفای نامی عصر خود بود.وی کتاب «التعرّف لمذهب التصوّف»، ابوبکر اسحاق بخاری، را به فارسی ترجمه و تحریر نمود و آن را «شرح تعرّف» نام نهاد.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/۲۲۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/۲۰۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/۵۴)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۲۶)، نفحات الانس (بیست و هفت).

مستملی بلخی، ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن ابراهیم.(وف ۳۷۶ ق)،محدث.اصلش از بخارا و ساکن بلخ بود. برای استماع حدیث سفرهای بسیاری کرد و احادیث بسیار شنید، لذا او را بندار حدیث می‌خواندند.او راوی «صحیح» بخاری از ابوعبدالله فربری بود. ابوذر هروی و ابوعبدالله غنجار و احمد بن محمد بلخی حافظ و عبدالرحمن بن عبدالله هَمْدانی، در اندلس،از وی روایت کرده‌اند. در بلخ درگذشت. از آثارش: «معجم الشیوخ». در «معجم المؤلفین» به نقل از «معجم المصنفین» صاحب اثر دیگری به نام «طبقات اهل بلخ» می‌باشد.

الاعلام (۱/۲۳)، انساب سمعانی (۵/۲۸۷)، سیرالنبلاء (۱۶/۴۹۲)، شذرات الذهب (۳/۸۶)، العبر (۲/۱۴۷)، لغت نامه (ذیل/مستملی)، معجم المؤلفین (۱/۳)، النجوم الزاهرة (۴/۱۵۳)، هدیةالعارفین (۱/۶-۷).

مستملی نیشابوری، ابوعمرو احمد بن مبارک.(وف ۲۸۴ ق)،حافظ،محدث،عابد و زاهد. معروف به حکمویه.محدث نیشابور و مستجاب‌الدعوه بود. از قتیبة بن سعید و یزید بن صالح فرّاء و احمد بن حنبل و سهل بن عثمان عسکری و عبیدالله قواریری و اسحاق بن راهویه و ابومصعب و سریج بن یونس و همطبقهٔ آنها حدیث شنید.ابوعمرو خفّاف و جعفر بن محمد بن سوّار و

ابوعثمان حیری و ابوحامد ابن شرقی و زنجویة بن محمد و محمد بن صالح و محمد ابن اخرم و ابوالطیب بن مبارک و محمد بن داوود زاهد و دیگران از وی حدیث شنیدند. حاکم نیشابوری و دیگران وی را ستوده‌اند.

تذکرةالحفاظ (۶۴۴/۲)، سیرالنبلاء (۳۷۳/۱۳-۳۷۵)، شذرات الذهب (۱۸۶/۲)، طبقات الحفاظ (۳۰۴)، المنتظم (۳۰۲/۷)، الوافی بالوفیات (۳۰۲/۷).

مستملی نیشابوری ← نیشابوری، ابوالقاسم زاهر.

مستنبط تبریزی، سید احمد، فرزند سید رضی، فرزند سید احمد موسوی ساوجی. (۱۳۲۵-۱۳۹۹ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد و مدرس. در تبریز به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و سطوح و استفاده از محضر میرزا صادق تبریزی و دیگر علما در ۱۳۴۷ ق به نجف رفت و در محضر میرزا محمد حسین نایینی و شیخ ضیاءالدین عراقی و میرزا علی ایروانی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی تلمذ نمود و تقریرات اساتیدش را در فقه و اصول نگاشت و از آنها به دریافت اجازه نایل شد. وی همچنین در اخلاق از محضر آیت الله حاج سید علی قاضی و آیت الله سید عبدالغفار مازندرانی استفاده نمود. آن گاه به تألیف، تحقیق و اقامهٔ جماعت در حرم امیرالمؤمنین (ع) پرداخت. او از حاج شیخ عباس قمی و شیخ آقا بزرگ تهرانی روایت نموده است. از آثارش: «القطرة من بحار مناقب النبی و العترة (ع)»، در دو مجلد؛ «دلائل الحق»، در اصول دین، در سه مجلد، «البشارة و الزیارة»؛ «الاسی و الحزن» یا «الاسی و الحسن»، در دو مجلد؛ «الرثاء و الاسی»؛ منتخب «خاتم الرسائل باحسن الوسائل»؛ «العقائد الحقة»، در اصول پنج گانه؛ «المناسک و المدارک».

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۱۰۰-۱۰۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۲۸۷/۷-۲۸۸)، معجم رجال نجف (۱۱۹۸/۳).

مستنبط تبریزی، سید نصرالله، فرزند سید رضی، فرزند سید احمد. (۱۳۲۷-۱۴۰۶ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد و مدرس. در تبریز به دنیا آمد. سطوح و مقدمات فقه و اصول را در تبریز نزد پدرش فراگرفت. سپس به قم رفت و به تکمیل سطوح پرداخت و پس از آن در درس خارج آیت الله حجت و آیت الله حایری شرکت و استفاده نمود. آن گاه به نجف رفت و از محضر آیت الله غروی اصفهانی و آیت الله شیخ آقا ضیاءالدین عراقی و آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله میرزا محمد حسین نایینی استفاده نمود. وی همچنین در اخلاق از شاگردان آیت الله سید علی قاضی طباطبایی تبریزی بود. وی پس از رسیدن به درجهٔ اجتهاد، خود به تدریس فقه و اصول پرداخت. او داماد و ملازم و مصاحب مجالس خاص و عام آیت الله خویی بود. از آثارش: «الاجتهاد و التقلید»؛ «التقیّة»؛ «العدالة»؛ «قاعدة التجاوز و الفراغ»؛ «اللباس المشکوک»؛ «معارف الاسلام»، در اصول؛ مجموعه مقالات و بحث‌های علمی منتشر شده در مجلات نجف.

آینهٔ دانشوران (۳۱۷-۳۱۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷۸۴/۱۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۲۸۸/۷-۲۸۹، ۹۰/ ۳۲۶-۳۳۲)، معجم رجال نجف (۱۱۹۸/۳-۱۱۹۹).

مستوره زند. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی از زنان شاعر و همسر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و از بزرگ‌زادگان زندیه بود. گاهی از سر تفنن شعر می‌سرود. از اوست:

حور از روضهٔ فردوس اگر بگریزد
بجز از کوی تو جای دگرش مأمن نیست

از رابعه تا پروین (۲۱۱)، خیرات حسان (۸۶/۳-۸۷)، ریاحین الشریعه (۷۴/۵)، فرهنگ سخنوران (۸۳۷)، مشاهیر زنان (۲۱۶).

مستورهٔ کردستانی، ماه شرف خانم، فرزند ابوالحسن بیگ قادری. (۱۲۱۹/۱۲۲۰-۱۲۶۳/۱۲۶۴ ق)، خطاط، عارف و شاعر، متخلص به مستوره. در کردستان به دنیا آمد. وی که برادرزادهٔ میرزا عبدالله رونق سنندجی، صاحب «حدیقهٔ امان اللهی»، و همسر خسرو خان، والی کردستان بود، در فراگیری علم به مقدمات اکتفا نکرد و در زمینهٔ علوم ادبی و دینی بر حسب سعی و پشتکار خود، توفیق حاصل نمود. خطوط را استادانه می‌نوشت. اشعارش نیز لطیف و دلنشین بود و بیشتر به فارسی شعر می‌گفت. «دیوان» مستوره در حدود بیست هزار بیت بوده که بسیاری از آن نابود شده و فقط قسمتی از اشعار وی، در حدود هزار بیت، در ۱۳۰۴ ش، به چاپ رسیده است. او با یغمای جندقی و ملا خضر نالی معاصر و معاشر بود. وی اشعاری نیز در مدح اهل بیت (ع) دارد که دارای مضامین عرفانی و اجتماعی است. مستوره در ۱۲۶۳ ق از وطن خود همراه عمو و سایر خویشاوندان خود به سلیمانیهٔ عراق رفت و در آنجا درگذشت. از آثار وی: «تاریخ کردستان» یا «تاریخ اردلان»، به فارسی، در شرح حال و حکمرانی والیان اردلان

کردستانی، از بدو تأسیس این سلسله تا قرن هشتم قمری؛ «معجم الادباء» یا «مجمع الادباء»؛ «رساله» در عقاید و شرعیات؛ «دیوان» شعر،حدود دو هزار بیت.

ارمغان (س ۶،ش ۳ و ۴،ص ۲۵۳-۲۵۵)، از رابعه تا پروین (۲۱۲-۲۴۱)، تاریخ مشاهیر کرد (۱/۳۶۷-۳۷۲)، حدیقهٔ امان اللهی (۴۳۵-۴۵۷)، حدیقة الشعراء (۳/۲۱۹۴-۲۱۹۷)، الذریعه (۹/۱۰۳۳)، زنان سخنور (۲/۱۷۵-۱۹۲)، کارنامهٔ زنان (۹۵-۹۷)، مجمع الفصحا (۵/۹۵۲-۹۵۳)، مشاهیر زنان (۲۱۷-۲۱۹)، مکارم الآثار (۵/۱۷۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۱۶۶-۱۶۷).

مستوفی، اسماعیل ←اشرف شیرازی، اسماعیل.

مستوفی زاده،علی اکبر،فرزند غلامرضا.(تو ۱۲۸۸ ش)، خطاط.در تفرش و در قریه بازرجان به دنیا آمد.وی اصول و قواعد خوشنویسی را از پدر خود آموخت و در خط نستعلیق و شکسته سرآمد شد.مستوفی زاده وکیل دادگستری بود و اوقات فراغت خود را صرف هنر خط می‌کرد.از آثار او،علاوه بر قطعاتی که بر جای مانده،کتاب «اندرزهای نظامی» است که خود استخراج نموده و با قلم درشت نوشته است.

تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۱۵۹-۱۶۱).

مسرور اصفهانی،حسین سخنیار،فرزند محمد جواد تاجر کوپایی.(۱۲۶۹-۱۳۴۷ ش)،نویسنده،مترجم و شاعر،متخلص به مسرور.در قریهٔ کوپای اصفهان به دنیا آمد.پس از پایان تحصیلات مقدماتی به فراگیری صرف، نحو،معانی،بیان،منطق،فقه،اصول و حکمت نزد اساتید عصر پرداخت. او سپس در مدارس جدید به تحصیل مشغول شد، آنگاه به تهران آمد و به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در دارالفنون و دبیرستان نظام به تدریس پرداخت.وی فنون شعر را از فرصت الدوله شیرازی و دهقان سامانی آموخت.او زبان‌های عربی و فرانسه و انگلیسی را خوب می‌دانست و از زبان پهلوی اطلاعاتی داشت.در ۱۳۵۲ ق که از طرف انجمن ادبی ایران به نظم آوردن مضامین الواح تخت جمشید به مسابقه گذارده شده بود،مسرور از میان پنجاه شاعر برجستهٔ شرکت کننده حائز رتبهٔ اول گردید و نیز در موقع افتتاح آرامگاه حکیم فردوسی شعر او مقام اول را به دست‌آورد.وی گذشته از استادی در زمینهٔ شعر، در نثر نیز توانا بود و از هنر موسیقی و خوشنویسی نیز بهره داشت.مقالات ادبی و تاریخی او در مجلات «ارمغان» و «یغما» چاپ شده است.او مدتی مدیریت برنامه‌های ایران در آینهٔ زمان و شهر سخن را،در رادیو ایران، به عهده داشت. در تهران وفات یافت و در قبرستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد.از آثار وی:«امثال سائره»؛ «خواجو کرمانی»؛ «داستان تاریخی محمود افغان»؛ «ده نفر قزلباش»؛ «فرهنگ زبان»؛ «قران یا سرگذشت لطفعلی خان زند»؛ «نی زن بیابان»؛ «هنر نامه»، شعر.اثر دیگر او مجموعه اشعارش می‌باشد که نخست تحت نام «راز الهام» در ۱۳۳۸ش و سپس تحت نام «یادگار سخنیار»،در ۱۳۴۷ش، در سال وفات وی،منتشر شد.

ادبیات معاصر (۸۶-۸۷)، ادبیات نوین (۸۴،۱۴۴)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۴۳-۴۴۵)، دویست سخنور (۳۷۹-۳۸۱)، الذریعه (۷/۲۶۸،۸/۲۸۵،۹/۱۰۳۴-۱۰۳۵، ۱۶/۲۰۱،۱۷/۶۷،۲۴/۴۳۶،۲۵/۲۵۱)، راهنمای کتاب (س ۱۱،ش ۷،ص ۴۲۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/۳۰۹-۳۱۰)، سخنوران نامی (۲/۴۲۲-۴۳۴)، سخنوران نامی معاصر (۵/۳۲۷۷-۳۲۸۴)، سواد و بیاض (۵۷۰)، شرح حال رجال (۵/۷۹)، فرهنگ سخنوران (۸۳۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۳۳۱،۱۲۹۳، ۱۳۲۶، ۱۴۸۷، ۲/۱۶۱۵،۲۴۲۸،۲۵۲۹،۳۳۳۹،۳۴۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۸۷۹-۸۸۱).

مسرور بروجنی،علیمراد رئوفی،فرزند محمد حسین. (تو ح ۱۳۱۵ ق)،شاعر،متخلص به مسرور.در بروجن به دنیا آمد.تحصیلات خویش را در مکاتب قدیم انجام داد. از آثارش: «دیوان» شعر،مشتمل بر دو هزار و پانصد بیت.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۴۷-۴۴۸)، الذریعه (۹/۱۰۳۴).

مسرور خراسانی ← مسرور طالقانی.

مسرور طالقانی،ابوالفضل مسرور بن محمد.(س چهارم و پنجم ق)،شاعر.اصل وی از طالقان خراسان (میان طخارستان و ختلان) و از شاعران عهد سلطان محمود غزنوی (۳۸۹-۴۲۱ ق) بود.مهارت او در بیان معانی و قدرت در آوردن ترکیبات بدیع و مضامین دل انگیز و مطبوع نمودن گفتار در اشعاری که از او باقی مانده آشکار است.از او قطعه‌ای در مدح ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی باقی مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/۵۷۶-۵۷۷)، الذریعه (۹/۱۰۳۴)، شاعران بی‌دیوان (۴۴۶-۴۴۸)، فرهنگ

سخنوران (۸۳۸)، لباب‌الالباب (۲/ ۴۲-۴۴)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۱۷۰-۱۱۷۱).

مسرور قزوینی، آقا رضی/آقا رضی الدین محمد بن حسن. (وف ۱۱۱۲ ق)، شاعر. از شعرای خوش طبع عصر خود بوده و اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. صاحبان «آتشکدهٔ آذر» و «میبودر» او را با آقا رضی قزوینی (م ۱۰۹۶ ق) ذکر شده در «تذکرهٔ نصرآبادی» یکی می‌دانند که ظاهراً درست نمی‌باشد. از اوست:

ای ساکنان کوی خرابات همتی
من می‌روم به کعبه شما را دعا کنم

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۲۰۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۷۲-۱۷۳)، الذریعه (۹/ ۱۰۳۴)، فرهنگ سخنوران (۸۳۸)، میبودر (۲/ ۵۶۵).

مسعود، محمد، فرزند میرزا عبدالله قمی. (ح ۱۲۸۴- مقتول ۱۳۲۶ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. معروف به مسعود دهاتی. در محلهٔ ابرقوی قم به دنیا آمد. پدرش از آزادیخواهان صدر مشروطیت بود. مسعود تا ۱۳۱۳ ش، قبل از نگارش «تفریحات شب»، به میرزا محمد هلال معروف بود. وی از ابتدای کودکی به گفتن شعر و نوشتن مقالات می‌پرداخت و روزنامهٔ کوچکی در مدرسه‌ای که در آن به تحصیل مشغول بود ترتیب داد و در آن به رفتار خشن معلمان و مسئولان مدرسه اعتراض کرد. وی با صمصام نظام، رییس شهربانی قم، آشنا شد و در نتیجهٔ این دوستی به کتابخانهٔ او راه یافت و همچنین از او فن نقاشی آموخت. حدود بیست سال داشت که به تهران آمد و در چاپخانه‌ای مشغول به کار شد و در همان جا با مدیر روزنامهٔ «شفق سرخ» آشنا گشت و کتاب «تفریحات شب» را به صورت پاورقی در آن روزنامه به چاپ رساند. این کتاب در محافل ادبی تهران مورد توجه قرار گرفت و در نتیجه آن علی اکبر داور، صاحب روزنامهٔ «مرد آزاد»، وسایل مسافرت مسعود را به اروپا فراهم کرد. او در ۱۳۱۴ ش، برای تحصیل و مطالعه در رشتهٔ روزنامه نویسی به بروکسل رفت و پس از چهار سال به ایران بازگشت. او اولین ایرانی است که تحصیلات خود را در رشتهٔ روزنامهٔ نگاری انجام داده است. در ۱۳۲۱ ش، روزنامهٔ «مرد امروز» را به مدت پنج سال منتشر کرد. این روزنامه چندین بار توقیف شد و صاحب امتیاز آن بیش از یک سال زندانی بود. مسعود سرانجام در بهمن ماه ۱۳۲۶ ش در تهران به ضرب گلوله به قتل رسید و در قبرستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. از دیگر آثار وی: «در تلاش معاش»؛ «اشرف مخلوقات»؛ «گلهایی که در جهنم می‌رویند»؛ «بهار عمر».

ادبیات نوین (۳۰۹)، از نیما تا روزگار ما (۳۰۲-۳۱۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۲۹، ۵۳۲، ۵۴۴، ۹۲۳، ۱۳۰۹، ۱۳۷۷، ۲/ ۲۵۰۹، ۲۷۶۵، ۳۰۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۸۱۰-۸۱۲).

مسعود اصفهانی، ملا مسعود، فرزند آقا زمان زرکش. (س یازدهم ق)، شاعر. در اصفهان به دنیا آمد. طبع شعر خوبی داشت و به آوردهٔ «کاروان هند»، از «قصص الخاقانی»، در حدود سی سالگی، بیش از هفت هزار بیت شعر گفته بود. وی در این زمان مداح شاه عباس ثانی بوده است. سپس همراه پدر به هندوستان رفته و بعد از فوت پدر به اصفهان بازگشته است. او در ساختن ماده تاریخ ماهر بود و به آوردهٔ «الذریعه» ماده تاریخ جلوس شاه سلیمان در ۱۰۷۷ ق را او گفته است. در زمان تألیف «تذکرهٔ نصرآبادی» (۱۰۸۳ ق) در اصفهان بوده و در فقر می‌زیسته است. برخی تذکره‌ها نام وی را مسعودا آورده‌اند. از آثارش: «دیوان» شعر.

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۲۴)، الذریعه (۹/ ۱۰۳۵-۱۰۳۶)، صبح گلشن (۴۰۶)، فرهنگ سخنوران (۸۳۸)، کاروان هند (۲/ ۱۲۹۰-۱۲۹۱)، نتایج الافکار (۶۳۱).

مسعود بخارایی، مسعود بیگ. (س هشتم ق)، دانشمند، عارف و شاعر. از مردم روستای بک، از توابع بخارا، بود. سالها در ماوراءالنهر حکومت کرد و مدت‌ها نیز به کسب علم پرداخت. سرانجام، پس از مدتی سیاحت، به دهلی رفت و از مریدان عارف مشهور نصیرالدین چراغ دهلی (م ۷۵۴ ق)، شد و مدتی در خانقاه او ریاضت کشید. از آثار وی: «نورالعیون»؛ «امّ الصفایح»؛ «مرآة‌العارفین»، در نظم و نثر، به فارسی، در مراتب سه گانهٔ عرفان: علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین.

تاریخ نظم و نثر (۷۵۵)، الذریعه (۹/ ۱۰۳۵، ۲۰/ ۲۷۷)، ریاض العارفین (۱۳۲-۱۳۳)، فرهنگ سخنوران (۸۳۸).

مسعود بن احمد. (ز ۵۸۸ ق)، حکاک و طراح فلزات. قلمزن و نقاش و طراح و حکاک فلزات سخت و از اهالی هرات بود و در هنر خود مهارتی تام داشت. این استاد در قلمزنی شیوهٔ بخصوصی داشته و نقوش مورد علاقه‌اش را خود طراحی می‌کرده است. از آثار ارزندهٔ وی، بریق نقره کوبی و مسی منقشی است که در معیت همکار

هنرمندش،استاد محمد بن عبدالوحید ریخته‌گر،در پنج ردیف نقوش و خطوط کوفی تزیینی به فرجام رسانده و رقم «محمد بن عبدالوحید و مسعود بن احمد سنه ۵۸۸» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱۱۴۷/۳ـ۱۱۴۸).

مسعود بن میرکی مذهّب←قوام الدین مسعود.

مسعود رازی،امام مسعود.(س پنجم ق)،شاعر.از مداحان سلطان مسعود غزنوی (۴۲۱ـ۴۳۲ ق) بود.زمانی که عده‌ای از دشمنان سلطان به وی شوریدند،مسعود با قطعه‌ای او را اندرز داد و سلطان مسعود بر شاعر خشم گرفت و او را در زندانی در هندوستان حبس نمود.بعد از مدتی در جشن نوروز وی را بخشید و برایش صله فرستاد.صاحب «مجمع الفصحا» او را از شیعیان و مداح امیر مسعود غزنوی می‌داند.تعدادی از تذکره‌ها او را همان مسعود غزنوی شاعر و مداح سلطان مسعود می‌دانند و عده‌ای این دو را از هم جدا می‌کنند.از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵۵۵/۱ـ۵۵۷)، ترجمان البلاغه (۳۶،۳۸)، الذریعه (۱۰۳۵/۹)، ری باستان (۳۹۱/۲)، فرهنگ سخنوران (۸۳۸ـ۸۳۹)، لباب الالباب (۶۲/۲)، مجمع الفصحا (۱۱۷۰/۳)، هفت اقلیم (۳۸/۳ـ۳۹).

مسعود رازی، قاضی مسعود، فرزند قاضی عبدالصمد. (س دهم ق)، قاضی و شاعر. از احفاد قاضی سیف الدین بود. پدرش از قزوین به ری رفت ودر آنجا به قضاوت پرداخت. بعد از پدر، در اوایل عهد صفویان، مسند قضای ری را عهده‌دار گردید. قاضی مسعود در شعر و معما و انواع فضائل در زمان خود شهرت داشت.صاحب «هفت اقلیم» کتابی به نام «دستور قاضی» به وی نسبت داده و «تحفه سامی» نام پدر وی را قاضی سید عبدالله ذکر کرده است.از اوست:

نه مرا شهرهٔ شهر این دل حیران کرده
فاش اسرار مرا دیدهٔ گریان کرده

تحفه سامی (۶۳)، الذریعه (۸۷۲/۹)، ری باستان (۳۹۰/۲)، صبح گلشن (۴۰۶)، فرهنگ سخنوران (۸۳۹)، هفت اقلیم (۵۸/۳ـ۵۹).

مسعود زرکش← مسعود اصفهانی.

مسعود سبزواری، امیر سلطان مسعود،فرزند شمس الدین علی. (س دهم ق)، شاعر. پدر وی از فرزندزادگان امیر شمس‌الدین علی نقیب نجفی کوفی و منتسب به سلسله سادات مختاریه بود که نسبت ایشان به حضرت سجاد (ع) می‌رسید.امیر سلطان مسعود طبع خوبی داشت.از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است.از اوست:

در هجر تو ای سمن بر سیمین تن
تا چند کنم ناله و تا کی شیون
در روز نه راحت نه به شب خواب مرا
گر زندگی اینست نصیب دشمن

الذریعه (۱۰۳۶/۹)، صبح گلشن (۴۰۵)، فرهنگ سخنوران (۸۳۹)، هفت اقلیم (۲۸۸/۲ـ۲۸۹).

مسعود سعد سلمان،امیر مسعود بن سعد سلمان.(تو ۴۲۵/۴۳۸/۴۳۹/۴۴۰ ـ وف ۵۱۵/۵۲۵ ق)،شاعر.اصل وی از همدان بود.پدرش،سعد بن سلمان،ملازمت سلاطین دورهٔ اول غزنوی را داشت و همراه امیر مجدود بن مسعود غزنوی به هندوستان رفت و از این زمان ساکن لاهور شد و سمت استیفاء دستگاه او را یافت.بنابراین مسعود سعد در لاهور به دنیا آمد.وی از ابتدای جوانی و به توصیهٔ پدر به دربار غزنوی راه یافت.او ابتدا در خدمت سلطان ابراهیم غزنوی بود و سپس ملازم سیف الدوله محمود،پسر سلطان ابراهیم شد و در شمار نزدیکان او به هند رفت و در آنجا شهرت یافت و در ردیف امرای بزرگ متعهد جنگها و فتحها بود.سیف الدوله در ۴۸۰ ق مورد سوء ظن پدر قرار گرفت و محبوس شد و همراه او عده‌ای از مقربانش از جمله مسعود سعد سلمان نیز به زندان افتادند.وی مدت هفت سال در قلعه‌های سو و دهک و سه سال در قلعهٔ نای زندانی بود و خود در اشعارش به این سه زندان اشاره می‌کند.او در زندان سو،با شخصی به نام منجمی بهرامی آشنا شد و از او هیئت و نجوم آموخت.به قولی مسعود بر اثر تهمت حاسدان، بویژه ابوالفرج رونی به زندان افتاد.بالاخره پس از سالها با شفاعت عمیدالملک ابوالقاسم خاص،از رجال دربار سلطان ابراهیم،از زندان آزاد شد و به لاهور بازگشت.وی در زمان سلطان مسعود بن ابراهیم غزنوی،مدتی به حکومت چالندر رسید، ولی دوباره مورد غضب قرار گرفت و مدت هشت سال در قلعهٔ مرنج محبوس گردید و آخر الامر به شفاعت ثقةالملک طاهر بن علی بن مشکان،از رجال دربار مسعود،آزاد و به کتابداری کتابخانهٔ سلطنتی گماشته شد. بعد از مسعود،وی

همچنان کتابداری عضدالدوله شیرزاد بن مسعود و ملک ارسلان بن مسعود و بهرامشاه بن مسعود را به عهده داشت و آنان را مدح نیز می‌گفت.به طور کلی می‌توان گفت مسعود سعد سلمان یکی از بزرگترین قصیده سرایان ایران بود و بیشتر به سبک شاعران خراسان شعر می‌گفت. هنرش در قصاید شکوایی بود و در این قصاید از شداید زندان،محنت غربت،فراق پدر و مادر و فرزند،بی‌گناهی خود و اغراض دشمنان و غیره سخن گفته است.در بیان از شعرایی چون فردوسی، منوچهری،ناصر خسرو و عنصری پیروی می‌کرد.از شعرای معاصر او می‌توان راشدی،سید محمد بن ناصر علوی،امیر معزی،سنایی،عثمان مختاری و ابوالفرج رونی را نام برد.وی از علوم ادبی عصر خود کاملا بهره‌مند بود.به عربی شعرهای عالی سروده که اندکی از آن باقی مانده است.عده‌ای به او اشعار هندی نیز نسبت می‌دهند.از آثارش:«دیوان» شعر،به فارسی،شامل قصیده و مثنوی و غزل و رباعی و مسمط و ترجیعات و مقطعات. «حبسیات» او نیز معروف است. محمد عوفی وی را صاحب سه «دیوان» فارسی،عربی و هندی می‌داند. «تذکرةالشعراء» به اشتباه او را از شعرای دولت امیر عنصر المعالی منوچهر بن قابوس می‌داند.بعضی از تذکره‌ها نیز مولد او را همدان یا جرجان می‌دانند. تعدادی از تذکره‌ها نیز آورده‌اند که وی بعد از آزاد شدن از زندان مرنج از مشاغل دیوانی کناره‌گیری کرده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/۸۱۷-۸۳۴)، از سنایی تا سعدی (۲/۲۷-۲۸)، باکاروان حله (۱۱۷-۱۲۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/۴۸۳-۵۰۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۳-۴۴)، تذکرةالشعراء (۵۴-۵۵)، حبسیه در ادب پارسی (۴۱-۵۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲/۲۷۶۸)، الذریعه (۹/۱۰۳۶-۱۰۳۷)، رباعی و رباعی سرایان (۱۰۶)، سخن و سخنوران (۲۰۷-۲۳۰)، فرهنگ سخنوران (۸۳۹)، گنج سخن (۱/۲۶۴-۲۷۶)، لباب الالباب (۲/۲۴۶-۲۵۲)، مجمع الفصحا (۱/۱۵۱-۱۵۲، ۳/۱۱۹۱-۱۲۳۹)، معجم المؤلفین (۱۲/۲۲۶)، منظومه‌های فارسی (۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۱۷۷-۱۷۸)، هدیةالعارفین (۲/۴۲۸)، هفت اقلیم (۲/۵۴۲-۵۵۴).

مسعود شروانی، کمال‌الدین مسعود.(وف ۹۰۵ ق)،دانشمند، مدرس و شاعر. اصلش از شروان بود.از شاگردان شاه فتح الله شروانی و همچنین جامی به حساب می‌آمد.وی در کلام و منطق و حکمت از دانشمندان زمان خود بود و سالها در هرات در مدارس گوهر شاد بیگم و اخلاصیه تدریس کرد.بعد از فوت قاضی نظام الدین، تدریس در مدرسهٔ گوهر شاد را ترک و به تدریس در مدرسهٔ غیاثیه پرداخت. او در هرات از دنیا رفت و در مزار پیر سیصد ساله به خاک سپرده شد.به گفته «مزارات هرات» اکنون نه مزار وی پیداست نه خاک پیر سیصد ساله.از آثارش:حاشیه بر «شرح طوالع»؛ حاشیه بر «شرح مواقف»؛ حاشیه بر «شرح حکمة العین»؛ شرح «آداب البحث» سمرقندی؛ «دیوان» شعر.صاحب «الذریعه»،شرح حال وی را تحت دو عنوان کمال الدین مسعود شیروانی و مسعود شیروانی آورده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/۳۴۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۲)، حبیب السیر (۴/۳۴۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۴۲)، الذریعه (۹/۹۲۰،۱۰۳۷)، فرهنگ سخنوران (۸۳۹)، مجالس النفائس (۹۱-۹۲،۲۶۶)، مزارات هرات (۱۱۹)، هدیةالعارفین (۲/۴۳۰)، هفت اقلیم (۳/۲۹۷).

مسعود قمی، خواجه مسعود.(وف ۸۹۰ ق)،شاعر. از ترکان بود و از اعیان عراق عجم محسوب می‌شد، اما از آنجایی که ساکن قم بود،به مسعود قمی معروف گردید.سرانجام به هرات رفت و ملازم و مصاحب امیر علیشیر نوایی و سلطان حسین بایقرا گشت.وی طبع خوبی داشت و سلطان حسین از وی خواست که تاریخ عهد او را به نظم در آورد. در هرات درگذشت و در جوار پیر سیصد ساله دفن شد. در «حبیب السیر» صاحب عنوان تحت نام قاضی مسعود قمی آورده شده است.صاحب «تاریخ نظم و نثر» وی را دارای منصب قضا و معروف به قاضی مسعود می‌داند.از آثارش:«تاریخ حسین بن بایقرا»،در ده یا دوازده هزار بیت،در بیان تاریخ و احوال عهد سلطان حسین بایقرا؛ «مناظرهٔ تیغ و قلم» یا «مخزن معنی»؛ «مناظرهٔ شمس و قمر»؛ منظومهٔ «یوسف و زلیخا»؛ «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۱/۸۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۶)، تحفه سامی (۱۸۴)، تذکرهٔ روز روشن (۷۳۷-۷۳۸)، حبیب السیر (۴/۳۳۶-۳۳۷)، الذریعه (۳/۲۴۹،۹/۱۰۳۸،۱۹/۳۰۶،۳۴۸)، طرائق الحقائق (۳/۱۱۲)، فرهنگ سخنوران (۸۴۰)، کشف الظنون (۲۹۱)، مجالس النفائس (۳۸-۳۹، ۲۱۲)، منظومه‌های فارسی (۵۲۴-۵۲۷)، هدیةالعارفین (۲/۴۳۰)، هفت اقلیم (۲/۵۰۲).

مسعود مذهّب کرمانی.(ز ۹۴۴ ق)،مذهّب و خطاط. اهل کرمان و طلانگاری به غیر از مسعود بن میرکی مذهّب است.استاد مسعود،به غیر از هنر تذهیب که در ترسیم آنها

مهارت تامی داشت،خط نستعلیق را نیز خوش می‌نوشت. از آثار وی:یک نسخه «مناجات» حضرت علی (ع)،به قلم نیم دو دانگ متوسط،با رقم:«مشقه العبد المذنب مسعود المذهِّب الکرمانی...سنه ۹۴۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۹۰۲/۳)، احوال و آثار نقاشان (۱۱۴۹/۳).

مسعود هروی،ملا نجم الدین.(س دهم ق)،عالم و شاعر.از علمای معروف عصر خود و ملازم همایون شاه (۹۳۷-۹۶۳ ق) بود.از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است.در «کاروان هند» آمده که ممکن است وی با مولانا مسعود حصاری،که ماده تاریخ فوت همایون پادشاه را یافته،یکی باشد.از اوست:

ای زلف تو از ابجد خوبی جیمی
وز میم عدم دهان تنگت نیمی
اوراق گل و لاله به دور رخ تو
افتاده ز کار،چون کهن تقویمی

تاریخ نظم و نثر (۶۵۹)، صبح گلشن (۴۰۶-۴۰۷)، فرهنگ سخنوران (۸۴۰)، کاروان هند (۱۲۹۱/۲-۱۲۹۲).

مسعود هروی،مولانا رکن الدین مسعود بن محمد امام زاده.(مقتول ۶۷۱ ق)،حکیم و شاعر.از بزرگان فضل و حکمت در عصر خود و از مشاهیر علمای ماوراءالنهر بود.چنان چه در تعلیقات «لباب الالباب» آمده،عوفی در «جوامع الحکایات» او را از مشایخ خود شمرده است. در واقعهٔ حملهٔ مغول به خراسان و ماوراءالنهر، با دیدن مظالم و مفاسد آنان، همراه با پسرش به جنگ با مغولان پرداخت و در نهایت هر دو به شهادت رسیدند. ظاهراً او داستان حضرت یوسف را می‌نوشته ولی فرصت نکرده است که آن را به پایان برساند. رکن‌الدین شعر نیز می‌سروده و اشعاری از وی نقل شده است که بیشتر رباعی می‌باشد.

تاریخ مغول (۲۹)، تذکرهٔ روز روشن (۳۱۱)، صبح گلشن (۴۰۶)، فرهنگ سخنوران (۸۴۰)،لباب الالباب (۱۸۱/۱-۱۸۲، ۳۳۹).

مسعودی پنج دهی مروزی، تاج‌الدین، ابوسعید / ابوعبدالله محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن مسعود. (۵۲۱/۵۲۲-۵۸۴ ق)،فقیه،محدث،لغوی و صوفی.نسبتش به پنج ده، از قرای مرورود، می‌رسد.چون نیای بزرگش مسعود بود، به مسعودی مشهور شد.او ساکن خانقاه سُمیساطیه دمشق بود.در مرو و هرات و سجستان و بلخ و سرخس و نیشابور و کرمان و اصفهان و همدان و تبریز و بغداد و موصل و مصر از پدرش و عبدالسلام بن احمد بکبره و مسعود بن محمد غانمی و ابونضر فامی و ابوالمظفر تریکی بغدادی و ابوالوقت عبدالاول و عبدالله بن عمر سجزی و عمر بن محمد بسطامی و ابوبکر محمد بن علی طوسی و ابوالمعالی مقری و عبدالرحمن بن احمد طوسی و ابن رفاعه سعدی و مسعود ثقفی و عبدالصبور بن عبدالسلام و سلفی حافظ و جماعتی دیگر حدیث شنید.در ۵۷۵ ق در مصر مجالس املای حدیث بر پا کرد.او معلم ملک افضل فرزند سلطان صلاح الدین بود.ابن مفضّل و ابوالقاسم بن عساکر و ابواحمد بن تاجر و ابواحمد بن سکینه و دیگران از وی روایت کرده‌اند.او شرحی کامل بر «مقامات» حریری نگاشت که به گفتهٔ ابن خلکان نظیر نداشت و در پنج مجلد بزرگ بود و بدین علت به مسعودی شارح «مقامات» معروف شد. در دمشق درگذشت و در دامنهٔ کوه قاسیون دفن شد. از آثارش:«مغانی المُقامات فی معانی المَقامات»، که همان شرح «مقامات حریری» است؛ «الایضاح فی جمع المغرب».

الاعلام (۶۴/۷-۶۵)، الاعلام بوفیات الاعلام (۳۹۵/۲)، سیرالنبلاء (۱۷۳/۲۱-۱۷۵)، شذرات الذهب (۲۸۰/۴-۲۸۱)، طبقات الشافعیهٔ اسنوی (۲۵۳/۲)، طبقات الشافعیهٔ ابن قاضی شهبه (۳۷/۲)، العبر (۸۸/۳)، کشف الظنون (۱۷۸۹-۱۷۹۰)، لسان المیزان (۲۹۱/۶-۲۹۲)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۲۱/۱۹-۲۳)، معجم الادباء (۲۱۵/۱۸-۲۱۶)، معجم البلدان (۵۹۱/۱)، معجم المؤلفین (۱۵۵/۱۰)، میزان الاعتدال (۶۰۰/۳)، الوافی بالوفیات (۲۳۳/۳)، وفیات الاعیان (۳۹۰/۴-۳۹۲)، هدیةالعارفین (۱۰۱/۲).

مسعودی رازی ← مسعود رازی، امام مسعود.

مسعودی کوهستانی، فرزند عثمان.(س دهم ق)،مورخ.ساکن ماوراءالنهر بود و در دربار ابوالغازی سلطان عبداللطیف خان ازبک (۹۴۷-۹۵۹ ق) می‌زیست و به فرمان این پادشاه کتابی به نام بنیان گذار این سلسله،ابوالخیر خان،تألیف نمود و نام آن را «تاریخ ابوالخیر خانی» نهاد.در این کتاب تاریخ عمومی،از خلقت تا سدهٔ دهم،با نثری مزین و آمیخته به نظم بیان شده،ولی هدف اصلی از تألیف آن ظاهراً بیان تاریخ سلاطین ازبک بوده است.داستان‌های این کتاب شامل خلقت عالم،تاریخ پیامبران،خلفای راشدین،ائمهٔ اثنی عشر(ع)،بنی امیه،بنی

عباس، شاهان و سلسله‌های ایران،از کیومرث تا یزدگرد، صفاریان،سامانیان،غزنویان،سلجوقیان،چنگیز خان و جانشینان،هلاکوخان و جانشینان،جلایریان و سرگذشت ابوالخیر خان و سلسلهٔ ازبکان می‌باشد.

تاریخ ادبیات در ایران (1554/5)،تاریخ نظم و نثر (355).

مسعودی مروزی.(س سوم و چهارم ق)،شاعر. گفته می‌شود او نخستین کسی بود که به نظم روایات تاریخی و حماسی ایران پرداخت.از آثار وی «شاهنامهٔ» منظومی است که در کتب تاریخی از آن نام برده شده است.این کتاب تا اوایل قرن پنجم قمری نیز شهرت و اهمیت داشته است.

تاریخ ادبیات در ایران (1/369-371)، حماسه سرایی در ایران (173-176)، فرهنگ سخنوران (841).

مسعودی مروزی،ابوالخیر/ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن مسعود.(وف 443 ق)،فقیه شافعی،نحوی،لغوی و ادیب. در بین شافعیان به مسعودی معروف بود.نزد ابوبکر قفال مروزی فقه آموخت و برآمد و از اقران شیخ خود گشت.او از قفال و ابونصر محمودی حدیث شنید. مسعودی در نحو و لغت و ادب مشهور زمان خود بود. قاضی ابومنصور سمعانی از او روایت کرد.امام غزالی در کتاب خود،«الوسیط»،از او حکایت کرده است. به گفتهٔ سمعانی وی در ابتدا از اصحاب‌الرای بود که چون مصاحب قفال شد جزو اصحاب‌الحدیث گشت. وفات او را حدود 420 ق نیز ذکر کرده‌اند. از آثارش: شرح «مختصر المزنی»،در فروع فقه.

طبقات الشافعیهٔ سبکی (4/ 171-174)، کشف الظنون (1635)، معجم‌الادباء (18/ 213-214)، معجم المؤلفین (10/ 224-225، 248، 259)، الوافی بالوفیات (3/ 321-322)، وفیات‌الاعیان (4/ 213-214).

مسعودی مروزی، امام فخرالدین ← مسعودی هروی.

مسعودی مروزی، شرف‌الدین محمد بن مسعود.(س ششم ق)،منجم و ریاضیدان.از دانشمندان معروف ماوراءالنهر بود که در بخارا می‌زیست.وی استاد رضی‌الدین نیشابوری،شاعر معروف (م 598 ق) بود.مسعودی از بزرگان علمای ریاضی و طبیعی و نجوم در زمان خود به شمار می‌رفت.از آثار وی:«الکفایة فی علم هیئة العالم»،به زبان عربی؛ «جهان دانش»،به فارسی،که ترجمهٔ «الکفایة فی علم هیئة العالم» می‌باشد؛ شرح «خطبهٔ غراء» ابن سینا،به زبان عربی؛ «الهادی فی الفروع»؛ «المباحث و الشکوک».از نسبتهایی که در «الذریعه» و «تاریخ ادبیات در ایران»، در مورد کتاب «کفایة التعلیم فی صناعة التنجیم» (که در «کشف الظنون» از تألیفات ظهیرالدین ابوالمحامد محمد بن مسعود بن زکی غزنوی شمرده شده است) آمده، چنین بر می‌آید که ظهیرالدین ابوالمحامد زکی غزنوی با صاحب عنوان یکی و نام کامل وی محمد بن محمد بن مسعود مسعودی باشد. گرچه این نظر از «کشف الظنون» و «تاریخ نظم و نثر» مستفاد نمی‌گردد.

تاریخ ادبیات در ایران (2/313،952-953)، تاریخ نظم و نثر (125)، الذریعه (5/298-299،18/90،96)، کشف الظنون (1497،1500).

مسعودی هروی،امام فخرالدین.(س ششم ق)،شاعر.از معارف و بزرگان هرات و از مشاهیر علما بود.امام شرف الدین مسعودی و همچنین عوفی او را ملاقات کرده‌اند.وی شعر خوب می‌سرود و در «لباب الالباب» دو غزل از وی آمده است.از اوست:

ای وصال تو مایهٔ شادی
وی فراق تو اصل بیدادی
من ندانم که تا بیامده‌ای
عافیت را کجا فرستادی

فرهنگ سخنوران (841)، لباب‌الالباب (2/163-164)، هفت اقلیم (2/149).

مسکین اصفهانی،میرزا محمد علی.(وف 1303 ق)، تذکره‌نویس و شاعر،متخلص به مسکین.وی معاصر دیوان بیگی،صاحب «حدیقة‌الشعراء»، بود و در اصفهان با هم مصاحبت داشتند.او در سرودن انواع شعر دست داشت.از آثارش:«تذکرهٔ مسکین»،تذکره گونه‌ای شامل مقداری از اشعار بیست و پنج تن از شعرای غزلسرای اصفهان،که با قطرهٔ سامانی آغاز می‌شود و به میرزا عبدالله سرگشته پایان می‌یابد؛ «دیوان» شعر.

تاریخ تذکره‌های فارسی (1/343-347)، حدیقة الشعراء (3/1633-1635)، الذریعه (9/1038)، فرهنگ سخنوران (841).

مسکین بسطامی ← فروغی بسطامی.

مسکین کازرونی،ملا علی اکبر.(وف ح ۱۳۳۷ ق)، شاعر،متخلص به مسکین و سالک.در اوایل عمر چند سال در نجف اقامت داشت، سپس به کازرون رفت.وی در گفتن ماده تاریخ و در قصیده‌سرایی طبعی روان داشت.او قاری قرآن بود و گاهی برای قرائت قرآن در مجالس به او مراجعه می‌کردند.در اواخر عمر سفری به بوشهر کرد و در همان‌جا درگذشت.اشعاری از وی به جای مانده است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/۴۲۶ـ۴۲۹).

مسلم بن حجاج بن مسلم،ابوحسین قشیری نیشابوری.(۲۰۴ـ۲۶۱ ق)،حافظ و محدث.وی دومین محدث اهل سنت و یکی از ارکان حدیث بود.در نیشابور به دنیا آمد.به دنبال حدیث به عراق و حجاز و شام و مصر سفر کرد و از دویست و بیست نفر، از جمله: عبدالله بن مسلمه قعنبی و یحیی بن یحیی نیشابوری و اسحاق بن راهویه و احمد بن حنبل و احمد بن سعید دارمی و احمد بن عیسی تستری و محمد بن اسماعیل بخاری و اسحاق بن منصور مروزی و بشر بن حکم و حسن بن عیسی بن ماسرجس و حسین بن عیسی بسطامی و علی بن جعد و عبیدالله قواریری و ابوربیع زهرانی و عمر بن حفص بن غیاث و اسماعیل بن ابی اویس و عبدالله بن محمد زهری و عمرو بن زراره و محمد بن اسحاق صاغانی و بندار و محمد بن صباح دولابی و محمد بن قدامه بخاری و محمد بن یحیی مروزی و موسی بن قریش بخاری و هیثم بن خارجه و یحیی بن محمد لؤلؤی و یحیی بن معین و یوسف بن عیسی مروزی و ابوالاحوص بغوی و یوسف بن یعقوب صفار و ابوزرعه رازی و ابوقدامه سرخسی حدیث شنید.شیخ و استادش،محمد بن عبدالوهاب فرّاء، و علی بن حسن هلالی و ابوبکر جارودی و علی بن حسین رازی و صالح بن محمد جَزَره و ابوعیسی ترمذی و احمد بن مبارک مستملی و عبدالله بن یحیی سرخسی و ابوسعید حاتم بن احمد کندی بخاری و ابراهیم بن اسحاق صیرفی و ابراهیم بن محمد،راوی «الصحیح»، و ابوعمرو خفّاف و زکریا خفّاف و عبدالله خفّاف و ابوعلی حافظ بلخی و عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی و علی بن اسماعیل صفار و ابوحامد اعمشی و ابوحامد احمد شرقی و ابومحمد عبدالله شرقی و فضل بن محمد بلخی و ابن خزیمه و ابوالعباس سرّاج و ابوعوانه حافظ و ابوحامد احمد بن علی بن حسنویه و مکی بن عبدان و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند.محمد بن بشار گوید: "حفّاظ دنیا چهار تن هستند:ابو زرعه در ری،مسلم در نیشابور،عبدالله دارمی در سمرقند و محمد بن اسماعیل در بخارا." در نیشابور درگذشت. از آثارش:«الجامع الصحیح» یا «صحیح مسلم» دومین کتاب حدیث اهل سنت، که در آن دوازده هزار حدیث را در مدت پانزده سال نوشته است و بسیاری آن را شرح کرده‌اند؛ «المسند الکبیر علی الرجال»؛ «الجامع الکبیر علی الابواب»؛ «الاسماء و الکنی» یا «الکنی و الاسماء»، در چهار مجلد؛ «السؤالات عن احمد بن حنبل»؛ «الاقران»؛ «الافراد»؛ «الوحدان»؛ کتاب «من لیس له الا راو واحد»؛ «اوهام المحدثین»؛ کتاب «التمییز فی الحدیث»؛ «العلل» یا «علل الحدیث»؛ «الطبقات».

الاعلام (۸/۱۱۷ـ۱۱۸)، انساب سمعانی (۴/۵۰۳)، تاریخ بغداد (۱۳/۱۰۰ـ۱۰۴)، تاریخ نیشابور (۱۰۰ـ۱۰۱)، تذکرة الحفاظ (۲/۵۸۸ـ۵۹۰)، تهذیب التهذیب (۱۰/ ۱۱۴ـ۱۱۶)، تهذیب الکمال (۱۸/۶۸ـ۷۳)، الجرح و التعدیل (ج ۴،ق ۱/۱۸۲ـ۱۸۳)، سیرالنبلاء (۱۲/۵۵۷ـ ۵۸۰)، شذرات الذهب (۲/۱۴۴ـ۱۴۵)، طبقات الحفاظ (۲۸۳ـ۲۸۴)، العبر (۱/۳۷۵)، الفهرست ابن الندیم، ترجمه (۴۲۰ـ۴۲۱)، الکامل (۶/۷)، کشف الظنون (۱۷۵، ۲۰۲، ۴۸۵، ۵۵۵، ۱۰۹۹، ۱۱۵۹ـ۱۱۶۰، ۱۳۸۷، ۱۳۹۹، ۱۴۰۵، ۱۴۵۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۹)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۲۳۲ـ۲۳۳)، المنتظم (۷/۱۳۶ـ۱۳۷)، النجوم الزاهرة (۳/۴۲ـ۴۳)، وفیات الاعیان (۵/۱۹۴ـ۱۹۶)، هدیةالعارفین (۲/۴۳۱ـ ۴۳۲).

مسلمی اسفراینی ←مسلمی شیرازی

مسلمی شیرازی.(س نهم ق)،شاعر.از شاعران خوش طبع زمان خود بود.ظاهراً وی قبل از تألیف تذکرهٔ «مجالس النفائس» (۸۹۶ ق) فوت شده است.قبرش در اسفراین می‌باشد.بعضی از تذکره‌ها او را مسلمی شیرازی و بعضی مسلمی اسفراینی ذکر کرده‌اند و شیخ آقا بزرگ تهرانی،در «الذریعه»،تحت هر دو عنوان آورده است.صاحب «مجالس النفائس» وی را سید می‌داند.از اوست:

استاد کائنات که این کارخانه ساخت
مقصود عشق بود جهان را بهانه ساخت
روزی که مرغ عشق به عالم گشود بال
جایی ندید در دل ما آشیانه ساخت

الذریعه (۹/۱۰۴۰)، صبح گلشن (۴۰۷)، فرهنگ سخنوران (۸۴۱، ۸۴۲)، مجالس النفائس (۴۵، ۲۱۹)، هفت اقلیم (۱/۲۵۲).

مُسنِده اصفهان، فاطمه جوزدانیه، بنت عبدالله بن احمد. (ح ۴۲۵-۵۲۴ ق)، محدث و مسند. کنیه وی را ام‌ابراهیم، ام‌الغیث و ام‌الخیر گفته‌اند. او در قریه جوزدان اصفهان به دنیا آمد. بیشترین روایتش از استادش ابن ریذه بود که فاطمه در ۵۳۵ ق شاگردی وی را آغاز کرد و آخرین راوی ابن ریذه بود. فاطمه «معجم الکبیر» و «معجم الصغیر» طبرانی و کتاب «الفتن» نعیم نیشابوری را از ابن ریذه استماع کرد. او در اصفهان مقامی رفیع یافت تا حدی که ذهبی او را به صفت مُسنِده اصفهان وصف کرد. عالمان بسیاری از وی حدیث آموخته‌اند. ابوالعلاء عطار و ابوموسی مدینی و ابوجعفر صیدلانی و عفیفة بنت احمد و ابوسعید ارّجانی و داوود بن نظام الملک و شعیب سمرقندی و بسیاری دیگر از او روایت کرده‌اند. در «الاعلام» سال ولادت او ۴۳۴ ق ذکر شده است.

الاعلام (۳۲۸/۵)، سیرالنبلاء (۵۰۴/۱۹-۵۰۵)، شذرات الذهب (۶۹/۴-۷۰)، العبر (۴۲۰/۲).

مُسنَدی بخاری، ابوجعفر عبدالله بن محمد بن عبدالله جُعفی. (وف ۲۲۹ ق)، حافظ و محدث. اصلش از بخارا است. چون به احادیث مسند توجهی بسیار داشت به مُسندی معروف شد. در طلب حدیث سفرها کرد و از سفیان بن عیینه و اسحاق ازرق و فضیل بن عیاض و عبدالرزاق بن همام و یحیی بن آدم و ولید بن مسلم و یحیی بن معین و وکیع بن جرّاح و ابوهمّام اهوازی و حسین بن محمد مروزی و هشام بن یوسف و ابونضر هاشم بن قاسم و ابوعامر عقدی و عبدالله بن نمیر و ابوعاصم نبیل حدیث شنید. بخاری در «صحیح» خود، و ابوزرعه رازی و ابوحاتم رازی و فقیه محمد بن نصر مروزی و محمد بن یحیی ذهلی و احمد بن سیار مروزی و عبیدالله بن واصل بخاری و حمدون بن عمارهٔ بزاز و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. حاکم گوید که او یکی از پیشگامان حدیث در ماوراءالنهر بود. او به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت. سرانجام به بخارا بازگشت و در همان جا درگذشت.

تاریخ بغداد (۶۴/۱۰-۶۵)، التاریخ الکبیر (۱۸۹/۵)، تذکرة الحفاظ (۴۹۲/۲-۴۹۳)، تهذیب التهذیب (۱۱/۶)، تهذیب الکمال (۴۹۷/۱۰-۴۹۹)، الثقات (۳۵۴/۸)، الجرح و التعدیل (ج ۲، ق ۲ ۱۶۲/۲)، سیرالنبلاء (۶۵۸/۱۰-۶۶۰)، شذرات الذهب (۶۷/۲)، طبقات الحفاظ (۲۳۸)، العبر (۳۱۸/۱).

مسیب تکلو، مسیب خان، فرزند محمدخان شرف الدین اوغلی. (س دهم ق)، خطاط، موسیقیدان و شاعر. پدرش از اعاظم و بزرگان طایفهٔ تکلو بود. خود وی نیز از امرای آن قوم به حساب می‌آمد و از خویشاوندان سلاطین صفویه بود. در آن دوره وی مدتی بیگلر بیگی هرات را داشت و چندی حاکم تهران بود. او در اواخر سلطنت سلطان محمد خدابنده به مخالفت با ولیعهدی حمزه میرزا برخاست و خواهان ولایتعهدی طهماسب میرزا شد. سرانجام به دست حمزه میرزا اسیر گشت و از شوکت و اعتبار افتاد. مسیب خان در فن موسیقی و خطاطی مهارت داشت. تصنیف‌های ساختهٔ او در آن زمان معروف بوده است. از آثارش: «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۸۷/۱)، احوال و آثار خوشنویسان (۹۰۳/۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۸۱۹/۵)، تاریخ موسیقی (۳۲۱/۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۹۴-۴۹۵)، الذریعه (۱۰۴۰/۹)، عالم آرای عباسی (۱/صفحات متعدد)، فرهنگ سخنوران (۸۴۲)، لغت نامه (ذیل/مسیب خان)، مجمع الخواص (۲۹-۳۰)، مجمع الفصحا (۱۱۴/۱).

مسیحای شیرازی ← ناطق شیرازی.

مسیحای فسایی، ملا محمدمسیح ← آخوند مسیحا فدشکویی.

مسیح تبریزی، محمد/محمد کاظم بن امین. (ز ۱۱۴۰ ق)، شاعر، متخلص به مسیح. معروف به کاظم طبیب. از معاصران شاه طهماسب دوم صفوی (۱۱۳۵-۱۱۴۵ ق) بود. مسیح در سرودن قصاید مصنوع و مرصع در مدح سلاطین و امرا و در ساختن ماده تاریخ بناها و جلوس شاهان و امرا مهارت داشت. او قصیده‌ای سروده و در آن تاریخ تسخیر اصفهان را به وسیلهٔ شاه طهماسب ثانی و بر تخت نشستن وی آورده است. به آوردهٔ تذکره‌ها، او در ۱۱۴۰ ق در تبریز بوده و در همین سال علی پاشا را که به قتل رسانده‌اند، ماده تاریخ قتل او را ساخته است.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۵۸۸/۲-۵۹۰)، دانشمندان آذربایجان (۳۴۳)، الذریعه (۱۰۴۱/۹).

مسیح کاشانی، رکن‌الدین مسعود بن حکیم نظام‌الدین علی. (وف ۱۰۵۷/۱۰۶۶ ق)، طبیب، خطاط و شاعر، متخلص به مسیح. معروف به حکیم رکنای کاشانی. وی مسیحا و مسیحی نیز تخلص می‌کرد اصلش از شیراز بود و در کاشان به دنیا آمد. از مشاهیر شعرای عصر

خود و در طب و فلسفه و حکمت ماهر بود.خاندانش از دیرباز پیشهٔ پزشکی داشتند و پدرش در عهد شاه طهماسب سه سال طبیب دیوان بود و مدتی نیز در دربار سلطان محمد خدابنده طبابت می‌کرد.مسیح کاشانی نیز از آغاز جوانی در طبابت و شاعری مشهور شد.وی از ملازمان و مقربان شاه عباس اول بود و در همین زمان به استقبال «خسرو و شیرین» حکیم نظامی،به نام شاه، منظومه‌ای سرود و نام آن را «مجموعهٔ خیال» نهاد و در عین حال قصیده‌هایی نیز در مدح پیامبر و ائمهٔ اطهار (ع) سرود.در «تذکرهٔ میخانه» آمده که شاه عباس سه روز در کاشان مهمان وی بوده و او در این ایام به امر شاه «دیوان» بابا فغانی را غزل به غزل جواب گفته است.وی در هنر خوشنویسی نیز دست داشته و نستعلیق را خوش می‌نوشته است. رکن الدین مسعود پس از مدتی به هندوستان رفت و ملازم اکبر شاه گشت و سپس به الله آباد سفر کرد و ملازم و مدّاح جهانگیر پادشاه شد.بعد از آن به چند شهر دیگر هند سفر نمود و در نهایت دوباره به دربار جهانگیر پادشاه بازگشت و در زمان جلوس شاه جهان در خدمت وی به سر برد.در ۱۰۴۱ ق از دربار شاه جهان به زیارت خانه خدا رفت و ضمناً به مشهد مقدس مشرف شد.بعد از مدتی اقامت در مشهد به کاشان و اصفهان رفت و چون شاه صفی به او توجه ننمود به شیراز سفر کرد و آخر الامر به کاشان بازگشت و تا هنگام فوت در آنجا به سر برد.از شاگردان او می‌توان صائب تبریزی،شاعر معروف،را نام برد.ملکشاه‌حسین سیستانی شاگرد دیگر مسیح است که بعد از ستایش استاد خود می‌گوید که وی در قصیده از خاقانی پیروی می‌کرده است.بطور کلی تذکره‌ها سروده‌های او را تا صد هزار بیت نوشته‌اند.از دیگر آثارش:مثنوی «قضا و قدر»؛ «ساقی نامه»؛ منظومه‌ای در برابر «مخزن الاسرار»؛ سه «دیوان» شعر،یکی در ایران و دو تا در هند،شامل قصیده و غزل و رباعی و قطعه.تقی الدین کاشی کتابی به نام «ضابطة العلاج» را در طب،که به زبان عربی است، به او نسبت می‌دهد.تعدادی از تذکره‌ها او را مسیح ثانی نامیده‌اند.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/۹۰۱-۹۰۲)، ارمغان (س ۵،ش ۷ و ۸،ص ۴۳۷-۴۳۸)، ایضاح المکنون (۱/۵۳۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۱۱۹۳-۱۲۰۳)، تذکرهٔ میخانه (۴۹۳-۵۲۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۱۴-۲۱۷)، الذریعه (۹/۳۸۲،۳۸۳،۱۰۴۱-۱۰۴۳، ۱۲/۱۱۵،۱۷۰/ ۱۴۶،۱۹۰/ ۲۶۴،۲۸۴)، ریاض العارفین (۲۳۱-۲۳۲)، ریحانه (۵/۳۱۲-۳۱۳)، سرو آزاد (۸۹-۹۰)، صبح گلشن (۴۰۸-۴۱۰)، فرهنگ سخنوران (۸۴۲-۸۴۳)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/۲۵۲۷-۲۵۲۸)، کاروان هند (۱/۸۹-۹۰،۲/۱۲۹۳،۱۳۰۵)، مجمع الخواص (۵۳-۵۶)، منظومه‌های فارسی (۵۳۲-۵۳۳)، نتایج الافکار (۶۴۰-۶۴۳)، هفت اقلیم (۲/۴۶۴-۴۶۶).

مسیحی، ابوالحسن سعید بن هبةالله بن حسین. (۴۳۶-۴۹۵ ق)، طبیب و حکیم.وی از اطبای بیمارستان عضدی و طبیب مخصوص رکن‌الدوله و معاصر المقتدی بامرالله و پسرش،المستظهر بالله،از خلفای عباسی،و حکیم باشی آنان بود.او از شاگردان ابوالعلاء بن تلمیذ،ابوالفضل کتیفات و عبدالله کاتب بود.در «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» از «الشامل فی الطب» ابوالخطاب نقل شده که علم طب در آن عصر به ابوالحسن سعید بن هبةالله منتهی می‌شده است.وی در بیمارستان عضدی مسئول مداوای بیماران و بویژه بیماران صفراوی بود.از آثارش: «المغنی فی الطب»،که برای المقتدی بامرالله نگاشت؛ «مقاله‌ای در توصیف و کیفیت ترکیب داروها»؛ «کتاب خلق الانسان»؛ کتابی دربارهٔ «یرقان»؛ «مقاله‌ای در تحدید مبادی الفاظ در گفتارها و شمارهٔ آنها و جوابهایی که در مسائل طبی از او پرسیده‌اند»؛ «کتاب الاقناع»،در طب؛ «التلخیص النظامی»؛ «مقاله در بیان حدود و فروق»؛ «مقاله در ترکیب داروها».

تاریخ طب (۲/ ۷۰۱-۷۰۲)، عیون الانباء (۳۱۴-۳۱۵)، کشف الظنون (۱۴۰، ۱۷۵۰).

مسیحی تبریزی، (س دهم ق)، شاعر. از بازرگانان ارامنهٔ تبریز بود، است که در کنار پیشهٔ تجارت به شاعری نیز می‌پرداخته است.از احوال وی اطلاع چندانی در دست نیست. از اوست:

ای دلبر عیسی نفس ترسایی
خواهم که مرا به خانه بی‌ترس آیی
گه چشم ترم به آستین پاک کنی
گه بر لب خشک من لب ترسایی

آتشکدهٔ آذر (۱/۱۴۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۰۵)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/۵۹۰-۵۹۱)، دانشمندان آذربایجان (۳۴۳)، ریحانه (۵/۳۱۵)، فرهنگ سخنوران (۸۴۳).

مشار، خانبابا، فرزند مصطفی. (۱۲۷۹-۱۳۵۹ ش)، فهرست‌نگار. در تهران به دنیا آمد.پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و متوسطه به خدمت وزارت دارایی درآمد و در ضمن نزد استادان وقت به تحصیل علوم قدیمه پرداخت.

پس از بازنشستگی به کشاورزی مشغول شد.از آثار او: «فهرست کتابهای چاپی فارسی»،از آغاز تا ۱۳۴۵ ش؛ «مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی»؛ اهتمام در انتشار کتاب «الفصول المختاره» شیخ مفید؛ «فهرست کتابهای چاپی عربی،در ایران» از آغاز چاپ تا ۱۳۴۴ ش و سایر کشورها از ۱۳۴۰ ق به بعد.

آینده (س ۶،ش ۹-۱۲،ص ۹۱۲-۹۱۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۴۸۵/۲، ۲۸۹۱، ۳۱۷۹)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۳۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۱۰-۱۱).

مشاطه کاشغری ← مطربه کاشغری.

مشایخ فریدنی،محمد حسین،فرزند شیخ محمدباقر. (۱۲۹۳-۱۳۶۹ ش)،نویسنده و مترجم.چون نسب خاندانش به محقق ثانی،شیخ علی بن عبدالعال کرکی، می‌رسد آنان را مشایخ فریدنی خوانده‌اند.پدرش از مدرسین مدرسهٔ سپهسالار و مدرسهٔ معمار باشی بود.وی در محلهٔ عودلاجان تهران به دنیا آمد.در کودکی نزد پدر «الفیه» ابن مالک و «نصاب» ابونصر فراهی را آموخت. تحصیلات ابتدایی را در مدرسهٔ ترقی گذراند.سپس به دبیرستان رفت و دورهٔ دوم را،در ۱۳۰۹ ش،در دارالفنون آغاز کرد و همزمان،«شرایع» و «معالم» و «شرح لمعه» و «قوانین» را نزد پدر خواند. با تأسیس دانشکدهٔ علوم معقول و منقول دانشگاه تهران در امتحان ورودی شرکت کرد و مقام نخست را از آن خود ساخت.در فرصت تحصیل در دانشگاه کتاب‌های «شرح هدایة» و «شرح منظومه» و «شرح تجرید» و «مکاسب» و «رسائل» و «جواهر» و «کفایة» را خواند و مدرک مدرسی گرفت.در ۱۳۱۴ ش،موفق به اخذ لیسانس از دانشکدهٔ علوم معقول و منقول در رشتهٔ ادبیات گردید.وی پایان نامهٔ دکترای خود را در موضوع «تاریخ روابط سیاسی و فرهنگ ایران و هند،در عهد سلطنت شاه جهان گورکانی» نوشت.در ۱۳۲۴ ش با سمت بازرس و سرپرست فرهنگ و اوقاف به مدت یک سال به قم مأمور شد.پس از بازگشت به تهران علاوه بر مقام بازرسی، ماهنامهٔ «دانش آموز» را منتشر کرد.وی حدود بیست و سه سال در وزارت امور خارجه و در کشورهای پاکستان،هند،عراق و عربستان خدمت نمود.از دیگر آثارش:مقدمه و حواشی بر دو مثنوی «اسرار خودی» و «رموز بی خودی» اقبال لاهوری، به نام «نوای شاعر فردا»؛ ترجمه و شرح و خلاصهٔ «الاغانی» ابوالفرج اصفهانی؛ «آفتاب در آیینه»،سیرهٔ امیرالمؤمنین (ع) و مناقب آن حضرت به روایت ائمهٔ اهل سنت؛ رساله‌ای در شرح نظرات سیاسی امیرالمؤمنین علی (ع)؛ «اقبال فیلسوف و شاعر شهیر اسلام».

ادبستان (س ۱،ش ۱۲،ص ۸۶)، چهره‌های آشنا (۵۴۰-۵۴۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۰۳/۱)، کیهان فرهنگی (س ۶،ش ۱۲، ص ۳-۱۰).

مشایخی،رضا ← فرهاد، رضا مشایخی.

مشایخی، محمد، فرزند شیخ محمد باقر. (تو ح ۱۲۹۱ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در خوانسار به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی در زادگاهش جهت ادامهٔ تحصیل به اصفهان رفت.در ۱۳۱۵ ش در رشتهٔ فیزیک و شیمی از دانشسرای عالی موفق به اخذ لیسانس شد و سپس وارد خدمت فرهنگ گردید و عهده‌دار مشاغل مختلفی از جمله ریاست دبیرستان خاقانی شد و همچنین مدتی بازرس فنی بود.در ۱۳۲۹ش برای مطالعات فرهنگی به بلژیک دعوت شد.وی دکترای خود را در علم حقوق در اروپا اخذ کرد.در مراجعت به ایران از طرف وزارت فرهنگ به ریاست ادارهٔ مطالعات و برنامه‌ها مشغول شد.وی مدتی نیز مدیر کل وزارت فرهنگ بود.او همچنین صاحب امتیاز و مدیر روزنامهٔ «اخبار ایران» بود.از دیگر آثار وی:«نظریات اصلاحی»، دربارهٔ فرهنگ ایران؛ مقدمهٔ کتاب «شالودهٔ تربیت در جهان امروز» پیاژه؛ «سازمان و ادارهٔ آموزش و پرورش»،جلد اول:سازمان و ادارهٔ آموزش و پرورش در ایران،فرانسه،آمریکا و ژاپن.

چهره‌های آشنا (۵۴۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۸۹۷/۲، ۲۰۷۴، ۳۲۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۸۱۳/۵-۸۱۴).

مشتاق اصفهانی،میر سید علی. (۱۱۰۱- ۱۱۶۹/ ۱۱۷۰/۱۱۷۱ ق)،شاعر،متخلص به مشتاق.از سادات حسینی و از شعرای مشهور عهد نادرشاه افشار بود.وی در اصفهان به دنیا آمد. از جوانی به سرودن شعر پرداخت.او از بنیان گذاران دورهٔ بازگشت ادبی بود و از سبک عراقی پیروی می‌نمود.از معاصرین او آذر بیگدلی،هاتف اصفهانی و صهبای قمی و غیره بودند که مشتاق را استاد خود می‌دانستند و در محضر او فنون شاعری را آموختند.وی آن گاه که وضع آشفتهٔ شعر و ادب را مشاهده کرد با جمعی از دوستانش در اصفهان انجمنی تشکیل داد که به انجمن مشتاق معروف گشت و شعرای بسیـ ـی را در

آن انجمن جمع کرده بود.وی برای بازگشت سبک هندی به سبک عراقی تلاش بسیار کرد.مشتاق در زادگاهش درگذشت و در تخت فولاد به خاک سپرده شد.از آثار وی «دیوان» شعری است که نزدیک به شش هزار بیت می‌باشد و بعد از فوتش هاتف و آذر و صهبا آن را جمع آوری و تدوین نمودند.صاحب «نگارستان دارا» به اشتباه تاریخ وفات او را ۱۱۰۶ ق آورده است.

پژوهشی در نثر و نظم دورهٔ بازگشت ادبی (۲۹۳-۳۰۲)، تذکرهٔ روز روشن (۷۳۸-۷۴۰)، تذکرةالقبور (۳۴۰، ۵۵۲)، دایرةالمعارف فارسی (۲/۲۷۷۷-۲۷۷۸)، الذریعه (۹/۱۰۴۳-۱۰۴۴)، ریحانه (۳۱۶/۵)، سفینةالمحمود (۱/۲۹۵-۲۹۹)، فرهنگ سخنوران (۸۴۴)، گنج سخن (۳/۱۳۰-۱۳۳)، لغت نامه (ذیل/ مشتاق اصفهانی)، مجمع الفصحا (۵/۹۲۸-۹۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳۹۹/۴)، نتایج الافکار (۶۶۴-۶۶۵)، نگارستان دارا (۲۴۷-۲۴۹).

مشتاق تویسرکانی، نصیرا.(س یازدهم ق)، شاعر،متخلص به مشتاق.در تویسرکان به دنیا آمد. به آوردهٔ نصرآبادی مدتی قبل از تحریر «تذکرهٔ نصرآبادی» (تألیف شده در ۱۰۸۳ ق) به اصفهان رفته و مقیم آنجا شد. وی از شاگردان آقا حسین محقق خوانساری بود و شعر نیز می‌سرود.از اوست:

شاید آن سنگین دل از خاک تو روزی بگذرد
از تف دل شیشه کن سنگ مزار خویش را

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۹۶)، الذریعه (۹/۱۰۴۴، ۱۱۹۸)، صبح گلشن (۴۱۳)، فرهنگ سخنوران (۸۴۴).

مشتاقی شیرازی، حسین قصه خوان.(وف ۹۰۵ ق)، شاعر. در شیراز به دنیا آمد.بیشتر اوقاتش را به قصه خوانی می‌گذراند و از این راه زندگی می‌کرد.وی طبع خوبی داشت و عاقبت در زادگاهش از دنیا رفت.«تحفه سامی» نام وی را مولانا حسن مشتاقی ذکر کرده است.از اوست:

هر لحظه زمن روایتی می‌شنوی
وز قصه من شکایتی می‌شنوی
سوز دل من فسانه می‌پنداری
من مُردم و تو حکایتی می‌شنوی

تحفه سامی (۳۶۷)، الذریعه (۹/۱۰۴۵)، فارسنامهٔ ناصری (۲/۱۱۷۹)، فرهنگ سخنوران (۸۴۵)، مرآت الفصاحه (۵۸۷-۵۸۸).

مشتاقی نایینی، میرزا علی، فرزند میرزا محمد مجتهد. (وف ۱۳۲۲/۱۳۲۸ ق)، روزنامه‌نگار و شاعر،متخلص به مشتاقی.ملقب به صفاء السلطنه.مشتاقی مدتی عهده‌دار مدیریت دارالطباعهٔ دولتی بود و در آنجا به تحریر روزنامهٔ «غرای ایران» می‌پرداخت.او چندی در وزارت خارجه سمت منشی داشت.مشتاقی «جُنگی» مشتمل بر قصاید و غزلیات در مدایح ائمه (ع) از مشاهیر شعرا جمع آوری کرد و سه قصیده از خودش در این زمینه را به آنها افزود و تمام آن را به چاپ رساند.وی در مأموریت کنسولی کربلا درگذشت و در صحن حضرت ابوالفضل (ع) دفن شد.از دیگر آثار وی:«کنز المعجزات ناصری»، شعر؛ «دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۳/۱۶۴۵)، الذریعه (۹/۱۰۴۵، ۱۸/۱۶۷-۱۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۳۹۹-۴۰۰).

مشتری خراسانی، حسام الشعرا ابوسعید ابراهیم / محمد ابراهیم.(۱۲۶۴-۱۳۰۵ ق)، شاعر،متخلص به مشتری.نسبش به میرزا طاهر وحید،وقایع نگار صفوی، می‌رسد.اصلاً از مردم مشهد بود. در نوجوانی ساکن تهران شد.او به خدمت شمس الشعرا محمد علی‌خان سروش از شعرای عصر ناصری رسید و شاگردی وی را اختیار کرد و به وسیلهٔ او به مجامع علم و ادب راه یافت.او اشعار استادش،در مناقب ائمه اطهار (ع) («شمس المناقب») را جمع آوری و به هزینهٔ خود چاپ کرد و در پایان آن مقداری از اشعار خود را آورد.مشتری از شعرای معروف عصر خود بود، اما بیشتر مهارت وی در هجاگویی و مهاجات خلاصه شده است.مهاجات او با عباس فروغی و سرور شیرازی و مایل افشار معروف است.از آثار وی: «سفرنامهٔ حاج میرزا مشتری به مکه» شعر؛ رسالهٔ «قمار نامه»؛ «دیوان» شعر.

حدیقة الشعراء (۳/۱۶۴۶-۱۶۵۲)، الذریعه (۹/۱۰۴۶)، راهنمای کتاب (س ۱۸،ش ۱-۳،ص ۱۶۵-۱۶۷،ش ۷-۹، ص ۶۲۸-۶۳۲)، صبح گلشن (۴۱۴)، صد سال شعر خراسان (۵۳۸-۵۴۰)، فرهنگ سخنوران (۸۴۵)، گنج شایگان (۵۲۲-۵۲۸)، المآثر و الآثار (۲۰۷)، مکارم الآثار (۵/۱۷۵۱-۱۷۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۹۳).

مشتری طوسی ← مشتری خراسانی.

مشتری مشهدی ← مشتری خراسانی.

مشحون،حسن،فرزند آقا شیخ محمد نوری،فرزند شیخ عبدالکریم.(۱۲۸۵-۱۳۵۹ ش)،موسیقیدان،محقق و نویسنده.پدر و جدش از یاران نزدیک شیخ فضل الله نوری بودند. در تهران به دنیا آمد.پس از اتمام تحصیلات مقدماتی به دارالفنون رفت و از آنجا فارغ التحصیل شد.در ۱۳۱۳ ش در رشتهٔ تاریخ و جغرافیا،از دانشسرای عالی لیسانس گرفت و سپس به خدمت وزارت آموزش و پرورش درآمد.وی در دبیرستان‌های البرز و دارالفنون سالها تدریس کرد و بعد از آن،چند سال در سمت مدیر کلی فرهنگ استان مازندران،ریاست ادارهٔ محاکمات وزارت فرهنگ و مدیریت کل باستان شناسی بود،تا اینکه در ۱۳۴۷ش از خدمت بازنشسته شد.مشحون دو سالی هم در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تدریس تاریخ موسیقی پرداخته بود.مشحون سه‌تار و تار را بخوبی می‌نواخت و گاهی شعر نیز می‌سرود.وی در تهران درگذشت.از آثار او:«تاریخ موسیقی ایران»،در دو جلد،که حاصل سی سال تحقیق و تلاش وی است؛ جزوه‌ای موسوم به «شرح حال و نمونه آثار شیخ محمود شبستری»؛ یک دوره کتاب درسی «تاریخ و جغرافیا»،برای دبیرستان‌ها که به همراه دو تن از همکاران تألیف نمود؛ «تاریخ ایران و عرب تا دورهٔ غزنویان»؛ «جغرافیای سیاسی ایران و آسیا و آفریقا»؛ «جغرافیای طبیعی ایران».

تاریخ موسیقی ایران (۱/یازده - پانزده)، مردان موسیقی (۲/۱۷۴-۱۷۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۶۳۵-۳۶۳).

مشرب اصفهانی،حکیم میر عبدالرزاق.(وف ۱۱۲۷ ق)،شاعر،متخلص به مشرب.از سادات اصفهان و از مشاهیر شعرای ایران در اواخر عهد صفویه بود.در طب و علوم حکمیه نیز مهارت داشت.در اواخر دوران اورنگ زیب به هندوستان رفت و در قصبهٔ بریلی سکنی گزید.چندی نیز در لکنهو به سر برد و مدتی نیز ملازم نوازش خان، صوبه دار کشمیر، بود.در اواخر عمر نیز به ولایت سند رفت. وی با علامه میر عبدالجلیل بلگرامی موالات و مراسلات داشت. از او اشعاری باقی مانده است.

تذکرهٔ شعرای کشمیر (۳/۱۴۵۷-۱۴۵۹)، الذریعه (۹/ ۱۰۴۶)، ریحانه (۵/۳۱۷-۳۱۸)، صبح گلشن (۴۱۵)، فرهنگ سخنوران (۸۴۵)، کاروان هند (۲/۱۳۰۶- ۱۳۰۷).

مشرب شیرازی،شاه معصوم.(س یازدهم ق)،شاعر، متخلص به مشرب.در شیراز به دنیا آمد.نصرآبادی در تذکرهٔ خود از او به صورت فردی معاصر خود صحبت می‌کند که در زمان تألیف تذکرهٔ او (۱۰۸۳ ق) ظاهراً جوان و خوش طبع بوده است.از اوست:

در گشاد کار خود مشکل گشایان عاجزند
ناخن از انگشت نتوانست بندی وا کند

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۴-۳۸۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/۴۳۳)، الذریعه (۹/۱۰۴۶).

مشرب عامری،میرزا اشرف شیرازی.(وف ۱۱۸۰ ق)،شاعر،متخلص به مشرب.اصلش از اعراب بنی عامر بود که در سمنان اقامت داشت.وی در زمان نادر شاه افشار می‌زیست.او بعضی از خدمات دولتی را انجام می‌داد و در برخی از بلاد عراق فرماندار عجم بود که نادر شاه بر او خشم گرفت و یک چشمش را میل کشید،با این حال مدتی دیگر نیز به خدمت شاه مشغول بود و کارهای دیوانی می‌کرد.سپس از این کار کناره گرفت و به کسوت درویشی درآمد.در علوم غریبه،فن سیاق و علم عروض و قافیه تبحر داشت و از شاگردان سید علی مشتاق اصفهانی بود.مشرب سالها در شیراز زندگی کرد و عاقبت در همان شهر از دنیا رفت. از آثارش:«دیوان» شعر.به گفتهٔ صاحب «دانشمندان و سخن سرایان فارس»:"آنچه خود مدعی بوده تاریخی بر وقایع عالم از آدم صفی تا زمان دولت صفوی مسمی به «تاریخ اشرفی» به چهار جلد نوشته."

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/۴۳۱-۴۳۳)، الذریعه (۹/۱۰۴۷)، ریحانه (۵/۳۱۷)، سفینة المحمود (۱/۳۰۴- ۳۰۵)، فرهنگ سخنوران (۸۴۵)، مجمع الفصحا (۵/ ۹۳۲)، نگارستان دارا (۲۵۶-۲۵۷).

مشربی استرآبادی،ملا محمد،فرزند سلطان‌محمد. (س دهم ق)،خطاط و شاعر،متخلص به مشربی.جوانی خوش فهم و با استعداد بود و خط را نیک می‌نوشت.در جوانی از دنیا رفت.از اوست:

مرا آمد نصیب از عشق خوبان داغ نومیدی
نصیب کس مبادا یارب این داغی که من دارم

تحفه سامی (۱۲۸)، الذریعه (۹/۱۰۴۷)، شعرای مازندران و گرگان (۲۹۶-۲۹۷)، صبح گلشن (۴۱۷)، فرهنگ سخنوران (۸۴۶).

مشربی تکلو،میرزا مشربی،فرزند غازی خان.(س دهم و یازدهم ق)،شاعر،متخلص به مشربی.از بزرگان ایل تکلو و از شعرای زمان سلطان محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶

ق) بود که ملازم مسیب خان تکلو،از امرای شاه طهماسب شد.در عهد اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق)،برای سیاحت، به هند مسافرت کرد و در آنجا مقیم گشت.مشربی با صادقی کتابدار معاصر بود.همچنین تقی الدین اوحدی (م ۱۰۳۰ ق) در ایران با او مصاحبت داشته است.وی دارای طبعی لطیف بود.سرانجام در هند درگذشت.در «کاروان هند» آمده که ملکشاه حسین سیستانی می‌گوید او از اشعار بسیاری از شاعران پیروی می‌کرده و وفاتش در ۱۰۰۰ ق بوده است.در «فرهنگ سخنوران» تاریخ وفات او ۱۰۲۹ ق ذکر شده است. تذکره‌ها اشعاری از وی نقل کرده‌اند.از اوست:

دل و دین باختگان را چه غم از روز جزا
راه، بی خوف بود مردم غارت زده را

الذریعه (۱۰۴۷/۹)، صبح گلشن (۴۱۶)، فرهنگ سخنوران (۸۴۶)، کاروان هند (۱۳۰۷/۲-۱۳۰۹)، مجمع الخواص (۱۲۵).

مشربی خوانساری،(س دهم و یازدهم ق)،شاعر. وی به خوش خلقی و زنده دلی معروف بود.از اوست:

شب خواب ره به چشم پر آبم نمی‌برد
چندین خیال هست که خوابم نمی‌برد

تذکرهٔ شعرای خوانسار (۱۷۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۹)، الذریعه (۱۰۴۷/۹)، صبح گلشن (۴۱۷)، فرهنگ سخنوران (۸۴۶).

مشربی قمی،(س دهم و یازدهم ق)،شاعر.اصلش از قم بود.وی در روزگار شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) می‌زیست و به شغل اتوکشی روزگار می‌گذراند.در اواخر عمر دست از این کار کشید و به شاعری روی آورد. چنان چه در حاشیهٔ «آتشکدهٔ آذر» ذکر شده است، داغستانی در «ریاض الشعراء» وی را با مشخصات مشرب شیشه‌گر،فرزند میر حسین شیشه گر و دارای اصلیت کاشانی که در تبریز از دنیا رفته،معرفی کرده است، اما صاحب «الذریعه» این دو را یکی نمی‌داند.از اوست:

هر چه می‌خواهی طلب کن مشرب از شاه نجف
گر کسی منّت کشد،از مرد می‌باید کشید

آتشکدهٔ آذر (۱۲۹۵/۳-۱۲۹۸)، تذکرهٔ روز روشن (۷۴۰)، الذریعه (۱۰۴۸/۹)، فرهنگ سخنوران (۸۴۶)، مجمع الخواص (۲۴۱-۲۴۲).

مشرف اصفهانی،میرزا حسین.(س دهم و یازدهم ق)،شاعر.از شاعران عهد صفوی و در گفتن اشعار مهمل و بی معنی معروف بود.وی مدعی شد که می‌تواند پنج مثنوی (خمسه‌ای) بر وزن «خمسهٔ» نظامی و «خمسهٔ» دهلوی به نظم درآورد که تمام اشعار آنها مهمل و بی‌معنی باشد و مقرر شد برای هر بیت یک مثقال نقره دریافت کند.گویند که در نهایت وی توانست آن «خمسه» را به پایان رساند.از دیگر آثارش: «دیوان» شعر.

الذریعه (۱۰۴۸/۹)، ریحانه (۳۱۸/۵)، لغت نامه (ذیل/ مشرف اصفهانی)، مجمع الفصحا (۷۹/۴).

مشرقی هروی،(س نهم ق)،شاعر،متخلص به مشرقی. از شعرای معاصر میر علیشیر نوایی (م ۹۰۶ ق) بود و در هرات به دنیا آمد.وی مشرف و ناظر قوشخانهٔ سلطان بود و به همین جهت هم مشرقی تخلص می‌کرد و در صنعت کتابت نیز تبحر داشت.در «صبح گلشن»، صاحب عنوان تحت نام مشرقی هروی آمده است. از اوست:

گوهر اشک نثار ره یاری کردم
شادم از عاشقی خویش که کاری کردم

الذریعه (۱۰۴۸/۹)، صبح گلشن (۴۱۷)، فرهنگ سخنوران (۸۴۶)، مجالس النفائس (۶۸، ۲۴۱-۲۴۲).

مشرقی شیرازی،حسن.(ز ۱۰۳۸ ق)،حکیم،عارف و شاعر.از شعرای عهد صفوی بود و در اشعارش مکرر شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) و شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) و امرا و حکام آنان را مدح گفته است.وی با اینکه مردی عارف مشرب و وارسته بود، ولی در اشعار او مضامین عارفانه بسیار کم دیده می‌شود. در اشعارش گاهی ابیات بسیار عالی،در ردیف اشعار استادان بزرگ، وجود دارد و گاهی اشعار مبتذل و بی معنی،به همین علت صاحب بعضی تذکره‌ها معتقدند که ممکن است وی اشعار شعرای پیش از خود،خصوصاً اشعار شاعر معاصرش ملک مشرقی مشهدی (م ۱۰۵۰ ق) را به نام خود آورده باشد.ظاهراً او در ۱۰۳۸ ق زنده بوده و در اواخر قرن یازدهم در شیراز وفات یافته است.مقبره‌اش در شیراز به تکیه مشرقین مشهور است.از آثارش:«کلیات» شامل:۱- مثنوی «شمس المشرقین»، در برابر «تحفة العراقین» خاقانی،سروده شده در ۱۰۱۰ ق، ۲- مثنوی «شبستان انس»،در برابر «بوستان» سعدی،۳- قصاید،هفت هزار و پانصد و پنجاه بیت، ۴- مراثی و ترجیعات و هفت بند، ششصد و پنجاه بیت،۵- مقطعات در تاریخ وفیات و فتوح شاه عباس،چهارصد و پنجاه بیت،۶- رباعیات، چهارصد

بیت،۷ـ غزلیات،نه هزار و پانصد بیت.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/۴۳۴ـ۴۳۹)، الذریعه (۹/۱۰۴۸ـ۱۰۴۹،۱۹/۲۲۲ـ۲۲۳،۲۲۶)، طرائق الحقائق (۳/۴۹۴)، منظومه‌های فارسی (۵۳۳ـ۵۳۷).

مشرقی مشهدی،میرزا ملک. (وف ۱۰۵۰/۱۰۵۲ ق)، شاعر،متخلص به مشرقی. اصلش از مشهد بود.عده‌ای از تذکره‌ها وی را اهل قزوین دانسته‌اند. وی مدتی تحت تربیت حاتم بیگ اعتمادالدوله، وزیر اعظم ایران، از احفاد خواجه نصیر الدین طوسی،بود و قصیده‌ای در مدح او سرود.بعد از طرد مسیح کاشانی از اصفهان،در ۱۰۱۶ ق، به آن دیار رفت و منشی دربار شاه عباس اول گشت و مدح وی را گفت.او علاوه بر شعر،در فن انشا و موسیقی نیز ماهر بود.میرزا ملک چندی نیز در خراسان ملازم حسن خان شاملو،حاکم آن دیار،بود.ظاهراً او مداح شاه صفی صفوی نیز بوده و در اواخر عهد وی فوت نموده است.از آثارش:«کلیات دیوان» شامل:مثنوی «خسرو و شیرین»،به نام شاه صفی که ناتمام ماند،مثنوی «ساقی نامه»،قصائد و غزلیات و رباعیات.نصرآبادی «دیوان» شعر ده هزار بیتی مشرقی را دیده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/۵۰۲ـ۵۰۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۴۶ـ۲۴۷)، تذکرهٔ میخانه (۵۸۸ـ۵۹۶)، الذریعه (۹/۱۰۴۹ـ۱۰۵۰،۱۲/۱۱۵،۱۹/۱۶۸،۲۰۰)، سرو آزاد (۵۹ـ۶۰)، عالم آرای عباسی (۲/۹۷۷)، فرهنگ سخنوران (۸۴۷)، مطلع الشمس (۲/۴۴۴)، مینودر (۲/۵۶۶ـ۵۶۸).

مشرقی هروی ← مشرفی هروی.

مشفق اصفهانی،عبدالحسین. (۱۳۱۰ـ۱۳۶۲ ق)، شاعر، متخلص به مشفق. پدرش موسوم به میرزا بود. در اصفهان به دنیا آمد. در شعر طبعی روان داشت. بعضی از اشعارش به همراه «مصیبت نامه» صغیر اصفهانی و مقداری دیگر در «خزائن شکن» به چاپ رسیده است. وی در اصفهان وفات یافت و در تکیه سیدالعراقین در تخت فولاد دفن شد. از آثارش: «دیوان» شعری بالغ بر چهار هزار بیت.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۵۲)، الذریعه (۹/ ۱۰۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۵۴).

مشفق بروجنی ← مشفق ضرغام.

مشفق شیرازی،میرزا محمد/میرزا محمد علی طبیب. (وف ۱۲۵۲ ق)،طبیب و شاعر،متخلص به مشفق. معروف به شفعنطوس.اصلش از شیراز است و در آن شهر علوم و طب را فرا گرفت.سپس مدتی در خدمت شاهزاده محمد تقی میرزا،حسام السلطنه پسر فتحعلی شاه،حکمران بروجرد،به طبابت مشغول بود.در اواخر دولت فتحعلی شاه به شیراز بازگشت و ملازم نواب فیروز میرزا،که از جانب محمد شاه حاکم شیراز بود،شد و شهرت یافت.وی در سرودن غزل و قصیده با استعداد بود. از آثارش «دیوان» شعری بالغ بر سه هزار بیت می‌باشد.

حدیقة الشعراء (۳/۱۶۵۵ـ۱۶۵۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/۴۳۹ـ۴۴۰)، الذریعه (۹/۱۰۵۰)، سفینة المحمود (۲/۵۳۸ـ۵۴۱)، فارسنامهٔ ناصری (۲/۱۱۷۹)، فرهنگ سخنوران (۸۴۷)، مجمع الفصحا (۵/۹۵۰)، مرآت الفصاحه (۵۸۸ـ۵۹۰)، مصطبهٔ خراب (۱۷۵)، مکارم الآثار (۴/۱۴۱۵).

مشفق ضرغام،حسینقلی. (۱۲۸۳ـ۱۳۵۲ ش)،شاعر. در بروجن،از توابع چهار محال و بختیاری،به دنیا آمد.دوران کودکی را در زادگاه خود گذراند و در مکتب‌خانه‌های محلی به تحصیل پرداخت.وی علوم ادبی را نزد میر سید حسن مجدالادباء اصفهانی،مدیر مدرسه اتحادیه بروجن، تکمیل کرد.او در زمان کوتاهی زبان عربی را در حد لازم آموخت.او از جوانی شروع به سرودن شعر نمود.از سی سالگی تا بازنشستگی در خدمت دولت بود.سرانجام در اصفهان سکونت اختیار نمود و خانه‌اش محل اجتماع گروهی از شاعران آن دیار گردید.مشفق در همان شهر از دنیا رفت.تخصص شعری او بیشتر در ساختن ماده تاریخ بود و در سرودن غزل نیز مهارت داشت.از آثارش:«اندیشه‌های رنگارنگ»؛ «دیوان» شعری بالغ بر ده هزار بیت.

ارمغان (س ۵۵،ش ۱،ص ۶۷ـ۶۹)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۵۰ـ۴۵۱)،فرهنگ سخنوران (۸۴۷).

مشفقی بخاری،عبدالرحمن. (وف ۹۸۴/۹۹۵/۹۹۶ ق)،شاعر.در بخارا به دنیا آمد.«تاریخ نظم و نثر» و تذکرهٔ «روز روشن» اصل وی را از مرو می‌دانند.از ملازمان عبدالله خان ازبک بود و در آن دیار به کمال و عزت می‌زیست.وی در زمان اکبر شاه (۹۶۳ـ۱۰۱۴ ق) به هندوستان رفت،ولی بعد از مدتی به بخارا بازگشت و در همان جا از دنیا رفت.از آثارش:«دیوان» شعر.به گفتهٔ صاحب «تاریخ نظم و نثر» وی سه «دیوان» قصاید و غزلیات خود را،که بیش از پنجاه هزار

بیت بوده،بارها املا کرده بود.خط نسخ و تعلیق را خوب می‌نوشته و در سرودن معما استاد بوده است.مثنوی «گلستان ارم» نیز از اوست.

تاریخ نظم و نثر (۴۲۱،۵۶۸-۵۶۹،۸۳۶)، تذکرهٔ روز روشن (۷۴۰-۷۴۱)، الذریعه (۱۰۵۱/۹)، فرهنگ سخنوران (۸۴۸)، منظومه‌های فارسی (۵۳۷)، نتایج الافکار (۶۲۰).

مشفقی قمی،ملا محمدرضا.(س یازدهم ق)،شاعر. اهل قم بود.پدرش رییس صنف بزازان قم بود،بعد از پدر او نیز مدتی به این شغل پرداخت و در آخر آن کار را رها نموده و به درویشی و شاعری روی آورد.وی قبل از تحریر «تذکرهٔ نصرآبادی» (تألیف شده در ۱۰۸۳ ق) مدتی به اصفهان رفته و محمد طاهر نصرآبادی با او ملاقات داشته است.از آثارش:«دیوان» شعر.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۶۶-۳۶۷)، الذریعه (۱۰۵۱/۹)، صبح گلشن (۴۱۸)، فرهنگ سخنوران (۸۴۸).

مشفقی کاشانی.(س دهم ق)،شاعر.وی از شعرای غزلسرای مشهور عصر خود بود که تحت تربیت لسانی شیرازی (م ح ۹۴۱ ق) و شاعران دیگر، فنون شعری را تکمیل نمود.او به شغل کرباس فروشی اشتغال داشت و از این رهگذر نیز نام مشفقی کرباس فروش گرفت.او در اواخر عمر قدم به وادی سیر و سلوک نهاد.مشفقی بعضی از غزلیات شیخ کمال خجندی را استقبال کرده است.از اوست:

گر کند در نظرم خلق قد رعنایش
سر نهد مردمک دیدهٔ من در پایش

تاریخ نظم و نثر (۶۸۹)، الذریعه (۱۰۵۱/۹)، ریحانه (۵/ ۳۱۹)،فرهنگ سخنوران (۸۴۸)،لغت‌نامه (ذیل/مشفقی).

مشفقی کرباس فروش ← **مشفقی کاشانی**

مشکاة،شیخ علی،فرزند شیخ زین العابدین سدهی اصفهانی.(تو ۱۳۱۹ ق)،عالم دینی و مدرس.در قریهٔ خوزان اصفهان به دنیا آمد.مقدمات را در اصفهان از آقای زفره‌ای و سید آقا جان و سطوح اولیه،«لمعه» و «قوانین» را از ملا حسینعلی و شیخ محمد حکیم و سطوح نهایی را از سید مهدی درچه‌ای و سید مرتضی جارچی خراسانی و «کفایه» را از آیت الله آقا سید محمد نجف آبادی فراگرفت.آن گاه به قم رفت و از محضر شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت الله سید محمد حجت و آیت الله سید محمد تقی خوانساری استفاده نمود.او پس از درگذشت آیت الله حایری یزدی به نجف مهاجرت کرد و چندین سال از درس و بحث آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت الله شیخ محمد حسین غروی استفاده نمود و خود عهده‌دار تدریس فقه و اصول گردید.وی در اواخر عمر آیت الله اصفهانی به اصفهان بازگشت و در مدرسهٔ چهار باغ و مدرسهٔ صدر به تدریس سطوح عالی و اقامهٔ جماعت پرداخت.از آثارش:بنای مدرسهٔ علمیه و غسالخانه در همایونشهر.از آثار علمی وی:حاشیه بر «کفایةالاصول»؛ «تقریرات» درس آیت‌الله اصفهانی؛ «تقریرات»،درس آیت الله حایری یزدی؛ «تقریرات»، درس آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی.

آینهٔ دانشوران (۲۹۳-۲۹۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۳۵۳/۷-۳۵۵)،معجم رجال نجف (۱۲۰۷/۳-۱۲۰۸).

مشکاة بیرجندی،مشکاة الشریعة سید محمد بن سید علی حسینی.(تو ح ۱۲۸۰ ش)،عالم دینی،مدرس و استاد دانشگاه.اهل بیرجند بود.در مدرسهٔ معصومیهٔ بیرجند و در قائن و مشهد و تهران تحصیلات خود را گذراند.از آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی و سید محمد حجت اجازهٔ اجتهاد و از شیخ آقا بزرگ تهرانی اجازهٔ روایت داشت.در ۱۳۱۵ ش با گذراندن پایان نامهٔ قانونی و اخذ درجهٔ دکترا در رشتهٔ ادبیات در دانشگاه تهران به تدریس فقه اسلامی پرداخت.همچنین در مدرسهٔ سپهسالار عهده‌دار تدریس فلسفه بود.وی در زمینهٔ کتابشناسی تبحر بسیاری داشت و کتابخانهٔ شخصی وی مجموعه‌ای از کتاب‌های خطی و نادر بود که آنها را در ۱۳۳۹ش به دانشگاه تهران اهدا نمود و پایهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران با مجموعه کتاب‌های وی گذاشته شد. «تقریراتی» از او در رشته فقه به چاپ رسیده است.از دیگر آثارش:«کلمة التوحید لرفع الترديد»؛ «مشکوة الاسرار فی حل عقدة الاسفار»،تعلیقه بر قسمتی از «اسفار» ملا صدرا، به عربی؛ تکمله و حواشی بر «درة الاخبار و لمعة الانوار»؛ شرح «حکمة العین»؛ کتاب درسی «بیع»،برگرفته از کتاب «الشرایع».

آینده (س ۶،ش ۹-۱۲،ص ۹۱۸-۹۲۱)، الذریعه (۹۰/۸، ۱۲۳/۱۸)، مؤلفین کتب چاپی (۸۱۵/۵-۸۱۷).

مشکاة تبریزی،میرزا علی اکبر وقایعی،فرزند میرزا داوود وقایع نگار.(۱۲۵۱-۱۳۱۱ ش)،خطاط و شاعر، متخلص به مشکاة.در شعر ابتدا هما تخلص می‌کرد.در

تبریز به دنیا آمد.وی خطوط نستعلیق،نسخ،کوفی و رقاع را بخوبی می‌نوشت.به گفتهٔ میرزا محمد علی صفوت «دیوان» شعری حدود ده هزار بیت دارد.از دیگر آثارش «معراج نامه» در شعر می‌باشد.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/۵۹۴-۵۹۵)، شرح حال رجال (۶/۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۸۴۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/۳۰۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۵۴۲-۵۴۳).

مشکاة المحبة،شیخ علی کاشمری،فرزند شیخ محمد باقر امام جمعه.(تو ۱۳۰۱ ق)،عالم دینی و شاعر،متخلص به مشکاة المحبة.تحصیلاتش را در مشهد و سبزوار به پایان رسانید.او در کاشمر مقیم گشت و به انجام خدمات مذهبی مشغول شد.وی علاوه بر تبحر در علوم عقلی و نقلی دارای قریحهٔ شاعری نیز بود و «دیوان» شعر داشت.از آثارش:«مشکاة الجنان» یا «شعلهٔ سوزان»، شعر.

الذریعه (۹/۱۰۵۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/۳۰۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۴۰۱).

مشکان طبسی،سید حسن،فرزند سید مهدی میرزاها.(۱۲۵۸-۱۳۲۷/۱۳۲۸ ش)،استاد دانشگاه،نویسنده، مترجم و شاعر. در طبس به دنیا آمد.حساب و هیئت و نجوم را نزد پدر و علوم عرب را نزد شیخ حسن ملا سلطان محمد آموخت.وی پس از فوت پدر جهت ادامهٔ تحصیل به یزد و اصفهان رفت و علوم عقلی و نقلی و ریاضیات و فنون و ادب و اسطرلاب را نزد استادان وقت فراگرفت.سپس به مشهد رفت و به فراگیری زبان فرانسه و علوم طبیعی و ادبی اروپایی پرداخت.وی مسافرت‌هایی به مصر و پاریس داشت و در اواخر جنگ جهانی اول به خراسان بازگشت و در مشهد به خدمت وزارت معارف درآمد.وی در ۱۳۰۱ ش، مجلهٔ «دبستان» را در مشهد تأسیس و منتشر کرد.مشکان بعدها به تهران منتقل و در سمت مستشار دیوان کشور مشغول خدمت شد.وی همچنین در دانشکدهٔ معقول و منقول فلسفه تدریس می‌کرد.مشکان سرانجام در تهران فوت نمود و در شهر ری در جوار بقعهٔ حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.از آثار وی:«ببر هژیر یا کاپیتان کرکران»، ترجمه؛ «تدبیر منزل و سیاست مدن»؛ اهتمام در انتشار «ترجمهٔ اشارات».

تاریخ جراید (۲/۲۷۷-۲۸۰)، چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۹۹۸-۹۹۹)، شرح حال رجال (۶/۷۸-۷۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۴۵۲، ۸۲۲، ۸۵۲)، گلزار معانی (۶۲۷-۶۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۶۵۴-۶۵۶).

مشکور،محمد جواد،فرزند شیخ علاءالدین.(۱۲۹۷-۱۳۷۴ش)،نویسنده،مترجم،مصحح،مورخ، فرهنگ‌نویس،محقق و استاد دانشگاه.ملقب به بهاءالدین. در تهران به دنیا آمد.پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه در مدارس تمدن،ثروت و دارالفنون وارد دانشکدهٔ معقول و منقول شد و سپس از دانشسرای عالی موفق به اخذ لیسانس در ادبیات فارسی و ادبیات عرب گردید.در ۱۳۱۸ ش در دبیرستان‌های ملی تدریس کرد و به خدمت وزارت دارایی درآمد.وی به جهت علاقه به تحقیقات ادبی و معارف اسلامی از محضر دایی‌های خود، شریعت سنگلجی و دو برادرش،آقا محمد و آقا محمد مهدی سنگلجی،و استادانی چون: علامه طباطبایی، علامه قزوینی، میرزا مهدی آشتیانی، بدیع الزمان فروزانفر، میرزا یدالله نظر پاک، الهی قمشه‌ای و محمود شهابی استفاده برد. وی پس از آموختن مقدمات زبان‌های سامی (عبری و سریانی) از طرف مدرسهٔ عالی ایران شناسی به تدریس در آن مدرسه دعوت شد.مشکور یکی از همکاران علامه علی اکبر دهخدا در کار «لغت نامه» بود.در ۱۳۲۷ ش در دانشگاه تبریز تاریخ ایران باستان و زبان پهلوی را تدریس می‌کرد و در ضمن اقامت در تبریز از محضر استادانی چون حاج میرزا عبدالله مجتهدی و حاج محمد آقا نخجوانی و حاج حسین آقا نخجوانی و واعظ چرندابی و غیره بهره جست.در ۱۳۳۲ ش برای گذراندن دورهٔ دکترا به دانشگاه سوربن پاریس رفت و دربارهٔ تاریخ و فرهنگ خاورمیانه،از قرن نهم پیش از میلاد تا قرن نهم میلادی،به تحقیق پرداخت و در ۱۳۳۶ ش موفق به اخذ مدرک دکترا در تاریخ اسلام و خاورمیانه شد.وی از ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴ ش مدیریت مجلهٔ «الاخاء» را به عهده داشت.در این بین او در کنگره‌های بین المللی در انگلستان و فرانسه و آلمان و روسیه و ترکیه شرکت نمود و در ۱۳۵۲ ش با سمت رایزن فرهنگی به دمشق رفت.وی ضمن تدریس تاریخ فرق اسلامی بویژه شیعه در دورهٔ فوق لیسانس در دمشق،موفق به تأسیس دو کرسی زبان و ادبیات فارسی در دو دانشگاه دمشق و حلب شد و کتابخانه‌ای مربوط به کتب ایران و اسلام در مرکز رایزنی و کتابخانه‌ای مربوط به ایران شناسی در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه دمشق دایر کرد.یکی از مهم‌ترین موفقیتهایش در آنجا مشخص کردن قبر ابونصر فارابی در باب الصغیر و شیخ اشراق شهاب‌الدین ابوالفتوح سهروردی در باب البرید بود. از دیگر آثار وی «تاریخ

شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم»؛ «نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت شناسی آن»؛ «روح القرآن»،در توحید و مکارم اخلاق انسان؛ «تاریخ اورارتو و سنگ نبشته‌های اورارتی در آذربایجان»؛ «خلاصه ادیان در تاریخ دینهای بزرگ»؛ «گفتاری دربارهٔ دینکرد»؛ «تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان»؛ «فرهنگ هزوارشهای پهلوی»؛ اهتمام در انتشار کتاب «هفتاد و سه ملت»؛ تصحیح و اهتمام در انتشار کتاب‌های:«نصاب الصبیان» ابونصر فراهی و «منطق الطیر» عطار؛ «نسب نامهٔ خلفاء و شهریاران» و سیر تاریخی حوادث اسلام، ترجمه؛ «اخبار سلاجقهٔ روم»؛ «کلمات حضرت محمد (ص)»، ترجمه؛ «الفرق بین الفرق»،ترجمه؛ «فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی»؛ «تاریخ ایران زمین»، از روزگار باستان تا عصر حاضر.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۷۳۱،۲۶۵۴/۲)، کلک (س ۴،ش ۴۷ و ۴۸،ص ۲۷۷ـ۲۸۸،س ۵،ش ۶۰،ص ۳۷۵ـ ۳۷۶)، کیهان فرهنگی (س ۵،ش ۲،ص ۱ـ۶،س ۵،ش ۶۰،ص ۳۷۵ـ۳۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۲۳ـ۴۲۵)، نامهٔ باستان (۱۱ـ۱۸).

مشکی تبریزی،علا بیگ.(س دهم ق)،شاعر،متخلص به مشکی.به شغل مشک فروشی مشغول بود.وی شعر را نیکو می‌سرود و بیشتر به غزلسرایی می‌پرداخت.از اوست:

هر جا که ز رخ پرده برانداخته باشی
صد همچو مرا عاشق خود ساخته باشی

تاریخ نظم و نثر (۷۰۵)، تحفه سامی (۳۲۷)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۵۹۲/۲ـ۵۹۳)، الذریعه (۷۳۴/۹،۱۰۵۲)، فرهنگ سخنوران (۸۴۹).

مشکی تبریزی،میر محمود. (س دهم ق)،شاعر، متخلص به مشکی.از سادات تبریز بود.به گفتهٔ صاحب «آتشکدهٔ آذر» و «صبح گلشن»،دکان مشک فروشی داشت و از این شغل امرار معاش می‌کرد.شعر را نیکو می‌سرود و در غزل و قصیده اطلاعات زیادی داشت و استاد بود.از اوست:

به فکر آن میان امشب دل صد ناتوان گم شد
دل یک‌یک به دست آمد دل من زان میان‌گم شد

آتشکدهٔ آذر (۱۴۲/۱)، تاریخ نظم و نثر (۷۰۵)، تحفه سامی (۳۱۸،۳۲۷)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۵۹۱/۲ـ۵۹۲)، دانشمندان آذربایجان (۳۴۴)، الذریعه (۹/ ۱۰۱۲ـ۱۰۱۳،۱۰۵۲)، صبح گلشن (۴۱۸)، فرهنگ سخنوران (۸۴۹).

مشکین قلم، میرزا جبار،فرزند ابوطالب زنجانی. (وف ۱۳۱۱ ش)،خطاط.در زنجان به دنیا آمد.در جوانی به اکتساب علوم پرداخت و فنون خط را نزد میرزا آقا،معروف به ملا آقا آموخت.وی برای تکمیل این هنر در محضر خوشنویسان دیگر نیز به شاگردی پرداخت و به رتبه‌های عالی رسید.میرزا جبار را به صفات پسندیده ستوده‌اند.او در زنجان درگذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد.قطعه‌ای از وی در تذکرهٔ «خوشنویسان معاصر» نقل شده است.

تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۸۳).

مشکین قلم اصفهانی،محمد حسین.(وف ۱۳۳۰ ق)،نقاش و طغرانویس.هنرمند پر ابتکار اصفهانی است که نقوش زیبایی را از تلفیق خط و نقاشی (نقاشیخط) عمل می‌آورد و به طلا و سایر رنگ‌های تزیینی آرایش می‌داد. او در خارج از ایران وفات یافته و دفن شده است. از آثار وی: تصویر مرغ با حالتی که از تلفیق حروف، تشکیل یافته و رقم: «بنده باب بهاء مشکین قلم سنه ۱۳۰۵» دارد؛ تصویر قرینه‌ای دو مرغ ایستاده که از ترکیبات کلمات تشکیل شده و حواشی آن،تذهیب و تشعیر فوق العاده‌ای دارد، با رقم: «بنده باب بهاء مشکین قلم سنه ۱۳۰۷».

احوال و آثار نقاشان (۷۰۸/۲ـ۷۰۹).

مشکین قلم شیرازی،محمد حسین.(ز ۱۲۸۱ ق)، نقاش و خطاط. طراح نقوش و ناخنی کار اهل شیراز و معاصر محمد حسین شیرازی کاتب السلطان بود که در کتابت خطوط نیز دست داشت و چند قلم را خوش می‌نوشت.از آثار ناخنی وی:یک قطعه به قلم نستعلیق دو دانگ خوش،با رقم:«هجدهم شهر ذی الحجة‌الحرام سنه ۱۲۵۶ المذنب محمد حسین الملقب بمشکین قلم»؛ تصویر زیبای زن فرنگی به شیوهٔ ناخنی، با رقم: «محمد حسین شیرازی مشکین قلم ۱۲۷۹»؛ یک مرقع، که قطعاتی به خطوط نسخ و شکسته تعلیق و شکسته نستعلیق و نستعلیق چهار دانگ خوش دارد، با رقم‌های: «المذنب الفقیر محمد حسین الشیرازی الملقب بمشکین قلم غفر له سنهٔ ۱۲۷۹» و «محمد حسین الشیرازی الملقب بمشکین قلم،سنهٔ ۱۲۷۹»؛ تصویر میرزا فضل‌الله طباطبایی، در شیوهٔ ناخنی که هنر نقاشی و ناخنی را یکجا ارائه داده، با رقم: «محمد حسین شیرازی مشکین قلم ۱۲۸۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۶۹۴/۳ـ۶۹۵)، احوال و آثار

نقاشان (۲/۷۰۹).

مشگینی، میرزا ابوالحسن، فرزند عبدالحسین. (۱۳۰۵-۱۳۵۸ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و مدرس. نسبتش به مشگین،از توابع اردبیل، می‌رسد. برای فراگیری علوم به اردبیل رفت و در ۱۳۲۸ ق به نجف مهاجرت کرد.او در محضر آخوند خراسانی و شیخ علی قوچانی و شریعت اصفهانی و آقا سید محمد کاظم یزدی تلمذ نمود.در ۱۳۳۷ ق به کربلا رفت و در حوزهٔ درس و بحث میرزا محمد تقی شیرازی شرکت کرد. پس از درگذشت استادش،میرزای شیرازی ثانی، به نجف بازگشت و به تدریس اصول و تصنیف پرداخت.وی سرانجام در کاظمین درگذشت.پیکرش به نجف منتقل و در صحن شریف علوی به خاک سپرده شد. از آثارش: «الفوائد الرجالیة»؛ «المناسک»؛ حاشیه بر «کفایة الاصول» آخوند خراسانی؛ حاشیه بر «مکاسب» شیخ انصاری؛ حاشیه بر «العروة الوثقی»؛ کتاب «الصلاة»؛ کتاب «الزکاة»؛ کتاب «الطهارة»؛ حاشیه بر «شرح منظومه سبزواری»؛ رسالهٔ «الترتب»؛ رسالهٔ «الرضاع».

اعیان الشیعه (۲/۳۳۶)، الذریعه (۶/ ۱۸۶، ۱۶/ ۳۳۶-۳۳۷)، ریحانه (۵/۳۱۹-۳۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۳۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/۷۴-۷۵)، معجم المؤلفین (۳/۲۹۵).

مشهدی، ابوالبرکات سید ناصح الدین محمد بن اسماعیل بن فضل حسینی. (ز ۵۳۲ ق)،فقیه و محدث. در محضر امام محیی‌الدین حسین بن مظفر حمدانی تلمذ نمود. او از مفید ابوالوفاء عبدالجبار، شاگرد شیخ طوسی،و جعفر بن محمد دوریستی و ابوالحسن علی بن عبدالصمد تمیمی و حسین بن مظفر حمدانی روایت کرد. شیخ منتجب الدین و علی بن محمد تمیمی، صاحب «منیة الداعی»، و قطب راوندی از وی روایت کرده‌اند. امام ضیاءالدین فضل‌الله راوندی و فرزندانش، احمد بن فضل و علی بن فضل،در ۵۳۲ ق از او اجازهٔ روایت گرفتند و فضل‌الله راوندی این نکته را در ظَهر «امالی» صدوق نگاشته است. صاحب «مکارم الاخلاق»،حسن بن فضل طبرسی،کتاب «المسموعات» را به وی نسبت داده است و صاحب «مشکاةالانوار»، علی بن حسن بن فضل طبرسی، کتاب «المجموع» را نیز منتسب به وی می‌داند.

بحارالانوار (۱/ ۳۵)، الذریعه (۲۰/۵۳،۲۱/۲۵)، ریاض العلماء (۵/ ۳۴-۳۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۱۳-۱۴، ۱۹۹، ۲۵۰-۲۵۱)، فوائد الرضویه (۲۰۱، ۳۵۵، ۳۹۴)، فهرست منتجب الدین (۱۶۳)، معجم المؤلفین (۹/ ۵۹).

مشهدی، سید میرزا حبیب‌الله، فرزند میرزا هاشم، فرزند میرزا هدایت‌الله.(س چهاردهم ق)،فقیه،عالم دینی، ادیب و شاعر. اصلش از اصفهان بود.او از مشهد به سامرا مهاجرت نمود و سالها در محضر میرزای شیرازی تلمذ کرد و «تقریرات» استادش را به صورت تألیفاتی مستقل درآورد. قبل از ۱۳۰۰ ق به مشهد بازگشت و عهده‌دار امور دینی گردید و به ریاست رسید. از آثارش: «التعادل و التراجیح»؛ «اللباس المشکوک»، که این دو «تقریرات» میرزای شیرازی بوده که پس از تألیف بر ایشان عرضه نموده است؛ «دیوان» شعر.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۶۳-۳۶۴)، میرزای شیرازی (۱۲۴-۱۲۵)، معجم المؤلفین (۳/۱۸۹).

مشهدی، سید میرزا هدایةالله، فرزند شهید میرزا مهدی /محمد مهدی رضوی.(۱۱۷۸-۱۲۴۸ ق)،عالم امامی، فقیه، مفسر و نحوی.در محضر پدرش تلمذ نمود.پس از رسیدن به درجات عالی علمی عهده‌دار ریاست دینی مردم گردید. زمانی که شاهزاده شجاع‌السلطنه از خراسان رفت و آن منطقه مورد تجاوز سید محمد خان کلاتی قرار گرفت، میرزا هدایت‌الله مشهدی شاگرد خویش، ملا قربان نیشابوری، را به همراه نامه‌ای به کلات فرستاد و خان متجاوز را از ظلم و تعدی بر حذر داشت و خان مزبور فرمان او را اطاعت کرد. او در مشهد درگذشت و در صفهٔ طهماسبی دفن شد. از آثارش:تفسیر قرآن مجید معروف به «تفسیر میرزا هدایةالله»، ده جزء اول قرآن و ده جزء آخر آن می‌باشد.

الاعلام (۹/۶۹)، اعیان الشیعه (۱۰/۲۶۳)، الذریعه (۴/۳۲۱)، هدیةالعارفین (۲/۵۰۷).

مشهدی،شیخ محمد بن حسن طوسی.(۱۱۸۲-۱۲۵۷ ق)،عالم دینی.او شاگرد سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»،و شیخ جعفر کاشف الغطا و شریف العلما بود. در مشهد درگذشت و در جوار امام رضا (ع)، در دارالسیاده،دفن شد.از آثارش: «فیروزه‌جات طوسیه»، در شرح «الدرة»؛ «مرشد الخواص»،در حل مشکلات آیات و روایات و ادعیات و زیارات و بیان نکات آنها؛ رسالهٔ «شرق و برق»؛ رسالهٔ «گل جعفری»،ترجمهٔ «رسالة الا ملیلجة»

امام صادق (ع)؛ کتابی در «اصول الفقه»؛ «زبدة وجیزه»،در تحقیق مقادیر شرعی؛ رسالهٔ «کشف الغطاء فی حکم الغناء»؛ رساله در «احکام الذهب و الفضة»؛ «کنز الذهب»،ترجمهٔ «الذهبیّة» یا «طب الرضا».

اعیان الشیعه (۱۷۲/۹)، الذریعه (۱۸۴/۱۴-۱۸۵، ۱۶/ ۱۸،۴۰۱/ ۱۵۴، ۲۱۰-۲۱۱، ۲۰/ ۳۰۶)، فوائد الرضویه (۴۸۵)، معجم المؤلفین (۲۲۲/۹).

مشهدی،مولانا محمد امین. (س دهم ق)،طبیب و شاعر.اصل او از مشهد بود و به طبابت اشتغال داشت.وی در فن معما ماهر بود.از اوست:

بس که در آتش دل سوختم از خود کامی
دل آتش‌خور ما را نبود جز نامی

تاریخ نظم و نثر (۵۲۷)، الذریعه (۱۰۵/۹، ۹۹۲)، مجمع الخواص (۲۶۸).

مشهدی حایری،ابوعبدالله محمد بن جعفر بن‌علی. (ح ۵۱۰-۵۹۴ ق)،عالم امامی و محدث.معروف به محمد بن مشهدی و ابن المشهدی.سید حمزه ابن زهره و یحیی بن حسن بن بطریق و ورام بن ابی فراس و محمد بن هارون و شاذان بن جبرئیل قمی و هبةالله بن نما و شرفشاه بن محمد بن زیاده و جعفر بن فضل و شیخ ابی عبدالله حسین ابن رطبه و عبدالله بن جعفر دوریستی و شیخ ابوالفتح قیم جامع کوفه و ابن الاخت بزاز کوفی و عمادالدین طبری و ابن شهرآشوب مازندرانی از مشایخ وی بودند و او از ایشان روایت کرده است.وی «ازاحة العلة» و «المقنعة» را از شاذان بن جبرئیل قمی روایت کرد.ابن مشهدی به دو طریق «المقنعة» را از مصنفش شیخ مفید نقل کرده که بدین ترتیب سندی عالی دارد.از پدرش،جعفر بن علی،و ابوالقاسم بن زکی و صالح بن قبادویه نیز روایت کرد.از آثارش:کتاب «مزار»،معروف به «مزار کبیر» یا «مزار محمد بن المشهدی»؛ «بغیة الطالب»؛ «ایضاح المناسک»؛ «المصباح».

اعیان الشیعه (۲۰۲/۹)، الذریعه (۱۳۴/۳-۱۳۵، ۲۰/ ۳۲۴-۳۲۵)، ریحانه (۲۰۸/۸-۲۰۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۵۲/۶)، فوائد الرضویه (۴۴۹)، الکنی و الالقاب (۴۰۹/۱)، معجم المؤلفین (۱۵۳/۹).

مشهور تبریزی،میرزا محمد زمان/زمانا. (ز ۱۰۵۰ ق)،شاعر،متخلص به مشهور.از مشاهیر سخنوران تبریز بود.چون شغلش حنا تراش بود و حنای زین را از چوب می‌تراشید به او زمانای حنا تراش نیز می‌گفته‌اند.مشهور مدتی به هند رفت.او به هجو تمایل بیشتری نشان می‌داد و پس از هجوی که در مورد عمیدالملک جعفرخان،وزیر شاه جهان و اورنگ زیب (م ۱۰۸۱ ق)، گفت هند را ترک کرد و روانهٔ عراق عجم گردید.در راه وقتی به هرات رسید در خانهٔ شیخ الاسلام آن دیار از دنیا رفت.به آوردهٔ تذکره‌ها فوت وی بعد از ۱۰۵۰ ق بوده است.صاحب «لطائف الخیال» آورده که او در هندوستان فوت شده است. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۵۹۳/۲-۵۹۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۰)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۶-۱۶۷)، الذریعه (۱۰۵۲/۹-۱۰۵۳)، صبح گلشن (۴۱۹)، فرهنگ سخنوران (۸۴۹)، کاروان هند (۱۳۰۹/۲-۱۳۱۰).

مشیرالدوله، حسن ← پیرنیا، میرزا حسن خان.

مشیرالدوله،میرزا سید جعفرخان،فرزند میرزا محمد تقی وزیر. (وف ۱۲۷۹ ق)،نویسنده.ملقب به مهندس باشی و مشیرالدوله.یکی از بزرگان عهد قاجار،از اواسط سلطنت فتحعلی شاه تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه، بود. مقدمات عربی و ادبی و بعضی از علوم جدید را در تبریز فراگرفت.در ۱۲۳۰ ق به همراه محصلین اعزامی به لندن برای تحصیل علوم مهندسی به آنجا رفت.وی پس از فراگیری فنون هندسه و صنایع نظامی،از قبیل قلعه سازی و توپخانه،به ایران بازگشت و در تبریز به تعلیم فنون ریاضی مشغول گردید و از طرف عباس میرزا به مهندس باشی ملقب گردید.وی در ۱۲۵۲ ق به عنوان سفیر ایران به کشور عثمانی مأمور شد.برخی از مشاغل مشیرالدوله عبارتند از: کاربرداز مهام خارجه در تبریز، ریاست کمیسیون تعیین خطوط مرزی ایران و عثمانی، سفیر فوق العاده ایران در لندن، ریاست شورای وزرا و متولی باشی آستان قدس رضوی. در مشهد درگذشت و در دارالحفاظ به خاک سپرده شد.از آثار وی:«آثار جعفری»،جغرافیای عمومی در ایران؛ «بدیع الحساب»؛ «خلاصة الحساب»؛ کتاب «حساب»؛ رسالهٔ «سرحدّیه».

دانشمندان آذربایجان (۳۴۴-۳۴۷)، الذریعه (۷۳/۳، ۷/۵)، شرح حال رجال (۲۴۱/۱-۲۴۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۴۷۷/۱، ۱۱۶۶، ۱۲۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳۰۰/۲-۳۰۲)، یادگار (س ۲،ش ۶، ص ۴۳-۵۰).

مشیر همایون شهردار،حبیب الله،فرزند نصرالله خان

سپهسالار.(۱۲۶۵-۱۳۴۸ ش)،موسیقیدان و شاعر.ملقب به مشیر همایون.وی از همان کودکی به موسیقی علاقه داشت.پدرش در یکی از مسافرت‌هایی که به خارج کرد،پیانویی خرید و مشیر همایون را نزد آقا بزرگ خان، افسر موزیک قزاقخانه، فرستاد.در ضمن آن نیز،مشیر همایون نزد آقا حسینقلی و حسین خان اسماعیل زاده رموز نوازندگی را فراگرفت.سپس برای تکمیل این فن نزد بزرگترین استاد زمان،محمد صادق خان سرورالملک رفت.پس از چندی به انجمن اخوت و گروه کنسرت آن راه یافت و با بسیاری از هنرمندان بزرگ آشنا شد.مشیر در نواختن پیانو سبک خاص خود را داشت و صدای ساز او شبیه سنتور بود.در ۱۲۸۸ ش (۱۹۰۹ م) به دعوت یک کمپانی صفحه پرکنی انگلیسی به لندن رفت و شماری صفحه در مایه‌ها و دستگاههای ایرانی ضبط کرد.وی بیش از پنجاه آهنگ ساخت و اکثر اشعارش را نیز خود می‌سرود. تعدادی اُپرت نیز نوشت که شعر و آهنگ،هر دو از وی بود، از جمله:«اُپرت یوسف و زلیخا»،«اُپرت خسرو و پروانه». مشیر همایون زمانی نیز در رادیو مسئولیت شورای موسیقی را داشت و ارکستری به نام ارکستر ویژه تأسیس کرد و آهنگ‌هایی نیز برای این ارکستر ساخت.از دیگر آثار او:دویست قطعه از آهنگ‌های ضربی مختلف؛ آهنگ‌هایی توأم با شعر استادان سخن از جمله فردوسی و سعدی و حافظ؛ اپرای دام اُکاملیا با آهنگ‌های ایرانی؛ «اپرای داستان رستم و سهراب»؛ «اُپرت شتر گاو پلنگ»؛ «اُپرت قمارخانه»؛ «اُپرت مشاعرهٔ سیاسی»؛ صفحه‌ای به آواز رضاقلی خان ظلی؛ صفحه‌های «دشتی» و «راست پنجگاه» که او تنها نواخته است.

استادان موسیقی (۶۹)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۴۶،۲۴۵،۱۷۶)، تاریخ موسیقی (۵۳۰-۵۲۸/۲)، سرگذشت موسیقی (۲۴۸-۲۴۵/۱)، مردان موسیقی (۹۸-۹۶/۲).

مشیری شیرازی،قدرت‌الله،فرزند محمد ابراهیم.(تو ۱۲۸۱ ش)،شاعر و مترجم.در شیراز به دنیا آمد. تحصیلاتش را در زادگاهش به پایان رساند.مقالاتی از وی در جراید شیراز به چاپ رسیده است.از آثارش:«دستور رستگاری»،ترجمه؛ «محمد علی پاشا کبیر»،ترجمه.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴۴۸-۴۴۳/۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۹۴۸/۲،۱۴۱۸/۱)، مؤلفین کتب چاپی (۹۱۴/۴).

مصاحب تبریزی،ملا حسن /ملا حسین. (س دهم ق)،خطاط و شاعر،متخلص به مصاحب.در نوشتن خط خصوصاً خط غبار مهارت داشت.از شاگردان میر علی هروی بود.به آوردهٔ «احوال و آثار خوشنویسان» در تذکرهٔ «شعرای آذربایجان» آمده که میرزا حبیب، مؤلف «خط و خطاطان»، می‌گوید زمانی که ملا حسن به استانبول رفت به مصاحبت سلطان محمد ثالث (۱۰۰۳-۱۰۱۲ ق) نایل شد و به همین علت مصاحب رقم می‌زد.وی در اواخر عمر به تبریز بازگشت و در همان‌جا درگذشت.اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۹۰۵/۳)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۵۹۶/۲)، دانشمندان آذربایجان (۳۴۷)، الذریعه (۱۰۵۳/۹)، صبح گلشن (۴۲۰)، فرهنگ سخنوران (۸۴۹).

مصاحب تهرانی، شمس‌الملوک، فرزند علی محمد. (س چهاردهم ق)،شاعر،مترجم و روزنامه‌نگار.در تهران به دنیا آمد.تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدرسهٔ ناموس و تحصیلات عالی را در دانشسرای عالی و دانشگاه تهران،در رشتهٔ ادبیات فارسی،به پایان رساند.شمس الملوک به زبان‌های فرانسه و انگلیسی و عربی آشنایی داشت و رسالهٔ دکترای خود را دربارهٔ «ادبیات غنایی» در ۱۳۲۲ ش نوشت.او مطالعات خود را در رشتهٔ تعلیم و تربیت در دانشگاه‌های کانادا و آمریکا تکمیل نمود.وی مدتی سرپرستی ماهنامهٔ «زندگی روستایی» را به عهده داشت. مصاحب در شعر توانا بوده و پنج هزار بیت شعر سروده، ولی دیوانش چاپ نشده است.در تذکره‌ها قطعه‌هایی از او آمده است از جمله:«هدیهٔ مادر»،«چنگ گسسته» و «یار مهربان».برخی از مشاغلی که وی عهده‌دار آنها بود عبارتند از:ریاست چند دبیرستان دخترانه در تهران،مشاور وزیر آموزش و پرورش در امر مبارزه با بی‌سوادی و معاونت وزارت آموزش و پرورش.از آثار ترجمهٔ وی:«افسانه‌های شیرین»؛ «باغ اسرار آمیز»؛ «بعد از باسوادی»؛ «در انتظار مادر شدن»؛ «ساده نویسی در زبان فارسی»،کلیاتی در فن سهولت کلام؛ «سرزمین و مردم اسپانیا»؛ «غرور و تعصب».

زنان سخنور (۲۰۳-۱۹۴/۲)، فرهنگ سخنوران (۸۴۹-۸۵۰)، کارنامهٔ زنان (۲۱۱-۲۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴۵۲-۴۵۱/۳).

مصاحب نایینی، غلامحسین،فرزند علی محمد.

(۱۲۸۹-۱۳۵۸ ش)،استاد دانشگاه،ریاضیدان،محقق و نویسنده. در نائین به دنیا آمد.پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه در ۱۳۰۶ ش به خدمت وزارت معارف درآمد و تحصیلات خود را در فرانسه و انگلستان به پایان رساند و در ۱۳۲۷ ش موفق به اخذ درجهٔ دکترا در ریاضیات،از دانشکدهٔ کمبریج،شد.وی در جوانی،در ۱۳۰۹ ش مجلهٔ «ریاضیات عالی و مقدماتی» را در تهران تأسیس و منتشر نمود.مصاحب در طول خدمت عهده‌دار مشاغلی از جمله:ریاست کل تعلیمات عالیه و معاونت فنی وزارت آموزش و پرورش و ریاست دانشکدهٔ علوم دانشگاه ملی بود.وی نخستین کسی بود که منطق صورت به معنی جدید،یعنی منطق ریاضی را وارد فضای فکری ایران کرد.او به زبان‌های عربی و فرانسوی و انگلیسی تسلط و با زبان آلمانی آشنایی کامل داشت.در علوم عربی و معقول و منقول تبحر و تحصیلات عمیق داشت به طوری که به دریافت درجهٔ اجتهاد نیز مفتخر گردیده بود.مصاحب در رسم‌الخط فارسی و ضبط علائم و حروف صاحب رأی و نظر بود.از عمده‌ترین کارهای مصاحب تأسیس مؤسسه‌ای برای تحقیق در ریاضیات و تربیت ریاضیدان بود که توسط دانشگاه تربیت معلم به وجود آمد.یکی از کارهای اساسی مصاحب اقدام به تهیه «دایرةالمعارف فارسی»،با همکاری عدهٔ بسیاری از دانشمندان در رشته‌های گوناگون بود که در ۱۳۳۴ ش سرپرستی آن را بر عهده گرفت.از دیگر آثار وی:«آنالیز ریاضی،تئوری اعداد حقیقی»؛ «مدخل منطق صورت»؛ «منطق ریاضی»؛ «علوم تفریحی»؛ «جبر و مقابله خیام»؛ «توابع مستدیره»،با مشارکت احمد احسنی؛ «هندسهٔ مسطحه»؛ «افراد و خانواده‌های نادرستکار»؛ «حکیم عمر خیام به عنوان عالم جبر».

آینده (س ۵،ش ۷-۹،ص ۶۸۸-۷۰۱)، تاریخ جراید (۳۳۸/۲-۳۳۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲۷۸۵/۲)، الذریعه (۳۲۶/۱۵،۲۴۹/۲۵)، روز شمار تاریخ (۲۱۹/۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۸۹/۱،۹۶۱،۱۲۰۵، ۱۳۵۵/۲،۲۳۴۳،۲۹۶۹،۳۴۲۱)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۳۳۶)، کیهان فرهنگی (س ۶،ش ۷،ص ۱-۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶۸۶/۴-۶۸۷).

مصاحب نایینی،محمود،فرزند علی محمد. (۱۲۹۱-۱۳۷۹ ش)،پژوهشگر،مترجم و استاد دانشگاه. وی برادر دکتر غلامحسین مصاحب بود. در ۱۳۱۶ ش دورهٔ عالی ادبیات و زبان‌های خارجی را در دانشکدهٔ ادبیات (دانشسرای عالی) به پایان رسانید. وی از پایه‌گذاران جامعه مترجمان رسمی ایران بود که تا پایان عمر،ریاست این جامعه را بر عهده داشت. مؤسسهٔ انتشارات علمی فرهنگی به پاس خدمات پنجاه ساله‌اش، اقدام به ایجاد نخستین جایزهٔ ویراستاری نمود و نه تنها لوح تقدیر و یادبودی به او اهدا شد، بلکه وی اولین جوایز را به برگزیدگان اعطا کرد. او به همراه برادرش،دکتر غلامحسین مصاحب،در تدوین و نشر «دایرةالمعارف فارسی» تلاشی پیگیر داشت. وی ترجمه‌های بسیاری از خود بجای گذاشت، از جمله: «تربیت دختران»؛ «روح تعلیم و تربیت»؛ «اساتید یونان و روم»؛ «زوربای یونانی»؛ «روبنسن کروزوئه»؛ «سرزمین و مردم پرتغال»؛ «سرزمین و مردم فرانسه»؛ «سرزمین و مردم آرژانتین»؛ «نسبیت برای همگان»؛ «دایرةالمعارف علم و صنعت»؛ «ساکنان کهکشان»؛ «دانشمندان بزرگ جهان علم».از تألیفات وی:«لقمان حکیم»؛ «کتاب و کتابخانه در ایران».

کتاب ماه ادبیات و فلسفه (س ۴، ۳،ص ۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۹۱/۶-۹۲).

مصاحب نایینی،ملا مصاحب.(س یازدهم ق)،شاعر، متخلص به مصاحب. اصلش از نایین بود، ولی بیشتر اوقات در یزد به سر می‌برد. بیش از هفتاد سال عمر کرد و در علم رمل ماهر بود. در شعر بیشتر به هزلیات می‌پرداخته است. از اوست:

مصاحب در ره این عشق جان سوز
محبت را از آن کودک بیاموز
که مادر بهر جوری چون ستیزد
همان در دامن مادر گریزد

آتشکدهٔ آذر (۱۰۰۷/۳-۱۰۰۸)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۸۰-۲۸۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۳۵)، جامع مفیدی (۴۴۸/۳)، الذریعه (۱۰۵۳/۹-۱۰۵۴)، صبح گلشن (۴۲۰)، فرهنگ سخنوران (۸۵۰)، مجمع الفصحا (۷۰/۴-۷۱).

مصباح زاده اوزی،مصطفی،فرزند عبدالرحمن مصباح الدیوان.(تو ۱۲۹۰ ش)،روزنامه نگار،استاد دانشگاه و حقوقدان.در تهران به دنیا آمد.دورهٔ ابتدایی را در شیراز و دورهٔ متوسطه را در تهران به پایان برد.در دانشگاه بیروت به تحصیل ادامه داد، سپس درجهٔ دکترای خود را در رشتهٔ حقوق و علوم اقتصادی از دانشگاه سوربن فرانسه گرفت.پس از بازگشت به ایران با سمت بازپرسی

وارد خدمت دادگستری شد و بعدها مستشار دادگاههای استیناف تهران گردید.وی مدیریت کل ادارهٔ تبلیغات و استادی دانشکدهٔ حقوق را نیز به عهده داشت.در ۱۳۲۱ ش روزنامهٔ «کیهان» را در تهران تأسیس و منتشر کرد،که ابتدا در سمت سردبیری و سپس با سمت مدیر مسئول و صاحب امتیاز مشغول به فعالیت شد.

ادبیات نوین (۳۰۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴۵۰-۴۴۸/۴)، روز شمار تاریخ (۳۲۱/۲).

مصدق،غلامحسین،فرزند محمد. (وف ۱۳۶۹ ش)، نویسنده،استاد دانشگاه و پزشک.در تهران به دنیا آمد. در سه سالگی،همراه پدرش دکتر محمد مصدق که برای ادامهٔ تحصیلات به اروپا می‌رفت،عازم سوئیس شد و تا آغاز جنگ جهانی اول در آنجا ماند.پس از شروع جنگ به تهران آمد و در مدرسهٔ سن لوئی مشغول تحصیل شد.در ۱۳۰۰ش به همراه برادرش احمد به مدرسهٔ علوم سیاسی، به ریاست علی اکبر دهخدا، رفت و سپس در ۱۳۰۱ ش به اتفاق برادرش و رضازاده شفق به اروپا رفت و دورهٔ متوسطه را در پاریس به اتمام رساند. او بعد به سوئیس رفت و در ۱۳۱۰ ش موفق به اتمام دورهٔ دانشکده پزشکی لوزان شد و در ۱۳۱۳ ش به اخذ دیپلم تخصصی جراحی زنان و مامایی از همان دانشکده نایل گردید. او در سوئیس با محمد رضا پهلوی،شاه سابق ایران، در زمان ولیعهدی، دوستی داشت که این آشنایی تا زمان پادشاهی او نیز ادامه داشت.وی در تهران با سمت استاد کرسی امراض زنان،در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. در ۱۳۱۹ ش با یاری و کمک ابوالقاسم نفیسی و خانم صدیقه دولت آبادی و منصوره متین دفتری و دیگر دوستان اقدام به تأسیس سازمانی به نام انجمن حمایت مادران و نوزادان نمود. وی مدت چهارده سال عضو کمیته اجرایی فدراسیون بین المللی زنان و مامایی، که مرکز آن در ژنو است،بود و همچنین هشت سال عضویت در هیئت مؤسس انجمن باروری و نازایی بین‌المللی را به عهده داشت.از آثارش: «امراض زنان»،به فارسی؛ «علل نازایی زن»، به فرانسه؛ «در کنار پدرم،مصدق»،خاطرات دکتر غلامحسین مصدق.

چهره‌های آشنا (۵۴۴)، در کنار پدرم، مصدق (۱۳-۴۴).

مصدق،محمد،فرزند میرزا هدایت‌الله آشتیانی وزیر دفتر.(۱۲۵۸/۱۲۶۱-۱۳۴۵ ش)،نخست وزیر و نویسنده. ملقب به مصدق السلطنه.پدرش وزیر دفتر استیفای دوران ناصری و از پیروان امیرکبیر و از معاریف آشتیان و مادرش ملک تاج خانم نجم السلطنه نوهٔ بزرگ فتحعلی شاه قاجار بود. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش گذراند و پس از مرگ پدر،از طرف ناصرالدین شاه،مصدق السلطنه لقب گرفت.بعد از ترور ناصرالدین شاه مستوفی خراسان شد و پس از تشکیل مدرسه علوم سیاسی در تهران شغل دولتی را رها کرد و به تحصیل در آن مدرسه پرداخت.وی در انقلاب مشروطیت به جرگهٔ آزادیخواهان پیوست و در بیست و پنج سالگی به تشکیلات جامع آدمیت،متشکل از روشنفکران طرفدار استقلال و آزادی ایران پیوست، ولی بعد از مدتی،چون روش انحرافی مجمع را مغایر فلسفهٔ سیاسی خود می‌دید،از عضویت آن استعفاء کرد و مجمع انسانیت را تشکیل داد.پس از به توپ بستن مجلس،توسط محمد علی شاه قاجار،مدتی مخفی شد و بعد از آن به نمایندگی از طرف مردم اصفهان وارد مجلس شورای ملی گردید، ولی به دلیل کمی سن اعتبار نامه‌اش رد شد.مصدق در ۱۲۸۸ ش برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه رفت و دورهٔ دانشکده علوم سیاسی را در پاریس گذراند،و به ایران بازگشت. وی در ۱۲۹۰ ش دوباره همراه فرزندانش به اروپا رفت و در ۱۲۹۲ ش موفق به اخذ لیسانس و دکترای حقوق از دانشگاه نوشاتل سوئیس شد و رسالهٔ دکترای خود را با عنوان «وصیت در فقه اسلام» نگاشت که در شورای دانشکده به تصویب رسید و چاپ شد.او در ۱۲۹۳ ش به دعوت ولی الله خان نصر، رییس‌مدرسه علوم سیاسی تهران،به ایران آمد و با سمت استادی در آن مدرسه به تدریس پرداخت.از جمله مشاغل وی:معاونت وزارت مالیه،والی‌گری فارس و آذربایجان، وزارت مالیه در کابینهٔ قوام السلطنه،وزارت امور خارجه در کابینهٔ مشیرالدوله می‌باشد.وی همچنین در دوره‌های پنجم و چهاردهم و شانزدهم نمایندهٔ مردم تهران در مجلس شورای ملی بود.با تأسیس مجلس مؤسسان در ۱۳۰۴ ش به دلیل مخالفت با تفویض سلطنت به سردار سپه و به دلیل مداخلات دولت در انتخابات از سیاست کناره گرفت و در ۱۳۱۹ ش دستگیر و به بیرجند منتقل و زندانی شد.او در دورهٔ شانزدهم ابتدا به عضویت و سپس به ریاست کمیسیون نفت انتخاب شد و با یاری و همراهی وکلای جبههٔ ملی، فراکسیون وطن را تشکیل داد و قانون ملی شدن صنعت نفت را نخست به تصویب کمیسیون نفت و سپس در ۱۳۲۹ ش به تصویب مجلس شورای ملی و بعد در بیست و نهم اسفند ۱۳۲۹ ش به تصویب مجلس سنا رساند و به

آن جنبهٔ قانونی داد و در راستای این کار،پس از نخست وزیر شدن،شرکت ملی نفت ایران را به وجود آورد.او همچنین در پی شکایت دولت انگلیس از ایران و حمایت آن دولت از شرکت نفتی خود،به دادگاه لاهه،با اقتدار و درایت رأی دادگاه را به نفع خود و ملت ایران گرفت و در ۱۹۵۱ م از طرف مجلات امریکا مرد سال شناخته شد.دکتر مصدق بعد از قطع رابطه با انگلیس تأسیسات تلفنی و سپس شیلات را ملی اعلام کرد.دولت دکتر مصدق پس از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ش سقوط کرد و خود وی در دادگاههای نظامی به سه سال زندان محکوم شد و بعد از این مدت به احمدآباد فرستاده شد و سرانجام بر اثر سرطان درگذشت و در منزل خویش در همان روستا به خاک سپرده شد.از آثار وی:«دستور محاکم حقوقی»؛ «کاپیتولاسیون ایران»؛ «مدارک حقوق اسلامی و وصیت در مذهب شیعه»؛ «مسئولیت دولت برای اعمال خلاف قانون»؛ «حقوق پارلمانی در ایران و اروپا»؛ «اصول و قواعد قوانین مالیه در ممالک خارجه و ایران».

ایران در دوران دکتر مصدق، چهره حقیقی مصدق السلطنه،در کنار پدرم، دایرةالمعارف فارسی (۲۷۸۶/۲)، دکتر مصدق و نطقهای تاریخی او،روز شمار تاریخ (۲/ صفحات متعدد)، سیری کوتاه در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان (۲۸۵-۲۸۹)، فریاد خلق:یادی از مصدق،فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۱۸۷/۱، ۱۴۱۸، ۲۱۴۳/۲، ۲۵۸۰، ۲۸۷۷، ۲۹۶۷، ۲۹۸۷)، لغت نامه (ذیل/مصدق)، مصدق سالهای مبارزه و مقاومت (۱/۱-۹)، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۸۱۷-۸۲۰).

مصطفوی،رحمت الله،فرزند مصطفی.(تو ۱۲۹۸ ش)،نویسنده،مترجم و روزنامه‌نگار.وی در مدارس آمریکایی و دارالفنون تحصیل کرد و پس از اخذ لیسانس، از دانشگاه تهران،جهت ادامه تحصیل به پاریس رفت.پس از مراجعت با جراید تهران همکاری کرد.او همچنین مدیریت مجلهٔ «روشنفکر» را در تهران به عهده داشت. از آثار وی:«رنگین کمان»؛ «تهران دمکرات»؛ «خطاء»؛ «انگلستان چگونه اداره می‌شود»، ترجمه؛ «غریبه»، ترجمه؛ «لندن بزرگترین شهر دنیا»، ترجمه.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۸/۱، ۳۸۲، ۹۷۴، ۱۲۶۹، ۱۷۵۱/۲، ۲۳۶۶، ۲۸۲۴، ۳۰۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۰۹-۱۱۰).

مصطفوی کاشانی،سید محمد تقی.(۱۲۸۴-۱۳۵۹ ش)، باستان شناس،نویسنده،مترجم و روزنامه‌نگار.ابتدا در رشتهٔ حقوق تحصیل کرد، ولی خدمت خود را در وزارت معارف در ادارهٔ تحقیقات آغاز نمود و به تدریج به رشتهٔ باستان شناسی علاقه‌مند شد و در این رشته تخصص یافت. وی حدود پنجاه سال از زندگی خود را در باستان شناسی ایران و در همراهی و همکاری با باستان شناسانی همچون کامرون، هرتسفلد، پوپ و گیرشمن گذراند و در حفریات و بازسازی تخت جمشید کوشش فراوان کرد.وی علاوه بر خدمت در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی،ریاست ادارهٔ باستان شناسی را بر عهده داشت.مصطفوی در دورهٔ ریاستش در ادارهٔ باستان شناسی اقدام به تأسیس نشریه‌ای علمی و اختصاصی به نام «گزارشهای باستان شناسی» کرد.او همچنین در تهیه و تدوین مقالات مربوط به آثار و ابنیهٔ تاریخی،هنری و باستانی ایران،در «دایرةالمعارف فارسی»،همکاری داشت.از دیگر آثار وی:«ترجمهٔ الواح گلی تخت جمشید»؛ «تخت جمشید» با مشارکت علی سامی؛ «شرح اجمالی آثار تخت جمشید»؛ «هگمتانه»،در آثار تاریخی همدان و فصلی دربارهٔ ابوعلی سینا؛ «امانتداری خاک»؛ «آستانهٔ حضرت عبدالعظیم»؛ «استمرار هنر معماری در ایران»؛ «ایران باستان»،ترجمه؛ «آثار ایران»، ترجمه جلد دوم و سوم؛ «اقلیم پارس»؛ «انعکاس دیروز در آیینهٔ امروز»،در آثار باستانی.

آینده (س ۶،ش ۵ و ۶،ص ۴۷۹،ش ۷ و ۸،ص ۶۰۹-۶۱۲)، چهره‌های آشنا (۵۴۵-۵۴۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲۷۹۳/۲)، الذریعه (۲۳۸/۲۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۲/۱، ۳۸، ۳۰۹، ۳۷۶، ۸۲۰، ۸۵۲، ۲/ ۲۱۰۲، ۳۴۰۹)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۳۳۶، ۳۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۵۶-۲۵۷).

مصطفوی همدانی،میرزا شهاب/شهاب الدین،فرزند ملا حسن/ملا حسنعلی.(۱۳۲۲/۱۳۲۳-۱۳۷۸ ق)،عالم دینی.در قریهٔ سوزن از قرای دره جزین همدان به دنیا آمد.پس از فراگیری صرف و نحو به همدان رفت و مدت یک سال در آنجا تحصیل کرد و از محضر حاج شیخ هاشم همدانی استفاده نمود.او مدتی نیز در دره جزین از محضر میرزا مقیم زنجانی استفاده نمود.در ۱۳۴۲ ق به قم رفت و فقه و اصول را از محضر میرزا سید علی یثربی کاشانی و آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و آیت‌الله فیض و آیت‌الله شیخ محمد علی حایری یزدی و آیت الله شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت الله سید محمد حجت و

حکمت را از محضر میرزا محمد علی شاه آبادی فراگرفت.وی از شاگردان برجستهٔ آیت الله حجت بود.در ملایر درگذشت.از آثارش: رساله‌ای در «تجارت»،از اول «بیع» تا آخر «خیارات»؛ رساله‌ای در «اصول دین»؛ رساله‌ای در «قاعدهٔ لاضرر»؛ حواشی بر «مصباح الفقیه» همدانی؛«مقدمه‌ای در تفسیر قرآن».

آینهٔ دانشوران (۲۴۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/۲۱۶-۲۱۷).

مصطفی.(ز ۱۳۰۹ ق)،قلمدان ساز.از نقاشان زبر دست عصر ناصری بود. وی علاوه بر قلمدان سازی،در شبیه سازی و چهره‌پردازی و تزیینات دیگر آن نیز قلم پر مهارتی داشت و در سبک ایرانی و فرنگی نقش‌های زیبایی بر روی قلمدان ترسیم می‌نمود.از آثار وی:قلمدان شیوای سیاه قلمی که بر رویه آن تصویر نورعلیشاه،معصوم علیشاه و مولانا را مصوّر ساخته و رقم «مصطفی را وعده داد الطاف حق» دارد؛ سه قلمدان دیگر،با همان موضوع و رقم و تاریخ‌های ۱۳۰۳،۱۳۰۵ و ۱۳۰۹ ق.

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۱۵۳-۱۱۵۴)، هنر قلمدان (۱۵۰-۱۵۱).

مصطفی.(ز ۱۳۰۱ ق)،نقاش.سیاه قلم کار دورهٔ ناصری بود و اغلب تصاویر کتاب‌های چاپی آن دوران را مصوّر می‌ساخت.وی همچنین تشعیر و تزیین سر لوحه‌های چاپی را نیز به مهارت انجام می‌داد.از آثار چاپی این هنرمند،تصاویر یکی از کتاب‌های نظامی گنجوی است که به سال ۱۳۰۱ ق توسط محمدرضا صفا کتابت شده است.یکی از عمده‌ترین نقاشی‌های وی در این کتاب، تصویر پر جلال و شبیه ناصرالدین شاه قاجار است که سوار بر اسب شده، با رقم: «مصطفی ۱۳۰۱».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۱۵۶).

مصطفی.(ز ۱۲۳۱ ق)،نقاش.چهره‌پرداز و نقاش رنگ روغن کار دوران فتحعلی شاه قاجار بود که در شبیه سازی و ارائه لباس‌ها و ساز و برگ جنگی و سایر آرایشهای تزیینی،قلم استادانه‌ای داشته و سایه‌ها را دقیق و تا حدی طبیعی عمل می‌آورده است.از آثار وی:تصویر عباس میرزا نایب السلطنه،با رقم:«عالیجاه بیگلر بیگی...کمترین مصطفی سنه ۱۲۱۹»؛ تصویر رنگ روغنی برزو، پهلوان قدیمی ایرانی،در قیافهٔ مردان جنگی، با رقم: «کمترین مصطفی سنه ۱۲۳۱»؛ تصویر پهلوانی دیگر به همان شیوه که بر روی صندلی نشسته و دست به غلاف شمشیر برده است، با رقم: «کمترین مصطفی».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۱۵۴-۱۱۵۵).

مصطفی اصفهانی.(ز ۱۲۹۵ ق)،نقاش و قلمدان ساز.وی به غیر از استاد مصطفی امامی حسینی است.این هنرمند در شیوهٔ آقا رحیم کار می‌کرده و در قلمدان سازی دست داشته است.از آثار او قلمدان گل و مرغ خوش نقشی به شیوهٔ سیاه قلم که معیار هنری گل و مرغ‌ها،با آثار مصطفی امامی تفاوت زیادی دارد.زمینهٔ قلمدان،حل کاری برگ و گل است و داخل و زیر آن تذهیب شده،با رقم:«حسب الفرمایش...رقم کمترین مصطفی اصفهانی سنه ۱۲۹۵».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۱۵۷)، هنر قلمدان (۱۱۹-۱۲۰).

مصطفی صفوی،سلطان مصطفی میرزا،فرزند شاه طهماسب.(وف ۹۸۴ ق)،شاعر.مادرش از طایفهٔ گرجی بود.مصطفی با وجود آنکه چشمی کم نور داشت همواره کتب فقهی را مطالعه می‌کرد.گفته‌اند که وی مردی پرهیزگار بود و به مستحبات نیز عمل می‌نمود.او در نظم و نثر مهارت داشت و در اشعار شعرای قدیم و متأخر زمان تتبع می‌کرد و دارای طبعی لطیف بود.وی عاقبت در بیست سالگی،چند ماه پس از مرگ شاه طهماسب به امر برادر خود شاه اسماعیل دوم،توسط پیره محمد خان استاجلو،به قتل رسید.نعش وی را به آستانهٔ مقدسه امامزاده حسین، در قزوین، بردند و دفن کردند.بعضی از تذکره‌ها به اشتباه او را فرزند سلطانعلی میرزا، برادر مادر وی، می‌دانند.در «تاریخ سلطانی» تولد وی در ۹۶۰ ق ذکر شده است که در این صورت مدت زندگانی او بیش از بیست سال خواهد بود.

تاریخ سلطانی (۵۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۰)، دانشمندان آذربایجان (۳۴۷-۳۴۸)، الذریعه (۹/۴۶۱،۱۰۵۵)، صبح گلشن (۴۲۲)، عالم آرای عباسی (۱/۱۳۳-۱۳۴،۲۰۵-۲۰۶)، فرهنگ سخنوران (۸۵۰-۸۵۱)، مجمع الخواص (۲۷-۲۸)، مجمع الفصحا (۱/۵۹).

مصلح الدین لاری،محمد بن صلاح بن جلال بن کمال سعدی.(وف ۹۷۹ ق)،فقیه شافعی،منطقی و منجم. در لار فارس به دنیا آمد.ادبیات و علوم مقدماتی را در زادگاهش از شاگردان ملا جلال الدین دوانی فرا گرفت.او همچنین از میر غیاث‌الدین دشتکی شیرازی بهره برد.در

عهد همایون شاه (۹۳۷-۹۶۳ ق) به هندوستان رفت.بعد از فوت وی در ۹۶۴ ق به حلب و از آنجا به حج رفت و سپس به حلب بازگشت.پس از آن سفری به آمِد کرد و در شهرهای آناطولی شرقی شهرت بسیار یافت.سرانجام در دیار بکر معلم اسکندر پاشا و فرزندان او گشت و در همان جا وفات یافت.در «شذرات الذهب» سال وفات وی حدود ۹۶۷ ق ذکر شده است.از آثار وی:شرح «الشمائل» ترمذی؛ شرح «الاربعین النوویة»،در حدیث؛ شرح «الفرائض السراجیة» سجاوندی؛ شرح «الارشاد»،در فروع فقه شافعی؛ حاشیه بر قسمت‌هایی از «مطول»؛ «اثبات المعاد الجسمانی»؛ حاشیه بر شرح دوانی بر «تهذیب المنطق و الکلام» تفتازانی؛ حاشیه بر «شرح طوالع» اصفهانی؛ حاشیه بر «شرح الکافیة» جامی؛ تعلیقه بر شرح «المواقف» عضدی؛ حاشیه بر «شرح الهدایة» میبدی؛ شرح «هیئت فارسی» قوشچی؛ «مرآة الادوار و مرقاة الاخبار»،در تاریخ از اول تا ۹۷۴ ق،به فارسی.

الاعلام (۳۹/۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۶۶۳/۵-۱۶۶۹)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۷۷۵،۵۳۶/۲-۷۷۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۵۵)، الذریعه (۱/ ۱۰۰)، ریحانة (۱۱۸/۵-۱۱۹)، شذرات الذهب (۸/ ۳۵۰)، کشف الظنون (۱۱۱۶،۱۰۶۰،۱۰۳۹،۵۱۶،۴۷۵،۱۹۱،۶۹،۶۰، ۱۸۹۳،۱۶۴۶،۱۳۷۲،۱۲۴۷)، معجم المؤلفین (۹۳/۱۰، ۲۹۳/۱۲)، هدیة‌العارفین (۲۵۱/۲).

مصنِّفک بسطامی،ملا علاءالدین علی بن محمود بن محمد بن مسعود شاهرودی.(۸۰۳-۸۷۵ ق)،فقیه حنفی.چون از کودکی به تصنیف و تألیف روی آورد به مصنّفک ملقب شد.نسبتش به بسطام خراسان می‌رسد.از فرزندزادگان امام فخر رازی بود.در خراسان به دنیا آمد و در هرات نشو و نما یافت.او در محضر ملا جلال‌الدین یوسف اوبهی،شاگرد تفتازانی،و قطب‌الدین هروی تلمذ نمود.فقه شافعی را نزد امام عبدالعزیز ابهری و فقه حنفی را نزد امام فصیح الدین بن محمد فراگرفت.به قونیه رفت و در آنجا به تدریس پرداخت.مصنّفک در قسطنطنیه درگذشت و در نزدیکی مزار ابوایوب انصاری به خاک سپرده شد.از آثارش:شرح «ارشاد الهادی» تفتازانی،در نحو؛ «حدائق الایمان لاهل الیقین و العرفان»؛ حاشیه بر شرح «آداب البحث» مسعود شروانی؛ حاشیه بر «مطول» تفتازانی؛ حاشیه بر «مفتاح العلوم» سکاکی؛ شرح «قصیدة الروحیة» ابن سینا؛ شرح «النقایة مختصر الوقایة» صدر الشریعه ، بخاری؛ شرح «الهدایة» مرغینانی،در فروع؛ «حدائق الایمان»؛ شرح «المصابیح السنة» بغوی؛ «الحدود و الاحکام»،در فقه حنفی؛ حاشیه بر «الکشاف» زمخشری؛ «مختصر المنتظم»،که مختصر «المنتظم» ابن جوزی است؛ حاشیه بر «تنقیح الاصول» صدرالشریعه بخاری؛ «حدود الاحکام»،در فقه؛ حاشیه بر «عقائد النسفی»؛ شرح «قصیدة البردة»بوصیری؛ «ملتقی البحرین»،در تفسیر قرآن؛ شرح «مثنوی» مولوی.

الاعلام (۱۶۱/۵-۱۶۲)، ایضاح المکنون (۲۰۳۷/۱/ ۱۳۰)، شذرات الذهب (۳۱۹/۷-۳۲۱)، کشف الظنون (۶۷،۴۰-۶۸، ۱۱۳، ۴۷۵، ۴۹۷، ۶۳۳، ۶۳۵، ۹۱۳، ۱۱۴۵، ۱۳۳۲، ۱۳۴۱، ۱۴۸۰، ۱۵۴۴، ۱۶۹۹، ۱۷۰۸، ۱۷۱۷، ۱۷۶۵، ۱۸۱۶، ۱۸۵۱، ۱۹۷۱، ۲۰۱۴، ۲۰۲۴، ۲۰۳۶)، معجم المؤلفین (۲۴۰/۷)، هدیة‌العارفین (۷۳۵/۱).

مصنف مریوانی،ابوبکر بن هدایت الله گورانی کردی. (وف ۱۰۱۴ ق)،فقیه شافعی و مورخ.وی از فقهای شافعی کرد بود که به جهت کثرت تصانیف به مصنف معروف گردید.مدتی در مدینه ساکن بود.او در چور از قرای مریوان درگذشت.از آثارش:«طبقات الشافعیة»،معروف به «طبقات المصنف»،در فقه؛ شرح «المحرر» رافعی قزوینی،در فروع فقه شافعی،در سه جلد؛ «سراج الطریق»،به فارسی؛ «ریاض الخلود»،به فارسی.

الاعلام (۴۶/۲)، کشف الظنون (۱۶۱۳)، معجم المؤلفین (۷۷/۳).

مصوّر حضور.(س سیزدهم و چهاردهم ق)،قلمدان ساز.هنرمند اواخر دورهٔ ناصری است که در گل و مرغ دستی داشته و به تذهیب نیز آشنا بوده است.از آثار وی قلمدان گل و مرغ شیرینی است که انواع گلها را بر روی قلمدان نقش نموده و رقم «کمترین مصوّر حضور» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱۱۶۲/۳).

مصوّر علی،علی اکبر سروش.(س چهاردهم ق)،نقاش و خطاط.از هنرمندانی است که جزو اخوان صفا بوده و به ظهیرالدوله صفا ارادت خالصانه داشته است.وی در شبیه سازی استعداد فراوان داشت و اغلب رنگ روغن کار می‌کرد و خطوط را خوش می‌نوشت.یکی از آثار وی تصویر ظهیرالدوله و سایر ارادتمندان آن خانقاه است که به شباهت تمام و استادانه به نقش درآورده است.اثر دیگر وی که با کمک یکی از شاگردانش به اتمام رسانده،تصویر

رنگ روغنی چهرهٔ پیرمردی است که کلاه دورهٔ احمد شاهی به سر نهاده و به خط رقاع استادانه‌ای رقم نهاده:«به معاونت بنده ساخته شده،مصوّر علی».

احوال و آثار نقاشان (۱۱۶۳/۳).

مصوّر کاشی.(وف بعد از ۱۰۵۵ ق)،نقاش و شاعر.اهل کاشان و داماد آقا رضای کاشانی،نقاش معروف بود و از وظیفه بگیران ساروتقی،وزیر مازندران،به حساب می‌آمد.پس از مرگ ساروتقی به سال ۱۰۵۵ ق،او نیز درگذشته است.از وی اشعاری در تذکره‌ها باقی مانده است.

احوال و آثار نقاشان (۱۱۶۳/۳)، تذکرهٔ روز روشن (۷۴۱-۷۴۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۱۴)، الذریعه (۱۰۵۶/۹)، فرهنگ سخنوران (۸۵۱).

مصوّر مشهدی،علیقلی،فرزند رضاقلی. (تو ۱۲۲۷ ق)،نقاش،قلمدان ساز و شاعر،متخلص به مصوّر.وی در تهران به دنیا آمد و در مشهد سکنی گزید.مصوّر در فن نقاشی و شبیه سازی مهارت داشت و قلمدان و قاب آینه نیز می‌ساخت.او همچنین دارای طبع شعر بود و بعضی از اشعارش در تذکره‌ها بر جای مانده است.صاحب عنوان تا ۱۲۹۴ ق در قید حیات بود.از آثار وی تصویر پیرمرد چوپانی به آبرنگ است که به عصایی تکیه داده و چند گوسفند را مراقبت می‌کند،با رقم:«عمل علی مصوّر تخلص»؛ قلمدان زیبایی،با تاریخ ۱۲۹۴ ق.

احوال و آثار نقاشان (۳۹۹/۱، ۱۱۶۴/۳، ۱۲۷۳)، حدیقةالشعراء (۱۶۶۰/۳-۱۶۶۲)، الذریعه (۱۰۵۶/۹-۱۰۵۷)، گنج شایگان (۴۲۶-۴۳۲)، المآثر و الآثار (۲۱۴)، مجمع الفصحا (۹۵۲/۵)، هنر قلمدان (۱۳۷-۱۳۸).

مصوّر مقصّر.(ز ۱۲۷۸ ق)،نقاش.نام اصلی این هنرمند معلوم نیست، ولی در ذیل تنها تصویری که از وی بجای مانده، خود را مقصر نامیده است.این تصویر آبرنگی، نقش جوانی است که دو زانو نشسته و عصایی بر روی پاها نهاده است و به خط شکسته رقم «...در خراسان مصوّر مقصر فی ۱۲۷۸» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱۱۶۴/۳).

مصوّر الملک،مهدی نقاشباشی.(ز ۱۳۲۲ ق)، نقاش. ملقب به مصوّرالملک.وی در آبرنگ و سیاه قلم و نقوش رنگ روغنی مهارت داشت و شبیه سازی و چهره‌پردازی را خوب می‌دانست.میرزا مهدی مورد توجه ناصرالدین شاه بود و در زمان مظفرالدین شاه لقب مصوّر الملکی یافت و حتی زمان سلطنت محمد علی شاه را نیز درک کرد.او مصوّر تصاویر روزنامهٔ «شرافت» بود که به سیاه قلم و هاشور ماهرانه ترسیم می‌کرد.از شاگردان مصوّرالملک، محمد ناصر خان ظهیرالسلطان است که به خان خانان معروف بوده است.از آثار وی:تصویر رنگ روغنی میرزا علی اصغر خان اتابک که در سنین جوانی است، با رقم: «کمترین مهدی ۱۲۹۷»؛ منظرهٔ دکان کله پاچه‌ای،در رنگ روغن، با رقم: «خانه زاد مهدی نقاشباشی ۱۳۰۹»؛ تصویر رنگ روغنی کیمیاگران که در کنار آنها وسایل کیمیاگری دیده می‌شود،با رقم:«مهدی ۱۳۱۱»؛ تصویر یک شخصیت قاجاری که کلاه پوست بره‌ای به سر نهاده،با رقم:«راقمه مهدی مصوّرالملک ۱۳۲۲».

احوال و آثار نقاشان (۱۲۴۷/۳-۱۲۵۱)، افضل التواریخ (۹۷)، شرح حال رجال (۳۰۲/۵)، گلستان هنر (پنجاه و سه).

مصوّر الممالک،فرزند صمصام خان ذوالفقاری.(ز ۱۳۱۵ ش)،نقاش.در رشته‌های رنگ روغنی و سیاه قلم و آبرنگ مهارت داشت.وی سالها در مدارس مختلف،سمت استادی نقاشی را داشته و شاگردان زیادی را تعلیم داده است.از آثار وی تصویر رنگ روغنی ونوس درکنار چشمه است که به استادی و حالت تمام نقاشی شده،با رقم: «مصوّرالممالک صمصام ذوالفقاری ۱۳۱۵ شمسی».

احوال و آثار نقاشان (۲۸۶/۱-۲۸۷).

مطبوع شیرازی،سید محمد جعفر.(وف ۱۲۳۷ ق)، شاعر،متخلص به مطبوع.اهل شیراز بود.رضاقلی خان هدایت،صاحب «مجمع الفصحا»،او را در جوانی دیده که در مجلس محمد مهدی خان شحنه غزل خوانی می‌کرده است.وی در آخر عمر از مردم دوری گزید و منزوی شد.مدفن او در درب سلم شیراز می‌باشد.مقداری از اشعارش در تذکره‌ها نقل شده است.وی ماده تاریخ نیز می‌گفت و قطعه‌ای سروده که هر مصراعش تاریخ عمارت فرمانفرما، حسین علی میرزا (۱۲۳۱ ق)،است.از اوست:

بساطی را نگستردم که گردونش نزد برهم
نمی‌دانم چه کین‌است اینکه با من آسمان دارد

حدیقةالشعراء (۱۶۶۴/۳-۱۶۶۶)، الذریعه (۱۰۵۸/۹)، طرائق الحقائق (۲۵۶/۳)، فرهنگ سخنوران (۸۵۲)،

مجمع الفصحا (۹۴۵/۵)، مرآت الفصاحه (۵۹۱-۵۹۲)، مصطبهٔ خراب (۱۶۲-۱۶۳)، مکارم الآثار (۱۰۵۱/۴).

مطربه کاشغری. (س پنجم یا ششم ق)، شاعر و نوازنده. اصلش از کاشغر بوده و در دستگاه سلطنت طغانشاه روزگار می‌گذرانده است. بعضی از تذکره‌ها او را از زنان حرمسرای شاه می‌دانند. برخی نیز به نقل از تذکرهٔ «عرفات العاشقین» وی را معاصر و ملازم طغانشاه ابن مؤید ای أبه (۵۶۹-۵۸۱ ق) و جزء شعرای سدهٔ ششم قمری می‌دانند، ولی اگر منظور طغانشاه اول، پسر ارسلان سلجوقی، باشد. وی از شعرای سدهٔ پنجم به حساب می‌آید. مطربه در فن موسیقی و هنر پیشگی سرآمد عهد خود بود و شعر را نیز خوب می‌سرود. او در مرگ طغانشاه این رباعی را سروده است:

در ماتمت ای شاه، سیه شد روزم
بی‌روی تو دیدگان خود بر دوزم
تیغ تو کجاست، ای دریغا تا من
خون ریختن از دیده به او آموزم

از رابعه تا پروین (۵۰-۵۱، ۲۴۱-۲۴۲)، حدیقةالشعراء (۲۱۹۷/۳)، الذریعه (۱۰۵۸/۹)، زنان سخنور (۲۰۴/۲)، صبح گلشن (۴۲۴)، فرهنگ سخنوران (۸۵۲)، کارنامهٔ زنان (۵۷)، مشاهیر زنان (۲۲۰).

مطرب همدانی، آقا علی اکبر. (ز ۱۲۸۰ ق)، نوازنده و شاعر. وی از ندیمان ناصرالدین شاه قاجار و از دراویش سلسلهٔ نعمت‌اللهیه و از مریدان بزرگ میرزا علی محمد مرشد همدانی بود. در نظم و نثر و عرفان تبحر داشت و هنر دیگر وی نواختن رود و ساختن عود بود. صاحب «مجمع الفصحا» با وی معاصر بود. به آوردهٔ «حدیقةالشعراء» مطرب تا ۱۲۸۰ ق زنده بوده است. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است. از اوست:

با خویش دشمن آنکه شود آشنای دل
آری رضای خویش کجا و رضای دل

حدیقةالشعراء (۱۶۶۶/۳-۱۶۶۷)، الذریعه (۱۰۵۸/۹)، فرهنگ سخنوران (۸۵۲)، گنج شایگان (۴۳۳-۴۳۵)، مجمع الفصحا (۹۳۲/۵).

مطرّز اصفهانی، ابوسعد محمد بن محمد بن احمد بن سنده. (۴۱۱-۵۰۳ ق)، مسند و محدث. معروف به ابن سنده مطرّز. وی مسند اصفهان بود. از ابوعلی غلام محسن و علی بن عبدکویه و حسین بن ابراهیم جمال و محمد بن عبدالله عطار و ابونعیم حافظ و جماعتی دیگر حدیث شنید. او «مسند» طیالسی را از حسین بن ابراهیم جمال و ابونعیم و «مسند» حمیدی را از ابونعیم روایت کرده است. ابوطاهر محمد بن محمد سنجی و ابوطاهر سلفی و ابوموسی مدینی و دیگران از وی حدیث شنیدند. سلفی «مسند» حمیدی را از او شنیده است. ابن تغری بردی در «النجوم الزاهرة» ابوسعد را ابوسعید و جدش را به جای احمد، محمد ذکر کرده است.

سیرالنبلاء (۲۵۴/۱۹-۲۵۵)، شذرات الذهب (۷/۴)، العبر (۳۸۵/۲)، النجوم الزاهرة (۱۹۶/۵)، الوافی بالوفیات (۱۲۱/۱).

مُطَرِّزی خوارزمی، برهان‌الدین ابوالمظفر/ابوالفتح ناصر/ناصرالدین بن ابوالمکارم عبدالسید بن علی. (۵۳۶/۵۳۸-۶۱۰/۶۱۶ ق)، فقیه حنفی، نحوی، لغوی، ادیب و شاعر معتزلی. در جرجانیهٔ خوارزم به دنیا آمد. چون در سال وفات زمخشری در خوارزم به دنیا آمد به خلیفة الزمخشری معروف شد. در نحو و لغت و شعر و انواع علوم ادب متبحر بود. از محضر پدرش و ابوالمؤید موفق بن احمد، خطیب خوارزم، استفاده نمود و از ابوعبدالله محمد بن علی بن ابوسعد تاجر و جماعتی دیگر حدیث شنید. او پیشوای معتزلیان بود. در خوارزم درگذشت. متجاوز از سیصد قصیده در سوک او سروده شد. از آثارش: شرح «مقامات» حریری، که در «کشف الظنون» نام آن «الایضاح» ذکر شده است؛ «الاقناع»، در لغت، و «مختصر الاقناع»؛ مختصر «اصلاح المنطق» ابن سکیت؛ «المصباح»، در نحو؛ «المطرزیه» یا «المقدمة النحویة» یا «المقدمة المطرزیة»، در نحو؛ «المغرب»، در لغت، و شرح و ترتیب آن به نام «المعرب فی شرح المغرب».

الاعلام (۳۱۱/۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۲۱/۲)، روضات الجنات (۱۵۰/۸-۱۵۱)، ریحانه (۳۲۵/۵-۳۲۶)، سیرالنبلاء (۲۸/۲۲)، کشف الظنون (۱۳۹، ۱۷۰۸، ۱۷۴۷-۱۷۴۸، ۱۷۸۹)، الکنی و الالقاب (۱۸۸/۳)، لغت نامه (ذیل/ناصر مطرزی)، معجم‌الادباء (۲۱۲/۱۹-۲۱۳)، معجم المؤلفین (۷۱/۱۳-۷۲)، وفیات الاعیان (۳۶۹/۵-۳۷۱)، هدیةالاحباب (۲۴۱)، هدیةالعارفین (۴۸۸/۲)، هفت اقلیم (۳۲۸/۳).

مطلعی قزوینی، بابا حسین/بابا حسینی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به مطلعی. اهل قزوین و مدتی سرپرست حیدری خانه بود. وی اکثر اوقات خود را در

قهوه خانه می‌گذرانده و بسیار خوش مشرب بوده است. از او اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است.از اوست:

پیچیده پا به دامن گشتیم عالمی را
قالیچه سلیمان دامان ماست گویی

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۴۰-۱۴۱)، الذریعه (۱۰۵۹/۹)، صبح گلشن (۴۲۴)، فرهنگ سخنوران (۸۵۳)، میندور (۲/ ۵۷۰-۵۷۱).

مطوّعی،ابوحفص عمر بن علی.(وف ح ۴۴۰ ق)، ادیب و شاعر.اهل نیشابور بود.در ایام جوانی در خدمت امیر ابوالفضل میکالی ادیب (م ۴۳۶ ق) بود.از آثارش:کتاب «درج الغرر و دُرج الدرر»،در محاسن نظم و نثر ابوالفضل میکالی؛ «اجناس التجنیس»؛ کتاب «حمد من اسمه احمد» که در معارضه با کتاب «فضل من اسمه الفضل» ثعالبی نگاشته است.

الاعلام (۲۱۵/۵)، معجم المؤلفین (۳۰۲/۷).

مطهری،مرتضی،فرزند شیخ محمد حسین.(ح ۱۲۹۸- شهادت ۱۳۵۸ ش)،عالم دینی،فقیه اصولی،فیلسوف، متکلم،واعظ،نویسنده و استاد دانشگاه.در فریمان خراسان در یک خانوادهٔ اصیل و روحانی به دنیا آمد.پدرش که مردی با ایمان و با تقوا بود در تربیت وی نهایت کوشش را نمود و ویژگی‌های عقیدتی خود را به فرزندش سپرد.در دوازده سالگی به مشهد عزیمت نمود و به تحصیل مقدمات علوم اسلامی و قسمتی از سطوح پرداخت.در ۱۳۱۶ ش در هجده سالگی برای تکمیل تحصیلات به قم رفت و حدود پانزده سال در آنجا ماند و سطوح نهایی را از آیت الله محقق داماد و امام خمینی و منظومه و اسفار و تفسیر را از فیلسوف بزرگ آقا میرزا مهدی آشتیانی و علامه طباطبایی و امام خمینی و خارج فقه و اصول را از محضر آیت الله بروجردی و آیت الله یثربی کاشانی و آیت‌الله حجت و آیت الله خوانساری و آیت الله صدر فراگرفت. در ۱۳۲۰ ش در محضر آقای حاج میرزا علی شیرازی با نهج البلاغه آشنا شد.از ۱۳۲۵ ش با کتب ماتریالیستها آشنا شد و از آنجا که به فلسفه علاقه‌مند بود مطالعه کتب مادیین را پی گیر و بر این عقیده راسخ شد که فلسفه مادی فلسفه کسی است که فلسفه نمی‌داند.در ۱۳۲۹ ش در حوزهٔ درس خصوصی علامه طباطبایی که برای بررسی فلسفه مادی تشکیل شده بود،زمینهٔ تألیف کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» فراهم شد.او در سالهای آخر اقامت در قم و نیز سالهای اول مهاجرت به تهران به تحقیق بیشتر دربارهٔ این موضوع پرداخت و تا پایان عمر مبارزه با اندیشه‌های انحرافی را ادامه داد.از ۱۳۳۱ ش به موازات تدریس و تألیف،در تهران، سخنرانی‌های تحقیقی خویش را در دانشگاه‌ها، انجمن‌های اسلامی و مجالس خصوصی آغاز نمود.در ۱۳۳۴ ش تدریس در دانشکده الهیات و معارف اسلامی را شروع کرد و بیست و دو سال تدریس و تحقیق را در آنجا ادامه داد.استاد مطهری متخصص فلسفه مشاء بود.او به کتب ابن سینا احاطه کامل داشت و متن «شفاء» و «نجات» و «اشارات» را در دورهٔ دکترا تدریس می‌کرد.وی علاوه بر کتب شیخ،«شرح منظومه» سبزواری و «شواهد الربوبیة» ملاصدرا را نیز تدریس می‌نمود.در خرداد ۱۳۴۲ش به همراه عده‌ای از علما و روحانیون مدتی به زندان افتاد و تا پیروزی انقلاب اسلامی از ارکان فکری نهضت به حساب می‌آمد.استاد مطهری کمتر از سه ماه پس از پیروزی انقلاب به دست گروه فرقان به شهادت رسید.از آثارش:«آشنایی با علوم اسلامی»؛ «آشنایی با قرآن»؛ «اسلام و مقتضیات زمان»؛ شرح و توضیح «اصول فلسفه و روش رئالیسم»؛ «امدادهای غیبی در زندگی بشر»؛ «انسان و سرنوشت»؛ «جاذبه و دافعه علی (ع)»؛ «حماسهٔ حسینی»؛ «خدمات متقابل اسلام و ایران»؛ «خورشید دین هرگز غروب نمی‌کند»؛ «داستان راستان»؛ «درسهای اسفار»؛ «ربا،بانک،بیمه»؛ «سیری در سیره نبوی(ص)»؛ «سیره ائمه اطهار (ع)»؛ «سیری در نهج البلاغه»؛ شرح مبسوط «منظومهٔ» سبزواری؛ «عدل الهی»؛ «علل گرایش به مادیگری»؛ «مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی»؛ «نظام حقوق زن در اسلام».

پاره‌ای از خورشید (۱۷-۴۳)، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری (۱۹-۲۴)، سرگذشتهای ویژه از زندگی استاد مطهری (۱۱-۵۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۱۱۸/۶)، مصلح بیدار (۲۳-۴۲)، یادنامه (۹-۲۶).

مطهری مازندرانی،ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن موسی سروی.(ح ۳۶۰-۴۵۸ ق)،فقیه،محدث، قاضی، زاهد و مدرس. شیخ شافعیان در زمان خود بود.نسبتش به مطهّر از قرای ساری مازندران می‌رسد.در ساری به دنیا آمد.در شهر خود نزد ابومحمد بن ابی یحیی فقه آموخت.در حدود سی سالگی به بغداد رفت و از ابوحامد اسفراینی فقه و از ابوالحسن لبّان فرائض آموخت.وی همچنین از ابوحفص کتانی و ابوطاهر مخلّص در بغداد و از

ابوالعباس نسوی در مکه و از ابونصر محمد بن ابی بکر اسماعیلی در جرجان حدیث شنید. آنگاه به ساری بازگشت و منصب تدریس و افتا را عهده‌دار شد. او همچنین مدت هفده سال تا پایان عمر قضاوت آنجا را بر عهده گرفت.برای او تصانیف بسیاری در «اصول» و «فروع» و «خلاف» ذکر شده است.

انساب سمعانی (۳۲۸/۵)، سیرالنبلاء (۱۸/۱۴۷-۱۴۸)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۲۶۳/۴)، معجم البلدان (۱۷۶/۵)، الوافی بالوفیات (۱۲۲/۶).

مطیعای تبریزی،حاجی مطیعا.(س یازدهم ق)،شاعر. اصلش از تبریز و ساکن عباس آباد اصفهان بود.با شخصیتهای معروف هم‌صحبت و هم‌نشین بود و روزگار به تجارت می‌گذراند.به زیارت کعبه و حرم حضرت معصومه(س) مشرف شد.وی مدتی قبل از تحریر «تذکرهٔ نصرآبادی» (تألیف شده در ۱۰۸۳ ق) همراه فرزندش به هندوستان رفت.پسرش در آن دیار درگذشت و مطیعا بیمار شد و به اصفهان بازگشت و در آن شهر درگذشت.از آثارش:«دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۷۶/۵)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۵۹۸/۲-۶۰۰)،تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹۱-۳۹۲)، دانشمندان آذربایجان (۳۴۸)، الذریعه (۱۰۵۹/۹)، سرو آزاد (۵۷)، صبح گلشن (۴۲۴-۴۲۵)، فرهنگ سخنوران (۸۵۳)، کاروان هند (۱۳۱۱/۲-۱۳۱۲).

مطیع تبریزی ← مطیعای تبریزی.

مطیع مازندرانی،میرزا محمد زکی.(وف ۱۲۶۷ ق)،شاعر.اصلش از ساری مازندران و از مداحان محمد علی میرزا دولتشاه و حشمت الدوله بود.او شعر می‌گفت و در صنعت انشا نیز قوی دست بود. وی در کرمانشاه درگذشت.«دیوان» قصایدش قریب چهل هزار بیت بوده که امروزه اثری از آن بر جا نیست.

حدیقة الشعراء (۱۶۶۸/۳)، الذریعه (۱۰۵۹/۹)، سفینة المحمود (۶۳۰/۲-۶۳۲)، فرهنگ سخنوران (۸۵۳)، مجمع الفصحا (۹۴۴/۵-۹۴۵)، مصطبهٔ خراب (۱۸۰-۱۸۱).

مظاهری،علی.(۱۲۹۳-۱۳۷۰ ش)،دانشمند، پژوهشگر،مترجم و استاد.در تهران به دنیا آمد.در دوازده سالگی کتاب «تاریخ روم» را نوشت که خود نقاشی‌های آن را انجام داده بود.در سیزده سالگی در زمره دانش آموزان ممتاز دیپلمه برای تحصیلات عالی به فرانسه عزیمت کرد.وی از ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱ ش در دانشگاه سن کلوشارتر و سپس در دانشگاه سوربُن به تکمیل تحصیلات پرداخت و در ۱۳۱۲ ش پایان نامهٔ دکترای خود را تحت عنوان «خانوادهٔ ایرانی در ادوار پیش از اسلام» ارائه کرد. وی در طی جنگ جهانی دوم به کار تحقیق و کشاورزی پرداخت. بعد از پایان جنگ به عنوان کارشناس نسخ خطی فارسی وارد کتابخانهٔ ملی پاریس شد.در ۱۳۲۷ ش به عضویت فرهنگستان بین المللی تاریخ علوم و در ۱۳۳۶ ش به عنوان مدّرس مدرسهٔ مطالعات عالیهٔ علوم اجتماعی برگزیده شد و بنا به دعوت یونسکو نگارش بخش موسوم به «تاریخ ملل مسلمان در قرن نوزدهم» را در جلد پنجم «تاریخ جهانی بشریت» به عهده گرفت.وی همچنین مقالات زیادی در مجله‌های داخلی و خارجی به چاپ رسانیده است که از آن جمله:«مقام ایران در هنر جهان»،«تأثیر هجوم قوم مغول به ایران و آثار آن»،«پاسخ در مورد تمیشه»،«جمال اسدآبادی و جمالیسم»،«مانی و عرفان»،«زردشت ناشناس»،«کمونیسم مزدک»،«حلاج واقعی»،«پایه‌گذاری فرهنگ و تمدن» در زمینه معارف اسلامی،«زن و عشق در ایران سنتی» و «مهرهای پادشاهان ایران» می‌باشد.وی سرانجام در پاریس درگذشت.از دیگر آثار وی:«مبادی ایرانی علم حساب»، رساله دکترای دیگری از وی که به دانشگاه‌پاریس ارائه شد؛ «جادهٔ ابریشم»؛ «گنجینه‌های ایران»؛ «مقدمه‌ای بر تاریخ ایران»؛ «استخراج آبهای پنهانی»،ترجمهٔ «انباط المیاه الخفیه»؛ «زندگی روزمرهٔ مسلمانان در سده‌های میانه،از سده دهم تا سیزدهم میلادی»،که در آن اوضاع اجتماعی تمامی سرزمین‌های اسلامی بویژه ایران و مصر را تحت بررسی قرار داده است.

جادهٔ ابریشم (۱/پیشگفتار مترجم)، یغما (س ۴،ش ۴،ص ۱۶۸-۱۷۵،س ۵،ش ۴،ص ۱۶۲).

مظاهری نجفی،شیخ مرتضی،فرزند محمد حسن.(۱۳۱۶-۱۴۱۰ ق)،عالم دینی و فقیه.در خانوادهٔ علم و تقوا به دنیا آمد.مقدمات و سطوح را در اصفهان از شیخ محمد حسین فشارکی و سید ابوالقاسم دهکردی و آخوند ملا عبدالکریم جزّی و آیت الله میر محمد صادق احمدآبادی و دیگر علما فراگرفت.در ۱۳۴۰ ق به نجف رفت و در محضر آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله نایینی و آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت الله

سید ابوتراب خوانساری و آیت الله شیخ جواد بلاغی تلمذ نمود تا به درجهٔ اجتهاد نایل شد.آن گاه به اصفهان بازگشت و عهده‌دار امور دینی گردید و در مسجد شیخ لطف الله به اقامهٔ جماعت پرداخت.از آثارش:«نهایة المامول»،در شرح «کفایة الاصول»؛ «رسائل استدلالیه»،در مسائل فقهی،در چهارده رساله،شامل:رسالهٔ «عدالت»،رسالهٔ «قضاء و شهادات»،رسالهٔ «احکام غصب» و ...؛ «المعارف الرجالیة»، در مقدمات علم رجال؛ «الفوائد الغرویة»،در متفرقات؛ «مقتبس الیاقوت»،در فضیلت سکوت؛ «آداب الدعاء و منتخب الادعیة»؛ «قلع الغیبة»؛ «احسن اللغة»؛ «تقویم شرعی».

کیهان فرهنگی (س ۶،ش ۴،ص ۴۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/۱۰۷-۱۰۹).

مظفر،نصر بن محمود ← نصرالمظفر

مظفر بستکی، غلامحسین، فرزند علی.(ح ۱۲۴۷-۱۳۱۲ ش)، عارف و شاعر، متخلص به مظفر معروف به ملا مظفر.اصلش از دهات اطراف بستک لارستان فارس بود و در شیراز نشو و نما یافت.در اوایل امی بود و سواد نداشت ولی وقتی به شیراز آمد و مشغول خدمت در مدرسهٔ منصوریه شد به تشویق حاج سید ابراهیم مدرس اردکانی شروع به تحصیل نمود.وی در جلسهٔ درس مدرسین می‌نشست و به درس و بحث آنان گوش می‌داد و کم‌کم طبعش به حکمت و فلسفه مایل شد و از محضر درس حاج شیخ احمد شانه ساز،از حکمای معروف آن دوره،استفاده کرد.سپس «فصوص الحکم» را نزد شیخ حسین سبزواری، شاگرد حاج ملا هادی سبزواری، فراگرفت. او همچنین مدتی نزد شیخ محمود مسجد گنجی تلمذ نمود و با حاج شیخ محمد کریم سرپله،حکیم معروف زمان خود، همدرس بود.پس از آن از شاگردان آقا سیدعلی مجتهد کازرونی شد و «فصوص الحکم»،«اسفار» و «شرح منظومه» را نزد ایشان خواند.وی به تدریج به عرفان و تصوف تمایل پیدا کرد و با شیخ عباسعلی قزوینی،از شیوخ سلسله نعمت اللهی و سپس با شیخ محسن سروستانی آشنا شد و در آخر عمر از مریدان شیخ محمد،معروف به امام اصطهباناتی،گردید. مظفر با شروع نهضت مشروطه در صف آزادیخواهان درآمد و اشعاری در مدح مشروطه و انتقاد از استبداد سرود و به پاس قدردانی از مظفرالدین شاه،اعطاء کننده مشروطه، تخلص خود را که تا آن زمان محقر بود به مظفر تغییر داد.پس از تأسیس کتابخانهٔ معارف،در شیراز، مدیریت آنجا را بر عهده گرفت.از آثارش «دیوان» شعری است، مشتمل بر قصیدهٔ مدحیه و غزل و قطعه و رباعی و مثنوی که در ۱۳۳۷ ش به اهتمام علینقی بهروزی و از سوی کانون دانش پارس به چاپ رسید.

آثار عجم (۵۶۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/۴۶۰-۴۷۰)، الذریعه (۹/۱۰۵۰)، فرهنگ سخنوران (۸۵۴)، مرآت الفصاحه (۵۹۴-۵۹۶)،مؤلفین کتب چاپی (۴/۶۸۷-۶۸۸).

مظفر پنجدهی ← مظفری پنجدهی مروزی.

مظفر تبریزی،حاجی مظفر،فرزند علی رضا بیگ.(س یازدهم ق)،شاعر.ساکن عباس آباد اصفهان بود و به شغل علاقه بندی،که پیشهٔ پدرش بود،اشتغال داشت.بعد از مدتی آن را کنار گذاشت و در سلک شعرا درآمد.او سفری به هندوستان کرد و بعد از سیر دکن،به جهان آباد رفت.در آنجا در خدمت حکیم داوود اصفهانی،مخاطب به تقرّب خان (م ۱۰۷۳ ق)،و سایر امرا درآمد و اعتبار یافت.سپس به زیارت مکه رفت و پس از گزاردن دو حج به هند بازگشت و از آنجا به وطن خود،اصفهان،مراجعت نمود.او با نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) معاصر و معاشر بود.اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/۶۰۱-۶۰۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۲۹-۴۳۰)، دانشمندان آذربایجان (۳۴۸-۳۴۹)، الذریعه (۹/۱۰۶۰)، صبح گلشن (۴۲۵-۴۲۶)، فرهنگ سخنوران (۸۵۳-۸۵۴)، کاروان هند (۲/۱۳۱۳-۱۳۱۴).

مظفر حمدان نوقانی،ابواحمد مظفر بن احمد بن حمدان.(س پنجم ق)،عارف.از عرفای قرن پنجم قمری و از اقران ابوسعید بود.خانقاهی داشته به عنوان قدمگاه ابونصر سراج و از عنوان خواجه وی پیداست که معیشتی خوش و مرفه داشته است.وی در سخن پردازی چیره دست و استاد بود.در «نفحات‌الانس»، کنیهٔ او ابومحمد آمده است.شیخ ابوسعید ابوالخیر (وف ۴۴۰ ق) دربارهٔ وی گفته: "ما را در این درگاه از راه بندگی آوردند و خواجه مظفر را از راه خداوندی،یعنی ما به مجاهدت،مشاهدت یافتیم،وی از مشاهدت به مجاهدت آمد."

اسرار التوحید،تعلیقات (۷۲۴)، کشف المحجوب (۲۱۲-۲۱۳)، نفحات الانس (۳۱۳).

مظفر خوافی، شهاب‌الدین بن ابی‌ذر. (وف ۷۸۱ ق)، شاعر. مشهور به خاقانی ثانی. اصلش از خواف بود و در هرات زندگی می‌کرد. وی در ملازمت ملک معزالدین کرت بود و او را مدح می‌نمود. ظاهراً از ملک کرت رنجید و به نزد شاه شجاع مظفری رفت. صاحب عنوان نسبت به دنیا بی‌تکلف بود و بسیار ساده می‌زیست. در پاره‌ای از تذکره‌ها آمده که او خود را از شعرایی همچون سلمان ساوجی و خواجوی کرمانی برتر می‌پنداشت و «دیوان» خویش را بدین بهانه که کسی قدر آن را نمی‌شناسد به آب شست. به هر حال امروزه از اشعارش اندکی باقی مانده است. به آوردهٔ «الذریعه» میرزا سنگلاخ «دیوان» میر مظفرالدین هروی را، به خط ملا معروف، دیده است. صاحب «الذریعه»، به نقل از «شاهد صادق»، و صاحب «تاریخ نظم و نثر» سال مرگ وی را ۷۶۷ ق نقل کرده‌اند که «تاریخ ادبیات در ایران» این مطلب را صحیح نمی‌داند و قول «مجمل فصیحی» را درست می‌شمارد.

آتشکدهٔ آذر (۷۷۳/۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۳۷-۱۰۳۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۸-۲۰۹)، تذکرةالشعراء (۲۹۶-۳۰۱)، الذریعه (۱۰۶۲/۹)، صبح گلشن (۴۲۷)، فرهنگ سخنوران (۸۵۴-۸۵۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۶۹-۷۰)، مجمل فصیحی (ذیل/سال ۷۸۱)، هفت اقلیم (۲/ ۱۷۴-۱۷۵).

مظفرالدین شیرازی، علی بن محمد. (وف ۹۱۸/۹۲۲ ق)، عالم دینی و منطقی. از منطقیون بزرگ قرن دهم قمری و داماد علامه جلال الدین دوانی بود. علامه دوانی درباره‌اش گفته است: "اگر منطقی جسم داشت جسمش مظفرالدین بود." در شیراز از علامه دوانی و دیگر علما علوم شرعیه، حساب، هیئت، هندسه و کلام را فراگرفت و در این زمینه‌ها تبحر یافت. وی کتاب اقلیدس در فن هیئت را نزد امیر صدرالدین شیرازی خواند و بر آن حاشیه نگاشت. آن‌گاه به روم رفت و ملا ابن مؤید قاضی وی را به حضور سلطان بایزید برد و او مدرسهٔ مصطفی پاشا در قسطنطنیه را به وی واگذار نمود. مظفرالدین مدتی در آن مدرسه و در مدرسه‌ای دیگر تدریس نمود، اما بر اثر از دست دادن بینایی از تدریس کناره گرفت و از سلطان یاوز سلیم خان (۹۱۸-۹۲۶ ق)، نهمین پادشاه از سلاطین عثمانی، حق تقاعد گرفت. در شهر بروسای روم درگذشت. از آثارش: شرح «تهذیب المنطق و الکلام» تفتازانی؛ شرح «فصوص الحکم» ابن عربی؛ شرح «گلشن راز» شیخ محمود شبستری؛ حاشیه بر «تجرید»؛ حاشیه بر «شرح مطالع»؛ حاشیه بر «کتاب اقلیدس»؛ حاشیه بر «کافیه».

تاریخ نظم و نثر (۱۶۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴۷۰/۴-۴۷۱)، الذریعه (۲۷۰/۱۳، ۳۸۲)، ریحانه (۳۲۸/۵-۳۲۹)، شذرات الذهب (۸۹/۹)، کشف الظنون (۵۱۷، ۱۲۶۳، ۱۵۰۵)، هدیةالعارفین (۷۴۱/۱).

مظفر شیرازی ← مظفر بستکی، غلامحسین.

مظفر صفوی، مظفر حسین میرزا، فرزند سلطان حسین میرزا. (وف ۱۰۰۸ ق)، شاعر. وی نوهٔ بهرام میرزا، فرزند شاه اسماعیل اول، است که در زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) به حکومت قندهار، که پدرش درگذشته حاکم آنجا بود، منصوب گشت. او سرانجام از ترس ازبکها حکومت قندهار را به شاهی بیگ خان کابلی، از منسوبان پادشاه هند، واگذاشت و خود در ۱۰۰۳ ق با چهار پسر خود به ملازمت اکبر شاه درآمد و سرانجام در همان دیار درگذشت. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

تاریخ سلطانی (۵۶)، الذریعه (۱۰۶۱/۹)، عالم آرای عباسی (۱۳۶/۱، ۴۰۸، ۴۷۸، ۴۸۵-۴۸۷)، فرهنگ سخنوران (۸۵۴)، کاروان هند (۹۹۹/۲-۱۰۰۰).

مظفر صفوی، مظفر حسین میرزا، فرزند سنجر میرزا. (س یازدهم ق)، شاعر. مادرش دختر شاه طهماسب صفوی بود و از جانب پدر به شاه نعمت الله ولی می‌رسید. گفته‌اند که به سعایت بدگویان، وی و پدرش به دست شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) کور شدند. صاحب «صبح گلشن» به اشتباه وی را با مظفر حسین میرزا، فرزند سلطان حسین میرزا، حاکم قندهار، که حکومت آنجا را به پادشاه هند واگذاشت و خود به ملازمت پادشاه آنجا درآمد، یکی دانسته است. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تاریخ سلطانی (۵۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۰-۱۱)، الذریعه (۱۰۶۱/۹)، صبح گلشن (۴۲۷)، فرهنگ سخنوران (۸۵۴)، کاروان هند (۱۰۰۰/۲)، مجمع الفصحا (۱۱۴/۱-۱۱۵).

مظفر علی بیگ. (ز ۱۲۸۹ ق)، نقاش و خطاط. نگارگر شیرین قلم و خوشنویسی استاد، در شیوهٔ ناخنی بود و در ولایت هند زندگی می‌کرد. از آثار وی، نسخهٔ زیبایی به نام «پند نامه عرف کریما» است که در شیوهٔ ناخنی عمل آمده و خط نستعلیق زیبایی دارد و کناره و سر صفحه‌های آن، از

گلهای تزیینی ناختی شده،با رقم:«...در تحریر ناخن مظفر علی بیک...سنه ۱۲۸۹».

احوال و آثار نقاشان (۱۱۷۰/۳).

مظفر علی تربتی،فرزند حیدر علی.(وف ح ۹۹۰ ق)،نقاش،خطاط و شاعر.ملقب به نقاش شاهی.از ولایت تربت و خواهرزاده و شاگرد استاد بهزاد بود.وی در تصویر سازی و چهره‌پردازی ماهر و در ارائه جانوران و گرفت و گیر آنها،صورتگری استاد بود و در تذهیب و تشعیر مقام شایسته‌ای داشت.هنر رنگ روغنی این هنرمند،بیشتر بر روی جلدها و قلمدان‌ها بوده و در قطاعی نیز دست داشته است.مظفر علی درکتابت خط نستعلیق مهارت داشت و از شیوهٔ سلطانعلی مشهدی پیروی می‌نمود و در شعر نیز،غزلسرایی ماهر بود.وی نزد شاه طهماسب معزز و محترم می‌زیست و اکثر تصاویر عمارت دولتخانه و چهل ستون این پادشاه در قزوین،از آثار اوست.مرگ مظفر علی در قزوین اتفاق افتاده و در مزار شاهزاده حسین دفن شده است.از آثار نقاشی وی:تصویر بهرام گور در شکارگاه که با یک تیر،پای آهویی را به گوشش دوخته و حیوان را از حرکت باز داشته است،با رقم:«عمل استاد مظفر علی»؛ تصویر نجات یوسف از چاه بدون رقم؛ تصویر دیدار مجنون از لیلی که در زیر یک چادر رنگین بزرگان قوم نشسته‌اند و با مجنون صحبت می‌کنند و لیلی با ندیمه‌اش در بیرون چادر دیده می‌شود،بدون رقم؛ تصویر رستم زال در نخجیرگاه،بدون رقم.از آثار خطی وی:دو قطعه از مرقع امیر غیب بیگ،به قلم سه دانگ و دو دانگ خوش،با رقم:«الفقیر مظفر علی» و «فقیر مظفر علی»؛ یک نسخه «گلستان» و «بوستان» سعدی،با رقم:«کاتب السلطانی مظفر علی» به تاریخ ۹۷۵ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۹۱۲/۳)، احوال و آثار نقاشان (۱۱۶۴/۳-۱۱۷۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۵)، تاریخ هنرهای ملی (۸۳۴/۲-۸۳۵)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۰۳)، الذریعه (۱۰۶۰/۹)، عالم آرای عباسی (۱۷۴/۱)، قزوین در گذرگاه هنر (۱۹۶)، کارنامهٔ بزرگان (۱۲۲-۱۲۳)، گلستان هنر (۱۴۱)، لغت نامه (ذیل/مظفرعلی)، مجمع الخواص (۲۵۵-۲۵۶)، هنر عهد تیموریان (۴۰۴، ۵۷۸، ۶۷۰، ۶۹۹، ۷۷۸)، هنر قلمدان (۲۴).

مظفر علیشاه،میرزا محمد تقی،فرزند محمد کاظم طبیب کرمانی.(وف ۱۲۱۵ ق)،حکیم،طبیب،صوفی و شاعر،متخلص به مظفر.ملقب به مظفر علیشاه.برخی از تذکره‌ها تخلص وی را طریقتی ذکر کرده‌اند.در کرمان به دنیا آمد.در ابتدای جوانی تحصیل علوم عقلی و نقلی کرد. در کربلا نزد شریف العلما فقه و اصول خواند.در حکمت الهی و طبیعی و علوم ادبی و عربی مرتبه‌ای عالی یافت.در نظم و نثر تحقیقات جامعی کرد.وی از مریدان و شیفتگان مشتاق علیشاه بود که پس از کشته شدن مراد،«دیوان» شعری به نام وی سرود،به همین دلیل مظفر علیشاه را مولوی ثانی یا مولوی کرمانی خوانده‌اند،چرا که همچون ملای رومی در فراق مراد خود دیوانی سروده است.به قول صاحب «عرفای کرمان» وی پس از مشتاق علیشاه به خدمت نور علیشاه و رونق علیشاه رسید و به دستور نور علیشاه از رونق علیشاه ارشاد و تلقین گرفت تا اجازهٔ ارشاد یافت و از خلفای او شد.وی سرانجام در کرمانشاه درگذشت.در چگونگی مرگ او نیز اقوال متفاوتی وجود دارد.از آثار وی:«بحر الاسرار»،شعر؛ «مجمع البحار» یا «جامع البحار»، تفسیر «سورهٔ فاتحه»،در شرح «بحر الاسرار»؛ «دیوان مشتاقیه»،شعر؛ «کبریت احمر»؛ «خلاصة العلوم».

تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۲۳۳)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۴۷۱-۴۷۷)، حدیقة‌الشعراء (۱۶۷۱/۳-۱۶۸۱)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۳۲۲)، الذریعه (۲۹/۳، ۷/۲۳۰، ۹/۱۰۶۱، ۱۷/۱۷۰، ۲۰/۲۶۰، ۲۱/۲۱)، ریاض‌العارفین (۲۸۱-۳۰۲)، ستارگان کرمان (۳۵۳-۳۶۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۲۵/۱۳)، طرائق الحقائق (۲۰۷/۳-۲۰۸)، عرفای کرمان (۱۰۷-۱۰۸)، فرهنگ سخنوران (۸۵۴)، لغت نامه (ذیل/ مظفر کرمانی)، مجمع الفصحا (۹۳۴/۵-۹۴۳)، معجم المؤلفین (۸۱/۱۲)، مکارم الآثار (۵۵۶/۲-۵۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲۳۸/۲-۲۳۹)، یادگار (س ۳،ش ۴،ص ۵۴).

مظفر کرمانی،مظفر بیگ رنگرز.(س دهم ق)،شاعر. اهل کرمان بود.طبع خوبی در شعر داشت و رباعی مشهوری از او در تذکره‌ها نقل شده است. از زندگی وی اطلاع دیگری به دست نیامده است. از اوست:

افسوس که همدمان مونس رفتند
یاران موافق مهندس رفتند
آنها که بهم نشسته بودیم مدام
هر یک به بهانه‌ای ز مجلس رفتند

آتشکدهٔ آذر (۶۳۴/۲)، الذریعه (۱۰۶۲/۹)، صبح گلشن (۴۲۷)، فرهنگ سخنوران (۸۵۴)،مجمع‌الخواص (۳۰۰-۳۰۱).

مظفر کرمانی ←مظفر علیشاه، میرزا محمد تقی.

مظفر گنابادی. (س دهم و یازدهم ق)،شاعر.از شاعران معاصر تقی‌الدین اوحدی بود، که به هندوستان رفت. تقی‌الدین اوحدی وی را در ۱۰۲۴ ق در آگره ملاقات کرده که به ایران می‌آمده است و به او یک مثنوی به نام «فرهاد و شیرین» منسوب می‌کند.از اوست:

نشاط هر دو جهان گرد آن غمی گردد
که از زیارت دلهای خسته می‌آید

تاریخ نظم و نثر (۶۶۰)، الذریعه (۱۰۶۲/۹)، شام غریبان (۲۴۷)، صبح گلشن (۴۲۵)، فرهنگ سخنوران (۸۵۴)، کاروان هند (۱۳۱۴/۲-۱۳۱۵)، منظومه‌های فارسی (۵۳۷-۵۳۸).

مظفر هروی ←مظفر خوافی، شهاب‌الدین مظفر.

مظفری پنجدهی مروزی. (س پنجم ق)، شاعر. اهل مرو بود و در عهد سامانی و غزنوی می‌زیست.از مداحان سلطان محمود غزنوی (۳۸۹-۴۲۱ ق) و از معاصران فرخی سیستانی، شاعر بزرگ آن عهد، بود.وی قطعه‌ای در مدح فرخی سروده است.اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

الذریعه (۱۰۶۲/۹)، شاعران بی دیوان (۴۴۹-۴۵۱)، فرهنگ سخنوران (۸۵۵)، لباب الالباب (۶۳/۲-۶۵)، مجمع الفصحا (۱۱۷۴/۳).

مظهر، میرزا علی‌اکبر، فرزند عبدالرسول. (۱۲۳۲-۱۳۰۴ ش)،شاعر و منشی.وی در همدان به دنیا آمد.پس از فراگرفتن تحصیلات مقدماتی،در رشتهٔ علوم ادبی و عربی به تحصیل پرداخت و در مدرسهٔ زنگنه به تحصیل فقه،اصول،منطق،فلسفه و عروض اشتغال ورزید و تا جایی پیش رفت که از زمرهٔ اساتید زمان به شمار آمد.وی در تدریس «منظومهٔ سبزواری» که در زمرهٔ کتاب‌های فلسفه به شمار می‌رود،تسلط داشت.مظهر بعد از اتمام تحصیلات،در دستگاه امیر افخم قراگوزلو همدانی به سمت منشی‌گری به کار پرداخت و تا آخر عمر در این سمت باقی بود.وی را در قم در صحن حضرت معصومه (س) به خاک سپردند. از آثارش:«خستوی»،که به طرز مثنوی سروده شده؛ «بضاعت مزجات»،به نثر،مشتمل بر دو قسمت یکی سؤال و جواب در موضوعات فلسفی و دیگری دربارهٔ عرفان و سیر و سلوک؛ «دیوان» شعر،متجاوز از ده هزار بیت.

سخنوران نامی معاصر (۳۳۴۲/۵-۳۳۴۸).

مظهر تبریزی ← مظهر خویی.

مظهر خویی،میرزا عباسقلی خان،فرزند زین العابدین چاپارچی باشی. (ز ۱۲۶۳ ق)،شاعر،متخلص به مظهر.از فضلا و شعرای اواخر سیزدهم و از شاگردان محمد امین دلسوز بود.وی پیش از سی سالگی در تهران درگذشت. صاحب «حدیقةالشعراء» او را در ۱۲۶۳ ق زنده می‌داند. از آثارش «دیوان» شعر می‌باشد که با «دیوان» خرم،در ۱۳۰۷ ق در تبریز،به چاپ رسید.

حدیقةالشعراء (۱۶۸۴/۳-۱۶۸۵)، دانشمندان آذربایجان (۳۴۹)، الذریعه (۱۰۶۳/۹-۱۰۶۴)، ریحانه (۳۲۹/۵)، فرهنگ سخنوران (۸۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۷۰۰/۳).

معاذی تبریزی،اردشیر،فرزند حسن. (ز ۸۳۷ ق)،شاعر،متخلص به معاذی.از نسل معاذ بن جبل بود.وی مداح دربار شروانشاهیان و نزد آنان گرامی بود.امیر هوشنگ بن کاوس بن کیقباد (۷۷۴-۷۸۴ ق) و امیر شیخ ابراهیم بن سلطان محمد ابن کیقباد (۷۸۰-۸۲۰ ق) را مدح کرد.وی سفرهایی به آذربایجان،اران و گیلان داشت.در گیلان،در مدح رضی‌الدین کیا و امیر سیدرضا کیا،که از حکام آن سامان بودند،قصایدی سرود.همچنین او در ۸۳۷ ق امیر ناصر کیا را نیز مدح گفت.معاذی با کمال خجندی،محمد عصار تبریزی،بدیع تبریزی و سلمان ساوجی معاصر بوده و عصار را به استادی ستوده است.از آثارش:«دیوان» شعر،در پنج هزار بیت.وی، بنا به گفتهٔ صاحب «تذکرهٔ شعرای آذربایجان»، مناظره‌های زیادی دارد، از جمله:«چنگ و نی»؛ «سیف و قلم»؛ «سهم و قوس»؛ «زلف و روی»؛ «آینه و شانه».

تاریخ نظم و نثر (۳۴۱)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۶۰۳/۲-۶۰۸)، دانشمندان آذربایجان (۳۴۹-۳۵۰)، الذریعه (۱۰۶۵/۹)، فرهنگ سخنوران (۸۵۶).

معاضدالسلطنه پیرنیا ← پیرنیا، ابوالحسن.

معاون الفقرای شیرازی،میرزا ابوالحسن،فرزند شیخ مصطفی. (س چهاردهم ق)،شاعر و نویسنده.ملقب به حافظ الکتب و معاون‌الفقرا. پدرش از علما و شعرا و از مریدان جلال الدین محمد مجدالاشراف و مؤذن شاه

چراغ بود.میرزا ابوالحسن نیز از فقرای سلسلهٔ ذهبیه و از سر سپردگان میرزا احمد وحیدالاولیا تبریزی، جانشین مجدالاشراف، بود. از آثار وی:«آثار الاحمدیه»،در شرح حال وحید الاولیا؛ «گلبن محمدی».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/۴۸۰-۴۸۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۰).

معتقد اهرمی،حسین،فرزند شیخ حسن.(۱۲۵۳-ح ۱۳۳۰ ق)،شاعر،متخلص به معتقد.در قریهٔ اهرم،از توابع بوشهر،به دنیا آمد.در دوازده سالگی برای تکمیل تحصیلات به خورموج رفت و به محمد خان دشتی پناهنده شد و علوم عربی و فنون ادبی و فقه و اصول را آموخت، سپس برای تکمیل تحصیلات چند سالی به عتبات رفت. پس از بازگشت به بوشهر به تدریس عربی و ادبیات مشغول شد،اما پس از چند سالی از صحبت مردم ملول شد و گوشه نشینی اختیار کرد و به کتابت قرآن پرداخت.وی در ساختن ماده تاریخ مهارت خاصی داشت. از آثارش:«بقیهٔ نقیه»،شعر؛ «جواهر الزواهر»،شعر،در مدایح و مراثی؛ «دلائل الظهور فی علائم الحضور»؛ «مجموعة اللطائف»،در بیان ظرائف و نوادر.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/۴۸۲-۴۸۶)، الذریعه (۹/۱۰۶۵)، فرهنگ سخنوران (۸۵۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۵۱۲،۱۰۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۴۹-۷۵۰).

معتقد ری شهری بوشهری ← **معتقد اهرمی.**

معتمد خراسانی،شیخ اسماعیل،فرزند شیخ حسن واعظ پایین خیابانی.(۱۲۹۶-۱۳۷۹ ش)،عالم دینی،فقیه اصولی،نویسنده و واعظ.در محلهٔ پایین خیابان مشهد به دنیا آمد.در کودکی پدر و مادر خود را از دست داد.ادبیات را از محضر محقق نوغانی و میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری و سطح فقه و اصول را از آیت الله شیخ کاظم دامغانی و آیت الله شیخ هاشم قزوینی و آیت الله شیخ مجتبی تنکابنی و آیت الله شیخ حسن طبرسی و آیت الله میرزا علی اکبر نوغانی و خارج اصول را در حوزه درس آیت الله میرزا محمد آقازادهٔ کفایی گذراند و در درس معارف از محضر آیت الله میرزا مهدی اصفهانی استفاده نمود و معقول را نزد آقا بزرگ حکیم و فرزندش میرزا مهدی فراگرفت.آن گاه به نجف رفت و از درس آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی استفاده نمود و از آنان به دریافت اجازه نایل آمد.سپس به تهران بازگشت و در مدرسه مروی سکنی گزید و از طرف آیت الله میرزا احمد آشتیانی عهده دار رسیدگی به امور کتابخانهٔ مدرسه گردید.او از این زمان به تألیف رسالات پرداخت و همزمان به وعظ و خطابه نیز مشغول شد.وی در تهران درگذشت و در قم در قبرستان نو به خاک سپرده شد.از آثارش: «خورشید تابان در نبوت قرآن»، در علم و ادب و تاریخ و اجتماع؛ «اسلام شناسی»؛ «تاریخ ادوار اسلام»،شامل سه دوره:«از بعثت تا آخر تشریع قوانین»،«عهد خلفا و اجرای قوانین» و «عهد بنی امیه و انحراف از دین تا قیام امام حسین (ع)»؛ «حکومت عباسیان در پیشگاه تاریخ»؛ «فلسفه غیبت امام زمان (عج)»؛ شرح دعای «ابوحمزه ثمالی»؛ «مبدأ و معاد»؛ «اخلاق در مکتب اهل بیت (ع)».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۳۰۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۱۹۳، ۴/ ۴۳۳)، مبدا و معاد (مقدمه)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۶۱۴).

معتمدالدوله، عبدالعلی میرزا ← **عبدی قاجار.**

معتمدالدوله ← **فرهاد میرزا.**

معتمد واعظ خراسانی ← **معتمد خراسانی.**

معجزه تهرانی،حیدر امیدوار.(تو ۱۲۹۱ ش)،صوفی و شاعر،متخلص به معجزه.در تهران به دنیا آمد.در آغاز جوانی در راه سیر و سلوک عرفانی گام نهاد و در وادی تصوف وارد گردید.وی از هشتاد سال عمرش شصت سال را در تصوف سپری کرد و چون ذوق و قریحه شاعری داشت با زبان شعر،افکار و اندیشه‌های عرفانی خود را بیان می‌نمود.از آثار وی:به نظم درآوردن شصت و چهار خطبهٔ «نهج البلاغه» امیرالمؤمنین علی (ع) به همراه یکصد و چهل کلمه قصار آن حضرت،به فارسی؛ مخمسی در پانصد صفحه؛ تضمین یکصد و ده غزل سعدی.

سخنوران نامی معاصر (۵/۳۳۵۴-۳۳۵۹).

معدوم.(ز ۱۲۵۰ ق)،نقاش و خطاط.نقاش ناخنی دورهٔ محمد شاه قاجار بود و جمله نقوش و خطوط را،به شیوهٔ ناخنی استادانه عمل می‌آورد.از آثار وی گرفت و گیر و نزاع دو شتر است که در شیوهٔ ناخنی عمل آورده و رقم «معدوم ۱۲۴۹» دارد؛ دیگر از آثار ناخنی وی،مرقع خط رطی در

نسخ و نستعلیق و شکسته تعلیق است که همهٔ خطوط را استادانه نوشته و رقم «حرّره‌معدوم ۱۲۵۰» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱۱۷۲/۳).

معروف بغدادی. (وف بعد از ۸۳۰ ق)، خطاط و شاعر. در بغداد به دنیا آمد و در این شهر به کسب دانش و هنر پرداخت. برخی او را شاگرد سعدالدین عراقی و بعضی شاگرد شمس الدین قطایی می‌دانند. هنگامی که سلطان احمد جلایر، در ۷۸۴ ق قیام کرد و بر بغداد مستولی شد، معروف به دربار وی رفت و به امر کتابت مشغول گردید. پس از آن آهنگ اصفهان کرد و در دستگاه میرزا اسکندر گورکانی ملازم شد. در ۸۱۷ ق زمانی که شاهرخ تیموری به اصفهان آمد، هنگام بازگشت به هرات، معروف را همراه خود به آن دیار برد و او را کاتب خاص خود گردانید. وی در آنجا با بعضی از دانشمندان، از جمله تاج‌الائمهٔ خوارزمی مصاحب بود و برخی از هنرمندان مانند شمس الدین هروی خوشنویس، استاد بایسنقر میرزا، شاگرد او بودند. معروف به غیر از هنر خوشنویسی، طبع شعری هم داشت و در جواب قصیدهٔ سلمان ساوجی، قصیده‌ای سروده است. در ۸۳۰ ق هنگامی که احمدلر به شاهرخ سوء قصد کرد، معروف را نیز چون از مصاحبان وی بود، متهم کردند که در این واقعه دست داشته است و چند بار او را به پای دار بردند، ولی از قتلش چشم پوشیدند. سرانجام در قلعهٔ اختیارالدین زندانیش کردند و معروف پس از اندک زمانی، در همان‌جا درگذشت. از آثار وی، اشعار متفرق و بعضی از اشعار خود اوست که متن آن را به قلم کتابت خفی متوسط و عنوانها را به قلم رقاع کتابت خوش نوشته است و رقم نهاده: «کتبه العبد... معروف، احسن الله حاله و الحمدلله رب العالمین»، حدود ۷۸۴ تا ۷۸۸ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۹۱۳/۳-۹۱۵)، تاریخ اصفهان (۱۹۷-۱۹۸)، حبیب السیر (۱۹/۴)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۶-۲۷)، گلستان هنر (۲۶-۲۷)، هنر عهد تیموریان (۵۲۴-۵۲۵).

معروف تبریزی، معروف رمال. (س دهم ق)، شاعر. او در علم رمل استاد بود، لذا به رمال معروف گشت. وی از معاصران مولانا فانی تبریزی و صیرفی تبریزی (س دهم ق) بود. از اوست:

روز اجلم ناله نه از رفتن جانست
از یار جدا می‌شوم این ناله از آنست

آتشکدهٔ آذر (۱۴۲/۱)، تحفه سامی (۳۱۵)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۶۰۸/۲-۶۰۹)، دانشمندان آذربایجان (۳۵۰)، الذریعه (۱۰۶۶/۹، ۱۰۶۷)، فرهنگ سخنوران (۸۵۸).

معروف علیشاه، میرزا عبدالکریم ← منصور شیرازی.

معروف کرخی، ابومحفوظ معروف بن فیروز/فیروزان/علی. (وف ۲۰۰/۲۰۲/۲۰۶ ق)، عارف و صوفی. وی در کرخ بغداد به دنیا آمد. پدر و مادرش نصرانی بودند و او را به معلمی نصرانی سپردند. وی، چون نمی‌خواست به تثلیث اقرار کند، از مدرسه گریخت و گویند در هفت سالگی به توسط امام رضا (ع) به اسلام گرایید و پس از آن پدر و مادر خویش را نیز مسلمان کرد. در مراتب سیر و سلوک بی نظیر بود تا حدی که مشایخ وی را مستجاب الدعوة می‌دانستند. آورده‌اند که جنید بغدادی از دست سریّ سقطی، دایی خود، خرقهٔ ولایت پوشیده و سریّ هم از معروف کرخی و معروف نیز از دست امام رضا (ع) خرقه پوش ولایت بوده است. از سید حیدر آملی نیز نقل شده که یک سلسله از صوفیان هستند که سند طریقتی خود را به معروف کرخی و به واسطهٔ او به امام رضا (ع) می‌رسانند، به همین علت به معروفیه شهرت دارند. این سلسله دارای چند شعبه است به نامهای: نعمت اللهی، نوربخشی، نقش بندی، سقطیان و جنیدیان و غیره، که در کل به ام‌السلاسل معروف هستند. عده‌ای او را از اصحاب امام هشتم (ع) و دربان وی می‌دانند. بعضی از تذکره‌ها نیز این نسبت را انکار می‌کنند. وی در بغداد از دنیا رفت و در همان شهر به خاک سپرده شد. ابوالفرج بن جوزی کتابی در اخبار و آداب او تألیف کرده است.

الاعلام (۱۸۵/۸)، انساب سمعانی (۵۱/۵)، بحارالانوار (۲۶۲/۴۹)، تاریخ بغداد (۱۹۹/۱۳-۲۰۹)، تاریخ عرفان و عارفان (۲۸۸-۲۸۹)، تاریخ گزیده (۶۳۷)، تذکرةالاولیاء (۲۶۹/۱-۲۷۴)، حلیةالاولیاء (۳۶۰/۸-۳۶۸)، جستجو در تصوف (۱۱۳-۱۱۴)، دایرةالمعارف فارسی (۲۸۰۹/۲)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۲۸-۳۰)، روضات الجنات (۱۲۳/۸-۱۲۶)، ریحانه (۴۵/۵-۴۷)، سیرالنبلاء (۳۳۹/۹-۳۴۵)، شذرات الذهب (۳۶۰/۱)، صفة الصفوة (۵۲۵/۱-۵۲۹)، طبقات الصوفیه سلمی (۸۳-۹۰)، طبقات الصوفیه هروی (۳۸-۴۰)، طرائق الحقائق (۴۵۸/۱-۴۵۹)، العبر (۲۶۲/۱)، فرهنگ نور بخش (۷-۱۴۷/۸)، فرهنگ معارف اسلامی (۲۹۵/۴)، الفهرست ابن الندیم، ترجمه (۳۴۳)، کارنامهٔ بزرگان

(۱۵-۱۷)، کشف المحجوب (۱۴۱)، الکنی و الالقاب (۳/ ۱۱۰-۱۱۱)، لغت نامه (ذیل/معروف کرخی)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۸۹۱)، مجمل فصیحی (ذیل/سال ۲۰۰)، معارف و معاریف (۴۹۳/۹)، نفحات الانس (۳۵)، وفیات الاعیان (۵/ ۲۳۱-۲۳۳).

معروف نقاش. (س نهم ق)، نقاش و خطاط. از تصویرگران «شاهنامهٔ» بایسنقری بود که در سال ۸۳۳ ق به دست جعفر بایسنقری کتابت شده و بعضی تصاویر «شاهنامه» را این استاد به فرجام رسانده است. ضمناً او در قطعه خطی که توسط پانزده تن از مشاهیر هنری آن عصر، تحت سرپرستی بایسنقر میرزا، کتابت شده و اکنون در موزهٔ توپ قاپوسرای ترکیه می‌باشد، سطری نگاشته و رقم نهاده: «حرّره معروف النقاش».

احوال و آثار نقاشان (۱۱۷۲/۳-۱۱۷۳)، هنر عهد تیموریان (۵۶۵،۴۴۹).

معروفی، جواد، فرزند موسی خان. (۱۲۹۷-۱۳۷۲ ش)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. یکی از بهترین شاگردان درویش خان و کلنل علینقی وزیری بود. از همان دوران کودکی با نواختن پیانو آشنا شد. معروفی در اولین سال تأسیس رادیو، با آن سازمان همکاری داشت. وی بسیاری از آهنگ‌های شیدا، عارف و سایر آهنگسازان را تنظیم و تعداد زیادی از آنها را نیز هارمونیزه (هماهنگ) کرد. او علاوه بر پیانو که ساز تخصصی وی بود، ویولن هم می‌نواخت و در نواختن تار نیز مهارت داشت. معروفی موفق به اخذ گواهینامه عالی از هنرستان عالی موسیقی شد و آهنگ‌های زیبا و دلفریبی ساخت که جملگی آنها، از بهترین آهنگ‌ها محسوب می‌شوند.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۰۹، ۳۱۴، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۵۸)، تاریخ موسیقی (۵۳۱/۲-۵۳۲، ۶۰۲)، کلک (س ۴، ش ۴۵ و ۴۶، ص ۳۱۶)، مردان موسیقی (۱۰۴/۱-۱۰۵).

معروفی، موسی، فرزند محمد اسماعیل امین الملک. (۱۲۶۸-۱۳۴۴ ش)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. دوران کودکی و جوانی را به تحصیل علوم متداول زمان پرداخت و نواختن سه تار را نزد آقا یوسف صورتگر فراگرفت و گاه پیانو نیز می‌نواخت. سپس به محضر اساتید بزرگ آن زمان و بعد نزد درویش خان رفت و به اخذ نشان تبرزین طلا از دست درویش خان نایل آمد. وی نت را نیز نزد حسین خان هنگ آفرین فراگرفت و در ۱۳۰۲ ش به مدرسه کلنل علینقی وزیری رفت و معلومات خود را تکمیل کرد. معروفی برای نوشتن و جمع آوری ردیف با همهٔ اساتید زمان خود در تماس بود تا با انطباق آنها، صحیح‌ترین روایت را بیابد و این کاری بود توانفرسا که سی سال از عمر و وقت او را گرفت و تنها یاوران او در این چند سال، دکتر لطف الله مفخم پایان و محمد بهارلو بودند. جزوهٔ «آواز دشتی» یادگار همین همکاریهاست. وی مختصری از شرح کار خود را در مجلهٔ «موزیک ایران»، در ۱۳۴۱ ش چاپ کرده است. او به همراه صبا و مشیر همایون به خارج از کشور سفر کرده و صفحاتی با آنها پر کرده است. از استاد معروفی چند صفحه نیز تکنوازی تار باقی مانده است.

استادان موسیقی (۷۰)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۵۱، ۳۱۲، ۳۱۴)، تاریخ موسیقی (۵۳۱/۲، ۵۷۹، ۷۳۵)، سرگذشت موسیقی (۴۳۶/۱-۴۳۸)، مردان موسیقی (۵۹/۱-۶۲).

معروفی بلخی، ابوعبدالله محمد بن حسن. (س چهارم ق)، شاعر. در بلخ به دنیا آمد. از شعرای عصر سامانی بود و امیر رشید عبدالملک بن نوح (۳۴۳-۳۵۰ ق) و امیر براحمد، فرزند احمد سجزی صفاری، را مدح گفت. وی معاصر و مصاحب رودکی بود و رودکی او را به گرویدن به اهل بیت (ع) سفارش می‌نمود. معروفی در سرودن غزل و قصیده و مثنوی مهارت داشت. از اوست:

دوست با قامت چون سرو به من بربگذشت
تازه گشتم چو گل و تازه شد آن مهر قدیم

تاریخ ادبیات در ایران (۴۱۹/۱-۴۲۰)، تاریخ ادبی ایران (۶۷۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۲)، ترجمان البلاغه (۴۴)، الذریعه (۱۰۶۷/۹)، سخن و سخنوران (۲۷-۲۸)، فرهنگ سخنوران (۸۵۸)، الکنی و الالقاب (۲۸۴/۲)، لباب الالباب (۱۶/۲)، لغت نامه (ذیل/ابوعبدالله)، مجمع الفصحا (۱۱۷۴/۳).

معز اصفهانی، میر معز. (س یازدهم ق)، شاعر و عارف. در اصفهان به دنیا آمد. وی متولی اوقاف مزار بابا رکن الدین و بابا بیات اصفهانی بود و در آمد حاصل از این راه را صرف مریدان و خادمان و سایر درویشان می‌کرد. او معاصر نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌گوید که ظاهراً میر معز اصفهانی همان میر معزالدین محمد است

که ماده تاریخ فوت میرزا حسن شروانی را گفته است.
تذکرهٔ نصرآبادی (۲۱۰)، الذریعه (۱۰۶۸/۹).

معز تبریزی، میرزا معزالدین، فرزند میرزا حسن. (وف ۱۱۸۲/۱۱۸۳ ق)، شاعر. در عباس آباد اصفهان ساکن بود. نیاکانش در خدمت سلاطین صفویه با عزت می‌زیستند. هنگام فوت پدر شش ساله بود و در خدمت میرزا ابوسعید تحصیل کمالات می‌کرد. پس از آن از محضر آخوند شفیعای طالقانی بهره برد. بعضی از تذکره‌ها بر این عقیده‌اند که وی با ابراهیم شاه، برادرزادهٔ نادر شاه، میانهٔ خوبی نداشت و وقتی که او به سلطنت رسید، معز به شیراز فرار کرد. بعضی دیگر گفته‌اند که بین معز و ابراهیم شاه دوستی دیرینه‌ای وجود داشت و ابراهیم شاه زمانی که در تبریز بر تخت سلطنت نشست، کلیه امور مربوط به ممالک عراق و فارس رابه میرزا معزالدین که در اصفهان بود سپرد. بعد از انقراض ابراهیم شاه، معزالدین به دلیل دشمنی و حسادت عده‌ای به شیراز رفت و در آنجا مورد توجه و احترام ابوالحسن، حاکم شیراز قرار گرفت. معز به دلیل اشتیاق به سیر و سیاحت به هند رفت و در بعضی از شهرهای آن به سیاحت پرداخت. او در اورنگ آباد درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر.
تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۶۰۹/۲-۶۱۰)، دانشمندان آذربایجان (۳۵۰-۳۵۱)، الذریعه (۱۰۶۸/۹-۱۰۶۹)، فرهنگ سخنوران (۸۵۸)، نتایج الافکار (۶۶۷-۶۶۹).

معزالدین محمد حسینی کاشانی. (وف ۹۹۵ ق)، خطاط و شاعر. معروف به میر معز. از سادات حسینی کاشانی و از مشاهیر خوشنویسان عصر خود و در خط نستعلیق شاگرد میر هبة‌الله کاشانی بود. از آثار خطوط جلی و خفی موجود وی و مقایسه و مطابقه با خطوط محمود شهابی و سید احمد مشهدی بخوبی می‌توان دریافت که مایه و استواری و ملاحت و شیوایی خط او، به خط خواجه محمود برتری دارد و از خط میرزا سید احمد که در کتابت استاد مسلم است، فروتر نیست. بعضی از تذکره نویسان متأخر، شرح زندگی میرمعز را با میرمعز دیگری که یزدی بوده است، خلط کرده و گفته‌اند که در زمان شاه عباس اول به هندوستان رفت و به سال ۱۰۳۵ ق مقتول گردید، در صورتی که در تذکره‌های معاصر وی، از جمله «تاریخ عالم آرای عباسی» و «گلستان هنر» و «مجمع الخواص» او را از خوشنویسان دورهٔ شاه طهماسب دانسته و اشاره‌ای به مسافرت او به هندوستان نشده است. صاحب «مناقب هنروران»، محمد تقی مروارید و ملا مظفر علی و ملا هدایت الله اصفهانی و مهدی قولی و ایلچی ابراهیم را از جمله شاگردان او ذکر کرده است. از آثار وی: یک نسخه «مقالات» خواجه عبدالله انصاری، به قلم دو دانگ عالی، با رقم: «کتبه الفقیر المذنب معزالدین محمد الحسینی الکاتب، سنهٔ ۹۸۵»؛ هفده قطعه از مرقعات مختلف، به قلم‌های چهار دانگ تا کتابت عالی و خوش، با رقم‌های: «کتبه معزالدین محمد الحسینی» و تاریخ‌های ۹۸۴ و ۹۸۷ق و جزو همین قطعات بهترین خطی که از او موجود است، به قلم سه دانگ جلی ممتاز، با رقم: «کتبه معزالدین محمد الحسینی ۹۸۱».
احوال و آثار خوشنویسان (۸۱۸/۳-۸۲۳)، اطلس خط (۴۹۴-۴۹۵)، عالم آرای عباسی (۱۷۱)، کاروان هند (۱۳۱۶/۲-۱۳۱۷)، گلستان هنر (۱۱۹)، مجمع الخواص (۹۵)، مناقب هنروران (۷۱-۷۲).

معزالدین یزدی، فرزند خواجه غیاث‌الدین. (س یازدهم ق)، نقاش. وی در هنر طراحی و نقشبندی صاحب استعداد بود و بسان پدر هنرمندش، در حرفهٔ خانوادگی فعالیت می‌کرد. از آثار رقم دار وی زری ابریشمی ارزشمندی است که در شهر یزد بافته شده و به گلهای اسلیمی و انواع تزیینات ختایی و شاه عباسی آراسته گشته و رقم «ابن غیاث» دارد.
احوال و آثار نقاشان (۱۱۷۳/۳).

معزی، نجفقلی میرزا ← آقا سردار.

معزی خراسانی، ملا معزی لنگ. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از ولایت زوارهٔ خراسان و از احفاد خواجه عبدالله انصاری بود. وی را معاصر و مصاحب سید علی درویش زواره‌ای می‌دانند. از اوست:

دل مانده می‌روم ز سر کوی یار خویش
آری به دل نرفت کسی از دیار خویش

تحفه سامی (۲۹۰-۲۹۱)، الذریعه (۱۰۶۹/۹)، صبح گلشن (۴۳۰)، فرهنگ سخنوران (۸۵۹)، مجالس النفائس (۱۵۷).

معزی لنگ ← معزی خراسانی.

معزی نیشابوری ← امیر معزی نیشابوری.

معشوق طوسی، محمد. (س چهارم ق)، صوفی. در شهر طوس می‌زیست. او از مشایخ بزرگ تصوف و از عقلای مجانین معاصر ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ ق) بود، ولی از احوال وی اطلاع زیادی در دست نیست. وی در طوس درگذشت. قبر او در دروازهٔ رودبار آن شهر تا عصر حمدالله مستوفی باقی بوده است و مستوفی در کنار مقابر مشهور محمد غزالی و احمد غزالی و فردوسی، از گور معشوق طوسی نیز نام می‌برد.

اسرار التوحید (۵۷-۵۸)، اسرار التوحید، تعلیقات (۷۲۵-۷۲۶)، لغت نامه (ذیل/معشوق طوسی)، نفحات الانس (۳۱۴).

معصوم تبریزی، میرزا معصوم، فرزند حاجی مؤمن. (س یازدهم ق)، شاعر. نوادهٔ حاجی باقر دراز تبریزی است و جدش از رؤسای صنف تجار تبریزی عباس آباد اصفهان بود. میرزا معصوم چند بار به هندوستان مسافرت کرد. وی در سرودن شعر طبعی لطیف داشت. او با نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) معاصر بود. از آثارش: «دیوان» شعر. شیخ آقا بزرگ تهرانی وی را صاحب یک مثنوی به نام «مهر خاوری» می‌داند.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۶۱۰/۲-۶۱۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۳۵-۱۳۶)، دانشمندان آذربایجان (۳۵۱)، الذریعه (۱۰۷۰/۹، ۳۱۳/۱۹، ۲۹۶/۲۳)، صبح گلشن (۴۳۰)، فرهنگ سخنوران (۸۵۹)، کاروان هند (۱۳۱۸/۲).

معصوم علیشاه، حاج میرزا معصوم/محمد معصوم، فرزند میرزا زین‌العابدین رحمت علیشاه نعمت اللهی شیرازی. (۱۲۷۰-۱۳۴۴ ق)، صوفی، نویسنده و شاعر، متخلص به معصوم. ملقب به معصوم علیشاه و نایب‌الصدر. در شیراز به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی در شیراز به عراق رفت و در کربلا نزد شیخ محمد حسین فاضل اردکانی به تکمیل تحصیل پرداخت. سپس به شیراز بازگشت و در خدمت حاج آقا محمد منور علیشاه، عموی پدرش، به مشهد رفت و در بازگشت چندی در تهران نزد میرزا ابوالحسن جلوه به تکمیل دروس پرداخت. پس از فوت برادرش به شیراز رفت و ملقب به نایب‌الصدر شد. بعد از دو سال به هندوستان رفت و از آنجا بار دیگر رهسپار عتبات گردید و آن گاه به شیراز مراجعت نمود. در آغاز مشروطیت در زمرهٔ آزادیخواهان درآمد و سمتی در مجلس داشت. بعد از به توپ بستن مجلس ابتدا به حضرت عبدالعظیم و سپس به مشهد و در ۱۳۰۳ ق به گناباد نزد ملا سلطان محمد، معروف به سلطان علیشاه، رفت و به وی سرسپرد. بعد از مدتی ادعای جانشینی منور علیشاه نمود و خود را معصوم علیشاه نامید. وی در اواخر، مدتی ریاست اوقاف گرگان و چندی ریاست اوقاف گناباد را برعهده داشت. سرانجام در مشهد درگذشت. از آثارش: «تحفة الحرمین و سعادة الدارین»، سفرنامه؛ «طرائق الحقائق»، در سه مجلد؛ «دیوان» شعر.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴۸۹/۴-۴۹۱)، الذریعه (۴۲۶/۳-۴۲۷، ۱۰۷۱/۹، ۱۵۶/۱۵-۱۵۷)، سیری در تصوف (۱۸۴-۱۸۷)، شرح حال رجال (۲۶۴/۶-۲۶۵)، طرائق الحقائق (۱/مقدمه)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۷۹۷/۱-۷۹۸، ۲۲۵۵/۲)، مکارم الآثار (۱۹۴۴/۶-۱۹۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲۵۶/۶-۲۵۷).

معصومعلی مذهّب. (ز ۱۳۳۰ ق)، مذهّب. هنرمند دورهٔ مظفرالدین شاه و محمد علی شاه قاجار بود و سر سوره‌ها و قطعات خطی را آرایش می‌داد. از آثار وی قبالهٔ ازدواج مزینی است که به نقوش تذهیبی تزیین یافته و کناره‌های مهرهای شاهدین عقد را به زیبایی تذهیب نموده است، با رقم: «حرّره و ذهّبه معصوم علی ۱۳۳۰».

احوال و آثار نقاشان (۱۱۷۳/۳).

معصوم کاشانی ← بیغم کاشانی، میر محمد معصوم.

معصوم همدانی ← بیغم کاشانی، میر محمد معصوم.

معصومی اصفهانی، ابوعبدالله محمد بن احمد/محمد بن عبدالله بن احمد. (وف ح ۴۵۰ ق)، فقیه، طبیب، فیلسوف، حکیم و مدرس. وی در اصفهان به دنیا آمد. از شاگردان برجستهٔ ابن سینا و در حکمت و فلسفه مشهور بود. ابن سینا وی را به تمامی شاگردانش ترجیح می‌داد و دربارهٔ او می‌گفت: نسبت معصومی به من به منزلهٔ نسبت ارسطو است به افلاطون، و رسالهٔ «العشق» خود را به نام معصومی و به خواهش او تألیف کرد و در آغاز کتاب او را ابوعبدالله الفقیه معصومی نامید. وی پس از درگذشت ابن سینا سالها به تدریس پرداخت. سال وفات وی را در حدود ۴۶۰ ق نیز ذکر کرده‌اند. از آثارش: کتاب «المفارقات و اعداد العقول و الافلاک و ترتیب المبدعات» یا «رسالة فی اثبات المفارقات» که گفته‌اند این کتاب معشوق حکما بوده است؛ «حفظ الصحة»، در طب؛ شرح «کلمات متقدمین».

الاعلام (۱۰۳/۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۱۹/۱)، تاریخ

طب (۲/۶۹۱-۶۹۲)، ریحانه (۵/۳۴۴-۳۴۵)، لغت نامه (ذیل/ابوعبدالله)، نامهٔ دانشوران (۶/۱۶۵-۲۲۶).

معصومی زنجانی،میرزا احمد نجفی،فرزند حسین. (تو ۱۲۸۷ ش)،خطاط.در نجف به دنیا آمد و در مدرسهٔ مرتضوی ایرانیان شروع به تحصیل نمود. وی خط ثلث را از میرزا عبدالعلی‌ثانی‌یزدی ملقب به اشرف الکتاب و خط نسخ را از استاد میرزا عبدالجواد محلاتی فراگرفت.این هنرمند خطوط مختلف از جمله،نسخ،ثلث، رقاع،کوفی،نستعلیق،شکسته و طغرا را خوش می‌نوشت. از شاهکارهای خطاطی او،کتیبهٔ آرامگاه ابن سینا در همدان،کتیبهٔ مسجد آئینهٔ قم و خطوط ضریح مطهر حضرت امام رضا (ع)،سنگ مدفن نادرشاه در مشهد،کتیبهٔ مسجد ماهان،خطوط ضریح حضرت رقیه (س) در سوریه،که همه به خط ثلث نوشته شده و کتاب‌های:«انوار المجالس»؛ «گنج جواهر دانش»؛ «رسائل» آیت‌الله بروجردی؛ کتاب «رجال مامقانی»؛ «مفاتیح الجنان»؛ «تفسیر گازر»؛ سه نسخه «قرآن» و چندین کتاب درسی که در ایران و نجف به چاپ رسیده است.

اطلس خط (۳۷۱)، پیدایش و سیر تحول هنر خط (۲۳۶)، تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۱۴۸-۱۴۹).

معطر مسیحی بواناتی ←بواناتی، میرزا محمد باقر شیدانی.

معلم ثانی ← فارابی، ابونصر.

معلم حبیب آبادی اصفهانی،میرزا محمد علی،فرزند زین العابدین.(۱۳۰۸-۱۳۹۶ ق)،رجالی،معلم،محقق و شاعر،متخلص به معلم.در روستای حبیب آباد برخوار اصفهان به دنیا آمد.تحصیلات خود را در حبیب آباد و اصفهان به اتمام رسانید. در ۱۳۵۸ ق به اصفهان رفت و در قرائت خانهٔ شهرداری و مدرسهٔ کاسه گران به تدریس پرداخت.بیشتر اوقات وی در لغت، ادبیات، تاریخ، هیئت، ریاضیات و شعر صرف شد. او از آخوند ملا محمد حسین مجتهد فشارکی اصفهانی و حاج شیخ محمد باقر بیرجندی و حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی و حاج میرزا محمدرضا کرباسی و حاج سید محمد تقی یزدآبادی اصفهانی اجازهٔ روایت داشت.او در علم رجال و شرح حال بزرگان، محقق و متتبعی کم نظیر بود و کتب زیادی در این موضوع نگاشت.به عربی و فارسی شعر می‌گفت و در اوایل مستعصم،سپس آذر و بعدها معلم تخلص می‌کرد.کتب و رسایل تألیفی معلم حبیب آبادی متجاوز از یکصد مجلد می‌باشد.از آثارش:«مکارم الآثار»،در احوال رجال دورهٔ قاجار؛ «اربعین»؛ «امالی»،در متفرقات رجالی؛ «رشحات سمائی»،در شرح حال شیخ بهایی؛ «کشف الخبیّه عن مقبرة الزینبیه»؛ «مختصر التواریخ»؛ «لئالی البحور»، در توقیعات ایام و شهور؛ «عراضهٔ اخوان»،در سفرنامهٔ خراسان؛ «مختصرالمکارم»، فهرست «مجالس المؤمنین»؛ «الکلمات الجامعات»، فهرست کامل اعلام «روضات الجنات»؛ «الکلمات العالیات»، حاشیه بر «روضات الجنات»؛ حاشیه بر «قصص العلماء»؛ حاشیه بر «طریق البکاء»؛ حاشیه بر «تذکرة القبور» ملا عبدالکریم گزی؛ حواشی غیر مدون بر بسیاری از کتب رجالی؛ «دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۵۸-۴۶۰)، الذریعه (۱۵/۲۴۱، ۱۸/۳۳، ۲۵۸، ۲۰/۱۹۲، ۲۲/۱۴۵-۱۴۶)، مکارم الآثار (ج ۱/مقدمه۹-۱۲،۳/مقدمه)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۱۸۱-۱۸۲).

معلم لاهیجی ←شمس لاهیجی، قاضی شمس‌الدین.

معلم یزدی ← معین‌الدین یزدی.

معلوم تبریزی،محمد حسین بیگ.(وف ۱۱۰۷ ق)، شاعر،متخلص به معلوم.اصلش از تبریز بود و روزگار به تجارت می‌گذراند.وی در عهد شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق) برای تجارت به هند رفت و با جعفرخان،صوبه دار کشمیر در عهد شاه جهان،آشنایی و دوستی پیدا کرد.زمانی که مولانا محمد سعید فرزند مولانا محمد صالح مازندرانی در هند بود،معلوم تبریزی اشعاری در مجموعهٔ او نوشته که باقی مانده است.او بعد از مدتی به وطن بازگشت.به گفتهٔ صاحب تذکرهٔ «پیمانه» وی از اقسام شعر،مثنوی را بهتر می‌سرود.از آثارش:«دیوان» شعر،که مفقود شده است؛ «ساقی‌نامه»،شامل یکصد و سی و چهار بیت.همچنین وی در سرودن ماده تاریخ ماهر بود و در اشعارش چند قطعهٔ تاریخی وجود دارد،شامل:ماده تاریخ اتمام بنایی در سواد شهر مراغه توسط آقاخان،تاریخ اتمام بنای آیینه خانه‌ای در سواد دکن،تاریخ اتمام شاه نشین جواهر رقم تبریزی،تاریخ اتمام خانه‌ای که جواهر رقم در دهلی بنا کرد.

آتشکدهٔ آذر (۱/۱۴۲)،تذکرهٔ پیمانه (۵۰۳-۵۱۰)، تذکرهٔ

روز روشن (۷۴۸)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۶۱۱/۲-۶۱۳)، تذکرهٔ شعرای کشمیر (۴۳۱/۵-۴۵۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۸۷-۲۸۸)، دانشمندان آذربایجان (۳۵۱)، الذریعه (۱۰۷۳/۹)، فرهنگ سخنوران (۸۶۱)، کاروان هند (۱۳۲۴/۲-۱۳۲۸)، لغت نامه (ذیل/معلوم تبریزی).

معنای ایرانی ← مثنای پارسی.

معنی بیت اردشیری ←مثنای پارسی.

معنی فسایی، ملا محمد مسیح ← آخوند مسیحا فدشکویی.

معنی گیلانی،فرزند عبدالله بن اعلی.(س دوازدهم ق)، شاعر،متخلص به معنی.وی عموی شیخ محمد علی حزین لاهیجی (۱۱۰۳-۱۱۸۱ ق) بود. از اوست:

نمک زشور جنون رفت وبی دماغم کرد
سیاهی از سر داغم فتاد و داغم کرد

الذریعه (۱۰۷۵/۹)، صبح گلشن (۴۳۲)، فرهنگ سخنوران (۸۶۲)، نامها و نامدارهای گیلان (۵۵۸).

معیرالممالک،دوستعلی خان،فرزند حسینعلی خان. (۱۲۳۶-۱۲۹۰ ق)،نقاش و خطاط. ملقب به معیرالممالک. از شاهزادگان صاحب کمال قاجاری بود و بعدها به نظام‌الدوله ملقب شد.وی در تصویر آفرینی به شیوهٔ رنگ روغن تبحر داشت و خط را نیز خوش می‌نوشت.از علوم ادبی بهره‌مند بود و مجموع مقالات و خاطرات خود را در دو کتاب «زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه» و «رجال عصر ناصری» فراهم آورده است.از آثار نقاشی او:منظرهٔ زمستانی و پر برفی که چند درخت در وسط آن دیده می‌شود؛ تصویر چند گوسفندی که از شدت سرما،کنار هم به خواب رفته‌اند؛ دورنمای منظرهٔ زیبایی که در افق آن،تصویر درختان و مزارع و کلبه دهقانی جلوه‌گر است.

احوال و آثار نقاشان (۱۱۷۴/۴)، شرح حال رجال (۴۱/۶، ۹۳، ۱۵۷).

معین،محمد،فرزند شیخ ابوالقاسم. (۱۲۹۱/ ۱۲۹۳/ ۱۲۹۴-۱۳۵۰ ش)،نویسنده،مصحح،مترجم،فرهنگ نویس و شاعر.در رشت به دنیا آمد.پس از اتمام تحصیلات ابتدایی در زادگاهش،تحصیلات متوسطه را در دارالفنون به پایان رساند.سپس از دانشسرای عالی در رشتهٔ ادبیات فارسی و فلسفه و علوم تربیتی فارغ التحصیل شد.پس از آن مدتی ریاست دانشسرای شبانه روزی اهواز و سپس ریاست ادارهٔ دانشسراها را در وزارت فرهنگ داشت.وی اولین کسی بود که در ایران به اخذ درجهٔ دکترا در ادبیات نایل آمد و رسالهٔ دکترای خود را با عنوان «مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی» ارائه نمود.او از ۱۳۱۸ ش به تدریس در دانشسرای عالی و دانشکدهٔ ادبیات مشغول بود.وی به جهت شرکت در کنگره‌ها و مجامع علمی و انجام امور تحقیقی و تدریس به کشورهای آمریکا،انگلیس،فرانسه، شوروی سابق و آلمان سفر کرد.معین همکار دهخدا بود و سرپرستی سازمان «لغت‌نامه» را بر عهده داشت. او سرانجام پس از پنج سال بیماری و بیهوشی در رشت درگذشت و در آستانهٔ اشرفیهٔ رشت به خاک سپرده شد.از دیگر آثار وی:«فرهنگ فارسی»،معروف به «فرهنگ معین»؛ «برگزیدهٔ شعر فارسی»، قرنهای چهار و پنج قمری؛«حافظ شیرین سخن»؛ «ستارهٔ ناهید یا داستان خرداد و مرداد»،شعر؛ تحلیل «هفت پیکر» نظامی؛ «روانشناسی تربیتی»،ترجمه؛ «ایران از آغاز تا اسلام»، ترجمه؛ «کتیبه‌های پهلوی»،ترجمه؛ تصحیح و تحشیه «برهان قاطع»؛ تصحیح و تحشیه «چهار مقاله» احمد عروضی سمرقندی؛ تصحیح «جوامع الحکایات و لوامع الروایات».

چهارصد شاعر برگزیده پارسی گوی (۹۷۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲۸۱۱/۲)، الذریعه (۲۳۳/۶،۱۶،۲۱۷)، شرح حال رجال (۲۰۳/۶)، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۵۱۳-۵۲۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۴۱۰/۱، ۴۸۸، ۴۹۶، ۱۰۷۱، ۱۱۴۶، ۱۹۳۸، ۲۶۲۱، ۳۱۴۲، ۳۱۴۲)، کتاب گیلان (۷۲۱/۲-۷۲۳)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۳۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۸۲۶/۵-۸۳۰).

معین استرآبادی،مولانا معین‌الدین.(ز ۹۷۶ ق)، دانشمند و شاعر،متخلص به معین،مشهور به معین لذت.اصل وی از استرآباد بود و در مشهد اقامت گزید.او از شعرای عهد شاه طهماسب صفوی و مورد احترام وی بود.در ۹۷۶ ق با معصوم بیگ،وکیل دربار شاه طهماسب، برای عقد مصالحه با سلطان سلیم عثمانی به استانبول رفت.پس از مصالحه از آنجا نیز با هیأت سفارت به جانب حجاز اعزام شد.در میان راه منازعه و جنگی بین معصوم بیگ و امیر الحاج عثمانی درگرفت.معین الدین و چند نفر دیگر،که زنده ماندند،خود را به جده رساندند و سپس از آنجا،از راه دریا،رهسپار هند گشتند، ولی در ره کشتی

غرق شد و آنها به هلاکت رسیدند.از آثار وی: رساله «لذات» یا رسالهٔ «لذت»،در زمینهٔ هزل است که به موجب همین رساله به معین لذت مشهور شد.همچنین اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/۶۳۰-۶۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۸)، الذریعه (۹/۱۰۷۵-۱۰۷۶)، ریحانه (۵/۳۴۸-۳۴۹)، صبح گلشن (۴۳۳-۴۳۴)، فرهنگ سخنوران (۸۶۲)، لغت نامه (ذیل/معین استرآبادی)، مجمع الخواص (۲۲۷-۲۲۸)، مطلع الشمس (۲/۴۴۴)، هفت اقلیم (۳/۱۱۶-۱۱۹).

معین اسفزاری،معین‌الدین محمد ← اسفزاری هروی.

معین الاسلام، میرزا محمد حسین ←نجات تبریزی.

معین اصم،معین‌الدین /معین الملک حسین بن علی. (س ششم ق)،شاعر.از شاعران عصر سلطان سنجر (۵۱۱-۵۵۲ ق) و از کاتبان خاص دربار وی و مسئول دیوان عالی بود.شعر فارسی کم می‌سرود و بیشتر به سرودن اشعار عربی تمایل داشت.از وی اشعاری در تذکره‌ها ذکر شده است.در عصر او قیصر روم در یورشی توانست چندین هزار مسلمان را از شهرهای آمِد و میافارقین اسیر کند و با خود ببرد.رعایای باقی مانده به دیوان عالی «نفیر نامه» نوشتند و معین‌الدین در پاسخ،«جواب نفیرنامهٔ اسیران در روم» را،خطاب به قیصر نگاشت و او با خواندن نامه،اسیران را آزاد کرد.این نامه،که کارلشکری را کرد،گواه کمال و بزرگی اوست.

الذریعه (۹/۱۰۷۶)، فرهنگ سخنوران (۸۶۲)، لباب الالباب (۱/۷۷-۷۸)، مجمع الفصحا (۳/۱۱۸۲).

معین بلیانی ←دقاقی بلیانی، معین‌الدین حسینی.

معین جوینی،مولانا معین‌الدین محمد.(وف ۷۸۱/ ۷۸۳ ق)،ادیب،صوفی و شاعر،متخلص به معین.در برخی از تذکره‌ها تخلص و شهرت وی معینی ذکر شده است.اهل خراسان بود و در انداده،از توابع جوین،به دنیا آمد.او شاعری توانا بود و قصاید وی در نعت باری تعالی همراه با مشرب تحقیق و غزل‌هایش پر از مایه‌های عرفانی است.وی همچنین در فن تصوف،مواعظ و پند،دقایق حدیث و تفسیر استاد بود و نزد مولانا فخرالدین خالدی اسفراینی،مؤلف «شرح فرایض»،کسب علم کرد و در تصوف پیرو خاندان شیخ سعدالدین یوسف حمویی شد.او سفری به عراق و آذربایجان کرد و مورد توجه خواجه غیاث الدین محمد فضل‌الله وزیر قرار گرفت و ساکن همدان شد.سپس به بغداد و از آنجا به مکه و مدینه رفت و بعد از آن به خراسان بازگشت.سرانجام در جوین درگذشت و همان جا دفن شد. از آثارش کتاب «نگارستان» است که آن را به تقلید «گلستان» سعدی،در عهد سلطان ابوسعید مغول و به نام وزیرش غیاث‌الدین محمد،نگارش کرد. در «ریحانةالادب» آمده است که کتاب به نام سلطان ابوسعید نوشته شده، اما صاحب «تاریخ ادبیات در ایران» نویسندهٔ آن را سعدالدین یوسف حمویی دانسته است.این کتاب در ماوراءالنهر شهرتی عظیم یافت زیرا زمانی که الغ بیگ گورکان به بحرآباد رفت مشایخ آنجا این کتاب را پیشکش او کردند و سلطان به نویسندگان دستور داد تا کتاب را به خوبترین خط بنگارند.معین‌الدین علاوه بر قطعات و ابیات فراوانی که در «نگارستان» آورده،قصاید و غزل‌های مستقلی نیز سروده است.تقی‌الدین کاشی از مجموع اشعارش هزار بیت غزل و قسمتی از قصاید را یافته و بخشی از آنها را در «خلاصة الاشعار» نقل کرده است.«احسن القصص»،شرح سورهٔ یوسف و قصهٔ یوسف و زلیخا،اثر دیگر اوست.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/۱۰۴۱-۱۰۴۵،۱۲۶۸-۱۳۶۹)، تاریخ عصر حافظ (۱/۲۹)، تاریخ مغول (۵۲۵)، تاریخ نظم و نثر (۷۷۱)، تذکرة الشعراء (۳۷۹-۳۸۵)، دایرةالمعارف فارسی (۲/۲۸۱۲)، الذریعه (۹/۱۰۷۹،۲۴/ ۳۰۷-۳۰۸)، ریحانه (۱/۴۴۴،۵/۳۵۲)، صبح گلشن (۴۳۵)، فرهنگ سخنوران (۸۶۴)، کشف الظنون (۱۹۷۶)، لغت نامه (ذیل/معین الدین جوینی)، هفت اقلیم (۲/۳۰۵-۳۰۶).

معین‌الدین.(س یازدهم ق)،نقاش.از هنرمندان دورهٔ شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق). تنها اثر رقم داری که از وی به جای مانده تصویر درویشی است که روی تخته سنگی نشسته و دستهای خود را در آستین بلند لباس خود مخفی کرده است،با رقم:«عمل معین الدین».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۱۷۴).

معین‌الدین چشتی ← چشتی، خواجه معین‌الدین حسن.

معین‌الدین نطنزی.(ز ۸۱۷ ق)،مورخ و شاعر.وی را

پدر قاضی میر حسین میبدی،متخلص به منطقی (م ۹۰۴/ ۹۱۱ ق)، می‌دانند.در ابتدای کار خود از مصاحبان میرزا اسکندر بن عمر شیخ بن تیمور بود و در همین ایام تاریخ معروف خود را به نام «منتخب التواریخ» به اسم او نگاشت و در ۸۱۶ ق آن را به پایان برد.این کتاب شامل وقایع عمومی عالم،از زمان هبوط آدم تا وفات تیمور در ۸۰۷ ق، است به اضافه بعضی از وقایعی که تا ۸۱۶ ق اتفاق افتاده بود.یک سال بعد،یعنی در ۸۱۷ ق، وی در این کتاب تجدید نظر کرد و آن را به نام شاهرخ درآورد و تا وقایع ۸۱۷ ق را در آن ذکر نمود.به همین علت از «منتخب التواریخ» معینی دو گونه تحریر، یکی به نام میرزا اسکندر و دیگری به نام شاهرخ، وجود دارد.برخی تذکره‌ها، صاحب عنوان را با معین الدین یزدی (م ۷۸۹ ق)،صاحب «مواهب الهی»،در آمیخته و او را از وزیران و عالمان آل مظفر دانسته‌اند،در حالی که معین الدین نطنزی در عهد تیموریان می‌زیسته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴۸۱/۴-۴۸۲)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۸۶)، جامع مفیدی (۳۲۹/۳-۳۳۱)، الذریعه (۹/ ۱۰۷۸-۱۰۷۹)، صبح گلشن (۴۳۳)، فرهنگ سخنوران (۸۶۳-۸۶۴)، منتخب التواریخ معینی (مقدمه).

معین الدین واعظ فراهی،ملا محمد،فرزند ملا شرف الدین محمد.(وف ۹۰۷ ق)،عالم،زاهد و واعظ.به مسکین یا ملا مسکین فراهی یا هروی و معین و یا ملا معین فراهی یا هروی معروف و از علمای عهد سلطان حسین میرزای بایقرا بود.وی برادر قاضی نظام الدین محمد،قاضی هرات،است که پس از درگذشت برادرش به درخواست سلطان مدت یک سال مسند قضاوت هرات را عهده دار شد.آن گاه ترک منصب نمود و هر چند اصرار نمودند از کثرت ورع و تقوا قبول نکرد.او به مدت چهل سال در روزهای جمعه در مسجد جامع هرات وعظ می‌گفت.وی اکثر خطوط را بخوبی می‌نوشت.در هرات درگذشت و در کنار قبر برادرش،قاضی نظام الدین محمد،در مقبرهٔ خواجه عبدالله انصاری دفن شد.از آثار وی:«بحرالدرر»،در تفسیر؛ «حدائق الحقائق فی کشف اسرار الدقائق»،تفسیر فارسی؛ «روضة الواعظین» در شرح احادیث سید المرسلین (ص)؛ «معارج النبوة فی مدارج الفتوة»؛ «الواضحة فی تفسیر الفاتحة»؛ تفسیر «آیات قصص موسی»؛ تفسیر «سورهٔ یوسف» که به نام «احسن القصص»، در ایران چاپ شده است.

تاریخ روضة‌الصفا (۲۶۹/۷)، حبیب السیر (۳۴۰/۴)،
الذریعه (۳۷/۳-۳۸،۴/۲۴۵-۲۴۶،۳۴۶/۶،۲۸۵-۲۸۶،۱۱/ ۳۰۵،۲۱/۱۸۴،۲۵/۱۲)، ریحانه (۳۵۰/۵-۳۵۱)، کشف الظنون (۲۲۴،۹۳۳،۱۷۲۳).

معین الدین یزدی،علی بن جلال‌الدین محمد.(وف ۷۸۹ ق)، دانشمند، نویسنده و عالم و مدرس.معروف به معلم.اهل یزد و از وزرای آل مظفر (۷۱۳-۷۹۵ ق)،در عهد امیر مبارزالدین محمد (۷۱۳-۷۵۹ ق) و فرزندش،شاه شجاع (۷۵۹-۷۸۶ ق)،بود.پدر وی از علمای عصر خود و از ملازمان امیر مبارزالدین محمد بود.معین الدین پس از کسب مقدمات علوم مدتی در خدمت قاضی عضدالدین ایجی تحصیل کرد و نزد وی «مفتاح العلوم» سکاکی و «شرح اصول» ابن حاجب و «کشاف» زمخشری و همچنین شرح کتاب‌های «مواقف» و «جواهر» را در اصول و کلام، خواند.او به همین دلیل قاضی عضدالدین ایجی را استاد واقعی خود می‌داند.پس از تکمیل تحصیلات،به معرفی یکی از امرا،در ۷۴۴ ق در یزد،به خدمت آل مظفر در آمد و یک سال پس از آن در کرمان مجلس درسی تشکیل داد و به همین دلیل به معلم معروف شد.در ۷۵۵ ق به حج رفت و در بازگشت،به امر امیر مبارزالدین،در دارالسیاده‌ای که شاه در یزد ساخته بود،به تدریس پرداخت.از این سال به بعد مقدمات تألیف کتاب خود را فراهم کرد و تا پایان عمر در خدمت آل مظفر بود.از آثار وی کتاب «مواهب الهی» یا «مواهب الهیه»،در تاریخ آل مظفر است که به «تاریخ مظفری» یا «تاریخ آل مظفر» نیز معروف می‌باشد. معین‌الدین این کتاب را در ۷۵۷ ق آغاز و یک سال پس از مرگ امیر مبارزالدین (۷۶۶ ق) به نام شاه شجاع به پایان رسانید.این کتاب در قرن نهم قمری اساس تألیف کتاب دیگری در تاریخ آل مظفر گردید و مؤلفی بنام محمود کتبی آن را تلخیص کرد و بقیهٔ وقایع دوران آل مظفر را تا پایان عهد آن سلسله بر آن افزود.از دیگر آثار وی:ترجمهٔ «رشف النصائح الایمانیه و کشف الفضائح الیونانیه» سهروردی،که در ۷۷۴ ق برای شاه یحیی ترجمه کرده است؛ رساله‌ای به نام «نزهة السرور»،که در ۷۵۷ ق نگاشته شده است.

از سعدی تا جامی (۴۸۸-۴۹۱)، تاریخ آل مظفر (مقدمه/ ۱-۳)، تاریخ آل مظفر کتبی (مقدمه)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۲۹۷/۳-۱۳۰۰)، تاریخ عصر حافظ (۷۴/۱،۱۸۶، ۱۹۶)، تاریخ مغول (۵۲۷-۵۲۸)، دایرة‌المعارف فارسی (۲۸۱۲/۲)، الذریعه (۲۳۸/۲۳،۱۱۸/۲۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۶۵۸/۱،۳۱۸۲/۲)، لغت نامه (ذیل/معین‌الدین یزدی)، مواهب الهی (مقدمه ۵،۹-۱۳)،

مؤلفین کتب چاپی (۳۶۴-۲۶۳/۶).

معین لذت ← معین استرآبادی.

معین مصوّر.(ز ۱۱۰۰ ق)،نقاش.معروف به آقا معین و آقا معینا.از مشهورترین استادان مینیاتورسازی در دوران صفوی است.متأسفانه با همه شهرت و سوابق درخشانی که در صنعت تصویر داشته،هیچ یک از تذکره‌نویسان و تاریخ نگاران آن دوره،کوچکترین اشاره‌ای در مورد احوال وی نکرده‌اند.وی از شاگردان با استعداد رضا عباسی بوده و گویا همهٔ عمر خود را در شهر اصفهان گذرانده است.معین مصوّر،اولین نقاشی است که در ذیل اغلب آثار خود،نام و تاریخ اجرای تصویر را به روشنی عیان ساخته و حتی بعضی از مشخصات دیگر نقش را نیز،بر آن علاوه نموده است.او در شبیه‌سازی و چهره‌پردازی استادی چیره دست بود و در ارائه مجالس بزمی و رزمی و مناظر گوناگون،نقاشی پرمایه به شمار می‌آمد. چهره‌پردازیهای وی در شیوهٔ اصفهانی و حال و قیافهٔ آن سامان بود و از شیوهٔ مغولی و چینی در آثار او،چیزی به چشم نمی‌خورد.در شیوهٔ حل کاری و تذهیب زمینه و اطراف قدرت قلم داشت و نقش جانوران و دشت و دمن و سایر شیوه میرکی را به استادی انجام می‌داد.معین مصوّر یکی از پیشگامان قلمدان سازی در عیار کارهای روغنی است،اما در تصویر سازی اغلب آبرنگ کار می‌کرد و هیچ گاه از شیوهٔ اصفهانی و مکتب رضا عباسی عدول نکرد.به غیر از استاد رضا عباسی که در خدمت وی بوده،از آثار دیگر هنرمندان سابق نیز از جمله استاد بهزاد و استاد محمدی و صادقی بیگ و چه بسا سایر استادان دیگر مشق کرده و در تکمیل بعضی کارهای نیمه تمام آنها کوشا بوده است.او شاگردان زیادی داشته و نام بعضی از آنها را در ذیل آثار خود آورده است.استاد شفیع عباسی نیز از دوستان و معاصران وی بوده است.از آثارش:تصویر پیرمردی که به عصای خود تکیه داده است،با رقم:«پیر سر کار بدست گمراه ـ رقمش کرد معینا اینرا سنه ۱۰۴۲»؛ تصویر جوان زیبایی،در شیوهٔ بخصوصی که خروس جنگی با حالتی را بغل کرده، با رقم: «معین مصوّر ۱۰۷۳»؛ تصویر شاه عباس کبیر که پیاله‌دارو یا شراب را،به حکیم شمسا محمد تحویل می‌دهد،با رقم:«...سنه ۱۰۸۲ باتمام رسید»؛ تصویر مرغ زیبایی که بر روی سنگی نشسته با رقم:«...سنه ۱۱۰۰ باتمام رسید.مشقه معین مصوّر». شصت اثر دیگر وی در «احوال و آثار نقاشان» ذکر شده است.

احوال و آثار نقاشان (۱۱۹۹-۱۱۷۴/۳)، تاریخ هنرهای ملی (۴۹۲/۱)، گلستان هنر (چهل و پنج)، هنر قلمدان (۹۳-۹۲).

معینیان سمنانی لاسگردی،علی اصغر،فرزند محمد مهدی معین الشریعه.(۱۲۹۱/۱۲۹۳-۱۳۵۹ ش)،شاعر و نویسنده.در لاسگرد سمنان به دنیا آمد.تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش و متوسطه را در تهران به پایان رسانید.سپس به استخدام وزارت دارایی درآمد و پس از دو سال به وزارت فرهنگ منتقل شد.وی ضمن خدمت ابتدا در دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی و بعد در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و موفق به اخذ لیسانس گردید.او دورهٔ دکترای ادبیات را نیز گذراند و به دریافت دانشنامه توفیق یافت.وی در تهران درگذشت.از آثارش:«تاجداران تیره بخت»؛ «در راه پیروزی»،شعر؛ مقدمه و تصحیح و اهتمام در انتشار «رشحات عین الحیات» فخرالدین علی واعظ کاشفی.

آینده (س ۶،ش ۱ و ۲،ص ۱۵۷)، سخنوران نامی معاصر (۳۳۶۳-۳۳۶۰/۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۳۸۴،۶۵۴/۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴۷۶-۴۷۵/۴).

مغربی تبریزی،ابوعبدالله،شمس‌الدین محمد بن عزالدین.(ح ۷۴۹-۸۰۹ ق)،عارف و شاعر،متخلص به مغربی.معروف به شیرین یا ملا محمد شیرین و مشهور به شمس مغربی.علت اشتهار و تخلص وی به مغربی را عده‌ای سفر او به مغرب و خرقه پوشیدن از دست یکی از منسوبین ابن عربی می‌دانند.به روایت تذکره‌ها او در قریهٔ نایین اصفهان یا در یکی از قرای تبریز به دنیا آمد.از آنجایی که وی به گویش آذری شعر و ترانه می‌سروده،تبریزی بودنش مسلم است.وی مرید شیخ اسماعیل سیسی سمنانی،از اصحاب شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی، و باکمال خجندی معاصر و معاشر بود.میرزا میرانشاه،پسر تیمور گورکان،والی آذربایجان،مدتی مرید مغربی بود. مؤلف «روضات الجنان» او را به چندین سلسله منتسب می‌داند:از یک طریق به سعدالدین حموی و از او به شیخ نجم الدین کبری،از طریق دیگر به صدرالدین قونوی و از طریق او به شیخ محیی‌الدین ابن عربی،و از طریق اوحدالدین کرمانی به ابوالنجیب سهروردی،و نیز از طریق شیخ عبدالمؤمن سراوی به شیخ شهاب الدین سهروردی و از او به ابوالنجیب سهروردی،و از طریق شیخ اسماعیل سیسی به شیخ نجم الدین کبری او را از پیروان طریقهٔ سهروردیه می‌دانند که به احتمال زیاد خرقهٔ ارادت خود را

از مشایخ این فرقه گرفته و آنچه از کبرویه و قونویه گرفته،خرقهٔ تبرک بوده است.از شاگردان وی احمد بن موسی رشتی را می‌توان نام برد.مغربی از شعرای پیشین به دو عارف بزرگ یعنی سنایی و عطار نظر داشته و غالباً در شعرش به نام آنان اشاره کرده است.او با حافظ نیز معاصر بوده و احتمال دارد که از او تأثیر پذیرفته باشد، همچنین از همام تبریزی نیز بی‌تأثیر نبوده است. برخی تذکره‌ها شیخ عبدالله شطاری، مؤسس شطاریه، را از شاگردان و جانشینان وی می‌دانند که محمد شیرین وی را به هند فرستاد.مغربی دارای اشعار عربی و فارسی است که قسمت فارسی اشعارش چند بار به چاپ رسیده است. اشعارش در ذکر معانی عرفانی خاصه بیان وحدت وجود است.در محل دفن وی نیز اختلاف وجود دارد،بعضی مرقد او را در محلهٔ سرخاب تبریز و بعضی در اصطهبانات فارس می‌دانند.به تشخیص «ریحانةالادب»، ملا محمد شریف مغربی مذکور در «سفینة الشعراء» همان ملا محمد شیرین مغربی است.از آثار وی:«مرآة العارفین» یا «اسرار فاتحه»،در تفسیر سورهٔ «فاتحة الکتاب»؛ «درر الفرید فی معرفة التوحید»،در سه فصل توحید،افعال و صفات خدا؛ «جام جهان نما»،در علم توحید و مراتب وجود،که احمد بن موسی رشتی بر آن شرح نوشته است؛ «نزهة الساسانیة»؛ «دیوان» شعر،شامل اشعار فارسی،عربی و ترکی،که نسخه‌های کهن آن شامل «فهلویات مغربی» نیز بوده است.

آتشکدهٔ آذر (۱۴۳/۱)، از سعدی تا جامی (۴۴۴-۴۵۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۱۳۷/۳-۱۱۴۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۹-۲۱۰،۲۸۱)، تذکرهٔ روز روشن (۷۵۳-۷۵۴)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۶۱۳/۲-۶۱۷)، حبیب السیر (۳/ ۵۴۹)، دانشمندان آذربایجان (۳۵۱-۳۵۳)، دایرةالمعارف فارسی (۲۸۱۳/۲)، دنباله جستجو در تصوف (۱۵۱-۱۵۲)، دیوان محمد شیرین مغربی (مقدمه/۹-۲۰)، الذریعه (۱۰۷۹/۹-۱۰۸۱،۱۱۸/۲۴)، روضات الجنان و جنات الجنان (۶۶/۱-۷۶)، ریاض العارفین (۱۳۴-۱۳۵)، ریحانه (۳۵۲/۵-۳۵۳،۳۵۳-۳۵۵)، طرائق الحقائق (۲۲۳/۲-۲۲۴)، فرهنگ سخنوران (۸۶۴)، کوی سرخاب (۴۰۱-۴۱۳)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۷۰۷-۷۱۱)، مجالس العشاق (۲۱۰-۲۱۲)، مجمع الفصحا (۵۸/۴-۵۹)، مرآة الخیال (۵۹-۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۳۰-۵۳۱)، نتایج الافکار (۶۱۶-۶۱۸)، نفحات الانس (۶۱۰-۶۱۱)، یادگار (س ۲،ش ۸،ص ۳۹).

مغل تبریزی،علی محمد.(ز ۱۲۰۱ ق)،قلمدان ساز و نقاش.از اهالی تبریز بود که در هند اقامت داشت.وی چهره پرداز بود و در گل و مرغ و تذهیب دارای تبحر بود.از آثار او:قلمدان گل و مرغی که رویه و کناره‌ها،با گل و مرغ شیوهٔ هندی نقش بسته و کناره‌ها نیز تذهیب شده است،با رقم: «عمل مغل تبریزی ۱۲۰۱»؛ جعبهٔ مدوّر روغنی که رویه و کناره‌ها را به انواع گلهای زینتی و در شیوه و عیار هندی عمل آورده،با رقم:«عمل علی محمد مغل تبریزی»؛ قلمدان چهره‌پردازی که بر رویه آن،شاهزاده خانمی هندی بر روی صندلی نشسته و خدمه و دوستانش در کنار وی دیده می‌شوند،با رقم:«علی محمد مغل».

احوال و آثار نقاشان (۱۱۹۹/۳).

مفتاح،مهدی،فرزند محمودخان مفتاح الملک.(تو ۱۲۸۸ ش)،موسیقیدان،نقاش و شاعر.در تهران به دنیا آمد.از کودکی به موسیقی علاقه داشت و برای اغنای ذوق خود به نی لبک روی آورد و بعد به نواختن نی پرداخت و سپس به قره نی علاقه‌مند شد و همهٔ اینها را بدون معلم تمرین می‌کرد.پس از آن نیز،برای فراگیری ویولن نزد استاد ابوالحسن صبا رفت.فعالیت‌های او از دوران تحصیل در هنرستان شروع شد.وی غیر از استفاده و کسب فیض در محضر صبا،به همراه تنی چند از هنرمندان صفحاتی پر کرد.مفتاح علاوه بر موسیقی،به شعر و نقاشی نیز علاقه‌مند بود و توسط پسر عمه‌اش،نیما یوشیج،نزد رسام ارژنگی به فراگیری نقاشی پرداخت.او پس از اخذ لیسانس،وارد وزارت فرهنگ شد و از ۱۳۲۰ش در رادیو به نوازندگی پرداخت و در سالهای بعد،رهبر و سرپرست ارکستر شمارهٔ یک رادیو ایران شد.مهم‌ترین اقدام مفتاح،تحقیق و مطالعه دربارهٔ ساز قانون بوده و از وی مقالاتی دربارهٔ قانون در مجله «موزیک ایران» به چاپ رسیده است.از آثار وی، غیر از تکنوازیها و همنوازیهای او،تصانیفی است که به وسیلهٔ ارکسترهای رادیو اجرا شده و استاد بنان آن را خوانده است.از آثار ارکستری او: «پرواز»؛ «راز دل»؛ «به امید دیدار».

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۱۲،۳۱۴)، تاریخ موسیقی (۵۲۴/۲-۵۲۵)، سرگذشت موسیقی (۱۹۵/۱-۱۹۶)، مردان موسیقی (۶۳/۱-۶۵).

مفتون دنبلی آذربایجانی،عبدالرزاق بیگ،فرزند نجفقلی خان.(۱۱۷۶-۱۲۴۳ ق)،ادیب،مورخ،عالم، مفسر،نویسنده،عارف و شاعر،متخلص به مفتون.در خوی

آذربایجان به دنیا آمد.هنگامی که کریم‌خان زند برای اطمینان خاطر از جانب امرای آذربایجان،اولاد آنان را به گروگان گرفت،پدر مفتون،او را به جای برادرش،در ده سالگی،به شیراز فرستاد.وی چهارده سال در شیراز بود و در این مدت به تحصیل علم و معرفت و کسب فضل و دانش پرداخت.بعد از فوت کریم خان و تسخیر شیراز به دست علیمرادخان زند،گروگانها از آنجا به اصفهان برده شدند و پس از فوت علیمرادخان،در ۱۱۹۹ ق،آقا محمد خان،آنان را آزاد نمود و اجازه داد تا به آذربایجان بازگردند.وی به نظم و نثر فارسی و عربی مسلط بود و به هر دو زبان شعر می‌سرود.در انواع شعر نیز به قصیده و مثنوی بیشتر تمایل داشت.او در ۱۲۴۱ ق به زیارت عتبات و بیت‌الله الحرام رفت و پس از بازگشت در تبریز درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.از آثارش: «مآثر خاقانی»،در تاریخ قاجاریه؛ «مآثر سلطانیه» یا «مآثر سلطانی»،مبنی بر مآثر سلطنت فتحعلی شاه،از زمان جلوس تا ۱۲۴۱ ق؛ «حدائق الجنان»،در سرگذشت خودش در شیراز و شرح حال شعرا و فضلای آن شهر، همراه شمه‌ای از احوالات کریم خان زند؛ «نگارستان دارا»،در شرح حال شعرای دورهٔ فتحعلی شاه؛ «تجربة الاحرار و تسلیة الابرار»،در شرح حال عده‌ای از علما و معاریف و شعرای معاصر خود؛ شرح «مشاعر» ملاصدرا؛ ترجمه «عبرت نامه» (بصیرت نامه) از ترکی به فارسی؛ «حقایق الانوار»،در شرح حال شعرای عرب و عجم،به فارسی؛ «حدائق الادباء»،شامل منشآت و مطارحات شعرای عرب و عجم،به فارسی؛ «حدیقه»،در شرح حال شعرای عرب و معانی بعضی از اشعار آنها،به فارسی؛ مثنوی «ناز و نیاز»؛ مثنوی «همایون نامه»،در احوال مختار ثقفی؛ مثنوی دیگری در بحر رمل؛ «ریاض الجنة»،در تاریخ سلسلهٔ دنابله؛ «روضة الآداب و جنة الالباب»،در شرح حال شعرای عرب،به عربی؛ «دیوان» شعر.گویند مفتون در تألیف تاریخ «زینة التواریخ» با میرزا رضی، متخلص به بنده،مشارکت داشته است.

اعیان الشیعه (۴۷۰/۷)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۶۸۹/۱-۶۹۰،۲/۳۹۹-۴۰۱)، تجربة الاحرار و تسلیة الابرار (مقدمه،۱۲۱-۱۳۷،۴۵۵-۴۶۴)، حدیقة الشعراء (۳/ ۱۶۹۰-۱۶۹۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۵۳-۳۵۷)، الذریعه (۱۰۸۳/۹،۱۱/۲۸۴،۳۲۳،۱۲/۹۱-۹۲،۱۹/ ۵، ۲۸۸، ۳۱۷، ۳۴۳)، ریحانه (۵/ ۳۵۵ - ۳۵۶)، سبک شناسی (۳۱۹/۳- ۳۳۱)، سفینة المحمود (۶۶۹/۲-۶۷۰)، شرح حال رجال (۲۶۴/۲)، فرهنگ سخنوران (۸۶۵-۸۶۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۲۸۵/۲)، لغت نامه (ذیل/مفتون دنبلی)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۰۷-۱۰۰۸)، مکارم الآثار (۱۲۰۳/۴- ۱۲۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۸۴۶/۳-۸۴۷)، نگارستان دارا (مقدمه/ و - ی،۲۸۲-۲۹۷).

مفتی دشتی کردستانی ←دشی کردستانی، ملا عبدالله.

مفتی زاده،محمد صدیق،فرزند ملا عبدالله مفتی دشه‌ای.(۱۳۳۴ - ۱۴۰۵ ق)،نویسنده،شاعر،متخلص به محزون.در قریهٔ دشه، از قرای اورامان، به دنیا آمد.پس از فراگرفتن مقدمات صرف و نحو به عراق رفت و در مدارس کردستان عراق به تکمیل علوم دینی و ادبیات عرب پرداخت.سپس به سنندج بازگشت و از محضر برادر بزرگترش،ملا محمود مفتی،استفاده نمود و به دریافت اجازه نایل گشت.بعد به تهران آمد و به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و با سمت دبیری به سنندج بازگشت.وی حدود ۱۳۳۱ ش به تهران منتقل شد و در ضمن خدمت موفق به اخذ لیسانس و دکترای الهیات شد.مفتی زاده چند سالی از نویسندگان برنامهٔ رادیو کردی تهران بود.وی در شاعری توانا بود و شعر را به لهجهٔ اورامی و سورانی می‌سرود.از آثار وی:تصحیح و شرح «دیوان» ملا عبدالرحیم معدومی مولوی،شاعر معروف کرد.

تاریخ مشاهیر کرد (۴۷۵/۲-۴۷۸).

مفخّم،محمود،فرزند ماشاءالله خان منتصرالممالک. (س سیزدهم و چهاردهم ق)،موسیقیدان.ملقب به مفخم الممالک.وی در زمان مظفرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۳۲۴ ق) از نوازندگان معروف پیانو و معلم پیانوی تاج السلطنه،خواهر مظفرالدین شاه، بود.بعد از اینکه به دلایلی ارتباط خود را با دربار قطع کرد،کلاس آموزش پیانو تشکیل داد و به تعلیم شاگردان پرداخت.مفخّم علاوه بر پیانو،تار هم می‌زد و شاگرد میرزا حسینقلی بود و چون به دستگاههای موسیقی ایرانی وارد بود،پیانو را با استادی می‌نواخت و از اساتید نوازنده پیانو در عصر خود به شمار می‌رفت.از شاگردان معروف او مرتضی محجوبی،حسین استوار و یوسف فروتن بودند.

تاریخ موسیقی (۵۲۶/۲)، سرگذشت موسیقی (۲۴۳/۱- ۲۴۵)، مردان موسیقی (۲۹۶/۳).

مفخم پایان،لطف‌الله.(۱۲۹۴-۱۳۶۲ ش)،استاد

دانشگاه و موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد.وی از همان اوان کودکی به موسیقی علاقه‌مند بود.مفخم پس از پایان تحصیلات ابتدایی و دبیرستان در مدارس علمیه و دارالفنون،در ۱۳۱۸ ش دورهٔ متوسطه را به پایان رسانید.سپس وارد دانشسرای عالی شد و موفق به اخذ لیسانس در رشته‌های باستان شناسی، تاریخ و جغرافیا گردید و در دانشگاه مشهد به تدریس پرداخت.او مدت چهار سال هم نزد استاد ابوالحسن صبا به فراگیری ویولون پرداخت و ردیف‌ها و نتهای استاد را علاوه بر فراگیری،چاپ هم کرد و نواختن سنتور را نیز آموخت.یکی دیگر از کارهای بزرگ این هنرمند تنظیم و تدوین و نوشتن سرودهای مدارس ایران بود.از جمله شاگردان وی،حبیب الله بدیعی،محمود تاجبخش و اصغر ساسان هستند.مفخم کنسرتهای متعددی در انجمن دانش آموزان دارالفنون و دانشسرای عالی به نفع دانشجویان و دانش آموزان ترتیب داده است.او در تهران درگذشت.از آثار وی:«فرهنگ آبادیهای ایران» و چهل و پنج جلد کتاب دربارهٔ آب و رودهای ایران.

تاریخ موسیقی (۲/۵۹۶،۶۰۴)، مردان موسیقی (۱/۱۰۲-۱۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۱۳۷-۱۳۸).

مفرد تبریزی،ملا محمد علی،فرزند محمد قلی بیگ. (س یازدهم ق)،شاعر،متخلص به مفرد.در تبریز به دنیا آمد و ساکن عباس آباد اصفهان بود.در کمال درویشی و بردباری زندگی می‌کرد و به دلیل شرم و حیایی که داشت برای هیچ کس شعر نمی‌خواند و لذا کسی هم او را از شعرا نمی‌دانست.او معاصر نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود. وی از طریق کتابت حدیث امرار معاش می‌کرد.از اوست:

عیب از پس صد پرده کند خویش نمایی
بی‌پرده شو ای شیخ که رسوا نکنندت

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/۶۱۸-۶۱۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۹-۳۹۰)، دانشمندان آذربایجان (۳۵۷)، الذریعه (۹/۱۰۸۵)، صبح گلشن (۴۳۷)، فرهنگ سخنوران (۸۶۷).

مفرد خیاط ← مفرد قمی.

مفرد قمی. (س یازدهم ق)،شاعر،متخلص به مفرد.مردی فقیر بود و از راه خیاطی امرار معاش می‌کرد.با نصر آبادی (ز ۱۰۸۳ ق) معاصر بود.در مجموعه‌ای معروف به مجموعهٔ برادر سراجای نقاش شعر خود را نوشته و در بالای صفحه کلمه هوالفرد را نگاشته و به تخلص خود اشاره نموده است. اشعاری از وی در تذکره‌ها ذکر شده است.از اوست:

خون بلبل را نه تنها در چمن گل می‌خورد
هر کجا خاری است آب از چشم بلبل می‌خورد
بس که کردم گریه خون دیده تا ابرو رسید
آب این سرچشمه طغیان کرده بر پل می‌خورد

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۶۷-۳۶۸)، الذریعه (۹/۱۰۸۶)، ریحانه (۵/۳۵۷)، صبح گلشن (۴۳۷)، فرهنگ سخنوران (۸۶۷).

مفرد همدانی،ملا مفرد نعلبند. (س یازدهم ق)،شاعر، متخلص به مفرد.اهل همدان بود و در زمان شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق) می‌زیست.در ابتدا به شغل نعلبندی اشتغال داشت،بعد از مدتی توانست به یکی از رجال وقت به نام آقا خان مقدم نزدیک شود و تا آخر عمر در خدمت وی بماند.او بر اثر اختلاف و جنگی که بر سر دستهٔ تبرّایی رخ داد به اصفهان رفت و در آنجا با نصرآبادی ملاقات داشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/۳۱۲-۳۱۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۲-۳۲۳)، الذریعه (۹/۱۰۸۶)، ریحانه (۵/۳۵۷-۳۵۸)، فرهنگ سخنوران (۸۶۷).

مفسر نیشابوری،ابونصر منصور بن حسین بن محمد. (۳۳۷-۴۲۲ ق)،مفسر و محدث.از خاندان علم و فضیلت بود.از ابوالعباس اصم و ابوالحسن فارسی و ابوعلی نیشابوری حافظ حدیث شنید.شیخ الاسلام ابواسماعیل خواجه عبدالله انصاری و عبدالواحد قشیری و گروهی دیگر از وی روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۷/۴۴۱-۴۴۲)، طبقات المفسرین داودی (۲/۳۳۸)، العبر (۲/۲۴۹).

مفلق تهرانی،میرزا محمد علی دنبلی. (س سیزدهم ق)،منشی و شاعر، متخلص به مفلق.ملقب به صدرالشعرا و فخرالادبا. اصلش از ری بود و در تهران به دنیا آمد. وی در زمان فتحعلی شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) از منشیان دربار بود و در همین دوره به صدرالشعرا ملقب گشت. او در زمان محمد شاه از جانب وزیر او،حاج میرزا آقاسی،لقب فخرالادبا (و به آوردهٔ «الذریعه» فخرالشعراء) گرفت. مفلق در قصیده‌سرایی مهارت داشت و علاوه بر آن به اشعار هزل نیز می‌پرداخت.صاحب «حدیقة الشعراء»، به احتمالی وی را با ادیب تهرانی یکی دانسته و در جایی دیگر آورده که مفلق ظاهراً تا زمان حکومت ناصرالدین

شاه زنده بوده است. از آثارش:«دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۱۶۹۵/۳-۱۷۰۱)، الذریعه (۱۰۸۷/۹)، سفینة المحمود (۲۹۹/۱-۳۰۰)، فرهنگ سخنوران (۸۶۸)، لغت‌نامه (ذیل/مفلق)، مجمع الفصحا (۹۸۹/۶-۱۰۰۶)، مصطبهٔ خراب (۱۶۷-۱۶۸)، نگارستان دارا (۲۵۲-۲۵۳).

مفید بافقی،محمد مفید مستوفی،فرزند نجم الدین محمود بافقی.(ز ۱۰۹۱ ق)،نویسنده و شاعر.معروف به مستوفی.از مردم بافق،میان یزد و کرمان، بود.وی در عهد شاه سلیمان صفوی می‌زیست و در امور دیوانی صاحب منصب بود.در ۱۰۷۷ ق به سمت مستوفی اوقاف یزد و در ۱۰۷۹ ق به منصب نظارت اوقاف آنجا رسید.بعد از فوت پسرش دست از کارهای دیوانی کشید و در ۱۰۸۱ ق به اصفهان رفت و از طریق حویزه و اهواز و بصره به عراق سفر کرد.پس از زیارت عتبات به بصره بازگشت و در آنجا تألیف «جامع مفیدی» را در ۱۰۸۲ ق آغاز نمود و سپس از طریق دریا به هند مسافرت کرد.او نخست به بندر سورت رسید و از آنجا به دهلی و سپس به حیدرآباد و برهانپور رفت.در ۱۰۸۶ ق به دهلی بازگشت و در ۱۰۸۸ ق در اوجین (اوجان) به خدمت شاهزاده محمد اکبر بن عالمگیر رسید و منصب دو صدی یافت و به همراه او به مولتان رفت ودر ۱۰۸۹ ق منصب وزارت و میر سامانی شاهزاده را عهده‌دار شد و در این شهر پس از هشت سال در ۱۰۹۰ ق توانست کتاب «جامع مفیدی»را به پایان برساند.او همچنین کتاب «مختصر مفید»، را در احوال بلاد ولایت ایران،در ۱۰۸۷ ق در دکن،آغاز کرد و در ۱۰۹۱ ق در لاهور به اتمام رساند.از دیگر آثارش : «مجالس الملوک»، مشتمل بر جداول سلاطین ایران،از آغاز تا ۱۰۴۹ ق؛ «شرح احوال»،که همان مقاله پنجم «جامع مفیدی» است؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۱۷۷۹/۵-۱۷۸۴)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۳۰۳-۳۰۷)، جامع مفیدی (۳/مقدمه،۷۴۳-۸۱۶)، کاروان هند (۱۳۳۲/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲۶۹/۶).

مفید رازی،ابوالوفا شیخ عبدالجبار بن عبدالله بن علی.(س پنجم و ششم ق)،عالم امامی،فقیه و قاری.اصل وی از نیشابور بود.سپس ساکن ری گردید.او از بزرگان علمای شیعه و فقیه ری و به قاری رازی یا مقری رازی مشهور بود.از شاگردان قاضی ابن البرّاج (م ۴۸۱ ق) و شیخ سلاّر بن عبدالعزیز دیلمی (م ۴۴۸ ق) و شیخ جعفر بن محمد دوریستی و ابوالجوائز حسن باری کاتب و شیخ نجاشی،صاحب «رجال»،و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) بود و تمامی تصنیفات و تألیفات شیخ طوسی را از خود شیخ روایت نموده است.علما و بزرگان در حوزهٔ درسش حاضر می‌شدند.سید فضل الله راوندی و رشیدالدین علی بن زیرک قمی و ابوهاشم مجتبی بن حمزه از وی روایت کرده‌اند.صاحب تصنیفات و تألیفات بسیاری در فقه،به عربی و فارسی است که شیخ ابوالفتوح رازی تمامی آنها را از وی روایت کرده است.

اعیان الشیعه (۴۳۳/۷-۴۳۴)، ریاض العلماء (۷۱/۳)، ریحانه (۲۸۵/۲،۵/۳۶۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۵۲/۶-۱۵۳)، فهرست منتجب الدین (۱۰۸-۱۰۹)، الکنی و الالقاب (۱۹۹/۳)، لغت نامه (ذیل/رازی)، هدیةالاحباب (۲۴۴).

مفید نیشابوری،ابومحمد/ابوعبدالله شیخ عبدالرحمن بن احمد بن حسین خزاعی.(وف ۴۴۵/ ۵۱۰ ق)،حافظ،محدث امامی و واعظ.ملقب به مفید.اصل وی از نیشابور و ساکن ری بود.وی شیخ و مرجع علمای امامیه ری و عموی پدر شیخ ابوالفتوح رازی بود.از هناد نسفی و ابن مهتدی و ابن النقور حدیث شنید.او مسافرت‌های بسیاری نمود و احادیث بسیار شنید. نزد سید مرتضی و سید رضی و شیخ طوسی و سلار یا سالار بن عبدالعزیز و ابن البرّاج و کراجکی تلمذ نمود.شیخ ابوالفتوح رازی و سید مرتضی و سید مجتبی،فرزندان داعی حسینی،و عمر بن ابراهیم زیدی و احمد بن عبدالوهاب صیرفی و دیگران از وی روایت نموده‌اند. از آثارش:«سفینة النجاة فی مناقب اهل البیت (ع)» و «العلویات» و «الرضویات»؛ «الامالی»؛ «عیون الاخبار»؛ «مختصرات فی الزواجر و المواعظ»،که ابوالفتوح رازی از وی نقل کرده است.

اعیان الشیعه (۴۶۴/۷)، الذریعه (۲/۳۱۱،۱۱/۲۴۰،۱۲/ ۱۹۹،۱۵/۳۲۷-۳۲۸،۳۷۵)، ریحانه (۳۶۰/۵-۳۶۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰۴/۵)، فهرست منتجب الدین (۱۰۸)، الکنی و الالقاب (۱۹۹/۳-۲۰۰)، لسان المیزان (۲۴۵/۴-۲۴۶)، لغت نامه (ذیل/مفید)، معجم المؤلفین (۱۱۷/۵)، هدیةالاحباب (۲۴۴-۲۴۵)، هدیةالعارفین (۵۱۸/۱).

مقبل،هادی،فرزند حسین مقبل دیوان.(تو ۱۲۸۰ ش)، خطاط.در تهران به دنیا آمد.پس از اتمام تحصیلات

مقدماتی،به مدرسهٔ آلیانس رفت و در ۱۳۰۲ ش با اخذ لیسانس علوم سیاسی وارد خدمت شد.وی در تمام دوران اشتغال به امور دولتی،به تحصیل علم و کمال نیز می‌پرداخت و یکی از استادانش آقا محمد تقی کمال بود که نزد وی هم خوشنویسی را فراگرفت و هم علوم عربی و ادبی را آموخت.از دیگر استادان وی در خط،میرزا حسین خوشنویسان تبریزی و علی مخصوص کاتب الخاقان بود و گاهی نیز از خطوط امیر نظام مشق می‌کرد.او را در ردیف استادان شکسته نویس می‌دانند.از آثار وی تحریر کتاب «پطرزبورغ تا قسطنطنیه» تألیف عبدالحسین هژیر است.

تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۱۳۷-۱۳۹).

مقبل کرمانی،مولانا شرف الدین.(ز ۶۵۰ ق)،عالم و شاعر.وی در زمان سلطان قطب‌الدین محمد، حاکم کرمان، می‌زیست و در ۶۵۰ ق، از طرف سلطان، ریاست دیوان انشا به او تفویض شد. او در شعر مدیحه‌سرای ائمه اطهار (ع) بوده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۴۹)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۴۷۹)، الذریعه (۱۰۸۸/۹)، ستارگان کرمان (۳۶۲)، صبح گلشن (۴۳۸)، فرهنگ سخنوران (۸۶۸).

مقبول قمی،میر مقبول.(وف ۹۳۴/۹۳۳/۹۳۲/۹۲۴ ق)،شاعر.به آوردهٔ «تحفه سامی» اصلاً ترک بود، اما به دلیل اقامت طولانی در قم به قمی مشهور شده است.در «آتشکدهٔ آذر» آمده که از سادات قم بود و در حاشیهٔ آن از «ریاض الشعرا» نقل شده که در قم به دنیا آمد.در جوانی در خدمت سلطان یعقوب آق قوینلو ترکمان که در تبریز امارت داشت،درآمد و شغل سپاهیگری اختیار کرد.بعد از مرگ سلطان یعقوب (م ۸۹۶ ق) در عهد سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ق) به هرات رفت.بعد از مدتی از آنجا رهسپار کاشان گشت و در آنجا منزوی شد و سرانجام در کاشان درگذشت.از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است.

آتشکدهٔ آذر (۱۲۹۸/۳-۱۳۰۰)، تاریخ نظم و نثر (۴۷۰)، تحفه سامی (۳۴۹-۳۵۰)، تذکرهٔ روز روشن (۷۵۷-۷۵۸)، الذریعه (۱۰۸۸/۹)، ریحانه (۳۶۶/۵)، صبح گلشن (۴۳۸)، فرهنگ سخنوران (۸۶۸)، لغت نامه (ذیل/مقبول قمی)، نتایج الافکار (۶۷۰).

مقبول هروی ← مقبول قمی.

مقبولی اصفهانی،میر عبدالباقی.(س دهم ق)،شاعر.از سادات اصفهان و از شاعران عهد شاه اسماعیل اول (۹۰۵-۹۳۰ ق) بود.وی برادر میر عبدالکریم جعفری بود و تولیت امامزاده زین‌العابدین را در اصفهان داشت.قواعد شعری را خوب می‌دانست و اشعار بسیار از او به جای مانده است.از آثار وی:منظومه‌ای در جواب «سبحة الابرار» جامی؛ «مثنوی»، در تصوف.

تحفه سامی (۵۴-۵۵)، الذریعه (۱۰۸۸/۹)، فرهنگ سخنوران (۸۶۹).

مقدس اردبیلی،ملا احمد بن محمد.(وف ۹۹۳ ق)، عالم امامی،فقیه،متکلم،محقق،عابد و زاهد.موصوف به عالم ربانی و معروف به مقدس،مقدس اردبیلی و محقق اردبیلی.در عصر صفویه در اردبیل به دنیا آمد.پس از تحصیلات ابتدایی برای تکمیل معلومات خود به نجف رفت. در معقول و منقول از محضر شاگردان شهید ثانی استفاده نمود.ملا جمال الدین محمود،شاگرد جلال‌الدین دوانی، نیز از مشایخ اوست.او از سید علی صائغ،شاگرد برجستهٔ شهید ثانی،روایت کرده و پس از شهید ثانی مرجعیت شیعه را عهده‌دار بوده است.در ورع و تقوا و زهد به مرتبه‌ای رسید که ضرب المثل شد.وی با شیخ بهایی و میرزا محمد استرآبادی صاحب «رجال» معاصر بود.ملا عبدالله شوشتری و سید محمد صاحب «مدارک» و شیخ حسن صاحب «معالم» و امیر فیض الله تفرشی و امیر علام از شاگردان وی بودند.در نجف درگذشت و در ایوان طلای حضرت امیرالمؤمنین (ع) دفن شد.از آثارش:«زبدة البیان فی براهین آیات احکام القرآن» که به «آیات الاحکام» اردبیلی معروف است؛ «مجمع الفائدة و البرهان»،در شرح «ارشاد الاذهان» علامه حلی؛ «اثبات الواجب» یا «اصول الدین»؛ «استیناس المعنویة»،در علم کلام؛ حاشیه بر «شرح تجرید قوشچی»؛ حاشیه بر «شرح مختصر الاصول» عضدی؛ «حدیقة الشیعة»؛ «الخراجیة»؛ «اثبات الامامة»؛ «النص الجلی فی امامة مولانا علی (ع)».

الاعلام (۲۲۳/۱-۲۲۴)، اعیان الشیعه (۸۰/۳-۸۳)، ایضاح المکنون (۳۹۸/۱، ۶۰۹)، بحار الانوار (۴۲/۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۱۸/۵-۲۱۹، ۲۴۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۹۶)، خاتمهٔ مستدرک الوسائل (۸۷/۲-۱۰۴)، الذریعه (۴۱/۱، ۱۰۳، ۵۱۱، ۳۷/۲، ۱۸۳، ۱۱۳/۶-۱۱۴، ۱۲۹، ۳۸۵-۳۸۶، ۱۴۴/۷، ۲۱/۱۲، ۲۰، ۳۵-۳۶)، روضات الجنات (۸۸/۱-۹۴)، ریاض العلماء (۵۶/۱-۵۰)، ریحانه (۲۳۶/۵، ۳۶۶-۳۷۰)، سفینة البحار (۳۰۰/۱-۳۰۵)،

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/۸-۹)، فقهای نامدار شیعه (۲۰۳-۲۰۶)، فوائد الرضویه (۲۳-۲۸)، قصص العلماء (۳۴۲-۳۴۶)، کارنامهٔ بزرگان (۲۶۱-۲۶۲)، الکنی و الالقاب (۳/۲۰۰-۲۰۲)، لغت نامه (ذیل/مقدس اردبیلی)، معجم رجال الحدیث (۲/۲۲۵)، معجم رجال نجف (۱/۹۵-۹۶)، معجم المؤلفین (۲/۷۹-۸۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۴۶۱-۴۶۴)، هدیة‌الاحباب (۲۴۵-۲۴۸).

مقدس تهرانی،شیخ محمد تقی،فرزند آقا مرتضی همدانی. (۱۲۸۱-۱۳۵۸ ق)، فقیه،اصولی،محدث و عالم دینی.به جهت تقوا و پرهیزکاری شدید به مقدس ملقب گردید.اصلش از همدان بود.در تهران به دنیا آمد و نشو و نما یافت و از محضر میرزا محمد حسن آشتیانی استفاده نمود.سپس به نجف رفت و در آنجا سکونت گزید.در محضر میرزا حسین خلیلی و ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ آقا رضا همدانی تلمذ نمود.وی مصاحب شاگردان درس اخلاق ملا حسینقلی همدانی بود.او از شیخ علی اکبر نهاوندی و محدث قمی و شیخ مرتضی آشتیانی و عده‌ای دیگر از علما اجازه داشت.در حدود ۱۳۲۶ ق به درخواست شیعیان بمبئی به همراه سید محمد تقی جزایری به آنجا رفت و مدت سی سال اقامت گزید و در مسجد ایرانیان مقیم بمبئی به امامت جماعت و وعظ و ارشاد پرداخت.در ۱۳۵۵ ق سکتهٔ ناقص کرد.سپس به نجف بازگشت و تا پایان عمر خانه نشین شد.او در نجف درگذشت و در صحن مرقد هود و صالح،در وادی‌السلام، دفن شد.از وی تصانیف بسیاری در فقه و اصول به صورت خطی باقی مانده است.از دیگر آثارش:«الاربعون حدیثاً».

الذریعه (۱/۴۱۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۲۶۹)، معجم المؤلفین (۹/۱۳۷).

مقدسی رازی همدانی،ابوزرعه طاهر بن محمد بن طاهر شیبانی. (۴۸۱-۵۶۶ ق)،محدث و مسند.در ری به دنیا آمد.از ابومنصور محمد مقوّمی در ری و عبدالرحمن دونی در دون دینور و محمد بن احمد کامخی در ساوه و عبدوس بن عبدالله بن عبدوس در همدان و ابوالقاسم بن بیان در بغداد حدیث شنید و همچنین «سنن» نسایی را از عبدالرحمن دونی روایت کرد.سمعانی و ابن جوزی و احمد بن صالح جیلی و عبدالغنی حافظ و احمد بن برّاج و ابوحفص سهروردی و انجب حمامی و ابوبکر بن بهروز و عبداللطیف قبیطی و ابوبکر محمد ابن خازن و دیگران از وی حدیث شنیدند.در همدان درگذشت.

سیرالنبلاء (۲۰/۵۰۳-۵۰۴)، شذرات الذهب (۴/۲۱۷)، العبر (۳/۴۷).

مقدسی شیرازی،ابوالفرج عبدالواحد بن محمد بن علی انصاری سعدی.(وف ۴۸۶ ق)،فقیه حنبلی،اصولی، واعظ و مفسر.در عراق به مقدسی معروف بود.اصلش از شیراز است.در حرّان به دنیا آمد.وی به بغداد رفت و ملازم ابویعلی بن فرّاء قاضی شد و از او فقه آموخت و خود به تدریس و وعظ پرداخت.آن گاه‌به شام رفت و در بیت المقدس سکنی گزید و در همان جا به ترویج مذهب امام احمد حنبل پرداخت و تصانیفی در فقه و اصول نگاشت.از ابوالحسن بن سمسار و شیخ الاسلام ابوعثمان صابونی و عبدالرزاق بن فضل کلاعی و جماعتی دیگر در دمشق حدیث شنید.او شیخ شام و شیخ الاسلام زمان خویش بود. در دمشق درگذشت و در مقبرهٔ باب الصغیر دفن شد و قبرش مزاری مشهور گردید.از آثارش:«الجواهر»،در تفسیر قرآن؛ «المبهج» و «الایضاح»،در فروع فقه حنفی؛ «التبصرة»،در اصول دین؛ «مختصر فی الحدود»؛ «مختصر فی اصول الفقه»؛ «مسائل الامتحان».

ایضاح المکنون (۱/۱۵۵،۲/۲۸۷،۴۲۵)، تذکرة‌الحفاظ (۳/۱۱۹۹)، ذیل طبقات الحنابله ابن رجب (۳/۶۸-۷۳)، سیرالنبلاء (۱۹/۵۱-۵۳)، شذرات الذهب (۳/۳۷۸)، طبقات الفقهاء الحنابلة (۲/۳۳۳-۳۳۴)، طبقات المفسرین داودی (۱/۳۶۰-۳۶۲)، العبر (۲/۳۵۲)، الکامل (۸/۱۶۹)، معجم المؤلفین (۶/۲۱۲)، هدیة‌العارفین (۱/۶۳۴).

مقدم،حسن،فرزند محمد تقی احتساب‌الملک. (۱۲۷۷-۱۳۰۴ ش)،نمایشنامه‌نویس.مشهور به علی نوروز. در تهران به دنیا آمد.از شش سالگی به تحصیل پرداخت و چهار سال در ایران و یازده سال در سوئیس مشغول تحصیل بود.وی پس از اخذ گواهینامه تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد دانشگاه شد و در رشتهٔ علوم اجتماعی به گرفتن لیسانس نایل آمد.پس از آن به استانبول رفت و در همان ایام به تکمیل اطلاعات خود درباره ادبیات ایران همت گماشت.وی در بیست و یک سالگی به خدمت وزارت خارجه ایران درآمد و تا پایان عمر در این سمت باقی ماند. (در ۱۳۳۹ ق در استانبول با لاهوتی مجله ادبی «پارس» را در دو بخش فارسی و فرانسه منتشر کرد که سر دبیر و نویسنده بخش فرانسه آن حسن مقدم بود).وی تقریباً سراسر اروپا و قسمتی از آسیا و آفریقا را سیاحت

کرد و آنچه را که در این مسافرت‌ها دید و دریافت در دفتر خاطرات خود به زبان فرانسه یادداشت نمود.مقدم در سوئیس به عضویت انجمن ادبی «بل لتر» درآمد و در آن انجمن با بسیاری از دانشمندان زمان،مثل آندره‌ژید و استراوینسکی همکاری داشت.او آثار خود را به زبان‌های فارسی و فرانسه می‌نگاشت و با نامهای مستعار و بیشتر به امضای علی نوروز انتشار می‌داد.وی کنفرانسهایی دربارهٔ تأثیر زبان فرانسه در فارسی در انجمن ایران جوان برگزار کرد و چندین جلسه در تالار دارالفنون دربارهٔ تئاتر و تاریخ آن سخنرانی نمود و نمایشنامهٔ معروف خود را به نام «جعفر خان از فرنگ آمده» نوشت و خود در نمایش آن بازی کرد.مقدم سلسله مقالاتی را نیز تحت عنوان «مکتوب ـ از تهران تا قاهره»، در روزنامهٔ «ایران» نوشت که در آن از اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی اغلب کشورهای اروپا سخن گفت.از دیگر آثار او نمایشنامهٔ «ایرانی بازی» است.

ادبیات نمایشی (۳۰۸/۱)، از صبا تا نیما (۲/۳۰۲-۳۱۱)، بنیاد نمایش در ایران (۵۹، ۷۰، ۸۷، ۹۳، ۹۷)، تاریخ جراید (۲/۴۶-۴۷)، یغما (س ۸،ش ۱۲،ص ۵۶۹- ۵۷۰).

مقدم،محمد.(۱۲۸۷-۱۳۷۵ ش)،زبان شناس،استاد دانشگاه،نویسنده،روزنامه‌نگار،مترجم و شاعر.در تهران به دنیا آمد.پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت، ولی تحصیلات را ناتمام گذاشت و به ایران بازگشت. مجدداً در ۱۳۱۰ ش راهی آمریکا شد و در ۱۳۱۷ ش دکترای خود را در رشتهٔ زبان شناسی از دانشگاه پرینستون دریافت کرد.وی از ۱۳۱۸ ش در دانشگاه تهران به تدریس اوستا و فارسی باستان پرداخت.در ۱۳۴۳ ش گروه زبان شناسی همگانی و زبان‌های باستانی را در دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی بنیاد گذاشت و تا ۱۳۴۷ ش مدیریت آن را به عهده داشت.وی همزمان با تدریس در دانشگاه با همکاری چند تن از دانشمندان نشریهٔ «ایران کوده» را منتشر می‌کرد. از مهم‌ترین کوششهای او،ابداع و سامان بخشیدن به واژه‌های مورد نیاز پارسی به شیوهٔ علمی زبان شناسی بود که این تلاش را از جزوهٔ کوچک «راهنمای فارسی باستان» آغاز و طی چند دهه ادامه داد.دربارهٔ گویش شناسی،که این واژه را نخستین بار دکتر مقدم و همکارانش به کار بردند،اولین بار بود که به زبان فارسی بررسیهایی بر پایه علمی صورت می‌گرفت و چندگویش ایرانی با هم سنجیده و نتیجه‌گیری علمی از آنها می‌شد.وی معتقد بود که ریشهٔ نامش از زبان‌های ایرانی است و باید به صورت مغدم نوشته شود.وی در زمینهٔ تاریخ و دین و آیین مهر مطالعات و پژوهشهایی داشت. سرانجام بر اثر سانحهٔ تصادف اتومبیل درگذشت.از دیگر آثارش: در زمینهٔ زبان و زبان شناسی:«چند نمونه از متن نوشته‌های فارسی باستان»،با شرح لغات،«داستان جم»،«متن اوستا با شرح لغات و ترجمه»،«راهنمای ریشهٔ فعلهای ایرانی»،«یک سند تاریخی از گویش آذری تبریز»،«گویشهای وفس و آشتیان و تفرش»؛ در زمینهٔ خط:«الفبای روسی»؛ در زمینهٔ دین:«سرود بنیاد دین زرتشت»،«جُستار دربارهٔ مهر و ناهید»؛ در زمینهٔ تاریخ:«چهارشنبه سوری»،«تاریخ شاهنشاهی هخامنشی»، ترجمه،«تاریخ دریا نوردی عرب در دریای هند»، ترجمه؛ در زمینهٔ شعر و ادب:«بازگشت به الموت»،«بانگ خروس»، «راز نیمه شب».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۷۶،۴۱۵-۴۱۷،۴۲۷،۴۵۰،۷۱۷،۱۱۱۹،۱۴۰۶،۲/۱۶۱۸،۱۶۴۸،۱۷۲۹،۱۸۰۵، ۱۹۸۰، ۲۷۸۸،۳۲۴۴،۳۳۴۵،۳۴۴۰،۳۴۵۲)، کلک (س ۷،ش ۷۶-۷۹،ص ۸۰۸-۸۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۸۳۲-۸۳۵).

مقصود.(س دهم ق)،نقاش.از شاگردان استاد بهزاد است که در مجلس آرایی و تصویرگری مهارت داشته و در چهره‌پردازی و منظره سازی پر استعداد بوده است.از آثار معروف وی که در ذیل مرقع گلشن به طبع رسیده،تصویر ارزنده‌ای در نسخهٔ «جامع التواریخ» است که پادشاه و رجال در بزم مفرّحی نشسته‌اند و رامشگران به طرب مشغول هستند و حواشی تصویر،تذهیب و تشعیر استادانه دارد،با رقم:«عمل مقصود شاگرد استاد بهزاد».دیگر اثر او تصویری در نسخهٔ جامی است که خود را شاگرد استاد بهزاد معرفی نموده و تصاویری از سلطان محمد و حیدر علی و قاسم علی و مظفر علی را نیز در بردارد.

احوال و آثار نقاشان (۱۲۰۱/۳).

مقصود تیرگر هروی،درویش مقصود.(ز ۹۲۸ ق)،شاعر.اصل وی از هرات بود.مدتی در مشهد سکونت گزید و در آنجا به شغل تیرسازی اشتغال داشت و در فقر و تنگدستی می‌زیست.در اقسام شعر به رباعی بیشتر مایل بود به همین دلیل در مشهد به شیخ رباعی مشهور شد.به گفتهٔ «الذریعه»،میرزا سنگلاخ «دیوان» وی را که به خط سلطان محمد نورا نوشته شده،دیده است.در «صبح گلشن» و تذکرهٔ «روز روشن» اسم او یوسف شاه ذکر شده

و مؤلف «آتشکدهٔ آذر» وفات وی را ۷۰۷ ق نوشته است.از آثارش:«دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۲/۷۷۳-۷۷۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۴)، تذکرهٔ روز روشن (۷۵۹)، الذریعه (۹/۳۲۴،۱۰۹۱)، صبح گلشن (۴۳۹-۴۴۰)، فرهنگ سخنوران (۸۷۰)، لغت نامه (ذیل/مقصود هروی)، مجالس النفائس (۱۵۶)، نتایج الافکار (۶۵۰-۶۵۱)، هفت اقلیم (۲/۱۶۴،۳/۴۳۹).

مقصود خرده فروش کاشانی،مولانا مقصود. (مقتول ۹۸۳/۹۸۷ ق)، شاعر و ادیب.اهل کاشان بود و به شغل خرده فروشی اشتغال داشت.اما در «تاریخ نظم و نثر» و تذکرهٔ «روز روشن» وی به قریه خرده کاشان نسبت داده شده است.او برادر باقر خرده فروش غزلسرا است.در علم سیاق دست داشت و شاگرد میر حیدر معمایی و میر غیاث‌الدین منصور دشتکی بود.به آوردهٔ صاحب تذکرهٔ «روز روشن» با میر غیاث‌الدین منصور به حج و زیارت مشرف شد.مقصود کاشانی با ملا محتشم کاشانی همعصر بود و این دو قصایدی در هجو یکدیگر سروده‌اند.او سرانجام در خانه‌اش در یزد به دست دزدان به قتل رسید.صاحب «الذریعه» مقصود کاشانی خرده فروش و مقصود کاشانی متبحر در علم سیاق را یکی نمی‌داند.

تاریخ نظم و نثر (۵۱۶)، تحفه سامی (۲۶۷-۲۶۸)، تذکرهٔ روز روشن (۷۵۸-۷۵۹)، الذریعه (۹/۱۰۹۰)، فرهنگ سخنوران (۸۶۹-۸۷۰)، لغت نامه (ذیل/مقصود کاشانی)، مجمع الخواص (۲۱۳-۲۱۴)، هفت اقلیم (۲/۴۷۷-۴۷۸).

مقصود علی.(س دهم ق)،طراح و نقاش.از هنرمندان اوایل دورهٔ صفوی است.وی سازندهٔ صندوق نفیس مقبرهٔ شاه اسماعیل صفوی (۹۰۵-۹۳۰ ق) در اردبیل است که از گل و بوته‌های برجستهٔ عاج و خاتم کاری بسته شده و با مفتولهای نازک و فیروزه‌ای ریز تزیین یافته است،با رقم:«عمل استاد مقصود علی...».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۱۹۹).

مقصود کاشانی.(ز ۹۴۶ ق)،نقاش،طراح و رسّام قالی.وی نقاش قالیها بود و در بافت و عمل آورد فرشهای بزرگتر نیز،استادی هنرمند به شمار می‌رفت.از بهترین آثار وی که شهرت بین المللی داشته،فرش معروف اردبیل است که در زمان شاه طهماسب صفوی به فرجام رسیده و نام بافندهٔ آن چنین درج شده است:«عمل بنده درگاه مقصود کاشانی سنه ۹۴۶».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۲۰۰).

مقصود کاشانی ←مقصود خرده فروش کاشانی.

مقصود هروی ←مقصود تیرگر هروی.

مقیم استرآبادی،میر محمد مقیم،فرزند میر محمد دانیال.(ز ۱۰۰۲ ق)،شاعر.وی از مردم صاحب کمال دیار خود بود.در ۱۰۰۲ ق در هند به سر می‌برد و از طریق ملازمت امرا معیشت خود را تأمین می‌کرد.وی شعر می‌گفت و اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

الذریعه (۹/۱۰۹۱)، صبح گلشن (۴۴۳)، فرهنگ سخنوران (۸۷۰)، کاروان هند (۲/۱۳۳۳)، لغت‌نامه (ذیل/مقیم استرآبادی)، هفت اقلیم (۳/۱۲۲).

مقیم اصفهانی،میرزا مقیم کتابدار،فرزند میرزا قوام/قواما.(س یازدهم ق)،شاعر.وی از بزرگان کفران روی‌دشت، از توابع اصفهان، بود.پدرش در زمان شاه عباس اول مستوفی‌الممالک بود و میرزا مقیم،کتابدار کتابخانه شاه گردید.در ۱۰۶۹ ق از جانب شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) به حجابت دکن رفت.وی معاصر نصرآبادی بود.در حاشیهٔ «کاروان هند» آمده که ظاهراً میرزا محمد مقیم کتابدار متخلص به همت مذکور در «دقایق الخیال» و «جواهر الخیال»،که هر دو مجموعهٔ رباعیات است تألیف میر محمد صالح نواب رضوی در اواخر قرن یازدهم قمری،همین شاعر است،که نصرآبادی تخلص او را ذکر نکرده و یا بعداً تخلص خود را همت قرار داده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۷۵-۷۶)، الذریعه (۹/۹۰۸،۱۰۹۱)، فرهنگ سخنوران (۸۷۰)، کاروان هند (۲/۱۳۳۳-۱۳۳۴)، لغت نامه (ذیل/مقیم اصفهانی).

مقیمای شیرازی ←فوجی نیشابوری.

مقیم تبریزی،میرزا مقیم،فرزند ملا بایندر.(س یازدهم ق)،شاعر.به آوردهٔ نصرآبادی گویا ملا بایندر معلم نواب زبیده بیگم،دختر شاه عباس اول،بوده است.میرزا مقیم ساکن عباس آباد اصفهان بود.در تذکره‌ها مهاجرت ایشان، به همراه تبریزیان، به عباس آباد اصفهان ذکر شده است.مدتی در خدمت عیسی خان قورچی‌باشی بود و بعد از آن به خدمت منوچهر خان،حاکم لُر کوچک،درآمد و

همراه وی به لرستان رفت و در همان‌جا نیز درگذشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. همچنین او «رباعیات» ملا محتشم کاشانی را در عهد وزارت ساروتقی (م ۱۰۵۵ ق)،در زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ق)، جواب گفته است.از اوست:

چو دریای رحمت تلاطم کند
گنه صاحب خویش راگم کند

آتشکدهٔ آذر (۱۴۳/۱)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۶۲۰/۲-۶۲۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۱-۴۰۲)، دانشمندان آذربایجان (۳۵۸)، الذریعه (۱۰۹۲/۹)، صبح گلشن (۴۴۳)، فرهنگ سخنوران (۸۷۰)، لغت نامه (ذیل/مقیم تبریزی).

مقیم دارابی،خواجه محمد،فرزند محمدحسین بیگ. (س یازدهم ق)،شاعر،متخلص به مقیم.در دارابگرد (دارابجرد) فارس به دنیا آمد و در کربلا نشو و نما یافت و تحصیل کمال کرد.در علم سیاق و حساب و انشا مهارت داشت و خط شکسته را نیکو می‌نوشت و گاهی اشعاری نیز می‌سرود. مقیم مدتی در هندوستان در ملازمت داراب خان (م ۱۰۳۳ ق)،پسر خان خانان عبدالرحیم‌خان، به سر برد و در فتح دکن،در ۱۰۲۶ ق،در رکاب او بود.وی در باب این فتح ابیاتی در مدح داراب خان و فرزندانش سرود.از اوست:

گر عکس عارض تو فتد سوی آینه
بینند پشت آینه، چون روی آینه

فرهنگ سخنوران (۸۷۰)، کاروان هند (۱۳۳۵/۲)، مآثر رحیمی (۱۴۱۹/۴-۱۴۲۳).

مقیم ذوالقدر ← مقیم دارابی، خواجه محمد .

مقیم سبزواری. (س دهم ق)،شاعر.در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هندوستان رفت و در ملازمت خان اعظم میرزا عزیزکوکلتاش به سر برد.بعد از فتح گجرات در ۹۸۰ ق،که خان اعظم از طرف اکبر شاه حاکم آن دیار شد،مقیم به وطن خود مراجعت کرد.او در شعر طبعی خوش داشت و اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.از اوست:

عاشقانیم و سر کوی بلا مأوای ماست
عالمی پر فتنه و آشوب از غوغای ماست

الذریعه (۱۰۹۲/۹)، صبح گلشن (۴۴۱-۴۴۲)، فرهنگ سخنوران (۸۷۰-۸۷۱)، کاروان هند (۱۳۳۶/۲).

مقیم شیرازی ← فوجی نیشابوری.

مقیمی،ابوطالب،فرزند حاج محمد حسین. (تو ۱۲۹۱ ش)،نقاش.در تهران به دنیا آمد.از دوران کودکی علاقه زیادی به خط و نقاشی داشت و روی این علاقه پس از آنکه مقدمات کار و مراحل اولیهٔ هنر را فراگرفت،برای تکمیل آن وارد مدرسهٔ کمال الملک گردید.مقیمی در مینیاتور سازی به شیوه‌های گوناگون شیرین قلم بود و آثار زیادی از خود به یادگار گذاشته است.

احوال و آثار نقاشان (۴۵/۱).

مقیمی ترکمان تبریزی،میرزا حسن بیگ شکراوغلی. (وف ۱۰۰۹/۱۰۱۴ ق)،خطاط،موسیقیدان و شاعر،متخلص به مقیمی.معروف به حسن بیگ شکر اوغلی.از بزرگ زادگان تبریز بود.نسبش از جانب مادر به جهانشاه،پادشاه قراقویونلو،و از جانب پدر به علی شکر بیگ معروف،خطاط و موسیقیدان معروف که از بزرگان ایل بهارلو بود، می‌رسد.در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت و ملازم عبدالرحیم خان، خان‌خانان،که در آن هنگام مأمور دکن بود،شد.گاهی در شعر حسن تخلص می‌کرد و لذا در «فرهنگ سخنوران» از او به عنوان حسن ترکمان نیز یاد شده است.وی در دکن درگذشت و در ولایت خاندیس به خاک سپرده شد.در شعر و خوشنویسی و موسیقی دست داشت و خط نستعلیق را نیکو می‌نوشت. از وی اشعاری نقل شده است.

آتشکدهٔ آذر (۸۷/۱-۸۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۵)، تذکرهٔ روز روشن (۷۶۰-۷۶۱)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۶۲۲/۲-۶۲۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۴-۱۱۵)، الذریعه (۱۰۹۳/۹-۱۰۹۴)، فرهنگ سخنوران (۲۵۷، ۸۷۱-۸۷۲)، کاروان هند (۱۳۳۶/۲-۱۳۳۸)، لغت نامه (ذیل/مقیمی ترکمان)، مآثر رحیمی (۱۵۸۱/۴-۱۶۰۸)، مجمع الخواص (۱۱۱-۱۱۲)، نتایج الافکار (۶۳۰-۶۳۱)، هفت اقلیم (۲۳۶/۳-۲۳۷).

مکتبی شیرازی،مولانا مکتبی. (وف ۹۰۰/۹۱۶ ق)،شاعر،متخلص به مکتبی.از خمسه سرایان معروف عهد خود بود و پیشهٔ مکتبداری داشت و تخلص خود را نیز از همین شغل گرفت.مشهور است که مکتبش در مسجد جامع شیراز،معروف به مسجد بردی، واقع در محلهٔ قصرالدشت کنونی،قرار داشت،چنان که مدفن او هم در آنجاست.بنابر اشاراتی که مکتبی در منظومهٔ «لیلی و

مجنون» آورده،او قبل از به نظم درآوردن اثر خود،سفری به هندوستان کرد و دربازگشت،از راه خلیج فارس به عربستان و نجد رفته و در آنجا مرقد لیلی و مجنون را دیده و مصمم شده که این مثنوی را بسراید و سرانجام آن را در ۸۹۵ ق،در دو هزار و یکصد و شصت بیت،به پایان رسانده است.وی در «لیلی و مجنون» ممدوح خود را شاه قاسم بن منصور که از ترکمانان آق قوینلو و حاکم فارس بوده نام برده است.این منظومه که مثنوی متوسطی است چند بار به چاپ سنگی در هندوستان و ایران طبع شد.او در ضمن تصمیم داشت که مثنویهای دیگر نظامی را هم تقلید کند و لذا منظومه‌ای بر وزن «مخزن‌الاسرار» به نظم درآورد. مکتبی غزل‌هایی هم داشت که برخی از ابیات مشهور آن را تذکره‌نویسان نقل کرده‌اند.وی در علم موسیقی نیز مهارت داشت و سازی غرا مثل قانون ساخت.کتاب «الکلمات العلیة» یا «کلمات علیهٔ غرا» که نظم شصت کلمه از کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع) می‌باشد،در «الذریعه» و مجله «یادگار» به وی منتسب شده است.چنان که در «تاریخ ادبیات در ایران» و در «تاریخ نظم و نثر» این کتاب به مکتبی خراسانی،از شاعران قرن هشتم،نسبت داده شده و در تأیید آمده است که آن را به نام خواجه نجم الدین علی مؤید سربداری (۷۶۶-۷۸۸ ق) در یک هزار و پانصد بیت سروده است.از دیگر آثار وی:«دیوان» شعر.

از سعدی تا جامی (۵۸۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/۳۸۶-۳۹۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۱، ۳۱۲)، تحفه سامی (۲۳۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۵۰۴-۵۱۰)، الذریعه (۹/۱۰۹۴-۱۰۹۵، ۱۸/۱۱۷)، ریحانه (۵/۳۷۸-۳۷۹)، فارسنامهٔ ناصری (۲/۱۱۷۹-۱۱۸۰)، فرهنگ سخنوران (۸۷۲)، لغت نامه (ذیل/ مکتبی شیرازی)، مجالس‌النفائس (۳۸۷-۳۸۸)، مجمع الفصحا (۴/۸۳-۸۶)، مرآت الفصاحه (۶۰۸-۶۱۱)، منظومه‌های فارسی (۵۳۹-۵۴۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۲۷۶-۲۷۸)، هفت اقلیم (۱/۲۵۲)، یادگار (س ۲،ش ۵،ص ۵۲-۶۰).

مکرم حبیب آبادی اصفهانی،محمد علی،فرزند علی خان. (۱۳۰۴-۱۳۸۴ ق)،شاعر و روزنامه‌نگار.در حبیب آباد از دهات برخوار اصفهان به دنیا آمد.تحصیلات مقدماتی را در موطن خود،نزد درویش علی اکبر،و در اصفهان در مدرسهٔ امامزاده اسماعیل و مدرسهٔ کاسه‌گران به پایان رسانید.وی طبع شعر روانی داشت و بر ضد خرافات اشعاری می‌سرود.او در ۱۳۲۶ ق،زمانی که اقبال الدوله حاکم اصفهان بود،کتاب «فتح المجاهدین» را به بحر متقارب به رشتهٔ نظم کشید و منتشر نمود.مکرم در ۱۳۳۹ ق روزنامهٔ «صدای اصفهان» و در ۱۳۴۰ ق مجلهٔ «سپاهان» را در اصفهان منتشر نمود.او مدتی به شغل وکالت روزگار می‌گذراند و در اواخر عمر در کتابخانهٔ شهرداری اصفهان خدمت نمود.وی در تخت فولاد به خاک سپرده شد.از دیگر آثارش «دیوان» شعری می‌باشد مشتمل بر سه قسمت:۱ـ غزلیات ۲ـ مبارزه با خرافات ۳ـ اشعار متفرقه.

تاریخ جراید (۳/۲۴-۲۸، ۱۱۷-۱۱۹)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۶۴-۴۶۷)، تذکرةالقبور (۴۹۲)، چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۹۷۴)، الذریعه (۹/۱۰۹۵)، سخنوران نامی معاصر (۵/۳۳۷۹-۳۳۸۴)، فرهنگ سخنوران (۸۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۴۰۷-۴۰۸)، یغما (س ۱۸،ش ۲،ص ۱۰۷-۱۰۸).

مکری، محمد ← کیوانپور کرمانشاهی، محمد مکری

مکّی اصفهانی،حاج محمد عقیق فروش.(ز ۱۰۸۳ ق)،شاعر،متخلص به مکّی.اهل اصفهان بود و در نهایت درویشی و سادگی زندگی می‌کرد.به بیت الله‌الحرام رفت و پس از مراجعت،به هند مسافرت کرد.از آنجا دوباره به مکه رفت و بیست و دو سال در آنجا سکنی گزید.وی در درب باب السلام عقیق فروشی می‌کرد.بعد از فوت شریف مکه،شورشی در آنجا بر پا شد و مکی به اصفهان بازگشت.او به پیروی از «مثنوی» مولوی،یک «مثنوی» سروده است و، به آوردهٔ نصرآبادی،مکّی در ۱۰۸۳ ق، تاریخ تألیف «تذکرهٔ نصرآبادی»،در اصفهان مشغول سرودن این «مثنوی» بوده است.از دیگر آثارش:«دیوان» شعر.

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۲۸)، الذریعه (۹/۱۰۹۵)، ریحانه (۵/۳۸۰)، صبح گلشن (۴۴۳-۴۴۴)، فرهنگ سخنوران (۸۷۲)، کاروان هند (۲/۱۳۳۹).

ملا باشی تبریزی،میرزا عبدالکریم،فرزند میرزا ابوالقاسم ایروانی.(۱۲۲۰-۱۲۹۴ ق)،فقیه،عالم دینی و مدرس.در ایروان به دنیا آمد.از علمای قزوین در عصر محمد شاه قاجار بود.ملاباشی از شاگردان برجستهٔ سید علی طباطبایی،صاحب «ریاض»،بود و در فقه،«ریاض» تألیف استادش را تدریس می‌کرد.فرزندش،میرزا محمد علی،و فاضل ایروانی و میرزا حبیب الله رشتی و میرزا محمد تنکابنی صاحب «قصص العلماء» از شاگردان او

بودند.در تبریز درگذشت و در جایی که معروف به مقبرهٔ حاجی ملا باشی است دفن شد.از آثارش بنای مسجد، تکیه،آب انبار و بقعه‌ای بر روی قبر حاج محمد جعفر مجذوب علیشاه کبودر آهنگی در تبریز است.از آثار علمی‌اش:«اصالة البرائة»؛ حاشیه بر کتاب «الطهارة» از «ریاض» استادش؛ «مختصر العروض»، به فارسی که برای فرزندش میرزا محمد علی تألیف نمود؛ رسالهٔ «قواعد النحو و الصرف فی لغة الفرس».او رساله‌ای نیز در «قافیه» دارد که طبع نشده است.

اعیان الشیعه (۴۲/۸)، دانشمندان آذربایجان (۳۵۸)، الذریعه (۱۱۴/۲ـ۱۱۵،۲۰۰/۲۰ـ۲۰۱)، شرح حال رجال (۱۴۳/۶ـ۱۴۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷۵۸/۱۳ـ۷۵۹)، فوائد الرضویه (۲۳۹ـ۲۴۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۷۰۴/۲، ۲۹۵۶)، قصص العلماء (۹۴ـ۱۰۰)، مکارم الآثار (۶۸۷/۳ـ۶۸۹)، مؤلفین کتب چاپی (۹۱۱/۳)، یادگار (س ۳،ش ۶ و ۷،ص ۱۱۱).

ملا باشی سرابی تبریزی،میرزا محمد کریم،فرزند مهدیقلی.(ز ۱۲۵۱ ق)،مدرس،ادیب و نویسنده.از ادبای معروف آذربایجان و معلم محمد میرزای ولیعهد (محمد شاه قاجار) بود و به نام وی کتابی در لغت پارسی با عنوان «برهان جامع اللسان»،در ۱۲۵۱ ق، تألیف کرد، که این کتاب به «فرهنگ محمد شاهی» نیز معروف می‌باشد. در ابتدای کتاب آمده: شاهزاده بهمن میرزا در هنگام تألیف «تذکرهٔ شاهی» ملا باشی را به تألیف «فرهنگ محمد شاهی» رهنمون شده است.در «الذریعه» آمده که این کتاب به نام فتحعلی شاه قاجار نوشته شده است.

دانشمندان آذربایجان (۳۵۸ـ۳۵۹)، الذریعه (۹۴/۳ـ۹۵،۹۵، ۲۱۶/۱۶)، شرح حال رجال (۵/۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۴۹۴/۱)، مؤلفین کتب چاپی (۷۴/۵).

ملاباشی شیرازی،سید میرزا محمد باقر بن سید محمد موسوی.(وف ۱۲۴۰ ق)،فقیه و اصولی.جامع معقول و منقول بود.چون معلم حسینعلی میرزا فرمانفرما، پسر فتحعلی شاه قاجار، بود به ملا باشی ملقب گردید و سلسله‌اش به این نام معروف شدند.در شیراز درگذشت و در تکیهٔ خواجه حافظ دفن شد.از آثارش:«بحرالجواهر الخاقانی»؛ «انوار الحقائق»؛ «مقاصد الصالحین»؛ «لوامع الانوار»،در شرح «الصحیفة السجادیة»،شرحی عرفانی،در دو مجلد بزرگ؛ «انوار القلوب»،در اخبار و مواعظ و اخلاق،به فارسی.

اعیان الشیعه (۱۸۵/۹،۱۸۹)، الذریعه (۴۳۸/۲،۳/ ۳۴ـ۳۵،۱۸/ ۳۶۲ـ۳۶۳،۲۱/ ۳۸۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۹۰/۱۳ـ۱۹۱)، فوائد الرضویه (۴۲۵)، مجمع الفصحا (۱۸۳/۲)، معجم المؤلفین (۹۵/۹).

ملا باشی طسوجی،میرزا محمود.(وف ۱۲۹۵ ق)،شاعر.وی از استادان لغت و شعر بود و به تعلیم و تدریس مظفرالدین میرزا ولیعهد اشتغال داشت.پس از وی برادرش میرزا محمد طسوجی به همین لقب به جای او منصوب شد.از آثارش:«دیوان» شعر.

دانشمندان آذربایجان (۳۵۹)، الذریعه (۱۰۹۶/۹)، شرح حال رجال (۵۰/۴).

ملاح،حسینعلی.(تو ۱۳۰۰ ش)،موسیقیدان و نمایشنامه‌نویس.وی پس از طی کردن تحصیلات ابتدایی،به دانشکدهٔ کشاورزی راه یافت و به اخذ گواهینامه از این دانشکده نایل آمد.ملاح تحت تعلیم و راهنماییهای دایی خود،کلنل وزیری،ویولن و سه‌تار را آموخت و پیشرفتهای زیادی کرد.در ۱۳۲۴ ش تک نواز ویولن رادیو شد و در ارکستر سمفونیک هنرستان موسیقی و انجمن موسیقی ملی نوازندگی می‌کرد.در ۱۳۳۰ ش به ریاست موسیقی رادیو ایران منصوب شد.وی شغلهای متعددی از جمله:عضویت در شورای عالی موسیقی،رهبری ارکستر رادیو،دبیر شورای عالی موسیقی،رئیس ادارهٔ فنی رادیو و غیره را بر عهده داشت.او سفرهایی به مسکو،لنینگراد، باکو و تفلیس داشت و در محافل هنری راجع به موسیقی ایران سخنرانی‌ها کرد، سپس عضو هیئت نمایندگی ایران در کنگره بین المللی موسیقی گردید.از آثار وی:رساله‌ای به نام «تصنیف چیست»؛ شرحی بر «رساله موسیقی جامی»؛ رساله‌ای دربارهٔ سازهای مهجور و فرهنگ سازهای باستانی؛ شرحی بر کتاب «مقاصد الالحان» عبدالقادر مراغی؛ شرحی دربارهٔ رسالهٔ «بهجة الروح» عبدالمؤمن بن صفی‌الدین جرجانی؛ «قاآنی و موسیقی»؛ «حافظ و موسیقی»؛ «منوچهری دامغانی و موسیقی»؛ «زندگی و آثار غلامحسین درویش»؛ «تاریخ موسیقی نظامی ایران»؛ «پیوند شعر و موسیقی».از نمایشنامه‌های او:«موریس مترلینگ»؛ «انجمن دوستی و تفریح»؛ «دختران فضل فروش».

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۱۲،۳۱۴)، تاریخ موسیقی (۶۱۱/۲ـ۶۱۲)، سرگذشت موسیقی (۲۹۸/۱)، کیهان فرهنگی (س ۹،ش ۶،ص ۵۵)، مردان موسیقی

(۱/۹۰-۹۲).

ملاحمی بخاری، ابونصر محمد بن احمد بن محمد. (۳۱۲-۳۹۵ ق)، محدث. اهل بخارا بود. در نیشابور و بغداد کتاب «رفع الیدین» و «القراءة خلف الامام» بخاری را از محمود بن اسحاق روایت کرد. او همچنین از سهل بن سری و هیثم بن کُلَیب شاشی و علی ابن قریش و عبدالله بن محمد بخاری و حاتم بن عقیل بخاری روایت کرد. ابوالحسن دارقطنی از وی حدیث شنید. ابوعبدالله حاکم نیشابوری و قاضی ابوالعلاء واسطی و محمد بن احمد نرسی و عبدالصمد ابن مأمون هاشمی و عبدالکریم ابن مأمون هاشمی از او روایت کرده‌اند. در بخارا درگذشت.

انساب سمعانی (۴۲۲/۵)، تاریخ نیشابور (۱۷۵)، سیرالنبلاء (۱۷/۸۶-۸۷)، شذرات الذهب (۱۴۵/۳)، العبر (۱۸۷/۲)، الکامل (۲۲۷/۷)، المنتظم (۹/۹۰).

ملا رجبعلی تبریزی ← واحد تبریزی، مولانا رجبعلی

ملازاده. (ز ۹۸۴ ق)، قاطع. نگارگر تصاویر و سایر تزیینات دیگر و خطوط بود و در هنر خود مهارت تامی داشت. از آثار قطاعی وی که به تیز قلمی انجام داده، قطعه خطی از میر علی هروی است که به دقت و وسواس تمام قطاعی کرده و رقم نهاده: «قاطعها ملازاده سنه ۹۸۴».

احوال و آثار نقاشان (۱۲۰۳/۳).

ملاصدرای شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم بن یحیی قوامی شیرازی. (۹۷۹-۱۰۵۰ ق)، فیلسوف، حکیم، مفسر و مدرس. ملقب به صدرالدین و مشهور به صدرالمتالهین و ملاصدرا. در شیراز به دنیا آمد و پس از درگذشت پدرش برای تحصیل به اصفهان رفت. استاد او در علوم نقلی شیخ بهایی است. همچنین او در معقول نزد میرداماد از اکابر فیلسوفان و عرفای عصر صفوی تحصیل حکمت و معرفت نمود. وی حکمت الهی را وارد مرحله جدیدی کرد. استاد مطهری در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» گوید: فلسفه ملا صدرا از یک نظر به منزلهٔ چهارراهی است که در آن چهار جریان یعنی حکمت مشایی ارسطویی و سینایی و حکمت اشراقی سهروردی و عرفان نظری محیی‌الدینی، و معانی و مفاهیم کلامی با یکدیگر تلاقی کرده و مانند چهار نهر سر به هم برآورده، رودخانه‌ای خروشان به وجود آورده‌اند. از نظر دیگر به منزلهٔ صورتی است که بر چهار عنصر مختلف پس از یک سلسله فعل و انفعال‌ها اضافه شود و به آنها ماهیت و واقعیت نوین بخشید، که با ماهیت هر یک از مواد آن صورت متغایر است. فلسفه خاص ملا صدرا را اصطلاحاً حکمت متعالیه می‌گویند. حکمت متعالیه نوعی جهش است که پس از یک سلسله حرکتهای مداوم و تدریجی در معارف عقلی اسلامی رخ داده است. وی در برهه‌ای از سالهای زندگانی خویش در روستای کهک قم در حالت انزوا زیست و در این دوره به تصوف و عرفان اسلامی گرایش یافت. خود او در این زمینه می‌نویسد که نفس خویش را با طول مجاهده مشغول کردم و دل من با کثرت ریاضت‌های سخت افروخته گشت، تا انوار ملکوت بر آن سرازیر شد... بلکه آنچه پیش از این به برهان فراگرفته بودم با فزونی‌های بیشتری از راه شهود و بالعیان دیدم. وی در اواخر عمر به خواهش الله وردی خان حاکم فارس به شیراز رفت و در مدرسهٔ خان به تدریس پرداخت. ملا صدرا در راه هفتمین سفر حج خویش در بصره درگذشت و همان جا دفن گردید. از شاگردان معروف او، دو دامادش، ملا محسن فیض کاشانی و شیخ عبدالرزاق فیاض لاهیجی می‌باشند که از جانب استاد ملقب به فیض و فیاض گردیدند. از دیگر شاگردان او شیخ حسین تنکابنی، ملا محمد ایروانی، ابوالولی شیرازی و قوام‌الدین احمد پسر صدرا می‌باشند. از آثارش: «الحکمة المتعالیة» یا «الاسفار الاربعة»، که معروف به «اسفار» است؛ «الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة»؛ «الحکمة العرشیة»؛ «المشاعر»؛ «المبدأ و المعاد»، شرح «الهدایة الاثیریة»؛ حاشیه بر «الهیات شفا»؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ شرح «اصول کافی»؛ «مفاتیح الغیب»؛ تفسیر «آیت الکرسی»؛ تفسیر «آیهٔ نور»؛ تفسیر سوره‌های: «اعلی»، «حدید»، «جمعه»، «فاتحه»، «طلاق»، «ضحی»، «زلزال»، «واقعه»، «یس»، «طارق» و قسمتی از سورهٔ «بقره»؛ «الواردات القلبیة»؛ «القواعد الملکوتیه»؛ «کسر اصنام الجاهلیة»؛ «جوابات المسائل العویصة»، در حکمت.

الاعلام (۶/۱۹۳-۱۹۴)، اعیان الشیعه (۹/۲۲۱-۲۳۰)، ایضاح‌المکنون (۱/۱۴، ۷۴، ۷۹، ۱۱۵، ۳۰۲، ۴۱۴، ۵۵۸، ۲/ ۵۹، ۳۳۲، ۳۵۳، ۶۹۹)، بزرگان فلسفه (۳۸۳-۳۸۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۳۱۹-۳۲۵)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۵۲۴-۵۴۷)، تذکرةالعلماء (۲۰۵-۲۰۶)، الذریعه (۲/ ۶۰، ۴/۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۴، ۵/ ۲۲۸، ۶/۴۳، ۱۴۳، ۷/۵۸، ۵۹، ۱۳/ ۹۹-۱۰۰، ۱۴/ ۱۷۵، ۱۵/۲۴۳، ۲۴۴، ۱۷/۱۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۱۹/۵۲، ۲۱/ ۳۷-

۱۰/۲۵،۳۰۵ ۳۸)، ریحانه (۳/۴۱۷-۴۲۰)، سیر فلسفه در ایران (۱۰۷-۱۰۸)، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۳۷۳-۳۸۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱ ۲۹۱/۱۱-۲۹۲)، فوائد الرضویه (۳۷۸-۳۸۱)، قصص العلماء (۳۲۹-۳۳۳)، کارنامهٔ بزرگان (۳۰۴)، الکنی و الالقاب (۲/۴۱۰-۴۱۱)، لغت نامه (ذیل/ملا صدرا)، لوامع العارفین فی احوال صدرالمتالهین (۱۵-۳۰)، معجم المؤلفین (۸/۲۰۳-۲۰۴)، منتخبی از تاریخ فلاسفه جهان اسلام (۲۰۳-۲۱۶)، هدیةالاحباب (۱۸۵-۱۸۶)، هدیةالعارفین (۲/۲۷۹).

ملا عصام،عبدالملک بن جمال‌الدین عصامی اسفراینی.(۹۷۸-۱۰۳۷ ق)،ادیب و نحوی.در مکه به دنیا آمد.وی از علمای ادبیات عرب بود که در بلاغت،عروض، منطق و اصول مهارت داشت.او در مدینه درگذشت. گفته‌اند که وی دارای شصت اثر می‌باشد که اکثر آنها شرح و حواشی بر کتب علما است.از آثارش:«بلوغ الارب من کلام العرب»،در نحو؛ «الکافی الوافی»،در عروض و قافیه؛ «التسهیل‌العروض الی علم العروض»،رساله‌ای در عروض؛ رسالهٔ «تحریم الدخان»؛ شرح «قطر الندی»،در نحو؛ شرح «الارشاد»،در نحو؛ شرح «تفسیر ایساغوجی»،در منطق؛ «شفاء الصدور»،در شرح «الشذور الذهب» ابن هشام،در نحو؛ شرح بر «منظومة الشمنی»،در اصول حدیث.

الاعلام (۴/۳۰۲)، ایضاح المکنون (۱/۱۵۳،۲/۲۵۶، ۲۸۸)، کشف الظنون (۴۰۴-۴۰۵)، هدیةالعارفین (۱/۶۲۸).

ملا علی قاری ← قاری هروی.

ملا محسن فیض کاشانی ←فیض کاشانی،ملا محسن

ملا محمد علی.(ز ۱۲۳۵ ق)،نقاش و قلمدان ساز.وی در گل آرایی مهارت داشت و در مواردی به تأثیر از شیوهٔ هندی تصویر می‌آفرید.این هنرمند در ارائهٔ تصاویر حیوانات قوی دست بود و عمدهٔ کارهایش سیاه قلم،در رنگ‌های نخودی است که طبیعی عمل می‌آورد و در شیوه‌های محمد زمان و علی اشرف تصویر آفرینی می‌کرد.از آثار وی:قلمدان گل و مرغی که بر رویه آن و بین جداول گوناگون،گلهای زیبایی در قلم سیاهی عمل آمده‌اند، با رقم:«عمل کمترین ملا محمد علی»؛ قلمدان تابوتی بزرگی که بر رویه بالا و در بین مدالیون‌های بیضی شکل آن،تصاویر گل و مرغ دیده می‌شود،با رقم:«ملا علی ۱۲۳۵»؛ قلمدان زیبایی که کناره‌های آن به شیوهٔ سیاه قلمی و زرد رنگ عمل آمده و بدون رقم است.

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۲۰۷-۱۲۰۹).

ملالی، میرزا محمدتقی / نقی ← صاحب علی آبادی مازندارنی.

ملایری،صدیقه شاهدخت،فرزند محمد علی دولت آبادی.(وف ح ۱۳۰۶ ق)،شاعر.مشهور به شاهدخت ملایری.احتمالاً از دودمان قاجار است.وی در ملایر می‌زیست و گاهی شعر می‌سرود.از اوست:

شب نیست که دیده از غمت تر نکنم
دامان و کنار پر ز گوهر نکنم
در مردم این دیار چون نیست وفا
شهدخت بر آن سرم که شوهر نکنم

از رابعه تا پروین (۱۵۹-۱۶۰)، زنان سخنور (۱/۲۸۶)، فرهنگ سخنوران (۴۸۹)، مشاهیر زنان (۱۳۴-۱۳۵).

ملک الاطباء اصفهانی،آقا میرزا محمد احمدآبادی.(س سیزدهم ق)،طبیب و شاعر.از اعیان اصفهان بود و به دلیل اینکه منزلش در محلهٔ احمد آباد اصفهان بوده،به احمد آبادی مشهور شده است.او مردی فاضل و عالم بود و در علم طب به درجه کمال رسید.وی به علت معالجات خوبی که انجام داد مشهور شد و به همین دلیل فتحعلی شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) به او لقب ملک‌الاطباء داد.وی گاهی شعر نیز می‌گفت.از اوست:

شیرین نشد از شهد وصال تو مرا جام
ای نخل برومند کجا شد ثمر تو

حدیقةالشعراء (۳/۱۵۵۷-۱۵۵۸)، فرهنگ سخنوران (۸۱۲)، مصطبهٔ خراب (۱۶۵).

ملک الاطبا رشتی،حاج آقا بابا.(وف ۱۲۸۹ ق)،طبیب.در طب قدیم شهرت داشت.وی چند سال در رشت و تهران به طبابت پرداخت و حکیم باشی دربار ناصرالدین شاه شد. در ۱۲۷۹ ق ملقب به ملک الاطبا گردید.به آورده «نامها و نامدارهای گیلان» او در ۱۱۶۶ ق به دنیا آمد، در دورهٔ محمد شاه و ناصرالدین شاه می‌زیست و از جمله شاگردان میرزا غلامعلی شاملو ملقب به صدرالاطبا بود و در ۱۲۸۶ ق درگذشت.

شرح حال رجال (۵/۷)، کتاب گیلان (۳/۹۶)، نامها و

نامدارهای گیلان (۶۳).

ملک الاطبا رشتی، میرزا کاظم، فرزند محمد. (۱۱۶۶-۱۲۸۶ ش)، طبیب. از اطباء معروف عهد محمد شاه و حکیم باشی ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) بود. بعد از درگذشت حاج آقا بابا ملک الاطبا رشتی، حکیم باشی و طبیب مخصوص ناصرالدین شاه، او به این لقب ملقب شد. با این حال یکی دوبار لقب خود را تغییر داد و از ناصرالدین شاه خواست که لقب فیلسوف زمان را به او بدهد، ولی این لقب چندان شهرتی پیدا نکرد و کم کم تبدیل به فیلسوف‌الدوله شد و او تا آخر عمر به فیلسوف الدوله معروف بود. از آثار خیریهٔ میرزا کاظم بنای مدرسه‌ای است برای طلاب علوم قدیمه به نام مدرسهٔ فیلسوف، در سید اسماعیل در محله چاله میدان تهران، که قسمتی از املاک خود را برای مخارج طلاب وقف مدرسهٔ مزبور کرد. از آثار علمی وی: «حفظ الصحه ناصری»، به نام ناصرالدین شاه.

الذریعه (۲۷/۷)، شرح حال رجال (۱۳۸/۳-۱۴۰)، کتاب گیلان (۵۸۶/۳)، المآثر و الآثار (۱۹۵).

ملک حسین اصفهانی. (س یازدهم ق)، نقاش. اهل اصفهان بود و در چهره پردازی و ارائه مجالس گوناگون، دست با قدرتی داشته و در جانورسازی و نقش طیور نیز صاحب کمال بوده است. وی در نمود صورت‌ها و شیوهٔ آرایش آنها، پیرو مکتب رضا عباسی بود. از آثار او: تصویر حضرت سلیمان و بلقیس در نسخه‌ای از «شاهنامه» که فرشتگانی در اطراف آنها دیده می‌شوند، با رقم: «کمینه ملک حسین اصفهانی»؛ تصویر جوانی که با مرد دیگری کنار هم قرار گرفته‌اند، با رقم: «مشقه ملک حسین»؛ منظرهٔ عبور حیوانات و پرندگان، در نسخه‌ای از «شاهنامه» که سیمرغ زیبا و خوش حالتی در جمع پرندگان دیده می‌شود و بدون رقم است.

احوال و آثار نقاشان (۱۲۱۱/۳-۱۲۱۲).

ملک‌الخطاطین، زین‌العابدین ← زین‌العابدین قزوینی.

ملک زاده، مهدی خان، فرزند میرزا نصرالله ملک المتکلمین. (۱۲۶۰-۱۳۳۴ ش)، نویسنده. پس از تکمیل تحصیلات مقدماتی به تحصیل حکمت الهی پرداخت و «شرح منظومه» را نزد جهانگیر خان قشقایی و زبان انگلیسی را نزد آوانس، از ارامنهٔ جلفا، فراگرفت. در هفده سالگی به تهران آمد و وارد دارالفنون شد و به تحصیل علوم جدید و طب پرداخت. جهت ادامهٔ تحصیل به فرانسه عزیمت نمود، ولی در استانبول شمس الدین بیگ، سفیر کبیر عثمانی در ایران، که با ملک المتکلمین دوستی داشت او را از رفتن به فرانسه منصرف کرد و به بیروت فرستاد. ملک زاده پس از خاتمهٔ دورهٔ طب و اخذ درجهٔ دکترا و کسب دیپلم (اتا) و نشان برگ خرما، برای تکمیل تحصیلات، به پاریس رفت. وی در ۱۳۲۷ ق به ایران بازگشت و از طرف صنیع‌الدوله به سمت استادی دانشکدهٔ طب انتخاب شد و چندین دوره نمایندگی مجلس شورای ملی و دو دوره نمایندگی مجلس مؤسسان و سالها ریاست بهداری ارتش را عهده‌دار بود. او در تهران درگذشت. از آثارش: «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران»، در هفت مجلد؛ «زندگانی ملک المتکلمین».

تاریخ انقلاب مشروطیت (۱/مقدمه)، روز شمار تاریخ (۳۰۵/۱، ۳۰۸)، شرح حال رجال (۴/ ۱۶۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۶۷۰/۱-۶۷۱، ۲/ ۱۸۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴۴۴/۶-۴۴۷)، یغما (س ۵، ش ۱۱، ص ۵۱۹-۵۲۰).

ملک سعید خلخالی ← کامل خلخالی.

ملکشاه سلجوقی، معزالدین، ابوالفتح حسن بن محمد الب ارسلان. (۴۴۷-۴۸۵ ق)، شاعر. ملقب به جلال‌الدین و جلال‌الدوله. چهارمین پادشاه سلسله سلجوقی بود. بعد از قتل پدرش، الب ارسلان در ۴۶۵ ق، به سلطنت رسید. او به شعر و ادب علاقه داشت و گاه در مکاتبات شخصی از اشعار فارسی استفاده می‌کرد. از مداحان وی می‌توان امیر معزی نیشابوری را نام برد که امیرالشعرای درگاه نیز بوده است. ملکشاه به سعی خواجه نظام الملک بر مسند پدر نشست و بعد از جلوس زمام امور را به خواجه سپرد و لقب اتابک را به وی تفویض نمود. یکی از مدعیان سلطنت او عمویش، عمادالدوله قاورد، بود که ملکشاه بر او پیروز شد و به صوابدید وزیرش، خواجه نظام الملک، وی را کشت. بیشتر دوران حکومت او به جنگ با مخالفان و سرکوبی فتنه‌ها و کشورگشایی گذشت. قلمرو سلجوقی در این عصر به منتهای وسعت و عظمت خود رسید. از طرفی ظهور حسن صباح و فرقهٔ اسماعیلیه نیز در دورهٔ سلطنت وی بود و خواجه نظام الملک سرانجام به دست یکی از فدائیان این فرقه کشته شد. بعد از فوت خواجه سلطان

وزارت را به تاج الملک شیرازی داد و خود به بغداد عزیمت کرد اما هجده روز بعد، و بعد از بیست سال حکمرانی، در همان شهر از دنیا رفت.جسدش را از بغداد به اصفهان بردند و در آنجا به خاک سپردند.در مورد علت مرگ وی در میان مورخین اختلاف وجود دارد.از آثار خیر او می‌توان ساختن چند آبگیر در راه مکه و ساختن رباط و پل در اکثر راهها را نام برد.او همچنین در آبادی بسیاری از بلاد ایران،خصوصاً اصفهان،کوشید.از دیگر آثار او اقدام به اصلاح تقویم و بستن زیجی است در اصفهان،که حکیم عمر خیام نیز در آن شرکت داشته است،که همان «تقویم جلالی» یا «تقویم ملکی» می‌باشد. تذکره‌ها اشعاری به وی نسبت می‌دهند.

آتشکدهٔ آذر (۵۱/۱-۵۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/صفحات متعدد)، تاریخ غزنویان (۱۷۲)، تاریخ گزیده (۴۳۴-۴۳۹)، حبیب السیر (۴۹۴/۲)، دایرةالمعارف فارسی (۲۸۴۹/۲-۲۸۵۰)، راحة الصدور (۱۲۵-۱۳۵)، روضة الصفا (۲۷۸/۴-۲۸۵)، صبح گلشن (۴۴۶)، فرهنگ سخنوران (۸۷۵)، الکامل (۱۶۳/۸- ۱۶۴)، لباب الالباب (۳۳/۱-۳۴)، لغت نامه (ذیل/ ملکشاه)، مجمع الفصحا (۳۳/۱)، مجمل التواریخ (۴۰۸،۴۲۹)، مجمل فصیحی (ذیل/سال ۴۸۵)، المنتظم (۶۴۱/۹-۶۴۴)، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی (۱۶،۱۷،۵۱-۵۲)، وفیات الاعیان (۲۸۳/۵- ۲۸۹)، یادداشتهای قزوینی (۳۲۱/۳-۳۲۷).

ملک قاجار،فرزند محمد تقی. (س سیزدهم ق)،شاعر و خوشنویس.وی دختر حسام السلطنه (م ح ۱۲۶۵ ق) و نوهٔ فتحعلی شاه قاجار بود.او شاعری باسواد و با ذوق بود و خط زیبایی داشت.از اوست:

در دیده‌ام آن شوخ ز هر عیب بری بود
این دلبر ما یا که ملک یا که پری بود
در یاری تو منت کس را نکشم هیچ
این کار خدا بود نه کار دگری بود

از رابعه تا پروین (۲۴۴)، ریاحین الشریعه (۷۵/۵)، زنان سخنور (۲۱۸/۲-۲۱۹)، مشاهیر زنان (۲۲۴).

ملک قاسم شیرازی. (وف ۹۴۷ ق)،نقاش،خطاط و شاعر،متخلص به قاسم.اهل شیراز بود و در خط و نقاشی و شعر و عروض و معما مهارت داشت.صاحبان «تحفه سامی» و «هفت اقلیم» از این استاد یاد نموده و علاوه بر هنرهای مذکور رسامی و تذهیب وی را ستوده‌اند.همچنین در این تذکره‌ها وی از اولاد شاه شجاع دوم (۷۶۰-۷۸۶ ق) محسوب شده است.صاحب «پیدایش خط و خطاطان» او را از معاصرین شاه شجاع دوم دانسته است که درست نمی‌باشد.از آثار وی،تصویر میر شوقی عارف است که روی زمین نشسته و با شاهزاده‌ای صحبت می‌کند و رقم «صورت میر شوقی عمل ملک قاسم نقاش» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۹۲۰/۳)، احوال و آثار نقاشان (۱۲۱۲/۳)، پیدایش خط و خطاطان (۱۶۵-۱۶۶)، تحفه سامی (۱۱۰-۱۱۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱۸۶/۴)، فرهنگ سخنوران (۷۳۲)، گلستان هنر (چهل)، هفت اقلیم (۲۲۹/۱-۲۳۰).

ملک قمی،مولانا ملک محمد. (وف ۱۰۲۴/۱۰۲۵/۱۰۲۶ ق)،شاعر،متخلص به ملک.ملقب به ملک الکلام.در قم به دنیا آمد.سرودن شعر را از جوانی آغاز نمود و از زادگاهش به کاشان،که مجمع شاعران بود،سفر کرد و چندی در آنجا به کسب دانش و ادب پرداخت.سپس به قزوین رفت و مدت چهار سال در آنجا ماند.در ۹۸۷ ق به دکن رفت و ملازمت نظامشاهیان احمدنگر را اختیار نمود. او با سران آن طایفه مانند:نظامشاه مرتضی معروف به دیوانه،نظامشاه میران حسین،نظامشاه اسماعیل و نظامشاه برهان ثانی معاصر بود و بویژه از بخششهای مرتضی و برهان ثانی برخوردار شد.وی در این شهر با شاعرانی چون فیضی فیاضی و ظهوری ترشیزی،عرفی شیرازی،نظیری نیشابوری و شکیبی اصفهانی نیز معاشرت و مصاحبت داشت.در ۱۰۰۳ ق که احمد نگر به دست عبدالرحیم خان،خان خانان،فتح شد،مولانا ملک تحت ملازمت او قرار گرفت و قصایدی در مدحش سرود.سرانجام با کسب اجازه از خان،عازم سفر مکه شد،ولی در بیجاپور اقامت گزید و به دربار ابراهیم عادلشاه ثانی راه یافت و او را در قصاید خود ستود.وی در آنجا دوباره با مولانا ظهوری ملاقات نمود و در همین شهر بود که ظهوری،دختر او را به همسری برگزید.به آوردهٔ «تاریخ ادبیات در ایران» ملک قمی با مشارکت ظهوری ترشیزی و به دستور عادلشاه مجموعهٔ «گلزار ابراهیم» و «خوان خلیل» را فراهم آورد. وی در آن سامان چنان حرمتی یافت که از او با عنوان ملک الکلام یاد می‌کردند.در اواخر عمر گوشه نشینی و عزلت اختیار نمود و با درویشی و فقر روزگار گذراند و به سرودن قصاید مدحی عارفانه و غزلیاتی در توحید و نعت پرداخت. آنچه که ملک در جوانی سروده بیشتر به طرز وقوع بوده، ولی بقیهٔ اشعار وی غالباً به سبک عراقی

سروده شده است. اشعارش را بیشتر معاصرانش از جمله:تقی کاشی، محمدامین رازی و عبدالباقی نهاوندی ستوده‌اند. در بیجاپور درگذشت و او را، بنابر وصیتی که کرده بود، در همان شهر،نزدیک مقبرهٔ میر سنجر کاشی،دفن کردند.از دیگر آثارش: مثنوی «نورس نامه» یا «منبع الانهار» که به مشارکت دامادش ظهوری ترشیزی سروده است؛ مثنوی «صنم و برهمن».

آتشکدهٔ آذر (۳/۱۳۰۰-۱۳۱۵)،ایضاح‌المکنون (۱/۵۳۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۹۴۹-۹۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۳۳-۴۳۴)، تذکرهٔ میخانه (۳۵۱-۳۶۲)،الذریعه (۷/۲۷۵،۹/۱۰۹۹-۱۱۰۰،۱۹/۳۰۷،۳۲۷،۲۲/۳۵۷،۲۴/۳۶۸-۳۶۹)، ریحانه (۵/۳۸۹)، سرو آزاد (۳۱-۳۳)، عالم آرای عباسی (۱/۱۸۳-۱۸۴)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۸۰)، فرهنگ سخنوران (۸۷۴-۸۷۵)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/۲۵۴۴،۴/۲۹۹۱،۳۰۶۸،۳۲۲۴-۳۲۲۵)، کاروان هند (۲/۱۳۴۰-۱۳۵۵)، لغت نامه (ذیل/ملک قمی)، مأثر رحیمی (۳/۴۴۶-۴۸۹)، مجمع الخواص (۱۸۹-۱۹۰)، منظومه‌های فارسی (۵۴۴-۵۴۶)، نتایج الافکار (۶۳۲-۶۳۴)، هفت اقلیم (۲/۵۱۰-۵۱۵).

ملک الکتّاب شیرازی،میرزا محمد،فرزند میرزا محمد رفیع.(س سیزدهم و چهاردهم ق)،نویسنده.ملقب به خان بهادر و ملک الکتّاب. در بمبئی مقیم بود.از آثار وی:«آثار الاحزان» یا «ریاض البکاء»؛ «آداب العیش، درر الاسرار،الف نهار»؛ «آیات الولایة و برهان الهدایة»؛«تربیت نامه و اندرز نامه‌ها»، در مواعظ؛ «عشرت النساء»،در سلوک زنان با شوهران؛ «کشف الصناعه و مخزن البضاعه» و مختصر و منتخب آن به نام «منتخبات و مجربات محمدی»؛ «نخب جابری»،در علم اکسیر؛اهتمام در انتشار کتاب‌های: «آیین در قانون سلطنت»،«تاریخ گیتی گشا» در تاریخ زندیه، «تاریخ ماوراءالنهر»،«تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی»،«تذکرهٔ مرآةالخیال» امیر شیر علی خان لودی،«جامع العلوم» یا «ستینی» امام فخر رازی،«دیوان» خواجه نصیر طوسی، «دیوان» سلمان ساوجی،«زینة البلاد فی تاریخ بغداد»، «گنجینهٔ دانش» مستشار الدوله یوسف،«مجمع الصنایع» کامران شیرازی، «مفتاح التفاسیر» حافظ محمد شریف بن عبدالله بالی زاده،«نزهة الارواح» میر حسین حسینی هروی ابن میر عالم،«نقد النصوص فی شرح الفصوص» صدر الدین قونوی.

الذریعه (۱/۳۰۶،۳/۳۲،۲۳۷،۲۵۰،۲۹۱،۶/۳۹۸،۷/۴۷-۴۸، ۱۲/۱۷۷،۱۸/۴۰،۲۲/۳۶۵)، ریحانه (۵/۳۹۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۰،۲۲،۷۴،۸۰،۱۴۱،۱۹۹، ۳۱۱،۳۸۴-۳۸۵، ۳۸۹، ۴۶۰،۶۹۳،۷۳۶،۷۴۳،۷۴۵، ۷۸۴، ۷۹۷-۷۹۸، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۶، ۸۴۹، ۸۵۵، ۸۷۴، ۸۷۶، ۹۶۶،۹۷۱، ۹۸۵، ۹۹۸، ۱۰۸۴، ۱۱۴۰، ۱۱۵۳، ۱۱۶۵، ۱۱۸۲، ۱۱۹۴، ۱۵۲۶، ۱۵۳۵-۱۵۳۶، ۱۵۷۳، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۲/۱۶۰۴-۱۶۰۵، ۱۶۶۶، ۱۶۸۴، ۱۶۹۷، ۱۸۰۹، ۱۸۲۴، ۱۸۶۶، ۱۸۸۰، ۱۸۸۱، ۱۹۷۶، ۱۹۷۸، ۲۰۱۷-۲۰۱۸، ۲۰۳۱، ۲۰۸۷، ۲۱۲۲، ۲۳۰۴، ۲۵۴۹، ۲۵۹۷، ۲۶۳۸، ۲۷۸۰، ۲۸۰۹، ۲۹۰۹، ۲۹۱۹، ۲۹۵۲، ۲۹۷۷، ۳۰۶۱، ۳۰۶۲، ۳۰۶۷، ۳۰۶۹، ۳۱۱۳-۳۱۳۰، ۳۱۴۳، ۳۱۷۷، ۳۱۸۰، ۳۲۵۶، ۳۲۶۵، ۳۲۹۹-۳۳۰۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۸۳۹-۸۴۲).

ملک‌الکتاب فراهانی ← گلبن فراهانی.

ملک‌الکلامی، عبدالحمید ← امیرالکتاب ملک‌الکلامی.

ملک‌المتکلمین، میرزا نصرالله،فرزند محسن‌بهشتی. (۱۲۷۷- مقتول ۱۳۲۶ ق)،واعظ و از بنیان‌گذاران مدارس جدید.در اصفهان به دنیا آمد.پس از تحصیلات مقدماتی به فراگرفتن حکمت الهی پرداخت و یک دورهٔ کامل فلسفه را نزد آخوند ملا صالح فریدنی آموخت.وی در بیست و دو سالگی به مکه مشرف شد و هنگام بازگشت به هندوستان رفت.مدت دو سال در آنجا تحصیل نمود و مدرسه‌ای به سبک جدید و به نام خودش در بمبئی تأسیس کرد.اوکتابی به نام «من الخلق الی الحق»،برای بیداری مسلمانان نوشت که فرقهٔ اسماعیلیه را بر ضد خود برانگیخت و منجر به تبعیدش از هندوستان و بازگشت به ایران شد.ملک المتکلمین در بوشهر با سید جمال الدین اسد آبادی ملاقات کرد.سپس به اصفهان رفت و به موعظه پرداخت.وی بعد از مخالفتهایی به آذربایجان و از آنجا به تهران و سپس به بادکوبه رفت و با طالبوف دیداری داشت و به کمک تجار، مدرسه ایرانیان بادکوبه را تأسیس کرد.بعد از مدتی از رفتن وی به اروپا ممانعت شد و او از عشق آباد به مشهد رفت.وی از مشروطه خواهان و ناطقی زبردست بود.سرانجام بعد از به توپ بستن مجلس به فرمان محمد علی شاه او را،در باغ شاه، خفه کردند.از دیگر آثارش: «رؤیای صادقه»،با مشارکت سید جمال الدین واعظ اسدآبادی و حاج فاتح الملک و اسدالله خان.

تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (۱/۱۵۶-۱۶۵)، تذکرهٔ

القبور (۵۲۰-۵۲۱)، روز شمار تاریخ (۳۱،۲۹/۱)، شرح حال رجال (۳۴۶/۴-۳۴۷)، فرهنگ رجال قاجار (۱۸۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۱۵۹،۱۷۹۵/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵۹۰/۶- ۵۹۱).

ملک محمد،فرزند حاجی یوسف.(س سیزدهم ق)،میناساز.گویا وی در نواحی قفقاز زندگی می‌کرده و در آن ولایت فعالیت هنری داشته است.از آثار این هنرمند، پیالهٔ شرابخوری استادانه‌ای به یادگار مانده که از طلای ناب تهیه شده و بین محدوده‌های لوزی و دایره شکل بیرونی آن،گلهای تزیینی زیبایی در شیوهٔ قفقازی و گرجستانی میناکاری گشته است،با رقم:«عمل ملک محمد ولد حاجی یوسف».

احوال و آثار نقاشان (۱۲۱۳/۳).

ملک محمد قزوینی.(ز ۱۲۴۱ ق)،نقاش و خطاط.از اهالی قزوین و مردی درویش مشرب بود.وی خط و نقاشی را در هم آمیخته و شیوه بخصوصی ابداع کرده بود.علاوه بر این،خط نستعلیق و شکسته را استادانه می‌نوشت و خطوط طغرایی ابتکاری را نیز با تزیینات نوک قلم زیباتر ساخته و حالت تصویری به آنها می‌داد.از آثار نقاشیخط او: مرغ بسم‌الله استادانه‌ای که از جملات بسم‌الله،مرغ مخصوصی نقاشی کرده و حواشی و جوانب خط را دندانه‌دار نموده و بعضی تزیینات اسلیمی نیز در گوشه‌های آن به کار برده است،با رقم:«مشقه ملک محمد قزوینی ۱۲۳۵»؛ طغرای زیبای ناد علیاً مظهر العجایب... که در شمایل حضرت علی (ع) به استادی و نستعلیق طغرایی عمل آورده و رقم نهاده: «مشقه ملک محمد قزوینی ۱۲۴۰ در بلده قزوین»؛ یک قطعه از قطعات شش دانگ و نستعلیق که کناره‌ها را زینت داده، با رقم: «آخر خوشنویسی اول گدایی است، مشقه ملک محمد قزوینی ۱۲۴۱».

احوال و آثار نقاشان (۱۲۱۳/۳)، المآثر و الآثار (۲۰۲).

ملک محمد منشی.(س دهم ق)،خطاط.از اهالی هرات بود و شاگرد خواجه اختیار منشی هروی.وی در شکسته تعلیق مهارت داشت و مدت هشت سال در دیوان انشای سلطان محمد خدابنده صفوی (۹۸۵-۹۹۶ ق) خدمت کرد و سرانجام در جنگ ترکمان و تکلو با حمزه میرزا در صائین قلعه (شاهین دژ) ناپدید شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۸۰/۴)، گلستان هنر (۵۳).

ملکم خان اصفهانی،میرزا ملکم خان ناظم الدوله، فرزند میرزا یعقوب خان ارمنی.(ح ۱۲۴۶-۱۳۲۶ ق)، نویسنده،روزنامه‌نگار و شاعر.ملقب به ناظم الدوله.در جلفای اصفهان به دنیا آمد.اصل وی از ارامنه جلفا بود که پدرش بعدها اسلام آورده و به جدیدالاسلام مشهور شده بود.میرزا ملکم‌خان پس از اتمام تحصیلات مقدماتی جهت تحصیل به فرانسه رفت و در آن کشور علوم و افکار جدید را فراگرفت.پس از بازگشت به ایران در دارالفنون به شغل معلمی و مترجمی پرداخت.وی از مؤسسین فراموش‌خانه (فراماسونری) در ایران بود.او از حدود ۱۲۸۹ تا ۱۳۰۷ ق، وزیر مختار ایران در لندن بود. سرانجام به دلیل سوء استفاده‌های مالی،مانند گرفتن امتیاز لاتاری و فروش آن پس از لغو امتیاز،از مقام خود عزل شد.وی که مسبب عزل خود را امین‌السلطان می‌دانست با او از در مخالفت درآمد و در ۱۳۰۷ ق در لندن به انتشار روزنامهٔ «قانون» مبادرت کرد و از مخالفین استبداد شد و ندای قانون و قانونمندی سرداد.چنان که پس از استقرار مشروطیت سفیر ایران در ایتالیا شد.ملکم خان نمونه خطی را از ترکیب حروف الفبای فارسی ابداع کرد که شرح اختراع خود را در رساله‌ای به نام «نمونهٔ خط آدمیت» در ۱۳۰۳ ق در لندن انتشار داد.او در لوزان درگذشت و جنازه‌اش را به برن بردند و طبق وصیتش سوزاندند.از دیگر آثار وی: «مبدأ ترقی»؛ «شیخ و وزیر»؛ اهتمام در انتشار «کلمات قصار حضرت علی (ع)»، با خط ملکمی؛ «در باب تسخیر مرو و ترکمان».

از نیما تا روزگار ما (۴۱)، تاریخ جراید (۹۶/۴-۱۰۲)، الذریعه (۲۶۶/۱۴،۵۷/۸)، شرح حال رجال (۱۳۹/۴-۱۵۴)، المآثر و الآثار (۱۹۷)، مکارم الآثار (۱۲۹۳/۴-۱۲۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲۸۴/۶-۲۸۸)، یادگار (س ۵،ش ۸ و ۹،ص ۱۵۵-۱۵۶).

ملک المورخین،میرزا عبدالحسین لسان السلطنه، فرزند هدایت الله خان،فرزند لسان الملک میرزا محمد تقی سپهر کاشانی.(ح ۱۲۸۹-۱۳۵۲ ق)،مورخ، نویسنده،روزنامه‌نگار و شاعر،متخلص به ادیب. ملقب به ملک المورخین.در تهران به دنیا آمد. نسبش از طرف پدر به میرزا مهدی خان، وزیر نادرشاه، و از طرف مادر به فتحعلی خان ملک‌الشعرای کاشانی می‌رسد. از چهارده سالگی به تدوین تاریخ انبیا پرداخت و پس از فوت پدرش، ملقب به ملک المورخین شد و مأموریت نگارش و اتمام دورهٔ کتاب «ناسخ التواریخ» را یافت.وی در ۱۲۹۷ ق وارد

خدمت فرهنگ شد. میرزا عبدالحسین، در ۱۳۲۶ ق، روزنامهٔ «آینهٔ عیب نما» و، در ۱۳۲۷ ق، روزنامهٔ «آزاد» و، در ۱۳۲۳ ق، روزنامهٔ «شاهنشاهی» را در تهران منتشر کرد. او مدتی ریاست معارف و اوقاف کاشان را بر عهده داشت. از دیگر آثارش: «تاریخ یومیهٔ ایران»؛ «المعاریف»؛ «خلاصة الاعصار فی تاریخ بختیار».

تاریخ جراید (۱/ ۴۱-۴۳، ۱۴۱، ۳/ ۵۶-۵۷)، الذریعه (۳/ ۲۳۶، ۲۹۷-۲۹۸، ۲۱/ ۱۹۵)، ریحانه (۵/ ۳۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۶۳-۷۶۴)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۹۹-۱۰۰).

ملکی، شیخ محمد باقر، فرزند عبدالعظیم. (۱۳۲۴-۱۴۱۹ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و مفسر. در ترک از توابع گرمرود میانه آذربایجان به دنیا آمد. در همان جا ادبیات عرب، منطق، اصول و فقه را در محضر سید واسع کاظمی ترکی، که از شاگردان برجستهٔ آخوند خراسانی بود، فراگرفت. در ۱۳۴۹ ق به مشهد رفت و در سطوح عالی نزد آیت‌الله شیخ هاشم قزوینی و در فلسفه و کلام نزد آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی و در درس خارج نزد زعیم حوزهٔ علمیه مشهد، آیت‌الله میرزا محمد آقازادهٔ خراسانی، تلمذ کرد. او همچنین یک دوره اصول فقه و یک دورهٔ کامل اصول عقاید و معارف اسلامی را از محضر آیت‌الله میرزا مهدی غروی اصفهانی استفاده نمود و از ایشان به دریافت اجازه اجتهاد و نقل حدیث نایل آمد، اجازه‌ای که آیت‌الله حجت کوهکمری نیز آن را تأیید کرد. او از معتقدان به مکتب تفکیک محسوب می‌شد. بعدها در قم مورد توجه آیت الله بروجردی قرارگرفت و پس از سکونت در آنجا عهده‌دار تدریس خارج اصول و تعلیم تفسیر و معارف اسلامی گردید. او در طول عمر خویش تلاش بسیاری برای کمک به محرومان و اقدامات زیادی در امور عام المنفعه نمود. در قم درگذشت و در شیخان دفن شد. از آثارش: «بدائع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام»؛ تفسیر «فاتحة الکتاب»؛ «مناهج البیان»، در تفسیر قرآن؛ «تفسیر القرآن الکریم»؛ «الرشاد»، در توحید و معاد؛ دورهٔ کامل درس «اصول» آیت الله آقا میرزا مهدی اصفهانی؛ رساله در «حبط و تکفیر»؛ رساله در «خمس».

تربت پاکان قم (۳/ ۷۹-۱۰۵)، شیخان قم (۳۱۰-۳۱۲)، کیهان فرهنگی (س ۹، ش ۱۲، ص ۴۰-۴۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۲۷۱-۲۷۲، ۹/ ۳۵۲-۳۵۳).

ملکی، میرزا جواد، فرزند شیخ شفیع تبریزی. (وف ۱۳۴۳/۱۳۴۴ ق)، فقیه اصولی، عالم دینی، عارف و مدرس. به جهت انتساب به خانوادهٔ ملک التجار تبریزی به ملکی معروف شد. در تبریز به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات علوم به نجف رفت و در محضر شیخ آقا رضا همدانی، صاحب «مصباح الفقیه»، فقه و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی اصول، و محدث نوری علم حدیث و درایه را فراگرفت و از آخوند ملا حسینقلی همدانی تهذیب نفس آموخت. پس از رسیدن به درجات علمی بالا در ۱۳۲۱ ق، به ایران بازگشت و در تبریز سکنی گزید و عهده‌دار تدریس فقه و اصول و اخلاق و تفسیر گردید. در جریان نهضت مشروطه از تبریز به قم مهاجرت نمود و در آنجا سالها به تدریس پرداخت و در مدرسهٔ فیضیه درس اخلاق عمومی گفت. حاج آقا حسین فاطمی قمی، آیت الله خویی، امام خمینی و آیت الله مرعشی نجفی و آقا سید محمود یزدی از جمله شاگردان وی بودند. وی در قم درگذشت و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. از آثارش: «اسرار الصلاة»؛ «المراقبات السنة»؛ رساله «لقاءالله» یا «رسالهٔ لقائیه»، در سیر و سلوک، به فارسی.

آینهٔ دانشوران (۱۴۱-۱۴۴)، اعیان الشیعه (۴/ ۲۵۴)، تاریخ قم (۲۵۶)، الذریعه (۲/ ۴۷، ۱۸/ ۳۳۷-۳۳۸)، ریحانه (۵/ ۳۹۷)، شیخان قم (۳۰۵-۳۱۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۲۹-۳۳۰)، علماء معاصرین (۱۳۷)، معجم رجال نجف (۲/ ۱۲۴۲-۱۲۴۳)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۶۶).

ملکی تویسرکانی، ملکی بیگ. (وف ۱۰۰۲/۱۰۰۴/۱۰۴۰ ق)، شاعر. اهل سرکان، از توابع همدان، بود. از راه کشاورزی امرار معاش می‌کرد. در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هندوستان رفت و به وسیلهٔ شیخ فیضی به دربار راه یافت و منصب بخشیگری بنگاله به او داده شد و پس از چندی به منزلت دیوانی کشمیر ارتقا یافت. ملکی در اواخر عمر به عتبات مسافرت نمود و در آنجا با قربی دماوندی مصاحبت داشت. به گفتهٔ صاحب «الذریعه»، از قول «صبح گلشن» و واله داغستانی، وی در کربلا فوت کرده و به آوردهٔ صاحب «بزرگان و سخن سرایان همدان»، از قول تقی کاشی، در نجف درگذشته است. وی در تحصیل علوم ظاهری و فنون شاعری سرآمد بوده و اشعاری از او در تذکره‌ها ذکر شده است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۳۱۴-۳۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۰، ۶۶۰)، الذریعه (۹/ ۱۱۰۰)، صبح گلشن (۴۴۷-۴۴۸)، فرهنگ سخنوران (۸۷۶)، کاروان هند

(۲/۱۱۳۲، ۱۲۷۸)، مجمع الخواص (۱۷۶-۱۷۷)، نتایج الافکار (۶۳۴)، هفت اقلیم (۲/۵۶۹).

ملکی سرکانی ← ملکی تویسرکانی.

ملکی قزوینی، میر ملکی، فرزند ظهیرالدین ابراهیم. (ز ۱۰۲۹ ق)، شاعر. پدرش متخلص به علمی و از ملازمان شاه عباس اول بود. ملکی، از وطن خود قزوین، همراه پدر مسافرت‌هایی به عراق، مشهد و هرات و غیره داشت. در ۱۰۰۹ ق از پدر جدا شد و عازم هندوستان گردید. در آگره به خدمت اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) درآمد و پس از او ملازمت جهانگیر شاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) را اختیار نمود و در بعضی از جنگها شرکت داشت. در نبردی از افراد کمکی میر معزالملک و در نبردی دیگر از افراد مهابت خان و خان جهان افغان شد. وی بعدها به دلیل رنجشی که از خان جهان افغان دید به آگره رفت و در خدمت جهانگیر شاه درآمد و از افراد کمکی رستم میرزای صفوی، حاکم تته، شد. بعد از مدتی دست از خدمت کشید و به دکن رفت و از آنجا پس از سیر و سیاحت آن ملک، در ۱۰۲۹ ق، به قصد ملازمت شاهزاده پرویز، فرزند جهانگیر، صوبه دار پتنهٔ بهار، راهی آن دیار شد و «ساقی نامه» خود را، که مذیل به نام او بود، به عرض وی رسانید و شاه به فخرالزمانی، صاحب تذکرهٔ «میخانه» دستور داد که آن را داخل میخانه بگنجاند. ملکی بعد از مدتی به قصد ملازمت ابراهیم خان فتح جنگ به بنگاله رفت. از آثار وی: «ساقی نامه»؛ «دیوان» شعر.

تذکرهٔ میخانه (۶۸۰-۶۹۱)، الذریعه (۹/۱۱۰۱، ۱۲/۱۱۶)، فرهنگ سخنوران (۸۷۶)، کاروان هند (۲/۱۳۵۶-۱۳۵۷).

مِلنجی اصفهانی، ابومسعود سلیمان بن ابراهیم بن محمد. (۳۹۷-ح ۴۸۶ ق)، حافظ و محدث. نسبتش به ملنجه، از قرای اصفهان می‌رسد. پدرش از فضلای حدیث و ادب بود. ابو مسعود در طلب حدیث به فارس و بصره و جبال و بغداد سفر کرد و از محمد بن ابراهیم جرجانی و ابوبکر بن مردویه و ابن جُوله ابهری و ابوسعد مالینی و ابوسعید نقاش و ابونعیم حافظ و ابوعلی بن شاذان و ابوبکر برقانی و ابوالقاسم بن بشران و ابوالقاسم حُرفی حدیث شنید. استادش، ابونعیم حافظ، و ابوبکر خطیب بغدادی و اسماعیل تیمی و احمد بن عمر غازی و محمد بن طاهر طوسی و ابوجعفر صیدلانی و مسعود بن حسن ثقفی و شرف بن عبدالمطلب حسینی و ابوسعد بغدادی و هبة الله بن طاووس مقری و ابوسهل اصفهانی و بسیاری دیگر در شام و عراق و خراسان از وی حدیث شنیدند. سمعانی گوید که او حدیث شناسی ماهر بود و توانست تصانیفی در زمینهٔ شنیده‌هایش گردآورد. وی همچنین بر اساس دو «صحیح» بخاری و مسلم استخراجاتی دارد. در اصفهان درگذشت.

الاعلام بوفیات الاعلام (۱/۳۲۱)، انساب سمعانی (۵/۳۸۲)، تذکرة الحفاظ (۳/۱۱۹۷-۱۲۰۰)، سیرالنبلاء (۱۹/۲۱-۲۵)، شذرات الذهب (۳/۳۷۷-۳۷۸)، طبقات الحفاظ (۴۶۲-۴۶۳)، العبر (۲/۳۵۱-۳۵۲)، لسان المیزان (۳/۳۵۵-۳۵۷)، المنتظم (۹/۶۵۹)، میزان الاعتدال (۲/۱۵۴).

ملول تویسرکانی ← الهامی کرمانشاهی.

ملول شیرازی. (وف ۱۲۵۶ ق)، شاعر، متخلص به ملول. در زمان فتحعلی شاه قاجار می‌زیست و در قطعه‌ای ورود شاه را به شیراز خیر مقدم گفت. «دیوان» شعرش مشتمل بر پانصد و دوازده بیت می‌باشد. بعضی از تذکره‌ها تخلص او را ملولی آورده‌اند. لازم به ذکر است که صاحب «الذریعه» ملول شیرازی را، مرد شاعری معرفی کرده، اما هلاکو میرزا در «مصطبهٔ خراب» او را از زنان شاعر قاجار می‌داند. مطلع یکی از اشعار ملولی مؤید زن بودن اوست:

اگر چه بانوی شاهم ملول لیک به عمر
ز خوف روز قیامت دلم نشد خرم

الذریعه (۹/۱۱۰۹)، زنان سخنور (۲/۲۰۷-۲۱۷)، مشاهیر زنان (۲۲۶-۲۲۷)، مصطبهٔ خراب (۱۶۳).

ملولی اصفهانی، سید خلیفه اسدالله حسینی مرعشی. (وف ۹۶۶/۹۶۸/۹۶۹ ق)، عالم دینی، فقیه، محدث، متکلم، عابد، زاهد و شاعر، متخلص به ملولی. مشهور به شاهمیر. اصلش از سادات مازندران است که چند نسل در اصفهان زیسته‌اند. وی از علمای عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) و جد خلیفه سلطان است. او عهده‌دار تولیت آستان قدس رضوی بود. در مقبرهٔ ستی فاطمهٔ اصفهان مدفون است. از آثارش: حاشیه بر «شرح تجرید»؛ حاشیه بر «شرایع»؛ حاشیه بر «شرح چغمینی»، در هیئت؛ حاشیه بر «کافی»؛ حاشیه بر «قواعد» علامه حلی.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۰۸-۱۰۰۹)، اعیان الشیعه (۳/ ۲۸۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۴۷-۴۴۸، ۸۲۶)، تذکرة القبور (۱۲۶-۱۲۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۰۱)، ریحانه (۵/ ۲۸۸-۲۸۹)، صبح گلشن (۴۴۸)، فرهنگ سخنوران (۸۷۶).

ملولی شیرازی ← ملول شیرازی.

ملهمی اردبیلی ← ملهمی تبریزی.

ملهمی تبریزی،ملا ملهمی.(وف ۱۰۴۸/۱۰۴۹ ق)،شاعر.اهل تبریز بود و در زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) می‌زیست.وی در تبریز به تدریس مشغول بود و در خدمت پیر بوداق حاکم آنجا به سر می‌برد.بعد از مدتی از تبریز به شیراز رفت و به خدمت امام قلی خان،حاکم آنجا، رسید.بعضی اوقات در مسجد نو شیراز به تحصیل می‌پرداخت.ملا محمد مقیم جعفر شیرازی ماده تاریخ فوت وی را برابر ۱۰۴۹ ق نوشته است.ناظم تبریزی از معاصران او بود.از وی کتاب‌های زیادی باقی مانده بود که از بین رفته است.از آثارش: «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۱۴۳/۱-۱۴۴)، تذکرهٔ روز روشن (۷۶۴-۷۶۵)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۶۲۷/۲-۶۳۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۶۵-۲۶۶)، دانشمندان آذربایجان (۳۶۰)، الذریعه (۱۱۰۲/۹)، صبح گلشن (۴۴۸-۴۴۹)، فرهنگ سخنوران (۸۷۶)، گلزار جاویدان (۱۴۱۹/۳)، لغت نامه (ذیل/ملهمی تبریزی)، مآثر رحیمی (۶۱۳/۳-۶۱۴).

ملهمی شیرازی،مولانا جمال الدین محمد،فرزند خواجه کمال‌الدین.(س دهم ق)،نویسنده و شاعر، متخلص به ملهمی. به گفتهٔ بعضی از تذکره‌ها وی ابتدا عجمی تخلص می‌کرده است. از بزرگان شیراز بود.از علم سیاق و نویسندگی، آگاهی تمام داشت و اجداد وی نیز در ایران به امر نویسندگی اشتغال داشتند.خود او همواره دارای مناصب عالی بود، اما پس از مدتی از مشاغل دیوانی کناره گرفت و به حجاز سفر کرد و مدت هفده سال ساکن مدینه شد و به همین علت به مدنی مشهور گشت.ملهمی، به دلیل اشتیاق به سیر و سیاحت و مسافرت،در زمان اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هندوستان سفر کرد.او در هندوستان با حکیم ابوالفتح گیلانی و حکیم شمس‌الدین محمد،مشهور به حکیم الملک،که قبلاً در ایران با هم آشنا بودند،ملاقات کرد.وی مدتی در هندوستان زندگی کرد و ملازم اکبر شاه بود و در دربار او مناصب عالی داشت. در آگره درگذشت.به آوردهٔ «دانشمندان و سخن سرایان فارس» صاحب «خیرالبیان» در تذکرهٔ خود از وی یاد کرده و می‌نویسد او در شیراز با عرفی شیرازی معاشر بوده و مشاعره کرده است.سپس ادامه می‌دهد که چون خودش در ۱۰۰۶ ق به شیراز رفته ملهمی را ملاقات کرده است.به این ترتیب ملهمی در ۱۰۰۶ ق زنده بوده، اما در «مآثر رحیمی» فوت وی ۹۸۲ ق ذکر شده است. صاحب «الذریعه» او را در ۱۰۲۴ ق زنده می‌داند، اما با توجه به شرح حال فرزندش در «مآثر رحیمی» باید گفت که احتمالاً این تاریخ مربوط به فرزند اوست. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵۱۲/۴-۵۱۴)، الذریعه (۱۱۰۲/۹)، فرهنگ سخنوران (۸۷۶)، کاروان هند (۱/ ۱۰۵)، مآثر رحیمی (۶۰۴/۳-۶۰۶،۶۰۹)، هفت اقلیم (۱/ ۲۵۳).

ملیحی بافقی.(س دهم و یازدهم ق)،شاعر.وی از معاصران تقی‌الدین اوحدی بلیانی (۹۷۳-۱۰۳۰ ق) و از غزلسرایان عصر خود بود.اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.از اوست:

تماشای چمن با آن گل رخسار بایستی
بهار آمد چه سود از سیر گلشن یار بایستی

تاریخ نظم و نثر (۶۶۰)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۳۰۸)، الذریعه (۱۱۰۲/۹)، صبح گلشن (۴۴۹)، فرهنگ سخنوران (۸۷۷).

ملیحی هروی،ابوعمر عبدالواحد بن احمد بن ابی القاسم بن محمد.(وف ۴۶۳ ق)،محدث،مسند و ادیب. مسند هرات بود.اصلش از ملیح از قرای هرات است.از ابومحمد مخلدی و ابوحسین خفّاف و عبدالرحمن بن ابوشریح و محمد بن محمد بن سمعان نیشابوری و ابوحامد احمد بن عبدالله نعیمی و جماعتی دیگر حدیث شنید. او «صحیح» بخاری را از ابوحامد نعیمی روایت کرده است. ابومحمد بغوی و خلف بن عطاء ماوردی و اسماعیل بن منصور مقری و محمد بن اسماعیل فضیلی و دیگران از وی روایت کرده‌اند.در «شذرات الذهب» نام او به اشتباه ملیجی،منتسب به ملیج مصر،ذکر شده است.از آثارش: «الرد علی ابی عبید فی غریب القرآن»؛ «الروضة»، شامل هزار حدیث صحیح،هزار حدیث غریب،هزار حکایت و هزار بیت شعر.

الاعلام (۳۲۳/۴)، انساب سمعانی (۳۸۳/۵)، تذکرةالحفاظ (۱۱۳۱/۳)، روضات الجنات (۱۶۱/۵-۱۶۲)، ریحانه (۳۶۲/۶-۳۶۳)، سیرالنبلاء (۲۵۵/۱۸-۲۵۶)، شذرات الذهب (۳۱۴/۳)، العبر (۳۱۵/۲)، کشف الظنون (۹۳۱،۱۲۰۴)، معجم البلدان (۲۲۷/۵)، معجم المؤلفین (۲۰۵/۶)، هدیةالعارفین (۶۳۴/۱).

ممتاز غزنوی ←مختاری غزنوی.

ممتاز فراهی ←ترکمان فراهی.

ممتاز الملک، مرتضی خان، فرزند میرزا جبار ناظم المهام. (وف ۱۳۰۴ ش)، نویسنده. در جوانی به خدمت وزارت امور خارجه درآمد. در ۱۲۸۵ ش وزیر مختار ایران در آمریکا شد. وی وزیر معارف و اوقاف در کابینه‌های سپهسالار و وثوق الدوله و مستوفی الممالک بود. از مهم‌ترین کارهای وی در زمان وزارت فرهنگ و معارف، تأسیس موزهٔ ملی و تلاش در تأسیس بیمارستانی جهت معالجهٔ زنان بود. ممتازالملک پس از کناره‌گیری از وزارت معارف به وزارت امور خارجه رفت و چند سالی با سمت وزیر مختاری ایران در پطروگراد خدمت کرد. مدفن او در امامزاده عبدالله شهر ری می‌باشد. از آثار وی: «تربیت» یا «دورهٔ تعلیمات ممتازیه».

روز شمار تاریخ (۱/۱۱۴، ۱۲۳، ۱۷۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۸۴۷، ۱۴۶۹)، وزرای معارف ایران (۶۴-۶۵)، وزیران علوم و معارف و فرهنگ (۱۵۳-۱۵۸).

ممشاد دینوری. (وف ۲۹۷/۲۹۸/۲۹۹ ق)، صوفی و عارف. ظاهراً ممشاد نام اصلی او و احتمالاً مخفف محمدشاد است. اهل عراق بود. در زمان مقتدر عباسی می‌زیست و از بزرگان عرفا و مشایخ طریقت عصر خود به حساب می‌آمد و از اقران جنید و رویم و نوری و در بین خلفای جنید بغدادی برتر بود. ابوبکر محمد بن عبدالله رازی حافظ از وی کلماتی را نقل کرده است. از اوست: " راه حق دور و صبر بر حق بس سخت است. "

تاریخ گزیده (۶۴۷)، تذکرة الاولیاء (۲/۱۵۷-۱۶۰)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۲۵۶، ۵۲۶، ۵۲۷، ۶۱۶)، جستجو در تصوف (۱۸۵)، حلیة الاولیاء (۱۰/۳۵۳-۳۵۴)، دایرةالمعارف فارسی (۲/۲۸۵۵-۲۸۵۶)، ریحانه (۶/۷)، سیرالنبلاء (۱۳/۵۶۳)، صفة الصفوة (۲/۲۸۹-۲۹۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۳۱۶-۳۱۸)، طبقات الصوفیه هروی (۲۵۴-۲۵۹)، لغت نامه (ذیل/ممشاد دینوری)، نفحات الانس (۹۲-۹۳).

منتجب‌الدین رازی، ابوالحسن علی بن موفق‌الدین ابوالقاسم عبیدالله بن شمس‌الاسلام حسن حسکا. (۵۰۴- بعد از ۵۸۵ ق)، عالم امامی، فقیه، حافظ و محدث. معروف به شیخ منتجب‌الدین. نسبش به علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی می‌رسد، لذا به ابن بابویه رازی نیز مشهور است. در خانوادهٔ علم و تقوا نشو و نما یافت. ابتدا در شهر ری نزد استادان آنجا و هر استادی که از ری می‌گذشت به طلب حدیث پرداخت. در مقدمه «الفهرست» برای او یکصد و چهل و شش استاد ذکر شده است. او از معاصران ابن شهرآشوب و ابن ادریس حلّی می‌باشد. پدرش و شیخ ابوالفتوح رازی و سید مرتضی رازی و سید فضل‌الله راوندی و شیخ ابوعلی طبرسی و سید ذوالفقار بن محمد حسینی مروزی از مشایخ روایت او بودند. وی به واسطهٔ استادش، سید ذوالفقار حسینی مروزی، از شیخ طوسی و سید مرتضی علم الهدی و نیز به واسطهٔ پدرش، از اجداد خود، از جد عالی خود علی ابن بابویه روایت نموده است. امام الدین عبدالکریم رافعی قزوینی، صاحب «التدوین»، از علمای بزرگ عامه، و شیخ برهان الدین محمد حمدانی قزوینی و مجدالدین ابوالمجد محمد بن حسین قزوینی و ابوموسی مدینی محمد بن عمر اصفهانی از شاگردان وی بودند و از وی روایت کرده‌اند. خواجه نصیر طوسی از طریق شیخ برهان الدین محمد حمدانی قزوینی از او روایت کرده است. رافعی سال وفات وی را پس از ۵۸۵ ق ذکر کرده است. از آثارش: «الفهرس» یا «فهرست اسماء علماء الشیعة و مصنفیهم»، که به «فهرست منتجب‌الدین» معروف است، و در ذکر علمای امامیه از زمان شیخ طوسی تا روزگار مؤلف می‌باشد؛ کتاب «الاربعین عن الاربعین من الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین (ع)»، که در «الذریعه» به صورت «الاربعون حدیثاً من الاربعین عن الاربعین» آمده؛ «تاریخ الری»؛ رساله «العصرة»، در احکام صلاة و قضا که نسبت این کتاب به وی محقق نیست.

الاعلام (۵/۱۲۵)، اعیان الشیعه (۸/۲۸۶-۲۸۷)، التدوین (۳/۲۱۹-۲۲۴)، الذریعه (۱/۴۳۳-۴۳۴، ۳/ ۲۶۷، ۱۶/ ۳۹۵-۳۹۶)، روضات الجنات (۴/۳۰۴-۳۰۹)، ریاض العلماء (۴/۱۴۰- ۱۴۹)، ریحانه (۲/۲۹۵، ۶/۹-۱۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/۱۹۶)، فوائد الرضویه (۳۰۹-۳۱۳)، فهرست منتجب الدین (۵-۴۹)، الکنی و الالقاب (۳/۲۰۹-۲۱۰)، لغتنامه (ذیل/علی قمی)، معجم رجال‌الحدیث (۱۲/۸۷)، معجم‌المؤلفین (۷/۱۴۴).

منتجب الدین همدانی، ابویوسف شیخ منتجب بن ابی العزّ بن رشید. (وف ۶۴۳ ق)، مقری و نحوی. شیخ القرّاء زنجیلیهٔ دمشق بود. از ابن طبرزد و کندی روایت نمود و قرآن را بر ابی الجود غیاث بن فارس نحوی قرا ت کرد و

در فراگیری «شاطبیه» از سخاوی بهره گرفت.صائن واسطی و نظام تبریزی قرآن را بر او قرائت نمودند.از آثارش:شرح «المفصّل» زمخشری،در نحو؛ شرح قصیدهٔ «حرز الامانی و وجه التهانی»،مشهور به «الشاطبیة»، در قرآآت که آن را «الدرة الفریدة» نامید؛ «الفرید» یا «المفید»،در اعراب قرآن کریم.

الاعلام (۲۲۲/۸)، سیرالنبلاء (۲۱/۴۷۳،۲۳/۲۱۹-۲۲۰)، شذرات الذهب (۲۲۷/۵)، کشف الظنون (۶۴۸، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۷۷۶)، معجم المؤلفین (۷/۱۳)، هدیة‌العارفین (۲/ ۴۷۲).

منتظم‌الحکماء، میرزا مهدی خان صلحی.(س سیزدهم ق)، موسیقیدان و پزشک. از شاگردان میرزا عبدالله بود و در نواختن سه تار مهارتی بسزا داشت و شاگردان میرزا عبدالله بعد از فوت استادشان،او را جانشین استاد خود می‌دانستند. منتظم‌الحکما مدتی هم شاگرد محمد صادق خان سرورالملک بود و به همین جهت در ردیف نوازی او، آثاری از آن استاد دیده می‌شود.مهدی قلی‌خان هدایت،مخبرالسلطنه (م ۱۳۳۴ ق)، سالها معاصر و معاشر وی بود.مخبرالسلطنه تمام دستگاهها را طبق روایت او به خط موسیقی نگاشته و این کار در حدود هفت سال به طول انجامیده است و اکنون یکی از بهترین منابع موسیقی ایرانی و ردیف میرزا عبدالله می‌باشد. منتظم‌الحکما در زمینه پزشکی نیز استاد بود و در مطب خود بیماران را معالجه می‌کرد و به دلیل علاقه به موسیقی، عصرها نیز کلاس موسیقی دایر کرده بود. حاجی آقا محمد ایرانی مجرد، اسماعیل قهرمانی، سید مهدی دبیری نخست و قوام‌السلطان از شاگردان وی بودند.

استادان موسیقی (۵۶-۵۷)، تاریخ موسیقی (۵۰۴/۲، ۵۰۸، ۵۱۸، ۵۷۸، ۷۱۲)، سرگذشت موسیقی (۱۲۰/۱-۱۲۱)، مردان موسیقی (۱۸۲/۳).

منجم باشی،شیخ میرزا عبدالوهاب،فرزند ملا علی محمد بن محمد حسین محله نویی اصفهانی. (۱۲۵۰-۱۲۸۹ ق)، ریاضیدان،منجم، استاد و ادیب. منجم باشی مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه قاجار، بود. از محضر پدرش،که جامع معقول و منقول و ریاضیدانی مشهور بود، استفاده نمود و تحصیلات خود را در دارالفنون ادامه داد و سالها در آنجا به تدریس پرداخت.از آثارش:«نجوم القرآن فی اطراف الفرقان»، که ترجمه‌ای است به فارسی از «کشف‌الآیات» گوستاوفلوگل، مستشرق آلمانی.

اعیان الشیعه (۱۳۱/۸)، تذکرةالقبور (۴۱۶)، الذریعه (۸۲/۲۴)، شرح حال رجال (۱۵۲/۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۸۰۸-۸۰۹).

منجم رشتی، شیخ احمد ← رشتی، احمد بن محمدحسن.

منجم قمی ← ابونصر منجم قمی.

منجم گنابادی ← گنابادی، ملا مظفر.

منجمهٔ کرمانی ← بیجه منجمه

منجیک ترمذی،ابوالحسن علی بن محمد.(س چهارم ق)،شاعر.معروف به منجیک چنگ زن.اهل ترمذ بود.وی پس از دقیقی در دربار چغانیان به سر می‌برد و مداح آنان،بخصوص امیر ابویحیی طاهر بن فضل چغانی (م ۳۷۷ ق) و امیر ابوالمظفر فخرالدوله احمد بن محمد چغانی،بود.بنا به آوردهٔ بعضی از تذکره‌ها وی امرای غزنوی را نیز مدح گفته است. منجیک،علاوه بر مدح شاهان و ساختن قصاید بزرگ مدحی،در هجو و هزل نیز سرآمد شاعران عصر خود بود و در موسیقی و زدن چنگ نیز مهارت داشت.به گفتهٔ «الذریعه» او ممدوح فرخی سیستانی (م ۴۲۹ ق) بوده است.«دیوان» او در قرن پنجم قمری در ایران مشهور و مورد استفادهٔ اهل شعر و ادب بود، چنان که ناصر خسرو،در «سفرنامهٔ» خود، داستان استفادهٔ قطران از «دیوان» منجیک را آورده است. امروزه «دیوان» وی در دست نیست و اشعارش در جُنگها و تذکره‌ها و کتب لغت پراکنده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴۲۴/۱-۴۲۸)، تاریخ ادبی ایران (۶۷۳/۱)، تاریخ نظم و نثر (۳۷)، حدائق السحر فی دقایق الشعر (۶۵۹، ۶۶۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲۲۴/۱، ۲۸۶۱/۲)، الذریعه (۱۱۰۵/۹)، سخن و سخنوران (۳۶-۳۷)، شاعران بی‌دیوان (۲۱۶-۲۵۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۸۲)، فرهنگ سخنوران (۸۷۸-۸۷۹)، گنج سخن (۴۹/۱-۵۲)، لباب الالباب (۱۳/۲-۱۴)، مجمع الفصحا (۱۱۷۶/۳-۱۱۸۰)، هفت اقلیم (۸۴/۲-۸۶).

منذری هروی،ابوالفضل محمد بن ابی جعفر.(وف ۳۲۹ ق)،لغوی،نحوی،ادیب و مصنف.اهل هرات بود.از

ثعلب و مبرّد ادبیات عرب را فراگرفت.شیخ ابومنصور محمد بن احمد ازهری از شاگردان و راویان وی است.به گفتهٔ ازهری او سالها ملازم ابوهیثم رازی بود و نوشته‌های خود را بر او عرضه می‌داشت.حموی گوید که وی نحوی و لغوی بود و در این فن تصنیفات داشت.از آثارش:کتاب «نظم الجمان»؛ کتاب «الملتقط»؛ «الفاخر» یا «مفاخر المقال فی المصادر و الافعال»؛ «الشامل».

الاعلام (۲۹۸/۶)، ریحانه (۱۴/۶)، کشف الظنون (۱۰۲۵، ۱۷۵۸، ۱۸۱۳، ۱۹۶۱)، معجم الادباء (۹۹/۱۸-۱۰۱)، معجم المؤلفین (۱۵۷/۹-۱۵۸)، الوافی بالوفیات (۲۹۷/۲)، هدیةالعارفین (۳۵/۲).

منشوری سمرقندی،ابوسعد /ابوسعید احمد بن محمد.(س پنجم ق)،شاعر.از گویندگان عهد محمود غزنوی (۳۸۹-۴۲۱ ق) و از مداحان آل ناصر بود.وی در صنعت تلوّن (شعری که بدون تغییر دادن کلمات به دو وزن یا بیشتر خوانده شود) مهارت داشت.به آوردهٔ «هفت اقلیم» منشوری گرچه سخنانش شور در دلها می‌انباشته، اما بنابر آنکه شعرش مدون نبوده متداول نگشته است. از آثار وی: «کنز الغرایب» یا «کنز الغریب»، از ابیات متلوّن ساخته شده و خورشیدی بر آن شرح نوشته است؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۵۵۳/۱-۵۵۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۷)، ترجمان البلاغة (۶۴، ۸۸)، حدائق السحر فی دقایق الشعر (۶۷۵)، الذریعه (۱۱۰۵/۹)، فرهنگ سخنوران (۸۷۹)، لباب‌الالباب (۴۴/۲-۴۶)، لغت نامه (ذیل/ منشوری سمرقندی،احمد)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۱۷۵-۱۱۷۶)، هفت اقلیم (۳۴۵/۳).

منشی اردوبادی،میرزا محمد.(س دهم ق)، شاعر. اصلش از اردوباد آذربایجان بود. ابتدا ملازمت شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) را داشت و سپس در دربار شاه اسماعیل مورد توجه و احترام قرار گرفت، ولی سرانجام شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) به دلیلی از وی رنجید و او را کشت. طبع شعر داشت و در نظم و نثر استاد بود. از وی اشعاری در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

قاصد آورد به من نامه و از ذوق پیام
بی‌خودم نامه و پیغام نمی‌دانم چیست

تاریخ نظم و نثر (۴۹۹)، دانشمندان آذربایجان (۳۶۱)، الذریعه (۱۱۰۶/۹)، مجمع الخواص (۴۶).

منشی اردوبادی طوسی،میرزا زین العابدین،فرزند عبدالحسین نصیری.(ز ۱۰۱۴ ق)،شاعر،متخلص به منشی.نسب خاندان وی به خواجه نصیر طوسی می‌رسد. پدرش منشی الممالک دربار صفوی بود و بعد از پدر،وی به منصب منشی الممالکی سرافراز شد.او دارای اقتدار و اعتبار بود.به آوردهٔ «الذریعه» محتمل است که وی پدر ملا محمد ابراهیم بن زین العابدین نصیری طوسی باشد.از آثارش:«منظومه» ای دربارهٔ آمدن جغال یا چغال اوغلی آذربایجانی و جنگهای شاه عباس با ترکان عثمانی،سروده شده در ۱۰۱۴ ق؛ «دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۷۰۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۷۲)، دانشمندان آذربایجان (۳۶۱)، الذریعه (۲۳۷/۴، ۹، ۴۱۱/۹، ۱۱۰۵-۱۱۰۶)، صبح گلشن (۴۵۶).

منشی اصفهانی، میرزا محمد حسن، فرزند میرزا نصیر. (س سیزدهم ق)،شاعر.پدرش در زمان فتحعلی شاه قاجار در تهران به شغل منشی‌گری مشغول بود و خود نیز خط شکسته را خوب می‌نوشت. از زمان حکومت سلطان محمد میرزای سیف‌الدوله (متولد ۱۲۲۸ ق)،پسر فتحعلی شاه، به اصفهان رفت و در آنجا به شغل وقایع‌نگاری و روزنامه‌نویسی دولت مشغول بود. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

حدیقةالشعراء (۱۷۱۲/۳-۱۷۱۳)، الذریعه (۱۱۰۶/۹)، فرهنگ سخنوران (۸۷۹).

منشی‌زاده،داوود،فرزند ابراهیم. (۱۲۹۳-۱۳۶۸ ش)،نویسنده،مترجم و استاد دانشگاه.در تهران به دنیا آمد.پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه،در ۱۳۱۰ش با محصلین اعزامی رهسپار فرانسه شد و در ۱۳۱۶ ش از دانشگاه دیژن موفق به اخذ لیسانس ادبیات گردید.بعد به آلمان رفت و در ۱۳۲۲ ش دکترای فلسفه و ادبیات خود را از دانشگاه برلن دریافت کرد.پس از خاتمهٔ جنگ جهانی دوم و افتتاح دانشگاه مونیخ،در ۱۳۲۶ ش، یک قسمت از تدریس ایرانشناسی در آن دانشگاه به وی واگذار شد و در ۱۳۲۸ ش برای تدریس زبان فارسی به دانشگاه اسکندریهٔ مصر رفت و در ۱۳۳۰ ش به ایران بازگشت.پس از مراجعت به ایران جمعیت سیاسی سومکا (مختصر شدهٔ حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران) را تشکیل داد.از آثار وی:«دربدر در پی بهشت»؛ «پیکار با اهریمن»؛ «کمونیسم و لیبرالیسم»؛ «خط سومک»؛ «پسر گمشده»،ترجمه؛ «داریوش یکم»،پادشاه پارسها، ترجمه؛

«دور اندیشی در تکنیک»،ترجمه؛ «طغیان توده‌ها»، ترجمه؛ «آسیا در کشمکش با اروپا»،هون‌ها با ساسانیان، ترجمه.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۹/۱،۳۴۹-۳۵۰،۶۱۰، ۶۴۷، ۱۰۸۶،۱۲۷۳،۱۳۲۴،۱۳۷۳،۱۴۶۴،۲/۲۲۶۵،۲۶۸۰، ۲۷۹۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۵۸-۶۱).

منشی قمی،خواجه میر محمد.(س دهم ق)،خطاط.از شاگردان سرآمد خواجه عبدالحی منشی بود و شکسته تعلیق را در غایت پختگی می‌نوشت.وی منشی رستم بیگ آق قویونلو بود و احکام و مناشیر آن امیر به خط اوست.پس از مرگ رستم بیگ ترک ملازمت کرد و در قم منزوی گشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۲۷۲-۱۲۷۳)،گلستان هنر (۴۵-۴۶).

منشی کاشانی، حسینعلی، فرزند محمدصادق. (۱۲۷۱-۱۳۴۹ ش)، شاعر، متخلص به منشی. در کاشان به دنیا آمد. در کودکی پدر را از دست داد و تحت سرپرستی دایی خود، ناصری، که از شعرا و مورخین بود قرار گرفت. علوم متداوله زمان را در زادگاهش فراگرفت. بعد به استخدام فرهنگ درآمد و به تدریس ادبیات در دبیرستان‌های کاشان پرداخت. او مدتی ریاست انجمن ادبی صبا درکاشان را برعهده گرفت و با شعرایی چون آزاد همدانی،فخرالواعظین،سید احمد خاوری و دیگران مجالست داشت. غزل را نیکو می‌سرود و سبکش تلفیقی از سبک سعدی و حافظ بود. از آثار وی:«دیوان» شعر، در حدود بیست هزار بیت.

سخنوران نامی معاصر (۵/۳۳۹۵-۳۴۰۲).

منصف اصفهانی، غیاث‌الدین علی /منصور بن محمد. (وف ۱۰۱۲/۱۰۱۹ ق)،شاعر،متخلص به منصف.معروف به غیاثا.در اصفهان به دنیا آمد و در شیراز نشو و نما یافت.در بیست و سه سالگی به هند رفت و در آنجا به خدمت میرزا قوام‌الدین جعفر آصف خان رسید. بعد از مدتی به وطن بازگشت و پس از سه یا چهار سال به برهانپور دکن رفت و در ملازمت رستم میرزای صفوی،پسر حسین میرزا،قرار گرفت و میرزای مذکور او را مورد لطف قرار داد و وکالت خود را به او تفویض کرد.وی بعد از مدتی به گلکنده رفت و در آنجا ملازم محمد قلی قطب شاه شد، ولی به دلیل اینکه چندان مورد توجه قرار نگرفت، به برهانپور نزد رستم میرزا مراجعت نمود و تا پایان عمر در ملازمت او ماند. منصف در دکن بیمار شد و در آن ایام «دیوان» شعری را که ترتیب داده بود، مشتمل بر قصیده و غزل و غیره، در پنج هزار و دویست بیت، به یکی از آشنایان خود سپرد و وصیت کرد که این مجموعه را به ایران برساند و دو روز بعد درگذشت. مؤلف «تذکرهٔ میخانه» این وصیت نامه را دیده است. از دیگر آثار وی: «ساقی نامه»، در یکصد و پنجاه و سه بیت، به نام شاه عباس اول.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/۸۶۵-۸۶۸)، تذکرهٔ روز روشن (۷۷۲)، تذکرهٔ میخانه (۲۸۰-۲۸۹)، الذریعه (۹/۱۱۰۷،۱۲/۱۱۶)، فرهنگ سخنوران (۸۸۰)، کاروان هند (۲/۱۲۵۸-۱۲۶۴)، هدیةالعارفین (۱/۷۵۳)، هفت اقلیم (۲/۴۳۳-۴۳۴).

منصف تهرانی، محمداسماعیل، فرزند شمسا.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به منصف. مشهور به مجدا. در شیراز به دنیا آمد و در تهران سکنی گزید و به دلیل اقامت طولانی در این شهر،به تهرانی شهرت یافت. او در زمان شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) می‌زیست. به آوردهٔ «صبح گلشن» منصف همراه سه برادر خود شریفا و مقیما و مجیدا در عهد شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹ ق) به هند رفت،بعد از مدتی به شیراز مراجعت کرد و از راه تجارت روزگار می‌گذرانید. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/۸۶۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۵۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/۵۱۴-۵۱۶)، الذریعه (۹/۱۱۰۸)، ریحانه (۶/۱۶)، صبح گلشن (۴۵۷-۴۵۸)، فارسنامه ناصری (۲/۱۱۳۵،۱۱۸۰)، فرهنگ سخنوران (۸۸۰)، کاروان هند (۲/۱۳۶۴-۱۳۶۶)، کلمات الشعراء (۱۷۷-۱۷۸)، لغت نامه (ذیل /منصف)، مرآت الفصاحه (۶۱۱-۶۱۲).

منصف شیرازی ←منصف تهرانی.

منصف قاجار قوانلو، محمدزمان خان،فرزند فضلعلی خان.(۱۲۲۷-۱۲۶۴ ق)،شاعر،متخلص به منصف.در شیراز به دنیا آمد.اصل وی از خاندان قاجار بود.در شمیران سکونت داشت. وی خط شکسته را نیکو می‌نوشت. از آثارش «دیوان» شعر می‌باشد.

حدیقةالشعراء (۳/۱۷۱۵،۱۷۲۰)، الذریعه (۹/۱۱۰۸)، طرائق الحقائق (۳/۳۲۱-۳۲۲)، فرهنگ سخنوران

(۸۸۰)، مجمع الفصحا (۱۰۱۷/۶ـ۱۰۳۱)، مکارم الآثار (۸۳۵/۳).

منصور بخارایی ←منظور بخارایی.

منصور زلزل، فرزند جعفر بن زلزل رازی. (وف بعد از ۲۰۰ ق)، موسیقیدان و خواننده. از مردم ری و از استادان بنام دورهٔ عباسی است. زلزل استاد اسحاق بن ابراهیم موصلی و از رامشگران درجهٔ اول عصر مهدی عباسی و هارون الرشید بود. وی در خوانندگی، موسیقی و نوازندگی بربط (عود) تبحر داشت و اسحاق او را در نواختن بربط بی‌مانند می‌دانست. وی در فواصل بعضی پرده‌های بربط ایرانی که در آن زمان مرسوم بود، تصرفاتی کرد، از جمله تغییر فاصله پرده سوم که به وسطای زلزل معروف است. به گفتهٔ ابوالفرج اصفهانی وی نخستین کسی است که بربطهای شبوط مانند را ساخته است. منصور از جوانمردان بود که بینوایان را از اموال خویش بهره‌مند می‌ساخت. آب انبار زلزل در بغداد، از موقوفات بوده است.

استادان موسیقی (۲۶)، الاغانی (۲۱۶/۵ـ۲۱۷، ۲۸۵ـ۲۸۶، ۲۹۱ـ۲۹۲)، تاریخ موسیقی (۱۲۶/۱ـ۱۲۸)، لغت نامه (ذیل/زلزل)، وفیات الاعیان (۴۰/۱، ۴۲).

منصور ساوجی تبریزی، مولانا منصور. (س دهم ق)، شاعر. اهل ساوه بود و در تبریز می‌زیست، به همین دلیل به تبریزی معروف شد. وی برای تجارت به شهرهای مختلف مسافرت می‌کرد. در عهد همایون شاه (۹۳۷ـ۹۶۳ ق) به هند رفت و مدتی در سواد در ملازمت موالی و اهالی آنجا قرار گرفت و در خدمت محمد بیرام خان خانان (م ۹۶۸ ق) تقرب پیدا کرد. اکثر اشعارش غزل بود. اشعار وی در مجلس خواجه بهاءالدین حسن نثاری بخاری خوانده می‌شد. از آثارش: «دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۶۳۷)، کاروان هند (۱۳۶۷/۲ـ۱۳۶۸).

منصور شیرازی ←فکرت شیرازی.

منصور شیرازی، میرزا عبدالکریم معروف علیشاه، فرزند فتح‌الله. (۱۲۸۱ـ۱۳۴۱ ق)، صوفی، عارف، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به منصور. ملقب به معروف‌علیشاه. از مشایخ سلسلهٔ نعمت اللهی صفی علیشاه بود. در شیراز به دنیا آمد. پدرش تاجر بود. چندی عمرش را با کتابت و تألیف و سرودن شعر سپری کرد. سپس به تهران آمد و در خانقاه صفی علیشاه سکونت گزید و در سلک سرسپردگان و مریدان او درآمد. بعد از فوت حاج میرزا محمود خان نایینی، به دستور صفی علیشاه، جانشین او شد و به شیراز روانه گردید و در خانقاهی در محلهٔ سردزک مشغول ارشاد گشت. در اوایل مشروطه انجمن اخوت را تأسیس نمود و در ۱۳۲۶ ق روزنامهٔ «اخوت شیراز» را منتشر کرد، اما از چهل سالگی دست از کارهای اجتماعی کشید و منحصراً با دراویش و مریدان خود معاشرت داشت. وی یکی از افرادی بود که بعد از مرگ شیخ صفی ادعای جانشینی او نمود. سرانجام در شیراز درگذشت و در زیرزمین خانقاه سردزک دفن گردید. از دیگر آثارش: «دیوان» شعر، در حدود ده هزار بیت.

تاریخ جراید (۸۰/۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵۱۶/۴ـ۵۲۱)، سیری در تصوف (۱۴۷ـ۱۴۸).

منصور طوسی، خواجه منصور قرابوقه. (وف ۸۵۴ ق)، شاعر. معروف به خواجه منصور قرابوقه. از اعیان ولایت طوس در عهد شاهرخ تیموری (۷۷۹ـ۸۵۰ ق) بود که به ملازمت شاهزاده علاءالدوله، پسر بایسنقر میرزا، درآمد و به منصب فرمانداری ولایات بزرگ رسید. او از شعرا و فضلا حمایت می‌کرد و همواره با آنها مصاحبت داشت. وی با مولانا عبدالوهاب طوسی معاصر و معاشر بود. منصور بعد از فوت شاهرخ، صاحب دیوان امیر محمد خدایداد شد و در کارهای مهم با وی مشارکت می‌کرد. امیر محمد بعد از مدتی به او بدبین شد و او را زندانی کرد و مبالغی از او به مصادره گرفت. سرانجام خواجه منصور به بیماری سختی دچار شد و بر اثر آن بیماری درگذشت. او به فارسی و ترکی شعر می‌سرود و اشعاری از وی در تذکره‌ها ذکر شده است.

تذکرةالشعراء (۵۱۲ـ۵۱۵)، الذریعه (۱۱۰۹/۹)، صبح گلشن (۴۵۹)، فرهنگ سخنوران (۸۸۱)، هفت اقلیم (۲۰۶/۲).

منصور قاطع روزبهانی. (اوایل س نهم ق)، قاطع. وی معاصر بایسنقر میرزا بود و گویا در کتابخانه آن شاهزاده، به هنر قطاعی اشتغال داشته است. او در خط توقیع نیز صاحب قلم بود. از آثار وی قطعه خطی در یکی از مرقعات است که جمله‌ای را به خط رقاع نوشته و رقم «کتبه اقل عبادالله الغنی منصور القاطع الروزبهانی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱۲۱۵/۳).

منصور منطقی ← منطقی رازی.

منصور نایینی، برخوردار بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به منصور. اهل نایین بود. در اردبیل با برادرش در خدمت مرتضی قلی خان حاکم آنجا به سر می‌برد. بعد از او به خدمت نجفقلی خان، حاکم شیروان، درآمد و از این طریق ثروتی بهم رسانید. بعد به نایین بازگشت و تا زمان تألیف «تذکرهٔ نصرآبادی» (۱۰۸۳ ق) در این شهر در قید حیات بود. وی صدای خوبی داشت و شعر هم می‌گفت. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۳۰۸-۳۰۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۶)، الذریعه (۱۱۱۰/۹)، صبح گلشن (۴۵۸-۴۵۹)، فرهنگ سخنوران (۸۸۱).

منصوری، ابراهیم، فرزند حسینقلی خان. (۱۲۷۸-۱۳۴۸ ش)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. وی از دوران کودکی علاقهٔ وافری به موسیقی داشت و همین امر موجب گشت که پدرش او را به مدرسه نظام بفرستد. پس از فارغ‌التحصیل شدن در مدرسه دارالفنون، در رشتهٔ موسیقی ثبت نام کرد و پس از گذراندن یک دورهٔ پنج ساله، پایان نامهٔ خود را با ساز تخصصی ویولن آلتو دریافت داشت. وی پس از مدتی، برای فراگیری ردیف‌های سنتی و تطبیق آنها با نت نزد استاد حسین خان اسماعیل‌زاده رفت و توانست کلیه ردیف‌های وی را به نت درآورد. از اساتید دیگر او، میرزا عبدالله، میرزا حسینقلی و درویش خان منصوری بودند که با استفاده از آثار آنها مجموعه‌ای از ردیف‌های موسیقی را به رشته نت درآورد که یکی از کاملترین ردیف‌های موسیقی ایران است. منصوری بعد از فراگیری موسیقی علمی و نظری و اصیل ایرانی، اولین کلاس موسیقی را با قواعد علمی در تهران تأسیس کرد و در ۱۳۱۴ ش در وزارت فرهنگ و معارف به سمت دبیر موسیقی دبیرستان‌ها و دانشسراهای مقدماتی انتخاب شد. وی همچنین ریاست موسیقی رادیو تهران را بر عهده داشت و چندین ارکستر بزرگ در آن سازمان تأسیس کرد. یکی از خدمات منصوری به موسیقی ایرانی حفظ و اشاعه تصانیف قدیمی است. او در تهران درگذشت و در آرامگاه ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. از فعالیت‌های دیگر وی: ساختن متجاوز از پانصد آهنگ از ضربی و ترانه و غیره؛ تألیف تئوری موسیقی؛ همکاری مداوم جهت تهیه و تنظیم ردیف‌های استاد صبا با ایشان و مفخم پایان؛ تأسیس هنرکدهٔ موسیقی ملی و گردآوری و تنظیم ردیف‌های آواز اساتید موسیقی.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۱۰، ۳۱۲)، تاریخ موسیقی (۶۱۰/۲-۶۱۱)، سرگذشت موسیقی (۶۸/۱، ۴۴۰)، مردان موسیقی (۷۵/۱-۸۰).

منصوری، شیخ مهدی، فرزند میرزا حسین /حسینقلی جهرودی قمی. (تو ۱۳۲۳ ق)، عالم دینی و مفسر. در قریهٔ منصور آباد جهرود قم به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات در ۱۳۴۳ ق به قم رفت و سطوح اولیه را از میرزا محمد علی ادیب تهرانی و «مکاسب» و «کفایه» را از آیت الله آخوند ملا علی همدانی و حجت الاسلام میرزا محمد همدانی و فلسفه و معقول را از آیت الله شاه آبادی و آیت‌الله میرزا خلیل کمره‌ای فراگرفت و همچنین از محضر آیت الله فیض و آیت الله مرعشی نجفی و آیت الله گلپایگانی بهره‌مند شد. او به مدت چهار سال در درس آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی شرکت کرد و پس از ایشان از محضر آیت الله حجت و آیت الله سید محمد تقی خوانساری و آیت الله بروجردی استفاده نمود. پس از درگذشت آیت الله بروجردی، به امر آیت الله شریعتمداری به تهران آمد و به اقامهٔ جماعت و انجام امور دینی پرداخت. از آثارش: «حیوة الست»؛ تفسیر «سورهٔ انعام»؛ تفسیر «سورهٔ عم یتسائلون»؛ رساله‌ای در «غناء»؛ رسالهٔ «چرا لازم است خدا را شناخته و معتقد به وجود او شد»؛ جزواتی در «تقریرات» فقه و اصول اساتید خود.

آینهٔ دانشوران (۳۷۱-۳۷۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۶۸/۶-۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴۴۹/۶).

منصوری رشتی، ذبیح‌الله حکیم‌الهی، فرزند انتخاب‌الدوله. (۱۲۸۸-۱۳۶۵ ش)، نویسنده و مترجم. در رشت به دنیا آمد. پس از گذراندن دورهٔ ابتدایی به همراه پدر، برای ادامهٔ تحصیل، به فرانسه رفت و زبان فرانسه را به طور کامل آموخت. پس از بازگشت به ایران، به کار تألیف و ترجمه پرداخت و آثار فراوانی از زبان‌های انگلیسی و فرانسه و عربی ترجمه کرد. دامنهٔ فعالیت وی در زمینه‌های رمان پلیسی، رمان تاریخی، زندگینامه و آثار تاریخی می‌باشد. منصوری نخستین کسی بود که آثار موریس مترلینگ، نویسنده و متفکر بلژیکی، را به فارسی ترجمه کرد. از دیگر ترجمه‌های وی: «محمد (ص) پیغمبری که باید از نو شناخت»؛ «مغز متفکر جهان شیعه»؛ «امام حسین (ع) و ایران»؛ «آوارگی من»؛ «اسرار هفت گانه»؛ «افکار کوچک و دنیای بزرگ»، جلد چهارم «اندیشه‌های یک مغز

بزرگ»؛ «یکسالی در میان ایرانیان»؛ «ناپلئون و حمله به انگلستان»؛ «خداوند بزرگ و من»،جلد دوم «اندیشه‌های یک مغز بزرگ»؛ «دنیای دیگر» یا «صحنهٔ ستارگان»؛ «زنبور عسل»؛ «سقوط پاریس»؛ «سقوط فرانسه»؛ «سه سال در ایران» یا «سیاحت نامهٔ کنت دوگوبینو»؛ «عجایب آمریکا»؛ «قلب پاک»؛ «قهرمان تمدن»؛ «کاشف مانیتیسم»،(مسمر).

الذریعه (۱۴۱/۷، ۱۴۲، ۲۶۶/۸، ۴۹/۱۲، ۲۰۵، ۲۶۲، ۱۵/ ۲۶۹، ۱۶۵/۱۷، ۲۱۹، ۲۳۹، ۲/۲۴، ۲۸۳/۲۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۶۸/۱، ۲۱۲، ۳۰۱، ۳۵۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۲، ۱۴۵۹، ۱۸۳۹/۲، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۴۱، ۲۲۸۹، ۲۵۵۵، ۲۵۸۹، ۲۹۴۷، ۳۲۱۵، ۳۴۵۱)، کیهان فرهنگی (س ۳،ش ۳،ص ۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۸۸/۳ـ۹۵).

منطقی رازی، ابومحمد منصور بن علی. (وف ح ۳۸۰ ق)، شاعر، متخلص به منصور و منطقی. از معاصران صاحب بن عباد،وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله دیلمی،بود و صاحب پیوسته اشعار او را مطالعه می‌کرد.او در سرودن اشعار دری استاد بود و شعر فارسی و عربی را نیز با مهارت می‌سرود.منطقی را شاید بتوان از قدیم‌ترین شاعران پارسی گوی عراق دانست.به آوردهٔ «لباب الالباب» در آن وقت که استاد بدیع الزمان همدانی به خدمت او پیوست دوازده ساله بود.مرگ وی ظاهراً مابین ۳۶۷ ق،ابتدای وزارت صاحب بن عباد، تا ۳۸۰ ق، سالی که بدیع الزمان همدانی به خدمت صاحب پیوست،بوده است.از آثارش:«دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۴۳۱/۱ـ۴۳۳)، تاریخ ادبی ایران (۶۶۲، ۶۷۴)، الذریعه (۱۱۰۹/۹)، ری باستان (۳۹۴/۲ـ۳۹۵)، فرهنگ سخنوران (۸۸۲)، لباب الالباب (۱۶/۲ـ۱۸)، لغت نامه (ذیل/منطقی رازی)، مجمع الفصحا (۱۱۸۰/۳ـ۱۱۸۱).

منطقی میبدی ← منطقی یزدی.

منطقی یزدی، قاضی کمال‌الدین میر حسین میبدی، فرزند معین‌الدین. (وف ۹۰۴/۹۱۰/۹۱۱ ق)، عالم، صوفی، نحوی، دانشمند، ادیب و شاعر، متخلص به منطقی. ملقب به کمال‌الدین.در شهر میبد، از توابع یزد، به دنیا آمد.در شیراز نزد علامه جلال‌الدین دوانی به کسب علم پرداخت.در هر یک از رشته‌های منطق،حکمت، ریاضی،کلام،تصوف و احکام اسلامی تحقیقات بسیار نمود و در آن مراتب صاحب نظر گردید.او علاوه بر آنکه در نثر قدرت داشت و عربی و فارسی را خوب می‌نوشت به فارسی هم نیکو شعر می‌گفت و در معما و لغز دست داشت.علامه دوانی با قاضی میر حسین،شاگرد دانشمند خویش،به تبریز مسافرت کردند و در آنجا با شیخ ابواسحاق تبریزی مباحثه‌ای داشتند که در این مباحثه قاضی میر حسین بر ابواسحاق تبریزی پیروز شد.به درخواست علامه دوانی از سلطان یعقوب آق قویونلو، حاکم آذربایجان، میر حسین به سمت قضاوت به یزد می‌رود،اما همواره،در مقام استعفا از شغل قضاوت و کار اوقاف یزد بوده است. حمام قاضی در یزد از بناهای قاضی کمال‌الدین بوده که اکنون از بین رفته است. بعضی از کتاب‌ها، وی را از اهل تسنن خوانده‌اند، اما برخی نوشته‌اند که او بر اثر اختلاف عقیدهٔ مذهبی به دست شاه اسماعیل دوم صفوی (که به اهل تسنن گرایش پیدا کرده بود) کشته شده است،لذا می‌توان او را شیعه دانست و با توجه به آثارش شیعه بودنش محرز می‌شود.از آثار وی: شرح «الهدایة الاثیریة»؛ شرح «دیوان» امیرالمؤمنین (ع) که در ۸۹۰ ق پایان یافته؛ شرح «کافیه» ابن حاجب؛ حاشیه بر «طوالع»،در کلام؛ شرح بر «شمسیه»، در منطق؛ شرح بر «آداب بحث» شمس‌الدین محمد سمرقندی،به عربی؛ شرح «کلمة العین»؛ شرح «گلشن راز»؛ «جام گیتی نما»،در حکمت به فارسی،که در ۸۹۷ ق از تألیف آن فراغت یافت؛ حاشیه بر «تحریر اقلیدس»؛ «رساله»،در فن معما؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۱۷۴/۶، ۱۸۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۹۹، ۱۰۰ـ۱۰۱، ۱۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۷، ۷۷۹)، تحفه سامی (۷۶)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۸۷ـ۲۸۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۱۲ـ۵۱۳)، جامع مفیدی (۳۵۳/۳ـ ۳۵۵)، حبیب السیر (۶۰۷/۴)، الذریعه (۲۵/۵، ۱۳۶/۶، ۲۵۴/۹، ۸۷۲، ۲۶۹/۱۳، ۳۳۷، ۲۹/۱۴، ۳۹/۲۳ـ۴۰)، روضات الجنات (۳/ ۲۲۴ـ۲۳۵)، ریاض العارفین (۱۸۵)، ریحانه (۴۸/۶ـ ۵)، سبک شناسی (۲۲۵/۳)، طرائق‌الحقائق (۱۲۴/۳ـ ۱۲۵)، فرهنگ سخنوران (۸۸۲)، الکنی و الالقاب (۲۱۵/۳ـ۲۱۶)، لغت نامه (ذیل / حسین میبدی)، معجم المؤلفین (۶۳/۴)، یغما (س ۱،ش ۵،ص ۲۲۱ـ۲۲۲).

منظر اصفهانی،میرزا محمد،فرزند میرزا عبدالله. (س سیزدهم ق)،شاعر.از سادات اصفهان و از عموزادگان معتمدالدوله نشاط بود.چون آگاه به امور محاسبات دیوانی بود،همچون پدرانش مشغول خدمات دیوانی شد.وی در

تهران،در زمان تألیف «مجمع الفصحا» (۱۲۵۸-۱۲۸۸ ق)، به نویسندگی معاملات دیوانی اشتغال داشت.او بیشتر به سرودن غزل می‌پرداخت.از اوست:

پیش شبهای فراق تو و آن قد بلند
قصهٔ روز قیامت سخنی مختصر است

حدیقةالشعراء (۱۷۲۲/۳-۱۷۲۳)، الذریعه (۱۱۱۰/۹)، مجمع الفصحا (۹۵۰/۵-۹۵۱).

منظر کرمانشاهی،عبدالمجید،فرزند میرزا محمد.(وف ح ۱۲۸۳ ق)،شاعر.وی به علم صناعت (کیمیاگری) متمایل بود و تا پایان عمر با جدیت به این کار پرداخت. او بیشتر غزل می‌سرود. از اوست:

با دردکشان رخت به میخانه کشیدیم
دادیم گرو جامه و پیمانه کشیدیم

حدیقةالشعراء (۱۷۲۳/۳-۱۷۲۷).

منظر مازندرانی،میرزا علی اصغر.(س سیزدهم ق)، شاعر. اهل مازندران بود.در زمان حکومت معتمدالدوله منوچهر خان،در مازندران،از مداحان او بود.قصایدی از وی باقی مانده است.از اوست:

حبذا بخت مبارک پی فیروز اثر
که از آن است مرا پایه ز هفت اختر بر

حدیقةالشعراء (۱۷۲۷/۳-۱۷۲۸)، الذریعه (۱۱۱۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۸۸۲).

منظری سمرقندی،مولانا منظری.(س دهم ق)،شاعر.اهل ماوراءالنهر بود.به هندوستان مسافرت کرد و در ملازمت بیرام خان،خان خانان (م ۹۶۸ ق) قرار گرفت.وی تصمیم گرفت شاهنامه‌ای شامل فتوحات بیرام خان بسراید،که چند داستان از آن را به پایان رسانید و به بیرام خان تقدیم کرد و او اصلاحاتی در آن انجام داد، ولی ظاهراً شاعر نتوانست آن منظومه را به پایان برساند. از او اشعاری به جا مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۵۴)، تحفه سامی (۳۰۶-۳۰۷)، الذریعه (۱۱۱۰/۹-۱۱۱۱)، شام غریبان (۲۳۳)، فرهنگ سخنوران (۸۸۲-۸۸۳)، هفت اقلیم (۳۸۵/۳).

منظری کرمانشاهی،میرزا شعبان علی. (س سیزدهم ق)،شاعر. متخلص به مجمر و منظری. مرد فاضلی بود و مجاورت عتبات اختیار نمود. وی تعلیم و تربیت فرزندان آقا عبدالله کرمانشاهی را،که بعد از سید محمد باقر رشتی مردم او را حجةالاسلام خطاب می‌کردند،به عهده داشت. سرانجام در عتبات درگذشت. صاحب «حدیقةالشعراء» وفات او را بعد از ۱۲۸۰ ق می‌داند. از اوست:

دلم آن غرقه در بحری که محروم از کنار استی
میان موجهٔ گرداب در سوزان شرار استی

حدیقةالشعراء (۱۷۲۸/۳-۱۷۳۰).

منظری ماوراءالنهری ← منظری سمرقندی.

منظم بختیاری ← منظم‌الملک بختیاری.

منظم کازرونی،سید علی اکبر،فرزند سید محمد حسین طباطبایی.(۱۳۱۶-۱۳۶۶ ق)،واعظ و شاعر، متخلص به منظم.در کازرون به دنیا آمد.علوم مقدماتی را نزد پدر آموخت.از اوان کودکی شعر می‌سرود و به دلیل داشتن صدای رسا و به تشویق پدر در مجالس سوگواری سیدالشهدا به مرثیه خوانی می‌پرداخت.او در نتیجهٔ مرور کتب و مطالعهٔ زیاد کم‌کم رسم وعظ و خطابه را آموخت و بر منبر موعظه نیز می‌گفت.در عین حال از تحصیل علوم قدیمه و جدید هم باز نماند و زبان انگلیسی و عربی را آموخت.سپس سفری به بوشهر کرد و در یکی از تجارتخانه‌های آنجا منشی شد و به منبر هم می‌رفت.پس از چند سال به کازرون بازگشت و در ادارهٔ ثبت به عنوان مدیر بازرگانی استخدام گردید.در ۱۳۰۲ ش به شیراز رفت و با رکن‌زادهٔ آدمیت،صاحب «دانشمندان و سخن سرایان فارس»،آشنا گشت و در ۱۳۱۴ ش به خدمت وزارت دارایی درآمد.در ۱۳۲۵ ش به ریاست دایرهٔ مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم دارایی لار منصوب گشت.سال بعد عازم شیراز شد ولی در گردنهٔ چاه‌تیز منصور آباد، از دنیا رفت و در همان جا به خاک سپرده شد.از آثارش:«نصاب الشبّان»،به سبک «نصاب الصبیان» فراهی،در معانی کلمات رایج در جنوب ایران بویژه کازرون.از اوست:

گویند چرخ دون طلب و سفله پرور است
عیش و خوشی برای سفیهان میسر است
این دوره بر خلاف طبیعت در این جهان
بینم که چشم سفله هم از خون دل تر است

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵۲۳/۴-۵۳۷).

منظم‌الملک بختیاری،ناصر قلیخان، فرزند اسفندیار خان سردار اسعد.(ح ۱۳۰۵-۱۳۷۳ ق)، شاعر، متخلص به منظم و ناصر. از بزرگان و خوانین بختیاری بود. در فنون

شعر و ادب مهارت داشت. وی در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد، در مقبرهٔ خانوادگی، مدفون است. از آثارش: «دیوان» شعر، در پنج هزار بیت.

تـذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۶۸-۴۷۰)، الذریعه (۱۱۱۱/۹).

منظور بخارایی، ملا منظور. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به منظور. از ملازمان عبدالعزیز خان ازبک (م ۱۰۹۳ ق)، حاکم بخارا بود و با نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) معاصر. در «الذریعه» اسم صاحب عنوان منصور ذکر شده است. او طبع شعر داشت و اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

می‌ناب از هوای بادهٔ لعل تو در جوش است
زمین از سایهٔ سرو خرامان تو گلپوش است
حدیث کاکلت سرگشته دارد اهل سودا را
قیامت نسخه‌ای از یاسمین آن بناگوش است

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳۸)، الذریعه (۱۱۱۱/۹)، صبح گلشن (۴۵۹)، فرهنگ سخنوران (۸۸۱).

منظور شیرازی، آقا محمدابراهیم دنبلی. (وف ۱۲۵۴ ق)، عارف و شاعر، متخلص به منظور. مشهور به نقال. از شیراز به تهران آمد و به دربار فتحعلی شاه قاجار راه یافت و از ندیمان خلوت او محسوب می‌شد و نزد شاه منصب قصه خوانی داشت. ضمناً خدمت حاج محمد جعفر عارف همدانی، مجذوب علیشاه رسید و دست ارادت به او داد و پس از آن خدمت حاج محمد رضا همدانی رسید و در راه تزکیه نفس و تصوف قدم گذاشت. وی در زمان محمد شاه منصب خطابت گرفت و به شیراز بازگشت و همان جا درگذشت. از اوست:

زاهد ار سجده به آن کوی کند عیب مکن
کز حرم عشق به بتخانه کشد صنعان را

حدیقةالشعراء (۱۷۳۰/۳-۱۷۳۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵۴۲/۴-۵۴۵)، الذریعه (۱۱۱۱/۹)، ریاض العارفین (۳۰۹-۳۱۰)، سفینةالمحمود (۵۴۱/۲-۵۴۳)، طرائق الحقائق (۲۷۰/۳-۲۷۱)، فارسنامهٔ ناصری (۱۱۸۰/۲)، فرهنگ سخنوران (۸۸۳)، مجمع الفصحا (۱۰۰۶/۶)، مرآت الفصاحه (۶۱۴)، مصطبهٔ خراب (۱۷۰)، مکارم الآثار (۱۴۸۲/۵)، نگارستان دارا (۱۲۹).

منظوری، عباس، فرزند علی. (تو ۱۳۰۰ ش)، خطاط. در تهران به دنیا آمد و تحصیلات خود را در این شهر گذراند. وی از همان زمان تحصیل نزد پدر تعلیمات و قواعد اولیه فن خط را آموخت و بعد از فوت او، برای تکمیل هنر خود مدت‌ها در محضر میرزا تقی خان حاتمی و علی اکبر کاوه مشق کرد، تا آنجا که از استادان خود درگذشت و به مشق خط از روی خطوط عمادالکتاب و میرزای کلهر پرداخت. منظوری در نوشتن خط نستعلیق ماهر و توانا و شکسته تحریرش نیز زیباست. آثار خطی وی به چاپ رسیده است.

اطلس خط (۵۹۹)، تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۱۸۰-۱۸۱).

منظوری حقیقی، علی، فرزند شاه اویس تفرشی. (۱۲۶۷-۱۳۲۹ ش)، خطاط و شاعر. در تفرش به دنیا آمد. از کودکی به آموختن خط پرداخت و در جوانی به خوشنویسی شهرت یافت و مورد توجه اولین استاد خود، سید حسین خوشنویس‌باشی قرار گرفت. پس از مدتی به تهران آمد و مقیم شد و به کتابت و قطعه نویسی و فرمان نگاری پرداخت. در ۱۳۰۰ ش، کارمند ادارهٔ مجلس شد و در آنجا با عمادالکتاب آشنا گردید و شیوهٔ خود را به روش او -که خود پیرو میرزا رضای کلهر بود- گردانید. وی علاوه بر نستعلیق، خط شکسته تحریر را نیز خوش می‌نوشت و در کتیبه نویسی هم مهارت داشت. منظوری شعر می‌گفت و غزل‌های عارفانهٔ وی جمع آوری شده، ولی به چاپ نرسیده است. از شاگردان او، فرزندش عباس منظوری، است. وی در صحن مزار حضرت معصومه (ع)، در قم مدفون است. از آثار او: یک دوره رسم المشق به عنوان «نگارش منظوری»، که سالها در مدارس ایران مورد استفاده بود؛ یک نسخه «گلستان» سعدی و یک نسخه «رباعیات» خیام، که به چاپ رسیده است؛ یک نسخه «بوستان» سعدی و «لیلی و مجنون» نظامی و منتخب «تفسیر منظوم» صفی علیشاه و جنگهای متعدد؛ یک نسخه منتخب «خمسهٔ» نظامی، به قلم نستعلیق کتابت عالی، با رقم‌های: «هزاران شکر خدائی را که توفیق نوشتن عطا فرمود... در روز چهارشنبه بیست و ششم امرداد ماه یکهزار و سیصد و نوزده خورشیدی، وقتی که مرا عمر در حدود پنجاه و دو سال بود... علی منظوری پور شاه اویس...» و «تقدیم کتابخانهٔ مجلس شورای ملی نمود علی منظوری حقیقی ۱۳۲۰»؛ اثر گرانبهای او، کتیبه‌های سر در ورودی مقبرهٔ نور علیشاه، در صحن امامزاده حمزه، در شهر ری و چند کتیبه در مساجد و تکایا و بقاع اطراف تفرش.

احوال و آثار خوشنویسان (۴۸۵/۲-۴۸۸)، اطلس خط

(۵۹۸-۵۹۹)، پیدایش و سیر تحول هنر خط (۲۱۶-۲۱۷)، تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۱۰۲-۱۰۵).

منعم اصفهانی،میرزا شکرالله، فرزند میرزا محمد علی مسکین.(ح ۱۲۸۵-۱۳۶۰ ق)، شاعر،متخلص به منعم.در اصفهان به دنیا آمد.در محضر پدر به فنون شعر و ادب آشنا گردید و در سرودن انواع شعر تسلط یافت و غالباً قصایدی در مدح ائمهٔ اطهار (ع) می‌سرود.وی از پیروان طریقهٔ نعمت اللّهی بود و به میر محمد هادی و پس از او به میرزا عباس صابر علیشاه، که از شیوخ آن سلسله در اصفهان بودند، ارادت می‌ورزید.او در انجمن ادبی شیدا عضویت داشت.منعم در اصفهان از دنیا رفت و در تکیهٔ خاتون آبادیها دفن شد.وی حدود یکصد هزار بیت شعر سرود.به آوردهٔ اکثر مآخذ نام «دیوان» وی «سفرهٔ منعم» است، اما در «سخنوران نامی معاصر» آمده که او منتخبی از اشعار خود را به نام «سفرهٔ منعم» به چاپ رسانید.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۷۱-۴۷۲)، تذکرةالقبور (۱۸۰-۱۸۱)، حدیقةالشعراء (۱۷۳۲/۳-۱۷۳۴)، الذریعه (۱۱۱۱/۹-۱۱۱۲،۱۲/۱۹۱)، سخنوران نامی معاصر (۳۴۰۷/۵-۳۴۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴۳۷/۳).

منعم بخارایی،میرزا عبدالرحمن،فرزند قاضی بقا.(س یازدهم ق)،شاعر،متخلص به منعم.اهل بخارا بود و ریاست آنجا را به عهده داشت.وی معاصر نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود و شغل محتسبی داشت.به گفتهٔ نصرآبادی:"گویند از نجبای ولایت عراق بود و نزد پادشاه تقرب داشت."شعر می‌گفت و طبعش لطیف بود.اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳۷-۴۳۸)، الذریعه (۱۱۱۲/۹)، صبح گلشن (۴۶۰)، فرهنگ سخنوران (۸۸۳).

منعم شیرازی.(س یازدهم ق)،شاعر و حکاک.اهل شیراز و ساکن هندوستان بود.به شغل حکاکی اشتغال داشت. به گفتهٔ «الذریعه»،محمد افضل سرخوش، مؤلف «کلمات الشعراء»، در خردسالی نزد وی مشق می‌کرد.منعم در اوایل جلوس شاه اورنگ زیب (۱۰۶۹-۱۱۱۹ ق) در هندوستان درگذشت. از آثار وی:«مثنوی»،در وصف اکبر آباد یا اکبر شاه؛ «دیوان» شعر.

تذکرهٔ روز روشن (۷۷۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵۴۵/۴)، الذریعه (۲۶۰/۹،۱۱۱۲)، فرهنگ سخنوران (۸۸۴)، کاروان هند (۱۳۶۹/۲)، کلمات الشعراء (۱۷۶)، مرآت الفصاحه (۶۱۵).

منعم شیرازی،آقا محمد ابراهیم،فرزند میرزا محمد علی بیگ.(وف ح ۱۲۹۷ ق)،خطاط و شاعر،متخلص به منعم.مشهور به آقا.وی پیشخدمت خاصهٔ حسینعلی میرزا فرمانفرما و از معاصرین فرصت شیرازی بود.از جوانی به تحصیل کمالات پرداخت و معیشت خود را به کتابت می‌گذرانید.منعم خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و شعر نیز نیکو می‌گفت.از آثار وی علاوه بر «دیوان» شعر،کتابت یک نسخه «دیوان» منوچهری دامغانی،به خط نستعلیق است و همچنین کتابت یک نسخه «مثنوی» مولانا،به قلم کتابت خفی خوش،با رقم:«کاتبه منعم...سنهٔ ۱۲۶۱».

آثار عجم (۵۶۸)، احوال و آثار خوشنویسان (۶۲۶/۳-۶۲۷)، حدیقةالشعراء (۱۷۳۴/۳-۱۷۳۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵۴۶/۴-۵۵۱)، الذریعه (۱۱۱۲/۹)، ریحانه (۱۸/۶)، طرائق الحقائق (۲۴۹/۳- ۲۵۰)، فارسنامهٔ ناصری (۱۱۳۱/۲-۱۱۳۲)، مجمع الفصحا (۹۵۴/۵-۹۵۵)، مرآت الفصاحه (۶۱۶-۶۱۸).

منوچهر.(ز ۱۰۴۵ ق)،نقاش.تصویرگر شیرین قلمی بود.از آثار رقم دار این هنرمند تصویر شاهزادهٔ جوانی است که در کمال استادی نقش کرده و رقم نهاده:«منوچهر ۱۰۴۵».

احوال و آثار نقاشان (۱۲۲۵/۳).

منوچهر.(ز ۱۱۱۲ ق)،قلمدان ساز و مذهِّب.از آثار وی قلمدان پر کاری است که اسکلت تابوتی دارد و به شکل جعبه است.بر رویهٔ قلمدان،دختری به متکا تکیه داده و حواشی آن با مناظر شکار و حیوانات گوناگون تزیین شده است،با رقم:«غلام خانه‌زاد منوچهر ۱۱۱۲».

احوال و آثار نقاشان (۱۲۲۵/۳).

منوچهر،فرزند مقصود بیگ.(ز ۱۰۵۵ ق)،خطاط.از آثار وی:یک نسخه «مجالس المؤمنین» نیم ورقی کوچک، دو صفحهٔ اول حاشیه مذهَّب،نسخ تحریر خفی متوسط،با رقم:«قد فرغت من تحریر هذا الکتاب فی ۲۲ شهر شعبان سنه ۱۰۵۳ بید احقر عباداللہ منوچهر بن مقصود بیک»؛ یک نسخه «مختلف الشیعه» نیم ورقی، مجدول، مذهَّب،نسخ تحریر خفی متوسط،با رقم:«علی ید الفقیر الی الله الغنی منوچهر بن مغفرت پناه مرحوم مقصود... فی...خمس و خمسین و الف».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۲۰/۴).

منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد. (وف ۴۳۲ ق)، شاعر، متخلص به منوچهری. در دامغان به دنیا آمد. کودکی وی در دامغان گذشت و بخشی از جوانی او در کناره‌های دریای خزر و دامنه‌های البرز به سرآمد. تخلص وی به سبب انتسابش به فلک المعالی منوچهربن شمس‌المعالی قابوس‌بن‌وشمگیر (۴۰۳-۴۲۳ ق) است که در گرگان و طبرستان سلطنت می‌کرد و منوچهری ظاهراً در آغاز کار در دربار او به سر می‌برده است، لیکن از مدایح منوچهری در حق این پادشاه قصیده‌ای در «دیوان» او نیست. پس از فوت منوچهر بن قابوس، او به ری رفت و مدتی در ملازمت طاهر دبیر، حاکم ری، به سر برد. در ۴۲۶ ق سلطان مسعود غزنوی، که از نیشابور به سمت گرگان و مازندران لشکر کشیده بود، در مازندران منوچهری را از ری فراخواند و به این ترتیب منوچهری وارد دربار غزنویان شد. منوچهری بر اثر جوانی و جودت ذهن و شیرینی زبان در خدمت مسعود دستگاهی داشت و به این دلیل محسود دیگران بود. قصاید و مسمطاتی که از منوچهری در دست است بیشتر در مدح سلطان مسعود و چند تن از رجال درگاه او است، از جمله: علی بن عبیدالله صادق سپهسالار و خواجه احمد بن عبدالصمد، وزیر سلطان مسعود، و خواجه طاهر دبیر، کدخدای ری، و ابوسهل زوزنی، از رجال مسعود، و ابوالحسن بن حسن و فضل بن محمد و خواجه محمد و غیره. از شعرای معاصر او فرخی، زینبی علوی، عسجدی و عنصری است که او ظاهراً شاگرد عنصری بوده و قصیده‌ای نیز در مدح استادش سروده است. منوچهری با وجود جوانی، اطلاعات وسیعی در شعر و ادب فارسی و عربی داشت چنان که در اشعارش از مضمونها و اسلوب شاعران عربی بسیار استفاده کرده و اغلب لغتهای نادر و غریب عربی را در اشعار خود ذکر کرده و بعضی از قصاید معروف شاعران عرب را نیز استقبال نموده است. منوچهری صاحب «قصیدهٔ لامیه» مشهوری است. وی علاوه بر زبان و ادب عرب و در علم طب و نجوم دست داشته و اصطلاحات نجومی در اشعارش دیده می‌شود. ظاهراً مسمط از ابداعات منوچهری است، زیرا پیش از او در اشعار فارسی اثری از آن نیست. بعضی از تذکره‌ها او را با احمد بن منوچهر مشهور به شصت کله یکی می‌دانند و بعضی منوچهری را شاگرد ابوالفرج سگزی می‌دانند که جای تردید است. در مورد نام پدر وی نیز در بین تذکره‌نویسان اختلاف نظر وجود دارد و او را فرزند قوص، قوس، عوض و یعقوب ذکر کرده‌اند. از آثار وی: «دیوان» شعر، که با همه اشتهار و تداول اشعارش نسخه‌های قدیم آن در دست نیست و غالب نسخ موجود، از عهد قاجاریه و قدیم ترین آنها از دورهٔ صفویه است.

از فردوسی تا سنایی (۲۲۲/۱-۲۲۵)، با کاروان حله (۵۵-۶۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵۸۰/۱-۵۹۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۲)، تصویرها و شادیها: گزیدهٔ اشعار منوچهری دامغانی (پیشگفتار)، دایرة المعارف فارسی (۲۸۷۷/۲)، الذریعه (۱۱۱۳/۹)، ریحانه (۱۹/۶-۲۰)، سخن و سخنوران (۱۳۴-۱۵۱)، شعر العجم (۱۴۴/۱-۱۵۸)، شعر فارسی از آغاز تا امروز (۵۸)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۸۶-۴۸۷)، فرهنگ سخنوران (۸۸۵)، الکنی و الالقاب (۳/ ۲۱۲)، گنج سخن (۱۵۹/۱-۱۷۶)، لباب الالباب (۵۳/۲-۵۵)، لغت نامه (ذیل/احمد، منوچهری)، مجمع الفصحا (۱۲۴۱/۳-۱۲۹۲)، معارف و معاریف (۶۴۸/۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴۶۷/۱-۴۶۸)، هزار سال شعر فارسی (۵۹-۶۳)، هفت اقلیم (۳۳۶/۲-۳۳۹)، یادداشتهای قزوینی (۱۵۹/۷)، یغما (س ۵، ش ۱۱، ص ۵۰۳-۵۰۸).

منهاج سراج جوزجانی ← سراج لاهوری.

منهی زواره‌ای، میر منهی. (س دهم ق)، شاعر. از سادات زواره، از توابع اردستان، بود. از معاصرین صادقی کتابدار و در شعر از شاگردان حاتم کاشی (م ۹۹۷ ق) به شمار می‌رفت. وی در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت و در زمان شاهزادگی جهانگیر شاه در ملازمت و تربیت او ترقی پیدا کرد. تقی‌الدین اوحدی گوید که قبل از آنکه منهی به هند برود او را در اصفهان ملاقات کرده و قریب شش هزار بیت از اشعار او را دیده است. وی عاقبت به دست راهزنان به قتل رسید. از اوست:

گر عمر خضر، در گرو بار منت است
منت نمی‌کشیم و تمنا نمی‌کنیم

تاریخ نظم و نثر (۵۰۳)، الذریعه (۱۱۱۴/۹)، صبح گلشن (۴۶۲)، فرهنگ سخنوران (۸۸۴)، کاروان هند (۱۳۷۰/۲-۱۳۷۱)، مجمع الخواص (۸۵-۸۶)، هفت اقلیم (۴۴۲/۲).

منیر حسام. (س سیزدهم ق)، نقاش، تصویرگر و شبیه ساز دورهٔ ناصری بود که در گل و مرغ نیز مهارت داشته و

صورت سازی را خوب می‌دانسته است.از آثار رقم دار وی قلمدان گل و مرغی است که رویه و جوانب آن را با گل و مرغ متنوع مستور کرده و صورت‌هایی نیز بر رویه آن به نقش درآورده است،با رقم:«کمترین منیرحسام».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۲۳۳).

منیر طالقانی ← منیری طالقانی،میرزا محمد طاهر.

منیری طالقانی،میرزا محمد طاهر.(ز ۱۰۴۲ ق)، شاعر.موطن وی طالقان بود.در آغاز جوانی به هند رفت و مدتی در دکن و لاهور و پتنه به سیر و سیاحت پرداخت.سپس به اکبر آباد رفت و در ۱۰۴۲ ق به بنگاله رسید.میرزا محمد صادق مینا او را در برهانپور و بنگاله دیده و با او هم صحبت شده است. در هندوستان درگذشت.اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تذکرهٔ شعرای پنجاب (۳۵۲)، الذریعه (۹/۱۱۱۵)، صبح گلشن (۴۶۳)، فرهنگ سخنوران (۸۸۶)، کاروان هند (۲/۱۳۷۲).

منیری لاهوری ←منیری طالقانی، میرزا محمد طاهر.

موافق اصفهانی،میرزا علی اکبر علیشاه نعمت اللهی، فرزند میر محمد اسماعیل‌خاتون‌آبادی. (۱۲۵۰- ۱۳۱۲ ش)،شاعر،متخلص به موافق.ملقب به موافق علیشاه.از سادات حسینی خاتون آبادی و پا قلعهٔ اصفهان بود.در اصفهان به دنیا آمد.پس از فراگیری صرف و نحو و منطق و معانی و بیان شروع به آموختن علوم اسلامی و فقه و اصول نزد اساتید نمود.همچنین از محضر میرزا جهانگیر خان قشقایی،حکمت الهی آموخت.در جوانی قدم به سیر و سلوک نهاد و نزد میر محمد هادی،هادی علیشاه،به تصفیه نفس پرداخت.وی در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد، در تکیهٔ خانوادگی خود، دفن شد.از آثارش:«دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۷۴-۴۷۵)، تذکرةالقبور (۱۴۲)، الذریعه (۹/۱۱۱۵-۱۱۱۶)، سخنوران نامی معاصر (۵/۳۴۳۲-۳۴۳۹).

موالی تونی.(وف ۹۴۹ ق)، شاعر و طبیب. اهل تون بود. وی طبیبی حاذق بود و در شعر گویی طبع خوبی داشت.در ابتدا به تحصیل کمالات پرداخت.در یزد مدتی با شاه نعمت الله ولی مصاحبت داشت.«فرهنگ سخنوران» او را استاد شاه نعمت الله می‌داند.«لغت نامه» تاریخ فوت وی را ۱۲۵۷ ق نوشته است.اشعاری از وی به جا مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/۲۶۴-۲۶۵)، تحفه سامی (۲۲۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۱۶)، فرهنگ سخنوران (۸۹۲)، لغت نامه (ذیل/موالی)، نتایج الافکار (۶۱۸)، هفت اقلیم (۲/۳۱۹).

موبد منوچهر، فرزند گشن جم.(س سوم ق)،نویسنده. از آثار وی «داتستان دینیک» در حدود سال ۲۵۰ ق نوشته شد و شامل ۹۲ پاسخ که وی به پرسشهای مختلف اخلاقی،دینی و قضایی میترو خورشید پسر آتورومهان و دیگر زرتشتیان داده است.این کتاب در سلسلهٔ کتب مقدس شرقی،به انگلیسی ترجمه شده است.وی چند رسالهٔ پهلوی دیگر هم در باب آداب و مناسک دینی دارد.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/۱۳۷)، تمدن ساسانی (۱/۲۲۰-۲۲۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/۹۳۲).

مؤتمن، زین‌العابدین،فرزند داوود.(۱۲۹۳-۱۳۸۴ ش)، نویسنده،محقق و شاعر،متخلص به مؤتمن.اصلش از کاشان است و نسبش به فتحعلی خان صبا (ملک الشعراء) می‌رسد.در تهران به دنیا آمد.پس از تحصیلات متوسطه در کالج البرز، تحصیلات عالی خود را در دو رشتهٔ ادبیات فارسی و زبان انگلیسی ادامه داد.وی در ۱۳۲۰ ش به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در دبیرستان البرز به تدریس مشغول شد.او در شعر فارسی به سعدی و صائب بیش از دیگران توجه می‌نمود.از آثارش:مجلدات دهگانه «آشیانه عقاب» شامل:«دلیران شب»،«بوتهٔ گل سرخ»، «شوهر غیور»، «زنده بگور»،«گرداب زنده رود»،«فدائیان رودبار»،«مادر دیوانه»،«پس از ده سال»،«آخرین یادگار» و «گنج قارون»؛ «تحول شعر فارسی»؛ «برگی چند از دفتر زندگی»،شعر و نثر؛ «گوهرهای راز از دریای اندیشهٔ صائب»،مجموعه‌ای از اشعار برگزیدهٔ صائب تبریزی؛ «تحقیق ادبی راجع به صائب»،پیرامون اوضاع و احوال به وجود آمدن سبک هندی؛ «شعر و ادب فارسی».

ادبیات نوین (۶۶)، از نیما تا روزگار ما (۲۳۹-۲۴۰)، سخنوران نامی معاصر (۵/۳۴۱۶-۳۴۲۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۹،۴۱،۲۲۹-۲۳۰،۴۹۰،۵۲۱، ۶۰۷، ۸۱۹، ۱۴۵۳، ۱۸۶۶، ۲۱۵۱، ۲۱۷۹، ۲۳۹۳- ۲۳۹۴، ۲۷۱۴، ۲۷۷۶، ۲۸۴۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۷۳-۲۷۴).

موجی بدخشانی، میرزا قاسم خان. (وف ۹۷۹ ق)، شاعر. اهل بدخشان بود. وی از امرای نامی دربار همایون در هندوستان به حساب می‌آمد که در پایان عمر ترک سپاهی گری نمود و انزوا گزید. سرانجام در آگره از بلاد هند درگذشت. از آثار وی: مثنوی «یوسف و زلیخا»، در شش هزار بیت؛ مثنوی «لیلی و مجنون».

تاریخ نظم و نثر (۵۵۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۷۵)، الذریعه (۱۱۱۷/۹، ۱۹، ۲۸۰/۱۹، ۳۴۸)، ریحانه (۲۲/۶)، فرهنگ سخنوران (۸۹۲-۸۹۳)، منظومه‌های فارسی (۵۵۲-۵۵۳)، هفت اقلیم (۹۹/۲).

موحد قزوینی، میرزا عبدالعلی. (وف ۱۲۳۳ ق)، شاعر. اصلش از بادرس قزوین است. در قزوین کسب کمال نمود و با علوم حدیث و تفسیر آشنا شد. وی در منقبت ائمهٔ اطهار (ع) شعر می‌سرود و گاهی هم برای امرار معاش مدح بزرگان می‌گفت. حدود بیست هزار بیت از هر نوع شعر سروده است. پس از درگذشت، پیکر وی را به نجف منتقل کردند و در آنجا به خاک سپردند. لازم به ذکر است صاحب «حدیقةالشعراء» وی را تا ۱۲۳۵ ق زنده دانسته است.

حدیقةالشعراء (۱۷۴۶/۳)، سفینةالمحمود (۳۲۰/۱-۳۲۱).

مؤدّب مرورودی، ابواحمد/ابوعلی حسین بن محمد بن بهرام. (وف ۲۱۳/۲۱۴ ق)، حافظ و محدث. اصلش از مرورود و ساکن بغداد بود. از شیبان بن عبدالرحمن نحوی و ابوغسّان محمد بن مطرّف مدنی و ابن ابی ذئب و اسرائیل بن یونس و یزید بن عطاء واسطی و مبارک بن فضاله و جریر بن حازم و ابواویس عبدالله مدنی و ایوب بن عتبه یمامی و جماعتی حدیث روایت کرد. احمد بن حنبل و احمد بن منیع بغوی و یحیی بن معین و ابراهیم بن سعید جوهری و ابوخیثمه و محمد بن یحیی ذهلی و عباس دوری و حنبل بن اسحاق و اسحاق بن ابراهیم بغوی و اسحاق حربی و حسین بن منصور نیشابوری و محمد بن ابی شیبه و محمد بن رافع نیشابوری و موسی بن هارون طوسی و دیگران از وی روایت کرده‌اند. در اواخر خلافت مأمون در بغداد درگذشت.

تاریخ بغداد (۸۸/۸-۹۰)، التاریخ الکبیر (۳۹۰/۲)، تهذیب التهذیب (۳۳۰/۲-۳۳۱)، تهذیب الکمال (۵۲۱/۴-۵۲۲)، الثقات (۱۸۵/۸)، الجرح و التعدیل (ج۱،ق ۶۴/۲)، سیرالنبلاء (۲۱۶/۱۰-۲۱۷)، طبقات ابن سعد (۲۴۳/۷)، طبقات الحفاظ (۱۸۰-۱۸۱)، العبر (۲۸۸/۱)، میزان الاعتدال (۵۳۹/۱).

مؤذن سبزواری خراسانی، شیخ محمد علی بن فرخ مقری. (ز ۱۰۷۷ ق)، عارف، صوفی و شاعر. معروف به مؤذن. در دورهٔ شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) می‌زیست. دارای طریقهٔ ذهبیه بود و سلسله عرفای ذهبیّه به او منتهی می‌شد. مؤذن، مرید حاتم راوندی (زراوندی) خراسانی بود و از وی اجازه داشت. شیخ نجیب‌الدین رضا از شاگردان مؤذن بود که بعد از او جانشین وی شد. تصانیف و مدایح بسیاری در مورد ائمه اطهار (ع) دارد. از آثار وی: «تحفة العباسیه»، در ۱۰۷۷ ق به نام شاه عباس، در یک مقدمه و دوازده باب مشتمل بر صوفی و تصوف و عقاید صوفیه و فضیلت علم و زهد و صمت و سکوت و شب بیداری و عزلت و ذکر و توکل و رضا و تسلیم؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۲۷/۱۰)، الذریعه (۴۵۲/۳، ۱۱۱۸/۹)، ذهبیه (۲۶۹-۲۷۸)، ریاض العارفین (۱۳۷)، ریحانه (۲۳/۶)، طرائق الحقائق (۱۶۴/۳-۱۶۵)، فرهنگ سخنوران (۸۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳۶۲/۴-۳۶۳).

مؤذن نیشابوری، ابوصالح احمد بن عبدالملک بن علی. (۳۸۸-۴۷۰ ق)، فقیه، حافظ، محدث، مسند، زاهد و صوفی. چون سالها مؤذن مدرسه بیهقیه بود به مؤذن مشهور شد. او در روزگار خود محدث خراسان و رییس مدرسهٔ بیهقیه و عهده‌دار موقوفات و مسئول رساندن صدقات به مستحقین بود. از ابونعیم عبدالملک اسفراینی و ابوالحسن علوی و ابویعلی حمزه مهلّبی و ابوطاهر بن محمش و ابوعبدالله حاکم و عبدالله بن یوسف اصفهانی در نیشابور و از حمزة بن یوسف سهمی در جرجان و ابوالقاسم بن بشران و همطبقهٔ او در بغداد و از ابونعیم حافظ و همردیفان او در اصفهان و ابوذر هروی در مکه حدیث شنید. او با ابوعلی دقاق و احمد بن نصر طالقانی مصاحب بود. فراگرفته‌های خود را جمع آوری کرد و بر اساس آن تصنیفاتی به وجود آورد و یادداشتهایی دربارهٔ «تاریخ مرو» تنظیم کرد. فرزندش، اسماعیل بن احمد، و ابوالقاسم زاهر شحامی و ابوبکر وجیه شحامی و عبدالکریم بسطامی و ابوعبدالله فراوی و عبدالمنعم قشیری و جماعتی از وی روایت کرده‌اند. ابوالقاسم زاهر شحامی گوید: ابوصالح هزار حدیث از هزار استادش روایت کرده است، در «ایضاح المکنون»، «الف حدیث عن

الف شیخ» از جمله آثار وی ذکر شده است.

الاعلام (۱۵۷/۱)، ایضاح المکنون (۱۱۹/۱)، تاریخ بغداد (۲۶۸-۲۶۷/۴)، تذکرةالحفاظ (۱۱۶۵-۱۱۶۲/۳)، سیرالنبلاء (۴۲۳-۴۱۹/۱۸)، شذرات الذهب (۳۳۵/۳)، طبقات الحفاظ (۴۵۸-۴۵۷)، طبقات الشافعیة اسنوی (۲۱۸/۲)، العبر (۲۲۷/۲)، الکامل (۱۲۵/۸)، معجم الادباء (۲۲۶-۲۲۴/۳)، معجم المؤلفین (۳۰۳/۱)، المنتظم (۵۴۸/۹)، النجوم الزاهرة (۱۰۶/۵).

مؤذن هروی، ابوسهل محمد بن علی بن محمد. (۴۳۳-۳۷۲ ق)، عالم، ادیب، نحوی و لغوی. معروف به مؤذن. او رییس المؤذّنین در جامع عمرو بن عاص در مصر بود. نزد ابوعبید احمد بن محمد هروی مؤذن، صاحب کتاب «الغریبین»، تلمذ نمود و از وی و از ابویعقوب نجیرمی و ابواسامه جنادة بن محمد نحوی روایت کرد. در مصر درگذشت. از آثار وی: «الاسفار»، در شرح «الفصیح» ثعلب نحوی و مختصر آن «التلویح فی شرح الفصیح»، در لغت؛ «اسماء الاسد»؛ «اسماء السیف».

الاعلام (۱۶۱/۷)، ایضاح المکنون (۳۲۰/۱)، روضات الجنات (۲۹/۸)، ریحانه (۲۳/۶)، کشف الظنون (۱۲۷۳، ۸۸، ۸۶)، معجم الادباء (۲۶۳/۱۸)، معجم المؤلفین (۶۱-۶۰/۱۱)، الوافی بالوفیات (۱۲۱-۱۲۰/۴)، هدیةالعارفین (۶۹/۲).

مؤذی خوارزمی، نظام الدین، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن حیدر. (تو ۵۵۹ ق)، ادیب و شاعر. با یاقوت حموی (م ۶۲۶ ق) معاصر بود و در فقه، حدیث، تفسیر و اصول تبحر داشت. از آثار وی: «اساس نامه»، در مواعظ، به فارسی؛ «نمودار نامه»، در شرح ابیات عجیبهٔ «کلیله و دمنه»؛ «الخطب»، در دعوات ختم قرآن، که «یتیمة الیتیمة» نام دارد؛ «دیوان الانبیاء»؛ «گفتار نامه»؛ «مرتع الوسائل و مربع الرسائل»؛ «الوسائل الی الرسائل»؛ «الطرفة فی التحفة»، به فارسی؛ «تعریف شواهد التصریف»؛ «دیوان» شعر، به فارسی.

ریحانه (۲۰۷/۶)، لغت نامه (ذیل/نظام الدین مؤذی)، معجم الادباء (۱۶-۱۵/۲)، معجم المؤلفین (۹۲/۱).

موزون الملک تبریزی ← لطفی تبریزی، ملا لطفی.

موسوی، سید ابوالفضل، فرزند سید محمد باقر کجوری. (تو ۱۲۸۲ ش)، خطاط. وی در قریهٔ میر کلا کجور مازندران به دنیا آمد. در ۱۲۹۴ ش به تهران آمد و در مدرسهٔ عالی سپهسالار به تحصیلات علوم قدیمه پرداخت. در ۱۳۰۲ ش به خدمت عمادالکتاب رسید و هنر خط را نزد این استاد فراگرفت و به دریافت گواهینامهٔ خوشنویسی نایل آمد. در ۱۳۰۴ توسط عمادالکتاب به سمت دبیر خط در وزارت فرهنگ استخدام شد و در دبیرستان‌های مختلف به تعلیم خط اشتغال ورزید. علی راهجیری چند سالی شاگرد وی بوده است.

تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۱۴۴-۱۴۳).

موسوی احمدآبادی اصفهانی، سید میرزا محمد تقی، فرزند میرزا عبدالرزاق، فرزند میرزا جواد. (۱۳۴۸-۱۳۰۱ ق)، عالم دینی، خطیب و شاعر. در شعر تقی و گاهی شرعی تخلص می‌کرد. در محضر پدرش و علامه میرزا بدیع و آخوند ملا محمد کاشانی و آقا سید ابوالقاسم دهکردی و ملا عبدالکریم گزی تلمذ نمود و به درجات علمی بالا و اجتهاد نایل شد. او از ملا عبدالکریم گزی و سید ابوالقاسم دهکردی روایت کرده است. در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد، درکنار پدرش به خاک سپرده شد. از آثارش: «نورالابصار»، در فضیلت انتظار؛ «سراج القبور»؛ «وظیفةالانام»، در زمان غیبت امام (ع)؛ «تذکرة الطالبین»، که ترجمه‌ای است از «آداب المتعلمین»، به نظم فارسی؛ «مکیال المکارم» و «کنز الغنائم»، در فوائد دعا برای حضرت قائم (ع)؛ «ابواب الجنات»؛ «بساتین الجنان»، در معانی و بیان؛ «محاسن الادیب»؛ «ترغیب الطلاب الی علم الاعراب»؛ «دیوان» شعر.

تذکرةالقبور (۲۱۸-۲۱۷)، الذریعه (۳۹/۴، ۱۰۳/۳، ۷۴/۱، ۱۷۰/۱۲، ۱۵۹/۱۸، ۱۶۰/۲۰، ۱۲۵/۲۲، ۱۸۲/۲۴، ۳۵۷/۲۵، ۱۱۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۲۵۸)، معجم المؤلفین (۱۳۱/۹).

موسوی جاپلقی ← جاپلقی، سید محمد شفیع.

موسوی خراسانی، سید میرزا ذبیح الله، فرزند میرزا هدایت الله، فرزند میرزا مهدی/میرزا محمد مهدی شهید. (ز ۱۲۴۸ ق)، عالم دینی و فقیه. وی از علمای بزرگ مشهد رضوی بود که در ۱۲۴۸ ق جانشین و عهده‌دار مقام پدر گشت. از آثارش: ترجمهٔ «عیون اخبار الرضا (ع)»، به فارسی؛ شرح کتاب «الزکاة و الخمس»، از «الکفایة» سبزواری؛ رسالهٔ «المواسعة و المضایقة»؛ رسالهٔ «الطهارة الکبری»؛ رسالهٔ «الطهارة الصغری».

اعیان الشیعه (۴۳۰/۶)، الذریعه (۲۲۳/۲۳،۱۲۰/۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵۲۳/۱۳-۵۲۴)، مطلع الشمس (۴۰۲/۲-۴۰۳)، معجم المولفین (۱۴۷/۴).

موسوی زنجانی،سید محمد،فرزند سید محسن بن سید باقر/محمد باقر.(۱۲۸۴-۱۳۵۵ ق)،عالم دینی،فقیه و حکیم.در زنجان به دنیا آمد و در خانوادهٔ علم و دانش و سیادت پرورش یافت.پس از فراگیری ادبیات و قسمتی از سطوح به تهران آمد و در فلسفه و معقول از محضر حکیم میرزا ابوالحسن جلوه و علامه آقا علی حکیم نوری استفاده نمود.سپس به نجف رفت و در محضر علامه آخوند خراسانی و دیگر علما تلمذ نمود و پس از رسیدن به مقام اجتهاد به زنجان بازگشت و عهده‌دار مرجعیت امور دینی مردم و تدریس گردید و شاگردان از اطراف به گردش جمع شدند و او در آنجا تشکیل حوزهٔ علمیه داد.در زنجان درگذشت.پیکرش به کربلا منتقل و در رواق حضرت ابوالفضل (ع) دفن شد.از آثارش کتابی در «فقه» می‌باشد.

گنجینهٔ دانشمندان (۲۵۰/۵)، معجم المؤلفین (۱۷۵/۱۱).

موسوی لاهیجانی،ابوالقاسم.(ز ۱۲۲۳ ق)، نقاش. تصویرگر ساده‌نگاری از لاهیجان بود و در نقاشی روغنی و جلد سازی مهارت داشت. از آثار این هنرمند، جلد قرآنی است که به گل و مرغ آراسته شده و در شیوهٔ بخصوصی عمل آمده است، با رقم: «ابوالقاسم موسوی لاهیجانی فی سنه ۱۲۲۳».

احوال و آثار نقاشان (۱۲۳۶/۳).

موسوی مشهدی ←فطرت مشهدی.

موسی.(ز ۸۸۵ ق)،طراح و حکاک فلزات.سازندهٔ اسطرلاب‌ها و حکاک فلزات بود.تنها اثر رقم دار وی،اسطرلاب کروی شکل استادانه‌ای است که بر روی آن نقوش جهت یابی و ستاره شناسی حکاکی گشته و رقم «موسی ۸۸۵» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱۲۳۳/۳).

موسی.(س دوازدهم ق)،نقاش و قاطع.وی در طراحی و تصویرسازی و قطاعی مهارت داشت.از آثار رقم دار او تصویر قطاعی کم نظیری است که در داخل یک مرقع، تصویر دو کاج بلند جلب نظر می‌کند و برگ‌های کاج نیز قطاعی شده و در بین کاجها،گوزنی با بچه‌اش ترسیم شده است.این قطاعی به رنگ سفید و در زمینهٔ تیره احداث گشته و رقم «یا موسی الکاظم» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱۲۳۳/۳-۱۲۳۴).

موسی.(س یازدهم ق)،طراح و نقاش فلزات.نگارگر فلزات سخت بود و در شمشیر سازی و تزیین آن مهارت داشت.از آثار رقم دار وی شمشیری است که با نقش‌های اسلیمی و نقوش متنوع،بالای تیغهٔ شمشیر را آرایش داده و رقم «کارموسی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱۲۳۴/۳).

موسی،فرزند میرزا حسن.(وف ۱۳۱۹ ق)،نقاش، معروف به آقاموسی.وی در شبیه سازی و چهره پردازی در شیوهٔ سیاه قلم و روغنی مهارت داشت و اغلب تصاویر روزنامه «شرف» را بعد از مرگ ابوتراب خان غفاری،او مصوّر می‌ساخت.از دیگر آثار او:تصویر رنگ روغنی پیر مرد معممی که مستخدمی او را همراهی می‌کند،با رقم: «موسی ۱۳۱۲»؛ تصویر رنگ روغنی پیر زن نخ ریسی که دو دختر روستایی نیز درکنار او دیده می‌شوند،با رقم:«موسی ۱۳۱۴»؛ تصویر چاپی حسام الملک با مدال ناصرالدین شاهی،با رقم:«موسی»؛ تصویر چاپی معتمدالدوله با کلاه پوست بره‌ای مشکی،با رقم:«موسی».

احوال و آثار نقاشان (۱۲۳۴/۳-۱۲۳۵)، گلستان هنر (پنجاه و سه).

موسی کاشی.(س سیزدهم ق)،موسیقیدان.در دورهٔ ناصری می‌زیست و دارای مذهب کلیمی بود.وی اغلب در کاشان اقامت داشت.موسی کاشی به دلیل شهرتی که کسب کرده بود،توسط ظل السلطان (۱۲۶۶-۱۳۳۶ ق) به اصفهان فرا خوانده شد و مدت‌ها در دستگاه وی از نوازندگان خاص او بود.کمانچهٔ موسی شش سیم داشت، به این ترتیب که سیمهای اول و دوم آن مضاعف بوده و سیم چهارم هم از زمان او معمول شده،زیرا تا قبل از او کمانچه فقط سه سیم داشته است.از شاگردان وی باقرخان رامشگر،نوازنده معروف دورهٔ ناصری، است.

استادان موسیقی (۵۲)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۵-۱۴۶)، تاریخ موسیقی (۴۵۱/۲)، سرگذشت موسیقی (۶۶/۱).

موفق هروی،ابومنصور موفق بن علی.(س چهارم و پنجم ق)،طبیب.از شرح حال و زندگی وی اطلاع دقیقی در

دست نیست،فقط معلوم است که مسافرت‌هایی در داخل ایران داشته و سفری به هند کرده است، اما در مورد اثر وی،«الابنیة عن حقایق الادویة» یا «روضة الانس و منفعة النفس»،باید گفت که قدیم‌ترین کتاب طبی پارسی است که در دست است.او در این کتاب پانصد و هشتاد و پنج دارو را بر حسب تأثیرشان طبقه‌بندی کرده است.عده‌ای از مستشرقین از مقدمه وی چنین فهمیده‌اند که او در زمان منصور بن نوح سامانی (۳۵۰-۳۶۶ ق) می‌زیسته،اما این ادعا مورد قبول بسیاری از محققین ایرانی نمی‌باشد.اسدی طوسی این کتاب را در ۴۴۷ ق کتابت نموده و در پایان برای سلامتی مؤلف دعا کرده است. گرچه این احتمال هم داده شده که ممکن است اسدی تمام عبارت دعا را عیناً از روی نسخه اصلی،که در حیات مؤلف نوشته شده،استنساخ کرده باشد.نام صاحب عنوان در برخی از منابع به صورت موفق الدین ابومنصور علی هروی ذکر شده است.

الابنیه عن حقایق الادویه (مقدمه/۲-۱۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۶۲۵،۳۴۸/۱)، تاریخ طب (۶۳۴/۲-۶۴۰)، دایرةالمعارف فارسی (۳۵/۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۸)، گنج و گنجینه (۴۴-۴۶)، لغت نامه (ذیل/ ابومنصور،موفق)، مؤلفین کتب چاپی (۳۴۹/۶-۳۵۱).

موقر بوشهری،مجید،فرزند میرزا حسین موقرالملک. (تو ۱۳۲۰ ق)، روزنامه‌نگار.ملقب به مترجم الممالک.در بوشهر به دنیا آمد.پس از تحصیلات ابتدایی در زادگاهش به بندر کراچی رفت و دورهٔ متوسطه را در مدرسة الاسلام سند خواند و زبان انگلیسی را آموخت.سپس به تهران آمد و در کالج آمریکایی به تحصیل ادامه داد.او سه دوره از طرف اهالی خوزستان نمایندهٔ مجلس شورای ملی شد.بعد از آن در راه تصوف قدم نهاد و از سرسپردگان شمس العرفا گردید.وی در ۱۳۰۴ ش روزنامهٔ «خوزستان» را در اهواز و در ۱۳۱۲ ش مجلهٔ «مهر» و در ۱۳۱۴ ش مجلهٔ «مهرگان» را در تهران تأسیس و منتشر کرد.موقر همچنین در ۱۳۱۶ ش به عنوان مدیر روزنامهٔ «ایران» منصوب شد و بعد از آن روزنامهٔ «مهر ایران» را انتشار داد.

تاریخ جراید (۳۱۴/۱،۲۵۸/۲-۲۵۹،۲۴۲/۴-۲۴۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵۶۲/۵-۵۶۳).

مولانا تبریزی،سید محمد،فرزند سید عبدالکریم، فرزند سید محمد موسوی سرابی. (۱۲۹۴-۱۳۶۳ ق)،عالم دینی،فقیه، اصولی،مجتهد و مدرس.معروف به مولانا.در تبریز به دنیا آمد.مقدمات و ادبیات را در همان جا فراگرفت.در ۱۳۱۲ ق به همراه پدرش برای ادامه تحصیلات علوم اسلامی به نجف مهاجرت نمود و در حوزهٔ درس استدلالی فقهی و اصولی فاضل شرابیانی و شیخ الشریعهٔ اصفهانی و شیخ هادی تهرانی و شیخ آقا رضا تبریزی حاضر گردید.او همچنین در محضر شیخ احمد شیرازی معقول را فراگرفت و پس از دریافت اجازهٔ اجتهاد و روایت در ۱۳۲۱ ق به تبریز بازگشت و به تدریس فقه و اصول و تألیف پرداخت و در همان‌جا درگذشت.از آثارش: «ارشاد الانام»،در نبوت؛ «براهین الحق» یا «براهین الفقه»، در مسائل فقهی؛ حاشیه بر «الفصول»؛ «طریق الهدایة فی علم الدرایة»؛ «مصباح السالکین و زاد المسافرین»؛ «مصباح الوسائل»،در شرح «الرسائل»؛ «مفتاح المطالب»، در شرح «المکاسب»؛ «مصباح الاعلام فی مدارک الاحکام»؛ رسالهٔ «الاجتهاد و التقلید»؛ رسالهٔ «فرق بین حق و حکم»؛ تفسیری کوتاه و مختصر از قرآن.

الذریعه (۸۳/۳،۱۵/۱۷۰-۱۷۱،۲۱/۱۰۲،۱۰۹،۱۲۲، ۳۴۹)، ریحانه (۲۸/۶)، علماء معاصرین (۱۹۱-۱۹۳)، مستدرکات اعیان الشیعه (۲۳۳/۳)،معجم رجال نجف (۳/ ۱۲۵۰-۱۲۵۱)، معجم المؤلفین (۱۹۱/۱۰).

مولوی، جلال‌الدین محمد بن سلطان‌العلما بهاءالدین محمد بلخی. (۶۰۴-۶۷۲ ق)، عارف، حکیم و شاعر. معروف به مولوی، مولوی معنوی، ملای رومی، مولای روم و مولانای رومی. ملقب به خداوندگار و جلال‌الدین. وی گاهی خاموش تخلص می‌کرد. او حنفی مذهب بود. در بلخ به دنیا آمد. از جانب پدر به ابوبکر، خلیفه اول، می‌رسد و به همین جهت به خاندانش بکری می‌گفتند. مادرپدرش دخترزادهٔ سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه بود و پدرش به بهاءولد معروف. بهاءولد از تربیت یافتگان نجم‌الدین کبری و از علما و خطبای بزرگ و متنفذ و از بزرگان مشایخ صوفیه بود.ا و به دلیل رنجشی که از محمد خوارزمشاه یافت همراه فرزندش، جلال‌الدین، که کودکی پنج یا شش ساله بود، از بلخ خارج شد و از مشرق ایران به مغرب مهاجرت کرد و از راه نیشابور و بغداد و مکه به شام و از آنجا به ارزنجان رفت. گفته‌اند که پدر و پسر هنگام عبور از نیشابور به صحبت عطار رسیدند و عطار کتاب «اسرارنامه» را به ایشان داد و مولوی پیوسته آن را نزد خود داشت. مولوی به همراه پدر مدتی در شهرهای آسیای صغیر به سر برد و در شهر لارنده با گوهر خاتون، دختر شرف‌الدین لالا، ازدواج نمود. بعد از چهار سال با پدر و

فرزندش، سلطان ولد، به درخواست سلطان علاءالدین کیقباد سلجوقی، به قونیه رفت و در آنجا سکونت گزید و به علت این اقامت طولانی در قونیه وی به رومی مشهور شد. سلطان‌العلما، در ۶۲۸ ق، در همان دیار از دنیا رفت و مولوی بر مسند وعظ پدر نشست. یک سال بعد برهان‌الدین محقق ترمذی، شاگرد بهاءالدین ولد، به قونیه آمد و جلال‌الدین را تحت تربیت و ارشاد خود گرفت، سپس برای اینکه در علوم شرعی و ادبی کامل شود او را برای تحصیل به دمشق و حلب فرستاد. در حلب وی در خدمت کمال‌الدین ابن عدیم، فقیه بزرگ حنفی، به سر برد و سپس در دمشق تحصیل در فقه حنفی را با «هدایه» مرغینانی ادامه داد و گویا در همین شهر به فیض صحبت محیی‌الدین ابن عربی نایل گشت. بعد از اتمام این سفر، که از ۶۳۰ ق تا ۶۳۷ ق طول کشید، به قونیه بازگشت و به ریاضت ادامه داد تا اینکه از محقق ترمذی دستور تعلیم و ارشادگرفت و چون استادش در ۶۳۸ ق درگذشت، مولوی به جای وی به تدریس پرداخت. وی مدت پنج سال بر این مسند بود تا به ملاقات صوفی وارسته، شمس‌الدین محمد بن علی بن ملک‌داد تبریزی، که ضمن سفرهای متعددش به قونیه رسیده بود، نایل شد. از این ملاقات و مصاحبت انقلابی روحانی در وجود مولانا پدید آمد که از اثر آن پشت پا به مقامات دنیوی زد، تا جایی که مریدانش او را سرزنش کردند و به سبب همین سرزنشها شمس تبریزی به دمشق رفت. پس از مدتی به خواهش مولانا بازگشت، ولی این بار نیز با جهل و تعصب عوام روبروگردید و چندی بعد به ناگاه از قونیه ناپدید گردید. گفته‌اند که شمس به دست گروهی از شاگردان متعصب مولوی، در ۶۴۵ ق، کشته شده است. پس از این مولوی زندگانی علمی گذشته را رها نمود و تا پایان عمر با عشقی خاص به تربیت و ارشاد سالکان و بیان حقایق عرفانی در قالب مثنوی و سرودن اشعار شورانگیز پرداخت. در این دوره شیخ صلاح‌الدین زرکوب و سپس حسام‌الدین چلبی مورد توجه مولانا قرار گرفتند و ارتباط و اتصال با ایشان مدتی او را مشغول داشت. او تعدادی از غزلیات «دیوان شمس» را به نام صلاح‌الدین زرکوب سرود و کتاب «مثنوی» را نیز به خواهش حسام‌الدین چلبی به وجود آورد. از عارفان و شاعران معاصر وی می‌توان صدرالدین قونوی و عراقی و نجم‌الدین دایه و قانعی طوسی و علامه قطب‌الدین محمود بن مسعود شیرازی و قاضی سراج‌الدین ارموی را نام برد. از دیگر مریدان او معین‌الدین پروانه، حکمران کل بلاد روم از جانب مغولان، بود. وی غالباً برای استماع مجالس مولانا می‌رفته و به همین سبب قسمتی از «فیه مافیه» که خلاصهٔ مجالس مولوی است خطاب به او می‌باشد. عده‌ای از سالکانی که مولوی، بعد از تحول روحی خود و ناپدید شدن شمس، در خانقاه یا مدرسهٔ خویش تربیت و ارشاد کرد به مولویه مشهور شدند. این سلسله بعد از او در آسیای صغیر و ایران و ممالک دیگر پراکنده گشتند. مولوی سرانجام در قونیه، بر اثر بیماری، درگذشت و صدرالدین قونوی بر وی نماز خواند. پیکر او در باغ سلطان یا ارم‌باغچه، مقبرهٔ خانوادگیشان، در کنار پدرش، به خاک سپرده شد و بعدها بنایی به نام قبةالخضرا، به نفقهٔ بزرگان عصر و مریدان، بر تربت او ساخته شد که مدفن خانوادگی احفاد آن‌ها گردید. از آثار منظوم وی: «مثنوی»، مشهور به «مثنوی مولوی» و «مثنوی معنوی»، در شش دفتر، در بیست و شش هزار بیت؛ «کلیات شمس» یا «شمس الحقایق»، معروف به «دیوان کبیر» که «دیوان» غزلیات اوست، حدوداً مشتمل بر سی و شش هزار بیت؛ «رباعیات»، شامل ۱۶۵۹ رباعی. از آثار منثور او: «مکاتیب»، مکتوبات او به معاصرینش؛ «فیه مافیه»؛ «مجالس السبعه».

آشنایی با مولوی، از سنایی تا سعدی (۲/ ۲۰۰-۲۰۹)، الاعلام (۷/ ۲۵۸-۲۵۹)، با کاروان حله (۲۲۵-۲۴۲)، به دنبال آفتاب از قونیه تا دمشق، پله پله تا ملاقات خدا، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۴۴۸-۴۸۶، ۱۲۰۵-۱۲۰۷)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۵۰۱-۵۲۲)، تاریخ گزیده (۶۷۲)، تاریخ مغول (۵۳۴-۵۳۶)، تاریخ نظم و نثر (۱۵۸-۱۶۰)، تذکرةالشعراء (۲۱۳-۲۲۲)، التصفیه فی احوال المتصوفه (صفحات متعدد)، تصوف اسلامی و رابطه انسان با خدا (۱۰۷-۱۲۰)، جستجو در تصوف (۲۷۳-۳۰۷)، حبیب السیر (۳/ ۱۱۵-۱۱۶)، خدمات متقابل اسلام و ایران (۶۵۵، ۶۵۸-۶۵۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۴۳-۷۴۴)، در قلمرو وجدان (۳۴۰-۳۴۳)، الذریعه (۶/ ۱۹۱، ۹/ ۲۸۵، ۵۳۹، ۱۱۲۲-۱۱۲۳، ۱۴/ ۲۲۱، ۱۶/ ۴۱۱، ۱۹/ ۳۰۳، ۳۶۰)، روضات‌الجنات فی اوصاف مدینة هرات (۱۹۷)، ریاض العارفین (۵۷-۶۵)، ریحانه (۶/ ۲۹-۳۳)، زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد، زندگینامهٔ مولانا جلال‌الدین مولوی، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۲۶۶-۲۸۰)، صبح گلشن (۱۰۲-۱۰۵)، طرائق الحقائق (۲/ ۳۱۳-۳۱۴، ۳۳۶-۳۳۷)، غزلیات شمس تبریزی (مقدمه/ ۵-۹۹)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۹۱-۴۹۲)، فرهنگ سخنوران (۲۱۳-۲۱۵)، گنج سخن (۲/ ۱۴۷-۱۶۹)، گنج و گنجینه (۳۴۱-۳۴۵)، لغت نامه

(ذیل/ مولانای روم، مولانای رومی، مولوی)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۵۷۳-۶۰۴)، مجالس العشاق (۱۶۵-۱۶۸)، مجالس المؤمنین (۲/ ۱۰۹-۱۱۵)، مجالس النفائس (۳۲۱)، مجمع الفصحا (۲/ ۷۷۱، ۷۷۹-۷۸۰)، مجمل فصیحی (ذیل/ سالهای ۶۰۴، ۶۷۲)، مرآةالخیال (۴۲-۴۳)، مناقب‌العارفین (صفحات متعدد)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۴۵-۷۵۳)، مولوی نامه، مولویه بعد از مولانا (صفحات متعدد)، نفحات الانس (۴۶۱-۴۶۹)، هدیة الاحباب (۲۴۹-۲۵۰)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۳۰)، هفت اقلیم (۲/ ۴۵-۵۴)، یادداشتهای قزوینی (۷/ ۱۶۳-۱۶۴).

مولوی، ملا عباس. (شکوفایی ۱۰۸۴-۱۱۰۱ ق)، عالم دینی، حکیم و فیلسوف. در فلسفه شاگرد رجبعلی تبریزی و همدرس قاضی سعید قمی بود. این دو با استادشان در اشتراک لفظی وجود همعقیده بودند، اما مولوی در انکار وجود ذهنی مخالف نظریه استاد بود. از آثارش: «انوار سلیمانی» یا «الانوار السلیمانیة»، که در ۱۱۰۱ ق به نام شاه سلیمان صفوی تألیف نموده است؛ نگارش اولیه «الانوار»، تحت نام «المناظرات»؛ «الفوائد الاصولیة السلیمانیة»، که در اثبات حقانیت فرقه اثنی عشری و فرقهٔ ناجیه بودن شیعهٔ امامیه، به نام پادشاه مذکور در ۱۰۸۴ ق تألیف کرده است؛ رساله «اصول الفوائد»، در اصول مسائل حکمیه.

اعیان الشیعه (۷/ ۴۳۲)، الذریعه (۲/ ۴۲۹، ۱۱/ ۹۰، ۱۶/ ۲۲، ۳۲۵/ ۲۸۰)، ریحانه (۶/ ۲۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۴۱۱-۴۱۲).

مولوی سیستانی، حاجی محمد. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به مولوی. با ولی دشت بیاضی (م ۹۹۹/۱۰۱۲ ق) معاصر بود و با یکدیگر مشاعره و مهاجات داشتند. وی اقسام مختلف شعر می‌گفت و اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است. مؤلف «فرهنگ سخنوران» اسم کوچک وی را حاجی محمد یا حاجی احمد نوشته است. از اوست:

به بالینم رقیب از جانب دلدار می‌آید
اجل از بهر پرسش بر سر بیمار می‌آید

تاریخ نظم و نثر (۶۶۰)، الذریعه (۹/ ۱۱۲۴)، صبح گلشن (۴۷۲)، فرهنگ سخنوران (۸۹۵).

مولوی شیرازی، سید علی اکبر. (وف ۱۳۰۷ ق)، فقیه، عالم دینی، قاری، زاهد و شاعر، متخلص به مولوی. در علم تجوید و قرائت قرآن مجید متبحر بود. او در شیراز درگذشت و در تکیهٔ حافظیه به خاک سپرده شد. از آثارش: «دیوان» شعر.

آثار عجم (۴۳۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۵۶۳)، الذریعه (۹/ ۱۱۲۴)، ریحانه (۶/ ۲۹).

مولوی گیلانی، محمد هادی. (۱۲۶۶-۱۳۳۶ ق)، صوفی، نویسنده و شاعر، متخلص به مولوی. ملقب به وفا علیشاه. در پاکنار رشت به دنیا آمد. وی از مریدان صفی علیشاه بود و چنان در سیر و سلوک ترقی نمود که به مقام شیخی این سلسله رسید. در رشت مدرسهٔ اخوت را تأسیس کرد که بعدها در اختیار وزارت فرهنگ قرار گرفت. او سفری نیز به هندوستان کرد و با مشایخ صوفیه دیدار نمود. مولوی پس از فوت صفی علیشاه با جانشین او، میرزا علی خان ظهیرالدوله صفا علیشاه، مأنوس و به تهران فراخوانده شد و از میرزا محمود خان نایینی و صفا علیشاه اجازه ارشاد گرفت. مولوی بر طریقت نعمت اللهی بود و اشعارش بیشتر جنبه عرفانی داشت. وی عاقبت در تهران درگذشت و در قبرستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. از آثارش: «عالم و آدم»، شعر؛ کتاب «صفوت»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۹/ ۱۱۲۴، ۱۲۷۱، ۱۵/ ۲۰۷)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۴۵۸-۳۴۶۳)، سیری در تصوف (۱۶۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۵۹۴، ۲/ ۲۲۲۵، ۲۲۸۲)، کتاب گیلان (۳/ ۴۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۲۹-۷۳۰).

مؤمن اصفهانی، فرزند آقا حاجی. (س یازدهم ق)، شاعر. در ۱۰۱۵ ق همراه تقی الدین اوحدی از عراق به هند رفت و به ملازمت جهانگیر شاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) درآمد. مدتی به اتهام جرمی محبوس بود. بعد از رهایی به عراق بازگشت و بعد از مدتی دوباره به هند مراجعت نمود و بقیه عمر را در آنجا به سر برد و سرانجام در همان دیار از دنیا رفت. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

الذریعه (۹/ ۱۱۲۴)، صبح گلشن (۴۷۴)، فرهنگ سخنوران (۸۹۶)، کاروان هند (۲/ ۱۳۷۸).

مؤمن تونی ← **مؤمن گنابادی.**

مؤمن دامغانی، محمد مؤمن. (س یازدهم ق)، شاعر. وی پدر محمد تقی دامغانی متخلص به بسمل بود. در ابتدای کار تحصیل فقه نمود و سپس به مکه سفر کرد و بعد از آن به شیراز بازگشت. گویا به اصفهان و دامغان نیز سفر نمود. وی در شیراز درگذشت. برخی تذکره‌ها او را

برادر محمد تقی بسمل می‌دانند.در تذکره‌ها اشعاری از وی نقل شده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۵۵،۳۵۴)، الذریعه (۱۱۲۵/۹)، صبح گلشن (۴۷۴)، فرهنگ سخنوران (۸۹۶)، لغت نامه (ذیل/مؤمن).

مؤمن زکی،فرزند حاج محمد.(ز ۱۱۲۴ ق)،خطاط.از آثار وی:یک نسخه «زادالمعاد» ربعی،جلد روغنی،سرلوح مذهّب،دو صحفه اول متن و حاشیه مذهّب، نسخ کتابت خفی متوسط و شکسته و رقاع کتابت خفی متوسط،با رقم:«قد تم هذا الکتاب علی ید المذنب الاثم مؤمن بن الحاج محمد زکی فی...۱۱۲۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۲۰/۴).

مؤمن کاشانی،ملا مؤمن.(س یازدهم ق)،شاعر.مشهور به یکه سوار.اصلش از کاشان است.در قهوه‌خانه‌ها،«شاهنامه»می‌خوانده و از این راه روزگار می‌گذرانده و بیشتر درآمدش را نیز به درویشان و فقرا می‌بخشیده است.وی به دلیل شغلش و همچنین تتبع در «شاهنامه»،اشعاری به همان وزن می‌سروده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۴۵)، الذریعه (۱۳۱۶،۱۱۲۵/۹)، لغت نامه (ذیل/مؤمن).

مؤمن گنابادی،ملا مؤمنا.(س یازدهم ق)،شاعر.وی گویا برادر شیخ محمد قاری بوده است.به هند سفر کرد و سه مرتبه نیز سفر حج به جای آورد.در حاشیهٔ «کاروان هند» آمده که نصرآبادی و صاحب «صبح گلشن» ابیات خلقی یزدی را، به اشتباه، به ملا مؤمنا نسبت داده‌اند.از اوست:

عمری بودی چنان چه خود می‌دانی
یک چند چنان بزی که می‌دانندت

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۱)، الذریعه (۱۱۲۵-۱۱۲۴/۹)، صبح گلشن (۴۷۴)، فرهنگ سخنوران (۸۹۶)، کاروان هند (۱۳۷۹/۲)، لغت نامه (ذیل/مومنا).

مؤمن گورکانی،محمدمؤمن میرزا،فرزند بدیع‌الزمان، فرزند سلطان حسین بایقرا.(مقتول ۹۰۳/۹۰۲ ق)، شاعر.از شاهزادگان تیموری بود.وی به کسب علوم پرداخت چنان که گویند در هجده سالگی جامع کمالات شد و در میان فرزندان و نوادگان سلطان حسین مشخص و برتر بود.او در جوانی با موافقت پدر به مخالفت با نیای خود،سلطان حسین، برخاست.سلطان نیز پسر خویش، مظفر حسین میرزا،را برای مقابله با او فرستاد.محمد مؤمن پس از شکست در قلعهٔ اختیار الدین محمد زندانی شد و عاقبت خدیجه بیگم،مادر مظفر حسین میرزا،با حیله فرمان قتل او را از سلطان گرفت و به این ترتیب وی را در هجده سالگی به قتل رساندند. در «ریحانة‌الادب» آمده: فرمان قتل او را پدرش،بدیع الزمان،صادر کرده است.بعضی از تذکره‌ها نیز تاریخ وفات او را به غلط ۹۳۰ق ذکر کرده‌اند.از اوست:

وزیدی ای صبا بر هم زدی گلهای رعنا را
شکستی ز آن میان شاخ گل نورستهٔ ما را

آتشکدهٔ آذر (۸۸/۱)، تحفه سامی (۱۹-۲۰)، حبیب السیر (۲۱۲/۴-۲۱۵)، الذریعه (۱۱۲۵/۹-۱۱۲۶)، ریحانه (۳۴/۶)، صبح گلشن (۴۷۴-۴۷۵)، فرهنگ سخنوران (۸۹۶)، لغت نامه (ذیل/مؤمن)،مجالس النفائس (۱۷۴-۱۷۵)، مجمع الفصحا (۱۱۳/۱-۱۱۴).

مؤمن محمد خویی.(ز ۶۲۲ ق)،نقاش و خطاط.اهل خوی آذربایجان بود.مصوّر، و احیاناً کاتب، نسخهٔ ارزنده و نفیسی به نام «ورقه و گلشاه» عیوقی است.این نسخه کهن‌ترین نسخهٔ خطی مصوّر موجود در سده‌های ششم و هفتم قمری است.اصل نسخه قدیمی در قرن پنجم قمری توسط عیوقی شاعر به سلطان محمود غزنوی هدیه شده که عشق قبیله‌ای را در متن کتاب به رشتهٔ نظم درآوده است.شیوهٔ تصاویر در مکتب تبریز نقش بسته و هفتاد و یک تصویر در هفتاد صفحه کتابت شده است.تاریخ اجرای مینیاتورها و کتابت آن در حدود ۶۲۲ ق انجام پذیرفته و جملهٔ تصاویر،کتیبه‌ای نقش بسته یعنی از کنار صفحه به کنار دیگر صفحه امتداد یافته و اندازهٔ مینیاتورها نیز کوچک است.شیوهٔ اسلیمی و تذهیب نقاش بخصوص در روی چادرها ابتکاری و زیبا است و خط نسخی و تحریری و رقاعی موضوعات،استادانه است و اثر دست خود نقاش می‌باشد.

احوال و آثار نقاشان (۱۲۳۶/۳-۱۲۴۲).

مؤمن نصرآبادی،میرزا مؤمن.(س یازدهم ق)،شاعر.پدر صاحب عنوان، بنا به گفتهٔ نصرآبادی از خویشان نصرآبادی است.میرزا مؤمن در علم سیاق استاد بوده و مدتی نویسندهٔ وجوهات اصفهان بود و بعد از آن مستوفی لاهیجان شده که پس از مدتی پرداختن به این شغل،از آن استعفا داده و عزلت گزیده است. صاحب

«تذکرهٔ نصرآبادی» می‌گوید: "در نظم و نثر طبعش خالی از لطفی نیست. "از اوست:

چشم هر کس روشنی از خاک کوی دوست یافت
می‌تواند هر دو عالم را به یک دیدن گرفت

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۵۳)، الذریعه (۱۱۲۶/۹).

مؤمن یزدی،مولانا مؤمن حسین.(وف ۱۰۱۰/ ۱۰۱۸/۱۰۷۶ ق)، شاعر،متخلص به مؤمن.در یزد می‌زیست و از فقهای زمان خود بود.نزد علما و عرفا کسب کمالات ظاهری و باطنی کرد.مدت‌ها به تصفیه و تزکیه نفس پرداخت.از شاگردان میرزا جان شیرازی (م ۹۹۶ ق) بود و به شغل تدریس و تعلیم اوقات می‌گذراند.دو پسر داشت که هر دو از دانشمندان معروف عصر خود در یزد بوده‌اند.مؤمن در زمینهٔ سرودن رباعی تبحر داشت.از آثارش: «دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۴۳۵)، تذکرهٔ روز روشن (۷۷۸-۷۷۹)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲۸۹-۲۹۲)، جامع مفیدی (۳۰۴/۳-۳۰۶)، الذریعه (۱۱۲۶/۹)، ریاض العارفین (۱۳۳)، ریحانه (۳۴/۶)، فرهنگ سخنوران (۸۹۷)، مجمع الخواص (۵۸)، هفت اقلیم (۱۵۷/۱).

مونس شیرازی ← ذوالریاستین، عبدالحسین مونس‌علیشاه.

مونسی شوشتری.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به مونسی. وی سالها در هند به سیر و سیاحت پرداخت.تقی الدین اوحدی در ۱۰۳۰ ق او را در بندر سورت ملاقات کرده است و میرزا محمد صادق مینای اصفهانی نیز در ۱۰۳۷ ق او را در همان بندر دیده وگفته است که :"به لطف طبع اتصاف داشت."اشعاری از وی در تذکره‌ها ذکر شده است. از اوست:

مونسی هان ازگل دیدار پر کن دامنی
کآسمان زود از عطای خود پشیمان می‌شود

الذریعه (۱۱۲۷/۹)، صبح گلشن (۴۷۶)، کاروان هند (۱۳۸۱/۲-۱۳۸۲).

مؤید الاسلام،سید جلال الدین،فرزند محمدرضا مجتهد کاشانی. (۱۲۸۰-۱۳۴۹ ق)،روزنامه‌نگار و نویسنده.در کاشان به دنیا آمد.پس از تحصیلات مقدماتی برای ادامهٔ تحصیل به اصفهان رفت و مدت پنج سال در آنجا تحصیل کرد و در مدرسه حکیم در خدمت حجةالاسلام عبدالمعالی به یادگیری سطوح پرداخت و سپس در مدرسهٔ صدر در محضر درس آخوند ملا محمد کاشی و آیت الله شریعت حاضر شد.بعد به کاشان بازگشت و آن گاه به تهران و مشهد سفر کرد و سپس به عراق عزیمت نمود و در سامرا به حوزهٔ درس خارج میرزا محمد حسن شیرازی پیوست.پس از آن به بندر عباس رفت و بعد از مدتی به همراه سید جمال الدین اسدآبادی به تهران آمد.وی در ۱۳۰۸ ق به بمبئی و از آنجا به کلکته رفت و مشغول تجارت شد.او در ۱۳۱۱ ق روزنامهٔ «حبل المتین» را در کلکته منتشر نمود.در ۱۳۱۷ ق نیز روزنامهٔ «مفتاح الظفر» را، شامل مطالب علمی و مقالات ریاضی با مدیر کلی برادرش سید حسن کاشانی در آنجا منتشر کرد.او همچنین روزنامهٔ «آزاد» شامل مطالب سیاسی را در ۱۳۱۷ق در کلکته چاپ و منتشر نمود که این روزنامه به صورت ضمیمهٔ روزنامه «مفتاح الظفر» توزیع می‌شد و برای مشترکین «مفتاح الظفر» رایگان بود.وی در کلکته درگذشت و بعد از یک سال جنازهٔ او به مشهد منتقل و در ایوان عباسی،در صحن کهنه،به خاک سپرده شد.

تاریخ جراید (۱۳۹/۱-۱۴۰،۲-۲۰۰-۲۰۸،۴-۲۲۸/۴-۲۲۹)، شرح حال رجال (۷۱/۶-۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳۵۵/۲-۳۵۶).

مؤید پردازی،حسینعلی.(ز ۱۳۴۸ ش)، نقاش. طراح نخستین اسکناسهای ایرانی و اولین تمبر هوایی ایران است که طبق روایت نقاش (در روزنامهٔ اطلاعات مهر ماه ۱۳۴۸ ش) در طرح اسکناسها،یک طرف آنها،نقش‌هایی از آثار ملی وکوه نبشته‌ها و حجاریهای ابنیه باستانی بوده و طرف دیگر،نقش رضا شاه و شیر و خورشید کشیده شده است.او از شاگردان کمال الملک به شمار می‌رفت و آثار متنوع وی به گونه‌های مختلف موجود است.

احوال و آثار نقاشان (۱۲۴۳/۳).

مؤید ثابتی مشهدی،سید علی،فرزند سید حسن / سید حسین. (تو ۱۲۸۱ ش)،مصحح،نویسنده و شاعر،متخلص به مؤید.در مشهد به دنیا آمد.تحصیلات خود را در زادگاهش به پایان رسانید.پدرش از طایفهٔ آل ثابت و از بزرگان بین‌النهرین بود که به ایران مهاجرت کرد و از طرف ناصرالدین شاه قاجار نایب التولیهٔ آستان قدس رضوی شد.مؤید از طرف مردم خراسان پنج دوره به عنوان نماینده مجلس شورا انتخاب شد و چند دوره نیز از آن استان به عنوان نمایندگی سنا برگزیده گردید.او بیشتر

قصیده و غزل می‌سرود.در غزل از سبک شعرای عراقی و در قصیده از شیوهٔ سخنوران ترکستانی پیروی می‌کرد و اشعارش در اغلب جراید و مجلات به چاپ می‌رسید. علاوه بر آن نثری شیوا نیز داشت.از آثارش:«تاریخ نیشابور»؛ تصحیح و اهتمام در انتشار کتاب «فضائل الانام من رسائل حجةالاسلام» محمد غزالی طوسی؛ تصحیح «دیوان» همام تبریزی؛ «دیوان» شعر.

چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۱۰۲۴ـ۱۰۲۶)، الذریعه (۱۱۲۸/۹)، سخنوران نامی معاصر (۳۴۲۳/۵ـ۳۴۲۷)، صد سال شعر خراسان (۵۴۴ـ۵۴۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۷۶۴/۱، ۱۵۹۶/۲، ۲۴۴۹/۲)، گلزار معانی (۶۵۶ـ۶۶۸).

مؤید الممالک فکری، مرتضی قلی خان قاجار، فرزند میرزا علی امیرالامرا. (۱۲۵۰ـ۱۲۹۷ ش)، نمایشنامه نویس و روزنامه‌نگار.وی تحصیلات خود را در مدرسهٔ دارالفنون فراگرفت و با زبان فرانسه آشنا شد و بعد از آن به خدمت دولت درآمد و چندی نیز حکومت مازندران، عراق و گلپایگان را به عهده داشت.او در ۱۳۲۵ ق روزنامهٔ «صبح صادق» را در تهران منتشر کرد.مؤیدالممالک از آزادیخواهان و مشروطه طلبان به شمار می‌رفت و روزنامه‌اش بعد از بمباران مجلس شورای ملی مورد غارت قرارگرفت. وی پس از آن مدتی در بادکوبه و بخارا و سمرقند و مصر متواری بود.فکری پس از بازگشت به ایران روزنامه‌های «پلیس ایران» و «ارشاد» را منتشر نمود.او در تهران درگذشت.از آثار وی نمایشنامه‌های:«سیروس کبیر»، «سرگذشت یک روزنامه‌نگار»، «عشق پیری»، «حکام قدیم و حکام جدید» و «سه روز در مالیه» است که آنها را برای کمک به روزنامهٔ «ارشاد» و با همکاری شرکت نمایش عالی ارشاد به نمایش گذاشت.

ادبیات نمایشی (۱۵۳/۲، ۱۵۴، ۱۵۵ـ۱۸۲)، از صبا تا نیما (۱۱۰/۲)، تاریخ جراید (۱۱۷/۱ـ۱۱۸، ۷۵/۲ـ۷۹، ۳/۱۰۲ـ۱۰۵).

مؤید مهنه‌ای، خواجه مؤید. (س نهم ق)، واعظ و شاعر اهل مهنه، از اعمال تربت حیدریه، و از احفاد شیخ ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷ـ۴۴۰ ق) بود.در علوم ظاهری و باطنی تبحر داشت و اوقات را به موعظه و ارشاد می‌گذرانید. اشعاری از وی در تذکره‌ها ذکر شده است.مزار خواجه در گنبد جدش می‌باشد.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۲ـ۳۲۳)، الذریعه (۱۱۳۰/۹)، طرائق الحقائق (۱۰۷/۳)، فرهنگ سخنوران (۸۹۸)، لغت نامه (ذیل/مؤید)، مجالس النفائس (۳۵، ۲۰۸ـ۲۰۹)، هفت اقلیم (۲۸/۲ـ۲۹).

مؤید نسفی، مؤید الدین. (س ششم ق)، شاعر.در دستگاه سلاطین آل افراسیاب (ح ۳۲۰ـح ۵۶۰ ق) به سر می‌برد و گویا مداح جلال‌الدین علی گورکان بن حسن تکین بود که در ح ۵۵۳ ق به سلطنت رسید، زیرا در قصاید خود یک جا از پادشاهی به نام جلال‌الدین نام می‌برد که ظاهراً همین جلال‌الدین علی است.آنچه از مؤید باقی مانده، استادی او را در سخن پردازی نشان می‌دهد.از آثاری که منسوب به وی است مثنوی «پهلوان نامه» می‌باشد که به سبک «مثنوی معنوی» سروده است.از دیگر آثارش: «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۷۶۷/۲ـ۷۶۹)، الذریعه (۱۱۳۰/۹، ۱۹، ۱۳۲)، فرهنگ سخنوران (۸۹۸)، لباب الالباب (۳۵۹/۲ـ۳۶۲)، لغت نامه (ذیل/مؤید الدین)، مجمع الفصحا (۱۱۸۱/۳ـ۱۱۸۲)، هفت اقلیم (۳۵۶/۲).

مهاجر سنندجی، شیخ عبدالقادر، فرزند شیخ محمد سعید بن احمد تختی مردوخی. (۱۲۱۱ـ۱۳۰۵ ق)، عالم دینی، فقیه شافعی و مدرس.در سنندج به دنیا آمد.از محضر پدر و سایر علمای عصرش استفاده نمود و به دریافت اجازه نایل شد.وی پس از درگذشت پدرش در مدرسهٔ دارالاحسان سنندج به تدریس پرداخت.او در کلام و فلسفه و حکمت تبحر داشت.در اواخر ۱۲۷۱ ق بر اثر اغتشاش اوضاع داخلی سنندج به سلیمانیهٔ عراق مهاجرت کرد و با استقبال عمومی مردم روبرو گردید.وی در آنجا به تدریس و تألیف و تحقیق مشغول بود.در سلیمانیه درگذشت و در قبرستان گردسه‌یوان به خاک سپرده شد.از آثارش:«تقریب المرام»، در شرح «تهذیب الکلام» علامه تفتازانی؛ حاشیه بر «شرح عقاید عضدیه»؛ شرح «رسالة الزوراء»؛ «کشف الغطاء»؛ حاشیه بر «تعلیقات لاری»؛ «رسالة العلم».

الاعلام (۱۶۹/۴)، ایضاح المکنون (۳۱۴/۱)، تاریخ مشاهیر کرد (۲۱/۲ـ۲۲)، هدیةالعارفین (۶۰۵/۱ـ۶۰۶).

مهام، فصیح الملوک، فرزند حسین مهام الدوله. (وف ۱۳۵۱ ش)، خطاط و شاعر.وی فارغ التحصیل مدرسه فرانکوپرسان و دارای تحصیلات عالی در رشتهٔ زبان خارجه از دانشکدهٔ ادبیات پاریس بود.او فقه و منطق و

فلسفه و ادبیات فارسی و عربی را در محضر استادانی چون محمد حسین فاضل تونی،بدیع الزمان فروزانفر، جلال الدین همایی و ملک الشعرای بهار فراگرفت و چون علاقهٔ زیادی به خوشنویسی داشت،به نزد میر عماد میر فندرسکی رفت و از وی اصول و قواعد این هنر را آموخت.مهام طبع شعری نیز داشت و به خاطر سرودن قصاید نغز بارها مورد تشویق قرار گرفته بود.وی چندین سال امتیاز مجلهٔ «تحفه نو» را عهده‌دار بود که دیری نپایید و به علت مضایق مالی تعطیل شد.فصیح الملوک در تأسیس مدارس چهل گانهٔ دولتی،در ۱۳۰۰ ش،با بانوامیلی ریشارد،نایب رئیس تعلیمات نسوان،همکاری داشت و بعد مأمور تأسیس دارالمعلمات مرکزی شد.سپس برای تکمیل مطالعات خود به پاریس و منچستر رفت و بعد از بازگشت،مدت سه سال در دبیرخانهٔ شورای عالی فرهنگ با سمت خوشنویس مشغول به کار شد.خطوط وی در زمان حیاتش،در خارج از ایران،از جمله پاریس و توکیو به معرض نمایش گذاشته شد.

تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۱۶۶-۱۶۷)، کارنامهٔ زنان (۱۸۰-۱۸۱).

مهدوی،مصلح الدین سید محمد حسین،فرزند سید شهاب الدین محمد تقی نحوی.(۱۲۹۴-۱۳۷۴ ش)، عالم،مورخ،ادیب و نویسنده.خاندانش در اصفهان به سادات خواجویی معروف می‌باشند.وی در اصفهان به دنیا آمد.ابتدا در مدرسهٔ اقدسیه و سپس گلبهار و مدتی نیز در حوزهٔ علمیه اصفهان تحصیل کرد و پس از آن به تهران آمد و در دانشسرای عالی معلومات خود را تکمیل نمود. نزد استادان بسیاری علوم مختلف را فراگرفت.از اساتید او می‌توان به میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، صاحب «مکارم الآثار»،و آقا سید محمد کاظم عصار و ملا محمد باقر همامی و آقا میرزا محمد باقر امامی و آقا شیخ حسن قاضی عسکر داور پناه و آقا شیخ محمد حسین فاضل تونی و آقا سید حسن مدرس هاشمی و همچنین می‌توان به آیات عظام مرعشی نجفی،آقا بزرگ تهرانی،شیخ محمد باقر کمره‌ای،سید مصطفی صفایی خوانساری،سید محمد شیرازی،سید محمد علی روضاتی،سید ضیاءالدین علامه،سید علی قانی و شیخ محمد علی عراقی اشاره کرد که از بسیاری از ایشان اجازه روایت گرفت. وی از پانزده سالگی بر کتاب «تذکرةالقبور» آخوند ملا عبدالکریم گزی،مشتمل بر شرح حال یکصد تن از علما و شعرا و عرفای اصفهان،حواشی نوشت و در ۱۳۶۹ ق آن را تحت نام «رجال اصفهان» مشتمل بر شرح حال هفتصد تن به چاپ رساند.سپس آن را کامل تر نمود مجدداً تحت نام «تذکرةالقبور» یا «دانشمندان و بزرگان اصفهان»،مشتمل بر شرح حال متجاوز از دو هزار تن منتشر کرد.گفته‌اند که تألیفات وی بالغ بر هشتاد عنوان است.از دیگر آثارش: «مزارات اصفهان یا تخت فولاد»؛ «زندگینامهٔ علامه محمد باقر مجلسی»؛ «بیان المفاخر»،در باب احوال سید حجةالاسلام شفتی؛ تذکرهٔ «شعرای معاصر اصفهان»؛ «تاریخچهٔ شهر سامرا»؛ «زندگینامهٔ حضرتین عسکریین علیهما السلام»؛ «عطیة الجواد»،در زندگانی و کلمات قصار امام نهم (ع)؛ «اوضاع علمی،فرهنگی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر»،در سه مجلد.

تذکرةالقبور (مقدمه)، الذریعه (۱۰/۹۶-۹۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۵۵۶-۵۵۷)، کیهان فرهنگی (س ۱۲،ش ۱۲۶،ص ۶۵)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۲۴۶).

مهجور، احمد ← جلالی، احمد گوران.

مهدعلیا قاجار← جهان قاجار، ملک جهان خانم.

مهدوی، معزالدین سید محمدباقر، فرزند سید شهاب‌الدین نحوی. (۱۳۲۳/۱۳۲۷-۱۴۰۱ ق)، مصحح، نویسنده،محقق و شاعر،متخلص به نوید.مشهور به معزالدین مهدوی.نسبش به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. در اصفهان به دنیا آمد.علوم قدیمه را نزد اساتید وقت گذرانده،فقه و اصول و معانی و بیان را خدمت شیخ علی مدرس یزدی و حکمت و فلسفه را نزد شیخ محمد خراسانی و عرفان و کلام را خدمت شیخ اسدالله ایزد گشسب تحصیل کرد.در ۱۳۰۸ ش تحصیلات متوسطه را در دارالفنون به پایان برد و در ۱۳۱۱ ش از دانشسرای عالی تهران در رشتهٔ ریاضی و فیزیک و شیمی موفق به اخذ لیسانس گردید و سپس به خدمت وزارت فرهنگ درآمد.از آثار وی:رساله‌ای در «رصد زیج»؛ رساله «پاندول فوکو»؛ تلخیص «همدان نامه»؛ «داستانهایی از پنجاه سال» یا «اوضاع اجتماعی نیم قرن اخیر»؛ «کشف اثر منار جنبان اصفهان»؛ تصحیح «ترجمهٔ صور الکواکب» عبدالرحمن صوفی؛ «دیوان» شعر.

آینده (س ۷،ش ۴،ص ۳۳۰-۳۳۱)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۵۲۰-۵۲۲)، الذریعه (۹/۱۲۳۶،۱۸/۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۵۸۵،۲/۹۴۶،۱۷۰۱،۲۶۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۵۷-۵۹).

مهدوی، یحیی، فرزند محمد حسین امین‌الضرب. (۱۲۸۷-۱۳۷۹ ش)، استاد دانشگاه،نویسنده و مترجم.در تهران به دنیا آمد.تحصیلات مقدماتی را در خانه گذراند.پس از مدتی به دارالفنون رفت و از محضر استادانی چون بدیع الزمان فروزانفر،میرزا عبدالعظیم خان قریب و گل گلاب بهره‌مند شد.وی تحصیلات خود را در رشتهٔ ادبیات و فلسفه در دارالمعلمین عالی ادامه داد و پس از اخذ لیسانس،در ۱۳۱۰ ش،برای ادامهٔ تحصیلات عازم فرانسه شد.او با تلاش و کوشش فراوان موفق به دریافت گواهینامه‌های متعددی از مراجع علمی آنجا گردید. مهدوی رسالهٔ اصلی دکترای خود را با عنوان «شناسایی در نزد فلاسفهٔ نخستین اسلام» و رسالهٔ دوم خود را با عنوان «فهرست مصنفات ابن سینا» نوشت.وی رسماً از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۲ ش که بازنشسته شد، در دانشگاه تهران تدریس نمود.از خدمات او تأسیس دورهٔ دکترای فلسفه در دانشگاه تهران می‌باشد.از شاگردان او در این دوره:دکتر احمد احمدی،دکتر غلامرضا اعوانی،دکتر غلامعلی حداد عادل، دکتر جلال الدین مجتبوی،دکتر فاطمه مظاهر تهرانی و دکتر مهتاب مستعان را می‌توان نام برد.از دیگر آثارش: «جامعه شناسی یا علم الاجتماع»؛ «شناخت روش علوم یا فلسفهٔ علمی»، ترجمه؛ «فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا»؛ «قصص قرآن مجید»،برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سورآبادی؛ «فلسفهٔ عمومی یا ما بعد الطبیعه»،ترجمه؛ «بحث در ما بعد الطبیعه»، ترجمه؛ «نگاهی به پدیدار شناسی و فلسفه‌های هست بودن»؛ «منادولوژی» لایب نیتس،ترجمه؛ «شکاکان یونان»؛ «تاریخ فلسفهٔ قرون وسطی و دورهٔ تجدد»،ترجمه و تلخیص؛ «هستی شناسی» پل فولکیه،ترجمه؛ تصحیح و اهتمام در چاپ «مصنفات» افضل الدین محمد مرقی کاشانی،به مشارکت مجتبی مینوی.

آینهٔ میراث (س ۳،ش ۹،ص ۸۲-۸۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۸۷۵،۸۸۴،۹۲۲،۱۰۰۳،۱۰۰۸،۱۴۴۲، ۲/۱۶۹۶،۱۷۹۷،۱۸۹۸،۲۱۷۱،۲۲۹۴، ۲۴۵۵،۲۴۹۰، ۲۶۷۶-۲۶۷۷،۲۹۶۷،۲۹۶۹،۳۰۲۹)، کیهان (س ۱۰،ش ۵۳،ص ۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۸۵۶-۸۵۸)، مهدوی نامه (۳-۱۰).

مهدوی اردبیلی،محمد حسین.(۱۲۸۸-۱۳۷۶ ش)، استاد دانشگاه،نویسنده و مترجم.در تبریز به دنیا آمد.پس از خاتمهٔ دورهٔ ابتدایی و متوسطه به تهران آمد به تحصیل در رشتهٔ ریاضی در دارالمعلمین عالی پرداخت. پس از اخذ لیسانس ریاضی، در ۱۳۱۲ ش، جزو آخرین کاروان دانشجویان اعزامی، به فرانسه و در ۱۳۱۳ ش به سوئیس رفت و دوره دکترا را در آنجا گذراند.وی در دوران جنگ بین الملل دوم در فرانسه ماند و تدریس کرد.پس از جنگ به ایران بازگشت و پس از مدتی به درخواست دکتر هشترودی داوطلب کرسی ریاضیات دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران شد و تا ۱۳۴۹ ش تدریس کرد.وی از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴ ش در آن دانشکده کفیل بود و تا ۱۳۴۲ ش سه مرتبه توسط شورا به ریاست دانشکده انتخاب شد که مرتبهٔ سوم به طور اجبار استعفا داد و تا ۱۳۴۹ ش در کرج ماند.در آن سال به دانشگاه اهواز منتقل شد و به سمت معاونت آموزشی آن دانشگاه رسید.از آثار وی:«موارد استعمال احتمالات در انتگرالهای چند گانه»،به زبان فرانسه؛ «احتمالات و آمار ریاضی»، دو مجلد؛ «هیدرولژی»، چهار مجلد، ترجمه؛ «مکانیک استدلالی»؛ «معادلات دیفرانسیل و مشتقات جزئی»؛ «حل المسائل معادلات دیفرانسیل و مشتقات جزئی».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۱۶،۲/۲۴۳۰)، کلک (س ۸،ش ۸۵-۸۸،ص ۶۴۱-۶۴۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۸۹۰).

مهدی.(س دهم ق)،نقاش.از این هنرمند،امضایی در ذیل تصویری از استاد محمدی دیده شده که نشان می‌دهد وی از همکاران و یا از شاگردان این استاد بوده است.در این تصویر،استاد محمدی را با قلم موی نقاشی و صفحه کاغذی نشان می‌دهد و رقم «عمل مهدی،صورت محمدی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۲۴۳-۱۲۴۴).

مهدی.(ز ۱۲۶۰ ق)،نقاش.اهل شیراز بود و در شیوهٔ مخصوص آقا لطفعلی نقاش شیرازی نقش آفرینی می‌کرد.در تنها اثر رقم داری که از وی موجود است،گل و مرغ‌ها را در شیوهٔ آقا لطفعلی خوش ساخته و رنگ‌ها را ملایم عمل آورده است و رقم «مهدی ۱۲۶۰» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۲۴۴).

مهدی حسینی.(ز ۱۳۰۱ ق)، نقاش. هنرمند رنگ روغنی‌کار دورهٔ ناصری بود و در کار تصویرسازی نیز دست داشت. از آثار رقم‌دار او تصویر رنگ روغنی شبیه ناصرالدین شاه قاجار است، که لباس سلطنتی پوشیده و رقم نهاده: «غلام خانه‌زاد مهدی الحسینی ۱۳۰۱».

احوال و آثار نقاشان (۱۲۴۵/۳).

مهدی رازی،سید مهدی،فرزند میرزا غیاث عرب طباطبایی.(س یازدهم ق)،شاعر.از سادات و فضلای عصر خود بود.به سیر و سلوک پرداخت و دست از علایق دنیوی شسته و به تزکیهٔ نفس و تصفیه باطن مشغول شد.او از «مثنوی» مولوی پیروی می‌کرد و به معانی آن توجه بسیار داشت.مدتی در شیراز به تحصیل پرداخت و بعد به اصفهان رفت. وی سفری به عتبات داشت و دوباره به اصفهان مراجعت کرد.نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) در تذکره‌اش آورده که سید مهدی اکثر اوقات به مسجد لنبان می‌رفته و در آنجا با وی مصاحبت داشته است.اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.از اوست:

از کاروان هستی جز نیستی نشان نیست
با آنکه هر دو عالم بانگ دراگرفته

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۶۳-۱۶۴)، الذریعه (۱۱۳۴/۹)، صبح گلشن (۴۷۸)، فرهنگ سخنوران (۸۸۸).

مهدی ساعت ساز.(ز ۱۳۰۵ ق)، نگارگر فلزات.از هنرمندانی بود که در مجمع الصنایع تهران به کارهای هنری اشتغال داشت.از آثار او ساعت بزرگ زنگی عمارتی است که تمام اسباب آن در تهران ساخته شده و به وسیلهٔ وی به فرجام رسیده است.اثر دیگر این استاد قفلهایی است به شکل مرغ مصنوعی و ساعتهای دیوارکوب متفرقه که نوسازی و مرمت شده است.

احوال و آثار نقاشان (۱۲۴۴/۳).

مهدی شریف شیرازی.(ز ۱۳۲۰ ق)،نقاش، خطاط و قاطع.خطاط و قاطع زبر دست شیرازی بود و در خط نستعلیق و تصویر طغرایی و برش و قطاعی آنها مهارت داشت.وی کتیبه نویس بسیاری از کاشی‌های طاقی کوچه‌ها و سردر خانه‌ها بوده که بیشتر آنها رقم «کتبه مهدی الشریف» داشته است.از دیگر آثارش:تصویر منظرهٔ گل و درخت و خانه که به نازک قلمی بریده شده و رقم «کتبه مهدی الشریف ۱۳۱۸» دارد؛ یک لوحه بریدهٔ بزرگ حدیث،به قلم پنج دانگ نستعلیق و چهار دانگ ثلث عالی،بر روی کاغذ مشکی،با رقم:«کتبه مهدی الشریف ۱۳۱۹»؛ یک قطعه لوحه بریدهٔ نستعلیق شش دانگ عالی،با رقم:«کتبه مهدی ۱۳۲۰».از آثار طغرایی او تصویر کله انسانی است که از تلفیق اسماء متبرکه عمل آورده و بدون رقم است.

احوال و آثار خوشنویسان (۹۲۶/۳-۹۲۷)، احوال و آثار نقاشان (۱۲۴۶/۳-۱۲۴۷).

مهدی شهرستانی،میرزا مهدی صدر،فرزند میرزا حبیب الله صدر. (س یازدهم ق)،شاعر.نسب وی از جانب پدر به سید حسین مجتهد کرکی و از جانب مادر به شیخ لطف الله میسی می‌رسد.وی بعد از مرگ پدر به جای او به منصب صدارت رسید و بعد از عزل عالیجاه محمد خان به وزارت منصوب شد.تاریخ وفات او در «صبح گلشن» ۱۰۴۳ ق و در «تذکرهٔ نصرآبادی» ۱۰۸۱ ق آمده شده است که صاحب «الذریعه» تاریخ ذکر شده در «صبح گلشن» را صحیح می‌داند.از اوست:

تیغ او پیوسته دارد آن کمر را بر میان
می‌رسد آخر به جایی،هرکه صاحب جوهرست

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۶-۱۷)، الذریعه (۱۱۳۴/۹)، صبح گلشن (۴۷۹)، فرهنگ سخنوران (۸۸۸).

مهدی طباطبایی ← مهدی رازی.

مهدی قمی،میرزا مهدی،فرزند حیدرخان.(س یازدهم ق)، صوفی و شاعر.معاصر نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود.پدر وی از تجار بود و در اصفهان سکونت داشت و در آنجا نیز درگذشت.میرزا مهدی بعد از مرگ پدر به زیارت مکه رفت و پس از مراجعت طریق سیر و سلوک را برگزید و مرید درویش مخلص گردید و تحت تعلیم او قرار گرفت. از اوست:

جایی که بود شمع رخت انجمن افروز
خورشید چراغی است که پروانه ندارد

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۱۹)، الذریعه (۱۱۳۵/۹)، صبح گلشن (۴۷۹-۴۸۰)، فرهنگ سخنوران (۸۸۹).

مهدی کاشی ساز،فرزند استاد علی.(ز ۱۳۰۸ ق)،طراح کاشی.نقاش و طراح نقوش کاشی‌ها در عهد ناصرالدین شاه قاجار بود که به دستور امین الملک و به همراهی استاد صادق کاشی‌های برجسته راهرو و طبقه دوم کاخ ابیض تهران را ساخت و نصب نمود،با رقم: «...عمل جان نثاران مهدی و صادق کاشی ۱۳۰۸»؛ از دیگر آثار وی:کاشی‌های زمینه لاجوردی ایوان بزرگ بقعه امامزاده زید (ع) در تهران،با رقم:«عمل استاد مهدی ولد استاد علی کاشی پز سنه ۱۲۹۷»؛ کاشی کاری مدرسه عالی سپهسالار در تهران که با همکاری استاد محمد صادق

کاشانی،نقوش و طراحی آنها را ترسیم نموده و در ۱۳۰۲ ق به پایان رسانده‌اند.

احوال و آثار نقاشان (۱۲۴۵/۳).

مهدی مصوّر.(ز ۱۱۳۷ ق)،نقاش.وی در تصویر سازی وگل و مرغ و صنعت تذهیب قوی دست بود.از آثار او جعبهٔ روغنی شیوایی است که به تذهیب‌های گوناگون ترسیم شده و رقم «عمل مهدی ۱۱۳۷» دارد.اثر آبرنگی او تصویر نسترن پریده رنگی است که به مهارت نقش یافته و رقم نهاده:«زمهدی مصوّر شده این اثر».

احوال و آثار نقاشان (۱۲۴۷/۳).

مهذب‌الدوله شیرازی ← مهذب شیرازی.

مهذب شیرازی،میرزا سید احمد،فرزند میرزا حسن حسنی فسایی.(۱۲۶۲-۱۳۳۶ ش)، مورخ، مدرس و مترجم. ملقب به مهذب الدوله.در شیراز به دنیا آمد و در مدرسه منصوریه،که از بناهای اجداد اوست،تحصیل نمود و سپس در آنجا به تدریس فقه و اصول مشغول شد و در ضمن در خارج از مدرسه به تحصیل علوم جدید پرداخت. وی در برقراری مشروطه زحمات زیادی کشید.او در دوره‌های دوازدهم و سیزدهم نمایندهٔ مردم شیراز،در مجلس شورای ملی، شد و به تهران آمد.مهذب در دانشکده معقول و منقول تهران تدریس می‌کرد.از آثارش:«امروز مسلمین» و «عالم نو اسلام»،ترجمه؛ «زن جدید»، ترجمه؛ «زن و آزادی»، ترجمه.او همچنین تاریخی در ادامه گفتار اول «فارسنامهٔ ناصری» نگاشت و وقایع و اتفاقات ۱۳۰۴ ق به بعد را در رابطه با اوضاع فارس و ایران با مدارک و اسناد به رشتهٔ تحریر درآورد.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵۸۳/۵-۵۸۴)، الذریعه (۵۹/۱۲)، فارسنامهٔ ناصری (۱۸/۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۳۵/۱،۲،۱۸۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴۷۱/۱)، نخبگان سیاسی ایران (۵۲۵/۴).

مهرانی نیشابوری،ابوبکر احمد بن حسین بن مهران اصفهانی.(۲۹۵-۳۸۱ ق)،محدث،مقری،زاهد و عابد. معروف به ابن مهران.اصلش از اصفهان و ساکن نیشابور و شیخ الاسلام آنجا بود.ابوعبدالله حاکم نیشابوری گوید که وی امام عصرش در قرآت بود.در طلب اسانید قرآت به عراق و شام مسافرت نمود.در عراق قرآن را بر زید بن ابی بلال و ابوحسین بن بویان یا ثوبان و ابوبکر نقاش و ابوعیسی بکّار و ابن مقسم و در دمشق بر ابوالحسن محمد بن نضر اخرم تلاوت نمود.مهدی بن طراره و جماعتی بر او قرآن را تلاوت نمودند.در نیشابور از ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه و ابوالعباس سراج ثقفی و ابوالعباس ماسرجسی و مکی بن عبدان و جماعتی دیگر حدیث شنید.حاکم ابوعبدالله حافظ و ابن مسرور و ابوسعد کنجرودی و عبدالرحمن بن علیّک و ابوسعد احمد بن ابراهیم مقری از وی روایت کرده‌اند.از آثارش:«الغایة فی القراءات»؛ «الشامل فی القراءات»؛ «سجود القرآن»؛ «غرائب القرآن»؛ «الاتفاق و الانفراد»؛ «اختلاف عدد السور»؛ «الوقف و الابتداء»؛ «وقوف القرآن»؛ «رؤوس الآیات»؛ «آیات القرآن».

الاعلام (۱۱۲/۱)، انساب سمعانی (۴۱۲/۵-۴۱۳)، تذکرة الحفاظ (۹۷۵/۳)، سیرالنبلاء (۴۰۶/۱۶-۴۰۷)، شذرات الذهب (۹۸/۳)، العبر (۱۵۷/۲-۱۵۸)، کشف الظنون (۱۰۲۵،۱۴۲۴)، معجم الادباء (۱۲/۳-۱۵)، النجوم الزاهرة (۱۶۳/۴)، هدیةالعارفین (۶۷/۱).

مهرتاش،اسماعیل.(۱۲۸۳-۱۳۵۹ ش)،موسیقیدان.در تهران به دنیا آمد و تحصیلات خود را در مدرسهٔ دارالفنون به پایان رسانید.سپس به موسیقی روی آورد و برای فراگیری تار نزد درویش خان رفت.بعد از آن مدتی نزد داوود شیرازی و سپس در محضر علینقی وزیری به مشق موسیقی پرداخت.استاد مهرتاش کلاسهایی جهت تعلیم تار،فن بیان و هنر پیشگی تأسیس کرد و حدود چهارصد و پنجاه آهنگ مختلف برای مناسبت‌های گوناگون ساخت و برای ضبط آنها بر روی صفحه چند سفر به بغداد و قاهره نیز کرد.از شاگردان وی،عبدالوهاب شهیدی،حسن اعتمادی، شاپور رحیمی،فریدون اسماعیلی،ملوک ضرابی و مرضیه را می‌توان نام برد.وی در زمینه نمایشنامه نیز فعالیت داشت و نمایشنامه‌هایی تا قبل از ایجاد کلوپ و جامعه باربد در منازل اجرا می‌کرد،از جمله:«بچه سه قلو»؛ «دو ارباب و دو نوکر»؛ «ابهت الممالک»؛ «انوشیروان عادل»؛ «دکتر ریاضی دان».مهرتاش در ۱۳۰۵ ش،جامعهٔ باربد را تأسیس کرد و خود در آنجا تار می‌نواخت و تصنیف می‌ساخت.او با خوانندگانی مانند ملوک ضرابی و ادیب خوانساری همکاری داشت و از قطعات موزونی که اجرا کرده «اپرت لیلی و مجنون» و «خسرو و شیرین» مشهور است.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۴۱،۲۵۱)، تاریخ موسیقی (۶۰۱/۲،۶۷۳)، مردان موسیقی (۲۷۷/۱-۲۸۴).

مهر خویی ← **مهری خویی زنوزی**.

مهرعلی.(ز ۱۳۰۴ ق)، قلمدان ساز. در سیاه‌قلم دست داشت و به شیوهٔ آقا فتح‌الله قلمدان سازی می‌کرد. از آثار وی قلمدان گل و مرغی زیبایی است که به شیوهٔ آقا فتح‌الله عمل آورده و در وسط مدالیون رویه آن، تصویر یک شکارچی است که شیری را شکار کرده و حواشی آن، پر از گلهای رنگین است و رقم «مهر علی سنه ۱۳۰۴» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۵۱).

مهر علی نقاشباشی.(ز ۱۲۳۰ ق)، نقاش، خطاط و شاعر. چهره‌پرداز و شبیه‌ساز دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود و اغلب از فتحعلی شاه و سایر فرمانروایان گذشته ایران، شبیه‌سازی نموده و عمدهٔ مهارتش در شیوهٔ رنگ روغنی بود. او شاگرد استاد میرزا بابا بود و بعضی از شیوه‌های وی را مورد نظر قرار می‌داد و بعد از میرزا بابا سمت نقاش‌باشی دربار را داشته، ولی در هیچ یک از آثار خود این امتیاز را درج ننموده است. وی در جلدسازی و آبرنگ و سیاه قلم نیز قوی دست بود و در نقاشی‌های روی شیشه‌ای مهارت فراوانی داشت. مهر علی در ترسیم قوانین پرسپکتیو، از همه نقاشان معاصر خود والاتر بود، از جمله علائم ممیز او، نقوش و ترسیمات معجرهای چوبی و فرم و اسکلت تاج کیانی و شیوهٔ سایه‌پردازی و گل‌آرایی البسه و طرز رنگ‌آمیزی و کتابت نام نقاش، به خط نستعلیق زیبا است، که اثر دست نقاش را ظاهر می‌کند. این هنرمند، در شعر نیز دستی داشت و اغلب اشعاری که در وصف فتحعلی شاه و ذیل نام طغرایی وی درج می‌نمود، خود تنظیم می‌کرد و به خط نستعلیق زیبا می‌آراست. فرهاد میرزا، در کتاب «زنبیل» خود، او را به نام آقا مهرعلی اصفهانی نقاش معرفی نموده و وفات وی را در ۱۲۵۰ ق دانسته است. از آثار وی: تصویر رنگ روغنی فتحعلی شاه در ایوان تخت مرمر که روی صندلی نشسته، با رقم: «کمترین غلام مهرعلی فی سنه ۱۲۱۹»؛ تصویر آبرنگی فتحعلی شاه در لباس سلطنتی، با رقم: «کمترین مهر علی فی سنه ۱۲۱۲»؛ تصویر افراسیاب که دو زانو روی فرشی نشسته و دست راست خود را بر روی سینه نهاده، بارقم: «کمترین غلام مهر علی ۱۲۱۸»؛ تصویر فتحعلی شاه در آرایش و هیأت رزمی، با رقم: «کمترین غلام مهر علی فی سنه ۱۲۳۰».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۵۱-۱۲۶۵)، گلستان هنر (پنجاه).

مهر نارسه ← **مهر نرسی**.

مهر نرسی،**فرزند ورازگ**. (س پنجم م)،نیکوکار.ملقب به هزار بندگ.نسبش به خانوادهٔ سپندیاد،یکی از هفت خاندان ممتاز اشکانی،می‌رسد.در روستای ابروان،از بلوک دشت بارن،از توابع اردشیر خوره پارس،به دنیا آمد.وی از وزیران متنفذ سه پادشاه ساسانی،یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۰م)،بهرام گور (۴۲۰-۴۳۸ م) و یزدگرد سوم (۴۳۸-۴۵۷ م)،بوده است.او از معاندان سرسخت مسیحیت بود. وی در نامهٔ مفصلی که به نجبا و روحانیون ارمنستان نوشت خود را وزرگ فرمازار ایران و غیر ایران نامید و مسیحیان را به ترک دین خود توصیه نمود.او در داخل کشور نیز به عنوان یک نیکوکار بزرگ ستوده می‌شد. از آثار خیر او: ساختن پل تنگاب فیروزآباد،که در کتیبه‌ای در آن خود را وزرگ فرمازار می‌نامد؛ آتشگاه بزرگی به نام مهر نرسیان؛ چهار روستا با چهار آتشکده،در نزدیکی زادگاهش،برای خود و سه پسرش.

تاریخ مردم ایران،قبل از اسلام (۱/ ۴۵۹،۴۶۱،۴۸۹، ۴۹۱،۵۰۳)، تمدن ساسانی (۱/ ۶۸-۶۹،۲۴۳-۲۴۵،۲۸۰، ۲/ ۴۶،۴۹،۲۳۱)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۹۳۹، ۳۲۶۷).

مهروانی همدانی،**ابوالقاسم یوسف بن محمد بن احمد**.(۳۸۰-۴۶۸ ق)،محدث،عابد و زاهد.از صوفیان رباط زوزنی بغداد بود.نسبتش به مهروان، از قرای همدان، می‌رسد.از ابواحمد فرضی و ابوالحسن بن صلت و ابوعمر بن مهدی و ابومحمد بن بیع و علی بن محمد بن بشران و همطبقهٔ آنها حدیث شنید.یوسف بن ایوب همدانی و ابوالقاسم اسماعیل سمرقندی و ابوبکر قاضی مارستان (بیمارستان بغداد) و عبدالرحمن بن محمد قزاز و ابوالمظفر عبدالمنعم قشیری و یحیی بن طرّاح و ابوالفضل اموی و ابومنصور طاهری و ابوبکر انصاری و دیگران از وی روایت کرده‌اند.ابوبکر خطیب بغدادی «مشیخه» ای در پنج جزء برای وی استخراج کرده است.در رباط زوزنی بغداد درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد.

انساب سمعانی (۵/ ۴۱۵-۴۱۶)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۳۴۶-۳۴۸)، شذرات الذهب (۳/ ۳۳۱)، العبر (۲/ ۳۲۵)، معجم البلدان (۵/ ۲۷۰)، المنتظم (۹/ ۵۳۴).

مهری خویی زنوزی،**ملا مهرعلی**.(وف ۱۲۶۲ ق)، منجم و شاعر،متخلص به مهری.نخست در خوی درس

خواند.سپس به عراق و خراسان و اصفهان مسافرت کرد و اکثر علوم را نزد افاضل آن نواحی فراگرفت.او به نجوم و احکام نجومی علاقهٔ خاصی داشت.وی به فارسی و عربی و ترکی شعر می‌سرود و به فدوی و مهری تخلص می‌کرد. از او قصایدی در مدح قائم مقام فراهانی و همچنین یک «قصیدهٔ رائیه»،به عربی،در مدح امیرالمؤمنین علی (ع) باقی مانده است.وی سرانجام در تبریز درگذشت. از دیگر آثارش:«دیوان» شعر.

دانشمندان آذربایجان (۲۹۵)، الذریعه (۸۱۶/۹،۱۱۳۶)، ریحانه (۳۱۱/۴-۳۱۲)، فرهنگ سخنوران (۶۹۵)، مجمع الفصحا (۹۵۱/۵-۹۵۲)، مکارم الآثار (۱۶۹۶/۵-۱۶۹۷).

مهری عاملی ← مهری عرب.

مهری عرب، سید علی، فرزند سید مساعد جبل عاملی.(س یازدهم و دوازدهم ق)،شاعر، متخلص به مهری و سید. اصلاً از جبل عامل لبنان است.پدرش در عباس آباد اصفهان سکنی گزید و در آنجا درگذشت.سید علی در اواخر عصر صفوی ساکن اصفهان بود.اندکی زبان فارسی آموخت و اشعار مخلوط از کلمات عربی و فارسی می‌گفت و بعضی از کلمات فارسی را با اصول و قواعد کلمات عربی به کار می‌برد و آنها را به طریق هزل معرب می‌کرد. این روش او مورد پسند دیگر شاعران نیز قرار گرفت و آنها نیز از این روش پیروی کرده و به شیوه اشعار او شعر سرودند.در تذکرهٔ «روز روشن» آمده که او به منادمت سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق) رسید و خطاب ملک الشعرایی یافت و مثنویی به نام «آیینهٔ بدن نمای سراپای محبوب» به او نسبت داده شده است.

تذکرهٔ روز روشن (۷۸۳-۷۸۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹۸-۳۹۹)، الذریعه (۹/ ۷۶۰، ۱۱۳۶-۱۱۳۷)، ریحانه (۶/ ۴۱-۴۲)، فرهنگ سخنوران (۴۷۸، ۸۹۰)، مجمع الفصحا (۴/ ۷۶-۷۷)، منظومه‌های فارسی (۱۰۰، ۵۵۳-۵۵۴).

مهری هروی،مهر النساء.(س نهم ق)،شاعر، متخلص به مهری.اهل هرات بود.وی معاصر شاهرخ میرزا تیموری (۷۷۹-۸۵۰ ق) و مصاحب و معاشر همسر وی،گوهر شاد بیگم بود.همسر مهری خواجه عبدالعزیز نام داشت که طبیب مخصوص شاهرخ و همسرش بود.بعضی از تذکره‌ها وی را از شاعران قرن یازدهم قمری و ملازم بانو جهان بیگم (وف ۱۰۵۵ ق) می‌دانند و نام همسر او را خواجه حکیم ذکر کرده‌اند.تذکرهٔ «روز روشن» علاوه بر اینکه صاحب عنوان را ملازم نور جهان بیگم می‌داند، مهری هرویه را نیز از مهری عهد شاهرخ جدا می‌کند گرچه در ذیل هرویه خود اشتباهاتی نموده است.حکیم شاه محمد قزوینی در ترجمهٔ «مجالس النفائس» نقل کرده است که استاد او شاگرد مولانا حکیم بوده مهری را دیده و با او صحبت داشته است و می‌گوید که مهری اکثر «دیوان» خواجه حافظ را تتبع کرده است.از آثارش «دیوان» شعر. مطلع «دیوان» وی این است:

ادر یا ساقی العشاق اقداحا و عجلها
که شوری می‌کند شیرین شراب تلخ در دلها

از رابعه تا پروین (۲۵۱-۲۵۴)، تذکرهٔ روز روشن (۷۸۴-۷۸۵)، الذریعه (۱۱۳۷/۹)، ریاحین الشریعه (۵/ ۷۶-۷۷)، ریحانه (۴۲/۶-۴۳)، زنان سخنور (۲۴۹/۲- ۲۵۴)، فرهنگ سخنوران (۸۹۰)،کارنامهٔ زنان (۶۰-۶۱)، مجالس النفائس (۲۱،۱۹۵)، مرآة الخیال (۳۳۴-۳۳۵)، مشاهیر زنان (۲۳۰-۲۳۱)، نتایج الافکار (۷۰۳-۷۰۴).

مهستی گنجوی.(س ششم ق)،شاعر،متخلص به مهستی.بعضی از تذکره‌ها وی را به گنجه،برخی به نیشابور و برخی به بدخشان و خجند منتسب کرده‌اند.نام وی را نیز بعضی از تذکره‌ها منیژه یا منیجه و برخی ماه خاتون و برخی بی‌بی مهستی گفته‌اند.همچنین در مورد تخلص و سال ولادت و محل درگذشت او نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد.پدرش مردی فقیه و روحانی بود و در تعلیم و تربیت فرزندش کوشش بسیار کرد و او را از چهار سالگی به مکتب خانه فرستاد.وی نزد استادان گرانمایه‌ای تعلیم دید و از آنجایی که هوش و استعداد بی‌اندازه‌ای داشت در ده سالگی به آموخته‌های سرشاری از دانش و ادب دست یافت.مهستی در زمینهٔ موسیقی نیز پیشرفت حاصل کرد و چنگ و عود را استادانه می‌نواخت.وی مدتی در گنجه اقامت داشت و سپس مجبور به ترک آنجا شد و به زنجان و بعد به مرو رفت و در آنجا از مقربان و مصاحبان دربار سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱-۵۵۲ ق) شد و در همان جا با حکیم عمر خیام ملاقات داشت.او، بنا به گفتهٔ بعضی از تذکره‌ها، ظاهراً از نویسندگان دربار بوده،زیرا که به اسم مهستی دبیر نیز معروف است.وی در ۵۳۲ ق،که سلسلهٔ سلجوقی به دست غزنویان بر چیده شد،از مرو خارج شد و به گنجه بازگشت و با احمد خطیب،فرزند خطیب گنجه، ازدواج کرد.مهستی در بدیهه گویی و هزل دست داشت و در سرودن رباعی ماهر بود.آثار او،پس از دست یافتن

ازبکان به شهر هرات،از میان رفت و فقط مقداری از اشعارش باقی مانده است.لسانی شیرازی مجموعه‌ای مشتمل بر شصت و هشت رباعی عاشقانه در برابر رباعیات مهستی،سروده است.صاحب «مشاهیر زنان» گوید که عموماً تذکره‌ها مهستی را معاصر سلطان سنجر سلجوقی می‌دانند و تنها «تاریخ گزیده» و «مجالس النفائس»، به علت اینکه سلطان محمود (برادر سلطان سنجر سلجوقی و حاکم گنجه) را با سلطان محمود غزنوی اشتباه گرفته‌اند، او را معاصر سلطان محمود غزنوی می‌دانند.

از رابعه تا پروین (۲۴۴ـ۲۵۱)، تاریخ گزیده (۷۱۸،۷۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۸۵)، تذکرهٔ روز روشن (۷۸۵ـ۷۸۷)، تذکرةالشعراء (۷۵)، حبیب السیر (۵۲۱/۲)، خیرات حسان (۱۰۳/۳ـ۱۰۴)، دانشمندان آذربایجان (۳۵۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲۹۴۰/۲)، الذریعه (۱۱۳۷/۹)، رباعی و رباعی سرایان (۱۶۲ـ۱۶۳)، ریاحین الشریعه (۷۷/۵ـ۷۸)، ریحانه (۴۳/۶)، زنان سخنور (۲۵۵/۲ـ۲۷۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۹۳ـ۴۹۴)، فرهنگ سخنوران (۸۹۰ـ۸۹۱)، کارنامهٔ زنان (۶۳ـ۶۶)، مجالس النفائس (۳۲۷،۳۵۰)، مجمع الفصحا (۱۳۳۴/۳ـ۱۳۳۵)، مشاهیر زنان (۲۳۱ـ۲۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴۷۱/۶ـ۴۷۲)، نتایج الافکار (۷۰۱ـ۷۰۲)، هفت اقلیم (۳۰۴/۳ـ۳۰۵).

مهکامه گیلانی ← مهکامه محصص لاهیجانی.

مهکامه محصص لاهیجانی،سرور،فرزند میرزا احمد مستوفی.(۱۲۹۱ـ۱۳۵۷ ش)،شاعر،متخلص به مهکامه. ملقب به مهکامه محصص.در لاهیجان به دنیا آمد. علوم متداول را نزد پدر و مادرش فراگرفت.در سن نه سالگی پنج هزار بیت شعر شعرا را از حفظ بود و از ده سالگی به گفتن شعر پرداخت.وی ریاست سازمان اکابر نسوان رشت را به عهده داشت و سالها در دبیرستان‌های رشت به تدریس مشغول بود. او به مناسبت جشن هزارهٔ فردوسی،در ۱۳۱۳ش، شعری سرود که بیشتر باعث شهرتش گردید. مهکامه همچنین در ۱۳۲۵ ش عضو هیئت رییسهٔ کنگره شعرا و نویسندگان ایران بود. وی از دوستان نزدیک پروین اعتصامی بود.از آثار وی «دیوان» شعری در حدود پنج هزار بیت است.

چهار صد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۱۰۳۱)، زنان سخنور (۲/ ۲۷۱ـ۲۸۳)، فرهنگ سخنوران (۸۹۱)،کتاب گیلان (۲/ ۶۲۰)، نامها و نامداران گیلان (۵۶۷ـ۵۶۹).

مه کرمانی ←بیجه منجمه.

مهلّبی نیشابوری، ابویعلی حمزة بن عبدالعزیز بن محمد. (وف ۴۰۶ ق)، محدث و طبیب. شیخ‌الاطبا و مسند نیشابور بود. نسبش به امیر خراسان،مهلّب بن ابی صُفره ازدی، می‌رسد. از محمد بن احمد بن دلّویه و محمد بن حسین قطان نیشابوری و ابوحامد بن بلال و ابوجعفر محمد بن حسن اصفهانی و جماعتی دیگر حدیث شنید.به گفتهٔ حاکم نیشابوری، او پس از فراگیری حدیث در طلب علم طب کوشید. ابوعبدالله حاکم و ابونصر عبیدالله بن سعید سجزی و ابوالقاسم عبدالله بن علی طوسی و ابوبکر بیهقی و محمد بن اسماعیل تفلیسی و ابوبکر بن خلف و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

تذکرةالحفاظ (۱۰۶۴/۳)، سیرالنبلاء (۲۶۴/۱۷)، شذرات‌الذهب (۳/ ۱۸۱)، العبر (۲۱۲/۲).

مهندس سحاب،عباس،فرزند ابوالقاسم. (۱۳۰۰ـ۱۳۷۹ ش)،محقق و جغرافیدان.مشهور به پدر کارتوگرافی ایران.وی را پدر جغرافیا و نقشه کشی ایران می‌دانند.در روستای فم از توابع تفرش،به دنیا آمد.پس از تحصیل در مکتب خانه،به همراه پدر به تهران آمد و وارد مدرسه کمالیه شد و دورهٔ متوسطه را در مدارس ابن‌سینا و علمیه گذراند و در همین زمان استعداد و علاقه او به جغرافیا آشکار گردید.پدرش که به دلیل هزینهٔ سنگین ترسیم نقشه‌های کتاب «جغرافیای آسیا» کارپنتر انگلیسی، با مشکل مواجه بود، فرزندش را به هنگام انجام تکالیف مدرسه به تهیهٔ نقشه تشویق می‌کرد.همین موضوع زمینه‌های تأسیس مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی ایران را در ۱۳۱۵ ش فراهم آورد و وی به همراه پدرش،استاد ابوالقاسم سحاب،این مؤسسه را تأسیس نمود.مهندس سحاب در همان ایام به تهیهٔ نقشه فرانسه و سپس نقشه اروپا اقدام کرد که مورد توجه صاحبنظران قرار گرفت.شهرت وی در آن دوران به جهت پیشرفتهای روز افزونش در امور تهیهٔ نقشه‌ها و اطلس‌های جغرافیایی بود.او سپس تحصیلات عالی خود را در دانشگاه تهران ادامه داد و بعد از مدتی نقشه تهران را تهیه کرد.وی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۵ ش پس از مطالعه و بررسی و سفر به سی هزار روستا و شهر در سراسر کشور نقشه‌های متعددی ترسیم کرد که بر آثار تاریخی و فرمهای سنتی استوار

است،از جمله نقشه‌های استان اصفهان،استان آذربایجان شرقی،استان مازندران،مشهد،بندرعباس و شیراز می‌باشند.او همچنین در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ ش نقشه‌های کشورهای پاکستان،افغانستان،ترکیه، کویت، عراق،عربستان،هندوستان و اندونزی را با سبک خاص رسم تصاویر و تذهیب حاشیه ترسیم کرد.استاد سحاب در ۱۳۳۹ ش با تحمل مشکلات فراوان اولین دورهٔ نقشه‌های آموزشی را برای مدارس در هشت قطعه (شامل نقشه‌های ایران،جهان نما و یکایک قاره‌ها) ترسیم نمود.او همچنین با همکاری مؤسسهٔ کلمبوس آلمان اولین کرهٔ جغرافیایی را با خط فارسی در جهان تولید نمود.سرانجام مهندس سحاب، به علت بیماری قلب، در بیمارستان شهید مدرس تهران درگذشت.از دیگر آثار وی:تهیهٔ اولین دورهٔ نقشه‌های توریستی و ایرانگردی استانهای ایران؛ «اطلس مصور ایران و جهان»؛ «تاریخ شصت سال کارتوگرافی ایران».

اطلاعات (ش ۲۲۰۶۹،ص ۴)، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی دانشمند فقید استاد عباس سحاب،فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۲۶۰/۲).

مهندس‌الممالک کاشانی،میرزانظام /میرزانظام‌الدین غفاری،فرزند میرزا ابراهیم کاشانی. (۱۲۶۰-۱۳۳۳ ق)، نویسنده.ملقب به نظام الدین غفاری.در برزآباد کاشان به دنیا آمد.پس از فراگرفتن علوم مقدماتی در ۱۲۷۵ ق،برای ادامهٔ تحصیل،به فرانسه رفت و در آنجا ریاضی و نجوم را فراگرفت.وی پس از دو سال معلمی و شاگردی در پلی‌تکنیک وارد مدرسهٔ معدن شناسی شد و در ۱۲۸۴ ق به ایران بازگشت و معلم مقرب ناصرالدین شاه شد.او در هنگام عقد قرار داد دارسی وزیر معادن و در ۱۳۳۲ ق وزیر علوم و وزیر تجارت و فلاحت در دولت مستوفی بود. میرزا نظام‌الدین مأمور نقشه برداری و ساختن راه تهران ـ آمل و تهران ـ قم بوده است.مهندس الممالک مدتی به عنوان مترجم در دستگاه دولتی خدمت می‌کرد و قرارداد رویتر را ترجمه نمود و در اختیار مردم و دولت قرار داد.وی کتاب‌هایی در علوم مثلثات،جبر و مقابلهٔ اعلی، حساب تفاضلی و اصلی،هندسهٔ تحلیلی،هندسهٔ اعلی، علم هیئت،قوا و حرکت وسطی و اعلی تألیف کرده است. او در این تألیفات برای اسمها و اصطلاحاتی که تا قبل از وی معادلی نداشته معادل مناسب یافته و بکار برده است.از دیگر آثارش «حساب ابتدایی» می‌باشد.

دایرةالمعارف فارسی (۲۹۴۱/۲)، شرح حال رجال (۳۸۳/۴-۳۸۷)، فرهنگ رجال قاجار (۱۹۰-۱۹۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۱۶۷/۱)، وزرای معارف ایران (۴۶-۴۹)، وزیران علوم و معارف و فرهنگ (۱۰۰-۱۰۴).

مهیار دیلمی،ابوالحسن /ابوحسین مهیار،فرزند مرزویه. (وف ۴۲۸ ق)،کاتب و شاعر.اصلاً ایرانی و اهل بغداد بود،لذا به او کاتب فارسی می‌گفتند.وی ابتدا دین زرتشتی داشت سپس به دست سید شریف رضی ابوالحسن محمد موسوی اسلام آورد و به تشیع گروید و در خدمت او به تحصیل فنون شعر و ادب پرداخت.در «ریحانةالادب» آمده که او به دست شریف مرتضی ایمان آورده، ولی در خدمت شریف رضی به تحصیل علم و ادب پرداخته است.وی مدتی متصدی امر کتابت آل بویه بود و در بغداد برای ترجمهٔ مطالب از فارسی به عربی استخدام شد.وی شاعری بزرگ بود و مقدم شاعران هممعصر خود به حساب می‌آمد.او را جامع فصاحت عرب و بیان ادب فارسی می‌دانند و در بسیاری از جهات شعری از استادش، شریف رضی،برتر بود.او اشعار بسیاری در مدح اهل بیت و مراثی امام حسین (ع) گفته است.از ممدوحان وی می‌توان به ابوطالب محمد بن ایوب،از وزیران خلفای عباسی،و ابونصر سابور و ابومنصور بن مزرع و غیره اشاره کرد.فرزندش حسن یا حسین بن مهیار دیلمی نیز از شاعران بزرگ بوده که «قصیدهٔ حائیه» اش معروف است.از آثارش: «دیوان» شعر،شامل چهار مجلد؛ «قصیدهٔ لامیه»، که ابن طاووس حلی شرحی به نام «الازهار» بر آن نگاشته است.

الاعلام (۲۶۴/۸)، اعیان الشیعه (۱۷۰/۱۰-۱۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۶۴۴/۱-۶۴۵)، تاریخ بغداد (۲۷۶/۱۳)، دمیةالقصر (۳۰۳/۱-۳۰۹)، الذریعه (۵۳۲/۱، ۱۱۳۸/۹)، ریحانه (۴۶/۶-۴۷)، سیرالنبلاء (۴۷۲/۱۷)، شذرات الذهب (۲۴۲/۳-۲۴۳)، فوائدالرضویه (۶۸۸-۶۸۹)، الکامل (۱۴/۸)، کشف الظنون (۸۱۶)، الکنی و الالقاب (۲۷۴/۲)، لغت نامه (ذیل/مهیار)، معجم المؤلفین (۳۲/۱۳-۳۳)، المنتظم (۲۸۴/۹-۲۸۵)، النجوم الزاهرة (۲۹/۵)، وفیات الاعیان (۳۵۹/۵-۳۶۳)،هدیةالعارفین (۴۸۵/۲-۴۸۶).

میبدی، امیر حسین حسینی یزدی ←منطقی یزدی.

میبدی،رشیدالدین ابوالفضل بن ابی سعید احمد بن

محمد.(وف ۵۳۰ ق)،عالم،صوفی و مفسر.او یکی از صوفیان بنام قرن ششم قمری است.از آثار وی «کشف الاسرار و عدة الابرار»،تفسیر عرفانی قرآن به فارسی است که در ۵۲۰ ق تألیف نموده است.وی در تألیف این تفسیر به «تفسیر» خواجه عبدالله انصاری نظر داشته و در واقع تفسیر خواجه را شرح و بسط نموده و از کلمات خواجه استشهاد نموده است،لذا «کشف الاسرار» به «تفسیر خواجه عبدالله انصاری» نیز معروف گردیده است. میبدی در تفسیر خود به دو موضوع نظر داشته:نخست بیان همهٔ اقوال مفسران عامه در وجوه قرآت و تفسیر آیات و احکام،و دوم تفسیر آیات بنابر نظر عرفا و تأویلات غریب.مؤلف «کشف الظنون» به اشتباه این تفسیر را به سعدالدین تفتازانی نسبت داده است.

از سعدی تا جامی (۴۷۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۵۷/۲، ۹۳۰-۹۳۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۲۸-۷۲۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲۲۲۴/۲، ۲۹۴۴)، الذریعه (۱۸/ ۱۹)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۰۹-۴۱۰)، کشف الاسرار و عدة الابرار (۱/مقدمه)، کشف الظنون (۱۴۸۷)، لغت نامه (ذیل/میبدی)، مؤلفین کتب چاپی (۲۱۶/۱-۲۱۷).

میبدی یزدی،سید علی،فرزند سید محمد علی حسینی.(وف ۱۳۱۳ ق)،عالم دینی،فقیه،لغوی و شاعر.او در کربلا از محضر شیخ العراقین شیخ عبدالحسین تهرانی و فاضل اردکانی استفاده نمود و از استادش،فاضل اردکانی،به دریافت اجازه نایل شد. وی پس از رسیدن به مراتب علمی بالا در کرمانشاه ساکن گردید و مرجعیت دینی را عهده‌دار شد.از آثار وی:«عصمة الحجج»،در عصمت ائمه (ع)؛ «بدیع اللغة»،درلغات جدید؛ «کشکول»؛ «هدایة النصیریة»، که برای ارشاد اکراد نصیریه نگاشت؛ «مثنوی نقل مجلس»، به فارسی در مسائل اخلاقی؛ «مفتاح السلامة»،در حفظ سلامتی و اصول پیشگیری قبل از درمان؛ شرح «المنظومة البطیخیة»؛ کتابی در «الاستخارات»؛ رساله «حلق اللحیة»؛ «رسالهٔ عملیه»؛ «السؤال و الجواب»،در عبادات،با ذکر دلیل.

اعیان الشیعه (۳۰۷/۸)، الذریعه (۱۹/۲-۲۰، ۷۰۷۳/۳/ ۱۲،۶۳/ ۲۴۷، ۹۰/۱۴، ۲۷۴/۱۵، ۷۶/۱۸، ۳۳۳/۲۱، ۲۹۴/۲۴- ۲۹۵، ۱۹۹/۲۵)، ریحانه (۵۰/۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴۸۶/۱۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۳۵۵/۶)، لغت نامه (ذیل/علی یزدی)، معجم المؤلفین (۲۱۷/۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳۲۵/۴-۳۲۶).

میدانی نیشابوری،ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد.(وف ۵۱۸ ق)،لغوی،نحوی،ادیب و شاعر.او را پیشگام ادبا نام نهاده‌اند.در نیشابور به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت.چون ساکن محلهٔ میدان زیاد نیشابور بود، به میدانی مشهور شد.او از شاگردان ابوالحسن علی بن احمد واحدی مفسر و یعقوب بن احمد نیشابوری بود. فرزندش،سعید بن احمد،و ابوجعفر احمد بن علی مقری بیهقی از شاگردان او بودند.در نیشابور درگذشت و در گورستان میدان زیاد دفن شد.از آثارش: «مجمع الامثال» یا «جامع الامثال»،که گفته‌اند در نوع خود بی‌نظیر بوده است؛ «السامی فی الاسامی»،در لغت؛ «الهادی للشادی»، در نحو فارسی؛ «نزهة الطرف»،در علم صرف؛ «شرح المفضلیات» یا «اسماء التفضیل»؛ «الانموذج»،در نحو؛ کتاب «النحو المیدانی»؛ «المصادر»؛ «منیة الراضی فی رسائل القاضی».

الاعلام (۲۰۸/۱)، انساب سمعانی (۴۲۹/۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۱۸/۲)، روضات الجنات (۳۰۰/۱-۳۰۲)، ریحانه (۵۲/۶-۵۳)، سیرالنبلاء (۲۸۹/۱۹-۴۹۰)، شذرات الذهب (۵۸/۴)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۹۴)، کشف الظنون (۹۷۴،۱۸۵، ۱۰۴۳، ۱۵۷۶، ۱۷۰۳، ۱۹۴۳، ۲۰۲۶)، الکنی و الالقاب (۲۱۸/۳-۲۲۰)، معجم الادباء (۵/ ۴۵-۵۱)، معجم البلدان (۲۷۹/۵)، معجم المؤلفین (۶۳/۲-۶۴)، الوافی بالوفیات (۳۲۶/۷-۳۲۸)، وفیات الاعیان (۱۴۸/۱)، هدیة الاحباب (۲۵۱)، هدیةالعارفین (۸۲/۱).

میرجهانی طباطبایی اصفهانی،میرزا محمد حسن /میرزا حسن،فرزند میر سید علی محمد آبادی جرقویی.(۱۳۱۹-۱۴۱۳ ق)،عالم دینی،مجتهد،محدث، خطیب و شاعر.در قریهٔ محمد آباد جرقویه اصفهان به دنیا آمد.پس از فراگیری صرف و نحو و قسمتی از «سیوطی» به اصفهان رفت و در مدرسهٔ صدر ساکن گردید.سطوح اولیه را در محضر شیخ محمد علی معلم حبیب آبادی و شیخ علی یزدی و سطوح وسطی و عالیه را در محضر سید محمد رضا رضوی خراسانی و میرزا احمد اصفهانی و شیخ محمد علی فتحی دزفولی و سید ابوالقاسم دهکردی فراگرفت.وی در درس خارج از شاگردان میرزا محمد رضا مسجد شاهی اصفهانی بود و از درس ملا حسین فشارکی نیز استفاده نمود.در ۱۳۴۶ ق به نجف رفت و از محضر شیخ عبدالله مامقانی و آقا ضیاءالدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ محمد حسین نایینی استفاده نمود.پس از رسیدن به درجات علمی بالا به اصرار پدرش

به اصفهان بازگشت و به امور دینی پرداخت.پس از درگذشت پدرش به مشهد مهاجرت نمود و بعدها در تهران ساکن گردید و به تبلیغ و خطابه و تألیف کتب عربی و فارسی مشغول شد.وی در علوم غریبه اطلاعی عمیق داشت.طبع روانش او را قادر ساخته بود تا به عربی و فارسی در مدح معصومین (ع) به نیکویی شعر بسراید.او در ۱۴۰۲ ق به دلیل مسائل سیاسی به اصفهان رفت.در آنجا درگذشت و در جوار مقبرهٔ علامه مجلسی به خاک سپرده شد.از آثارش:«مقلاد الجنان»،در ادعیه و زیارات؛ «ذخیرة المعاد»؛ «روائح النسمات»،در شرح دعای «سمات»؛ «مصباح البلاغة»،در مستدرک «نهج البلاغة»،در چهار جزء در دو مجلد؛ «نوائب الدهور»،در علائم ظهور؛ «الدر المکنون» یا «الدرر المکنونة»،در امامت؛ «ولایت کلیه»؛ جزواتی در تفسیر قرآن؛ مختصر «ابصار المستبصرین»،در کلام؛ «الجنة العاصمة»،در تاریخ حضرت فاطمه زهرا (س)؛ «گنج رایگان»؛ «کنوز الحکم و فنون الکلم»،در خطب و کلمات امام حسن مجتبی (ع)؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۱۱/۲۵۵،۲۱/۱۰۴،۲۲/۱۱۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/۴۱۰-۴۱۷)، معجم رجال نجف (۳/۱۲۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۶۰۸-۶۰۹).

میر حامد حسین ← حامد حسین.

میر حسینی.(س دوازدهم ق)،نقاش.از تصویرگران دورهٔ زندیه بود و در آبرنگ و شبیه سازی دست داشت.از آثار وی تصویر آبرنگی کریم خان زند (۱۱۷۶-۱۱۹۳ ق) است که کلاه مرصع و جواهر نشانی به سر نهاده و عبای بوته جیقهٔ پشمی به تن کرده است و به خط رقاع زیبا رقم نهاده: «تمثال کریم خان زند رقم میرالحسینی».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۲۶۶).

میرخانی،سید احمد.(ح ۱۳۳۵-۱۴۱۴ ق)،عالم دینی. در تهران به دنیا آمد.پس از فراگیری مقدمات به قم رفت و سطوح «کفایه» و «مکاسب» را از محضر آیت الله مرعشی فراگرفت.سپس در درس خارج آیت الله حجت کوهکمری و آیت الله سید محمد تقی خوانساری حاضر شد و استفاده‌ها نمود.پس از ورود آیت الله بروجردی به قم،وی از درس و بحث‌های فقهی و اصولی ایشان بهره برد.پس از درگذشت استادش،آیت الله بروجردی،به تهران آمد و به اقامهٔ جماعت،تألیف و نشر کتب دینی،ترویج احکام، اقامه مجالس وعظ و ارشاد و سایر امور دینی پرداخت.در تهران درگذشت.از آثارش:«آیات الاحکام»،در دو مجلد؛ «سیر حدیث در اسلام».

کلک (س ۴،ش ۴۵ و ۴۶،ص ۳۱۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/۵۷۵-۵۷۶).

میرخانی،سید حسن،فرزند سید مرتضی حسینی برغانی. (۱۲۹۱-۱۳۶۹ ش)،خطاط،ادیب و شاعر، متخلص به بنده. ملقب به سراج الکتاب.در تهران به دنیا آمد.اصول خوشنویسی را نزد پدر خود آموخت و همهٔ اقلام متداول،از قبیل نسخ و ثلث و تعلیق و شکسته و بویژه نستعلیق، را از خفی و جلی نیکو می‌نوشت.استاد میرخانی از علوم ادبی بهره‌مند بود،شعر می‌سرود و مجموعه اشعارش موسوم به «دیوان بنده» منتشر شده است.او در تهران درگذشت.از آثار خطی وی:«کلیات» سعدی؛ «مثنوی» مولوی؛ «خمسهٔ» نظامی؛ «دیوان» حافظ؛ «دیوان» بنده؛ گزیدهٔ «دیوان» شمس تبریزی؛ «ترانه» های بابا طاهر؛ «ترجیع بند» هاتف اصفهانی؛ «ترجمهٔ نفس المهموم»؛ «داستان ملک جمشید»؛ «مجموعه هنر خط»؛ «نگارستان خط».

اطلس خط (۵۹۶)، پیدایش و سیر تحول هنر خط (۲۳۸-۲۴۱)، تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۱۷۴-۱۷۵)، کیهان فرهنگی (س ۸،ش ۴،ص ۵۴).

میرخانی،سید حسین،فرزند سید مرتضی حسینی برغانی. (۱۲۸۶-۱۳۶۱ ش)،خطاط.در تهران به دنیا آمد.تعلیم خط را از پدر آموخت و چیزی نگذشت که به جرگه خوشنویسان پیوست.استاد میرخانی در تحریر خط نستعلیق،از ریز و درشت بویژه،کتابت مهارت بسزایی داشت و در این فن سرآمد اقران بود.وی از ۱۳۲۹ ش در کلاسهای آزاد خوشنویسی مشغول آموزش و تربیت هنرجویان گشت.بسیاری از اساتید حاضر خوشنویسی از دست پروردگان او محسوب می‌شوند.از خدمات مهم وی در جهت گسترش هنر خوشنویسی،پایه گذاری انجمن خوشنویسان ایران است.میرخانی به واسطه اشتغال به امر تعلیم،کمتر مجال کتابت می‌یافت.از آثار او دو مجلد قرآن کریم است که قرآن اولی با ترجمهٔ فارسی و دومی بدون ترجمه به چاپ رسیده است.قطعات مختلف دیگری نیز از وی به جای مانده است.

آینده (س ۱۷،ش ۱-۴،ص ۱۹۸)، اطلس خط (۵۹۶)، پیدایش و سیر تحول هنر خط (۲۳۷)، تذکرهٔ خوشنویسان

معاصر (۱۶۱-۱۶۲)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۵۵).

میر خواند بلخی،سید محمد بن سید برهان الدین امیر خاوند شاه بن سید کمال‌الدین محمود.(ح ۸۳۷-۹۰۳ ق)، مورخ، ادیب و شاعر.معروف به میر خواند و امیر خواند. وی در شمار بزرگترین مورخان عهد تیموری بود. خاندان وی از سادات حسینی است و سلسلهٔ آبا و اجدادش به زید بن علی بن حسین (ع) منتهی می‌شود. در بلخ به دنیا آمد و در جوانی به هرات رفت و در آنجا تحصیلات خود را در علوم معقول و منقول به پایان رساند.وی از همان آغاز مورد توجه سلطان حسین بایقرا و وزیرش امیر علیشیر نوایی (۸۴۴-۹۰۶ ق) قرار گرفت و دوستی و الفت همواره بین میر خواند و امیر علیشیر برقرار بود،به همین دلیل میر خواند کتاب «روضة‌الصفا» را به نام او تألیف کرد.وی در فن تاریخ و صنعت انشا و فنون ادب مهارت بسزایی داشت با این وجود به مشاغل دیوانی روی نیاورد تا در اواخر عمر،کارش به انقطاع و انزوا کشید و بیش از یک سال در گازرگاه هرات منزوی شد و به علت بیماری به هرات منتقل گردید و در آنجا نیز درگذشت و در مزار شیخ بهاءالدین که پیر و مراد پدرش بود،به خاک سپرده شد.صاحب «ریحانة‌الادب» او را معاصر جامی می‌داند و در «دایرة‌المعارف فارسی» زندگی پدر میر خواند، بهاءالدین خاوند شاه،با صاحب عنوان در آمیخته شده است.گروهی از منابع نیز در مورد محل تولد و تحصیلاتش اختلاف دارند.از آثار وی:«روضة‌الصفا فی سیرة‌الانبیاء و الملوک و الخلفا»، مشتمل بر وقایع عمومی عالم از بدو خلقت تا زمان خود مؤلف. تاریخ او قسمتی ترجمه از تاریخ‌های عربی و قسمتی اقتباس از تواریخ خاصه فارسی و حتی نقل به عبارت از «جامع التواریخ» رشیدی و «ظفرنامه» شرف الدین علی با اندکی اصلاح است.میر خواند طرح این کتاب را در هفت جلد افکنده بود،با شروع جلد هفتم شدت بیماریش مانع پیشرفتش شد و از این رو نوادهٔ او غیاث الدین خواند میر،مؤلف «حبیب السیر»،این کتاب را به اتمام رسانید و حوادث عهد تیموری را تا ۹۲۹ ق به آن افزود.رضاقلی‌خان هدایت ذیلی بر این کتاب در سه مجلد تا حوادث زمان خود نوشته و آن را، به اسم ناصرالدین شاه قاجار، «روضة الصفای ناصری» نامیده است.از دیگر آثارش:«دیوان» شعر.

از سعدی تا جامی (۶۲۱-۶۲۵)، اعیان الشیعه (۴۰۲/۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵۱۹/۴-۵۲۳)، تاریخ در ایران (۱۵۱-۱۵۲)، تاریخ مغول (۴۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۹-۲۴۰)، تعلیقات مزارات هرات (۵۱)، حبیب السیر (۳۴۱/۴-۳۴۲)، دایرة‌المعارف فارسی (۲۹۵۳/۲)، الذریعه (۳۰۷/۹، ۱۱۴۰، ۲۹۶/۱۱-۲۹۷)، روضة‌الصفا (مقدمه/ک ـ ع)، ریحانه (۵۴/۶-۵۶)، سبک شناسی (۲۰۴/۳-۲۰۵)، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۲۳۳-۲۳۴)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۹۴-۴۹۵)، فرهنگ سخنوران (۸۹۹-۹۰۰)، کشف الظنون (۹۲۶-۹۲۷)، الکنی و الالقاب (۲۲۰/۳)، لغت نامه (ذیل/میر خواند)، مجالس النفائس (۹۴، ۲۷۰)، مزارات هرات (۱۱۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴۵۵/۵-۴۵۸)، هدیة‌الاحباب (۲۵۲).

میر داماد،سید محمد باقر،فرزند سید محمد داماد حسینی استرآبادی.(وف ۱۰۴۱ ق)،عالم دینی، فقیه، حکیم،عارف،ریاضیدان و شاعر،متخلص به اشراق. اصلش از استرآباد و ساکن اصفهان بود.پدرش داماد شیخ علی محقق ثانی است.میر داماد از دوستان بسیار نزدیک شیخ بهایی و از علما و فلاسفه بزرگ عصر صفوی و از مقربان درگاه شاه عباس اول و شاه صفی محسوب می‌شد.وی در علوم نقلی از شاگردان سید نورالدین علی بن ابی‌الحسن موسوی و شیخ حسین عاملی،پدر شیخ بهایی، و دایی خود، شیخ عبدالعالی بن محقق ثانی، بود و از دایی خود به دریافت اجازه نایل آمد.او همچنین در علوم عقلی، مدتی در محضر امیر فخرالدین سماکی، شاگرد امیر غیاث‌الدین منصور شیرازی،به مباحثات فلسفی اشتغال ورزید. وی در جمیع علوم غریبه نیز دست داشت.از شاگردان مشهورش می‌توان به قطب‌الدین اشکوری عارف، صدرالدین شیرازی معروف به ملا صدرا،ملا محسن فیض کاشانی و ملا عبدالرزاق لاهیجی اشاره نمود. میرداماد حکیمی اشراقی است وی را نمودار کامل از یک فیلسوف شیعی دانسته‌اند. علو مرتبه او در حکمت از لقب معلم ثالث که به او داده‌اند پیداست.وی فلسفه مشاء و آثار ابن سینا را به طور کامل مطالعه کرده و تعالیم اشراقی سهروردی و معارف صوفیه را نیز درک نموده و بر روی هم تأثیرات اشراقی و عرفانی در افکار فلسفی وی مجالی وسیع یافته است. میرداماد در سفری، به همراه شاه صفی، به عتبات، در بین راه کربلا و نجف، درگذشت. از آثارش: «قبسات حق الیقین فی حدوث العالم»، که به اختصار به «القبسات» معروف است؛ «حدوث العالم ذاتاً و قدمه زماناً» یا «الجمع و التوفیق بین رأیی الحکیمین فی حدوث العالم»؛ «الافق المبین»،در حکمت الهی؛ «تأویل المقطعات»، در اوایل سوره‌های قرآن؛ تفسیر «سورهٔ

اخلاص»؛ «تقویم الایمان» و مقدمه آن و شرح مقدمه؛ «الایقاضات»،در خلق اعمال و افعال بندگان؛ «التقدسیات»، در حکمت الهی و رد شبههٔ ابن کمونه؛ «الرواشح السماویه فی شرح احادیث الامامیه»؛ «شارع النجاة»،رساله فتوائیهٔ فارسی،در اصول و فروع دین؛ «نبراس الضیاء فی معنی البداء»؛ «انموذج العلوم»،حل بیست اشکال ریاضی و کلام و فقه؛ «السبع الشداد»؛ «الصراط المستقیم»، در حکمت؛«نفی الجبر و التفویض»؛ حاشیه «الهیات شفاء»؛ حاشیه «صحیفهٔ سجادیه»؛ حاشیه «شرح مختصر عضدی»؛ حاشیه «مختلف» علامه حلی؛ حاشیه «من لایحضره الفقیه»؛ حاشیه «استبصار»؛ حاشیه «رجال» کشی؛ «مرآة الزمان»؛ «حبل المتین»، در حکمت؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۲۷۲/۶)، اعیان الشیعه (۱۸۹/۹)، بزرگان فلسفه (۴۰۰-۴۰۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۰۶/۵)، تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی (۴۶۱-۴۶۷)، تذکرةالعلماء (۱۷۷-۱۷۹)، الذریعه (۲۶۱/۲، ۴۰۴-۴۰۵، ۵۰۷، ۳۰۷/۳، ۳۳۵/۴، ۳۶۴، ۳۹۶، ۱۳۴/۵، ۱۷/۶-۱۸، ۸۷-۸۸، ۱۲۹، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۹۴، ۲۲۳، ۲۳۹، ۲۹۴، ۲۵۷/۱۱، ۴/۱۳، ۳۵/۱۵، ۳۲/۱۷، ۳۸/۲۴)، ریحانه (۵۶/۶-۶۲)، سفینة البحار (۴۶۲/۱)، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۳۶۵-۳۶۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶۷/۱۱-۷۰)، فرهنگ سخنوران (۶۴)، فوائد الرضویه (۴۱۸-۴۲۵)، القبسات (مقدمه)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۴۶-۱۴۷)، کارنامهٔ بزرگان (۲۹۶-۲۹۷)، لغت نامه (ذیل /داماد)، معجم المؤلفین (۹۳/۹).

میر رباعی مشهدی ← فکری مشهدی.

میرزا.(س دوازدهم ق)،نقاش.از هنرمندان اواخر دورهٔ زندیه است که در سیاه قلم و تصاویر آبرنگی دست داشته و منظره سازی و جانور پردازی را خوب می‌دانسته است. از آثار وی، تصویر سیاه قلم بز زیبایی است که در کمال استادی عمل آورده و سایه‌ها را ماهرانه زده است، با رقم: «کمترین میرزا».

احوال و آثار نقاشان (۱۲۶۸/۳).

میرزا آقا،ابراهیم،فرزند محمد اسماعیل.(س سیزدهم ق)،خطاط.به آوردهٔ بیانی از قول سپهر،او در ۱۲۹۰ ق درگذشته است.از آثار وی:یک نسخه مثنوی «یوسف و زلیخا» ی وحشی بافقی و «سحر حلال» اهلی شیرازی،به قلم کتابت خوش،با رقم:«غرقهٔ بحر گنه،ابراهیم الشهیر به میرزا آقا ولد مرحمت پناه محمد اسمعیل...سنهٔ ۱۲۸۶».دکتر بیانی در جلد اول «احوال و آثار خوشنویسان»،تحت عنوان آقا ـ میرزا،از قول سپهر نقل کرده که سال وفاتش ۱۲۹۰ ق و نام پدرش اسماعیل است و قطعه‌ای نیز از وی ذکر نموده و از آثارش کتاب‌هایی را شمرده که چاپ سنگی شده است.اما به هر حال،اتحاد این دو را خاطر نشان نکرده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/۳-۴،۴/۴/ ۱۲۳۹).

میرزا آقا، قوام‌الدین ← قوام‌الدین، میرزا آقا.

میرزا آقا امامی اصفهانی نقاشباشی،محمد مهدی، فرزند سید حسین.(۱۲۵۹-۱۳۳۴ ش)،نقاش.در اصفهان به دنیا آمد و از سلسله سادات امامی اصفهانی بود.جد بزرگوارش میرزا نصرالله امامی نقاش‌باشی است که در دورهٔ ناصری،نقاش‌باشی عصر خود بوده است.میرزا آقا پس از مدتی به تهران رفت ودر مجمع الصنایع دولتی که زیر نظر میرزا رضی صنیع همایون اداره می‌شد،به تحصیل پرداخت و کلیه رموز و فنون علم تصویر و تذهیب را فراگرفت.سپس رهسپار زادگاه خود شد و در آنجا، کارگاهی در سرای سنگ تراشان ملک تهیه کرد و عمده آثارش را در این کارگاه مصوّر ساخت،ولی در اواخر عمر انزوا گزید و در منزل مسکونی خود،به خلق آثار هنری پرداخت.او در چهره پردازی و جانورسازی و گل و مرغ و نماسازی و طراحی نقوش قالی وکارهای روغنی و تذهیب و تشعیر و سایر شیوه‌های این فن مهارت داشت و هنرمندی ذوفنون به شمار می‌آمد.میرزا آقا در رشته تخصصی هنر سوخت که یکی از شیوه‌های بسیار دشوار تصاویر چرمی به شمار می‌آید،استادی پیشرو بوده و احیا کنندهٔ این هنر فراموش شده محسوب گشته و به غیر از هنر سوخت،در رشتهٔ قلمدان و جلد سازی یعنی در شیوهٔ روغنی نیز دست پر مهارتی داشته است.از شاگردان مشهور این هنرمند،استاد حسین اسلامیان،استاد حسین خطایی و استاد محمود فرشچیان در خور ذکر هستند.میرزا آقا در اصفهان درگذشته و همان جا به خاک سپرده شده است. از آثار وی: یک جفت درِ روغنی که از شاهکارهای وی است، با رقم: «کمترین میرزا آقا امامی»؛ تصویر استادانه پیرمردی که در مقابل او،جوانی را ترسیم نموده است،با رقم:«میرزا آقا امامی»؛ قاب آینه نفیسی که به تقلید از شیوهٔ صفویه عمل آورده و بدون رقم است ؛ مینیاتور

ارزنده‌ای به تقلید از آثار استاد محمدی که تصویر دو دلداده است و بدون رقم.

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۲۶۹-۱۲۷۱)، گلستان هنر (پنجاه و دو).

میرزا آقاخان کرمانی، میرزا عبدالحسین، فرزند میرزا عبدالرحیم بردسیری. (۱۲۷۰- مقتول ۱۳۱۴ ق)، نویسنده، مترجم، روزنامه‌نگار و شاعر. وی نوهٔ دختری مظفر علیشاه کرمانی بود و در کرمان به دنیا آمد. پس از فراگیری صرف و نحو و معانی و بیان به تکمیل ادبیات، ریاضیات و حکمت الهی کوشید. میرزا عبدالحسین در حدود ۱۳۰۲ ق همراه شیخ احمد روحی به اصفهان مهاجرت کرد و از آنجا به تهران آمد و به تدریس و تفسیر قرآن اشتغال ورزید. وی مدتی با حاجی میرزا یحیی دولت آبادی و شیخ مهدی شریف کاشانی مصاحبت داشت. سپس به همراه روحی به رشت رفت و از آنجا رهسپار استانبول شد. او در استانبول با روزنامهٔ «اختر» با مدیریت آقا محمد طاهر تبریزی، همکاری کرد و مقالاتی در آن روزنامه نوشت. میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی و میرزا حسن خان خبیرالملک نامه‌های بسیاری از قول سید جمال‌الدین اسد آبادی به علمای نجف و سامرا و ایران نوشتند و خواستار همبستگی و مبارزه با استبداد ناصرالدین شاه شدند و همچنین از اعمال میرزا علی اصغر خان صدر اعظم انتقاد کردند. به همین دلیل صدر اعظم در صدد دستگیری آنان برآمد و با متهم کردن آنان به دست داشتن در شورش ارمنیان، دولت عثمانی آنان را تحت الحفظ به طرابوزن تبعید و زندانی کرد. با پیش آمدن واقعهٔ قتل ناصرالدین شاه در ۱۳۱۳ ق، سوء ظن دولت ایران نسبت به این افراد بیشتر شد و عاقبت بر اثر اصرار میرزا محمود خان علاءالملک دیبا، سفیر کبیر ایران در عثمانی، به ایران فرستاده شدند و سرانجام به دستور محمد علی میرزای ولیعهد در تبریز به قتل رسیدند. از آثار وی: «آیینه سکندری»، در تاریخ ایران، از ما قبل تاریخ تا رحلت پیغمبر (ص)؛ «جنگ هفتاد و دو ملت»؛ «عهد نامهٔ مالک اشتر و دستور حکومت»، شرح و ترجمه؛ «نامهٔ باستان»، منظوم، بر وزن «شاهنامه»؛ «دیوان» شعر.

اختر (ج ۱، س ۱-۳، مقدمه ص ۱۱)، ادبیات نوین (۳۰)، از صبا تا نیما (۱/۳۹۰-۳۹۴)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۴۹۳-۴۹۷)، ستارگان کرمان (۳۶۸-۳۷۲)، شرح حال رجال (۲/۲۵۳-۲۵۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۹۲/۱، ۸۷۰، ۱۰۶۷، ۱۵۸۶، ۳۲۳۲/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۷۵۴-۷۵۶)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۵۴)، یغما (س ۲، ش ۶، ص ۲۵۵- ۲۵۹).

میرزا آقای اصفهانی. (ز ۱۲۸۰ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. وی به غیر از میرزا آقا امامی اصفهانی نقاشباشی است. این استاد از قلمدان سازان اصفهانی بوده و در کارهای روغنی و آبرنگ نیز دست داشته است. میرزا آقا در چهره پردازی و شبیه سازی مهارت داشت و در ترسیم مناظر مختلف و گل و مرغ‌های چشم آذین، قوی دست بود. از آثار وی: تصویر آبرنگی گل و مرغ خوش نقش، با رقم: «کمترین میرزا آقای اصفهانی»؛ جلد روغنی نسخه «کلیات» سعدی، که در یک طرف جلد، مجلس جمعی از درویشان است و در طرف دیگر آن، منظرهٔ شکار و حمام معروف شیرین بارقم: «کمترین میرزا آقا اصفهانی ۱۲۵۷»؛ قاب آینهٔ هشت گوش که بر رویه آن، تصویر پسرک جوانی است و رویه داخلی و طرف دیگر قاب آینه، مجالس متنوع گل و مرغی است، با رقم: «میرزا آقا ۱۲۸۰».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۶۸-۱۲۶۹).

میرزا آقای زنجانی. (ز ۱۳۰۷ ق)، خطاط. اهل زنجان و ساکن تهران بود. وی در دستگاه میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابک، به تعلیم خود او و برادرش، امین الملک، و دیگر افراد خاندان مشغول بود و اتابک در عماراتی که در آستانهٔ حضرت معصومه (ع) در قم و آستانهٔ رضوی ساخته، برای کتابت کتیبه‌ها از او استفاده کرده است. میرزا آقا کتابت و مشق را خوش می‌نوشت، ولی درکتیبه‌نگاری مهارت بیشتری داشت. از شاگردان او، فرزندش، میرزا حسین خوشنویس‌باشی را می‌توان نام برد. از آثار وی: کتیبه‌های آستانهٔ حضرت معصومه (ع)، با رقم‌های: «میرزا آقا ۱۳۰۴»، «راقمه میرزا آقا ۱۳۰۳» و تاریخ‌های: ۱۲۶۸، ۱۲۷۵، ۱۲۹۶، ۱۳۰۰ و ۱۳۰۶ ق؛ قطعه‌ای به قلم چهار دانگ و کتابت جلی عالی، با رقم: «الفقیر الحقیر میرزا آقا غفر ذنوبه ۱۳۰۷ ق».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/۲-۳)، سخنوران و خطاطان زنجان (۳۴۵).

میرزا آقای شیرازی. (ز ۱۳۰۰ ق)، نقاش. گویا در فرانسه تصویرسازی آموخت و در آن رشته به موفقیتهایی دست یافت. فرصت شیرازی او را می‌شناخته و نزد میرزا آقا هنر نقاشی را آموخته است. وی در تهران درگذشت. از آثار او: جعبهٔ آرایش مصوّری که بر رویه آن تصویر فتحعلی

شاه و رجال و شاهزادگان قاجاری نقش بسته است و بدون رقم می‌باشد؛ تصویر بعضی از داستان‌های «شاهنامهٔ» معروفی که به خط داوری فرجام پذیرفته و بدون رقم است؛ تصویر آبرنگی گل قرنفل استادانه‌ای،با رقم:«راقمه میرزا آقای شیرازی ۱۳۰۰».

آثار عجم (۵۴۸)، احوال و آثار نقاشان (۱۲۷۱/۳-۱۲۷۲)، گلستان هنر (پنجاه و دو).

میرزا آقای کمره‌ای.(ز ۱۲۹۵ ق)،خطاط.از آثار وی کتابت چند کتاب است که به چاپ سنگی رسیده است،از جمله: «شمس المناقب»،«جغرافیای عالم» و دو جلد از «مجمع الفصحا» که به قلم کتابت خفی متوسط تحریر شده،با رقم: «...این ذرهٔ بی‌مقدار،میرزا آقای کمرئی... سمت ترقیم و تحریر پذیرفت...۱۲۹۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۵/۱).

میرزا بابا نقاشباشی شیرازی.(ز ۱۲۳۶ ق)، نقاش، خطاط و شاعر.اهل شیراز و از نقاشان معروف رنگ روغنی و آبرنگ دوران زندیه و فتحعلی شاهی بود که در شیوه‌های مختلف نقاشی مهارت داشته و نقاش‌باشی دوران فتحعلی شاه بوده است.این استاد در شبیه سازی و چهره‌پردازی دقیق و در ارائه مجالس بزمی و رزمی قوی دست بود و در سایه پردازیهای استادانه‌ای که در اغلب آبرنگها بکار برده،مهارت خاصی داشته است.او مکتب انحصاری بخصوصی داشت که نقاشان بعد از وی،این شیوه را دنبال نموده و تا حدی تکامل بخشیده‌اند.میرزا بابا در منظره سازی و ارائه دشت و دمن،دستی پر حلاوت داشت و در اجرای آنها،قوانین پرسپکتیو را مراعات می‌کرد،اما تا حدودی ضعیف بود.با این حال،در صنعت تذهیب و تشعیر استعداد شگرفی داشت و نقوش مینایی و پشت شیشه را ماهرانه عمل می‌آورد.این استاد در شعر نیز دست داشت و ابیاتی راکه در ذیل آثار خود درج می‌نمود،شخصاً می‌سرود و به خط زیبای نستعلیق و شکسته کتابت می‌کرد.از ابتکارات این نقاش،درج نام فتحعلی شاه به خط طغرایی است که در داخل ترنجی کتابت شده است.از شاگردان معروف او،مهر علی نقاش‌باشی می‌باشد.از آثار وی:قلمدان استادانه و زیبایی که بر روی آن،صحنهٔ جنگ معروف چالدران نقش بسته و رقم «میرزا بابا ۱۲۰۰» دارد؛ تصویر سیمرغ و اژدها که به استادی عمل آمده و رقم «میرزا بابا ۱۲۰۳» دارد؛ تصویر آبرنگی فتحعلی شاه که دو زانو روی مسندی نشسته و گرز مرصعی بر روی دو پا نهاده و به خط شکسته رقم نهاده: «رقم کمترین غلام میرزا بابای نقاش باشی سنه ۱۲۱۷»؛ اثر مینایی وی،انفیه دان زیبایی است که تصویر یک پیرمرد و دو دختر بر روی آن نقش بسته و رقم «میرزا بابا ۱۲۲۴» دارد؛ قلمدان تابوتی ارزنده‌ای که بر طرف راست رویهٔ آن، شاهزادهٔ جوانی مقابل مرشد پیر قرار گرفته و به خط نستعلیق رقم نهاده:«میرزا بابا سنه ۱۲۳۶».بیست اثر دیگر وی در «احوال و آثار نقاشان» ذکر شده است.

احوال و آثار نقاشان (۱۲۷۳/۳-۱۲۸۶)، گلستان هنر (پنجاه)، هنر قلمدان (۱۰۹-۱۱۰).

میرزا بدیع دیوانه‌وش ← بدیع سبزواری.

میرزا تقی خان/محمد تقی خان امیر کبیر،فرزند کربلایی محمد قربان هزاوه‌ای فراهانی.(ح ۱۲۲۲-۱۲۶۸ ق)، خدمتگزار علم،فرهنگ و تمدن.ملقب به اتابک اعظم، امیر نظام و امیر کبیر.وی در هزاوه، از قرای فراهان، به دنیا آمد.پدرش در دستگاه میرزا بزرگ فراهانی و فرزند او، میرزا ابوالقاسم قائم مقام دوم،سمت آشپز را داشت و بعدها به عنوان ناظر و ریش سفید خانه میرزا ابوالقاسم انتخاب شد.میرزا تقی از دوران کودکی در خانهٔ قائم مقام بود و میرزا ابوالقاسم در تربیت و نشو و نمای وی سهم بسزایی داشت.در حدود ۱۲۴۳ ق امیر به خدمت دبیری و پس از آن در خدمت استیفا (وصول مالیات و حقوق دیوانی) داخل شد و سپس در سلک منشیان رسمی قائم مقام درآمد.وی بعدها عهده‌دار معاونت امیرنظام،میرزا محمد خان زنگنه شد و ملقب به وزیر نظام گردید و بعد از مرگش جانشین او شد و به امیر نظام لقب یافت.اولین مسافرت برون مرزی میرزا تقی خان برای معذرت خواهی دولت ایران از قتل گریبایدوف بود.دومین سفر او در ۱۲۴۵ق برای ملاقات با نیکلای اول، امپراتور روسیه بود که به همراه محمد خان زنگنه و چند تن دیگر به ایروان رفت.مهم‌ترین سفر خارجی میرزا تقی خان مسافرت به کشور عثمانی بود.وی،با عنوان سفیر ایران، برای برقراری صلح با عثمانی،به همراه حاج میرزا آقاسی به ارزروم (ارزنة الروم) رفت.امیر کبیر پس از موفقیت در تنظیم و عقد پیمان صلح به ایران بازگشت که این مأموریت چهار ساله را می‌توان از موفق‌ترین و مهم‌ترین مأموریت‌های خارج از کشور این بزرگ مرد برای ایران دانست. پس از مرگ محمد شاه میرزا تقی خان برای به تخت نشاندن ناصرالدین شاه تلاش بسیاری کرد و به دلیل لیاقتهای

او،شاه وی را عهده‌دار مقام صدارت اعظمی کرد و ملقب به امیرکبیر اتابک اعظم نمود.اوضاع ایران در زمان به صدارت رسیدن امیرکبیر به هم ریخته و هرج مرج حاکم بود. خزانهٔ دولت خالی شده بود و فرمانداران در شهرستان‌های تابعه خود حکومت خود مختار تشکیل داده بودند. همچنین ناامنی در جاده‌ها و در شهرها حکمفرما بود. اصلاحات امیرکبیر ابتدا با عزل افراد بی کفایت و نصب اشخاص کاردان شروع شد.او سپس اوضاع مالی و امنیت جاده‌ها و راهها را سامان بخشید و پس از اصلاح دارایی و امور مالی کشور به اصلاح ارتش پرداخت.از مهم‌ترین اصلاحات اقتصادی امیرکبیر:توسعهٔ زراعت نیشکر مازندران و خوزستان،توسعهٔ زراعت زعفران و برخی از ادویه‌های خارجی در خراسان،ایجاد کارخانهٔ کاغذ سازی در شمال شرقی تهران،تأسیس کارخانه‌های چلواربافی و چینی سازی در تهران و حریر بافی درکاشان و بلور سازی در قم بود.همچنین امور معدن مس قراچه داغ و دیگر معادن نظم گرفت.او همچنین اصلاحاتی در دوایر قضایی انجام داد.امیرکبیر برای آنکه از روابط صاحب نفوذان داخلی با بیگانگان مقیم تهران آگاه شود،ادارهٔ مخصوص و سرّیی در تهران به نام منهیان،که کارکنان آن کاملاً مستور و مخفی بودند،تأسیس کرد.امیرکبیر در مسائل سیاسی نیز اصلاحاتی انجام داد،از جمله سر و سامان دادن به وضع سفارتخانه‌های ایران در خارج از کشور و تلاش در راه‌اندازی و انتشار روزنامهٔ «وقایع اتفاقیه» بود.او همچنین به تمام مداخلات ناروا و نامشروع بیگانگان در ایران خاتمه داد.امیرکبیر همچنین در مفاد قرار داد واگذاری قسمتی از سواحل دریای خزر و نیز واگذاری بیمارستانی درگرگان به روسیه بازنگری و تجدید نظر کرد.یکی دیگر از مهم‌ترین کارهای امیرکبیر تأسیس دارالفنون بود که می‌توان این اقدام را از مهم‌ترین کارهای وی در جهت پیشرفت علم و فرهنگ ایران دانست.پس از این همه فعالیت در راه آبادانی کشور،بر اثر ناسپاسی ناصرالدین شاه و اقدامات اطرافیانش و خارجیانی که هر یک به گونه‌ای از طرف او ضربه و زیان دیده بودند،ابتدا به دستور شاه عزل و سپس به کاشان فرستاده شد.پس از تبعید توهین آمیز امیر به کاشان بر اثر اصرار میرزا آقا خان نوری سرانجام شاه حکم قتل او را امضا نمود و امیرکبیر به طرز فجیعی در حمام فین کاشان با زدن رگهای دست و پا به شهادت رسید.پیکر امیرکبیر ابتدا در کاشان و سپس به پایمردی همسرش،عزت الدوله،درکربلا به خاک سپرده شد.

امیرکبیرتجلی‌افتخارت ملی،تاریخ‌جراید (۴/۳۳۰-۳۳۳)، داستانهایی از زندگانی امیرکبیر،دایرةالمعارف فارسی (۱/۲۵۲-۲۵۳)،روضةالصفا (۱۰/۱۹۸-۲۰۲، ۲۹۴-۳۰۶، ۳۵۷-۳۶۱،۳۶۶-۳۷۱،۴۰۱-۴۰۳، ۴۹۸-۵۰۰)، زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر، شرح حال رجال (۱/۲۰۹-۲۲۱)، لغت نامه (ذیل/امیرکبیر)، میرزا تقی خان امیر کبیر، ناسخ التواریخ (۳/۴۹-۵۸،۱۰۵-۱۰۹،۱۸۳-۱۹۲، ۲۲۹-۲۳۲،۳۷۹-۳۸۹).

میرزا جان ← باغ نوی شیرازی، شمس‌الدین حبیب‌الله.

میرزا جانی تبریزی.(ز ۱۱۷۰ ق)،نقاش.اهل تبریز و از نقاشان آبرنگ ساز و سیاه قلم دورهٔ افشاریه و زندیه بود.این هنرمند،در آبرنگ سازی و انتخاب رنگ‌ها مهارت داشت و سایه‌ها را به طرز مخصوصی حالت می‌داد.از آثار سیاه قلم وی،تصویر نادرشاه بر روی اسب است که سایه‌ها را به طرز خاصی حالت داده و ترسیم آن،استادانه است، بارقم: «میرزا جانی تبریزی ۱۱۷۰».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۲۸۹).

میرزا جانی شیرازی،فرزند آقا احمد.(ز ۱۲۸۷ ق)، نقاش،طراح و قلمدان ساز.وی تحت تربیت پدر هنرمندش،در شیوهٔ روغنی،بخصوص در جلد سازی و قلمدان سازی تصویر می‌آفرید و در ارائهٔ گل و مرغ‌ها و مجالس رزمی و صنعت تذهیب دست پر هنری داشت.از آثار وی:طراحی و پرداخت جلد روغنی جلد پنجم نسخه «الف لیل»،با رقم:«هم از خامه میرزا جانی آمد ـ به جلدش ریاحین جنت مصوّر»؛ قلمدان استادانه‌ای که بر رویه آن،صحنهٔ شکاری ترسیم گشته و کناره‌های قلمدان نیز پر از دسته گلهای زیباست،با رقم:«اقل کمترین میرزا جانی ابن احمد ۱۲۸۴»؛ قاب آینهٔ هشت گوشی که بر روی آن گلهای گوناگونی نقش شده،بارقم: «کمترین میرزا جانی ابن احمد ۱۲۸۷».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۲۸۸-۱۲۸۹).

میرزا جانی فسایی ← جانی فسایی، میرزا محمدحسین.

میرزا حکیم ← خداداد خان زند.

میرزادهٔ عشقی، سید محمدرضا همدانی، فرزند سید ابوالقاسم کردستانی. (۱۳۱۲ـ مقتول ۱۳۴۲ ق)، شاعر و نمایشنامه‌نویس. در همدان به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی در مدارس الفت و آلیانس در تهران به تحصیل پرداخت و با زبان‌های فارسی و فرانسه بخوبی آشنا شد و با شغل مترجمی امرار معاش می‌کرد. او در ۱۳۳۳ ق روزنامهٔ «نامهٔ عشقی» را در همدان تأسیس و منتشر کرد. در اوایل جنگ جهانی اول به استانبول رفت و در ضمن تحصیل به انتشار آثار شعری خود پرداخت. عشقی پس از بازگشت به ایران، در ۱۳۳۹ ق، روزنامهٔ «قرن بیستم» را در تهران تأسیس و منتشر کرد و بر اثر نشر مقالات تند و انقلابی به دستور وثوق الدوله دستگیر و زندانی شد و بعد از کودتای ۱۳۳۹ ق و روی کار آمدن سید ضیاءالدین از زندان آزاد شد. او برای بار دوم روزنامهٔ «قرن بیستم» را منتشر کرد که بعد از چند شماره از انتشار آن جلوگیری شد. عشقی در ۱۳۴۲ ق توسط دو شخص ناشناس در منزلش کشته و در قبرستان ابن بابویه به خاک سپرده شد. از آثار شعری وی: «نوروزی نامه»؛ «کفن سیاه»؛ «ایده آل»؛ «رستاخیز شهریاران ایران»، نمایشنامهٔ منظوم؛ «دیوان» شعر.

ادبیات معاصر (۷۱ـ۷۳)، از صبا تا نیما (۲/۳۶۱ـ۳۸۱)، تاریخ جراید (۴/۱۰۵ـ۱۰۸)، چون سبوی تشنه (۶۵ـ۶۸)، الذریعه (۹/۷۲۴)، روز شمار تاریخ (۱/۱۰۷، ۱۳۳ـ۱۳۴)، سخنوران نامی معاصر (۴/۲۴۹۰ـ۲۴۹۶)، شرح حال رجال (۶/۲۳۵)، فرهنگ سخنوران (۶۳۶ـ۶۳۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۴۰۹، ۴۱۰، ۲/۱۷۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۱۸۱ـ۱۸۳)، یادگار (س ۲، ش ۵، ص ۸۰).

میرزا رضا. (ز ۱۲۵۶ ق)، نقاش. او به مثابه آقا صادق دوم نقش تصویر می‌نمود و در جانورسازی و چهره پردازی دستی پر حلاوت داشت. از آثار وی قلمدان زیبایی است که بر رویه آن منظره شکارگاهی ترسیم شده و به خط شکسته رقم نهاده: «کمترین میرزا رضا ۱۲۵۶».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۹۱).

میرزا رضا دکتر، فرزند حاجی میرزا مقیم مستوفی علی‌آبادی مازندرانی. (وف ۱۲۹۴ ق)، طبیب و مترجم. پس از بازگشت از اروپا به میرزا رضای دکتر معروف شد. وی هنگامی که در دارالفنون در رشتهٔ طب تحصیل می‌کرد، از شاگردان دکتر پولاک اطریشی بود و چهار سال و نیم نزد وی مشغول به آموختن این علم بود. او همچنین مدت چهار سال در اروپا به تحصیل طب پرداخت. پس از بازگشت به ایران طبیب مخصوص و معلم زبان فرانسه سلطان مسعود، پسر بزرگ ناصرالدین شاه قاجار، شد. سپس همراه علاءالدوله به عثمانی رفت و پس از بازگشت با سمت حکیم باشی‌گری با علاءالدوله، که به عنوان حاکم زنجان انتخاب شده بود، به زنجان رفت و بعد به تهران مراجعت نمود و به جای دکتر شلیمر هلندی معلم طب دارالفنون گردید. از شاگردان وی: میرزا علی اکبر خان نفیسی ناظم‌الاطبا، ابوالحسن‌خان و سید احمد نصرالاطبا می‌باشند. از آثار وی: ترجمهٔ کتاب «پاتولوژی»، تألیف گوریزل.

تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران (۱/ ۲۸۵)، شرح حال رجال (۵/ ۹۷ـ۹۸).

میرزا سید شریف، محمد مؤمن. (اوایل س دهم ق)، نقاش. مشهور به میرزا سید شریف. گویا در اصفهان به کارهای هنری اشتغال داشته و در شیوهٔ استاد محمدی و رضا عباسی تصویر می‌ساخته است. از آثار وی: تصویر جوانی با البسه و آرایشی به شیوهٔ صفوی، با رقم: «مشقه محمد مؤمن مشتهر بمیرزائی سید شریف»؛ تصویر جوان رزم آوری به شیوهٔ استاد محمدی، با رقم: «محمد مؤمن سنه»، که متأسفانه تاریخ آن پاک شده است؛ تصویر منسوب به این هنرمند، نقش مردی است که ساز دهنی مخصوص به دهان نهاده و در شیوهٔ استاد محمدی انجام یافته است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۸۶ـ۱۰۸۷).

میرزا طاهر خوشنویس ← طاهر خوشنویس.

میرزا طاهر همدانی. (ز ۱۳۱۸ ق)، خطاط. اصل وی از قریه کاج دره‌گزین بود. میرزا طاهر نستعلیق را خوش می‌نوشت و یکی از کاتبان نسخهٔ «نامهٔ دانشوران» است. او از ۱۳۰۶ ق در دارالتألیف ادارهٔ انطباعات مشغول کتابت بود.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۳۳ـ۳۳۴)، المآثر و الآثار (۲۰۸).

میرزا عباس نوری ← نوری، میرزا عباس.

میرزا علی تبریزی، فرزند سلطان محمد عراقی. (س دهم ق)، نقاش و خطاط. اهل تبریز بود. نزد پدر خود، فنون

نقاشی را فراگرفت و در کتابخانهٔ شاه طهماسبی همراه با پدر،در خلق آثار هنری مشارکت داشت. میرزا علی در چهره سازی و شبیه پردازی و ارائه مجالس و منظره‌سازی پر ابتکار بود و در صنعت تذهیب و شیوه‌های گوناگون آن، استاد متبحری به شمار می‌آمد. او همچنین خط نستعلیق و کوفی تزیینی را خوش می‌نوشت و در ذیل تصاویر خود عرضه می‌کرد. از آثار رقم دار و منسوب او: تصویر بهرام گور که جرعه آبی از دست شبان دریافت می‌کند، با رقم: «عمل استاد میرزا علی»؛ تصویر خسرو پرویز در دربار سلطنتی که به آهنگ عود باربد گوش می‌دهد، با رقم: «عمل استاد میرزا علی»؛ تصویر گشتاسب نامدار که سوار بر اسب شده و با اژدهای بزرگی مبارزه می‌کند و بدون رقم است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۹۵-۱۳۰۴)، گلستان هنر (۱۳۷)، مناقب هنروران (۱۰۵).

میرزا عمو، محمدابراهیم طهرانی.(ز ۱۳۱۴ ق)، خطاط. مشهور به میرزا عمو. از خوشنویسان زبردست دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار و شاگرد میرزا غلامرضا اصفهانی بود. او در تحریر خط نستعلیق، از خفی و جلی توانا بود و در کتیبه‌نویسی نیز مهارت بسزایی داشت. از آثار وی: قطعه‌ای به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «العبد محمد ابراهیم طهرانی ۱۲۹۱»؛ کتیبهٔ سر در ورودی صحن کهنهٔ آستانهٔ حضرت معصومه (ع)، در شهر قم، به قلم پنج دانگ کتیبهٔ خوش، با رقم: «راقمه میرزا عمو، چو شد ز هجر نبی یکهزار و سیصد و یک»؛ کتیبهٔ دو در سیمین حرم آستانهٔ مزبور، به قلم سه دانگ کتیبهٔ خوش، با رقم: «...میرزا ابراهیم الطهرانی الشهیر بمیرزا عمو ۱۳۱۴»؛ کتیبهٔ مدخل حرم امامزاده طاهر (در صحن حضرت عبدالعظیم) به قلم کتیبهٔ یک دانگ خوش، با رقم: «محمد ابراهیم طهرانی،مشهور به میرزا عمو ۱۳۰۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸-۱۹)، اطلس خط (۵۸۷)، تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۲۶-۲۷)، تربت‌پاکان (۱/ ۷۳-۷۴)، گنجینهٔ آثار قم (۱/ ۵۱۰).

میرزا عیسی وزیر ← عیسی تفرشی.

میرزا فضل‌الله.(س سیزدهم ق)، نقاش. از سادات حسینی اصفهان بود. در ترسیم تابلوهای بزرگ مذهبی و تصاویر اسلامی مهارت بسزایی داشت. از آثار وی: تصویر وقایع روز عاشورا، که تمام حوادث حزن‌انگیز آن روز را در جنب یکدیگر و صحنه‌های بزرگتر مجسم ساخته است، با رقم: «اقل السادات الحسینی میرزا فضل‌الله».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۵۱۵).

میرزا کوچک اصفهانی، ابوالقاسم حسینی موسوی. (ز ۱۲۲۳ ق)، نقاش و خطاط. ملقب به مذهِّب‌باشی. از سادات اصفهان و در خط شکسته و تعلیق استاد و در تذهیب و تصویر از نوادر بود. وی در دوران فتحعلی شاه قاجار به لقب مذهِّب‌باشی مفتخر شد. میرزا کوچک در تمام مراحل طلاکاری و در ارائه نقوش زیبا مهارت داشت. شاگرد معروف وی، میرزا محمد تقی مذهِّب اصفهانی است، که از استادان ممتاز تذهیب دورهٔ خود بوده است. از آثارش: جلد مقوایی روغنی طلایی با حواشی متن زرکه به طرح کتیبه‌ای و برگ انگوری تذهیب شده، با رقم: «ذهبه اقل السادات ابوالقاسم الحسینی اصفهانی ۱۲۲۲»؛ متن و حواشی فرمانی است که تمام متن و حواشی آن وکناره مهر پادشاه را در نهایت استادی تذهیب کرده و به خط تعلیق رقم: «مذهِّب...ابوالقاسم الحسینی الموسوی الاصفهانی ۱۲۲۳» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۷-۴۸).

میرزا مخدوم جرجانی، معین‌الدین محمد علی بن میر شمس‌الدین محمد بن میر سید شریف جرجانی.(س دهم ق)، عالم دینی، قاضی، مدرس و شاعر، متخلص به اشرف. گرایش به تسنن داشت. او خود را به شاه اسماعیل ثانی نزدیک کرد و به همین جهت به وزارت وی رسید و چون آشوبی بر علیه شاه متسنن برخاست، شاه میرزا مخدوم را از صدارت عزل و زندانی نمود و گرایش خود را به تسنن به او نسبت داد. پس از مرگ شاه، در ۹۸۵ ق، به دربار شاه عثمانی روی آورد و در بغداد مفتی، قاضی و مدرس مدرسهٔ مرجانیه شد وکتاب «النواقض» خود را در آنجا، در ۹۸۸ ق، تألیف کرد. او سپس به منصب قاضی‌القضاتی مکه رسید. در تذکره‌ها دربارهٔ پاره‌ای از مشخصات صاحب عنوان اختلافاتی وجود دارد. از آثار وی کتاب «نواقض الروافض» است که قاضی نورالله کتاب «مصائب النواصب» را در ۹۹۵ ق در ردّ آن نگاشت.

تاریخ ادبیات درایران (۵/ ۱۹۳-۱۹۴، ۲۷۳-۲۷۴)، الذریعه (۹/ ۷۷، ۱۰۱۸، ۱۴/ ۲۵۸، ۲۱/ ۷۶، ۲۴/ ۲۹۱)، ریحانه (۳/ ۲۲۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۷۶، ۲۴۵-۲۴۶)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۴۸-۱۴۹، ۲۱۳-۲۱۷)، فرهنگ سخنوران (۸۲۶)، الکنی والالقاب

(۲/ ۳۶۰)، مجمع الخواص (۴۲-۴۳)، سینودر (۲/ ۹۷۰-۹۷۱).

میرزا مهدی.(اوایل س چهاردهم ق)، نقاش. در شیوهٔ آبرنگی دست داشت و بسان نقاش‌های قهوه‌خانه‌ای، از موضوعات باب روز مردم بهره می‌جست. وی مجلس بزمی و رزمی را پر ازدحام می‌ساخت و در جانورسازی و منظره‌پردازی، بسان تصاویر قلم کاری دست با حلاوت داشت. از آثار وی تصاویر نسخهٔ «شاهنامهٔ کلالهٔ خاور» است که دارای پنجاه و دو تصویر آبرنگ قاجاری می‌باشد و رقم «میرزا مهدی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۴۴-۱۲۴۵).

میرزا مهدی مذهّب.(س سیزدهم ق)، مذهّب و نقاش. از تصویرگران دورهٔ ناصری بود. از آثار این هنرمند، نسخه «شاهنامه» است که در ۱۲۶۸ ق به شیوایی تمام و قدرت قلم آرایش شده و دارای پنجاه مینیاتور آبرنگی در شیوهٔ قاجاری است. در رویهٔ بیرونی جلد روغنی آن، تصاویر ماهرانه‌ای از اسفندیار و اشکبوس و سایر پادشاهان و چهره‌های اساطیری «شاهنامه» نقش بسته و حواشی به تذهیب شیوایی آراسته شده و داخل آن نیز به شیوهٔ لطفعلی خان شیرازی گل آرایی گشته است. عمده آرایش طلایی داخل نسخه، دارای پنج سرلوح تمام تذهیب و چهار نیم سرلوح نفیس است که به مهارت تمام تذهیب و تزیین شده و در قسمت بالای تذهیب جلد چهارم «شاهنامه» رقم نهاده: «عمل کمترین میرزا مهدی».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۱۰).

میرزا مهدی نقاش شیرازی.(ز ۱۲۸۸ ق)، نقاش. از تصویرگران شیوهٔ رنگ روغنی بود که گویا مجالس متنوع مذهبی را نقش می‌کرده است. از آثار رقم‌دار وی تابلوی رنگ روغنی بزرگی است که وقایع روز عاشورا را به دقت تمام تصویر کرده و رقم نهاده: «عمل کمترین میرزا مهدی نقاش شیرازی ۱۲۸۸».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۱۰).

میرزای شیرازی، ابومحمد سید میرزا حسن /سید میرزا محمدحسن، فرزند میرزا محمود بن میرزا اسماعیل حسینی.(۱۲۳۰-۱۳۱۲ ق)، عالم‌دینی، فقیه اصولی، مدرس و مرجع تقلید. مشهور به میرزای مجدّد، زیراکه در آغاز قرن سیزدهم قمری مجدّد مذهّب جعفری بوده است. در شیراز به دنیا آمد. در کودکی پدر را از دست داد و تحت سرپرستی دایی خویش، سید میرزا حسین موسوی مجدالاشراف،قرار گرفت. پس از فراگیری مقدمات به اصفهان رفت و از محضر شیخ محمد تقی رازی، صاحب «حاشیه بر معالم»، و سید حسن مدرس بیدآبادی و حاج ابراهیم کرباسی استفاده نمود و قبل از بیست سالگی از مدرس بیدآبادی به دریافت اجازه نایل آمد.او مدتی در اصفهان به تدریس پرداخت و جماعتی از مجلس درس او بهره بردند.در ۱۲۵۹ ق به عراق رفت و در نجف در محضر شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، و شیخ حسن آل‌کاشف الغطاء، صاحب «انوارالفقاهة»، و در کربلا در محضر سید ابراهیم، صاحب «ضوابط»، تلمذ نمود. پس از درگذشت استادش، صاحب «جواهر»، در درس شیخ انصاری شرکت نمود و مدت‌ها بحث‌های او را در فقه و اصول ملازمت کرد و در بین چند صد نفر از شاگردان شیخ شاخص شد. پس از درگذشت شیخ انصاری در ۱۲۸۱ ق، وی عهده‌دار مرجعیت دینی گردید. در ۱۲۹۱ ق به سامرا رفت و در آنجا تشکیل حوزهٔ درس داد. میرزا محمد تقی شیرازی، آخوند خراسانی، علامه سید محمد کاظم یزدی، حاج سید اسماعیل صدر، سید حسن صدر، میرزا محمد حسین نایینی، حاج میرزا حبیب‌الله رشتی، حاج آقا رضا همدانی،حاج سید اسدالله اصفهانی، حاج شیخ فضل‌الله نوری، حاج میرزا ابوالفضل کلانتری،حاج شیخ احمد شانه‌ساز و سید میرزا حسین علوی از شاگردان او بودند. در اواخر عمرش، زعامت شیعه در او منحصر گشت و این امر برای کمتر زعیمی در طول تاریخ شیعه اتفاق افتاده است. وقتی در رجب ۱۳۰۸ ق، ناصرالدین شاه امتیاز انحصار تنباکوی ایران را به تالبوت واگذار کرد و به خواسته مردم و رهبران دینی که خواستار لغو چنین امتیازی بودند وقعی ننهاد، میرزای شیرازی طی حکمی در چند کلمه استعمال دخانیات را تحریم کرد. این واقعه به نهضت تحریم تنباکو معروف گشت. میرزا در اثر بیماری سل در سامرا درگذشت و طبق وصیت او، پیکرش را به نجف منتقل و در حرم امیرالمؤمنین (ع) دفن کردند. از آثارش: حاشیه بر «نجات العباد» شیخ محمد حسن نجفی؛ حاشیه بر «النخبة» ملا محمد ابراهیم کرباسی؛ کتابی در «طهارت»؛ رساله در «رضاع»؛ کتابی در «فقه»، از اول مکاسب تا آخر معاملات؛ تلخیص «افادات» شیخ انصاری؛ رساله «اجتماع الامر والنهی».

اعیان الشیعه (۵/ ۳۰۴-۳۱۰)، الذریعه (۶/ ۲۲۷، ۲۴/ ۹۱)، ریحانه (۶/ ۶۶-۶۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن

۱۴/ ۴۳۶-۴۴۱)، کارنامهٔ بزرگان (۳۹۳)، الکنی والالقاب (۳/ ۲۲۲-۲۲۳)، لغت‌نامه (ذیل/ حسن شیرازی)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۹۲-۲۹۳)، مکارم‌الآثار (۳/ ۸۸۳-۸۹۰)، میرزای شیرازی.

میرزای شیرازی، میرزا محمدتقی، فرزند میرزا محبعلی بن میرزا محمد علی گلشن.(۱۲۷۰-۱۳۳۸ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد، زاهد، ادیب و شاعر. مشهور به میرزای شیرازی دوم. وی برادرزادهٔ میرزا حبیب‌الله قاآنی شاعر بود. پدرش از عرفا و برادرش از علمای شیراز به حساب می‌آمد. در شیراز به دنیا آمد. پس از نشو و نما در کربلا و بهره‌گیری از محضر فاضل اردکانی به سامرا رفت و از محضر میرزای شیرازی استفاده نمود و از برجسته‌ترین شاگردان و ارکان بحث و درس استاد شد و از ایشان اجازه گرفت. پس از درگذشت استادش، میرزای شیرازی، در سامرا متصدی ادارهٔ حوزهٔ علمیه و تدریس و افتا گردید. سپس به نجف مهاجرت کرد و عهده‌دار مرجعیت و ریاست علمیه شیعه گردید. شیخ محمد حسن آل‌کبّه بغدادی و میرزا هادی حسینی خراسانی از شاگردان او بودند. سرانجام به کربلا بازگشت. وی آنگاه که مأموران انگلیس در عراق به اعمال شنیع دست زدند و علما و بزرگان در منزلش در کربلا جمع شدند و از او در این امر استفتا نمودند، فتوا به وجوب مطالبه حقوق مردم داد و به آنها اجازه داد تا در صورتی که انگلیس از قبول خواسته‌های آنها امتناع کرد متوسل به قوهٔ دفاعیه شوند. از این رو به میرزای شیرازی رهبر انقلاب عراق گفته‌اند. وی در کربلا درگذشت و در یکی از حجرات صحن مقدس حسینی دفن شد. از آثارش: رساله‌ای در «صلاة الجمعة»؛ رساله‌ای در «احکام‌الخلل»؛ حاشیه بر «فرائد الاصول»؛ حاشیه بر «مکاسب» شیخ انصاری؛ شرح «المنظومة الرضاعیة» یا شرح «الارجوزةالرضاعیة» سید صدرالدین عاملی؛ «القصائدالفاخرة فی مدح العترةالطاهرة»، «دیوان» شعر فارسی.

الاعلام (۶/ ۲۸۸-۲۸۹)، اعیان‌الشیعه (۹/ ۱۹۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۳۷-۴۰)، الذریعه (۶/ ۱۵۵، ۲۱۸، ۱۳/ ۷۱)، ریحانه (۶/ ۶۵-۶۶)، شرح حال رجال (۵/ ۲۱۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۶۱-۲۶۴)، علماء معاصرین (۱۲۱-۱۲۲)، الکنی و الالقاب (۳/ ۲۲۳)، فوائدالرضویه (۴۳۸)، معجم رجال نجف (۲/ ۷۷۸)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۳۳)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۵۳۴)، میرزای شیرازی (۱۱۹-۱۲۰).

میرزای قمی، ابوالقاسم، فرزند حسن / محمد حسن شفتی گیلانی.(۱۱۵۰/۱۱۵۱-۱۲۳۱ ق)، عالم امامی، فقیه‌اصولی، مرجع تقلید، محقق، مدرس و شاعر. معروف به میرزای قمی و فاضل قمی و صاحب «قوانین» و ملقب به محقق قمی. اصل وی از گیلان است. پدرش از گیلان به جاپلق، از توابع بروجرد، مهاجرت کرد و او در آنجا به دنیا آمد. وی از بزرگترین عالمان عصر فتحعلی شاه قاجار بود. پس از رسیدن به سن رشد ادبیات را نزد پدرش که ادیبی کم‌نظیر بود، فراگرفت. سپس به خوانسار رفت و فقه و اصول را نزد علامه میر سید حسین خوانساری، جد مؤلف «روضات»، تحصیل نمود و از وی به دریافت اجازه نایل آمد. آنگاه به عتبات رفت و در کربلا در محضر علامه وحید بهبهانی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و از وی اجازهٔ روایت و اجتهاد گرفت. او از وحید بهبهانی و شیخ محمد مهدی فتونی عاملی و شیخ آقا محمدباقر هزارجریبی نجفی حدیث روایت کرده است. وی مدتی در جاپلق تدریس کرد، سپس به اصفهان منتقل شد و در آنجا در مدرسهٔ کاسه‌گران به تدریس پرداخت. مدتی نیز، در زمان کریم خان زند، در شیراز بود. پس به اصفهان مراجعت کرد و بعد از مدت کوتاهی به قم هجرت نمود و در آنجا به تدریس و تصنیف مشغول شد و آوازه شهرتش از مرزها فراتر رفت و به محقق قمی ملقب گشت و مردم از هر سو بر او گردآمدند و مرجع تقلید آنان گشت. او در فقه، اصول، حدیث، رجال، تاریخ، حکمت و کلام متبحر بود. جماعتی از علمای بزرگ از محضرش بهره گرفتند و عده‌ای از اعاظم آنها همچون شیخ محمدابراهیم کرباسی، مؤلف «اشارات»، و شیخ اسدالله دزفولی، مؤلف «مقابیس»، و سید محمدباقر حجت الاسلام شفتی اصفهانی، مؤلف «مطالع الانوار»، و سید عبدالله شُبّر، مؤلف «مصابیح الضلام فی شرح مفاتیح شرایع الاسلام»، و سید محسن اعرجی، مؤلف «المحصول»، و سید جواد عاملی، مؤلف «مفتاح‌الکرامة» از وی روایت کرده‌اند. در قم درگذشت و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. ماده تاریخش (از این جهان بجنان صاحب «قوانین» رفت)، می‌باشد. از آثار وی: «القوانین المحکمة»، در اصول، که همان «قوانین الاصول» است؛ «حاشیة القوانین»؛ «جامع الشتات»، در جواب سؤالات، معروف به «السؤال و الجواب»؛ «غنائم‌الایام فیمایتعلق بالحلال والحرام» معروف به «الغنائم»، در فقه استدلالی؛ «مناهج الاحکام»، در فقه؛ «القضاء والشهادات»؛ «الفرائض والمواریث»؛ «معین الخواص»، در فقه؛ «مرشد العوام»، در فقه؛ منظومه‌ای در

معانی و بیان؛ حاشیه شرح «مختصر عضدی»؛ «دیوان» شعر،به عربی و فارسی، در پنج هزار بیت.

الاعلام (۶/ ۱۸)، اعیان‌الشیعه (۲/ ۴۱۱-۴۱۳)، تذکرةالعلماء (۵۱-۵۳)، الذریعه (۵/ ۵۹، ۹/ ۴۸، ۱۲/ ۲۴۲، ۱۳/ ۱۶۵، ۱۶/ ۶۳-۶۴، ۱۷/ ۱۴۰، ۲۰۲-۲۰۳، ۲۰/ ۳۰۷، ۲۱/ ۲۸۴، ۲۲/ ۳۴۰، ۲۳/ ۱۳۵-۱۳۶)، شرح حال رجال (۱/ ۲۰۳، ۶/ ۱۴۷)، روضات‌الجنات (۵/ ۳۵۴-۳۶۴)، ریحانه (۶/ ۶۸-۷۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۲-۵۴)، الکنی والالقاب (۱/ ۱۴۲-۱۴۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۱۲۰-۱۲۶)، لغت نامه (ذیل/ ابوالقاسم)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۱۱۶-۱۱۸)، مکارم الآثار (۳/ ۹۱۱-۹۱۹).

میرزایی زنجانی، سید ابوطالب، فرزند میرزا مهدی، فرزند سید ابوعبدالله.(تو ۱۳۳۰ ق)، عالم دینی. در زنجان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و سطوح به تهران آمد و معقول را از میرزا طاهر تنکابنی و علامه میرزا مهدی آشتیانی و اصول را از سید محمد تنکابنی فراگرفت. او مدت زمان کوتاهی نیز از محضر علمای مشهد استفاده نمود. آنگاه به قم مهاجرت کرد و در محضر آیت‌الله حایری یزدی و آیت‌الله آقا سید محمد حجت و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و آیت‌الله بروجردی تلمذ نمود. سپس برای انجام امور دینی به رشت رفت و به اقامهٔ جماعت در مسجد حضرت صاحب‌الزمان (عج) پرداخت. وی عهده‌دار سرپرستی و ادارهٔ مدرسهٔ جامع رشت گردید. از آثارش: «حقائق التوحید»، استدلالی در دو جلد؛ «برهان الولایة»، به عربی در دو جلد؛ «فروغ تجلی در امامت»؛ «راه ترقی»، در امور اجتماعی به فارسی؛ «نفس و راه تکامل آن»، در روان‌شناسی؛ رساله‌ای در «لباس مشکوک»، به عربی؛ رسالهٔ «صلاة»؛ «العبر فی مسئلة الجبر و القدر»، رساله‌ای در جبر و تفویض؛ رسالهٔ «التحلی فی حقیقة التحلی»؛ رسالهٔ «قاعدة لاضرر»؛ حواشی بر «اسفار» ملا صدرا؛ «النور الساطع»، در نبوت.

گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۲۵۵-۲۵۶).

میرسپاسی، عبدالحسین، فرزند میر سید اسماعیل. (۱۲۸۶-۱۳۵۵ ش)، روان‌پزشک، استاددانشگاه، نویسنده و مترجم. در تفرش به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در مشهد و دارالفنون گذراند و در ۱۳۱۵ ش تحصیلات پزشکی خود را در دانشکده پزشکی لیون فرانسه به پایان رساند، اما به علت علاقه شخصی، به تحصیل در رشتهٔ روان‌پزشکی و پزشکی قانونی و همکاری با پروفسور باروک پرداخت. پس از بازگشت به ایران در بیمارستان روزبه تحت عنوان پزشک بیماری‌های روانی مشغول خدمت شد. او همچنین بیمارستان میمنت را تأسیس کرد و تا پایان عمر به مداوای بیماران پرداخت. از آثارش: «تاریخ تکامل مراکز دماغی»؛ «تاریخ تکامل هیستری یا بیماری حملهٔ از دیرگاهان تا امروز»؛ «جنون جوانی»؛ «روانشناسی پزشکی»؛ «قانون و جنون»؛ «روانپزشکی اجتماعی»، ترجمهٔ حواشی؛ «خلاصه روانپزشکی»، با همکاری حسن بطحایی و مسعود میر بهاء.

سالنامهٔ تفرش (۱۳۷۷، ص ۴۹-۵۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۴۷۸، ۶۸۵، ۱۰۶۸، ۲/ ۱۷۵۴، ۱۷۵۸، ۱۹۰۶، ۲۵۲۰)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۳۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۵۶-۷۵۷).

میر سدید رازی، قاضی میر سدید، فرزند قاضی محمد. (س دهم ق)، موسیقیدان و شاعر. برادرزادهٔ عطاءالله ورامینی رازی، قاضی زمان شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ ق)، بود. میر سدید علاوه بر سرودن شعر در موسیقی نیز دست داشت. در «الذریعه» نسبت صاحب عنوان زاری ذکر شده است. صاحب «تاریخ موسیقی» میر سدید را فرزند قاضی عطاءالله می‌داند. به آوردهٔ این تذکره خانوادهٔ قاضی در ری مردمانی دانشمند و خوش مشرب و شاعر و موسیقیدان و مقرب پادشاهان صفوی بوده‌اند. از او اشعاری در تذکره‌ها ذکر شده است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۲)، الذریعه (۹/ ۳۹۸)، فرهنگ سخنوران (۴۴۳)، مجمع الخواص (۷۹)، هفت‌اقلیم (۳/ ۵۲).

میر سید علی همدانی، فرزند شهاب‌الدین محمد.(ح ۷۱۳-۷۸۶ ق)، نویسنده، عارف، صوفی و شاعر. ملقب به علی ثانی. معروف به امیرکبیر و سیاه‌پوش. از مشایخ کبرویه بود و به پیروانش همدانیه می‌گفتند. نسبش از جانب پدر به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد. پدرش از حکام وقت و صاحب منصب و مقام بود. سید علی در همدان به دنیا آمد. درکودکی قرآن را حفظ نمود. وی از دوازده سالگی به عرفان روی آورد و از محضر مشایخ بزرگی مانند شرف‌الدین محمود بن عبدالله مزدقانی و تقی‌الدین علی دوستی بهره برد. گفته‌اند که از دست علاءالدوله سمنانی خرقه پوشید که ظاهراً درست نمی‌باشد. وی، به دستور شرف‌الدین محمود، مدت بیست و یک سال به سیر و

سیاحت در بلاد اسلامی پرداخت و به صحبت هزار و چهارصد تن از اولیا رسید. سفرهای او در ترکستان و هند و سرندیب به قصد اشاعهٔ اسلام بود و پادشاهان هند و کشمیر او را گرامی می‌شمردند. وی در ۷۸۱ ق برای بار دوم به کشمیر رفت و تواضع قطب الدین، پادشاه ترک نژاد آنجا، و احترام گروهی از مسلمانان موجب شد که تعدادی از مشرکان کشمیر به اسلام گرویدند. در ۷۸۵ ق برای بار سوم به کشمیر رفت و پس از مدت کوتاهی به عزم زیارت خانهٔ خدا حرکت کرد و در راه، در ماوراءالنهر یا پاخلی (پاکلی) وفات یافت و جسدش را به ختلان بردند. وی در نثر فارسی و عربی دست داشت و به فارسی شعر نیز می‌سرود. از آثارش: «ذخیرةالملوک» یا «ذخائر الملوک»؛ رسالهٔ «مرآةالتائبین»؛ رسالهٔ «منامیه»؛ رسالهٔ «ده قاعده»؛ «اسرارالنقطة» یا «الرسالة القدسیة فی اسرار النقطة الحسیة»؛ «رسالهٔ عقبات»؛ «رسالهٔ آداب سفره»؛ رسالهٔ «همدانیه»؛ «فتوت نامه»؛ شرح «اسماء الله»؛ «اختیارات المنطق»، در تصوف؛ «اوراد فتحیه»؛ «واردات غیبیه»؛ «سیرالطالبین»؛ شرح «فصوص الحکم»؛ شرح قصیدهٔ «خمریهٔ میمیّه» ابن فارض، به فارسی؛ «دیوان» شعر.

اعیان‌الشیعه (۸/ ۳۱۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۹۶-۱۲۹۷)، تذکرهٔ روز روشن (۵۶۰-۵۶۱)، تذکرهٔ شعرای کشمیر (۲/ ۸۸۴-۹۱۹)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۸۵-۹۲)، حبیب‌السیر (۳/ ۵۴۲-۵۴۳)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۱۷۸-۱۸۲)، الذریعه (۱/ ۳۷۷، ۲/ ۵۴-۵۵، ۵۶، ۴۷۴، ۷/ ۲۳۳، ۹/ ۷۶۵، ۱۰/ ۲۱، ۱۱/ ۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۴۱)، ریاض‌العارفین (۱۰۹)، ریحانه (۳/ ۴۷۶)، شرح مرادات حافظ از میر سید علی همدانی، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۱۵۰)، طرائق الحقائق (۲/ ۳۰۷، ۳۳۹، ۶۷۶)، فرهنگ سخنوران (۶۵۰-۶۵۱)، کشف‌الظنون (۳۷، ۸۴)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۱۳۸)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۸۶۹)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۲۲۵)، نفحات‌الانس (۴۴۹)، هفت اقلیم (۲/ ۵۳۹-۵۴۰)، یغما (س ۴، ش ۹، ص ۳۳۷-۳۴۳).

میر سید محمد نقاش اصفهانی. (س یازدهم ق)، نقاش. پرنده‌ساز و جانورپرداز اصفهانی بود و در شیوهٔ رضا عباسی و معین مصوّر قلم پردازی می‌نمود. این هنرمند، در گرفت و گیر به شیوهٔ میرکی صاحب قلم بود و گل و برگ و تذهیب و تشعیر را نیکو می‌ساخت. وی گویا در خدمت خان احمد خان حسینی گیلانی (۹۴۳-۱۰۰۴ ق) بوده و دو اثر خود را نیز به نام وی ترسیم نموده است. از آثار وی: تصویر استادانه اژدهای قوی هیکلی، در شیوهٔ میرکی که به شیوایی نقش یافته و با گل و برگ‌های زیبایی احاطه شده، با رقم: «عمل بنده درگاه فلک بارگاه نواب خان احمد الحسینی، میر سید محمد نقاش»؛ تصویر پرندهٔ زیبایی که در حالت لرزانی قرار گرفته و به خط نستعلیق رقم نهاده: «عمل بنده...خان احمد حسینی، میر سید محمد نقاش اصفهانی».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۳۴).

میر سید محمد همدانی، فرزند میر سید علی امیر کبیر. (وف ۸۰۹ ق)، نویسنده، عارف و شاعر. پس از فوت پدرش جانشین او، در لمتر، گردید و در ترویج اسلام کوشش کرد. در بیست و دو سالگی، در زمان سلطان اسکندر بن قطب‌الدین، با گروهی از یاران و خدمه‌اش، به کشمیر رفت و به دعوت به اسلام ادامه داد و گروهی در آن دیار به دعوت او مسلمان شدند از جمله سلطان اسکندر و وزیر او. وی دوازده سال در کشمیر ماند و سلطان خانقاهی برای او بنا نمود و برای مخارج آن چند دهکده وقف کرد. پس از آن به حج رفت و در بازگشت در گولاب (مکولاب) (محل فوت پدرش) درگذشت و در جوار پدر دفن گردید. از آثارش: رساله در «تصوف»، به نام سلطان اسکندر؛ شرح «شمسیه»، در منطق، به نام سلطان اسکندر.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۳۰۷، ۳۳۶)، تاریخ نظم و نثر (۷۷۳)، تذکرهٔ شعرای کشمیر (۳/ ۱۴۵۱-۱۴۵۴)، فرهنگ سخنوران (۸۱۷).

میر صدرالدین محمد قزوینی، فرزند میرزا شرف‌جهان. (۹۴۵-۱۰۰۷/۱۰۰۸ ق)، خطاط، نقاش، موسیقیدان و شاعر. از سادات سیفی قزوین بود که در رنگ‌آمیزی و تذهیب و وصّالی نیز مهارت داشت. وی در خط و موسیقی از شاگردان مالک دیلمی بود و خط را به شیوهٔ سلطانعلی مشهدی می‌نوشت و در اواخر عمر به جهت ضعف بینایی ترک مشق کرد. میرصدرالدین محمد شعر را نیکو می‌سرود و از موسیقیدانهای بزرگ عصر خود محسوب می‌شد. او آهنگسازی بنام بوده و رساله‌ای در موسیقی تألیف کرده است. وی در سفری که در ملازمت شاه عباس به خراسان می‌رفت، در بسطام درگذشت. از دیگر آثار او: «تذکرةالشعراء».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۸۱)، احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۳۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۲۶۷-۲۶۹، ۲/ ۶۲۰-۶۲۱)، تاریخ موسیقی (۱/

۳۲۵-۳۲۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۱۲)، ریحانه (۳/ ۴۲۶)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۱)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۲۰)، گلستان هنر (۹۷-۹۹).

میر عبدالقادر. (ز ۱۲۰۲ ق)، نقاش. از قدیم‌ترین نقاشهای قهوه‌خانه‌ای است که در تصویر تابلوهای مذهبی دست داشته است. از آثار این هنرمند تصویر وقایع روز عاشورا است که به سادگی نقاشی شده و تناسب نفرات و اسبها به هیچ وجه روی اصول نبوده و اغلب آنها در یک اندازه نقش بسته است. رنگ تابلو و منظرهٔ وقایع عاشورا، شیرین و ابتکاری است و رقم نهاده: «میر عبدالقادر در سنه ۱۲۰۲».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۳۵).

میر عضد بخاری. (ز ۹۳۵ ق)، مذهِّب. از تذهیب‌کاران دورهٔ استاد بهزاد بود و در مواردی نیز با وی همکاری می‌کرد. صاحب «مناقب هنروران» وی را از مذهّبان اهل بخارا و از شاگردان عبدالرحیم انیسی خوارزمی ذکر کرده است. از آثار وی یک نسخه «ظفرنامهٔ» تیموری است که خط آن را سلطان محمد نور نوشته و نقاشی‌ها را استاد بهزاد انجام داده و تذهیب آن بر عهدهٔ میر عضد بوده است، با رقم: «کتبه سلطان محمد نور و ذهّبه عضد و صوّره بهزاد ۹۳۵».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۳۶)، مناقب هنروران (۹۰، ۱۰۷)، هنر عهد تیموریان (۴۹۱).

میر علی اصغر. (ز ۱۲۶۹ ق)، نقاش و میناساز. وی در نقش تصویر بر روی بشقابها و ظروف چینی دستی پر هنر داشت. از آثار بجا ماندهٔ این استاد تزیین و آرایش بشقاب زیبایی است که تصویر ناصرالدین شاه قاجار را به زیبایی بر روی بشقاب نقش کرده و رقم نهاده است: «هو الله میر علی اصغر ۱۲۶۹».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷۵).

میر علی تبریزی، فرزند حسن. (ز ۸۴۰ ق)، خطاط و ادیب. از مشاهیر خوشنویسان دورهٔ تیموری است. متقدمین وی را با القاب قدوة‌الکتاب و ظهیرالدین و متأخرین به لقب واضع خوانده‌اند. سلطانعلی مشهدی او را از سادات علوی دانسته است. به آوردهٔ تذکره‌ها، وی مؤمنی فاضل و صاحب توفیق، از دانایان ادب و دانش، حافظ قرآن بود. جمیع خطوط را خوش می‌نوشت. برخی او را واضع خط نستعلیق می‌دانند و بعضی دیگر گویند میر علی آن خط را تکمیل و قواعدی برای آن تعیین کرد و بهترین حکم را در این امر صاحب «مناقب هنروران» کرده است که گوید: میر علی به این خط روش روشن داد و از سایر اقلام ششگانه امتیاز بخشید. به هر حال، میر علی تبریزی نخستین خوشنویسی است که نام وی در کنار خط نستعلیق در تواریخ و تذکره‌ها یاد شده است. او پس از آنکه به این خط سر و سامان داد، آن را به فرزند خود، میر عبدالله آموخت. صاحب «شاهد صادق» تاریخ وفات وی را ۸۵۰ ق آورده است. از آثار او: قطعه شعر زیبایی که احتمالاً از سروده‌های شخص میر علی است، به قلم دو دانگ، با رقم: «میر علی کاتب تبریزی». از آثار منسوب به او: یک مرقع دوازده رقعه‌ای «مناجات» حضرت علی (ع)، با ترجمهٔ فارسی آن، به قلم سه دانگ و دو دانگ و نیم دو دانگ، با رقم: «فقیر میر علی»؛ یک نسخه «خمسهٔ» نظامی و امیر خسرو دهلوی (در متن و حاشیه)، به قلم کتابت خفی، با رقم: «فرغ من کتابته العبد علی...فی سنة اربع عشرین و ثمانمائة الهجریة»؛ یک نسخه «کلیات» سعدی، به قلم کتابت خفی، با رقم: «تمت...سنهٔ اربعین و ثمانمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۴۱-۴۴۶)، اطلس خط (۴۵۳-۴۵۵)، پیدایش خط و خطاطان (۱۲۷-۱۲۸)، پیدایش و سیر تحول هنر خط (۱۳۵)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۹۷-۷۹۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۳۱-۳۲)، گلستان هنر (شانزده، ۵۷)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۴۸۸-۴۸۹)، مناقب هنروران (۵۵، ۵۶، ۵۹)، هنر عهد تیموریان (۴۳۸، ۵۳۷-۵۳۸).

میر علی مستوفی، فرزند حبیب‌الله. (ز ۱۳۲۰ ق)، خطاط و نقاش. در دورهٔ مظفرالدین شاه قاجار می‌زیست و خط نسخ و رقاع را استادانه می‌نوشت. از آثار وی: قرآنی به خط نسخ خوش که گویا جلد روغنی و تذهیب آن را نیز خود به فرجام رسانده است، با رقم: «ابن حبیب‌الله بن محمد باقر بن حبیب‌الله الحسنی علی المستوفی سنه ۱۳۱۲»؛ در داخل جلد کلام الله دو قطعه عکس خود را الصاق نموده و جملاتی در کنار آنها نوشته و نسبت خود را به امام زین‌العابدین (ع) رسانده است و رقم نهاده: «الکاتب الحقیر الفقیر میر علی المستوفی غفر الله سنه ۱۳۲۰».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۳۶).

میر علی هروی. (وف ۹۵۱ ق)، خطاط، ادیب، و شاعر، متخلص به کاتب. از معروفترین استادان خوشنویس خط

نستعلیق است. وی از سادات حسینی هرات بود و به واسطهٔ کثرت اقامت در مشهد، بعضی او را مشهدی نیز خوانده‌اند. اینکه بعضی وی را اهل جام دانسته‌اند، اشتباه و خلطی است که با پیر علی جامی، شاگرد سلطانعلی مشهدی کرده‌اند. میر علی در هرات به تحصیل دانش و کسب هنر پرداخت و سپس در دارالانشای حکّام هرات، به امر کتابت مشغول شد. پس از آن، به دربار سلطان حسین میرزا بایقرا راه یافت و از مقرّبان دربار وی گردید و به عنوان سلطانی و کاتب السلطانی مفتخر شد. وی تا ۹۱۱ ق، زمان مرگ سلطان حسین بایقرا، در هرات می‌زیست و پس از آن، گاهی در مشهد و گاهی در هرات به سر می‌برد. در ۹۱۹ ق نزد کریم‌الدین حبیب‌الله ساوجی رفت و پس از قتل او، مدت سه سال در هرات بود. در ۹۳۵ ق، وقتی عبیدالله خان ازبک به خراسان هجوم آورد و به شهر مسلط شد، جمعی از امرا و بزرگان و هنرمندان آن دیار، از جمله میر علی را به بخارا کوچ داد و او را به معلمی عبدالعزیزخان، فرزند خود،و امر کتابت سرکاری گماشت. دربارهٔ استاد میر علی در خط نستعلیق، بین تذکره‌نویسان اختلاف است و آنچه مسلم است اینکه، وی به هنگام جوانی در هرات، شاگرد زین‌الدین محمود، شاگرد بی‌واسطهٔ سلطانعلی مشهدی، بوده است. میر علی در اقلام مختلف نستعلیق دست داشته و کتیبه‌نویسی نیز می‌کرده است. او را به حسن محاوره و شیرین سخنی نیز ستوده‌اند و گویند عبدالرحمن جامی به وی عشق می‌ورزیده است. میر علی در نظم و نثر هم تبحر داشت و شعر فارسی و ترکی را نیکو می‌سرود و به آوردهٔ «احوال و آثار خوشنویسان»، از قول صاحب «ریاض الشعراء»، کاتب تخلص می‌کرد و «دیوان» شعری از او به جای مانده است. وی نثر را شیوا می‌نوشت و رسالهٔ «مداد الخطوط» او در آداب خوشنویسی، از معروفترین آثار خوشنویسی است، که به چاپ نیز رسیده است. میر علی حدود شانزده سال در بخارا روزگار گذرانید و همان جا درگذشت و در صفهٔ مولانا صالح، در جوار مزار شیخ سیف الدین باخرزی، به خاک سپرده شد. از شاگردان معروف وی: میر محمد باقر، خواجه محمود شهابی سیاوشانی، سید احمد مشهدی، مالک دیلمی، سلطان محمود بخاری و میر دوری هستند. از آثار خطی او: یک نسخه «بوستان» سعدی، به قلم کتابت عالی، با رقم: «تمت علی ید العبد...علی الحسینی الکاتب...سنة ۹۱۹»؛ یک نسخه «هفت اورنگ» جامی، به قلم کتابت عالی، با رقم:«خدم بکتابتها العبد المذنب علی الحسینی الهروی...سنة ثمان عشرین و تسعمائة...»؛ یک نسخه «جام جم» اوحدی، به قلم کتابت ممتاز، با رقم: «کتبه العبد...علی الحسینی الکاتب...سنة ثلثین و تسعمائة، بدار السلطنة هراة»؛ «مناجات» خواجه عبدالله انصاری، به قلم دو دانگ عالی، با رقم: «کتبه العبد...علی الکاتب، فی سنه ۹۳۵، ببلدة بخارا»؛ «گلستان» سعدی، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم:«کتبه العبد المذنب میر علی الکاتب»؛ یک ورق از یک بیاض کوچک، به قلم غبار ممتاز، با رقم: «تمت علی ید احقر الکاتبین علی الحسینی الکاتب، فی شهور سنة خمس و ثلثین و تسعمائة...»؛ قریب سیصد قطعه، به قلم‌های گوناگون، با تاریخ‌های ۹۲۵ تا ۹۵۱ ق، در کتابخانه‌ها و موزه‌های مختلف.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۹۳ـ۵۱۶)، اطلس خط (۴۷۳ـ۴۷۸)، پیدایش خط و خطاطان (۱۲۳ـ۱۲۵)، پیدایش و سیر تحول هنر خط (۱۳۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۷۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۷۸ـ۸۸۲)، تحفه سامی (۷۴)، تذکرهٔ روز روشن (۶۶۸ـ۶۶۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۲۵)، حبیب‌السیر (۴/ ۶۱۷ـ۶۱۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۳۸ـ۴۰)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۷۶۶)، الذریعه (۹/ ۷۶۴ـ۷۶۵، ۲۰/ ۲۳۵)، ریحانه (۶/ ۳۶۴ـ۳۶۵)، صبح گلشن (۴۸۱)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۲۰، ۶۸۲ـ۶۸۳)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۰)، فرهنگ سخنوران (۶۵۰)، کارنامهٔ بزرگان (۸۴ـ۸۶)، گلستان هنر (۷۸ـ۸۴)، لغت‌نامه (ذیل/ علی هروی)، مجالس المؤمنین (۲/ ۴۹۰ـ۴۹۱)، مجالس النفائس (۸۸، ۲۶۲)، مجمع الخواص (۸۹ـ۹۰)، مطلع الشمس (۲/ ۴۴۶ـ۴۴۷)، مناقب هنروران (۷۲ـ۷۹، ۱۱۴)، هنر عهد تیموریان (۲۹۸، ۲۹۹ـ۳۰۰، ۳۳۱، ۳۵۲، ۳۹۲، ۴۸۵ـ۴۸۶، ۵۳۵ـ۵۳۷، ۶۱۷، ۶۴۶، ۷۰۱، ۷۱۳، ۷۳۸ـ۷۴۲)، یادگار (س ۱، ش ۳، ص ۱۷ـ۳۱).

میرعماد حسنی سیفی قزوینی، فرزند ابراهیم. (ح ۹۶۱ـ۱۰۲۴ ق)، خطاط و شاعر. ملقب به عمادالملک. بزرگترین استاد خط نستعلیق است. وی از سادات سیفی حسنی قزوین بود و در همان شهر به تحصیل مقدمات علوم و آموختن خوشنویسی پرداخت. برخی گویند وی ابتدا در قزوین شاگرد مالک دیلمی بوده و سپس به تبریز مسافرت کرده و نزد محمد حسین تبریزی به تکمیل هنر خویش مبادرت نموده است. میرعماد مسافرت‌هایی به آسیای صغیر و حجاز کرد و در مراجعت به ایران جزو خوشنویسان فرهاد خان قرامانلو، از سرداران شاه عباس اول (۹۹۶ـ۱۰۳۸ ق) که در هرات بود، قرار گرفت. پس از

قتل او در ۱۰۰۷ ق به گیلان سفر کرد و از آنجا به قزوین بازگشت و پس از یک سال به اصفهان رفت و به دربار شاه عباس راه یافت. میرعماد در مدت شانزده سال اقامت خود در اصفهان، شاگردانی تربیت کرد که بعضی از آنها از استادان معروف خط نستعلیق به شمار می‌روند، از جمله: نورالدین محمد لاهیجی معروف به نورا، عبدالرشید دیلمی معروف به رشیدا، ابوتراب اصفهانی معروف به ترابا، عبدالجبار اصفهانی، محمد صالح خاتون آبادی، درویش عبدی بخارایی و گوهر شاد دختر میرعماد. میرعماد نزد شاه عباس جایگاهی ارجمند یافت و به همین سبب نیز، محسود اقران که به قولی یکی از آنها علیرضا عباسی بود، قرار گرفت و سعایت ایشان در حق وی و همچنین وارد آمدن اتهام تسنن و نیز کنایات و اشعار نیش‌دار میر موجب بدبین شدن شاه نسبت به او و نهایتاً کشته شدن وی به اشارت پنهانی شاه عباس، توسط مقصود بیگ مسگر قزوینی گردید. میرعماد پایهٔ خط نستعلیق را در جایی نهاد که هیچ کس، چه در مدت دو قرن قبل از او و چه در طی نیم قرن زمان خوشنویسی او و چه در طول چهار قرن بعد از او تا امروز، به آن جایگاه نرسیده است. میرعماد در لطافت قلم و قدرت کتابت و استواری حروف و کلمات و سطر و صفحه و تمام محاسنی که برای خط نستعلیق یاد کرده‌اند، اعجاز می‌کرد. هم خفی را خوش می‌نوشت و هم جلی را استوار و شیرین. آوازهٔ حُسن خط میر در زمان حیاتش به اقطار کشورهای اسلامی رسید و قطعات خطوط وی را در ایران و هندوستان و عثمانی و غیره به بهای زر می‌خریدند و شاهان و بزرگان عصر به داشتن خطوط وی در کتابخانهٔ خود مباهات می‌کردند. میرعماد در پایان سالهای عمر خود سبک خاصی در نستعلیق داشت که شیواترین شیوه‌هاست، این شیوه ترکیبی از خط میرعلی هروی و بابا شاه اصفهانی، و در عین حال روش مستقل خاصی است که پس از گذشت سالها از مرگ وی، تا کنون کسی دیگر نتوانسته است نقطه‌ای به آن بیفزاید و یا از آن نکته‌ای بکاهد. میر در نثر و نظم نیز دست داشت و بعضی رسالهٔ منثور «آداب المشق» را به او نسبت می‌دهند، که این رساله به احتمال زیاد از آثار بابا شاه اصفهانی است. آرامگاه میرعماد در مسجد مقصود بیگ در اصفهان است. از آثار وی: یک نسخه «سبحة الابرار» جامی، به قلم کتابت خفی عالی، با رقم: «عمادالحسنی، سنهٔ ۹۷۲»؛ یک نسخه «الاسماء الحسنی»، به قلم دو دانگ و غبار ممتاز، با رقم: «عمادالحسنی، سنهٔ ۹۸۷»؛ یک نسخه «تکملة النفحات» عبدالغفور لاری (ضمیمهٔ «نفحات الانس» جامی به خط ضیاءالدین قزوینی) و حواشی بسیار بر «نفحات الانس» و فهرست اعلام آن، به قلم کتابت خفی عالی، با رقم‌های: «تمّت الحاشیه الشریفه اللطیفه...سنهٔ ۹۹۲، علی ید عبدالضعیف...عماد بن ابراهیم الحسنی...» و «تمّت الرسالة...سنة اثنی و تسعین و تسعمئة...عماد الحسنی عفی عنه»؛ یک نسخه «گلستان» و در حاشیهٔ آن «بوستان» سعدی، به قلم کتابت و کتابت خفی عالی، با رقم: «...کتبه العبد...عمادالملک الحسنی...بدارالسلطنة قزوین سنهٔ ۹۹۸»؛ یک نسخه «دیوان» حافظ،به قلم کتابت عالی، با رقم: «تمّت الکتاب...فی سنهٔ ثلاث و الف الهجریّة النبویّة، فقیر عمادالحسنی»؛ یک نسخه «مناجات» حضرت علی (ع)، با ترجمهٔ فارسی، به قلم نیم دو دانگ و کتابت خفی ممتاز، با رقم: «شرّف بکتابتها...عمادالحسنی...سنة عشر و الف»؛ یک نسخه «رباعیات» خیام،به قلم نیم دو دانگ ممتاز، با رقم: «کتبه العبد عمادالحسنی ۱۰۱۶»؛ مرقعی مشتمل بر یکصد قطعه، به قلم‌های چهار دانگ تا غبار ممتاز و عالی، با تاریخ‌های ۱۰۰۷ تا ۱۰۲۴ ق.

آثار ملی اصفهان (۷۳۰)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۱۸-۵۳۸)، اطلس خط (۵۲۲-۵۳۲)، پیدایش خط و خطاطان (۱۱۵-۱۲۲)، پیدایش و سیر تحول هنر خط (۱۴۹)، تاریخ برگزیدگان (۴۶۱-۴۶۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۹۶-۹۰۲)، تذکرهٔ روز روشن (۵۶۶-۵۶۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۰۷-۲۰۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۵۳-۵۴)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۹۵۴-۲۹۵۵)، الذریعه (۹/ ۷۶۷، ۱۲۰۶-۱۲۰۷)، ریحانه (۶/ ۷۲-۷۶)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۱۵۸)، عالم‌آرای عباسی (۲/ ۸۹۵)، فرهنگ سخنوران (۶۵۳)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۱۴-۲۱۹)، کارنامهٔ بزرگان (۱۸۸-۱۹۰)، گلستان هنر (نوزده، ۱۲۱-۱۲۲)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۴۶۸-۴۷۰)، لغت‌نامه (ذیل/ عماد قزوینی)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۵۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۱۴-۶۱۶)، مینودر (۱/ ۷۵۹-۷۶۲).

میر فخرایی، مجدالدین ← **گلچین گیلانی.**

میر فغفور گیلانی ← **فغفور لاهیجی.**

میرفندرسکی ← **فندرسکی، سید میرزا ابوالقاسم.**

میرفندرسکی، میر عماد غلام شاهی، فرزند میر

ابوالقاسم مشاورنظام.(وف ۱۳۲۴ ش)، خطاط. در تهران به دنیا آمد. وی در نوشتن خطوط نستعلیق و شکسته تحریر توانا بود و در موسیقی نیز دست داشت. او مدتی منشی و خوشنویس وزارت امور خارجه بود. در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله دفن شد. از آثار خطی وی، چند اثر به یادگار مانده که «گلستان» سعدی، به خط نستعلیق خفی در زمرهٔ آنهاست.

تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۱۰۰-۱۰۲).

میر قرشی.(س نهم ق)، مجلّد و شاعر، متخلص به خطایی. نگارگر و صحاف قوی دست دوران تیموری در سمرقند بود و در سرودن شعر نیز دست داشت. میر قرشی در سمرقند درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۳۶)، الذریعه (۹/ ۲۹۸، ۸۸۱)، مجالس‌النفائس (۴۷، ۲۲۰).

میر کازرونی، محمدتقی، فرزند میر ابوطالب تاجر. (تو ۱۲۹۲/۱۲۹۴ ش)، طبیب، نویسنده و شاعر، متخلص به میر. در کازرون به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به پایان برد و جهت ادامهٔ تحصیل به تهران آمد و در رشتهٔ طب به تحصیل پرداخت. در ۱۳۱۷ ش موفق به اخذ درجهٔ دکترا و در ۱۳۲۴ ش موفق به گرفتن تخصص در قسمت جراحی از دانشگاه تهران شد. سپس برای تکمیل فنون جراحی به اروپا و آمریکا رفت. پس از بازگشت به ایران سمت استادی کرسی جراحی دانشگاه شیراز را گرفت. از آثار وی: «پزشکی عملی»؛ «جراحی عمومی»؛ «قدیمترین یادداشت پزشکی».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۵۸۸-۵۹۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۰۵، ۱۰۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۵۹-۲۶۰).

میرک بخاری، شمس‌الدین محمد بن مبارکشاه.(وف ح ۷۴۰ ق)، حکیم، فیلسوف و منجم. از مردم بخارا یا هرات بود. از آثارش: شرح «حکمة العین» نجم‌الدین دبیران، در الهیات و طبیعیات؛ شرح «تبصرة فی الهیئة» محمد خرقی؛ شرح «هدایة الحکمة» اثیرالدین ابهری. او احتمالاً شرحی نیز بر کتاب «الادوار فی حل الاوتار» صفی‌الدین ارموی نوشته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۵۵)، تاریخ نجوم اسلامی (۴۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۴۹۴، ۲۹۵۵)، الذریعه (۱۳/ ۲۱۳، ۱۴/ ۱۷۵)، کشف الظنون (۶۸۵، ۲۰۲۹).

میرک بلخی ← میرکی بلخی.

میرک حسین یزدی.(س دهم ق)، طراح و رسام فلزات. نگارگر نقوش و خطوط زیبا بر روی فلزات سخت بود و در شهر یزد به هنر مورد علاقه خود اشتغال داشت. از آثار رقم دار این هنرمند قلمدان نقره کوب استادانه‌ای است که به ترسیمات اسلیمی عمل آمده و رقم «عمل میرک حسین یزدی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۳۷).

میرک خراسانی، روح‌الله.(وف ۹۱۳ ق)، نقاش و خطاط. اهل خراسان و از سادات هرات بود. وی در ابتدای کار به قرائت قرآن و کتابت خطوط می‌پرداخت و پس از مدتی شوق تصویرسازی پیدا کرد و به دلیل پیگیری آن در تذهیب و نگارگری مهارت یافت. میرک پیرو مکتب احمد موسی و از شاگردان استاد ولی الله بود که بعدها همکار وی گردید. او مخترع شیوهٔ گرفت وگیر حیوانات و جانورسازی است. مشهورترین شاگرد وی، استاد بهزاد هراتی است. از آثار وی: تصویر علی فارسی در دو صفحهٔ جداگانه، با رقم: «عمل میرک خراسانی»؛ تصاویری در کتاب «گوی و چوگان» که در یکی از تصاویر، چهار فرشتهٔ پر حالت تصویر شده و زمینهٔ اثر، تذهیب اسلیمی دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۹-۲۱۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۲۷)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۴۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۷).

میرک خرد ← میرک هروی.

میر کرمانی.(س هشتم ق)، شاعر، متخلص به میر. وی معاصر شیخ اویس جلایر (۷۵۷-۷۷۶ ق)، از پادشاهان آل‌جلایر، و مداح امیر مبارزالدین محمد بن مظفر (۷۱۳-۷۵۹ ق)، از پادشاهان آل‌مظفر، بود. دکتر قاسم غنی «دیوان» وی را در چهار قسمت: ۱ـ مثنوی «مجمع اللطائف»، ۲ـ مثنوی «درج اللآلی»، ۳ـ قصاید و ۴ـ غزلیات ذکر کرده است. به آوردهٔ «تاریخ نظم و نثر» دیوان او در حدود هشت هزار بیت می‌باشد و به سبک عماد فقیه و عراقی غزل می‌سروده است. همچنین این تذکره «دیوان» وی را جدای از دو مثنوی «مجمع اللطائف»، در ۷۳۲ ق، و «درج اللآلی»، در ۷۲۶ ق، می‌داند.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۴۰)، تاریخ عصر حافظ (۱/ ۱۹۰-۱۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۹)، الذریعه (۸/ ۵۹، ۹/ ۱۱۴۱، ۱۹/ ۱۷۵، ۲۸۴)، فرهنگ سخنوران (۸۹۹)، مونس الاحرار فی دقائق الاشعار (۲/ ۹۸۳-۹۸۴).

میر کلنگی کاتب ← حسینی، میر حسین کاتب.

میرک شیرازی، مولانا میرک /میرکی. (س دهم ق)، شاعر. اهل شیراز بود. به قصد سیاحت به خراسان مسافرت کرد و بعد از مدتی به وطن بازگشت. او معاصر اهلی شیرازی (م ۹۴۲ ق) بود و بعد از مرگ اهلی، ماده تاریخ فوتش را در قطعه‌ای سرود که بر سنگ مزارش نوشته شده است. از اوست:

جانا مباش در پی آزار و کین همه
کین عالم خراب نیرزد بدین همه

آثار عجم (۴۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۴۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۵۹۳)، الذریعه (۹/ ۱۱۴۲)، صبح گلشن (۴۸۳)، فرهنگ سخنوران (۹۰۱)، مجالس‌النفائس (۱۲۱، ۲۹۹)، مرآت الفصاحه (۶۲۵-۶۲۶).

میرک هروی، میرزا میرک. (مقتول ۹۳۲ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به میرک. پدرش وزیر بدیع الزمان میرزا بود. میرک در حسن خط سرآمد اقران بود. او عاقبت به قتل رسید و در هرات مدفون گشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

بیا ساقی بده جامی به من از روی یاری ها
که دیگر نگذرد در خاطرم دنیا و مافیها

تاریخ نظم و نثر (۶۶۱)، تحفه سامی (۵۲)، الذریعه (۹/ ۱۱۴۲)، ریحانه (۶/ ۷۷-۷۸)، صبح گلشن (۴۸۳-۴۸۴)، فرهنگ سخنوران (۹۰۱-۹۰۲)، لغت‌نامه (ذیل/ میرک).

میرکی بلخی، ملا میرک خان /میرک جان. (س یازدهم ق)، شاعر. او مذهب اثنی عشری داشت. اصل وی از بلخ بود و به اصفهان رفت و مدت چهل سال در عصر شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) در آن دیار سکونت گزید. میرکی در اکثر علوم، مخصوصاً علم صرف و نحو، نظیر نداشت. شاه بسیار به او توجه می‌کرد. وی عاقبت به مرض وسواس دچار شد و بر اثر آن درگذشت. نصرآبادی در تذکرهٔ خود از ملاقات با او خبر می‌دهد و سال درگذشت وی را ۱۰۶۱ ق ذکر می‌کند و «فرهنگ سخنوران» بر آن صحه می‌نهد، اما «صبح گلشن» و «ریحانةالادب» سال وفات وی را ۱۰۱۶ ق نوشته‌اند. از او اشعاری در تذکره‌ها ذکر شده است. در «الذریعه» میرک بلخی به میرک بخارایی و میرک بخارایی به میر ماوراءالنهری، میرجان /میرخان ارجاع داده شده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۶۵-۱۶۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۴۱)، ریحانه (۶/ ۷۸)، صبح گلشن (۴۸۴)، فرهنگ سخنوران (۹۰۱)، لغت‌نامه (ذیل/ میرکی).

میرکی شیرازی ← شیرازی، سید میرکی.

میرلوحی سبزواری اصفهانی، سید محمد بن محمد بن ابی‌محمد حسینی. (قبل از ۱۰۰۰ - بعد از ۱۰۸۳ ق)، عالم دینی و شاعر، متخلص به نقیبی. ملقب به مطهّر. نسبش به حضرت ابراهیم فرزند امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. در اصفهان به دنیا آمد. وی با مجلسی معاصر بود. به مشهد رفت و به آوردهٔ آقا بزرگ تهرانی «تهذیب الاحکام» را در خدمت میر محمد جعفر رضوی، پدر میر محمد زمان رضوی صاحب «صحیفةالرشاد»، خواند. سپس به اصفهان بازگشت و به انجام وظائف دینی مشغول شد. از آثارش: «کفایة المهتدی فی معرفة المهدی (عج)»، چهل حدیث در احوال و اخبار حضرت مهدی (عج)؛ «زاد العقبی»، در مناقب ائمه (ع)؛ «تنبیه‌الغافلین»، در ردّ صوفیه؛ «اعلام‌المحبّین»، در ردّ صوفیه؛ «دیوان» شعر.

اعیان‌الشیعه (۹/ ۴۰۹)، الذریعه (۴/ ۱۵۰-۱۵۱، ۹/ ۱۲۲۰-۱۲۲۲، ۱۲/ ۶، ۱۸/ ۱۰۱-۱۰۲)، ریحانه (۶/ ۲۳۵-۲۳۶)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۱/ ۴۷۹-۴۸۱).

میرم چلبی، ملا محمود، فرزند محمد. (وف ۹۳۱ ق)، منجم، ادیب و مورخ. مشهور به میرم. از علمای عثمانی بود و در تاریخ و ادبیات عرب و هیئت و ریاضی مهارت داشت. وی معلم سلطان بایزید خان ثانی عثمانی بود. مدتی نیز از جانب سلطان سلیم خان (۹۱۸-۹۲۶ ق) قاضی عسکر آناطولی شد. او سپس به زیارت مکه رفت و بعد از مراجعت درگذشت. از آثارش: «دستورالعمل فی تصحیح الجدول»، شرحی بر «زیج الغ بیگ»، به امر سلطان بایزید و در ۹۰۴ ق، که آن را به دربار هدیه کرد؛ شرح «رسالهٔ فتحیه» ملا علی قوشچی؛ «رسالة فی معرفة سمت القبلة»، که آن را به سلطان بایزید هدیه کرد؛ «کتاب الضمائر»؛ «منیة الصیادین».

ایضاح المکنون (۱/ ۴۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/

۱۰۳)، تـاریخ نـظم و نـثر (۲۷۱)، ریـحانه (۶/ ۷۸)، کشف‌الظنون (۸۶۶، ۸۷۲، ۹۶۶، ۱۲۳۶، ۱۴۳۴، ۱۸۸۶)، لغت‌نامه (ذیل/ میرم)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۱۹۵-۱۹۶).

میر محتشم قاینی، فرزند عمیدالملک بن محمد.(س دهم و یازدهم ق)، حکیم، دانشمند، فقیه و شاعر. از اکابر قاین بـود. وی در شـعر و لغـز و معما مـهارت داشت. از آثارش: «فصول الحق»، در فلسفه و حکمت، بـه فـارسی؛ «هادی‌المسترشدین»، در حکمت عملی و دعا و عبادات؛ «معمیات» که مـجموعه‌ای ریـاضی ادبـی است؛ «دیـوان» شعر.

بزرگان قائن (۳۶۳-۳۶۶)، تذکرهٔ نصرآبـادی (۵۲۶-۵۲۷)، الذریعه (۹/ ۹۷۱).

میر محمد بن محمدی تبریزی.(ز ۹۸۳ ق)، خطاط و مذهِّب. از آثار وی: کتابت قسمتی از قرآن وزیری، مذهَّب و مجدول سازی، دو سطر اول و آخر به قلم زر و خط رقاع جلی، متن به نسخ کتابت خفی یاقوتی خوش، با رقم: «کتبه العبد...میر محمد بن محمدی التبریزی، تحریراً فی...سنة ثلاث و ثمانین و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۲).

میر محمد طاهر.(س دهم و یازدهم ق)، نقاش. وی در صنعت ابری سازی مهارت داشت و شیوه‌های مختلف آن را زیبا و پر مهارت عمل می‌آورد. برخی عقیده دارند که این هنرمند در زمان شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ق) از ایران به هندوستان رفته و در آنجا هنر ابری‌سازی را اختراع نموده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۴۰-۱۳۴۲)، تاریخ هـنرهای ملی (۱/ ۴۸۷-۴۸۸)، گلستان هنر (چهل و دو).

میر محمد عوامل ← متقی رازی.

میر محمود بن میر علی.(س دهم ق)، طـراح کـاشی. وی رسمی ساز و آرایشگـر کـاشی‌ها و استاد نگـاره‌های بیرونی مسجد شـفادران اصـفهان است کـه کـاشی کـاری سردر آن، در زمان شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق)، به دست این هنرمند انجام یافته و رقم نهاده: «داده این زیب را بعون علی ـ میر محمود بن میر علی».

آثار ملی اصفهان (۸۲۹-۸۳۰)، احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۴۲)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۸۶۰).

میرمختوم نیشابوری، میرمحمد ← مخدوم نیشابوری.

میر مرادی ← مرادی استرآبادی.

میر مرسل بزاز ساوجی ← مرسل ساوه‌ای.

میر مصوّر حسینی، سید حسین رسام، فرزند ابراهیم نقاش تبریزی.(ز ۱۳۰۰ ق)، نقاش. معروف به میر مصوّر. از استادان مجهول‌القدر هنر نـقاشی است کـه تـحصیلات خود را در روسیه، ایتالیا و فرانسه به پایان رسانده و مدتی در شهر تبریز به سرمایه خود، هنرکده‌ای به نام دارالصنایع مستظرفه میر مصوّر بنا نهاده و شاگردان و علاقه‌مندان را تعلیم نقاشی می‌داده است. از آثار رقم‌دار وی تصویر میرزا یوسف خان با لباس رسمی است که در محلی ایستاده، با رقم: «میر مصوّر حسینی ۲۵ وطن ۱۳۰۰».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۵۴-۱۳۵۵).

میر مـنصور مـصوّر بـدخشانی.(س نـهم و دهـم ق)، نقاش، مذهِّب و خطاط. اهل بدخشان و پدر میر سید علی متخلص به جدایی بود. وی در بدایت حال، در خدمت شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) به خـلق آثـار ارزنـده‌ای اشتغال داشت و از تـصویرگران نـامی آن دوران بـه شـمار می‌آمد. به روایتی او فرزند روح الله میرک است، امـا ایـن فرضیه چون منطبق با اسناد قدیمی نیست، پایه و اساسی ندارد. میر منصور از شاگردان بلاواسطهٔ استاد بـهزاد به شمار می‌آید و از شاگردان خود او نیز، فرزندش سید علی و استاد زین‌العابدین معروف هستند. میر مصوّر در تذهیب و تشمیر و هنر طلاکاری مهارت داشت و در کتابت اقلام مختلف، بخصوص ثلث و رقاع و نستعلیق استاد بـود. از آثار وی: تصویر خود نقاش در هیأت پیرمرد سپید مویی که عینک به چشم نهاده و عرضه داشتی به دست گرفته است؛ تصویر سرخان بیگ سفره چی که بـه خـط نستعلیق رقـم نهاده: «صوره میر مصوّر»؛ تصویر زخمی کردن شیری بـه دست بهرام چوبینه که بدون رقم است؛ تصویر کشته شدن دیو سپید به دست رستم نامدار که بدون رقم است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۴۳-۱۳۵۴)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۸، ۱۰۴)، گلستان هنر (چهل، چـهل و یک، ۱۳۹-۱۴۰)، مـجمع الخـواص (۹۷)، مـناقب هـنروران (۱۰۴)، هنر قلمدان (۲۴).

میرم هروی، میرم سیاه.(ز ۹۲۸ ق)، شاعر. اهل هرات

یا قزوین بود. به دلیل سیه چرده بودنش، به میرم سیاه مشهور شد. وی از معاصرین فخری هروی، مترجم «مجالس‌النفائس»، و از شاگردان علی بابا ابدال، شاعر معاصر سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ق)، بود. طبعش به سرودن اشعار هزل بیشتر تمایل داشت. او در اواخر عمر به ماوراءالنهر رفت و در آنجا درگذشت. از آثارش «دیوان» شعر است. به آوردهٔ برخی از تذکره‌ها وی دارای دو «دیوان» است، یکی «دیوان» جد، شامل قصاید حمد و نعت و غزل‌های عاشقانه و دیگری «دیوان» هزل، که به دستور خواجه عبدالحی سروده و مطایبات و مضحکات خود را جمع کرده است.

تاریخ نظم و نثر (۳۱۸)، تحفه سامی (۲۳۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۴۲-۱۱۴۳)، ریحانه (۶/ ۷۹)، صبح گلشن (۴۸۴-۴۸۶)، فرهنگ سخنوران (۹۰۲)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۵۵۸)، لغت‌نامه (ذیل/ میرم هروی)، مجالس‌النفائس (۱۶۹)، هفت‌اقلیم (۲/ ۱۵۴-۱۵۶).

میر نجات اصفهانی ← نجات اصفهانی، میر عبدالعال.

میر نعمت‌الله تبریزی اصفهانی.(س دهم ق)، عالم دینی، قاضی و خطاط. اهل تبریز و از فرزندزادگان میر عبدالوهاب تبریزی بود. او مدتی در دستگاه سلاطین آق‌قویونلو معزّز می‌زیست و پس از فتنهٔ تبریز و تسلط عثمانیان در ۹۵۵ ق، به کاشان رفت و چندی شیخ الاسلام آنجا گردید، سپس عازم اصفهان شد و منصب قاضی‌القضاتی یافت. صاحب «گلستان هنر» آورده: "میر نعمت‌الله... خطوط ثلث و نسخ را خوب می‌نویسد، اما شکسته تعلیق میر نیز بسیار با مزه است..." در «دانشمندان آذربایجان»، صاحب عنوان تحت‌نام میر نعمت‌الله بن محمد بوّاب ذکر گردیده، که ظاهراً با نعمت‌الله بن محمد بوّاب خلط شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۴۴-۹۴۵)، تاریخ اصفهان (۲۰۲)، دانشمندان آذربایجان (۳۸۶)، گلستان هنر (۳۷-۳۸).

میکالی، ابوالفضل عبیدالله/عبدالرحمن بن احمد بن علی. (وف ۴۳۶ ق)، ادیب، کاتب و شاعر. نسبش را به یزدگرد ساسانی می‌رسانند. وی اهل خراسان و از مشاهیر ادبای آن دیار بود. در خراسان از ابواحمد حافظ حاکم و ابی عمرو بن حمدان حدیث شنیده است. او در نظم و نثر عربی ماهر بود. از آثارش: «مخزون البلاغة» یا «مخزن البلاغة»؛ «المنتحل»؛ «ملح الخواطر و منح الجواهر»؛ «دیوان‌الرسائل»؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۴/ ۳۴۴)، ریحانه (۶/ ۸۰-۸۱)، فوات الوفیات (۲/ ۴۲۸-۴۳۳)، کشف‌الظنون (۱۶۳۹، ۱۸۱۷)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالرحمن)، معجم المؤلفین (۵/ ۱۲۰)، هدیة‌العارفین (۱/ ۶۴۸).

میکالی، ابوالعباس اسماعیل بن عبدالله بن محمد بن میکال.(۲۷۰-۳۶۲ ق)، محدث و ادیب. شیخ خراسان و مورد احترام همگان بود. نسبش به یزدگرد بن بهرام گور می‌رسد. پدرش در روزگار مقتدر عباسی حکومت اهواز را داشت. او در نیشابور به دنیا آمد. وی کاتب بود و عهده‌دار مسئولیت کتابتهای دیوانی. در نیشابور از ابن خزیمه و ابوالعباس سرّاج و ابوالعباس ماسرجسی و در اهواز از عبدان اهوازی و حسین بن بهار و علی بن سعید عسکری حدیث شنید. از عبدان اهوازی کتابی را روایت کرده و او تنها کسی است که این کتاب را روایت کرد. ابوعلی نیشابوری حافظ و ابوحسین حجاجی و ابوعبدالله حاکم و عبدالغافر فارسی از او حدیث شنیدند.

الاعلام (۱/ ۳۱۴-۳۱۵)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۱۵۶-۱۵۷)، شذرات‌الذهب (۳/ ۴۱)، العبر (۲/ ۱۱۳-۱۱۴)، معجم الادباء (۷/ ۵-۱۲).

میلانی، میر نقی/ سید تقی، فرزند حاج سید آقا.(تو ح ۱۲۹۳ ش)، شاعر. پدرش از روحانیون آزادیخواه آذربایجان و اصلاً میلانی بود که در محلهٔ امیر خیز سکونت داشت. در تبریز به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به پایان رساند. آنگاه به تهران آمد و در دانشکدهٔ ادبیات به تحصیل پرداخت و موفق به اخذ لیسانس در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی شد. وی در شهرهای مشهد، بجنورد، قم، تبریز، بیرجند و تهران به تدریس ادبیات اشتغال ورزید و در ضمن تدریس، رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی را ادامه داد و موفق به دریافت دکترای خود در این رشته شد. وی به فارسی و ترکی شعر می‌گفت. از آثارش: «دیوان» شعر.

الذریعه (۹/ ۱۱۴۳)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۴۹۶-۳۴۹۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۶۱).

میلی ترک هروی ←میلی هروی.

میلی هروی، میرزا قلی خان تکلو.(مقتول ۹۸۰/ ۹۸۳/ ۹۸۴/ ۹۸۵ ق)، شاعر، متخلص به میلی. اسم و تخلص او را در تذکره‌ها به صورت میرزا محمدقلی میلی و میلی ترک آمده است و نسبت ترک او به این دلیل است که وی از طایفۀ تکلو، قبیله‌ای از ترکمانان، می‌باشد. در هرات به دنیا آمد و در مشهد نشو و نما و تربیت یافت. احتمالاً به دلیل اقامت طولانیش در مشهد بعضی از تذکره‌ها اصل او را از این شهر می‌دانند. وی ابتدا ملازم سلطان محمد خدابنده و سپس تحت ملازمت و تربیت حاکم خراسان، شاهزاده ابراهیم میرزا (م ۹۸۵ ق) پسر بهرام میرزای صفوی، بود و آنان را مدح می‌کرد. او با شاعرانی مانند خواجه حسین ثنایی و ولی دشت بیاضی معاشرت داشت. میلی بعد از اینکه مورد بی مهری ابراهیم میرزا قرار گرفت به قزوین رفت و مدتی با شعرای اطراف که در آنجا جمع بودند مشاعره کرد. سپس رهسپار گیلان گشت و با خان احمد خان، حاکم گیلان، مصاحب شد. وی در مدت زمانی که در گیلان بود با حیاتی گیلانی نیز معاشرت داشت. بعد از چندی به دلیل کدورت و نزاعی که بین او و میرزا جهانگیر، امیرالامرای آن دیار، رخ داد به خراسان بازگشت، ولی در آنجا نیز نماند و در ۹۷۹ ق به هند مسافرت کرد و مدت‌ها در خدمت نوربگ خان یا نورنگ خان (م ۱۰۰۲ ق)، پسر قطب‌الدین غزنوی، به سر برد و اشعاری در مدح وی سرود. بنابر بعضی روایتها سرانجام نورنگ خان بر او بدگمان شد و فرمان داد تا او را به وسیلۀ زهر به قتل برسانند. وفات او در مالوه بود و همان جا به خاک سپرده شد. بعدها پیکرش را به مشهد منتقل کردند. مزارش در نزدیک باغ امین آباد، در حومۀ شهر، بر سر تپه‌ای موجود است و سنگی به صورت ایستاده بر قبر او قرارگرفته و قطعه شعری که میر تاریخی مشهدی در تاریخ وفات او گفته برآن نوشته شده است. میلی در سرودن غزل نظیر نداشت و در فن قصیده نیز از شعرای بلاد خود وا نمی‌ماند، البته بعضی این گفته را قبول ندارند و عده‌ای او را در وادی غزل از ثنایی و دشت بیاضی و دیگر شعرای آن دیار بلکه از اکثر شعرای عراق بهتر می‌دانند. از آثار وی: «دیوان» شعر. گفته‌اند که مولانا قاسمی، که دوست میلی بود حدود دو هزار بیت از اشعار وی را جمع کرده است. تقی‌الدین اوحدی گوید: " قریب دو هزار و پانصد بیت از قصاید و ترکیب او نزد بنده هست، دو غزل او نیز قریب به همین قدر مکرر دیده‌ام."

آتشکدۀ آذر (۱/ ۸۸-۹۳)، ایضاح المکنون (۱/ ۵۳۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۷۲۹-۷۳۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۲۱۳، ۲/ ۲۸۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۴۳-۱۱۴۴)، فرهنگ سخنوران (۲/ ۹۰۲-۹۰۳)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۵۵۷-۲۵۵۸)، کاروان هند (۱/ ۳۳۶-۳۳۷، ۲/ ۱۳۸۵-۱۳۹۷)، مجمع الخواص (۱۰۵-۱۰۶)، مجمع الفصحا (۴/ ۷۹-۸۳)، مکتب وقوع (۴۵۵-۴۷۵)، نتایج الافکار (۶۱۹-۶۲۰).

میمندی مشهدی، ملا محمود، فرزند میر علی میبدی. (ز ۱۱۰۷ ق)، عالم دینی، عابد و شاعر. با شیخ حرّ عاملی معاصر بود و از حرّ عاملی و علامه مجلسی و احمد مقابی و عبدالصمد بن عبدالقادر بحرینی روایت نمود. ابوالحسن فتونی شریف، در ۱۱۰۷ ق، از وی اجازه گرفته است. او به دو زبان فارسی و عربی شعر سروده است. از آثارش: «اشرف العقاید»، در معرفةالله؛ «ترجمة الصلاة»؛ «حدائق الاحباب»، در ادعیه؛ «حیاة القلوب»، در معرفةالله؛ «سلاح المؤمن»، «القول الثابت»، «الکلم‌الطیب» و «المقام الامین»، در دعا؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۱۱)، ایضاح المکنون (۱/ ۸۷، ۳۹۴، ۴۲۴، ۲/ ۲۰، ۲۴۷، ۳۷۹، ۵۳۷)، الذریعه (۲/ ۱۰۶-۱۰۷، ۴/ ۱۱۴، ۶/ ۲۸۱، ۷/ ۱۲۳، ۹/ ۱۰۱۳، ۱۲/ ۲۰۹، ۱۷/ ۲۰۹، ۱۸)، ۱۲۷، ۲۲/ ۵)، ریاض العلماء (۵/ ۲۰۴-۲۰۵)، ریحانه (۶/ ۸۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۷۱۵)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۸۴)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۱۶).

مینا افشار، فریدون بیگ.(وف ۱۲۳۵ ق)، شاعر. از غلام‌زادگان فتحعلی‌خان افشار ارموی بود. از طفولیت در اصفهان نزد رشیدبیگ و جهانگیرخان، پسران فتحعلی‌خان، نشو و نما یافت و با بزرگان آن دیار مانند هاتف، آذر، درویش مجید، صباحی، عاشق و مشتاق نیز مصاحب و معاشر بود. وی مدتی نیز نزد مفتون، صاحب «نگارستان دارا» به سر برده است. سپس به ارومیه رفت و ملازمت حسینقلی خان، بیگلر بیگی افشار ارومیه، را اختیار نمود. وی تا آخر عمر در آن دیار به سر برد و در همان جا از دنیا رفت. مینا شعر شناس و شعر فهم بود. از آثارش: «دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۳/ ۱۷۷۴-۱۷۷۵)، دانشمندان آذربایجان (۳۶۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۴۴)، سفینةالمحمود (۲/ ۶۷۸-۶۷۹)، فرهنگ سخنوران (۹۰۳)، مجمع الفصحا (۵/ ۹۴۵)، نگارستان دارا (۲۵۴-۲۵۵).

مینای زند شیرازی، سلطانعلی خان، فرزند رضا علی خان. (وف ۱۳۰۲ ق)، شاعر، متخلص به مینا. اصلش از طایفهٔ زند است. در پایان عمر در خراسان ملازم حسام‌السلطنه گردید. در تهران درگذشت. از آثار وی «دیوان» شعر می‌باشد.

آثار عجم (۵۶۹)، حدیقةالشعراء (۳/ ۱۷۷۵-۱۷۷۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۵۹۵-۵۹۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۴۴)، ریحانه (۶/ ۸۲-۸۳)، فرهنگ سخنوران (۹۰۳)، مرآت‌الفصاحه (۶۲۶-۶۲۸).

مین باشیان، نصرالله، فرزند سالار معزّز. (س سیزدهم ق)، موسیقیدان. ملقب به نصرالسلطان. مقدمات موسیقی را در شعبه موزیک دارالفنون فراگرفت و برای تکمیل تحصیلات به روسیه رفت. پس از بازگشت به تهران در مدرسهٔ موزیک به تدریس ویولن، ویولن سل و پیانو پرداخت. توجه او بیشتر به موسیقی اروپایی بود و نغمه‌های اروپایی را با پیانو بخوبی اجرا می‌کرد. مین‌باشیان با موسیقی ملی نیز آشنا بود و آهنگ‌های ایرانی را نیز با پیانو می‌نواخت. وی بعدها معاون مدرسه موزیک شد و پس از پدر به ریاست کل موزیک نظامی منصوب گردید و چندی هم بازرس دسته‌های موزیک بود. بهترین شاگرد او در ویولن محمود ایروانی است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۴۳۹، ۵۲۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۳۱-۲۳۲).

مینو شیرازی، علی اکبر، فرزند علی. (تو ۱۲۹۹ ش)، روزنامه‌نگار و نویسنده. در شیراز به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه در زادگاهش، موفق به اخذ لیسانس در رشتهٔ فلسفه و علوم تربیتی از دانشسرای عالی در تهران شد. سپس وارد وزارت فرهنگ گردید و به شیراز بازگشت، از جمله مشاغل وی: ریاست فرهنگ شهرستان آباده، ریاست ادارهٔ کارگزینی فرهنگ فارس، ریاست هنرستان پسران شیراز، ریاست ادارهٔ آموزش حرفه‌ای فرهنگ فارس و ریاست دبیرستان نمازی شیراز می‌باشد. او در ۱۳۳۰ ش امتیاز انتشار روزنامهٔ «مشعل فارس» را گرفت. از آثار وی: «اخلاق»؛ «روانشناسی پرورشی»؛ «تاریخ و جغرافی و تعلیمات مدنی»، با همکاری هیئت مؤلفان فارس.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۶۰۰-۶۰۱).

مینو شیرازی، میرزا احمد، فرزند محمدصادق. (۱۲۷۴-۱۳۳۴ ق)، شاعر، متخلص به مینو. علم عربی را از فرصت الدوله شیرازی، صاحب «آثار عجم»، آموخت و در چاپارخانه و پستخانهٔ دولتی به انشا و تحریر مشغول بود. از اوست:

خیز ای سرو و بنه جانب بستان قدمی
که بهار آمد و دی رفت نمانده ست دمی

آثار عجم (۵۶۹-۵۷۰)، حدیقةالشعراء (۳/ ۱۷۷۷-۱۷۷۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۵۹۷-۶۰۰)، الذریعه (۹/ ۱۱۴۴)، فرهنگ سخنوران (۹۰۳)، مرآت‌الفصاحه (۶۲۸-۶۲۹).

مینوی، مجتبی، فرزند عیسی شریعتمداری. (۱۲۸۲-۱۳۵۵ ش)، نویسنده، مترجم، محقق و استاد دانشگاه. در تهران به دنیا آمد و همراه پدر به سامرا رفت. تحصیلات ابتدایی را در سامرا و تهران و تحصیلات عالی را در دارالفنون و دارالمعلمین مرکزی تهران و کالج سلطنتی و مدرسهٔ مطالعات آسیایی و آفریقایی لندن گذراند. در حدود ۱۳۰۵ ش در مجلس شورای ملی سمت تندنویسی داشت و پس از آن به ریاست کتابخانهٔ ملی رسید. او ابتدا به پاریس و سپس همراه سید حسن تقی‌زاده به لندن رفت و در ۱۳۰۹ ش سرپرست محصلین آنجا شد. پس از بازگشت به ایران در تهران با صادق هدایت، بزرگ علوی، عبدالحسین نوشین، مسعود فرزاد و مین باشیان آشنا شد و اسم ربعه را برای گروه خود برگزیدند. مینوی پس از مدتی به انگلستان رفت و به کار تألیف و تدریس و تعلیم پرداخت. او مدت ده سال برای بنگاه سخن پراکنی انگلستان (بی‌بی‌سی) گفتار فرهنگی تهیه می‌کرد. پس از بازگشت به ایران در دانشگاه ادبیات و الهیات تدریس می‌کرد. بر اثر پافشاری برای عکس برداری از کتاب‌های کتابخانه‌های ترکیه به عنوان رایزن فرهنگی ایران در ترکیه منصوب شد. او بیشتر عمر خود را به تحقیق در متون قدیم ادبی و تاریخی زبان فارسی گذراند و در اواخر عمر سرپرستی بنیاد شاهنامه، که وزارت فرهنگ و هنر برای نشر درست‌ترین متن «شاهنامه» تأسیس کرده بود، را به عهده داشت. از استاد مینوی نزدیک به چهل کتاب از تألیف و ترجمه و تصحیح و حدود یکصد و شصت مقالهٔ ادبی و انتقادی در مجلات ایرانی و خارجی به قلم او منتشر شده است. او همچنین در تهیهٔ «فهرستی از نسخه‌های فارسی و میناتورهای ایرانی» کتابخانهٔ چستربیتی ایرلند همکاری داشته است. از آثار وی: «پانزده گفتار، دربارهٔ چند تن از رجال ادب اروپا از اومیروس تا برنارد شاو»؛ «شیر

و خورشید»؛ «اطلال شهر پارسه تخت جمشید»، ترجمه؛ «داستان هزار دستان»، ترجمه؛ «شاهنشاهی ساسانیان»، ترجمه؛ «کشف دولوح تاریخی در همدان»، ترجمه؛ تصحیح و توضیح «ترجمهٔ کلیله و دمنه» نصرالله منشی؛ تصحیح «راحة الصدور و آیةالسرور»، در تاریخ سلجوقیه ایران و عثمانی، نجم‌الدین ابوبکر محمد بن علی راوندی؛ تصحیح «داستان ویس و رامین» فخرالدین اسعد گرگانی؛ تصحیح دو سوم «سیاست‌نامه»؛ تصحیح «عیون الحکمة» ابن سینا؛تصحیح «السعادة والاسعاد» ابوالحسن العامری؛ تصحیح و تعلیقات «سیرت جلال‌الدین منکبرنی» شهاب‌الدین محمد خرندزی؛ تصحیح و توضیح «دیوان» ناصر خسرو، با همکاری دکتر مهدی محقق؛ تصحیح «نوروزنامه» خیام؛ مقدمه‌هایی بر کتب مختلف از جمله کتاب «مازیار» صادق هدایت و «تفسیر قرآن پاک».

ادبیات نوین (۷۷، ۸۸، ۱۳۲)، از نیما تا روزگار ما (۱۷۹ـ۲۲۰)، شخصیتهای نامی (۴۶۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۹۷۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۳۴، ۲۴۴، ۲۷۷، ۳۰۲، ۵۸۶، ۵۷۵، ۸۷۵، ۸۹۵، ۹۳۲، ۱۳۴۰، ۲/ ۱۶۱۲، ۱۶۹۴، ۱۷۹۷، ۲۰۵۸، ۲۰۸۷، ۲۱۸۹، ۲۲۹۴، ۲۶۳۸، ۲۶۷۶، ۲۸۵۴، ۳۰۲۹، ۳۲۳۳، ۳۳۶۶، ۳۳۷۷، ۳۴۵۸)، لغت‌نامه (ذیل / مینوی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۷۹ـ۱۸۲).

میهنی، مجدالدین /محیی‌الدین ابوالفتح اسعد بن ابی‌نصر بن فضل قرشی عمری. (وف ۵۲۳/۵۲۷ ق)، فقیه شافعی و مدرس. شیخ شافعیه در عصر خود و در فقه و خلاف متقدّم و متبحر بود. نسبتش به میهنه، از قرای خاوران مابین سرخس و ابیورد می‌رسد، اما ذهبی میهنه را قریه‌ای نزدیک طوس می‌داند. در مرو فقه آموخت و از ابوالمظفر سمعانی و موفق هروی فقه و از ابوعبدالله فراوی اصول را فراگرفت، سپس به غزنه رفت و در آنجا شهرت یافت و بزرگان بسیاری در محضرش تلمذ کردند تا جایی که ابواسحاق غزی شاعر او را مدح نمود. وی سپس از آنجا به بغداد رفت و چندین سال در مدرسه نظامیهٔ بغداد تدریس کرد، اما به گفتهٔ ذهبی او پس از شش سال تدریس عزل و چهار سال بعد دو مرتبه عهده‌دار تدریس نظامیهٔ بغداد شد و شاگردانی تربیت نمود. او در سفر آخر خویش که به صورت پیکی از جانب سلطان محمود سلجوقی به سوی سلطان سنجر به مرو می‌رفت، در همدان درگذشت. ابوسعد سمعانی او را ستوده است. سبکی در «طبقات الشافعیه» او را اسعد بن محمد بن ابی نصر خوانده است. از آثارش: «التعلیقة»،در اختلاف آرای فقهی علما؛ «الطریقة فی الخلاف و الجدل».

تذکرةالحفاظ (۴/ ۱۲۸۸)، روضات الجنات (۲/ ۸)، ریحانه (۶/ ۸۳ـ۸۴)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۶۳۳ـ۶۳۴)، شذرات الذهب (۴/ ۸۰)، طبقات الشافعیهٔ اسنوی (۲/ ۲۲۹ ـ۲۳۰)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۷/ ۴۲ـ۴۳)، العبر (۲/ ۴۳۰)، الکامل (۸/ ۳۳۰)، کشف‌الظنون (۱۱۱۳)، معجم‌المؤلفین (۲/۲۵۰)، المنتظم (۲۳۵/۱۰)، النجوم‌الزاهرة (۵/ ۲۴۵)، وفیات‌الاعیان (۱/ ۲۰۷ـ۲۰۸)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۰۴).

Athar Âfarînân

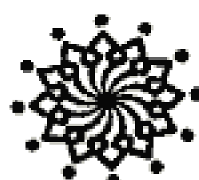
Biographies of well-known
Cultural Personalities of Iran
From the Beginning up to 1300 A.H. (1921 A.D.)

Volum 5

Kâbulî - Mîhanî



Second Edition
Under the supervision of
Mohammad Rezâ Nasîrî



Society for the Appreciation of
Cultural Works and Dignitaries
Tehran 2006